



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فصلنامه فرهنگ زیارت

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	فصلنامه فرهنگ زیارت
۹	مشخصات کتاب
۹	جلد ۱
۹	اشاره
۱۰	اذن دخول
۱۶	زیارت و امامت
۳۴	زیارت در سیره معصومین علیهم السلام
۷۶	زیارت عتبات در سیره و سخن امام صادق علیه السلام
۱۰۲	زیارت مزار خدایاوران
۱۱۹	زیارت وداع
۱۲۷	آداب زیارت در نخستین رساله عملیه فارسی
۱۳۷	نگاهی به پیاده روی زائران حسینی
۱۵۵	مرجعیت شیعه و مقاومت در برابر اشغالگران
۱۶۰	حرم نجف اشرف و خاکسپاری امیر مؤمنان علیه السلام
۱۷۰	پژوهشی درباره محل دفن امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای کربلا
۱۹۰	مسجد عمران بن شاهین
۱۹۶	ستارگان حرم علوی
۲۲۴	گزارشی از سفر ابنِ جبیر به عراق
۲۲۹	کتاب شناسی زیارت
۲۵۱	جلد ۲
۲۵۱	اشاره
۲۵۵	طلیعه سخن
۲۵۷	اسرار و معارف

۲۵۷	زُتَبِتُ تُرَبِت
۲۶۳	زیارت در سیره اصحاب پیامبر خدا (ص)
۲۷۶	فقه زیارت
۲۷۶	غسل زیارت
۲۹۲	تاریخ و رجال
۲۹۲	بازگردانیدن سر مقدس به کربلا
۳۰۵	حاشیه های «آتش سوزی سامرا»
۳۰۷	امام خمینی (قدس سره) در عراق
۳۲۲	اماکن و آثار
۳۲۲	منزل گاه های راه کربلا و نجف
۳۴۸	بارگاه میثم
۳۶۳	ستارگان حرم حسینی
۳۷۵	جلوه هایی از روضه علوی
۳۸۶	زیارت در آئینه ادب فارسی
۳۸۶	اشعار
۴۰۰	خاطرات
۴۰۰	از طنجه تا عراق
۴۱۳	سفر کربلا
۴۳۱	نقد و معرفی کتاب
۴۳۱	کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) در نگاه اوکلی
۴۳۴	پرچمداران هدایت
۴۳۶	کربلای معلی از نگاه خاور شناسان
۴۴۱	اخبار زیارت
۴۴۱	اخبار برگزیده از زیارت، عتبات عالیات و ...
۴۴۹	جلد ۳
۴۴۹	اشاره

۴۵۴	مقدمه
۴۵۵	آداب الحرمین
۴۶۰	هدف زیارت
۴۶۳	زیارت های مخصوصه امام حسین
۴۸۰	زیارت در سیره علمای معاصر
۴۸۹	عوامل رویکرد مسلمانان به زیارت
۵۰۴	شکل گیری و اداره تولیت جدید حرم حسینی
۵۱۳	بررسی شخصیت مختار ثقفی
۵۳۳	کوفه و کوفیان
۵۴۹	تل زینبیه و حضرت زینب سلام الله علیها
۵۵۶	ستارگان حرم کاظمین
۵۶۶	مدرسه آیت الله العظمی بروجردی در نجف
۵۶۹	اهل بیت آفتاب
۵۸۶	کارنامه سفر به نجف
۶۰۷	آسیب شناسی زیارت عتبات عالیات
۶۲۲	کامل الزیارات
۶۳۰	اخبار زیارت
۶۳۸	جلد ۴
۶۳۸	اشاره
۶۴۲	اسرار و معارف
۶۴۸	توسل
۶۵۵	مبانی عقلانی شفاعت از دیدگاه شهید مطهری
۶۶۶	اصحاب اسرار
۶۸۶	سلوک عالمان در مسجد سهله
۶۹۳	آسیب شناسی زیارت
۷۰۶	سیره زیارتی علمای شیعه

- عزاداری و گریه از دیدگاه شیعه و اهل سنت ..... ۷۱۴
- گفت و گو با نویسنده سخت کوش استاد سید سلمان هادی آل طعمه ..... ۷۳۰
- آیت الله سید علی قاضی طباطبائی ..... ۷۳۹
- فقیه سامرا ..... ۷۵۰
- سال شمار توسعه حرم حسینی ..... ۷۵۸
- توصیف عمومی حرم امام حسین ..... ۷۶۳
- مسجد الرأس ..... ۷۷۱
- مقام امام صادق (ع) در شهر حله ..... ۷۷۵
- مزارات فرزندان شیعه در بغداد ..... ۷۸۲
- مدرسه قوام در نجف ..... ۷۹۵
- شهادتگاه علی اکبر و علی اصغر علیهم السلام ..... ۷۹۸
- سفر به عتبات ..... ۸۳۴
- حاشیه و متن حائر حسینی ..... ۸۳۷
- جلوه ای از شوق و ارادات هندوها به امام حسین (ع) ..... ۸۵۰
- از مکه تا کربلا ..... ۸۵۴
- درباره مرکز ..... ۸۶۸



## فصلنامه فرهنگ زیارت

### مشخصات کتاب

نام کتاب: فصلنامه فرهنگ زیارت

نویسنده: مرکز تحقیقات حج

موضوع: نشریات

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۴

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: پاییز ۱۳۸۸

نوبت چاپ: ۱

ص: ۱

### جلد ۱

### اشاره

جواد محدثی

موضوع «زیارت»، به عنوان یکی از آیین‌های مذهبی که سابقه‌ای دیرین دارد و مورد سفارش فراوان اولیای دین است.

همراه خود یک سلسله اصطلاحات، آداب، سنن، اعلام و اشخاص، حوادث، ابزار و وسایل، معارف و مناسک خاص دارد که دانستن آن‌ها برای «زائر»، مفید است.

گاهی برخی اصطلاحات و واژه‌ها، با آن‌ها که بسیار رایج و مشهورند، اما سابقه‌ای ناشناخته دارند یا مردم از معنی و ریشه آنها اطلاع چندانی ندارند. ریشه‌یابی این گونه‌ها و اصطلاحات، می‌تواند جالب باشد.

اذن دخول

اذن دخول به معنای اجازه ورود طلبیدن است.

ورود به مکان‌های خاص، آداب و رسومی دارد و داخل شدن به حرم‌های مطهر و مکان‌های مقدّس دینی نیز از این قاعده مستثنا نیست. آگاهی و رعایت این مقرّرات و آداب، نشانه معرفت و ادب کسی است که وارد جایی می‌شود و از آن جا بازدید به عمل می‌آورد و گویای ادب و احترامی است که برای صاحب یک خانه یا مسئول یک معبد و بارگاه یا شخصی که در یک مرقد و حرم آرمیده است، قائل هستیم.

قرآن کریم به عنوان یک توصیه اخلاقی می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید؛ مگر آن که بیشتر خبر دهید و اعلام کنید (و سر زده وارد نشوید) و به اهل آن خانه سلام دهید.... اگر در آن خانه‌ها کسی را نیافتید، وارد نشوید؛ مگر آن که به شما «اذن» داده شود و اگر گفته شد «برگردید»، برگردید.... (۱)

این آیه که مسئله خبر دادن و اذن و استیناس را هنگام ورود به خانه دیگران مطرح می‌کند، به نوعی در بردارنده اذن دخول برای ورود به منزل دیگران است و به عنوان یک ادب اجتماعی به شمار می‌رود.

وارد شدن به خانه پیامبر صلی الله و علیه و آله، به خاطر حرمت و جایگاهی که هم خانه و هم صاحب خانه دارد، نیازمند اجازه گرفتن است. این ورود، چه برای حضور در ضیافت و بر سر سفره اطعام آن حضرت باشد و چه برای پرسیدن چیزی یا درخواست حاجتی، لازم است.

باز هم از قرآن بشنویم که از ورود بدون اجازه به خانه پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله نهی می‌کند:

## اذن دخول

یا ایها الذین آمنوا تالا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! وارد خانه ها (یا اتاق های) پیامبر نشوید؛ تا آن که به شما اجازه دهند و به طعام دعوت شوید.

از مجموع این گونه آیات برمی آید که ورود سر زده و بی خبر و بدون اجازه به خانه دیگران، از جمله خانه حضرت رسول صلی الله و علیه و آله، دور از ادب و اخلاق است و اذن قبلی، نشانه حرمت نهادن به صاحب خانه است، حتی جبرئیل علیه السلام نیز هر گاه می خواست به حضور پیامبر خدا برسد، کنار در، اجازه می طلبید. آن چه در مسجد النبی به نام «باب جبرئیل» معروف است، جایگاه ایستادن جبرئیل علیه السلام در وقت اذن دخول خواستن از پیغمبر خدا صلی الله و علیه و آله بوده است.

حرم های معصومین علیهم السلسل به دلیل آن که مدفن کسانی است که زنده و مرده آنان یکسان است و زائران را می بینند و می شناسند و سلام ها را جواب می دهند، در حکم خانه آنان است. از این رو، رعایت ادب، اقتضا می کند که قبل از وارد شدن به حرم، به ارزش و قداست جایگاه و مقام و منزلت صاحب بقعه، توجه کنیم و از خدا و فرشتگان و رسول خدا و امامان علیهم السلسل، اذن بطلبیم.

در کتاب های دعا و زیارت، برای زیارت حرم حضرت علی علیه السلام آدابی ذکر شده که به نحوی، قدم به قدم، اذن ورود خواستن برای تشرف است.

هنگام ورود به دروازه نجف، دعای خاصی نقل شده است. وقتی زائر، وارد شهر می شود، دعای ویژه ای دارد. هنگام رسیدن به درگاه حرم، آن درگاه را آستانه خدا دانستن و وقوف در درگاه والای منتسب به پروردگار، مضمون دعای خاصی آن است. هنگام رسیدن به در صحن، هنگام ورود به صحن شریف، هنگام رسیدن به رواق، وقت ورود به رواق و هنگام قرار گرفتن رو به روی قبر مطهر، برای همه این مراحل، ذکرها و دعاهایی است که زائر را به جایگاه والا و حرمت معنوی زیارتگاه توجه می دهد و ادب او را نسبت به صاحب قبر مطهر، نشان می دهد. (۲) همه اینها قدم به قدم، وارد شدن به حریم حرم یک امام، با آمادگی روحی و اجازه خواستن برای عتبه بوسی است.

دعایی که به عنوان «اذن دخول» در کتاب های دعا آمده است و خوب است هنگام زیارت حرم نبوی یا بارگاه هر یک از معصومین علیهم السلسل خوانده شود، همه مضامین یاد شده را در بر دارد. آن چه به عنوان اذن دخول هر یک از حرم های شریف در مفاتیح الجنان، به نقل از مرحوم کفعمی آمده است، بسیار زیباست و این گونه آغاز می شود:

«اللهم انی وقت علی باب من ابواب بیوت نبيک .... (۳)

مضمون این اذن دخول، چنین است:

خداوند! من در آستانه دری از درهای خانه پیامبرت ایستاده ام، تو مردم را از این که بدون اجازه وارد آن شوند، نهی کرده و

۱- احزاب، آیه ۵۳.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امیر المؤمنین علیه السلام.

۳- همان، بخش آداب زیارت.

پیامبر نشوید؛ تا آن که به شما اذن داده شود. خداوندا! من به حرمت و احترام صاحب این حرم شریف، در دوران غیبتش، اعتقاد دارم؛ همان گونه که به حرمت او در حال حیات، معتقدم و می دانم که رسول تو و خلفای تو- که درود خدا بر همه آنان باد- نزد تو زنده اند و روزی می خورند به جایگاه مرا می بینند؛ سخن مرا می شنوند و سلام مرا پاسخ می دهند و تو گرچه گوشم را از شنیدن کلامشان محجوب ساخته ای، ولی دریچه فهم مرا به لذت مناجاتشان گشوده ای. خدایا! ابتدا از تو، سپس از پیامبرت، آنگاه از امام معصوم و خلیفه واجب الطاعه اجازه می خواهم و از همه فرشتگانی که گماشته به این آستان مبارکند، اذن می طلبم. ای پیامبر خدا! آیا وارد شوم؟ ای حجت خدا! آیا وارد شوم؟ ای فرشتگان مقرب الهی که مقیم این درگاهید! آیا وارد شوم؟ ای مولای من! اجازه بده که وارد شوم؛ همچون بهترین اجازه و رخصتی که به یکی از دوستانت داده ای. اگر من اهل و شایسته ورود نیستم، تو شایسته اجازه دادنی.»

مرحوم محدث قمی، سپس اذن دخول دیگری را از علامه مجلسی نقل می کند که مفصل تر است و در آن به موضوعات توحیدی، جایگاه والای رسولان الهی و صاحبان شرایع آسمانی اشاره می شود و بر نعمت توفیق حضور در مرقد اولیاء الله، ادای شکر به درگاه خدا می شود و با بیان مقام اوصیای معصومین و برگزیدگی آن انسان های والا و درخواست توفیق برای حضور همواره و مشتاقانه در حرم های پاک آنان، این گونه اجازه ورود درخواست می شود:

خداوندا! ما را اجازه بده که وارد این عرصه های نورانی شویم؛ جایگاه هایی که از بندگان خواسته ای با زیارت آنها، عبودیت خود را نشان دهند. خدایا! اشک ما را در سایه خشوع مهابت، جاری ساز و اعضا و جوارح ما را با خضوع بندگی، رام گردان ....

پس از آن، توصیه شده که با اشک چشم و خشوع قلبی، وارد حرم شوی و به زیارت پردازی.

معمولاً متن «اذن دخول»، در مدخل ورودی حرم امامان معصوم علیهم السلام بر کاشی های دیوار نگاشته شده یا بر لوحی نوشته شده و در قاب قرار گرفته شده است و زائران، هنگام ورود، آن را می خوانند؛ سپس داخل روضه منوره هر یک از معصومین علیهم السلام یا امامزادگان می شوند.

در مورد زیارت حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام در کاظمین، پس از آداب و اذکاری که در بدو ورود به حرم نقل شده، سفارش شده که چون به در قبه شریفه رسیدی، بایست و اذن دخول طلب کن و بگو:

أدخل یا رسول الله؟ أدخل یا نبی الله؟ أدخل یا محمد بن عبدالله؟ أدخل یا

امیرالمؤمنین؟ أدخل یا ابامحمدالحسن؟ أدخل یا ابا عبدالله الحسین؟ أدخل یا ابا محمد علی بن الحسین؟ أدخل یا ابا جعفر محمد بن علی؟ أدخل یا ابا عبدالله جعفر بن محمد، أدخل یا مولای یا ابالحسن موسی بن جعفر؟ أدخل یا مولای یا ابا جعفر، أدخل یا مولای محمد بن علی؟ (۱)

جالب این جاست که برای ورود به حرم امام موسی بن جعفر و امام جوادعلیهما السلام، ابتدا از حضرت رسول صلی الله و علیه وآله، سپس از امیرالمؤمنین علیه السلام و آن گاه از هر یک از امامان قبل از آنها، اذن دخول طلبیده می شود؛ سپس از خود آن دو پیشوای معصوم که در حرم کاظمین مدفونند، اذن دخول خواسته می شود و این، همان مضمونی است که در اذن دخول های دیگر هم مطرح شده است و هر یک از این حرم های شریف اولیای دین، خانه پیامبر صلی الله و علیه وآله و سرای عترت مصطفی به شمار می رود که متعلق به این خاندان پاک است.

در این قسمت، نقل کلام مرحوم شیخ عباس قمی در آداب زیارت، خالی از لطف نیست. وی به عنوان ادب نهم از آداب زیارت، می نویسد:

نهم: بر در حرم شریف ایستادن و اذن دخول طلبیدن و سعی در تحصیل رقت قلب و خضوع و شکستگی خاطر نمودن، به تصور و فکر در عظمت و جلالت قدر صاحب آن مرقد منور، و این که می بیند ایستادن او را و می شنود کلام او را جواب می دهد سلام او را، چنان که به همه اینها شهادت می دهد در وقت خواندن اذن دخول و تدبّر در محبت و لطفی که به شیعیان و زائرین خود دارند و تأمل در خرابی های حال خود و خلاف ها که با آن بزرگواران کرده و فرموده های بی حدّ که از ایشان نشنیده. و آزارها و اذیت ها که از او به ایشان یا به خاصان و دوستان ایشان رسیده که برگشت آن به آزردهن ایشان است و اگر به راستی در خود نگردد، قدم هایش از رفتن بازایستد و قلبش هراسان و چشمش گریان شود و این، روح تمام آداب است .... (۲)

انجام این سنت و رعایت این ادب، به طور طبیعی برای زائر هر یک از حرم ها، «انقلاب روحی» پیش می آورد و خود را در «محضر» صاحب قبر حسّ می کند و خشوع قلبی برایش پیدا می شود.

از قول مرحوم شهید نقل شده است که زائر، بر درگاه حرم بایستد؛ دعا کند و اذن بطلبد و اگر در دل خود، خشوعی احساس کرد و رقت قلب حاصل شد، وارد شود و گرنه، بهتر است که برای ورود، زمان دیگری را انتخاب کند که رقت قلب و خشوع، حاصل شود. (۳)

۱- همان، بخش کیفیت زیارت امام موسی بن جعفر علیهما السلام.

۲- همان، آداب زیارت، ادب نهم.

۳- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷ ص ۱۲۶.

ورود سر زده و بی خبر و بدون اجازه به خانه دیگران، از جمله خانه حضرت رسول صلی الله و علیه و آله، دور از ادب و اخلاق است و اذن قبلی، نشانه حرمت نهادن به صاحب خانه است، حتی جبرئیل علیه السلام نیز هر گاه می خواست به حضور پیامبر خدا برسد، کنار در، اجازه می طلبید.

از قول مرحوم شهید نقل شده است که زائر، بر درگاه حرم بایستد؛ دعا کند و اذن بطلبد و اگر در دل خود، خشوعی احساس کرد و رقت قلب حاصل شد، وارد شود و گرنه، بهتر است که برای ورود، زمان دیگری را انتخاب کند که رقت قلب و خشوع، حاصل شود

## زیارت و امامت

محمد محمدی ری شهری

به کوشش: محمود شریفی

اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام

یکی از مسائل بسیار مهم و قابل بررسی در ارتباط با موضوع زیارت، پیدا کردن راز آن همه تأکید و توصیه اهل بیت علیهم السلام به زیارت این خاندان بزرگوار است. وقتی سخنان اهل بیت علیهم السلام را در مورد ترغیب و تشویق به زیارت قبور خاندان رسالت، مرور می کنیم، با انبوهی از روایاتی روبه رو می شویم که در نگاه اول و در نگاه سطحی، قدری اغراق آمیز به نظر می رسند؛ ولی این روایات در منابع معتبر ما آمده، بسیاری از آنها از نظر سند هم صحیح می باشند. در این جا به روایاتی اشاره می کنیم که حج و زیارت اهل بیت علیهم السلام را با هم مقایسه کرده، تا بینیم رمز این همه تأکید و تصریح به زیارت اهل بیت علیهم السلام، آن هم در مقایسه با حج، چیست و این روایات، چه پیامی برای پیروان اهل بیت علیهم السلام و پیروان قرآن دارند.

روایات زیادی درباره زیارت سیدالشهداء علیه السلام نقل شده که در بخش زیارت کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام گردآوری شده اند. در این جا، نمونه ای از این روایات را نقل می کنیم:

۱. قال الامام الصادق علیه السلام:

«من أتى قبر الحسين

عليه السلام

كتب الله له حجه و عمره؛

(۱) کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بیاید، خداوند متعال برای او یک حج و یک عمره می نویسد.

۲. قال الامام الصادق علیه السلام:

ایما مؤمن زار الحسين بن علی

عليهما السلام

عارفاً بحقه فی غیر یوم عید، كتب له عشرون حجه و عشرون عمره مبرورات متقبلا، و عشرون غزوه مع نبی مرسل او امام



(۲) هر مؤمنی قبر امام حسین علیه السلام را در غیر روز عید، عارفانه و با شناخت حق او، زیارت کند، برای او ثواب بیست حج و بیست عمره نیکو و قبول شده و بیست جنگ همراه با پیامبر و امام عادل، نوشته می شود.

۳. «عن الامام الصادق علیه السلام قال:

كان الحسين بن علي

عليه السلام

ذات يوم في حجر رسول الله

صلى الله و عليه و آله

يلاعبه و يضاحكه، فقالت عائشه يا رسول الله ما اشدّ اعجابك بهذا الصبي!

فقال لها: و يلك و كيف لا احبه و لا اعجب به و هو ثمره فؤادي، و قره عيني، اما انّ امتي

---

۱- صدوق، ثواب الاعمال و عقابها، مكتبة الحيدريه، ۱۳۲۶، ص ۳۲۵، ح ۱.

۲- ثواب الاعمال، ص ۱۱۷، ح ۲۴.

ستقتله، فمن زاره بعد وفاته كتب الله له حجتي من حججی. قالت: يا رسول الله حجه من حججك؟! قال: نعم، حجتي من حججی. قالت يا رسول الله حجتي من حججك؟ قال نعم و اربعه. قال فلم تزل تزاده و يزيد و يضعف حتى بلغ تسعين حجه من حجج رسول الله

صلی الله و علیه و آله

باعمارها؛

(۱) روزی حسین بن علی علیهما السلام در دامن پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله بود که آن حضرت با او شوخی می کرد و او را می خندانند.

عایشه گفت: ای رسول خدا! چقدر از این کودک شگفت زده هستی؟ رسول خدا صلی الله و علیه و آله فرمود: وای بر تو! چرا او را دوست نداشته باشم و از او شگفت زده نباشم؟ در صورتی که میوه دلم و نور چشم من است و آگاه باش که امت من، او را به زودی می کشند؛ پس هر کس که او را زیارت کند، خداوند برای او ثواب حجی از حج های مرا می نویسد.

عایشه گفت: ثواب حجی از حج های شما؟ پیامبر فرمود: بله، بلکه ثواب دو حج از حج های من. عایشه دوباره گفت: ثواب دو حج؟ پیامبر فرمود: بله و ثواب چهار حج.

امام ششم علیه السلام فرمود: مرتب پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله بر این تعداد می افزود و می افزود تا رسید به نود حج، از حج های پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله.

۴. موسی بن جعفر علیه السلام قال:

من زار قبر ولدی کان له عند الله سبعین حجه مبروره قلت: سبعین حجه؟ قال: نعم و سبعین الف حجه. قلت و سبعین الف حجه؟ قال نعم و رب حج لا تقبل و من زاره و بات عنده ليله کان کمن زار الله فی عرشه؛

کسی که قبر فرزندم (امام رضا) را زیارت کند، برای او پیش خدا ثواب هفتاد حج نیکو خواهد بود، یحیی بن سلیمان مازنی می گوید: به امام گفتم: هفتاد حج؟! امام فرمود: بله و هفتصد حج. گفتم: ثواب هفتصد حج؟ فرمود:

بله و هفتاد هزار حج. گفتم: هفتاد هزار حج؟ فرمود: بله و چه بسا حجی که پذیرفته نمی شود و کسی که او را زیارت کند و یک شب کنار قبر آن حضرت بخوابد، همانند کسی است که خدا را در عرش او زیارت کند ....

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

من زار امیر المؤمنین

ماشياً كتب الله له بكلّ خطوه و عمره، فان رجع ماشياً كتب له بكلّ خطوه حجّتان و عمرتان

«؛ (۲) کسی که امیرالمؤمنین را با پای پیاده زیارت کند،

---

۱- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۸؛ ثواب الاعمال و عقابها، ص ۳۲۸.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۱۹.

خداوند متعال برای او برای هر قدمی که برداشته، ثواب یک حج و یک عمره می نویسد و اگر پیاده بر گردد، خداوند برای هر قدمی، ثواب دو حج و دو عمره ثبت می کند.

مقایسه زیارت ائمه علیهم السلام با حج

در بخش قابل توجهی از این روایات آمده است که ثواب زیارت امام حسین علیه السلام، معادل حج و عمره مستحبی است.

در برخی از این روایات دیگر آمده که ثواب زیارت سیدالشهدا علیه السلام، مخصوص کسی است که موفق نشده در آن سال به حج مشرف شود؛ ولی روایات بسیار زیادی که سندشان هم معتبر است، زیارت سیدالشهدا را به طور مطلق و کلی، بالاتر از حج و عمره، بلکه معادل هزار حج و عمره، دانسته است که تعدادی از آنها ذکر می شود.

۱. عن الصادق

علیه السلام

قال:

من زارالحسین

علیه السلام

یوم عرفه عارفاً بحقه، كتب الله له ألف حجة مقبولة و ألف عمره مبروره؛

(۱) کسی که امام حسین علیه السلام را در روز عرفه با شناخت حق او زیارت کند، خداوند متعال ثواب هزار حج مقبول و هزار حج نیکو برای او می نویسد.

۲. قال الصادق

علیه السلام

لرفاعه و قد أخبره أنه زار الحسين

علیه السلام

یوم عرفه اخبرنی ابی قال::

من خرج الى قبر الحسين

عليه السلام

عارفاً بحقّه، غير مستكبر صحبه الف ملك عن يمينه و الف ملك عن يساره و كتب له الف حجه و الف عمره مع نبى او وصى نبى؛ (۲)

امام ششم به رفاعه که قبر امام حسين عليه السلام را روز عرفه زيارت کرده بود، خبر داد که پدرم- امام باقر عليه السلام- فرمود: کسی با شناخت حق امام حسين عليه السلام، برای زيارت به سوى قبر مطهر آن امام بيرون رود، هزار فرشته در طرف راست او و هزار فرشته در طرف چپ او، او را همراهی کرده، برای او ثواب هزار حج و هزار عمره ای که همراه پیامبری یا جانشین پیامبری انجام شوند، نوشته می شود.

از این نکته که بگذریم، روایتی است که مرحوم شيخ صدوق از امام صادق عليه السلام نقل می کند که در آن آمده است:

من زار واحداً منا كان كمن زار الحسين

عليه السلام؛ (۳) تمام آن ثواب هایی که برای زيارت امام حسين عليه السلام گفتیم، برای ساير اهل بيت عليهم السلام نیز هست.

از پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله نقل شده که فرمود:

من زارني او زار احداً من ذرّيتي، زرته يوم القيامة فانقلذه من احوالها؛ (۴)

کسی که مرا یا یکی از فرزندان مرا زيارت کند، من هم روز قیامت او را دیدار می کنم و از هول و

---

۱- شيخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۷۱۵؛ ثواب الاعمال و عقابها، ص ۳۳۳، ح ۷.

۲- مصباح المتجهد، ص ۷۱۶، ثواب الاعمال و عقابها، ص ۳۳۳، ح ۸.

۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۲۶.

۴- کامل الزيارات، ص ۱۱، ح ۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۳، ح ۳۱.

هراس های آن روز نجاتش می دهم.

از امام صادق علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

قال الحسين

عليه السلام

صلوات الله عليه لرسول الله

صلى الله و عليه و آله

ما جزاء من زارك؟ فقال يا بنى من زارنى حياً او ميتاً او زار أخاك او زارك كان حقاً على ان ازوره يوم القيامة حتى اخلقه من ذنوبه؛.

(۱) امام حسين عليه السلام به رسول خدا صلى الله و عليه و آله عرض کرد:

پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر اکرم صلى الله و عليه و آله در پاسخ فرمود: ای فرزندم! کسی که مرا در زمانی که زنده هستم یا مرده ام، زیارت کند یا برادر تو را یا خود تو را زیارت کند، بر من لازم است که روز قیامت او را دیدار کنم؛ تا این که او را از گناهانش رهایی بخشم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

من زار قبر ابی ببغداد کمن زار قبر رسول الله

صلى الله و عليه و آله

و قبر امیر المؤمنین

عليه السلام

إلا انّ لرسول الله

صلى الله و عليه و آله

و لأمیر المؤمنین

علیه السلام

فضلهما؛

(۲)

کسی که قبر پدرم - موسی بن جعفر علیه السلام - را در بغداد زیارت کند، همانند کسی است که قبر مطهر رسول خدا صلی الله و علیه و آله و قبر امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت کرده است، جز این که فضل و برتری رسول خدا و امیر المؤمنین که درود خدا بر آنان باد، جای خود دارد.

دلالت التزامی اینها این است که زیارت سایر اهل بیت علیهم السلام هم ثوابش از حج بیشتر و بلکه معادل هزار حج است. از این مهم تر، برخی از روایات تصریح می کنند که ثواب زیارت امام رضا علیه السلام، معادل یک میلیون حج است که احمد بن محمد بن ابی نصر بنظمی برایش خیلی تعجب آور بوده که چگونه می شود زیارت یک امام، معادل یک میلیون حج و ثوابش بیش از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام باشد.

احمد بن محمد بن ابی نصر بنظمی می گوید در یک نوشته ای از امام رضا علیه السلام، دیدم که حضرت فرمود:

أبلغ شيعتي أنّ زيارتي عند الله تعدل ألف حجة و الف عمره متقبلة كلّها

؛ به شیعیان و پیروان من بگو که زیارت من، ثواب هزار حج و هزار عمره مقبوله دارد؛

سپس می گوید:

با امام جواد علیه السلام این موضوع را در میان گذاشتم که چطور می شود ثواب زیارت پدر بزرگوار شما، معادل هزار حج و هزار عمره باشد؟ گویا می خواسته سؤال بکنند آیا این روایت، صحیح است و نوشته، نوشته پدر شماست؟ امام جواد علیه السلام پاسخ داد:

---

۱- کامل الزیارات، ص ۱۱، ح ۲.

۲- کافی، ح ۲، ص ۵۸۳، ح ۱.

«ای واللّه و ألف ألف حجّه لمن زاره عارفاً بحقه؛

(۱) بلی، به خدا سوگند! معادل یک میلیون حج است؛ برای کسی که پدرم را عارفاً بحقه زیارت کند».

این روایت نشان می دهد که عدد در این جا مفهوم ندارد. همچنین درباره سایر روایاتی که اختلاف در عدد دارند، باید گفت که در آنها عدد مفهوم ندارد و به معنای مطلق کثرت است و این روایت هم مؤید همین معناست و در واقع، امام علیه السلام می خواهد بگوید که اصلاً قابل مقایسه نیست.

این را هم عرض کنم که شبیه این تردید را علی بن مهزیار هم در این روایت داشته است. او می گوید: من با امام جواد علیه السلام این مسئله را در میان گذاشتم که چگونه می شود ثواب زیارت پدر شما از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام بیشتر باشد؟ حضرت فرمود:

زیاره أبی أفضل و ذلك أنّ أبا عبد الله يزوره كلّ الناس و ان أبی لا يزوره إلّا الخواصّ من شیعته

(۲)

علتش این است که امام حسین علیه السلام را همه زیارت می کنند؛ ولی پدرم را فقط خواص از شیعه [کسانی که شیعه دوازده امامی هستند] زیارت می کنند».

این نشان می دهد که شرایط سیاسی - اجتماعی در این که ثواب زیارت کدام امام بیشتر است، دخالت دارند.

پیام روایات و تحلیل آنها

برای فهم دقیق این روایات، چند نکته زیر قابل توجه است:

۱. بدون تردید، موضوع سنجش در این روایات، سنجش حج واجب و زیارت مستحب نیست و منظور این نیست کسی که حج برایش واجب و مستطیع است، حجش را ترک کند و به جای آن، به زیارت قبور یکی از اهل بیت علیهم السلام برود؛ بلکه مقایسه میان زیارت مستحب و حج مستحب است و به این مطلب - همان طور که اشاره کردم - در بعضی از روایات، تصریح شده که بعد از حجهالاسلام و بعد از حج تمتّع، ثواب زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام، ثوابش بیشتر از حج مستحب است.

به روایت ذیل توجه کنید:

عن محمد بن سلیمان قال سألت ابا جعفر

علیه السلام



عن رجل حج حجّه الاسلام فدخل متمتعاً بالعمرة الى الحج فأعانه الله على عمرته و حجّه ثم اتى المدينة فسلم على النبي  
صلى الله و عليه و آله

ثم اتاك عارفا بحقك يعلم انك حججه الله على خلقه و باب الذي يؤتى منه فسلم عليك ثم اتى اباعبدالله الحسين  
عليه السلام

ثم اتى بغداد و سلم على ابى الحسن موسى

عليه السلام

ثم انصرف الى بلاده، فلما كان فى وقت الحج رزقه الله الحج فايهما افضل

---

١- طوسى، التهذيب، ج ٦، ص ٨٥ ح ٦؛ نورى، مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٥٨، ح ٢.

٢- التهذيب، ج ٦، ص ٨٤ ح ١.

هذا الذى قد حج حجه الاسلام يرجع ايضاً فيحج او يخرج الى خراسان الى ابيك على بن موسى

عليه السلام

فسلم عليه؟ قال:

[لا

[ بل ياتي خراسان فيسلم على ابي الحسن

عليه السلام

افضل و ليكن ذلك في رجب و ...؟

(۱)

محمد بن سليمان گوید: از امام جواد علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که موفق به انجام حجه الاسلام شده است؛ او نیت عمره تمتع و حج تمتع کرد و خداوند هم او را کمک کرد و عمره و حج را انجام داد و سپس به مدینه آمد- و موفق به زیارت پیامبر صلی الله و علیه و آله شد- و به آن حضرت سلام کرد و سپس در حالی که عارف به حق شما بود و می دانست تو حجت خدا بر خلق او هستی و بابتی هستی که از آن باید وارد شد، خدمت شما آمد و به شما سلام کرد؛ سپس به زیارت امام حسین علیه السلام رفت و بعد به بغداد آمد و سلام بر امام هفتم کرد و سپس به شهر خود برگشت و سال بعد که ایام حج شد، خداوند هزینه حج را روزی او کرد؛ ایام انجام حج الآن- دوباره- برای او بهتر است یا این که بهتر است به خراسان برود و پدر شما علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت و بر او سلام کند؟ امام فرمود: نه، بهتر است به خراسان بیاید و سلام به ابی الحسن علیه السلام بکند که افضل است و این زیارت هم در ماه رجب باشد.

۲. این روایات، نخستین پیامشان این است که می خواهند به امور مهم و سرنوشت ساز اجتماعی جامعه اسلامی، توجه دهند و مقصود این نیست که از اهمیت حج بکاهند؛ زیرا اگر حج اهمیت نداشته باشد، معیار قرار دادن آن، مناسبتی ندارد و این که زیارت اهل بیت علیهم السلام را با حج مقایسه می کنند، نشانه این است که حج، مهم است؛ ولی زیارت اهل بیت علیهم السلام در شرایط خاصی، مهم تر است و این موضوع، اختصاص به زیارت اهل بیت علیهم السلام هم ندارد. در روایاتی نقل شده که اصلاح میان زن و شوهر یا صبر در مصائب، پاداش هزار شهید را دارد. این روایات، نمی خواهند که مردم را از جبهه رفتن و جهاد و رزم باز دارند؛ بلکه می خواهند بگویند که این، کار مهمی است و در جایی که نیازی به جبهه نیست، این کار، ثوابش از جبهه رفتن بیشتر است؛ نه این که در جایی که جامعه اسلامی به جهاد و مجاهد نیاز دارد، مردم جبهه ها را خالی بگذارند؛ تا دشمن وارد خاک کشور اسلامی بشود و بعد بگویند که نمی خواهد بروی جبهه؛ بیا برو میان زن و شوهر را اصلاح کن؛ چون این، ثوابش بیشتر است. این روایات در واقع، می خواهند اهمیت پیشگیری از متلاشی شدن یک خانواده را

بیان کنند و به بیان روشن تر، از آن جا که اهمیت حج و اهمیت شهادت در راه خدا، بین مسلمانان معلوم است، پیشوایان اسلام برای توجه دادن مسلمانان به ارزش و اهمیت مسائل مهم اجتماعی که نقشی اساسی در سازندگی جامعه دارند، آنها را با حج و جهاد مقایسه می کنند و به کسانی که در کنار وظایف واجب خودشان، به

---

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۲.

این مسائل می پردازند، مژده می دهند که ثواب شما، بیشتر است و خداوند از فضل خودش، پاداشی به شما عنایت می کند که قابل مقایسه با حج مستحبی و عمره مستحبی نیست و اگر کسی می خواهد عمره مستحبی انجام بدهد یا حج مستحبی انجام بدهد، بهتر است برای یک خانواده بیچاره ای، خانه بخرد یا برای ازدواج یک جوان، اقدام کند. بنابراین، علت مضاعف بودن پاداش در اموری که به آنها اشاره شد، این است که از یک سو ملاک وجوب در اینها نیست تا شارع واجب بکند و از سوی دیگر، برای ساختن جامعه مطلوب اسلامی، ضرورت دارد که این کار انجام شود. از این رو، برای بیان اهمیت این کار و برای این که مردم خیال نکنند که همه ثواب ها در حج و عمره خلاصه می شوند، مردم به این سلسله امور، تشویق شده اند.

۳. اصلی ترین نکته این است که مهم ترین نقش سیاسی - اجتماعی زیارت اهل بیت علیهم السلام در همین موضوع خلاصه می شود. روایاتی که تأکید می کنند زیارت امام حسین علیه السلام برتر از حج است یا زیارت اهل بیت علیهم السلام مثل زیارت امام حسین علیه السلام است، یعنی ثواب آن هم بیش از حج است و روایتی که می گوید زیارت امام رضا علیه السلام معادل یک میلیون حج است، در شرایط سیاسی - اجتماعی، این مسئله تفاوت دارد و در واقع، همه این روایات می خواهند جامعه را به این مسئله توجه بدهند که روح همه عبادات - که حج جامع ترین آنهاست - حاکمیت نظام اسلامی است و این روایات، بیان می کنند که حاکمیت نظام مبتنی بر آرمان های توحیدی، با رهبری امام عادل تحقق می یابد و این، روح همه عبادات است؛ زیرا در سایه حاکمیت اهل بیت است که همه ارزش ها در جامعه تحقق می یابند. کلینی در کافی از امام رضا علیه السلام چنین نقل می کند:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ؛

(۱) اساس اسلام، امامت و رهبری است.»

این روایات، بیان می کنند که رهبری امام عادل و اهل بیت علیهم السلام که جلوه کامل حاکمیت توحید هستند، روح و جوهر حقیقی حج است و حجی با حقیقت همراه است که در سایه رهبری امام عادل باشد. حجی همراه با حقیقت است که با حاکمیت امام عادل در جامعه، همراه باشد؛ اما آن حجی که در حاکمیت طاغوت انجام می شود، در واقع، ظاهر حج است.

سراسر حج، لیبیک گویی به خدای واحد و براءت از مشرکین است. بنابراین، جامعه ای که بنای مبارزه با شرک و کفر و سردمداران شرک و کفر را ندارد، در آن جامعه، حج واقعیت پیدا نمی کند. حجی که با نظام توحیدی و امامت پیوند نخورد، در واقع، با حقیقت خودش پیوند نخورده، بلکه حج جاهلیت است.

در روایتی چنین آمده است:

نظر ابو جعفر الی الناس یطوفون حول الکعبه؛ امام باقر علیه السلام مردمی را دید که [با ولایت و امامت پیوند ندارند] دور کعبه می گردند؛ فرمود: «

هكذا يطوفون في الجاهلية؛

در جاهلیت هم همین طور طواف می کردند.

این در زمان امام باقر علیه السلام بود که امام می فرماید: این حجی که با امامت پیوند ندارد، حج جاهلیت است و بعد حضرت

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

می فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَ أَوْلَايَتَنَا مَوَدَّتَهُمْ وَيَعْرَضُوا عَلَيْنَا نَصْرَتَهُمْ؛

(۱) اصلاً آمدن این حج، برای این است که بیایند این جا و طواف کنند و بعد بیایند مودت خودشان را به ما عرضه کنند و برای این است که یاری خودشان را به ما و برای برپایی حکومت اسلامی، اعلام بکنند.

امام علیه السلام در روایت دیگری می فرماید:

تمام الحج لقاء الإمام؛

(۲) آن حجی کامل است که همراه با دیدار امام باشد و با امامت، پیوند بخورد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

إذا حج أحدكم فليختم حجّه بزيارتنا لأن ذلك من تمام الحج.

(۳)

اینها در واقع، همه به یک نکته اساسی اشاره می کنند. این روایات به روشنی نشان می دهند که ولایت اهل بیت علیهم السلام، روح حج و حقیقت حج است و حج بدون پیوند با رهبری امام عادل و براثت از سران شرک حاکم در جامعه، حج واقعی نیست.

رابطه زیارت ائمه علیهم السلام با حج

با در نظر گرفتن نکاتی که عرض کردم، این راز گشوده می شود که آن همه فضیلتی که برای زیارت امام حسین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام نقل شده، برای این است که عبادات و در رأس همه، حج، با روح ائمه علیهم السلام پیوند داده شوند.

وقتی گفته می شود که زیارت امام رضا علیه السلام، با یک میلیون حج مستحبی برابر است، یعنی تا ولایت اهل بیت نباشد، حج که جامع ترین عبادات است، مفهوم و معنا ندارد و در واقع، همه این عبادات می خواهند مسلمانان را برای حکومت جهانی اسلام، به رهبری مهدی آل محمد صلی الله و علیه و آله آماده کنند. پس مهم ترین پیام سیاسی تأکید بر زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام، زمینه سازی برای حکومت اهل بیت علیهم السلام است و این پیام، از زیارت همه حرم های مربوط به اهل بیت علیهم السلام، قابل استنباط و استشمام است و به این دلیل، زیارت هر امامی که این محتوا را بیشتر برساند، فضیلت بیشتری دارد. آن زیارتی که مردم را برای تشکیل حکومت جهانی اهل بیت علیهم السلام بیشتر آماده کند و برای زمینه سازی

حکومت جهانی اسلام، مناسب تر باشد، آن زیارت، ارزشش بیشتر است.

از این رو، در روایات، تأکید بیشتری روی زیارت سیدالشهدا علیه السلام شده است و به همین دلیل است که این زیارت، تأثیر بیشتری دارد؛ البته در بعضی از اعصار و در بعضی شرایط سیاسی- اجتماعی، ممکن است این پیام در زیارت یکی دیگر از امامان، نمود بیشتری داشته باشد؛ همان طور که در زیارت امام رضا علیه السلام بیان شد؛ اما به طور مطلق، در طول

---

۱- همان، ص ۳۹۲، ح ۱.

۲- همان، ج ۴، ص ۵۴۹، ح ۲.

۳- صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱.

تاریخ، تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام، پیامی که زیارت سیدالشهدا علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی به رهبری اهل بیت علیهم السلام دارد، از همه امامان، قوی تر است و به همین جهت، تأکید بیشتری روی زیارت سیدالشهدا شده است.

سوتیتر:

در بخش قابل توجهی از این روایات آمده است که ثواب زیارت امام حسین علیه السلام، معادل حج و عمره مستحبی است. در برخی از این روایات دیگر آمده که ثواب زیارت سیدالشهدا علیه السلام، مخصوص کسی است که موفق نشده در آن سال به حج مشرف شود؛ ولی روایات بسیار زیادی که سندشان هم معتبر است، زیارت سیدالشهدا را به طور مطلق و کلی، بالاتر از حج و عمره، بلکه معادل هزار حج و عمره، دانسته است

بدون تردید، موضوع سنجش در این روایات، سنجش حج واجب و زیارت مستحب نیست و منظور این نیست کسی



که حج برایش واجب و مستطیع است، حجش را ترک کند و به جای آن، به زیارت قبور یکی از اهل بیت علیهم السلام برود؛ بلکه مقایسه میان زیارت مستحب و حج مستحب است و به این مطلب- همان طور که اشاره کردم- در بعضی از روایات، تصریح شده که بعد از حجه‌الاسلام و بعد از حج تمتع، ثواب زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام، ثوابش بیشتر از حج مستحب است.

در روایات، تأکید بیشتری روی زیارت سیدالشهدا علیه السلام شده است و به همین دلیل است که این زیارت، تأثیر بیشتری دارد؛ البته در بعضی از اعصار و در بعضی شرایط سیاسی- اجتماعی، ممکن است این پیام در زیارت یکی دیگر از امامان، نمود بیشتری داشته باشد

## زیارت در سیره معصومین علیهم السلام

محمود شریفی

اعتقاد به معاد یکی از مهم ترین ارکان اعتقادی و اصول دین به شمار می رود و قرآن هم روی آن بسیار تأکید کرده و آیات فراوانی را به آن اختصاص داده است. توجه به روز قیامت و یادآوری آن، برای تربیت انسان و حفظ انسان از افتادن در مسیرهای انحرافی، نقش بسیار مهمی دارد.

از این رو، رفتن به زیارت قبور، به ویژه قبور انسان های وارسته، از جایگاه خاصی برخوردار است که ملت های مختلف جهان و به ویژه خداپرستان عالم، آن را کاری پسندیده دانسته، به آن عمل می کنند.

اسلام نیز که کامل ترین ادیان است، آن را تجویز و تأیید کرده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله و جانشینان او در سخنان خود، مردم را به رفتن به زیارت قبور اولیای الهی و مؤمنین فرا خوانده اند و احادیث فراوانی درباره تشویق و ترغیب به زیارت قبور، به ویژه قبور ائمه علیهم السلام، در حد تواتر به ما رسیده که در کتاب های حدیثی ثبت شده اند.

پیشوایان دین علاوه بر گفتار فراوانی که در این زمینه دارند، در عمل نیز خود پیشتاز بوده و پیروان خود را به این سیره حسنه و بزرگداشت یاد و خاطره گذشتگان و بهره گیری از روح بلند و ملکوتی آنان و خودسازی، راهنمایی کرده اند که در این جا به مواردی از آنها الگوها اشاره می کنیم:

سیره زیارتی پیامبر صلی الله و علیه و آله در کتاب های اهل سنت

الف. زیارت بقیع

۱. ابن ماجه در سنن خود این چنین آورده است:

عن عائشه قالت: فقدت - / تعنی النبى

صلی الله و علیه و آله

- فاذا هو بالبقیع فقال: السلام علیکم دار قوم مؤمنین، انتم لنا فرط و انا بکم لاحقون، اللهم لا تحرمننا اجرهم و لا تفتنا بعدهم؛

عایشه می گوید: پیامبر صلی الله و علیه و آله را گم کرده بودم- و به دنبالش می گشتم- آن گاه او را در بقیع یافتیم که می فرمود: سلام بر شما باد ای کسانی که در خانه گروه مؤمنان هستید! شما پیش فرستادگان ما هستید و ما هم به زودی به شما ملحق خواهیم شد،- سپس چنین دعا کرد- خدایا از پاداش آنان ما را محروم مگردان و ما را پس از آنان، مورد آزمایش قرار مده.

۲. ابن شَبَّه نیز از همسر پیامبر صلی الله و علیه و آله چنین نقل کرده است:

عن عائشه قالت: خرج رسول الله

صلی الله و علیه و آله

من عندی، فظنت أنه خرج إلى بعض نسائه، فتبعه حتى جاء البقیع فسلم و دعا ثم انصرف، فسألته: أين كنت؟ فقال: انی امرت أن اتی اهل البقیع فأدعو لهم و اصلی علیهم؛ (۱)

رسول خدا از پیش من بیرون رفت؛ من خیال کردم پیش یکی از همسران خود رفت. از او سؤال کردم: کجا بودی؟ فرمود: من مأمور شدم به بقیع بروم و برای آنان دعا کنم و بر آنان درود فرستم.

۳. همچنین ابن شَبَّه از ابی رافع - آزاد شده پیامبر صلی الله و علیه و آله - این طور نقل می کند:

عن ابی رافع - مولی رسول الله

صلی الله و علیه و آله

- أن رسول الله

صلی الله و علیه و آله

أتی البقیع فوقف فدعا و استغفر؛ (۲)

رسول خدا صلی الله و علیه و آله به بقیع آمد و ایستاد؛ سپس دعا و استغفار کرد.

۴. بیهقی در کتاب معروف خود از عایشه چنین نقل کرده است:

كان رسول الله

صلی الله و علیه و آله

كلما كان ليلتها من رسول الله

صلی الله و علیه و آله

يخرج من آخر الليل الى البقیع فيقول: السلام عليكم، دار قوم مؤمنين ايانا و ائيانكم ما توعدون، فانا ان شاء الله بكم لاحقون، اللهم اغفر لاهل البقیع الغرقه. (۳)

ب. زیارت قبر مادر

۱. حاکم نیشابوری چنین نقل کرده است:

زار النبی

صلی الله و علیه و آله

قبر امه فی الف مقنّع فلم یر باکیاً اکثر من یومئذٍ؛. (۴)

رسول خدا صلی الله و علیه و آله با هزار نفر سوار مسلح- در بازگشت از جنگ- به زیارت قبر مادرش رفت- و بسیار گریست- به طوری که هیچ گاه بیشتر از این وقت، گریان نبود.

۲. محمد بن سعد گوید:

مرّ رسول الله

صلی الله و علیه و آله

فی عمره الحدیبیہ بالابواء قال: إِنَّ الله قد أذن لمحمد فی زیاره قبر أمّه فأتاه رسول الله

صلی الله و علیه و آله

فاصلحه و بکی عنده، و بکی المسلمون لبكاء رسول الله

صلی الله و علیه و آله

فقیل له؟ فقال: ادرکتی رحمتها فبکیت؟ (۵)

پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله در عمره حدیبیّه- سال ششم هجری- به ابواء (۶) که رسید، فرمود: خداوند به محمد اجازه داد که به زیارت مادرش برو؛ پس پیامبر خدا به آن جا آمد و قبر مادرش را بازسازی کرد و کنار قبر مادرش گریست و مسلمانان نیز به

---

۱- ابن شُبّه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۹۰؛ احمد حنبل، مسند، ج ۶، ص ۷۶.

۲- ابن شُبّه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۹۴.

۳- سنن الکبری، ج ۸، ص ۵۱؛ موسوعه سنن الرسول الاعظم صلی الله و علیه و آله، ص ۵۹۱، ح ۱۷۹۹.

۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۱۳۸۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۴۲، ح ۳۵۵۱۴.

- ۵- الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۷۸؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۹۸، شماره ۳۷۹۱ با تلخیص.
- ۶- ابواء، روستایی میان مکه و مدینه است که در ۲۷ کیلومتری جحفه واقع شده است.

خاطر گریه آن بزرگوار، گریستند و بعد آنان به او گفتند: چه شده است؟ فرمود: دلم به یاد مهر و محبت او افتاد و گریه کردم.

۳. مسلم در صحیح خودش و ابن ماجه (۱) با اسناد خودشان از ابی هریره روایت کرده اند که او گفت:

زار النبی

صلی الله و علیه و آله

قبر امه فبکی و ابکی من حوله فقال

صلی الله و علیه و آله

: استاذنت ربی فی أن أستغفر لها فم یأذن لی و استأذنته فی أن ازور قبرها فأذن لی، فرروا القبور فأنها تذكّر کم الموت قال النودی فی شرح صحیح مسلم: هو حدیث صحیح بلاشک؛

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله قبر مادرش را زیارت کرد؛ پس آن جا گریست و کسانی را هم که اطراف او بودند، گریاند؛ سپس فرمود: من از خدا خواستم که اجازه دهد برای او استغفار کنم؛ ولی به من اجازه نداد؛ ولی از خدا اجازه خواستم که قبر مطهر او را زیارت کنم؛ پس اجازه داد. بنابراین، شما هم قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبور، مرگ را یادآوری می کند.

نووی در شرح صحیح مسلم گفته است: این حدیث، بدون شک صحیح است.

علت این که آنان مسئله اجازه گرفتن پیامبر را در مورد قبر مادرش مطرح کرده اند، این است که مادر پیامبر صلی الله و علیه و آله، مشرک بوده است؛ ولی مسلم و ثابت است که مادر پیامبر صلی الله و علیه و آله، همانند پدران و اجداد پیامبر، مؤمن و موحد بوده است و این توجیه و تفسیر، مخالف با اصول و عقاید اسلامی است و آنان با این تفسیر و تحلیل می خواهند مشرک بودن پدران و اجداد خلفا را بدون اشکال جلوه دهند؛ زیرا شیعه معتقد است که امام جامعه، علاوه بر این که خود باید موحد باشد، پدر و اجداد وی هم باید موحد باشند.

ج. زیارت عثمان بن مظعون

مؤلف کتاب شذرات الذهب می گوید: «ابن عماد حنبلی در ضمن بیان حوادث سال دوم هجرت چنین آورده است:

و فیما توفی عثمان بن مظعون القرشی الجمحی و هو اول من المهاجرین بالمدینه بعد رجوعه من بدر، و قبله النبی

صلی الله و علیه و آله

و هو مَيت، و كان يزوره؛ (۲)

در سال دوم هجری، عثمان بن مظعون وفات کرد و او نخستین مهاجر به مدینه بود که پس از بازگشت از جنگ بدر، از دنیا رفت و پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله او را که مرده بود، بوسید و مرتب او را زیارت می کرد.

ابن ابی الحدید به نقل از واقدی چنین آورده است:

مَرَّ رسول الله

صلی الله و علیه و آله

علی قبر مصعب بن عمر، فوقف علیه و دعا و قرأ: (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا

---

۱- ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۵۷۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۱۳۹۰؛ نافذه علی زیاره القبور، ص ۷۴.

۲- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۹؛ موسوعه الزیارات المعصومین علیه السلام، مقدمه، ص ۹۶.



تبدیلًا) ثم قال: ان هولاء شهداء عند الله يوم القيامة، فائتوهم فزروهم و سلموا عليهم، و الذي نفسى بيده لا يسلم عليهم احد الى يوم القيامة الا ردوا عليه؛ (۱)

وقتی رسول خدا صلی الله و علیه و آله در حال عبور به قبر مصعب بن عمیر رسید، ایستاد و دعا کرد؛ سپس آیه «  
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الرَّجَالِ ...

» را خواند و سپس فرمود: «اینها روز قیامت پیش خدا جزء شهدا هستند؛ پس کنار این شهدا بیاوید و آنان را زیارت کنید و بر آنان سلام کنید؛ سپس اضافه کرد: قسم به کسی که جانم در دست اوست، هر کسی تا روز قیامت بر آنان سلام کند، آنان جواب سلام او را می دهند.

د. زیارت شهدای احد

۱. عباد بن ابی صالح می گوید:

ان رسول الله

صلی الله و علیه و آله

كان يأتي قبور الشهداء بأحد على رأس كل حول فيقول: السلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار.

(۲)

قال و جاءها ابوبكر ثم عمر ثم عثمان.

(۳)

رسول خدا صلی الله و علیه و آله هر سال به زیارت قبور شهدای احد می آمد و چنین می فرمود: «سلام و درود بر شما به واسطه صبر و تحملی که از خود نشان دادید! سرای آخرت چه سرای نیکویی است؛ سپس افزود: ابوبکر و عمر و عثمان نیز برای زیارت قبور شهدا می آمدند.

۲. عبد الاعلی بن عبدالله بن الی مروه از پدرش چنین نقل می کند:

انّ النبی

صلی الله و علیه و آله

زار قبور الشهداء بأحد فقال: اللهم انّ عبدك و نبيك يشهد أنّ هؤلاء شهداء، و أنّه من زارهم و سلم عليهم الى يوم القيامة ردّوا عليه

«(۴)»

پیامبر عظیم الشان، قبور شهدای احد را زیارت می کرد و در زیارتش خطاب به آنان چنین می فرمود: خدایا! بنده ات و پیامبرت، شهادت می دهد که اینها شهیدند و هر کس آنان را تا روز قیامت زیارت کند، آنان جواب سلام او را می دهند.

۳. ابی داوود از طلحه بن عبیدالله چنین آورده است:

خرجنا مع الرسول

صلی الله و علیه و آله

یرید قبور الشهداء حتی اذ اشرفنا علی حرّه و اقم فلما تولینا منها و اذا قبور بمنحیّته قال قلنا: یا رسول الله اقبور اخواننا هذه؟ قال: اصحابنا فلما جئنا قبور الشهداء قال: هذه قبور اخواننا؛

(۵)

ما همراه رسول خدا صلی الله و علیه و آله که عازم زیارت قبور شهدا بود، از شهر بیرون رفتیم؛ تا این که مشرف به حره واقم شدیم. هنگامی نزدیک آن جا رسیدیم، آن

---

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۳۱.

۲- رعد، آیه ۲۴.

۳- ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۳۲.

۴- وفاء الوفاء، ج ۹۳۲؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۸۲، ح ۲۹۸۹۷ با تلخیص.

۵- ابی داوود، سنن، ج ۲، ص ۲۱۸، شماره ۲۰۴۳؛ سنن الکبری، ج ۸، ص ۵۲، ح ۱۰۴۳۴.

۶- حرّه واقم، یکی از دو حرّه شرقیه است؛ حرّه زمینی است که دارای سنگ های سیاه و زمخت است (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۸۵).

جا قبوری در بلندی واقع شده بودند. در این هنگام به رسول خدا صلی الله و علیه و آله گفتیم: ای رسول خدا! آیا اینها قبور برادران ماست؟ فرمود: اینها قبور اصحاب ماست. هنگامی که نزدیک قبور شهدا آمدیم، فرمود: اینها قبور برادران ماست.

ه. زیارت قبور با پای پیاده

طبرانی با اسناد خود از ابن عمر نقل کرده است که روش پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله در زیارت چنین بود:

کان رسول الله

صلی الله و علیه و آله

یذهب الی الجبان ماشياً و یرجع ماشياً

«(۱)»

رسول خدا صلی الله و علیه و آله برای زیارت قبور، با پای پیاده می رفت و پیاده هم بر می گشت.

سیره زیارتی پیامبر صلی الله و علیه و آله در کتاب های شیعه

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

لاتدع اتیان المشاهد کلها مسجد قبا فإنه المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم و مشربه ام ابراهیم و مسجد فضیغ و قبور الشهداء و مسجد الاحزاب و هو مسجد الفتح، قال: و بلغنا انّ النبی

صلی الله و علیه و آله

کان اذا اتی قبور الشهداء قال: السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار...؛

(۲)

زیارت همه مشاهد مشرفه را همانند مسجد قبا که از روز اول بر پایه تقوا بنا نهاده شد و مشربه ام ابراهیم و مسجد فضیغ و قبور شهدا و مسجد احزاب را که همان مسجد فتح است، رها نکن؛ سپس فرمود: به ما چنین رسیده است که پیامبر صلی الله و علیه و آله هنگامی که به زیارت قبور شهدا می آمد، چنین می فرمود:

سلام بر شما به خاطر صبر و بردباری که ورزیدید و سرای آخرت، چه سرای نیکویی است.

۲. امام باقر علیه السلام فرمود:

كان رسول الله

صلى الله و عليه و آله

إذا مرّ بقبور قوم مؤمنين قال: السلام عليكم من ديار قوم مؤمنين، و إنا ان شاء الله بكم لاحقون

؛ (۳)

رسول خدا صلی الله و علیه و آله هنگامی که از کنار قبور مؤمنان می گذشت، چنین می فرمود: از ديار مؤمنان بر شما سلام باد و اگر خدا بخواهد، ما به شما ملحق خواهیم شد.

۱- المعجم الكبير، ج ۱۲، ح ۱۳۳۸۲؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۹.

۲- کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۰، ح ۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷، ح ۱۸؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۵، ح ۱.

۳- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۲، ح ۱۳؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۱: ۱۷۹، ح ۵۳۲؛ موسوعه سنن الرسول الاعظم، ص ۵۹۰، ح ۱۷۹۶.

۳. مرحوم شیخ مفید می نویسد:

پیامبر عظیم الشان در زمان حیاتش دستور می داد که به زیارت حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام بروید و خودش نیز به زیارت شهدا می رفت و حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز پس از رحلت پیامبر صلی الله و علیه و آله، مرتب به زیارت قبر حضرت حمزه می رفت و مسلمانان نیز به زیارت او رفته، ملازم قبر او می شدند. (۱)

۴. دیلمی می گوید:

رسول خدا صلی الله و علیه و آله هنگامی که به قبرستان وارد می شد، خطاب به مردگان چنین می فرمود:

سلام بر شما ای جسمان فانی شده و استخوان های پوسیده شده و از دنیا خارج شده.

سپس می فرمود:

خدایا بر آنان آسایش و راحتی عنایت فرما و سلامی از ما و خودت که ارحم الراحمین هستی، به آنان برسان. (۲)

سیره زیارتی امیر المؤمنین علیه السلام

۱. ذیال بن حرمله می گوید:

کان علی بن ایطالب

علیه السلام

يقدو و يروح علی قبر رسول الله

صلی الله و علیه و آله

بعد وفاته و بیکی تفجیعا ثم يقول: یا رسول الله ما احسن الصبر الّا عنک و اقبح البكاء الا علیک.

ما غاض دمعی عند نازله الا جعلتک للبكاء مسبباً

و اذ ذکر تک میتاً سفحت منی الجقون ففا فی وانسکبا

ثم یمرغ وجهه فی التراب و بیکی و یندب و یدکر ما حلّ به بعده و يقول بعد ذلك:

ماذا علی من شمّ تربته احمد الّا یشمّ مدى الزمان غوالیا

### صَبَّتْ عَلِيٌّ مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلِيَّ الْإِيَّامِ عَوْنِ لِيَالِيَا (۳)

علی بن ابی طالب علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله، مرتب نزد قبر آن بزرگوار می رفت و می گریست و سپس می فرمود: بردباری زیباست؛ مگر در مصیبت تو و گریه ناپسند است؛ مگر بر تو و سپس می فرمود: هرگز اشکم در مشکل و مصیبتی کم نشد؛ مگر آن که تو را سبب گریه قرار دادم. چون از تو یاد می کنم، اشک چشمانم سخاوتمندانه سرازیر می شود.

بعد امام علیه السلام صورتش را بر خاک می گذاشت و گریه و زاری می کرد و از آن

---

۱- الفصول المختاره، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۴۴، موسوعه سنن الرسول الاعظم، ص ۵۹۱، ح ۱۷۹۸۱.

۲- دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۵۸.

۳- قاضی القضاة، دستور معالم الحكم، ص ۱۹۸؛ موسوعه زیارات المعصومین، مقدمه، ص ۱۰۰، ح ۱.

چه بعد از پیامبر به او رسیده، یاد می کرد و می فرمود: آن کس که خاک تربت احمد را می بوید، او را چه زیان اگر در طول روزگار، بوی عطری را استشمام نکند.

مصیبت هایی بر من فرود آمدند که اگر بر روزها فرود می آمدند، به شب تبدیل می شدند».

۲.

روایت شده که امیر مؤمنان علی علیه السلام هر هفته قبر پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و حضرت فاطمه سلام الله علیها را زیارت می کرد و این اشعار را می خواند:

الی الله اشکو لا الی الناس اننی أرى الحلق تبقى و الأخطا تذهب

اخلاى لو غیر الحمام أصابکم عتبت و لکن ما علی الموت معتب (۱)

من به خدا شکایت می کنم؛ نه به مردم که من می بینم زمین باقی است و دوستان می روند. دوستان من! اگر غیر مرگ به سراغ شما می آمد، او را سرزنش می کردم؛ ولی بر مرگ ملامتی نیست.

۳. قاضی نعمان می گوید:

عن علی

علیه السلام

أنه کان اذا مرّ بالقبور قال: السلام علیکم یا اهل الدار فإننا بکم لاحقون ثلاث مرّات؛

(۲)

علی علیه السلام هنگامی که به قبور می رسید، سه بار می فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه! پس ما هم به شما ملحق خواهیم شد.

۴. متقی هندی به نقل از حارث می گوید:

کان علی

علیه السلام

إذا أتى القبور قال: السلام عليكم على الديار من المؤمنين و المسلمين؛.

(۳)

علی علیه السلام وقتی به زیارت قبور می آمد، می فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه مؤمنان و مسلمانان!

۵. ابن صباغ مالکی می گوید:

و روی جعفر بن محمد

علیه السلام

قال: لما ماتت فاطمه

سلام الله عليها

كان علی يزور قبرها فی كل يوم؛

(۴)

امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها رحلت کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام هر روز قبر آن حضرت را زیارت می کرد.

سیره زیارتی فاطمه زهرا سلام الله علیها

---

۱- احادیث اهل البیت عن طرق اهل السنه، ج ۱، ص ۵۵۱، ح ۷۲۰؛ موسوعه زیارت المعصومین مقدمه، ص ۱۰۰، ح ۲.

۲- دعائم السلام، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۹.

۳- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۶۱، ح ۴۲۹۹۷.

۴- الفصول المهمه، ص ۱۴۰؛ اثبات الهداه، ج ۵، ص ۳۶، ح ۳۸۰.



۱. ابن صباغ مالکی می گوید: از علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

ان فاطمه بنت رسول الله

عليهما السلام

جاءت الى قبر ابیها بعد موته

صلی الله و علیه و آله

فوقفت علیه و بکت ثم اخذت قبضه من تراب القبر فجعلتها علی عینها و وجهها و انشأت تقول:

ماذا علی من شمّ تربه احمد

ان لا یشمّ مدی الزمان غوالیا

صبّت علی مصائب لو أنّها

صبّت علی الايام عون لیالیا

(۱)

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله و علیه و آله پس از رحلت پدر بزرگوارش، کنار قبرش آمد و گریست؛ سپس مشتی از خاک قبر برداشت و روی صورت و چشم مبارک خود قرار داد [و اشعار فوق را خواند].

۲. از امام صادق

علیه السلام

نقل شده است که فرمود:

دخلت فاطمه الى المسجد و طافت بقبر ابیها علیه و آله السلام و هی تبکی؛

(۲)

فاطمه زهرا سلام الله علیها، وارد مسجد شد و قبر پدر بزرگوارش را در حال گریه زیارت کرد.

۳. واقدی گفته است:

و كانت فاطمه بنت رسول الله

صلی الله و علیه و آله

تأتیهم

[یعنی شهداء احد

[ بین الیومین و الثلاثه فتبکی عندهم و تدعو؛

(۳) فاطمه دختر رسول خدا علیهما السلام، دو یا سه روز در میان، کنار قبر شهدای احد می آمد و می گریست و دعا می کرد.

۴. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

كانت فاطمه

سلام الله علیها

نزور قبر حمزه و تقوم علیه و كانت فی کلّ سنه

(۴)

تأتی قبور شهداء مع نسوه معما فیدعون و یتستغفرون؛

(۵)

فاطمه که درود خدا بر او باد، قبر حضرت حمزه را زیارت می کرد و کنار آن می ایستاد و هر ساله یا شنبه ها) با جمعی از زنان، کنار قبور شهدا می آمدند و دعا و اسغفار می کردند.

۵. از امام حسین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

انّ فاطمه بنت النبی

علیهما السلام

كانت تزور قبر عمّها حمزه کل جمعه فتصلی و تبکی عنده

- ١- الفصول المهمه، ص ١٤٠، موسوعه شهاده المعصومين عليهم السلام مقدمه، ص ١٢٦، ح ١٧٩؛ موسوعه زيارت المعصومين، ص ٩٩، ح ١.
- ٢- تفسير القمى، ج ٢، ص ١٥٧؛ ميرزا حسين نورى، مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٦٦، ح ١؛ موسوعه زياره المعصومين عليهم السلام، ص ٩٩، ح ١.
- ٣- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ١٥، ص ٤٠؛ ابن اثير، البدايه و النهايه، ج ٤، ص ٥١؛ موسوعه زياره المعصومين عليهم السلام، مقدمه، ص ٩٩.
- ٤- در مستدرک الوسائل به جاى کلمه سنه، السبت آمده است؛ يعنى حضرت فاطمه ٣ هر روز شنبه همراه زنان به زيارت شهدا مى آمد.
- ٥- دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢٣٩؛ بحارالانوار، ج ٨٢، ص ١٦٩، ح ٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٦٥، ح ١؛ موسوعه زيارت المعصومين عليهم السلام،
- ٦- مستدرک على الصحيحين، ج ١، ص ٥٣٣، ح ١٣٩٦؛ وفاء الوفاء، ج ٣، ص ٩٣٢، (به نقل از امام على عليه السلام)؛ موسوعه زيارت المعصومين عليهم السلام، مقدمه، ص ١٠٠.

فاطمه دختر گرامی پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله قبر عمویش حمزه را هر جمعه- یا هر هفته- زیارت می کرد و کنار قبرش نماز می خواند و گریه می کرد.

از این روایت و بعضی از احادیث گذشته استفاده می شود که دعا، استغفار و نماز خواندن و گریه کردن کنار قبور، جایز است.

۶. سمهودی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

انّ فاطمه بنت رسول الله

صلی الله و علیه و آله

كانت تزور قبر حمزه رضی الله تعالی عنه، ترمّه و تصلحه و قد تعلمته بحجر

؛ (۱)

حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله و علیه و آله قبر حضرت حمزه را زیارت می کرد و آن را مرمت و بازسازی می کرد و گاهی با سنگ علامت گذاری می کرد.

۷. مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

عاشت فاطمه

سلام الله علیها

بعد رسول الله

صلی الله و علیه و آله

خمسه و سبعین يوماً لم تُرْ كاشره و لا- ضاحكه تأتي قبور الشهداء في كل جمعه مرتين الاثنتين و الخميس فتقول: ها هنا كان رسول الله

صلی الله و علیه و آله

وها هنا كان المشركون

« و فی روایه اخری:

[عن]

[ابان، عمّن اخبره، عن ابی عبدالله

علیه السلام

أنها کان تصلی هناک و تدعو حتّی ماتت؛

(۲)

حضرت فاطمه سلام الله علیها بعد از رحلت پیامبر صلی الله و علیه و آله هفتاد و پنج روز زندگی کرد و هیچ وقت در این دوران، شاد و خندان دیده نشد؛ هر هفته دو بار، یعنی روزهای دوشنبه و پنجشنبه، کنار قبر شهدا می آمد [و پس از زیارت] می فرمود: این جا، رسول خدا صلی الله و علیه و آله بود و این جا، مشرکین بودند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فاطمه سلام الله علیها تا زنده بود، آن جا نماز می خواند و دعا می کرد.

۸. شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

انّ فاطمه

سلام الله علیها

كانت تأتي قبور الشهداء في كل غداة سبت فتأتي قبر حمزة و تترحم عليه و تستغفر له؛

حضرت فاطمه سلام الله علیها هر صبح روز شنبه، سر قبر حضرت حمزه می آمد و برای او رحمت می فرستاد و استغفار می کرد.

---

۱- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۳۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۱، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۶، ح ۱۲؛ عوالم العلوم، ج ۶، ص ۲۳۱، ح ۱۱.

سیره زیارتی امام حسن مجتبی علیه السلام

نه تنها ائمه معصوم علیهم السلام در زمان حیات خود قبر پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله، شهدا و صالحان را زیارت می کردند، بلکه آن طور که از احادیث برمی آید، حتی وصیت و سفارش می کردند که پس از شهادتشان نیز- همان طور که امروز هم بین مسلمانان موسوم است- جنازه آنان را برای تجدید عهد با اولیای الهی، کنار قبور آنان ببرند؛ تا با آنان تجدید عهد شود.

۱. مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر

علیه السلام

يقول: لما احتضر الحسن بن علی

عليهما السلام

قال للحسين: يا اخي اني اوصيك بوصيته فاحفظها، فاذا انامت فهين، ثم وجهني الى رسول الله

صلى الله و علیه و آله

لاحدث به عهداً، ثم اصرفني الى امي فاطمه

سلام الله عليها

ثم ردني فادفني بالبقيع ...

(۱)

محمد بن مسلم می گوید از امام باقر

علیه السلام

شنیدم که می فرمود:

هنگامی که امام حسن علیه السلام در حال احتضار به سر می برد، به امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادرم! وصیتی به تو می

کنم؛ پس آن را محافظت کن و عمل کن؛ زمانی که من از دنیا رفتم، مرا مهیا کن کارهای غسل و حنوط و غاز را انجام بده) سپس مرا به سوی قبر رسول خدا صلی الله و علیه و آله ببر؛ تا با او تجدید عهد کنم و پس از آن مرا به سوی قبر مادرم فاطمه سلام الله علیها برده، سپس برگردان و در بقیع دفن کن».

۲. شیخ مفید از زید مخارقى چنین نقل کرده است:

لما حضرت الحسن

علیه السلام

الوقاه استدعى الحسين

علیه السلام

و قال يا اخي، ائى مفارقك و لاحق برى ... فاذا قضيت فعمضى و غسلنى و كفننى و احملنى على سرى الى قبر جدى رسول الله

صلى الله و علیه و آله

لأجدد به عهداً ثم ردى الى قبر جدتى فاطمه بن اسد

سلام الله علیها

فادفنى هناك ...؛

(۲) آن گاه که امام حسن علیه السلام در آستانه شهادت بود، امام حسین علیه السلام را پیش خود خواند و گفت: برادرم! تو را ترک می کنم و به پروردگارم می پیوندم ... منتظر باش؛ پس وقتی که از دنیا رفتم، چشم هایم را ببند؛ غسل ده؛ کفنم کن و جسد مرا بر روی تختی گذاشته، به سوی قبر جدم رسول خدا صلی الله و علیه و آله ببر؛ تا با او عهدی تازه کنم؛ سپس مرا به سوی قبر مادربزرگم، فاطمه بنت اسد سلام الله علیها برگردان و آن جا دفنم کن ...».

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۳؛ موسوعه شهاده المعصومین علیهم السلام ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۶۹۸.

۲- مفید، الارشاد، ص ۱۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۵، ح ۲۵.

به طور قطع، کسی که چنین وصیت هایی را به خاندانش می کند، در زمان حیات خود هم به زیارت قبر پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله و شهدا- که به تعبیر قرآن مثل پیامبر زنده اند و نزد خدا روزی می خورند- می رفته است؛ اما با توجه به مظلومیت و محدودیتی که امام مجتبی علیه السلام در زمان خود دچارش شد. تاریخ حوادث و وقایع زندگی او را به طور دقیق برای ما نقل نشده است و طبیعی است که این قسمت از زندگی او هم برای ما نقل نشده باشد.

سیره زیارتی امام حسین علیه السلام

۱. حمیری از امام صادق علیه السلام و او از پدرش امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

انَّ الحسین بن علی کان یزور قبر الحسن

علیه السلام

کل عشیه جمعه

«(۱)»

امام حسین علیه السلام شام هر شب جمعه، قبر امام حسن علیه السلام را زیارت می کرد.

۲. مرحوم شیخ صدوق و مرحوم مجلسی می گویند:

زمانی که امام حسین علیه السلام خواست از سرزمین حجاز مدینه) به عراق برود، به زیارت قبر پیامبر صلی الله و علیه و آله رفت و وداع کرد. (۲)

۳. در جریان کربلا از امام حسین علیه السلام چنین نقل شده است:

روی آنه اشتری النواحی الّتی فیها قبره من اهل نینوی و الغاضریّه بستین الف درهم و تصدّق بها علیهم و شرط علیهم ان یرشدوا الی قبره و یضیفوا من زاره ثلاثه ایام؛

(۳)

روایت شده که امام حسین علیه السلام، زمین را که قبر او در آن واقع شده است، از مردم نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم، خریداری کرد و آن را به ایشان صدقه داد و شرط کرد تا [مردم را] به قبرش، راهنمایی کنند و تا سه روز از زائرانش پذیرایی کنند.

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که در آن زمان، زیارت قبور و به ویژه قبور معصومین علیهم السلام، بین مردم موسوم



بوده که امام حسین علیه السلام علاوه بر این که خود به زیارت قبر جدش و پدرش و برادرش و دیگران می رفته، به مردم نینوا و غاضریه کربلا) در زمان حیات خودش نیز سفارش می کند که مردمی را که به زیارت قبر مبارک او خواهند آمد، راهنمایی کنند و از آنان پذیرایی کنند و زمین های محل قبر و اطراف آن را که طبق روایت منقول از امام صادق علیه السلام، حدود هشت کیلومتر در هشت کیلومتر بوده است، (۴) خریداری و وقف می کند؛ تا زائرین قبرش با خیال آسوده به زیارتش بیایند و در آسایش باشند.

سیره زیارتی امام سجاد علیه السلام

۱. صاحب کتاب فرحه الغری درباره قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چنین آورده است:

---

۱- قرب الاسناد، ص ۱۳۹، ح ۴۹۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۰، ح ۲۱؛ موسوعه کلمات الحسین علیه السلام، ص ۶۵۱، ح ۶۷۴.

۲- صدوق، امالی، ص ۱۳۰، مجلس ۳۰ ضمن حدیث ۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲، ج ۱.

۳- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۸؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۲۵، ح ۳۳۹.

۴- معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۸۴؛ فرهنگ جامعه سخنان امام حسین علیه السلام، پاورقی صفحه ۴۲۵.

قال الامام على بن الحسين

عليه السلام

فی حدیث لابی حمزه: هل لك ان تزور معی قبر جدی علی بن ابی طالب

عليه السلام

قلت: اجل، فسرتُ فی ظلِّ ناقته یحدّثنی حتی اتینا الغریین- و هی بقعه بیضاء تلمع نوراً- فنزل عن ناقته و مرّغ خدیه علیها و قال:

یا ابا حمزه هذا قبر جدی علی بن ابی طالب

عليه السلام

، ثم زاره بزیاره اولها: السلام علی اسم الله الرضی و نور وجهه المضى ء، ثم ودّعه و مضى الى المدینه

«(۱)»

امام زین العابدین علیه السلام طبق روایتی به ابی حمزه فرمود: «آیا با من به زیارت قبر جدّم علی بن ابی طالب علیه السلام می آیی؟ گفتیم: بله، می آیم؛ من هم همراه او در سایه شتر او حرکت می کردم و او با من گفت و گو می کرد؛ تا این که به نجف، محل دفن علی علیه السلام رسیدیم- که قطعه ای نورانی و سفید بود و می درخشید- پس امام از شترش پایین آمد و صورتش را روی آن گذاشت و فرمود: ای اباحمزه! این قبر جدّم علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ سپس به زیارتی را خواند که اول آن چنین بود: سلام بر اسم خدایی که خشنود است و بر نور صورتش که روشنی بخش است ... سپس وداع کرد و به مدینه آمد.

۲. مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام نقل کرده فرمود:

کان ابی علی بن الحسین

عليه السلام

يقف علی قبر النبی

صلی الله و علیه و آله

فیسلّم علیه و یشهد له بالبلاغ و یدعو بما حضره ثم یسند ظهره الی المروه الخضرء الدقیقه العرض ممّا یلی القبر و یلتزق بالقبر و یسند ظهره الی القبر و یتقبل القبله فیقول: ...؛

پدرم حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می آمد کنار قبر پیامبر صلی الله و علیه و آله می ایستاد و بر او سلام می کرد و شهادت به ابلاغ رسالت آن بزرگوار می داد و به آن چه در نظرش بود، دعا می کرد؛ سپس پشت خود را به سنگ سبز کم عرض کنار قبر مطهر تکیه می داد و به قبر می چسبید و کمر خود را به قبر تکیه می داد و رو به قبله کرده، دعا می کرد.

۳. صاحب کتاب شفاء العزام بنقل از امام صادق علیه السلام آورده است:

عن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، عن ابیه، عن جدّه

عليهم السلام

أنه كان اذا جاء يسلم على النبي

صلى الله و عليه و آله

وقف عند الاسطوانه التي ممّا يلي الروضه فسلم ...؟

امام باقر علیه السلام از اجداد بزرگوارش نقل کرده است که امام

---

۱- فرحه العزی، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۵، ح ۳۱.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۵۱، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۳، ح ۲۰.

۳- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۲، ص ۴۶۲.

زین العابدین علیه السلام هنگامی که برای سلام دادن به پیامبر صلی الله و علیه و آله می آمد، نزدیک ستونی که پهلوی روضه بود، می ایستاد؛ سپس سلام می کرد.

۴. سید بن طاووس چنین آمده است:

قال محمد بن علی

علیه السلام

فخرج

[علی بن الحسین

علیهما السلام]

سلام الله علیه متوجها الى العراق لزياره امير المؤمنين

علیه السلام

و انا معه و ليس معتا ذو روح الا التاقيتين، فلما انتهى الى النجف من بلاد الكوفه و صار الى مكانه منه، فبكا حتى اخضلت لحيته بدموعه ثم قال:

السلام عليك يا امير المؤمنين و رحمه الله و بركاته ... ثم وضع خده على القبر و قال: اللهم انّ قلوب المحبتين اليك و الهه ...؟

(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: امام علی بن الحسین علیهما السلام برای زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام، به سوی عراق حرکت کرد و من هم با آن بزرگوار بودم و فرد دیگری با ما نبود. زمانی که او به نجف و محل قبر رسید، گریست و محاسن مبارکش با اشک هایش تر شد و سپس فرمود: سلام بر تو ای امیر مؤمنان و رحمت و برکات خدا بر تو باد ... سپس صورتش را روی قبر گذاشت و دعای فوق را خواند.

سیره زیارتی امام باقر علیه السلام

ابن عساکر از قیس بن نعمان چنین نقل می کند:

روزی به سوی یکی از قبرستان های مدینه رفتم؛ ناگاه دیدم کودکی در کنار قبری نشسته و به شدت می گرید و چهره اش

نورافشانی می کند؛ نزد او رفته، گفتم ای کودک! از غم چه می نالی و چه دیدی که تو را به تنهایی و خلوت در خانه مردگان و گریه بر بدن های پوسیده وا داشته است؛ در صورتی که اول نوجوانی و شادابی توست و باید تو را از گذشت روزگار و ناله های اندوهبار باز دارد؟

قیس می گوید: او سرش را بلند کرد و بعد پایین انداخت و در اندیشه پاسخ بود؛ پس سرش را بلند کرد و گفت:

انّ الصبی صبی العقل لاصغر ازری بذی العقل فیئالا و لاکبر

کودکی از آن کسی است که عقل کودکانه داشته باشد و گرنه انسان های عاقل، نه از خردی گزند بینند و نه از بزرگی.

سپس به من گفت: چه می گویی؟ گویا سری فارغ از اندیشه و دلی سالم از سوز و

---

۱- ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۷۳؛ فرحه الغری، ص ۴۰؛ موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام مقدمه، ص ۱۰۲، ح ۱۰.

گداز داری! آیا بر اثر آرزوهای دراز از نزدیکی مرگ در امانی؟

آن چیزی که مرا به تنهایی و خلوت در خوابگاه مردگان وا داشته است، کلام خداوند متعال است که فرمود:

«فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»؛

(۱) به ناگاه همه به سرعت از قبرها به سوی خدا می شتابند. گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد! تو کیستی؟ من چه سخن زیبایی می شنوم! فرمود: یکی از بدبختی های گرفتاران به دنیا) کمی شناخت آنان نسبت به فرزندان پیامبر است. من محمد بن علی بن الحسین بن علی هستم و این هم قبر پدرم می باشد. راستی کدام انس و الفتی، مأنوس تر از نشستن در نزد پدر می باشد و چه وحشتی است که بتواند در این جا دوام آورد؛ سپس اشعاری را خواند. (۲)

سیره زیارتی امام صادق علیه السلام

۱. مرحوم علامه مجلسی با اسناد از صفوان جمال چنین نقل می کند:

لما وافیت مع جعفر الصادق

علیه السلام

یرید ابا جعفر المنصور قال لی: یا صفوان انخ الراحله فهذا قبر جدی امیر المؤمنین

علیه السلام

فانختها، ثم نزل فاغتسل و غیر ثوبه و تحفی ... ثم مشی و مشیت معه و علينا السکینه و الوقار نسبح و نقدّس و نهلل الی ان بلغنا الذکوات، فوقف

علیه السلام

و نظر یمنه و یسره و خط بعکازته فقال لی: اطلب فطلبت فاذا اثر القبر ثم ارسل دموعه علی خدّه و قال: اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون و قال: السلام علیک ایها الوصی البرّ التقی ... ثم قام فصلی عند الرأس رکعات و قال یا صفوان من زار امیر المؤمنین

علیه السلام

بهذه الزیارة و صلی بهذه الصلاة رجع الی اهله مغفوراً ذنبه مشکوراً سعیه و یکتب له ثواب کل من زاره من الملائکه ...؛

زمانی که با امام صادق علیه السلام به کوفه رسیدم، امام قصد داشت پیش ابوجعفر منصور برود. امام علیه السلام فرمود: ای صفوان! کجاوه را پایین بیاور؛ این قبر جدم امیرالمؤمنین علیه السلام است. من کجاوه را پایین آوردم؛ سپس پیاده شد و غسل کرد و لباس خود را عوض کرد و پابرهنه شد؛ سپس راه افتاد و من هم با او حرکت کردم و با آرامش در حالی که تسبیح می گفتیم و مشغول ذکر بودیم، راه می رفتیم؛ تا این که به ذکوات رسیدیم. پس امام علیه السلام ایستاد و به چپ و راست نگاه کرد، و با عصایش علامت گذاری کرد و فرمود: جست و جو کن. من هم جست و جو کردم؛ تا این که اثر قبر پیدا شد. در این هنگام، اشک های امام روی صورتش جاری شد و

---

۱- یس، آیه ۵۱.

۲- تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام سجاد علیه السلام، ص ۱۴۶، ح ۴۲؛ موسوعه شهاده المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۱، ح ۹۶.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷۹، ح ۱۵؛ موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام مقدمه، ص ۱۰۳، ح ۱۵ (با تلخیص).

فرمود:

«أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

و بعد فرمود: سلام بر تو ای جانشین نیک و پرهیزگار و ... سپس چند رکعت نماز نزد بالا سر خواند و فرمود: ای صفوان! کسی که امیر مؤمنان را به این نحو زیارت کنید و این گونه نماز بخواند، به سوی خاندانش با آمرزش گناهان و سعی مشکور باز می گردد و ثواب زیارت همه فرشتگانی که او را زیارت کرده اند، برای او نوشته می شود.

۲. مرحوم کلینی از محمد بن مسعود نقل می کند که او گفت:

رأيت أبا عبد الله

عليه السلام

انتهى الى قبر النبي

صلى الله و عليه و آله

فوضع يده عليه و ...؛

(۱)

امام صادق علیه السلام را دیدم که به قبر مطهر پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله رسید؛ پس دست خود را روی قبر گذاشت و ....

۳. ابن قولویه با اسناد خود از مسلمی چنین نقل کرده است:

كان أبو عبد الله

عليه السلام

يقول اذا دخل الجبانه: السلام على اهل الجنّه؛

(۲)

امام صادق علیه السلام هنگامی که وارد قبرستان می شد، چنین می فرمود: سلام بر اهل بهشت باد.



۴. ورام بن ابی فراسی گوید:

کان جعفر بن محمد

عليهما السلام

ربما ياتي القبور ليلاً و يقول: يا اهل القبور! مالي اذا دعوتكم لا تجيبون؟ ثم يقول: حيل و الله بينهم و بين الجواب و كأنني اكون مثلهم ...؛

(۳)

امام صادق عليه السلام گاهی شبانه به زیارت قبور می آمد و می فرمود: ای اهل قبور! چه شده مرا که وقتی شما را می خوانم، جواب نمی دهید و سپس می فرمود: به خدا قسم! بین آنان و پاسخ، مانعی پیدا شده است و مثل این که من هم همانند آنان خواهم شد.

سیره زیارتی امام هفتم علیه السلام

مرحوم کلینی به نقل از بعضی اصحاب چنین نقل کرده است:

حضرت ابوالحسن الاوّل

عليه السلام

و هارون ... بالمدينه قد جاؤوا الى قبر النبي

صلى الله و عليه و آله

... و تقدّم ابوالحسن

عليه السلام

فقال: السلام عليك يا ابيه اسأل الله الذي اصطفاك و اجتباك و هداك و هدى بك ان يصلى عليك ...؛

(۴)

با امام هفتم علیه السلام و هارون در مدینه بودم که آنان آمدند کنار قبر مطهر پیامبر

- ٢- كامل الزيارات، ص ٢٣٢، ح ١٨؛ بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ٢٩٩، ح ٢٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٦٨، ح ٢٢١١.
- ٣- تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، ج ١، ص ٢٨٤؛ قاضى نورالله شوشترى، احقاق الحق، ج ٢٨، ص ٣٧٥.
- ٤- كافى، ج ٤، ص ٥٥٣، ح ٨ (با تلخيص).

گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله و امام کنار قبر مطهر رفت و چنین فرمود: سلام بر تو ای پدر! از خدایی که ترا انتخاب و برگزید و راهنمایی کرد و دیگران را هم توسط شما هدایت کرد می خواهم که بر تو درود فرستد.

سیره زیارتی امام رضا علیه السلام

۱. صفوان بن یحیی می گوید:

سألت ابالحسن

علیه السلام

ثانی) عن الممّر فی مؤخر مسجد رسول الله

صلی الله و علیه و آله

و لا اسلم علی النبی

صلی الله و علیه و آله

فقال: لم یکن ابوالحسن

علیه السلام

یصنع ذلك، قلت: فیدخل المسجد فیسلم من بعید لایدنو من القبر؟ فقال: لا، قال: سلم علیه حین تدخل و حین تخرج و من بعید؛

(۱)

از امام هشتم علیه السلام سؤال کردم از عبور از آخر مسجد پیامبر صلی الله و علیه و آله، در حالی که سلام بر پیامبر نکنم و بگذرم. امام علیه السلام فرمود: «ابوالحسن، یعنی امام هفتم، چنین عمل نمی کند یعنی بدون سلام بر پیامبر از مسجد عبور نمی کند».

گفتم: پس اگر داخل مسجد بشود و از دور سلام دهد و نزدیک قبر نرود چطور؟

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که وارد می شوی و بیرون می روی و از دور، سلام کن.

۲. مرحوم صدوق از حسن بن علی بن فضال چنین نقل می کند:

رأيتُ ابا الحسن الرضا

عليه السلام

و هو يريد ان يودع للخروج الى العمره فأتى القبر عن موضع رأس النبي

صلى الله و عليه و آله

بعد المغرب، فسلم على النبي

صلى الله و عليه و آله

و لرق بالقبر، ثم انصرف حتى اتا القبر فقام الى جانبه يصلي، فالرق منكبه الايسر بالقبر قريباً من الاسطوانه التي دون الاسطوانه  
المخلقه عند رأس النبي

صلى الله و عليه و آله

و صلى ست ركعات او ثمان ركعات في نعليه. قال و كان مقدار ركوعه و سجوده ثلاث تسيحات او اكثر، فلما فرغ سجد  
سجده اطال فيها حتى بل عرقه الحصى، قال: و ذكر بعض اصحابه انه الصق خده بارض المسجد؛

(۲)

امام هشتم عليه السلام را دیدم که قصد وداع و بیرون رفتن برای عمره را دارد؛ پس از مغرب از طرف بالا سر آمد؛ کنار قبر  
مطهر پیامبر صلی الله و علیه و آله و بر پیامبر اکرم سلام کرد و به قبر مطهر چسبید؛ سپس برگشت و در کنار قبر نماز خواند؛ به  
این

---

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۵۲، ح ۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۶، ح ۲۹.

۲- صدوق، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴۰؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۱۴، ح ۵.

شکل که شانه چپ او وصل به قبر بود؛ نزدیک ستونی که پایین تر از ستون مخلقه قرار دارد و نزدیک سر مطهر ایستاد و شش یا هشت رکعت نماز خواند که رکوع و سجود او به اندازه سه تسبیح یا بیشتر طول کشید. پس وقتی نماز پایان یافت، سجده ای کرد و به قدری سجده را طول داد که عرق او سنگریزه ها را مرطوب کرد و بعضی از اصحاب گفتند که صورت خود را بر زمین گذاشت.

۳. صدوق قدس سره از محول سجستانی چنین نقل کرده است:

لَمَّا وَرَدَ الْبَرِيدَ بِأَخْصَافِ الرِّضَا

عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَلَى خِرَاسَانَ كُنْتُ أَنَا بِالْمَدِينَةِ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ لِيُودِّعَ رَسُولَ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ

، فَوَدَّعَهُ مَرَارًا، كُلَّ ذَلِكَ يَرْجِعُ إِلَى الْقَبْرِ وَيَعْلُو صَوْتَهُ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ ...؛

(۱)

هنگامی که نامه برای تبعید کردن امام رضا علیه السلام به خراسان رسید، من در مدینه بودم. امام رضا علیه السلام وارد مسجد شد تا با رسول خدا صلی الله و علیه و آله وداع کند. او چند بار وداع کرد و در همه وداع ها به طرف قبر بر می گشت و با صدای بلند گریه می کرد.

سیره زیارتی امام جواد علیه السلام

۱. عبدالله بن رزین که مجاور مدینه الرسول بود، چنین گفته است:

و كان أبو جعفر

عليه السلام

يجيء في كل يوم مع الزوال إلى المسجد فيتنزل في الصحن و يصير إلى رسول الله

صلى الله و عليه و آله

و يسلم عليه و يرجع إلى بيت فاطمه

سلام الله عليها

فی خلع نعلیه و یقوم فیصلی...؛

(۲)

امام جواد علیه السلام هر روز برنامه اش این بود که ظهر به مسجد می آمد و در صحن مسجد پیاده می شد و از آن جا می آمد کنار قبر رسول خدا صلی الله و علیه و آله و بر آن بزرگوار سلام می کرد و از آن جا با پای برهنه به طرف خانه حضرت فاطمه سلام الله عليها می رفت و آن جا می ایستاد و نماز می خواند ....

۲. مرحوم کلینی با اسناد خود از یحیی بن اکثم - قاضی سامرا - این طور نقل کرده است:

قال: بینا انا ذات یوم دخلت اطوف بقبر رسول الله

صلی الله و علیه و آله

فَرَأَيْتَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرَّضَا

عليهما السلام

يطوف به ...؛

(۳)

روزی وارد مسجد شدم تا قبر رسول خدا را زیارت کنم که در این هنگام دیدم امام جواد علیه السلام، فرزند امام رضا علیه السلام هم مشغول زیارت قبر آن بزرگوار است.

---

۱- همان، ص ۲۱۸، ح ۲۶.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۷؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹۵.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۵۳، ضمن حدیث ۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۶، ح ۴.

سیره زیارتی امام هادی علیه السلام

ابن قولویه از محمد بن حسن ولید چنین نقل می کند:

روی عن ابی الحسن علیه السلام انه كان يقول عند قبر امیر المؤمنین

علیه السلام

: السلام علیک یا ولی الله، اشهد انک انت اول مظلوم و اول من غضب حقّه ...؛

(۱)

از امام هادی علیه السلام نقل شده است که امام علیه السلام - وقتی برای زیارت امیر المؤمنین علیه السلام می آمد - این طور سلام می کرد: سلام بر تو ای ولی خدا! شهادت می دهم که تو اول مظلوم عالم هستی و نخستین کسی هستی که حقش غضب گردید.

سیره زیارتی امام حسن عسکری و حضرت مهدی علیهما السلام

از آن جا که امام حسن عسکری علیه السلام اکثر عمر مبارکش را تحت نظر یا در زندان بوده و خلفای عباسی به شدت مراقب آن حضرت بودند؛ تا جایی که حتی امام علیه السلام را طبق نقل مرحوم علامه مجلسی در محله ای به نام عسکر - محل لشکریان و نظامیان - منزل داده بودند؛ تا کاملاً مراقب او باشند، از این رو، مشهور است که امام عسکری علیه السلام حتی به زیارت خانه خدا نیز نتوانست مشرف شود و طبیعی است که از زیارت های وی هم چیزی نقل نشده باشد؛ ولی می توان گفت قطعاً آن امام نیز مخفیانه یا به طور آشکار به زیارت اجدادش به ویژه رسول خدا صلی الله و علیه و آله رفته است؛ همانطور که در مورد فرزند بزرگوارش حضرت مهدی علیه السلام با این که از نظرها غایب است، نقل شده که افراد صالح و شایسته، آن بزرگوار را در حرم های امامان معصوم علیهم السلام مشاهده کرده اند. (۲)

بنابراین، از احادیث نقل شده از کتاب های شیعه و سنی به خوبی استفاده شود که زیارت قبور مؤمنین به ویژه قبور معصومین علیهم السلام، مورد ترغیب و تشویق پیامبر عظیم الشان صلی الله و علیه و آله و خاندانش بوده است و آنان عملاً هم دیگران را به این موضوع توجه داده و سعی کرده اند آنان را به این امر راهنمایی کنند و علاوه بر این از احادیث استفاده می شود که ایستادن، نماز خواندن، دعا کردن و استغفار نمودن برای خود و مردگان، به ویژه اولیای الهی، در کنار قبر آنان، نه تنها جایز، بلکه کار شایسته و پسندیده ای است و بر خلاف عده ای از منحرفان از مکتب اسلام - همانند وهابیان - که این اعمال را شرک و زائران را متهم به بت پرستی می کنند، نماز خواندن، دعا کردن، استغفار نمودن و ایستادن بر سر قبور و زیارت اولیای الهی، کاری شایسته و پسندیده و مورد تأیید و تشویق رهبران دینی بوده است و کتاب های حدیثی تشیع و تسنن، این موضوع را اثبات می کند.

- 
- ۱- کامل الزیارات، ص ۴۱، باب ۱۱، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۵، ح ۳.
  - ۲- برای اطلاع از این موضوع، می توان به کتاب های النجم الثاقب و بحارالانوار، ج ۵۱، مراجعه کرد.







پیامبر عظیم الشان، قبور شهدای احد را زیارت می کرد و در زیارتش خطاب به آنان چنین می فرمود: خدایا! بنده ات و پیامبرت، شهادت می دهد که اینها شهیدند و هر کس آنان را تا روز قیامت زیارت کند، آنان جواب سلام او را می دهند

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله، مرتب نزد قبر آن بزرگوار می رفت و می گریست و سپس می فرمود: بردباری زیباست؛ مگر در مصیبت تو و گریه ناپسند است؛ مگر بر تو و سپس می فرمود: هرگز اشکم در مشکل و مصیبتی کم نشد؛ مگر آن که تو را سبب گریه قرار دادم. چون از تو یاد می کنم، اشک چشمانم سخاوتمندانه سرازیر می شود

بعد امام علیه السلام صورتش را بر خاک می گذاشت و گریه و زاری می کرد و از آن چه بعد از پیامبر به او رسیده، یاد می کرد

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله و علیه و آله پس از رحلت پدر بزرگوارش، کنار قبرش آمد و گریست؛ سپس مشتی از خاک قبر برداشت و روی صورت و چشم مبارک خود قرار داد

روایت شده که امام حسین علیه السلام، زمین را که قبر او در آن واقع شده است، از مردم نینوا و غاصریه به شصت هزار درهم، خریداری کرد و آن را به ایشان صدقه داد و شرط کرد تا [مردم را] به قبرش، راهنمایی کنند و تا سه روز از زائرانش پذیرایی کنند

با امام هفتم علیه السلام و هارون در مدینه بودم که آنان آمدند کنار قبر مطهر پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله و امام کنار قبر مطهر رفت و چنین فرمود: سلام بر تو ای پدر! از خدایی که ترا انتخاب و برگزید و راهنمایی کرد و دیگران را هم توسط شما هدایت کرد می خواهم که بر تو درود فرستد.

امام جواد علیه السلام هر روز برنامه اش این بود که ظهر به مسجد می آمد و در صحن مسجد پیاده می شد و از آن جا می آمد کنار قبر رسول خدا صلی الله و علیه و آله و بر آن بزرگوار سلام می کرد و از آن جا با پای برهنه به طرف خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها می رفت و آن جا می ایستاد و نماز می خواند ...

## زیارت عتبات در سیره و سخن امام صادق علیه السلام

محمد جواد طبسی

طلیعه

مسئله زیارت معصومین علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام، یکی از مسلمات فرهنگ شیعه است که هیچ راهی برای انکار و رد آن وجود ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله و علیه و آله و معصومان علیهم السلام در گفتارهای فراوان خود، بر این مسئله پافشاری کرده اند.

یکی از امامانی که بر این وظیفه تأکید و سفارش فرموده، امام جعفر صادق علیه السلام است که با شیوه های گوناگون، همگان را به زیارت معصومین علیهم السلام، به ویژه امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام، تشویق کرده است.

وی به یکی از ده ها موضوع زیارت اشاره کرده، می فرماید: زیارت ابی عبدالله بر فقیر و ثروتمند و زن و مرد، به عنوان فریضه و ادای حق امام حسین علیه السلام، لازم و فرض است.

سپس امام علیه السلام به فاصله دو زیارت پرداخته، می فرماید: شخص دارا و متمکن، باید سالی دو مرتبه و شخص فقیر، سه سال یک مرتبه به زیارت برود.

همچنین فرموده که سزاوار نیست مسلمان بیش از چهار سال، زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند و در برخی گفته های آن حضرت آمده که اگر سه سال بگذرد و شخص به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام نرود، عاق رسول خدا صلی الله و علیه و آله شده و حرمت او را از بین برده است؛ مگر این که معذور باشد.

وی به شخصی که از عراق خدمتش رسیده بود، فرمود: شما مردم چقدر جفا می کنید؛ زیرا اگر قبر امام حسین علیه السلام نزدیک ما بود، آن جا را محل هجرت خودمان قرار می دادیم.

امام علیه السلام هم دیگران را به زیارت امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام تشویق می کرد و هم خود مشتاقانه به زیارت این دو بزرگوار می رفت.

امید است که پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با مطالعه این نوشته، بیش از پیش نسبت به زیارت اهل بیت علیهم السلام علاقمند شوند و توفیق زیارت پیدا کنند.

امام صادق علیه السلام و حضور در عراق

پنجمین امامی که پس از شهادت امیر مؤمنان و سومین امامی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام مشتاقانه برای زیارت

آباء و اجداد خویش راهی عراق شد، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام در سفرهای اختیاری و یا اجباری که به عراق داشته، هرگز از زیارت این دو امام بزرگ، غفلت نکرده، حتی در سفرهای اجباری خود به بغداد، در بین راه، اول به سراغ قبر اجداد خود رفته، سپس نزد منصور عباسی روانه

می شد.

امام صادق علیه السلام در زمانی به زیارت قبر مولی الموحدين می رفت که هنوز قبر امیر مؤمنان علیه السلام مخفی بود و کسی از محل دفن آن حضرت اطلاع دقیقی نداشت؛ زیرا هنوز قبر امیر مؤمنان علیه السلام آشکار نشده بود و پس از رفع موانع، امام علیه السلام به یکی از یارانش دستور داد تا به مرمت و بازسازی قبر امیر مؤمنان علیه السلام بپردازد.

امام صادق علیه السلام در سفرهایی که به عراق داشت، بیشتر اوقات، در حیره کنار شهر کوفه سکونت می کرد و از همان جا به زیارت قبر امیر مؤمنان و یا امام حسین علیه السلام می رفت.

تشویق به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام

بر اساس شواهد تاریخی و روایی، امام صادق علیه السلام چه در آن روزهایی که در مدینه اقامت داشت و چه در روزهایی که به اجبار در عراق، اقامت داشت، بسیاری از یاران خود را به زیارت قبر امیر مؤمنان تشویق می کرد و در برخی موارد آنان را بر ترک زیارت، توبیخ می کرد که به دو نمونه زیر اشاره می کنیم:

۱. سرزنش ابووهب بصری؛

ابووهب بصری می گوید: وارد مدینه شده، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به او عرض کردم: نزد شما آمدم؛ در حالی که قبر امیر مؤمنان علیه السلام را زیارت نکرده ام.

امام علیه السلام فرمود:

بسیار کار بدی انجام دادی و اگر از شیعیان ما نبودی، هرگز به سوی تو نظر نمی کردم. آیا زیارت نمی کنی کسی را که خداوند با فرشتگان او را زیارت می کنند و پیامبران و مؤمنان به زیارتش می روند؟

گفتم: فدایت شوم! آگاهی درستی نداشتم.

حضرت فرمود:

پس بدان که امیر مؤمنان علیه السلام نزد خدا افضل از تمام امامان است و برای اوست ثواب عمل های آنها و به اندازه اعمالش فضیلت و برتری داده شده است». (۱)

۲. یادآوری یزید بن عمرو؛

یزید بن عمرو بن طلحه می گوید: در آن روزهایی که امام صادق علیه السلام در حیره بودند، روزی به من فرمود: آیا نمی

خواهی آن چه را که به تو وعده دادم، انجام دهم؟

عرض کردم: آری- و وعده حضرت رفتن به سوی قبر امیر مؤمنان علیه السلام بود- پس آن حضرت سوار شد و فرزندش اسماعیل نیز سوار شد و من نیز همراهشان سوار شدم؛ تا این که از ثویّه (۲) گذشتیم و در ذکوات [تپه های کوچک اطراف قبر امیر مؤمنان] فرود آمد و اسماعیل نیز پیاده شد و من هم پیاده شدم. او نماز خواند و اسماعیل هم نماز خواند و من هم نماز

---

۱- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۸۹.

۲- ثویّه، مکانی است در کوفه که در آن قبر ابوموسی اشعری و مقبره بن شعبه واقع است (مجمع البحرین، ص ۱۶).

خواندم. امام صادق علیه السلام رو به اسماعیل کرده، فرمود: از جا بر خیز و به جدت امام حسین علیه السلام سلام بده. گوید:

عرض کردم: فدایت شوم! مگر امام حسین در کربلا نیست؟ فرمود: آری، اما وقتی که سر مقدسش را به شام بردند، یکی از دوست داران ما سر مقدس امام حسین علیه السلام را از آن جا برداشت و در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام دفن کرد. (۱)

زیارت امام صادق علیه السلام از قبر امیر مؤمنان علیه السلام

امام صادق علیه السلام علاوه بر تشویق علاقه مندان به زیارت امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام و بیان ثواب و فضیلت زیارت، خودش نیز در سفرهایی که به عراق می رفت، بارها به زیارت قبر امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام می رفت.

گریه امام صادق علیه السلام کنار قبر امیر مؤمنان (۲)

صفوان بن مهران می گوید:

به همراه امام صادق علیه السلام از قادیسیه حرکت کردیم؛ تا این که به بلندی های نجف رسیدیم؛ سپس به من فرمود: این کوهی است که فرزند جدّم نوح به آن پناه برد و گفت: به کوهی پناه خواهم برد که از آب مرا نگه بدارد. پس خداوند به نجف وحی کرد که آیا او، از من به تو پناه می آورد؟ این جا بود که کوه فرو ریخت و قطعه قطعه گشته، قسمتی از آن به اطراف شام پرتاب شد؛ سپس فرمود: از راه اصلی فاصله بگیر و به حرکت خود ادامه داد تا به غری رسید.

وقتی که کنار قبر قرار گرفت، نخست بر آدم و بعد بر یک یک پیامبران سلام کرد و من نیز سلام می کردم تا این که نوبت سلام به پیامبر صلی الله و علیه و آله رسید. در این هنگام، خود را روی قبر انداخت و بر امیر مؤمنان علیه السلام سلام کرد و گریه اش بالا گرفت؛ سپس از جای برخاسته، چهار رکعت نماز گزارد و من نیز نماز خواندم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این قبر کیست؟ فرمود: این قبر جدّم، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آشکار کردن قبر امیر مؤمنان علیه السلام

تا پیش از دوران امامت امام جعفر صادق علیه السلام، قبر امیر مؤمنان علیه السلام مخفی بود و جز عده اندکی از یاران امامان علیهم السلام، کسی از محل دقیق دفن آن حضرت خبر نداشت و امام زین العابدین یا امام باقر علیهما السلام نیز به صورت پنهانی قبر آن حضرت را زیارت می کردند و علتش این بود که رفتار خشن و نابخردانه خوارج، به هیچ وجه اجازه نمی داد که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر باشد؛ زیرا ممکن بود جسارتی به ساحت مقدس آن حضرت بشود؛ اما بعدها با فروکش کردن احساسات کینه توزانه علیه امام و تغییر حکومت امویان، دیگر ضرورتی برای مخفی کردن قبر وجود نداشت.

از این رو، در روزگاری که امام صادق علیه السلام به عراق احضار شد، وی در سفرهای متعددی، به زیارت امیر مؤمنان رفت و مکان قبر آن حضرت را تعیین کرد و به یارانش نیز مکان قبر را نشان داد.



نشان دادن قبر به عمر بن یزید

عبدالله بن سنان می گوید: روزی عمر بن یزید پیش من آمده، گفت: همراهم بر مرکب سوار شو؛ پس سوار شدم و همراه

---

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۸.

۲- کامل الزیارات، ص ۸۴.

او حرکت کردم؛ تا این که به درب منزل حفص کناسی آمده، او را هم از خانه بیرون آورد، و هر سه نفر به راه افتادیم؛ تا به غری و محل دفن امیر مؤمنان علیه السلام رسیدیم. گفتیم از کجا دانستی که این جا قبر امیر مؤمنان علیه السلام است؟ گفت: آن روزگاری که امام صادق علیه السلام در حیره بود، چند مرتبه همراه وی به این جا آمدم و او به من خبر داد که این جا قبر امیر مؤمنان علیه السلام است. (۱)

دستور بازسازی قبر امیر مؤمنان علیه السلام

در سفری دیگر که حضرت امام صادق علیه السلام به اجبار به عراق رفت، پیش از آن که به سوی منصور عباسی برود، هنگام ورود به کوفه، به همراه صفوان به سوی قبر امیر مؤمنان علیه السلام رفته به صفوان فرمود: ای صفوان! شتر را بخوابان که این جا نزدیک قبر جدّم، امیرالمؤمنین علیه السلام است و پس از غسل و تغییر لباس ها، پای برهنه روانه نجف شدند ....

تا این که به تپه های اطراف قبر امیر مؤمنان رسیده، با چوبی که در دست داشت، خطی کشید و فرمود: جست و جو کن.

صفوان می گوید: اثر قبری را یافتم و حضرت با مشاهده قبر جدش، امیر مؤمنان علیه السلام اشکش جاری شده، حضرت را زیارت کردند.

صفوان می گوید: به آن حضرت عرض کردم: رخصت دهید اصحاب را از اهل کوفه خبر دهم و نشان این قبر را به ایشان بدهم. فرمود: آری و چند درهم داد و من قبر را مرمت و بازسازی کردم. (۲)

تشویق به زیارت امام حسین علیه السلام

از بین صدها روایتی که از معصومین علیهم السلام درباره زیارت امام حسین علیه السلام نقل شده، روایات امام صادق علیه السلام در تشویق مردم برای زیارت امام حسین علیه السلام از همه معصومین علیهم السلام بیشتر است که به چند نمونه زیر اشاره می کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب فرمود:

یا معاویه لا- تدع زیارها لحسین لخوف فان من من ترکه رأی من الحسره ما یتمنی أن قبره کان عنده؛ ای معاویه! هیچ گاه زیارت امام حسین را حتی اگر ترس داشته باشی، رها نکن؛ زیرا با ترک زیارت، حسرت و پشیمانی خواهد دید که آرزو داشته باشد قبر او نزد آن حضرت باشد. (۳)

۲. وقتی امام علیه السلام شنید که ابان بن تغلب- که یکی از یاران حضرت و یکی از رؤسای عراق بوده- مدت هاست که به زیارت امام حسین علیه السلام نرفته، او را سرزنش کرده، فرمود:

سبحان الله العظيم و انت من رؤساء الشيعة تترك زيارتها لحسين؛ سبحان الله برای رفتن به زیارت حسین علیه السلام سستی کرده، در حالی که تو از رؤسای شیعه هستی. (۴)

---

۱- کامل الزیارات، ص ۸۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰؛ فرحه الغری، ص ۲۴.

۲- ابن طاوس، فرحه الغری، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۷۹.

۳- کامل الزیارات، ص ۲۷۰.

۴- همان، ص ۵۴۶.

۳. امام علیه السلام به عبدالملک بن مقرن فرمود:

و لو يعلموا ما فی زیارتہ من الخیر و یعلم ذلك الناس لا قتلوا علی زیارتہ بالسیوف و لباعوا اموالہم فی اتیانہ؛ اگر مردم بدانند که چقدر خیر و برکت در زیارت امام حسین علیه السلام وجود دارد هر آینه برای رفتن به زیارت حضرت، دست به شمشیر می شوند و همچنین اموال خود را برای زیارتش به فروش می رسانند. (۱)

۴. امام علیه السلام به ام سعید که در مدینه قصد زیارت حمزه عموی پیامبر را داشت، فرمود:

ما اعجبکم یا اهل العراق تاتون الشهداء من سفر بعید و تترکون سید الشهداء لا تاتونہ؛ مایه تعجب از شما مردم عراق است که از راه دور به زیارت شهدا می آید؛ اما زیارت سید الشهداء را ترک می گوئید. (۲)

استقبال از زائر امام حسین علیه السلام در نجف

موسی حضر می گوید: در اول ولایت و حکمرانی ابوجعفر منصور، امام صادق علیه السلام وارد عراق شده، به سوی نجف رفت و به من فرمود: ای موسی! به طرف راه اصلی رفته، آن جا بمان که مردی از ناحیه قادسیه از راه می رسد. وقتی او که به تو نزدیک شد، به او بگو که در این جا مردی از اولاد و فرزندان رسول خدا صلی الله و علیه و آله می باشد که تو را فرا می خواند؛ پس همراهت خواهد آمد.

موسی می گوید: به دنبال انجام فرمان امام حرکت کردم؛ تا به راه اصلی رسیدم. مدتی در آن گرمای شدید صبر کردم و نزدیک بود کور شوم و بدین جهت خواستم کار را رها کرده، برگردم.

در این هنگام چشمم به شبیحی خورد؛ سپس دیدم که مردی شتر سوار در حال نزدیک شدن است؛ پیوسته به او نگاه کردم؛ تا به من نزدیک شد.

به او گفتم: ای مرد! در این جا مردی از فرزندان رسول خدا صلی الله و علیه و آله می باشد که تو را فرا خوانده است. گفت: مرا به نزد او ببر.

موسی می گوید: او را به نزد حضرت برده، پس از خواباندن شتر خود، امام صادق علیه السلام او را به درون چادر دعوت کرد.

موسی می گوید: مرد عرب داخل خیمه شد و من بر در خیمه ایستاده، سخن هر دو را می شنیدم؛ اما آن دو را نمی دیدم و می شنیدم که امام صادق علیه السلام به او می گفت: از کجا آمدی؟ پاسخ داد: از دورترین نقطه یمن. امام فرمود: تو از فلان مکان و موضع هستی؟ گفت: آری، من از فلان مکان هستم. امام فرمود: برای چه به این جا آمدی؟ گفت: به قصد زیارت امام حسین علیه السلام آمده ام. امام فرمود: هیچ کاری جز زیارت نداشتی؟ گفت: هیچ کاری ندارم؛ جز این که کنار قبرش نماز

بخوانم و زیارتش کنم و سلام بدهم و برگردم. امام صادق علیه السلام فرمود: چه اثری بر این زیارت می بینید؟ گفت:

---

۱- همان، ص ۱۷۶.

۲- صدوق، ثواب الأعمال، و عقاب الاعمال، ص ۸۸.

زیارت او برکت در نفس ما و اهل و کسان و اولاد و فرزندان و همچنین برکت به اموال و دارایی هایی خواهد داشت و از آثار و برکات این زیارت، برآورده شدن حاجت های ما خواهد بود.

امام فرمود: ای برادر یمنی! آیا چیز دیگری اضافه نکنم؟ گفت: یابن رسول الله! به دانستنی هایم اضافه کن. امام فرمود:

زیارت امام حسین علیه السلام برابر با یک حج قبول شده است که همراه رسول خدا انجام شده باشد.

مرد یمنی از سخن امام صادق علیه السلام شگفت زده شد و بعد امام فرمود:

آری و الله! دو حج مبرور و قبول شده، همراه رسول خدا صلی الله و علیه و آله مرد یمنی به شدت متعجب شده بود و امام پیوسته تعداد حج قبول شده را بالا می برد؛ تا این که تعداد حج ها را به سی حج مبرور و مقبول، همراه رسول خدا صلی الله و علیه و آله رساند. <sup>(۱)</sup>

شیوه زیارت امام صادق علیه السلام

در زندگی امام صادق علیه السلام در رابطه با زیارت امیر مؤمنان و امام حسین علیه السلام، دو شیوه ضبط شده است که به شرح زیر می باشند:

۱. توصیه و سفارش؛

امام صادق علیه السلام به حسن بن عطیه چنین توصیه کرد:

هر گاه وارد حائر - حسینی - شدی، نخست چنین بگو: «الله ان هذا مقام اکرمتی به و شرفتی به ...» و آن گاه قدری راه رفته، هفت مرتبه تکبیر بگو؛ سپس می گویی:

«سبحان الله سبح له الملك و الملكوت ...» و آن گاه پنج تکبیر گفته، قدری راه می روی و می گویی: «اللهم انی بک مؤمن و بوعدک موقن ...»؛ سپس سه مرتبه تکبیر گفته، دست ها را بالا برده، هر دو را بر قبر امام حسین می گذاری و چنین می گویی: «اشهد انک طهر طاهر من طهر طاهر ...» و آن گاه هر دو گونه ات را بر قبر می گذاری؛ سپس می نشینی و آن چه که می توانی، ذکر خدا می گویی و آن گاه به سوی پایین پای حضرت رفته، دست ها را بر قبر می گذاری و می گویی: «صلوات الله علی روحک و علی بدنک ...»؛ سپس به سوی قبر فرزندش علی رفته، آن چه که دوست داری، اظهار کن و سپس به سوی قبور شهدا رفته، در حال ایستادن به طرف قبور شهدا چنین بگو: «السلام علیکم ایها الشهداء انتم لنا فرط و نحن لکم تبع ...» و آن گاه قبر مقدس امام را در مقابلت قرار ده، هر چه می خواهی، نماز بخوان و بگو: «جئت وافداً الیک و اتوسل الی الله بک ...»؛ سپس یازده تکبیر پشت



سر هم بگو و عجله نکن؛ سپس چند قدم به طرف قبله راه برو و چنین بگو:

«الحمد لله الواحد الموحد في الامور كلها...» و هفت مرتبه الله اكبر گفته، مقداری راه برو و باز هم به سوی قبله قرار گرفته، چنین بگو: «الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً...» و در آخر فرمود: هر گاه وارد حائر شدی، پس از سلام، صورت را بر قبر بگذار. (۱)

ابن قولویه می نویسد: «یونس به امام عرضه داشت، فدایت شوم! می خواهم - امام حسین علیه السلام - را زیارت کنم؛ چه عملی انجام دهم و چه بگویم؟»

امام در پاسخ فرمود:

وقتی به سوی قبر ابی عبدالله علیه السلام رفتی، نخست در شاطی فرات، غسل بکن و سپس پاک ترین لباس هایت را به تن کن و قدری راه برو؛ زیرا تو در حریمی از حرم های خدا و پیامبرش می باشی؛ پس زبان به تکبیر و تهلیل و تمجید و تعظیم خدا بگشا و بر پیامبر و اهل بیت طاهرینش فراوان درود فرست؛ تا این که به باب الحسین برسی و چنین بگو: «السلام علیک یا حجه اله و ابن حجه...»؛ سپس ده قدم راه رفته، تکبیر بگو و بایست و آن گاه سی و چهار مرتبه تکبیر بگو و راه برو؛ تا به طرف صورت و پیش روی حضرت برسی؛ به گونه ای که صورت به صورت امام شوی و چنین بگو: «السلام علیک یا حجه الله و ابن حجه...» و سه مرتبه می گویی: «صلی الله علیک یا اباعبدالله...»؛ سپس از جای برخاسته به سوی فرزندش علی که در زیر پایش می باشد، رفته، می گویی: «السلام علیک یا بن رسول الله...» سپس از جای برخاسته، با دستت به قبور شهدا اشاره کرده، سه مرتبه می گویی: «السلام علیکم» و سه مرتبه می گویی: «فزتم و الله...» و آن گاه دور بزن و قبر ابی عبدالله را در مقابل خود قرار بده، شش رکعت نماز بخوان...» (۲)

نمونه های دیگری نیز وجود دارد که حضرت به یوسف کناسی، معاویه بن عمار، مفضل عامر بن جذاعه، عمار بن موسی ساباطی، ابوسعید مدائنی، حسین بن عطیه و ابو حمزه ثمالی شبیه همین دستورات را داده است؛ مثلاً به یوسف کناسی فرمود:

پس از غسل در فرات، با سکینه و وقار از طرف شرق حائر وارد شو و بر امام حسین علیه السلام و سایر امامان سلام کن. (۳)

و به مفضل ضمن بیان فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، فرمود:

۱- کامل الزیارات، ص ۳۵۸.

۲- همان، ص ۳۶۲.

۳- همان، ص ۳۶۷.



وقتی که به درب می رسی، سلام بده و وقتی که وارد شدی، دست را روی قبر امام حسین علیه السلام بگذار و بگو: «السلام علیک یا حجه‌الله فی سماءه و ارضه». (۱)

همچنین به ابوسعید مدائنی فرمود:

اگر امام حسین علیه السلام را زیارت کردی، در بالای سر آن حضرت، هزار مرتبه تسبیح امیر مؤمنان علیه السلام را بر زبان جاری کن و در پایین پای وی، هزار مرتبه تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیهما را بفرست و آن گاه دو رکعت نماز بخوان و در رکعت اول، سوره یاسین و در رکعت دوم، سوره الرحمن را تلاوت کن. (۲)

امام در یک سفارش طولانی به ابو حمزه ثمالی فرمود:

هر گاه خواستی به زیارت امام حسین علیه السلام بروی، نخست سه روز روزه بگیر و آن گاه زن و فرزند را جمع کرده، دعای سفر را بخوان و غسل کن و وقتی که به نینوا رسیدی، روغن زن؛ سورمه نکش؛ گوشت نخور و به گونه ای راه برو که قدم هایت کوچک باشد. (۳)

۲. شیوه عملی؛

حضرت امام صادق علیه السلام در سفرهایی که به عراق داشت، خودش به زیارت امام حسین علیه السلام می رفت و به دوستانی که حضرت را همراهی می کردند، می فرمود: شما نیز چنین کنید. صفوان جمال می گوید:

در سفری که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به نزد ابوجعفر دوانقی رفتیم، وارد کوفه شدیم. حضرت فرمود: ای صفوان! شتر را بخوابان که این جا نزدیک قبر جدم امیر مؤمنان علیه السلام است، پس فرود آمد، غسل کرد، جامه خویش را تغییر داد و پاهای او را برهنه کرد و فرمود: تو نیز چنین کن؛ پس به سوی نجف روانه شد و فرمود: گام ها را کوتاه بردار و سر خود را نیز به زیر انداز که حق تعالی برای تو به عدد هر گامی که برمی داری، صد هزار حسنه می نویسد و صد هزار گناه را محو می کند و صد هزار درجه تو را بلند می کند و صد هزار حاجت تو را برمی آورد و برای تو ثواب هر صدیق و شهید را می نویسد.

من به دنبال حضرت به راه افتاده، با آرامش، تسبیح و تهلیل خدا می کردیم؛ تا به تپه ها رسیدیم. حضرت به طرف راست و چپ نگاه کرد و با چوبی ای که در دست داشت، خطی کشید و فرمود: جست و جو کن. من نیز چنین کردم و اثر قبری یافتیم.

این جا بود که آب از دیدگان مبارک امام صادق علیه السلام سرازیر شده، فرمود: انا لله و انا الیه راجعون السلام علیک ایها

۱- همان، ص ۳۷۵.

۲- همان، ص ۳۸۴.



الوصی البر التقی ...» پس برخاست و در بالای سر آن حضرت چند رکعت نماز خواند و فرمود: ای صفوان! هر که زیارت کند امیر مؤمنان را به این زیارت و این نماز را بخواند، برگردد به سوی اهل و کسان خود، در حالی که گناهانش آمرزیده شده باشند و عملش مورد قبول و پسندیده شده باشد و نوشته شود برای او ثواب ملائکه ای که زیارت آن حضرت رفته باشند. صفوان از روی تعجب پرسید: ثواب فرشتگانی که زیارت کنند حضرت را؟

حضرت فرمود: آری، در هر شبی هفتاد قبیله از ملائکه، آن حضرت را زیارت می کنند. صفوان پرسید: هر قبیله چه مقدار هستند؟ امام فرمود: یک صد هزار فرشته.

حضرت در موقع وداع به پشت بیرون آمده، در اثنای بیرون آمدن می فرمود:

«یا جداه، یا سیداه، یا طیبه یا طاهره لا جعله الله آخر العهد منک و رزقنی العود الیک ...» (۱)

امام صادق علیه السلام چنین زیارت کردند

مرحوم شیخ عباس قمی (ره) در زیارت ششم امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد:

زیارتی است که جماعتی از علما روایت کرده اند که از جمله آنها است شیخ محمد بن المشهدی که فرمود: روایت کرده است محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت: بیرون رفتم با صفوان جمال و جمعی از اصحاب به سوی نجف و امیر مؤمنان علیه السلام را زیارت کردیم و چون فارغ شدیم، صفوان روی خود را گردانید به سوی قبر حضرت امام حسین علیه السلام و گفت: زیارت می کنم حضرت امام حسین علیه السلام را از این مکان، از بالای سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ سپس گفت: با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به این جا آمدیم و حضرت چنین زیارت کرد و نماز و دعا خواند که من انجام می دهم و به من فرمود:

ای صفوان! این زیارت را ضبط کن و این دعا را بخوان و همیشه حضرت امیر مؤمنان و امام حسین علیه السلام را به این نحو، زیارت کن که من ضامن هستم بر خدا که هر که ایشان را چنین زیارت کند و این دعا را بخواند، از نزدیک یا دور، زیارتش پذیرفته شود و به عملش مزد داده شود و سلامش به ایشان برسد و حاجتش برآورده شود؛ هر چند عظیم باشد. (۲)

نماز در کنار سر مقدس امام حسین علیه السلام

اگر چه سید بن طاووس فرموده که عالمان شیعه معتقدند که سر مقدس امام حسین علیه السلام به کربلا باز گردانده شده و به جسد شریفش ملحق شده است. (۳)

و یا علامه مجلسی بر این نظر است که مشهور بین علما این است که سر مقدس امام حسین علیه السلام به وسیله امام سجاد علیه السلام به بدن امام حسین علیه السلام ملحق شده است؛ (۴) اما نظرات دیگری هم وجود دارد مبنی بر این که سر

- ١- فرحه الغرى، ص ٩٤؛ بحارالانوار، ج ٩٧، ص ٢٧٩.
- ٢- شيخ عباس قمى، مفاتيح الجنان، ص ٦٤٢، (زيارت ششم امير مؤمنان).
- ٣- الهدف، ص ١٩٤، المقتل المأثور الحسين، ص ٢٣٦.
- ٤- بحارالانوار، ج ٤٥، ص ١٤٥.

مقدس امام علیه السلام در جای دیگری دفن شده است. که از جمله آنها، دفن در کنار قبر مقدس امیر مؤمنان علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

وقتی که عیدالله ملعون سر مقدس امام حسین علیه السلام را به شام فرساده، یزید آن را به کوفه برگرداند؛ سپس عیدالله گفت: سر مقدس را از کوفه بیرون ببرید؛ تا مردم شیفته و فریفته آن نشوند؛ پس خداوند سر مقدس امام حسین را نزد امیر مؤمنان قرار داد. (۱)

از این رو، امام صادق علیه السلام وقتی که همراه یزید بن عمرو بن طلحه و فرزندش اسماعیل از حیره به زیارت امیر مؤمنان رفت، علاوه بر زیارت امیر مؤمنان علیه السلام، دو رکعت نماز دیگر خواند؛ سپس به فرزندش اسماعیل فرمود: برخیز و بر جدت امام حسین علیه السلام سلام بده.

یزید بن عمرو پرسید: فدایت شوم! مگر امام حسین علیه السلام در کربلا دفن نشده؟

حضرت فرمود:

آری، اما زمانی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را به سوی شام می بردند، یکی از دوستان ما سر را برداشت. و آن را در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام به خاک سپرد. (۲)

و به ابان بن تغلب نیز چنین فرمود:

سر امام حسین علیه السلام در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳)

همچنین به علی بن اسباط فرمود:

وقتی که به غری رسیدی، دو قبر را مشاهده خواهی کرد؛ یکی بزرگ و دیگری کوچک؛ اما قبر بزرگ که قبر امیر مؤمنان علیه السلام است و اما قبر کوچک، محل دفن سر مقدس امام حسین علیه السلام است. (۴)

نماز و زیارت امام حسین علیه السلام در مسجد حنانه

در نزدیکی های شهر نجف، محلی است به نام حنانه و معنای حنانه، ناله کننده می باشد.

درباره علت این که آن محل را حنانه می نامند، گفته شده که در آن جا نشانه ای بوده که وقتی جنازه امیر مؤمنان علیه السلام را از آن جا عبور دادند، آن نشان به علامت تعظیم، خم شد و بدین جهت آن جا را حنانه نامیدند. (۵)

برخی دیگر گفته اند: وقتی که جنازه امیر مؤمنان علیه السلام به مکان رسید، ناله شدیدی از آن مکان شنیده شد و وقتی علت ناله را از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسیدند. امام در پاسخ فرمود: چون امیر مؤمنان علیه السلام در شب های تاریک به این مکان می آمد و در آن جا نماز می خواند، بدین جهت، این مکان در فراق امیر مؤمنان ناله کرد. (۶) و گفته شده که وقتی سر

---

۱- همان، ص ۱۷۸.

۲- همان، ج ۴۴، ص ۱۹۹.

۳- مناقب آل بی طالب، ج ۴، ص ۷۶.

۴- کامل الزیارات، ص ۸۴.

۵- معالی السبطين، ج ۲، ص ۹۵.

۶- همان.

مقدس امام حسین علیه السلام را در این مکان گذاشتند، از سر مقدس امام تا صبح ناله شنیده شد. (۱)

مرحوم شیخ عباس قمی می نویسد: مستحب است که در آن جا امام حسین علیه السلام زیارت بشود؛ زیرا سر مقدس آن حضرت را در آن مکان قرار دادند. (۲)

امام صادق علیه السلام به هنگام عبور از این مکان، دو رکعت نماز گزارد و هنگامی که علت آن را جویا شدند، فرمود:

این مکانی است که سر مقدس جدّم امام حسین علیه السلام را به هنگام بردن به سوی عییدالله، در این مکان گذاشتند. (۳)

نماز امام صادق علیه السلام در محل منبر امام زمان علیه السلام

بر اساس شواهد قطعی و روایات موجود، محل حکومت امام زمان علیه السلام، در عراق و در شهر کوفه خواهد بود و به یقین امام برای ملاقات مردم، باید مکان و جایگاه وسیعی داشته باشد و برای خطبه خواندن، مسجد به هزاردربی نیاز دارد و در درون آن مسجد، منبری برقرار خواهد بود. این مکان، طبق فرموده امام صادق علیه السلام در بین نجف و کوفه است؛ یعنی درست در همان جایی که مسجد هزاردربی برای نماز جمعه حضرت ساخته می شود.

امام صادق علیه السلام پیشاپیش به هنگام عبور از آن محل، دو رکعت نماز خواند و وقتی برخی علت آن را جویا شدند، فرمود: این جا محل منبر امام زمان علیه السلام است.

ابان بن تغلب می گوید:

كنت مع ابی عبدالله علیه السلام، فمرّ بظهر الكوفة، فنزل وصلى ركعتين ثم تقدم قليلاً، فصلى ركعتين ثم سار قليلاً فنزل فصلى ركعتين ثم قال: هذا موضع قبر امير المؤمنين عليه السلام. قلت جعلت فداك: فما الموضعين الذين صليت فيهما؟

قال: موضع رأس الحسين و موضع منبر القائم؛ همراه حضرت امام صادق علیه السلام بودم که مسیر خود را به طرف پشت کوفه ادامه داده، پس فرود آمد و دو رکعت نماز خواند؛ سپس قدری جلوتر رفته، دو رکعت دیگر نماز خواند؛ سپس سوار شده، مقدار دیگری به راه افتاد و بار دیگر پیاده شد و دو رکعت نماز گزارد و فرمود: این، جایگاه قبر امیر مؤمنان علیه السلام است. ابان می گوید عرض کردم فدایت گردم! آن دو موضع قبلی چه بود که در آن جا نماز خواندی؟

حضرت فرمود: یکی محل گذاردن سر مقدس امام حسین علیه السلام بود و دیگری محل نصب منبر حضرت قائم علیه السلام.

(۴)

مقام های امام صادق علیه السلام در عراق

در کربلا و نجف، مقام های متعددی برای امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که برخی از آنها سند روایی دارند و

١- همان.

٢- همان.

٣- شيخ عباس قمى، نفس المهموم، ص ٢٢٩؛ المقتل الحسين المأثور، ص ١٩٦.

٤- كامل الزيارات، ص ٨٣.



برخی دیگر در بین مردم معروف هستند که کنار قبر علی علیه السلام و کنار قبر امام حسین علیه السلام و مسجد حنّانه، جزء این مقامات است؛ اگر چه این موارد جزء مقام ها به حساب نیامده اند.

#### ۱. مقام امام صادق علیه السلام در مسجد سهله

در وسط مسجد سهله مکانی که معروف به مقام امام صادق علیه السلام است. و ممکن است این جا همان مکانی باشد که امام با بشار مکاری، برای آزادی یک زن زندانی در کوفه به آن جا رفته و درخواست آزادی اش را از خدا کرده بود.

بشار مکاری می گوید:

- روزی - در کوفه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم که طبقی از رطب در مقابل او بود و از آن تناول می کرد و به من فرمود: نزدیک بیا و تناول کن. عرض کردم:

گوارای وجود باشد؛ فدایت گردم؛ حال که می آمدم، حادثه ای مرا سخت آزار داده، قلبم را به درد آورده و غیرتم را تحریک کرد.

امام فرمود: به حقی که بر تو دارم، از تو می خواهم که پیش بیایی و از این رطب تناول کنی. بشار می گوید: به خواست حضرت نزدیک رفته، مقداری از آن رطب را تناول کردم. امام فرمود: حال ماجرای خود را نقل کن. عرض کردم: مأموری را دیدم که بر سر بانویی می زد و او را به سوی زندان می برد و او نیز با صدایی بلند فریاد می زد: «المستغاث بالله و رسوله» و کسی به فکر آزادی اش از دست جلادان نبود. امام صادق علیه السلام فرمود: چرا با او چنین رفتاری می کردند؟ بشار گوید:

شنیدم که مردم می گفتند: او به هنگام رفتن، پایش گیر کرد و بر زمین افتاد و در آن حال گفته بود: «لعن الله ظالمیک یا فاطمه؛ خدا لعنت کند کسانی که به تو ظلم کرده اند؛ ای فاطمه! و همین سبب شد که این گونه با او رفتار کردند. بشار می گوید:

پس امام از خوردن رطب دست کشیده، آن قدر گریه کرد که دستمال و محاسن شریف و سینه مبارکش پر از اشک شدند؛

سپس فرمود: ای بشار! برخیز با هم به مسجد سهله برویم و از خداوند، آزادی این زن را بخواه و همزمان به یکی از یاران خود دستور داد تا به سوی کاخ خلیفه رفته، بر درب کاخ بماند و آن جا را رها نکند؛ تا فرستاده امام نزدش بیاید و اگر خبری از آن زن به دستش رسید، به سوی مسجد سهله برود.

بشار می گوید: به سوی مسجد سهله به راه افتادیم و هر یک از ما دو نفر، دو رکعت نماز خوانده، سپس امام صادق علیه السلام دست خود را به سوی آسمان بالا برده،

فرمود: «انت الله لا اله الا انت مبدی الخلق و معيدهم؛ تویی آن پروردگاری که هیچ خدایی جز تو نیست؛ بندگان را آفریده و آنها را برمی گردانی» و بعد به سجده رفت و از آن حضرت چیزی جز نفس کشیدن را نمی شنیدیم؛ آن گاه سر برداشت و فرمود: برخیز که آن زن آزاد شد. بشار می گوید: هر دو از مسجد بیرون آمدیم که ناگاه همان شخصی را که امام او را به درب کاخ خلیفه فرستاده بود، از راه رسید.

امام پرسید: خبر تازه چه داری؟ گفت: آزادش کردند. امام فرمود: چگونه؟ گفت:

نمی دانم و هم چنان که بر درب کاخ ایستاده بودم، یکی از نگهبانان بیرون آمد و آن زن را فراخواند و به او گفت: تو چه گفته بودی؟ آن زن گفت: پایم گیر کرده، به زمین افتادم و در همان حال گفتم: «لعن الله ظالمیک یا فاطمه» که دیدید با من چه رفتاری کردند؛ سپس آن نگهبان دو دست درهم بیرون آورده، به آن زن داد و گفت:

این پول را بگیر و امیر را حلال کن. آن زن از گرفتن پول خودداری کرد و وقتی که او چنین دید، وارد کاخ شده، صاحب خود را از آن باخبر ساخت؛ سپس بار دیگر بیرون آمد و گفت: به خانه ات برگرد و زن برخاسته، به خانه اش برگشت. (۱)

## ۲. مقام امام صادق علیه السلام در مسجد کوفه

دومین مقامی که برای امام صادق علیه السلام نقل شده، مقام آن حضرت در مسجد کوفه است. اگر چه به دلیل اهمیت این مسجد شریف، جای جای آن، محل نماز امام صادق علیه السلام بوده است، اما مقامی که برای وی نقل شده، در نزدیکی قبر حضرت مسلم بن عقیل بوده و مشهور به دگه حضرت صادق علیه السلام است.

مرحوم شیخ عباس قمی در بخش اعمال مسجد بزرگ کوفه می نویسد: اعمال دگه حضرت صادق علیه السلام. پس برو به سوی مقام حضرت صادق علیه السلام و آن واقع است در نزدیکی مسلم بن عقیل و آن جا دو رکعت نماز کن و چون سلام دادی و تسبیح نمودی بگو: یا صانع کل مصنوع و یا ...

## ۳. مقام امام صادق در وادی السلام نجف

سومین مقامی که برای امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده، مقام امام صادق علیه السلام در وادی السلام نجف است که در کنار مقام حضرت امام زمان علیه السلام قرار گرفته و هر دو مقام در یک ساختمان قرار دارند. این مقام، ممکن است که یک ریشه روایی یا تاریخی داشته باشد؛ اما من به چنین مدرکی برخورد نکرده ام.

## ۴. مقام امام صادق علیه السلام در کربلای معلی

چهارمین مکانی که به امام جعفر صادق علیه السلام نسبت می دهند، مقام امام صادق علیه السلام در کربلاست. این مقام که در پشت مقام حضرت صاحب الزمان علیه السلام و در میان باغ ها قرار گرفته، از قدیم معروف به مقام امام صادق علیه السلام

---

١- نوری، مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١٩.

است؛ گویا امام در موقع سفر به کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام، ابتدا در آن نقطه مستقر شده، سپس به زیارت مرقد پاک و مطهر امام حسین علیه السلام رفت.

این مقام همانند مقام امام صادق علیه السلام در وادی السلام نجف است که ممکن است یک ریشه تاریخی داشته باشد؛ اما این جانب به چنین مدرکی دست نیافته ام.

. امام صادق علیه السلام در سفرهای اختیاری و یا اجباری که به عراق داشته، هرگز از زیارت این دو امام بزرگ، غفلت نکرده، حتی در سفرهای اجباری خود به بغداد، در بین راه، اول به سراغ قبر اجداد خود رفته، سپس نزد منصور عباسی روانه می شد

. ابوسعید مدائنی فرمود:

اگر امام حسین علیه السلام را زیارت کردی، در بالای سر آن حضرت، هزار مرتبه تسبیح امیر مؤمنان علیه السلام را بر زبان جاری کن و در پایین پای وی، هزار مرتبه تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیهما را بفرست و آن گاه دو رکعت نماز بخوان و در رکعت اول، سوره یاسین و در رکعت دوم، سوره الرحمن را تلاوت کن

. در کربلا و نجف، مقام های متعددی برای امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که برخی از آنها سند روایی دارند و برخی دیگر در بین مردم معروف هستند که کنار قبر علی علیه السلام و کنار قبر امام حسین علیه السلام و مسجد حنّانه، جزء این مقامات است؛ اگر چه این موارد جزء مقام ها به حساب نیامده اند.

## زیارت مزار خدایاوران

حسین ایرانی (۱)

مقدمه

در نگاه قرآن و اسلام، هدف از آفرینش، عبودیت و بندگی خداست؛ «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (۲) و نیز فلسفه بعثت انبیا، همان عبادت می باشد؛ «و لقد بعثنا فی کل امه رسولاً ان اعبدوا الله ...» (۳)

از طرفی برترین مقام و امتیاز، همان عبد خدا شدن است؛ «سبحان الذی اسرى بعبده» و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.

علاوه بر این، تنها راه سعادت و تکامل لایق به حال انسان، در عبودیت بوده، به گونه ای که قرآن می فرماید: «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم». (۴)

از طرف دیگر، معیار، عبد زیستن است؛ نه فقط ساعتی مناسکی را انجام دادن؛ یعنی خود را در تمام حالات مملوک خدا دیدن و از همه وابستگی های مادی و علائق حیوانی رها شدن و تنها طالب و تسلیم و مطیع خدا شدن و به همین دلیل در اسلام از عوامل غفلت آور، نهی شده و به آن چه موجب ذکر و توجه قلبی به خدا و جدایی از مظاهر مادی است، مانند یاد معاد، توصیه و تأکید شده است.

مشاهد مشرفه و آرامگاه رهبران دین و شخصیت های الهی، همانند امام علی علیه السلام که می فرماید: «الهی، کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً» (۵)، یکی از راه های مهم توجه قلبی و یاد خدا می باشد. شیعه هرگز نگاه استقلالی به امام و این که امامان قدرتی بالذات در برابر خداوند دارند، نداشته است؛ بلکه پیشوایان دینی با پاکی و صفای باطن (که از طریق عبودیت کسب کرده اند)، به اذن خدا واسطه می شوند و این معنا در متن زیارت نامه ها آمده است: «اتقرب الی الله بحبکم و متقرب الیک بزیاره قبر اخی رسولک، اتوسل، اتوجه و بزیاره حبیب حبیبک تقربت، اللهم الیک صمدت من ارضی ... رجاء رحمتک» و زائر هم در زیارتگاه ها به دعا، نماز، قرائت قرآن و ذکر خدا می پردازد و در عین احترام و توجه به مقام قرب آنان و موقعیت شان نزد پروردگار از آنان بهره مند می شود؛ همان گونه که در زمان پیامبر صلی الله و علیه و آله نزد آن حضرت می آمدند و از خدا طلب مغفرت می کردند؛ «ولو انهم اذا ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» (۶) یا همانند فرزندان حضرت یعقوب که از پدرشان خواستند تا برای آنها در پیشگاه خداوند استغفار کند؛ «قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا ...» (۷) و حضرت نفرمود که چرا مرا واسطه قرار دادید و مستقلاً باید سراغ خدا بروید؛ بلکه فرمود: «سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم»؛ (۸) بزودی از خدایم برای شما طلب آمرزش کنم؛ زیرا او آمرزنده مهربان است» و همین طور وعده حضرت ابراهیم نسبت به استغفار برای پدرش. (۹)

به راستی مگر اصحاب در زمان پیامبر صلی الله و علیه و آله آب وضوی او را به عنوان تبرک بر نمی داشتند و دست آن

۱- مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین ایرانی از روحانیون مبارز حوزه علمیه قم بود که در دوران رژیم ستمشاهی مبارزات او قابل تقدیر است. پس از پیروزی انقلاب سال ها فرمانده سپاه قم را عهده دار بود و در دو دوره، به نمایندگی مردم قم در مجلس شورای اسلامی برگزیده شد و چند سال نیز به عنوان رئیس سازمان تبلیغات اسلامی استان قم به خدمت مشغول بود که متأسفانه در اثر کسالت طولانی روز ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۷ به رحمت ایزدی پیوست و همه دوستان، آشنایان و همکاران خود را داغدار نمود. از این مرحوم، آثار قلمی متعددی به یادگار مانده است. با چاپ مقاله فوق که به قلم این عالم فرزانه نگارش یافته است، یاد و نام او را گرامی می داریم و خدمات و تلاش های شبانه روزی وی را ارج می نهیم.

۲- ذاریات، آیه ۵۶.

۳- نحل، آیه ۳۶.

۴- یس، آیه ۶۱ و آل عمران، آیه ۵۱.

۵- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۰.

۶- نساء، آیه ۶۴.

۷- یوسف، آیه ۹۷.

۸- یوسف، آیه ۹۸.

۹- توبه، آیه ۱۱۴.

۱۰- کشف الارتیاب، ص ۴۴۳.

اما ساختن گنبد و بارگاه بر مزار صالحان و پاکان، علاوه بر احترام به آنان، برای استراحت زائران و عبادت کنندگان است که از راه های دور و نزدیک می آیند و هنر اسلامی و شکوه ان را نمایش می دهد و نیز نوعی تعظیم شعائر (۱) به شمار می آید. همچنین از مصادیق آیه مبارکه «فی بیوت اذن اله ان ترفع و يذكر فیها اسمہ...» (۲) می باشد؛ زیرا در این مکان ها زن و مرد به ذکر خدا و نماز و نیایش حق مشغولند.

روایات متعددی نیز از سنی و شیعه در پاداش و تشویق تعمیر و ساختن قبور پیشوایان اسلام نقل شده است.

پیامبر صلی الله و علیه و آله و امامان معصوم و صالحان بعد از رحلت و شهادتشان، در حکم زندگانی می باشند و از ارواح بلندشان درخواست وساطت برای روا شدن حاجات می شود و حتی نوعی حیات برزخی برتر از شهدا برای آنان گفته اند؛ (۳) «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون». (۴)

احادیث بسیاری از علمای شیعه و سنی نقل شده که پیامبر صلی الله و علیه و آله و امامان علیهم السلام سخن و سلام ها را می شنوند و از دور و نزدیک، جواب می دهند و حتی اعمال امت بر آنان عرضه می گردد (۵) و نیز پیامبر صلی الله و علیه و آله با اجساد مرده مشرکان در کنار چاه «بدر» سخن گفت و در جواب «عمر» فرمود: «والذی نفس محمد بیده ما انتم باسمع لما اقول منهم؛ سوگند به آن که جان «محمد» در دست اوست، شما نسبت به آن چه می گویم از آنها شنواتر نیستند (۶) و همچنین امام علی علیه السلام با کشتگان جنگ «جمل» (۷) سخن گفت و نیز در مجامع روایی می خوانیم:

«واعلم ان رسلک و خلفائک احياء عندک یرزقون یرون مکانی و یسمعونی کلامی...» (۸)

#### زیارت در لغت

زیارت، از ماده «زور» به معنای قصد، میل، انحراف، دیدار، بالای سینه و ملاقات با سینه را گویند. این واژه در قرآن در دو جا آمده است: آیه ۲ تکاثر و آیه ۱۷ کهف و مراد از «قول زور» در آیه ۳۰ حج و آیه ۴ فرقان، سخن منحرف از حق، دروغ و گفتار ظالمانه می باشد. (۹) و در اصطلاح، نوعی انس و تمایل قلبی، همراه با حرکت حسی و تکریم و تعظیم مزور می باشد و شاید مرحله نهایی آن عشق و اطاعت از زیارت شونده و همانند او شدن در عقیده و عمل باشد (۱۰) و در حدیث آمده است: «اللهم اجعلنی من زوارک؛ خدایا! مرا از قصد کنندگان و پناهندگان در گاهت قرار بده». (۱۱)

#### زیارت در اسلام

زیارت و احترام شخصیت های علمی، انقلابی، مکتبی و ملی، در تمام ملت ها و امت ها وجود دارد و یک اصل فطری و عقلانی است و در تمام ادوار زندگی بشر به چشم می خورد و اسلام از آن جا که دینی جامع است و پاسخ گوی تمام تمایلات انسان می باشد، اصل زیارت را به دور از خرافات جاهلی و تحریفات شرک آلود، برای پیروان خود بیان کرده است. احادیث فراوان، متواتر و متنوعی در کتاب های شیعه و سنی در این باره آمده است.



- ۱- حج، آیه ۲۳.
- ۲- نور، آیه ۳۶.
- ۳- محمد بن عبدالوهاب، رساله دوم الهدیه الشیعہ، ص ۴۱ (به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۵)
- ۴- آل عمران، آیه ۱۶۹.
- ۵- کشف الارتیاب، ص ۱۰۹.
- ۶- بخاری، صحیح، ج ۵، ص ۹۷، باب قتل ابوجهل.
- ۷- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۸.
- ۸- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۸۲.
- ۹- راغب، مفردات؛ اقرب الموارد؛ مجمع البحرین و قاموس القرآن.
- ۱۰- نجفی، جواره الکلام، فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۰، ص ۴۴۱.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۷۷.

آن در تربیت و هدایت فرد و جامعه و حفظ و نشر فرهنگ دینی است. (۱)

به طور کلی، زیارت قبور انبیا، امامان و اولیاء و صالحان، اصلی ارزشی و مورد اتفاق فرق اسلامی (غیر از وهابیت) می باشد و حتی فخر رازی، دانشمند مشهور و مفسر معروف اهل تسنن (۵۴۳-۶۰۶) «رساله زیاره القبور» را نوشته است و در کتاب های «کنز العمال، ج ۱۵»، «احیاء العلوم، ج ۱» و صحاح سته و «المغنی و الشرح الکبیر، ج ۲ و ۳» و ... روایات متعددی از پیامبر صلی الله و علیه و آله و اصحاب در این باره نقل شده است.

زیارت خوبان خدایی رفتن، عمل کردن به آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون» (۲) است که مؤمنان را به دور از شرک و کفر به دنبال وسیله رفتن و توسل جستن، توصیه می کند.

روایات فراوانی در باب توسل، از عالمان سنی و شیعه نقل شده است که متواتر بودن آنها ما را از بررسی سندشان بی نیاز می نماید «سمهودی»، دانشمند مشهور سنی در کتاب خود، کمک و شفاعت خواستن از پیامبر صلی الله و علیه و آله را قبل و بعد از رحلتش و در عالم برزخ و قیامت، جایز می داند. (۳)

امام شافعی (پیشوای بزرگ اهل تسنن) در توسل به اهل بیت شعری بدین مضمون نقل کرده است:

خاندان پیامبر صلی الله و علیه و آله وسیله من نزد خدا هستند و امیدوارم به وسیله آنان، فردای قیامت، نامه عمل من به دست راستم داده شود. (۴)

همچنین «آلوسی» می گوید:

توسل به خداوند به مقام پیامبر، در زندگی و بعد از ارتحالش و حتی توسل به مقام غیر پیامبر هم جایز است؛ به شرط آن که نزد خدا مقامی داشته باشد. (۵)

چیستی زیارت

زیارت گرچه یک اصل اخلاقی، عبادی، ارزشی و سیاسی است و در مکتب تشیع با شور و شکوه خاصی درخشیده است و بامنطق و استدلال، همراه می باشد، اما بیشتر از همه عشق و اشتیاق زائر نسبت به زیارت شونده در آن مطرح است و بیان گر یک رابطه دوستی و قلبی خاص است که آن همه رنج ها و سفرها و هزینه ها را آسان می نماید.

از رهگذر محبت است که مجنون درب و دیوار خانه «لیلی»، معشوق و محبوب خود را می بوسد و پیوسته نام او را یاد می کند.

«و ما حب الدیار شغفن قلبی

و لکن حب من سکن الدیار»

مادر، تصویر و لباس فرزندش را می بوسد و این، شرک نیست؛ بلکه عشق است. اسلام، دین محبت است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هل الذین الا العب؛ (۶) آیا دین چیزی جز محبت است».

در قرآن می خوانیم: «قل لا استلکم علیه اجراً الا الموده فی القربى» (۷).

---

۱- امینی، الغدير، ج ۵؛ کامل الزیارات؛ بحار الانوار.

۲- مائده، آیه ۳۵.

۳- وفاء الوفاء، ج ۳ و ص ۱۳۷۱؛ التوصل الى حقیقه التوسل، ص ۲۱۵.

۴- همان، ص ۳۲۹.

۵- تفسیر رحل المعانی، ج ۳، ص ۱۱۴.

۶- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷.

۷- شوری، آیه ۲۳.

به راستی چطور می توان دوستدار خداوند بود، اما حبیب خدا، پیامبر صلی الله و علیه و آله و اولیاء دلباخته خدا را دوست نداشت؟ مگر مقام ابراهیم علیه السلام جز سنگی است که حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن خانه خدا (کعبه) زیر پای خود گذاشت یا استلام «حجرالاسود»، چیزی جز عشق و احترام و عرفان و عبادت است؟

فقیه و ادیب بزرگ اهل تسنن، (تاج الدین فاکهانی)، به دمشق رفت تا کفش منسوب به پیامبر صلی الله و علیه و آله را ببیند و بعد آن را می بوسد و می گیرد و شعر می سراید. (۱)

زیارت، سراغ اسوها و الگوهای ارزشی رفتن است و از آن جا که الگو خواهی و الگوپذیری، فطری هر انسان است و در مکتب جاوید اسلام، اسوه های جاودانه ای معرفی شدند، «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»؛ (۲) برای شما [در همه زمان ها و زمینه ها] پیامبر اسوه و سرمشق نیکوست» خود را ارزیابی و ضعف ها و نقص های خود را دیدن و از دام های شیاطین درون و بیرون رها شدن و به آن اسوه ها اقتدا کردن و سیر تعالی را طی نمودن از اهداف زیارت می باشند.

بر این اساس در زیارت نامه حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «السلام علی میزان الاعمال ومقلب الاحوال». (۳)

«الکیس کارل» دانشمند مشهور می نویسد:

در زندگی عالمان و قهرمانان و پاکان، یک ذخیره تمام نشدنی از انرژی معنوی وجود دارد. این مردان، چون کوه هایی در میان دشت، سربالا کشیده اند و به ما نشان میدهند که تا کجا می توانیم بالا برویم و چقدر هدفی که طبیعتاً شعور انسانی به آن متمایل است، عالی است؛ فقط چنین مردانی می توانند برای زندگی درونی ما غذای معنوی مورد نیازش را تهیه کنند. (۴)

## آثار زیارت

زیارت قبر و پیشوایان و بزرگان دینی فواید فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. تحکیم توحید و خداشناسی و جایگاه نبوت، امامت و ولایت و تقویت اعتقاد به معاد و شفاعت ....
۲. احساس اصالت فرهنگی و هویت و شخصیت با این پیشنه های پاک تاریخی و خودباوری مکتبی.
۳. عاملی برای تحول روحی و توفیق توبه و رهایی از سقوط در گرداب گناه و بدبختی و زشتی ها.

۴. تجدید عهد و بیان با محور توحید و امامت پیشوایان دین و دانش و استوار و ثابت ماندن در امواج و کشش های مختلف زندگی.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

ان لكل امام عهداً في عنق اوليائه وشيعته و ان من تمام الوفاء بالعهد زياره قبورهم ...؛ [\(۵\)](#) به راستی برای هر امامی به گردن دوستان و پیروانش پیمانی است که از وفاء به این پیمان، زیارت قبور آنان است.

---

۱- الغدير، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲- احزاب، آیه ۲۱.

۳- مصابيح الجنان، ص ۲۹۴.

۴- راه و رسم زندگی، ترجمه پرویز دبیری، ص ۱۰۱.

۵- عاملی، ج ۱۴، ص ۳۲۲.

۵. شکسته شدن یأس و رفع غم و تخلیه عقده های روحی؛ با گریه و مناجات با خدا و یافتن نشاط و آرامش با توجه به توسل و شفاعت و تقرب جستن به درگاه خدا.

۶. حضور در مزارها با آن اجتماعات، نمادی از قدرت و عظمت و عامل وحدت دینی و ملی و بر طرف کننده اختلافات و کدورت هست.

۷. زمینه پاکی و کاهش جرائم و آسیب های اجتماعی را فراهم می کند.

۸. زمینه ای جهت توسعه اقتصادی، به ویژه تولید کالاهای فرهنگی و همچنین عامل انفاق ها و رفع فقر و محرومی ها می باشد.

۹. زیارت ها زمینه ساز آشنایی بیشتر با معارف دینی و مفاخر تاریخی و رشد دانش و فرهنگ مکتبی است.

۱۰. تبدیل شدن زیارتگاه ها به مراکز فرهنگی و تأسیس حوزه های علمیه؛ به طوری که از آغاز در کنار مزار رسول خدا صلی الله و علیه و آله این کار آغاز شد و زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام هزاران دانشجو از سراسر بلاد گرد می آمدند و به تعلیم علوم اسلامی می پرداختند و نیز بیدارگری های فاطمه زهرا سلام الله علیها از کنار قبر پیامبر صلی الله و علیه و آله آغاز و همچنین فعالیت های سیاسی و مبارزاتی ضدظلم و استعمار- در کنار این مراکز صورت می گرفت و از کنار مزار حضرت علی علیه السلام و حوزه های علمیه نجف و سامراء جنگ بر ضد استعمار بریتانیای کبیر شکل گرفت و فتوای تاریخی میرزای شیرازی و تحریم تنباکو که انگلیس را به زانو در آورد و حادثه مسجد گوهر شاد و همچنین قیام عظیم امام خمینی (ره) از مدرسه فیضیه همه در کنار این قبور منور و مقدس صورت گرفتند.

مرز توحید و شرک

اتهام شرک بدعت به هر حرکتی و هر نوع احترام و آدابی، دور از منطق و خرداست؛ زیرا حد شرک در قرآن و سنت بیان شده است. قرآن مجید پیروان خود را از قضاوت عجولانه و زدن اتهام بی جا، نسبت به دیگران منع نموده می فرماید:

و لا تقولوا لمن القى اليكم السلم لست مؤمناً تبتغون عرض الحيوه الدنيا (۱)

به کسانی که اظهار اسلام می کنند (و از صلح و سلام سخن می گویند)، نگوئید مؤمن نیستید؛ تا از سرمایه ناپایدار دنیا بهره و غنیمتی به دست آید».

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله وقتی حضرت علی علیه السلام را برای فتح قلعه های خیبر فرستاد؛ در پاسخ علی علیه السلام که پرسید: حد نبرد با آنان چیست؟ فرمود:

قاتلهم حتی يشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله فاذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دمائهم و اموالهم الا بحقهم و حسابهم

علی الله؛ (۲) با آنها پیکار کن؛ تا آن جا که شهادتین را بگویند در این صورت، جان و مالشان مصون و محترم است؛ مگر موردی که جان و مالشان به حق گرفته شود و حسابشان با خداست.

---

۱- نساء، آیه ۹۴.

۲- صحیح بخاری، کتاب الایمان، ص ۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۷؛ باب فضائل علی علیه السلام؛ کشف الارتیاب، ص ۱۰۱.

این، سیره پیامبر و اصحاب و تابعین بوده است.

آیا تنها وهابیان محدود و تند رو، مؤمن هستند و تمام مسلمانان مشرکند؟ (۱) آیا فقط آنها کتاب و سنت را فهمیده اند که فتوا به تخریب مزار پیشوایان دین و کشتن زنان و مردان و کودکان بیگناه می دهند؟

در تبیین توسل و مرز شرک در اسلام، نقل کلام شهید استاد مطهری مناسب می باشد. وی می نویسد:

موجودی که به تمام هویتش، وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر مافوق طبیعی او مانند تأثیر طبیعی او، پیش از آن که به خودش مستند باشد، مستند به حق است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیاء نیست؛ آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیاء بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت، شرک است؟ (۲)

جهان از نظر جهان بینی اسلامی، ماهیت «از اوایی، انا لله» دارد. قرآن کریم در آیات متعددی کارهای اعجاز آمیزی از قبیل:

مرده زنده کردن، شفا دادن کور مادرزاد را به برخی پیامبران نسبت میدهد؛ اما همراه آن کلمه «بأذنه» را اضافه می کند. (۳) این کلمه، نمایش گر ماهیت «از اوایی» این کارهاست؛ تا کسی نپندارد که انبیا از خود استقلالی دارند. پس مرز توحید نظری و شرک نظری، «از اوایی» و مرز توحید و شرک در توحید عملی، «به سوی اوایی و انا الیه راجعون» است.

توجه به هر موجودی، اعم از توجه ظاهری و معنوی، هر گاه به صورت توجه به یک راه برای رفتن به سوی حق باشد و نه به عنوان یک مقصد، توجه به خداست. در هر حرکت و مسیر، توجه به راه، از آن جهت که راه است و توجه به علامت ها و نشانه های راه برای گم نشدن و دور نیفتادن از مقصد، از آن جهت که این ها علامت و نشان هستند، «به سوی مقصد بودن و به سوی مقصد رفتن» است.

پیامبران و اولیا، راه های خدا هستند؛ «انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم» و آنان علامت ها و نشانه های سیر الی الله هستند؛ «و اعلاما لعباده مناراً فی بلاده و ادلاء علی صراطه». پس مسئله این نیست که توسل و زیارت اولیا و انتظار مافوق طبیعی از آنان شرک است. مسئله چیز دیگر است. آنان چنین صعودی در مراتب قرب الهی کرده اند که تا این حد مورد موهبت واقع شده اند. از قرآن کریم استفاده می شود که خدا به پاره ای از بندگان خود چنین مقامات و درجاتی عنایت کرده است. (۴)

عباد صالح در مرگ و حیات

اما اینکه پیامبر صلی الله و علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و صالحان بعد از رحلت و شهادتشان در حکم زنده ها هستند و درخواست از ارواح بلندشان برای روا شدن حاجت به اذن الهی، هیچ اشکالی ندارد، بلکه در جای خود ثابت شده است. (۵)



- ۱- همان، ص ۱۰۸-۱۱۴ و ۱۱۴.
- ۲- مقدمه ای بر جهان بینی، ج ۲، ص ۱۰۴.
- ۳- آل عمران، آیه ۴۹ و مائده، آیه ۱۱۰.
- ۴- مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۲.
- ۵- کشف الارتیاب، ص ۱۰۸ و ۱۱۴.

و قرآن کریم می فرماید:

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون؛ (۱)

هرگز کشته شدگان در راه خدا را مرده مپندار بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.

علما سنی و شیعه برای انبیا نوعی حیات برزخی برتر از شهدا گفته اند (۲) و احادیث متعدد نقل شده که پیامبر و پاکان، سخن و سلام زائران را می شنوند و از دور و نزدیک جواب می دهند؛ حتی اعمال امت بر آنان عرضه می گردد. (۳)

و همین طور در مجامع روایی می خوانیم: «و اعلم ان رسلک و خلفائک احياء عندک یرزقون یرون مکانی ویسمعون کلامی ...» (۴) بعلاوه نفس و روح آدمی بامرگ ناپود نمی شود با این که به عالم بالا رفته و روح با تجرد قدرتمندتر می گردد و ارواح قوی بزرگان ناظر اعمال ما می باشند و فضائل و مقام پیامبر مربوط به جسم و پیکر او نبوده تا با رحلتش پایان پذیرد، بلکه مربوط به روح شکوهمند آن حضرت می باشد که باقی و منشاء برکات است؛ بنابراین مقام پیامبر صلی الله و علیه و آله و اولیاء الهی در زمان حیات و مرگ یکسان است.

و به این حقیقت آیه شریفه «فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئنا بک علی هؤلا- شهیدا بک علی هؤلا شهید» (۵) پس چگونه باشد آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان قرار دهیم.

این آیه به این موضوع تصریح دارد که اداء شهادت و گواهی مستلزم آن است که شاهد (پیامبر صلی الله و علیه و آله) بر امت خویش در طول زمان نظارت و حضور داشته باشد.

و این مسأله آشکارتر می شود وقتی می بینیم قرآن، سرای آخرت را حیات حقیقی دانسته و می فرماید: «وان الدار الاخره لهی الحیوان لو کانوا یعلمون» اگر بدانند زندگی واقعی همانا سرای آخرت است. (۶) و مرگ دروازه ورود به آخرت و غروب از یک نشئه و طلوع درعالم دیگر می باشد.

شیعه امامیه و پیروان اهل بیت پیامبر صلی الله و علیه و آله همانند سایر مذاهب اسلامی سجده بر غیر خدا را حرام می داند حتی اگر به قصد پرستش غیر هم نباشد، جایز نیست (گواه آن کتب فقهاء شیعه و نظر عالمان مذهب تشیع می باشد (۷) و سلیقه برخی عوام دلیلی بر دیدگاه شیعه نمی باشد) و اساساً زیارت نامه های رسیده از امامان معصوم شیعه سراسر توحید و تسبیح خداوند و بیان معارف دین و سلام و صلوات بر پیامبر و اولیاء و عبادت صالح خداست که وسیله هدایت و نجات انسانها از شرک و گمراهی بودند و به مشیت الهی بعد از وفاتشان، مرقد مطهرشان محل رحمت، برکت، اجابت دعا و پناهگاه محبان شان می باشد، در واقع مکان معرفی پیامبر صلی الله و علیه و آله و عترت پاکش (کامل ترین الگوهای اسلام در راه بندگی خدا و تربیت نفس) و یافتن مدل های ارزشی و عالی زندگی همراه با تولی و تبری یعنی پیروی از خوبان و خوبی ها و بیزاری از دشمنان خدا و زشتی ها در سیر به سوی خدا و بهشت جاودان می باشد.

- ۱- آل عمران، آیه ۱۶۹.
- ۲- کشف الارتیاب، ص ۱۱۲ و ۴۸۳؛ الهدایهالسنيه، رساله دوم، ص ۴۱.
- ۳- همان، ص ۱۰۹؛ تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۸۵؛ دیده ها و دریافت ها، ص ۱۷۴.
- ۴- بحار الانوار، ۸۲ / ۱۰۲ - کشف الارتیاب، ص ۲۷۸.
- ۵- نساء، ۴۱.
- ۶- عنکبوت، آیه ۶۴.
- ۷- اگر برخی عوام، گاه در بعضی مزار پیشوایان دین ناآگاهانه از روی محبت خمی شوند و به زمین می افتند هرگز سجده نبوده و نوعی عتبه بوسی و سجده شکر و احترام و تشکر است نه شکر که آن هم نباید انجام شود و باید ترک گردد همانند قفل زدن و نخ گره زدن به در و پنجره برخی بقعه ها و حاجت طلبیدن های جاهلانه و ممنوع که در گذر زمان به خاطر ناآگاهی و کوتاهی فکری در مراسم زیارت راه یافته (مانند آب زلالی که از چشمه جاری شود و در عبور از سرزمین های مختلف و عادات و افکار شخصی ملی آمیخته شود و از پاکی نخستین دور گردد)

آری، دشمنان اسلام و تشیع، وقتی آن همه آثار و برکات را از زیارت راستین و زیارتگاه‌ها مشاهده کردند، تصمیم به تخریب و توقف ظاهری و باطنی این حرکت سازنده و پویا گرفتند و قبر امام حسین علیه السلام و امامان بقیع علیهم السلام را تخریب کردند و اخیراً نیز حرم عسکریین علیهما السلام را خراب کردند و سعی می‌کنند تا بدین وسیله فرهنگ و تفکر شیعه را نابود و یا منزوی سازند؛ اما باعنایت خداند و هوشیاری مسلمانان، نقشه‌های خائنانه و جاهلانه آنان نقش بر آب شده است و تفکر شیعی هر روز بیش از گذشته، در حال گسترش و اوج‌گیری است.



. زیارت و احترام شخصیت های علمی، انقلابی، مکتبی و ملی، در تمام ملت ها و امت ها وجود دارد و یک اصل فطری و عقلانی است و در تمام ادوار زندگی بشر به چشم می خورد و اسلام از آن جا که دینی جامع است و پاسخ گوی تمام تمایلات انسان می باشد،

. چطور می توان دوستدار خداوند بود، اما حبیب خدا، پیامبر صلی الله و علیه و آله و اولیاء دلباخته خدا را دوست نداشت؟

مگر مقام ابراهیم علیه السلام جز سنگی است که حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن خانه خدا (کعبه) زیر پای خود گذاشت یا استلام «حجرالاسود»، چیزی جز عشق و احترام و عرفان و عبادت است؟

. از آغاز در کنار مزار رسول خدا صلی الله و علیه و آله این کار آغاز شد و زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام هزاران دانشجو از سراسر بلاد گرد می آمدند و به تعلیم علوم اسلامی می پرداختند و نیز بیدارگری های فاطمه زهرا سلام الله علیها از کنار قبر پیامبر صلی الله و علیه و آله آغاز و همچنین فعالیت های سیاسی و مبارزاتی ضدظلم و استعمار- در کنار این مراکز صورت می گرفت و از کنار مزار حضرت علی علیه السلام و حوزه های علمیه نجف و سامراء جنگ برضداستعمار بریتانیای کبیر شکل گرفت

. نفس و روح آدمی بامرگ نابود نمی شود با این که به عالم بالا- رفته و روح با تجرد قدرتمندتر می گردد و ارواح قوی بزرگان ناظر اعمال ما می باشند و فضائل و مقام پیامبر مربوط به جسم و پیکر او نبوده تا با رحلتش پایان پذیرد، بلکه مربوط به روح شکوهمند آن حضرت می باشد که باقی و منشاء برکات است؛ بنابراین مقام پیامبر صلی الله و علیه و آله و اولیاء الهی در زمان حیات و مرگ یکسان است.

## زیارت وداع

یکی از آداب مستحب در زیارت حرم های مقدس، «زیارت خداحافظی و وداع» است.

خداحافظی از یک شخصیت محبوب، هنگام پایان دیدار و ترک حضور نیز یکی از آداب دیدار و نشانه های حرمت نهادن به طرف مقابل است. میهمان اگر بدون خداحافظی از میزبان خود و تقدیر و تشکر از پذیرایی و ضیافت او، خانه میزبان یا مجلس میهمانی را ترک کند، کم توجهی و بی ادبی به شمار می رود.

معمولاً در این خداحافظی ها، ضمن سپاس از برخورداری از نعمت و تأکید بر علاقه و محبت و خوشحالی از فرصت دیدار و بهره های زیارت و ملاقات، قول و قرار برای دیدارهای بعدی یا دعوت به بازدید یا درخواست زیارت های مکرر، مطرح است و دو نفر (زائر و مزور) در حق یکدیگر دعا می کنند و با گرمی و مهربانی، از یکدیگر خداحافظی می کنند و اگر عشق و علاقه شدید باشد، لحظه وداع آن دو، بسیار سخت خواهد بود. سعدی چنین می سراید:

بگذار تا بگرییم، چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

هر کس شراب فرقت، روزی چشیده باشد

داند که سخت باشد، قطع امیدواران

با ساربان بگویند، احوال آب چشمم

تا بر شتر نبندد، محمل به روز باران. (۱)

این ادب، در زیارت خانه خدا هم وجود دارد و زائری که اعمال حج تمتع خویش را انجام داده و می خواهد مکه را ترک کند، یک طواف به جا می آورد و در هر دور آن، حجرالأسود و رکن یمانی را استلام می کند و دعاهای خاص می خواند که این طواف به «طواف وداع» مشهور است؛ سپس مقابل کعبه می ایستد و دعایی را می خواند که مضمون آن، ثنا و تحیت بر حضرت رسول صلی الله و علیه و آله، امیدواری زائر به آمرزش گناهان و برخورداری از اجر و پاداش بسیار است؛ مانند این دعا:

اللهم لا تجعله آخر العهد من بیتک ....؟

خدایا! این آخرین دیدارم از خانه تو نباشد .... (۲)

در زیارت حرم حضرت رسول صلی الله و علیه و آله و عتبات دیگر نیز همین عرض ارادت و وداع جان سوز و آرزوی زیارت دوباره و سپاس به درگاه خدا به خاطر توفیق زیارت، مطرح است.

در زیارت رسول صلی الله علیه و اله، دعایی به عنوان زیارت وداع نقل شده که در جمله ای از آن چنین آمده است:

اللهم لا تجعله آخر العهد من زیاره نبيك عليه و آله السلام، و ان توفيتني فاني اشهد في مماتي على ما اشهد عليه في

---

۱- کلیات سعدی، ص ۵۷۸ غزل ۴۵۰.

۲- ر. ک: ری شهری «الحج و العمره فی الكتاب و السنه»، ص ۲۶۴.



## حیاتی؛ (۱)

خداوندا! این را آخرین زیارت من از قبر پیامبرت (که درود بر او و خاندانش باد) قرار مده و اگر مرا از دنیا بردی، من بر آن چه در حال حیاتم به آن شهادت داده ام، پس از مرگ هم بر همان شهادت می دهم.

همچنین برای زیارت وداع از شهر مدینه و حرم نبوی، دعا و متن خاصی نقل شده که همین مضامین در آن دیده می شود و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در زیارت وداع جدش رسول خدا صلی الله و علیه و آله به یونس بن یعقوب یاد داد که چنین بگوید:

صلی الله علیک، السلام علیک، لاجعله الله آخر تسلیمی علیک. (۲)

ای که گفתי هیچ مشکل چون فراق یار نیست

گر امید وصل باشد، آن چنان دشوار نیست

برای وداع با قبور مطهر ائمه بقیع نیز از قول شیخ طوسی و سید بن طاووس، «سلام خداحافظی» نقل شده که در آن آمده است:

استودعکم الله و اقرء علیکم السلام؛ (۳)

از شما وداع و خداحافظی می کنم و بر شما سلام و درود می فرستم.

در توصیه های دینی، برای زیارت وداع ائمه مدفون در عراق و اکتاب مقدسه نجف، کربلا، کاظمین و سامرا نیز نمونه هایی به چشم می خورد که همه یادآور رعایت این ادب دینی در پایان زیارت است.

زیارت وداع امیرالمؤمنین علیه السلام نسبتاً مفصل است و آغاز آن چنین است:

السلام علیک و رحمه الله وبرکاته. استودعک و استرعیک و اقرء علیک السلام...؛ (۴)

سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد. با تو وداع می کنم و از تو رعایت و توجه می طلبم و بر تو سلام می دهم.

و در اواخر آن آمده است:

خداوندا این را آخرین زیارت من از این آستان قرار مده و اگر آخرین زیارتم بود، مرا با این پیشوایان محشور گردان. (۵)

سید بن طاووس، از جمله اعمال زائر در حرم سیدالشهدا علیه السلام را سلام و زیارت وداع، هنگام خروج از روضه مقدسه می داند؛ یعنی هر گاه زائر از زیارت آن فارغ شد و خواست از حرم بیرون رود، خود رابه ضریح بچسباند و ببوسد و این دعا را

السلام عليك يا مولاي ... که مضمون آن سلام و درودی خالصانه بر آن شهید تشنه لب است؛ سلام وداع کننده ای که هرگز از زیارت، خسته و دل‌تنگ نشده و اگر می رود، نه از روی ملال است و اگر می ماند، نه از روی بدگمانی است و درخواست این که آخرین زیارتش نباشد و باز هم توفیق حضور در آستان بلند و مقدسش را داشته باشد و در دنیا و آخرت با او محشور گردد؛ لا جعله الله آخر العهد منی لزیارتک، و رزقنی الله العود الی مشهدک و المقام بفنائک و القيام فی حرمک ...

---

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رسول صلی الله و علیه و آله.

۲- همان، اواخر بخش زیارت پیامبر صلی الله و علیه و آله.

۳- همان، زیارت ائمه بقیع.

۴- همان، ذکر وداع امیرالمؤمنین علیه السلام.

۵- همان، اعمال حرم مطهر امام حسین علیه السلام.

(۱).

همین مضامین با تفاوت هایی در زیارت وداع حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نیز به چشم می خورند و در آن جا هم توفیق زیارت پیوسته قبر آن شهید بزرگ، درخواست شده است.

درباره زیارت وداع حرم موسی بن جعفر علیهما السلام نیز، به نقل شیخ طوسی در تهذیب، چنین آمده است: چون خواستی با امام موسی بن جعفر علیهما السلام وداع کنی، نزد قبر آن حضرت بایست و بگو:

السلام علیک یا مولای یا ابالحسن و رحمه الله و برکاته.

استودعک الله و اقرء علیک سلام.

آمنا بالله و بالرسول و بما جئت به و ذلت علیه.

اللهم اکتبنا مع الشاهدین.

مثل همین جملات، در وداع با حضرت امام محمد تقی علیه السلام نیز آمده است. (۲)

محتوای این وداع نامه ها هم درود چندین باره به این پیشوایان پاک، هم ذکر فضایل و مناقب ایشان، هم وداع خداحافظی، هم آرزوی زیارت دوباره و هم استشهاد گرفتن از خدا و رسول صلی الله و علیه و آله برای این زیارت هاست؛ تا ذخیره ای برای روز قیامت باشد.

از همین قبیل است متنی که برای زیارت وداع امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در سامرا ذکر شده است؛ یعنی ایستادن نزد قبور مطهر این دو امام مظلوم و گفتن سلام وداع، با این مضمون:

سلام بر شما دو تن که ولی خدایید!

از شما خداحافظی می کنم و سلامتتان می دهم.

به خدا و رسول و آن چه شما فرمودید، ایمان داریم.

خداوندا! ما را از شاهدان و حاضران در این مشهد بنویس و این زیارت را آخرین زیارت ما از حرم این دو امام قرار مده، توفیق بازگشت به زیارتشان عطا کن و مرا با این دو امام و پدران پاک اینان و با حضرت قائم (عج) که از نسل اینان است، محشور بگردان. (۳)

زائر عتبات، هر چند از این قبور مقدس و حرم های نورانی خداحافظی می کند، اما دلش را آن جا می گذارد و می رود.

من رفتم و هوای تو از دل نمی رود.

باری ... زائر حرم معشوق، از آن حریم دل نمی کند و اگر وداع می کند، به امید بازگشت و تجدید دیدار است و گرنه ...  
«قیامت است سفر کردن از دیار حبیب».

در سیره پیشوایان معصوم نیز وداع از قبور مطهر، دیده می شود. وقتی سید الشهداء علیه السلام می خواست از مدینه به قصد مکه، سپس کربلا خارج شود. شب آخر را تا صبح در حرم پیامبر اکرم صلی الله وعلیه وآله ماند و آن شب را به دعا و زیارت و

---

۱- همان، زیارت وداع کاظمین.

۲- همان، زیارت امام عسکریین علیهما السلام.

۳- مقدم، مقتل الحسین، ص ۱۴۷؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۲۵.

نماز گذراند و نزدیک سحر، سر بر آن قبر مطهر نهاد و در رؤیای خویش، پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله را دید که اظهار اشتیاق برای دیدار با وی دارد؛ پس خداحافظی کرد و از حرم بیرون آمد. (۱)

اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز هنگام سفر اسارت، پس از وقایع عاشورا، مأموران سپاه کوفه را قسم دادند که آنان را از کنار قتلگاه امام حسین علیه السلام ببرند؛ تا ضمن گریه بر آن جان باختگان شهید حق، از آن پیکرهای خونین، خداحافظی کنند و به کوفه بروند (۲) و در بازگشت از سفر شام نیز که عازم مدینه بودند، چون عبورشان از سرزمین عراق بود، به راهنمای کاروان گفتند که آنان را از راه کربلا ببرد؛ تا یک بار دیگر قبور مطهر آن شهیدان را از زیارت و با آنان وداع کنند و طبق نقلی، در همین سفر بود که جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی را ملاقات کردند. (۳)

حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز در سفری که به اجبار مأمون، از مدینه به خراسان رفت، وقتی مأمور برای بردن او به مدینه رسید، حضرت در آستانه این سفر که شهادت در غربت را در پی داشت، وارد مسجد النبی شد تا با جدش، رسول الله صلی الله و علیه و آله، خداحافظی کند. کسی که این صحنه را روایت کرده، می گوید: چندین بار با قبر جدش وداع کرد و دوباره به نزد قبر مطهر برگشت و با صدای بلند گریه کرد و چون به حضورش رسیدم و سلام دادم و خواستم تسلیش دهم، فرمود: مرا دیدار کن؛ زیرا مرا از جوار حرم جدّم بیرون می برند و من در غربت، جان خواهم داد.

این نمونه ها شاهی از سیره رفتاری آن امامان است که در فرهنگ زیارت، «زیارت وداع» نامیده می شود و بر مشروعیت و سنت بودن آن، دلالت می کند.

۱- سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۲۴۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۱۷.



## آداب زیارت در نخستین رساله عملیه فارسی

محمدباقر پورامینی

در میان رساله های موجود فقهی، کتاب گرانسنگ جامع عباسی دارای امتیازات خاصی است که در برداشتن بحث «زیارت» آن را ممتاز ساخته است. به بهانه طرح آداب زیارت، ضمن معرفی این کتاب، به نویسنده این بخش از متن نیز اشاره می شود؛ بدیهی است مراجعه به کتاب، حلاوت و جذبه خاص خود را داراست.

رساله جامع عباسی

جامع عباسی، یک رساله فقهی به زبان فارسی است که به ابتکار شیخ بهایی، طراحی و تدوین شد.

این اثر، یک دوره کامل فقه شیعی، از طهارت تا دیات است و اضافه بر آن مسائل امر به معروف و نهی از منکر و مباحثی در باب زیارت را در بردارد. این متن جامع را می توان یک کتاب فتوایی برشمرد که دیدگاه فقهی مصنف در آن ارائه شده است و از این رو آن را می توان نخستین رساله عملیه به زبان فارسی برشمرد که احکام شرعی مورد نیاز مردم، با قلمی ساده و روان، تبیین و ترسیم شده است (۱). بدان حد که جامع عباسی، نقطه عطفی در سیر نگارش متون فقهی فارسی به شمار می آید؛ (۲) حرکتی که در سده های بعد، به تدوین رساله های توضیح المسائل منتهی شد.

جامع عباسی، مرجعی مطمئن برای عامه مردم و اثری مقبول برای فقیهان دوره های بعد بود؛ اقبال فقها به این اثر را می توان به حاشیه های آنان بر این کتاب جستجو کرد، به گونه ای که بسیاری از فقها برای بیان دیدگاه فقهی خود، به جای تالیف کتابی مستقل، تنها به حاشیه زدن و تعلیقه نوشتن بر متن جامع عباسی اکتفا نمودند. محمدبن علی عاملی معروف به ابن خاتون (متوفی ۱۰۵۷)، مولی حسینعلی اصفهانی (متوفی ۱۲۸۶) و ملا عبدالله مامقانی (متوفی ۱۳۵۱) بر این کتاب حاشیه نوشته اند (۳)؛

همچنین می توان به جامع عباسی با حاشیه چهار مجتهد نامی؛ ملا عبدالله مازندرانی (متوفی ۱۳۳۰)، محمدکاظم طباطبائی یزدی (متوفی ۱۳۳۸)، سیداسماعیل صدر (متوفی ۱۳۳۸) و ابوالقاسم دهکردی اصفهانی (متوفی ۱۳۵۳)، اشاره کرد که در سال ۱۳۲۸ ق. منتشر گردید.

رساله ای با دو مولف

شیخ بهایی، کتاب جامع عباسی را در بیست باب طرح ریزی کرد و خود نیز پنج باب نخست آن را نوشت، اما با درگذشت آن فقیه در ۱۰۳۱ ق. شاگرد او، نظام الدین ساوجی، پانزده باب باقیمانده کتاب را مطابق طرح استادش به پایان رساند؛ (۴) از این رو جامع عباسی را می توان رساله ای با دو مولف دانست.

- ۱- آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۵، ص ۶۲.
- ۲- مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۹۴.
- ۳- الذریعه، ج ۵، ص ۶۳، ج ۶، ص ۵۶، ۸۹. علامه آقابزرگ تهرانی می نویسد: «نسخه نفیس «جامع عباسی» را که به سال ۱۰۷۹ تحریر شده بود، در کربلا، در کتابخانه سید عبدالحسین دیدم، که حاشیه مولی حسینعلی بن نوروزعلی اصفهانی (متوفی ۱۲۸۶) بر آن مکتوب بود.» الذریعه، ج ۵، ص ۳.
- ۴- همان، ج ۵، ص ۶۲ و ۶۳.



شیخ بهایی درباره علت تدوین کتاب چنین می نویسد:

«اراده خاطر اقدس (کلب آستان علی بن ابی طالب شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی) آنست که جمیع خلائق و شیعیان و غلامان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عارف به مسائل دین مبین و واقف بر احکام حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشند لهذا امر اشرف اقدس عزّ صدور یافت که این بنده دعا گوی بهاء الدین محمد عاملی کتابی ترتیب نماید که مشتمل باشد بر مسائل ضروری دین مثلاً وضو و غسل و تیمم و نماز و زکاه و حجّ و جهاد و زیارت حضرت رسالت پناه و حضرت امیر المؤمنین و باقی حضرت ائمه معصومین و ایام مولود و وفات ایشان و مسائلی که اغلب اوقات بآن واقع می شود احتیاج مثل مسائل وقف و تصدّق و بیع و نکاح و طلاق و نذر و کفّاره دادن و بنده آزاد کردن و مقدار خونبهای قتل آدمی و مقدار خونبهای قطع اعضای او و زخمهای که شخصی بر شخصی زند و آدابی که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نقل شده در باب طعام خوردن و آب نوشیدن و رخت پوشیدن و شکار کردن و امثال آن امتثالاً لأمر الاشرف الارفع این کتاب سمت تحریر یافت و مسائل آن را به عبارات واضح نزدیک به فهم مؤدی ساخت تا جمیع خلائق از خواصّ و عوام از مطالعه آن نفع یابند و بهره مند گردند.» (۱)

شیخ بهایی در آغاز، به ابواب بیست گانه کتاب نیز اشاره می کند که مع الاسف تنها شش باب ذیل را تدوین می نماید؛

باب اول، طهارت.

باب دوم، نمازهای واجبی و سنتی.

باب سوم، زکاه و خمس واجبی و سنتی.

باب چهارم، روزه واجبی و سنتی.

باب پنجم، حجّ گذاردن.

با درگذشت شیخ بهایی، شیخ نظام ساوجی، به دستور شاه عباس صفوی، تکمیل ابواب باقی مانده کتاب را عهده دار می شود و با محوریت طرح ترسیمی استاد خویش، باب های باقی مانده کتاب را تدوین می نماید:

«استاد بنده اعنی حضرت خاتم المجتهدین و خلاصه المتقدمین و زبده المتأخرین بهاء المله و الشریعه و الحقیقه و الدّین محمد العاملی رحمه الله را مأمور ساخته بودند به تصنیف کردن کتابی که مشتمل باشد به مسایل وضو و غسل

و تیمم و نماز و زکاه و روزه و حج و جهاد و زیارت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ایام مولود ایشان و مسایل ضروری که بیشتر اوقات بآن احتیاج واقع می شود چون بیع و توابع آن و نکاح و طلاق و غیر آن و حضرت خاتم المجتهدین امتثالاً لأمره الأشرف شروع در تالیف آن کتاب نموده آن را موسوم به جامع عباسی ساخت مشتمل بر بیست باب و چون بعد از اتمام پنج باب آن در دوازدهم ماه شوال سنه هزار و سی و یک هجری به جوار رحمت ایزدی پیوست در ثانی الحال امر اشرف اعلی عزّ صدور یافت که پانزده باب تتمه آن کتاب سمت اتمام و صورت اختتام پذیرد و داعی دولت قاهره نظام بن حسین ساوجی امتثالاً- لأمره الأشرف المطاع لا زال نافذاً فی الأقطار و الأرباع، شروع در اتمام آن نموده و الله الموفق للإتمام و المیسر للاختتام ..» (۱)

### نظام الدین ساوجی

نظام الدین محمد بن حسین قرشی ساوجی، از علمای امامیه و از شاگردان و پروردگان شیخ بهائی است. او در دربار شاه عباس اول صفوی حرمتی خاص داشت و پس از کناررفتن ملا خلیل قزوینی، از مدرسی بقعه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، عهده دار تدریس در آنجا شد و اندکی پس از درگذشت شاه عباس (۱۰۳۸ ق)، در سن چهل سالگی در شهری درگذشت. (۲) به جز تکمیل جامع عباسی، آثار ذیل از تصانیف اوست:

۱. تحفه عباسی، در فضائل و مناقب؛ (۳)

۲. نظام الاقوال فی احوال الرجال؛ (۴)

۳. زینه المجالس (همانند کشکول شیخ بهائی)؛ (۵)

۴. الصحیح العباسی؛ (۶)

۵. رساله فی صلاه الجمعه؛ (۷)

۶. رساله فی ترجمه سلطان العلماء السید حسین الحسینی المشهور بخلیفه سلطان وزیر الشاه عباس. (۸)

ساوجی در سال ۱۰۳۳ ق سفری به عتبات عالیات نمود، او روزشمار سفر خود را مکتوب کرد و در آن حوادث فتح بغداد و حوادث پیرامونی آن و هم چنین تعداد تشریف خود به حرم ائمه اطهار علیه السلام در عتبات را مرقوم کرده است. (۹)

ارزش و اهمیت زیارت

۱- همان، ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱۳۸.

۲- الذریعه، ج ۷، ص: ۱۰۸؛ امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۵۲؛ ج ۱۰، ص ۲۲۲.

٣- الذريعة، ج ٣، ص ٤٥٣.

٤- همان، ج ١٢، ص ٩٥؛ امين العاملي، اعيان الشيعة، ج ١، ص ١٥٢؛ ج ٩، ص ٢٥٣؛ سيد حسن صدر، تكمله امل الآمل، ص ٣٢٠.

٥- الذريعة، ج ١٢، ص ٩٥.

٦- «قال في الرياض: إنه كتاب طويل الذيل أورد فيه صحاح الاخبار من الكتب الأربعة و غيرها من الكتب كالخصال و معاني الاخبار و الأمالي و العيون و غيرها مع الشرح و التبيين و ذكر الأدله في المسائل الفقهيه و خرج منه كتاب الطهاره و الصلاه ثم لما طال الكلام فيه و اشكل اتمامه عدل قبل تمامه الى كتاب آخر بهذا الاسم و كمله الى آخر ابواب الفقه لكن اقتصر فيه على مجرد ذكر الاخبار و شرح مشكلاتها مع نقل بعض الأقوال على سبيل الاختصار.» الذريعة، ج ١٥، ص ١٥.

٧- «قال في الرياض: الظاهر انها في الوجوب العيني.» الذريعة، ج ١٥، ص ٨٠.

٨- اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٢٥٣.

٩- «وجدت نسخه من كتاب مزار الشهيد بخط المترجم و على ظهرها بخطه ما صورته: كان خروجي من ساوه متوجها نحو العتبات العاليات في السنه الثالثه و الثلاثين بعد الألف يوم السبت السادس عشر من شهر صفر ختم بالخير و الظفر و وصلت إلى مشهد الكاظمين ع يوم الاثنين العاشر من ربيع المولود و كان السلطان الأعظم الشاه عباس الصفوى بهادر خان خلد الله ملكه حاصر قلعه بغداد و يوم الثلاثاء أتيت للزياره و زرتهما صلوات الله عليهما و ليله الجمعة كنت في الحضرة و يوم الجمعة سمعت الخطبه في مسجد الكاظمين و أقمت بها احدي و ستين يوما و زرتهما صلوات الله عليهما يوم الاثنين السابع عشر من الشهر المزبور يوم مولد النبي (ص) و الحمد لله و كان فتح بغداد ليله الأحد و خرجت منه متوجها نحو النجف الأشرف ..» اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٢٥٢ و ٢٥٣.

شیخ نظام ساوجی، باب هفتم کتاب را به زیارت معصومان علیه السلام اختصاص داده است و در فصل نخست آن، به تفکیک، از ثواب زیارت پیامبر اکرم (ص) و خاندان طاهرینش یاد می کند؛ او در وصف ثواب زیارت امیرمومنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام احادیث ذیل را ارائه می دهد:

۱. وقتی حضرت امام حسن علیه السلام از رسول اکرم (ص) سؤال نمود که یا رسول الله کسی که زیارت ما کند چه ثواب دارد؟ آن حضرت فرمودند:

هر کس که مرا یا پدر ترا یا برادر ترا یا ترا در حیات و ممات زیارت کند هر آینه بر من واجب می شود که او را روز قیامت از آتش دوزخ نگاهدارم.

۲. از حضرت امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام منقولست که:

کسی که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را زیارت کند و عارف بحق او باشد یعنی یقین داند که امام مفترض الطاعة است خدای تعالی جهت او حج مقبولی و عمره مبروری بنویسد و به خدا قسم آتش دوزخ نمی چشد پای هایی که خاک آلوده شده باشد در زیارت او خواه در سواری و خواه در پیادگی.

۳. و نیز از آن حضرت منقولست که فرمودند:

هر کس یکی از ما را زیارت کند چنانست که حضرت پیغمبر را زیارت کرده باشد.

۴. و نیز از آن حضرت منقولست در ثواب زیارت حضرت امام حسین علیه السلام فرموده که:

هر کس که در مشهد آن حضرت حاضر شود و زیارت او کند و دو رکعت نماز بگذارد در دیوان اعمال او حج مبروری نوشته می شود و اگر چهار رکعت نماز بگذارند حج و عمره نوشته می شود و هم چنین است ثواب زیارت کردن هر امامی که اطاعت او واجب باشد.

۵. و در بعضی روایات وارد شده که:

زیارت آن حضرت در روز عرفه با عارف بودن بحق او مقابل هزار حج مقبولست و هزار هزار جهاد است در راه خدای تعالی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و زیارت آن حضرت در اول ماه رجب مغفرت گناهانست و در نصف شعبان مصافحه می کنند با او صد و بیست پیغمبر و در شب قدر سبب آمرزش همه گناهانست و در یک سال جمع کردن زیارات او میان عرفه و فطر و شب نصف شعبان معادل هزار حج و هزار عمره مبروره است و قضای هزار حاجت دنیا و آخرت می کند و زیارت عاشورا با معرفت بحق او مثل زیارت خداست در عرش.

و مراد از این کلام کنایت از ثواب بسیار است و بزرگی بی شمار مثل کسی که خدای تعالی او را به عرش برد.

۶. و زیارت او در هر ماه ثواب هزار شهید دارد از شهدای بدر.

۷. و در روایت وارد شده که:

نماز کردن در مشهد منور آن حضرت هر رکعتی معادل هزار حج و هزار عمره است و هزار بنده که آزاد کند و هزار جنگ در راه خدای تعالی کند با حضور پیغمبر مرسل و یک نماز واجب گذاردن معادل حج است و نماز سنت معادل عمره. (۱)

#### آداب زیارت

ساوجی، فصل دوم باب هفتم کتاب را به «آداب زیارت» اختصاص داده است؛ آدابی که به هنگام زیارت بارگاه و مزار هر معصومی زینده است و در متون روایی ما بدان توصیه شده است. او به تفصیل، از ۲۱ ادب حضور یاد می کند:

۱. غسل کردن؛ پیش از دخول به روضه.

۲. تا داخل شدن، با طهارت باشد؛ پس اگر در میانه حدثی واقع شود اعاده غسل باید کرد.

۳. جامه نو و پاک پوشد و بر در مشهد بایستد و دعای منقول بخواند و اذن دخول بطلبد پس اگر در آن حال او را رقت (و دلشکستگی) بهم رسد داخل شود و الا انتظار بکشد که هر گاه رقت بهم رسد، داخل شود.

۴. داخل شدن به خضوع و خشوع؛ و در حین دخول پای راست را مقدم دارد، در وقت بیرون آمدن پای چپ را.

۵. خود را به ضریح بچسباند؛ و بعضی توهم کرده اند که دور ایستادن بهتر است و این غلط است چه در احادیث وارد شده که بر ضریح تکیه باید کرد و بوسیدن ضریح جایز است و در بوسیدن آستانها حدیثی وارد نشده و بعضی از مجتهدین امامیه بر آنند که جایز است.

۶. رو بقبله نکند؛ بلکه رو به ضریح و پشت بقبله کردن در حالت زیارت بهتر است.

۷. زیارت بطریق منقول کردن؛ و قول «السلام علیک» کافیست و بعضی از

مجتهدین حاضر شدن در آنجا را کافی می دانند.

۸. جانب راست روی خود را بر ضریح نهادن؛ و در وقت فارغ شدن از زیارت دعا کردن.

۹. جانب چپ روی خود را بر ضریح نهادن؛ و سؤال نمودن از خدای تعالی بحق او و بحق صاحب قبر که او را از اهل بهشت بگرداند به شفاعت صاحب قبر و مبالغه در دعا کردن و الحاح نمودن.

۱۰. بر سر بالین آمدن و رو بقبله نمودن و دعا کردن.

۱۱. دو رکعت نماز زیارت کردن؛ بعد از زیارت و اگر زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد سنت است که نماز زیارت را در میان منبر آن حضرت و قبر او گذارد و اگر زیارت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام باشد در بالین سر باید گذارد.

۱۲. بعد از نماز زیارت دعای منقول خواندن؛ و آن چه به خاطرش رسد از امور دین و دنیا طلب نمودن و دعا برای جمیع خلائق نمودن بهتر است چه آن به اجابت نزدیکتر است.

۱۳. در آن مکان تلاوت قرآن نمودن؛ و ثواب آن را به صاحب ضریح هدیه کردن چه نفع آن باز به او می رسد و سبب تعظیم صاحب قبر است.

۱۴. احضار قلب است در جمیع احوال؛ بحسب استطاعت و توبه کردن از جمیع گناهان.

۱۵. تصدق نمودن بر خدمتکاران و نگاهبانان آن مقام و محتاجان آنجا؛ چه ثواب تصدق در آن مقام مضاعف می شود.

۱۶. تعظیم ایشان؛ چه فی الحقیقه تعظیم ایشان تعظیم صاحب قبر است.

۱۷. هر گاه از زیارت برگردد باز به زیارت رود، تا در آن شهر است.

۱۸. هر گاه رفتن او نزدیک آید وداع به دعای منقول کند.

۱۹. سؤال کند از خدای تعالی عود (و بازگشت) بدان مقام را.

۲۰. در وقت بیرون آمدن از آن مقام، روی به ضریح کرده پس بیرون آید.

۲۱. زود از آن مقام بیرون رود؛ چه حرمت و تعظیم در آن بیشتر است و اشتیاق باز آمدن زودتر بهم می رسد. (۱)

نظام الدین ساوجی در فصل سوم این باب، به زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام اشاره می نماید؛ حسن ختام این نوشتار را با این متن او پی می گیریم:

هر گاه اراده زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام کنی در کربلای معلّی باید که در نهر فرات غسل کنی و جامه ای پاک بپوشی و پای برهنه بروی چه در حدیث وارد شده که راه رفتن در آن حرم محترم چنان باشد که در حرم خدا و رسول خدا راه رود و در راه تکبیر و تهلیل و تسبیح بگو و سلام و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرست تا آن که بدر حایر آن حضرت رسی و مراد به حایر دیوار است که الحال بر دور گنبد حضرت کشیده اند و به واسطه آن حایرش می گویند که متوکّل عباسی خواست که کسی به زیارت قبر آن حضرت نرود آب را در آنجا سر داد تا قبر آن حضرت را خراب کند آب چون به حوالی قبر رسید بر بالای یکدیگر جمع شده پیش نرفت و حیران وار بر دوران بایستاد پس چون بدر حایر آن حضرت رسی بگو:

السّلام علیک یا حجّه الله و ابن حجّته السّلام علیکم یا ملائکه الله و زوار قبر الحسین بن نبیّ الله .. (۱)

. شیخ بهایی، کتاب جامع عباسی را در بیست باب طرح ریزی کرد و خود نیز پنج باب نخست آن را نوشت، اما با درگذشت آن فقیه در ۱۰۳۱ ق. شاگرد او، نظام الدین ساوجی، پانزده باب باقیمانده کتاب را مطابق طرح استادش به پایان رساند . جامه نو و پاک پوشد و بر در مشهد بایستد و دعای منقول بخواند و اذن دخول بطلبد پس اگر در آن حال او را رقت (و دلشکستگی) بهم رسد داخل شود و الا انتظار بکشد که هر گاه رقت بهم رسد، داخل شود.

. بعضی توهم کرده اند که دور ایستادن بهتر است و این غلط است چه در احادیث وارد شده که بر ضریح تکیه باید کرد و بوسیدن ضریح جایز است و در بوسیدن آستانها حدیثی وارد نشده و بعضی از مجتهدین امامیه بر آنند که جایز است.



## نگاهی به پیاده روی زائران حسینی

عبد الرحیم اباذری

برنامه کم نظیر پیاده روی از نجف به کربلا، زیارت امام حسین علیه السلام و یارانش، سال هاست در کشور عراق، هر سال در چند مرحله و به صورت باشکوه، برگزار می شود. شرکت کنندگان در این مراسم، اغلب توده مردم هستند. در این میان، حضور پر شور طلاب جوان، روحانیون، عالمان بزرگ و استادان برجسته حوزه علمیه نجف، از جایگاه خاصی، برخوردار است. این مراسم معمولاً به مناسبت ایام خاصی مانند اول و نیمه رجب، نیمه شعبان، روز عرفه و اربعین حسینی - که روز زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است - انجام می شود. این مراسم اختصاص به شهر نجف ندارد؛ بلکه از شهرهای دیگر، مانند بصره، ناصریه، سماوه، بغداد، حله و جاهای دیگر هم مردم به کربلا می آیند.

مراسم پیاده روی، معمولاً به صورت فردی، خانوادگی، گروهی و یا به صورت هیئت های عزاداری، شکل می گیرد. مسیر نجف به کربلا، دو راه اصلی دارد؛ یکی مستقیم است که از بیابان های خشک این منطقه عبور می کند و مسافت آن، حدود هفتاد کیلومتر است؛ راه دیگر، از کنار رود فرات می گذرد و نزدیک به صد کیلومتر می باشد و زائران حسینی، معمولاً این مسیر را انتخاب می کنند و در مدت سه روز، آن را می پیمایند. بعضی نیز با سرعت و توقف کمتر، این مسیر را در مدت دو روز می پیمایند و خود را به حرم حسینی می رسانند. برخی نیز با پا و سر برهنه، این مسیر را طی کرده و به عشق و ارادت خویش می افزایند. (۱)

اهتمام ائمه علیهم السلام

زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده، از گذشته، مورد توجه ائمه معصوم علیهم السلام بوده است و به همین سبب، در طول تاریخ، این موضوع مورد استقبال شیعیان نیز قرار گرفت و سرانجام به شکل باشکوه امروزی در آمد که هم اکنون شاهد آن هستیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

من خرج من منزله یرید زیاره الحسین بن علی، ان کان ماشياً کتب الله له بكل خطوه حسنه و حط بها عنه سيئه؛ (۲)

کسی که به قصد زیارت امام حسین علیه السلام از منزلش خارج شود، اگر با پای پیاده باشد، خدای متعال، برای هر قدم او، یک ثواب می نویسد و یگ گناه و بدی را نیز از وی می زداید.

همچنین آن حضرت فرمود:

ان الرجل لیخرج الی قبر الحسین، فله اذا خرج من اهله باول خطوه مغفره ذنوبه. ثم لا یزال یقدس بكل خطوه حتی یاتیه فاذا اتاه نجاه الله تعالی فقال: عبدی سلنی اعطک، ادعنی اجیک، اطلب منی اعطک، سلنی حاجه اقصها لک. قال و قال ابو عبد الله

عليه السلام

و حق علي

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین سیدتقی درچه ای.

۲- شیخ مفید، کتاب المزار، ص ۳۱.

الله تعالی ان یعطی ما بذل؛

(۱)

به تحقیق وقتی فردی جهت زیارت امام حسین علیه السلام از منزل خارج می شود، با اولین قدمی که بر می دارد، گناهانش آمرزیده می شوند و بعد با هر گامی که بر می دارد، پاک تر و منزه تر می شود؛ تا این که به حرم برسد و چون به حرم امام علیه السلام رسید، خدای سبحان، با او همراز و همنا می شود و خطاب به بنده اش می فرماید: ای بنده من! سؤال کن تا عطا کنم؛ مرا صدا کن تا جوابت دهم؛ از من بخواه تا بدهم؛ حاجتی طلب کن تا روا نمایم.

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: «بر خداوند است هر آن چه را که بذل فرموده، به انجام برساند».

اشتیاق پرشور بزرگان و استادان

به علت همین تأکیدی که امامان معصوم علیه السلام درباره این عمل داشتند، علاقه و اشتیاق به این مراسم معنوی در میان مراجع تقلید، استادان، طلاب و روحانیون حوزه علمیه نجف، از شور و حال بیشتری برخوردار بوده است و اکثر استادان و حتی مراجع تقلید، در مراسم پیاده روی و زیارت، حضور پیدا می کردند. مرحوم محدث نوری، مؤلف کتاب مستدرک الوسائل (۱۲۵۴- / ۱۳۲۰ ق.)، مرحوم سید محسن امین عاملی، (متوفای ۱۳۳۱ ق.) مؤلف کتاب اعیان الشیعه، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۲۱ ق.) و میرزای نائینی (متوفای ۱۳۱۵ ق.) از عالمانی هستند که در این مراسم شرکت کردند. (۲) مراسم پیاده روی در عصر مرجعیت شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴- / ۱۲۹۸ ق.) نیز با شکوه تمام رواج داشت و بعد از وی، کم کم به فراموشی سپرده شد و عملی کم ارزش تلقی گردید؛ به طوری که به طبقه فقرا و نیازمندان اختصاص یافت؛ بعد محدث نامدار، میرزای نوری، این مراسم را در میان مردم رونق بخشید.

مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی که از نزدیک شاهد تلاش استادش بود، می نویسد:

«استاد ما، چون وضع را بدین منوال دید، به این شیوه خدا پسندانه (پیاده روی) همت گماشت و به آن ملتزم گشت و در عید اضحی برای حمل اثاث و بار سفر، حیوان کرایه می کرد؛ ولی خود و یارانش پیاده راه می رفتند و او به دلیل ضعف مزاج، نمی توانست مسافت بین نجف- / کربلا را با گذراندن یک شب طی کند؛ همان طوری که رسم چنین بود. بنابراین، سه شب در راه بودند؛ و بر اثر این اقدام، در سال های بعد، رغبت مردم و صالحان به این موضوع بیشتر شد و دیگر عار محسوب نمی شد؛ به طوری که در برخی سال ها، تعداد چادرها و خیمه های راهپیمایان، به سی عدد می رسید و هر چادر به بیست تا سی نفر تعلق داشت و به این ترتیب، این سنت حسنه، دوباره مرسوم شد و رونق گرفت». (۳)

۱- همان، ص ۳۲.

۲- جواد محدثی، فرهنگ زیارت، ص ۲۵۰.

۳- آقابزرگ تهرانی، نقباء الشیر، ج ۱، ص ۳۴۹؛ رضا مختاری، سیمای فرزنانگان، ص ۱۹۳.

صاحب اعیان الشیعه در این باره می نویسد:

«به مدت ده سال و نیم که در نجف بودم، زیارت های مخصوص عاشورا، عید قربان و غدیر و عرفه و اربعین را همواره انجام می دادم؛ مگر اندکی. پیش از سفر، نزد طلبکاران در بازار می رفتم و از آنها حلالیت می طلبیدم و به پیاده روی در زیارت، علاقه داشتم. نخست برایم سخت بود و بعد با تجربه دریافتم که آسان است. در این سفر، جمعی از طلاب جبل عامل و نجف و دیگران به من ملحق می شدند و از من پیروی می کردند. من بارها پیاده به زیارت کربلا و امام حسین علیه السلام رفتم». (۱)

در میان مراجع تقلید هم حضور آیه الله العظمی سید محمود شاهرودی، زبازد همگان بود. معروف است که وی در این مراسم، نخست با پای پیاده از نجف خارج می شد و به سوی کربلا حرکت می کرد و آن گاه، سایر آقایان، استادان و طلاب هم به دنبال وی به راه می افتادند و وقتی مراسم زیارت تمام می شد، اکثر زائران از کربلا سوار وسیله نقلیه می شدند و به نجف باز می گشتند؛ اما آیه الله شاهرودی در بازگشت هم پیاده به نجف باز می گشت. (۲) معروف است که این مرجع بزرگ، چهل سفر با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام تشریف یافته است.

آیه الله ملکوتی یکی از استادان برجسته حوزه نجف می گوید:

«من نیز چند بار توفیق یافتم که در این مراسم بسیار معنوی، شرکت کنم و اغلب به همراه شاگردان مشرف می شدم. مسیر بین نجف و کربلا که حدود دوازده فرسخ است، معمولاً در مدت دو یا سه روز طی می شد. بعضی ها مثل آقای شیخ هادی زابلی که پیش من درس می خواند، سلیقه خاصی داشت و این مسافت را یک روز می رفت و یک روز هم برمی گشت و بعضی ها نیز پس از پایان مراسم، از کربلا به کاظمین و سامرا مشرف می شدند و بعضی هم مستقیم به نجف باز می گشتند». (۳)

حجه الاسلام و المسلمین محتشمی در این باره می نویسد:

«از نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیه الله شاهرودی و دیگران (تا زمانی که توان پیاده روی داشتند) نیز دسته دسته و گروه گروه، عازم کربلا می شدند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می شدند. برخی از کاروان ها مخصوص و مربوط به بیوت مراجع و یا مدارس نجف بودند؛ مثل کاروان بیت

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

۲- خاطرات آیه الله ملکوتی، ص ۱۷۴.

۳- همان، ص ۱۷۵.

آیهالله شاهرودی و یا کاروان مدرسه قزوینی ها که در چنین کاروان هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه مند، اغلب با آنها سفر می کردند؛

۱. قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیهالله مدنی قدس سره که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته، سعی می کردند در محضر او باشند.

۲. قافله آقای شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیهالله بروجردی قدس سره حرکت می کرد و مرحوم آیهالله شهید حاج آقا مصطفی خمینی با این قافله به کربلا مشرف می شد. آقای حلیمی از علاقه مندان فداییان اسلام، شهید نواب و حضرت امام بود.

فاصله بین نجف و کربلا از راه اصلی و آسفالت، حدود هشتاد کیلومتر و از جاده فرعی و کنار شط فرات و مسیر نخلستان، متجاوز از یکصد کیلومتر است و معمولاً کاروان های نجف اشرف، مسیر فرعی و راه کنار آب را انتخاب می کردند.

من به جز دو سه مرتبه که به صورت شخصی سفر کردم، در بقیه اوقات، همراه کاروان آقای حلیمی به کربلا می رفتم. حرکت و سیر انفرادی و یا همراه با کاروان، هر یک، ویژگی خاصی دارد. خوبی حرکت با کاروان، خدمات جنبی بود که از حیث آذوقه و خوراک و حمل بار، انجام می شد؛ اما کسانی که به صورت فردی حرکت می کردند، مجبور بودند راحله و توشه سفر را همراه خود بردارند و در هوای گرم و سوزان عراق، راه رفتن با کوله پشتی و بار، بسیار دشوار بود؛ ولی کاروان ها معمولاً اسب، گاری و یا وانت بار بزرگی اجاره می کردند و بار و اثاث کاروان را به وسیله آن منتقل کردند و اگر هم کسی در وسط راه از راه رفتن باز می ماند، با همین وسیله نقلیه، به محل توقف بعدی برده می شد. این کاروان ها به صورت دو مرحله ای حرکت می کردند؛ (۱) مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی قدس سره با آقای اشکوری و آقای سید محمد بجنوردی و برخی از افراد مسن معمولاً در چفل ملحق می شدند. (۲)

آیهالله مدنی و زیارت کربلا

شهید محراب، آیهالله سید اسدالله مدنی، یکی از استادان سرشناس حوزه نجف، یکی دیگر از عاشقان پروپاقرص مراسم

۱- چفل یا همان ذوالکفل، نام یکی از پیامبران است که در این مکان دفن شده است و مردم منطقه به آن چفل می گویند.

۲- خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

پیاده روی نجف- کربلا- و زیارت حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام و یارانش بود. و عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم باشکوه معنوی دارند. حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از همراهان وی در یکی از این سفرها، می گوید:

یک سالی که ماه ذیحجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیهالله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم؛ تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شویم. در این سفر، مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می کردند. ما چند فرسخی رفتیم؛ تا این که به یکی از روستاهای عشایر نشین رسیدیم؛ سپس شخص عربی جلو آمد و از آیهالله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را همان جا استراحت کردیم و فردا صبح، به راه خود ادامه دادیم؛ تا اینکه به شهر طویرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم.

در طول مسیر، هر کجا برای استراحت توقف می کردیم، آقای مدنی چند حدیث می خواند و نکاتی اخلاقی می گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه «

ان الصفا و المروه من شعایر الله»

(۱) را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می شود، هروله کنان، می خواند و جلو می رفت و ما نیز به دنبالش جواب می دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم، شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال، مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه خوانی جان گذار، همه را به فیض رساند. (۲)

پیاده روی حاج آقا مصطفی خمینی (ره)

۱- بقره، آیه ۱۵۸.

۲- به نقل از حجهالاسلام و المسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از روحانیون سرشناس و از بزرگان شهر گناوه.

آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز از عالمان و استادان نجف بود که همواره در مراسم پیاده روی حضوری مستمر و جدی داشت. او مقید بود که در تمام ایام زیارت‌های مخصوص امام حسین علیه السلام - اول و نیمه رجب، نیمه شعبان، عرفه و اربعین - پیاده از نجف به کربلا برود و در میان راه، گاهی کف پایش تاول می زد و زخمی می شد؛ ولی او باز هم با شور و شوق تمام، به راه خود ادامه می داد (۱) و اصرار دوستان را برای سوار شدن به وسیله نقلیه، حتی در قسمتی از راه نمی پذیرفت و چون به نزدیک کربلا می رسید و نگاهش به گنبد و گل دسته‌های حرم امام حسین علیه السلام و پرچم سرخ رنگ آن می افتاد، بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر می شد و مصیبت اهل بیت علیهم السلام را زمزمه می کرد و به سر و سینه می زد و عزاداری و نوحه سرایی می کرد. (۲)

وی در این سفر، بدون این که خودش را فرزند مرجع بزرگ تقلید، امام خمینی قدس سره تصور کند، همانند یک طلبه ساده، در خدمت همسفران بود و از کمک به آنان، دریغ نمی کرد و در هنگام توقف و استراحت نیز به بحث علمی می پرداخت.

مرحوم آیه‌الله شیخ محمدحسن قدیری که در یکی از سفرها همراه او بود، می گوید:

«یک بار در پیاده روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی خمینی بودم و وقتی به باغ‌های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن جا ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم حوزوی، سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد. سؤالات زیادی از فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و اخلاق از وی پرسیده شد که حدود چهار ساعت به طول انجامید و حاج آقا مصطفی بدون این که مطالعه و مراجعه به کتابی کند، همه را کامل جواب داد که من بسیار متعجب شدم که او این قدر با استعداد است». (۳)

آقای محتشمی می گوید:

«در اوقات صبح، ظهر و شام، نماز به امامت آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی (ره) اقامه می شد و شب هنگام، پس از نماز مغرب و عشا، دعای توسل و زیارت عاشورا خوانده می شد. اگر شب جمعه در راه بودیم، دعای کمیل و ذکر مصیبت توسط دوستان انجام می گرفت. از خصوصیات مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) این بود که هر شب قبل از اذان صبح برمی خواست و به نماز شب می پرداخت. او بسیار خوش مشرب و خوش مسافرت بود و در سفرها با همراهان دوست و رفیق بود و همواره سعی می کرد به کسی سخت نگذرد و مواظب بود کسی عقب نیفتد و جا نماند. در جلسات گفت و شنودی که اغلب شب‌ها رفقای همسفر دور هم

۱- محمدحسن رحیمیان، حدیث رویش، ص ۱۴۹.

۲- به نقل از حجج‌الاسلام سیدتقی درچه‌ای.

۳- پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایثار و شهادت.



جمع می شدند، از هر دری سخنی به میان می آمد و حاج آقا مصطفی، پیوسته متذکر بود و زیر لب اذکاری را ترنم می کرد. در تابستان ها به علت گرمی طاقت فرسای هوا، بعد از اذان صبح حرکت می کردیم و تا دو سه ساعت بعد از طلوع آفتاب، راه می رفتیم؛ سپس در محلی توقف می کردیم و صبحانه و نهار در همان جا صرف می شد و عصر که مقداری از گرمای هوا کاسته می شد، باز حرکت از سر گرفته می شد». (۱)

حجه الاسلام و المسلمین سید تقی درچه ای نیز می گوید:

چندین بار همراه آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی از نجف پیاده به سوی کربلا رفتیم و گاهی سه تا چهار روز، حدود ۲۰ فرسخ در راه بودیم. ما مسیر را از خیابان با وجود کوتاهی راه، به دلیل آفتابی بودن، تغییر داده، از کنار دجله و فرات و داخل نخلستان ها که واقعاً باصفا بود، می رفتیم. در این سفرها دوستانی چون آقایان اسلامی، علیان، احسانی، کیانی، حلیمی کاشانی، آقای مجتبی قائمی، آقای حاج آقا نصرالله شاه آبادی و آقای رضوانی که در حال حاضر امام جماعت مسجد حاج سید عزیز الله هستند، همراه بودند. حاج آقا مصطفی با پای برهنه و حتی بدون جوراب، حرکت می کرد و از هر کس مختصر صدایی داشت، می خواست اشعاری را در مقام و عظمت امام حسین علیه السلام بخواند و با شنیدن این اشعار، خود طوری منقلب می شد که از شدت گریه، شانه هایش بالا و پایین می رفت. حاج آقا مصطفی خمینی همیشه دیوان شیخ محمدحسین غروی اصفهانی را همراه داشت و وقتی کنار دجله و فرات که دیگر نزدیک کربلا بود، می رسیدیم، او به اسم کوچک مرا صدا می زد، تا قسمتی از آن را بخوانم و به محض شروع، او مثل کسی که بغضش بترکد، شروع به گریه می کرد. در طی چند کیلومتر من زمزمه می کردم و جمع دوستان به خصوص حاج آقا مصطفی، گریه می کردند. ناگهان یکی از دوستان چشمش به گنبد مطهر حضرت امام حسین علیه السلام می افتاد و به دنبال آن، موج شوق و گریه در میان جمع بلند می شد.

حالت عجیبی داشتیم. پاهای برهنه و تاول زده و خون آلود، خسته و تشنه، زیر برق آفتاب سوزان و پرچمی سرخ به رنگ خون، ما را به حال و هوای کربلا و ظهر عاشورا می برد. گریه به حدی بالا می رفت که همگی نشسته و دیگر نمی توانستیم

به راه خود ادامه دهیم. جالب بود که مردم روستاها و شهرهای مسیر به ویژه روستای چفل، همه حاج آقا مصطفی خمینی را شناخته بودند که فرزند آقای خمینی است. یک بار قبل از ورود به چفل، متوجه شدیم که حدود ۲۰ نفر به سمت ما در حرکت هستند. کمی که نزدیک تر شدیم، فهمیدیم که آنها برای استقبال از حاج آقا مصطفی آمده اند. استقبال عده ای از شیوخ و بزرگان آن شهر برای من جالب بود.

استقبال کنندگان همه دست حاج آقا مصطفی را بوسیده، با بقیه هم احوال پرسى کردند و پشت سر حاج آقا مصطفی راه افتادند. او در جلو و ما هم به دنبال او با استقبال خاصی وارد حسینیه چفل شدیم و از ما پذیرایی کردند. با وجود این که حاج آقا مصطفی گفت که قصد نداریم شب را در چفل بمانیم، ولی آنها با اصرار گفتند: باید شب را در چفل بمانید؛ تا ما اجر خدمت کردن به زائرین مرقد امام حسین علیه السلام را ببریم و در مقابل اصرار صمیمانه و عاشقانه سالکان آن حرم با صفا، کوتاه آمده، شب را در چفل ماندیم.

در همان حسینیه جمعیت زیادی از اهالی به زیارت حاج آقا مصطفی آمدند و در بین آنان یکی از منبری های معروف عراق که آن شب در چفل بود، یک منبر بسیار عالی رفت و بعد از او هم سیدی یک منبر عربی رفت و خلاصه شوری به پا شد.

فردای آن روز صبحانه خورده، خیلی زود حرکت کردیم. مشایعت اهالی چفل، دیدنی تر از استقبالشان بود و از چفل به دنبال ما راه افتادند و مقدار زیادی از راه، ما را همراهی کردند. (۱)

#### علامه امینی و زیارت کربلا

یکی دیگر از شخصیت های برجسته حوزه علمیه نجف که به طور مرتب، در این مراسم شرکت می کرد، علامه امینی، مؤلف کتاب ارزشمند الغدیر بود که در این سفرها، همواره تعدادی از مؤمنین او را همراهی می کردند. علامه امینی، وقتی به نزدیکی کربلا می رسید، حالش منقلب می شد و قطرات اشک از چشمانش جاری می شد. (۲)

#### امام موسی صدر و زیارت کربلا

امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان که در شهریور ۱۳۵۷ توسط صهیونیست ها ربوده و ناپدید شد، یکی از شیفتگان مراسم پیاده روی از نجف به کربلا بود. مرحوم آیه الله سید محمد علی موحد ابطحی، یکی از عالمان بزرگ اصفهان که در نجف با امام موسی صدر هم بحث بود، می گوید:

۱- به نقل حجه الاسلام سید تقی درچه ای.

۲- علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص ۴۰.

«وقتی که ایشان همراه ما با پای پیاده از نجف به کربلا می رفت، در این سفر، حضوری عاشقانه داشت و در وقت دعا و زیارت عاشورا، از همه باحال تر بود و هنگام گریه، چشمانش از شدت گریه سرخ می شدند و وقتی نوبت ذکر مصیبت و خواندن اشعار و نوحه سرایی به او می رسید، با حال جانکاهی در مصیبت اهل بیت علیهم السلام اشعار فارسی و عربی فصیحی می خواند و هنگام کار و حمل اثاثیه سفر، وی بیش از همه کار می کرد و هنگام شوخی و مزاح، مزاح هایی بیان می کرد که بعد علمی و اخلاقی جالبی داشتند».<sup>(۱)</sup>

#### استقبال عشایر از زائران

در این مراسم، منظره های دیگری، چشم و دل هر بیننده ای را به حیرت و شگفتی وا می دارند. در این مسیر، روستاهای زیادی به چشم می خورند که اکثر ساکنان آنها را عشایر و پیروان مذهب شیعه تشکیل می دهند و آنان، با شوق و علاقه و اخلاص، از زائران امام حسین علیه السلام استقبال و از آنان، پذیرایی می کنند.

این عشایر در کنار رود فرات، به کاشت و برداشت برنج و دامداری مشغول هستند و معمولاً از همین دست رنج خود، زائران حسینی را اطعام می دهند. آنان، اعتقاد عجیبی به میهمانان دارند و گاهی مشاهده شده که گرد خاک پای زائران را به تبرک می برند. عشایر حاشیه نشین رود فرات، در ایام مراسم پیاده روی، چادرهای بزرگی که به آنها «مضیف» می گویند، با فاصله های معینی در این مسیر برپا می کنند و زائران را جهت پذیرایی و استراحت، در آنها جای می دهند.

یکی از استادان بزرگ نجف که خود بارها در این پیاده روی حضور داشته، می گوید:

«این عشایر از نظر اقتصادی چندان وضع مطلوبی نداشتند و کنار فرات، هر کدام مقدار اندکی برنج کاری می کردند و غذاهایشان هم اغلب برنج و ماست بود و خورش دیگری نداشتند و با این همه، نسبت به زائران حسینی و طلاب، بسیار سخاوتمندانه رفتار می کردند و از هیچ چیز مضایقه نمی کردند».<sup>(۲)</sup>

حجهالاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان از اعضای بیت حضرت امام که سال ها در نجف ساکن بود و در این مراسم حاضر بود، می گوید:

«به هنگام ظهر و مغرب، به هر نقطه می رسیدی، حق عبور از آن جا را نداشتی؛ چون مالک و ساکن نخلستان بر سر راه ایستاده بود و زائران را به ضیافت خویش فرا می خواند؛ گویی جاده خاکی کربلا را بخشی از حریم خانه خود می دانست و خارج شدن میهمانان را در هنگام ظهر و شب، بدون صرف ناهار یا شام، ننگی بزرگ می پنداشت و گاهی که قصد داشتیم تا پاسی از شب به راه خود ادامه دهیم،

۱- عبدالرحیم ابادری، امام موسی صدر، امید محرمان، ص ۱۷۸-۱۷۶.

۲- خاطرات آیهالله مسلم ملکوتی، ص ۱۷۵.

عربی روستایی جلو می آمد و اصرار می کرد و اگر نتیجه نمی گرفت، تهدید می کرد و با شدت و غضب، تفنگ خود را آماده شلیک می کرد؛ اما نه برای کشتن میهمانان، بلکه آن را به حاج آقا مصطفی می داد و می گفت: «اگر می خواهید بروید؛ بروید اما از روی نعش من!»

نشانه بزرگی و بزرگواری این عرب ها، بزرگ تر بودن سالن پذیرایی آنان بود.

سالن پذیرایی یا «مضیف» از نی و شاخه های خرما به صورت کانالی با سقف مدور ساخته می شد و دو سوی آن باز بود و دارای این ویژگی بود که در برابر سرما و گرما، کاملاً عایق بود و در تابستان با پاشیدن آب روی آن، هوای درون آن خنک می شد. معمولاً بزرگ خانواده یا عشیره با میهمانان می نشست و جوان ها پذیرایی می کردند و برای پذیرایی، بهترین چیزهای خود را در طبق اخلاص می گذاشتند؛ گوسفند می کشتند و سرشیر گاومیش و ماست بر سر سفره می گذاشتند و برای هر نفر کاسه ای روغن حیوانی می آوردند و خلاصه گویی همه زندگی و امکانات آنان وقف امام حسین علیه السلام و زوار آن حضرت بود. (۱)

حجهالاسلام سید علی اکبر محتشمی، یکی دیگر از شاهدان این صحنه های تاریخی در این مورد می گوید:

«در طول مسیر، روستاهای کوچک و بزرگی بود که مردمش به زراعت، باغداری، پرورش نخل خرما و دامداری اشتغال داشتند. نخلستان ها، باغ ها و مزارع آنها به وسیله نهر فرات، مشروب می گردیدند. بهره برداری از آب نهر فرات به وسیله «ناعور» (۲)، انجام می شد. هر روستا یک مضیف (میهمان سرا) داشت که در طول سال، به خصوص موسم زیارتی، هر کس از آن جا عبور می کرد، در آن مضیف از او پذیرایی می شد. مضیف ها محوطه بزرگی به صورت مربع مستطیل هستند که دیواره و سقف آنها کاملاً از حصیر نخل خرما ساخته شده است و وسط آن محوطه، یک اجاق است که در زمستان ها با هیزم می سوزد و چای و قهوه را نیز در کنار آن اجاق تهیه می کنند. اطراف این مضیف، فرش ها و مخدّه های عربی پهن شده است. روستاییان عراقی بسیار میهمان دوست هستند. آنان از زائرین امام حسین علیه السلام در میان روز، با چای، قهوه، شیر و دوغ پذیرایی می کردند و به هنگام ظهر و شام نیز با ذبح گوسفند و طبخ غذا، از آنان به گرمی استقبال می کردند.

آقای حلیمی سعی می کرد در وسط راه، خود خیمه برپا کند و به سبک ایرانی، غذا

۱- حدیث رویش، ص ۱۴۹.

۲- ناعور یک دستگاه آب کشی است به صورت چرخ و فلک که داخل آب قرار می گیرد و به اطراف آن سطل های متحرک وصل شده است. این چرخ و فلک، به واسطه اسب ناعور به گردش در می آید و سطل ها پر از آب می شوند و در بازگشت چرخ، آب سطل به داخل جویی ریخته می شود و این جوی، آب را به مزرعه هدایت می کند.

تهیه کند؛ ولی در طول مسیر، بالاخره مواردی اتفاق می افتاد که بر اثر اصرار فوق العاده روستاییان، مجبور به پذیرش دعوت و اقامت در آن میهمان سرا می شدیم.

قافله ها معمولاً این مسیر را طی پنج تا شش روز می پیمودند؛ ولی افرادی که به صورت انفرادی حرکت می کردند، در مدتی کمتر از سه روز به کربلا می رسیدند. (۱)

حجه الاسلام و المسلمین سید تقی درچه ای در این خصوص می گوید:

ارادت عراقی ها به زائران امام حسین علیه السلام، قابل توجه و تقدیر است. آنان به تمامی زائران اباعبدالله علیه السلام عرض ادب می کردند؛ تا جایی که بعضی ها مثلاً برای کاروانی از زائرین، گوسفند قربانی کرده، آبگوشت می پزند. من در این نوع سفرها، مصادیق زیبایی از خلوص این مردم را دیدم، گاهی روستای آنها با جاده چند کیلومتر فاصله دارد؛ با این حال، به کنار جاده می آیند و یک منبع یا یک مشک دوغ آن جا می گذارند و کنارش با نان و پنیر، از زائران پذیرایی می کنند. یا در مسیر راه، اسفند دود می کنند. گاهی هم زن های روستایی با وجود دوری راه، شیرینی نذری تهیه کرده، در میان کاروانیان توزیع و تقسیم می کنند؛ به ویژه قربانی کردن گوسفند در مقابل کاروانیان، بسیار مرسوم است. در یکی از این سفرها، یک خانم و آقایی که با الاغ از مزرعه به کنار جاده آمده بودند، با اصرار زیاد ما را به منزل خود بردند که زندگی فقیرانه ای داشتند و با این که هوا سرد بود، اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند. ما هم بدون این که متوجه شویم، شب را خوابیدیم و فردا صبح که بلند شدیم و هوا روشن شد، متوجه شدیم که آن پیرزن و پیرمرد در گوشه ای از حیاط در سرما و سوز، شب را به صبح رساندند و معلوم شد که آنها تنها اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند. (۲)

قتل عام زائران کربلا

در طول تاریخ، تلاش های زیادی از سوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام انجام گرفت؛ تا مانع این مراسم شوند. و به ویژه در سال های اخیر که رژیم بعثی عراق در این کشور حاکمیت داشت، این شیطنت ها و دشمنی ها عمق و شعاع بیشتری به خود گرفت؛ ولی هرگز موفق به این کار نشدند. در زمان ریاست جمهوری احمد حسن البکر در اربعین سال ۱۳۹۷ ق. که مصادف با سال ۱۳۵۵ ش. بود، جاسم الرکابی استاندار وقت نجف، تعدادی از بزرگان این شهر را احضار و آنها را تهدید کرد که مراسم پیاده روی اربعین نباید برگزار شود و از این برخوردها معلوم بود که رژیم بعث این بار تصمیم دارد که به

۱- خاطرات حجه الاسلام سید علی اکبر محتشمی، ص ۱۲۴.

۲- به نقل از حجه الاسلام سید تقی درچه ای.

طور جدی، مانع این مراسم شود؛ اما مردم اعتنایی به این تهدیدها نکردند و در وقت مقرر، پیاده روی خود را از نجف به سمت کربلا آغاز کردند.

نیروهای رژیم بعثی عراق، چون به عجز و ناتوانی خویش در مقابل اراده آهنین مردم پی بردند، بی درنگ به توپ، تانک و هلیکوپتر و کماندو متوسل شدند و از زمین و هوا، زائران حسینی را به گلوله و توپ بستند. در این سال، حدود ۲۵۰ هزار نفر در مراسم پیاده روی حاضر شده بودند که شمار زیادی از آنها را به شهادت رسیدند و تعدادی دستگیر و زندانی شدند و بعد نه نفر را هم به جرم اخلاص در نظم و امنیت کشور، در ملاء عام اعدام نمودند و بدین ترتیب، ترس و وحشت را در فضای شهرهای نجف و کربلا حاکم کردند. (۱)

در سال های بعد، اگرچه فضای اختناق همچنان ادامه داشت، ولی مراسم پیاده روی کم رنگ و پراکنده انجام می گرفت و هرگز به تعطیلی مطلق نگرایید؛ تا این که احمد حسن البکر، طی کودتایی سرنگون شد و رهبری رژیم بعثی عراق را صدام بر عهده گرفت. در این دوره نیز تلاش بسیاری شد تا مانع این مراسم حماسی و معنوی شوند. در شعبان سال ۱۴۱۱ ق. که مردم نجف تصمیم گرفتند مراسم نیمه شعبان آن سال را در حرم حسینی برگزار کنند، به صورت، فردی و جمعی، با پای پیاده به سوی کربلا به راه افتادند.

از سوی دیگر، مأموران اطلاعات و امنیت عراق، تمام درهای حرم را به روی زائران بستند؛ تا آنها نتوانند در این شب عزیز، کنار حرم باشند و موفق به زیارت شوند. این برخورد نادرست، اعتراض و خشم مردم را برانگیخت و موجی از جمعیت که در پیشاپیش آنان جوانان مسلمان و خشمگین در حرکت بودند، دست به تظاهرات خیابانی زدند و بر ضد رژیم بعثی، شعارهای تندی سر دادند. این حرکت، آغاز انتفاضه معروف ماه شعبان سال ۱۴۱۱ ق. در کربلا و نجف و بعضی شهرهای دیگر عراق، مثل بصره و ناصریه شد. قیام مردم و زائران حسینی، کنترل را از دست بعثی ها گرفت و چند روز، شهرهای نجف و کربلا در تصرف مردم بودند و رژیم بعثی عراق که کاملاً خود راباخته و غافلگیر شده بود، با تمام قوا وارد عمل شد و همزمان به دو شهر نجف و کربلا حمله کرد و با توپ و تانک، وارد صحن حرم حسینی شد و با کشتار هزاران نفر، دوباره کنترل اوضاع را به دست گرفت. (۲)

با همه این فشارها و قتل عام ها، رژیم بعثی عراق، هرگز نتوانست مانع از مراسم پیاده روی شود و هر سال که گذشت، بر شعاع و عمق این مراسم افزوده شد. امروز که شاهد سرنگونی رژیم صدام هستیم و مردم عراق دوران استقلال و آزادی خود را تجربه می کند، شاهد رشد، شکوفایی و بالندگی مراسم پیاده روی به سوی کربلا هستیم. همان طوری که گفته شد این مراسم، اختصاص به شهر نجف ندارد؛ بلکه زائران از اکثر شهرهای عراق، مثل بغداد، بصره، ناصریه و جاهای دیگر، پیاده به سمت کربلا حرکت می کنند؛ به طوری که تعداد شرکت کنندگان در این مراسم، امروزه به چند میلیون نفر می رسد و این رخداد در تاریخ این سرزمین، کم نظیر می باشد.

در اربعین امسال، یعنی ۱۴۳۰ ق. که مصادف با روز دوشنبه ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۸۷ ش. بود، زائران حسینی که اغلب آنان با پای پیاده

---

۱- محمد صحتی، سیمای کربلا، ص ۱۲۳.

۲- همان، ص ۱۳۴

به کربلا آمده بودند، نزدیک به ده میلیون نفر بودند و شمار زیادی از مردم مصره، مسافت ششصد کیلومتری این شهر با کربلا را پیاده طی کرده بودند. جالب این که پذیرایی این جمعیت ده میلیونی، توسط مردم عراق، به صورت سنتی و در همان چادرهای محلی (مضیف) انجام گرفت؛ این در حالی است که مراسم سالانه حج تمتع در مکه، حداکثر با حضور سه میلیون نفر برگزار می شود.



. کسی که به قصد زیارت امام حسین علیه السلام از منزلش خارج شود، اگر با پای پیاده باشد، خدای متعال، برای هر قدم او، یک ثواب می نویسد و یگ گناه و بدی را نیز از وی می زداید.

. از نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیهالله شاهرودی و دیگران (تا زمانی که توان پیاده روی داشتند) نیز دسته دسته و گروه گروه، عازم کربلا می شدند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می شدند

. در طول مسیر، هر کجا برای استراحت توقف می کردیم، آقای مدنی چند حدیث می خواند و نکاتی اخلاقی می گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه «

ان الصفا و المروه من شعایر الله»

۱۱ را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می شود، هروله کنان، می خواند

. حاج آقا مصطفی خمینی همیشه دیوان شیخ محمدحسین غروی اصفهانی را همراه داشت و کنار دجله و فرات که دیگر نزدیک کربلا بود، به اسم کوچک مرا صدا زده، تا قسمتی از آن را بخوانم و به محض شروع، او مثل کسی که بغضش بترکد، شروع به گریه می کرد.

. این عشایر از نظر اقتصادی چندان وضع مطلوبی نداشتند و کنار فرات، هر کدام مقدار اندکی برنج کاری می کردند و غذاهایشان هم اغلب برنج و ماست بود و خورش دیگری نداشتند و با این همه، نسبت به زائران حسینی و طلاب، بسیار سخاوتمندانه رفتار می کردند و از هیچ چیز مضایقه نمی کردند

. ارادت عراقی ها به زائران امام حسین علیه السلام، قابل توجه و تقدیر است. آنان به تمامی زائران اباعبدالله علیه السلام عرض ادب می کردند؛ تا جایی که بعضی ها مثلاً برای کاروانی از زائرین، گوسفند قربانی کرده، آبگوشت می پزند. من در این نوع سفرها، مصادیق زیبایی از خلوص این مردم را دیدم، گاهی روستای آنها با جاده چند کیلومتر فاصله دارد؛ با این حال، به کنار جاده می آیند و یک منبع یا یک مشک دوغ آن جا می گذارند و کنارش با نان و پنیر، از زائران پذیرایی می کنند.

## مرجعیت شیعه و مقاومت در برابر اشغالگران

ابوذر بریری

بسیج مردم در برابر بیگانگان

جنگ جهانی اول در ماه رمضان ۱۳۳۲ برابر با اوت ۱۹۱۴ م. آغاز شد و در پی آن، سرزمین اسلامی عراق، مورد تجاوز قوای نظامی انگلیسی قرار گرفت. آیهالله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی یکی از مراجع بزرگ نجف با صدور نامه ها و فتواهایی، مردم عراق را برای دفاع از سرزمین اسلامی، بسیج کرد. او نامه هایی خطاب به شیخ خزعل، حاکم منطقه خوزستان نوشت و از وی خواست که عشایر منطقه را بر ضد نیروهای اشغال گر، آماده نماید. همچنین نامه های دیگری به همین مضمون، خطاب به سران عشایر در ناصریه فرستاد و نامه های دیگری نیز برای عشایر زیرچ و شطره، ارسال کرد. (۱)

آن فقیه بزرگ در یکی از نامه هایش خطاب به خيون العبيد یکی از رهبران و شیوخ عشایر، چنین می نویسد:

اما بعد، همان طوری که هجوم کفار به کشورهای اسلامی و نیز محاصره بصره توسط آنان را خبردار شدی، «یریدون لیطفثوا نور الله بافواهم و یا بی الله ان یتم نوره»، لذا بر تو و جمیع مسلمین تحت امر تو واجب می کنم برای دفع کفار به سوی بصره روی آوری. این امر بر تو و کسانی که کلام من به آنان می رسد، واجب است که با مال، جان، اسلحه، مردان و اسب هایشان، دفاع کنند. هیچ مسلمان متمکن، عذری ندارد. حکومت و سایر مسلمانان، فرقی ندارند و در دفاع از اسلام، همه مساوی هستند. (۲)

عالمان، استادان و طلاب زیادی در خط مقدم این جبهه حاضر شدند و با دشمن جنگیدند. در این نبرد، آیهالله سید محمد تقی خوانساری به اسارت دشمن در آمد و به کشور هند برده شد. سید محمد یزدی پسر بزرگ آیهالله سید محمد کاظم یزدی در نبرد تن به تن با اشغال گران، به شهادت رسید و کشور عراق به تصرف کامل نیروهای انگلیسی در آمد. سران نظامی و سیاسی دولت انگلیس در تلاش و تکاپو بودند تا مرجع تقلید شیعه را هر طور شده، به آرامش و سکوت وا دارند و به اشغال گری خود ادامه دهند و برای این کار، به ترفند رشوه و تألیف قلوب، روی آوردند.

دیدار سرروناالد با آیه اله سید کاظم یزدی

سر رونالد استورز یکی از مأموران سرشناس انگلستان که اطلاعات جامعی پیرامون مردم مسلمان مشرق زمین، به ویژه کشورهای عربی داشت و به زبان عربی هم کاملاً مسلط بود، در سال ۱۹۱۷ م. برابر با ۱۳۳۶ ق. جهت دیدار با آیهالله سید کاظم یزدی در نجف، عازم این شهر شد. او این رخداد تاریخی را چنین نقل می کند:



... روز بیستم ماه مه سال ۱۹۱۷ م. دو ساعت و چهل دقیقه بعد از ظهر از کوفه به نجف آمدم. پس از کمی استراحت در هوای خنک زیرزمین (سرداب)، همراه سید عباس کلیدار، در حدود ساعت پنج بعد از ظهر و نیز به همراه «کاربت»، یکی از مأموران کمیساریای انگلیس در بغداد، برای ملاقات سید محمد کاظم یزدی که کلامش از عراق تا اصفهان نافذ است، حرکت کردیم. وی چندان احساس خوبی نسبت به ما نداشت؛ حتی هدیه ای را که به مبلغ دویست لیره قبلاً به او تقدیم شده بود، قبول نکرده و آن را برگشت داده بود (۱).

کاربت این مرتبه دستور داشت که با مبلغ هزار لیره به او نزدیک شود و با ناامیدی از این که بتواند سید را مجبور به پذیرفتن آن مبلغ بنماید، از من خواهش کرد که در این کار، به او کمک کنم. من با کمال احتیاط، این مأموریت را قبول کردم و پاکت محتوی اسکناس را در جیب خود گذاشتم و همراه کاربت به طرف منزل سید شتافتم. چند دقیقه در حیاط منزل سید منتظر شدیم؛ سپس طلبه ای موقر به جایگاه او رفته، ورود ما را خبر داد. سید که بسیار پیر بود و عمامه کوچک و سیاهی بر سر داشت و محاسن و ناخن هایش باحنای قرمز خیلی خوبی رنگ شده بود و درخشندگی خاصی داشت، بیرون آمد و با کمال سردی و بی اعتنائی به ما خوش آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش افتاده بود، نشانده. من متوجه نفوذ زیاد و حسن شهرت او بودم. در خطوط صورت او، قوه جازبه ای وجود داشت و در وجود نحیف و خسته او، قدرت و نفوذی خارق العاده موجود و بیانش بسیار سحرآمیز بود و من کمتر در کشورهای اسلامی، نظیر آن را دیده بودم. پس از سلام و تعارفات معمول گفتم: هر فرمایشی که داشته باشید، انجام آن مورد اطاعت خواهد بود. او جواب داد: به عتبات مقدسه توجه کنید. تصور کردم منظور او از عتبات مقدسه، آقایان علما و مجتهدین است و بعد لزوم استخدام شیعیان در شهرهای شیعه نشین عراق را گوشزد نمود و دستور داد که بایستی دکتر مظفر بیگ و جهان بابا، دو تن از شیعیان را که در بغداد توقیف بودند، آزاد کنید و میرزا محمد را به فرمانداری نجف تعیین کنید ... من گفتم: اوامر عالی را به کمیسر عالی انگلستان در عراق، اطلاع خواهم داد .... (۲)

در همین حال، سر رونالد، به بهانه این که تعداد بسیاری از شیعیان فقیر از دولت

۱- جعفر خلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، بخش نجف، ج ۶، ص ۲۵۶.

۲- همان، ص ۲۵۷.

انگلیس تقاضای یاری کردند، پاکت پول را جلوی مرجع تقلید بزرگ نجف گذاشت؛ اما سید خیلی صریح و قاطع، آن را رد کرد و مأموران انگلیس مجبور شدند تا موضوع بحث را تغییر دهد.

او در ادامه می گوید:

... بعد از دقایقی که به این منوال گذشت، من عزم خداحافظی و بازگشت به منزل کردم و بار دیگر هزار لیره را خواستم تقدیم سید کنم؛ ولی او با کمال ادب و احترام، عذر خواست و من از منزل بیرون آمدم...». به اعتقاد من، تنها چیزی که سید به آن اعتنایی نداشت، مال دنیا بود. اگر وی به مال دنیا دل بسته بود، باید در برابر پول، آن هم به شکل محترمانه که هیچ گونه توهّم رشوه و طعنه در آن نبود، خضوع می کرد و آن را می پذیرفت. این روحیه ای بود که در هیچ جایی از ممالک اسلامی، یافت نمی شد و وجود چنین شخصیت های معنوی، بسیار بعید بود.... (۱)

دفاع از مردم نجف

وقتی اشغال گران انگلیسی در تطمیع و دادن رشوه رسوا شدند، راه خشونت و اذیت را در پیش گرفتند. یک روز حاکم انگلیسی نجف به منزل آیهالله یزدی آمد و خطاب به وی گفت: دولت انگلیس از شما می خواهد که شهر نجف را ترک کنید و به کوفه بروید؛ چون در نظر داریم اهالی نجف را تنبیه و تأدیب کنیم. آیهالله یزدی در پاسخ با آرامش کامل فرمود:

من به تنهایی خارج شوم یا با اهل بیتم؟ او گفت: البته با اهل بیت. سید جواب داد: مردم نجف، همه اهل بیت من هستند؛ بنابراین، من خارج نمی شوم؛ بگذار آن چه به اهل بیت من می رسد، به من نیز وارد شود (۲).

فقیه نجف تا آخرین لحظات عمر، با عزّت زیست و هرگز به اشغال گری بیگانگان در عراق تن نداد و اعتراض خود را به اشغال گران اعلام نمود؛ تا این که در ماه رجب سال ۱۳۳۷ ق. به گونه ای مشکوک - و با احتمال مسمومیت - چشم از جهان فرو بست.

۱- همان.

۲- همان.

. بر تو و جمیع مسلمین تحت امر تو واجب می‌کنم برای دفع کفار به سوی بصره روی آوری. این امر بر تو و کسانی که کلام من به آنان می‌رسد، واجب است که با مال، جان، اسلحه، مردان و اسب هایشان، دفاع کنند. هیچ مسلمان متمکن، عذری ندارد. حکومت و سایر مسلمانان، فرقی ندارند و در دفاع از اسلام، همه مساوی هستند

. به اعتقاد من، تنها چیزی که سید به آن اعتنایی نداشت، مال دنیا بود. اگر وی به مال دنیا دل بسته بود، باید در برابر پول، آن هم به شکل محترمانه که هیچ‌گونه توهم رشوه و طعنه در آن نبود، خضوع می‌کرد و آن را می‌پذیرفت. این روحیه ای بود که در هیچ جایی از ممالک اسلامی، یافت نمی‌شد و وجود چنین شخصیت‌های معنوی، بسیار بعید بود ....

## حرم نجف اشرف و خاکسپاری امیر مؤمنان علیه السلام

محمود مهدی پور

حریم مولا

نجف از دیدگاه تاریخی، تداوم و گسترش یافته «کوفه» است. از این رو، بررسی تاریخ نجف، بدون گذر از کوفه، مقدور نیست.

در روایات اهل بیت علیهم السلام جایگاه کوفه و به ویژه قداست مسجد کوفه، از مطالب قطعی و مورد قبول عموم راویان حدیث است.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: در آیه شریفه:

و آوینا هما الی ربوه ذات قرار و معین؛ منظور از «ربوه»، نجف و کوفه و منظور از معین، رود فرات است. (۱)

آن روزها که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه اقامت داشت، بارها به همین حدود نجف می آمد و چنین می فرمود:

وادی السلام و مجمع ارواح المؤمنین و نعم المضجع للمومن هذا المكان؛ این جا سرزمین سلامت و پایگاه اجتماع ارواح مؤمنان است و برای مؤمن، آرامگاهی نیکوست.

همچنین می فرمود:

اللهم اجعل قبری بها؛ خدایا! قبر مرا در این جایگاه قرار ده. (۲)

شهادت امام

سخن گفتن از مزار و مرقد خورشید، کاری آسان نیست. نوزدهم رمضان سال چهارم هجرت، پیشوای پارسایان در محراب مسجد کوفه ضربت خورد و سه روز بعد، روح بلندش به ملکوت اعلا پرگشود و تن خاکی او در تپه های بیرون شهر کوفه، با فاصله حدود ده کیلومتر، به خاک سپرده شد. آن روز منطقه دفن امام علیه اسلام را «ظهر الکوفه» و غری (۳) می گفتند. پیکر امیرالمؤمنین علیه السلام پنهانی و مخفیانه در جایگاه کنونی، در دل شب دفن شد و غیر از گروهی اندک از فرزندان و نزدیکان آن بزرگوار، کسی از جایگاه قبر مولا و مغرب آفتاب عدالت، خبر نداشت.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام، محمد حنفیه، عبدالله بن جعفر، داماد آن بزرگوار و برخی دیگر از فرزندان امام، همچون جعفر، عباس، عون و یحیی، در مراسم دفن مولا حضور داشتند. صعصعه بن صوحان عبدی از یاران نزدیک امام،



در این مراسم شرکت داشت.

پنهان ماندن محل دفن

---

۱- همان، ص ۱۳.

۲- فضل الکوفه و مسجدها؛ ابن عساکر، التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۴۵.

۳- غزّی یا غریین، زمینی پشت کوفه است که آرامگاه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در آن جا قرار دارد و برخی گمان کرده اند که از بناهای پادشاهان حیره است (مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۷، چاپ مصر).

از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود:

برای من چهار قبر در چهار موضع، حفر کن، یکی در مسجد کوفه، دوم در رحبه، سوم در نجف و چهارم در خانه جعده بن هبیره مخزولی؛ تا کسی از جایگاه اصلی قبر من آگاه نشود.

راز پنهان کردن محل دفن مولا- آن بود که امام علی علیه السلام دو گروه دشمن کینه توز و بی فرهنگ داشت؛ گروه اول، خوارج نهروان بودند که پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله و خود آن حضرت، آنان را «مارقین» می نامیدند.

اینان دارای تعصبی ناروا، تقدسی بدون آگاهی و فاقد فهم درست از دین الهی بودند و همین آمیزه جهل و غرور، دنیا و آخرت آنان را به تباهی کشاند و امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام به دست اینان شهید شد.

گروه دوم، قاسطین، یعنی معاویه و امویان بودند که به تعبیر شهید مطهری:

روح آنان، روح سیاست و تقلب و نفاق بود. آنها می کوشیدند تا زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت و زمامداری علی علیه السلام را در هم ریزند. (۱)

این گروه در ایجاد و گسترش و تحریک گروه اول، نقش اساسی داشتند. دشمنی معاویه و طرفدارانش ریشه های عقیدتی، سیاسی و تاریخی داشت. تفکر دنیاگرایی امویان و اندیشه الهی و آخرت گرای علوی، در طول تاریخ، با هم ناسازگار بودند و هواداران معاویه سال های سال امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش را مورد هجوم تبلیغی و سب و لعن و نفرین قرار دادند و از امام و یارانش، چهره ای منفور و بیرحم در ذهن جامعه اسلامی ترسیم کردند و در قتل و غارت و آزار پیروان علی علیه السلام از هیچ کوششی کوتاهی نکردند.

قاسطین و مارقین اگر بر بدن مولا سلطه می یافتند، آن را مورد اهانت و هتک حرمت قرار می دادند و شاید بی گناهان فراوانی در پی این اهانت، کشته می شدند. از این رو، مزار و مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام تا عصر امام صادق علیه السلام و زمان حکومت هارون، پنهان و ناشناخته باقی ماند؛ گرچه امامان و فرزندان ایشان، کم و بیش جایگاه قبر رامی شناختند و به زیارت آن بزرگوار می رفتند. ابو حمزه ثمالی به همراه زید بن علی بن الحسین، قبل از سال ۱۲۱ ق. در شب نیمه شعبان، به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و زید در منطقه «ذکوات بیض»، جایی رابه او نشان داد و گفت: این، قبر امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۲)

خاکسپاری امام

پس از شهادت، پیکر مطهر مولا، با حنوط بهشتی که جبرئیل آورده بود، خوشبو شد؛ حنوطی که بوی خوش آن در آفاق شهر کوفه پیچیده. پیکر مولا- در پنج جامه کفن شد و در تابوت قرار گرفت ۹ و طبق وصیت آن حضرت، عقب تابوت را دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام گرفتند و از زمین بلند کردند و دو فرشته عالی مقام الهی، میکائیل و جبرائیل،

جلو سریر مولا را حمل می کردند و به سرعت به سوی جایگاهی که «ظهر کوفه» نامیده می شد، حرکت کردند.

---

۱- جاذبه و دافعه، علی علیه السلام، انتشارات صدرا، قم، ص ۱۱۲.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۸۴.

برخی مردم خواستند، جنازه امیرالمؤمنین علیه السلام را تشیع کنند که امام حسن علیه السلام آنان را باز گرداند.

امام حسین علیه السلام همواره می گریست و ذکر شریف «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» را تکرار می کرد و می فرمود: «ای پدر بزرگوار! پشت ما را شکستی؛ گریه را برای تو آموخته ایم».

محمد بن حنفیه می گوید: به خدا سوگند! من شاهد بودم که جنازه مولا بر هر در و دیوار و ساختمان و درختی که عبور می کرد آنها خم می شدند و در برابر جنازه، کرنش می کردند.

در کتاب امالی شیخ طوسی قدس سره چنین آمده است:

وقتی جنازه از برابر میل معروف غزی عبور کرد، این بنای قدیمی که عَلم نامیده می شد، به احترام پیکر مطهر مولا، خم شد؛ همان طور که تخت ابرهه در برابر عبدالمطلب سر خم کرد.

امروز در جایگاه این میل معروف، مسجد حنانه قرار دارد که حدود سه هزار ذرع (سه کیلومتر) از شرق نجف فاصله دارد.

این مسجد، امروز یادآور خاطره عبور حزن آلود جنازه خورشید نجف و فرزندان غم زده او در شب بیست و سوم رمضان سال چهارم هجری است.

وقتی پیکر مولا- به جایگاه دفن رسید، جلو تابوت بر زمین قرار گرفت و امام حسن علیه السلام و همراهان، بر پیکر پدر نماز خواندند و هفت تکبیر گفتند؛ سپس همان جا را که جنازه بر زمین فرود آمد، کردند؛ قبری ساخته و لحدی آماده، نمایان شد و تخته ای در درون قبر نمودار شد که با خط سریانی، دوسطر بر آن نوشته شده بود که ترجمه عربی آن عبارت، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما حفره نوح النبی لعلی وصی محمد صلی الله و علیه وآله قبل الطوفان بسیع مانه عام؛ این قبری است که هفت صد سال قبل از طوفان نوح پیامبر برای علی، وقتی محمد صلی الله و علیه وآله حفر کرده است. (۱)

در برخی روایات آمده که بر لوح کشف شده در جایگاه دفن مولا، این چنین نوشته شده بود:

این قبر را نوح پیغمبر برای بنده شایسته و طاهر و مطهر، آماده کرده است. (۲)

شیخ صدوق در این باره چنین نوشته است:

صفوان بن مهران جمال درباره امام صادق علیه السلام می گوید:

آن حضرت از قادیسیه حرکت کرد تا به بلندی های نجف رسید. من با آن حضرت بودم که فرمود:

---

١- منتهى الآمال، ج ١، ص ١٨٣.

٢- همان.

نجف همان کوهی است که پسر جدم نوح علیه السلام وقتی گفت:

سأوی الی جبل یعصمنی لن الما»، به آن پناه برد و خداوند عزوجل بر او وحی کرد که آیا تو در برابر من کسی را پناه می دهی؟ پس این کوه به زمین فرو رفت و قطعاتی از آن تا منطقه شام پراکنده شدند؛ سپس حضرت فرمود: از سمت دیگر برو و من راه را کج کردم و ادامه داد تا به «غزی» رسید و بعد توقف کرد و سلام بر پیامبران را از آدم آغاز کرد و بر هر کدام از پیامبران علیهم السلام سلام می کرد، من هم سلام ها را تکرار می کردم؛ تا به سلام بر پیغمبر گرامی صلی الله و علیه و آله رسید؛ سپس حضرت خود را بر قبر افکند و سلام داد و صدای ناله اش بلند شد؛ سپس برخاست و چهار رکعت (و در برخی روایات شش رکعت) نماز گزارد و من هم با امام نماز خواندم و به حضرت گفتم: یابن رسول الله! این قبر کیست؟ فرمود: این قبر جدم، علی بن ابی طالب علیه السلام است». (۱)

عزاداری صعصعه

وقتی در دل شب، کار دفن مولا علیه السلام پایان یافت، صعصعه بن صوحان بر بالای قبر ایستاد و مشتی از خاک برداشت و بر سرخویش ریخت و چنین گفت:

پدر و مادرم به فدایت یا امیرالمؤمنین!

کرامت های خدا گوارایت ای ابالحسن!

میلاذت پاک بود و صبوریت فراوان؛ جهادت عظیم بود و به آن چه آرزوی داشتی، رسیدی؛ تجارتی پر سود کردی و به نزد پروردگار خویش رفتی ....

در این جا صعصعه به شدت گریست و همه را گریان کرد. (۲)

حاضران مراسم دفن امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شنیدن گفتار صعصعه، فرزندان حضرت را دلداری دادند و تسلیت گفتند و به کوفه باز گشتند.

پس از خاکسپاری

صبح گاه آن روز، برای آن که جایگاه دفن مولا معلوم نباشد، خاندان حضرت و فرزندان آن بزرگوار، تابوتی از خانه حضرت بیرون آوردند و در بیرون کوفه با امام حسن علیه السلام بر آن نماز گزارند و تابوت را بر شتری بستند و آن را به سوی مدینه اعزام کردند. (۳)

از امام محمد باقر علیه السلام، چنین نقل شده است:

پیکر امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از طلوع صبح در ناحیه غریین به خاک سپرده شد

---

۱- همان.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸۳

۳- همان، ص ۱۸۳.

و چهار نفر وارد قبر آن حضرت شدند؛ امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر طیار.

### کلام آخر

مؤلف ناسخ التواریخ از کتاب فرحه الغری، تألیف سید عبدالکریم بن طاووس روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام اراضی بین کوفه و نجف تا حیره را از دهقانان آن حدود به چهل هزار درهم خریداری کرد و گروهی را بر این معامله شاهد گرفت. بعضی از اصحاب گفتند: چنین زمینی که آب و گیاه ندارد، گران خریداری کرده اید. حضرت علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله و علیه و آله شنیدم که فرمود:

کوفان، کوفان یحشر من ظهرها سبعون الف، یدخلون الجنة بغير حساب فاشتهت ان یحشروا فی ملکي؛ از سرزمین پشت کوفه، هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت می شوند؛ خواستم آنان در ملک من محشور شوند.

پیشوای اول خود می دانست که سرانجام در این نقطه دفن خواهد و خود این جایگاه را دوست داشت.

سید بن طاووس، چنین آورده است که آن بزرگوار نگاهی به سرزمین بیرون کوفه کرد و فرمود:

ما احسن ظهرک و اطیب قعرک اللهم اجعل قبری فیها؛ (۱) چقدر ظاهریت زیباست و چقدر درونت خوشبوست. خدایا! قبر مرا در این سرزمین قرار ده.

از دیدگاه پیروان عترت، قطعی است که مولا- در جایگاه کنونی، در نجف به خاک سپرده شد و سرانجام، این آرزوی امام، تحقق یافت.



وقتی جنازه از برابر میل معروف غزّی عبور کرد، این بنای قدیمی که عَلَم نامیده می شد، به احترام پیکر مطهر مولا، خم شد؛ همان طور که تخت ابرهه در برابر عبدالمطلب سر خم کرد. امروز در جایگاه این میل معروف، مسجد حنانه قرار دارد که حدود سه هزار ذرع (سه کیلومتر) از شرق نجف فاصله دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام اراضی بین کوفه و نجف تا حیره را از دهقانان آن حدود به چهل هزار درهم خریداری کرد و گروهی را بر این معامله شاهد گرفت.

## پژوهشی درباره محل دفن امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای کربلا

شیخ فضل علی قزوینی

ترجمه: محمدمهدی رضایی

مقدمه

درباره اصحاب امام حسین علیه السلام و شهدای روز عاشورا در کربلا، به شکل های مختلف، بررسی ها و تألیفاتی صورت گرفته است؛ مثلاً در «تاریخ الامم و الملوک» طبری و «الکامل» ابن اثیر و دیگر تاریخ های قدیم، تنها به ذکر نام آنها بسنده شده، اما عده ای دیگر از علما نوشته هایی خاص درباره این شهدا گرد آورده و در آنها به اوصاف و تاریخ زندگی و حالات مختلف آنها پرداخته اند. شاید قدیم ترین این نمونه ها، کتاب فضیل بن زبیر اسدی کوفی، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام باشد که علامه سید محمد رضا حسینی جلالی آن را به صورت تحقیق شده و آراسته، در شماره دوم مجله «تراثنا» به نام «تسمیه من قتل مع الامام الحسین» به چاپ رسانده است. مشهورترین کتاب در این موضوع که در اختیار ماست، کتاب «ابصار العین فی انصار الحسین»، نوشته علامه ادیب و تاریخ دان شهیر، شیخ محمد سماوی می باشد که در آن به شرح حال ۱۱۳ تن از شهدای کربلا پرداخته شده است.

اما در این میان، کتاب ارزشمند «الامام الحسین علیه السلام واصحابه»، نوشته علامه متبحر، شیخ فضل علی قزوینی، (۱۲۹۰-۱۳۶۷ ق.) گونه دیگری است. در این کتاب، تمام افراد حاضر در کربلا- مردان و زنان و شهدا و غیر شهدا- همه نام برده شده اند، همچنین در این کتاب، ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و حوادث مربوط به حرکت آن حضرت از مکه تا کربلا و آن چه پس از عاشورا به وقوع پیوست، همه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته اند.

یکی از ویژگی های این کتاب آن است که مؤلف به بیان فهرست وار مسائل اکتفا نکرده، بلکه با استفاده از تبحر و احاطه خود بر مسائل تاریخی و دقیق نگری خاص خود، آن چه را مورخان نقل کرده اند، نقد و بررسی کرده و هر حادثه کوچک یا بزرگ را با دقتی در خور و قابل ستایش تبیین کرده است و حتی نسبت به الفاظ و عبارات نقل شده در کتاب ها بی توجه نبوده و آنها را نیز در بوته نقد نهاده است.

آن چه در این نوشتار در مقابل چشم خوانندگان قرار می گیرد، ترجمه فصل چهارم کتاب مذکور، تحت عنوان «فی دفنه و مدفنه علیه السلام و مدفن اصحابه علیهم السلام» است که تحقیقی تازه و ارزشمند در نوع خود به شمار می آید و به بسیاری از ابهامات و سؤالات در این زمینه، پاسخ دقیق و متقن می دهد.

## محل دفن امام حسین علیه السلام

علی جلال الحسینی مصری، در کتاب «الحسین» می نویسد: «درباره محل دفن پیکر امام حسین علیه السلام تقریباً هیچ اختلافی وجود ندارد».

در «کامل الزیارات» تحت عنوان «فضیلت کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام» آمده است:

تمام روایات این باب و روایاتی مثل اینها، جهت استدلال بر صحت وجود قبر مولای ما امام حسین علیه السلام در کربلا، مورد استفاده قرار می گیرند؛ زیرا بسیاری از مخالفان، وجود قبر آن حضرت را در کربلا انکار می کنند همچنان که بودن قبر امیرمؤمنان علیه السلام در نجف اشرف را منکرند. (۱)

این سخن، البته، جای تأمل دارد. آری، عده ای از مخالفان، شهادت امام حسین علیه السلام را نپذیرفته اند؛ اما هر که به شهادت وی باور داشته، وجود آرامگاه او را در کربلا منکر نشده است و بارها به این نکته اشاره شده که هدف منکران، چیزی جز تشکیک در امور مسلم و اشکال نمودن در موضوعات بدیهی و ضروری نیست؛ تا از این راه، به اغراض فاسد خود دست پیدا کنند.

بی شک، آن چه از «کامل الزیارات» نقل کردیم، از نویسندگان آن، یعنی شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه نیست؛ بلکه یکی از شاگردان وی آن را ضمیمه کتاب ساخته است. از این رو، ذکر آن مطلب در «بحارالانوار» (۲) و نسبت دادن آن به شیخ ابوالقاسم، چندان مناسب نمی باشد و جای ایراد دارد

کار امام، با امام است

یکی از مسائل مسلم و اجماعی نزد شیعه که از ضروریات مذهب به شمار می آید و روایاتی به طور عام و خاص درباره آن وارد شده، این است که امام و معصوم را فقط امام و معصوم غسل می دهد و کفن می کند؛ بلکه گفته شده که امام و معصوم جز به وسیله امام و وصی پسر خود، دفن نمی شود. بنابراین، مامعتقدیم که بدن امام حسین علیه السلام را علی بن حسین، امام زین العابدین علیه السلام به خاک سپرده، هر چند در این باره، روایتی نرسیده باشد؛ حال آن که روایات متعددی در این باره وارد شده است که برخی عبارتند از:

۱. سید عبدالله شبر (ره) در کتاب «جلاء العیون» از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

علی بن حسین علیهما السلام با علم و قدرت خود، برای دفن پیکر پاک پدر بزرگوارش حاضر شد؛ بر او نماز گزارد؛ او را دفن کرد و پس از اتمام کارها، به همان جا که بود، بازگشت.

۲. در «بحارالانوار» از امام رضا علیه السلام نقل شده است که:

---

١- ابن قولويه، كامل الزيارات، ص ٢٥٩.

٢- مجلسي، بحارالانوار، ج ٤٥، ص ١٧٩.

علی بن حسین علیهما السلام دور از چشم مردم، به کربلا رفت و کار خاکسپاری پدرش را انجام داد و بازگشت.

۳. کسی از محمد بن مسعود، از جعفر بن احمد، از حمدان بن سلیمان، از منصور بن عباس، از اسماعیل بن مهران (۱) و او از یکی از اصحاب ما چنین نقل است: خدمت امام رضا علیه السلام نشسته بودم که علی بن ابی حمزه با ابن سراج و ابن مکاری وارد شدند.

علی بن ابی حمزه پس از گفت و شنودی که بین او و امام علیه السلام بر سر مسئله امامت در گرفت، گفت:

ما از پدران بزرگوارت شنیده ایم که امور مربوط به امام را کسی جز امام انجام نمی دهد. امام علیه السلام فرمود: «بگو بدانم حسین بن علی علیهما السلام امام بود یا نه؟»

علی گفت: او امام بود. فرمود: «چه کسی کار تجهیز و دفن او را به انجام رساند؟»

گفت: علی بن حسین علیهما السلام. فرمود: «وی در آن وقت کجا بود؟ گفت: در زندان عیبدالله بن زیاد. فرمود: درست می گویی: او بی آن که کسی بفهمد، از زندان بیرون آمد و به کربلا رفت و پس از تجهیز بدن حسین علیه السلام به زندان بازگشت.

بی شک خدایی که علی بن حسین علیهما السلام را به قدرت خود به کربلا می فرستد، می تواند مرا قدرت دهد که به بغداد روم و پیکر پدرم را تجهیز و دفن کنم و آن گاه به مدینه باز گردم؛ حال آن که نه در زندانم و نه اسیر. (۲)

۴. از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، جبرئیل به همراه فرشتگان و روح که در شب قدر فرود می آیند، به زمین هبوط کردند. در آن هنگام، امیرمؤمنان علیه السلام چشم گشود و آنان را در منتهای آسمان ها و زمین مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه وآله را غسل می دادند و بر او نماز می گذاردند و برایش قبری حفر می کردند. به خدا سوگند! جز آن فرشتگان، کسی برای رسول خدا صلی الله علیه وآله قبر آماده نکرد؛ پس هنگام دفن کردن آن حضرت، فرود آمدند و او را در قبر نهادند و چون امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، همان صحنه ای را دیدند که پدر بزرگوارشان در مرگ رسول خدا صلی الله علیه وآله دیده بود؛ آنان نیز مشاهده کردند که پیامبر صلی الله علیه وآله، فرشتگان را در کار تجهیز علی علیه السلام یاری می دهد و چون امام حسن علیه السلام رحلت کرد، امام حسین علیه السلام بار دیگر همان صحنه را دید و

۱- در مأخذ، «ابن سهل» آمده است.

۲- رجال الکشی، ص ۴۶۳.

این که پیامبر صلی الله و علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان را کمک می کنند. این مشاهده، پس از شهادت امام حسین علیه السلام برای علی بن حسین، امام زین العابدین علیه السلام نیز رخ داد و ....

در بعضی روایات آمده است که اگر امامی در مشرق زمین از دنیا برود و وصی او در مغرب باشد، خداوند آن دو را به هم می رساند.

از روایات امام جواد علیه السلام که در «بصائر الدرجات» آمده، استفاده می شود که رسول خدا صلی الله و علیه و آله و هر امام سابق، در هنگام دفن امام لاحق، حاضر می شود؛ همچنان که به حضور ایشان در دفن پیکر امام حسین علیه السلام تصریح شده است. اینک جای این پرسش هست که این حضور با بدن های نورانی مثالی صورت گیرد- چنان که از روایت بصائر الدرجات معلوم می گردد- یا بابدن های مادی دنیوی؛ به گونه ای که کسی جز امام آنها رانمی بیند؛ زیرا عوالم هستی، نزد ایشان، همه عرضی هستند؛ نه طولی؟ این بحث، مقام دیگری می طلبد و روایات بسیاری را به خود اختصاص داده است.

خلاصه این که بی شک رسول خدا صلی الله و علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها و امام حسن علیه السلام در هنگام دفن امام حسین علیه السلام حاضر شده و علی بن حسین علیهما السلام را در این کار یاری داده اند.

بنی اسد و دفن شهدا

آن چه گفتیم حقیقت امر بود؛ اما ظاهر مسئله، طبق روایتی که در «بحار الانوار» آمده، چنین است: حضرت زینب سلام الله علیها به علی بن حسین علیهما السلام عرض کرد:

خدای تعالی از گروهی از این مردم که فرعون های این سرزمین آنها را نمی شناسند و نزد آسمانیان معروف و شناخته شده اند، پیمان گرفته که این پیکرهای قطعه قطعه را جمع آوری کنند و به خاک سپارند و در این وادی، نشانه ای برای قبر پدرت، سیدالشهداء، بر پا کنند؛ تا اثر آن همیشه باقی باشد. (۱)

در حدیث ام ایمن نیز چنین می خوانیم:

جبرئیل به رسول خدا صلی الله و علیه و آله گفت: سپس خداوند عده ای از امت را که کفار آنها را نمی شناسند و آنها به هیچ وجه در این خون ها شریک نبوده اند، می فرستد؛ تا بدن ها را به خاک سپارند و برای قبر سیدالشهداء در آن سرزمین نشانه ای بگذارد .... (۲)

در کتاب های معتبر، کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای کربلا، به طور مفصل و با این خصوصیات، نیامده است و آن چه متأخرین گفته اند، سند محکمی ندارد و روایاتشان قابل اعتماد نیست. تنها مطلب مشهور و مسلم که روایاتی درباره آن وارد شده و تاریخ های معتبر آن را تأیید می کنند، حضور عده ای از قبیله «بنی اسد»، برای دفن پیکر

١- بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٧٩.

٢- همان، ص ١٨٢.

امام علیه السلام است.

ابن شهر آشوب، در «المناقب» می نویسد:

عده ای از اهالی غاضریه به نام بنی اسد، یک روز پس از عاشورا، پیکرها را به خاک سپردند و برای بیشتر شهدا، قبرهای آماده ای می یافتند و پرندگان سفید را بر آنها مشاهده کردند. (۱)

مسعودی می نویسد:

اهالی غاضریه (۲) مردمی که از بنی غاضره و از بنی اسد بودند- یک روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش، آنها را به خاک سپردند. (۳)

شیخ مفید (ره) در «الارشاد» می نویسد:

چون ابن سعد از کربلا حرکت کرد، عده ای از بنی اسد که ساکن غاضریه بودند، خود را به پیکر امام حسین علیه السلام و دیگر شهدا رساندند؛ بر آنها نماز گزارند و حسین علیه السلام را در جایی که اکنون قبر اوست، به خاک سپردند. (۴)

در «کامل البهائی» که محمد بن علی بن محمد بن حسن طبری، در سال ۶۷۵ ق. آن را برای بهاءالدین محمد بن محمد شمس الدین تألیف کرد و نسخه آن نزد ما موجود است، چنین آمده است:

بنی اسد به دیگر قبایل عرب، افتخار می کردند و می گفتند: ما بودیم که بر حسین علیه السلام و اصحابش نماز خواندیم و آنها را به خاک سپردیم. (۵)

قضیه «بوریا» و این که بنی اسد بوریایی آوردند و زیر پیکر امام حسین علیه السلام قرار دادند، تنها از «دیزج» که از طرف متوکل مأمور بر قبر امام حسین علیه السلام بود، نقل شده است. در «الامالی» به سند مؤلف از محمد بن مسلمه، از ابراهیم دیزج، نقل شده که گفت:

متوکل مرا مأمور نبش قبر امام حسین علیه السلام کرد؛ تا آن جا که می گوید: ابو علی عمادی گفت: در گفت و گو با ابراهیم دیزج از او درباره این ماجرا سؤال کردم و او گفت: «با چندتن از غلامان خاص خود نزدیک قبر رفتیم و قبر را شکافتم؛ پس بوریایی تازه دیدم که بدن حسین علیه السلام روی آن قرار داشت و بویی خوش از آن بر می خاست. بدن و بوریا را به همان حال رها کردم و دستور دادم قبر را از خاک پر کنند.

در «کامل البهائی»، چنین آمده است:

بنی اسد که از ترس ابن زیاد از محل خود کوچ کرده بودند، به کربلا رسیدند و



- ١- المناقب، ج ٤، ص ١٢١.
- ٢- در مأخذ «عاضريه» آمده؛ ر. ك: معجم البلدان، ج ٤، ص ١٨٣.
- ٣- مروج الذهب، ج ٣، ص ٦٣.
- ٤- مفيد، الارشاد، ص ٢٢٧.
- ٥- كامل البهائي، ج ٢، ص ٢٨٧.

پیکرهای شهدا را افتاده بر زمین دیدند؛ پس آنها را دفن کردند» همچنین در این کتاب آمده است: «عده ای از یهودیان، نزدیک کربلا زندگی می کردند. آنها اهل خیبر بودند و پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله قلعه های ایشان را گشود، کوچ کردند و در نزدیکی کربلا ساکن شدند. رئیس ایشان، ابراهیم و روتیل نام داشت.

رسم آنها این بود که شب ها بر پشت بام خانه هاشان می خوابیدند. در شب شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، آنها نورهایی را مشاهده کردند که از آسمان به زمین می آمدند و به آسمان بالا می رفتند؛ پس با خود گفتند: گویا این کشته ها نزد خداوند، مرتبه ای عظیم دارند که نورهایی از پیکرهاشان به آسمان ساطع می شود؛ پس تصمیم به دفن شهدا گرفتند و راهی کربلا شدند».

بنابراین، طبق ظواهر امر، تردیدی نیست که بنی اسد جسم امام حسین علیه السلام را پس از نماز گزاردن بر او، در مکانی که اکنون قبر آن حضرت است، به خاک سپردند.

#### قبر عباس بن علی علیهما السلام

آن چه مسلم است و درباره آن روایاتی وجود دارد و محققان به آن تصریح کرده اند، این است که عباس بن علی علیهما السلام همان جا که به شهادت رسید، به خاک سپرده شد و هم اکنون آن قبر، بارگاهی است شکوهمند که مردم آن را زیارت می کنند.

درباره نهر علقمه که مشهور است، باید گفت: که در آن زمان، نهری آن جا وجود داشته و نه شخصی به نام علقمی در آن جا زندگی می کرده است و سال ها پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام کشاورزی علقمی نام، نهری از شط فرات برای زراعت خود ایجاد کرد و آن را از کنار قبر حضرت عباس بن علی علیهما السلام عبور داد و از آن پس، آن قبر در کنار نهر علقمی قرار گرفت. در این باره، حکایت مناسبی از شاه اسماعیل صفوی را نقل خواهیم کرد.

#### مزار علی بن حسین علیهما السلام

آن چه درباره قبر علی بن حسین حضرت علی اکبر علیه السلام یقین است و در اخبار و روایات آمده و شیخ مفید بر آن تصریح کرده و فقهای دیگر نیز در کتابهای خود نوشته اند، این است که آن حضرت در پایین پای پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد. عین عبارت «الارشاد» این است: «نزدیک پاهای حسین علیه السلام دفن گردید».

در زیارت ناحیه مقدسه، چنین می خوانیم:

هرگاه خواستی شهداء را زیارت کنی، پایین پای امام حسین علیه السلام که قبر علی بن حسین علیهما السلام آن جا است، بایست.

عبارات در این باره، متفاوت می باشند؛ گاهی «کنار پاهای» و گاهی «سمت پاهای» آمده که هر دو به یک معناست. این که محل دفن علی بن حسین علیهما السلام از دیگر شهدا به پیکر امام حسین علیه السلام نزدیک تر است، اتفاقی است؛ چون برای وی در کنار پاهای پدر بزرگوارش گودالی حفر کردند و در آن جا، او را به خاک سپردند.

قبر حبیب بن مظاهر

درباره قبر مشهور و معروف حبیب بن مظاهر، شیخ حافظ احمد بن عبدالله اصفهانی، ابو نعیم، در کتاب «حلیه الاولیاء» می نویسد:

بنی اسد، حبیب را بالای سر حسین علیه السلام، همان جا که اکنون قبر اوست دفن کردند؛ چون حبیب، رئیس آنان بود و این کار، تعظیم او به شمار می آمد.

حافظ ابو نعیم یکی از بزرگان محدث واز موثقین نزد شیعه و اهل سنت است و عده ای از خاصه و عامه به مورد وثوق بودنش، تصریح کرده اند. گفته شده که سنی مذهب است؛ ولی برخی به صراحت، وی را شیعه دانسته اند. ابن خلکان در تاریخ خود می نویسد: (۱)

ابو نعیم، احمد بن عبدالله - در نسخه ای عبیدالله آمده - بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی، حافظ مشهور، صاحب کتاب «حلیه الاولیاء»، از بزرگان محدث و حافظان و موثقان بلند مرتبه است که نزد فضلاء درس خوانده و عالمانی بزرگ نزد او علم آموخته و از او منتفع شده اند. کتاب «حلیه الاولیاء»، او یکی از بهترین کتاب ها است. وی در ماه رجب سال ۳۳۴ ق. به دنیا آمد و در ماه صفر ۴۳۵ ق. رحلت کرد. شیخ بهایی درباه او چنین گفته است: «وی در کتاب حلیه الاولیاء مطالبی آورده که بر خلوص او در تشیع دلالت می کند.

از سخن این ابو نعیم درباره قبر حبیب بن مظاهر بر می آید که قبر وی در حدود سال ۳۰۰ ق. کاملاً مشخص و متمایز از دیگر قبرها بوده است.

شهید اول در کتاب «الدروس»، پس از ذکر زیارت شهدا می نویسد:

سپس سلام کن به حبیب بن مظاهر و حربن یزید ریاحی (۲) و از این سخن هم روشن می شود که در حدود سال ۷۰۰ ق. قبر حبیب و حربن یزید، مشخص و معلوم بوده اند.

در کتاب «المقامع» آمده است که مؤلف در جواب سؤال از قبر حبیب و حر گفته است: «حبیب بن مظاهر در رواق دفن شده است و قبر حر در حدود یک فرسخی کربلا قرار دارد.

۲- الدروس الشرعيه، ج ۲، ص ۱۱؛ در این منبع «حبيب بن مظاهر» نیامده است.

به طور کلی باید گفت که هیچ کس در این مطلب شک و شبهه نکرده، مگر آن که در قلبش وسوسه شیطانی راه یافته یا خود از جمله خناسانی است که در دل ها شک و تردید می افکنند.

قبر حرین یزید بن ریاحی

قبر حر در همین مکانی است که هم اکنون مورد زیارت قرار می گیرد و برای توضیح بیشتر، به سخن شهید (ره) در «الدروس» اشاره می کنیم و افزودن بر آن چه حسن بن علی بن محمد بن حسن طبرسی، در «کامل البهائی» بدان تصریح کرده که: «بنی اسد، حر بن یزید ریاحی را با نزدیکان وی، در جایی که به شهادت رسیده بود، دفن کردند». (۱) شیخ عباس قمی (ره) در «نفس المهموم»، به نقل از نسخه موجود کامل البهائی، مطلب را این گونه نقل کرده است:

حر بن یزید ریاحی در موضعی که به شهادت رسید، دفن شد و نزدیکانش او را به خاک سپردند. (۲)

به هر حال، قبر حر معلوم و متمایز از قبول دیگر شهدا است و شاید عبارت کتاب «کامل البهائی» به جای «قتل فیه؛ موضعی که در آن به شهادت رسید»، «بزار فیه؛ مکانی که اکنون آن جا زیارت می شود»، بوده است.

قبور دیگر شهیدان

از روایت «المناقب» استفاده می شود که اکثر شهدا قبرهای جداگانه داشته اند. در این کتاب آمده است:

بنی اسد قبرهای آماده ای یافتند و پرندگانی سفید بر آنها مشاهده کردند. (۳)

شیخ مفید (ره) در «الارشاد» می نویسد:

برای شهدای بنی هاشم و دیگر شهدا، پایین پای امام حسین علیه السلام گودالی فراهم آوردند و همه را در آن جا به خاک سپردند. (۴)

ظاهر عبارت شیخ - بلکه صریح آن - این است که بنی اسد در پایین پای امام حسین علیه السلام گودالی برای شهدای بنی هاشم و گودالی دیگر برای دیگر اصحاب حفر کردند و آنان را در آن جا به خاک سپردند. در فصل مربوط به نام شهدای کربلا، در «الارشاد» چنین می خوانیم: «اینها که نام بردیم، هفده نفر از بنی هاشم بودند؛ برادران حسین و فرزندان برادرش و فرزندان دو عمویش جعفر و عقیل که همه شان پایین پای آن حضرت دفن شده اند که برایشان گودالی حفر کردند و همه را در آن جا به خاک سپردند؛ غیر از عباس و در جای دیگر می نویسد:

اما اصحاب امام حسین علیه السلام که با او به شهادت رسیدند، پیرامون قبر او دفن شده اند. ما در پی آن نیستیم که برای دیگر شهدای کربلا، به طور مفصل، قبرهای جداگانه معین کنیم و تنها چیزی که یقین است، آن است که همگی در «حائر» دفن

شده اند و از آن بیرون نیستند.

کلام شیخ مفید (ره) در این کتاب، خالی از آشفتگی و اضطراب نیست. در «کامل البهائی» آمده است:

---

۱- کامل البهائی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۸۸.

۳- المناقب، ج ۴، ص ۱۲۱.

۴- الارشاد، ص ۲۲۷.

تردید نداریم که حائر از طرف پاهای امام حسین علیه السلام به شهدا احاطه دارد و آنها را در بر گرفته است».

به هر حال، احتمال دفن شدن بنی هاشم یا عده ای از اصحاب، پیرامون قبر امام علیه السلام بسیار بعید است؛ اگر چه گفته شود و آن چه در روایات باب زیارات آمده و عده ای از بزرگان به آن تصریح کرده اند، با آن منافات دارد.

تنها یک بحث باقی می ماند و آن این است که برای همه شهدای کربلا یک گودال حفر کردند- / همچنان که از گفته بعضی مقتل نویسان بر می آید- / یا برای بنی هاشم گودالی وجود داشته و برای دیگر اصحاب گودالی دیگر و هر دو گروه پایین پای امام حسین علیه السلام قرار دارند؛ همچنان که از گفتار شیخ مفید و دیگران استفاده می شود! به نظر ما، احتمال دوم صحیح تر است و اخبار مربوط به زیارات، با آن ناسازگار نیست؛ زیرا همه شهدا پایین پای امام حسین علیه السلام و نزدیک قبر علی اکبر علیه السلام واقع شده اند.

این احتمال را مضمون زیارت ناحیه مقدسه تأیید می کند که در آن آمده است: «هرگاه خواستی شهدا را زیارت کنی، پایین پای امام حسین علیه السلام که قبر علی بن حسین علیهما السلام است، رو به قبله بایست که آن جا محله و آرامگاه شهدا است و بگو...».

ظاهر عبارت «یلی رجليه»، اتصال قبر شهدا به قبر سیدالشهداء است؛ همچنان که درباره قبر علی بن حسین علیهما السلام نیز این اتصال وجود دارد و منافاتی بین این تعبیر و تعبیر «عنه؛ نزد» و «نحو؛ جانب» که در بعض روایات آمده، وجود ندارد.

بنابراین، در واقع قبر علی بن حسین علیهما السلام به قبر پدر بزرگوارش متصل است و قبور دیگر شهدا به قبر علی بن حسین علیهما السلام پیوسته می باشد. بنابراین، دور نیست که بگوییم ضریح مقدسی که امروزه وجود دارد، هم قبر امام حسین علیه السلام و هم قبر علی بن حسین علیهما السلام را در بر گرفته و بر گودال شهدا نیز محیط است؛ به خصوص اگر گودال را یکی بدانیم یا به وجود دو گودال عریض، معتقد شویم.

نکته دیگر این که در عبارات علما نیامده که دفن شهدا در شب اتفاق افتاده باشد؛ بلکه عده ای تصریح کرده اند که تدفین در روز دوازدهم بوده است و این مطلب، ظاهر عبارات ایشان است؛ اما از قول معاصرین و نیز از کتاب های متأخرین این سخن نقل شده که دفن شهدا در شب سیزدهم محرم بوده که جای تأمل دارد و خالی از اشکال نیست.

دو مطلب سودمند دیگر

مطلب اول: همچنان که گفته شد، در زمان ما، بین عامه مردم و در کتاب های متأخرین و بعضی معاصرین مشهور است که دفن پیکرهای پاک شهدای کربلا، در شب سیزدهم ماه محرم انجام شده، اما در روایات عامه و خاصه آمده است که دفن، پیکرها در شب دوازدهم انجام شده است.

طبری می نویسد: ابو مخنف گفته است:

حسین و اصحابش یک روز پس از شهادتشان، به خاک سپرده شدند. (۱)

در مروج الذهب و المناقب، مثل همین عبارت آمده است.

در «مشیرالانوار» آمده است:

عمر سعد تا ظهر روز بعد از عاشورا در کربلا ماند و آن گاه حرکت کرد. (۲)

در «بحارالانوار»، چنین می خوانیم:

محمد بن ابی طالب می گوید: عمر سعد روز عاشورا را تا ظهر فردای آن، در کربلا ماند.

در «اعلام الوری» آمده است:

امام حسین علیه السلام یک روز پس از شهادت، به خاک سپرده شد. این مطلب در «القمام» و دیگر تاریخ های معتبر و کتاب های مورد اعتماد نیز وجود دارد.

سید محسن امین عاملی در «لواعج الاشجان» می نویسد: «عمر سعد، روز دهم و روز یازدهم محرم، تا ظهر در کربلا ماند». (۳)

با توجه به این سخنان و این که دفن اجساد شهدا علیهم السلام پس از حرکت عمر سعد و اهل بیت امام حسین علیه السلام صورت گرفت، قول به شب دوازدهم، به واقع نزدیک تر است.

احمد بن داود دینوری، در «الاخبار الطوال» می نویسد: «عمر سعادت دو روز پس از کشته شدن حسین علیه السلام در کربلا اقامت کرد و آن گاه بانک رحیل سرداد و از آن سرزمین بیرون رفت. (۴)

شاید این سخن دینوری، دلیل قول مشهور در زمان ما باشد؛ اما مؤلف کتاب «الحسین» می نویسد:

بیاسی، یکی از بزرگان عامه، معتقد است که منظور از دو روز، روز عاشورا و فردای آن است.

مطلب دوم: در این مسئله اشکال و اختلافی نیست و شیعه، بلکه عالمان، به جزء حسن بصری و سعید بن مسیب، بر آن اجماع دارند که شهید غسل و کفن و حنوط ندارد و به سه شرط زیر بالباس تنش دفن می شود: ۱. جهاد بر او واجب باشد.

۲. در هنگام شهادت، لباس بر تن داشته باشد. ۳. روحش در بحبوحه جنگ از بدن بیرون رفته باشد. پس هرگاه جهاد در حق کسی مستحب باشد یا روحش پس از جنگ جدا شود، باید غسل داده شود و کفن و حنوطش کنند و آن گاه به خاکش سپارند.



همچنين هر گاه شهيد بدون لباس باشد، هر چند غسل ندارد، اما بايد اورا كفن كنند و دفن نمايند؛ زيرا رسول خدا صلى الله

---

۱- طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج ۵ و ص ۴۵۵.

۲- مشير الاحزان، ص ۸۳.

۳- لواعج الاشجان، ص ۱۹۷.

۴- الاخبار الطوال، ص ۲۵۷.

وعلیه و آله با حمزه چنین کرد؛ یعنی بر او نماز گزارد و کفنش نمود؛ چون برهنه بود.

ظاهراً در آن چه گفته شد، اختلاف قابل اعتناد و اشکالی وجود ندارد و فتوای علما در عصر حاضر، به همین صورت است.

بنابر شرط نخست، مسئله در رابطه با شهیدایی که به بلوغ نرسیده بودند، مشکل می شود؛ مگر این که بگوییم: جهاد بر آنان نیز واجب بوده، جهت محافظت از وجود امام؛ اگر چه یک لحظه و بنا بر شرط دوم، مسئله درباره شهدای کربلا که همگی بی لباس و عریان بودند، اشکال پیدا می کند.

همچنین بنابر شرط سوم، درباره سوید بن عمر و بن ابی مطاع چه باید گفت که طبق نقل، مجروح شده بود و در میان زخمیان افتاده بود که شنید کوفیان می گویند: حسین کشته شد؛ پس به هوش آمد و با چاقویی که داشت و با شمشیرش، ساعتی با آنان جنگید؛ تا به شهادت رسید. ابو مخنف می نویسد: «او آخرین شهیدان بود».<sup>(۱)</sup> اگر شرط سوم را بپذیریم، غسل و کفن او واجب بوده است.

آن چه مشکل را در این مورد آسان می کند، این است که علما معتقدند که عدم غسل و کفن در موردی است که تأخیر، موجب تزیین و هتک حرمت شهید بشود و به این مطلب، محقق قمی در «جامع الشتات»، تصریح کرده است.

بدون شک بنی اسد در کار خود معذور بودند و امکان غسل دادن و کفن کردن شهدا برای آنها وجود نداشت؛ پس شهدا را با همان وضع به خاک سپردند؛ در حالی که امام علیه السلام نیز با آنان بود و کار امام، حجت است و جای چون و چرا ندارد.

پایان سخن

سبط بن جوزوی در «التذکره» می نویسد:

زهیر بن قین با امام حسین علیه السلام کشته شد؛ سپس همسر او به غلام زهیر گفت:

برو و مولای خویش را کفن کن.

غلام رفت و چون بدن برهنه امام حسین علیه السلام را دید، با خود گفت: «آیا مولای خویش را کفن کنم و پیکر حسین علیه السلام را وابگذارم؛ هرگز چنین نخواهم کرد»؛ پس بدن حسین علیه السلام را کفن کرد و با کفن دیگر، زهیر را کفن نمود».

در روایتی دیگر چنین آمده است:

«چون بدن امام حسین علیه السلام را برهنه دید، شرم کرد از کفن نمودن بدن زهیر و بی کفن ماندن حسین علیه السلام؛ پس به کوفه بازگشت و حقیقت حال را برای همسر زهیر بیان کرد و آن گاه چون به کربلا بازگشت، تابدن حسین علیه السلام و زهیر را کفن کند، دید آنها دفن شده اند».

شاید همین روایت درست تر باشد و مناسب تر با آن چه پیش از این گفته ایم.

---

۱- ر. ک: تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۵۳.

. می شود که رسول خدا صلی الله وعلیه وآله وهر امام سابقی، در هنگام دفن امام لاحق، حاضر می شود؛ همچنان که به

حضور ایشان در دفن پیکر امام حسین علیه السلام تصریح شده است.

. بنی اسد به دیگر قبایل عرب، افتخار می کردند و می گفتند: ما بودیم که بر حسین علیه السلام و اصحابش نماز خواندیم و آنها را به خاک سپردیم

. درباره نهر علقمه که مشهور است، باید گفت: که در آن زمان، نه نهری آن جا وجود داشته و نه شخصی به نام علقمی در آن جا زندگی می کرده است و سال ها پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام کشاورزی علقمی نام، نهری از شط فرات برای زراعت خود ایجاد کرد و آن را از کنار قبر حضرت عباس بن علی علیهما السلام عبور داد و از آن پس، آن قبر در کنار نهر علقمی قرار گرفت.

. بنی اسد، حبیب را بالای سر حسین علیه السلام، همان جا که اکنون قبر اوست دفن کردند؛ چون حبیب، رئیس آنان بود و این کار، تعظیم او به شمار می آمد.

. در واقع قبر علی بن حسین علیهما السلام به قبر پدر بزرگوارش متصل است و قبور دیگر شهدا به قبر علی بن حسین علیهما السلام پیوسته می باشد. بنابراین، دور نیست که بگوییم ضریح مقدسی که امروزه وجود دارد، هم قیر امام حسین علیه السلام و هم قبر علی بن حسین علیهما السلام را در بر گرفته و بر گودال شهدا نیز محیط است؛ به خصوص اگر گودال را یکی بدانیم یا به وجود دو گودال عریض، معتقد شویم.

. در زمان ما، بین عامه مردم و در کتاب های متأخرین و بعضی معاصرین مشهور است که دفن پیکرهای پاک شهدای کربلا، در شب سیزدهم ماه محرم انجام شده، اما در روایات عامه و خاصه آمده است که دفن، پیکرها در شب دوازدهم انجام شده است.

## مسجد عمران بن شاهین

علاء حیدر المرعبی

ترجمه: محمد مهدی رضایی

مسجد عمران بن شاهین، واقع در ضلع شمالی صحن حرم مؤمنان علیه السلام، یکی از قدیمی ترین مساجد شهر نجف است که در چشم و دل مردمان این شهر، جایگاه و عظمت بسیاری دارد.

نام این مسجد، یادآور نام مردی است که به گفته مورخین، نذری کرد و وفای به آن نذر، در ساختن این بنای عظیم، تبلور یافت؛ بنایی که هم اکنون از جمله آثار ارزشمند و ماندگار مربوط به حرم مطهر علوی به شمار می آید.

بی شک، مقام و مرتبه این مسجد، همچون دیگر بناهای متعلق به بارگاه امیرمؤمنان علیه السلام، تلاشی پی گیر برای بازسازی و تجدید حیات آن رامی طلبد، تا غبار غربت و کهنگی که گذشت سال های متمادی بر آن نشانیده، زدوده گردد و در این مکان مقدس، رونقی دوباره پدید آید.

این مقاله، نگاهی گذرا بر فعالیت های انجام شده در این مسجد و مشکلاتی است که مجریان طرح و تعمیر و بازسازی، با آنها روبه رو هستند و برنامه هایی که برای آینده این بنا در نظر گرفته شده است.

در طول سال های متمادی که از عمر مسجد عمران بن شاهین گذشته، این بنای مجلل، بر اثر اصلاحات و تعمیرات، دچار تغییرات متعددی شده، مثلاً در سال ۱۳۶۹ ق. جهت توسعه ورودی «باب شیخ طوسی»، بخشی از رواق مسجد را برداشته و جزء آن قرار داده اند.

بنابر آن چه در نوشته های مورخان آمده، مسجد مذکور دو در داشته، یکی مقابل «ایوان العلماء» و دیگری دیوار به دیوار ورودی «باب شیخ طوسی»، سمت راست کسی که وارد «باب» می شود. با اندکی دقت، تازه ساز بودن ورودی، کاملاً مشخص است.

برخی از محققان و مورخان، برگزاری نماز جماعت در این مسجد را نیز یادآور شده اند. سید عبدالمطلب خرسان، در این باره می گوید: من خود شاهد بودم که مرجع بزرگ، حضرت آیه الله سید محسن امین، زمستان ها، در این مسجد، نماز مغرب و عشا اقامه می کرد و زمانی که «مسجد الرأس» را تعمیر می کردند، در این جا تدریس می کرد.

سال های فراموشی

همچون دیگر بناهای مربوط به حرم امیرمؤمنان علیه السلام، مسجد عمران بن شاهین نیز سال های فراموشی و غربت بسیاری را تجربه کرده و گاهی از آن همچون انباری متروک و بی سر و سامان، استفاده می شده است؛ بی آن که عمر طولانی و ارزش

تاریخی و معنوی آن مورد توجه باشد و به ترمیم و نگه داری آن در طی این سال ها، اهمیت داده شود؛ به

ویژه که این مسجد، به عنوان یکی از ایوان های صحن علوی و بناهای اصلی آن، از موقعیت و جایگاه خاصی برخوردار است و توجهی ویژه رامی طلبد.

با نظر به این که هم اکنون در این مسجد کار تعمیرات و بازسازی در حال انجام است، این سؤال به ذهن می آید که آینده این مسجد و وضعیت ستون ها و دیوارهای داخلی و خارجی آن، در روند بازسازی، چگونه خواهد بود و تغییرات، به چه شکلی صورت خواهد گرفت.

#### سرآغاز تعمیرات

در مرحله نخست، پی ها و پایه دیوارها و ستون های مسجد که دیگر تحمل دیوارهای ضخیم و آجری را نداشتند، تعمیر و محکم کاری شدند. این پی ها و پایه ها در بنای قدیم مسجد، از سازه های آجری بر زمین سخت و محکم تشکیل شده بودند.

آن چه تمام مراحل بازسازی را تحت تأثیر قرار می داد و با مشکل مواجه می ساخت، این بود که پی ها بر اثر رطوبت خارجی و نشست لوله های آب به شدت آسیب دیده بودند و اساس ساختمان مسجد، در معرض تهدید قرار داشت.

درباره این موضوع، مسئول بخش مهندسی -/ فنی حرم مطهر علوی، آقای مهندس مظفر محبوب، چنین توضیح داد: ما ناچار شدیم تا عمق دیوارهای آجری مسجد را خاک برداری کنیم و با بتون آرمه، آنها را محکم و دیوارها را مقاوم نماییم و در ادامه کار، دیوارها را با اسکلت های آهنی مستحکم، نگاه داشتیم و در چهار جزء اصلی بنا، تعمیرات اساسی به عمل آوردیم؛ یعنی دو غرفه ای را که بر صحن حرم علوی مشرفند و دو غرفه دیگر در طبقه بالا که مشرف بر صحن قرار دارند.

دیوارهای رو به صحن و رو به ورودی «باب شیخ طوسی» را دست نخورده، به حال خود باقی گذاشته ایم؛ چون نیاز به تعمیرات اساسی نداشتند.

#### مقبره ها و غرفه ها

درباره مقبره ها و غرفه های داخل مسجد عمران بن شاهین، مهندس محبوب گفت: کار تعمیر غرفه های طبقه فوقانی، تمام شده و قرار است بالکن و ایوان غرفه ها که رو به صحن علوی قرار دارند، به همان شکل باقی بمانند؛ اما دیوارهای داخلی غرفه ها را برداشته ایم؛ تا جزء مجموعه مسجد واقع شوند.

در مورد مقبره مرجع کبیر سید محمد کاظم یزدی که در سال ۱۳۳۷ ق. در این مسجد دفن شده، باید گفت: این مقبره، در سمت چپ ورودی اصلی مسجد، در کنار دیوار واقع است و یا تصمیم گرفته ایم که دیوارهای اطراف آن را برداریم؛ ولی به ظاهر و شکل متمایز آن و مشبک کروم کاری شده اش، دست نزنیم و آن را به همان صورت باقی بگذاریم.

در ضلع جنوب غربی مسجد، اتاقکی وجود دارد که متعلق به قبر سید شرف الدین موسوی، یکی از عالمان بزرگ شیعه



است که سال‌ها پیش، آن را ساخته‌اند و ما قصد داریم دیوار شمالی آن را برداریم؛ تا این مکان نیز به محوطه مسجد اضافه شود.

درباره غرفه‌های پشتی مسجد باید بگوییم: که یکی از آنها چسبیده به کتابخانه حرم مطهر است که ان شاء الله با اضافه نمودن آن به مسجد، نمازخانه‌ای برای مراجعه‌کنندگان به کتابخانه، ایجاد خواهیم کرد و بدین ترتیب، کتابخانه در آینده، شکل و شمایل دیگری خواهد یافت.

در شمال شرقی مسجد و در طبقه فوقانی، دو غرفه وجود دارد که کف آنها در مساحتی طولانی، سقف ورودی «باب شیخ طوسی» را تشکیل می‌دهد و راه ورود به آنها، از آن ورودی می‌گذرد و به یاری خدا، برای استفاده بیشتر از این فضای خالی، غرفه‌ها در آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت.

#### آجرکاری دیوارها

ابتدا در نظر بود ظاهر دیوارها تغییری نکند و تنها تمیز و پاکیزه شوند؛ تا نمای اصلی مسجد، به جهت اهمیت تاریخی، به همان حالت باقی بماند. مهندس مظفر محبوب با ذکر این مطلب، افزود: متأسفانه ظاهر و دیوارها در جاهای مختلف، به صورت جدی آسیب دیده و به شکل ناهنجاری درآمده بود. از این رو، حفظ وضعیت موجود را صلاح ندیدیم؛ زیرا با شأن و مرتبه حرم امیرمؤمنان علیه السلام که مسجد عمران بن شاهین جزئی از آن به شمار می‌آید، سازگاری نداشت. از این رو، دست به کار شدیم و دیوارها را با آجرهای نو، نماکاری کردیم.

در ابتدای امر، کار با مشکل جدی رو به رو شد؛ زیرا گچ‌کاری دیوارها، ستون‌ها و سقف‌ها، ضخامتی بیش از ۲۰ سانتی‌متر داشت و لایه‌های گچ، گاهی به سه یا چهار لایه می‌رسید. با این همه، کار لایه برداری گچ‌ها را شروع و به ترمیم و بازسازی دیوارها اقدام کردیم. قسمتی از سقف‌ها نیز آسیب دیده بود.

این آسیب دیدگی سقف‌ها، دو گونه بود؛ قسمت‌هایی را توانستیم به همان شکل سابق باقی بگذاریم و تنها تعمیرات جزئی روی آنها انجام دهیم؛ اما قسمت‌هایی نیز خسارت جدی دیده بودند که می‌بایست از نو ساخته و پرداخته شوند؛ مثلاً در ضلع شمال شرقی مسجد، حدود ۲۵ متر مربع، به شکل ناهنجاری آسیب دیدگی‌های غیر قابل‌تعمیری وجود داشت که باقی گذاشتنشان به همان حالت، ممکن نبود و به همین جهت، آنها را برداشته، دوباره به همان صورت پیشین، بازسازی کردیم؛ تا پیشینه مسجد و اهمیت تاریخی آن، دچار تغییر و تبدیل نشود.

#### نمای چوبی مسجد

استاد مظفر محبوب، درباره نمای چوبی مسجد که شامل در و پنجره‌های چوبی و مشبک‌های بالای آن است، چنین گفت:

این نمای چوبی، از چوب «جام» ساخته شده است و عمر آن، کاملاً مشخص نیست. سطح این چوب‌ها، در حدود ۵ تا ۷

مرتبه، با رنگ روغن اندود شده، از این رو، برگرداندن سطح چوب ها به حالت نخست، کار بسیار مشکلی است. درباره لایه های ضخیم رنگ روغن روی چوب ها و باقی گذاردن یا برداشتن آنها، بررسی هایی صورت گرفته است و نظرهای متفاوتی وجود دارد. عده ای از ماهرترین نجاران، زیر نظر مهندس معمار حرم امیرمؤمنان علیه السلام برای گزینش بهترین راه حل، در تلاش هستند. در این میان، تاکنون بعضی پیشنهادها نیز آزمایش شده است؛ مثل برطرف نمودن لایه های رنگ که با وجود سعی فراوان برای این کار، نتیجه، چندان رضایت بخش نبوده، زیرا با این عمل، چوب های نما به شکل جدی آسیب می بینند.

راه حل دیگر آن بود که لایه های رنگ را به حال خود باقی بگذاریم و روی آنها را با لایه ای نازک از چوب ساج، به شکل و نقش فعلی نما، بپوشانیم که این راه حل نیز به خاطر وقت گیر بودن، مورد قبول واقع نشد. به هر حال، به جهت پیشینه تاریخی نمای چوبی مسجد و ظرافت و حساسیت بالای کار، هنوز تصمیم جدی ای در این باره نگرفته ایم؛ اما نمای چوبی مسجد از داخل، به صورت شکل هایی از چوب ساج و با نقش های اسلامی، کار خواهد شد؛ ان شاء الله.

#### مراحل بهره برداری

کار بازسازی و محکم کاری دیوارها و ستون های مسجد و اسکلت بندی آهنی دیوارهایی که تخریب یا کج شده اند، به پایان رسیده است و در ادامه کار، کف مسجد و قسمت پایین دیوارهای آن، با مرمر، سنگ خواهد شد؛ اما سطح عمده دیوارها و نیز سقف ها را باید با آجرنما و به سبکی که در آجرکاری دیوارهای خارجی مسجد عمل شده، نماکاری نماییم.

امید است که این مراحل نیز به سرعت و به بهترین و کامل ترین شکل، انجام گیرد و به پایان برسد.

#### آینده مسجد

مهندس محبوب در این باره، چنین گفت: طبق نظری که هیئت امنای مسجد دارند، قرار است که این مسجد برای نماز، زیارت و عبادت زائران، بازگشایی و مکان های تابستانی و زمستانی برای آن در نظر گرفته شود. درب اصلی مسجد به همین صورت، یعنی رو به روی «ایوان العلماء» که پشت به ضریح مقدس و سمت شمالی صحن شریف قرار دارد، باقی خواهد ماند. همچنین ورودی دوم مسجد که دیوار به دیوار ورودی «باب شیخ طوسی» است، هیچ تغییری نخواهد کرد.

مقبره های موجود در مسجد نیز «ان شاء الله» به شکل فعلی خود باقی می ماند و تابلوهایی با نام صاحبان قبرها، برای راهنمایی زائران، نصب می کنیم؛ تا رهگذران با خواندن فاتحه ای، برای آنان، از خداوند، طلب رحمت و مغفرت کنند.

علاوه بر این، تعدادی از قبرها سنگ قبر دارند و این موضوع، کار را برای زائران- در جهت شناخت صاحبان قبرها- آسان تر می کند و بدون شک، باقی گذاردن این قبرها در مسجد، به همین شکل، بی مانع است و مشکلی ایجاد نمی کند.

. نام این مسجد، یادآور نام مردی است که به گفته مورخین، نذری کرد و وفای به آن نذر، در ساختن این بنای عظیم، تبلور یافت؛ بنایی که هم اکنون از جمله آثار ارزشمند و ماندگار مربوط به حرم مطهر علوی به شمار می آید.

. قرار است که این مسجد برای نماز، زیارت و عبادت زائران، بازگشایی و مکان های تابستانی و زمستانی برای آن در نظر گرفته شود. درب اصلی مسجد به همین صورت، یعنی رو به روی «ایوان العلماء» که پشت به ضریح مقدس و سمت شمالی صحن شریف قرار دارد، باقی خواهد ماند.

## ستارگان حرم علوی

عبدالرحیم اباذری

در صحن و ایوان حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام، برخی از شخصیت ها، عالمان و فقهای برجسته شیعی به خاک سپرده شده اند که به هنگام زیارت آن آستان شریف، قرار گرفتن در جوار مزار این بزرگان و تلاوت قرآن و فاتحه به روح پر فتوح آنان، می تواند به نوعی سپاس از تلاش های شبانه روزی فقهای عظام باشد که در اعتلای مذهب شیعه و امت اسلامی تلاش کردند. در این نوشتار به معرفی چند تن از آنان می پردازیم.

## علامه حلی

از ایوان طلایی حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دری که به رواق علوی گشوده می شود، کمی به سمت راست، حجره ای به چشم می خورد که مقبره فقیه بزرگ، حسن بن یوسف، معروف به علامه حلی، در آن جا واقع است. وی در زمان اولجایتو، یکی از سرداران معروف مغول، در شهر حله سکونت داشت. شهرت علمی او در کاخ سلطانیه زنجان، به گوش اولجایتو رسید و او را به دربار فراخواند.

علامه حلی با بحثهای علمی، سردار مغول را به مذهب تشیع علاقه مند کرد و اندکی بعد، اولجایتو شیعه شد و نام «محمد خدابنده» را برای خود برگزید. فقیه بزرگ شیعه با نفوذ معنوی و علمی خویش در دربار مغول، فرهنگ تشیع را در سرتاسر ایران فراگیر ساخت و رسمی کرد. به همت او و به دستور محمد خدابنده، به نام دوازده امام معصوم علیهم السلام سکه زدند و خطبه به نام آن امامان علیهم السلام خوانده شد. او در اغلب مسافرت ها، ملازم سلطان بود و بدین ترتیب، مدرسه سیاری تشکیل داد و به هر شهری که وارد می شد، خیمه ای برپا می داشت و بساط درس و بحث علمی رامی گسترد و با رجال علمی آن دیار، به مناظره می پرداخت. نقش وی در گسترش و رسمیت یافتن تشیع در ایران، بر کسی پوشیده نیست. (۱)

علامه حلی در شب ۲۹ رمضان ۶۴۸ ق. در حله به دنیا آمد و در سن ۷۸ سالگی، شب ۱۱ محرم ۷۲۶ ق. وفات یافت. (۲)

## مقدس اردبیلی

شیخ احمد، فرزند محمد، معروف به محقق یا مقدس اردبیلی از فقهای سترگ قرن دهم هجری به شمار می آید. او در عصر صفویه، مورد احترام همه بود؛ چنان که شاه عباس صفوی نامه ای به محضرش نوشت و از او خواست از نجف به ایران بیاید و مسئولیت شیخ الاسلامی را قبول کند؛ ولی آن فقیه بزرگ نپذیرفت. (۳)

در سالی که قحطی کشور را فراگرفته بود، او همه آذوقه منزل را در میان فقرا تقسیم کرد و برای خود، سهمی به اندازه یک فقیر برداشت که این کار، مورد اعتراض همسرش واقع شد؛ اما مقدس اردبیلی چیزی نگفت و به مسجد کوفه رفت و

١- امين عاملى، اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٣٩٩.

٢- فوائد الرضويه، ص ١٢٦.

٣- فوائد الرضويه، ص ٢٦.

مشغول اعتکاف شد. روز دوم اعتکاف بود که مرد ناشناسی آمد، گندم و آذوقه فراوانی به منزل او آورد و به همسرش گفت: صاحب خانه اینها را فرستاده است. وقتی مقدس اردبیلی به خانه آمد و از ماجرا آگاه شد، فهمید که مورد لطف و مرحمت خداوند قرار گرفته است. (۱)

او علاوه بر تدریس و تعلیم و ترتیب شاگردان فاضل، آثار ارزشمندی مانند «مجمع الفائده و البرهان»، «حدیقه الشیعه» و «زبده البیان»، به رشته تألیف درآورد و اکنون نظرات او در این آثار، مورد توجه فقها و اندیشمندان علوم اسلامی است.

مقدس اردبیلی در ماه صفر ۹۹۳ ق. رحلت کرد و در سمت چپ ایوان حرم امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۲)

### شیخ مرتضی انصاری

شیخ انصاری یکی از فقهای سرشناس قرن سیزدهم هجری است. پس از رحلت صاحب جواهر وقتی مرجعیت و رهبری به وی رسید، وی این مسئولیت را به یکی از عالمان معاصرش، سید العلماء مازندرانی واگذار کرد؛ ولی او طی نامه ای؛ شیخ را سزاوارتر از خود برای قبول این مسئولیت معرفی کرد؛ سپس شیخ انصاری به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شد و در این امر خطیر، از آن حضرت طلب یاری کرد. یکی از خادمان، چنین نقل می کند:

مثل هر روز، قبل از طلوع فجر، جهت روشن کردن چراغ های حرم به آن جا مشرف شدم؛ اما ناگهان صدای راز و نیاز و گریه ای را شنیدم؛ کنجکاو شدم تا بینم این صدای جان سوز از آن کیست! چون جلو رفتم، دیدم شیخ مرتضی انصاری صورتش را به ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام نهاده و مانند مادران جوان مرده، ناله می کند و از آن حضرت می خواهد تا در امر مرجعیت و رهبری مردم و ایفای این مسئولیت او را از لغزش ها در امان نگه داشته، یاری کند. (۳)

در زمان مرجعیت مطلق او، وجوه شرعی زیادی برای شیخ ارسال می شد و این در حالی بود که خانواده و نزدیکان شیخ در تنگ دستی و فقر به سر می برند. روزی مادر شیخ از وی خواست تا به برادرش، شیخ منصور که از عالمان بزرگ نجف بود، کمک مالی بیشتری کند. شیخ امتناع ورزید و گفت: برادرم با سایر مردم مساوی است و من نمی توانم او را بر دیگری ترجیح بدهم و به دنبال اصرار مادرش، کلید صندوق را به وی داد و گفت: هر چقدر می خواهی به شیخ منصور کمک کن؛ ولی در روز قیامت، خودت باید پاسخ گو باشی. مادر چون متوجه شد، از شیخ پوزش طلبید. (۴)

او در روز عید غدیر سال ۱۲۱۴ ق. در شهر دزفول متولد شد و در سن ۶۷ سالگی در روز هیجدهم جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ ق. چشم از جهان فرو بست و در صحن حرم امام علی علیه السلام، حجره متصل به باب قبله، به خاک سپرده شد.

کتاب های «مکاسب» و «رسائل» از معروف ترین آثار این فقیه بزرگ هستند که هم اکنون از کتاب های درسی حوزه های علمیه محسوب می شوند.

---

۱- همان، ص ۲۳.

۲- همان، ص ۲۸.

۳- سیمای فرزانه‌گان، ص ۱۳.

۴- همان، ص ۴۲۷.

او مؤلف کتاب ارزشمند «مستدرک الوسائل الشیعه» و از عالمان سرشناس جهان اسلام و تشیع به شمار می آید. یکی دیگر از آثار مهم وی، کتاب «لؤلؤ و مرجان» در شرح واقعه عاشورا و رد ابهام و خرافات از این حماسه تاریخی است. محدث نوری در این کتاب، ضمن شرح رخداد‌های کربلا، از مداحان و منبریان درخواست می کند که هنگام گزارش و نقل حماسه حسینی، سه اصل راست گویی، درست گویی و اخلاق را فراموش نکنند. (۱)

او خود را به مراسم پیاده روی در زیارت کربلا-اهتمام ویژه داشت و از احیا کنندگان این مراسم به شمار می آید و تا آخر عمر شریف آن را ادامه داد؛ تا این که در راه بازگشت از آخرین سفر زیارتی کربلا، دچار کسالت و درد شد؛ ولی برای این که همراهان آزرده خاطر نشوند و لذت زیارت امام حسین علیه السلام بر کامشان تلخ نگردد، بیماری و درد خود را پنهان کرد و وقتی به نجف رسید، وضعیت جسمانی او وخیم تر شد.

محدث نوری که در هیجدهم شوال ۱۲۵۴ ق. در یکی از روستاهای نور به دنیا آمده بود، در شب چهارشنبه در سن ۶۶ سالگی، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۰ ق. در نجف، چشم از جهان فرو بست و بنا به وصیت خودش، در یکی از ایوان های حرم امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد! (۲)

#### آخوند خراسانی

شیخ محمد کاظم فرزند ملاحسین هراتی، معروف به آخوند خراسانی، در سال ۱۲۵۵ ق. در مشهد متولد شد. وی پس از خواندن مقدمات در زادگاه خویش، به نجف رفت و از محضر شیخ انصاری و میرزای شیرازی و سید علی شوشتری و سید مهدی قزوینی استفاده کرد و به درجه اجتهاد رسید. (۳)

مرجعیت آخوند خراسانی با نهضت مشروطیت مصادف شد. او در شکل گیری و جلوگیری از انحراف مشروطیت، رهنمودها و بیانیه های زیادی مرقوم داشت و حتی در مرحله ای، حکم جهاد صادر کرد و طلاب و فضلاء ایرانی مقیم نجف را به حمایت از انقلاب مشروطه فراخواند. (۴)

او در جنگ جهانی اول وقتی کشور لیبی به اشغال سربازان ایتالیایی در آمد، پیام مهمی خطاب به مسلمانان جهان صادر کرد و برای آزادی این سرزمین اسلامی، همه را به دفاع دعوت کرد. (۵)

در سال ۱۳۲۸ ق. وقتی دولت روسیه به مجلس شورای ملی اولتیماتوم داد تا مستشار آمریکایی «مورگان شوستر» را از ایران اخراج کند، رئیس مجلس وقت، نامه ای به آخوند نوشت و از وی چاره جویی کرد و این در حالی بود که سربازان روسی تاشهر قزوین پیش روی کرده بودند. آخوند خراسانی وقتی از اشغال گری روس ها آگاه شد، به عنوان اعتراض، درس هایش را تعطیل کرد و پس از مشورت با عالمان دیگر، حکم جهاد بر ضد قوای روس صادر کرد؛ به طوری که بسیاری از علمای نجف آماده حرکت به سوی ایران شدند. (۶)



چهارشنبه ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۹ ق. قرار شد که آخوند خراسانی به همراه طلاب، عالمان و استادان حوزه نجف به مسجد

---

۱- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- همان، ص ۴۱۸.

۳- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۳۳.

۴- تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۱۴- / ۶۱۸ و ۷۳۰.

۵- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۴۲.

۶- همان، ص ۴۴۴.

سهله برونند و پس از مراسم دعا برای پیروزی سپاه اسلام، از آن جا راهی ایران شوند. ناگهان نیمه شب سه شنبه، در حال نماز شب و راز و نیاز، حال آخوند وخیم شد و به صورت مشکوکی به ملکوت اعلی پیوست. بعضی معتقد بودند که وی به وسیله ایادی و جاسوسان روسی و انگلیسی، مسموم شد. جنازه این فقیه مجاهد، پس از تشییع، در یکی از حجره های صحن علوی، جنب مقبره میرزا حبیب الله رشتی، دفن شد. (۱)

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

وی مؤلف کتاب ارزشمند «عروه الوثقی» و یکی از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف در عصر مشروطیت بود. این فقیه توانا علاوه بر این که در نهضت مشروطه حضور فعالی داشت و همواره با رهبران این نهضت در ارتباط بود و رهنمود و بیانیه ای داد، در جنگ جهانی اول هم وقتی کشور عراق به اشغال قوای انگلیسی درآمد، فتوای جهاد صادر کرد و به تک تک سران عشایر و قبایل، نامه نوشت و مردم را بر ضد تجاوزگری و برای دفاع از حریم کشور، بسیج کرد. بدین ترتیب، تعداد زیادی از طلاب و عالمان و روحانیان به خط مقدم جبهه رفتند و با قوای انگلیسی جنگیدند و در همین نبرد بود که سید محمد فرزند آیه الله یزدی، به شهادت رسید. (۲)

او در سال ۱۲۴۸ ق. در یکی از روستاهای اطراف یزد دیده به جهان گشود و در شب سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۳۸ ق. به رحمت ایزدی پیوست. پیکر این عالم مجاهد در صحن حرم علوی، ایوان کبیر، پشت مسجد جامع عمران (عمران بن شاهین) پشت سر مبارک حضرت امیر علیه السلام در کنار مقبره فرزند شهیدش سید محمد، به خاک سپرده شد. (۳)

میرزای نایینی

شیخ محمد حسین نایینی فرزند میرزا عبدالرحیم، معروف به میرزای نایینی در سال ۱۲۷۷ ق. در شهر نایین متولد شد. او در هفده سالگی به حوزه اصفهان رفت و از محضر شیخ محمد ابراهیم کلباسی، جهانگیرخان قشقایی و سید اسماعیل صدر استفاده کرد و بعد به نجف هجرت کرد و از محضر ملا حسینقلی همدانی، اخلاق و عرفان آموخت؛ سپس خود حوزه درسی تشکیل داد و شاگردان بسیاری، مانند سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، حجت کوه کمری، سید محمد هادی میلانی، شیخ محمد تقی آملی، سیدابوالقاسم خویی، میرزا هاشم آملی و ... (۴) را پرورش داد.

وی از رهبران فکری نهضت مشروطه بود و کتابی به نام «تنبیه الامه» نوشت و در آن با دلیل و برهان و استناد به آیات، روایات و عقل، ضرورت حاکمیت اسلامی، حکومت دینی و ولایت ولی فقیه جامع شرایط را به اثبات رساند و زندگی در حکومت های استبدادی و غیر دینی رامساوی با بردگی و یک نوع شرک خواند و پرده از چهره کربیه حکومت های غیرالهی برداشت.

شهید مطهری در مورد این کتاب و دیدگاه های صاحب آن می نویسد: «انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی،

٢- ر، ك: كلشن ابرار، ج ١، ص ٤٤٧ /- ٤٤٩.

٣- فوائد الرضويه، ص ٥٩٨.

٤- كلشن ابرار، ج ٢، ص ٥٤٧ و ٥٤٨.

اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ، مرحوم میرزا محمد حسین نایینی -/ قدس سره - / توأم با استدلال ها و استشهدای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذیقیمت تنبیه الامه بیان نکرده است». (۱)

وی در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۵۵ ق. (۱۳۱۵ ش.) ندای حق را لبیک گفت و در جنب حرم علوی، به خاک سپرده شد. (۲)

شیخ عباس قمی

درباره محدث بزرگ، شیخ عباس قمی معروف به محدث قمی، چنین آمده است: وی به کتاب و مطالعه بسیار علاقه مند بود و پولی که به دستش می رسید، با آن کتاب می خرید و مطالعه می کرد و حتی اگر لازم می شد و اطلاع پیدا می کرد و در تهران کتاب جدیدی به بازار آمده، برای خرید آن، به تهران می رفت و آن کتاب را می خرید و دوباره به قم باز می گشت؛ این در حالی بود که در فقر آشکار به سر می برد. وقتی در نجف ساکن و مشغول تحصیل و تحقیق بود، بعضی از ثروتمندان بمبئی هندوستان حاضر شدند هر ماه مبلغ ۷۵ روپیه به وی کمک کنند؛ در حالی که مخارج ماهانه او هر ماه، فقط مبلغ ۵۰ روپیه بود؛ ولی او نپذیرفت و به عزت نفس خویش ادامه داد و در برابر اعتراض فرزندش فرمود: من همین مقدار هم که خرج می کنم، نمی توانم جواب گوی آن در روز قیامت باشم.

شیخ عباس قمی شخصیتی بود که بیش از پنجاه اثر ماندگار تألیف کرد که تنها یک نمونه آن کتاب «مفاتیح الجنان» است. او پس از سال ها تلاش و کوشش در شب سه شنبه ۲۲ ذیحجه ۱۳۵۹ ق. در نجف به سوی معبود شتافت و در صحن حرم علوی، جنب مقبره استادش میرزا حسین نوری، به خاک سپرده شد. (۳)

شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

شیخ محمد حسین، فرزند حاج محمد حسن معین التجار که بعدها به آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی مشهور شد، در اصل از نخجوان آذربایجان است و اجداد وی اهل آن سرزمین بوده اند؛ ولی او در دوم محرم ۱۲۹۶ ق. در کاظمین به دنیا آمد. (۴)

وی در حوزه نجف از محضر آخوند خراسانی و میرزای نایینی بهره برد و به مقام عالی اجتهاد رسید. آیه الله غروی اصفهانی در اخلاق و عرفان از شاگردان سید احمد کربلایی و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی شمرده می شد؛ چنان که نامه ها و توصیه های اخلاقی مرحوم ملکی به وی منتشر شده است. (۵)

آیه الله اصفهانی در حوزه نجف تدریس می کرد و شاگردان بسیاری را پرورش داد. آیه الله بروجردی، حجت، میلانی، علامه طباطبایی، بهجت، محمد علی اردوبادی از شاگردان او محسوب می شوند. (۶) شهید بزرگوار آیه الله مرتضی مطهری در توصیف او می نویسد: «حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی در تقوا و علم، منقولاً و معقولاً، یگانه بود ...

و اندیشه اش هم اکنون جزء اندیشه های زنده ای است که در میان علما و فضیلابی حوزه های درس فقه و اصول، مطرح

- ۱- مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در یک صد ساله اخیر، ص ۴۲.
- ۲- گلشن ابرار، همان، ص ۵۵۲.
- ۳- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۷۱-۵۷۶.
- ۴- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۷۷.
- ۵- همان، ص ۵۸۰؛ رضا مختاری، سیمای فرزنانگان، ص ۲۳۸.
- ۶- گلشن ابرار، همان، ص ۵۸۲.

او روز دو شنبه پنجم ذیحجه ۱۳۶۱ ق. (۱۳۲۱ ش.) به رحمت ایزدی پیوست و پیکرش زیر ایوان طلایی حرم امیرالمؤمنین علیه السلام، جنب مناره شمالی و در کنار مقبره علامه حلی، به خاک سپرده شد. (۲)

سید ابوالحسن اصفهانی

او پس از رحلت سید محمد کاظم یزدی و میرزای نایینی و آخوند خراسانی به مرجعیت مطلق و رهبری دینی مردم رسید. وی در زندگی بسیار ساده و بی آرایش بود و با این که وجوه شرعی زیادی به دستش می رسید، ولی همچنان زاهدانه زندگی می کرد. اموال زیادی به وی هدیه کردند تا یک منزل شخصی برای خود خریداری کند؛ اما او همه را به فقرا و طلاب داده و خود تا آخر عمر، در منزل اجاره ای زندگی کرد.

سرانجام این مرجع مقتدر در سن ۸۱ سالگی، در شب نهم ذیحجه ۱۳۶۵ ق. به دیار حق شتافت و در صحن علوی، جنب مقبره آخوند خراسانی به خاک سپرده شد. (۳) رحلت این فقیه محبوب، مصادف با اشغال آذر بایجان توسط قوای حزب کمونیست روسیه و توده ای ها و دمکرات ها بود. وقتی مردم خبر رحلت این مرجع تقلید را شنیدند، بی اختیار به کوچه ها و خیابان ها ریختند و چهل روز در مساجد و تکایا عزاداری کردند و معلوم شد که تبلیغات چهار ساله کمونیست ها بر ضد دین، مذهب و روحانیت، هیچ اثری نداشته است و مردم همچنان علاقه مند به این مذهب هستند و کمونیست ها جایگاهی در میان مردم ندارند.

در شرح حال وی نوشتند که پس از جنگ جهانی دوم، سفیر انگلستان از وی تقاضای دیدار خصوصی کرد؛ ولی او نپذیرفت و فرمود: سفیر هم مانند دیگران بیاید؛ سپس این دیدار به صورت عمومی انجام گرفت. سفیر پس از سلام و تعارف، مبلغ یک صد هزار دینار، معادل دو میلیون تومان تقدیم سید کرد و گفت: دولت انگلیس نذر کرده بود اگر در جنگ بر آلمان پیروز شد، مبلغی به نیازمندان کمک کند. آیه الله اصفهانی آن را در میان چشمان حیرت زده حاضران گرفت و پس از اندکی تأمل یک حواله صد هزار دیناری دیگری روی آن گذاشت و به سفیر داد و فرمود: در میان نیروهای انگلیسی، مسلمانان هندی زیادی کشته شدند و خانواده های آنان بی سرپرست هستند، شما از طرف من این مبلغ را در میان آنان تقسیم کنید. در این حال، سفیر که نقشه خود را بر آب دید، شرمسار از منزل سید خارج شد. (۴)

حاج آقا حسین طباطبایی قمی

مرجعیت این فقیه سترگ، مصادف با سلطنت و قلدری رضا خان پهلوی بود. او در حوزه علمیه مشهد و تحت لوای حرم علی بن موسی الرضا علیهما السلام، حضور پر نشاطی داشت. حاج آقا حسین قمی وقتی برنامه های ضد دینی رضا خان را مشاهده کرد، شجاعانه در مقابل او ایستاد و به عنوان اعتراض به سوی تهران حرکت کرد. مقاومت او سبب قیام مردم

- ۱- مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۷.
- ۲- گلشن ابرار، همان، ص ۵۸۴.
- ۳- ر، ک: گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۸۵.
- ۴- اصغری نژاد، سید ابوالحسن اصفهانی، ص ۶۱-۶۲.

مشهد در مسجد گوهرشاد و سرانجام، توقیف و تبعید او به عراق و شهر کربلا شد.

پس از فرار رضاخان، وی دوباره به ایران بازگشت و در مشهد طی تلگرافی به دولت، خواستار لغو کشف حجاب، انحلال مدارس مختلط، برپایی نماز و تعلیم قرآن و درس دینی در مدارس دولتی و آزادی حوزه های علمی و کاهش فشار اقتصادی بر مردم فقیر شد و دولت وقت را مجبور به اجرای آنها کرد.

وی پس از رحلت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، به مرجعیت عامه رسید و سرانجام در حالی که در ۲۸ رجب ۱۲۸۲ ق.

متولد شده بود، در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۶۶ ق. و در سن ۸۴ سالگی به دیار حق شتافت و در مقبره شیخ الشریعه اصفهانی، واقع در صحن مطهر علوی، به خاک سپرده شد. (۱)

### حاج آقا مصطفی خمینی

او فرزند بزرگ حضرت امام خمینی است و در سال ۱۳۰۹ ش. در شهر قم متولد شد. علوم اسلامی را در محضر بزرگان قم آموخت و یکی از شاگردان برجسته درس امام خمینی بود و در سن جوانی، به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد. آثار و تألیفاتی که به قلم حاج آقا مصطفی تألیف و چاپ شده است، حکایت از علم، استعداد و نبوغ سرشار وی در فقه، اصول، تفسیر، فلسفه، رجال، اخلاق، عرفان و حتی علم هیئت دارد. اگر وی به شهادت نمی رسید، به یقین امروز یکی از شخصیت های کم نظیر حوزه به شمار می آمد.

حاج آقا مصطفی در نهضت اسلامی ایران، نقش تعیین کننده ای داشت و در مراحل حساس و بحرانی، همواره مقاوم و استوار بود و جای خالی پدر را پر می کرد و پناهگاه طلاب، و فضلا و مردم ستمدیده بود و به همین خاطر، تحمل او برای ساواک و عوامل رژیم پهلوی، امکان پذیر نبود؛ از این رو، حاج آقا مصطفی نیز همراه پدر به ترکیه و عراق تبعید شد و سرانجام در شب یکشنبه اول آبان سال ۱۳۵۶ ش. در سن ۴۸ سالگی، وی به طرز مشکوکی مسموم و به شهادت رسید.

وقتی حضرت امام خمینی از این خبر تلخ آگاه شد، ضمن اظهار کلمه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون)، رحلت فرزندش را از الطاف خفیه الهی دانست؛ چنان که همین طور نیز شد و این رخداد تاریخی، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی شد و به روند نهضت سرعت بیشتر بخشید.

مردم و طلاب و روحانیون نجف، پیکر او را به کربلا آوردند، با آب فرات غسل دادند و در خیمه گاه حسینی کفن کردند و پس از طواف در حرمین شرفین، به نجف بازگرداندند و در آن جا نیز پس تشییع و طواف در صحن حرم علوی، وی را در کنار مقبره علامه حلی به خاک سپردند. (۲)



وی فرزند سید علی اکبر خویی از عالمان سرشناس آذربایجان است که پانزدهم رجب ۱۳۱۷ ق. در شهر خوی به دنیا آمد.

---

۱- ر، ک: پورامینی، حاج آقا حسین قمی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

۲- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۷۷۴.

مقدمات علوم اسلامی را در زادگاهش آموخت و بعد همراه پدر به نجف هجرت کرد و در محضر آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و میرزای نایینی، به کسب علوم اسلامی پرداخت و به درجه اجتهاد رسید. وی سپس خود به تدریس در حوزه نجف مشغول شد و با شور و نشاط کم نظیر به تعلیم و تربیت شاگردان بی شمار همت گماشت؛ چنان که عالمانی چون شهید سید محمد باقر صدر، امام موسی صدر، آیه الله بهجت، سیستانی، ملکوتی، تبریزی، فضل الله، مغنیه، وحید خراسانی و موسوی اردبیلی، از شاگردان این فقیه سترگ محسوب می شوند.

آیه الله خویی، پس از رحلت آیه الله بروجردی در قم و آیه الله حکیم در نجف، به مرجعیت رسید و حوزه نجف را در مدت بیش از دو دهه، به طور مظلومانه اداره کرد. مرجعیت وی با دیکتاتوری صدام حسین در عراق مصادف شد و این مرجع بزرگ در حفظ و حراست از حوزه نجف در برابر او، بیشترین مصائب و دشواریها را متحمل شد.

آثار قلمی و علمی آیه الله خویی کم نظیر و مورد توجه فقیهان بزرگ و محافل علمی در حوزه ها و دانشگاه ها می باشد.

کتاب های «معجم رجال الحدیث»، «مصباح الفقاهه»، «البيان فی تفسیر القرآن»، «المحاضرات» و «مصباح الاصول»، از آثار فقهی، اصولی، تفسیری و رجالی او هستند که توسط شاگردانش تدوین شده اند.

سرانجام وی در عصر روز شنبه هشتم صفر ۱۴۱۳ برابر با ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ ش. در سن ۹۴ سالگی، چشم از جهان فرو بست. پیکر او در محیط خفقان آور حکومت بعثی صدام، به طور مظلومانه و غریبانه، تشییع و در مسجد خضراء، محل تدریسش، به خاک سپرده شد. (۱)

. علامه حلی با بحثهای علمی، سردار مغول را به مذهب تشیع علاقه مند کرد و اندکی بعد، اولجایتو شیعه شد و نام «محمد خدابنده» را برای خود برگزید. فقیه بزرگ شیعه با نفوذ معنوی و علمی خویش در دربار مغول، فرهنگ تشیع را در سرتاسر ایران فراگیر ساخت و رسمی کرد

. مثل هر روز، قبل از طلوع فجر، جهت روشن کردن چراغ های حرم به آن جا مشرف شدم؛ اما ناگهان صدای راز و نیاز و گریه ای را شنیدم؛ کنجکاو شدم تا ببینم این صدای جان سوز از آن کیست! چون جلو رفتم، دیدم شیخ مرتضی انصاری صورتش را به ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام نهاده و مانند مادران جوان مرده، ناله می کند و از آن حضرت می خواهد تا در

امر مرجعیت و رهبری مردم و ایفای این مسئولیت او را از لغزش ها در امان نگه داشته، یاری کند.

. حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی در تقوا و علم، منقولاً و معقولاً، یگانه بود ... و اندیشه اش هم اکنون جزء اندیشه های زنده ای است که در میان علما و فضیلابی حوزه های درس فقه و اصول، مطرح است

سرزمین کربلا

عباس مشفق کاشانی

ساربانان، ز اشتران بگشای بار

لحظه ای ما را به حال خود گذار

این که بینی سرزمین کربلاست

خاک او آغشته با خون خداست

در حریم قدسی صحرای دوست

بشنو این گلبانگ، این آوای دوست

نی نوا، در نینوای راستین

مویه ها دارد ز نای اربعین

درد، جان سوز و فضای سینه تنگ

پای، ماند از شتاب واز درنگ

اشک می ریزد ز چشم کائنات

در عزای تشنه کامان فرات

ریختند این جا مگر خون حسین؟

سرور آزادگان نور دو عین

آن که پیش دشمنان سر خم نکرد

چهره از زخم سنان درهم نکرد

باخت جان، تا دفتر نیرنگ بست

لشکر بیداد را درهم شکست

گر فرات این جا چو دریا خون گریست

نی عجب، خورشید بر هامون گریست!

بهانه برای گریستن

قادر طهماسبی (فرید)

ای بهترین بهانه برای گریستن

وی داغ جاودانه برای گریستن

با نام داغدار تو ای لاله بهشت

زیباست هر ترانه برای گریستن

نام تو در کشاکش دل های داغدار

رمزی است عاشقانه برای گریستن

در راه بازگشت به خود، عشق کاشته است

داغ تو را نشانه برای گریستن

بیدار کرد داغ تو وجدان خفته را

با موج تازیانه برای گریستن

در راه کربلای تو، هر لاله می دهد

ما را به کف بهانه برای گریستن

شش سوی لاله می دهد، ای چشم باز کن

راهی از این میانه برای گریستن

لبریز شو ز چشم من ای هر چه اشک من

تنگ است چشمخانه برای گریستن

آماده شو «فرید» به فتوای بازگشت





ص: ۱۳۰

جذبه مهر

جواد محدثی

جذبه مهر تو آورد مرا بار دگر

غیر عشق تو نبوده است مرا کار دگر

هر که رانیست به دل شور ولایت، برود

بفروشد دل بی مهر به بازار دگر

این دل سوخته و دیده گریان مرا

نیست جز دست کریم تو خریدار دگر

ای حسین! ای که بود مرقد تو کعبه عشق

بر لبم نیست به جز یاد تو گفتار دگر

من که عمری است که به درگاه تو سر می سایم

نروم از در این خانه به دربار دگر

زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند

در ره عشق گزینیم جز او یار دگر

کربلا، کعبه عشق

(تضمینی از غزل حافظ)

اصغر عرب (خرد)

لاله گون دشت غم از خون خدا می بینم

این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

عجیبی نیست که شد کرب و بلا کعبه عشق

در خرابات مغان نور خدا می بینم

ملک الحاج، تو در خانه و من کرب و بلا

خانه می بینی و من خانه خدا می بینم

کوی جان بازی و عشق است که خاک در او

قبله حاجت و محراب دعا می بینم

ای حسین! آن چه ز کار تو شده عالم گیر

یا که گویم که در این پرده چه ها می بینم

اثرات جهش و جنبش تو در دنیا

فکر دور است همانا که خطا می بینم

دین و آزادی و مردی اگر امروز به جاست

این همه از نظر لطف شما می بینم

بوی خون است ز جانبازی مردان خدا

آن چه من هر سحر از باد صبا می بینم

منتظر باش رسد منتقم دادستان

که من این مسئله بی چون و چرا می بینم

میهمان آستان حسین علیه السلام

حسان (حبیب الله چایچیان)

سایه مرحمت خویش فکندی به سرم

کردی از شدت رأفت به محبت نظرم

من آلوده کجا، آن حرم قدس کجا؟

ای که خاک قدم زائر تو، تاج سرم

من که عمری است خجالت زده از لطف توأم

کرده این دعوت ناگاه تو، شرمنده ترم

جز حریم تو که آن جاست خطا شوی بشر

این همه بار گنه را به کجا من ببرم؟

رأفت عام تو هر دم طلبد زائر را

چون که مشمول عطای تو، نه من یک نفرم

نعمت سفره احسان تو کی گردد کم

سائلی گر ببرد بهره از این خوان کرم

آمدم باز اماما به در خانه تو

دعوتم کردی و میهمان تو در این سفرم

همچو «حافظ» به حضور تو «حسان» می گوید:

«من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم؟»

ص: ۱۳۳

کعبه عشق

سید رضا مؤید

ای کربلای کعبه عشق و امیدم

بعد از جدایی ها به دیدارت رسیدم

هر روز دیدم کربلای تازه ای را

ای کربلا، تا بر سر کویت رسیدم

منزل به منزل داغ بر داغم فزون شد

جان کنده ام تا رخت در این جا کشیدم

از بهر انجام رسالت زنده ماندم

گر زنده ام من، زنده هر دم شهیدم

حادثه سرخ زمان

عباسعلی هجر

مأذن گلبانگ بلا، کربلا

مشهد شاه شهدا، کربلا

حادثه سرخ زمان در زمین

رایحه سبز رها، کربلا

هقی هقی پیچیده به گوش فلک

جاری فریاد رسا، کربلا

مقتل هفتاد و دو خورشید عشق

گرم دل از خون خدا، کربلا

مشعل اندیشه فرداییان

مهبط انوار هدی، کربلا

انجمن انجم آفاق نور

جلوه گه مهر و ولا، کربلا

کعبه دل، مروه سعی و صفا

قبله جان، کوی وفا، کربلا

زمزم آغشته به خون، علقمه

نشئه گلزار بقا، کربلا

از برکات یدِ بوفاضلی

تا به خدا دست دعا، کربلا

مشعله مشتعل انقلاب

جبهه خون، سنگر لا، کربلا

خاکِ به گردون ز شرف بر شده

کرب و بلا، کرب و بلا، کربلا

## گزارشی از سفر ابن جبیر به عراق

احمد نبوی

ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر کنانی، معروف به ابن جبیر، شاعر، ادیب، فقیه و سیاح عرب، متولد سال ۵۴۰ ق. در بلنسیه (والنسیا)، در شاطبه (خاتیوا) فقه آموخت و سه بار به مشرق سفر کرد و علاوه بر زیارت خانه خدا و شهرهایی که در راه اسپانیا به مکه است، از شهرهای مدینه، کوفه، بغداد، موصل، حلب و دمشق را دیدن کرد و از عکا به صقلیه (سیسیل) و قرطاجنه رفت و در سفر آخر به اسکندریه، در سال ۶۱۴ ق. درگذشت. وی در توصیف جزئیات، با نثری زیبا که سجعی لطیف و هنرمندانه نیز دارد، یادگاری پر بار از خود به جای نهاد؛ به گونه ای آن را می توان یکی از سفرنامه های زیبا و جاودانه به شمار آورد. سفرنامه ابن جبیر، توسط مترجم سخت کوش، آقای پرویز اتابکی به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۷۰ ش. از سوی انتشارات آستان قدس رضوی منتشر گردید. این نوشتار، برشی از قطعات جذاب این سفرنامه است.

بی شک، این بریده، شما را از مطالعه تمام اثر، بی نیاز نمی کند.

ورود به کوفه

نیمه شب جمعه بیست و هشتم محرم یاد شده، به حرکت درآمدیم و بر قادسیه گذشتیم که آبادی بزرگی است و نخلستان های بسیار دارد و شاخه هایی از آب فرات آن را مشروب می کند و صبح، به نجف درآمدیم که پشت کوفه واقع است و گویی مرز بین کوفه و صحراست و زمینی است سخت و گسترده و دل باز که چشم را از گستردگی و نیکی خود می نوازد. ما هنگام طلوع آفتاب روز جمعه یاد شده، به کوفه رسیدیم و خدای را سپاس بر نعمت سلامتی که به ما ارزانی داشت.

کوفه شهری است بزرگ و کهن ساز که ویرانی بسیار بر آن دست یافته و (اکنون) ویرانه هایش بیش از آبادی های آن است.

یکی از اسباب ویرانی کوفه، وجود قبیله خفاجه در همسایگی آن شهر است که همواره بدان گزند رسانند و همین بس که به توالی روزها و شب ها، بدان شهر در آیند و آن را غارت و ویران کنند. ساختمان های این شهر، به ویژه آجری است و شهر دیوار ندارد.

مسجد کوفه

مسجد جامع کهنه، در انتهای شرقی شهر است و از سوی شرق، هیچ ساختمانی بدان مسجد که بسیار بزرگ است، پیوسته نباشد. این مسجد در سمت قبله، پنج رواق و در دیگر جوانب هر یک دو رواق دارد و این رواق ها را ستون های سنگی سخت تراش خورده ای است که قطعه بر قطعه بر روی هم نهاده شده و با سرب به هم پیوسته است؛ ولی طاق هایی بر آن صفت که در مورد مسجد پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله (در مدینه) ذکر کردیم، ندارد.



این ستون ها را بسیار بلند افراشته و (مستقیماً) به سقف مسجد پیوسته اند؛ چنان که دیدگان از فزونی بلندای آنها به حیرت می افتد و من در زمین، مسجدی با ستون هایی بلندتر و سقفی افراشته تر از آن مسجد ندیدم. این مسجد گرامی را آثاری

ارجمند است؛ از جمله اتاقی به محاذات محراب در سمت راست کسی که روی به قله بایستد و گویند: مصلای ابراهیم صلی الله علیه بوده و بر آن پوششی سیاه افکنده اند که محفوظ ماند. از همان اتاق است که خطیب - که جامه ای سیاه می پوشد - برای ایراد خطبه، بیرون آید و مردم برای نماز گزاری در این جایگاه مبارک، ازدحام کنند. نزدیک آن (اتاق) در سمت راست نسبت به قبله، محرابی است که با ستون های ساج بر آورده اند و از کف رواق بالاتر است؛ چنان که گویی (خود) مسجدی است کوچک و همان محراب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است رضی الله عنه در آن جایگاه بوده که شقاوت پیشه ملعون، عبدالرحمن بن ملجم، آن حضرت را به شمشیر زده است. مردم در آن جا، همراه با دعا و ندبه و

زاری، نماز می گزارند. در گوشه ای دیگر از آن رواق جنوبی، پیوسته به آخر رواق غربی نیز مسجد گونه ای کوچک باستون هایی از چوب ساج قرار دارد که جایگاه فوران آب از تنوری است که نشانه و آیتی برای نوح علیه السلام بوده و پشت آن، در بیرون مسجد، خانه ای است که وی در آن می زیسته و پشت آن خانه دیگری است که گویند: عبادتگاه ادريس صلی الله علیه و سلم بوده و پیوسته به این دو خانه، فضایی چسبیده به دیوار جنوبی مسجد واقع است که گویند: محل ساختن کشتی (نوح) بوده است. در انتهای این فضا، خانه علی بن ابی طالب رضی الله عنه و اتاقی هست که او را در آن غسل داده اند و پیوسته به آن خانه ای است که گویند: خانه دختر نوح صلی الله علیه و سلم بوده. ما شرح این آثار و بقایای گرامی را از زبان پیران شهر (کوفه) شنیدیم و چنان که ایشان گفتند، به قید نگارش در آوردیم و خدا، خود بر صحت تمام این مطالب آگاه تر است.

در سمت شرقی مسجد جامع، خانه ای است کوچک که در آن، قبر مسلم بن عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه قرار دارد و در جنوب شرقی مسجد، با فاصله ای اندک از آن خانه، سقاخانه ای بزرگ از آب فرات تعبیه کرده اند که سه حوض بزرگ دارد.

مزار امیرمؤمنان علیه السلام

در یک فرسنگی غرب شهر مزاری گران قدر، منسوب به علی بن ابی طالب رضی الله عنه هست که ناقه حامل پیکر بی جان آن حضرت، در آن جا بر زمین نشسته و گویند: قبر حضرتش همان جاست و خدا به صحت این سخن آگاه تر است. در این زیارتگاه - چنان که به ما گفتند - ساختمانی است با شکوه، ما خود به سبب آن که هنگام درنگ در کوفه وقتی چندان فراخ نداشتیم و جز شب شنبه در آن شهر نخفتیم و صبح بعد، از آن شهر روانه شدیم، نتوانستیم آن مزار را به عیان ببینیم.

شهر حله

نزدیک ظهر بر نهر منسرب، از شاخه های جدا شده از فرات، فرود آمدیم. فرات از سمت شرقی کوفه به اندازه نیم فرسخ

فاصله دارد و سمت شرقی تمام نخلستان‌هایی است که سواد به سواد شهر پیوسته و تا آن جا که چشم به دید می‌آرد، امتداد دارد. ما از آن جا نیز روانه شدیم و شب یکشنبه آغاز ما محرم، نزدیک حله خفتیم و سپس روز یکشنبه مذکور، بدان شهر در آمدیم.

حله، شهری است کهن بنیان و مستطیل گونه که از دیوار آن جز کمانی‌های گسیخته از دیوار گلین مدور قدیم، بر جای نمانده. این شهر برکناره فرات است و از سوی شرق، بدان پیوسته و موازی با طول نهر فرات، امتداد دارد. حله را بازارهایی است با رونق؛ شامل تمام مؤسسات شهری و صنایع و حرفه‌های ضروری شهری است قوی بنیان و آباد و پرجمعیت که نخلستان‌های درون و برون آن به هم پیوسته و خانه‌های شهری در میان نخلستان‌ها واقع شده است. ما در آن شهر، پلی بزرگ را مشاهده کردیم که بر پایه‌هایی عظیم، نصب شده بود و کناره‌ای را به کناره دیگر می‌پیوست و در دو کناره آن، زنجیرهایی آهنین، چون بازوان پیچیده استخوان و ستبر، کشیده شده بود که به چوب‌هایی که بر روی هر دو کناره، استوار کرده بودند پیوسته و نشانه توان مندی و قدرت تحمل (آن پل) بود.

#### رود فرات

این رود که چون نام خود، فرات (بسیار گوارا) ست از پاکیزه‌ترین و سبک‌ترین آب‌هاست و رودی است بزرگ که کشتی‌ها بر روی آن به بالا دست و پایین دست، حرکت کنند.

#### مدائن

و شبانگاه به روستایی معروف به زیران رسیدیم. این روستا از بهترین و زیباترین و خوش‌منظره‌ترین و پهناورترین آبادی‌های روی زمین است که وسیع‌تر از دیگر روستاها و آبادی‌ها طرح‌ریزی شده و از همه نظایر خود، بوستان و گل و گیاه و نخلستان، بیشتر دارد. در این روستا، بازاری هست که بازارهای پرونق شهری درپیش آن کوچک و حقیر می‌نماید. در نیکویی موضع این آبادی، همین بس که دجله بخش شرقی و فرات بخش غربی، آن را سیراب می‌کند و آن آبادی چون عروسی در میان این دو رود، به جلوه‌گری آراسته و گستره‌ها و روستاها و کشتزارها بین این دو رود گران‌قدر پر برکت، به هم پیوسته است. از (نشانه‌های) شرف این آبادی، یکی آن که در برابر آن، از سوی شرق، ایوان کسری قرار دارد و در محاذات آن، به سمت چپ، شهر مداین او (کسری) واقع شده و آن ایوان، ساختمانی است سر به هوا کشیده و بسیار سپید که از کاخ‌های آن، جز بخشی باقی نمانده است. ما آن ایوان بلند آستان را از فاصله یک میلی، درخشان و تابان دیدیم؛ اما شهر مداین اینک ویران است. ماسح‌گاه روز چهارشنبه سوم صفر، بر آن شهر گذشتیم و از درازا و گستردگی آن (شهر)، منظره‌ای شگفت آور دیدیم. نیز از فضیلت‌های این آبادی آن است که در شرق آن به اندازه نیم فرسنگ، مزار سلمان فارسی رضی الله عنه قرار دارد و این ناحیه جز به سبب فضل خاک خود، به فضیلت دفن چنان فرخنده بیکری

پاک، اختصاص نیافته است.

آبادی مذکور بر ساحل دجله واقع شده و دجله، میان این آبادی و آن مزار مبارک آثار، قرار گرفته است.

. کوفه شهری است بزرگ و کهن ساز که ویرانی بسیار بر آن دست یافته و (اکنون) ویرانه هایش بیش از آبادی های آن است. یکی از اسباب ویرانی کوفه، وجود قبیله خفاجه در همسایگی آن شهر است که همواره بدان گزند رسانند و همین بس که به توالی روزها و شب ها، بدان شهر در آیند و آن را غارت و ویران کنند. ساختمان های این شهر، به ویژه آجری است و شهر دیوار ندارد.

. پیوسته به آخر رواق غربی نیز مسجد گونه ای کوچک باستون هایی از چوب ساج قرار دارد که جایگاه فوران آب از تنوری است که نشانه و آیتی برای نوح علیه السلام بوده و پشت آن، در بیرون مسجد، خانه ای است که وی در آن می زیسته و پشت آن خانه دیگری است که گویند: عبادتگاه ادریس صلی الله علیه و سلم بوده و پیوسته به این دو خانه، فضایی چسبیده به دیوار جنوبی مسجد واقع است که گویند: محل ساختن کشتی (نوح) بوده است.

## کتاب شناسی زیارت

کتاب شناسی زیارت، سید رضا باقریان موحد، نشر مشعر، تهران ۱۳۸۷، ۴۰۰ صفحه، رقعی.

### ۱. اهمیت موضوع کتاب

در تمامی ادیان الهی، آموزه های تأثیرگذار و مهمی با عنوان «زیارت»، «توسل» و «ارتباط با انسان های بزرگ و اسوه» وجود داشته که نقشی اساسی در تربیت معنوی و رشد اخلاقی جوامع ایفا می کنند.

تمامی انبیا و اولیای الهی، در انجام این آموزه های دینی، کوشا بودند و پیروان خود را به انجام آنها تشویق و ترغیب می کردند.

به جرأت می توان گفت که در بین ادیان الهی، بیشترین توجه به زیارت، در دین اسلام وجود دارد و در بین مذاهب مختلف اسلامی نیز هیچ مذهب و مکتبی به اندازه مذهب شیعه، در این زمینه برنامه ندارد و از مناسبت ها و فرصت ها در جهت ساختن روح های بزرگ و تربیت انسان های پاک، استفاده نکرده است.

گواه این سخن، تألیف صدها کتاب ارزشمند با عناوینی چون «زیارت»، «مزارات» و «توسلات» در ادیان اسلامی و به ویژه در ادبیات تشیع است که در دیگر مکاتب و مذاهب، به این وسعت - هم از نظر کمیت و هم کیفیت - وجود ندارد.

خوشبختانه با وجود شبهات ایجاد شده و دشمنی های ناآگاهانه برخی مخالفان اندیشه های دینی، امروزه فرهنگ زیارت پژوهی و زیارت نامه خوانی در جوامع بشری، رواج بیشتری یافته است؛ گرچه هنوز آن چنان که شایسته این آموزه دینی است، تحقیقات و پژوهش های علمی صورت نگرفته و جای تألیفات زیارت پژوهی، هم چنان خالی است.

### ۲. اهداف کتاب حاضر

کتاب شناسی زیارت در راستای غبارزدایی از میراث پیشینیان و احیای گنجینه های علمی در قلمرو زیارت، منتشر شده است و امید است که انتشار آن، روزنه جدیدی را با عنوان «زیارت پژوهی در قلمرو تحقیقات علوم انسانی» بگشاید و دیده محققان و پژوهش گران جوان را به جمال گنجینه های زیارتی روشن نماید.

هدف این کتاب، آن است که زمینه تحقیقات و پژوهش هایی عالمانه در قلمرو زیارت و مفاهیم مرتبط با آن را آماده نماید و سیمای کلی زیارت پژوهی در قرن های گذشته را فراروی خوانندگان قرار دهد.

### ۳. پیشینه کتاب شناسی زیارت

به نظر می رسد که این مجموعه، اولین کار مستقل درباره معرفی کتاب های زیارتی باشد.

با این حال، در مقدمه ارزشمند «موسوعه زیارت المعصومین» که به همت آقای سید هادی رفیعی منتشر شده، فهرستی از مهم ترین کتاب ها، رساله ها و نسخه های زیارتی آمده است که مجموعه ای از اطلاعات پرارزش را فراهم نموده است.

همچنین در بخش پایانی کتاب «زیارت»، اثر سید محمد حسینی، شماری از آثار پیشینیان در این باره، معرفی شده اند.

۴. معرفی کتاب شناسی زیارت

در این مجموعه، مهم ترین آثار فارسی و عربی، پیرامون زیارت در دنیای اسلام- به ویژه در ایران- به ترتیب حروف الفبا، معرفی توصیفی شده اند. این کتاب، به پرسش های زیر پاسخ داده است:

۱. مهم ترین کتاب هایی که درباره زیارت و دیگر مفاهیم مربوط به آن- مانند مزار، زیارتگاه، توسل و شفاعت- به زبان فارسی یا عربی، نوشته یا ترجمه شده اند، کدامند؟

۲. محتوا و موضوع اصلی این آثار چیست؟

۳. ویژگی و امتیازهای این نوشته ها در چیست؟

به دیگر سخن، در این مجموعه، گزارشی از موضوع و محتوای مهم ترین کتاب های زیارتی- از کامل الزیارات ابن قولویه در قرن چهارم تا فرهنگ زیارت استاد جواد محدثی در عصر حاضر- به طور مختصر و با زبانی ساده و روان، آمده است.

۵. ساختار فنی کتاب شناسی زیارت

۱. این کتاب شناسی، جامع نیست؛ بلکه گزیده است و در آن، حدود یکصد کتاب مهم درباره زیارت و موضوعات مربوط به آن، گزیده و معرفی شده اند.

۲. این کتاب شناسی، توصیفی است؛ نه تحلیلی- انتقادی و در معرفی هر کتاب، بیشتر به توصیف محتوای آن پرداخته شده و از تحلیل انتقادی، پرهیز شده است.

۳. موضوع اصلی، مفهوم زیارت و زیارت نامه ها در اسلام است؛ اما به موضوعات مربوط به زیارت، همچون مزارات، زیارتگاه ها و ... نیز پرداخته شده است.

۴. زبان این کتاب شناسی، فارسی و عربی است و تنها کتاب هایی معرفی شده اند که زبان آنها فارسی یا عربی است.

۵. بیشتر کتاب های این مجموعه، در ایران نوشته، ترجمه و منتشر شده اند؛ اما در بخش غیر توصیفی، برخی کتاب های چاپ بیروت، قاهره و بغداد نیز آمده اند.

۶. مجموعه حاضر، کتاب شناسی زیارت است؛ نه مأخذشناسی زیارت. این کتاب، مشتمل بر معرفی کتاب هایی است که درباره زیارت نوشته شده اند؛ نه مقاله های مربوط به زیارت که در کتاب های تفسیری، حدیثی و ... یا در نشریات و روزنامه ها و یا پایان نامه های دانشجویی به چاپ رسیده اند.

۶. معیار انتخاب کتاب ها

مهم ترین معیارهای نویسنده این مجموعه، برای انتخاب کتاب ها عبارتند از:

الف) قدمت آنها؛ مانند کامل الزیارات ابن قولویه قمی (قرن چهارم).

ب) تأثیرگذاری آنها؛ مانند آثار زیارتی علامه مجلسی.

ج) مرجع بودن آنها؛ مانند کامل الزیارات و مزار شهید اول.

د) اعتبار آنها؛ مانند آثار شیخ مفید، علامه مجلسی و موسوعه زیارات المعصومین.



ه) ابتکاری بودن موضوع و قالب و نحوه بیان آنها؛ مانند فرهنگ زیارت استاد جواد محدثی.

#### ۷. بخش های این کتاب

این مجموعه در دو بخش زیر تنظیم شده است:

۱. کتاب شناسی زیارت؛ در این بخش، در ابتدا مهم ترین کتاب های زیارتی معرفی و توصیف محتوایی شده، سپس آماری از کتاب های چاپ شده در موضوع زیارت، در پایان آن، آمده است.

۲. نسخه شناسی زیارت؛ در این بخش، فهرستی از نسخه های خطی زیارت از مجموعه ارزشمند معرفی میراث مخطوط که به همت استاد سید احمد حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، منتشر می شود و همچنین فهرستی از نسخه های خطی معرفی شده در مقدمه موسوعه زیارات المعصومین آمده است.

در معرفی کتاب ها، سعی شده که دورنمایی از محتوای آنها ارائه شود و از تحلیل و نقد دیدگاه ها، خودداری شود.

#### ۸. کاستی های کتاب

۱. همان طور که در مقدمه مؤلف نیز آمده، این کتاب بر اساس عنوان کتاب ها از حرف الف تا یاء تنظیم شده، نه تاریخ تألیف آثار و یا اسامی مؤلفان، و شایسته بود که مؤلف در ابتدای کتاب، تاریخچه مختصری از زیارت پژوهی در اسلام - به ویژه در مذهب تشیع - را می گنجاند؛ تا خواننده کتاب، در ابتدا تاریخ زیارت پژوهی از آغاز تا عصر حاضر را مطالعه می کرد؛ سپس با مهم ترین آنها آشنا می شد.

در این کتاب، ابتدا کتاب «آثار اسلامی مکه و مدینه» که از تحقیقات تاریخی درباره زیارتگاه های اسلامی است، معرفی شده، سپس کتاب مهم «کامل الزیارات» که از نخستین کتاب های زیارت پژوهی محسوب می شود، در بخش های پایانی کتاب، معرفی می شود و این عدم تنظیم تاریخی در معرفی کتاب ها، از نقایص جدی این کتاب محسوب می شود.

۲. یکی دیگر از اشکالاتی که به واسطه تنظیم کتاب بر اساس الفبای نام کتاب ها پدید آمده، این است که کارنامه علمی نویسندگان زیارت پژوه، همچون علامه مجلسی، در کنار هم نیامده و به طور پراکنده، در سراسر کتاب پخش شده است و این امر، سبب می شود که عظمت کارهای علمی یک پژوهش گر، برای خوانندگان روشن نباشد و پراکنده جلوه کند.

۳. از آن جا که این اثر، در مدت چهار ماه فراهم آمد و قرار بود که در هم اندیشی زیارت ارائه شود، کتاب های ارزشمندی از دید مؤلف کتاب پنهان ماند و یا وی امکان دسترسی به آنها را نیافت که جای آنها در این کتاب خالی است و امید است که این کمبود، در چاپ های بعدی از سوی مؤلف، جبران شود.

۴. مؤلف در مقدمه کتاب آورده است که موضوع اصلی کتاب، زیارت و زیارت نامه است و مفاهیمی همچون مزارات، زیارتگاه های اسلامی، توسل، شفاعت و ... در حاشیه بحث اصلی مطرح شده اند.

از این رو، شایسته بود که در قالب نمایه ای موضوعی، کتاب های مربوط به هر کدام از این سرفصل ها، به طور جداگانه و مستقل، معرفی شوند؛ تا پرونده علمی هر کدام از این موضوعات، به صورت جداگانه مشخص می شد.

۹. پیشنهادهایی برای رفع کاستی های کتاب

۱. نوشتن مقدمه ای مختصر با عنوان تاریخچه زیارت پژوهی در تاریخ شیعه که در آن، سیر تاریخی و فراز و فرودهای زیارت پژوهی از صدر اسلام تا عصر حاضر، بررسی شده باشد.

۲. کتاب حاضر، دارای دو نمایه کتاب ها و نویسندگان آنهاست و بهتر است که نمایه های دیگری نیز به منظور رفع کاستی های کتاب و بهره برداری هر چه بیشتر، به کتاب اضافه شود؛ مانند نمایه کتاب ها بر حسب تاریخ تألیف، نمایه کتاب ها بر حسب موضوع اصلی و فرعی کتاب، نمایه نویسندگان بر حسب تاریخ تولد یا فوت و نمایه نویسندگان بر حسب موضوع کتاب هایشان.

۳. معرفی و توصیف کتاب های جدیدی که در این کتاب معرفی نشده اند.

۱۰. نکته پایانی

همان طور که نویسنده کتاب در مقدمه ذکر کرده، در این مجموعه، معرفی کتاب های زیارتی آمده است؛ نه معرفی مقالات و پایان نامه های زیارتی.

از این رو لازم است که مأخذشناسی جامع و کاملی از موضوعات مربوط به زیارت، مشتمل بر معرفی کتاب های زیارتی، مقالات و پایان نامه های زیارتی انجام گیرد؛ تا حق این آموزه مهم دینی، آن طور که شایسته آن است، ادا شود.

سوتیتر:

۱. در این مجموعه، مهم ترین آثار فارسی و عربی، پیرامون زیارت در دنیای اسلام- به ویژه در ایران- به ترتیب حروف الفبا، معرفی توصیفی شده اند.

۲. این کتاب بر اساس عنوان کتاب ها از حرف الف تا یاء تنظیم شده، نه تاریخ تألیف آثار و یا اسامی مؤلفان، و شایسته بود که مؤلف در ابتدای کتاب، تاریخچه مختصری از زیارت پژوهی در اسلام- به ویژه در مذهب تشیع- را می گنجاند؛ تا خواننده کتاب، در ابتدا تاریخ زیارت پژوهی از آغاز تا عصر حاضر را مطالعه می کرد؛ سپس با مهم ترین آنها آشنا می شد

کشته شدگان حملات تروریستی عتبات عالیات شهید محسوب شدند

مدیر کل پذیرش و امور اداری بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: براساس بخشنامه جدید بنیاد شهید و امور ایثارگران، کشته شدگان حملات تروریستی عتبات عالیات شهید محسوب شدند.

سیدحسین آسیابان به خبرگزاری فارس گفت: براساس بخشنامه جدید بنیاد شهید و امور ایثارگران، کشته شدگان حادثه های بمب گذاری در عتبار عالیات، شهید و زخمی شدگان این حوادث جانباز محسوب می شوند.

وی ادامه داد: افرادی که مشمول این بخشنامه می شوند که از سوی سازمان حج و زیارت به عتبات عالیات مشرف شده باشند.

آسیابان اظهار داشت: اسامی افراد مشمول این طرح از سوی سازمان حج و زیارت به بنیاد شهید و امور ایثارگران ارائه خواهد شد تا پرونده آن ها تشکیل شود.

وی افزود: از نماینده سازمان حج و زیارت دعوت کرده ایم تا برای برنامه ریزی جهت اجرای این بخشنامه جدید، هماهنگی های لازم انجام شود.

مدیر کل پذیرش و امور اداری بنیاد شهید و امور ایثارگران تأکید کرد: بنیاد شهید و امور ایثارگران تنها به مواردی رسیدگی می کند که اسامی آنها از سوی سازمان حج و زیارت اعلام شود.

آغاز فعالیت شبکه تلویزیونی آستان حسینی در ماه محرم

مدیر شبکه تلویزیونی کربلا اعلام کرد: این شبکه، اولین برنامه های خود را از آستان حسینی، روز پنجم ماه محرم سال ۱۴۳۰ آغاز خواهد کرد.

مهندس حیدر جلوخان گفت: پخش مستقیم این شبکه، از روز پنجم ماه محرم به مدت شش روز آغاز خواهد شد و مراسم عزاداری در صحن مطهر را به صورت زنده پخش خواهد نمود و پس از عاشورا، پخش شبکه، متوقف خواهد شد؛ تا اقدامات لازم برای از سرگیری پخش صورت گیرد.

جلوخان افزود: شبکه تلویزیونی کربلا برنامه های خود را از شهر کربلای معلی و از داخل آستان حسینی پخش خواهد کرد و فرکانس شبکه نیز توسط شرکت (۱) در کشور امارات، برای خدمت به امام حسین علیه السلام، تهیه شده است.

بازسازی گنبد عسکرین علیهما السلام در سامراء

خبر اول: پایان عملیات نصب اسکلت خارجی

یک مقام مسئول در نهاد وقف شیعی که در عملیات بازسازی مرقده عسکریین علیهماالسلام مشارکت می کند، اعلام کرد:

عملیات نصب اسکلت خارجی گنبد مرقده عسکریین علیهماالسلام در سامراء، به پایان رسید.

وی افزود: ساخت آجری گنبد، بعد از تعطیلات عید آغاز می شود و قالب های فلزی مناره ها نیز به زودی به مرقد می رسند و هم اکنون عملیاتی برای توسعه ضریح مقدس در حال اجراء می باشد و هم اکنون در حال مذاکره با طرف سازنده ضریح هستیم؛ تا باحفظ شکل قدیمی ضریح، عملیات ساخت را به سرعت، به پایان برساند.

گنبد مرقد عسکرین علیهما السلام با قطر ۵۴ متر و ارتفاع ۳۰ متر، یکی از بزرگ ترین گنبدهای طلایی جهان به شمار می رود که در سال ۲۰۰۶ م. طی یک عملیات تروریستی تخریب شد و هم اکنون در حال باز سازی می باشد واز دو گنبد متداخل با اسکلت آهنی، تشکیل خواهد شد که بین این دو هیکل، پوشیده از ماده ای است که قادر به تحمل فشار ناشی از ضربه انفجار خمپاره های مختلف می باشد.

خبر دوم: پایان عملیات نصب اسکلت خارجی

گنبد طلایی جدید حرمین عسکرین در شهر سامرا که بر اثر انفجار تروریستی منهدم شده بود، پنجشنبه، ۱۵ فروردین ۸۸، پس از نصب، با حضور مقامات مذهبی، سیاسی و نظامی عراقی پرده برداری شد. ...

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، در این مراسم روسای اوقاف شیعیان و اهل تسنن عراق و مسوولان حرمین امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام و جمعی از نمایندگان پارلمان عراق، حضور داشتند.

جلال الدین صغیر عضو پارلمان عراق از مجلس اعلای اسلامی در مراسم پرده برداری از گنبد جدید حرمین عسکرین ضمن دعوت مردم عراق به کنار گذاشتن اختلافات و تنش ها، گفت که حرمین عسکرین سمبل وحدت شیعه و سنی برای مردم عراق است.

وی گفت: بازسازی سریع حرمین عسکرین، بدون همبستگی و همدلی مردم این منطقه با دیگر مناطق عراق ممکن نبود.

صغیر اهالی شهر سامرا را به همکاری با نیروهای امنیتی جهت راندن آخرین بازمانده های تروریست ها از این شهر فراخواند.

کار بازسازی این حرم، از حدود یک سال پیش توسط شرکت ها و پیمانکاران عراقی و با نظارت ادارات اوقاف شیعیان و اهل تسنن آغاز شد.

از حدود سه ماه پیش به دنبال بهبود نسبی اوضاع امنیتی استان صلاح الدین، سفر سامرا برای زائران عراقی حرمین عسکرین مهیا شده است.

ایرانی های عراقی و عراقی های ایرانی!

به گزارش سرویس بین الملل «تابناک»، به نقل از «الزمان»، چاپ لندن، هزاران عراقی که سال ها پیش به ایران رانده شده اند،

شناسنامه ایرانی دریافت کرده و نیز هزاران نفر از اتباع ایرانی که به عراق پناهنده شده اند، شناسنامه عراقی دارند و این مشکل با درخواست بازگشت اتباع دو کشور به وطنشان، تشدید شده و موجبات سردرگمی وزارت کشور و دستگاه

دیپلماسی دو کشور را فراهم کرده است.

این در حالی است که روند دریافت تابعیت عراقی از ایران و مهاجرت آنها به جمهوری اسلامی، از زمان روی کار آمدن صدام حسین، با سیر صعودی چند برابری همراه شده بود.

### نگرانی رویترز از رنگ و بوی ایرانی نجف

خبرگزاری رویترز در تحلیلی به موقعیت ایران در شهرهای جنوبی و مناطق شیعه نشین عراق، به ویژه نجف پرداخته است و به طور تلویحی از آن چه که آن را گسترش روز افزون نفوذ ایران در عراق خوانده است، ابراز نگرانی کرده است.

این خبرگزاری می نویسد: در شهر نجف که یکی از شهرهای مهم و شیعه نشین عراق است، ایرانیان زائر به راحتی در بازار و سایر مکان های مذهبی در حال رفت و آمد هستند. آنها پول ایرانی خرج می کنند و با فروشندگان اجناس و کالاها در مغازه ها به زبان فارسی سخن می گویند؛ این جا همه چیز رنگ و بوی ایرانی دارد.

این تحلیل در ادامه با اشاره به این که نفوذ ایران در نجف و دیگر شهرهای مذهبی و شیعه نشین عراق، در حال تعمیق است، این امر را باعث نگرانی اعراب سنی عراق، کشورهای عرب منطقه و آمریکا خواند و مدعی شد که برخی از مردم نجف نیز از افزایش نفوذ ایران در این شهر نگرانند.

این گزارش در ادامه با اشاره به فعالیت های گسترده ایران در شهر نجف می نویسد: پیمانکاران سازنده ایرانی در مناطق مختلف شهر، مشغول ساخت مکان های مختلف، از جمله یک بیمارستان بزرگ و مجهز هستند.

از سوی دیگر، ایرانیان، کار بازسازی و تعمیر حرم حضرت علی علیه السلام را بر عهده دارند که با پول ها و بودجه هایی که از ایران می آید، در حال بازسازی است.

ماشین های مخصوص جمع آوری زباله از سطح شهر نیز ساخت ایران هستند و کارگران عراقی زیر نظر پیمانکاران ایرانی، مسئولیت نظافت و جمع آوری زباله از سطح شهر را بر عهده دارند. ایران همچنین پیشنهاد ارائه برق به مناطق شیعه نشین جنوب عراق را به دولت مالکی ارائه داده است.

این مطلب در ادامه به بیان دیدگاه های مسئولین عراقی شهر نجف پرداخته است.

«اسد ابو جلال»، استاندار نجف، به انکار نفوذ ایران در نجف می پردازد و می گوید: آیا شما در بین مسئولان شهر، فردی ایرانی می بینید؟ آیا این جا نماینده ای از ایران فرمان می راند؟ آیا شما پلیس ایرانی می بینید؟ همه امور به دست خود ما و در واقع، به دست عراقی ها در حال انجام است؛ اما برخی دیگر از مردم نجف چنین نظری ندارند و معتقدند که همه امور در نجف، از کانال ایران کنترل می شود.



«حسین عباس»، کارگر و فروشنده یک مغازه اسباب بازی فروشی در شهر نجف، در این باره می گوید: «ما نفوذ و دست قدرت ایران را در نجف می بینیم؛ اما معتقدم که این دست، یک دست مثبت است. ایرانی ها در این جا به ما خیلی کمک

می کنند. آنها امکانات در اختیار ما گذاشته اند و در این جا بیمارستان می سازند و در آبادانی این جا، نقش عمده ای دارند».

رویترز در ادامه تحلیل خود با اشاره به سابقه تاریخی روابط ایران و عراق و جنگ ۸ ساله دو کشور و حمله صدام به ایران، می نویسد: «با حمله آمریکا به عراق، وضعیت روابط ایران و عراق نیز متحول شد و شیعیان مورد حمایت ایران، توانستند اکثر مناصب قدرت را در عراق به دست گیرند».

رویترز در ادامه از «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» به عنوان گروه و تشکلی که در ایران تأسیس شده، نام می برد و این گروه عراقی را نزدیک ترین دوستان ایران در عراق معرفی می کند که ایران سعی دارد از طریق تقویت موقعیت این حزب در عراق، جایگاه و نفوذ منطقه ای خود را افزایش دهد.

طلاکوبی مناره های مرقد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

عبدالامیر عزیز القریشی، عضو هیئت امنای مرقد مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام اعلام کرد: کارگران عراقی فعال در طلاکوبی دو مناره مرقد ابوالفضل العباس علیه السلام، همچنان به فعالیت خود ادامه می دهند و تا کنون ۳۰ درصد این عملیات را به پایان رسانده اند.

القریشی افزود: مبلغ چهار میلیارد دینار برای این عملیات اختصاص یافته است و مقدار مس استفاده شده در این پروژه، ۱۲ تن می باشد و علاوه بر این، ۱۰۸ کیلو طلای خالص ۲۴ و تعداد ۳۶۳۰ آجر نیز در این دو مناره مورد استفاده قرار خواهد گرفت که تاکنون ۱۴۳۰ آجر نصب شده که حجم هر آجر، ۱۸ \* ۱۸ می باشد و هر کدام با دو گرم طلا، پوشانده می شود. علاوه بر این، تعداد ۵۰۴ آجر با حجم ۵۴ \* ۵۴ نیز با مینا پوشانده خواهد شد.

القریشی گفت: استفاده از پوشش طلا، برای ایجاد تمایز با مناره های مرقد امام حسین علیه السلام می باشد علاوه بر این، پس از ساخت مناره های جدید، شکل اثری آن که با خط کوفی مزین شده است؛ برجسته تر خواهد شد.

وی در ادامه اظهار داشت: برای کوبیدن طلا بر روی مس، از پوست آهو استفاده شده است و کارگران هندی و پاکستانی، انجام این کار را بر عهده داشته اند. این عملیات در ۱۵ ماه به پایان خواهد رسید.

لازم به ذکر است که تولیت آستان مرقد مطهر امام حسین علیه السلام، سه ماه پیش با حضور مردم و مسئولین، دو مناره جدید این مرقد را- پس از تعویض طلای قدیمی آن و نصب طلای جدید- افتتاح کرده است.

حمل و نقل رایگان زائران در کربلا

خبرگزاری عراق نو: عبد الواحد البیر، عضو هیئت مدیره آستان حسینی و مسئول واحد خدمات، اعلام کرد: اقدامات قانونی برای ایجاد خط مسافر بری انتقال رایگان زائران از دروازه طویریج به باب القبله امام حسین علیه السلام، انجام شده است.

البیر گفت: بنا به دستور شیخ عبدالمهدی الکرملایی، تولیت آستان حسینی، این واحد، اقدام به قرار دادن خودروهایی حمل مسافر در روزهای عید فطر، در مسیرهای اصلی چهارگانه خواهد کرد که شامل خط باب القبله امام حسین علیه السلام به منطقه مرکزیه و برعکس و خط خیابان العباس تا باب القبله ابوالفضل العباس علیه السلام و باب القبله امام حسین علیه السلام و خط دروازه بغداد از ایستگاه بازرسی هتل القمر تا چهارراه دروازه بغداد و برعکس و خط خیابان طویریج تا باب القبله امام حسین علیه السلام و برعکس می باشد که این خودروها، علاوه بر خودروهایی برقی برای انتقال زائران در منطقه بین الحرمین می باشند.

البیر افزود: از ماه آینده، تعداد ۵۰ دستگاه مینی بوس مجهز به کولر، با گنجایش ۳۰ مسافر، به خدمت گرفته خواهند شد؛ تا اقدام به انتقال زائران کنند.

خرید ۱۲ خودروی برقی، برای خدمت به زائران در نجف اشرف

خبرگزاری عراق نو: دیوان وقف شیعی اعلام کرد که ۱۲ خودروی برقی، برای انتقال زائران مرقد مطهر حضرت امام علی علیه السلام به صورت رایگان خریداری کرده است.

هزینه این خودروها، ۲۵۹ میلیون دینار بوده است که در بودجه طرح سرمایه گذاری در این استان، منظور شده بود و این خودروها، دارای مشخصات فنی پیشرفته می باشند.

لازم به ذکر است که مبلغ دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون دینار برای توسعه آستان حیدری اختصاص یافته و قرار است دستگاه ها و تجهیزات مختلفی برای رفاه زائران این مرقد مطهر، تهیه شود.

اجرای پروژه قبرستان نوین در سال ۲۰۰۹ م.

خبرگزاری عراق نو: اسعد سلطان ابو کلل، استاندار نجف اشرف، آمادگی این استانداری را برای اجرای پروژه قبرستان نوین با هزینه حداقل ۴۰ میلیارد دینار، در سال ۲۰۰۹ م. اعلام کرد.

ابو کلل گفت: ستاد سازندگی استان، برای آغاز توسعه قبرستان وادی السلام آمادگی کامل دارد که شامل ایجاد خیابان ها، غسل خانه ها، دفاتر کفن و دفن، روشنایی، فضای سبز، مغازه خواروبار و شعب بانکی می باشد.

وی همچنین گفت: این طرح بر اساس استانداردهای جهانی قبرستان ها می باشد.

تور علمی در آثار باستانی ناصریه

خبرگزاری عراق نو: در ادامه فعالیت های سومین کنفرانس علمی دانشگاه ذی قار، تعدادی از استادان، دانشجویان و شرکت

کنندگان در این کنفرانس، در یک تور علمی، از آثار باستانی اور که در بر گیرنده منزل ابراهیم پیامبر علیه السلام

می باشد، بازدید کردند.

دکتر عباس الجابری، معاون عملی دانشگاه ذی قار گفت: اور، آخرین باقیمانده از سلسله سومری ها می باشد و سومری ها معروف به ساختن ساختمان های با شکوه بودند که الزقوره یکی از این ساختمان هاست.

الجابری افزود: در ذی قار، حدود ۱۳۰۰ مکان باستانی وجود دارد که هنوز به صورت کامل، شناسایی نشدند و در حال حاضر، فعالیت های لازم برای شناسایی و کاوش در این آثار در جریان است.

وی خاطر نشان ساخت: شهر ناصریه، مکان های باستانی زیادی دارد که می توانند سود فراوانی برای این شهر داشته باشند. این آثار، هم ردیف آثار باستانی مصر می باشند که اکنون آن کشور به علت توجه مناسب به این آثار باستانی، درآمد زیادی از فعالیت های توریستی به دست می آورد.

نصب سه پل عابر پیاده در نزدیکی عتبات در کربلا

تولیت آستان حسینی جهت کاهش ازدحام ناشی از تردد زائران، به ویژه در مراسم اربعین، اقدام به نصب سه پل عابر پیاده در نزدیکی درب های این آستان نموده است.

مهندس محمد حسن کاظم، رئیس واحد امور مهندسی و فنی آستان اعلام کرد: پل اول که به طول ۵. ۱۱ متر و به عرض ۶ متر و ارتفاع ۴ متر می باشد، به صورت دو طرفه در باب القبله قرار دارد و پل دوم که به طول ۵. ۱۱ متر و عرض ۴ متر و ارتفاع ۴ متر می باشد، مقابل باب الشهدا قرار دارد و پل سوم که به طول ۵. ۱۱ متر و ارتفاع ۴ متر و عرض ۴ متر است، در نزدیکی مرقد مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قرار دارد. این پل ها در کاهش ازدحام در درب های ورودی عتبات در مراسم عزاداری، مؤثر خواهند بود.

کاظم افزود: هزینه این پل ها توسط مهندس محمد شاکر حمید، یکی از اهالی شهر سماوه، اهدا شده است و با نظارت امور مهندسی و فنی عتبات کربلای معلی، ساخته می شوند.

لازم به ذکر است که منابع رسمی و غیر رسمی استان کربلای معلی اعلام کردند: سال گذشته تعداد زائران شرکت کننده در مراسم اربعین حسینی که از داخل عراق و کشورهای همسایه و کشورهای خارجی آمده بودند، به ۹.۵ میلیون نفر رسید که از این تعداد، ۷۰ هزار زائر از کشورهای خارجی بودند.

سال جدید صابئه بصره

مذهب صابئه مندایی یکی از کهن ترین مذاهب به حساب می آید که هنوز در جنوب عراق زنده است. تعداد زیادی از محققان معتقدند که ریشه این مذهب به هزاران سال پیش باز می گردد و قدیمی تر از سومری ها می باشد. پیروان این مذهب

در استان های جنوبی عراق و خوزستان ایران، حضور دارند.

صابئین مندایی در میان اقبال زیاد و احساس امنیت فراوان، سال نو مندایی را جشن گرفتند، این مراسم، یکی از مهم ترین مناسبت ها با ابعاد اجتماعی مهم، برای پیروان این مذهب است.

شیخ رعد الزهیری، رئیس شورای امور این مذهب گفت: گرامی داشت این مناسبت، شامل اجرای مراسم مذهبی متعددی، مانند غسل تعمید و رنگ شدن و خوردن غذای غفران است و ده ها خانواده در این مراسم شرکت می کنند. وی افزود: این مراسم ابعاد اجتماعی عمیقی از گذشته دور دارد و پیروان این مذهب، این روز را به یکدیگر تبریک می گویند و نیز یک فرصت طلایی برای حل اختلافات شخصی میان پیروان می باشد.

الزهیری تأکید کرد: شورای امور این مذهب تصمیم گرفت که در سال جاری، مراسم ویژه عید را که معمولاً در کنار رودها برگزار می شد، به علت آلودگی آب ها، در داخل معبد، واقع در منطقه طویسه در مرکز شهر برگزار نماید. وی توضیح داد که معبد، مجهز به استخر و دارای پمپ تصفیه آب است و می تواند جواب گوی اجرای مراسم باشد؛ زیرا این مراسم به آب جاری نیاز دارد که در مذهب ما، سمبل پاکی جسد و روح است.

الزهیری در ادامه اظهار داشت: پس از پایان مراسم مذهبی، مردم به خانه های خود می روند و روز بعد را بایستی در منازل خود بمانند و در هیچ صورتی از منزل خارج نشوند و افرادی که از این امر سرپیچی کنند، در این روز، بیش از هر روز دیگر، در معرض اتفاقات بد خواهند بود.

تعداد زیادی از صابئین مندایی در دو دهه گذشته، پس از تعرض به آنان، به ویژه در سال های اخیر به خارج از عراق مهاجرت کردند و تعداد افرادی که تصمیم گرفتند در استان بصره بمانند، حدود ۱۰۰۰ نفر برآورد شده اند.

پروژه توسعه حرم مطهر کاظمین

تولیت آستان مطهر کاظمین اعلام کرد که اقداماتی برای توسعه منطقه شمالی مرقد مطهر، برای افزایش ظرفیت گنجایش زائران، انجام شده است.

نمار صالح، سخن گوی تولیت این آستان اعلام کرد: ساختمان هایی به شیوه معماری اسلامی ساخته شده و سالن هایی برای مطالعه، مجالس، حفظ و تلاوت قرآن، استقبال از میهمانان، درمانگاه و تصفیه خانه آب، ساخته شده اند و طرحی برای نوسازی پوشش طلای گنبد مطهر با استفاده از کارگاه موجود در این آستان وجود دارد. این پروژه، توسط متخصصان عراقی انجام خواهد شد.

کاخ صدام در شهر تاریخی بابل

سالم المسلماوی، استاندار بابل، کاخ متعلق به صدام در شهر تاریخی بابل و فضای پیرامون آن را برای بازدید گردشگران و شهروندان، پس از نوسازی آن با هزینه ۸۰۰ میلیون دینار، افتتاح کرد.

عبدالحسین العبیدی، مدیر این مرکز تفریحی اعلام کرد: شهروندان می توانند از این فضای تفریحی استفاده کنند که در حال حاضر، شامل کاخ ریاست جمهوری که به سالن کنفرانس های بین المللی تبدیل خواهد شد و یک موزه باستانی و نمایشگاه های مختلف هنری می باشد. علاوه بر آپارتمان هایی که با قیمت مناسب در اختیار نوجوانان قرار خواهد گرفت و امکانات رفاهی دیگر، مانند دریاچه قایق سواری و رستوران ها و بازارهای موجود در آن، در نظر است یک شهر بازی بزرگ در کرانه مقابل آن در حله، ساخته شود.

حسون الفتلاوی، معاون استاندار بابل نیز اعلام کرد: استانداری در نظر دارد یک شهر گردش گری، بزرگ در امتداد کرانه رود در الحله ایجاد کند که از شهر تاریخی بابل آغاز و به شهر السده، منتهی می گردد.

وی افزود: نوسازی مجتمع تفریحی در شهر بابل که به رئیس رژیم سابق اختصاص داشت، با هزینه ۸۰۰ میلیون دینار صورت گرفته است.

الفتلاوی در ادامه اظهار داشت: افتتاح این مجمع، جهش بزرگی در زمینه گردش گری در این استان به شمار می رود که نیازمند سرمایه گذاری بیشتر است و البته درآمد مالی مناسبی نیز در پی خواهد داشت.

لازم به ذکر است که کاخ صدام در بابل بر فراز یک تپه مصنوعی ساخته شده است و یکی از ده ها کاخی است که صدام در طول ۲۵ سال حکومت ظالمانه خود در عراق، ساخته است.

#### دلایل اعدام سریع صدام حسین

به گزارش شیعه نیوز، به نقل از اعتماد ملی، زمانی که دادگاه عالی عراق در روز ۲۶ دسامبر، محکومیت به مرگ صدام را در ۳۰ روز آینده تأیید کرد، هیچ کس تصور نمی کرد که وی پس از سه روز اعدام شود. صدام حسین هیچ گاه به خاطر سرکوب کردها در عملیات «انفال» که در جریان آن حلبچه به گازهای شیمیایی آلوده شد و ۵۰۰۰ نفر در این شهر کشته شدند، محاکمه نشد؛ در حالی که دادگاه وی توسط دادگستری عراق هدایت می شد. شتاب در اعدام صدام به خوبی نشان می دهد که او به شخصیتی مشکل ساز و دست و پاگیر، تبدیل شده بود.

مطمناً صدام حسین به عنوان زندانی نیروهای خارجی مستقر در عراق، نمی بایست توسط قوه قضاییه دولت جدید این کشور که دست نشانده اشغال گران بود، محاکمه می شد و حداقل می بایست یک دادگاه بین المللی مستقل، در این رابطه نظر می داد؛ زیرا دادگاه ویژه عراق، توسط پل برمر، فرماندار امریکایی در عراق، تأسیس شد؛ تا به جنایاتی که بین تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸- کودتای حزب بعث- و اول ماه می ۲۰۰۳ م. به دست عراقی ها انجام شده- و البته جنایات مرتکب شده در جنگ بر ضد ایران و حمله به کویت- رسیدگی کند.

واشنگتن، جانبداری خود از دادگاه های کشوری تحت اشغال نظامی و قربانی یک جنگ داخلی را چنین توجیه می کند:



محاكمه صدام نبايد به هيچ وجه به عنوان يكي از چند مسئوليت كشورهاي غربي محسوب شود. و به همين دليل، با

وجود خواست وکلای صدام حسین و فدراسیون بین المللی حقوق بشر، مسئله محاکمه او در یک دادگاه بین المللی، منتفی شد. او دیگر زنده نیست؛ تا برای قتل عام ۱۸۰ هزار کرد در جریان عملیات انفال و در زمان جنگ برضد ایران، محاکمه شود. او دیگر زنده نیست؛ تا برای سرکوب شورش شیعیان در سال ۱۹۹۱ م. که طی آن هزاران نفر کشته شدند، محاکمه شود.

نباید فراموش کرد که صدام حسین تا سال ۱۹۸۹ م. یکی از متحدان امریکا و دیگر کشورهای غربی به حساب می آمد و در هنگام جنگ ایران و عراق و زمانی که واشنگتن و متحدان غربی آن دریافتند که حمله عراق به ایران در حال تبدیل به یک ناکامی است، تصمیم گرفتند به حکومت صدام کمک کنند؛ زیرا برخلاف حکومت عراق حکومتی لائیک و غرب گرا بود، حکومت خمینی به مثابه تهدیدی برضد منافع غربی ها و «جهان آزاد» بود. در سال ۱۹۸۲ م. ویلیام کیسی، رئیس سازمان سیا به بغداد آمد و یک سال پس از او نیز دونالد رامسفلد، به عنوان فرستاده ویژه جرج بوش پدر به عراق اعزام شد. دلیل این بازدیدها، اطمینان بخشیدن به صدام و پشتیبانی از او در مقابل حکومت خمینی بود.

از طرف دیگر، شرکت های خارجی، به ویژه فرانسوی، قراردادهای سرسام آوری را در زمینه های مختلف به چنگ می آوردند. براساس یکی از مدارک آشکار شده مجلس سنای امریکا، معلوم شد که جدا از تسلیحات نظامی کلاسیک-هلیکوپترها، هواپیماهای جنگی، موشک ها و سلاح های سنگین- تعداد ۶۱ محموله «کشت بیولوژیکی» توسط یک آزمایشگاه تحت کنترل ارتش امریکا، به عراق فرستاده شده.

شرکت بکتل یکی از زیرمجموعه های شرکت هالی برتون، کارخانه ای در زمینه تولید گازهای تسلیحاتی- شیمیایی تأسیس کرد. همچنین، شرکت دیگری، آلمانی- فرانسوی، واقع در استان آلزاس فرانسه، شعبه ای را برای تولید گازهای تسلیحاتی در شهر سامرا تأسیس کرد. بنابراین به خوبی روشن می شود که سلاح های شیمیایی استفاده شده توسط ارتش صدام برضد نیروهای ایرانی و غیرنظامیان کرد حلبچه، به کمک شرکت های امریکایی و دیگر شرکت های غربی ساخته شده اند. از طرف دیگر، مسئولیت پرتاب گاز خردل بر سر غیرنظامیان کرد نیز بر عهده هلیکوپترهای «بل» امریکایی بود و این میراژهای فرانسوی بودند که موشک های «اگزوست» تأمین شده توسط فرانسه را به سوی شورشیان کرد و شیعه، شلیک کردند.

در مدتی که ارتش صدام از هرگونه سلاح غربی، از هر نوع آن، اشباع شده بود و به بمباران ها و قتل عام های بیرحمانه خود ادامه می داد، واشنگتن، تمامی راه های منتهی به شورای امنیت را بسته بود؛ تا مبادا قطعنامه ای بر ضد جنایات جنگی عراق، تصویب شود. اقدامات واشنگتن تا بدان جا پیش رفت که ابتدا ایران را مسئول استفاده از بمب های شیمیایی دانستند.

آری، صدام حسین رازهای فراوانی را با خود به گور برد؛ رازهایی که برای واشنگتن، بسیار دردسرساز بودند و نیز برای تمامی کسانی که از «خاموشی» صدام سود می برند.

جلد ۲

اشاره







## طلیعه سخن

دیدار، مقدمه «قرب» است و زیارت، عامل «تقرّب»

«زیارت»، یک عمل تکراری و بی روح نیست، بلکه گامی در مسیر تزکیه و مقدمه ای برای قرب معنوی و همراهی و همروحي با اولیای پاک است که اسوه طهارت و نجابت و شرافت اند.

زائر، نباید به ظواهر و شکل ها و ساختمان ها و حرم ها و رواق ها و در و دیوار و ضریح و آئیه کاری و گنبد و گلدسته چنان بنگرد و در اینها محو شود که از عظمت و معنویت خود معصومین و مدفونین در حرم های مطهر غافل شود.

زیارتگاه، محیطی پاک و سرشار از صداقت و پاکی است و یادآور کمال و فضیلت و باز دارنده از غفلت و رذیلت است.

هر چه میزان پیغمبرشناسی و ولی شناسی و حجت شناسی زائران بیشتر باشد، به همان اندازه نصیب معنوی و رزق روحی آنان از زیارت بیشتر می شود.

اگر زیارت را نوعی حضور در برابر آینه بدانیم،

اگر زائر، خود را به «میزان» عرضه می کند و به «محک» می زند،

اگر در زیارت، سنجیدن خویش با الگو و مدل و سرمشق مطرح است.

پس زائر باید پیوسته ارزیاب حالات و روحيات و رفتار و عملکرد خویش در عتبات مقدسه و حرم های نورانی اولیاء الله باشد و زیارت را عاملی برای کاستن از نقایص و عیوب و افزون بر کمالات خویش سازد.

این است که زیارت را یک «فرهنگ» می شناسیم و زائر را رهپوی راه کمال و خودسازی و خودپالایی از کاستی ها و رذایل و ناهنجاری های رفتاری و تیره جانی ها و دل مردگی ها.

زیارت، باید به صورت یک «سنت سازنده» و «برنامه تربیتی» در آید و زائر را تصفیه کند و شوق تعالی جویی و پاکی طلبی و خدا خواهی را در دل او افزایش دهد.

«عتباب مقدسه» را می توان به عنوان «پایگاه های معنوی» برشمرد، که زائران را آموزش تقوا و بصیرت و الگوگیری از زبده های عالم آفرینش و ره پویی خداجویان عاشق و عارف می دهد.

«زیارت» را قدر بدانیم و از زمینه های فراوان تربیتی آن غافل نباشیم. چه در مورد زائران صادق و صاحبدل و با اخلاص، چه در باره دست اندر کاران و متولیان انجام این «سنت اسلامی» که ریشه در تاریخی هزار و چهار صد ساله دارد.

باری ... فصلنامه «زیارت»، در راستای تبیین بیشتر و بهتر این سنت و ارتقای سطح معرفتی زائران و اطلاع رسانی مناسب نسبت به اماکن زیارتی گام بر می دارد.

آنچه در پیش شماره اول تقدیم شد، مباحث و معارفی در همین چهار چوب ها بود.

و آنچه اینک در شماره نخست این مجله تقدیم شما می گردد، تداوم همان خط و استمرار همان آموزه ها و اطلاع رسانی ها و ارتقای بخشی به فرهنگ زیارت است، چه در ذهن و دید و نگاه، چه در عمل و رفتار زائران.

بی شک، همراهی و همکاری شما عزیزان که اهل فکر و قلم و تجربه و آگاهی هستید، نقش مؤثری در غنا بخشی به این مجموعه خواهد داشت.

باشد که در این آستان های بلند و ملکوتی، قطره ها دریا شوند و ذره ها به خورشید رسند.

پایان کلام را از صائب تبریزی می آوریم که چه نیکو گفته است:

زیر سپهر، دست دعا موج می زند در خانه کریم، گدا موج می زند

غفلت نگر که پشت به محراب کرده ایم در کشوری که قبله نما موج می زند

هر گز مباد که قبله و قبله نما را گم کنیم و از خانه کریم و درگاه کرم، روی بر گردانیم.



## اسرار و معارف

### رُتبتِ تُربت

جواد محدثی

«آب زمزم» و «تربت کربلا» با هم مناظره می کردند.

خاک کربلا گفت:

- ای آب زمزم، تو شریف تر از آب فراتی، چون حسین و یارانش از تو نوشیدند و سیراب شدند، آنگاه، راه کربلا و آن سفر سرخ را پیش گرفتند، اما فرات، در عطش نوشیدن از لب های حسین ماند و ... حسین را در کنار فرات تشنه شهید کردند. این شط فرات بود که تشنه لب های سید الشهدا(ع) بود.

آب زمزم گفت:

- ای خاک کربلا، تو در آن صحرای عطش و قحطی آب، خون های پاک و جوشان آن خدایی مردان را، گرم گرم، احساس کردی و بستر آن پیکرهای مجروح گشتی. آن خون ها بردامن تو جاری گشت و آن لاله های سرخ، در خاک تو رویدند.

من از تو، بوی آن عزیزان را استشمام می کنم.

تو بوی شهادت می دهی.

تو، بوی حسین و عباس و اکبر می دهی.

تو ای خاک، بوی خون می دهی! بوی خون خدا، نارالله.

\*\*\* چگونه می توان از خاک، «لؤلؤ» ساخت و مروارید آفرید؟

هنری می خواهد به عمق عشق و ژرفای شوق.

این گوهر سازی و مروارید آفرینی، از تلاقی «آب» و «خاک»، پدید می آید.

خاک کربلا، آب زمزم؛ چه معجون عشق آفرینی، چه داروی شفا بخشی، چه اکسیر دگرگون سازی!

آنانکه به زیارت منای عشق رفتند و از خاک مزار حسین(ع) هدیه ای گرانبها آوردند و آنان که به زیارت کوی عرفان رفتند و از زمزم اسماعیل تحفه ای جانبخش آوردند و این دو را در هم آمیختند، گلی پدید آمد که صفای اسماعیل ذبیح و عطر

حسین شهید را همراه داشت.

دانه های گلی، به صورت «تسیح» در آمد،

منظومه ای بلند از فداکاری، رشته ای پیوسته به ایثار،

و کهکشانی بی انتها از خداگونگی و خلوص.

کدام گل بود که به اندازه این «ترت آمیخته به زمزم» می ارزید؟

و کدام گل بود که به خوشبویی «تسیح تربت» بود؟! این همان گلی بود که همشین گل شد و چون گل معطر گشت.

وقتی آب زمزم به تربت کربلا نوشانده شود،

وقتی عطر خون «ثارالله» با خاک نینوا عجین گردد،

«ترت سیدالشهدا» پدید می آید، که در دست ذاکران، «ذکر» می گوید،

و از سجد گاه ساجدان، نور ابدیت تا عرش، تنوره می کشد.

آری ... تسیح تربت، قصیده ای صد بیتی است!

واژه هایش، همه عاشورایی،

و ... ترکیبش، کربلایی! و وزن و آهنگش، «زهرایی» ...

\*\*\* قصیده صد بیتی «ترت»

گویا تر از معلقات سبع است و شیواتر از «شاهکارهای ادبی»!

واژه هایش همه عاشورایی است و ... آشنا و مأنوس.

مضمون این قصیده، هدیه خداوند به «فاطمه» است،

الله اکبر،

الحمد لله،

سبحان الله،

این سرود مقدس، سرود غیبی است که جبرئیل، از عرش خدا سوغات آورد، سرودی عرشی است که آهنگ ملکوت دارد و زیر و بم آن یاد خدا و ثنای اوست.

زهرای اطهر، تسبیحی از تربت حمزه سیدالشهدا ساخت و این منظومه بلند را به رشته کشید و جاودانه ساخت.

بعدها وقتی «منا» ی حسین پیش آمد،

خاک کربلا، جایگزین خاک «میدان احد» و قبر حمزه شد.

این است که قصیده صد بیتی «تسبیح تربت»، ماندگار شد و «مفهوم» برای همگان گشت و میان توده ها جا باز کرد و فراگیر شد و بر سر زبان ها افتاد.

حتی زنان ساده دل روستایی ما نیز، این قصیده را می دانند و با تعابیر و ترکیبهایش آشنایند و هر روز، آن را در سرودی آهنگین، با همه کربلایان، «همنوایی» می کنند.

گوهرها را یا از ژرفای دریاها و دل صدف ها بر می آورند یا از سنگ کوه ها و معدن ها می تراشند ... یا به صورت مصنوعی و بدلی می سازند.

«یاقوت سرخ» و «الماس چشم نواز» را بر انگشترها و زیورها می نشانند،

از «دُر» و «لؤلؤ» و «مرجان»، گرانبهاترین وسایل زینتی می سازند و از عقیق، فیروزه، لعل، زبرجد، یسر و سنگ های قیمتی دیگر گردن بند و انگشتر.

اما ... همه این ها یک سو، یک دانه «تسبیح تربت» هم سوی دیگر. کدام قیمتی تر است و عیارش بالاست؟

باز، «خاک کوی عشق» است که در این موازنه برنده است،

و جلوه «تربت»، در دیده دل، افزون تر و مغناطیس آن، جان ها را جذب تر.

دانش بشری، چگونه «اشعه لیزر» را زاده یاقوت می شناسد، ولی نور متصاعد از «مهر و تسبیح تربت» را هنگام سجود، در نمی یابد، که هم دل ساجد را روشن می سازد و هم فراتر از کهکشانش می رود؟

چرا پنجره های گشوده به غیب را می بندیم؟!

چرا به شبکوری خفاش گونه عادت می کنیم؟ ...

چه کسی گفته است که «جماد» حرف نمی زند و سنگ و خاک «نطق» ندارد؟

«کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند»؛ (و لَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ). (۱)

\*\*\* «منا» یک قربانگاه بود، شاهد اخلاص و تسلیم ذبیح،

و ... «کربلا»، قربانگاهی دیگر که هفتاد و دو قربانی در آن منا جان باختند.

تنها هاجر و ابراهیم نبودند که «اسماعیل» را به «مذبح» آورند،

محمد و علی و فاطمه (علیهم السلام) نیز «حسین» را به قربانگاه عشق فرستادند و به این «فدا» در راه «رضای خدا» تن دادند.

اگر ابراهیم و اسماعیل را می بایست آزمود،

محمد و حسین (علیهما السلام) را نیازی به آزمون نبود.

آن روز که مشتی از خاک کربلا را، جبرئیل برای رسول الله آورد، همه قضایا روشن بود و همه تسلیم محض بودند و اطاعتِ مطلق و راضی به رضای دوست.

مگر خود حسین (ع) نفرمود:

«رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَضْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَقِّنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ» (۱)

این، خط کربلایی حسین است،

و سرمشق «سلوک» در وادی «جهاد عاشورایی» و «ذکر اربعینی».

کجاست آن دل و دیده، که بر گوهر آن تربت خونین، اشک خون بارد؟

دل های دریایی و جان های کربلایی، گوهر «تربت» را در ساحل عشق، با «اشک» شست و شو می دهند.

این است رمز جلوه و جلای همیشگی «تربت حسین».

«اربعین»، نگاهی مجدد به «عاشورا» ست.

و همه ... جا نیز «کربلا» ست!

قصیده صد بیتی تربت، تربت بالا دارد.

هر کس «تربت تربت» را شناخت، از شمیم آن سرمست شد و چهره و پیشانی بر آن سود و بوی کربلا از آن استشمام کرد.

همنوایی با این شعر موزون عاشورایی را از یاد نبریم و از رتبت تربت، غافل نشویم.

## زیارت در سیره اصحاب پیامبر خدا (ص)

سید محمد موسوی

پیشگفتار

زیارت در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی، از جایگاهی والا و بلند برخوردار است. گرچه پیشینه زیارت در آموزه های دیگر ادیان، بلکه در جامعه های غیر دینی و مذهبی به چشم می خورد، اما بخش گسترده ای از میراث دینی و مذهبی ما، بر محور زیارت شکل گرفته است.

آری، زیارت واقعیتی است دینی و اجتماعی در اندیشه اسلامی و سبب روابط اجتماعی، آرامش خاطر، تکامل معنوی و اخلاقی است و نقش های گوناگونی در زندگی انسان دارد.

روایات فراوانی درباره اهمیت، آداب، آثار و دستاوردهای زیارت سخن گفته اند.

عالمان بزرگ مسلمان نیز در این زمینه مطالب بسیار نوشته و بهره مندی از این گنجینه پر بها را یاد آوری کرده اند.

اما برخی از کوتاه فکran، پیشینه زیارت، مستندات زیارت، آداب زیارت، صفای زیارت، نقش های گوناگون زیارت و سیره اولیا و اصحاب در باره زیارت را نادیده گرفته و به شدت با آن مخالفت کرده اند.

جای بسی تأسف است که روزی شخصی به نام «ابن تیمیه» پرچم مبارزه با زیارت و برخی دیگر از موضوعات ارزشی اسلام را به دست می گیرد و روزگاری دیگر «محمد بن عبدالوهاب» آن اندیشه نادرست را دنبال می کند و اکنون وهابیان از او پیروی نموده، با زائران حرم نبوی و مشتاقان زیارت امامان بزرگوار بقیع و دیگر اماکن مقدس، بد رفتاری می کنند.

از محورهای قابل بحث که نظریه وهابیان را نادرست و باطل معرفی می کند، موضوع «زیارت در سیره اصحاب پیامبر(ص)» است که این مقاله به بیان آن می پردازد.

اکنون برای روشن شدن موضوع به نکاتی در این زمینه توجه می کنیم:

## ۱. انگیزه اصحاب برای زیارت پیامبر(ص)

آیه ای پر جاذبه در قرآن، مسلمانان را به زیارت مرقد نورانی پیامبر بزرگوار دعوت میکند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (۱)

«و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان مغفرت می‌خواست، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

وقتی ما پیامبر و ائمه (علیهم السلام) را زنده و ناظر بر اعمال خود می‌دانیم، حتی زمانی که حیات ظاهری نداشته باشند، بدیهی است رفتن به زیارت آن حضرات، نباید مخصوص زمان حیات آنان باشد بلکه پس از رحلتشان نیز زیارت ایشان امری مستحب و پسندیده است. ناگفته نماند که برخی از بزرگان اهل سنت نیز به این نکته باور و عقیده دارند؛ مثلاً:

\* نور الدین سمهودی از عبدالوهاب سُبکی نقل می‌کند که آیه یاد شده، برآمدن به محضر پیامبر خدا(ص) و استغفار نزد آن حضرت سفارش کرده تا آن حضرت نیز برای ایشان استغفار کنند و این مرتبه ای است که با مرگ حضرتش قطع نمی‌شود؛ زیرا پس از مرگ نیز هنگامی که اعمال امت بر وی عرضه می‌شود، برای آنان از خداوند مغفرت می‌خواهد. وی می‌نویسد:

«دانشمندان از این آیه چنین فهمیده‌اند که شامل زمان حیات و ممات می‌شود و مستحب دانسته‌اند که هر کس نزد قبر حضرتش آمد، آن را تلاوت کند و از خدای متعال طلب آمرزش نماید.» (۲)

\* ابن کثیر در تفسیر خود آورده است: «خدای متعال با این آیه، عصیانگران و گنهکاران را ارشاد می‌کند که هرگاه از آنان نافرمانی و خطایی سرزد، نزد قبر رسولش آمده و در آن مکان از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نمایند و از محضر آن بزرگوار بخواهند که برایشان استغفار کند، وقتی چنین کنند، خداوند توبه آنان را پذیرفته و مورد رحمت و آمرزش خویش قرار خواهد داد؛ بدین جهت در پایان آیه فرموده است: «خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.»

آنگاه می‌گوید: حکایت مشهوری را گروهی از زبان شخصی به نام عتبی چنین آورده‌اند:



«روزی کنار قبر پیامبر(ص) نشسته بودم، عربی بادیه نشین آمد و گفت: سلام بر تو ای پیامبر خدا، شنیده ام که خداوند می فرماید: «و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» اکنون من نزد تو آمده ام، در حالی که از گناه خویش استغفار می کنم و تو را شفیع در پیشگاه پروردگرم قرار می دهم. آنگاه دو بیت شعر درباره عظمت حضرتش خواند.

عتبی گوید: همانجا خوابم برد و در خواب دیدم که پیامبر(ص) به من فرمود: ای عتبی، نزد آن اعرابی رفته، بشارت ده که خداوند وی را آمرزید! [\(۱\)](#)

روایات گوناگونی درباره زیارت پیامبر خدا(ص) از زبان خودش رسیده است؛ از باب نمونه، در روایتی اینگونه آمده است:

«مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [\(۲\)](#)

«هر کس مرا در زمان حیات و مماتم زیارت کند، در روز قیامت شفیع او خواهم شد.»

۲. زیارت اصحاب همراه با پیامبر(ص)

باور و عقیده به معاد و روز رستاخیز از اصول مهم اعتقادی در اسلام است و به یاد معاد بودن، از نظر تربیتی اثر فراوان برای انسان دارد تا خویشتن را از هلاکت و افتادن در دام شیطان و گرایش به زینت ها و چیزهای پوچ و بی ارزش دنیا ننگه دارد.

بدین جهت پیامبر خدا(ص)، هم خود به زیارت قبور می رفت و هم دیگران را تشویق می کرد و گاهی اصحاب، همراه با حضرتش به زیارت قبور می رفتند که به نمونههایی از آن اشاره می کنیم:

- اصحاب و زیارت قبر آمنه

در روایتی آمده است:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۷۳

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹، ح ۲

«مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عُمْرِهِ الْحَدِيثِيِّ بِالْأَبْوَاءِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ، فَآتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَصْلَحَهُ وَبَكَى عِنْدَهُ وَبَكَى الْمُسْلِمُونَ لِبُكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَقِيلَ لَهُ، فَقَالَ: أَدْرَكْتَنِي رَحْمَتُهَا فَبَكَيتُ».

«پیامبر خدا در جریان عمره حدیبیه، از «ابواء گذر کرد و فرمود: خداوند به محمد اجازه داد که قبر مادرش را زیارت کند. آنگاه (پیامبر) نزد قبر مادرش آمده آمد و آن را مرمت نمود و گریست، مسلمانان نیز به سبب گریه وی گریستند. وقتی از حضرتش پرسیدند: چرا گریستی؟ فرمود: به یاد مهربانی اش افتادم و اشکم جاری گشت.» (۱)

ابو داود در سنن خود از طلحه بن عبیدالله چنین آورده است:

- اصحاب و زیارت شهدای احد

«طَلَحَهُ بَنُ عُبَيْدِ اللَّهِ ... قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ - يُرِيدُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ حَتَّى إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى حَرَّةٍ وَاقِمَ فَلَمَّا تَدَلَّيْنَا مِنْهَا، وَإِذَا قُبُورٌ بِمَحْتِيَّتِهِ، قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُبُورُ إِخْوَانِنَا هَذِهِ؟ قَالَ: «قُبُورُ أَصِيْحَابِنَا». فَلَمَّا جِئْنَا قُبُورَ الشُّهَدَاءِ، قَالَ: «هَذِهِ قُبُورُ إِخْوَانِنَا».

«ما با پیامبر خدا (ص) (از مدینه) بیرون رفتیم. آن حضرت عازم زیارت قبور شهدای احد بود؛ هنگامی که به منطقه حرّه واقف رسیدیم و در آنجا فرود آمدیم، ناگهان چند قبر دیدیم. پرسیدیم ای پیامبر خدا، آیا اینها قبرهای برادران ما است؟ فرمود: اینها قبرهای اصحاب ما است. اما آنگاه که به قبور شهدای احد رسیدیم، فرمود: اینها قبرهای برادران ما است.» (۲)

۳. سیره اصحاب در زیارت پس از رحلت پیامبر (ص)

زیارت که خود نوعی تکریم نسبت به ارزشها و ارج نهادن به اولیای الهی و پیوند با آرمان های

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۸ در این کتاب چنین روایتی نیست؟؟؟

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، رقم ۲۳۰۴۳

آنان است، در زندگی اصحاب و دیگران، پس از رحلت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(علیهم السلام) به خوبی نمایان بوده و سیره ایشان را نشان می دهد:

- علی(ع) و ابوبکر و زیارت قبر پیامبر(ص):

محبّ طبری در روایتی کوتاه چنین نقل کرده است:

«جاء أبو بكر وعلي يزوران قبر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] وسلم بعد وفاته بسته أيام ...»

(ابوبکر و علی(ع) شش روز پس از رحلت پیامبر(ص) به زیارت قبر آن حضرت آمدند ...» (۱)

- عمر و زیارت قبر پیامبر(ص)

سُبکی نقل کرده است:

«أَنَّ عُمَرَ لَمَّا صَالِحَ أَهْلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَقَدِمَ عَلَيْهِ كَعْبُ الْأَحْبَارِ وَأَسْلَمَ وَفَرِحَ عُمَرُ بِإِسْلَامِهِ، قَالَ عُمَرُ [لَه] هَلْ لَكَ أَنْ تَسِيرَ مَعِيَ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَتَزُورَ قَبْرَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ - وَتَتَمَتَّعَ بِزِيَارَتِهِ؟ فَقَالَ: لِعُمَرَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكَ، وَلَمَّا قَدِمَ عُمَرُ الْمَدِينَةَ أَوَّلَ مَا بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ وَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ -»

«هنگامی که عمر با مردم سر زمین بیت المقدس سازش کرد، کعب الأحبار بر او وارد شد و به اسلام گروید. عمر از مسلمان شدن وی شادمان گشت و به او گفت: آیا میل داری با من به مدینه بیایی و قبر پیامبر(ص) را زیارت کنی و از آن زیارت بهره مند شوی؟ وی پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! من این کار را خواهم کرد و عمر آنگاه که وارد مدینه شد، نخستین اقدامش این بود که به مسجد آمد و بر پیامبر خدا(ص) سلام و درود فرستاد.» (۲)

- انس بن مالک

۱- الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۱۸

۲- شفاء السقام، ص ۱۴۴، باب سوم، چاپ چهارم.

بیهقی آورده است:

«منیب بن عبد الله بن أبي أمامه، عن أبيه قال: رأيت أنس بن مالك أتى قبر النبي - صلى الله عليه [و آله] و سلم - فوقف فرفع يديه حتى ظننت أنه افتتح الصلاة، فسلم على النبي - صلى الله عليه [و آله] و سلم - ثم انصرف».

«منیب بن عبدالله بن ابو امامه گوید که پدرم گفت: انس بن مالک را دیدم که نزد قبر پیامبر (ص) آمد و ایستاد، آنگاه دستهایش را بالا برد، به طوری که من گمان کردم نماز شروع کرد، سپس مشاهده کردم که بر پیامبر (ص) درود فرستاد و از آنجا رفت.» (۱)

- عبدالله بن عمر

بیهقی از نافع چنین نقل می کند:

«عن نافع ان ابن عمر كان إذا قدم من سفرٍ دخل المسجد ثم اتى القبر فقال: السلام عليك يا رسول الله...».

«هرگاه عبدالله بن عمر از سفری باز می گشت، داخل مسجد می شد، سپس نزد قبر پیامبر (ص) می آمد و می گفت: سلام بر تو ای فرستاده خدا.» (۲)

همو از عبدالله بن دینار چنین نقل می کند:

«عن عبد الله بن دينار أنه قال رأيت عبد الله بن عمر يقف على قبر النبي - صلى الله عليه [و آله] و سلم - ثم يسلم على النبي - صلى الله عليه [و آله] و سلم - و يدعو...»

«عبدالله بن دینار گوید: عبدالله بن عمر را دیدم که نزد قبر پیامبر (ص) می ایستاد، آنگاه بر حضرتش درود می فرستاد و دعا می کرد.» (۳)

- میسره بن مسروق

۱- شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۴۱۶۴

۲- السنن الکبری، ج ۸، ص ۴۴، ح ۱۰۴۰۶

۳- همان، ح ۱۰۴۰۷

سُبکی از فتوح الشام (ج ۱، ص ۱۴۸) چنین نقل کرده است:

«لَمَّا كَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ مَنَازِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ، أَرْسَلَ كِتَابًا إِلَى عُمَرَ مَعَ مَيْسِرَةَ بْنِ مَسْرُوقٍ يَسْتَدْعِيهِ الْحَضُورَ، فَلَمَّا قَدِمَ مَيْسِرَةَ مَدِينَةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - دَخَلَهَا لَيْلًا، وَدَخَلَ الْمَسْجِدَ وَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - وَ عَلَى قَبْرِ أَبِي بَكْرٍ...»

«هنگامی که ابو عبیده با مردم سرزمین بیت المقدس به نبرد پرداخت، نامه ای را همراه با میسره بن مسروق برای عمر فرستاد و از او درخواست کرد که در این سرزمین حضور داشته باشد، وقتی که میسره وارد شهر پیامبر (ص) شد، شب هنگام بود، در همان وقت به مسجد رفت و بر قبر پیامبر خدا (ص) و قبر ابوبکر سلام و درود فرستاد.» (۱)

- مرد صحابی و زیارت قبر پیامبر (ص)

ثعلبی در تفسیر خود آورده است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِيٌّ بَعْدَمَا دَفَنَّا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَرَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - وَحِثًا مِنْ تَرَابِهِ عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْتَ فَمَسْمَعْنَا قَوْلَكَ وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ، فَوَعَيْنَا عَنْكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهُ تَوَابًا رَحِيمًا»، وَقَدْ ظَلَمْتَ نَفْسِي وَجِثْتِكَ تَسْتَغْفِرُ لِي فَنُودِي مِنَ الْقَبْرِ: أَنَّهُ قَدْ غَفَرَ لَكَ.»

«حضرت علی (ع) گوید: سه روز پس از به خاک سپاری پیامبر خدا (ص) مردی بر ما وارد شد، آنگاه خودش را روی قبر آن حضرت انداخت و مقداری از خاک آنجا را بر سرش ریخت و گفت: ای فرستاده خدا، مطالبی را به ما فرمودی و ما سخنان را شنیدیم. تو از خداوند دریافت کردی و پذیرفتی ما هم از تو دریافت کردیم و پذیرفتیم و در میان آیاتی که خداوند بر تو فرو فرستاد، این کلام است: «اگر آنان پس از آن که به خود ستم

کردند، نزد تو میآمدند و از خدا آمرزش میخواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند!»

اکنون بر خود ستم کرده و نزد تو آمده ام، تا برایم استغفار کنی: ناگهان از قبر بانگی برآمد که آمرزیده شدی! (۱)

- ابو ایوب انصاری

ابن عساکر نقل کرده است:

«عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ مَرْوَانَ يَوْمًا، فَوَجَدَ رَجُلًا وَّاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ، [فَأَخَذَ بَرَقَبْتِهِ] فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ، فَقَالَ: نَعَمْ، جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - وَلَمْ آتِ الْحَجْرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - يَقُولُ: لَا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ».

«داود بن ابو صالح گوید: روزی مروان بر سر مرقد نورانی پیامبر (ص) رفت، آنگاه دید که مردی صورت خود را بر قبر آن حضرت نهاده است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ ناگهان دید که او ابو ایوب انصاری، از صحابه گرانقدر پیامبر (ص) است. وی در پاسخ گفت: آری، من برای پیامبر خدا (ص) آمده ام و برای این سنگ نیامده ام. از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: هرگاه دین به دست اهلش افتاد، بر آن نگرید، اما هنگامی که دین به دست نا اهل افتاد بر آن بگرید!» (۲)

- بلال حبشی و زیارت قبر پیامبر (ص)

تقی الدین سُبکی از ابن عساکر چنین نقل کرده است:

«عن أبي الدرداء قال: لما دخل عمر بن الخطاب من فتح بيت المقدس فصار إلى الجابية، سأله بلال أن يقره بالشام ففعل ذلك، قال: ...»

۱- تفسیر ثعلبی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۵، حدیث ۴۳۲۲

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹؛ وفاء الوفا بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۸۴

ثم أن بلالاً رأى في منامه النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلم - وهو يقول له: ما هذه الجفوه يا بلال؟! أما آن لك أن تزورني يا بلال!

فانتبه حزيناً وجلاً خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة، فأتى قبر النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلم - فجعل يبكي عنده ويمرغ وجهه عليه، فأقبل الحسن والحسين [عليهما السلام] فجعل يضمهما ويقبلهما. فقالا له: يا بلال، نشتهي نسمع أذناك الذي كنت تؤذن به لرسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلم - في المسجد ففعل، فعلا سطح المسجد فوقف موقفه الذي كان يقف فيه.

فلما أن قال: الله أكبر، الله أكبر، ارتجت المدينة. فلما أن قال: أشهد أن لا إله إلا الله ازدادت رجتها. فلما أن قال: أشهد أن محمداً رسول الله، خرجت العواتق من خدورهن؛ وقالوا: أبعث رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلم -؟ فما رأى يومٌ أكثر باكياً ولا باكيه بالمدينة بعد رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلم - من ذلك اليوم...»

«ابو دردا گوید: هنگامی که عمر برای فتح بیت المقدس وارد شد، به منطقه ای در اطراف دمشق به نام «جاییه» رفت و بلال از او درخواست نمود که با سکونت وی در شام موافقت کند، عمر نیز موافقت کرد، آنگاه گفت: ... بلال شبی از شبها پیامبر خدا (ص) را در خواب دید که حضرت به او فرمود: ای بلال این چه جفایی است که در حق ما نمودی؟ آیا وقت آن نرسیده است که به زیارت ما بیایی؟ بلال سراسیمه از خواب برخاست و با اندوه و ترس سوار مرکب شده، به قصد زیارت آن حضرت، وارد مدینه شد. یکسره نزد قبر پیامبر (ص) رفت، شروع به گریه نمود و صورت خود را بر قبر مبارک مالید. هنگامی که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به سویش آمدند، وی آن دو را در آغوش گرفت و می بوسید. آنها گفتند: ای بلال، دوست داریم یک بار دیگر آن اذانی را که [هنگام سحر] برای پیامبر خدا (ص) می گفتی، بشنویم! بلال پذیرفته، بر بام مسجد رفت و همان جایی که در زمان پیامبر (ص) می ایستاد، ایستاد.»

وقتی که گفت: «الله اکبر»، «الله اکبر» مدینه به خود لرزید و تکان خورد و هنگامی که گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله» این لرزش افزایش یافت و سر و صداها درهم پیچید، اما وقتی که گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله» بانوان از خانه ها بیرون آمدند و مردم گفتند: آیا بار دیگر پیامبر خدا (ص) برانگیخته شده است؟

در مدینه پس از پیامبر(ص) هیچ روزی به اندازه آن روز، مرد و زن گریه کننده دیده نشده بود!» (۱)

- جابر و زیارت امام حسین(ع)

جابر بن عبدالله انصاری، از اصحاب معروف پیامبر(ص) است. او در جنگ بدر و هیجده غزوه دیگر با آن حضرت شرکت داشت و از برگزیدگان اصحاب امیر مؤمنان و از اصحاب امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر(علیهم السلام) بود.

وی آخرین صحابی، از اصحاب پیامبر(ص) بود که ارتباط خود با اهل بیت(علیهم السلام) را حفظ کرد.

یکی از کسانی که در نخستین فرصت پس از واقعه جانسوز کربلا- به زیارت امام حسین(ع) آمد، همین جابر بود. علامه مجلسی با سند خویش از عطیه عوفی نقل می کند:

«عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ (رَحِمَهُ اللَّهُ) زَائِرِينَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ، دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفَرَاتِ فَاعْتَسَلَ ثُمَّ انْتَزَرَ يَأْزَارُ وَ ارْتَدَى بِآخِرِ، ثُمَّ فَتِحَ صُيْرَهُ فِيهَا سِعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَى يَدَيْهِ، ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَهُ إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ، قَالَ: أَلْمَسْتَنِيهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَعْشِيًا عَلَيْهِ فَرَشَّشْتُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ، ثُمَّ قَالَ: يَا حُسَيْنُ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: حَيْبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ؟ ثُمَّ قَالَ: وَ أَنَّى لَكَ بِالْجَوَابِ وَقَدْ شُحِطْتُ أَوْ دَاجَكَ عَلَى أَتْبَاجِكَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَ رَأْسِكَ فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلِ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ الثَّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَقَدْ غَدَّتْكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ رَبَّيْتَ فِي حَجْرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطَبَّتْ حَيًّا وَ طَبَّتْ مَيِّتًا غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَةَ فِي الْخَيْرِ لَكَ فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَخُوكَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا، ثُمَّ جَالَ بَبْصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَاءِ الْحُسَيْنِ وَ أَنَاخَتْ

۱- شفاء السقام، ص ۱۴۰، الباب الثالث، به نقل از تاریخ دمشق ترجمه بلال



بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَفْتَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمْ الزَّكَاةَ وَآمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ الْمُلْجِدِينَ وَعَبَدْتُمْ اللَّهَ حَتَّى آتَاكُمْ الْيَقِينَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ، قَالَ: عَطِيَّتُهُ فَقُلْتُ: لِحَابِرٍ وَكَيْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِيًا وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نُضْرِبْ بِسَيْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أَوْتَمَّتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتِ الْأَرْوَاحُ، فَقَالَ لِي: يَا عَطِيَّتُهُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ نَبِيَّتِي وَ نَبِيَّ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ خُذُوا بِي نَحْوَ آيَاتِ كُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَقَالَ لِي: يَا عَطِيَّتُهُ هَيْلٌ أَوْصِيكَ وَ مَا أَظُنُّ أَنْنِي بَعِيدٌ هَذِهِ السَّفَرَةُ مَلَاقِيكَ أَحَبُّ مَجِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغَضُ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا وَ ارْفُقْ بِمَجِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّهُ إِنْ تَزَلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ ثَبَّتَ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ، فَإِنَّ مَجِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضُهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ».

«همراه جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی (علیهما السلام) بیرون شدیم. چون به کربلا وارد شدیم، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد و دو جامه بر تن کرد. کیسه ای را گشود که در آن سِیِّد (عطری معروف) بود. آن را به خود پاشید، با هر گام یاد خدا می کرد. نزدیک قبر که رسید گفت: دست مرا بر قبر بگذار! دستش را بر قبر گذاشتم، روی قبر افتاد و از هوش رفت. آب بر او پاشیدم تا به هوش آمد.»

آنگاه سه بار گفتم: یا حسین! سپس گفتم: دوست، پاسخ دوستش را نمی دهد؟! بعد گفتم: چگونه جواب دهی که رگهایت بریده و میان سر و پیکرت جدایی افتاده است! شهادت می دهم که تو زاده پیامبران و پسر سرور مؤمنان و همپیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسای؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه، سرور زنانی و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران با دست خود غذایت داده و در دامان با تقویان تربیت شده ای و از سینه ایمان شیر خورده ای و از دامان اسلام بر آمده ای. خوشا به حالت در حیات و ممات! اما دل مؤمنان در فراق تو ناخرسند است و شک ندارد که آنچه بر تو گذشت خیر بوده است. سلام و رضوان خدا بر تو باد! گواهی می دهم تو همان راه را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود.

آنگاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت: سلام بر شما ای جانهای پاک که در آستان حسین فرود آمدید! گواهی می دهم که شما نماز را بر پا داشته، زکات را پرداخته، امر به

معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آنکه یقین شما را فرا گرفت.

سوگند به خدایی که محمد را به حق فرستاد! ما در راهی که شما رفتید شریک شماییم.

عطیه گوید: به جابر گفتم: چگونه با آنان شریکیم که نه دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوه فرا رفتیم و نه شمشیر زدیم. در حالی که اینان سر از پیکرشان جدا شد، فرزندانشان یتیم گشتند. همسرانشان بیوه شدند؟!

گفت: ای عطیه! از حبیب پیامبر خدا(ص) شنیدم که می فرمود: هر کس گروهی را دوست بدارد با آنان محشور می شود و هر کس کار عده ای را دوست بدارد در عمل آنان شریک است. سوگند به آنکه محمد را به حق به پیامبری فرستاد، نیت من و نیت یارانم همان است که حسین(ع) و اصحابش داشتند. مرا به طرف خانه های کوفیان ببرید. چون مقداری راه رفتیم، به من گفت: عطیه! آیا به تو وصیتی بکنم؟ فکر نمی کنم پس از این سفر دیگر تو را ببینم. دوستدار آل محمد(علیهم السلام) را دوست بدار، تا وقتی که در دوستی باقیاند. دشمن آل محمد را نیز تا وقتی دشمناند دشمن بدار، هر چند اهل نماز و روزه بسیار باشند! با دوستدار آل محمد(علیهم السلام) مدارا پیشه کن؛ آنان هر چند به خاطر گناهان بسیار بلغزند، گام دیگرشان با محبت این خاندان ثابت می ماند. دوستدار آل محمد(علیهم السلام) به بهشت بر می گردند و دشمنانشان به دوزخ! <sup>(۱)</sup>

رفتار جابر و شیوه و معرفت او در زیارت و اهتمامش به اهل بیت پاک پیامبر، که در روایت بالا آمد، برای ما الگو و آموزنده است. پس لازم است آن را در زندگی خود سرمشق قرار دهیم و پیروی کنیم.

در کوتاه کلام باید گفت: زیارت در آموزه های اسلامی و فرهنگ شیعی، از جایگاه ارجمنندی برخوردار است. از زیارت خانه خدا گرفته تا زیارت مرقد نورانی پیامبر اعظم(ص) و امامان معصوم(علیهم السلام) تا امامزادگان و صالحان و در نهایت زیارت عموم به خاک سپردگان از مسلمانان.

بخش گسترده ای از میراث دینی و اسلامی ما برخاسته از محور زیارت است. روایت های فراوانیکه از اهمیت، آداب، پاداش و دستاوردهای زیارت سخن گفته اند تا زیارت نامه های بسیار برجای مانده و نوشته های عالمان بزرگ اسلامی و شیعی، همه حکایت از این موضوع دارند.

ناگفته نماند که زیارت کرانه های بسیار دارد که باید شناخته شود و در مقاله های گوناگون مورد بحث قرار گیرد.  
امیدواریم که همگان از این بستر مناسب و کارساز، افزون بر پاداش عظیم سرای دیگر، از آثار دنیایی آن نیز بهره مند گردند.

ص: ۲۴

فقه زیارت

غسل زیارت

غسل عملی است عبادی که فقهای شیعه آن را دو قسم «واجب» و «مستحب» دانسته‌اند. تبیین تعداد غسل های مستحب و اقسام آن، مدخلی است که ما را به درنگ در دو غسل ورود به بارگاه و حرم معصومین (علیهم السلام) و غسل زیارت رهنمون می شود. بررسی مستندات روایی و طرح دیدگاه فقهای بزرگ شیعی درباره این دو غسل مکانی و فعلی، موضوع و محور اصلی این مقاله است. البته به دلیل اهمیت غسل زیارت معصومین (علیهم السلام)

، غالب این مقاله بدان اختصاص یافته و سایر مباحث جنبه مقدماتی خواهد داشت.

#### تعداد غسل های مستحب

در فقه شیعه، چندین غسل مستحب بیان گردیده و به انجام آن ترغیب شده است. فقهای شیعه آنها را برشمرده و شرح داده‌اند؛ شیخ صدوق به حد اقل غسل های مندوب (مستحب) اشاره کرده و تعداد آن را ۱۷ می داند. (۱) شهید اول از پنجاه غسل یاد کرده (۲) است. نراقی ضمن اشاره به ۸۵ غسل، مدعی است که با تتبع در روایات، به بیش از این تعداد نیز میرسد. (۳) برخی نیز تعداد آن را بیش از ۱۰۰ رسانده‌اند، (۴) هرچند که محقق حلی، نظر مشهور را ۲۷ غسل می داند (۵) و صاحب جواهر، معروف از مشهور را ۱۸ غسل می‌شمارد. (۶)

۱- الهدایه، ج ۱، ص ۹۰

۲- النفلیه، ص ۹۵

۳- مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۵، نراقی ضابطه و ملاک مستحب بودن غسل ها را با تکیه بر تسامح در ادل [سنن، ورود آن در روایات، هر چند ضعیف، با ذکر آن در کتاب فقیهی که دلیل معارض با آن وجود نداشته باشد، می داند

۴- ر. ک: العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۵

۵- شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷؛ ر. ک: جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲

۶- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲

## اقسام غسل های مستحب

در بسیاری از متون فقهی، اغسال مستحب، به سه دسته تقسیم شده است:

۱. زمانی؛ انجام غسل در وقت و زمان خاص مستحب است؛ مانند غسل جمعه.

۲. مکانی؛ که برای داخل شدن در مکانی غسل مستحب است؛ مانند غسل ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی (ص)

۳. فعلی؛ انجام غسل، گاه پیش از انجام کاری است که قصد انجام آن را دارد؛ مانند غسل طواف و غسل زیارت پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) و یا آنکه غسل پس از انجام فعلی است که آن را انجام داده است؛ مثل غسل توبه.

این تقسیم بندی سهگانه، در آثار فقهایی چون محقق حلی، (۱) علامه حلی، (۲) ابن فهد، (۳) فاضل هندی، (۴) نراقی، (۵) آقا رضا همدانی (۶) و امام خمینی (قدس سره) (۷) به چشم می خورد. البته برخی از فقها بدون در نظر گرفتن این تقسیم بندی، تنها به ذکر تعداد غسل های مستحب اشاره کرده اند؛ شیخ مفید (۸)، شیخ طوسی، (۹) سلار، (۱۰) کیدری، (۱۱) ابن زهره، (۱۲) ابوالصلاح حلبی، (۱۳) شهید اول، (۱۴) شهید ثانی (۱۵) و سید محمد

۱- شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۶۰؛ نهاییه الأحكام فی معرفه الأحكام، ج ۱، صص ۱۷۵ و ۱۷۶

۳- الرسائل العشر (لابن فهد)، ص ۵۴

۴- كشف اللثام، ج ۱، ص ۱۳۳

۵- مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۳۹

۶- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۵

۷- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۹۸

۸- المقنعه، ص ۵۱

۹- الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، ص ۲۵۱؛ الجمل و العقود فی العبادات، ص ۵۲

۱۰- . المراسم العلویه، ص ۵۲

۱۱- . اصباح الشیعه، ص ۴۸

۱۲- . غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ص ۶۳

۱۳- . الكافی فی الفقه، ص ۱۳۶

۱۴- . النفلیه، ص ۹۵

۱۵- . روض الجنان، ج ۱، ص ۶۰

عاملی، (۱) در این گروه اند.

ابن بزّاج، غسل های مستحب را چهار قسم دانسته است؛ به جز زمانی و مکانی. او از غسلی یاد میکند که به عبادت معین تعلق دارد و به عبادت خاصی مرتبط نیست. (۲) البته این دو مورد اخیر را می توان همان غسل فعلی دانست.

شیخ انصاری (رحمه الله)، ضمن اشاره به تقسیم بندی سه گانه فوق، غسل هایی مستحبی را به شیوه دیگری نیز تقسیم می نماید:

۱. غسل در زمانی خاص مستحب است، بدون سبب (غسل زمانی).

۲. غسل به سبب خاصی مستحب است، بدون در نظر داشتن زمان (غسل مکانی)

۳. غسل برای غایت خاصی مستحب است، بدون سبب و زمان (غسل فعلی) (۳)

این نکته نیز قابل توجه است که برخی از فقهای معاصر، غسل مکانی را همان فعلی می شمارند. (۴)

غسل ورود به حرم معصوم (ع)

وقتی سخن از غسل ورود به حرم پیامبر و حرم ائمه اطهار (علیهم السلام) می رود، باید آن را در بخش غسل های مستحب مکانی جستجو کرد.

۱. بیشتر فقهای شیعه به غسل ورود به مسجد النبی (ص) اشاره کرده اند؛ (۵) به گونه ای که ابن زهره

۱- مفتاح الكرامه، ج ۱، ص ۸۰

۲- المذهب، ج ۱، ص ۳۳

۳- «الغسل إِمَّا أَنْ يَسْتَحَبَّ فِي زَمَانٍ خَاصٍّ بِسَبَبٍ، وَ إِمَّا أَنْ يَسْتَحَبَّ بِسَبَبٍ خَاصٍّ بِزَمَانٍ، وَ إِمَّا أَنْ يَسْتَحَبَّ لِغَايَةٍ خَاصَّةٍ مِنْ دُونِ سَبَبٍ وَ لَا زَمَانٍ». شیخ انصاری، کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۹۵

۴- «ثم التزمه بالانتقاض في خصوص الأغسال المنذوبه للفعل لا وجه له مع أن الأغسال المنذوبه للمكان ترجع إلى المنذوبه للفعل لأنها إنما تستحب لأجل الدخول في الأمكنه الشريفه». سيد علي بهباني، الفوائد العليه، ج ۱، ص ۲۱۰

۵- الكافي في الفقه ص: ۱۳۵؛ الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، شيخ الطوسي، ص ۲۵۰؛ المبسوط، ج ۱، ص ۴۰؛ الوسيله ص

۵۴؛ غنيه النزوع ص ۶۲؛ إصباح الشيعه، ص ۴۷؛ كشاف الرموز، ج ۱، ص ۹۴؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷؛ المختصر النافع، ج ۱،

ص ۱۵؛ المعبر، ج ۱، ص ۳۵۸؛ جامع الخلاف و الوفاق، ص ۴۴؛ إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۲۱؛ تبصره المتعلمين، ص ۳۴،

تحرير الأحكام الشرعيه، ج ۱، ص ۱۱؛ منتهي المطلب، ج ۲، ص ۴۷۳؛ إيضاح الفوائد، ج ۱، ص ۱۱، الرساله الفخرية، ص ۴۱؛

التنقيح الرائع، ج ۱، ص ۱۲۸؛ المذهب البارع، ج ۱، ص ۱۹۰؛ الدر المنضود، ص ۱۹؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۶۴؛ فوائد

القواعد، ص ٢٨؛ مسالك الأفهام، ج ١، ص ١٠٧؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ١، ص ٧٤؛ مدارك الأحكام، ج ٢، ص ١٧١؛  
ذخير المعاد، ج ٢، ص ٧٠٧؛ مشارق الشموس، ج ٢، ص ٢٠٩؛ كشف اللثام، ج ١، ص ١٦٣؛ الحدائق الناضرة، ج ٤، ص ٢٣٥؛  
مفتاح الكرامه، ج ١، ص ٩٥؛ كشف الغطاء، ص ١٦٠؛ رياض المسائل، ج ١، ص ٤٩٨؛ غنائم الأيام، ج ١، ص ٢٦٥؛ جواهر  
الكلام، ج ٥، ص ٦٢؛ مصباح الفقيه، ج ٦، ص ٦٤؛ العروه الوثقى، ج ١، ص ٤٦٢؛ مصباح المتهجد، ص ١٢؛ فلاح السائل، ص  
٦١؛ المصباح كفعمى، ص ١٢؛ شرائع الإسلام، ج ١، ص ٣٧؛ تبصره المتعلمين، ص ٣٤



ادعای اجماع نموده است. (۱) برای مستحب بودن این غسل به روایت ذیل استناد شده است. (۲)

«عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليهما السلام) قَالَ: الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَغُسْلُ الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَيَوْمِ عَرَفَةَ وَثَلَاثَ لَيَالٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِينَ تَدْخُلُ الْحَرَمَ وَإِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ (ص)» (۳)

علامه حلی، پس از بیان این روایت، اماکن یاد شده در حدیث را با شرافت شمرده و ورود با طهارت و پاکی به آن را پسندیده و نیکو شمرده است. (۴)

۲. غسل ورود به حرم ائمه اطهار (علیهم السلام) و مشاهد مشرفه آنان، در آثار بسیاری از فقهای شیعه ذکر شده است؛ ابوالصلاح حلبی؛ (۵) علامه حلی در منتهی، (۶) ابن فهد حلی (۷) و برخی از فقهای دیگر، این

۱- غنیه النزوع، ص ۶۲؛ ر. ک: مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۲

۲- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۲

۳- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ر. ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۰؛ الفقیه، ج ۱، ص ۴۴؛ الخصال، ج ۲، صص ۴۹۹-۴۹۸؛

عیون اخبار الرضا ۷، ج ۲، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷

۴- المعترف فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۵۸

۵- الکافی فی الفقه، ص ۱۳۵

۶- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۴۷۳

۷- الرسائل العشر، ص ۵۴

غسل را مستحب می‌شمارند؛ (۱) علمامه در نهایه الاحکام، (۲) برای مستحب بودن این غسل، به روایاتی استناد می‌کند. (۳) صاحب مدارک (۴) و فاضل هندی (۵) شرافت مکان را دلیل استحباب غسل می‌دانند. راشد صیمری (۶) و مقدس اردبیلی (۷) نیز به هر دو مورد (روایت و شرافت مکان) اشاره می‌کنند.

صاحب جواهر با درنگ در این مسأله، درباره سبب یادکرد علامه و ابن فهد از این غسل در میان غسل‌های مکانی، چنین غسلی را اعم از زیارت می‌داند؛ زیرا ممکن است ورود به این مکان‌های شریف برای زیارت و غیر آن باشد. (۸)

نراقی (۹) ضمن اشاره به مستحب بودن این غسل و همچنین غسل ورود به هر مکان شریف، از سخن ابن جنید اسکافی یاد می‌کند؛ از ابن جنید نقل است که غسل برای ورود به هر مشهد و مکان شریفی، مستحب است. (۱۰)

صاحب عروه، با اشاره به سخن ابن جنید، وجه آن را غیر معلوم می‌شمارد، هرچند که چنین غسلی را بدون مانع می‌داند. (۱۱)

- ۱- العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۲؛ مستمسک العروه الوثقی، ج ۴، ص ۲۸۱؛ مصباح الفقیه، ج ۶؛ وسیله النجاه، حاشیه امام، ص ۹۱ و وسیله النجاه، حاشیه بهجت صص ۶۷ و ۶۸
- ۲- «و مشاهد الأئمه (علیهم السلام) للروایات». نهایه الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۷
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۶۰
- ۴- مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۲
- ۵- کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۶۳
- ۶- «یستحبّ الغسل لدخول هذه الأماكن، لشرفها، ولروایات». کشف الالتباس عن موجز أبی العباس، ص ۳۴۱
- ۷- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۴۴
- ۸- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۶۲
- ۹- مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۳۸
- ۱۰- «یستحبّ لكلّ مشهد أو مکان شریف، أو یوم و لیله شریفه، و عند ظهور الآثار فی السماء، و عند کلّ فعل یتقرب به إلى الله، و یلجأ فیهِ إلیه» ر. ک: ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۲۳۶؛ مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۸۰؛ غنائم الأيام، ج ۱، ص ۲۶۶؛ جواهر الکام، ج ۶۲۵
- ۱۱- «حکى عن بعض العلماء استحباب الغسل عند إرادته الدخول فی کلّ مکان شریف، و وجهه غیر واضح، و لا بأس به لا بقصد الورود» العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۲

## غسل زیارت معصومان (علیهم السلام)

غسل زیارت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) از غسل های مستحب فعلی است که بسیاری از فقهای شیعه بر آن تأکید دارند؛ تا آنجا که صاحب وسیله، آن را مستحبی می داند که مخالفی در آن نیست. فاضل هندی (۱) و صاحب ریاض (۲) بر یقین داشتن بزرگان فقه شیعه بر استحباب چنین غسلی تصریح می کنند. ابن زهره ادعای اجماع دارد (۳) و صاحب جواهر آن را مشهور می شمارد. (۴)

شیخ مفید. (۵) شیخ طوسی، (۶) ابن براج، (۷) ابن ادریس، (۸) کیدری، (۹) یحیی بن سعید، (۱۰) ابوالصلاح حلبی، (۱۱) محقق حلّی، (۱۲) علامه حلّی، (۱۳) ابن فهد، (۱۴) شهید اول، (۱۵) وحید بهبهانی، (۱۶) محقق اردبیلی (۱۷) و آقا حسین خوانساری

۴ (۱۸)

از فقیهانی هستند که نظریه بر مستحب بودن غسل زیارت

- ۱- کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۵۰
- ۲- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۹۲
- ۳- غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ص ۶۲
- ۴- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶
- ۵- المقنعه، ص ۵۱
- ۶- المبسوط، ج ۱، ص ۴۰؛ الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، ص ۲۵۱؛ الجمل و العقود فی العبادات، ص ۵۲۰
- ۷- المهدب، ج ۱، ص ۳۳
- ۸- السرائر، ج ۱، ص ۱۲۵
- ۹- اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، ص ۴۸
- ۱۰- نزهه الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، ص ۱۵
- ۱۱- الکافی فی الفقه، ص ۱۳۶
- ۱۲- شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷
- ۱۳- المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۶؛ تبصره المتعلمین، ص ۳۴؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۷۴؛ نهایه الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۸؛ الارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۲۰
- ۱۴- الرسائل العشر (لابن فهد)، ص ۵۴
- ۱۵- البیان، ص ۳۸؛ الدروس، ج ۱، ص ۸۷؛ النغلیه، ص ۹۵
- ۱۶- مصابیح الظلام، ج ۴، صص ۸۸-۹۰

١٧- . مجمع الفائده و البرهان، ج ١، ص ٧٦

١٨- . مشارق الشموس، ج ١، ص ٢١٦

پیامبر(ص) و تمامی ائمه اطهار(علیهم السلام) داده‌اند.

در استحباب غسل زیارت برای تمام معصومان، به روایات فراوانی استناد شده است. هر چند مرحوم وحید بهبهانی مدعی است افزون بر وجود روایات بر مستحب بودن چنین غسلی، فتوای فقیه واحد نیز کفایت می‌کند، درحالی که این مسأله، فتوای بسیاری از فقها را داراست. (۱)

همچنین مرحوم نراقی به روایتی از مدینه العلم صدوق، از امام صادق(ع) استناد می‌کند، که «غسل الزیاره» را یکی از غسل های مستحبی شمرده اند. (۲)

در استحباب غسل زیارت برای تمام معصومان(علیهم السلام)، به روایات خاص و عام فراوانی استناد شده که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

- دسته نخست: روایات خاص

این روایات، به صورت خاص، ناظر به مستحب بودن غسل زیارت معصومان است و استحباب شامل زیارت همه معصومان می‌گردد:

الف) روایت فقه الرضا؛ در روایات مندرج در فقه الرضا(ع)، «غسل الزیارات» به عنوان یکی از غسل های مستحب و پس از «غسل زیاره البیت» آمده است. (۳)

فاضل هندی، (۴) شیخ انصاری، (۵) صاحب جواهر (۶) و آقا رضا همدانی (۷) به این روایت استناد می‌کنند.

۱- هذا، مضافاً إلى الروایه السابقه. مع أنّ المستحب یكفی فیہ فتوی فقیه واحد، كما عرفت، فما ظنك بفتوی الفقهاء؟» مصابیح الظلام، ج ۴، صص ۸۸-۹۰

۲- «مع أنّ فی فلاح السائل عن مدینه العلم روی عن الصادق ۷ غسل الزیاره مطلقاً. غنائم الأيام، ج ۱، ص ۲۶۵

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۹۷

۴- كشف اللثام، ج ۱، ص ۱۵۱

۵- كتاب الطهار، ج ۳، ص ۶۵

۶- جواهر الكلام، ج ۵، ص ۴۶

۷- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

کنند.

(ب) روایت علاء بن سیابیه؛ او از امام صادق(ع)، درباره آیه کریمه (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ...) پرسید و حضرت در پاسخ فرمود: «الْغُسْلُ عِنْدَ لِقَاءِ كُلِّ إِمَامٍ»؛ (۱) «غسل به هنگام دیدار و زیارت هر امام است.»

ظهور این روایت گرچه، شامل دوره حیات آنان است، لیکن شامل بعد از حیات دنیایی آنان نیز میشود؛ زیرا حرمت و لزوم احترام آنان، در این دو دوره (پیش از مرگ و پس از مرگ) مساوی است. مرحومان وحید بهبهانی، (۲) صاحب حدائق، (۳) صاحب مفتاح الکرامه، (۴) حر عاملی، (۵) صاحب ریاض، (۶) شیخ انصاری، (۷) صاحب جواهر (۸) و آقا ضیای عراقی (۹) به این روایت استناد کرده اند.

(ج) روایت سلیمان بن عیسی؛ عیسی، پدر سلیمان، از امام صادق(ع) پرسید:

اگر قادر به زیارت حضوری نیستم، چگونه می توانم شما را زیارت کنم؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«يَا عِيسَى إِذَا لَمْ تَقْدِرْ عَلَى الْمَجِيءِ، فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَاغْتَسِلْ أَوْ تَوَضَّأْ وَاصْبِرْ عَدَّ إِلَى سَيْطِحِكَ وَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَتَوَجَّهْ نَحْوِي، فَإِنَّهُ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي، فَقَدْ زَارَنِي فِي

۱- تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۰۱؛ الوافي، ج ۱۴، ص ۱۳۲۳؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۹۰

۲- مصابيح الظلام، ج ۴، ص ۸۸

۳- الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۸۹

۴- مفتاح الكرامه، ج ۱، ص ۸۴

۵- هدايه الأئمه، ج ۵، ص ۴۵۴؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۹۰؛ باب استحباب الغسل لزيارة أمير المؤمنين وغيره من الأئمه.:

۶- رياض المسائل، ج ۱، ص ۴۹۳

۷- كتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۸- جواهر الكلام، ج ۵، ص ۴۶

۹- شرح تبصره المتعلمين، ج ۱، ص ۲۹۸

مَمَاتِي وَ مَنْ زَارَنِي فِي مَمَاتِي فَقَدْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي». (۱)

«ای عیسی، اگر قادر به آمدن نیستی، پس در روز جمعه غسل به جا آور و وضو بگیر و آن گاه به پشت بام رفته، دو رکعت نماز بگزار و به سمت ما بایست؛ همانا هر کس مرا در حیاتم زیارت کند گویا پس از مرگ نیز زیارت کرده است و هر کس مرا پس از مرگ زیارت کند، همانا در حیاتم زیارت کرده است.»

به نظر صاحب جواهر، با رعایت اولویت زیارت قُرب بر بُعد (و دور و نزدیک)، حرمت و جایگاه امام صادق (ع) با سایر معصومین (علیهم السلام) یکسان است. (۲) شیخ انصاری (۳) و آقا رضا همدانی (۴) نیز به این روایت استناد کرده اند.

(د) روایت ابی المغراء؛ (۵) وی از امام موسی کاظم (ع) روایت می کند که فرمود:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ وَ أَرَادَ أَنْ يَرَانَا وَ أَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ فَلْيُغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُنَاجِي بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَ يُغْفَرُ لَهُ بِنَا». (۶)

«هر کس حاجتی از خدا دارد و دیدار ما را می طلبد و جایگاه خود را جستجو می کند، پس سه شب غسل به جا آورد و با ما نجوا کند، همانا او به نزد ما بار خواهد یافت و به واسطه ما آمرزیده خواهد شد.»

این روایت به مستحب بودن غسل، برای دیدن هر یک از معصومان (علیهم السلام) در خواب گواه است و به نظر صاحب جواهر، از این روایت مستحب بودن غسل برای زیارت معصومان (علیهم السلام) نیز استفاده می شود. (۷)

۱- کامل الزیارات، صص ۲۸۷ و ۲۸۸

۲- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

۳- کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۴- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

۵- حمید بن المثنی العجلی، الکوفی، یکنی أبا المعزى الصیرفی، ثقه، له أهل. الفهرست، شیخ الطوسی، ص ۶۰

۶- الاختصاص، ص ۹۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۲۱

۷- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶؛ صاحب جواهر، با استناد به کتاب اختصاص، به جای ابی المغراء از ابی المعزى یاد می کند که اشکال در ضبط این کنیه است.

شیخ انصاری (۱) و آقا رضا همدانی (۲) نیز به این روایت استناد کرده اند.

ه (روایات مختص به زیارت برخی از معصومان (علیهم السلام)؛ روایاتی که در خصوص زیارت پیامبر، امیر مؤمنان، امام حسین، امام رضا، امام کاظم، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) بیان شده است، بر غسل زیارت تأکید دارد. (۳)

فاضل هندی، (۴) صاحب حدائق، (۵) آقا رضا همدانی (۶) و آخوند خراسانی (۷) بر شمول این غسل برای زیارت همه معصومان، اصرار دارند؛ به گونه ای که نمی توان فرقی میان زیارت آنان گذاشت. وحید بهبهانی معتقد است بی شک تمام معصومان (علیهم السلام) نور واحدند و جایگاه ایشان یکسان است و انحصار غسل برای زیارت برخی از آنان، بی معنی است؛ زیرا به یقین هیچ تفاوتی در میان نیست. (۸)

ز) روایت زیارت جامعه کبیره؛ در این روایت، امام هادی (ع) در پاسخ بهخواست موسیبن عبدالله نخعی، این زیارت را که زیارتکردن هر امامی است، بیان داشت و در آن بر انجام غسل نیز تأکید کرد:

«إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ ...» (۹)

«هنگامیکه به در حرم رسیدی، بایست و شادتین بر زبان جاری ساز، در حالیکه پیشتر غسل کرده ای.»

نراقی (۱۰) و صاحب جواهر (۱۱) به این روایت استناد کرده اند.

۱- کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۲- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

۳- «و لعلّ عدم ورود ذلك في خصوص أئمة البقيع للاكتفاء بغسل زياره النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - للتداخل و إن كان ذلك رخصه لا عزيمة»، جواهر الكلام، ج ۵، ص ۴۶

۴- كشف اللثام، ج ۱، ص ۱۵۱

۵- الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۸۹

۶- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

۷- بضمیمه عدم الفصل بین زیارتهم و زیاره سائر الأئمه: (اللمعات النیره فی شرح تکمله التبصره، ج ۱، ص ۹۲)

۸- مصابیح الظلام، ج ۴، صص ۸۸-۹۰

۹- حدثنا موسیبن عبدالله؟؟؟؟

۱۰- غنائم الأيام فی ما يتعلق بالحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۶۵

۱۱- جواهر الكلام، ج ۵، ص ۴۶



- دسته دوم: روایات عام

این روایات، عام است و ناظر به مستحب بودن غسل زیارت بیت الله میباشد که برخی از فقها و نیز رأی شش دسته از روایات خاص، از میان روایات عام، بر مستحب بودن زیارت همه معصومان (علیهم السلام) دلالت میکند.

الف) موثقه سماعه؛ او از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود:

«وَعُشِّلُ الزِّيَارَةَ وَاجِبٌ». (۱)

مراد از واجب در اینجا، استحباب است (۲) و به گفته صاحب مدارک، قید «واجب» تأکید بر استحباب میکند (۳) و روایات دیگر، وجوب چنین غسلی را نفی کرده اند. (۴)

ب) صحیح ابن سنان؛ وی از امام صادق (ع) روایت می کند: «الْغُسْلُ ... وَ حِينَ يُحْرَمُ». (۵)

ج) صحیح محمد بن مسلم؛ او از یکی از دو امام باقر یا صادق (علیهم السلام) روایت کرده که فرمودند:

«الْغُسْلُ فِي سَبْعَةِ عَشَرَ ... وَ يَوْمِ الزِّيَارَةِ». (۶)

درباره این روایات، به خصوص موثقه سماعه، چند نکته گفتنی است:

۱. علامه حلی، (۷) به موثقه سماعه و صحیح ابن سنان، (۸) برای استحباب غسل زیارت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) استناد کرده است.

۲. صاحب مدارک، به موثقه سماعه و صحیح محمد بن مسلم، برای مستحب بودن غسل تمام

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۰؛ فقیه، ج ۱، ص ۴۵؛ التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۴

۲- فقیه، ج ۱، ص ۴۵

۳- مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۰

۴- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۴

۵- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۱

۶- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۴

۷- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۷۴؛ علامه در مختلف، سند این روایت را ضعیف می داند. مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶

۸- عن ابی عبد الله ۸: «و حین یحرم و غسل الزیاره» (التهذیب ج ۱، ص ۱۱۰)

معصومین (علیهم السلام) استناد می کند. (۱)

۳. بسیاری از فقها، این روایت را تعمیم داده و آن را شامل غسل زیارت معصومان (علیهم السلام) می شمارند؛ (۲) و حیدر بهبهانی (۳) و صاحب جواهر را می توان از این دسته شمرد. (۴)

۴. این نقد مطرح است که «غسل زیارت» در این روایت، زیارت بیت الله الحرام است. مجلسی دوم، (۵) خوانساری در مشارق، (۶) شیخ انصاری (۷) و صاحب حدائق (۸) وجود روایات خاص درباره غسل معصومان (علیهم السلام) را سبب بی نیازی از این روایت و تعمیم آن می دانند.

محمد تقی مجلسی در لوامع صحبقرانی می نویسد:

«بعضی تعمیم کرده اند که شامل طواف و زیارت حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین - صلوات الله علیهم - باشد و ضرر ندارد چون احادیث غسل زیارات قریب به تواتر است و اگر حدیث دیگر نمی داشتیم اشکالی داشت از همین حدیث استدلال کردن آن چون ظاهرش طواف خانه است و احتمال غسل زیارت نبی - صلوات الله علیه - نیز هست که آن هم مراد باشد چون لفظ حرمین از پیش گذشته است و احتمال همه دارد و

۱- مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۱۷۰

۲- الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۴، ص ۱۸۳

۳- «و روایه سماعه علی المطلوب لایخلو عن تأمل» مصابیح الظلام، ج ۴، ص ۸۸

۴- «هذا كله إن لم تفهم الشمول من لفظ الزياره التي ورد استحبابه في صحيحتي ابن مسلم و ابن سنان و موثقه سماعه و غيرها لما نحن فيه، بل نخصها بزياره البيت. كما في صحيحه معاويه بن عمار و إلا تكثرت الأدله على المطلوب و اتضحت، و لعنا ندعيه». جواهر الكلام، ج ۵، ص ۴۶

۵- «الظاهر أن المراد منها طواف الحج، و الأ-كثر حملوه على مطلق الزياره، و لا-حاجه لنا في إثباته إلى هذا الخبر، للأخبار الكثيره الواردة لاستحباب الغسل لها عموماً و خصوصاً» مرآه العقول، ج ۱۳، ص ۱۲۶

۶- مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۱۶

۷- كتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۸- الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۸۳

لیکن به احتمال استدلال نمی توان کردن.» (۱)

### کلام پایانی

با توجه به تقسیم بندی صورت گرفته در غسلهای مستحب، غسل زیارت را در دو بخش «ورود به اماکن و بارگاه معصومان» و همچنین برای «زیارت» آنان، می توان در نظر گرفت، هر چند به اعتقاد برخی از فقها، مستحب بودن یک عمل می توانست با تکیه به فتوای یک فقیه ثابت شود، اما در این مبحث، افزون بر وجود روایات متعدد عام و خاص؛ فتاوی بسیاری نیز بر مستحب بودن این غسل ها وجود داشت که از اهمیت آن گواهی می دهد.

## تاریخ و رجال

بازگردانیدن سر مقدس به کربلا

از مسائلی که در مورد حضرت سیدالشهدا، امام حسین (ع) مطرح گردیده، محلّ دفن سر مقدس آن بزرگوار است. مورخان پنج جا و مکان را به عنوان مدفن سر مطهر آن حضرت مطرح کرده‌اند:

- کربلای معلّی،

- نجف اشرف،

- بقیع الغرقد،

- شام (درباغ، دارالاماره - کاخ خضرا - مقبره، باب الفردیس، مسجد دقه،

- مصر.

در این میان، آنچه که قابل اعتماد است و مشهور میان علمای شیعه می‌باشد، همچنین برخی از عالمان اهل سنت بدان تصریح کرده‌اند، بازگرداندن سر مطهر به بدن و دفن در کربلا است.

علامه مجلسی می‌نویسد: مشهور بین علمای امامیه آن است که: سر، همراه بدن دفن گردیده و علی بن حسین (علیهما السلام) آن را باز گردانید است. [\(۱\)](#)

پیش از او، سید محمد بن ابی طالب نوشته است: «روایت کرده‌اند که سر امام حسین (ع) به کربلا بازگردانده شد و با جسد شریف دفن گردید و این مطلب مورد قبول طایفه شیعه قرار گرفته است.» [\(۲\)](#)

توضیح این مطلب تاریخی، بیان مستندات تاریخی و اقوال عالمان و مورخان در باره محل دفن سر مطهر را می‌طلبد:

۱. کربلای معلّی

بسیاری از دانشمندان ما تصریح کرده‌اند که سر مطهر به کربلا باز گردانده شد و این سخن میان

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵

۲- تسلیه المجالس، ج ۲، ص ۴۵۹

عالمان شیعه به حد شهرت رسیده است و حتی برخی ادعای اجماع دارند و گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز بدان تصریح کرده‌اند. روایاتی هم در این زمینه وارد شده است؛ از جمله، روایتی است که شیخ صدوق، از فاطمه بنت علی (ع) آورده است که علی بن الحسین سر حسین (ع) را به کربلا آورد؛ «إِلَى أَنْ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِالنَّشْوَةِ وَرَدَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ (ع) إِلَى كَرْبَلَاءَ».

(۱)

در پرسشی که به سید مرتضی عرضه شده، آمده است: «آیا آنچه در باره سر مولای شهید، حضرت ابو عبدالله (ع) به شام وارد شده، صحیح است؟ وجه آن چیست؟»

ایشان در پاسخ می‌نویسند: «این مطلب را تمام راویان و مصنفان واقعه طف آورده‌اند و بر آن اجماع دارند و نوشته‌اند که سر پس از بردن به آنجا باز گردانیده شد و به همراه جسد در طف (کربلا) دفن گردید.» (۲)

شیخ طبرسی می‌نویسد: «سید اجل مرتضی در برخی از مسائل خود آورده است: سر حسین بن علی (علیهما السلام) به بدنش ملحق گردید و از شام به کربلا باز گردانده شد.» (۳)

ابن نما حلی پس از بیان اقوال در باره محل دفن سر می‌نویسد: «آنچه قابل اعتماد و تکیه می‌باشد آن است که سر به جسد ملحق گردید و پس از آنکه در بلاد گردانند، به کربلا آوردند و به همراه جسد دفن کردند.» (۴)

سید ابن طاووس می‌نویسد: «روایت شده است که سر حسین (ع) باز گردانیده شد و در کربلا، کنار جسد شریف دفن گردید و این مورد عمل شیعیان است.» (۵)

ابو ریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰) می‌نویسد: «در روز بیستم صفر، سر حسین (ع) به بدنش ملحق شد و دفن گردید.» (۶)

قرطبی (متوفای ۶۷۱) می‌نویسد: «امامیه گفته‌اند: سر حسین (ع) به بدنش ملحق گردید و چهل

۱- امالی صدوق، ص ۲۳۱، مجلس ۳۱، ح ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰

۲- رسائل شریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰

۳- اعلام الوری، ص ۲۵۰

۴- شیر الدوان، ص ۱۰۶

۵- الملهوف، ج ۲۲۵؛ بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۴

۶- الآثار الباقیه، ص ۳۲۱

روز پس از شهادتش در کربلا دفن گردید و این روز نزد ایشان به نام روز «زیارت اربعین» معروف است.» (۱)

زکریا بن محمد قزوینی (متوفای ۶۸۲) می نویسد: «روز اول صفر، عید بنی امیه است. در آن روز سر حسین وارد دمشق گردید و روز بیستم به بدنش باز گردانیده شد.» (۲)

مناوی (متوفای ۱۰۳۱) می نویسد: «امامیه می گویند: سر حسین (ع) به بدنش باز گردانده شد و چهل روز پس از شهادتش در کربلا دفن گردید.» (۳)

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۱) در باره علت استحباب زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین می نویسد: «مشهور میان اصحاب آن است که در آن روز بازگشت اهل بیت حسین (ع) به کربلا- به هنگام بازگشت از شام- واقع شد. در آن روز علی بن الحسین سرها را به بدنها ملحق کرد.» (۴)

شیراوی می نویسد: «گفته‌اند که سر حسین، چهل روز پس از شهادت، به بدنش ملحق و در کربلا مدفون گردید.» (۵)

شبلنجی (متوفای ۱۳۲۲) نوشته است: امامیه میگویند سر به بدن باز گردانده شد و چهل روز پس از شهادتش در کربلا دفن گردید.» (۶)

سپهر نیز در تاریخ التواریخ الحاق سر مقدس به بدن و دفن در کربلا را آورده است. (۷)

۲. نجف اشرف

علامه مجلسی نوشته است: «اخبار بسیاری رسیده است که سر امام حسین (ع) کنار قبر امیر

۱- التذکره، ج ۲، ص ۶۶۸

۲- عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص ۴۵

۳- فیض القدير، ج ۱، ص ۳۰۵

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴

۵- الاتحاف، ص ۷۰

۶- نور الابصار، ص ۱۲۱

۷- الايام الشامیه، ص ۳۴۲

مؤمنان(ع) مدفون است.» (۱)

گویا سخن ایشان ناظر بر روایات وراده در باب زیارت امیر المؤمنین(ع) است؛ از آن جمله است روایت کلینی که به نقل از یزید بن عمر بن طلحه گوید: «ابو عبدالله(ع)، در حیره از من پرسید: آنچه را به تو وعده کردم نمی خواهی؟ گفتم: میخوام؛ یعنی رفتن به قبر امیر مؤمنان(ع). گوید: حضرت و پسرش اسماعیل سوار مرکب شدند، من نیز با آن دو سوار شدم تا آنکه از الثویه(محلّی نزدیک کوفه) گذشتیم. میان حیره و نجف کنار ذکوات، زمین بایری بود. حضرت فرود آمد، اسماعیل هم فرود آمد و من نیز با آن دو فرود آمدم. او نماز گزارد. اسماعیل نماز گزارد و من هم نماز گزاردم. پس به اسماعیل فرمود: برخیز و بر جدّت حسین سلام کن. گفتم: فدایت شوم! مگر قبر حسین(ع) در کربلا نیست؟ فرمود: در کربلاست، اما هنگامی که سرش را به شام بردند، یکی از موالیان ما آن را دزدید و در کنار امیر المؤمنین(ع) دفن کرد.» (۲)

ابان بن تغلب گوید: «با ابا عبدالله(ع) همراه بودم، چون از پشت کوفه گذر کرد، فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. کمی پیش رفت و دو رکعت نیز نماز گزارد. پس کمی حرکت کرد و فرود آمد و دو رکعت دیگر نماز گزارد. آن گاه فرمود: اینجا محلّ قبر امیر مؤمنان(ع) است. گفتم: فدایت شوم! آن دو جایی که در آن نماز گزاردی کجا بود؟ فرمود: جایگاه سر حسین(ع) و جایگاه فرود آمدن قائم(ع).» (۳)

ابن قولویه نقل می کند: «ابو عبدالله(ع) فرمود: چون به «غری» رسیدی دو قبر می بینی؛ قبری کوچک و قبری بزرگ. اما قبر بزرگ از آن امیر مؤمنان و آن قبر کوچک سر حسین بن علی(علیهما السلام) است.» (۴)

شیخ طوسی به نقل از مفضّل بن عمر آورده است: «امام صادق(ع) بر برجی مایل در راه غری گذر کرد. آن گاه دو رکعت نماز در کنارش خواند. پرسیدند: این چه نمازی بود؟ فرمود: اینجا محلّ

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۷۱

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۷۲

۴- کامل الزیارات، ص ۳۵، ح ۶



سر جَدَم حسین بن علی (علیهما السلام) است که آن را در اینجا گذاشتند.» (۱)

شیخ عبد الکریم بن طاووس گوید: «محمد بن مشهدی در کتاب مزارش مطلبی آورده که صورت آن چنین است: «محمد بن خالد طیالسی به نقل از سیف بن عمیره گوید: پس از ورود ابو عبدالله (ع)، همراه صفوان بن مهران جمّال و گروهی از اصحابمان به غری رفتیم و امیر مؤمنان (ع) را زیارت کردیم. چون از زیارت فراغت یافتیم، صفوان صورتش را به سوی حرم اباعبدالله (ع) برگرداند و گفت: ما حسین بن علی (علیهما السلام) را از این مکان و از کنار سر امیرمؤمنان (ع) زیارت می کنیم. صفوان گوید: و همراه مولایم امام صادق (ع) زیارت کردم و او نیز چنین کرد.» (۲)

سپس شیخ حرّ عاملی گوید: این شامل قصد زیارت از دور و شامل قصد زیارت سر حسین (ع) می شود. (۳)

به هر صورت، این جا از مکان های مقدّسی است که شایسته است مؤمن عارف اظهار ادب کند و به زیارت مولایش پردازد و می بینیم که شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» بابی را با عنوان «باب استحباب زیارت سر حسین (ع) (کنار قبر امیر مؤمنان (ع)) و استحباب خواندن دو رکعت نماز برای زیارت هر یک از آن دو» باز می کند.

۳. مدینه (بقیع)

بقیع از مکانهایی است که گفته می شود سر شریف در آن دفن گردید.

ابن سعد گوید: «... عمرو بن سعید فرمان داد سر حسین (ع) را کفن کرده، در بقیع و در کنار قبر مادرش دفن کنند.» (۴)

ابن نما گوید: «مردم در باره اما سر شریف اختلاف کرده اند؛ گروهی گفته اند: عمر و بن سعید آن را در مدینه دفن کرد»، آن گاه پس از نقل دیگر اقوال، قول دفن در کربلا را اختیار می کند و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱، ح ۱۹۴۵۹

۲- فرحه الغری، ص ۹۶

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱، ح ۱۹۴۵۸

۴- الطبقات (ترجمه الامام حسین ۷)، ص ۸۵

می گوید: «این قول مورد اعتماد است.» (۱)

خوارزمی به نقل از حافظ ابو العلامی گوید: «یزید سر حسین (ع) را نزد عمرو بن سعید بن عاص فرستاد که در آن هنگام کارگزارش در مدینه بود. پس عمرو گفت: دوست داشتم که آن را پیش من نمی فرستاد. آن گاه فرمان داد که آن را در بقیع، نزد قبر مادرش فاطمه دفن کردند.» (۲)

باعونی گوید: «مشهور میان مؤرخان و سیره نویسان این است که سر حسین (ع) را زیاد بن ابیه فاسق نزد یزید بن معاویه برد و یزید آن را عمرو بن سعید اشراق فرستاد که آن هنگام در مدینه بود. پس آن را مهیا ساخته در نزد قبر مادرش در بقیع دفن کرد.» (۳)

در «شذرات الذهب» آمده است: «درست این است که سر محترم در بقیع، کنار مادرش، فاطمه (س) دفن شد. به این صورت که یزید آن را نزد کارگزار خود در مدینه، عمر و بن سعید اشراق فرستاد و او آن را کفن کرده، دفن نمود.» (۴)

شبلنجی نوشته است: «گویند در بقیع کنار قبر مادر و برادرش حسن (علیهما السلام) دفن گردید. این قول ابن بکار، علامه همدانی و دیگران است.» (۵)

به هر حال این احتمال ناشی از فرستادن سر شریف به مدینه است؛ چنانکه ابن حجر می گوید:

«یزید سرش را به همراه باقیمانده فرزندانش به مدینه فرستاد.» (۶)

پاسخ باید همان باشد که علامه مجلسی داده است. اما فرستادن سر به مدینه دلیل بر دفن در آنجا نیست؛ زیرا ممکن است این جریان در دوران حضور اهل بیت (علیهم السلام) در شام رخ داده باشد و سخن یزید همکه به امام سجاد (ع) گفت: چهره پدرت را هرگز نخواهی دید (۷) بر همین مطلب حمل می شود. هیچ منعی ندارد که پس از بازگرداندن سر مطهر از مدینه به شام رأی او عوض شده و آن را به امام

۱- مشیر الاحزان، ص ۱۰۶

۲- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹۹

۳- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵

۴- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۷

۵- نورالابصار، ص ۱۳۳

۶- الصواعق المحرقة، ص ۲۹۴

۷- الملهوف، ص ۲۲۶

سجاد(ع) تسلیم نماید.

اما سخن ابن حجر که گفت: «یزید سر و خانواده حسین(ع) را به مدینه فرستاد، با گذشتن آنها از کربلا و دفن سر در آنجا و سپس رفتن آنان به مدینه منافاتی ندارد.»

۴. شام

بلاذری نوشته است: «کلبی گفت: یزید سر حسین بن علی(علیهما السلام) را به مدینه فرستاد. پس آن را بر چوبی نصب کردند و سپس به دمشق باز گرداندند و در آنجا در باغی دفن گردید و به قولی در دارالاماره و به قولی در گورستان مدفون شد. (۱) منظور از دارالاماره، قصر الخضرا(کاخ سبز) است که در کنار مسجد اموی و در سوی جنوب آن واقع شده بود.» (۲)

و گفته اند: «سر حسین(ع) در دیواری در دمشق دفن گردید؛ دیوار قصر یا دیواری دیگر. گروهی گفته اند: در قصر گودالی عمیق کردند و آن را دفن کردند.» (۳)

ابن عساکر به نقل از ریان می نویسد: «سر در انبارهای سلاح ماند تا آنکه سلیمان بن عبد الملک به حکومت رسید. او به دنبال آن فرستاد و چون نزد وی آوردند، خشک شده بود و استخوانی سفید باقی مانده بود. سپس آن را درون سبدي نهاد و خوشبو کرد و رویش پارچه انداخت و در قبرستان مسلمانان دفن کرد. چون عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید، دنبال انباردار- انباردار اسلحه خانه- فرستاد که سر حسین(ع) را نزد من بفرست. او نوشت و سلیمان آن را گرفت و درون سبدي نهاد و بر آن نماز خواند و دفنش کرد و این سخن نزد او درست آمد. هنگامی که مسوده وارد شدند، از جای سر پرسیدند. پس آن را نبش کردند و برداشتند و خدا می داند که پس از آن چه کردند. ابن کثیر گوید: مسوده یعنی بنی عباس.» (۴)

خوارزمی حکایت می کند: «سلیمان بن عبد الملک بن مروان، پیامبر(ص) را در خواب دید که

۱- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۹

۲- عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۳۴۱

۳- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۶

۴- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵

گویا با او نیکی و مهربانی می کند. پس حسن بصری را فرا خواند و داستان را برایش گفت و تأویل آن را پرسید. حسن گفت: شاید درباره خاندانش کار نیکی کرده ای. سلیمان گفت: من سر حسین بن علی (علیهما السلام) را در گنجینه یزید بن معاویه پیدا کردم. پس آن را با پنج پارچه دیبا پوشاندم و همراه گروهی از یارانم بر آن نماز خواندم و به خاک سپردم. حسن گفت: پیامبر (ص) به سبب این کار از تو خوشنود شده است. پس به حسن بصری نیکی کرد و فرمان داد به او جایزه دادند.

(۱)

ابن جوزی گوید: «ابن ابی الدنیا نوشته است که آنان در گنجینه یزید سر حسین (ع) را دیدند و آن را کفن کردند و در دمشق، کنار باب الفردیس دفن کردند.» (۲) باب الفردیس در نزدیکی قبر حضرت رقیه (ع) است.

وی این مطلب را در «الرد علی المتعصب العنید» نیز به نقل از ابن ابی الدنیا، از حدیث عثمان بن عبد الرحمان، از محمد بن عمر بن صالح آورده و سپس خبر را آن طور که در «المنتظم» آمده، نقل کرده و سپس گفته است: «عثمان و محمد نزد اهل حدیث چیزی نیستند و روایت نخست - یعنی دفن در بقیع - درست است.» (۳)

ابن نما به نقل از منصور بن جمهور گوید: «سلیمان وارد گنجینه یزید بن معاویه شد، چون آن را گشود، خمی بزرگ و سرخ رنگ در آن دید. پس به غلامش سلیم گفت: این را نگهدار که گنجی از گنجهای بنی امیه است. چون آن را باز کرد، سر حسین (ع) در آن بود که با رنگ سیاه خضاب گشته بود. پس به غلامش گفت: پارچه ای برایم بیاور. چون آورد، آن را درونش پیچید و در دمشق کنار باب الفردیس، کنار برج سوم در سوی مشرق دفن کرد.» (۴)

سپس به نقل دیگر اقوال می پردازد و قولی را که در کربلا دفن شده است می پذیرد. (۵)

سبط ابن جوزی به بیان آنچه که جدش از ابن ابی الدنیا به عنوان قول سوم در مسأله نقل کرده، می پردازد. در آن آمده است: «پس آن را کفن کردند و در باب الفردیس، در دار الاماره دفن کردند.»

۱- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵

۲- المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۴

۳- الرد علی المتعصب العنید، ص ۵۰

۴- مشیر الأحزان، ص ۱۰۶

۵- همان، ص ۱۰۶

واقعی نیز چنین گفته است.» (۱)

آنگاه می گوید: «قول چهارم آن است که: سر، در مسجد رقه، بر ساحل فرات، در شهر مشهور است.» این مطلب را عبدالله بن عمر و زاق در کتاب المقتل آورده و نوشته است: «چون سر حسین (ع) را به حضور یزید بن معاویه آوردند، گفت: من آن را به جای سر عثمان نزد آل ابی معیط خواهم فرستاد. آنها در رقه سکونت داشتند. او فرستاد و آنان سر را در یکی از سراهایشان دفن کردند. سپس آن سرا داخل مسجد جامع قرار گرفت. گوید: و اکنون در کنار سدره موجود است و همانند نیل، نه زمستان بر آن می گذرد و نه تابستان.» (۲)

ذهبی به نقل از ابو امیه کلاعی گوید: «از ابو کرب شنیدم که گفت: من در میان کسانی بودم که به ولید بن یزید در دمشق حمله کردند. سبدی را برداشتم و گفتم: بی نیازی من در این است. آن گاه اسبم را سوار شدم و از دروازه تو ما بیرون رفتم. چون آن را باز کردم، سری را در آن دیدم که بر آن نوشته بود: این سر حسین بن علی (علیهما السلام) است. پس با شمشیرم گودالی کردم و آن را دفن کردم.» (۳)

ابن کثیر نقل ابن ابی الدنیا را از طریق عثمان بن عبدالرحمان، از محمد بن عمر بن صالح نقل کرده، می گوید: آن دو ضعیفاند. سپس می افزاید: «گفتم: امروزه محل آن به مسجد الرأس در باب الفردیس دوّم مشهور است. آن گاه آنچه را که ابن عساکر از ریا نقل کرد، باز گو کرده است.» (۴)

ابن حورانی گوید: «داخل باب الفردیس، بارگاه حسین (ع) است و مسجد الرأس نامیده می شود و اکنون مشهور است و آن بارگاهی است با جلال و شکوه و برای مخارجش موقوفه هایی دارد. مردم برای زیارت، دعا، تبرک و درخواست حاجت به این مسجد می روند و بسیار مورد قبول است.» (۵)

در دایره المعارف آمده است: «و در باب الفردیس بارگاه حسین بن علی است.» (۶)

از همه آنچه گفته شد، چنین دانسته می شود که روایات در باره دفن سر شریف در شام، بر چند

۱- تذکره الخواص، ص ۲۶۵

۲- همان.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۶

۴- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵

۵- الاشارات الی اماکن الزیارات، ص ۲۵

۶- دائره المعارف، ج ۸، ص ۲

نوع است؛ برخی از آنها از راه ضعیف نقل شده است؛ چنانکه به آن اعتراف کرده اند و برخی را خود راویان پذیرفته اند.

اقوال مربوط به مکان سر شریف گوناگون و به شرح زیر است:

الف) دمشق در یکی از دیوارهایش،

ب) دار الاماره در دمشق،

ج) گورستان، در دمشق،

د) کاخ سبز در دمشق،

ه) کنار باب الفردیس در دمشق،

و) در مسجد رقه،

ز) نزدیک دروازه توما.

۵. مصر:

ابن نما گوید: «گروهی از مصریان برایم گفتند: آنان «مشهد الرأس» را بارگاه کریم می نامند و مقداری روکش طلا دارد.

بسیاری از مردم در مراسم به آنجا رفته، زیارتش می کنند و می پندارند که در آنجا دفن است.» (۱)

سبط ابن جوزی گوید: «درباره سر حسین (ع) چندین قول وجود دارد: ... پنجم اینکه خلفای فاطمی آن را از باب الفردیس به

عسقلان بردند و سپس به قاهره انتقال دادند. او در آنجا است و بارگاهی عظیم دارد که زیارتگاه عده ای است.» (۲)

ما سخن ابن نما و سبط بن جوزی را در اینکه پذیرفته‌اند سر شریف در کربلا دفن شده است، نقل کردیم.

ابن کثیر گوید: «طایفه موسوم به فاطمیان که بر سرزمین مصر قبل از سال چهارصد تا پس از سال ۶۶۰ فرمانروایی کردند، ادعا

کردند که سر حسین (ع) به سرزمین مصر رسید و آنها آن را در آنجا

---

۱- مشیر الأخران، ص ۶

۲- تذکره الخواص، ص ۲۶۵

دفن کردند؛ بعد از سال پانصد بر آن بارگاهی ساختند که امروز در مصر به تاج الحسین (ع) مشهور است. این در حالی است که بسیاری پیشوایان اهل علم، تصریح کرده اند که این اصالت ندارد. [\(۱\)](#) آنگاه ابن کثیر به پندار خودش، به ذکر علتش می پردازد که کینه اش را به خوبی از لابه لای آن آشکار ساخته است.

شبلنجی گوید: «درباره سر حسین (ع) اختلاف کرده اند که پس از بردنش به شام به کجا رفته و در کجا استقرار یافته است. گروهی بر این باورند که یزید فرمان داد آن را در شهرها بگردانند. پس آن را گرداندند تا به عسقلان رسیدند و امیر شهر در آنجا دفنش کرد. هنگامی که فرنگیان بر عسقلان چیره شدند، طلائع، وزیر نیک فاطمیان در ازای مال فراوانی آن را گرفت و چند منزل به پیشواش رفت و آن را درون کیسه ای از حریر سبز بر تختی آبتوس نهاد. زیر آن را با مشک و عنبر فرش کرد و بارگاه معروف حسین (ع) در قاهره را در نزدیکی خان خلیلی بر آن بنا کرد ... همان جایی که گروهی از صوفیه از آن به بارگاه قاهری یاد می کنند.

مناوی در طبقاتش نوشته است: «یکی از افراد اهل کشف و شهود برایم گفت که اطلاع یافته است سر با جسد در کربلا دفن گردیده و بعدها در بارگاه قاهری آشکار شده است! زیرا حکم حالت در برزخ، حکم انسانی است که در آبی جاری باشد و پس از آن در مکان دیگری برود. پس چون سر جدا شده است به این محل، موسوم به بارگاه حسینی مصری، آمده است؛ و نوشته که سر با او سخن گفته است.» [\(۲\)](#)

در کتاب «خطط مقریزی»، پس از سخن در باره بارگاه حسین (ع) چنین آمده است: «حمل سر شریف از عسقلان به قاهره و رسیدنش به آنجا در روز یک شنبه، هشتم جمادی الآخر سال ۵۴۸ بود ... گفته می شود که این سر شریف چون از بارگاه واقع در عسقلان بیرون آورده شد، دیدند که خورش هنوز تازه است و بویی همانند بوی مشک دارد.» [\(۳\)](#)

شیراوی مینویسد: «علامه شعرانی گفته است: چون سر شریف در بلاد مشرق دفن گردید و مدتی بر آن گذشت، وزیر طلائع بن رزیک برای آن رشوه پرداخت و با خرج سی هزار دینار آن را به

۱- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵

۲- نور الابصار، ص ۱۳۳

۳- همان، ص ۱۳۵

مصر انتقال داد و بارگاه شریف را بر آن بنا کرد و او و لشکرش با پای برهنه به طرف صالحیه در راه شام به استقبال سر شریف رفتند. سپس طلا-یع آن را درون جامه ای از حریر سبز برتختی آبنوس نهاد و زیر آن را با مشک و عنبر فرش کرد و من بارها آن را زیارت کرده ام ... آن گاه به ذکر خواب شیخ شهاب الدین احمد بن شبلنجی حنفی می پردازد.» (۱)

طلا-یع بن رزیک، نایب مصر بود. شبرای بر این مطلب تصریح کرده و تفصیل وقایعی را که در هنگام انتقال سر، از عسقلان به قاهره، در سال ۵۴۸ ه. روی داد، ذکر میکند. (۲)

در صورتی که این موارد درست باشد، به یکی از اصحاب امام حسین (ع) که همراه ایشان به شهادت رسیدند، مربوط می شود؛ هیچ یک از اهل بیت (علیهم السلام) درباره دفن سر شریف در مصر چیزی نگفته است و اهل خانه به آنچه در آن می گذرد آگاه ترند.

نتیجه

بنا بر این، سخن برگزیده، همان قول مشهور میان علمای شیعه امامیه است که سر شریف به جسد مطهر در کربلا ملحق گردید.

---

۱- الاتحاف، ص ۷۵

۲- همان، ص ۹۷



## حاشیه‌های «آتش سوزی سامرا»

محمد باقر پور امینی

در سال ۱۱۰۶ قمری در حادثه‌های که منجر به آتش سوزی در آستان عسکرین (علیهما السلام) در سامرا شد، حاشیه‌هایی در جامعه وقت روی داد که شعاع این شعله، دامن اعتقادات و باورها را نیز در خطر اشتعال قرار داد. در این فضا، واکنش علامه مجلسی، زیبا و ستودنی است. او در یک موضع رسمی، ضمن تشریح این واقعه، به پاسخگویی شبهه موجود در جامعه می پردازد. متن ذیل برگردان فارسی مطلب مندرج در بحار الأنوار (ج ۵۰، ص ۳۳۷) با عنوان «دفع شبهه» است:

«پیش آمد بسیار بزرگ و مصیبتی وحشتناک، در سال ۱۱۰۶ هجری در روضه منوره سامرا اتفاق افتاد و علت آن این بود که رومیها و گروهی از اعراب بی اهمیت، سامرا را در اختیار داشتند و کمتر اعتنا به روضه مقدس می گذاشتند و سادات و بزرگان به واسطه ستم گری، از سامرا کوچ کرده بودند؛ از جمله بی اعتنایی ایشان آن بود: یک شب چراغی را در محل نامناسب قرار داده بودند، داخل روضه مطهر، از فتیله آتش به فرش اثر گذاشت، کم کم به چوبها و بالأخره آتش سوزی ادامه یافت. هیچ کس نبود که خاموش کند. فرشها و ضریح و چوبها و درهای حرم تمام سوخت. این آتش سوزی موجب سستی عقیده بعضی از شیعیان ضعیف الاعتقاد گردید و مستمسکی برای دشمنان ائمه و مخالفین شد.

با آنکه اینها نمی دانستند چنین پیش آمدهایی موجب زیان به مقام ائمه گرام نخواهد شد و از جلال و عظمت ایشان نمی کاهد. این وقایع خشم پروردگار است بر مردم و ضرورتی ندارد که پیوسته معجزه ای بکنند؛ زیرا اعجاز تابع مصالح کلی و اسرار بسیار ریز و مهمی است که ما نمیتوانیم پی به موقعیت و یا عدم موقعیت بروز و ظهور معجزه ببریم. این خود نوعی امتحان و آزمایش برای مردم است.»

چنین پیشامدی در حرم پیامبر (ص)، در مدینه نیز اتفاق افتاد؛ شیخ فاضل و دانشمند بزرگ، یحیی بن سعید، در کتاب خود بهنام «جامع الشرائع» مینویسد:

«در همین سال؛ یعنی ۶۵۴ هجری، در ماه رمضان، منبر پیامبر و سقفهای مسجد آتش گرفت. بعد منبری دیگر ساختند.»

صاحب «عیون التواریخ» که از دانشمندان اهل سنت است، می نویسد:

«در سال ۶۵۴، شب جمعه، در ماه رمضان آتش سوزی در مسجد پیامبر (ص) در مدینه

اتفاق افتاد. ابتدای آتش از زاویه شمال غربی بود. یکی از خدمتکاران وارد خزانه شد و در دستش شمعدانی بود، آن را به محلی آویزان کرد، با سرعت آتش به سقف رسید و پیوسته پیش میرفت، با اینکه مردم بسیار کوشش در اطفای حریق کردند. تمام سقف های مسجد سوخت و بعضی از پایه ها خراب شد و گچهای دیوار ریخت. هنوز مردم به خواب نرفته بودند. سقف حجره پیامبر نیز سوخت و هرچه باقیمانده بود روی زمین ریخت و همانطور ماند، فردا صبح که جمعه بود، مردم محل نماز را تغییر دادند.»

«قرامطه نیز کعبه را ویران کردند و حجر الأسود را از آنجا برداشته، در مسجد کوفه نصب کردند.»

در تمام این وقایع معجزه ای ظهور و بروز نکرد و فوری با قدرت غیر عادی پیش گیری نشد، ولی معمولاً در چنین وقایعی، آثار خشم خدا بر مخالفین در این نواحی با فاصله مختصری آشکار گردید؛ چنانچه در همین آتش سوزی خشم خدا بر این گروه آشکارا دیده شد.

وقتی جریان آتش سوزی سامرا به سلطان حسین صفوی رسید، دستور داد خرابیها را به خرج آن دولت، بسیار عالی ترمیم کنند و چهار صندوق مجلل بسازند و ضریحی مشبک چون آسمان که زیبا و درخشان است، ساختند.»

\*\*\* ملا محمد باقر مجلسی یکی طلایه داران فرهنگ و اندیشه شیعی در عصر طلایی صفوی است. آثار اجتماعی و فرهنگی بسیار علامه، او را به عنوان عالمی برجسته، نو آور و مبتکر، زبانزد همگان ساخته بود. از این روی، وی به سال ۱۰۹۸ هجری از سوی شاه سلیمان به شیخ الاسلامی اصفهان برگزیده شد. وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر سال ۱۱۰۵ بر عهده داشت. او، هم به «اصلاح اصحاب دولت» می اندیشید و هم به «انس بیش تر مردم با آیین تشیع». به قول ادوارد براون او می دانست «برای دست یافتن به مردم باید از زبان مردم سود جست و ساده نویسی کرد.»

مجلسی آثار بسیاری را به فارسی روان نوشت و برخی از آثار کهن را به فارسی ترجمه کرد. همچنین در رواج زبان پرسشگری نیز سهم داشت و کتاب های کوچک و بزرگی به نام پرسش و پاسخ نگاشت. مجموعه تلاش او در جهت آشنایی مردم با اسلام و ترویج مذهب بود؛ حرکتی که بر اعتقادات عامه مردم افزود و شناخت دینی آنان را عمق بخشید. مجلسی در سنه ۱۱۱۱ قمری در سلطنت سلطان حسین وفات کرد.

## امام خمینی (قدس سره) در عراق

حضرت امام خمینی (قدس سره) پس از یازده ماه اقامت اجباری در شهر بوسای ترکیه، روز ۱۳ آبان ۱۳۴۴ برابر ۹ جمادی الثانی ۱۳۸۵ وارد عراق شد و تا روز ۱۲ مهر ۱۳۵۷ به مدت دوازده سال و یازده ماه در شهر نجف اشرف سکونت اختیار کرد و در واقع این شهر دومین محل اقامت اجباری ایشان شد. در این مدت، فعالیت های امام راحل در شهر نجف را به چند محور اصلی می توان تقسیم کرد که در این مقاله به طور گذرا، آنها را مرور می کنیم:

### مراسم استقبال از امام

حضرت امام خمینی در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۴ خورشیدی، همراه فرزندش حاج آقا مصطفی وارد فرودگاه بغداد شدند. (۱) دقایقی منتظر ماندند، وقتی معلوم شد کسی از مأموران به سراغشان نیامد، تا کسی کرایه کرده، به سوی کاظمین راه افتادند.

در آنجا به مسافر خانه جوادین رفتند و چون پولی نداشتند کرایه تا کسی را از صاحب مسافر خانه قرض گرفتند و پرداخت کردند. صاحب مسافر خانه آقای عبدالامیر جمالی وقتی ایشان را شناخت، بسیار تکریم و در منزل شخصیش از آنان پذیرایی کرد. (۲) حاج آقا مصطفی خواست خبر ورودشان را به مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی، از دوستان نزدیک امام بدهد ولی شماره تلفن او را نداشت با منزل آیت الله خوبی تماس گرفت و ورودشان را به کاظمین خبر داد. چون علمای نجف و کربلا از موضوع آگاه شدند، در همان ساعات اولیه، به زیارت حضرت امام شتافتند.

شب دوم، دکتر عبدالرزاق محی الدین (وزیر وحدت عراق) به حضور امام رسید و از سوی عبدالسلام عارف رییس جمهور عراق ورود ایشان به عراق را خیر مقدم گفت. (۳)

امام خمینی پس از سه روز اقامت در کاظمین، این شهر را به سوی سامرا ترک کرد و هنگام

۱- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج اول، ص ۱۲۰۴

۲- خاطرات عباسعلی عمید زنجانی، ص ۷۴

۳- همان، ج ۲، صص ۱۶۱-۱۵۹

ورود به این شهر، از سوی علمای شیعه و برخی از علمای سنی و شیوخ عرب سامرا مورد استقبال قرار گرفت. پس از زیارت حرمین شریفین و یک روز توقف در سامرا، از آنجا عازم کربلا شد. استقبال مردم و علمای کربلا از امام خمینی کم نظیر بود. این مراسم به همت و ابتکار عمل مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی انجام گرفت و او در استقبال از امام سنگ تمام گذاشت. ایشان در آن زمان شخصیت اول حوزه علمیه کربلا به شمار می آمد و در میان مردم نفوذ داشت. (۱)

بیشتر مردم و علمای کربلا، جز پیرمردان و بیماران از شهر خارج شده تا منطقه «مسیب» به استقبال امام آمدند و با احترام ویژه ایشان را وارد شهر کربلا کردند. آیت الله شیرازی محل نماز جماعت خود در صحن حرم حسینی را به حضرت امام واگذار کرد تا بدین وسیله تکریم از ایشان را کامل کند. به درخواست آقای شیرازی امام خمینی یک هفته در کربلا توقف کرد. در این مدت بعد از زیارت حرمین شریفین، بیشترین وقت حضرت امام به دیدار با علما و مردم کربلا سپری شد. (۲)

بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۴۴/۷/۲۳ درحالی که حضرت امام خمینی توسط جمع زیادی از علما و اساتید حوزه کربلا و مردم بدرقه می شد، از این شهر خارج گردید و به سوی نجف حرکت کرد. از آن سوی (نجف اشرف) حدود هشتاد دستگاه خودرو جهت استقبال از ایشان به سمت کربلا راه افتادند. این دو جمعیت، در منطقه «خان نص» هشتاد کیلومتری کربلا و چهل کیلومتری نجف به هم رسیدند. سرنشین های خودروها، نمایندگان مراجع عظام نجف؛ حضرات آیات: حکیم، خویی، شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی و جمع بسیاری از اساتید و علمای اعلام حوزه نجف بودند. این مراسم، بسیار پرشورتر از مراسم استقبال کربلا بود. طلاب و فضیلابی جوانی که در این مراسم حضور داشتند، شعارهای انقلابی در حمایت از ایشان سردادند و در حالی که امام خمینی را مشایعت می کردند، به سوی نجف راه افتادند. (۳)

امام خمینی در میان انبوه مشایعت و استقبال کنندگان وارد شهر نجف شد. او از همان آغاز ورود، به حرم حضرت امیر مؤمنان علی (ع) تشریف یافت و پس از زیارت، در میان همراهان، به سوی خانه ای که مرحوم شیخ نصرالله خلخالی برای ایشان تهیه کرده بود، رفتند. این منزل، نزدیک مسجد

۱- امام خمینی در تبعید، عبدالوهاب فراتی، ص ۲۴

۲- پا به پای آفتاب، امیر رضا ستوده، ص ۳۳

۳- نهضت امام خمینی، جلد دوم، ص ۱۶۷ و خاطرات آیت الله ملکوتی، ص ۱۸۴

شیخ انصاری، واقع در شارع الرسول قرار داشت و امام خمینی از اول ورود تا زمانی که از عراق خارج شد، در همین منزل سکونت داشت. (۱)

دید و بازدید از مراجع

شب نخست ورود امام خمینی به نجف، آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله سید محمود شاهرودی به منزل امام آمدند و با ایشان دیدار کردند. آیت الله سید محسن حکیم در شب دوم به دیدار امام آمدند. این دیدارها به طور خصوصی انجام گرفت. علاوه بر این سه مرجع، اساتید، علمای اعلام، فضلا و طلاب نیز چند شبانه روز به طور مستمر و دسته جمعی به دیدار و زیارت معظم له می شتافتند. (۲)

چند روز بعد که دیدارهای خصوصی و عمومی انجام شد، حضرت امام به بازدید از آقایان مراجع و اساتید نجف پرداختند. ایشان نخست به دیدار آیت الله حکیم رفتند. بعد با آیت الله شاهرودی و آیت الله خویی در منزل ایشان دیدار کردند. سپس به بازدید از سایر اساتید و علمای اعلام مانند: آقا شیخ حسین حلّی، میرزا باقر زنجانی، میرزا حسن بجنوردی و دیگران پرداختند. (۳)

جالب این که حضرت امام خمینی در این دید و بازدیدها نیز از فرصت بهره می گرفت و در راستای اهداف انقلابی خویش استفاده می کرد. معروف است در دیدار با آیت الله حکیم که بعد از نماز مغرب و عشا در منزل ایشان انجام گرفت، وقتی صحبت از کسالت آیت الله حکیم به میان آمد، امام خمینی اظهار داشت: خوب بود برای معالجه به ایران می رفتید و در عین حال، از نزدیک اوضاع ایران را لمس می کردید. آقای حکیم در پاسخ ایشان فرمود: اگر من بروم حوزه نجف می ماند. علاوه پزشک معالج در عراق هم هست و من از اوضاع ایران هم باخبر هستم. بعد امام در مورد نهضت و مبارزه با شاه صحبت کرد و آقای حکیم معتقد بود قیام منجر به خونریزی می شود و جواب آن را نمی توانیم بدهیم. امام در جواب گفت: در راه احیای اسلام، جهاد و شهادت لازم است و خون دادن

۱- خاطرات محمد سمایی، ص ۹۹

۲- نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۱۸۳-۱۸۰

۳- خاطرات محمد سمایی، صص ۱۰۳-۹۱

در این راه مانع و اشکال شرعی ندارد. در ادامه آقای حکیم به صلح امام حسن(ع) استناد کردند و امام خمینی نیز به قیام امام حسین(ع) و هر کدام از مبانی خود دفاع نمودند و بالاخره این جلسه به پایان رسید و این دو مرجع از هم خداحافظی کردند.

(۱)

#### اقامه نماز جماعت

از روز ورود امام(قدس سره) به نجف، حاج شیخ نصرالله خلخالی از حضرت امام در خواست کرد تا نماز جماعت مغرب و عشا را در مسجد آیت الله بروجردی اقامه کنند. این پیشنهاد پس از اصرار و در خواست های مکرر مورد قبول معظم له واقع شد. این مدرسه را آقای خلخالی به دستور آیت الله بروجردی تأسیس کرده بود و تولیت آن را خود بر عهده داشت؛ مدرسه ای بود در سه طبقه، نوساز و نزدیک حرم امیرمؤمنان(ع). وقتی نماز جماعت به امامت آیت الله خمینی در این مدرسه آغاز شد، اغلب اساتید، فضلا و طلاب انقلابی و پرشور در آن حاضر می شدند و به امام اقتدا میکردند و این نماز جماعت از حیث کمیت و کیفیت، از نمازهای منحصر به فرد در شهر نجف به شمار می آمد. (۲)

در بعضی مواقع امام نماز ظهر و عصر را هم در این مدرسه اقامه می کرد: آیت الله شیخ محمد حسن قدیری که از نزدیک شاهد ماجرا بود نقل می کند:

«ماه مبارک رمضان در فصل گرمای نجف اشرف، ایشان(امام خمینی) برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان روزه به مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی تشریف می آوردند و هر روز، ابتدا هشت رکعت نافله ظهر را می خواندند و بعد نماز ظهر را با اذان و اقامه به طوری نسبتاً طولانی اقامه می کردند و بعد از تعقیب، هشت رکعت نافله عصر را می خواندند. بعد نماز عصر را با اذان و اقامه مانند ظهر می خواندند و بعد از خواندن تعقیب تشریف می بردند. این کار در آن سن و سال و با آن هوای گرم و درحال روزه، کار آسانی نبود. این وضعیت مربوط به روزهای غیر از جمعه بود. روزهای جمعه نافله ها را در منزل می خواندند و در مدرسه بدون نافله، دو نماز را جمع می کردند و اجازه اذان برای نماز عصر نمی دادند.» (۳)

۱- همان، ص ۱۰۲ و نهضت امام خمینی، ج دوم، ص ۲۲۱ و خاطرات سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۳

۲- خاطرات سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۱

۳- پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۰۲

از آن روز که حضرت امام در این مدرسه به نماز جماعت پرداخت، شور و حال عجیبی در میان طلاب ساکن پیدا شد. در آن زمان یک قرآن آریامهری در کتابخانه این مدرسه بود که از طرف رژیم شاه به آنجا هدیه شده بود. طلاب این قرآن را از کتابخانه خارج کردند و آن را به کنسولگری ایران در کربلا فرستادند و پس دادند. (۱)

#### تألیف و تدریس امام خمینی در نجف

از دلایل تبعید امام به نجف از سوی رژیم شاه این بود که آنان گمان می کردند با بودن مراجع بزرگی مانند آیت الله حکیم، آیت الله شاهرودی، آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله خویی، شخصیت علمی و انقلابی ایشان تحت الشعاع قرار گرفته و با مرور زمان از محوریتش می کاهد و سرانجام انقلاب و امام به فراموشی سپرده می شود. حتی بعضی از نزدیکان و شاگردان امام سخت نگران این موضوع بودند که مبدا امام درسی را شروع کند و از عهده این کار بر نیاید و دشمن به اهداف پلید خود دست یابد. (۲)

اما وقتی درس خارج فقه امام آغاز شد، به رغم مخالفت ها و کارشکنی هایی که انجام گرفت، ایشان خیلی زود ابعاد وجودی خویش را نشان دادند و موجب جذب اساتید و فضیلا بسیاری به حلقه درسی خویش شدند.

از سوی دیگر، چون بیشتر مراجع و اساتید بزرگ نجف شاگردان آیات عظام: میرزای نائینی، شیخ محمد حسین کمپانی و آقا ضیاء عراقی بودند، حضرت امام در ضمن تدریس، افکار و اندیشه ها و مبانی فقهی و اصولی آنان را به نقد کشیدند و این برای اساتید و مراجع نجف قابل تحمل نبود. به طوری که آیت الله خویی از طریق دو نفر از فضلا به امام پیام فرستادند که اگر امکان دارد شما نظرات اساتید ما را نقد نکنید؛ زیرا مطالب این بزرگان زیر بنای نظریات ماست. امام نیز پاسخ دادند: یک طلبه محقق باید کلمات محققان بزرگ را نقد و بررسی بکند و چون نجف همین چند نفر را دارد، به نظرم آمد بحث های این آقایان را مطرح بکنم. بنابراین، خوب است آقایان نسبت به مبانی خودشان فکر

۱- همان، ج ۴، ص ۹۷

۲- خاطرات عمید زنجانی، ص ۸۲

دیگری بکنند و یا در پاسخ بعضی دیگر فرموده بود: نقد افکار و مبانی بزرگان نوعی تعظیم و تکریم از آنان است. (۱) به همین خاطر و به سبب بعضی از ویژگی هایی که درس ایشان داشت بعضی از شاگردان و مقررین آیت الله شاهرودی و آیت الله خویی شیفته درس ایشان شدند. (۲)

#### روش تدریس

از روش های منحصر به فرد حضرت امام در تدریس این بود که ایشان حدود یکی - دو ساعت مانده به درس، دیدارهای خود را تعطیل می کرد و کسی را به حضور نمی پذیرفت و درباره موضوع درسی آن روز تحقیق و مطالعه می کرد. همچنین بعد از درس هم برنامه ملاقات نداشتند؛ زیرا مطالبی را که در تدریس عنوان کرده بودند، می نوشتند و یادداشت می کردند. علاوه، مطالب را به زبان عربی می نگاشتند، بدون این که کوچک ترین خط خوردگی داشته باشد. (۳)

بنابراین، تقریباً همه آثار ایشان؛ مانند کتاب البیع در پنج جلد، تحریر الوسیله در دو جلد، مکاسب محرمة در دو جلد، الخلل فی الصلاه و غیر آن، با قلم خود امام به صورت رسا و شیوا نگاشته شده است و این در حالی است که آثار و تألیفات مراجع دیگر به وسیله شاگردانشان تقریر شده است.

#### طرح مبانی حکومت اسلامی

از جمله برکات مهم حضور امام در حوزه علمیه نجف، طرح «مبانی حکومت اسلامی» یا همان «ضرورت ولایت ولی فقیه جامع شرایط در عصر غیبت امام معصوم (علیهم السلام)» است این بحث ابتکاری در ضمن مطالب باب بیع از مکاسب شیخ انصاری، در سیزده جلسه از تاریخ ۱/۱۱/۱۳۴۸ تا ۲۰/۱۱/۱۳۴۸ (برابر ۱۳ ذی قعدة ۱۳۸۹ تا ۲ ذی حجه ۱۳۸۹) توسط معظم له برای حاضران در جلسه و شاگردان عنوان شد که در فضای غیر سیاسی آن روز حوزه نجف یکی از کرامات امام به شمار می آید. این موضوع

۱- امام خمینی در تبعید، ص ۷۲

۲- خاطرات سید عباس خاتم یزدی، ص ۸۹

۳- پایه پای آفتاب، ج ۳، ص ۳۷



کاملاً جنبه سیاسی داشت. به همین سبب واکنش‌ها و مخالفت‌های برخی محافل را برانگیخت ولی حضرت امام با قدرت و صلابت ستودنی، به ادامه و تکمیل آن همت گمارد. (۱)

حضرت امام خمینی در آغاز این بحث تاریخی، در مورد اثبات ولایت فقیه می‌فرماید:

«... ولایت فقیه از آن موضوع‌هایی است که از مجرد تصورش، تصدیق آن لازم می‌آید و هیچ نیازی به اقامه برهان ندارد؛ به گونه‌ای که هر کس عقاید و احکام اسلام را به طور مجمل و کلی قبول داشته باشد، ناخودآگاه ولایت فقیه را قبول خواهد کرد...» (۲)

امام در ادامه این بحث به منشأ فراموش شدن این اصل مهم اسلامی در میان مسلمانان می‌پردازد و آن را توطئه و تباہی و تلقین از جانب دشمنان اسلام و استعمارگران در طول تاریخ معرفی کرده و می‌گوید:

«... امروز که این موضوع به ورطه فراموشی سپرده شده و نیاز به دلیل و برهان پیدا کرده است، چون اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و اوضاع حوزه‌های علمیه و علما خصوصاً در اثر تبلیغات و تلقیات سوء دشمنان تغییر یافته است. آن‌ها شب و روز به گوش ما خواندند و تلقین کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای اداره جامعه برنامه‌ای ندارد. اسلام فقط مانند دین مسیحیت برای مسائل فردی مثل حیض و نفاس و اخلاق قوانینی دارد. در حالی که اصلاً این گونه نیست، اسلام حکومت دارد و تشکیل حکومت از ضروریات دین اسلام است... و ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم... بعضی را می‌بینیم که درحوزه‌ها نشسته‌اند و به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها؟! ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوییم! این افکار، آثار تلقینات بیگانگان است...» (۳)

حضرت امام خمینی در ادامه وارد بحث اصلی می‌شود و در جهت تکمیل آن، اباحت مسبوطی را از کتاب و سنت (آیات و روایات) مطرح می‌نماید. (۴)

۱- امام خمینی در تبعید، ص ۷۶

۲- کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۵۹ با تلخیص و تصرف در عبارت.

۳- همان، صص ۴۶۲-۴۶۰

۴- این بحث در اصل عربی است بعداً به فارسی ترجمه شده و تحت عنوان «ولایت فقیه» از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.

## برنامه زیارتی امام خمینی

از سیره های جالب حضرت امام خمینی در نجف، که برای خیلی ها تازگی داشت، چگونگی زیارت ایشان بود. ایشان هر شب به طور مرتب در ساعت معینی به حرم امیر مؤمنان (ع) مشرف می شدند که این ساعت، به حسب غروب در تابستان و زمستان فرق داشت. این وقت ها به قدری دقیق و منظم بود که اغلب طلاب و فضلا و حتی مغازهدارهای مسیر، ساعت کاری و بحث های خود را با آن تنظیم می کردند. (۱)

حضرت امام هنگام ورود، نخست سلام کوتاهی می داد، بعد جلو می آمد، مقابل ضریح قرار گرفته و آن را می بوسید، بعد خود را در سمت پشت سر رأس مطهر قرار می داد و آنجا می ایستاد، در حالی که با دست شبکه ضریح را می گرفت و سرشان پایین بود، زیارت امین الله می خواند. پس از زیارت، چند قدم عقب تر می رفت که معمولاً جا برایش نگه می داشتند و آنجا می نشست و زیارت جامعه کبیره را از روی مفاتیح میخواند. این روش، از چیزهایی بود که تا آن زمان در نجف متداول نبود که مراجع و علما از روی مفاتیح زیارت بخوانند بلکه آن را تا حدودی کسرشان می پنداشتند. در نهایت، امام دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز زیارت می خواند و دعا می کرد (۲). در ایام ماه محرم، زیارت عاشورا هم به برنامه زیارتی امام اضافه می شد و این زیارت را هر روز ساعت نه صبح در حرم می خواند. (۳)

مجموع زیارت حضرت امام در حرم امیر مؤمنان به طور متوسط نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه طول می کشید، آنگاه به منزل برمی گشت. چون مسیر میان حرم و منزل نزدیک بود، معمولاً رفت و آمد امام پیاده انجام می گرفت و آقای فرقانی یکی از اعضای بیت، همیشه ایشان را همراهی می کرد. (۴)

علاوه براین، حضرت امام هر هفته، شب های جمعه به طور منظم از نجف به کربلا می رفت و به زیارت حرمین شریفین مشرف می شد. در مدت اقامت ایشان در نجف هرگز این برنامه هم تعطیل نشد.

۱- خاطرات عباسعلی عمید زنجانی، ص ۹۴ و پابه پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۶۵

۲- همان.

۳- پابه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۳۹

۴- خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۵ و سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، جمعی از فضلا، ج ۵، ص ۱۵۵

که اینجا نیز امام نخست زیارت مختصر و کوتاهی می خواند. بعد نماز تحیت و زیارت به جا می آورد. و آنگاه در کناری می نشست و از روی مفاتیح زیارت عاشورا و دعای بعد از زیارت عاشورا را می خواند. سپس از حرمین شریفین خارج می شد و به منزل می آمد. یکی از مقلدان ایشان که از اهالی کویت بود، خانه ای در کربلا داشت که آن را در اختیار امام گذاشته بود. ایشان بعد از زیارت، شب در این منزل استراحت می کرد و فردا جمعه به نجف باز می گشت. به طور کلی زیارت امام در عتبات بسیار جالب و دیدنی بود و بُعد عرفانی عالی داشت. (۱)

#### شهریه امام در نجف

در حوزه علمیه نجف، از ده ها سال پیش از حضور امام، سیره غیر متعارف و تبعیض گونه ای وجود داشت و طلاب پاکستانی، افغانی و هندی، نصف شهریه طلاب ایرانی و عرب را می گرفتند و یا بعضی طلاب و فضلا به خاطر انتساب به یک محفل یا شخصی، شهریه بیشتری نسبت به دیگران اخذ می کردند؛ به طوری که این روش به یک فرهنگ مقبول تبدیل شده بود و کسی به فکرش نمی رسید که آن، خلاف انصاف و عدالت باشد. ولی چون حضرت امام تصمیم گرفت به طلاب شهریه بدهد، به همه اعم از افغانی، ایرانی، عرب و غیر آن، به طور مساوی داد. در مرحله اول برای طلاب مجرد، یک دینار و متأهل دو دینار پرداخت کرد که در آن زمان معادل ۲۰ و ۴۰ تومان ایران بود. (۲)

این عمل و برخورد، تحوّل شگرفی در سطح حوزه نجف به وجود آورد، تازه معلوم شد تا آن وقت نسبت به طلاب غیر ایرانی و عرب کم لطفی روا داشته می شد و کم کم این روش غیر متعارف از حوزه نجف برچیده شد. علاوه، هرچه قدر وجوه شرعی بیشتر به دفتر امام می رسید بلافاصله به همان اندازه حضرت امام به مبلغ شهریه طلاب اضافه می کرد. ایشان از دو دینار آغاز کرد و در سال ۱۳۵۷ به پنجاه دینار رساند که به تبع از امام، مراجع دیگر هم به شهریه های خود اضافه می کردند؛ به طوری که این اقدام موجب بهبودی نسبی وضعیت معیشتی طلاب و روحانیون در نجف شد. (۳)

۱- خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۷

۲- پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۳۸ و ج ۳، ص ۲۳۰

۳- امام خمینی در تبعید، ص ۱۱۱ و خاطرات سید عباس خاتم یزدی، ص ۱۱۶

## برخورد با مقامات عراقی

امام خمینی در طول سیزده سال اقامت در نجف، حتی یک بار هم مقامات دولتی و اعضای حزب بعث را به طور خصوصی به حضور نپذیرفت. همانطور که در ایران نیز روش امام همین بود. ایشان به مسؤول دفتر خود فرموده بودند: هر وقت مقامات عراقی؛ اعم از نمایندگان مخصوص رییس جمهور، نخست وزیر یا خود استاندار و فرماندار خواستند دیداری با او داشته باشند، همان زمانی بیایند که من در بیرونی منزل می نشینم و با مردم دیدار عمومی دارم (۱) و این در حالی بود که آنان هرگز به کمتر از دیدار خصوصی رضایت نمی دادند و همه چیز را خودشان تعیین می کردند ولی حضرت امام با این برخورد تمام کاسه و کوزه‌های آنان را به هم ریخت!

جالب این که آنان وقتی هم می خواستند وارد بیت حضرت امام شوند، ایشان سعی می کردند خود در اتاق نباشند، بلکه آن‌ها اول می آمدند و ربع ساعت یا بیست دقیقه می نشستند و در حالت انتظار می ماندند، بعد امام وارد می شد و آن‌ها به احترام ایشان بلند می شدند و امام هم به احوال پرسشی معمولی بسنده می کرد و با این روش، غرور مقامات عراقی را می شکست و آن‌ها را که مستحق تحقیر بودند، در میان حاضران، مرعوب و حقیرشان می نمود. (۲)

در دیگر مجالس عمومی هم روش امام این گونه بود. معروف است در ختم مرحوم آیت الله حکیم که حضرت امام و سایر مراجع و اساتید حضور داشتند، وقتی مقامات رژیم بعثی وارد مجلس ترحیم شدند، همه به عنوان احترام به پای آن‌ها برخاستند اما امام خمینی همچنان نشست و حتی نیم نگاهی به آن‌ها نکرد. (۳)

صلابت و قاطعیت امام باعث شده بود مقامات عراقی هرگز جرأت نمی کردند با وی درگیر شوند، بدین ترتیب امام قدس (قدس سره) تا آخرین روز اقامت در عراق، با عزت و عظمت در نجف زندگی کرد. افزون بر این، ایشان از عزت و عظمت مراجع و علمای دیگر هم دفاع می کردند. وقتی احمد حسن البکر رییس جمهور وقت و صدام حسین رییس حزب بعث عراق، آیت الله العظمی شاهرودی را

۱- پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۱۴

۲- همان، ص ۱۱۵

۳- سرگذشت‌های ویژه، ج اول، ص ۳۵

به بغداد احضار کردند تا در موردی از وی بازجویی کنند و امام این خبر را شنید، چون به ایشان علاقه ویژه داشت، بسیار ناراحت شد و به وسیله آقای قرهی (یکی از اعضای دفترش) به مقامات عراقی پیام داد و آن‌ها را تهدید کرد بهطوری که آنان را به عقب نشینی و داشتن و از تکرار این کار مانع شد. (۱)

در سال‌هایی که روابط میان ایران و عراق تیره می‌شد و در میان دولتمردان دو کشور تنش‌ها به وجود می‌آمد، عراقی‌ها به عنوان میزبان امام از ایشان انتظار داشتند که از آن‌ها حمایت کند و بر ضد رژیم شاه موضع بگیرد و بیانیه صادر کند ولی امام هرگز زیر بار این گونه توقعات بی‌جا نمی‌رفت، یک‌تنه در مقابل خلاف‌های هر دو رژیم می‌ایستاد. (۲) بنابراین، مقامات عراقی تا آخر هم نتوانستند سرسوزنی از وجود ایشان به نفع خود بهره‌برداری کنند. بعضی‌ها بودند و لحظه شماری می‌کردند تا اگر یک لحظه هم شده، ملاقاتی با معاون صدام حسین داشته باشند و این را جزو افتخارات خود به شمار می‌آوردند، ولی حضرت امام پیشیزی به این‌ها ارزش قائل نبود. در یک موردی که پیش آمده بود و صدام معاون اولش را به نجف فرستاد تا با حضرت امام دیدار کند ولی امام او را به منزل راه نداد و او دست از پا درازتر به بغداد بازگشت. (۳) این ماجرا مربوط به سال ۱۳۵۴ بود که دولت عراق جمعی از ایرانیان مقیم آن کشور را اخراج کرد. حضرت امام شبی در بیرونی منزل خویش سخنرانی و این کار دولت عراق را محکوم کرد و دولت عراق را بی‌کفایت خواند و از جمله فرمود: «این یک دولتی است که نمی‌توان اسم آن را دولت گذاشت!» (۴)

#### منزل امام در نجف

همان‌طور که پیش‌تر گذشت، هنگام ورود امام به نجف، آقای شیخ نصرالله خلخالی منزلی را برای ایشان اجاره و تهیه کرد. این منزل در شارع الرسول قرار داشت و کل مساحت آن حدود شصت متر مربع بود. نزدیکان و اطرافیان امام در این مدت سیزده سال اقامت در نجف، خیلی تلاش کردند تا

۱- پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۰۶

۲- خاطرات عمید زنجانی، ص ۱۱۲

۳- پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۰۶

۴- همان، ج ۲، ص ۱۱۷

منزل دیگری هم در کوفه، نزدیک شط فرات که نسبت به نجف از آب و هوای خوبی برخوردار بود، برای معظم له اجاره بکنند ولی هرگز موفق نشدند. وقتی آن‌ها اصرار کردند، ایشان فرمودند: «آیا من می‌توانم به کوفه بروم و دنبال رفاه حال خود باشم در حالی که بسیاری از مردم ایران در سیاه چال‌ها زندگی می‌کنند؟!» (۱)

منزل امام در نجف، کوچک، قدیمی و فرسوده بود؛ به گونه‌ای که آشپزخانه‌اش قابل استفاده نبود، دیوارهای اتاقش نیاز به تعمیر داشت. یک بار مرحوم آقای اشراقی (داماد امام) پیشنهاد کرد که دیوارهای آن رنگ بشود، امام فرمودند: نمی‌توانم از بیت المال بدهم. آقای اشراقی گفت: اگر اجازه بدهید از پول خودم خرج کنم. وقتی امام به سفر کربلا رفت. او این کار را انجام داد و با این که یک رنگ آمیزی ساده بود ولی چون امام برگشت و اوضاع را دید، فرمود: من گفته بودم رنگ کنید اما نه اینطور! (۲)

اتاق بیرونی امام که مخصوص مراجعه کنندگان بود، فقط یک فرش داشت و نصف اتاق را پوشانده بود. آقای قرهی از اعضای دفتر به امام پیشنهاد می‌کند اگر اجازه بدهید یک فرش دیگر برای این منظور خریداری شود. امام در جواب می‌فرماید: آن طرف در اندرون هست از آنجا بیاورید. آقای قرهی چون می‌دانست در اندرون فرشی وجود ندارد و همه‌اش زیلو است به امام می‌گوید: آقا آنجا زیلو است و با این جور در نمی‌آید. امام در جواب فرموده بود: «مگر اینجا منزل صدر اعظم است!» آقای قرهی در پاسخ می‌گوید: آقا اینجا بالاتر از منزل صدر اعظم است بلکه منزل امام زمان است، ولی حضرت امام زیربار این درخواست نمی‌رود و می‌فرماید: «امام زمان خودش هم معلوم نیست در منزلش چی داشته باشد.» (۳)

استفاده اندک از امکانات

حضرت امام در نجف در حد یک طلبه معمولی زندگی می‌کرد. در خرید مایحتاج زندگی به

۱- سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام، ج ۵، صص ۶۰ و ۶۱؛ پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۰۶

۲- همان.

۳- سرگذشت‌های ویژه، ج اول، صص ۱۸ و ۱۷

حداقل قانع بود. در خرید پارچه و لباس برای خود به جنس ارزان قیمت و معمولی بسنده می کرد. هرگز لباس فاخر و گران قیمت نمی پوشید. در عین حال، لباس تمیز و مرتب برتن داشت. در رفت و آمدهای بین شهری که طولانی بود، همیشه از درشکه کرایه ای استفاده می کرد و بر آن تأکید داشت. به ماشین سوار نمی شد مگر در مواردی که ضرورت پیش می آمد. همه اینها فقط به خاطر این بود که سهم امام کمتر مصرف شود. (۱)

در تهیه مواد غذایی و خوراک، به حداقل بسنده می کرد. از مرحوم حاج آقا مصطفی نقل است که حتی اخیراً حضرت امام گوشت مصرف نمی کرد، ماه رمضان را با نان و پنیر، ماست، گردو و از این قبیل غذاهای سبک می گذراند؛ به طوری در این اواخر امام در نجف کلی وزن کم کرده بود. گویا یک نوع برنامه ریاضت برگزیده بود. (۲)

در گرمای ۵۰ درجه بالای صفر نجف، اعضای دفتر، هرچه تلاش می کردند تا یک کولر برای اتاق حضرت امام نصب کنند ولی ایشان اجازه ندادند، فقط برای خاطر میهمانان یک کولر دستی در حیاط گذاشته بودند. شبها بعد از نماز وقتی مراجعین می آمدند از آن استفاده بکنند و در اذیت نباشند این هم اصلاً کولر نبود، به پنکه دستی می ماند. (۳)

#### خروج امام از عراق

پس از شهادت حاج آقا مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ که مبارزات حضرت امام شدت گرفت و ایشان اعلامیه ها، مصاحبه ها و سخنرانی های تندی را بر ضد رژیم شاه آغاز کرد، این رژیم بر مبنای قرار داد الجزایر به عراقی ها فشار آورد تا مانع از فعالیت های امام شود. بهدنبال آن، روز به روز بر محدودیت های امام و یارانش در نجف افزوده شد. عراقی ها به امام پیام فرستادند تا از فعالیت های علنی برضد شاه خودداری کند. امام در جواب فرمود:

«من نمی توانم در مقابل جنایت های شاه ساکت باشم و مردم ستمدیده ایران را فراموش

۱- همان

۲- خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۲

۳- همان، ص ۹۱

کنم». (۱)

در مرحله بعد، سعدون شاکر رییس کل سازمان اطلاعات و امنیت عراق، به همراه استاندار و رییس سازمان امنیت و رییس اوقاف نجف به خدمت امام آمدند و این بار به طور حضوری، تعهدات خود در قبال دولت ایران را دوباره مورد تأکید قرار دادند. حضرت امام در جواب فرمود:

«اگر شما در مقابل دولت ایران متعهد هستید، من هم در برابر ملت ایران مسؤول هستم و بر خود لازم می دانم به وظیفه ام عمل کنم. بنابراین، من از عراق خارج می شوم.»

بعد اشاره کرد به زیلویی که زیرشان بود و فرمود:

«هر کجا بروم زیلویی را پهن می کنم و کارم را انجام می دهم. من به تکلیف خود عمل می کنم و برای یک لحظه هم سکوت در برابر جنایت شاه را جایز نمی دانم...»

آنها پرسیدند: کجا تشریف می برید؟ امام فرمود: هر کجا که مستعمره شاه ایران نباشد و مأموران او، آنجا نفوذ نداشته باشند.

(۲)

دو روز بعد، محاصره منزل امام شدیدتر و کامل تر شد. هر کس به آنجا رفت و آمد می کرد فوری دستگیر می شد. امام این وضع را قابل تحمل ندانست و تصمیم گرفت از عراق خارج شود. دوازدهم مهر ۱۳۵۷ حضرت امام نجف را به سوی مرز عراق - کویت ترک کرد تا از آنجا به یکی از کشورهای اسلامی هجرت کند.

اما مسؤولان کویت وقتی امام را شناختند، از ورود او به کشورشان جلوگیری کردند. بناچار امام شب را در بصره ماند، فردا به بغداد آمد و پس از یک شب توقف در بغداد، روز جمعه ۱۴/۷/۱۳۸۸ ساعت ۶ بعد از ظهر از فرودگاه بغداد با دو ساعت تأخیر به سوی پاریس پرواز کرد. (۳) او در فرودگاه پاریس طی مصاحبه ای در جواب سؤال خبرنگاری که پرسید: اگر در اینجا هم از فعالیت های شما جلوگیری کنند، چکار خواهید کرد؟ فرمود:

«آن وقت فرودگاه به فرودگاه پرواز خواهم کرد و اگر لازم باشد در اقیانوس ها از این کشتی به آن کشتی سوار شده و سفر خواهم نمود و بدین وسیله پیام دادخواهی ملت

۱- پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۳

۲- همان.

۳- همراه امام در پاریس، جمعی از نویسندگان، ص ۱



ایران را در سرتاسر جهان طنین انداز خواهم کرد.» (۱)

امام خمینی در ضمن پیامی خطاب به ملت ایران نیز فرمود:

«... اکنون که من به ناچار- باید ترک جوار مولا- امیرالمؤمنین (ع) را نمایم ... به سوی فرانسه پرواز می کنم. پیش من مکان معینی مطرح نیست، عمل به تکلیف الهی مطرح است. مصالح عالیة اسلام و مسلمین مطرح است ... (۲) اگر [در نجف] می ماندم، خود را در برابر ملت ایران، گناهکار احساس می کردم اما من نمی توانم بی تفاوت بمانم ... من از آن آخوندها نیستم که تنها به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم ...» (۳)

آری امام خمینی با هجرت تاریخی خویش اساس دو هزار و پانصد ساله رژیم شاهنشاهی را در ایران برچید و نظام جمهوری اسلامی را که از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) الهام می گرفت به جای آن بنیان نهاد.

---

۱- همان، ص ۲

۲- صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۸۱

۳- همراه با امام در پاریس، ص ۲

## اماکن و آثار

منزل گاه های راه کربلا و نجف

(گواهانی زنده بر رابطه عمیق میان امام حسین (ع) و شیعیانش)

حیدرالجد / محمد مهدی رضایی

مقدمه

پس از نهضت عاشورا، خبرهای آن روز و آنچه در کربلا رخ داده بود، دهان به دهان گشت و سیل خروشان شیعیان آل محمد، از هر کوی و برزن، رو به کربلا آوردند، در حالی که نام حسین (ع) را زمزمه می کردند و جانشان در رثا و سوگواری آل محمد (علیهم السلام) مترنم بود؛ خاندانی که در دفاع از اسلام و دور کردن آن از دست تطاول امویان، که قصد بازگرداندن جاهلیت را داشتند، جان های مطهر خویش را فدا و خون های پاک خود را نثار کردند.

با بررسی کتاب های تاریخ و سیره و مقاتل، در می یابیم که نویسندگان این کتاب ها، درباره اول کسی که قبر امام حسین (ع) را زیارت کرد، گاه یک سخن می گویند و گاه با هم در اختلاف اند؛ گروهی بر آن اند که جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی اول کسانی بودند که پس از شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) وارد کربلا شدند و در روز اربعین، آن حضرت را زیارت کردند.

با توجه به مدارک تاریخی، با جزم می توان گفت که از روز شهادت امام حسین (ع)؛ یعنی دهم محرم تا روز اربعین (بیستم صفر)، برخی از شیعیان و خانواده امام (ع) قبر او را زیارت کرده اند. در بعضی منابع آمده است که امام سجاد (ع) روز سیزدهم محرم برای دفن اجساد مطهر وارد کربلا شد و این کافی است که آن حضرت را نخستین زائر به شمار آوریم.

به هر حال، به نظر نمی آید که در آن روزگار، مسافرت به کربلا کار آسانی بوده، بلکه فکر اینگونه سفری، خطرهای بسیاری را به ذهن می آورد و تهدیداتی برای زائران در پی داشت. نخستین خطر، نیروهای امنیتی حکومت بنی امیه بودند که در همجا حضور داشتند و زائران امام حسین (ع) را دستگیر می کردند و به مقر حکومت می فرستادند. در این میان کمتر

کسی می توانست خود را از دسترس نیروهای امنیتی دور نگاه دارد و به لطایف الحیلی به زیارت قبر امام حسین(ع) توفیق یابد. هدف اموی ها از این کار روشن بود. آنان می خواستند راه های زیارت امام حسین(ع) را سد کنند تا کسی ایشان را در کربلا زیارت نکند؛ چرا که این زیارت، به مثابه همپیمانی زائران با امام حسین(ع) در مبارزه با ظالمان و حاکمان جور و ستم بود و تهدیدی بزرگ برای حکومت وقت محسوب می گردید.

اما از سوی دیگر، ائمه اهل بیت(علیهم السلام) به زیارت امام حسین(ع) اهمیت بسیار دادند و شیعیان را به این کار بر می انگیزتند و دوستان خود را از جهت فکری و اعتقادی در این زمینه، تجهیز می کردند تا آنجا که در کتب دعا و زیارت، بخشی مستقل به عنوان «ثواب زیارت امام حسین(ع) با بیم و هراس» وجود دارد که خود نشان از اهمیت و عظمت کار می دهد.

ابن بکیر گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: «وقتی به شهر ارجان (۱) می روم، دلم برای زیارت قبر پدرتان بی تاب می شود، اما چون به راه می افتم، از بیم سلطان و گزارشگران و نیروهای امنیتی حکومت، از ادامه راه باز می مانم و بر می گردم».

امام(ع) فرمود: «این بکیر! آیا نمی خواهی که خداوند تو را در مسأله ای مربوط به ما، خائف و ترسان ببیند! نمی دانی هر که به خاطر ما دچار ترس شود، خداوند او را در سایه عرش خود ساکن گرداند و در روز قیامت، از هراس های آن روز در امانش دارد در حالی که همگان ترسانند و او راحت و آسوده و هرگاه دچار هراس شود، فرشتگان بشارتش میدهند و آرامش می کنند؟» (۲)

این روایت، مشکلات و رنج های بزرگ مربوط به زیارت امام حسین(ع) را گوشزد می کند. آن که در اربعین همراه جابر بن عبدالله انصاری بود، می گوید: جابر وعده ای از آل محمد(علیهم السلام) نزدیک قبر امام حسین(ع) نشسته بودند که از دور سیاهی ای پیدا شد. جابر به من گفت: به طرف آن سیاهی برو و بنگر که کیست. اگر از سپاهیان عمر سعد بود، ما را خبر کن تا

۱- ارجان شهری است در سرزمین فارس.

۲- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۴۳

در جایی پناه بگیریم و خود را مخفی کنیم.» (۱)

وضعیت شیعه در طول قرن ها به همین صورت بود. در راه زیارت امام حسین (ع) از سوی حکومت های ظالم، مشکلات و گرفتاری های فراوان می دیدند و همواره در راه زائران، موانع گوناگون ایجاد می گردید.

با روی کار آمدن بنی عباس، آن ها نیز به سخت گیریها و بستن راه ها افزودند. هارون الرشید، درخت سدري را که سایبان زائران قبر امام حسین (ع) بود، از ریشه در آورد متوکل زمین کربلا را یکسر شخم زد و بر آن آب بست تا نشانه های قبر مطهر را از بین ببرد. او به این هم اکتفا نکرد و جاسوس ها و نیروهای امنیتی بسیاری گمارد تا زائران قبر امام حسین (ع) را در هر راه و مکانی یافتند، دستگیر و از آن ها برای مجوز، مبالغ هنگفت و کمرشکن دریافت کنند. با این همه، محبان کوی حسین (ع) هر چه اجناس قیمتی و متاع گرانبها به همراه داشتند می دادند تا بتوانند قبر شریف را زیارت کنند و دعاها و صلوات های خود در کنار مزار امام حسین (ع) را ره توشه قیامت قرار دهند و با آن ها جان تازه ای بیابند.

اما متوکل به این بهای گران مالی بسنده نکرد و آن را در پیکر زائران قرار داد، به این صورت که هر کس می خواست به زیارت برود، باید دستش را قطع می کردند. این ترفند هم کارگر نشد. چه بسا زائرانی که یک سال برای زیارت دست راست خود را می دادند و سال دیگر هم می آمدند، با تقدیم دست چپ خود.

در سال های اخیر، با وجود سختی ها و ناملایمات، زائران ناگزیر بوده اند خود را به تحمل مشقات گوناگون عادت دهند تا بتوانند به قبر سیدالشهدا برسند و آن را زیارت کنند. این مشکلات، گاه به موضع گیریها و سیاست های دولت های حاکم در عراق نسبت به قضیه امام حسین (ع) مربوط می شده و گاه به خطرهای طبیعی بین راه، همچون مواجه شدن با حیوانات درنده، به خصوص برای کسانی که از راه های دور برای زیارت نجف و کربلا، راهی می شدند و می بایست در سرما و گرما و شب ها و روزها راهپیمایی کنند تا به مقصد برسند. بنابراین، لازم بود. میان دو شهر نجف و کربلا، معلا، منزلگاه ها و کاروانسراهایی به وجود آید تا مسافران در آن ها بار سفر بر زمین بگذارند و ساعتی استراحت کنند و برای ادامه راه آماده شوند. پس

گروهی از اشخاص بلند همت و علمای سخاوتمند و کریم به این فکر افتادند که میان نجف و کربلا منزلگاه هایی بسازند و آن را وقف امام حسین (ع) کنند تا جایی باشد برای استراحت زائران و در آنجا خدماتی نیز به آنها ارائه شود. این منازل سه گانه عبارت بودند از خان مصلا، خان حماد و خان نخيله.

ما این کاروانسراها را دیده و باقیمانده های آن ها را مشاهده کرده ایم. بعضی از آن ها به کلی از بین رفته و بعضی دیگر، خوشبختانه دست ترمیم و بازسازی به خود دیده، هر چند که توجه چندانی به آن ها نمی شود.

در این نوشتار اوراق تاریخ این منزلگاه ها را مرور می کنیم و مطالب ویژه هر کدام را به بررسی می گذاریم؛ چرا که این اماکن، پناه گاه زائران امام حسین (ع) بوده و شایسته توجه و احترام اند:

#### اصطلاح «خان»

«خان» به معنای دکان یا منزلگاه مسافران است. در «المنجد» آمده است: «خان واژه ای است غیر عربی که وارد زبان عرب شده و جمع آن خانات است» (۱). ابن منظور معتقد است: «از واژه خان، دکان یا دکان دار اراده می شود و این کلمه فارسی بوده و عربی شده است.» (۲) با این حال، در گذشته، این واژه در زبان عرب بسیار به کار رفته و افرادی مانند طبری آن را در نوشته های خود آورده اند.

شاید پیش از طبری نیز این واژه کاربردهایی داشته است؛ چرا که طبری بدون آوردن معنا و تفسیر واژه «خان» آن را به کار برده و این نشان می دهد که معنای آن روشن و بدیهی بوده است.

#### گسترده گی کاروانسراها

از آنجا که در گذشته، کاروانسراها نقش مسافرخانه های امروزی را داشته اند، در شهرهای مختلف، به خصوص شهرهای اسلامی، از این مکان ها فراوان بوده و برای پناه دادن به مسافران و مهیا

۱- اعلمی، دائره المعارف الشيعه، ج ۹، ص ۴۹

۲- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۴۶

کردن وسیله آرامش و راحتی برای آنان، مورد توجه قرار گرفته است. گفتنی است کاروانسراها بیشتر در راه های منتهی به شهرها بوده است.

درباره منزلگاه های راه کربلا- نجف دو نظریه وجود دارد:

۱. گروهی بر این باورند که بنای کاروانسراهای متعدد در راه کربلا و نجف طبق نیاز مسافران بوده، بدون در نظر گرفتن این مطلب که آیا مسافران به قصد زیارت آن را طی می کنند و به این کاروان سراها وارد می شوند یا به قصد دیگر.

بنابراین نظریه، در این مسیر هر مسافری می توانسته از منزلگاه های آن استفاده کند و هیچ منعی برای او وجود نداشته است.

۲. گروه دیگر معتقدند برخی از کاروانسراها وقفی بوده و بانیان آن ها به هدف زائران عتبات مقدس ساخته اند. در مجله «الاهالی» بحثی درباره «خان النص» نشر یافته که نویسنده در بخشی از آن می نویسد:

«در بررسی و پژوهش های خود به این نتیجه رسیدم که در راه میان تهران و نجف، ۹۹ کاروانسرا وجود داشته و سه منزلگاه نیز در راه نجف- کربلا است.»

نگارنده در سفری به خراسان، برای زیارت امام رضا(ع)، منزلی مانند کاروانسرای «النص» دیدم و درباره آن پرس و جو کردم، گفتند: مخصوص زائران امام رضا(ع) است.

طبق نقلی سلسله منزلگاه های زیارتی، از بصره آغاز می شود، از دیوانیه می گذرد تا این که به نجف و آنگاه کربلا و از آنجا به اسکندریه و سپس به بغداد می رسد و سرانجام راه هایی در سرزمین ایران را پوشش می دهد. آنچه این سخن را مظهر تأیید می زند، فراوانی زائران ایرانی است که به قصد زیارت عتبات مقدس عراق، راهی می شده اند و در این راه، به منزلگاه و مکان استراحت نیاز داشته اند تا به کربلا برسند.

نجف- کربلا

تنها مسیری که تاریخ بر رفت و آمدهای فراوان آن گواه است و آن را از دیگر مسیرهای تردد متمایز نشان می دهد، راه نجف- کربلاست؛ راهی پراز مسافران و زائران مشتاق که میان حرم مطهر علی بن ابی طالب(ع) و فرزند شهیدش امام حسین(ع)، شکوه و عظمت یک سفر بی نظیر زیارتی را به عالی ترین شکل به نمایش می گذارد.

پیمودن این مسیر، به دو صورت انجام می گرفته است؛ به وسیله چهار پایان (پیش از روی کار آمدن وسایل نقلیه جدید) و پیاده. این شکل پیمایش، به خصوص در روزهایی چون اربعین امام حسین (ع)، شکوهی خاص را ایجاد می کرده و هر بیننده ای را تحت تأثیر قرار می داده است. افزون بر این که پیمودن این مسیر به صورت پیاده، فضیلت و ثوابی ویژه و بسیار دارد.

حسین بن ثویر بن ابی فاخته نقل می کند: امام صادق (ع) به من فرمود:

«هر کس به قصد زیارت قبر حسین بن علی (ع) از خانه اش بیرون آید؛ اگر پیاده باشد خداوند به هر گام او، حسنه ای می نویسد و گناهی را می آمرزد تا آنگاه که به حرم رسید، خداوند از رستگاراننش به شمار آورد. چون اعمال زیارت را به پایان برد، خداوند او را در زمره فائزان می نویسد و آنگاه که قصد بازگشت کرد، فرشته ای نزد وی آمده، گوید: پیامبر خدا (ص) سلام می رساند و می فرماید: کار خود را از سر بگیر که گناهان گذشتهات آمرزیده شد.» (۱)

بنابراین حدیث است که علمای بزرگوار شیعه، همواره مردم را به پیاده پیمودن راه میان نجف و کربلا برانگیخته اند و بدین کار تشویق کرده اند.

در کتاب «قصص و خواطر» آمده است: آیت الله سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۳۱۲ ق.) با برخی از ادبا و علما، از نجف به کربلا، پیاده راه افتاد تا این که در یکی از منزل های بین راه، برای استراحت توقف کردند. پس از ساعتی چون خواستند ادامه مسیر دهند، آیت الله به خاطر ضعف جسمی و ناتوانی، قادر به حرکت نشد.

پس در وصف حال خود، این دو بیت را سرود:

برای من از فرط ناتوانی هر سرزمین وطن شده است

و اشک جاری من در هر سو زیارتگهی برای من شده است

همچنین مرحوم حاجی نوری صاحب «مستدرک الوسائل» با گفتار و رفتار خود دیگران را به پیاده رفتن برای زیارت قبر امام حسین (ع) تشویق و ترغیب می کرد.

در سال ۱۳۱۹ ق. شیخ چهارپایانی برای حمل بار و وسایل سفر کرایه می کند و خود و همراهانش پیاده، در کنار آن چهارپاها، مسافت نجف تا کربلا را می پیمایند اما از آنجا که ایشان در هنگامه پیری و



ضعف قوای بدنی بوده، نمی تواند طی دو روز، این مسیر را طی کند؛ از این رو، سه شب را در کاروانسراهای: «خان مصلی»، «خان النصف» و «خان نخيله» به سر می برد و در روز چهارم به کربلا می رسد. بنابراین، پیاده روی در این سفر زیارتی، از سنت های پسندیده و مورد عمل برگزیدگان امت به شمار می آید.

شاید بتوان گفت: به طور معمول، سفر از نجف به کربلا، سه شبانه روز زمان می برد؛ خواه این مسافت با پای پیاده طی شود، خواه با درشکه هایی که حیوانات آن ها را می کشند و خواه سوار بر چهار پایان. (۱)

همچنان که رسم و عادت این بوده، هر گاه شخصیت معروفی از نجف وارد کربلا می شده، مردم به استقبالش می رفتند و پیش آهنگ مستقبلین، بزرگان و علما بوده اند و یکی از کاروانسراهای سه گانه، مرکز این استقبال قرار می گرفته است و نیز هرگاه پیکر یکی از علما را از نجف به کربلا می آوردند، در یکی از خان ها مردم به پیشواز جنازه رفته و آن را تا کربلا تشییع می کردند. در این مسیر زیارتی، حوادث خونبار متعددی اتفاق افتاده است. در ماه صفر سال ۱۳۹۷ ق. حکومت وقت، به دلایل واهی اعلام کرد که راه نجف به کربلا بسته است و کسی حق ندارد از آن عبور کند. هدف اصلی حکومت، البته جلوگیری از بروز احساسات حماسی و جلوه گر شدن انگیزهای قیام امام حسین (ع) در رفتار و گفتار مردمان بود. اما این امر نتوانست عزم مؤمنان را در زیارت قبر سیدالشهدا سست کند. پس با سلاح محبت امام حسین (ع) از نجف بیرون آمدند و با شعارهای بلند و نشان گر محبت ابدی به آن حضرت، آغاز به راهپیمایی کردند:

گر ببرند دست و پاهامان با دست و پای بریده می آییم

به خدا سوگند ای حسین هرگز فراموش نمی کنیم

و این مسیر را پیمودند و شب اول در «خان مصلی» بیتوته کردند و صبحگاهان به راه افتادند و منزلگاه دومشان «خان النصف» بود. در این کاروانسرا بود که دانستند حکومت نخواهد گذاشت آن ها به سلامت این مسیر را بپیمایند و خود را به کربلا برسانند. در «خان نخيله» ناگاه با قوای مسلح حکومت روبه رو شدند، نیروهایی چنان آماده به جنگ که گویی در برابر خود دشمنانی همچون خود مهبای

مبارزه می بینند، نه مردمانی عادی که در بیشان پیر و جوان و کودک و زن وجود دارد! درگیری نابرابر آغاز شد و زائران آزاده و بی دفاع، پیروزی های محدودی به دست آوردند و برخی توانستند با فرار از میان باغ ها و بستان ها، خود را به کربلا برسانند. اما گروهی به دست حکومتیان دستگیر شدند و تعدادی از آن ها؛ همچون: سید وهاب طالقانی، محمد بلاغی، جاسم ایروانی، نجاح مشهدی، غازی خویر، عباس عجینه به شهادت رسیدند.

از رهگذر همین اهمیت و تأثیر گذاری عمیق بر زندگی فردی و اجتماعی زائران در این مسیر بود که بعضی به فکر بنای کاروانسرا در آن افتادند. بررسی های تاریخی نشان می دهد که نخستین منزل، به «خان جذعان» معروف بوده و در شرق «خان مصلی» قرار داشته؛ سمت چپ کسی که از نجف به کربلا می رود.

یکی از جهان گردانان، به نام «واموسیل» در سال ۱۹۱۲ م. در یادداشت های خود، از «خان جذعان» اینگونه یاد می کند:

«در شرق خان مصلی، قلعه درویش واقع شده که از خان جذعان و تللیب الذیب، چندان دور نیست.» (۱)

ظاهراً میان نجف و کربلا تنها همین یک کاروانسرا وجود داشت و پس از ساخته شدن کاروانسراهای سه گانه (خان مصلی، خان حماد، خان نخيله) به دست فراموشی سپرده شده و هجوم شن های روان، آن را به تپه ای از شن تبدیل کرده است. (۲) در دیدار از مکان این کاروانسرا، جز تپه شن چیزی ندیدیم. وجود مزارع پیرامون آن مکان، ما را به وجود آن راهنمایی کرد و نزدیک آن انباری است مربوط به «شرکت هواپیما سازی».

«جذعان» نام غلام یکی از امیران هند به نام «راجا» بوده است. این غلام روزگاری برای تجارت وارد عراق می شود. از آنجا که او و صاحبش از دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند، وقتی «جذعان» از تجارت خود، سود فراوان به دست می آورد، ابتدا کربلا و آنگاه نجف را زیارت می کند و چون فاصله زیاد میان نجف و کربلا را می بیند و مشکلات مسافران و زائران را از نزدیک لمس می کند، همانجا

۱- واموسیل، الفرات الأوسط، ص ۶۳

۲- النجف الأشرف مدینه العلم و العمران، صص ۶۱ و ۶۲

تصمیم به ساختن یک کاروانسرا می گیرد. همچنین مناره ای در صحن بارگاه ملکوتی امام حسین (ع) می سازد که امروز به «مناره عبد» معروف است.

تاریخ کاروانسراهای سه گانه و وضعیت امروز آن ها

در باره وجود و بنای این کاروانسراها، میان تاریخ نگاران اختلاف است. اگر بخواهیم آن را به درستی بررسی کنیم و واقعیت را آنگونه که هست دریابیم، چاره ای نداریم جز این که هر یک از این مکان ها را به طور جداگانه مورد شناسایی قرار دهیم.

\* خان مصلی

خان مصلی حدود دوازده مایل از مرکز شهر نجف فاصله دارد و این میزان، طبق اندازه گیری جهانگرد معروف «لیدی دراور» است؛ (۱) همچنان که طریحی درباره این فاصله می گوید: «خان مصلی که از شهر نجف ۲۰ کیلومتر فاصله دارد ...» (۲) این خان در طرف راست کسی است که از نجف به کربلا می رود. در تاریخ ساخت خان مصلی چند نظریه وجود دارد؛ جناب دکتر حسن حکیم معتقد است: «ساخت این مکان را حاج حسن، فرزند حاج احمد مرزه، متوفای سال ۱۳۰۵ ق. ۱۸۸۸ م. بر عهده گرفت و یک سال پیش از مرگش این کار را آغاز کرد .. او یک سوم (۱/۳) اموالش را به این امر اختصاص داد.

مخارج ساخت و ساز این خان، حدود دوازده هزار لیره طلا می شد و این جدا از قیمت زمین های اطراف خان بود که می بایست خریداری می شد و برای بهره گیری مسافران و کمک به مستمندان تبدیل به باغ و بوستان و مزارع سرسبز می گردید.

(۳)

امام طریحی، سخن دیگری دارد: «خان مصلی را حاج محمد حسین خان اصفهانی ساخت و

۱- لیدی دراور، فی بلاد الرافدین، ص ۸۱

۲- النجف الاشرف مدینه العلم والعمران، ص ۳۰۸

۳- اسدی، ثوره النجف، ص ۴۸

حاج حسن مرزه آن را تجدید بنا کرد. حاج محمد حسین از نزدیکان شاهان قاجار در ایران بود و صدر اعظمی محمد علی شاه را نیز بر عهده داشت؛ از جمله کارهای این حاج محمد حسین، اتمام دیوار پنجم اطراف شهر قدیم نجف بود که آن را به شکل شیری نشسته، برگرد شهر قرار داد. (۱) وی در سال ۱۲۳۹ ق. ۱۸۲۴ م. از دنیا رفت.

در این باره، دیدگاه سومی نیز وجود دارد و آن این که:

در سال ۱۲۵۸ ق. والی آن زمان بغداد؛ یعنی نجیب پاشا، سفری به نجف می کند، برای فرونشاندن شورش که در این شهر به پا شده بود. پیش از رسیدن به نجف، در مکانی برای نماز رحل اقامت می افکند و همانجا بنای خان مصلی را می گذارد که تا امروز به همین نام خوانده می شود. بعد از این قضیه، میان والی و مردم شهر نجف صلح و آشتی برقرار می شود. (۲)

در حقیقت «خان مصلی» متشکل بود از مجموعه اتاق های تو در تو. گزارش نظامی یکی از فرماندهان انگلیسی در سال ۱۳۲۹ ق. ۱۹۱۱ م. این مطلب را تأیید می کند: «منزلگاه خان مصلی عبارت است از سه کاروانسرا و شش قهوه خانه.» (۳)

بنابراین، می توان گفت: از میان این سه منزلگاه و کاروانسرا، یکی را حاج محمد حسین خان اصفهانی بنا کرده، دومی را حاج حسین مرزه، سازنده سومی شناخته شده نیست. شاید- طبق آنچه پیش تر گفتیم- بانی سومین خان، نجیب پاشا بوده است. شاید هم پیش از او، حاج حسن مرزه کار ساخت آن را به پایان برده است؛ همچنان که «اسدی» هنگام بیان ماجرای «نجیب پاشا» در حاشیه این سخن که «نجیب پاشا در آنجا که نماز برگزار کرد، خانی ساخت که به خان مصلی معروف گردید» می گوید: «بانی این خان، در واقع حاج حسن، فرزند حاج احمد فرزند مرزه اسدی است.» (۴)

سید جعفر حلّی، در اشاره به بنای خان مصلی، چنین سروده است:

هر که ترسان به سوی خان مصلی آید، امان یابد و هر که در سفر سختی اش رسیده، به راحتی پایه

۱- النجف الاشرف مدینه العلم و العمران، ص ۶۱

۲- فی بلاد الرافدین، ص ۸۲

۳- النجف الاشرف مدینه العلم و العمران، ص ۳۰۹

۴- ثوره النجف، ص ۴۷

به آزادگی فرود آی در خانی که با شرافت است و باز کن در برابر آن پای و چه خستگی و آفت است

چگونه آنکه در مصلی بیتوته می کند، پریشان باشد حال آنکه در میان بزرگان و امانت داران باشد

از کربلا و سرزمین آسمانی نجف هر روز اسبانی به این مکان رانده می شوند هنوز

این خان را برای رسیدن به ثواب، بنا کرد پارسایی که خداوند او را در بهشت دهد قصرهای مینایی

ای زائر حسین هرگاه دعای خویش پراکندی به حق امام حسین (ع) دعا کن برای حسن (۱)

در آخرین بیت، شاعر هم تاریخ بنای خان مصلی را یادآور می شود و هم از زائران می خواهد که در حق بانی آن، حاج

حسن، به خاطر این عمل صالح دعا کنند: «بحق حسین اذکرالحسنا» که می شود ۱۳۰۹ ق

بنای اولیه خان مصلی در دهه سوم یا چهارم قرن دوازدهم، در دوران حیات حاج محمد حسین خان به انجام رسید و آنگاه

حاج حسین مرزه آن را ترمیم و بازسازی کرد و خان دیگری در کنار آن ساخت که امروزه به هر دوی آن ها، خان مصلی

گفته می شود.

توصیفی از گذشته خان مصلی

جان پیترز جهان گرد، در سال ۱۸۹۰ م. از خان مصلی دیدن کرده و به نظر می رسد این دیدار هنگام ترمیم و بازسازی خان

صورت گرفته است. واموسیل، یکی دیگر از گردشگران اروپایی، در وصف خان مصلی اینگونه آورده است:

«خان مصلی ساختمانی است مستطیل شکل، احاطه شده با دیوارهای بلند آجری و در آن به

مشرق باز می شود.» (۱)

همچنین دکتر حسن حکیم در بحث خود درباره خان مصلی، با عنوان «خان مصلی اثری تاریخی از عهد عثمانی» این مکان را به همین صورت توصیف می کند. وی در روز پنج شنبه ۱۴ رجب ۱۴۱۹ ق. از خان مصلی دیدن کرده است.

سفری به خان مصلی

صبحگاه روز شنبه، چهاردهم ماه ذی‌قعدة سال ۱۴۲۶ ق. برابر با ۱۷/۱۲/۲۰۰۵ م. وارد جاده نجف- کربلا شدیم و در یک راه فرعی ناهموار، از میان مزار، به جاده ای خاکی و عریض، به محاذ دیوار جنوبی کاروانسرای مصلی رسیدیم. جاده فرعی را ادامه دادیم و به طرف راست حرکت کردیم و روبه روی خان مصلی، از جهت مشرق رو به رو شدیم با پشته های خاک و آثاری در گوشه و کنار، که تشخیص ماهیت هر کدام از دیگری برایمان مشکل بود. گویا هر کدام آنها عبارت بود از طاقچه ها و ایوان های آجری که مسافران در پناهشان استراحت می کردند، غذا می خوردند و اسباب و چارپایانشان را می بستند.

بعد از مقداری دقت، آشپزخانه این کاروانسراها را نیز توانستیم تشخیص دهیم، با یک در بزرگ و تنور و دودکش که از بالای تنور تا پشت بام کشیده شده بود. آثار تنور هنوز به خوبی برجای مانده بود. روبه روی خان مصلی چندین قبر وجود داشت که چون درباره آنها از یکی از ساکنان آن محل پرسیدیم، گفت: وقتی یکی فرزندان ساکنان نخستین اینجا می مرد، آن را نزد این خان دفن می کردند، اما قبر نزدیک به درخان، که پرچم سفید رنگی آن را متمایز ساخته، از سید مهدی دیجاوی است.

همچنین روبه روی خان، مدرسه ابتدایی تازه سازی به چشم می خورد به نام «مدرسه قسطله» دروازه اصلی خان، به جز قسمت راست آن همه اش از بین رفته است. قسمت باقی مانده دیواره ای است آجری که در میانش ایوانی کوچک به ارتفاع یک متر و نیم خود نمایی می کند و اما سمت چپ دروازه، که مقابل سمت راست قرار گرفته، کاملاً از بین رفته و گویا هنگامی که دکتر حسن حکیم هشت سال پیش از آنجا دیدن کرده، این قسمت برجای بوده است.

ایوانی که در قسمت باقی مانده دروازه نام بردیم، دو پایه محکم آجری دارد که از سطح دیوار اندکی برجسته تر است و خالی از زیبایی معماری نیست و بر آن کنده کاری های هنری و ظرافت های معماری عصر عثمانی دیده می شود.

اکنون وارد خان مصلی می شویم که در واقع دوخان است چسبیده به هم، حال آن که از بیرون یک خان به نظر می رسد؛ زیرا یک دیوار هر دو را کاملاً در بر گرفته است.

از خان اول جز تعدادی طاقچه و ایوان، در گوشه و کنار بنا باقی نمانده است و در وسطش چاه آبی دیده می شود، در آن روزگاران برای برداشتن آب. به نظر می رسد این دوخان، بعد از انتفاضه ماه شعبان سال ۱۹۹۱ م. به دست لشکر حکومت بعثی خراب و ویران شده است. نقل است که لشکر بعثی این بناها را ویران کرده و آجرهای آن را برای ساختن لشکرگاه و مانند آن به کار می بردند. خوب است به این مطلب نیز اشاره کنیم که ما در دیدار از خان مصلی، باقی مانده سلاح ها، تیرها و مهمات لشکر مهاجم را مشاهده کردیم. از چیزهایی که باعث شگفتی من شد، این بود که در یک شبکه اینترنتی نام تعدادی از زندان های عراق کهن را مشاهده کردم که یکی از آن ها «زندان خان مصلی» بود. معلوم نیست که آیا این زندان، از زندان های سرّی بوده یا در خان مصلی چنین زندانی وجود داشته است. همچنین زندانی به نام «خان نخيله» در آن فهرست دیدم.

به هر حال، چون وارد خان دوم از مجموعه خان مصلی شدیم، بیش تر آثار و علائم آن قابل رؤیت بود، بهتر از خان اول. به نظر می رسد که تاریخ ساخت آن بعد از خان نخست بوده است. تعدادی از ایوان ها به شکلی خوب و سالم باقی مانده بودند. مساحت این دو خان روی هم به بیش از ۲۰ متر مربع می رسد. (۱)

ناگفته نماند که در خان دوم، مقابل دروازه قرار داشت. گرداگرد خان دوم را ایوان های وسیع احاطه کرده بود و میان این ایوان ها، در چهار سوی خان، ایوانی بزرگ، به شکل نیم دایره نگاه ها را به خود جلب می کرد. نیز در چهار زاویه دیوار محیط برخان، چهار بُرج به چشمان آمد.

بعضی از ایوان ها سالم مانده بودند. در ایوان های سمت شرقی، یکی از ایوان ها دو قسم می شد؛ قسمتی از آن مشرف بود به حیاط خان قدیم (خان اول) و قسم دیگر بر حیاط خان جدید (خان دوم)

---

۱- حکیم، خان المصلی لوحه تاریخیه فی العهد العثماني الحدیث.

اشراف داشت. اما ایوان های سه جهت دیگر، همگی رو به حیاط خان دوم داشتند.

پشت دیوارهای خان، رواق هایی از آجر، به شکل گنبد بود که با مهارتی خاص ساخته بودند و از ظرافت و ذوق بالای هنری سازنده آن ها حکایت می کرد. این ها برای محافظت مسافران از باد و باران و گرما و سرما بود. طبیعی است چنین سازه هایی، در فصل تابستان محلی است خنک و سایه سار برای رهگذران و مسافران.

هریک از این رواق ها به سلسه ای از گنبدها و قبه ها منتهی می شد و هر کدام از آن گنبدها بر طاق هایی بود که دو ورودی داشت.

نکته دیگر این که میان هر یک از ایوان های مشرف بر حیاط خان، دیواری ضخیم به عرض یک متر فاصله بود که این ضخامت در بالا-افزایش می یافت و با دیوار دیگر به هم متصل می شد؛ به خاطر قوسی بودن بالای ایوان ها. روی هر دیوار گیره ای چوبی بود که به ظاهر مشعل ها را روی آن قرار می دادند.

از آنجا که چیز زیادی از وجود خارجی ایوان های محیط حیاط خان، باقی نمانده، نتوانستیم تعداد آن ها را بشماریم، اما شاید بتوان حدس زد که در هر سو، نه ایوان وجود داشته، با یک ایوان بزرگ و متمایز در وسط، به عرض ۴/۷ م.

سطح این ایوان بزرگ به شکل نیم دایره و غیر مسقف بود. ایوان های معمولی، عرضی به اندازه ۳ متر داشتند و سطحشان مستطیل بود. در حیاط خان، دو سکوی بزرگ، به عرض ۱۰ متر و به طول ۲۵ متر، در مقابل هم چشم بیننده را به خود جلب می کرد. ارتفاع این دو سکو از زمین یک متر و سطحشان با آجر مربع شکل مفروش بود. در ظاهر برای برگزاری نماز از آن ها استفاده می شده است. پشته های خاک و آجر در سمت قبله، نشان از وجود محراب در آن مکان می داد. در فاصله میان این دو سکو، چاهی، با دهنه دایره شکل دیده می شد که تا عمق مشخصی با آجرهای مخصوصی، به شکل هندسی و فنی آجرچین شده بود. برای رسیدن به عمق چاه از دوازده پله که با آجر بر دیواره چاه ساخته شده، استفاده می کردند.

اکنون که توصیف خان مصلی به پایان می رسد، از گفتن مطلبی ناگزیریم و آن این که: این منزلگاه ها، مانند خان مصلی، از همان نخست، برای امام حسین (ع) وقف بوده، از این رو برداشتن خاک و سنگ آن به هیچ روی جایز نیست.

نقل است که بعضی از عرب ها، آنگاه که از خاک و سنگ و آجر این خان ها برای ساختن خانه



و اقامتگاه خود استفاده کرده اند، این امر وبال گردن آن ها شده و معیشت و زندگی و چهار پایانشان رو به هلاکت و نابودی رفته است.

\* خان حماد

به کاروانسرای حماد، گاه منزلگاه «نص» نیز گفته می شود «که به لهجه عوام عراق؛ یعنی نصف».

«حماد» در زبان بادیه نشینان؛ یعنی «صحرا» و به جهت این که این خان، بین خان های دیگر و وسط راه کربلا و نجف واقع شده به آن «نص» یا همان «نصف» گفته اند. (۱)

از خان نص تا نجف اشرف نزدیک ۴۴ کیلومتر فاصله است و تا خان مصلی ۲۲ کیلومتر. بنابراین، هم اکنون این خان، در وسط راه نجف- کربلا واقع شده است.

در بین خان ها، خان نص از همه کهن تر است. قدیمی بودن این خان نسبت به خان مصلی را از وجود خان جذعان در نزدیکی خان مصلی می توان فهمید؛ یعنی مسافرانی که در خان جذعان فرود می آمدند، پس از حرکت از آنجا، انگیزه ای برای فرود در خان مصلی نداشتند بلکه مسافتی طولانی طی می کردند و در این صورت خان حماد مناسب ترین منزلگاه برای آنان بود.

برای آغاز بنای خان حماد، چند تاریخ گفته اند که به ترتیب می آوریم:

۱. خان حماد، در عصر سلیمان والی عثمانی (به سال ۱۷۷۴ م. ۱۱۸۹ ق) برای استراحت زائران عتبات مقدس ساخته شد و آن دارای اهمیتی ویژه بوده و شام را به ایران مربوط ساخته است. (۲)

۲. سید محسن امین، در شرح حال شیخ مسلم بن عقیل جصانی (متوفای ۱۲۳۰ ق.) بعضی از اشعار وی را ذکر می کند. در این اشعار، به سازنده خان حماد؛ یعنی سید مهدی بحر العلوم و تاریخ ساخت آن اشاره شده است:

چه منزلگاهی است خان سید در بین خانات

عقل را می رباید و مانندش دیده نشده است

خانیکه در ساختمان برتالارهای بزرگ تفوق دارد

چنانکه سازنده اش گوی برتری از همگان برده است

این خان را سید ما بنا کرده، همان که

پس از ائمه، بهترین فرزندان محمد بوده است

آنگاه شماری از خصلت‌ها و ویژگی‌های سید را بیان می‌کند، آنگاه اینگونه ادامه می‌دهد:

کاخ سلیمان برتری یافت چون آراسته و آینه‌گون بود و خان حماد با ارزش گردید بی آینه‌گون بودن

حجره‌هایش، اتاقک‌هایی است اما آن که به آن‌ها داخل می‌شود، در آن‌ها ماندگار نمی‌شود

آن را برای زائران مهیا کرد، فرزند مرتضی مهدی و خداوند سرمد آن را باقی گذارد

چه نیکو است خان حماد، تمام نیکویی‌ها در بنای آن هیچ دستی ریاکارانه عمل نکرد

این همان قصر با شکوه و عظیمی است که سایه اش تداوم یافت به اذن خداوند یاری‌کننده

از این رو، پرده از تاریخ آن چنین فرو افتاد پناهگاهی است خان سید برای زائران (۱)

وقتی مصرع آخر شعر را محاسبه کنیم، می‌بینیم که برابر است با ۱۲۰۰ ق. دوازده سال پیش از وفات سید مهدی بحرالعلوم:

«کنف حمی الزوار خان السید.»

شاید کسی بگوید: در این شعر، حتی اشاره‌ای به خان نص (حماد) نشده و شاید این خان، در موقعیت خان مصلی یا خان نخيله بوده است.

در پاسخ می‌گوییم: برخی شواهد تاریخی به ما می‌گویند خان نص در همین مکان مورد بحث بوده است؛ از جمله آن‌ها است:

الف) بررسی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که خان مصلی پیش از خان نص، در عهد حاج محمد حسین اصفهانی (متوفای ۱۲۳۹ ق.) ساخته شده، در حالی که تاریخ ساخت خان نص (حماد ۱۲۰۰ ق.)

است.

ب) در گزارش فرمانده لشکر بریتانیا، در سال ۱۳۲۹ ق. ۱۹۱۱ م. آمده است: «منزلگاه خان حماد از ده خان و صد خانه و تعدادی آب انبار سامان یافته که در آن ها آب خوردن وجود دارد.» (۱)

اما در دیدارهایی که از خان حماد داشتیم، غیر از پنج خان دیده نشد. شاید یکی از این خان ها که جز دیوارها و پشته های خاک از آن باقی نمانده، همان باشد که به دست سید بحرالعلوم ساخته شده است.

همچنان که در شعر به وجود خان سید در میان مجموعه ای از خان ها اشاره شد؛ آنجا که می گوید: «چه منزلگاهی است خان سید در بین خانات.» با این تفاوت که خان سید نسبت به خان های دیگر دارای برتری و امتیاز بوده است.

ج) موقعیت خان نص، بهترین مکان برای احداث خان بوده، چرا که خان مصلی در نزدیکی خان جذعان، آن را کم اهمیت می ساخت و خان نخيله نیز در نزدیکی کربلا بوده است. در این صورت است که می بینیم زائران به یک کاروانسرا در همین مکان خان نص نیاز داشته اند.

۳. سید محسن امین، در شرح زندگانی سید مهدی حلّی، عموی سید حیدر حلّی، شاعر بزرگ (متوفای ۱۲۸۷ ق.) قصه ای نقل می کند که در آن آمده است: «جناب سید مهدی حلّی برای زیارت امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) راهی کاظمین می شود. در میان راه باران می بارد و ایشان برای درامان ماندن از آن باران شدید، به خان حماد پناه می برد که سازنده اش حاج محمد صالح فرزند حاج مصطفی کاسب بغدادی است، و همانجا این شعر را می سراید:

خانه ای بر روی زمین که بنا کرده آن را کسی که همّتش در بین مردم از همه عالی تر است

فرود آمدیم در آن در حالی که باران از آسمان می ریخت گویا که قطرات باران از کف آسمان جاری است

سپس خان حماد را توصیف می کند تا می رسد به این جا که:

شب را در آن آرمیدیم تا این که خواستیم با طلوع آفتاب از آنجا راهی شویم

اگر چه بر ما مشکل بود، اما از آن مکان بیرون شدیم، اما دور شدن از آنجا دلخواهمان نبود

در آن خان ابوالمهدی بود که مردمان را همه نعمت ها بخشید و همگان را ارزانی داشت

خدا را، این خان چه اندازه پرتو و درخشندگی داشت مانندش را مردمان هرگز نشینده اند، هرگز

(۱)

۴. خان حماد در نیمه راه کربلا- نجف ساخته شده و بزرگ ترین و محکم ترین خان ها بوده است. این خان به دست خاندان آل کبه بغدادی، به همت حاج محمد صالح فرزند حاج مصطفی کبه (متوفای ۱۲۸۷ ق. / ۱۸۷۰ م.) ساخته شد. همچنان که حاج محمد صالح خانی در منطقه اسکندریه خانی ساخت معروف به «خان وقف» و آن را وقف زائران عتبات مقدسه عراق کرد. (۲) علامه کبیر شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ ق. - ۱۸۶۴ م.) (۳) نیز خانی دیگر در کنار «خان وقف» بنا کرد و آن را گسترش داد.

صاحب کتاب «کربلاء فی المراجع موسوعه العتبات» در این باره می نویسد:

«خان حماد را حاج محمد صالح کبه بغدادی ساخت و در کنارش، شیخ مرتضی انصاری خانی دیگر بنا کرد. این دو خان را دیواری در میان گرفته که به هر دو «خان حماد» گفته می شود.» (۴)

از آنچه گفتیم آشکار می شود که خان حماد مجموعه ای از چند خان است و هر خانی را یکی از اشخاص نیکوکار ساخته است؛ یعنی سید بحر العلوم و شیخ انصاری و حاج محمد صالح، هر کدام خانی را ساخته و به خان دیگر متصل کرده اند. همچنین مشخص شد که نخستین خان از مجموعه خان حماد، در عهد سلیمان، والی عثمانی در سال ۱۱۸۹ ق. ساخته شده و خان های دیگر به دنبال آن بنا گردیده اند. با ساخته شدن هر خان جدید، در خان پیشین نیز مرمت و بازسازی صورت می گرفت. لزوم

۱- اعیان الشیعه، ج ۴۸، ص ۱۴۱

۲- حکیم، خان المصلی لوحه تاریخیه فی العهد العثماني الاخير، ص ۲

۳- النجف الاشرف، مدینه العلم و العمران، ص ۶۲

۴- خیاط، کربلا فی المراجع موسوعه العتبات، ج ۱، ص ۳۰۵

این کار، بر می گردد به روز افزون بودن زائران عتبات مقدسه عراق و نیاز بیش از پیش به مکان های استراحت و منزلگاه هایی این چنین در مسیر کربلا و نجف.

خان حماد از نگاه جهان گردان

۱. جان پترز که در سال ۱۲۰۸ ق. - ۱۸۹۰ م. از نجف دیدن کرده، یک استاد آمریکایی و رییس هیأت دانشگاه پنسیلوانیا برای بررسی آثار باستانی است. وی هنگام رفتن به کربلا، در خان نص منزل می کند؛ «کاروان پترز هنگام ظهر وارد خان حماد شد که عبارت بود از پنج منزلگاه کوچک در یک منزلگاه بزرگ. وقتی پترز وارد این خان شد تا استراحت کند، با مردی از اهالی نجف ملاقات کرد که چندتن از زائران ایرانی را با خود همراه می برد.» (۱)

۲. لیدی دراور که در خاطرات خود می نویسد: «ماشین ما کنار خان حماد توقف کرد که در میانه راه کربلا- نجف بود. آنجا محلی است دارای دیوارهای بلند و خانه ها و چند دکان و تعدادی اسطبل و بخش هایی مخصوص زائران؛ زائرانی که ترس از صحرائشینان همواره با آنان بود، و این پناهگاه ها و منازل بین راه، برای آنان بهترین جایی بود که از شر صحرائشینان در امان می داشت و از خطرات آن مناطق دور افتاده حفظ می کرد.» (۲)

۳. فرستاده یکی از پایگاه های اینترنتی از دانمارک که خود عراقی است، می گوید: «خان حماد مجموعه ای از چند ایوان است که زائران در آن ها اقامت می کنند؛ به خصوص آن ها که از ایران برای زیارت عتبات مقدسه می آیند. این خان برای حفاظت از مسافران و اموال آنان، به شکل پیچیده ای ساخته شده تا دزدان و راهزنان به سادگی نتوانند به اهداف شوم خود برسند. ورود به خان حماد، از طریق دروازه اصلی است و آن به شکل ساختمان های دوره عثمانی ساخته شده، با استفاده از آجرهای فرشی، این خان قسمت های ضمیمه ای هم دارد برای اسبان و نیز نگهداری کالاهای مسافران.» (۳)

۱- حرز الدین، معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۵۲

۲- فی بلاد الرافدین، صص ۸۱ و ۸۳

۳- پایگاه اینترنتی [www.Irarer.dr](http://www.Irarer.dr)

## سفر به خان حماد

در روز جمعه، ۲۷ ذوقعدہ از سال ۱۴۲۶ ق. / ۳۰ / ۱۲ / ۲۰۰۵ م. به خان حماد رفتیم، همراه با حاج حسین هاشم روضان، از اهالی منطقه خان حماد، در ناحیه حیدریه، مسؤول بخش حفاظت از خان حماد و مدیر حفظ آثار تاریخی شهر نجف. وی در شناسایی بخش هایی از خان، بهترین کمک را به ما کرد.

در ورودی پنج خان در خان حماد، عبارت بود از درگاهی به عرض یک مترو نیم و ارتفاع دو متر که پشت خان حماد گشوده می شد و این درگاه از دو لنگه در آهنی تشکیل می شد که به گفته حاج حسین، یک لنگه آن را دزدان برده اند.

به هر حال، وقتی وارد خان می شوی، رو به رویت حیاطی دایره شکل و سقف دار به گونه یک گنبد مسطح پدیدار می شود و یک راهرو سقف دار که از دو طرف امتداد دارد و دو طرف این راهرو ایوان هایی قوسی شکل و بلند آستانه خود نمایی می کنند. وقتی پرسیدیم: چرا این ایوان ها پله ندارد؟

گفتند: این ها مخصوص انبار کردن علوفه حیوانات و نگهداری بعضی کالاهای سنگین مسافران بوده است.

وارد حیاط خان نخست شدیم که غیر از ضلع روبه روی دروازه اصلی، دیگر جوانب از ردیف ایوان های متعدد تشکیل می شد. مقدار باز سازی صورت گرفته در این خان اندک بود و نشانه های فرسودگی و ویرانی به خوبی دیده می شد. ایوان های قوسی مشرف به حیاط خان، به حدود ۳۰ می رسید.

سمت چپ حیاط، ایوان هایی مختلف داشت. تعدادی از آن ها رو به حیاط خان بودند و پشت آن ها ردیفی دیگر از ایوان ها را می دیدی که در ضمن یک رواق طولانی، مکان هایی برای خدمت رسانی به زائران فراهم آورده بود. آنگاه وارد خان دوم شدیم که مشرف به سقوط و ویرانی بود. راهنمایمان تذکر داد که این خان از همه قدیمی تر و کهن تر است.

دیوار شرقی که خان های پنج گانه را به هم مرتبط می ساخت، تشکیل شده بود از دیوارهای شرقی خان اول و دوم. در وسط خان دوم پشته های خاک و انباشته هایی از سنگ و آجر دیده می شود، همچنین آثار چاه آبی وجود دارد. تعدادی از ایوان های این خان، روبه حیاط خاناند؛ در طرف مشرق ۱۸ ایوان که بینشان ایوانی بزرگ با دو دیوار هلالی در دو طرف، آن ها را از هم جدا می کند. دو طرف ایوان بزرگ، پله هایی برای رفتن به پشت بام مشاهده کردیم.

اما در طرف جنوبی خان، ایوان های متفاوتی دیده می شود. ابتدای ایوان ها، ایوانی است بزرگ با

در گاهی به طول پنج متر. بعد از آن، ایوان کوچکی دیده می شود به طول در گاهی ۲ متر همچنان که پشت به این ایوان ها، ایوان هایی متصل به رواق آجری، به شکل گنبد وجود دارد. در ضلع شمالی خان حماد، پنج ایوان ساخته شده که دو بخش دارند؛ بخشی رو به حیاط خان و بخشی دارای سقف. اما ضلع غربی، غیر از یک طاق که آثار ساخته های هنری و ظریف بر آن دیده می شود، دیگر هیچ ایوانی وجود ندارد. بالای این طاق، اتاقکی که از دو طرف گشوده است و برای مراقبت و اذان مورد استفاده بوده، جلوه گیری می کند. از زیر این طاق که بگذریم، وارد خان سوم می شویم. این خان در ظاهر بهترین و زیباترین خان ها و از جهت ساخت نوسازترین آن ها است. و از چهار طرف با ایوان های متعدد احاطه شده است. پشت به این ایوان ها، چسبیده به رواق هایی چند، ایوان های سقف داری به شکل گنبد وجود دارد که برآمدگی شان از پشت بام دیده می شود. راه ورودی به این رواق ها، گذرگاه های موجود در ایوان های مشرف به حیاط خان می باشد. در هر طرف، میان ایوان هایی که تعداد آن ها به ۱۰ می رسد، یک ایوان بزرگ قرار گرفته است. در وسط خان سوم دو سکوی بزرگ و مقابل هم، به همان صورت که در خان مصلی یاد کردیم وجود دارد که در یکی از آن ها آثاری از محراب نیز دیده می شود. در دو طرف سکوها دو برآمدگی خاک دیدیم و وقتی از حاج حسین درباره آن ها پرسیدیم، گفت: زیر این برآمدگی ها، جایی برای نگهداری وسایل راحتی و لوازم خدماتی مسافران تعبیه شده که با نردبان می توان وارد آن ها شد. میان دو سکوی یاد شده، یک چاه آبی وجود دارد با پله هایی بردیواره چاه، برای بالا و پایین رفتن از آن یک گذرگاه آجری، دیدار کننده را به خان چهارم راه می نماید؛ خانی نسبت به سه خان دیگر کوچک است و پیرامونش ایوان هایی دیده می شود.

چهار ایوان در سمت شرقی، با دو طبقه، طبقه اول یک متر و نیم ارتفاع دارد و روی آن ایوانی دیگر ساخته شده، اما ضلع غربی خان چهارم، دو ایوان بزرگ و مرکزی دارد و یک ایوان در زاویه راست که پهلوی آن، نردبانی به بالای بام خان منتهی می گردد.

اما ایوانی که در زاویه سمت چپ واقع شده، به رواق های مسقف راه دارد و این رواق ها، هر خانی را به خان دیگر متصل می کنند. ضلع های جنوبی و شمالی خان چهارم، هر کدام هفت ایوان دارند، و در وسط حیاط خان، آثار یک چاه قدیمی به چشم می خورد.

از میان دهلیزی که در زاویه شمال غربی خان بود، گذشتیم تا به آخرین خان رسیدیم؛ یعنی خان پنجم، این خان در قسمت شمال غربی مجموعه خان ها واقع شده است، دیوار غربی این خان مشرف است بر فضای خارجی خان ها، جنب مسیر نجف- کربلا اما دیوار شمالی برابر است با خانه ها و

خیابانهای منطقه حیدریه. از جهت ساختمانی، خان پنجم رتبه ای متوسط دارد و از چهار طرف با ایوان های متعدد محصور است. در طرف غرب خان، هشت ایوان دیده می شود به مرکزیت یک ایوان بزرگ، گوشه های غربی نیز به گذرگاه هایی منتهی می شوند که مشرف بر رواق های احاطه شده با ایوان ها و دارای سقف های آجری. اما ضلع های دیگر خان، تعداد ایوان های موجود در آن ها به ۳۰ می رسد. مانند خان های پیشین، در وسط حیاط این خان نیز دو سکو وجود دارد به اضافه یک چاه آب. از مسیر یک گذرگاه مسقف که بالای آن حجره ای آجرنما است، می توان از خان اول به خان پنجمک راه یافت. چهار گوشه این حجره نیز به شکل قوسی، با آجر ساخته شده و باز است؛ به جوری که از چهار طرف می توان وارد آن شد. عرض این حجره پنج متر، طول آن ۶ متر و ارتفاعش ۵ متر است. وقتی از سمت غربی وارد حجره شدیم، نردبانی بردیوار بود که به پشت بام حجره منتهی می شد. از این مکان برای گفتن اذان و اعلان امور مهم برای زائران استفاده می شده است.

دیوار خارجی، محیط به اطراف پنج خان است و در چهار گوشه آن پناهگاهی قوسی شکل ساخته شده برای نگهبانی و پاسبانی از خان ها. ارتفاع این دیوار، حدود ده متر است تعدادی قبر نزدیک دیوار غربی خان حماد دیده می شود که دو قبر دارای گنبد های سبز رنگ هستند. حاج حسین می گوید: این دو، قبر دو سید بزرگوار است که خواسته اند میان کربلا و نجف دفن شوند تا به فضیلت دفن در جوار حمایت امیر مؤمنان و شهید کربلا نایل آیند.

#### \* خان نخيله

درباره وجه تسمیه آن به «خان نخيله» کسی چیزی به ما نگفت. نخيله در قدیم نام لشکرگاه لشگریان و جنگجویان علی (ع) در نزدیکی های کوفه بوده است. در کتاب های تاریخی به عباراتی مانند «در نخيله فرود آمد» و «لشکر در نخيله» زیاد بر می خوریم.

شاید بتوان گفت منطقه ای که این خان در آن واقع شده، نزدیک باغ های به هم پیوسته میان نجف و کربلا است و نزدیک آن، شاخه ای از رود فرات واقع شده است.

بر این خان، «خان ربع» نیز اطلاق می شود، از این رو که خان نخيله نسبت به ساکنان کربلا که به نجف می روند، ۱/۴ راه کربلا تا نجف محسوب می شود (فاصله خان نخيله از کربلا ۲۱ کیلومتر



است). (۱)

در گزارش نظامی که رییس ستاد ارتش بریتانیا در سال ۱۳۲۹ ق. - ۱۹۷ م. نوشته است، می خوانیم: «اینجا خان نخيله است و در آن سه خان و شش قهوه خانه و چاه های آب گوارا و ... موجود است.» (۲)

درباره کسی که این خان را ساخته دو نظریه وجود دارد:

یکی از اهالی هند این خان را بر پا کرده است. (۳)

خانه نخيله - که به آن، به خاطر زائرنی که از کربلا - می آیند، خان ربیع گفته می شود - به دست خاندان آن شمسه نجفیه ساخته شد و این خاندان پیوسته مأمور نگهداری و ترمیم آن بوده اند. اگر چه اکنون این خان در آستانه ویرانی است.» (۴)

به نظر می رسد که خان های سه گانه خان نخيله، در زمان های مختلف ساخته شده اند؛ یعنی شاید یکی از اهالی هند، نخست خانی را برپا کرده و آنگاه درکنار آن به دست دیگران، خانی دیگر ساخته شده است.

شیخ جعفر محبوبه در بیان سرگذشت خاندان آل شمس می گوید: «یکی از آثار خیریه به جا مانده از این خاندان، خان مشهور به «خان آل شمس» در راه کربلا - نجف است. این خان آخرین خان در این راه است و بعد از آن وارد شهر کربلا می شویم. خان آل شمس مسافرخانه زائران و محل مسافران بوده است. از این رو، حاج حسن فرزند شیخ محمد آن را آباد کرد. اگر چه امروزه به خاطر زیاد بودن وسایل نقلیه و عدم نیاز به این خان، مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است.» (۵)

با توجه به سخن بالا، دو برداشت می توان کرد:

خان نخيله ساخته شده به دست آل شمس بوده و از این خاندان، به خصوص حاج حسن شمس، آن را باز سازی و تعمیر کرده است.

۱- النجف الاشرف مدینه العلم و العمران، ص ۶۲

۲- همان.

۳- همان.

۴- خان المصلی لوحه تاریخیه من العهد العثماني الأخير، ص ۲

۵- محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۲۷۳

شاید این حاج حسن، بنا کننده اصلی خان نخيله باشد، همچنان که عباس دجيلی در بيان شجره خاندان شمسه گفته است: «حسن فرزند محمد آل شمسه، خان نخيله را بنیان گذاشت.» (۱)

بنده در بخش سندهای کتابخانه عمومی امير المؤمنین (ع) در نجف اشرف، دست نوشته ای را دیدم که در آن، دو نفر به نام های خليل بن ابراهيم و خضير بن کاظم بر عهده گرفته بودند تعدادی آجر به خان نخيله انتقال دهند. تاريخ اين سند، ۲۶ صفر سال ۱۳۲۰ ق. بود.

در همان کتابخانه مانند سند بالا، سند دیگری وجود داشت که دو نفر دیگر تعهد کرده بودند شصت هزار آجر را برای خان نخيله آماده کنند، به تاريخ هفتم ربيع الأول سال ۱۳۲۰ ق.

در سندی دیگر، سه نفر متعهد شده بودند هزار بار هیزم به خان نخيله (خان آل شمسه) بفرستند، به تاريخ اول صفر سال ۱۳۱۴ ق.

تمام افراد متعهد در این اسناد، تعهدنامه خود را به حاج باقر شمسه فرزند حاج حسن، بنیان گذار خان نوشته بودند و این نشان می دهد که کارکردن در خان آل شمسه و صیانت از آن، حتی بعد از وفات حاج حسن و در دوران فرزندش حاج باقر شمسه ادامه داشته است.

سفر به خان نخيله

در تکمیل سفر به خان نص، سفری هم به خان نخيله داشتیم. در همان روز، وقتی گردش ما، در مجموعه خانانِ خان حماد به پایان رسید، ماشین، ما را به خان نخيله برد. از راه فرعی خاکی که از جاده نجف - کربلا جدا می شد، ظاهر عمارت خان نخيله، مثل خان مصلی بود و دروازه اش بین دیوار شرقی خان واقع شده بود و رو به زمین های زراعی و صحرا داشت. در جلو دیوار خان نخيله، مانند خان مصلی، آثار باستانی و مانند آن ندیدیم.

بر دیواره شرقی خان نخيله آثاری زیبا از معماری اسلامی دیده می شد که متشکل از آجر کاری های هنری و کندوکاری های فنی بود و این، بر ارزش معماری دیوار می افزود و دروازه را در وسط دیوار جلوه گر می ساخت. دروازه در شکل کلی خود، طاقی قوس مانند بود که در دو طرفش دو ایوان مقوقس جای گرفته بود.

بر بالای طاق قوسی دروازه، حجره ای دیده می شد. علی رغم انفجاری که در آن رخ داده بود، هنوز زیبایی ظاهری خود را داشت و سرپا بود؛ در سال ۱۹۹۳ م. هنگامی که سپاهیان مهمات و سلاح های خود را در خان نخيله انبار کرده بودند، چون نزدیک پادگان نظامی بود، امنیت داشت. روزی انفجاری بزرگ در آن انبار رخ می دهد و بسیاری از ساخته های خان مصلی ویران می شود. هنوز آثاری از تکه پاره های مهمات و سلاح ها، پیرامون خان قابل مشاهده است.

هنوز وارد حیاط خان نخيله نشده بودیم که فهمیدیم این خان با خان های دیگر شباهت های فراوان دارد؛ اگر چه بیش از یک خان نیست. همچنین نشانه هایی از تعمیر و بازسازی هم در آن دیده می شد. شاید بتوان گفت بهترین و سالم ترین قسمت خان، بخش غربی آن بود. تعداد ایوان های سمت غربی به چهارده می رسید که میانشان ایوانی بزرگ خودنمایی می کرد و در دیواره های آن، آثار تعمیر و ترمیم به خوبی دیده می شد و از کند و کاری های هنری نیز خالی نبود.

اما ایوان های شمالی و جنوبی را نتوانستیم بشماریم؛ چرا که بیش تر آن ها خراب و ویران شده بود. در ضلع شرقی خان، دوازده ایوان دیده می شد که دروازه خان از وسط آن ها باز می شد و دو طرفش نردبان هایی وجود داشت برای رسیدن به حجره بالای دروازه و پشت بام. در وسط حیاط خان، حوضی از سیمان بود، ساخت آن به ظاهر پس از ساخت خود خان بود. برای جمع آوری آب لازم جهت ساخت و ساز و تعمیرات پیرامون خان را، رواق های آجری که بینشان ایوان های مقوقس قرار داشت، احاطه کرده بود که تعدادی از آن ها استراحتگاه زائران محسوب می شد و بعضی از آن ها به کالاهای و چهار پایان ایشان اختصاص داشت.

اکنون که سفر ما به خان ها پایان می یابد، لازم است از مدیریت آثار باستانی در نجف و کربلا درخواست کنیم که تمام تلاش و کوشش بی دریغ خود را برای احیای این آثار به کار گیرند؛ آثاری که گوشه هایی از تاریخ ما به شمار می آیند و برای گردشگران و زائران اهمیت خاص و ویژه دارند.

امام علی(ع) خطاب به میثم تمار:

«ای میثم، تو(در بهشت) با من و در درجه من خواهی بود»

حید الجدد / محمد علی خوشنویس

سال ها پس از بیعت عمومی غدیر خم که در ۱۸ ذی حجه سال دهم هجرت انجام شد و گروهی از سر حقد و کینه آن را انکار کردند و دسته ای نادیده اش گرفتند، اکنون مسلمانان به خانه امام علی بن ابی طالب(ع) هجوم آورده اند تا به عنوان خلیفه پیامبر خدا(ص) با او بیعت کنند. آری، این مردم، پس از آن که سلطه دیگران را تجربه کردند و در آن شکست هایی بس بزرگ متحمل شدند، باز پیرامون آن حضرت گرد آمده اند ...

علی(ع) با بی میلی و کراهت خلافت را پذیرفت، لیکن با خود عهد کرد که یارانی خالص، مؤمن و دارای اوصافی ویژه برگزیند تا پس از آماده سازی و وارد نمودن آن ها به جامعه اسلامی، بتواند نقش مهمی را، با کفایت، به دوش بگیرد؛ نقشی برای زمان حیاتش و حتی برای دوران پس از شهادتش؛ نقشی که از مدتها قبل ذهن او را به خود مشغول کرده بود.

او به آنچه می خواست رسید و مردانش را یافت؛ مردانی که بدانچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند، (۱) مردانی وفادار و با اخلاص که جان و مال و فرزندان خود را برای استوار کردن پایه های اسلام و بقای آن، نثار می کردند. چنین هم شد؛ آن ها یکی پس از دیگری پا در راه فداکاری گذاشتند و با خون خود، بهای آن را نیز پرداختند؛ و این، همان راهی بود که دعوتگری آنان به سوی حق، که برای احیای دین خدا بود، پیش رویشان قرار داده بود و میثم بن یحیی، ملقب به «تمار» یکی از آنان بود؛ شخصیتی والا-مقام که به فیض شهادت نیز دست یافت و فضایلش دو چندان شد؛ او از نزدیک ترین دوستان و حواریین امام علی(ع) و ودیعه دار علم او بود.

## نام پیدایش و اسلام میثم تمار

کنیه، نام و لقب او به ترتیب، ابو سالم (یا ابو جعفر)، میثم بن یحیی تمار است. از آن رو که وی در کوفه خرما می فروخت، به «تمار»؛ یعنی «خرما فروش» شهرت یافت. آن را همراه با اسمش به کار نبرد، این شخصیت تاریخی به ذهن شنونده نمی آید.

امیر مؤمنان، علی (ع) در ۳۶ هجرت در کوفه مستقر شد و این شهر را پایتخت حکومتش قرار داد تا از آن جا، سرزمین پهناور اسلامی را اداره کند. از این زمان به بعد است که در تاریخ کوفه به نام «میثم» برخورد می کنیم؛ بنابراین، او پیش از آن، در این شهر نبوده و یا با گمنامی در آن زندگی می کرده است.

در نقلی تاریخی می خوانیم که میثم، غلام زنی از قبیله بنی اسد بود و امام علی (ع) او را از آن زن خرید و آزاد کرد و از وی پرسید: نامت چیست؟ گفت: نامم «سالم» است. حضرت فرمود: پیامبر خدا (ص) به من خبر داد که پدر و مادرت در سرزمین عجم (یعنی ایران)، نامت را «میثم» گذاشته بودند. او می گوید: حق با خدا و رسول و امیر مؤمنان است؛ والله نام من همین است که گفتم. حضرت فرمود: پس، به همین نامی که پیامبر خدا (ص) از تو نام برده باز گرد و نام «سالم» را رها کن. میثم می پذیرد و از آن نام دست می کشد و به جای آن، کنیه اش را «ابوسالم» قرار می دهد. (۱)

## میثم تمار در متون تاریخی

سرگذشت میثم در هاله ای از ابهام است؛ به گونه ای که پرتو تحقیقات مورخان، نتوانسته است جز اندکی از آن را روشن کند؛ البته این پدیده، خاص او نیست؛ گروهی از مردان با اخلاصی که در موقعیت های گوناگون در کنار امام علی (ع) و در رکاب او بودند نیز همین وضعیت را دارند. سیره نویسان، سرگذشت نگاران و راوی شناسان هم، نامی از میثم تمار نبرده اند، چه رسد به این که شرح حال او را بنویسند. در این میان، تنها ابن حجر است که در «الإصابة»، به شرح حال او می پردازد و در ابتدا می نویسد: «میثم تمار اسدی ساکن کوفه شد و در آن جا نوادگانی دارد.» (۲)

وی در ادامه، برخی وقایع مربوط به میثم، از جمله داستان تشرّف او به ملاقات امیر مؤمنان

۱- ابن حجر، الإصابة، ج ۳، ص ۵۰۴

۲- همان، ج ۴، ص ۱۱۸

علی(ع) را که پیشتر به آن اشاره کردیم باز می گوید. علاوه بر این، در بخش دیگر کتابش که به شرح حال جناب ابوطالب(رضی الله عنه) اختصاص دارد، در سلسله روایان یک حدیث از میثم، فرزند او و نوه اش نام می برد؛ لیکن پس از آن، در مقام داوری می گوید: «این سلسله، از زمره شیعیان غالی اند و باعث سُرور و سرافرازی نیستند.» (۱)

میثم تمار در اثر همنشینی با امام علی(ع) و نیز به خاطر این که به اخلاق فاضله و تعامل نیکو با مردم شناخته شده بود، جایگاه والایی، به خصوص در آغاز خلافت امام علی(ع) در جامعه کوفه یافت.

امام علی(ع) علم مصیبت ها و مرگها را به او آموخته بود، به گونه ای که با داشتن این علم، قبل از رخداد مصیبت ها و مرگ افراد، از آن ها آگاه می شد و این علم که او در سینه داشت پیش از هر چیز بر عظمت او و ارتباط شدیدش با پروردگار دلالت دارد.

ابن شهر آشوب در «المناقب» درباره یکی از کرامات او می نویسد:

«امیر مؤمنان علی(ع) میثم تمار را برای انجام کاری فرستاد. او بر در دکان خویش ایستاده بود که مردی برای خریدن خرما نزدش آمد. میثم از او خواست درهمش را بگذارد و خرمایش را بردارد. او چنین کرد و رفت، میثم متوجه شد که آن درهم مخدوش است. راوی گوید: در این هنگام میثم گفت: آن خرما تلخ خواهد شد! در همین حال بود که مشتری بازگشت و گفت: این خرما تلخ است!» (۲)

ابو خالد تمار، یکی از دوستان میثم نیز چنین نقل می کند:

«زوی جمعه ای من و میثم تمار در فرات بودیم که بادی وزید. او که سوار بر یکی از کشتی های حامل بار انار بود، بیرون آمد و در آن باد نگریست و گفت: کشتی را مهار کنید که این باد شدید خواهد شد! (بدانید که) هم اکنون معاویه مُرد!

ابو خالد می گوید: جمعه بعد، پیکی از شام رسید و من از او خبر گرفتم و گفتم: ای بنده خدا، چه خبر؟! گفت: مردم در بهترین وضعیت اند. امیر المؤمنین(معاویه) مُرد و مردم با یزید بیعت کردند. گفتم: مرگ او در چه روزی بود؟ پیک گفت: روز جمعه ای که

۱- بحر العلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۳۹

۲- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۵۴

گذشت»، (۱)

همچنین در حدیث جبله مکیه آمده است که میثم خبر از شهادت امام حسین (ع) می دهد؛ او می گوید:

«شنیدم که میثم تمّار- قدّس الله نفسه- می گفت: والله که این اّمّت، پسر پیامبرشان را در محرم، وقتی ده روز از آن بگذرد، می کشند و دشمنان خدا آن روز را روز مبارک می شمردند و به یقین، این امری مقدر است که پیشتر در علم خدای تعالی آمده است و آگاهی من از آن به خاطر خبری است که مولایم امیر مؤمنان (ع) به من داده و همچنین او به درستی، به من خبر داده که همه چیز بر او خواهد گریست...» (۲)

او از علی (ع) احادیثی نیز روایت کرده که قسمتی از آن ها به یادگار از او باقی است و علاوه بر این، کتابی در تفسیر قرآن به نام «تفسیر میثم التّمّار» نیز به او منسوب است. (۳)

فرزندان و نوادگان میثم تمّار

فرزندان و نوادگان میثم نیز به شرف همنشینی با امامان اهل بیت (علیهم السلام) نائل شدند تا آن جا که در نقل احادیث و معارف اهل بیت (علیهم السلام) در زمره رجال موثق قرار گرفتند. شیخ محمّد حسین مظفر از او شش فرزند به نام های محمّد، شعیب، صالح، علی، عمران و حمزه بر شمرده است. شعیب که یکی از پسران اوست، پسری به نام «اسماعیل» داشته و اسماعیل نیز دارای پسری به نام «علی» است و این علی، نخستین کسی است که عقاید امامیه را بیان کرده و چندین کتاب تألیف نموده است؛ از جمله این آثار، کتابی در زمینه امامت به نام «الکامل» و کتاب دیگری به نام «الاستحقاق» است. (۴)

۱- آغا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۱۲۷

۲- همان، ج ۱۰، ص ۳۷۰

۳- ابراهیم بن محمّد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۴۳

۴- کشی، رجال، صص ۸۳ و ۸۴

## میثم و تحولات اجتماعی دوران او

میثم تمار شاهد حوادث پس از شهادت امام علی (ع) بود؛ حوادثی مانند باز نشستن کوفیان از یاری امام حسن مجتبی (ع) و از آن بالاتر، یاری نکردن یاران و خویشان ایشان که دلیل ملموس آن، موضع عبیدالله بن عباس بود؛ وضعیتی که امام حسن (ع) را واداشت تا برای جلوگیری از ریختن خون مسلمانان، با معاویه صلح کند؛ هر چه معاویه پس از آن که زمام حکومت را به دست گرفت، درنده ترین والیان را بهویژه برکوفه گمارد تا از کسانی که در صفین، در رکاب امام علی (ع) با او جنگیدند، انتقام بگیرد.

میثم تمار با چندتن از این والیان معاصر بود؛ آنان عبارت بودند از مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه و سپس عبدالله بن خالد بن اسید و پس از او ضحاک بن قیس فهری که معاویه در سال ۵۸ هجری قمری او را بر کنار و خواهر زاده خود، عبدالرحمان بن عبدالله ثقفی را به جای او منصوب کرد و وقتی مردم کوفه او را هم طرد کردند و معاویه شخص دیگری به نام نعمان بن بشیر را والی جدید کوفه نمود. این دوران از خطر ناک ترین ادواری بود که بر دوستان امام علی (ع) گذشت؛ زیرا در این دوره ده ها تن از بزرگان شیعه مانند حُجر بن عَبدی، عمرو بن حَمِق و مانند آنان که بزرگان مکتب حق در کوفه بودند، به شهادت رسیدند.

در اواخر رجب سال ۶۰ هجری قمری معاویه مُرد و دوران حکومتش به پایان رسید. در همین سال، میثم تصمیم گرفت تا برای ادای مناسک حج، عازم مکه مکرمه شود و این بدان معنا است که میثم در زمان ولایت نعمان بن بشیر بر کوفه و پیش از آن که عبیدالله بن زیاد به جای او زمام ولایت کوفه را به دست بگیرد، آهنگ رفتن به مکه را داشت، لیکن تاریخ برای ما بازگو نمی کند که آیا میثم نیز مانند سلیمان بن صُیرد، مُسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد و دیگران در زمره نویسندگان نامه به امام حسین (ع) بوده است یا نه؟ محتمل است که انگیزه رفتن میثم تمار به حج، ملاقات مستقیم و چهره به چهره با امام حسین (ع) به منظور گفتگو درباره مسائل مهمی بوده باشد، که مهمترین آنها آن بوده که به اطلاع حضرت برساند که اعتمادی بر وعده های کوفیان نیست. هرچند، خواهیم گفت که او در این سفر موفق به دیدار با امام حسین (ع) نمی شود.

برای داوری در این باره، به بررسی نصوص تاریخی ای که در اختیار داریم می پردازیم:

۱. از یوسف بن عمران بن میثم تمار نقل شده که گفت: «شنیدم که میثم نهروانی می گفت:



«روزی امیر المؤمنین (ع) مرا صدا زد و به من فرمود: آن گاه که آن زنازاده بنی امیه، آن پسر زنازاده بنی امیه، عبیدالله بن زیاد، تو را فرا بخواند تا از من بیزاری بجویی، چه خواهی کرد؟ من گفتم: ای امیر مؤمنان! من، والله که از تو بی زاری نمی جویم. حضرت فرمود: در این صورت، والله که او تو را می کشد و مصلوبت می کند. گفتم: صبر می کنم؛ و این مقدار هم در راه خدا کم است. حضرت فرمود: ای میثم! در این صورت تو (در بهشت) با من و در درجه من خواهی بود.» (۱)

۲. پس از آن که ولایت کوفه به عبیدالله بن زیاد سپرده شد و او آهنگ کوفه نمود، هنگامی که می خواست وارد کوفه شود، پرچمش به درخت نخلی آویخت و پاره شد. او این اتفاق را به فال بد گرفت و فرمان داد تا آن نخل را قطع کنند. مرد نجاری آن نخل را خرید و آن را چهار پاره کرد. میثم می گوید: «به پسر صالِح گفتم: میخی آهنین بردار و نام من و پدرم را روی آن حک کن و آن را بر یکی از پاره های آن درخت بکوب. چند روز که از آن گذشت، گروهی از بازاریان کوفه نزد من آمدند و گفتند: ای میثم، برخیز و با ما بیا تا به نزد امیر عبیدالله بن زیاد برویم و نزد او از مسؤل بازار شکایت کنیم و از او بخواهیم تا او را عزل و شَرش را از سر ما کم کند و کسی غیر از او را بر ما بگمارد. میثم می گوید: هنگامی که نزد امیر آمدیم من سخنگوی آن گروه شدم. امیر کاملاً به سخن من گوش داد و از تواناییم در سخن دانی در شگفت شد. در این هنگام بود که عمر و بن حُرَیث به عبیدالله بن زیاد گفت: امیر به سلامت باد! آیا این گوینده را می شناسی؟ عبیدالله گفت: مگر او کیست؟! عمرو بن حرِث گفت: این میثم تمار است؛ همان دروغ گوی دوستدار دروغگو ... میثم می گوید: در این هنگام، امیر که نشسته بود کمر راست کرد و (روی به من نمود و) گفت: او چه می گوید؟! گفتم: دروغ می گوید. امیر به سلامت باد! بلکه من راستگوی دوستدار راستگو، علی بن ابی طالب، امیر بر حق مؤمنان هستم. عبیدالله بن زیاد (برآشفته و) به من گفت: یا از علی بیزاری می جویی و از بدیهایش می گویی و به عثمان ابراز دوستی می کنی و در فضایلش سخن می رانی و یا این دستها و پاهایت را قطع و تو را مصلوب می کنم. در این لحظه میثم به گریه می افتد. عبیدالله بن زیاد به او می گوید: از سخنی به گریه افتاده ای که هنوز عملی نشده؟! میثم پاسخ می دهد: والله که نه از این سخن می گریم و نه از عملی شدن آن؛ بلکه از این می گریم که (سالها پیش) وقتی که سید و مولایم این

(تصمیم تو) را به من خبر داد، در دلم شک افتاد. عبیدالله بن زیاد می گوید: مگر او به تو چه گفته بود؟ میثم پاسخ می دهد: روزی به در خانه او (یعنی امام علی) آمدم. اهل خانه به من گفتند: باور کن که او خوابیده است. من صدا زدم: بیدار شو. ای به خواب رفته! والله که محاسنت از خون سرت رنگین خواهد شد. حضرت از خواب بیدار شد و فرمود: راست می گویی و تو (نیز بدان که) والله، دستها و پاها و زبانت قطع شود و مصلوب شوی. من گفتم: چه کسی با من چنین می کند ای امیر المؤمنین؟! حضرت فرمود: آن گستاخ زنا زاده، آن پسر کنیز زناکار، عبیدالله بن زیاد تو را دستگیر (و با تو چنین می کند). پس از این سخنان میثم، عبیدالله بن زیاد با قلبی پُر کینه گفت: والله که دستها و پاها را قطع می کنم، ولی زبانت را رها می کنم تا تو و مولایت را تکذیب کرده باشم. آن گاه به فرمان او دستها و پاها را قطع می کنند و سپس بیرونش می برند و مصلوبش می کنند. در همان حال، میثم تمار شروع به گفتن فضائل علی (ع) برای مردم می کند. عمرو بن حرث به عبیدالله ابن زیاد خبر می دهد که اگر سخنان میثم ادامه پیدا کند، خوف شورش کوفیان می رود، لذا باید دستور بدهد تا زبانش را ببرند. عبیدالله نیز فرمان می دهد. مأمور نزد میثم می آید و می گوید:

ای میثم! او می گوید: چه می خواهی؟ مأمور می گوید: زبانت را بیرون بیاور که امیر به من فرمان داده تا آن را قطع کنم. میثم می گوید: مگر آن پسر کنیز زناکار گمان نکرده بود که من و مولایم را تکذیب می کند؟! بیا زبانت را بگیر و آن را قطع کن. آن مأمور زبان میثم را قطع می کند و میثم مدتی در خون خود می غلتد تا آن که از دنیا می رود. صالح، فرزند او می گوید: چند روز بعد که از آن جا عبور می کردم، دیدم که پدرم بر همان پاره نخلی که آن میخ را بر آن کوفته بودم مصلوب شده است. (۱)

۳. میثم در همان سالی که به قتل می رسد؛ یعنی سال ۶۰ هجری قمری، به حج می رود و با امّ المؤمنین، امّ سلمه ملاقات می کند. امّ سلمه به او می گوید: تو کیستی؟ او می گوید: میثم. او می گوید: «والله که بسیار از پیامبر خدا (ص) می شنیدم که از تو یاد می کرد و درباره تو، به علی (ع) توصیه می نمود». میثم از حسین (ع) سراغ میگیرد. جناب امّ سلمه می گوید: او اکنون در باغِ ملکی خویش است. میثم می گوید: به او بگو که من دوست داشتم برای عرض سلام به حضورش بروم ولی او را نیافتم و ما- ان شاء الله تعالی- نزد پروردگارِ عرش، همدیگر را ملاقات خواهیم کرد. در این هنگام، امّ سلمه امر

می کند که عطری بیاورند و با آن محاسن میثم را معطر کنند. پس از آن، ام سلمه به میثم می گوید: بدان که این محاسن به زودی به خون آغشته می شود. پس از آن ملاقات، میثم به کوفه می آید و عاملان عبیدالله بن زیاد او را می گیرند و پیش وی می برند و به او می گویند: این (میثم)، محبوب ترین مردم، نزد علی بوده است. عبیدالله می گوید: وای بر شما! منظورتان این مرد فارسی است؟! می گویند: آری. آن گاه او روی به میثم می کند و می گوید: پروردگارت کجاست (تا تو را از دست من نجات دهد)؟ میثم می گوید: در کمین ظالمان، که تو هم یکی از آنانی. عبیدالله می گوید: تو علی رغم فارس زبان بودنت به خوبی منظورت را می رسانی! به من بگو رفیقت (یعنی علی) درباره رفتاری که من با تو خواهم کرد چه گفته است؟ ... تا آخر داستان شهادت او ... (۱)

همانگونه که خواندید، میثم تمار برای ام سلمه گمنام و نا آشنا نیست، بلکه او را می شناسد و در پاسخ به او می گوید: «والله که بسیار از پیامبر خدا (ص) می شنیدم که از تو یاد می کرد و درباره تو به علی (ع) سفارش می نمود»؛ او با این خبر، قلب میثم را خنک و شادیش را دو چندان می کند؛ به راستی برای میثم چه چیزی از آن مهمتر بود که پیامبر خدا (ص) از او یاد نماید و درباره او به امیر المؤمنین علی (ع) سفارش کند؟!

نیز در این حکایت می خوانیم که میثم به ام سلمه گفت: «به او بگو که من دوست داشتم برای عرض سلام به حضورش بروم، ولی (تقدیر چنین است که این ملاقات صورت نگیرد) و ما - ان شاء الله - نزد پروردگار عرش، یک دیگر را ملاقات خواهیم کرد»؛ این عبارت حاکی از آن است که میثم می دانسته که دیگر موفق به دیدار حسین (ع) نمی شود.

منابع تاریخی داستان شهادت او را یکسان روایت می کنند و تنها در کیفیت دستگیری او اختلاف دارند. اگر ما سه متن تاریخی نخست را مرور کنیم به دو گونه روایت بر می خوریم:

۱. میثم با بازاریان کوفه نزد عبیدالله ابن زیاد می رود تا علیه مسؤول بازار شکایت کنند و از وی بخواهند او را بر کنار کند و شخص دیگری را به جای او بگمارد و هنگامی که میثم پیشاپیش آنان و به نمایندگی از آنها با عبیدالله سخن می گوید، او از سخندانش در شگفت می شود. در این بین، عمرو بن حرث، عبیدالله را متوجه می کند که او یکی از یاران علی (ع) است و عبیدالله نیز همان جا او را دستگیر می کند.

۲. عبیدالله بن زیاد به رییس قوم میثم اصرار می کند و به او فشار می آورد که میثم را تحت پیگرد قرار دهد و او نیز بی درنگ به قادسیه، که در فاصله یک منزلی کوفه است می رود و به محض این که میثم از مکه باز می گردد او را دستگیر می کند.

از این دو روایت، ظاهراً دومی صحیح است، البته اگر بپذیریم که او مناسک حج را تمام کرده و راهی که بیش از بیست روز زمان می برده تا کسی را به کوفه برساند، را با تلاش و بدون توقّف طی کرده و در عرض یک هفته خود را به کوفه رسانده باشد. در این صورت است که می توان گفت که میثم در قادسیه، به دست رییس قوم خود دستگیر می شود و او میثم را به نزد عبیدالله بن زیاد می برد و پس از آن گفتگویی که میانشان در می گیرد، به دستور عبیدالله به قتل می رسد، لیکن ابتدا او را به زندان می افکنند؛ زیرا ابراهیم بن محمّد ثقفی در «الغارات» می نویسد: «عبیدالله او و مختار بن ابی عبیده را به زندان افکند و در زندان، میثم تمار به مختار گفت: تو به زودی آزاد می شوی و برای انتقام خون حسین قیام می کنی و همین کسی که قصد کشتن تو را دارد را می کشی.» (۱)

#### تاریخ بارگاه میثم تمار

لویس ماسینیون در کتابش، آن جا که به ثبت مشاهدات خود در سفر به کوفه، می پردازد می نویسد:

«... و از آن جا به سمت تپه هایی که در سمت جنوب قرار داشت و نامشان قصر الإماره، بیت علی و قبر میثم تمار بود رفتم.»

(۲)

ماسینیون می نویسد: در تاریخ ۱۰ مارس سال ۱۹۳۴ میلادی به این سفر رفته و این بدان معنی است که قبر میثم تمار از گذشته، ساخته و معمور بوده است، هر چند کتب مربوط به معرفی آثار تاریخی و سرگذشتنامه ها نتوانسته اند بهطور دقیق حدود آن را معین کنند.

شیخ محمّد حسین مظفر، بارگاه میثم را این گونه توصیف می کند:

«امروزه بر فراز قبر میثم، گنبدی کوچک است که همسایگان و مجاوران مسجد کوفه و

۱- همان، ص ۷۹۷

۲- مظفر، میثم تمار، ص ۷۵

حتی کسانی که بالغ بر هشتاد سال سن دارند، از زمان ساخت آن بی خبرند. زیر گنبد و داخل ساختمانی که گرداگرد قبر قرار گرفته نیز نوشته یا نقشی نیست که از روی آن، زمان ساختش را دانست. اخیراً حاج عباس ناجی نجفی - و فقه الله - این گنبد را کاشی کاری نموده است. دیواری که صحن اطراف قبر را احاطه کرده نیز به دست سید عطاء الله ارومی که از اهالی ارومیه آذربایجان و یکی از طلاب علوم دینی نجف اشرف است ساخته شده و حدود پنجاه سال از بنای آن می گذرد. ایوانی که امروزه جلوی اتاق قبر میثم است را نیز او ساخته و اتاق و گنبد را هم او مرمت کرده است و کماکان از او آثار دیگری هم در مسجد و اطراف آن مشاهده می شود و این براساس گفته هایی کی از پیر مردانی است که خادم مسجد کوفه است و خودش در دوران نوجوانی یکی از کسانی بوده که به عنوان کارگر در این ساخت و ساز مشارکت داشته است.»

شیخ محمد حسین مظفر در ادامه توضیحاتش می گوید:

«روی قبر، سکویی بوده و روی آن سکو، تخته سنگی بوده که نام میثم و این که از یاران امیر المؤمنین علی (ع) بوده، بر آن منقوش بوده است. این سکو و آن تخته سنگ اکنون در زیر صندوقی چوبی است که حاج خضر سیاب نجفی - و فقه الله - آن را ساخته و بر روی آن نوشته است: قبر یاور امیر المؤمنین، میثم بن یحیی تمار، سال ۱۳۶۰ هجری ...»

او باز این گونه ادامه می دهد که:

«گرداگرد قبر دیواری قدیمی بوده که در حدود پنج متری اتاق قبر قرار داشته و کافی است که در آن فاصله، خاک را اندکی کنار بزنید تا پی آن را ببینید. این مطلب را شیخ طعمه بن شیخ یاسین، کلیدار قبر مسلم بن عقیل (ع) به من گفت. پهنای پی این دیوار که طرف شرقی آن پیداست، حدود یک متر است. او همچنین به من گفت که در ضلع شرقی، میان دیوار قدیم و دیوار جدید، قبرهایی قدیمی وجود دارد و اینها شواهد دیگری است بر این که این جا قبر میثم تمار است.» (۱)

شیخ محمد حرز الدین در کتاب «مراقد المعارف»، در باره قبر میثم بهطور اشاره مینویسد:

«مرقد او در کوفه، در جانب غربی مسجد اعظم کوفه و در نزدیکی آن و کنار خانه

عمرو بن حریث، متوفای سال ۸۵ هجری قمری است؛ امروزه مرقد او معمور و برپا است و بر فراز آن گنبدی است سپید، با حجم و ارتفاعی متوسط و در میان حرمی ساده». (۱)

تاریخ آغاز کار بازسازی، ۲۶ ژون سال ۱۹۶۲، مطابق با سال ۱۳۸۲ هجری قمری و تاریخ اتمام آن، ۴ نوامبر ۱۹۶۸، مطابق با ۱۳۸۸ هجری قمری بوده است. او برای میثم تمار حرمی ساخت و بر روی آن گنبدی بلند بالا بنا کرد و آن را با کاشی فیروزه ای پوشانید و در اطراف مرقد او رواقهایی برای زائران برپا نمود. نیز وی جلوی مرقد میثم، ایوانی شرقی، متناسب با ارتفاع بنای حرم ساخت که بر سیر در آن، با خط ثلث نمایانی چهار بیت زیر، سروده مورخ جلیل، علامه سید محمد حسینی حلی، نوشته شده است. در این شعر به تاریخ بازسازی آن مرقد شریف نیز اشاره شده است.

من یزرع الخیر سیجنی غداً خیراً و یبقی بعده مقتدی

و لم ینله غیر من قد غدا متنهجا نهج (رشاد) الهدی

فکم له من عمل صالح لصوته فی کلّ نادی صدی

صان قدیم المجد تاریخه «و میثم التمار قد جدداً»

سنه ۱۳۸۴ ه

آن که خیری بکارد فردا آن را خواهد چید\* و پس از آن الگو می شود و نمی رسد به چنین خیری مگر کسی که\* به راه (رشاد) که راه هدایت است برود. چه بسیارند کارهای نیک او\* سخن او در هر محفلی انعکاسی دارد آن عظمت قدیم را در تاریخ حفظ کرد\* و مزار میثم تمار تجدید بنا شد، سال ۱۳۸۴ هجری قمری.

بارگاه کنونی میثم تمار

امروزه مرقد میثم تمار با آن چه شیخ محمد حرزالدین (رحمه الله) گزارش کرده و ما آن را نقل کردیم تفاوت زیادی نکرده و ساختمان، همان ساختمان است و بخش جدیدی بدان افزوده نشده است. فقط

نمای بیرونی پیش روی حرم که مشرف بر ایوان است به ارتفاع یک و نیم متر با سرامیک و پس از آن با کاشی کربلایی پوشانده شده است. با این حال ما می خواهیم جزئیات بیشتری را درباره مرقد میثم بازگو کنیم تا تغییراتی که در روزهای آینده پدید خواهد آمد را مستند سازی کرده باشیم؛ به ویژه که محدوده محیط به مرقد، داخل در محدوده طرح بازسازی و نوسازی قرار گرفته است.

مرقد مطهر میثم تمار از سمت غرب، مشرف به خیابان کوفه است، ولی ورودی آن در سمت شمال قرار گرفته و در آینده، ورودی جدیدی ساخته خواهد شد که هم مشرف به سمت جنوب است و هم مشرف به خیابانی فرعی که به برخی محلات شهر کوفه منتهی می شود.

مرقد، در وسط صحن قرار گرفته و متشکل از ایوانی بیرونی است که به یک ورودی مرکزی با عرض تقریباً شش متر منتهی می شود که بر بالای آن با کاشی کربلایی این آیه شریفه نوشته شده است: *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ*. (۱) بر بالای ایوان نیز این آیه شریفه نوشته به چشم میخورد: *فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ ...* (۲) این ایوان مشرف به صحن است و حصاری آهنین آنها را از هم جدا کرده است. در دو سوی ورودی اصلی، دو قطعه کاشی کربلایی قرار دارد که زیارت نامه میثم تمار (رحمه الله) بر آن نوشته شده و کفشداری کوچکی نیز در سمت چپ مدخل حرم واقع است.

صندوق قبر در وسط قسمت داخلی حرم قرار گرفته است. این صندوق قدیمی از جنس آهن و مستطیلی به ابعاد ۲ متر در ۲/۵ متر است که بر بالای بدنه آن آیاتی از قرآن حک شده و داخل آن صندوق چوبی است که درست روی قبر مطهر قرار گرفته است.

داخل گنبد آینه کاری شده و گرداگرد طوق داخلی آن در فواصل مساوی، اسامی امامان معصوم (علیهم السلام) نقش بسته اند. ارتفاع و قطر این گنبد حدود پنج متر است و ستونهای آن در داخل دیوارهای اصلی حرم تعبیه شده اند و به همین خاطر، فضای کلی حرم را اشغال کرده اند. جداره خارجی گنبد نیز با کاشی سبز رنگی پوشانده شده که در خلال آنها قطعاتی از کاشی سفید با چینش هندسی زیبایی به کار رفته اند.

۱- آل عمران (۳): ۱۶۹

۲- نور (۲۴): ۳۶

بخشهای دیگر حرم عبارتاند از: دو رواق که یکی ویژه زنان است و از راه دری که مقابل قبر مطهر قرار گرفته می توان بدان وارد شد و به رواق دیگر که ویژه مردان است، از دو راه می توان وارد شد؛ یکی از آنها در سمت مقابل ورودی زنان و دیگری در سمت مقابل ورودی اصلی حرم است. این ورودی دوم، مدخلی بزرگ، شیشه ای و مشبک با عرض تقریباً پنج متر است و از وسط آن دری به ابعاد تقریباً دو متر باز می شود.

مساحت حرم و رواق ها ۲۰ متر در ۱۵ متر و ارتفاع دیوارها حدود ۶ متر است. دیوارهای حرم با رنگ آبی روشنی رنگ آمیزی شده و می توان گفت که این دیوارها از سمت داخل به رنگ آمیزی جدیدی نیاز دارند. دیوارهای داخلی با کاشیهای نگارین زیبایی پوشانده شده اند، ولی سطح آجری دیوارهای خارجی پیدا است و گویا هیچ گونه رنگ آمیزی ای نشده است.

زمین حرم، رواقها و ایوان، تماماً با کاشی موزاییک مرغوبی فرش شده اند. مساحت حرم بالغ بر ۴۱۰۰ متر مربع است (۱) که نخلهای پراکنده ای این سو و آن سوی آن قد کشیده اند و رواقهای بزرگی گرداگرد آن قرار گرفته اند؛ رواقهایی با سقف مشترک و یکپارچه و گشوده به یکدیگر که گویا به تازگی با سرامیک پوشانده شده اند.

تعداد این رواقها به ۴۰ میرسد. در گوشه جنوب شرقی، مجتمع بهداشتی ای قرار دارد که در آینده تخریب خواهد شد و جای خود را به یک مجتمع بهداشتی جدید خواهد داد تا به شمار روز افزون این بارگاه مبارک، خدمات کافی ارائه کند. ما در اداره اوقاف شیعیان در استانداری نجف نقشه های آن را مشاهده کردیم.

زائرانی که به زیارت مرقد مطهر میثم تمار می آیند، گورستانی را در پشت این زیارتگاه مشاهده می کنند که خیابانی باریک میان آنها فاصله افکنده است. در زمان انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ میلادی به دلیل آن که گورستان وادی السیلام در معرض بمباران شدید قرار گرفته بود و مردم نمی توانستند مُردگانشان را در آنجا دفن کنند، از این گورستان استفاده می کردند و ظاهراً به خاطر طرح توسعه کاملی که این منطقه شاهد آن خواهد بود، از بین خواهد رفت.

اخیراً اداره اوقاف شیعیان در استانداری نجف اشرف، اقدام به اجرای پروژه ای عمرانی با نام



«شهر سبز» نموده که هدف آن ایجاد منطقه ای با جنبه گردشگری دینی است. محیط تقریبی این طرح عمرانی ۲۳۰۰ متر است که فعلاً با حصار احاطه شده و مرقد میثم تمار نیز در محدوده آن قرار دارد. این منطقه از سمت جنوب، از پس از مرقد میثم تمار آغاز می گردد و از سمت شمال، به مرقد سیده خدیجه، دختر امام علی (ع) می رسد و از سمت غرب، از مُحاذی ضلع غربی خیابان کوفه شروع می شود تا در سمت شرق، به پشت خانه امام علی (ع) برسد. این منطقه، خانه امام علی (ع) مسجد کوفه و صحنی که مرقد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در آن واقع شده را در بر خواهد گرفت.

این محدوده شامل فضاهای سبز و پُر سایه ای است که در خلال آنها نیمکتهایی برای نشستن و استراحت گردشگران و زائران تعبیه خواهد شد و همچنین دارای فروشگاه هایی خواهد شد که نیازهای غذایی آنان را تأمین کند. به علاوه، پارکینگ بزرگی که شمار قابل توجهی از اتومبیلها و اتوبوسها را در خود جای خواهد داد.

در این پروژه عمرانی، نمای خارجی دیوار مرقد میثم تمار (هر چهار ضلع آن)، طی دو مرحله با سرامیک سبز تیره، ناسازی میشود و نیز گِرداگرد این مرقد راه روهای هندسی منظمی ایجاد می گردد و این بارگاه نورانی با یک خیابان جدید به مسجد کوفه و سایر اماکن تاریخی متصل می شود. همچنین در نظر است که دیواری در سمت مقابل ورودی اصلی مرقد احداث شود که شکل آن مُلهم از شکل همان نخلی است که میثم - رضوان الله علیه - بر آن مصلوب شد و در آن آبفشانی تعبیه خواهد شد تا به این مکان، نمایی زیبا ببخشد و آن حس معنوی مطلوب را ایجاد کند.

امید است که این پروژه با موفقیت به پایان برسد تا منعکس کننده منظر زیبا و تمدنی عظیم شهر کوفه باشد؛ شهری که در گذشته پایتخت امیر المؤمنین علی (ع) بوده و در آینده ای که تنها خداوند از آن آگاه است، پایتخت نواده گرامیش حضرت حجت بن الحسن العسکری خواهد شد.

ترجمه توضیحات تصاویر:

صفحه ۳۴: نمای بیرونی مرقد که ورودی اصلی حرم در وسط آن قرار دارد.

صفحه ۳۷: بالا: نمای جانبی بیرونی مرقد

پایین: محوطه صحن و ایوانهای اطراف آن

صفحه ۳۸: پنجره های ضریح از زاویه غربی

صفحه ۳۹: ورودی منتهی به ضریح مطهر

صفحه ۴۲: بالا: تصویر شهر سبز که بنابراین است که میان مرقد میثم و مسجد کوفه احداث شود

پایین: پوشاندن دیوار بیرونی با سرامیک کماکان ادامه دارد

صفحه ۴۳: نمای بیرونی پیش روی مرقد میثم تمار که آثار مرمت، روی آن دیده می شود

صفحه ۴۴: نقشه آینده قسمتی از شهر سبز

## ستارگان حرم حسینی

سید شریف رضی

سید رضی در سال ۳۹۵ ق. در محله شیعه نشین بغداد چشم به جهان گشود. نسب وی از مادر با شش واسطه به امام زین العابدین (ع) و از پدر با پنج واسطه به امام هفتم (ع) می رسد.

نامش محمد بود ولی بعد به «سیدرضی» یا «شریف رضی» شهرت یافت. روزی مادرش دست او را گرفت و به همراه برادرش سید مرتضی به محضر فقیه بزرگ وقت، شیخ مفید برد که در مسجد براهای بغداد به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان مشغول بود. وقتی چشمان شیخ به آن دو افتاد و درخواست مادرش را شنید، بی اختیار اشک از گونه هایش جاری شد و گفت:

«شب گذشته در خواب دیدم در همین مسجد مشغول تدریس هستم، ناگهان خانم فاطمه زهرا (س) وارد شد و در حالی که دست دو فرزندانش امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را گرفته بود به من فرمود: ای شیخ، دو فرزندم را پیش تو آوردم تا به آنان فقه و دین بیاموزی. (۱)»

از همین روز سید رضی همراه برادرش سید مرتضی در محضر شیخ مفید زانوی تلمذ زدند و علم دین آموختند

سید رضی وقتی به مقام عالی از علوم اسلامی رسید، خود به تعلیم و تربیت شاگردان همت گمارد.

زمانی که سید رضی صاحب فرزند شد، ابو محمد مهلبی، وزیر بهاء الدوله، هدیه ای برای او فرستاد تا بدین وسیله از فرصت استفاده کند و دل سید را به دست آورد، ولی سید از قبول آن امتناع ورزید.

وزیر چند بار هدیه را برگرداند و در آخر گفت: به قابله نوزاد بدهید. باز سید نپذیرفت و فرمود:

قابل‌غریبه نیست و از اعضای خانواده خودمان است و نیازی به هدیه ندارد. (۱) سید آثار گرسنگی از خود به یادگار گذاشت که کتاب نهج البلاغه تنها نمونه ای از آن همه است.

شریف رضی در محرم سال ۴۰۶ ق. در بغداد رحلت کرد. پیکرش را نخست در خانه خویش به امانت دفن کردند. بعد به کربلا انتقال دادند و در پشت حرم امام حسین (ع) کنار قبر ابراهیم مجاب نواده امام کاظم (ع) به خاک سپردند. (۲)

سید شریف مرتضی

سید مرتضی در ماه رجب سال ۳۵۵ در شهر بغداد از مادر زاده شد. او نیز مانند برادرش سید رضی، از محضر شیخ مفید، شیخ صدوق و دیگران بهره علمی برد و پس از آن، حوزه درسی تشکیل داد و شاگردانی؛ مانند شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، سلار دیلمی و قاضی بن براج تعلیم و تربیت کرد. (۳) در آن زمان، در شهر بغداد مرکز علمی و کتابخانه وجود نداشت برای نخستین بار مرکز علمی مهمی با نام «دارالعلم» با کتابخانه بزرگ و مجهز تأسیس کرد و خانه مسکونی خود را برای این مهم قرار داد. (۴)

سید مرتضی در زمان خود، مسؤولیت نقابت و امین حجاج و نظارت بر دیوان مظالم را بر عهده گرفت و از حقوق اجتماعی علویان در عصر خلفای بنی امیه دفاع کرد. (۵)

آثار قلمی این فقیه بزرگ، به نود عنوان می رسد که مهمترین آن «امالی» در فقه، تفسیر و حدیث و شعر است.

کتاب دیگرش «شافی» است که بهترین کتاب در موضوع امامت شناخته می شود.

وی سرانجام در سن هشتاد سالگی، روز یکشنبه ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶ ق. در شهر بغداد به دیار حق

۱- سیمای فرزندگان، ص ۴۰۱

۲- مشاهیر المدفونین فی کربلا، سلمان هادی آل طعه، ص ۳۲

۳- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۶۲-۶۱

۴- علامه امینی، الغدیر، ج ۴، ص ۲۶۸

۵- همان، ص ۲۰۵

شافت. پیکرش را نخست در محله کرخ بغداد، داخل منزلش به خاک سپردند و سپس به کربلا- انتقال داده، در جوار قبر برادرش سید رضی، جنب مقبره ابراهیم مجاب، در حرم حسینی دفن کردند.

در سال ۹۴۲ ق. قبر این عالم بزرگ به دستور بعضی از فرمانروایان روم نبش شد، ناگهان دیدند که بدن شریفش تازه بوده و حتی آثار حنا در دستها و صورتش نمایان است. (۱)

شیخ یوسف بحرانی

مرحوم بحرانی در سال ۱۱۰۷ درقریه ماخور بحرین به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدر بزرگ و پدرش شیخ احمد آموخت. پس از آن، در درس شیخ احمد بلادی شرکت کرد. آنگاه به قطیف رفت و در آنجا به مدت دو سال در محضر شیخ حسین ماخوری تهذیب شیخ طوسی را تلمذ نمود و از آنجا به کرمان و شیراز آمد و از اساتید این دو شهر نیز بهره وافیه برد و حدود چهارده سال امام جمعه شیراز شد.

در غائله نعیم دان خان در سال ۱۱۵۶ ق. که به شیراز حمله کرد و مردم را قتل عام نمود، او به ناچار از شیراز خارج شد و به فسا رفت و در آنجا کتاب معروف خویش «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره» یک دوره کامل فقه شیعه را به رشته تحقیق و تحریر در آورد.

بحرانی بعدها در حوزه کربلا مستقر شد و شاگردان زیادی؛ مانند ملا مهدی نراقی، سید بحر العلوم، میرزای قمی و صاحب ریاض را تعلیم و تربیت کرد. وی آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشت که مهم ترین آن همین الحدائق بود و او را به «صاحب حدائق» معروف ساخت.

این دانشمند بزرگ شیعه، نخست تفکر اخباری یافت ولی طی مباحثی که با مرحوم وحید بهبهانی داشت، این مسلک را کنار گذاشت و به جمع اصولی ها و اجتهاد محوران پیوست.

به دنبال آن، بسیاری از شاگردانش نیز چنین کردند و مرحوم بحرانی با این حرکت تاریخی، تحوّل شگرفی را در میان عالمان و حوزه های علمی شیعه به وجود آورد. (۲)

سرانجام او در ۷۹ سالگی، چهارم ربیع الاول ۱۱۸۶ دار فانی را وداع کرد. وحید بهبهانی بر

۱- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۶۸

۲- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۲

پیکرش نماز خواند و در رواق شرقی حرم امام حسین (ع) پایین محل دفن شهدا به خاک سپرده شد. (۱)

وحید بهبهانی

محمد باقر، فرزند محمد اکمل، معروف به وحید بهبهانی، در سال ۱۱۱۸ ق. در اصفهان متولد شد. (۲) پدرش از نوادگان شیخ مفید و مادرش از نوادگان ملا صالح مازندرانی (داماد علامه محمد تقی مجلسی) بودند.

او در عنفوان جوانی پدر را از دست داد و در سن ۱۷ سالگی عازم نجف شد و از محضر سید محمد طباطبایی بروجردی و سید صدرالدین قمی بهره برد. این عالم متعهد به خاطر انجام تبلیغ و ارشاد مردم، از نجف به بهبهان آمد.

و مدت سی سال در این شهر به وظیفه دینی و اجتماعی خود عمل کرد. پیش از ورود او به این شهر، مسلک اخباریگری فرارگیر بود که در اثر مبارزه وی با این مسلک، روش اخباریگری برای همیشه از بهبهان رخت بر بست. (۳)

وحید بهبهانی پس از سی سال، دوباره به نجف بازگشت و چون اساتید آنجا را برای خویش سودمند نیافت به کربلا هجرت کرد. در آن ایام، شهر و حوزه کربلا- نیز از افکار اخباریگری در امان نمانده بود و شیخ یوسف بحرانی مجتهد و فقیه آنها محسوب می شد. او چند روزی در جلسه درسی صاحب حدائق شرکت کرد و او را شخصیت معتدل و منصف یافت. بدین ترتیب وحید بهبهانی جلساتی را با استاد اخباریان ادامه داد و مرحوم شیخ یوسف بحرانی را به اصول گرایی راغب نمود. (۴)

این عالم بزرگ از عزت نفس والایی برخوردار بود. به اندک قناعت می کرد و از کسی هدیه ای نمی پذیرفت. روزی سلطان آقا محمدخان؛ قرآنی را که با یاقوت، الماس و زبرجد آراسته بود، برای ایشان هدیه فرستاد ولی او نپذیرفت و به آوردگان فرمود: این سنگ های قیمتی را از قرآن جدا کرده،

۱- مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص ۹۲

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲

۳- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۸

۴- فوائد الرضویه، ص ۴۰۷

آن ها را در بازار بفروشید و به فقیران و تهی دستان بدهید و قرآن را هم در نزد خود نگه دارید و هر روز آیاتی از آن را تلاوت کنید. آنگاه در را به روی مأموران شاه بست. (۱)

سرانجام وی در شوال ۱۲۰۵ ق. چشم از جهان فرو بست و پیکر نحیفش در رواق شرقی حرم حسینی، پایین آرامگاه شهیدان به خاک سپرده شد. بعضی تاریخ فوت او را ۱۲۰۸ یا ۱۲۰۶ نیز ذکر کرده اند. (۲)

سید علی طباطبایی (صاحب ریاض)

او در ربیع الأول سال ۱۱۶۱ ق. در شهر کاظمین از مادر زاده شد. پدرش محمد علی و تبارش از جانب پدر به سادات حسنی، معروف به طباطبایی می رسد. مادرش خواهر وحید بهبهانی است و خودش هم در نهایت داماد وی شد. صاحب ریاض مقدمات را نزد پسر دایی اش محمد علی بهبهانی فرا گرفت. بعد سطوح عالی را از محضر دایی اش وحید بهبهانی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. آثار بسیاری از وی تألیف شد که مهم ترین آن «ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل» است. از همین رو، وی به صاحب ریاض مشهور شد. (۳)

سید علی طباطبایی به امر استادش، وحید بهبهانی، کرسی درس در حوزه کربلا به راه انداخت و شاگردان بسیاری؛ مانند شیخ ابوعلی (صاحب منتهی المقال)، شیخ اسد الله دزفولی (صاحب مقابس الأنوار)، سید جواد حسینی عاملی (صاحب مفتاح الکرامله)، محمد صالح برغانی، سید محمد باقر شفتی معروف به حجه الاسلام رشتی و سید محمد مجاهد تربیت نمود. (۴)

مرجعیت این عالم بزرگ مصادف با فتنه وهابیت در عتبات عالیات بود. او در دفاع از حریم شهر کربلا، در سال ۱۲۱۷ ق. دیوار بلندی پیرامون این شهر احداث کرد و برای تأمین امنیت شهر، نیروی انتظامی تشکیل داد و از قبیله بلوچی ها که دارای اندام قوی بودند، در این نیرو استخدام کرد. در عمران

۱- همان، ص ۴۰۶

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲

۳- فوائد الرضویه، ص ۳۲۴

۴- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۰

و آبادی شهر اقدام اساسی نمود. خانه ها و باغ های فراوانی خرید و وقف مستمندان و فقیران کرد. از جمله خدمات این مرجع بزرگ در کربلا، تأسیس مسجد جامع این شهر در سال ۱۲۲۰ ق. است. این مسجد در جنب بازار بزرگ تجاری کربلا است و دارای مصلاهی بزرگی می باشد. (۱)

سرانجام سید علی طباطبایی در سال ۱۲۳۱ ق. در سن هفتاد سالگی به رحمت ایزدی پیوست. پیکر او در رواق مطهر امام حسین (ع)، پایین پای شهدا، جنب مقبره دایی اش وحید بهبهانی به خاک سپرده شد. (۲)

#### ملا محمد صالح برغانی

ملا محمد صالح، فرزند ملا محمد ملائکه، به سال ۱۲۰۰ ق. در روستای برغان، از توابع کرج و در ۳۸ کیلومتری شمال غربی این شهر به دنیا آمد. مقدمات را در همان روستا آموخت و در ایام جوانی، قرآن و نهج البلاغه را حفظ کرد. بعد به قزوین رفت و سطوح متوسط را در آنجا گذراند. سپس به اصفهان هجرت و مدتی هم از محضر ملا محمد بید آبادی استفاده کرد. آنگاه به کربلا مشرف شد و در درس وحید بهبهانی حضور یافت.

چند سال بعد در اثر شیوع وبا به ایران بازگشت مدتی در قم از محضر میرزای قمی و در مشهد از محضر میرزا مهدی خراسانی بهره برد. سرانجام بار دوم به عراق عزیمت کرد و در نجف از حوزه درسی سید بحر العلوم، صاحب ریاض، علامه شیخ جعفر کاشف الغطا و میرزا مهدی شهرستانی بهره های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید.

او پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمد و در این شهر ساکن شد. این ایام مصادف با جنگ ایران و روسیه بود که بخشی از شهرهای شمالی ایران به اشغال قوای روسیه در آمد.

این مجتهد دردمند که شاهد بی کفایتی فتحعلی شاه قاجار بود، طی فتاوییی خواستار آن شد که هرگونه صلح و جنگ و قرار داد با کشورهای اجانب زیر نظر و با اذن فقهای عظام انجام گیرد. شاه که از این امر احساس خطر کرده بود، جلسه ای تشکیل داد و علمای تهران از جمله ملا محمد صالح برغانی

۱- همان، ص ۱۲۸

۲- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۴



را به کاخ گلستان دعوت کرد. مرحوم برغانی در حضور شاه به درخواست خویش با دلیل و برهان تأکید کرد. در پی این ماجرا، فتحعلی شاه دستور تبعید او به عراق را صادر کرد.

برغانی در کنار آن، رهبری مبارزه با فرقه های انحرافی مانند شیخیه را بر عهده داشت و افکار و اندیشه های انحرافی این گروه را برای مردم آشکار ساخت. میرزای شیرازی بزرگ، اشرف الدین قزوینی (معروف به نسیم شمال)، میرزا کوچک خان جنگلی و سید جمال الدین اسد آبادی از جمله شاگردان وی به شمار می آیند.

از وی آثاری در فقه، اصول، تفسیر، اخلاق و مواعظ به یادگار مانده است.

سرانجام وی غروب جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۲۷۱ در زیارت حرم سید الشهداء و عبادت و عرض نیاز به درگاه خدا، چشم از جهان فرو بست. طبق وصیتش در رواق غربی بالا سر حرم، متصل به دیوار، کنار پنجره بالاسر به خاک سپرده شد. مقبره اش بقعه مخصوص دارد. (۱)

شیخ محمد حسن حائری (صاحب فصول)

محمد حسین فرزند حاجی محمد رحیم بیگ استاجلویی، در آخر سده دوازدهم هجری، در ایوان کیف از توابع سمنان دیده به جهان گشود. پدرش از بزرگان ایل و طایفه استاجلو بود. او مقدمات را در تهران آموخت. بعد به نجف هجرت کرد و در آنجا از محضر برادرش شیخ محمد تقی ایوانکیفی (صاحب هدایه المسترشدین) بهره فراوان برد. در سال ۱۲۱۶ ق. که وهابیان به شهر نجف حمله ور شدند و به قتل و غارت مردم پرداختند، او به همراه استاد و برادرش به اصفهان آمد و پس از اندکی که این غائله خوابید بار دیگر به عراق رفت و این بار در حوزه کربلا ساکن شد و به تدریس، تعلیم و تألیف پرداخت و در ادامه، مرجعیت و رهبری حوزه کربلا را به دست گرفت. (۲)

آقا بزرگ تهرانی در توصیف شخصیت و فعالیت های علمی و اجتماعی او می نویسد:

«دانشمند فاضل و محقق بزرگ که در دانش اصول به عنوان مؤسس از او یاد می شود، بی تردید از برگزیدگان عالمان روزگارش به شمار می رود. شاگردان زیادی از فقیهان و

۱- ر. ک: گلشن ابرار، ج ۸، ص ۱۲۶ و اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹

۲- گلشن ابرار، ج ۸، ص ۱۲۰

اصولیان از محضر او بهره مند شدند. او وظایف شرعی خود را که به عنوان یک مجتهد و مرجع تقلید بر عهده داشت، به نیکی انجام می داد. به امور حوزه سامان می بخشید و در حرم مطهر امام حسین نماز جماعت می خواند و تعداد زیادی از علما و طلاب و مردم صالح و شایسته در نمایش شرکت می کردند. در ایام مرجعیت او فرقه شیخیه در کربلا در حال گسترش و تبلیغ افکار انحرافی خود بودند ولی او هرگز سکوت اختیار نکرد و آرام نگرفت، بلکه مبارزه سخت و دشواری را با آنان آغاز کرد. و در نهایت آن ها را شکست داد و منزوی کرد.» (۱)

روزی از این عالم پرتلاش پرسیدند، اگر بدانی چند ساعت دیگر به مرگت مانده است در این چند ساعت چه می کنی؟ پاسخ داد: روی سکوی خانه ام می نشینم تا نیازهای مردم را برآورده سازم شاید کسی بیاید و از من چیزی بخواهد و نیازی داشته باشد، گرچه آن نیاز، استخاره باشد.

کتاب ارزشمند «الفصول الغریبه فی الأصول الفقہیہ» از آثار ماندگار اوست که به همین سبب وی به «صاحب فصول» شهرت یافته است. سرانجام وی سال ۱۲۶۱ ق. در کربلا- چشم از جهان فرو بست و در یکی از حجره های کوچک حرم حسینی، در مقبره سید مهدی طباطبایی مقابل مقبره صاحب ضوابط به خاک سپرده شد. (۲) آقا بزرگ تهرانی سال رحلت او را ۱۲۵۴ ق. ذکر می کند. (۳)

سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)

سید ابراهیم، فرزند سید محمد باقر در سال ۱۲۱۴ ق. در قزوین به دنیا آمد. همراه پدر به کرمانشاه رفت و مقدمات را در حوزه آن شهر نزد اساتید آموخت. بعد با اجازه پدر به کربلا مشرف شد و در حوزه این شهر از محضر اساتید بزرگی چون شریف العلمای مازندرانی و سید محمد مجاهد و شیخ موسی کاشف الغطا بهره وافی برد و به درجه عالی از اجتهاد رسید و خود یکی از مدرّسان ممتاز این حوزه در مؤسسه حسن خان سردار شد. (۴) از شاگردان بارز وی می توان حضرات آیات:

۱- نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۱

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۳ و فوائد الرضویه، ص ۵۰۱

۳- نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۱

۴- فوائد الرضویه، ص ۹

شیخ حسین ترک، شیخ زین العابدین مازندرانی، ملا علی کنی، میرزا محمد تنکابنی (صاحب قصص العلماء)، سید محمد باقر خوانساری (صاحب روضات الجنات)، شیخ عبد الحسین تهرانی (شیخ العراقین) و میرزا ابوالقاسم کلانتر نام برد. (۱)

این عالم سختکوش، در فقه و اصول آثاری دارد. مهم ترین آن «ضوابط الأصول» است که در مسافرت به مکه مکرمه آن را به رشته تألیف در آورد و به خاطر اهمیت آن، به «صاحب ضوابط» شهرت یافت.

از جمله خدمات عمرانی و اجتماعی او می توان به بازسازی حرم و تذهیب ایوان صحن حضرت عباس (ع)، بازسازی گنبد های حرم حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، پاک سازی نهر حرم امام حسین (ع)، ایجاد حصار برای شهر سامرا و تعمیر حرم عسکرین و رسیدگی به وضعیت فقرا و مستمندان اشاره کرد. (۲)

در شرح حال وی آمده است:

«چون ضیاء السلطنه، دختر فتحعلی شاه، تحت تأثیر شخصیت علمی او شد، فردی را به نزد آن فقیه سترگ فرستاد و پیشنهاد ازدواج به او داد. سید رغبتی نشان نداد و در پاسخ گفت:

زندگی ما طلاب با زندگی شما شاهزادگان سازگاری ندارد. ضیاء السلطنه پیام داد: من تمام هزینه زندگی تو و همسر و فرزندان را تأمین می کنم. صاحب ضوابط پاسخ داد: لازمه این کارها، این است که من از همسر و فرزندانم چشم پوشم و به تو بیشتر توجه کنم و این نهایت بی انصافی و کاری قبیح است و من هرگز مرتکب آن نمیشوم. باز ضیاء السلطنه اصرار کرد و گفت: من نمیخواهم تو از زن و فرزندان جدا شوی، فقط دوست دارم من هم یکی از همسران عائله شما به شمار آیم و به این افتخار کنم ولی سید ابراهیم باز هم نپذیرفت و جواب رد به او داد.» (۳)

سرانجام او در سال ۱۲۶۴ در اثر بیماری وبا چشم از جهان فرو بست و جنب حرم امام حسین (ع)

۱- گلشن ابرار، ج ۸۹، ص ۱۰۸

۲- همان، ص ۱۰۹

۳- قصص العلماء، ص ۱۱

مقابل در، مشرف به قبه حضرت ابوالفضل(ع)، کنار مقبره شیخ محمد حسین معروف به صاحب فصول به خاک سپرده شد.

(۱)

میرزا محمد تقی شیرازی

میرزا محمد تقی، فرزند میرزا محب علی، در سال ۱۲۵۸ ق. در شیراز به دنیا آمد. پدرش او را در همان دوران جوانی به کربلا فرستاد. محمد تقی در حوزه کربلا از محضر سید علی نقی طباطبایی و فاضل اردکانی بهره برد. بعد به سامرا رفت و در آن جا به محضر درس میرزای شیرازی بزرگ شتافت و از شاگردان بارز استاد به شمار آمد.

پس از درگذشت استاد خود و وفات آیت الله سید محمد کاظم یزدی، مرجعیت شیعه بر دوش وی نهاده شد. او در مسند مرجعیت، مبارزات طولانی را با استعمار انگلیس آغاز کرد. در سال ۱۹۲۰ م. انقلاب عشرين عراق را رهبری نمود. بیانیه ها و فتاوی بسیاری در راستای استقلال عراق و مبارزه با استعمارگری صادر کرد.

در آن زمان، نماینده سیاسی انگلستان به نام «سرپرسی کاکس» بارها از او خواست دیداری با وی داشته باشد ولی میرزا نپذیرفت. بناچار کاکس بدون وقت قبلی به حضور او رفت اما با بی اعتنائی میرزا مواجه گشت. این فقیه مجاهد با چهرهای آکنده از خشم و نفرت پشت به کاکس کرد. در این حال نماینده انگلستان دست از پادرازیتر از محضر آن مرجع بزرگ بیرون آمد. میرزا با این عمل تاریخی نشان داد که مرجعیت شیعه هرگز دست دوستی و حسن نیت به سوی تجاوزگران سرزمین اسلامی که دستشان تا مرفق به خون مسلمانان و شیعیان آغشته است، دراز نخواهد کرد. (۲)

میرزای شیرازی دوم در کنار مبارزات سیاسی، از تعلیم و تربیت شاگردان فاضل هم غفلت نداشت. عالمان بزرگی مانند: شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ محمد جواد بلاغی، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد علی شاه آبادی (استاد اخلاق امام خمینی) و سید شهاب

۱- فوائد الرضویه، ص ۹

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۲

الدین مرعشی نجفی از پرورش یافتگان مکتب او به شمار می آیند. (۱)

سرانجام این عالم مبارز در حساس ترین شرایط مبارزات مردم عراق که نیاز مبرم به رهبری ایشان داشتند، به وسیله ایادی دشمن مسموم شد و در شب چهارشنبه سوم ذیحجه ۱۳۳۸ ق. چشم از جهان فرو بست. پیکر پاک او پس از تشیع باشکوه در صحن حرم امام حسین (ع)، ضلع شرقی قبله به خاک سپرده شد. (۲)

ملا حسینقلی همدانی

مرحوم ملا حسینقلی در سال ۱۲۳۹ ق. در روستای «شوند در گزین» از توابع همدان دیده به جهان گشود. دروس مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت. وی برای ادامه تحصیل به تهران آمد. در حوزه تهران از محضر آیت الله شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقیین) استفاده کرد. بعد به سبزوار رفت و در آنجا از محضر ملا-هادی سبزواری، آب حکمت و معرفت نوشید. سپس به نجف اشرف هجرت کرد و در حلقه درس استاد سترگ شیخ انصاری نشست و به درجه اجتهاد مفتخر شد و بعد از رحلت شیخ، به تدریس خارج فقه و اصول همت گمارد. او در عرفان و اخلاق از شاگردان خاص عارف عامل، سید علی شوشتری به شمار می آمد.

آخوند ملاحسینقلی همدانی تصمیم گرفته بود پس از رحلت استادش شیخ انصاری به تدریس خارج فقه و اصول ادامه دهد ولی توصیه استاد دیگرش سید علی شوشتری، سرنوشت او را تغییر داد. در همین ایام نامه ای از استاد اخلاقش به وی رسید که در آن تأکید شده بود از تدریس فقه و اصول بکاهد و بر تأسیس مکتب اخلاقی و عرفانی همت گمارد.

این معلم بزرگ اخلاق، به توصیه استادش عمل کرد و در تعلیم و تربیت اخلاقی و عرفانی نفوس مستعد کوشید و شاگردان زیادی را در این وادی تحویل جهان اسلام و تشیع داد. حضرات آیات شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی، سید عبدالحسین لاری، سید محمد سعید جوبی، سید جمال الدین اسد آبادی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سید حسن امین عاملی (صاحب

۱- گلشن ابرار، ج ۱، صص ۴۵۳ و ۴۵۴

۲- مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص ۵۷

اعیان الشیعه)، سید حسن صدر عاملی (صاحب کلمه امل الآمل) و دیگران از شاگردان او به شمار می آیند.

علامه طباطبایی از استادش سید علی قاضی نقل می کند: در ایام تشرّفم به نجف، روزی در کوچه ای فردی را دیدم که کنترل کافی بر خویش نداشت. از کسی پرسیدم: آیا این مرد اختلال حواس دارد؟ گفت: خیر، او هم اکنون از جلسه درس اخلاق آخوند ملاحسینقلی همدانی برخاسته است و این حالت که می بینی از تأثیر کلام و تصرف روحی آن جناب است! [\(۱\)](#)

سرانجام این عارف کامل پس از عمری تلاش در راه تعلیم و تربیت نفوس، روز ۲۸ شعبان ۱۳۱۱ ق. در شهر کربلا به لقای پروردگار شتافت. پیکر شریفش در ایوان غربی بزرگ از صحن امام حسین (ع) حجره چهارم (مقابل قتلگاه) به خاک سپرده شد. [\(۲\)](#)

۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک: گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۶۰

۲- فوائد الرضویه، ص ۱۴۸ و مشاهیر المدفونین، ص ۲۰۶

## جلوه‌هایی از روضه علوی

(مسجد الرأس، ایوان العلماء، جلوه‌های طبیعی صحن)

پروژه تعویض پرده

پرده ایکه روی مقبره مقدّس سرور و مولایمان، امیر مؤمنان علی(ع) قرار داشت، مربوط به زمان‌های گذشته بود و دیگر آن زیبایی، طراوت و تازگی را نداشت. رنگش پریده و تعویض آن با پرده جدید دیگر، که شایسته این مکان مقدّس باشد، ضروری به نظر می‌رسید که به یاری خداوند و به برکت اهل بیت(علیهم السلام) در ۱۳ رجب سال ۱۴۲۷ ه. (سالروز ولادت علی بن ابی طالب(ع)) کار گلدوزی و زربافی پرده‌ای مجلل و شکوهمند برای مقبره ایشان به اتمام رسید. این کار به دست پنج تن از زنان با ایمان اصفهان، در ایران و پس از انجام بیش از شش ماه کار طاقت فرسا انجام شد.

برخی مشخصه‌های این پرده عبارت‌اند از:

- پارچه آن، از بهترین و برجسته‌ترین نوع حریر است. کار بافت آن، در ایران و در شهر یزد انجام شده و مساحت آن ۳۰ متر مربع می‌باشد.

- آیاتی که این پرده با آن تزئین یافته، از سوی هیأت ناظر بر پروژه انتخاب گردیده است. بدینگونه که آیات سوره اخلاص برای سمت سر امام مشخص شده است؛ چرا که امام(ع) نمونه اخلاص و سرور موحّدان جهان است.

- آیه: إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

راکُؤونَ (۱) برای سمت صورت امام تعیین شده است؛ زیرا این آیه از برجسته ترین آیاتی است که بر ولایت ایشان دلالت می کند.

- آیه قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۲) را برای قسمت پشت سر امام برگزیده‌اند تا دلیل بر علم او باشد.

- و بالأخره آیه: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۳) برای سمت پای شریف در نظر گرفته شده؛ زیرا این آیه گواه بر مبارزه و جهاد او در راه خدا است.

- آیات یاد شده، به قلم استاد بین المللی خوشنویسی، جناب آقای «محمد موحد» در شهر مقدس قم نگاشته شد و بعد از تهیه عکس بهدست استاد «سید مجتبی امیر باقیان» در شرکت بیوگرافی الزهرای قم، کار چاپ آن بر روی پارچه در شهر مقدس مشهد انجام گرفت.

- در ساخت این پرده بیش از ۱۱۰ کیلو طلای ۲۴ عیار، ۸ کیلو نقره و حدود یک کیلو مروارید استفاده شده است.

- جناب آقای حاج مرتضی محزونیه، از تجار شهر اصفهان، به این پروژه کمک کردند.

- دوخت پرده به دست سرکار خانم پوران محزونیه، به پایان رسید. خداوند متعال همه آنها و همه خواهران و برادران مؤمن را موفق و پیروز بدارد. همانا او بخشنده و مهربان است.

#### مسجد الرأس

مسجد الرأس، مسجدی با بنای کهن و در سمت غرب صحن حیدری، چسبیده به ضلع غربی آن می باشد. شیخ جعفر محبوبه، در باره آن می گوید:

«مسجدی قدیمی است که منبری ساخته شده از سنگ های بزرگ در دیوارهای آن

۱- «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.»

۲- «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»

۳- «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد. و خدا نسبت به [این] بندگان، مهربان است.»



ریشه دارد که همزمان با حرم علوی ساخته شده و «البراقی» آن را به شاه عباس اول نسبت می دهد، همانطور که میان مردم نجف نیز اینگونه شایع است.»

شیخ محمد حرز الدین در شرح حال میرزا هادی خراسانی، او را مردی اهل مطالعه در تاریخ توصیف کرده و این سخن را از او نقل می کند که:

«این مسجد به نام مسجد الرأس شناخته شد و آن را غازان بن هولاکوخان بنا نهاد. ساخت آن یک سال کامل به طول انجامید. غازان خان، میان نجف و مسجد «حانه» در وادی «ثویه» چادر زده بود تا اینکه بنای آن را کامل کرد.»

در حاشیه کتاب «معارف الرجال» آمده است: «غازان خان در سال ۷۰۳ هـ. برابر با سال ۱۳۰۴ م. در ری در گذشت.»

در مورد سبب نامگذاری این مسجد به «مسجد الرأس» دو احتمال وجود دارد:

اول: موقعیت مسجد؛ چرا که در سمت سر حضرت (ع) واقع است.

دوم: روایات؛ از امام صادق (ع) نقل شده که سر امام حسین (ع) در این مسجد دفن شده است؛ از جمله آنها است روایتی که عبدالکریم بن طاووس، شیخ کلینی و ابن قولویه از زید بن ابی طلحه نقل می کنند که گفت:

وقتی امام صادق (ع) در حیره بودند، به من فرمودند: نمی خواهی به آنچه که به تو وعده داده بودم عمل کنم؟ گفتم: میخوام - مرادش بردن من برای زیارت قبر امیر المؤمنین (ع) بود - در این هنگام امام (ع) و اسماعیل سوار بر مرکب شدند و من نیز با ایشان سوار شدم. وقتی از وادی «ثویه» عبور کرد، میان حیره و نجف، جنب ریگ های سفید و روشن پیاده شد و اسماعیل هم پایین آمد و من نیز از مرکب پیاده شدم. حضرت نماز گزارند و اسماعیل هم با آن حضرت نماز گزارد و من نیز نماز گذاردم. امام (ع) به اسماعیل فرمودند: برخیز و بر جدت حسین (ع) سلام ده. گفتم: جانم به قربانت! مگر امام حسین (ع) در کربلا نیستند؟ فرمودند: بله، در کربلا هستند، ولی آنگاه که سر او را به شام می بردند، یکی از دوستان ما آن را ربود و کنار امیر مؤمنان (ع) به خاک سپرد». (۱)

شیخ محمد حرز الدین، از میرزا هادی خراسانی و از او «سید داوود رفیعی» و او از پدرش و

پدرش نیز از اجدادش نقل می کنند که:

«در مسجد غربی متصل به ساباط، ایوان کوچک چهار گوشه در سمت دیوار جنوبی، میان محراب مسجد و ساباط قرار دارد. در این ایوان قبری است که بر روی آن پنجره ای از فولاد گرانبها و ارزشمند میباشد و دارای دری قفلدار است. آنجا موضع قبر سر امام حسین فرزند امیر المؤمنین (ع) می باشد.»

و نیز روایت کرده است:

«اسماعیلیانِ هندیتبار این قبر را زیارت می کردند و زیارتش در نزد آنان از جایگاه ویژه ای برخوردار بود تا اینکه تعداد زائران آن زیاد شد، بلافاصله پس از این افزایش و ازدیاد جمعیت، اداره اوقاف عثمانی در نجف، از سمت تکیه بکتاشیه دری گشود و در اول آن را بست. هندیان و سایر زائران از در تکیه بکتاشیه داخل می شدند. بعد از مدتی این در را هم بستند و مسجد سال های سال، تا زمان اشغال عراق و تشکیل حکومت عربی در عراق، بسته ماند.»

در این مرحله، برای بار دوم، قبرها آشکار شدند و مرمت آن در سال ۱۳۵۱ ه. آغاز گشت. در روز ۲۳ ذی حجه همان سال، از در اول مسجد، وارد آن شدیم و پس از اینکه به محل قبر نظر افکنندیم، جز تخته سنگی بر دیوار جنوبی که طول آن بیش از یک ذراع و عرض آن یک ذراع بود، چیزی نیافتیم.»

می گویم:

«بر روی این تخته سنگ، نوشته ای به خط کوفی بود و در همان مکانی قرار داشت که شیخ محمد حرزالدین ذکر کرده بود و تخته سنگ دیگری نیز به شکل محراب، در محل محراب مسجد قرار داشت که این دو تخته سنگ دارای ارزش باستانی می باشند. در سال ۱۹۶۵ م هیئتی از سازمان میراث فرهنگی آمدند که دوربین هایی مدرن برای عکس برداری از برخی آثار با خود همراه داشتند. درباره آن دو تخته سنگ از من پرسیدند و من آنها را راهنمایی کردم. من نیز از آنها در مورد آن دو سنگ پرس و جو کردم که آنها گفتند: سازمان میراث فرهنگی از این دو سنگ در سال ۱۹۳۷ م. عکس برداری کرده و این دو، از جنس سنگی معروف به «حدید چینی» می باشند که نمونه نادری از آن هستند؛ چرا که این دو سنگ رنگی هستند ولی «حدید چینی» معمولاً سیاه است. هنگام تخریب مسجد این دو تخته سنگ را برای محافظت از شکسته شدن آنها، به انبار منتقل کردند.»

شیخ جعفر محبوبه چنین نقل کرده است:

«گفته می شود این بنا (مسجد الرأس) در دوران زندگی علامه سید بحر العلوم، برای دومین بار، احداث شده و ایشان به برخی از نزدیکان و خواص خود می گفت: «این مسجد محلّ قبر سر امام حسین (ع) است و بنای مسجد در اینجا به همین دلیل می باشد.»

از آنچه گذشت، بر ما روشن شد که بنای مسجد، یا منسوب به غازان (متوفای سال ۷۰۳ ه.ق) است و یا شاه عباس صفوی اوّل (متوفای سال ۱۰۳۸ ه.ق)؛ اگر فرضیه نخست را درست بدانیم، بعید به نظر نمی رسد که شاه عباس، برخی از تعمیرات و اصلاحات را بر روی مسجد انجام داده باشد، همانگونه که مانند این تعمیرات را بر روی ساختمان پیشین روضه حیدری، در اوایل قرن یازدهم انجام داد.

و در صورت درستی هر دو فرضیه، قدمت و دیرینگی بنا، اجازه اجرای برخی از بازسازی ها بر روی ساختمان را در هر دو زمان می دهد. از آنجمله آنچه که «شیخ جعفر محبوبه» از کتاب فارسی «تاریخ نادری» نقل می کند - که آن را ترجمه کرده ام - «رضیه سلطان بیگم دختر مرحوم شاه حسین که همسر نادر شاه بود، دو هزار نادری به ساختمان مسجد جامع - که در کنار قبر سر امام حسین (ع) قرار داشت - کمک کرد.»

و نقل کرده است: «این کار در سال ۱۱۵۶ ه. یعنی سال طلا کاری گنبد شریف انجام شد.»

و نیز گفت: «در دوره سلطان عبد الحمید عثمانی دیوارهای آن - یعنی مسجد الرأس - رنگ شد و منبری از جنس سنگ مرمر در آن کار گذاشته شد و به اهل سنت اختصاص یافت و پس از انهدام حکومت عثمانی، کار بر روی آن متوقف شد. سپس دولت به آبادانی و بازسازی آن اقدام کرد.»

بعد از گذشت این فاصله زمانی و روند طولانی ساخت این مسجد مقدس - که دست کم چهار قرن و شاید هشت قرن به طول انجامید و با همه اصلاحات و تغییراتی که بر روی آن انجام شده بود - به نزدیک آن رفتم و متوجه شدم که تنها یک سوم شمالی آن ناتمام است و در مورد بقیه بنا، در کتاب «ماضی النجف» آمده است:

«پنج متر از ساختمان مسجد تخریب و به خیابان پیرامون حرم مطهر افزوده شد و برخی از ستونهای آن فرو ریخت و آن مقدار که خراب شده بود با همان سبک معماری پیشین بازسازی گردید. شنیدم آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی و پس از آن آیت الله العظمی سید جمال الدین هاشمی گلپایگانی و بعد از وی فرزندش آیت الله سید محمد جمال هاشمی امام جماعت این مسجد بوده اند. پس از سید محمد جمال هاشمی، فرزند فاضلش علامه سید هاشم هاشمی عهده دار این مسؤولیت بود حکومت

گذشته، ایشان را دستگیر و تبعید کرد. بدین ترتیب مسجد برای چندین سال بسته و متروک ماند.

مرجع بزرگ و عالیقدر، آیت الله العظمی سید محسن طباطبایی (رحمه الله) در این مسجد درس خارج می گفت و در این اواخر، آیت الله العظمی شهید محمد صادق صدر این مسجد را مکانی برای تدریس قرار داده بود و صبح و عصر در آن تدریس داشت.

سرانجام در سال ۱۴۲۶ ه. تخریب این مسجد به اتمام رسید و داخل طرح بزرگ توسعه رواق مقدس قرار گرفت.»

مسجد الخضره (مسجد الخضراء)

از مساجد کهن نجف اشرف است و به درستی مشخص نیست چه کسی آنرا ساخته و چه زمانی ساخت آن به پایان رسیده است؟ این مسجد چسبیده به ضلع شمال شرقی صحن مطهر حیدری است و دارای دو در می باشد: درِ نخست آن در خیابان دور صحن شریف و در دوم آن، در سومین ایوان سمت راست، هنگام داخل شدن از باب مسلم بن عقیل (باب العیایچه) قرار دارد.

شیخ محمد حرزالدین گفته است:

«مسجد خضره را درویشی هندی، در فضای متصل به مسجد و در حوالی دوران ملالی، در نجف ساخت و از آن تاریخ به بعد به مسجد خضره معروف شد.»

به استناد این گفته، مشخص می شود که این مسجد در قرن دهم موجود بوده است؛ چرا که ملا عبدالله صاحب کتاب «حاشیه المنطق» که به نام خودش مشهور است (حاشیه ملا- عبدالله)، بزرگ خاندان ملالی، از طرف شاه عباس صفوی اول به خزانه داری حرم علوی منسوب شده بود و شاه عباس هم در سال ۹۹۶ ه. به حکومت رسید و در سال ۱۰۳۷ ه. وفات یافت.

شیخ جعفر محبوبه این چنین بیان کرده که: «در آن- یعنی در مسجد خضراء- اثری باستانی که قدرت آن را ثابت کند، وجود ندارد...»

و نیز گوید: «علت نامگذاری این مسجد را نمی دانیم اما ممکن است جدیدتر از نام «خضره الشریفه» باشد و سپس به «مسجد الخضره» معروف شده و بعد از آن تحریف (جابجایی نقطه و اعراب)، و تبدیل به «خضره» گردید و احتمال دیگر اینکه درون مسجد گیاه و سبزه ای بوده و به سبب آن به «خضره» (سبزه) مشهور گشت. «البراقی» این مسجد را به علی بن مظفر صاحب کتاب «الرؤیا» نسبت می دهد.

آنچه شیخ جعفر محبوبه در این متن بیان کرده، تنها صرف احتمالات است و به دلیل و مدرکی استناد نکرده و آنچه را از «البراقی» نقل می کند ممکن است اشتباهی از سوی البراقی باشد. از سید عبدالکریم بن طاووس رؤیا ابن مظفر، متنی نقل شده که:

«ابن مظفر التجار حکایت کرد که: در ملکی سهم داشتم که آنرا به صورت غضبی از من گرفتند. داخل حرم امیرالمؤمنین (ع) شدم در حالیکه شاکی بودم، گفتم: ای امیر مؤمنان، اگر ملکم را به من برگردانی این مجلس را از مال و ثروت خود خواهم ساخت. پس از مدتی سهم من از آن زمین بازگردانده شد.

مدتی بی توجه بود تا اینکه امیر المؤمنین (ع) را در خواب دید، در حالیکه حضرت در گوشه گنبد ایستاده بود. دستش را گرفت و حرکت کرد تا اینکه در قسمت بیرونی باب الوداع ایستاد و به مجلس اشاره کرد و فرمود: *يُوفُونَ بِاللَّذْرِ*؛ یعنی آنان بر نذر خود وفا کردند.»

ابن مظفرالنجار می گوید عرض کردم:

«با کمال مسرت، از فردای آن روز مشغول ساختن آن گردید. روشن است که این خواب و رؤیا و کرامت دلیل بر این نیست که او مسجد الخضرا را ساخته باشد؛ چراکه در این داستان کلمه «مجلس» آمده و این متن در کتابهای «الغارات» و «بحار الأنوار» به همین شکل آمده ولی در حاشیه کتاب «ماضی النجف» این داستان از کتاب «فرحه الغری» نقل شده که در آنجا به جای کلمه «مجلس»، مسجد را آورده است.»

حاج حسین شاکری می گوید:

«این مسجد را «خضراء»، خواهر «عمران بن شاهین» بنا نهاده ولی منبع این اطلاعات را ذکر نکرده است. من هم پس از بررسی در منابعی که در مورد تاریخچه نجف و روضه حیدری نوشته شده در این باره چیزی نیافتم، چرا که نام آن «مسجد الخضره» بوده و «خضراء» نام جدیدی است که مردم در قرن حاضر به آن پی برده اند.

یکسوم از مساحت مسجد گرفته شد و به خیابان اطراف صحن افزوده گردید. بازسازی، مرمت و توسعه آن در سال ۱۳۶۸ هـ. توسط دولت عراق به پایان رسید.»

آیت الله خویی (رحمه الله) در دهه هشتاد قرن چهاردهم دستور داد مسجد را تخریب و آنرا بازسازی کنند.

ایشان برای تجدید بنای آن، تلاش های زیادی انجام داد و حجت الاسلام شیخ میرزا احمد انصاری را به عنوان سرپرست و ناظر این طرح قرار داد.

مرحوم آیت الله خویی، امام جماعت این مسجد بود و همچنین محلی برای تدریس فقه و اصول

او معین شده بود. در این مسجد صدها مجتهد درس خوانده و در مناطق مختلف پراکنده شده‌اند که از جمله آنها مراجع تقلید نجف اشرف و برخی از مراجع تقلید در قم بودند.

زمانیکه آیت الله خویی سلامتی خود را از دست داد و تدریس را کنار گذاشت، داماد خود، آیت الله سید نصرالله مستنبت را به جای خویش گذاشت.

آیت الله خویی بعد از وفات سید مستنبت، مسؤولیت تدریس و امام جماعتی را به عهده آیت الله سید علی سیستانی (دام ظلّه) نهاد که برای چندین سال ادامه داشت. پس از آن، اداره اوقاف به خاطر ترمیم مسجد، در آن را بست و تا زمان فرو پاشی رژیم سابق بسته ماند. بعد از سقوط حکومت قبلی، باز هم در مسجد به دلایل امنیتی بسته ماند؛ چراکه به صحن شریف راه داشت. تا اینکه بالأخره بعد از بازسازی و پیدا کردن وضعیت مناسب، به دستور آیت الله سید علی سیستانی بازگشایی شد. این جریان در روز دو شنبه، مورخ یکم جمادی الأول سال ۱۴۲۷ ه. برابر با ۲۹/۵/۲۰۰۶ میلادی رخ داد و نماز مغرب و عشا به جماعت و به امامت سید حسن مرعشی در آن برگزار شد.

#### حسینیه صحن شریف

این حسینیه در جهت شرق، دیوار شمالی صحن حیدری قرار دارد و در ورودی این حسینیه در ایوان سوم، از گوشه شمال شرقی می باشد که تنها ورودی آن است. بنای آن قدمت چندانی ندارد و مشهور است که متولّی ساخت آن، فردی نیکوکار به نام سید هاشم زینی (رحمه الله) از بزرگان و شخصیت های برجسته نجف اشرف بوده است.

این حسینیه در طبقه همکف دارای دو اتاق بزرگ مستطیل شکل است که موازی هم هستند و شبیه سالن می باشند که محوطه ای رو باز و تقریباً مربع شکل، میان این دو سالن فاصله شده و در بخش غربی این محوطه وضوخانه قرار دارد.

طبقه فوقانی حسینیه نیز دارای دو اتاق است که بر روی اتاق های طبقه همکف قرار گرفته و به اندازه آنها هستند. البته ایوانی مستطیل شکل و با ارتفاعی کم، میان این دو طبقه قرار دارد.

این حسینیه ساخته شد تا زائران، جهت وضو و برپایی نماز، از آن استفاده کنند ولی متوجه شدم که اتاقهای بزرگ آن را انباری برای مصالح ساختمانی و وسایل دور افتاده کرده‌اند و زائران فقط از آن برای وضو استفاده می کنند. بعد از مدّتی در آن بسته شد و برای چندین سال، بسته ماند.

پس از فرو پاشی رژیم بعث عراق، هیأت ناظر و سرپرست امور حرم، وسایل را بیرون ریخت و

ساختمان آن را تخریب کرد تا آنرا به سبک و شیوه جدید بسازد تا قابل بهره برداری شود اما این هیأت پیش از اتمام پروژه، مدیریت امور حرم را از دست داد.

وقتی مدیریت امور حرم به دست مقام مرجعیت سپرده شد، کار در حسینیه دنبال شد تا آنچه را که مدیریت پیشین آغاز کرده بود به پایان برساند. کار بر روی این پروژه، بعد از پذیرش مدیریت از سوی هیأتی که «دیوان وقف شیعی» با حمایت مقام مرجعیت آنرا تشکیل داد، همچنان ادامه دارد.

#### ایوان علما

ایوانی است در مرکز ضلع شمالی رواقِ مطهر و مُشرف بر صحن شریف. این ایوان روبروی مقبره مرحوم سید محمد کاظم یزدی، در نزدیکی باب شیخ طوسی (رحمه الله) واقع شده است.

به این خاطر «ایوان العلما» نامیده شد که تعدادی از علما در آن و یا مقابل این ایوان به خاک سپرده شده اند؛ از جمله علمای مشهور مدفون در این ایوان، عبارتاند از: شیخ احمد بن اسماعیل جزایری، صاحب کتاب، «قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر» (متوفای سال ۱۱۵۱ هـ). شیخ محمد مهدی نراقی، مؤلف کتاب «جامع السعادات» (متوفای سال ۱۲۰۹ هـ). فرزندش شیخ احمد نراقی، مؤلف کتاب «المستند» (متوفی سال ۱۲۴۵ هـ)، سید علی داماد (متوفای سال ۱۳۳۶ هـ) و ...

#### مدرسه علمیه صحن شریف حیدری

طبقه فوقانی ساختمان صحن، شامل پنجاه و دو حجره است. مقابل هر حجره ایوانی است که مشرف بر فضای صحن شریف بوده و پشت سر هر مجموعه از آنها راهرویی است که به پله ای منتهی می شد. این پله به حجره ها می رسند. این اتفاق ها ساخته شدند تا همانند سایر مدارس در محله های نجف اشرف، مسکن و محلی برای اقامت طلاب علوم دینی باشند. این حجره ها شبیه همان چیزی است که امروزه به آن خوابگاه می گویند.

بانگاهی به تاریخ متوجه می شویم که ساختمان سابق این مجموعه، شامل حجره هایی برای اسکان طلاب علوم دینی بوده و این غرفه ها توسط طلبه ها پُر شده بودند. برخی از علما، همانند مقدس اردبیلی حجره هایی در صحن شریف داشته اند که کتابهای خود را داخل آنها تألیف کرده و نیز محلی برای تدریس درسهایشان بوده است.

بعد از قیام ماه صفر سال ۱۳۷۷ ه. برابر با سال ۱۹۷۷ م. نیروهای سرکوبگر رژیم سابق اقدام به تخلیه آنها کرد و در نتیجه این حجره ها از طلاب علوم دینی خالی شد. این کار با طرح و نقشه پاکسازی حوزه های علمیه در نجف اشرف و دو شهر مقدس کربلا و کاظمین انجام شد و از آن تاریخ به بعد، حجره های این مدرسه خالی مانده است.

ناودان طلا(ناودان رحمت)

این ناودان رو به روی در قبله، بر بالا- و میانه ضلع جنوبی رواق شریف قرار دارد و تنها وسیله خروج آب بارانی است که بر روی گنبد، حرم و رواق می بارد. بهطور معمول، مردم آبی را که از این ناودان پایین می ریزد، به جهت تبرک به گنبد شریف، برای شفا بر می دارند.

از برخی مردم شنیده شده که این ناودان، رو به روی ناودان کعبه است و این مطلبی است که پس از بررسی و مطالعه مصادر و منابع، تأییدی بر آن نیافتم.

بسیاری از زائران ایرانی، هندی و عراقی به سوی این ناودان می آیند تا در زیر آن بایستند و به قصد قربت دو رکعت نماز بخوانند و حاجات خود را از خداوند و با توسل به امیر مؤمنان بخواهند. بیشتر آنان می گویند حاجاتشان بعد از این کار برآورده شده، البته روشن است که این کار مستند به روایت نیست ولی هر روز به این کار می پردازند و ندانستیم که منشأ آن چیست و کجا است.

به یقین کسی که دو رکعت نماز به قصد قربت بخواند و برای برآورده شدن خواسته هایش دست طلب به درگاه خداوند دراز کند، در هر مکانی از حرم امیر المؤمنین هم که باشد، به خواست خدا حاجاتش برآورده می شود.

سید عبدالکریم بن طاووس، با سندی که «داود بن فرقد» نقل کرده، روایت می کند:

ابوعبدالله به من فرمودند، در نزدیکی کوفه قبری است که اگر انسان دارای اندوه و مشکل در آنجا دو یا چهار رکعت نماز بخواند، خداوند خواسته هایش را بر می آورد و غمهایش را می زداید. راوی گوید: عرض کردم منظورتان قبر امام حسین (ع) است؟ امام با سر اشاره کردند: نه. پس پرسیدم: قبر امیر المؤمنین؟ حضرت با سر اشاره کردند: بله.



## جلوه های طبیعی روضه مطهر حیدری

### پدیده اول

دیوار شرقی صحن شریف حیدری، به گونه ای طراحی شده است که در تمام فصول سال، شاخصی است برای تعیین وقت زوال. این پدیده در دو جای آن رؤیت می شود.

اول: در زیر ساعت، روبه روی باب «امام رضا(ع)» (معروف به باب سوق الکبیر) سه قوس وجود دارد که با کاشی خمیده آبی رنگ پوشیده شده است؛ زمانی که خورشید به میانه قوس وسطی می رسد، نشانه وقت زوال می باشد.

دوم: در ایوانهای چهارگانه ای که میان باب «مسلم بن عقیل» (معروف به باب العبا یجیه) و گوشه شمال شرقی قرار دارد؛ هنگامی که خورشید بالا می آید و به اندازه چهار انگشت از لبه این ایوان ها می گذرد، در تمامی فصول سال نشان دهنده وقت زوال است.

### پدیده دوم

در حرم مطهر، جلوه ای وجود دارد که هر روز، زمان طلوع و غروب خورشید و در تمامی فصول سال، تکرار می شود. این پدیده زمانی اتفاق می افتد که پرتو خورشید هنگام طلوع آفتاب از پنجره های شرقی پایین گنبد، به داخل حرم رخنه می کند و همزمان با غروب خورشید، از پنجره های غربی پایین گنبد خارج می شود.

ص: ۱۳۲

زیارت در آینه ادب فارسی

اشعار

اهل بیت آفتاب (۱)

جواد محدثی

محمد(ص) ساقی بزم وجود است جهان مست از می غیب و شهود است  
ولایت همچو می، در جام هستی است غدیرخم، خم این شور و مستی است

علی عطر و جهان گلخانه اوست حقیقت، برگی از افسانه اوست

هر آنکس درس عقل و فطرت آموخت مرام دوستی با عترت آموخت

شما ای عترت مبعوث خاتم شما ای برترین اولاد آدم

شما از اهل بیت آفتابید گل جان محمد را گلایید

جهان جسم و شما جان جهانید شما هم آشکار و هم نهانید

شما اسرار هستی را امینید فروغ آسمان، روی زمینید

امیر کشور دلها شماید شما آینه های حق نمایید

شما یک نور، در چندین رواقید شما نور حجازید و عراقید

فروزان مشعل همواره جاوید شماید و شماید و شماید

دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد

کدام عاشق در این ره در بلا نیست؟ کدامین دل شما را مبتلا نیست؟

اگر در سوگتان شد دیده نمناک اگر از عشقتان دل گشت غمناک

گواه عشق ما این دیده و دل رساند «اشک» و «غم» ما را به منزل

شما راه سعادت را دلیلید شما مقصود هر ابن السبیلید

شما حقیق و دشمن ها سرابند کفی پوچند و چون نقشی برآبند

۱- مضامین این مثنوی برگرفته از متن زیارت نامهها و روایات مناقب اهل بیت: است.

امامید و شهیدید و گواهید مصون از هر خطا و اشتباهید  
شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید  
فدا کردید جان، تا دین بماند به خون خفتید، تا آئین بماند  
شما نور خدا در روی خاکید صراط مستقیم و راه پاکید  
شما شیرازه امّ الکتایید شما میزان حق، روز حسایید  
تولّای شما فرض خدائی است قبول و ردّ آن مرز جدائی است  
هر آنکس را که در دین رسول است ولایت، مُهر و امضای قبول است  
اگر مولا «ولی» می شد چه می شد؟ خلیفه گر «علی» می شد، چه می شد؟  
ولی خاتم دوباره بی نگین شد عدالت با علی خانه نشین شد  
سقیفه ساعد ماتم شد آنروز نصیب و سهم شیعه، غم شد آنروز  
دوباره بولهب آتش برافروخت در بیت النّبی در شعله اش سوخت  
سران توطئه با هم نشستند دل و پهلوی عصمت را شکستند  
هزاران دست بیعتگر کجا رفت؟ وفا با آل پیغمبر کجا رفت؟  
اگر پیمان مردم با «ولی» بود اگر پیوند با «آل علی» بود  
نه فرمان نبی از یاد می رفت نه رنج و زحمتش بر باد می رفت  
نه بر روی زمین می ماند قرآن نه «قدرت» تکیه می زد جای «برهان»  
نه حق، بی یاور و مظلوم می ماند نه امت از علی محروم می ماند  
نه زهرا کشته می شد در جوانی نه می شد خسته از این زندگانی  
نه از دست ستم می خورد سیلی نه رویش می شد از بیداد نیلی

نه بازویش کیود از تازیانه نه دفن او شبانه مخفیانه

نه تیغ کینه در دست جنون بود نه محراب علی رنگین زخون بود

نه خون دل نصیب مجتبی بود نه پرپر لاله ها در کربلا بود

نه زینب بذر غم می کاشت در دل نه می زد سر زغم بر چوب محمل

بقیع ما نه غم افزای جان بود نه ویران و چنین بی سایبان بود

غدیر خم اگر سایه فکن بود «ولایت»، اهرمی دشمن شکن بود

صفوف ما جدا از هم نمی شد شکوه و عزّت ما کم نمی شد

نه بذر فتنه می پاشید دشمن نه «ما» تقسیم می شد بر «تو» و «من»  
نه صدها بار می مُردیم هر روز نه جام زهر می خوردیم هر روز  
کنون مائیم و درد داغداری کنون مائیم و اشک و سوگواری  
هنوز اشک عزا پیوسته جاری است رواق چشممان آینه کاری است  
غدیر ما محرم دارد امروز محرم، بذر غم می کارد امروز  
ولایت، گنج عشقی در دل ماست محبت هم سرشته با گل ماست  
شما آل رسول خاتم استید که با جود و کرم میثاق بستید  
دل و جان جهانی عاشق آباد فدای نام شیرین شما باد  
کریمان، با بدان هم بد نکردند کسی را از در خود رد نکردند  
اگر ناقابلیم و شرمساریم بجز عشق شما چیزی نداریم  
شما در ظاهر و باطن امیرید عنایت کرده، دست ما بگیرید

مدینه - غدیر ۱۴۱۱ تیر ۱۳۷۰

کربلا، آینه عشق

کربلا، آینه عشق خداست در نماز مهر، خاکش مهر ماست  
باغسار عشق یزدانی بود هر چه می گوئیم و می دانی بود  
بر که خون است و اقیانوس عشق چشمه سار جوشش ناموس عشق  
خاک خون آلوده، اما چون شفق تابناک آینه گلگون حق  
خاک گفتن این مکان را نارواست این شفق آینه خون خداست  
این چکار حشمت و آزادگی است قلّه نستوه هر دلدادگی است

برج بیداری است این، گودال نیست جز به خون عشق، مالا مال نیست

(علی موسوی گرمارودی)



هوای کربلا

نمی رود ز دل برون هوای تو

نهاده ام سرِ ادب به پای تو

تو سروری و سربلندیام ز توست

خوشم از این که گشته ام گدای تو

نوشته نام پاک تو به لوح دل

دلَم پر از شمیم کربلای تو

به جام جان نریخت مهرِ دیگری

از آن دمی که دل شد آشنای تو

به زخم دل نهاده مرهمِ غمت

خریده ام به جان خود بلای تو

تو آفتاب و جلوه جمال حق

من عاشقی که گشته مبتلای تو

روا بود که در ره خدا و دین

تمام هستی ام شود فدای تو

(جواد محدثی)

قبله ما حرم توست حسین!

ای حسین، ای غم تو همدم ما ای تو خود شاهد اشک غم ما

ای به هر رنج و غمی محرم ما ای خجل از کرم تو کم ما

تو کریمی و تو مولا، تو ولی ای جگر گوشه زهرا و علی

دل ما غرق غم توست حسین سرما و قدم توست حسین

کم ما و کرم توست حسین قبله ما حرم توست حسین

به صفای دل صحرا سوگند به نماز شب زهرا سوگند

ای که ناز تو خریدن دارد بار عشق تو کشیدن دارد

گل ز گلزار تو چیدن دارد حرم پاک تو دیدن دارد

به غم گفته و ناگفته قسم به شهیدان به خون خفته قسم ای حسین ای پسر خون خدا

ای تو روشنگر مصباح هدی ای جمال تو بهشت شهدا

ما و دل از تو بریدن؟ ابدًا صف اصحاب محبت صف ماست

جان اگر می طلبی در کف ماست تو که خود مرد ره توحیدی

تو که در ظلمت شب توحیدی تو که از شاخه غم گل چیدی

تو که خود داغ برادر دیدی سوخته حاصل ما را بنگر

داغ های دل ما را بنگر

(محمد جواد غفور زاده (شفق))

آبروی وفا

به یاد علمدار رشید کربلا، ابوالفضل العباس (ع)

ای آبروی عالم جان، خاک پای تو ای کرده جان به دوست فدا، جان فدای تو

بال فرشته، فرش ره زائران توست ای آفتاب، سایه نشین لوای تو

ای یاور حسین و علمدار کربلا دارد بهشت، رایحه کربلای تو

بیند چو پایگاه تو در حشر هر شهید حسرت برد زحشمت بی انتهای تو

بوسیدن ضریح تو ما راست آرزو دلهای ما به سینه تپد از برای تو

هیچ آشنا ز نزد تو نومید برنگشت خوش باد حال آنکه بود آشنای تو

هر مشکلی که ریخت به جانم شرار غم حل شد به یک اشاره مشکل گشای تو

قربان شور عشق تو ای میر کربلا شد نینوا پر از عظمت از نوای تو

سَقای کربلایی و لب تشنه جان دهی در پیش آب، جان به فدای وفای تو

دیگر ندید مثل وفای تو روزگار باشد خجل فرات هنوز از وفای تو

دیگر ندید دیده گردون برادری هرگز به پاکبازی و صدق و صفای تو

بعد از تو خاندان حسینی نیافتند پشت و پناه و ملجأ دیگر به جای تو

مرحوم حجت الاسلام بهجتی (شفق)

سفر به کربلا

خرّم دلی که منبع انهار کوثر است کوثر کجا ز دیده پر اشک بهتر است  
نام حسین و کربلا هر دو دلریاست نام اکبر از آن دلریاتر است  
رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است  
هر یک مزار مرقد شان چهار گوشه داشت شش گوشه یک ضریح در آن هفت کشور است  
پرسیدم از کسی سببش راه، به گریه گفت پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است  
نزدیک نهر علقمه دیدم یکی شهید گفتم چرا جدا ز شهیدان دیگر است  
گفتا خموش باش که عباس نوجوان منظور او ادب به جناب برادر است  
رفتم به خیمگاه، شنیدم به گوش دل آنجا فغان زینب مظلوم اطهر است  
رفتم به کربلا به سر تربت علی دیدم که بارگاه علی عرش اکبر است  
برگشتم از رواق و شدم وارد حرم دیدم که چشم نوح نبی جای حیدر است  
«ناصر» چو برنجف برسید و به گریه گفت هر صبح و شام، چشم امیدم به این در است

(ناصر قاجار)

کربلای دل

بیا که خیمه در این کربلای دل بزیم که نینواست، نوایی به نای دل بزیم  
هوا هوای غم و فصل، فصل قربانی است بیا سری به سرای منای دل بزیم  
زدشت مروه خونین کربلای حسین پلی زعشق، به پای صفای دل بزیم  
دل هوای خوش بال و پر زدن دارد بیا که بال و پری در هوای دل بزیم  
دل است و سوز غم و نای نینوای عطش به نای آتش از این ره نای دل بزیم

برای سوز گریزی به ظهر عاشورا بیا که خیمه در این کربلای دل بزینم

(حمدالله رجایی)

اد حسین (ع)

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر دل ها هر جا ز فراق تو چاک است گریبان ها  
ای گلشن دین سیراب، با اشک محبانت از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستان ها  
بسیار حکایت ها گردیده کهن، اما جانسوز حدیث تو، تازه است به دوران ها  
یک جان به ره جانان دادی و خدا داند کز یاد تو چون شورد تا روز جزا جان ها  
در دفتر آزادی، نام تو به خون ثبت است شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان ها  
این سان که تو جان دادی، در راه رضای حق آدم به تو می نازد، ای اشرف انسان ها  
قربانی اسلامی، با همت مردانه ای مفتخر از عزمت، همواره مسلمان ها

(ناظر زاده کرمانی)

ص: ۱۴۰

**خاطرات**

از طنجه تا عراق



گزیده ای از سفرنامه ابن بطوطه طنجی به عراق

چکیده:

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله لواتی طنجی (۷۰۳-۷۷۹ ق.) از جهانگردان شناخته شده مسلمان است. و ابن بطوطه از قبیله بربرهای لواته است که به زبان بربری، آن را «الواتن» می نامیدند. گروه هایی از این قبیله در سراسر شمال آفریقا، مانند مصر پراکنده بودند. نسبت لواتی، نشانه تبار غیر عرب و طنجی بودن وی و بیان گر رابطه ابن بطوطه با زادگاهش طنجه مراکش است.

ابن بطوطه در ۲۲ سالگی سفری پرماجرا را پیش گرفت و در پنج شنبه ۲ رجب ۷۲۵ زادگاه خود، طنجه را ترک کرد. هدف او از این سفر به جا آوردن مراسم حج و زیارت تربت پیامبر خدا(ص) بود. ابن بطوطه هرگز گمان نمی کرد سفرش سالیان دراز به طول انجامد و پس از یک ربع قرن به موطن خود بازگردد. طول راهی را که او پیمود ۷۵ هزار میل تخمین زده اند.

ابن بطوطه آخرین جهانگرد بزرگی است که به سراسر جهان اسلام و بسیاری از سرزمین های غیر مسلمان سفر کرد و پس از عبور از آسیای مرکزی، ماوراء النهر و خراسان، به هند و چین رفت. او خاطرات این مسافرت بزرگ و طولانی را که مجموعه ای گرانسنگ از زنده ترین تصاویر و قطعات دنیای آن روزگار است، به نام «تحفه الأنظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار» یا «رحله ابن بطوطه» به عربی نوشت که به دست محمد علی موحد، در سال ۱۳۳۷ ش. به فارسی برگردانده شد. (۱)

---

۱- ایگناتی یولیانویچ کراچکوفسکی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تاریخ نوشتههای جغرافیایی در جهان اسلام، صص ۳۴۲-۳۳۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، مدخل ابن بطوطه.

ابن بطوطه پس از حجاز، دو مرتبه به عراق آمد؛ در سفر نخست مشاهدات حضورش از شهر نجف اشرف و بصره را ثبت کرد و سپس راهی آبادان و اصفهان و شیراز شد و آنگاه در سفر دوم به کوفه، کربلا، بغداد و برخی از شهرهای عراق آمد. اکنون گزیده ای از این سفر خود نوشت او را تقدیم شما می کنیم:

### خروج از طنجه

روز پنجشنبه، دوم ماه رجب سال ۷۲۵ به قصد حج و زیارت قبر پیامبر(ص) که والاترین درود و سلام براو باد! یکه و تنها از زادگاه خود «طنجه» بیرون آمدم. نه رفیقی بود که با او دمساز باشم و نه کاروانی که با آن همراه گردم. میل شدید باطنی و اشتیاقی که برای زیارت آن مشاهد متبرکه در اعماق جانم جایگزین بود، مرا بدین سفر برانگیخت. دل بر هجران یاران نهادم و بسان مرغی که از آشیان خود جدا افتد، از وطن دوری گزیدم. در آن هنگام پدر و مادر من در حال حیات بودند و دوری ما در یکدیگر سخت مؤثر بود. من بیست و دو سال داشتم. (۱)

بیستم شهر ذی حجه در صحبت امیر قافله عراق، پهلوان محمد حویج که از اهالی موصل بود و پس از مرگ شیخ شهاب الدین قلندر، امارت حاج را بر عهده داشت، از مکه حرکت کردم. این شیخ شهاب الدین مردی سخی و گشاده دست بود و پیش سلطان حرمت فراوان داشت و طبق مرسوم قلندران، ریش و ابروان خود را می تراشید.

امیر پهلوان برای من نیمی از یک کجاوه را تا بغداد کرایه کرد و کرایه را هم از خودش پرداخت و مرا درجوار خود پذیرفت. بعد از طواف وداع حرکت کرده، به بطن مَر رفتیم. همراهان ما عده بیشماری از مردم عراق و خراسان و فارس و عجم ها بودند. زمین از کثرت جمعیت موج می زد و گروه مادمان مانند توده های ابری که روی هم متراکم شده باشد، در حرکت بود. (۲)

ورود به نجف

۱- رحله ابن بطوطه، ترجمه، ج ۱، ص ۵۱

۲- ج ۱، ص ۲۱۵

از قادسیه حرکت کردیم و به شهر نجف که مدفن علی بن ابی طالب (ع) است رسیدیم. این شهر نیکو، در زمینی پهناور و سخت واقع شده است و یکی از بهترین و پرجمعیت ترین شهرهای عراق می باشد که بازارهای خوب و تمیز دارد. از باب الحضرة وارد نجف شدیم و بعد از عبور از بازار بقالان و طباخان و خبازان، به بازار میوه فروشان و خیاطان و قیصریه و بازار عطاران رسیدیم. آخر بازار عطاران باب حضرت است و قبری که معتقدانند از آن علی (ع) می باشد در این محل است. روبه روی مقبره، مدارس و زوایا و خانقاه هایی قرار دارد که دایر و با رونق می باشد دیوارهای مقبره از کاشی است که چیزی همانند «زلیج» (۱) اما از حیث جلا و نقش زیباتر از آن است. (۲)

روضه امیر المؤمنین (ع)

از باب حضرت وارد مدرسه بزرگی می شود که طلاب و صوفیان شیعه در آن سکونت دارند. در این مدرسه، از هر مسافر تازه وارد تا سه روز پذیرایی می شود و هر روز دو بار غذایی مرکب از نان و گوشت و خرما به میهمانان می دهند. از مدرسه وارد باب القبه می شود. حاجبان و نقیبان و سرایداران در این محل مراقب زوار می باشند و چون کسی برای زیارت وارد می شود، به نسبت وضع و مقام او همه آن جماعت یا یکی از آن ها بلند می شوند و با او در آستانه حرم می ایستند و اذن دخول می خوانند به این مضمون:

«عن أمرکم یا امیر المؤمنین هذا العبد الضعیف یستأذن علی دخوله الروضه العلیه فإِن أذنتم له وإلّا رجع! وإن لم یکن أهلاً لذلك فأنتم أهل المکارم والستر».

«به فرمان شما ای امیر المؤمنین، این عبد ضعیف اذن می خواهد به روضه علیه وارد شود. اگر اذن می فرمایید که بیاید و گرنه باز گردد و اگر او اهلیت و شایستگی این مقام را ندارد، باری شما اهلیت کرامت و عفو و اغماض را دارید.»

سپس اشارت می کنند که زائر آستانه را ببوسد و آنگاه داخل حرم بشود.

۱- چیزی همانند «زلیج»، زلیج اصطلاحی است که در اندلس متداول بود. این کلمه از ریشه فارسی لاجورد آمده و معادل چیزی است که ما «کاشی» می نامیم.

۲- رحله ابن بطوطه، ترجمه، ج ۱، ص ۲۱۹

این آستانه و دو طرف چارچوبه در ورودی از نقره است.

داخل حرم به انواع فرش های ابریشمین و غیره مفروش است و قندیل های بزرگ و کوچک از طلا و نقره در آن آویخته، در وسط حرم مصطبه چارگوشی است که با تخته پوشیده و بر آن صفحات طلای پر نقش و نگار که در ساختن آن کمال استادی و مهارت را به کار برده اند با میخ های نقره فرو کوفته اند؛ چنان که از هیچ جهت چیزی از چوب نمودار نیست. ارتفاع مصطبه کمتر از ارتفاع قامت آدمی است و در روی آن سه قبر هست که می گویند یکی از آن آدم(ع) و دیگری از آن نوح(ع) و سومی از آن علی(ع) می باشد و بین این سه قبر در تشت زرّین و سیمین، گلاب و مشک و انواع عطریات دیگر گذاشته اند که زوار دست خود را در آن فرو برده، به عنوان تبرّک بر سرو روی خود می کشند.

در دیگر حرم که آن هم آستانه نقره ای دارد و پرده های ابریشمین الوان بر آن آویخته است، به سوی مسجدی باز می شود که آن خود چهار در دارد و هر چهار در دارای آستانه های نقره و پرده های ابریشم می باشد. داخل مسجد نیز فرش های عالی انداخته اند و دیوارها و سقف آن با پرده های حریر مستور است. مردم شهر همه بر مذهب رافضی اند. از این روضه کرامت ها ظاهر می شود و از همین جا بر آنان ثابت شده که قبر علی(ع) در آن واقع است. از جمله آن که در شب بیست و هفتم رجب که «لیله الحیا» (۱) نامیده می شود. بیماران زمین گیر را از عراقین و خراسان و فارس و روم به آن جا می آورند و بدین گونه سی - چهل بیمار گرد می آیند. بیماران را پس از نماز خفتن روی ضریح مقدس جای می دهند و خود در انتظار شفا یافتن آنان به نماز و ذکر و تلاوت و زیارت می پردازند. چون نیمی یا حدود دو پاره از شب گذشت همه بیماران صحیح و سالم، «لا إله إلا الله»، «محمد رسول الله»، «علی ولی الله» گویان از جای بر می خیزند. این حکایت در میان آنان بعد استفاضه رسیده و گرچه من خود آن شب را درک نکردم داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسه حرم سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین گیر بودند، یکی از روم آمده بود و دیگری از اصفهان و سومی از خراسان، از حالشان جو یا شدم، گفتند امسال به لیله الحیا نرسیده اند و منتظرند که سال آینده آن را درک کنند.

---

۱- این شب مصادف با شب مبعث است.

در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف گرد می آیند و بازار بزرگی در شهر برپا می شود که تا مدت ده روز برقرار می ماند.

در شهر نجف نه مأمور عوارض و مالیات هست و نه والی. تمام کارهای شهر دست نقیب الاشراف است. اهل نجف تجارت پیشه اند و در اقطار جهان به مسافرت و بازرگانی می پردازند. به شجاعت و سخاوت شهره اند. کسی که در پناه آنان باشد زیانی نمی بیند. من با آنان همسفر بوده و معاشرتشان را دلپذیر یافته ام. پس از زیارت امیرالمؤمنین علی (ع) قافله به سوی بغداد حرکت کرد و من به اتفاق عدّه زیادی از اعراف خفاجه به سوی بصره روان گشتم. (۱)

ورود به بصره

در این شهر، در کاروان سرای مالک دینار منزل کردیم. تقریباً در دو میلی بصره عمارت بسیار بلند، قلعه ماندی به نظر می رسید که پرسیدم کجا است؟ گفتند: مسجد علی بن ابی طالب است. بصره در قدیم به قدری بزرگ بود که این مسجد در وسط شهر قرار گرفته بود و اکنون تا بصره دو میل فاصله دارد و نیز از مسجد تا محل باروی نخستین بصره حدود دو میل مسافت می باشد؛ یعنی مسجد در وسط بصره فعلی و با روی قدیم آن واقع شده است.

بصره یکی از مهمترین و مشهورترین مراکز عراق و شهری است وسیع و دارای مناظر زیبا و باغ های فراوان و میوه های خوب. چون در ملتقای دو دریای تلخ و شیرین واقع شده است، از سرسبزی و فراوانی بهره کافی دارد. در دنیا جایی نیست که به اندازه بصره درخت خرما داشته باشد. خرما در بازار بصره هر چارده رطل عراقی به یک درهم فروش می شود و در هم عراق ثلث نقره است. قاضی بصره حجت الدین برای من یک سبد خرما فرستاده بود که یک حمال به دشواری می توانست آن را حمل کند. من خواستم آن را بفروشم، به نُه درهم خریدند که سه درهم آن را نیز حمال بابت اجرت خود برداشت.

در این شهر یک نوع شیر خرمای می سازند که «سیلان» نامیده می شود و آن مانند جلاب می باشد و چیز خوبی است. بصره سه محله دارد؛ یکی محله هذیل که ریاست آن با شیخ علاء الدین بن اثیر بود

که از فضلا و کریمان روزگار به شمار می آمد، وی مرا میهمان کرد و جامه ای با مبلغی پول برای من فرستاد. محله دیگر «بنی حرام» است که رییس آن سید مجدالدین موسی الحسنی، مردی کریم و فاضل بود. او نیز مرا میهمان کرد و مقداری خرما و سیلان با مبلغی پول به من داد. محله سوم موسم به «محله عجم ها» (ایرانیان) است که ریاست آن با جمال الدین بن اللوکی می باشد.

مردم بصره اخلاقی نیک دارند و نسبت به غربا مهربان و دلسوزند، به طوری که در آن شهر کسی احساس غربت نمی کند. نماز جمعه را در مسجد علی بن ابی طالب به جای می آورند و بعد در آن مسجد را تا جمعه دیگر می بندند. مسجد علی (ع) یکی از بهترین مسجدها و دارای صحن بسیار وسیعی است که با سنگپاره های سرخ رنگ مفروش گردیده و این سنگ ها را از وادی السباع به آن شهر آورده اند ...

در همین مسجد بود که یک بار برای ادای نماز جمعه رفتم. خطیب برخاست و خطبه ای خواند که سراپا اغلاط نحوی فاحش بود، من تعجب کردم و موضوع را با قاضی حجت الدین در میان نهادم. گفت: آری بصره عوض شده و دیگر کسی که اطلاعی از نحو داشته باشد در این شهر باقی نمانده است و این امر واقعاً داستان عبرت آموزی است؛ چه بصره جایی بود که مردم آن در نحو سرآمد روزگاران بودند و این علم اصلاً و فرعاً از آن شهر پیدا شده و پیشوای نحویان که همه به حق سبقت و فضیلت او معترف اند، از این شهر برخاسته و مع ذلک اکنون کار به جایی کشیده که خطیب آن شهر نمی تواند خطبه نماز جمعه را بی غلط بخواند. (۱)

بازگشت به عراق و ورود به کوفه

کوفه از مهمترین شهرهای عراق می باشد و امتیاز آن از دیگر شهرها به این است که مسکن صحابه و تابعین و جایگاه علما و صلحا و مرکز خلافت امیر المؤمنین علی (ع) بوده است لیکن در حال

حاضر به سبب تعدّیات متمادی وضع آن شهر به ویرانی کشیده است.

کوفه بارو ندارد و بنای آن از آجر و دارای بازارهای نیک می باشد. غالب متاعی که در بازار کوفه معامله می شود خرما و ماهی است. (۱)

مسجد کوفه و اماکن اطراف آن

جامع اعظم کوفه مسجد بزرگی است دارای هفت شبستان که بر روی ستون های سنگی قطور و بلند بنا شده است. این ستونها از قطعه سنگهای تراش تشکیل یافته که روی هم قرار داده شده و وسط آن ها را ارزیز ریخته اند.

مسجد کوفه دارای آثار قدیمه متبرّکه ای است؛ از جمله مقابل محراب از طرف راست اطاقی [اتاقی] است که می گویند مصلاهی حضرت ابراهیم خلیل بود و نزدیک آن محرابی وجود دارد که گرداگرد آن را به وسیله چوب های ساج بلند گرفته اند و آن محراب علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) بود که ابن ملجم ششقی در همین جا بر سر آن حضرت زخم زد و مردم برای نماز به آن محراب می روند.

در زاویه دیگر این شبستان مسجد کوچکی است که دور تا دور آن نیز با چوب های ساج گرفته شده و می گویند تنوری که در طوفان نوح آب از آن جوشیده، در اینجا بوده است.

در قسمت عقبی شبستان مزبور در خارج مسجد اطاقی [اتاقی] وجود دارد که می گویند منزل نوح پیغمبر بوده و روبه روی آن اطاق [اتاق] دیگری هست که به اعتقاد مردم عبادتگاه ادریس (ع) بوده است. محوطه متصل به همین قسمت که با دیوار جنوبی مسجد مربوط است، محلی بوده که نوح (ع) کشتی خود را در آن جا ساخته و در منتهی الیه این محوطه، خانه علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) و اطاقی [اتاقی] که جنازه او را در آن غسل داده اند واقع شده و اطاق [اتاق] دیگری در مجاورت خانه آن حضرت است که آن هم به نوح پیغمبر منسوب می باشد و خدا بهتر می داند از این نسبت ها کدام درست و کدام نادرست است.

در جهت شرقی جامع، داخل بالاخانه ای که با پله به آن جا می روند، مقبره مسلم بن عقیل واقع شده و در نزدیکی آن، خارج مسجد، قبر عاتکه و سکینه دختران حسین (ع) قرار دارد. اما از قصر

الاماره کوفه که سعد و قاص بنا کرد، اکنون جز پایه های آن، چیزی برجا نمانده است.

رودخانه فرات در فاصله نیم فرسخی طرف شرق کوفه جریان دارد و اطراف این رودخانه را باغ های به هم پیوسته خرما فرا گرفته است. در طرف مغرب قبرستان کوفه، جایی را دیدم که در آن چیزی به رنگ سیاه تند در میان زمینه سفیدی جلب نظر می کرد. گفتند قبر ابن ملجم شقی است که مردم کوفه همه ساله هیزم فراوان بدانجا می برند و هفت روز آتش برگور او می افروزند. در نزدیکی قبر ابن ملجم گنبدی است که می گویند مدفن مختار بن ابی عبید می باشد. (۱)

### شحر حله

بامدادان از بئر الملاحه حرکت کردیم و به شهر حله رفتیم که شهری است بزرگ و در جهت جریان رودخانه فرات امتداد دارد. حله دارای بازارهای خوب و مهم است که همه قسم صنایع و ما یحتاج عمومی را در آن می توان یافت. از همه سو نخلستان های به هم پیوسته شهر را فرا گرفته و خانه ها در میان نخلستان ها واقع شده است. حله جسر بزرگی دارد که از کشتی های به هم پیوسته تشکیل شده و آن از دو سو با زنجیرهای آهنین به تیر چوبی محکم و بزرگی در ساحل بسته است. همه اهالی این شهر دوازده امامی و از دو تیره اند که یکی را کرد و دیگری را هل الجامعین می نامند و بین این دو تیره، دائماً جنگ و نزاع هست. در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را مشهد صاحب الزمان می خوانند. شب ها پس از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته پیش امیر شهر می روند و از او اسبی یا استری زین کرده می گیرند و به سوی مشهد صاحب الزمان روانه می شوند. پیشاپیش این چارپا طبل و شیپور و بوق زده می شود و از آن صد تن نیمی در جلو حیوان و نیمی دیگر در دنبال آن راه می افتند و سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می کنند و چون به مشهد صاحب الزمان می رسند در برابر در ایستاده آواز می دهند که:

«باسم الله یا صاحب الزمان، باسم الله أخرج قد ظهر الفساد و كثر الظلم، و هذا أوان خروجك ليفرق الله بك بين الحق و الباطل».

«بسم الله، ای صاحب الزمان، بسم الله قیام کن که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم



فراوان گشته، وقت آن است که بر آیی تا خدا به وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند.»

و به همین ترتیب به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می دهند تا نماز مغرب فرا رسد. (۱)

### کربلای معلّا

از حله به سوی کربلا، مشهد حسین بن علی (علیهما السلام) حرکت کردیم. کربلا شهر کوچکی است که نخلستان ها اطراف آن را گرفته اند و از رودخانه فرات آبیاری می شود. روضه مقدسه امام حسین (ع) در داخل شهر واقع شده و مدرسه ای بزرگ (۲) و زاویه ای دارد که در آن برای مسافران طعام می دهند. خدام و حاجبان بر در روضه امام ایستاده اند و ورود به حرم بی اجازه آنان میسر نیست و هنگام ورود عتبه شریفه را که از نقره است باید بوسید.

روی ضریح مقدس امام قندیل های زرین و سیمین گذاشته شده و از درهای آن پرده های حریر آویخته اند. مردم کربلا از دو طایفه اند؛ «اولاد رخیک» و «اولاد فائز» و این دو دائماً با هم در جنگ و نزاع اند. این هر دو دسته پیرو مذهب امامیه و فرزندان یک پدرند. (۳)

### بغداد

دارالسلام بغداد، پایتخت اسلام، شهری است محترم و مقدس که مرکز خلافت و مقر علما بوده است ... بغداد را دو جسر است شبیه به جسر حله و شب و روز مردم از روی آن ها رفت و آمد می کنند. در بغداد یازده مسجد هست که در آن ها اقامه نماز جمعه و خطبه به عمل می آید، هشت تا از این مساجد در قسمت غربی و سه تای دیگر در قسمت شرقی شهر است. مساجد و مدارس دیگر هم در این شهر به تعداد زیاد وجود دارد اما بیشتر مدارس آن به ویرانی افتاده است.

شماره گرمابه های بغداد زیاد و نوع آن بسیار عالی است. سطح بیشتر این گرمابه ها را با قیر اندود کرده اند؛ به طوری که انسان در اول نگاه خیال می کند که از مرمر سیاه است. قیر را از معدنی که در

۱- ج ۱، ص ۲۷۲

۲- گویا مراد از مدرسه عظیم، مدرسه عضدیه بوده که در جوار صحن حسینی قرار داشته است.

۳- ج ۱، ص ۲۷۳

میان بصره و کوفه واقع است استخراج می کنند، از این معدن دائماً قیر می جوشد و در اطراف و جوانب آن به صورت گِل ولا جمع می شود و آن را به وسیله بیل جمع می کنند و به شهر می آورند ... بخش غربی بغداد پیش از سایر نقاط آن آباد گردیده و اکنون بیشتر آن خراب است، مع ذلک سیزده محله این بخش هنوز هم دایر می باشد. هر یک از این محله ها مانند یک شهر مستقلی است که دو یا سه حمام دارد و در هشت تا از آن ها مسجد جامع هم هست؛ از جمله این محله ها باب البصره است که جامع منصور خلیفه در آن قرار دارد و بیمارستان بغداد که نخست به صورت کاخ بزرگی بوده و اکنون ویرانه ای بیش نیست، در کنار دجله، بین باب البصره و محله شارع واقع شده است.

قبر معروف کرخی که از زیارتگاه های بغداد است، در محله باب البصره واقع است. در راه باب البصره زیارتگاه معتبر دیگری وجود دارد که در داخل آن روی قبر بزرگی این عبارت نوشته شده است: «این قبر عون از فرزندان علی بن ابی طالب است» و قدری آن طرف تر قبر امام موسی کاظم (ع) پسر امام صادق (ع) و پدر امام رضا (ع) قرار دارد که قبر امام جواد (ع) هم در کنار آن می باشد. روی این دو قبر ضریح چوبین کار گذاشته شده که سطح آن را با ورق نقره پوشانیده اند و هر دو قبر در داخل حرم قرار دارد. (۱)

قبور خلفای عباسی در رصافه واقع شده و روی هر قبری اسم صاحب آن نوشته است. قبور مهدی و هادی و امین و معتصم و واثق و متوکل و منتصر و مستعین و معتز و مهتدی و معتمد و معتضد و مکتفی و مقتدر و قاهر و راضی و متقی و مستکفی و مطیع و طائع و قائم و قادر و مستظهر و مسترشد و راشد و مقتفی و مستنجد و مستضی ء و ناصر و ظاهر و مستنصر و مستعصم در آن گورستان است.

قبر امام ابوحنیفه در نزدیکی رصافه واقع شده و گنبدی بزرگ و زاویه ای برای اطعام وارد و صادر دارد.

در نزدیکی رصافه قبر امام ابو عبدالله احمد بن حنبل واقع شده که گنبد ندارد و می گویند بارها روی آن گنبد ساخته اند ولی به قدرت خدا خراب شده است!

سامرا

شهر بغداد را ترک گفته نخست در جایگاهی برکنار نهر دجیل منزل کردم. دجیل از شعب رودخانه دجله است که آبادی های بسیاری را سیراب می گرداند. پس از دو روز به قریه بزرگی به نام «حربه» که جای پر نعمت و وسیعی بود رسیدم و سپس در محلی نزدیک قلعه معشوق در ساحل دجله منزل کردم. شهر «سرّ من رأی» در جانب شرقی این قلعه واقع شده است و آن را «سامرا» می نامند و می گویند اسم آن «سام راه» است که به فارسی «راه سام» باشد. شهر سرّ من رأی، جز یک قسمت کوچکی از آن، که به حالت ویرانه است، هوای آن خوب و معتدل میباشد و با همه خرابی و ویرانی که در آن راه یافته، هنوز زیبا می نماید. در این شهر نیز مانند حله زیارتگاهی به نام «صاحب الزمان» وجود دارد.

از آنجا یک منزل راه رفته به تکریت رسیدم که شهری است بزرگ و وسیع با بازارهای خوب و مساجد متعدد و مردم آن به حسن اخلاق موصوف می باشند.

رودخانه دجله در جهت شمالی این شهر جریان دارد و در کنار آن رودخانه، قلعه محکمی واقع شده است. (۱)

#### موصل

موصل شهری قدیمی و پر نعمت است و قلعه مشهور بسیار استواری دارد که به نام «الحدباء» خوانده می شود. برج و باروی شهر هم مستحکم است و خانه های سلطنتی با باروی شهر پیوسته، از این خانه ها تا خود شهر خیابان پهناوری وجود دارد که امتداد آن از بالا تا پایین شهر کشیده شده است. شهر موصل دو باروی محکم با برج های متعدد و نزدیک به هم دارد. در اندرون بارو دور تا دور آن اتاق های چند طبقه تعبیه شده و پهنای دیوار بارو چندان است که بنای این اتاقها را میسر ساخته است و من در میان باروهایی که دیده ام، جز در دهلی، پایتخت هندوستان نظیر آن را نیافته ام.

موصل حومه وسیعی با مسجدها و گرمابه ها و مسافرخانه ها و بازارها دارد که مسجد جامعی نیز در آن واقع شده است. این مسجد بر ساحل رودخانه دجله قرار دارد و گرداگرد آن را پنجره های مشبک آهنی فرا گرفته و در کنار آن مصطبه هایی با نهایت زیبایی و استحکام مشرف بر دجله ساخته

شده و در برابر آن بیمارستانی قرار دارد.

در داخل شهر هم دو مسجد جامع هست؛ یکی قدیمی و دیگری جدید البناء. در صحن جامع جدید گنبدی وجود دارد که در زیر آن حوضچه مرمری هشت گوشه ای بر روی یک ستون مرمری ساخته شده که آب از آن با نیروی زیاد به بلندی بالای آدمی فوران می کند و منظره زیبایی تشکیل می دهد.

قیصریه موصل بسیار زیبا و دارای درهای آهنین است که طبقات دکان ها و خانه ها در گرداگرد آن بر روی هم قرار گرفته و بناهای عالی دارد. مشهد جرجیس پیغمبر در این شهر است و مسجدی برکنار آن ساخته شده و قبر در گوشه ای از دست راست مدخل واقع شده است. مشهد جرجیس بین جامع جدید و باب الجسر قرار دارد و ما به زیارت مشهد و نماز در مسجد آن موفق شدیم.

تلّ یونس نیز در شهر موصل است و به فاصله یک میلی آن چشمه ای منسوب به یونس(ع) وجود دارد که می گویند آن حضرت قوم خود را فرمان داد که از آن چشمه تطهیر کرده در بالای تلّ گرد آیند. پس آن حضرت به همراه قوم خود دعا کرد تا خداوند عذاب را از آنان مرتفع ساخت. (۱)

خرابه های نینوا

در نزدیکی این محل قریه بزرگی هست که اکنون به حالت مخروبه است و می گویند جایگاه شهر معروف نینوا می باشد. نینوا شهری است که یونس پیغمبر در آن می زیسته و آثار بارویی در اطراف آن نمایان است و حتی محل دروازه های آن هم اکنون مشخص می باشد. در تلّ یونس بنای بزرگی با یک رباط مشتمل بر اتاق ها و مقصوره ها و مطهره ها و دارالسقایه ها واقع شده که مدخل همه آن ها یکی است. در وسط رباط اتاقی هست که پرده ای ابریشمین بر در آن آویخته اند و درِ مرصعی دارد. این محل به نام «موقف یونس» معروف است و محراب مسجدی که در این رباط وجود دارد به روایت مردم، نمازخانه و پرستشگاه یونس بود. (۲)

۱- ج ۱، ص ۲۸۹

۲- ج ۱، ص ۲۹۰

از فواید و آثار «سفرنامه نویسی»، ترسیم اوضاع تاریخی - اجتماعی و وضعیت حاکم بر هر زمان و زمین است.

«زیارت عتبات» در زمان های مختلف و دوره های گوناگون، به صورتی و به گونه ای بوده است. آنانکه در دوران طاغوت و تیرگی روابط ایران و عراق، به صورت «قاچاق» به کربلا می رفتند، آنان که پس از پیروزی انقلاب و جنگ ایران و عراق، مخفیانه راهی این سفر می شدند، آنان که پس از جنگ و تبادل اسرا و بازگشایی مرزها در دوران حکومت صدام به زیارت عتبات می شتافتند و بالأخره آنان که پس از سقوط صدام و روی کار آمدن دولت مردمی عراق و حضور نظامیان اشغالگر آمریکایی، به کربلا و نجف می رفتند، هر کدام ویژگی هایی داشته و دارند و سفرنامه های هر دوره، بازتابی از وضعیت آن روزگار است.

نگارنده، در سال ۱۳۸۰ خورشیدی و در زمان حاکمیت صدام و پیش از اشغال عراق، به عنوان «روحانی کاروان» موفق به زیارت مرقد مطهر امامان معصوم در کربلا، نجف، کاظمین و سامرا و دیگر اماکن زیارتی عراق شد.

از این رو، این سفرنامه، حال و هوای آن مقطع از زمانی را دارد که زواری ایرانی پس از ورود به خاک عراق، با حضور راهنمایان عراقی که در اتوبوس ها مستقر می شدند، به گونه ای تحت الحفظ و مانند اسیر به زیارت می پرداختند و آزادی عمل مطلوب را نداشتند. امید است برای خوانندگان «زیارت»، مفید باشد:

قرار داشتند. می رفتند و بر می گشتند و خاطرات سفر را می گفتند و آتش شوق ما را تیزتر می کردند.

ولی ... زمینه فراهم شد و توفیق رفیق گشت تا به عنوان روحانی کاروان سفر عتبات، با یکی از کاروان های قمی بروم. چند روز پیش از سفر، جلسه توجیهی و توضیحی گذاشتند و اوضاع و احوال سفر را بیان کردند.

روز ۱۱ خرداد ۸۸ (۸ ربیع الاوّل ۱۴۲۲ ق.) دو اتوبوس که حامل مسافران این کاروان بود، از مقابل فرمانداری قم حرکت کرد. من در یک اتوبوس بودم و مدیر کاروان که یکی از بازاریان بود، در اتوبوس دیگر تا گفتنی های لازم در طول راه و سفر گفته شود. این تقسیم کار، در خاک عراق و در هر بار سوار و پیاده شدن از اتوبوس ها در هنگام زیارت اماکن ادامه داشت.

مسیر حرکت از قم به سمت اراک، ملایر، همدان و کرمانشاه طی شد. بعد از ظهر، ادامه مسیر به سمت غرب بود. دو ساعت به غروب مانده به «قصر شیرین» رسیدیم و در مسافرخانه ای اسکان یافتیم تا مقدمات حرکت فردا صبح فراهم شود. مسؤلیت این هماهنگی ها با مدیر بود.

برای اقامه نماز مغرب و عشا، از محلّ اسکان بیرون آمدیم و به یکی از مساجد نزدیک رفتیم. پیشنهادی نبود. من به امامت جماعت پرداختم. وظیفه روحانی من از همینجا رسماً آغاز شد. شب ۹ ربیع الاوّل بود، آغاز اقامت حضرت مهدی (ع) بین دو نماز درباره وجود آن حضرت و امامتش و وظایف ما نسبت به ائمه و معرفت حق اهل بیت صحبت کردم.

ورود به عراق

فردا صبح زود، پس از نماز جماعت در مسافرخانه، همسفران با دو اتوبوس جدید، فاصله قصر شیرین تا مرز خسروی را در مدّتی حدود نیم ساعت طی کردند. من و مدیر و نفر سوّم دنبال گذرنامه ها رفتیم. یک ساعتی طول کشید.

فاصله حدود ۲۰۰ متر (نقطه صفر مرزی میان عراق و ایران) را با اتوبوس رفتیم. لب مرز عراق، طبق فهرست اسامی، به صف شدیم تا وارد خاک عراق شویم و از گمرک بگذریم.

وارد گمرک عراق شدیم. ساک ها و جیب ها را می گشتند. هر کاروانی حدّ اکثر می توانست ۵ مفاتیح الجنان با خود داشته باشد. بقیه مفاتیح ها، کتاب ها، جزوات را از زائران گرفتند و رسید دادند، تا در بازگشت، تحویل دهند. بعضی کتاب های دعا را لابه لای لباس ها در ساک ها مخفی کرده بودند و ردّ کردند. من که فکر نمی کردم تا این حدّ حساس و سخت گیر باشم، استتار نکرده بودم. لاجرم

کتاب های «کربلا»، «اماکن زیارتی کربلا»، «سفرنامه کربلا» و دفتر شعر و مطالب را گرفتند و خلع سلاح کامل شدم. البته بازار «رشوه» دادن به مأموران داغ بود. ولی من دلم نیامد که به آن مأموران یعنی که از آنان متنفر بودم، رشوه بدهم تا کتاب دعا به آن سوی مرز ببرم. یکی از عراقی ها که فارسی هم می دانست، به من گفت: اگر چیزی داده بودی، نه تفتیش می شدی، نه وسایلت را می گرفتند.

به هر حال، صبحانه صرف شد، طبق پاسپورت ها بلیت ها را تهیه کردند، طبق حواله، به بانک گمرک رفتیم و برای دریافت پول عراقی درنوبت ایستادیم. مأموران عراقی تحویل پول، زنان بی حجابا بودند. بسته های پول را که به اندازه یک گونی می شد گرفتیم و به اتوبوس ها آوردیم تا میان زائران تقسیم کنیم. تفاوت پول ایرانی و دینار عراقی خیلی فاحش بود. برای هر نفر در مقابل ۴۰ هزار تومان، حدود ۹۱۱۴۰ دینار عراقی می رسید. تقسیم سه میلیون و دویست و هشتاد هزار دینار عراقی میان ۳۶ نفر مسافران اتوبوسی که من در آن بودم. مدتی طول کشید. اسکناس های عراقی همه ۲۵۰ دیناری بود، با کاغذی کاملاً نامرغوب ...، مسیر ادامه یافت و بخشی از این کارها در حال حرکت انجام گرفت.

بغداد

عصر بود که به بغداد رسیدیم، تصوّر بغداد زمان جنگ در ذهنم به شکلی بود و تصویر بغداد زمان های کهن و عصر خلفا با تاریخی بزرگ و پیشینه ای درخشان، به شکل دیگر. اما آنچه می دیدم، حقیرتر از همه تصوّرات ذهنی ام بود. سیمایی نه در خور پایتخت یک کشور با سابقه که روزگاری مهد تمدن عظیم اسلامی بوده و نام و آوازه دانشگاه «نظامیه بغداد» به همه جا رسیده بود.

در هتلی به نام «فندق الغدير» فرود آمدیم. پس از استراحتی مختصر، به قصد زیارت «کاظمین» سوار اتوبوس ها شدیم. پس از عبور از چندین خیابان و گذشتن از پلی که در بغداد، روی دجله بود و یادآور بسیاری از حوادث تاریخی این شهر، از جمله تشییع جنازه مظلومانه پیکر مطهر موسی بن جعفر (علیهما السلام) در دوره هارون الرشید، به «کاظمیه» رسیدیم، که شهری متصل به بغداد و آن سوی دجله است و مانند تهران و شهر ری به هم متصل می باشند.

در حرم کاظمین

وقتی به صحن کاظمین رسیدیم، اذان مغرب را می گفتند. وقت نماز بود و در نماز جماعتی که

برپا بود شرکت کردیم، پس از آن، تشرف به حرم امام موسی بن جعفر و حضرت جواد (علیهما السلام) که کنار هم اند، نقطه آغاز زیارت های ما از حرم های ائمه عراق بود.

فرصت زیارت حرم محدود بود. به دو ساعت نرسید. طبق قرار قبلی، ساعت ۱۰/۵ شب همه پای اتوبوس ها جمع شدند؛ سرشماری و کنترل، سپس حرکت به سوی بغداد، که دیر وقت بود، شام و استراحت، تا فردا برنامه های از پیش تعیین شده انجام شود.

#### سامرا

روز دوم حضورمان در بغداد، برنامه «سامرا» و زیارت عسکریین را در پیش داشتیم. در سامرا غیر از مرقد مطهر امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) و سرداب مقدس معروف به «سرداب غیبت» که بسته بود و فقط درگاه آن را زیارت کردیم. قبر «سید محمد» فرزند بزرگ امام هادی (ع) را زیارت کردیم که از عبّاد و علما و بزرگان بوده و در زمان خود، تصور اغلب شیعه آن بوده که پس از امام هادی، او امام خواهد شد، ولی امامت به حضرت عسکری (ع) رسید.

حرم عسکریین یک گنبد بزرگ دارد و ضریحی که قبر دو امام و نیز نرجس خاتون (مادر امام زمان) و حکیمه خاتون (عمه امام عسکری و دختر امام جواد) را در بر گرفته است. قبر حکیمه خاتون پایین پای امام هادی است. ضریح این حرم مانند حرم حسینی شش گوشه دارد و گنبد طلایی سامرا بزرگ ترین گنبد طلایی قبور ائمه است. صفای توأم با سادگی و مظلومیت را در این حرم شاهد بودیم.

هوای گرم و سوزنده و گزنده سامرا کلافه می کرد. مواجهه با گداهای سمج و دست فروش های سمج تر، آزار دهنده بود؛ مثل قدیمی «کدای سامره» در ذهنم تداعی کرد. اخاذی صریح مسؤولان آستانه و خدام و کفش داری ها و زیارت نامه خوانان گردن کلفت و شکم گنده و این که بسیار زشت و گدامنش از زوار با اصرار پول می گرفتند، مشمز کننده بود. بر مظلومیت مضاعف شیعه و امامان سوختم.

سامرا ترکیبی از شیعه و سنی است و اکثریت اهل تسنن اند. بعضی ها تردید داشتند که همین زیارتنامه خوانان و دعا خوانان شیعه باشند و می گفتند: این ها بعضی شان منافقانه عمل می کنند و مزار ائمه را وسیله کسب خود قرار داده اند. کاش روزی این مظلومیت ها به پایان برسد! فرصتی بود که بیرون از حرم به یکی دو تا کتابفروشی و دکه های مطبوعاتی سرزدیم. اغلب، راکد بود و کتاب ها گرد و خاک گرفته. در کتابفروشی ها اگر کتاب هایی درباره ایران بود، بر ضد شیعه و امام راحل بود و



تأسف بار!

در هتلی که میان راه بود ناهار خوردیم و به کاظمین برگشتیم. این زیارت دوّم که هنگام نماز مغرب بود، تا پاسی از شب ادامه داشت. در محدوده حرم، قبر شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی در داخل رواق شرقی و غربی قرار دارد. قبر سید رضی و سید مرتضی، دوتن از بزرگترین علمای شیعه در قرن چهارم بیرون حرم بود و هر کدام بقعه خاصی دارد و با فاصله ای نزدیک به هم.

مسجد بُراثا

امروز، دیدار از مسجد بُراثا را در برنامه داریم که در بغداد است. محلّ این مسجد پیش از اسلام، دهکده ای مسیحی نشین بوده و در سفری حضرت علی(ع) که از آن جا عبور می کرده، به کرامت آن حجّت خدا چشمه و چاهی جوشیده است. در بیرون مسجد و حیاط آن، سنگی است که با اشاره حضرت از چاه درآمد و آب فوران زد. نیز سنگی دیگر آنجاست که بازمانده روزگار کهن است و در ورودی مسجد قرار دارد. همچنین سنگ گویا کننده(حجر مُنطق) که گود بود و می گفتند افراد، برای باز شدن زبان فرزندان لال، در آن گودی آب می ریزند و به بچه می نوشاندند و ...

مسجد بُراثا بسیار با فضیلت است و اعمال و دعاهاى خاصّ دارد که در مفاتیح الجنان هم آمده است(ذیل زیارت موسی بن جعفر(ع)). چاه منسوب به حضرت علی(ع) هنوز هم دایر است و بر روی آن بنایی ساخته اند. بعضی هم به عنوان تبرک از آب آن می نوشند.

به سوی نجف

می بایست پایتخت عراق را ترک می کردیم. بار دیگر فرصتی دادند تا کاظمین را زیارت و وداع کنیم و از بغداد به سمت نجف اشرف حرکت کردیم. دل کندن از حرم دو امام، دشوار بود، اما شوق دیدار نجف هم ما را به سوی خود می کشید.

اتوبوس ها در جاده پیش می رفتند. دو ساعتی در راه بودیم. از دور گنبد طلایی حرم علوی آشکار شد. صدای صلوات زوّار با اشک های شوق آمیخت. نجف هم خاطرات و وقایع بسیاری را در ذهنم بیدار می کرد. غیر از حرم حضرت امیر، حوزه علمیه نجف که از هزار سال پیش درخشیده و سال های اقامت امام امت در این شهر و مراجع بزرگ عراق در گذشته و علامه امینی و ... خیلی

سوژه های دیگر در ذهنم رژه می رفتند.

ابتدا ما را به هتلی بردند که محلّ اسکانِ دو روزه ما بود. پس از رفع خستگی و استراحت، غسل زیارت کردیم و به قصد حرم مولا- بیرون آمدیم. وقتی به حرم رسیدیم اذان مغرب بود. در گوشه ای خودمان نماز جماعت برگزار کردیم. چند بچه عراقی برای تکبیر گفتن نمازمان با هم رقابت داشتند. پس از نماز، پولی به آن ها دادیم، سپس دسته جمعی به سمت حرم و ایوان طلای حضرت رفتیم. ایوان نجف عجب صفايي دارد!

مأموران عراقی گرچه به ظاهر ما را رها کردند و قرارمان پس از دو ساعت کنار قبر مرحوم شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح بود. ولی دورا دور مراقب بودند. از برنامه های گروهی و نوحه خوانی و سروصدا مانع می شدند و مرتب به مدّاح تذکر می دادند که آهسته تر بخواند. با این که محل استقرارمان در نجف (هتلِ دُرّه النجف) با حرم فاصله ای نداشت و پیاده با پنج دقیقه زمان، می شد رفت و آمد کرد، ولی مأموران همراه، در رفت و برگشت ما را الزاماً به اتوبوس ها سوار می کردند و مواظب بودند که همه نفرات سوار شده باشند و نمی گذاشتند افراد پراکنده شوند. شاید بیم داشته برخی سراغ بیت آیت الله سیستانی بروند. چه خون دلی خوردیم به خاطر فرصت هایی که هدر می رفت. کنترل عراقی ها از یک سو، اهمال کاری و تعلّل برخی زائران برای حضور به موقع خیلی وقت گیر بود. گاهی تا سه ربع ساعت یا یک ساعت طول می کشید که همه گرد هم آیند و سوار اتوبوس ها شوند و سرشماری انجام گیرد، آنگاه اجازه حرکت اتوبوس تا هتل داده شود که چند دقیقه بیشتر نبود. واقعاً زیارت با اعمال شاقه و مثل اسرای جنگی آزار دهنده بود. بارها می شمردند، حتی اگر یک نفر هم نامیده بود، مجبور بودیم صبر کنیم تا گروه تکمیل شود. البته مأموران هم حق داشتند، چون مأموریت حفاظت و کنترل و رفت و آمد دسته جمعی و طبق برنامه از پیش تعیین شده و توافق شده بین ایران و عراق، بر عهده آنان بود و تخلف از آن برای خودشان هم مسأله ساز می شد. ولی وقت زیادی از ما به خاطر همین قضیه گرفته می شد و بهره ما از زیارت دو نوبت کامل بیشتر نشد.

وضعیت نامناسب زیارت تحت نظر و مراقبت، بردلم این آرزو را گذرانند که کاش روزی زیارت عتبات، بدون حضور صدام در عراق و نیروی بعثی در کنار زائران انجام شود! خیلی دوست داشتم که فرصت و مجال و آزادی بود تا از حوزه نجف، علما و بزرگان این شهر، کتابخانه عمومی حضرت علی (ع) که مرحوم علامه امینی، صاحب «الغدیر» آن را تأسیس کرده، کتابفروشی های نجف، مدارس متعدد دینی حوزه دیرپای نجف که سال هاست مورد بی مهری است، دیدار کنم، ولی زمینه

فراهم نبود، راهنما و بلدی هم نداشتم، فرصت ها هم پرشتاب بود و برنامه های زیارتی بسیار متراکم. کاش روزی این آرزو برآورده شود! آن چه را هم که بسته گریخته به دست آوردم، نتیجه پرس و جوها یا سرکشی های خارج از برنامه خودم بود.

### کوچه پس کوچه های نجف

علی رغم کنترل و محدودیت هایی که بود، مایل بودم نجف را بیشتر بشناسم و خارج از برنامه تعیین شده، جاهای دیگر را هم ببینم. در دو روز اقامت در نجف، گشتی در دورو بر حرم و کوچه ها و گذرهای اطراف و برخی خیابان ها زدم. نزدیکی های حرم جامع الشیخ الطوسی بود. مسجدی که قبر شیخ طوسی در ورودی آن بود و دفتر آیت الله بحر العلوم هم آن جا بود. خود او حضور داشت و مراجعات مردم و طلباب دایر بود و از فضای مسجد به عنوان «مدرّس» و محل مباحثه هم استفاده می شد.

در کوچه پس کوچه های تنگ و خراب و کثیف اطراف حرم که هیچ در شأن حریم علوی نبود، از دور چند گنبد کاشی توجه مرا جلب کرد. سراغ آن ها رفتم. یکی قبر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا بود، یکی هم قبر مرحوم محمد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام) از فقهای بزرگ شیعه، چند تا هم مربوط به علمای دیگر که به صورت بقعه هایی در بسته و بعضی باز بود.

بیرون حرم در محدوده غرب، منطقه وسیعی گود برداری عمیق شده است و ساختمان های قدیمی را تخریب کرده اند. می گفتند می خواهند پارکینگ زیر زمینی و توسعه های مورد نیاز داشته باشند. از دور دو گنبد کاشی به چشمم خورد. صبحگاه بود و لحظات طلوع آفتاب. صدای پارس سگ ها هم به گوش می رسید. حس کنجکاوی ام مرا به آن طرف کشاند. قدم زنان رفتم و رفتم تا نزدیک آنجا رسیدم. یکی از آن ها «مقام امام زین العابدین» بود، یکی هم «مقام امام علی» و بقعه ای که قبر «صافی صفا» در آن بود. دیداری کردم و به حرم برگشتم تا در موعد مقرر در جمع زائران باشم برای برگشت به محل اقامت. آن روز، نماز صبح را به جماعت با جمعی از همسفران در ایوان امیرالمؤمنین (ع) خوانده بودم و چه قدر لذت بخش و خاطره آمیز بود! شب ها در صحن حرم علوی، آقای سید حسین الصدر نماز می خواند.

ناگفته نگذرم که در صحن حضرت امیر و در بقعه ها و ایوان ها قبور تعدادی از علماست. از جمله قبر مقدّس اردبیلی و قبر حاج آقا مصطفی خمینی که در دو طرف ایوان طلا داخل بقعه است و

درهای آن بسته است. قبر مرحوم شیخ عباس قمی و استادش میرزا حسین نوری در ایوان جلوی یکی از حجرات ضلع غربی است. قبر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله خویی، شیخ انصاری، بحرالعلوم، خلخالی و ... در حجره ها و راه روهای خروجی صحن است و در همه این مقبره ها همیشه بسته است.

### اماکن دیدنی نجف

روز دوم حضورمان در نجف، برنامه دیدار و زیارت چند جا بیرون شهر بود. ابتدا به «مسجد حنّانه» رفتیم؛ جایی که می گویند یک شب سر مطهر امام حسین (ع) آنجا نگه داری شده است، در مسیر رفتن اسرای اهل بیت به شام. سپس به زیارت قبر «میثم تمار» رفتیم، صحابی شهید حضرت علی (ع) که به دست والیان بنی امیه شهید شد. او را به دار زدند. از بالای دار هم فضایل علی (ع) را می گفت که زبانش را بریدند. بعد از آن قبر مطهر جناب «کمیل بن زیاد» را زیارت کردیم، صاحب سر امام علی (ع) همان که دعای خضر را حضرت به او آموخت؛ دعایی که به «دعای کمیل» مشهور است.

پس از آن، به «مسجد سهله» رفتیم؛ جایی که مقدّس و با فضیلت است و بسیاری از اولیای الهی در آن مکان نماز خوانده اند. خیلی ها چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله به عبادت گذرانده و به ملاقات امام زمان (عج) نائل شده اند. در ایران هم شب های چهارشنبه، مسجد جمکران به تبع این مسجد رواج یافته و مردم در چنین شبی به جمکران می روند. در مسجد سهله بعضی ها به حضور حضرت مهدی (عج) مشرف شده اند. صحن بزرگ آن بی سقف است، مثل مسجد کوفه، دارای چندین مقام (جایگاه خاص برای عبادت) است که هر کدام نماز و دعای خاصی دارد که در مفاتیح الجنان هم آمده است.

دیدارها به سرعت انجام می شد، فرصت کم بود و جا هم زیاد. توقع زوّار هم این بود که در همه این اماکن، آداب و اعمال انجام شود ولی فرصت نبود. سررشته کار را به عرب های دعا خوان حرفه ای آنجا دادیم که هم آشنا به مقام ها و دعاهای هریک بودند و از حفظ میخواندند و هم صدای رسایی داشتند که نیازی به بلندگو نبود. این برنامه یک ساعتی طول کشید. فرصتی بود برای رفع خستگی، تجدید وضو و نماز. اذان ظهر شد و در آن مسجد نماز جماعت خواندیم و به هتل اقامت برگشتیم تا نهار و استراحت داشته باشیم و عصر به مسجد کوفه برویم.

فاصله مسجد کوفه تا خانه حضرت علی(ع) چندان راهی نیست و دیدار هر دو مکان، با هم و یکجا صورت می گیرد. پس از پیاده شدن از ماشین ها، ابتدا وارد محوطه ای شدیم که چاه حضرت علی(ع) بود و اتاق حضرت زینب و امّ البنین. عرب ها در آن اتاق و کنار چاه، از آب آن می کشیدند و در لیوان ها یا دبه ها به زائران می دادند و پول می گرفتند. عشق به مولا سبب می شد که بازار آب فروشی آنان گرم باشد.

نزدیک آن قسمت، اتاق مسکونی حضرت علی(ع) بود و جایگاهی که آن حضرت را پس از ضربت خوردن و شهادت، غسل داده اند و جایی به عنوان محلّ نشستن امام حسن و امام حسین پس از شهادت مولا، که مردم برای تسلیت گویی می آمدند. توضیحاتی که داده می شد و دیوار نوشته هایی که این اماکن را معرفی می کرد، روزهای واپسین عمر امام و سه روز پس از ضربت خوردن تا شهادت را در ذهن ها زنده می کرد.

از آنجا بیرون آمدیم و با فاصله کمی که پیاده می رفتند، «مسجد کوفه» قرار داشت، مسجدی بزرگ، با ابّته، با دلوارهای بلند و صحنی بدون سقف، که در قسمت قبله، منطقه ای رواق مانند و مسقف بود که «محراب مسجد کوفه» نیز آنجا قرار داشت. در قسمت مسقف نماز مغرب به جماعت خوانده می شد. از بدو ورود به مسجد کوفه، یکی از همان عرب های زیارت نامه خوان که صدای رسا ولی توضیحی نارسا داشت، پیشاپیش جمعیت، هر یک از «مقام» ها را معرفی و آداب و نماز خاصّ آن را بیان می کرد. لهجه اش سبب می شد توضیحاتش اغلب برای زائران جانیتند، به خصوص که اغلب، مطالبی کلیشه ای و حفظ شده را تندو تند می گفت. گاهی من مطالب او را بازگویی و تبیین و تکمیل می کردم؛ از جمله در محلّ «دکّه القضاء» و «بیت الطّشت» که خودم توضیح دادم.

هنگام اذان مغرب بود و در خلال حضور در مقام های مختلف ودعا و مستحبات آن ها به «مقام النبی» رسیده بودیم. پیشنهادی پیشمآزی همراهان را بر عهده گرفتم و در محراب ایستادم، جایی که نام مبارک پیامبر را داشت و به نماز گزار، احساس لطیف و معنوی می داد. بین نماز مغرب و عشا، توضیحی درباره اهمیت و فضیلت مسجد کوفه و عبادت در آن دادم. برنامه ها ادامه داشت و وقت گیر بود. من جمعیت را با عربی که توضیح می داد به حالشان وا گذاشتم و از جمع جدا شدم. هنوز نماز جماعت داخل شبستان تمام نشده بود. صبر کردم. با اتمام نماز، خود را به امام جماعت رساندم. یکی از بستگان ده هزار تومان داده بود که به فقرای شیعه داده شود. معادل آن را که یک بسته اسکناس عراقی بود به

امام جماعت دادم. فقرای متعددی که اغلب از زنان بودند، به صف نشسته بودند و دفترچه‌هایی همراهشان بود و از مساعدت آن سید پیشنهاد بر خوردار می شدند و به هر کدام مبلغی می داد و در دفترچه‌ای که داشتند می نوشت. خوشم آمد که این پرداخت‌ها روی حساب و کتاب و برنامه تحت تکفل است.

هر دینار عراقی حدود پنج ریال ماست. اسکناس‌های ۲۵۰ دیناری معادل صد تومان بود. نه تا از آن‌ها را به جای هزار تومانی مبادله و معامله می کردند. افت شدید دینار عراقی محسوس بود. یک زمان دینار عراقی معادل ۲۰ تومانی ما بود، حالا تا این حد سقوط کرده است! در عراق، به خصوص در شهرهای مذهبی و اماکن زیارتی و بازار، هم با پول عراقی می توان خرید کرد، هم با پول ایرانی؛ یعنی پول ما هم آن جا رایج است.

باری ... پس از نماز مغرب و عشا ادامه نماز در مقام‌ها دایر بود. این همه اعمال، آن هم با سرعت و پی‌درپی، زائران را خسته کرده بود. به شیوه کار ایراد داشتیم ولی چاره‌ای هم نبود. آن عرب همراه مشغول خواندن مناجات حضرت علی (ع) در مسجد کوفه بود (أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ ...) که یک و نیم صفحه از مفاتیح بود. اشاره کردم که مختصرش کند. دعا در محراب محل ضربت خوردن حضرت در مسجد کوفه هم انجام گرفت و مختصر نوحه و عزاداری. بیرون که می آمدیم، با این که یکی از مقام‌ها باقی مانده بود، به عرب دعا خوان گفتم آن را از برنامه حذف کند و یکسره برویم به حرم حضرت مسلم بن عقیل که چسبیده به مسجد کوفه است و گوشه‌ای از رواق حرم آن حضرت، قبر «مختار» بود، خونخواه شهدای کربلا. حرم حضرت مسلم روشن و با صفا و آینه کاری شده بود، با گنبدی بزرگ بر روی مرقده. روبه روی آن، حرم «هانی بن عروه» بود که در ایام حضور مسلم در کوفه، میزبان او بود. سپس ابن زیاد او را دستگیر کرد و به شهادت رساند.

شب از ساعت ۱۰/۵ گذشته بود که به سمت نجف برگشتیم و شام و استراحت، تا فردا آخرین روزمان را در نجف بگذرانیم.

### وادی السلام

قرار بود امروز به قبرستان تاریخی و مهم «وادی السلام» برویم. صبح اول وقت، نماز را در حرم حضرت امیر (ع) خواندیم و پس از زیارت به هتل برگشته، صبحانه خوردیم و آماده شدیم برای زیارت وادی السلام. بزرگ‌ترین گورستان کهن و مقدس که قبر بسیاری از علما و صلحا آنجاست، با آن وضع

خاص قبور که از سطح زمین تا نیم متر، یک متر و گاهی بیشتر بلند است و حرکت در لابه لای قبرها دشوار. قبر حضرت هود و حضرت صالح که در محوطه ای دارای صحن کوچک و قبه و ضریح بود زیارت شد ولی ما همچنان تحت تأثیر این قبرستان بزرگ و حیرت انگیز بودیم. وسعت آن را تا ۲۵ کیلومتر مربع گفته اند و بعضی می گویند از خود نجف بزرگ تر است. انتهای آن ناپیداست. قبرها اغلب چند طبقه است. طبق روایات، ارواح مؤمنین پس از جدایی از بدن، در وادی السلام جمع می شوند و یکدیگر را ملاقات می کنند و ارواح گنهکاران در وادی «برهوت» به هم می رسند. اینجا هم دستفروشان و متکدیان حرفه ای و سمج و دوره گرد، ول کن نبودند و حال آرام را از انسان می گرفتند. پیش از اذان ظهر دوباره به هتل برگشتیم تا با تحویل دادن ساک ها جهت حرکت عصر برای زیارت وداع به حرم برویم.

### زیارت وداع

روز آخر حضورمان درنجف بود. نزدیکی ظهر گفتند برای «زیارت وداع» می رویم. نوبت سوم زیارتمان بود. هوای داغ خرداد ماه و ظهر داغ نجف و درهای بسته حرم کلافه می کرد. وقتی به حرم رفتیم، با درهای بسته حرم و رواق ها روبه روشدیم. مراسم غبار روبی (وغارت پول های اهدایی مردم) توسط اوقاف عراق بود. قاعدتاً یکی دوساعتی طول می کشید. نتوانستیم آخرین زیارتمان را در درون حرم انجام دهیم. پشت درهای بسته زیارت خواندیم. اذان گفتند. زوار پراکنده بودند. من شخصاً در بیرون حرم در «جامع الشیخ الطوسی» که محل درس و بحث علما بود و کنار قبر مرحوم شیخ طوسی، پشت سر آقای بحرالعلوم نماز خواندم. پس از نماز، کم کم افراد جمع شدند تا به محل اقامت برگردند و حسرت زیارت وداع از نزدیکی و کنار ضریح، بر دل دوستان همسفر ماند، چون عصر می بایست از نجف به سمت کربلا حرکت می کردیم. در همان فاصله، ساعتی هم به زائران فرصت دادند که به طرف بازار بروند و اگر چیزی می خواهند و سوغاتی و خریدی دادند انجام دهند. من که حوصله بازار گردی در آن هوای گرم نجف را نداشتم به بازار نرفتم و به پرسه زدن در حرم و اطراف آن پرداختم.

به سوی کربلا

تا افراد جمع شوند و هماهنگی صورت گیرد و حرکت آغاز شود، عقربه ساعت روی ۵ بعداز

ظهر نشست.

فاصله حدود ۷۰ کیلومتری نجف تا کربلا طی شد. هرچه به شهر کربلا نزدیک تر می شدیم، بر شدت التهابان می افزود و بی تاب تر می شدیم. ورود به سرزمین شهادت، آن هم برای نخستین بار برایم عادی نبود. ما را به هتلی نزدیک حرم حضرت ابوالفضل(ع) راهنمایی کردند؛ «فندق شاطی الفرات» ساعتی در آنجا استراحت کردیم و پس از غسل زیارت، به قصد تشرّف به سوی حرم راه افتادیم.

می بایست ابتدا به زیارت امام حسین(ع) برویم، ولی برای گروه ما که از مسیر حرم حضرت عباس عبور می کردیم و باطنی مسافت بین الحرمین به زیارت سید الشهدا(ع) می رفتیم، بسیار سخت بود که بدون ورود به حرم عباسی، به حرم حسینی برویم، اما ادب اقتضا می کرد که ابتدا به زیارت امام معصوم برویم.

لحظه ورود به حرم، غوغایی در دل ها به پاشد. بر آستانه حرم ایستادیم. آستان را بوسیدیم، با اشک ها، ناله ها و شور و حال وصف ناپذیر. در ضمن، توّسلی انجام شد و اشکی جاری گشت، اذن دخول خواندیم. از آن پس جمع ما از هم پراکنده شدند تا هر کس حال و هوای خودش را داشته باشد و در ساعتی مقرّر، در جای تعیین شده حضور یابند. زیارت به مغرب کشید. نماز مغرب و عشا را خواندیم، حرم حضرت ابوالفضل هم زیارت شد، دیر وقت بود که افراد به هتل برگشتند، تا شام خورده به استراحت پردازند.

قرار بود صبح زود، برای نماز جماعت به حرم حسینی برویم. فاصله هتل تا حرم نزدیک بود. پیاده آمدیم. با جمع زائران کاروانمان در ایوان طلای حرم امام حسین(ع) نماز جماعت خواندم. بازهم از هم جدا شدیم تا ساعت ۷ صبح که قرار شد همه برای صرف صبحانه در هتل حضور یابند.

قبر شش گوشه

بارها در دعاها گفته و شنیده و از خدا خواسته بودیم که زیارت قبر شش گوشه امام حسین(ع) را با معرفت، نصیبمان کند. اکنون در کنار این قبر مطهر مشغول زیارتیم و زیر قبه حسینی که دعا مستجاب است، دستانمان به نیایش بلند است. داخل حرم حسینی، قبر حبیب بن مظاهر را که ضریحی مستقل و کوچک دارد زیارت کردیم. با کمی فاصله، قبر ابراهیم مجاب بود، نوه حضرت کاظم(ع) که می گویند نابینا بوده و به زیارت قبر حسین(ع) آمده و سلام داده و در مرتبه دوم، جواب سلامش را



شنیده است؛ از این رو به ابراهیم مجاب معروف است. روی قبر وی داخل ضریحش، مقدار زیادی سیگار بود. پرسیدم چرا؟ گفتند: سیگاری ها یک نخ سیگار روی قبر می اندازند، به عنوان این که تصمیم به ترک سیگار دارند و این را آخرین سیگارشان می دانند.

ضریحی جدا برای شهدای دیگر کربلا بود، در پایین پای امام حسین و علی اکبر که در یک سمت نام شهدا را که به بیش از ۱۰۰ می رسد بالای ضریح نوشته اند، شامل نام شهدایی چون مسلم وهانی و ... هم می شود که جزو شهیدان نهضت حسینی اند، اما نه در صحنه کربلا در راه بازگشت به هتل، بیرون حرم حضرت عباس، دو جایگاه را که به «کفّ العباس» معروف است و محلّ قلم شدن دست های علمدار کربلاست زیارت کردیم. معمولاً کاروان ها گروهی به اینجا هم می آیند ونوحه و مرثیه ای خوانده می شود.

### مزارهای دیگر

همان روز دستجمعی به زیارت قبرعون بن عبدالله بن جعفر(پسر حضرت زینب) رفتیم که چند کیلومتر بیرون کربلا- بود. سپس به زیارت قبر طفلان مسلم در مسیب و آن سوی رودخانه پرآب فرات مشرف شدیم که کنار هم است و دو گنبد دارد. عبور از پلی که روی فرات بود، هزاران حرف و حدیث و حماسه و نکته به ذهنم آورد، مجال درنگ نبود و گذشتیم. در مسیر بازگشت، قبر حَربن یزید ریاحی را زیارت کردیم که نزدیک کربلاست و قبر طفلان مسلم حدود ۴۰ کیلومتر فاصله با کربلا دارد. گرچه دیدارها با عجله بود و همچنان تحت کنترل مأمورهای بعثی که در اتوبوس ها بودند و به دل نمی چسبید ولی باز هم مغتنم بود به کربلا برگشتیم.

ظهر حرم بودیم و نماز و زیارت و بازگشت به هتل. بعد از ظهر برنامه خاصی نبود. افراد به بازار رفتند تا خرید کنند. من حرم را ترجیح دادم و به زیارت مشرف شدم. شب، باز هم حرم حسینی و نماز و بازگشت به محل اسکان. گرچه به دلیل نزدیکی حرم و هتل، رفت و آمدها گروهی نبود، امّا مأموران عراقی را همواره در حال پرسه زدن و زیر نظر داشتن افراد می دیدم. حواسشان جمع بود و نفرات ما را به خوبی می شناختند.

## خیمگاه و تلّ زینبیه

برنامه روز بعد، دیدار از خیمگاه و تلّ زینبیه بود که نسبتاً به حرم سیدالشهدا نزدیک است. رفتن با ماشین بود و برگشت پیاده. در محل خیمه پیش از ورود به آنجا، همه را جمع کردیم. توضیحی در تاریخچه این مکان و وضع جغرافیایی منطقه و چگونگی اردو زدن امام حسین(ع) در آغاز ورود به سرزمین کربلا- و چینش خیمه های امام و اصحاب و فاصله خیمگاه تا میدان نبرد و قضایایی که به این مکان و این فاصله مربوط می شود بیان کردم. وارد بنای خیمگاه شدیم و در محلی که به «محراب امام حسین» معروف بود وارد شدیم. همه نشستند. نوحه خوانی آغاز شد. مدّاح کاروان مرثیه خواند و کاروانیان سیر گریه کردند.

در کنار آن بنا، چاهی بود به نام «بئر العباس» گویا همان چاهی که به دستور امام در روزهای بی آبی و غلبه عطش پشت خیمه ها حفر کردند و خبر آن به سپاه عمر سعد رسید. زیر همین ساختمان، خالی بود و در محوطه ای مثل سرداب، آب بود و شاید وصل به همان چاه، آبش را کد و بدبو به نظر می رسید و بعضی می کوشیدند به نحوی یک لیوان از آن آب برای تبرّک بردارند، پشت این محراب، اتاق و محرابی بود که بر آن نوشته بود: محراب امام سجّاد و خیمه آن حضرت، که خیلی کوچک بود. در گوشه محوطه پشت خیمگاه نیز، اتاق بزرگ و آراسته و دارای آینه و شمعدان بود که «خیمه قاسم» نام داشت.

از آنجا بیرون آمدیم و با عبور از یک خیابان و راه میان بُر، به محلّ تلّ زینبیه رسیدیم ساختمانی کاشیکاری شده به اندازه یک مسجد کوچک که چند پله از سطح خیابان بالاتر و مُشرف به حرم بود، محلی که حضرت زینب روز عاشورا مکرّر به آن بلندی می آمد و اوضاع میدان و وضع برادرش امام حسین را مشاهده و پیگیری می کرد. زائران آنجا هم به یاد این قهرمان صبر و الگوی عفاف، نماز و دعا خواندند و ادای نذر و نیاز نموده، متفرق شدند. هر کس به سویی، تا پس از نماز ظهر و عصر در هتل باشند.

## خارج از برنامه

جاهایی که کاروان می بایست برود، از قبل مشخص بود و با راهنمایی همراهان عراقی به آنجاها می رفتیم، ولی من به این حدّ قانع نبودم. شنیده بودم محلی به نام «مقام صاحب الزمان» است. عصر که افراد برای زیارت به حرم می رفتند، چون حرکت جمعی الزامی نبود، من جدا شدم و پیرسان پیرسان به آنجا رفتم، در منطقه غرب حرم ابوالفضل(ع) ساختمان مفصّلی بود که می گفتند امام زمان هنگام

تشریف به زیارت جدّش، اینجا نماز خوانده است. دو سالن جداگانه برای آقایان و خانم ها تا مخلوط نشوند. نمازی خواندم و دعایی و به تماشای اطراف پرداختم. اتوبوس های زیادی بود، ولی نه مربوط به زوّار ایرانی، بلکه بیشتر زائران عرب زبان از سوریه و لبنان بودند.

کنار آنجا رودخانه ای بود و آب داشت و بچه ها در آن شنا می کردند. پرسیدم، گفتند این همان نهر علقمه است که از فرات منشعب می شود. در بازگشت به سمت حرم، از کوچه پس کوچه های آنجا می گذشتم، منطقه ای محروم نشین با بافت قدیم و فرسوده در یکی از گذرگاه ها چشمم به دیوار ساختمانی افتاد که روی تابلویی نوشته بود: «هنا وقف الامام الحسین مع عمر بن سعد یوم عاشورا» که اشاره به محلّ ملاقات و گفتگوی امام حسین (ع) با عمر سعد در روز عاشورا داشت و هفت-هشت بیت شعر عربی زیر آن بود که مضمونش اشاره به همین ملاقات و حرف های امام به عمر سعد و خواستن از او که دست به خون وی نیالاید و امتناع عمر سعد از پذیرش حرف امام. البته من در تاریخ خوانده بودم که این ملاقات، قبل از عاشورا و درگیری و به امید پیشگیری از جنگ و به پیشنهاد امام انجام یافته بود. شاید کمتر کسی از زوّار، گذارش به این جا بیفتد. و شاید از این گونه آثار و نشانه ها در جاهای دیگر بازم باشد که بی خبریم و انسان تصادفاً از وجود آن ها آگاه می شود راه را ادامه دادم تا به حرم رسیدم.

#### شب جمعه کربلا

شلوغی شب جمعه در کربلا استثنا نیست. در همه حرم ها و اماکن زیارتی ایران و عراق چنین است. ولی در کربلا شور و حال دیگری است! غروب بود که از محلّ مقام صاحب الزمان به حرم رسیدم. نماز و زیارت، سپس زیارت حضرت ابوالفضل (ع) و بازگشت به خانه.

فاصله حرم امام و علمدارش پر از جمعیت بود. داخل دو حرم نیز شلوغ. به سختی دست به ضریح می رسید. چهره ها نشان می داد که از جاهای مختلف عراق آمده اند و زائران بومی اند. این ازدحام، شب جمع و صبح جمعه و روز جمعه هم ادامه داشت. پس از مغرب دیگر خلوتی حرم و عادی بودن وضع محسوس بود.

#### مجلس جشن در حرم

روز سوم و آخرین روز ما در کربلا، مصادف با ۱۷ ربیع الأول بود، میلاد حضرت رسول (ص) و امام صادق (ع) به زائران گفته بودیم که پس از نماز صبح، ساعت ۷ در ایوان حرم حسینی جمع شوند تا عرض ادب کنیم. همراهان جمع بودند. از کاروان های دیگر هم بودند. چند دقیقه ای به مناسبت این دو میلاد صحبت کردم، میدان را به دو مدّاح سپردم که به مدیحه سرایی حضرت رسول و ثنای اهل بیت و امام صادق پرداختند. طبق عادتشان، روز عید هم در برنامه جشن، گریزی به کربلا زدند و توّسل و اشک و حال.

شکلات بین افراد حاضر تقسیم شد.

مأموران عراقی به این برنامه ها هم حساسیت نشان می دادند و همین که صدای مدّاح کمی بلند می شد و می خواست شوری بدهد، تذکر می دادند و گاهی هم عصبانی و بداخلاق می شدند. ما هم تحمل می کردیم و کوتاه می آمدیم، چاره ای نداشتیم.

روز آخر

رفتم ولی هوای تو از دل نمی رود.

کم کم داشتیم به کربلای مظلوم انس می گرفتیم که می بایست آماده بازگشت می شدیم و چه سخت بود این دل کندن! پس از صبحانه، ساک ها را تحویل ماشین ها دادیم، تا زیارت وداع انجام گیرد و عزیمت به سوی مرز. ولی مثل همیشه که عده ای در کارهای جمعی هماهنگی لازم ندارند و با تأخیرها و تک روی ها یک گروه را معطل نگه می دارند، آن روز زیاد معطل شدیم. تا ظهر، فرصت آزاد گذاشته بودند برای زیارت وداع، خرید از بازار، استراحت و آمادگی برای بازگشت.

بعضی ها زیاد لفت می دادند و ملاحظه دیگران را نمی کردند. ساک ها و کلید اتاق ها را تحویل داده بودیم. می بایست به نحوی در لابی هتل (یعنی همان همکف مسافرخانه محل اقامت) نشسته یا سرپا وقت می گذرانیدیم، تا موعد سوار شدن بر اتوبوس ها فرا برسد. تسویه حساب با هتل و دادن هدیه به کارکنان و خدمه و ... سرانجام سوار شدن به ماشین ها و این در حالی بود که ساعت، ۳ بعد از ظهر را نشان می داد.

بالاخر از هتل «شاطئ الفرات» و از دست گداها و کودکان سائل که مثل مور و ملخ ریخته و ماشین ها و زوّار را محاصره کرده بودند، جدا شدیم و اتوبوس ها حرکت کردند. از راننده و مأموران خواستیم که چند دور پیرامون این دو حرم چرخ بزنند. سه دور چرخیدند و ما از پشت شیشه اتوبوس،

عرض ارادت و سلام و خداحافظی و اشک و حال داشتیم و سرانجام حرکت به سوی مرز خسروی.

از کربلا به بغداد و از آنجا به گمرک عراق، که دیگر اذان شده بود. تا مقدمات خروج انجام شود و از نقطه صفر مرزی بگذریم و وارد گمرک ایران شویم بیش از یک ساعت طول کشید جابه جایی افراد و ساک ها و عوض شدن اتوبوس ها و ... بالأخره ساعت ۹/۵ شب بود که به قصر شیرین رسیدیم که قرار بود نماز و شام در آنجا باشد. همزمان با بازگشت ما چند کاروان هم از ایران آمده بودند و در همان مهمان خانه برای صرف شام و ادای نماز پیاده شده بودند. ولوله عجیبی بود و افراد همه مخلوط. آنان که می آمدند، در همان جا جشن میلاد پیامبر را گرفته بودند. ما دیشب در کربلا جشن گرفتیم. افق عراق یک روز جلوتر از ایران است.

یکی دو ساعت طول کشید تا کارها انجام شود و نفرات ما سوار شوند و حرکت کنیم.

توقف مختصری در کرمانشاه داشتیم. نماز صبح را در ملایر خواندیم و حرکت به سوی قم انجام گرفت. ساعت ۹/۵ صبح بود که به قم رسیدیم. اتوبوس ها در همانجا که سوار شده بودیم متوقف شدند و مسافران را پیاده کردند. از میان انبوهی که به استقبال زوار کربلا آمده بودند گذشتیم و به اتفاق آنان که به استقبالمان آمده بودند، به خانه رفتیم.

سفری جالب و معنوی بود، امّا همراه با رنج ها و مرارت ها. آرزو کردم کاش نصیب همه آروزمندان شود، آن هم با حالت عزّت و سرافرازی و بدون وجود آقا بالاسر و نظارت مأمور و با فراغت کامل و آرامش مطلوب.

آنچه گشت، اجمالی از این سفر بود.

شاید اگر مسؤولیت روحانی کاروان بودن نبود و فراغت بیشتری داشتم، به گونه ای دیگر و مفصل تر می نوشتم.

همین قدر هم برای یادگاری این سفر غنیمت است. امید است که عشق و ارادت به ساحت عترت پیامبر، همواره در دل ها افزون تر شود.

زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند در ره عشق، گزینیم جز او یار دگر

هر که را نیست به دل شور ولایت، برود بفروشد دل بی مهر به بازار دگر

ای حسین، ای که بود مرقد تو کعبه عشق بر لبم نیست به جز یاد تو گفتار دگر

من که عمری است به درگاه تو سر می سایم نروم از در این خانه به دربار دگر

ص: ۱۷۱

**نقد و معرفی کتاب**

**کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) در نگاه اوکلی**

ترجمه انگلیسی گزیده ای از کلمات قصار حضرت علی ابن ابی طالب (ع) متعلق به قرن هجدهم میلادی به قلم سایمن اوکلی به تازگی مجله «الموسم» چاپ هلند در شماره ۷۲-۷۱ (۲۰۰۹) نسخه عکسی، ترجمه ای از واژه های برگزیده و کلمات قصار حضرت علی بن ابی طالب (ع) را منتشر کرده است. در روی جلد این کتاب، نام مترجم «سایمن اوکلی» [

] Siman Ockley

درج گردیده که استاد زبان عربی در دانشگاه کمبریج انگلستان بوده و کتاب را از روی نسخه اصلی، که به زبان عربی است و در کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد نگهداری می شود، به زبان انگلیسی برگردانده است در این کتاب که ۳۴ صفحه دارد، روی هم ۱۶۹ فقره از کلمات قصار را به انگلیسی برگردانده و کتاب به وسیله برنارد لیتوت، به سال ۱۷۱۷ در لندن چاپ و منتشر شد. بعدها این کتاب در سال ۱۸۹۲ از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج تجدید چاپ گردید.

اوکلی (۱۷۲۰ - ۱۶۷۸) در تقدیم نامه ای دو صفحه ای، خطاب به توماس فریک [Thomas Freke] می نویسد: نمونه موجود سخنان حضرت امام علی (ع) نمونه خوبی است برای پیروی کردن وی در دیباچه ای هشت صفحه ای، ابتدا عملکرد غریبان در تحقیر اقوام شرق را به باد انتقاد و سخره گرفته و آنگاه ایشان را به تأمل و تفکر در حکمت های موجود در سخنان حضرت علی (ع) دعوت می کند. اوکلی از وام داری غریبان نسبت به حکمت و تعقل عمیق عربی و شرقی سخن گفته و سخنان حضرت امام علی (ع) را برتر از تمامی کلمات قصار و ضرب المثل های سایر ملل می داند و از ژرفای آنها به وجد می آید و شگفت زده می شود و همین مجموعه از کلمات آن امام همام را، در ارزشمندی، بالاتر از اناجیل اربعه - عهد جدید - ارزیابی می کند سرانجام همین امر او را بر آن داشته تا در جلد دوم کتاب دیگر خود (تاریخ شرقیان) به تفصیل به زندگی آن بزرگوار بپردازد. نظر به عمق تجربیات و معانی موجود در سخنان حضرت امام علی (ع)، وی قدمت و پیشینه این سخنان را احتمالاً بسیار بیشتر از عمر شریف و زمان زندگی آن حضرت می داند و احتمال می دهد که شاید بخشی از آن ها ضرب المثل هایی بود که از کلام آن حضرت نیز جمله های حکیمانه ای بدانها اضافه شده است.



اوکلی در جایی دیگر تأسف می خورد که چرا باید این کتاب ترجمه شود، بلکه برای فهم و درک عمق آن، سزاوار است که آدمی به ممالک شرقی (اسلامی) سفر کند. وی اهمیت این کتاب را بسی بالاتر و بیشتر از عهد عتیق و سخنان انبیای بنی اسرائیل می داند و می گوید: این کلمات قصار، مشحون از هدفمندی بوده و دارای روح عشق و شیدایی خالص است. دقت در حیات و بالاترین ثقل فکری و عمیق ترین تجربیات بشر در امور انسانی را به دست می دهد. از نظر اوکلی، تعجبی ندارد که انسان در برابر هر یک از جمله های این کتاب بهت زده شود!

سایمن اوکلی در ۱۷۱۷ در شهر اکسترانگلستان به دنیا آمد و در رشته زبان عربی در دانشگاه کیمبریج تحصیل کرد. وی مدت های طولانی در کتابخانه بادلین - کتابخانه مرکزی دانشگاه آکسفورد - به مطالعات مخطوطات عربی پرداخت و در سال ۱۷۱۱ به سمت استادی دانشگاه کیمبریج در رشته مطالعات عربی برگزیده شد. او به سبب بدهکاری های مالی در ۱۷۱۷ زندانی و در ۱۷۱۸ آزاد شد، لیکن شرایط جسمی نامناسب منجر به فوت وی در ۱۷۲۰ شد.

از آثار اوکلی می توان کتابهای «مقدمه زبانهای شرقی» (۱۷۰۶)، ترجمه «تاریخ یهودیان معاصر» اثر سیمون مودینا فرانسوی (۱۷۰۸)، «تطور عقل انسانی در کتاب حی بن یقطان» اثر ابن طفیل (۱۷۰۸) و «تاریخ شرقیان» (جلد اول ۱۷۰۸ و جلد دوم ۱۷۱۸) و نیز «گزیده ای از سخنان حضرت علی (ع)» (۱۷۱۷) را نام برد.

هرچند نویسنده مشهور لبنانی مقیم قاهره، آقای نجیب العقیقی در کتاب ارزشمند خود «المستشرقون» (جلد ۲، ص ۴۶) می گوید: اوکلی کتاب حاضر را از «غررالحکم و دررالکم» آمدی گرفته، لیکن خود اوکلی در هیچ جای کتاب به نام متن دست نویس عربی که وی این کلمات و جمله های حضرت را از آن ها برگرفته است اشاره ای نکرده است.

## پرچمداران هدایت

(تدبری بر زیارت جامعه کبیره)

زیارت های مأثوره و منقول از ائمه معصومین (ع)، یکی از گنجینه های معروف و منابع امام شناسی است. در این میان، زیارت جامعه کبیره، با سندی موثق که دارد و بزرگانی همچون شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی، فیض کاشانی، شیخ کفعمی، محدث نوری و ... آن را در کتاب های خود نقل کرده اند، جایگاه خاصی دارد. سلسله سند این زیارت، به حضرت امام هادی (ع) می رسد و به دلیل محتوای غنی و پربراری که دارد، بارها از سوی عالمان دین، شرح شده است.

کتابی که اخیراً با عنوان «پرچمداران هدایت» منتشر شده، نامی که برگرفته از تعبیر «أئمه الهدی و مصابیح الدجی» است، به قلم حجت الاسلام سید احمد سجادی از پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان است.

معارفی که در زیارتنامه ها مطرح است، ریشه در معارف قرآنی دارد. از این رو اگر تطبیقی بین تعابیر، مضامین و مفاهیم به کار رفته در قرآن و متن این زیارت نامه ها صورت گیرد و مشترکات مضمونی آن ها استخراج گردد، این ریشه مشترک و آشنجور معارفی زیارت نامه و آیات کلام الله، روشن تر می شود و این، کار و شیوه ای است که نویسنده این اثر، در تألیف خود به کار گرفته است.

در مقدمه کتاب می خوانیم: «بسیاری از فرازهای این زیارت، با آیات قرآن و روایات پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) مطابقت کامل دارد و می توان گفت: زیارت جامعه کبیره، خلاصه تمام احادیثی است که در فضل و منزلت ائمه صادر گردیده است. لذا در تبیین هر فراز، سعی بر آن داشته ایم تا با آیات قرآن سخنان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)، آن فراز، تبیین گردد و با آنکه پیرامون هر فراز، احادیث فراوانی یافت می شد، ولی بنا بر اختصار گذارده، به یک حدیث در آن باب اکتفا شده، مع الوصف به ۶۲۰ حدیث و روایت استناد گشته و به بیش از ۲۰۰ آیه قرآن کریم توجه شده است ... پس این نوشتار در واقع، تطبیق گر فرازها با بعضی از روایات ائمه (ع) بوده و تدبری بر زیارت جامعه کبیره است و هیچ شأنیت آن را نداشته که به کشف رمزهای فرازها پرداخته باشد.» [ص ۱۰].

توضیح مؤلف، گویاست و نیازی به افزون چیزی نیست.

گفتنی است علاوه بر روش تطبیقی بین فرازهای زیارت نامه و روایات معصومین، لغات و

اصطلاحات به کار رفته در آن هم توضیح داده شده است.

در پایان کتاب نیز، «واژه نامه الفاظ زیارت جامعه» به ترتیب الفبا دیده می شود که جهت دست یابی به توضیحات مربوط به آن ها کمک شایانی می کند. فهرست دیگری به ترتیب متن زیارت نامه که تقطیع شده است، راهنمای مطالعه کننده است.

این کتاب، که مطالعه آن معلومات دینی و معارفی خواننده زیارت را می افزاید، در یک جلد و ۵۰۴ صفحه در قطع وزیری از سوی «انتشارات اسوه» و البته به سازمان اوقاف و امور خیریه چاپ شده است. چاپ نخست آن در ۱۰/۰۰۰ نسخه و قیمت ۵۰۰۰ تومان در خرداد ۱۳۸۷ صورت گرفته است.

## کربلای معلی از نگاه خاور شناسان

«رَوْضَه مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»

محمدرضا فخر روحانی

منطقه کربلا- پیش از آن که واقع کربلا در عاشورای سال ۶۱ هجری رخ دهد، مورد توجه اقوام سامی بوده است. این نکته را از ریشه شناسی واژه «کربلا» می توان دریافت. هرچند واژه و نام کربلا دارای ریشه های متعددی است لیکن صرف داشتن چندین نام و نیز ریشه شناسی این نام به عنوان «شریف ترین زمین» (سید الأرض)، «شهر خدا» و یا «دروازه شهر خدا» ۱ می تواند گواه عظمت آن باشد. این نکته زبانشناختی را تأیید هم هست، انبیای سلف و در اسلام، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، سال ها پیش از رویداد جانسوز عاشورا، به زیارت این منطقه رفته اند.

اهمیت شهر کربلا، پس از واقعه عاشورا، بی تردید به اجساد مطهر پاکبازانی باز می گردد که در نبردی نابرابر پایداری کردند و در همیشه تاریخ جاودانه شدند. نظر عنایت رحمانی به این خاک و تربت را از حدیث ارجمند حضرت امام صادق (ع) می توان دریافت که: «موضع قبرالحسین منزیوم و فی فیه، روضه من ریاض الجنّه»؛ «جایگاه قبر [مطهر حضرت امام] حسین (ع) از روزی که در آنجا دفن شد، باغی از باغ های بهشت است.» ۲

کتاب مورد بررسی در این مقاله، از نگاشته های آقای محمد صادق کرباسی است که با عنوان «نظرة المسشرقین و الرّحالة إلى الروضة الحسينية» با تحقیق و ویرایش آقای دکتر جلیل العطیه در بیروت به وسیله «بیت العلم للناهیین» در ۱۴۲۹ ق. ۲۰۰۸ م و در ۱۵۹ صفحه منتشر شده است.

نویسنده گرامی، جناب آقای کرباسی، صاحب نوشته ها و کتب زیاد؛ از جمله «دائرة المعارف الحسينية» می باشند که در لندن چاپ و منتشر می گردد. آقای دکتر جلیل العطیه استاد عراقی مقیم فرانسه هستند که ویرایش و نظم فعلی کتاب را برعهده داشته اند.

کتاب مورد بررسی، از چهل و چهار فصل سامان یافته که هر یک به معرفی و ارائه نظریات کسانی می پردازد که از شهر مقدس کربلا دیدن کرده اند. از میان چهل و چهار نفری که نامشان آمده،

سه نفر ایرانی بوده اند از جمله آنها مرحوم محمد غفاری، معروف به «کمال الملک» است و در مجموع چهارده نفر مسلمان و بقیه غیر مسلمان (اعم از مسیحی و یهودی) می باشند.

هر فصل از کتاب، با مطالب زیر سامان یافته است: شماره فصل، مسئولیت یا شغل و نام خاورشناس و یا زائر (که به مسلمانان اطلاق می شود)، ملیت و سپس سالی که شخص از حرم مطهر و شهر کربلا دیدن کرده است. پس از این مطالب مقدماتی، ترجمه عربی جمله ها و اظهار نظرهای شخص مورد بحث آورده شده و در پایان هم اگر تابلوی نقاشی و یا رسم فنی از حرم مطهر و یا شهر کربلا در مجموعه آثار مشخص وجود داشته، درج گردیده است. در صورت امکان، خلاصه ای از زندگینامه شخص نیز آورده شده است:

فصل نخست به محمد ابن حوقل بغدادی موصلی اختصاص یافته که در سال ۳۶۷ ق. (۸۸۰ م.) از کربلا دیدن کرده است.

از میان غیر مسلمانان، نخستین فرد «پدرو تیکسیرا» ۳ است که از کشور پرتغال بوده و در سال ۱۰۱۳ ق. (۱۶۰۴ م.) از کربلا دیدن کرده و از کثرت زوار و وفور نعمت و فراوانی ارزاق نوشته است. وی ابتدا یهودی بوده و سپس آیین مسیحیت را برمی گزیند.

فصل پنجم به «کارستن نایبور» ۴ آلمانی اختصاص دارد که در سال ۱۱۷۹ ق. (۱۷۶۵ م.) از کربلا دیدار کرده و طرحی از حرم مطهر حضرت امام حسین (ع) را رسم کرده است.

در فصل سیزدهم به گزارش «تئودور نولدکه» ۵ (۱۹۳۰-۱۸۳۶) بر می خوریم که در تاریخ ۱۲۶۷ ق. (۱۸۵۱ م.) به کربلا رفته و گزارش تا حدی دقیق و شفافی از معماری حرم حسینی ارائه می کند. وی نخستین نمای معماری داخلی حرم مطهر را نیز ارائه کرده و این که گنبد مطهر حضرت امام حسین (ع) از دو لایه تشکیل شده است.

فصل شانزدهم به گزارش «رابرت کلایو» ۶ انگلیسی اختصاص دارد که در سال ۱۲۷۹ ق. [۱۸۶۲ م.] از شهر کربلا دیدن کرده و توصیف دقیقی از مناره ها، صحن ها، ایوان ها و کفش داری ها و ضریح مقدس آن حضرت ارائه می کند و نیز تصویری از حرم مطهر در کتاب وجود دارد که مربوط به ترسیم رابرت کلایو در ۱۲۷۷ ق. [۱۸۶۰ م] است. درباره تاریخ های مذکور در این فصل، پانوش شماره ۱ در صفحه ۶۴ کتاب گویای این مطلب است که تاریخ ۱۸۶۰ میلادی که در پایین تابلو درج شده صحیح می باشد.

فصل بیستم به «جان پترز» [John Peters] آمریکایی اختصاص دارد که در سال ۱۳۰۹ ق.

[ / ۱۸۹۰ م.] در رأس یک هیأت اعزامی از پنسیلوانیا از شهر مقدس کربلا دیدن کرده است. جان پیترز در ۱۸۵۲ م. در شهر نیویورک متولد شد و در ۱۹۲۱ در گذشت. وی در رأس یک هیأت باستان شناسی در منطقه بابل و یا حله عراق، در آن منطقه به حفریابی باستان شناسانه اشتغال داشت. او در گزارش خود مقایسه ای میان حرم حضرت امام حسین و حضرت امام علی (ع) کرده، می نویسد: در صحن مطهر، مناره سومی هم به نام مناره عبد(مغاره العبد و یا منذه العبد) وجود دارد. ۷

در فصل بیست و ششم، گزارش تفصیلی است از «هانت» [Hant] کنسول انگلستان در کرمانشاه است که در سال ۱۳۲۲ ق. [ / ۱۹۰۴ م.] از کربلا دیدن کرده و گزارش تا حدی مفصل از حضور و زیارت ایرانیان در اعتبار مقدسه عراق و نیز از ظلم و جور حاکمان عثمانی نسبت به شیعیان ارائه می کند. وی در گزارش خود به ارزش اقتصادی و در آمد مالی اعتبار مقدسه عراق اشاره کرده است.

در فصل بیست و نهم به گزارش خانم «گرترو دبل» انگلیسی اشاره نشده که در سال ۱۳۲۷ ق. [ / ۱۹۰۹ م.] از شهر مقدس کربلا دیدن کرده است. از آنجا که وی مسلمان نبوده، نمی توانسته به حرم تشرّف یابد، در نتیجه داخل حرم را از فراز یکی از منازل اطراف دیده است. وی اهمیت ضریح مطهر حضرت امام حسین (ع) را کمتر از کعبه معظمه نمی داند! قابل توجه آن که خانم گرترو دبل در ۱۸۶۸ در نزدیکی دورهام انگلستان متولد و در ۱۹۲۶ در بغداد در گذشت. برخی وی را از رؤسای تشکیلات جاسوسی انگلستان در عراق دانسته اند.

در فصل سی و سوم به یادداشت های خانم «اثل استیونس» انگلیسی بر می خوریم که در سال ۱۳۳۶ ق. [ / ۱۹۱۸ م.] از کربلا دیدن کرده و می نویسد: اگر نجف به مغز تفکر شیعی تشبیه شود، کربلا را باید قلب تفکر شیعی دانست؛ زیرا که عشق و حماسه شیعی از کربلا- می جوشد. وی در ۱۸۷۹ متولد و در ۱۹۷۲ در انگلستان بدرود حیات گفت. از آنجا که همسرش «ادوارد درور» در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۴۶ م. در عراق مستشار بوده، وی نیز در سال ۱۹۲۳ در آن کشور حضور داشته است.

فصل سی و هفتم گزارش فرماندهی نیروی دریایی انگلستان در حوالی سال ۱۳۴۵ ق. [ / ۱۹۲۶ م.] است که به جنبه های اقتصاد کربلا اشاره دارد. در این گزارش به اهمیت حرم و نقش آن در اقتصاد شهر پرداخته شده است.

فصل سی و هشت به «پیتز کلارک» انگلیسی اشاره می کند که در حوالی ۱۳۴۶ ق. [ / ۱۹۲۷ م.] از شهر کربلا دیدن کرده و می نویسد: کربلا برای شیعیان از اهمیت ویژه برخوردار است؛ به طوری که آن را مقدس ترین مکان پس از مکه می دانند.

فصل سی و نه از دانشمند انگلیسی «دوایت دوناله سن» است که در سال ۱۳۴۷ ق. [ / ۱۹۲۸ م. ] از کربلا دیدن کرده و از نقطه ای در مقابل حرم مطهر و کنار یک قهوه خانه داخل حرم را دیده و توصیف کرده است. قابل توجه این که وی مدت ۱۶ سال در شهر مشهد مقدس در ایران اقامت کرده و یکی از کتابهایش را که درباره عقاید شیعه است، در سال ۱۹۳۳ در لندن چاپ و منتشر کرده است. ۸

فصل چهل و دو به یادداشت های «اریک هوینخمان» هلندی اختصاص یافته که به سال ۱۹۳۵ م. مربوط می گردد. به نظر می رسد هوینخمان نخستین شخص از اروپاییان باشد که در سال های اخیر داخل حرم مطهر و آینه کاری های پیرامون ضریح مطهر را دیده و گزارش تهیه کرده است. بخشی از گزارش که در آن تحیر و اعجاب وی از آینه کاری ها و زیبای های حرم مطهر و حائر مقدس حسینی را نشان می دهد در «دایره المعارف مختصر اسلام» در ذیل ماده «مشهد الحسین» آمده است. هوینخمان در ۱۹۰۷ متولد و در ۱۹۶۵ بدرود حیات گفت.

فصل چهل و سوم یادداشتهای «ریچارد هارتمن» را آورده که در ۱۹۶۱ م. داخل حرم مطهر حضرت امام حسین (ع) را دیده و گزارش جالبی از ابعاد و اندازه های ضریح مطهر حضرت امام حسین (ع) تهیه کرده است. وی که در ۱۸۸۱ م. متولد و در ۱۹۶۵ فوت شده، دارای تألیفاتی چند در حوزه مطالعات اسلامی است و از همکاران «دائرة المعارف اسلام» در لیدن هلند بوده است.

آخرین فصل کتاب به گزارش «ژاک بیرک» فرانسوی اختصاص یافته که در سال ۱۹۷۸ م. یادداشت های سفر به کربلایش را در مقاله ای منتشر کرد و در آن به شیدایی شیعیان نسبت به حضرت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا پرداخته و از تربت حسینی با احترام فراوان یاد می کند. گفتنی است دکتر ژاک برک در ۱۹۱۰ در الجزایر متولد شد و سال های متمادی در کشورهای عربی مانند مصر و لبنان عهده دار مسئولیت هایی بود و در دانشگاه های پاریس سمت استادی داشت وی به دین اسلام تشریف پیدا کرد و در ۱۹۹۵ بدرود حیات گفت.

۱. جورج قنازع، كربلاء فى الأدب الشيعى، الكرمل ۱۳ (۱۹۹۲): ۱۹۴ - ۱۷۹ (۱۸۰).

۲. القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمى، كامل الزيارات، تحقيق الشيخ جواد القيوى (قم: نشر الفقاهه، ۱۴۲۴ ق.)، الباب ۸۹: فضل الحائر و حرمته، الحديث [ ۱ ] [ ۶۹۱].

۳. pedro teixera

۴. carstaim neibuhr

۵. Theodor noldeke

۶. rober clive

۷. مناره العبد يا مثذنه العبد در سال ۷۶۷ ق. (/ ۱۳۶۶ م.) به همت مرجان امين الدين بن عبدالله، كار گزار ايلخانان مقيم بغداد، با قاعده اى به قطر ۲۰ متر و ارتفاعى بيش از ۴۰ متر، در فاصله ۴۰ متری زاويه شرقى صحن مطهر حرم منور حضرت امام حسين (ع) از جنس آجر و گچ ساخته شد و در کنار آن مسجد كوچكى قرار داشت.

این مناره در سمت چپ کسی قرار می گرفت که از باب قاضی الحاجات حرم مطهر خارج و به سمت حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس می رفت. مناره العبد بلندترین مناره در مجموعه مناره های حرم مطهر امام حسین (ع) بود. این مناره در سال ۹۸۲ ق. به هزینه و فرمان شاه طهماسب صفوی باز سازی و نوسازی شد. در سال ۱۳۰۸ ق. و در دوران عثمانی ها بار دیگر تعمیر گردید. در سال ۱۳۵۴ ق. (/ ۱۹۳۵ م.) یاسین الهاشمی نخست وزیر وقت دولت پادشاهی عراق فرمان تخریب آن را صادر کرد. این تخریب به بهانه کج شدن مناره بود و تخریب آن تأثیر بسیار نامطلوب در اذهان عموم مردم کربلا بر جای گذاشت. به گفته آقای دکتر عبدالجواد کلیددار، حرم مطهر حسینی تا سال ۱۳۵۴ ق. (/ ۱۹۳۵ م) دارای سه مناره بود که بلندترین آن ها همان مناره العبد یا مناره مرجان بود که از شکوهمندترین مناره های تمامی اعتبار مقدسه عراق به شمار می رفت.

برای آگاهی بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود: رئوف محمد علی الأنصاری، معماری کربلا در گذر تاریخ، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸؛ سلمان هادی آل طعمه کربلا و حرم های مطهر بدون جا: نشر مشعر، ۱۳۷۸؛ و د. عبدالجواد کلیددار، تاریخ کربلا، و حائر الحسين (ع)، النجف الأشرف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۶۸ ق. قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۶ ش / ۱۴۱۸ ق.



## اخبار زیارت

اخبار برگزیده از زیارت، عتبات عالیات و ...

## ساخت کتیبه حرم حضرت مسلم (ع)

مسئول اطلاع رسانی ستاد بازسازی عتبات عالیات کرج در مورخ ۱۳۸۸/۴/۲۳ طی گفت و گو با ایرنا گفت: این ستاد، ساخت کتیبه حرم مطهر حضرت مسلم بن عقیل (ع) را برعهده گرفت.

بهرام عبادیان افزود: قرار داد ساخت این کتیبه با ستاد مرکزی بازسازی عتبات عالیات منعقد شده است و کار ساخت آن شامل زندگی نامه و تاریخ شهادت حضرت مسلم بن عقیل، به زودی آغاز خواهد شد.

عبادیان گفت: کتیبه یاد شده در مسجد کوفه نصب خواهد شد و آن دارای ابعادی به طول ۲۰۰ متر و ارتفاع ۷۰ سانتیمتر و از جنس کاشی است.

وی افزود: تولید انواع سنگ و موزاییک برای بازسازی حرم حضرت علی (ع) از دیگر تعهدات ستاد بازسازی عتبات عالیات کرج است.

بهره گیری از هنرمندان ایران در بازسازی عتبات عالیات

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، هفدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم خاطره رضایی مدیر این غرفه، گفت: بازسازی عتبات عالیات با استفاده از کمک های مردمی و بهره گیری از هنرمندان ایرانی انجام خواهد گرفت.

وی افزود: برخی کمبودها و حوادث اخیر در کربلا، نجف، کاظمین و سامرا باعث شد تا این ستاد با پشتوانه مردم و حمایت و نظارت دولت برای بازسازی و تکمیل امکانات این اماکن مقدس اقدام کند.

رضایی همچنین به برخی از خدمات قابل ارائه این ستاد اشاره کرد و گفت: ساخت بیمارستان، تعویض سنگ های حرم های مطهر، ساخت حسینیه، طراحی و ساخت ضریح حرم ها، ساخت کتابخانه، احداث کفشداری، تأمین فرش و ساخت و نصب گنبد امامان معصوم و همین طور قتلگاه امام حسین (ع) از برنامه های اصلی این ستاد در بازسازی عتبات عالیات است.

جانشین رئیس ستاد بازسازی عتبات عالیات با اشاره به توافقات صورت گرفته با دولت عراق برای بازسازی عتبات عالیات افزود: با صحبت ها و توافقاتی که با دولت عراق صورت گرفت هیچ مشکلی از نظر اسکان و بازسازی حرمین شریفین وجود ندارد و ما به راحتی می توانیم به کار خود ادامه دهیم.

### بازسازی قدیمی ترین کلیسای کربلا

محمد صبری عبدالرحیم، رییس کمیته بازسازی کلیسای «الاقیصر» از آغاز عملیات بازسازی این کلیسا خبر داد که قدیمی ترین کلیسای عراق است و در جنوب شهر مقدس کربلا واقع است.

به گزارش شیعه آنلاین پایگاه خبری الجوار پس از اعلام این خبر، از زبان محمد صبری عبدالرحیم نوشت: با دستور کمیته بازسازی آثار باستانی عراق، کمیته ای ویژه به نام «کمیته بازسازی کلیسای الاقیصر» تشکیل شد و عملیات بازسازی آن بی درنگ آغاز گردید.

محمد صبری عبدالرحیم که با پایگاه خبری عراقی «نون» گفتگو می کرد، افزود: البته پیش از آغاز عملیات بازسازی، طی جلسات مختلفی با حضور اعضای کمیته، روند عملیات را مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار دادیم؛ زیرا کلیسای «الاقیصر» قدیمی ترین کلیسای عراق به شمار می رود و از اهمیت و جایگاه ویژه ای، به خصوص در فرهنگ و تمدن عراق برخوردار است.

وی همچنین گفت: ساخت این کلیسا که دارای ۱۱ ستون است، به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی؛ یعنی حدود ۱۲۰ سال قبل از اسلام باز می گردد. این کلیسا طرح و معماری آن دوران را به نمایش می گذارد. بررسی هایی که توسط کمیته بازسازی انجام شد، نشان می دهد این کلیسا شباهت زیادی به معماری مناطق شمال عراق و ترکیه و بلاد شام دارد.

محمد صبری عبدالرحیم در پایان این گفتگو افزود: با توجه به ویران بودن این کلیسا، به نظر می رسد فعالیت برای بازسازی آن به چندین سال زمان نیاز باشد اما به دلیل بهبود امنیت و ثبات عراق، می کوشیم عملیات بازسازی را هر چه سریعتر به پایان برسانیم.

با توجه به وجود چنین کلیسایی در جنوب کربلای معلی، به نظر می رسد در طول تاریخ، مسیحیان زیادی در این منطقه زندگی می کرده اند. تاریخ سه دهه پیش شهر کربلا نشان می دهد که پیش از روی کار آمدن صدام حسین، دیکتاتور سابق حزب بعث عراق، تعدادی خانواده مسیحی و حتی یهودی در شهر مقدس کربلا در کنار مسلمانان زندگی می کردند اما با روی کار آمدن وی و

آغاز کشتار مردم بی گناه و ظلم و ستم فراوان، برخی از این خانواده های غیر مسلمان به مناطق خودمختار کردستان عراق و گروهی دیگر به خارج از این کشور کوچ کردند.

اردوگاه اشرف

محمد حسین سبحانی، عضو سابق شورای مرکزی گروهک تروریستی مجاهدین خلق (منافقین) و نویسنده کتاب «روزهای تاریک بغداد» در گفتگو با پرس تی وی، به استراتژی خشنونت طلبانه، انقلاب ایدئولوژیک و رابطه سازمان با رژیم بعث صدام پرداخت.

او که در سال ۱۳۶۲ به توصیه سازمان به همراه همسرش به عراق رفت، فعالیت های تشکیلاتی خود را در شهرهای مختلف عراق ادامه داد و در ستادهای مختلف سازمان؛ از جمله ستاد اطلاعات، ستاد حفاظت، ستاد پشتیبانی و تدارکات سازمان و مدتی در ستاد امنیت سازمان فعالیت کرد. در حین فعالیت در سلسله مراتب تشکیلاتی سازمان، عضو شورای مرکزی شد.

او درباره کارکرد قرارگاه اشرف به لحاظ تاکتیکی و استراتژیک در همکاری با صدام تا هنگام تحویل این قرارگاه، چنین گفت: مسعود رجوی در سال ۱۳۶۵ به عراق رفت. همه میدانند که صدام حسین یک دیکتاتور در منطقه و عراق بود. طبق تجربیاتی که در ستاد اطلاعات سازمان وجود داشت، بسیاری از اطلاعات، کروکی محل های اقتصادی، کارخانه ها، پادگان ها و مراکزی که برای عراق و صدام حسین مهم بود، از ایران تهیه و به صدام داده می شد. در واقع روابط سازمان مجاهدین خلق و مسعود رجوی با صدام حسین، رابطه مزدور و ارباب و رییس و مرئوس بود، اما رجوی در نشست های شورای مرکزی سازمان این ارتباط را طور دیگری به اعضا القا می کرد. فیلم هایی هم که بعد از سرنگونی صدام در تلویزیون های خارجی پخش شد و مستند هستند، نشان می دهد که رجوی چگونه در مقابل حتی افراد دسته چندم رژیم صدام کرنش می کند و به خواست ها و نیازهای آنها تن می دهد!

بعد از این که آمریکا صدام را سرنگون کرد، برخلاف تصور ذهنی همه اعضای سازمان، رجوی گفت: ما سلاح هایمان را تحویل می دهیم و همه چیز را تحویل دادند و در واقع او خواست همان رابطه ای را که با صدام برقرار کرده بود که همان رابطه مزدور و اربابی بود، همان رابطه را با دولت آمریکا برقرار کند.

البته سازمان مجاهدین خلق یک گروه تروریستی بود و دولت آمریکا آن ها را می شناخت. بسیاری از افسران آمریکایی در زمان شاه به دست مجاهدین ترور شده بودند. مدارک دست کم ۵

مورد از این ترورها وجود دارد و ثابت شده است و در دادگاه های آمریکا در حال پیگیری است.

البته با وجود شناختی که آمریکا از سازمان مجاهدین خلق داشت، این روابط ادامه پیدا کرد. من به عنوان یک کارشناس معتقدم آمریکا درباره سازمان مجاهدین خلق بسیار اشتباه کرد. الان ۶ سال از سرنگونی صدام می گذرد و سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک گروه تروریستی نباید همان روابط و مناسبات و مغزشویی را در اردوگاه اشرف به کمک آمریکا ادامه دهد.

سبحانی درباره میزان اهمیت قرارگاه اشرف برای سازمان گفت:

من فکر می کنم قرارگاه اشرف بیش از این که یک محیط جغرافیایی ۶ کیلومتر در ۶ کیلومتر برای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) باشد، نماد یک استراتژی مبارزه مسلحانه است؛ نماد یک ایدئولوژی است و مسعود رجوی نظریه پرداز آن است و شاخص هایی مثل رهبری فرقه گرا و طلاق های اجباری و کنترل کردن ذهن افراد به صورت روزانه از ویژگی های آن هستند.

دلیل اینکه سازمان نمی تواند از قرارگاه اشرف دل بکند، این است که اگر از قرارگاه اشرف خارج شود، در واقع با همه آن چیزی که در این سه دهه گفته است باید خداحافظی کند و پاسخ دهد که چرا سه دهه وقت و خون مردم ایران را تلف کرد؟! برای این که نمی تواند و نمی خواهد به این سوال پاسخ دهد، مجبور است قرارگاه اشرف را حفظ کند.

دلیل دیگر این است که می خواهد افراد گروه را در همان محیط بسته نگه دارد و کنترل کند. افرادی که در قرارگاه اشرف به سر می برند، بیش از ۲۵ سال است که در همان چهار دیواری اسیر هستند. نه دسترسی به اینترنت دارند و نه از روزنامه و دنیای آزاد آگاهند، از این رو باید به اعضای سازمان به عنوان آدم هایی که به کمک نیاز دارند، نگاه کرد. اعضای سازمان را باید از رهبری سازمان جدا کرد و به آن ها با دید امداد رسانی توجه کرد. ولی سرانجام دیر یا زود سازمان مجبور است قرارگاه اشرف را ترک کند.

بازگشت یک کتیبه به گنبد حرم امیرمؤمنان(ع)

برپایه رویکرد خصمانه بعثیان به ایران، سیاست حذف آثار ایرانی از حرم های شریف عراق آغاز شده است. در این راستا، به بهانه وجود اشعار فارسی در کتیبه گریو گنبد، این کتیبه را با روش نامناسبی از گنبد جدا نمودند. اگر وساطت برخی متدینین منتقد نجف نبود. بدون توجه به مالکیت وقفی کتیبه، قصد خارج کردن قطعات مس باقیمانده را داشتند که خوشبختانه این امر واقع نشد. اما

کتیبه را در شرایط بسیار نامناسب و حتی بخشی از آن را روی بام حرم و در فضای باز رها کردند. جای خالی کتیبه نیز در گریو گنبد باقی مانده، به گونه ای که آجرهای بدنه گنبد در حال حاضر نمایان است.

تحوّلات ایجاد شده پس از سقوط رژیم بعث در عراق موجب گردید که اداره حرم تحت نظر مرجعیت هدایت شود. از این رو، حضرت آیت الله العظمی سیستانی با توجه به قداستی که برای حرم و متعلقات آن قائل اند، دستور دادند تا آنچه از تزیینات حرم که در زمان رژیم صدام از بدنه جدا و یا تخریب شده، به مکان اصلی بازگشت داده شده و تعمیر گردد. براساس موافقت به عمل آمده، میان تولیت حرم و ستاد بازسازی عتبات عالیات، به ایران حمل و به آزمایشگاه و کارگاه ویژه ای که به همین منظور تجهیز گردیده است منتقل گردید. با آغاز عملیات اجرایی، در کارگاه فوق گروهی متشکل از ۲۰ نفر استاد کار و ۱۰ نفر مهندس تحت نظارت عالی راهبردی پروژه به فعالیت مشغول شدند و پس از احیا به عراق منتقل و بر روی گنبد حرم مطهر امام علی (ع) نسب شد. این کتیبه با سطح حدود ۷۳ متر مربع، احتمالاً بزرگترین در نوع خود است و به نظر کارشناسان، در هیچ یک از اماکن مشابه، کتیبه ای به این سطح یافت نمی شود.

میزبانی مسیحیان کرکوک از روزه داران مسلمان

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، این میهمانی از سوی کلیسای بزرگ کلدانی در تالار اجتماعات این کلیسا، با حضور نمایندگان دیوان های وقف شیعی و سنی، نماینده مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سیستانی و شماری از نمایندگان رسانه ها برگزار گردید.

افراد سرشناس طوایف و مذاهب مختلف حاضر در میهمانی با صدور بیانیه ای خواهان زندگی در آرامش، برادری، مهرورزی و پایداری شده اند.

در این بیانیه که دکتر لوییس ساکو، اسقف بزرگ آن را خوانده، آمده است: «ما رهبران دینی، مسلمانان و مسیحیان از همه شاخه ها و فرقه های کرکوک، در این ماه گرمی که بر سر سفره افطار مهرورزی گرد هم آمده ایم و ماه رمضان را ارج می نهیم، بهترین آرزوهای خود را برای برادران مسلمان خود داریم و صمیمانه امیدواریم که این ماه، زمانی ویژه برای نیایش های عمیق، توبه، بخشایش و آشتی جویی باشد، تا به این ترتیب امنیت و پایداری برقرار شده و همه ما در آرامش و شادی زندگی کنیم.»

این بیانیه با داشتن پیام مهرورزی و پذیرندگی به دور از تعصب، از همه مسؤولان خواست تا با خردورزی و منطق، همچون برادر گرد هم آمده و به خاطر شهروندان کرکوک و پاسداری از نیک زیستی و یگانگی شان با یکدیگر گفتمانی مثبت داشته باشند.

در ادامه این بیانیه آمده است: اختلاف ها و تفاوت ها سرچشمه توانگری است و فرصتی پدید می آورد تا همچون خانواده ای زندگی کنند که در آن نیرومندان از ناتوانان و بزرگان از کوچکان پشتیبانی می کنند. بدین سان یک حس مسؤولیت به دور از پراکندگی، کنار گذاشتن و یا حذف کردن پدید می آید.

این میهمانی افطار، پیام مهمی برای مردم عراق دارد؛ چراکه نشان می دهد همه گروه ها هنوز از مهر و همبستگی آکنده اند. به ویژه این که این میهمانی در کرکوک برگزار شد که دارای گروه های قومی گوناگون می باشد و نمونه ای از عراق کوچک است.

پایه گذاری سنگ بنای طرح ساخت خط راه آهن کربلا

مهندس عامر عبدالجبار اسماعیل، وزیر ترابری عراق، سنگ بنای طرح ساخت خط راه آهن کربلا را پایه گذاری کرد. همه عملیات اجرایی این طرح با تلاش مهندسان عراقی و از سوی شرکت دولتی راه آهن عراق با همکاری شرکت دولتی اجرای طرح های ترابری، انجام می شود. طول این خط راه آهن از ایستگاه المسیب تا کربلا ۳۶ کیلومتر می باشد که عملیات اجرایی آن با هزینه ۵۷ میلیارد دینار عراقی در مدت یکسال به پایان خواهد رسید. ساخت چند بند خاکی، چند دهنه پل، چند ایستگاه راه آهن و ایجاد تقاطع در چند نقطه از راه یاد شده، به منظور گذر روان قطارها، از جمله اقداماتی است که در طول اجرای این طرح انجام خواهند شد. با اجرای این طرح، شهر مقدس کربلا به شبکه راه آهن سراسری عراق می پیوندد به دشواری هاییکه هر ساله زائران این شهر را رنج می دهد، پایان خواهد داد.

مهندس عامر عبدالجبار اسماعیل در سخنان خود همچنین به اهمیت اجرای این طرح مهم که آرزوی میلیون ها زائر آرامگاه های مقدس در شهر کربلا بود، اشاره کرد. وی خاطر نشان کرد که با اجرای این طرح، مشکلات زائران برطرف خواهد شد؛ چرا که وسایل ترابری زمینی، برای جا به جایی این تعداد زائر کافی نیست. او با اشاره به نقش این طرح در بالا بردن جایگاه شهر مقدس کربلا گفت: شهر کربلا از رهگذر خط راه آهن یاد شده، به شبکه سراسری راه آهن عراق متصل می شود. وزیر

ترابری تصریح کرد: راه آهن سراسری عراق با اتصال به خط راه آهن موسم به «گذرگاه خشک» که جنوب به شمال را پیوند می دهد، به یک شبکه بین المللی تبدیل شده است. گفتنی است که بخشی از طرح «گذرگاه خشک» که بین عراق و سوریه قرار دارد، در گذشته راه اندازی شده و امروز بخشی از این طرح که بین عراق و ترکیه واقع است، گشایش می یابد.

تبرک به پرچم گنبد مطهر امام حسین(ع) در تودیع

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت نهم در مراسم تودیع خود و معارفه دکتر دستجردی، هنگامی که به وی پرچم متبرک گنبد مطهر امام حسین(ع) را هدایه داد بی اختیار گریست و اشک هایش را با پرچم مقدس امام سوم شیعیان پاک کرد

....

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج به نقل از ایرنا، این پرچم از سوی جمعی از پزشکان بسیجی و توسط دکتر مسعود خاتمی، رییس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران به وی هدیه شد.

پرچم قرمز رنگ امام حسین(ع) در حالی که بر روی آن کلمه «یا حسین» با رنگ سپید نوشته شده بود. و سه معاون وزیر، مدیرکل روابط عمومی وزارت بهداشت و رییس جمعیت هلال احمر گوشه هایی از آن را گرفته بودند، لحظه ای گشوده شد که با صدای بلند «یا حسین» حضار و اشک های آنان مورد استقبال واقع شد.

همه حضار به احترام سیدالشهدا لحظه ای را از جای برخاستند.

به محض این که پرچم گنبد مطهر امام حسین گشوده شد، دکتر لنکرانی کمی جلو آمد و در حالی که عینکش را از چشمان خود بر می داشت اشک های خود را با پرچم مقدس این امام همام پاک کرد.

دکتر خاتمی در خصوص پرچم قرمز رنگ گنبد امام حسین(ع) اظهار داشت: این پرچم مقدس به مدت یکصد روز بر فراز گنبد مطهر امام سوم شیعیان می ماند و پس از تبرک و تیمم، پرچم دیگری جای آن را می گیرد.

براساس این گزارش، پرچم یاد شده در حالی که در یک جعبه زیبای خاتم قرار گرفته بود، به دکتر لنکرانی هدیه شد.



جلد ۳

اشاره









موضوع «زیارت»، چه مربوط به زائر خانه خدا و حرم حضرت رسول (ص) باشد و چه در مورد زائرانِ عتبات مقدسه در عراق، یا حریمهای دیگر معصومین و امام زادگان، مجموعه‌های از اصطلاحات و تعابیر را به همراه دارد. این اصطلاحات، شامل مفاهیم و موضوعات، آداب و سنن، اماکن، اشخاص و ... میشود. بسیاری از این واژه‌ها در میان زائران و آشنایان به آموزه‌های دینی و سنن مذهبی، رایج و مشهور است؛ ولی گاهی ریشه و مبنا و رمز و راز آن کمتر مورد توجه قرار میگیرد. پرداختن به «فرهنگنامه زیارت» ما را با این اصطلاحات آشنا میسازد.

مجموعه‌های از این تعابیر و مفاهیم را فراتر از زیارت عتبات، به ترتیب الفبا تقدیم خوانندگان می‌کنیم؛ باشد که مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

## آداب الحرمین

اعمال و آدابی که هنگام زیارت خانه خدا در مکه و حرم پیامبر خدا (ص) در مدینه انجام میگیرد. مناسک حج و آداب زیارت هم در همین مورد است. از آن جا که دانستن این آداب و سنن و عمل به آنها، موجب بهره مندی و ثواب بیشتر می شود، رعایت آنها بسیار پسندیده است. کتابهایی نیز در همین موضوع نگاشته شده که بر اساس روایات، آداب و مستحبات زیارت را در دو حرم شریف یاد شده تبیین کردهاند. در این گونه کتابها، اعمال حج و واجبات آن، دعاها و خاص آن ایام و اماکن و ادعیه مخصوص زیارت حرم حضرت رسول (ص) و ائمه بقیع و شهدای احد و ... ذکر شده است.

### آداب زیارت

تشرّف به حرّمهای معصومین (ع) که یکی از سنن دینی و مورد سفارش فراوان است، آداب خاصی دارد. مراعات این آداب، هم نشانه معرفت و ادب و حقشناسی نسبت به مدفونین در آن حرّمهاست و هم مایه ثواب و اجر الهی است؛ مسائلی از قبیل: غسل زیارت، با وضو بودن، پوشیدن لباس تمیز و آراسته و مرتب بودن، خضوع و خشوع در حرّمها و هنگام زیارت، ذکر گفتن، خواندن اذن دخول، بوسیدن ضریح مطهر و رعایت ادب نسبت به قبور امامان و امامزادگان، پرهیز از کارهای لغو و جدل با دیگران، اجتناب از مزاحمت برای زوّار، خواندن زیارت نامه، خواندن دعا و تلاوت قرآن و نماز گزاردن در کنار قبر از جمله «آداب زیارت» به شمار میرود (۱). این آداب، هم در سیره معصومین نقل شده و هم عالمان و عارفان صاحب‌دل در زیارت خویش، مقید به مراعات آنها بودهاند.

### آستان

آستان یا آستانه، به معنای درگاه و عتبه و ساحت است؛ جایی که برای ورود به یک خانه یا قصر یا حرم، کفشها را درمی آورند. به کفش کن هر عمارت نیز «آستانه» گویند. به حرّمهای مطهر امامان و امامزادگان آستان گفته میشود؛ چون عظمت و حرمت دارد و برای ورود به آن باید اذن طلبید و شرط ادب را به جا آورد. به حرم حضرت رضا (ع) «آستان قدس رضوی» و به حرم حضرت معصومه (س) آستانه آن حضرت گفته میشود. در کتب لغت و در اصطلاح مسلمانان هند و پاکستان نیز کلمه آستانه به حرّمها و زیارتگاهها اطلاق میشود.

### آستانبوسی

بوسیدن آستانه حرم، کنایه از رفتن به زیارت یکی از معصومین و امامزادگان، یا مشرّف شدن به خدمت شخصی بزرگوار و محترم است. بوسیدن درگاه حرّمها نشانه ارادت به صاحب بقعه، به شکرانه توفیق زیارت است و زائری که بر درگاه حرم بوسه میزند، عشق و تواضع خود را به صاحب آن نشان می دهد. بوسه زدن بر آستان حرّمها یکی از آداب زیارت است و به آن «عتبه بوسی» نیز گفته میشود. قداست آستانهها به سبب جایگاه رفیع کسانی است که در آن بقعه ها آرمیدهاند.

## احرام

به معنای محرم شدن و بعضی کارها را بر خود حرام کردن و یکی از واجبات در زیارت خانه خداست. کسی که به سفر حج و عمره میرود، برای ورود به مکه باید در یکی از میقاتهای تعیین شده محرم شود. احرام با گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» تحقق میپذیرد که به آن «تلبیه» گویند. مردان هنگام احرام باید لباسهای عادی خود را درآورند و با پوشیدن دو پارچه یا حوله خاص و دوخته نشده، لبیک بگویند. با گفتن تلبیه، برخی از کارها بر حاجی و معتمر حرام میشود که به آنها «محرمات احرام» گفته میشود. احرام تنها در سفر زیارتی خانه خداست، نه در زیارتها و زیارتگاههای دیگر؛ ولی در تعبیرات شاعرانه، هر قصد و آهنگی برای دیدار محبوب نیز احرام شمرده میشود. به قول حافظ:

حافظ، هر آن که عشق نورزید و وصل خواست احرام کعبه دل و جان به وضو بیست



## ۶. اذن دخول

اذن دخول یا اذن ورود، اجازه خواستن برای ورود به حریمهای مقدّس امامان است و این نشانه احترام به امام یا امامزاده‌های است که میخواهیم او را زیارت کنیم. حریمهای مطهر به منزله خانه آن بزرگواران است و ورود به آن حریم، اجازه میخواهد. در کتب دعا و زیارات، متنی به عنوان «اذن دخول» وجود دارد که نیکوست پیش از وارد شدن به روضه منور و در آستانه مرقد خوانده میشود. مضمون آن رخصت طلبیدن از خدا و رسول و امامان و فرشتگان الهی برای ورود به حرم است. این متن را در ورودیه‌های حریمها بر دیوار نصب میکنند تا زائران آن را بخوانند. البته متن اذن دخول در حریمهای مختلف با هم فرق دارد (۱).

## ۷. استطاعت

قرآن کریم، حج را بر کسانی واجب میداند که «استطاعت» داشته باشند. (۲) استطاعت به معنای توان بدنی و مالی و فراهم بودن امکانات و باز بودن راه است. حج، تکلیف کسی است که با سلامتی جسم و قدرت و تمکن مالی، این قدرت را داشته باشد و از عهده انجام اعمال حج برآید. دارنده این شرایط را که شرط وجوب حج است، «مستطیع» می نامند.

حدیث کعبه چه گویم چو استطاعت نیست شکسته پای، چه مرد ره حرم باشد؟ (۳)

## ۸. اعتاب مقدّسه

اعتاب، جمعه «عتبه» به معنای درگاه، آستان و مرقد است. مقصود از اعتاب مقدّسه، حریمهای پیامبران و امامان و امامزادگان و شهداست. «عتبه بوسی»، کنایه از رفتن به زیارت حریمهای مقدّس است. این واژه، بیشتر مربوط به زیارت حریمهای پیشوایان مدفون در سرزمین عراق است. «عتبات عالیات» نیز به همین معناست و مراد از آن، کربلا، نجف، کاظمین و سامراست. مقدس بودن درگاه حرم ائمه، از آن جهت است که پیکر پاک آن حجتهای الهی در آنها مدفون است و قداست، از آن ذوات نورانی به در و درگاه و بارگاه سرایت میکند.

## ۹. التماس دعا

به معنای درخواست دعا از دیگری است و بیشتر، از کسانی که عازم زیارت خانه خدا یا حرم پیامبر و معصومین (ع) و عتبات مقدّسند، درخواست میشود که در آن مکانهای شریف، به یاد دیگران باشند و آنان را دعا کنند و برآورده شدن حاجاتشان را بخواهند. هم حریمهای مطهر، جایگاه ویژه‌ای است که امید استجاب دعا در آنجا بیشتر است و هم زائران حریمها که توفیق و عنایت خدا شامل آنان شده، در معرض اجابت دعا قرار دارند. از این رو از زائران، التماس و درخواست دعا میشود و این درخواست با گفتن کلمه «التماس دعا» اظهار میگردد. البته این درخواست منحصر به زائران نیست؛ بلکه هر کس اهل دعا باشد و او را صالح و متقی و صاحب نفس بدانند، از او التماس دعا میکنند؛ هر چند در مواقع غیرزیارتی باشد. خوب است زائر نیز

در هنگام زیارت، به یاد ملتمسین دعا باشد و ذویالحقوق و آشنایان و پدر و مادر و درگذشتگان را یاد کند، تا آنان نیز ثواب ببرند.

#### ۱۰. امام الحرمین

حرمین به دو شهر مقدس مکه و مدینه گفته میشود. حرم حضرت سیدالشهدا (ع) و حرم حضرت ابوالفضل هم حرمین شریفین است و به فاصله بین آن دو زیارتگاه، بین الحرمین گویند. «امام الحرمین» کسی است که در دو شهر مکه و مدینه، پیشوا و مقتدای مردم باشد و در فقه و احکام شرعی به او رجوع کنند. کسی هم که در آن دو حرم مقدس پیش نماز باشد، امام الحرمین نامیده میشود. در تاریخ، به افراد متعددی این لقب را داده‌اند که یکی از معروفترین آنان «امام الحرمین جوینی» دانشمند اشعری مذهب قرن پنجم هجری است.

#### ۱۱. امام باره

به حصار و برج و باروی یک شهر یا قلعه، «باره» گفته میشود. به دیوار و حصاری که برای حرم یک امام میکشند تا محفوظ بماند و در پشت این حصار، بقعه بنا میشود، «امام باره» گویند. این اصطلاح در مناطق هند، بیشتر به حسینیه و محلّ عزاداری سیدالشهدا (ع) که مثل تکیه است، گفته میشود.

---

۱- در این زمینه به بحث مفصل «اذن دخول» در پیش شماره اول این فصلنامه رجوع کنید.

۲- «ولله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» (آل عمران، آیه ۹۷).

۳- عماد کرمانی.

## ۱۲. امامزاده

فرزند امام، کسی که بیواسطه یا با چندین واسطه، فرزند و زاده امام معصوم باشد که مورد احترام اهل بیت است. امامزاده گاهی به حرم و مقبره و بقعه فرزندان و نوادگان ائمه هم گفته میشود که مردم آنها را زیارت می کنند. در ایران، در بسیاری از شهرها و روستاها امامزاده هایی وجود دارد که از اماکن زیارتی شمرده میشود؛ مثل امامزاده یحیی در گنبد یا امامزاده داود در تهران. امامزادگان اغلب در دوره سلطه بیدادگرانه عباسیان و حکومتهایی که با فرزندان فاطمه (س) دشمنی داشتند، به مناطق شیعهنشین ایران سفر کردهاند. برخی از آنان به شهادت رسیدهاند (مثل حضرت شاه چراغ در شیراز یا امامزاده علی بن محمد شهید اردهال در اطراف کاشان) یا به اجل طبیعی از دنیا رفتهاند و قبرشان زیارتگاه شیعیان گشته است. به هر حال، امامزادگان شریف مورد احترامند و زیارت قبورشان ثواب دارد.

## ۱۳. ایوان

به جایگاه وسیع و سقفدار جلوی اتاق و ساختمان که برای نشستن اختصاص دارد، ایوان گفته میشود. صُفّه و عمارتی که شکل آن اغلب هلالی و به صورت محراب است، مثل ایوان مدائن. ایوان در ساختمانهای بزرگ و قصرها بیشتر وجود دارد؛ هر چند در هر خانهای ممکن است ایوان کوچکی (به نام بالکن) باشد. در حریمهای بزرگان دین، جایی میان صحن و رواق مطهر که ورودی حرم شمرده میشود، به نام ایوان وجود دارد. ایوانها معمولاً به صورت کاشیکاری، آینهکاری و طلاکاری است و از جلوههای هنری معماری اسلامی شمرده میشود. برای زائران حریمها، دیدن ایوان طلای حضرت رضا (ع)، یا ایوان باشکوه حضرت امیر (ع) خاطره ای به یاد ماندنی است؛ تا آن جا که در فرهنگ عامه رایج است که می گویند؛ «ایوان نجف عجب صفایی دارد».

## ۱۴. اوقات زیارتی

زیارت حریمهای مقدّس و عتبات و مزارها را در هر وقت میتوان انجام داد و وقت خاصی ندارد؛ اما برخی از زیارتها در اوقات خاصی سفارش شده که ثواب بیشتری دارد؛ مانند زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین، یا زیارت حضرت علی (ع) در روز سیزده رجب یا روز عید غدیر یا روز مباحله. آنان که در پی درک ثواب و فضیلت این سنت دینیاند، مراقبت دارند تا اوقات زیارتی از آنان فوت نشود و مثلاً زیارت رجبیه یا زیارت اربعین را انجام دهند.

(ادامه دارد)

## هدف زیارت

آیت الله شیخ بشیر نجفی، متولد شهر «جالندهر» هند بوده و اصالتاً لاهوری است. ۴۵ سال حضور ایشان در نجف، با تحصیل و تدریس همراه بوده و اکنون نیز یکی از چهار مرجع دینی مقیم نجف به شمار می آیند. هم زمان با دیدار برخی از اعضای هیئت تحریریه فصلنامه با ایشان، جمعی از شیعیان کشورهای خلیج فارس نیز حضور داشتند که این متن با عنوان «هدف زیارت» ترجمه بخشی از سخنرانی معظم له است.

همه ما به زیارت می رویم؛ اما چرا به زیارت می رویم؟ یکی خانه ندارد، به زیارت می آید که امام را شفیع قرار دهد تا خدا خانه ای به او بدهد؛ یکی زن ندارد؛ یکی بچه ندارد؛ یکی اتومبیل ندارد؛ یکی در معاملات تجاری اش شکست خورده، می آید تا حسین شفیع او شود! یکی مریض دارد. به هر حال یا خودمان مشکلی داریم یا بچه های مان. هر کسی که به زیارت می آید، مشکلی دارد و می آید تا آن مشکل را با شفیع قرار دادن حسین (ع) برطرف کند. به زیارت می آید و می گوید: خدایا! بهتر از این وضع را برایم تقدیر کن. نگاه کنید! همه خواسته های مان، نیازهای شخصی است. پس حسین چه؟ به حسین (ع) چه می گویی؟ همین که حسین (ع) خطر را از پیش روی تو برداشته که می توانی به راحتی زندگی کنی و به زیارت بروی کافی نیست؟! آیا باز هم طالب چیزی هستی؟! مثلاً وقتی به سراغ دوستی قدیمی که ده یا بیست یا پنجاه سال او را ندیده ای می روی، جا دارد که بگویند: حال که نیازمند شده ای به سراغ من آمده ای؟! در حالی که حسین (ع) چنین نمی گوید و اساساً کاری ندارد که زائرش بحرینی است یا سعودی یا عراقی. چرا نباید زیارت شما مانند زیارت امام عصر (عج) باشد که وقتی به زیارت جدش حسین (ع) می آید، فقط برای خود حسین (ع) می آید یا مانند زیارت ملائکه خدا که در روایت داریم هر روز به زیارت امام حسین (ع) می آیند؛ آن هم بدون آب و غذا و با لباس های خاک آلود.

از زیارت سایر معصومین علیهم السلام می فهمیم که زیارت حسین (ع) بسیار بالاتر و والاتر از حاجت ها و نیازهایی است که زوار در سینه های شان دارند. باید به فرزندانمان یاد بدهیم که خود حسین (ع) هدف است؛ حسین مقصد است؛ حسین منزل است؛ حسین بهترین راه است؛ حسین بهترین پل است؛ حسین بهترین پناهگاه است؛ حسین هدف است؛ (باید گفت) ای حسین! فقط برای خودت آمده ام. وقتی کنار درب حرم حسین (ع) می ایستی و چشمانت به ضریح امام می افتد، به چه می اندیشی؟

امروز کربلا آباد شده؛ ولی افسوس! شب یازدهم محرم را به یاد بیاور که دشمنان خدا، اهل بیت پیامبر را با نیزه و تازیانه می زدند و آنها استغاثه به رسول خدا می کردند. بدن های شهدا روی زمین کربلا پراکنده شده بود و غبار و خاکستر بر روی اجساد مطهرشان نشسته بود و تو اکنون بر درب حرم حسین ایستاده ای و چشمت به بخشش امام است و اشک هایت جاری است و امام حسین (ع) وقتی اشک تو جاری می شود می گوید: ای زائر من! بیا و به قبر من نزدیک شو.

برخی روایات می گویند که سر مقدس امام حسین (ع) به کربلا برگشت و به بدن مطهر ملحق شد؛ ولی بنابر برخی دیگر از روایات سر مقدس ایشان به کربلا برنگشت و در شام مدفون گردید. در روایت معتبری امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوندا! به چهره ای که با غم و اندوه سخن می گوید، رحم بفرما! تو نیز اکنون که سال ها گذشته است، از خدا می خواهی که ای کاش در آن روز بودی، و این سخن را با تمام وجودت و از صمیم قلبت می گویی. زمانی که به محل خیمه ها می رسی، آنچه بر خانواده رسول خدا

(ص) گذشت را به یاد بیاور و بگو: ای رسول خدا! من چه کنم که در آن روز که دشمنانت بر اهل بیت ظلم کردند، نبودم؟ عذر مرا بپذیر.

وقتی از زیارت و نماز آن فارغ شدی، آن گاه هر چه از دنیا و آخرت می خواهی، به واسطه حسین (ع) از خداوند بخواه؛ ولی هدف اصلیت باید حسین (ع) باشد. هدف اصلی، حسین هست. لازم است بدانی که علامت قبول زیارت چیست. علامت قبولی زیارتت، مانند قبولی نماز است؛ یعنی همان که خداوند در قرآن می فرماید: نماز، انسان را از بدی و فحشا دور می کند. وقتی دیدی بعد از نماز، از انحرافات دوری می کنی و با این که نفس انسان تمایل دارد، ولی مؤمن با اراده اش از این بدی ها کناره گیری می کند، همین طور علامت قبولی زیارت این است که یک دگرگونی در جهت مثبت در سیره رفتاری من و شما ایجاد شود و این در زیارت امام حسین (ع) نیز هست. لازم است به درون خویش برگردی و به گونه ای باشی که زیارت حسین (ع) در رفتارت تأثیرگذار باشد و چه خوب است که این تحول را حسین (ع) در تو ایجاد کند و برای عملی شدن این تحول مثبت، وقتی از زیارت و دعاها فارغ شدی، در هر جای حرم که بودی، رو به ضریح بایست و در مقابل این ضریح شریف از خود گلایه و شکایت کن. حکم کننده خداوند متعال است. لازم هم نیست صدایت را بالا ببری؛ بلکه بین خودت و خدا باشد و در این گفت گو امام حسین (ع) را شاهد بر اعترافات خود قرار بده. به هر گناهی که کرده ای اعتراف کن. بگو: خدایا! به حرم ولایت حسین (ع) آمده ام؛ با نظر رحمت به من نگاه کن؛ به گناهانم اعتراف می کنم؛ گناهانی است که من مرتکب شده ام و ملائکه تو هم نوشته اند و تو از آن آگاهی. خداوندا! به حقانیت خودت قَسَمَت می دهم که گناهانم را ببخش، خداوندا! به حق عبدالله شیرخواره (شهید خردسال کربلا) خودت برای من چاره ای کن. این گونه سخن گفتن در روایات تأیید شده است. در روایات آمده است: هر کس با اختیار خودش و با اخلاص در درگاه الهی توبه کند، حتماً بخشیده می شود.

در پایان باید گفت هر کس از ما که به زیارت امام حسین (ع) می آید، باید فکر کند که شاید آخرین زیارتش در دنیاست البته من دعا می کنم بارها و بارها باز هم به زیارت بیایید و خدا روزی تان کند ولی باید مثل هر نمازی که می گویند باید فکر کنید آخرین نمازتان است، به گونه ای زیارت کنید و اخلاص داشته باشید که گویا آخرین زیارت در دنیاست.

از خداوند می خواهم بر شما تفضل کند و عافیت دهد و همه ما را در این تحول مثبت یاری فرماید.

## زیارت های مخصوصه امام حسین

درآمد

یکی از فضیلت های بزرگ سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که در روایات فراوان به چشم می خورد، تشویق و ترغیب به زیارت آن وجود مقدس است که پیامبر و معصومین (علیهم السلام) بر آن تاکید فراوان داشته اند. به همین جهت مردم را در تمام سال، به زیارت آن بزرگوار فراخوانده اند، بویژه در روزهای مخصوصی که زیارت مخصوصه اُبی عبدالله معروف و مشهور گردیده است.

مثلاً در شب و روز جمعه، و شب و روز عرفة، و شب و روز عید قربان، و شب و روز عید فطر، و اول و نیمه ماه رجب، و نیمه شعبان، و روز اول و نیمه و آخر ماه رمضان، و شبهای قدر بویژه شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، و شب و روز عاشورا، و روز اربعین.

وجود همین روایات از پیامبر و معصومین سبب شد که بزرگان اهل حدیث و فقهای بزرگ شیعه آنها را در کتابهای حدیثی و فقهی خود آورده و ضمن دسته بندی کردن آن ها عنوان استحباب و تاکید استحباب به آنها بدهند. همانگونه که مرحوم کلینی و شیخ طوسی و شیخ صدوق و حر عاملی، و علامه مجلسی و دیگران چنین کرده اند. مثلاً شیخ حر عاملی (ره) در باب زیارت امام حسین (ع) در شب جمعه می نویسد:

باب تاکد زیاره الحسین کل ليله جمعه و کل یوم جمعه (۱)

و یا این که ابن طاووس درباره زیارت امام حسین (ع) در روز عرفة می فرماید:

فضل زیاره الحسین یوم عرفة. (۲)

همچنین شیخ حر عاملی درباره زیارت امام حسین (ع) در اول ماه رجب و نیمه آن می نویسد:

باب تاکد استحباب زیاره الحسین فی اول رجب و فی النصف منه. (۳)

و درباره زیارت امام حسین (ع) در ماه رمضان و شبهای قدر می نویسد:

باب تاکد استحباب زیاره الحسین ليله القدر و فی شهر رمضان خصوصاً اول ليله و آخر ليله و ليله النصف. (۴)

درباره زیارت امام حسین (ع) در شب و روز عید فطر و شب عید قربان آورده اند:

تاکد زیاره الحسین ليله الفطر و ليله الأضحی. (۵)

همچنین درباره زیارت امام حسین (ع) در شب و روز عاشورا و روز اربعین نوشته اند:

تاكد زیاره الحسین ليله عاشورا یوم عاشورا (۶) و تاكد زیاره الحسین یوم الأربعین من مقتله. (۷)

چرایی زیارت مخصوصه

با عنایت به تقدیم فهرستی که از روزهای زیارتی امام حسین (ع) تقدیم علاقه مندان شد این چرایی تا حدودی روشن شد اما جهت آگاهی بیشتر با عنایت به روایاتی که تقدیم خواهد شد، این چرایی روشتر خواهد شد.

۱- ارواح انبیای الهی در این روزها به زیارت امام حسین (علیه السلام) می روند.

۲- فرشتگان از خداوند رخصت گرفته و در این روزها مقدس به زیارت امام حسین (علیه السلام) می روند.

۳- خداوند لطف و کرمش در این روزهای مخصوص و ویژه به زائران بیشتر خواهد بود.

۴- در این روزها لطف خداوند به امام حسین (علیه السلام) بیشتر است.

۵- خداوند می خواهد به بهانه های گوناگون این جایگاه بلند و رفیع پررفت و آمد باشد.

علاوه بر این می بینم اضافه بر روزهای مخصوص در تمام دوران سال استجباب زیارت امام حسین (علیه السلام) ثابت بالأخص در روزهایی که به آن حضرت انتساب داشته باشد همانند روز مباحله و روز نزول سوره هل اتی و روز ولادت آن حضرت.

نگاهی به فضیلت های روزهای مخصوص

پیش از بررسی روایات زیارت امام حسین (علیه السلام) در این روزها، لازم است نیم نگاهی به فضیلت این روز بیفکنیم تا با معرفت بیشتری به زیارت امام در این روزها بنگریم.

---

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۹.

۲- ابن طاووس، الاقبال، ص ۳۰۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

۴- همان، ص ۴۷۳.

۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۷۵.

۶- همان، ص ۴۷۶.

۷- همان، ص ۴۷۸.



## ۱- فضیلت عرفه و سرزمین عرفات

عرفات سرزمینی است بسیار مقدس و محل حضور تمام انبیای الهی از آدم تا خاتم است. عرفات سرزمینی است تمام میهمانان و ضیوف الرحمان در یک روز مقرر در آن جمع شده و اعمال حج خود را در آن آغاز می کنند. به حق سرزمین عرفات محل برآورده شدن حاجات و محل ریخته شدن گناهان و محل عفو و بخشش گناهان از سوی پروردگار مهربان است.

## ۲- فضیلت شب و روز عید فطر

از دیگر شب ها و روزهای مقدس و با فضیلت که در روایات آمده است کمتر از شب قدر نمی باشد شب عید فطر است و همانطوری که گفته شده مستحب است در آن شب غسل شود و آن شب به احیا گذارده شود، همچنین روز عید فطر که پایان یک تلاشی بزرگ است روزی بسیار مقدس است و با فضیلت.

## ۳- فضیلت روز اول و نیمه ماه رجب

ماه رجب ماه دعا و استغفار است. ماه رجب سراسر اعمال و مناجات و اظهار اطاعت و بندگی از سوی بندگان خالص الهی به مقام ربوبی حق تعالی. پیامبر اکرم (ص) درباره این روز فرمود:

ماه رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمی رسد. (۱)

نیمه آن نیز شب بسیار بافضیلتی که روایات اهل بیت عصمت نشانگر آن فضیلت ها است.

## ۴- فضیلت شب و روز جمعه

فضیلت این شب و روز بر سایر روزها و شبهای دیگر هفته برتری دارد. تا جایی که روایت شده مرگ شب و روز جمعه بهتر از روزهای دیگر است. گاه در اجابت دعاها یک هفته تاخیر پیدا می شود تا شب و روز جمعه فرا رسیده و خداوند به برکت این شب و روز دعاهای بندگان را به اجابت برساند.

شب جمعه شبی است که خداوند دربهای توبه را بر بندگان باز گذارده و منادیان از سوی پروردگار جهانیان بندگان به سوی او و توبه فرامی خوانند. و ده ها فضیلت دیگر که همه آن ها نشانه عظمت و تقدس و بزرگی این شب و روز است.

## ۵- فضیلت ماه رمضان و شبهای قدر

در این ماه شب قدر است که برابر با هزار ماه می باشد. شبی که سرنوشت بشر طبق تقдіرات الهی تعیین می شود. شبهایی است که هر شبش هزاران هزار انسان گناهکار مورد عفو و بخشش پروردگار قرار می گیرد.

از امام محمد باقر (علیه السلام) درباره فضیلت این شب پرسیده شد که حضرت فرمود:

آن شب از افضل شبها است پس از شب قدر. و عظمت این شب را بس که نزول قرآن بر پیامبر خدا و ولی خدا حضرت امام زمان در آن شب بوده است و درباره نیمه شعبان اعمال زیادی وارد شده از جمله زیارت ابی عبدالله (علیه السلام) می باشد.

#### ۷- فضیلت عاشورا

امام باقر (علیه السلام) درباره حضور در این روز در کربلا فرمود:

هر که زیارت کند حسین بن علی را در روز دهم محرم تا آن که در نزد قبر آن حضرت گریان شود خدا را در روز قیامت ملاقات می کند با ثواب دوهزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد. (۲)

اگر در سرزمینی حضور پیدا کنید که خدا پیش از نظر کردن به میهمانانش اول به شما و زائران امام حسین (ع) نظر می کند و یا شب و روزی در جایی حاضر شوید که کمتر از شب قدر نمی باشد. و یا در زمان و مکان مقدسی باشید که ماه دعا و استغفار است و یا در شب و روز جمعه جایی باشید که آن روز و شب از بهترین و برترین شبها و روزهای هفته است و شب آمرزش گناهان و فراخوان بندگان است. و در ماهی در مکانی حضور پیدا کنید که یکی از روزهای آن شب قدر است و یا در شبی در سرزمینی حاضر شوید که خاطره دلاوریهای بزرگ مردی همچو امام حسین (ع) باشد توقع دارید که در این روزها و شبهای ویژه خداوند به شما چه چیزی کرامت کند.

آیا جز نظر لطف و مرحمت خداوندی به چیز دیگری فکر می کنید؟!؟

زیارت های مخصوصه امام حسین (علیه السلام) در روایات اهل بیت

ائم هدی (علیهم السلام) در روزهایی خاص پیروان خویش را به زیارت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیهم السلام) تشویق کرده اند که آن روز از نظرتان گذشت. اما در این بخش شما را با روایات مربوطه صادر شده درباره ی این روزها آشنا می کنیم.

#### ۱- زیارت در اول ماه رجب

بشیر دهان از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده فرمود:

من زار قبر الحسین علیه السلام أول رجب غفر الله له البتة (۳)؛

هر کس قبر امام حسین (علیه السلام) را در روز اول ماه رجب زیارت کند، البته حق تعالی او را می آمرزد.

- ١- فضائل الا شهر الثلاثة، ص ٢٤.
- ٢- وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٣٧٣.
- ٣- وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٣٦٣.

## ۲- زیارت امام در نیمه رجب

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم که در کدام ماه امام حسین (علیه السلام) را زیارت می کنید؟ امام در پاسخ فرمود:

فی النصف من رجب و النصف من شعبان (۱)؛

در نیمه ماه رجب و نیمه ماه شعبان.

و در روایت دیگری که احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا (ع) می پرسد این است که می گوید به امام عرض کردم در کدام یک از اوقات افضل است که امام حسین (علیه السلام) را در آن وقت زیارت کنیم. که حضرت پاسخ نیمه رجب و نیمه شعبان را دادند. (۲)

جالب این است که برخی از روایات، زیارت امام حسین (علیه السلام) را در نیمه رجب غفیله نامیده اند، یعنی از زیارتی که مردم از آن غافل هستند.

## ۳- زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه شعبان

شیخ حر عاملی به دوازده روایت اشاره می کند که همه آنها در مقام فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در شب نیمه شعبان وارد شده است. که به چند روایت بسنده می کنیم.

ابوبصیر از امام صادق نقل می کند که امام فرمود:

من أحب أن يصفحه مائتا ألف نبي و عشرون ألف نبي فليزور قبر الحسين بن علي عليه السلام في النصف من شعبان، فإن أرواح النبين يستأذن الله في زیارته فيؤذن لهم (۳)؛

هر که می خواهد یکصد و بیست و چهار پیامبر با او مصافحه کنند پس در نیمه شعبان امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند، بدرستی که در این روز ارواح پیامبر از خداوند رخصت گرفته به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروند.

امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام در چندین روایت به آثار و برکات زیارت امام حسین (علیه السلام) چنین اشاره می فرمایند:

در شب نیمه شعبان به زائران امام حسین ندا می رسد، آمرزیده شده برگردید و ثواب شما بر خدا و پیامبرتان خواهد بود. (۴)

هر که در شب نیمه شعبان امام را زیارت کند گناهانش آمرزیده شده و تا آخر سال گناهی برایش نوشته نخواهد شد. (۵)

هر کس امام حسین را در نیمه شعبان زیارت کند خداوند برای او هزار حج را می نویسد. (۶)

#### ۴- زیارت در ماه رمضان و شبهای قدر

روایات و احادیث دیگری بر این دلالت دارند که زائران امام حسین (ع) در ماه رمضان و شبهای قدر آمرزیده شده و اگر به خدا از آتش جهنم پناه ببرد پناه داده خواهد شد. همچنین برای روز قیامت برای زیارت امام در ماه رمضان حسابی نخواهد بود.

ابن قولویه در کامل الزیارات از عبید بن الفضل از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده فرمود:

من زار الحسين بن علي عليه السلام في شهر رمضان و مات في الطريق لم يعرض و لم يحاسب و قيل له ادخل الجنة آمناً (۷)؛

هر کس قبر امام حسین را در ماه رمضان زیارت کند و در راه بازگشت بمیرد، از برای او عرض و حسابی در روز قیامت نخواهد بود و به او بگویند: داخل بهشت شو بدون خوف و ترس.

و از امام محمد تقی (علیه السلام) روایت شده که به عبدالعظیم حسنی فرمود:

من زار الحسين ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان و هي الليلة التي يرجي ان تكون ليلة القدر و فيها يغرق كل امر حكيم صافحه اربعة و عشرون الف ملك ليلة القدر و فيها يفرق كل امر حكيم صافحه اربعة و عشرون الف ملك و بني كلهم يستأذن الله في زياره الحسين في ثلث الليلة (۸)؛

هر کس امام حسین را در شب بیست و سوم ماه رمضان و آن شبی که امید هست شب قدر باشد زیارت کند با بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر که همه آن ها برای زیارت امام حسین در این شب از خدا رخصت می طلبند مصافحه خواهد کرد.

#### ۵- زیارت در عید فطر و قربان

حر عاملی ره- در کتاب شریف وسائل الشیعه به دو روایت اشاره می کند که ذیلاً متذکر می شویم:

عبدالرحمن بن الحجاج از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده فرمود:

من زار قبر الحسين عليه السلام ليلة من ثلاث غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر. قلت: أي الليالي جعلت فداك؟

قال: ليلة الفطر و ليلة الأضحى و ليلة النصف من الشعبان (۹)؛

هر کس در یکی از سه شب قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود، عرض کردم آن شبها کدامند؟

- ١- همان، ص ٣٦٤.
- ٢- همان.
- ٣- وسائل الشيعه، ج ١، ص ٣٦٥.
- ٤- همان.
- ٥- همان، ص ٣٦٦.
- ٦- همان، ص ٣٦٨.
- ٧- ابن قولويه، كامل الزيارات، ص ٣٣٠.
- ٨- الاقبال، ص ٢١١.
- ٩- وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣٧١.

امام فرمود: شب عید فطر و شب عید قربان و شب نیمه شعبان.

همچنین از یونس بن ظبیان روایت کرده گفت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من زار قبر الحسین (علیه السلام) ليله النصف من شعبان و ليله الفطر و ليله عرفه فی سنه واحده كتب الله له ألف حجه مبروره، و ألف عمره متقبله و قضیت له ألف حاجه من حوائج الدنيا و الآخرة (۱)؛

هر کس قبر امام حسین (علیه السلام) را در شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفه در یک سال زیارت کند، خداوند برای او هزار حج مبرور و هزار عمره قبول شده نوشته و هزار حاجت و نیاز از حاجت‌های دنیوی و اخروی برایش برآورده می‌کند.

۶- زیارت در شب و روز عرفه

و در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در شب و روز عرفه حدود پانزده روایت از اهل بیت رسیده است که هر یک از آن‌ها به یکی از آن فضیلت‌ها اشاره ای دارند.

الف- مثلاً امام صادق (علیه السلام) به بشیر دهان می‌فرماید:

خداوند برای هر گامی که برای زیارت امام حسین (علیه السلام) برمی‌داری یک حج کامل برای او می‌نویسد. (۲)

ب- امام به یونس بن ظبیان می‌فرماید:

من زار قبر الحسین یوم عرفه كتب الله له الف الف حجه مع القائم علیه السلام .. (۳)

هر کس قبر امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفه زیارت کند خداوند برای او هزار حج همراه با حضرت قائم علیه السلام می‌نویسد.

ج- همچنین امام به یکی از یاران خود به نام حنان می‌فرماید:

یا حنان اذا كان یوم عرفه اطلع علی زوار الحسین علیه السلام فقال لهم: استأنفوا فقد غفرت لكم (۴)؛

ای حنان روز عرفه خداوند به زوار امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: اعمال خود را از سر بگیرید که شما را بخشیدم.

د- بشیر گوید از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

من أتی قبر الحسین بعرفه بعثه الله یوم القیامه تلج الفؤاد (۵)؛

هر کس در روز عرفه، به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) برود، خداوند در روز قیامت او را شادمان محشور می کند.

#### ۷- زیارت در شب و روز عاشورا

روایات و احادیث اسلامی درباره فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در شب و روز عاشورا فراوان سخن گفته است و تعبیرهای زیبایی در این راستا آورده شده است، دقت کنید:

الف- زید شحام از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

من زار قبر ابي عبدالله يوم عاشورا عارفاً بحقه كان كمن زار الله تعالى في عرشه (۶)؛

هر کس در روز عاشورا قبر امام حسین (علیه السلام) را با معرفت زیارت کند همانند کسی است که خدا را در عرش خود زیارت کرده است.

ب- حریر گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من زار الحسين في يوم عاشورا و جبت له الجنة (۷)؛

هر کس در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

ج- جابر جعفی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده فرمود:

من بات عند قبر الحسين ليلة عاشورا لقي الله يوم القيامة ملطخاً بدمه، كأنها قتل معه في عرصه كربلا (۸)؛

هر کس شب عاشورا کنار قبر امام حسین (علیه السلام) سپری کند روز قیامت خدای را با چهره خون آلود ملاقات می کند، گویا همراه امام حسین (علیه السلام) در سرزمین کربلا کشته شده است.

د- و فرمود:

من زار الحسين عليه السلام يوم عاشورا و بات عنده كان كمن استشهد بين يديه (۹)؛

هر کس که امام حسین (علیه السلام) را در روز عاشورا زیارت نموده نزد آنحضرت بماند، همانند کسی خواهد بود که در برابر امام به شهادت رسیده است.

ه- همچنین روایت شده است که:

---

۱- همان.

۲- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۲.



٣- شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ١٧.

٤- وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣٦١

٥- همان، ص ٣٦٢.

٦- تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ١٧.

٧- وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣٧٢.

٨- همان.

٩- همان.

هر که بخواهد حق پیامبر خدا و حق امیرمؤمنان و حق فاطمه زهرا را اداء کند پس امام حسین (علیه السلام) را در روز عاشورا زیارت کند. (۱)

#### ۸- زیارت در روز اربعین

و روز اربعین نیز یکی از روزهای زیارتی مخصوص امام حسین (علیه السلام) می باشد؛ یعنی آن روزی که جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت تربت ابی عبدالله به کربلا رفته بود.

شیخ طوسی در مصباح می نویسد:

روز بیستم ماه صفر روز برگشت حرم امام حسین (ع) از شام به سوی مدینه الرسول و آن روزی است که جابر ابن عبدالله به قصد زیارت امام وارد سرزمین کربلا شد، و او اولین کسی بود که به زیارت امام شتافت. (۲)

در این خصوص دو روایت از دو امام رسیده که شیعیان را به زیارت امام حسین (علیه السلام) در این روز تشویق کرده اند.

روایت اول از امام حسن عسکری (علیه السلام) است که در کتاب تهذیب و مصباح نقل گردیده است که امام فرمود:

علامات المؤمن خمس، صلاه الخمسین و زیاره الأربعین و التختم فی الیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم (۳)؛

علامتهای مؤمن پنج چیز است، پنجاه و یک رکعت نماز گزاردن و زیارت امام حسین در روز اربعین و انگشتر در دست راست کردن، و پیشانی را به هنگام سجده بر خاک گذاردن و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.

روایت دوم از امام صادق (علیه السلام) است که صفوان جمال از آنحضرت روایت کرده است. صفوان گوید مولای من امام درباره زیارت اربعین به من فرمود:

هنگامی که روز بالا می آید می گویی:

السلام علی ولی الله و حبیبه

... سپس دو رکعت نماز می گذاری و هر چه دوست می داری دعا کن و برگرد. (۴)

#### ۹- زیارت در شب و روز جمعه

زیارت دیگری که هر هفته تکرارش استحباب دارد همانا شب و روز جمعه است که معصومین (علیهم السلام) بر زیارت امام حسین (علیه السلام) در این شب و روز توصیه و سفارش کرده اند.

هنگامی که صفوان جمال از امام صادق (علیه السلام) درباره زیارت امام حسین (علیه السلام) پرسید امام پاسخ فرمود:

چگونه به زیارتش نروم در حالی که در شبهای جمعه خدا و پیامبرش به زیارت امام حسین (علیه السلام) می روند. (۵)

(البته مقصود از زیارت خدا به معنای زیادی عنایت و تفضل او بر امام حسین (علیه السلام) است).

ابن قولویه از داود بن یزید از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

من زار قبر الحسين في كل جمعه غفر الله له البتة و لم يخرج من الدنيا و في نفسه حسره منها و كان مسكنا مع الحسين بن علي عليه السلام (۶)؛

هر کس به زیارت قبر امام حسین در هر جمعه برود البته آمرزیده شود و با حسرت از دنیا نخواهد رفت و جایگاهش در بهشت با امام حسین (علیه السلام) خواهد بود.

آثار و برکات زیارت مخصوصه امام حسین (علیه السلام)

از روایات و احادیث یاد شده آثار و برکات زیر را می توان به دست آورد که به عنوان پایان بخش مقاله یادآوری می نمائیم.

۱. بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر با زائر امام حسین در این روز ویژه مصافحه می کنند.

۲. حق تعالی می آمرزد کسی را که در این روزهای ویژه به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود.

۳. اگر بهشت را از خدا بخواهد، خدا به او می دهد.

۴. اگر به خدا از آتش پناه ببرد خداوند او را از آتش جهنم پناه می دهد.

۵. خداوند زائر امام حسین (علیه السلام) بابت زیارت آن روز مخصوص محاسبه نخواهد کرد.

۶. به زائر امام حسین (علیه السلام) گفته می شود بدون هیچ خوف و ترسی وارد بهشت شو.

۷. یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه می کنند.

۸. گناهان گذشته و آینده اش بخشیده می شود.

۹. برای زائر امام حسین (علیه السلام) در شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفه هزار حج مبرور و هزار عمره مقبوله نوشته می شود.

۱۰. هزار حاجت دنیا و آخرت زائر امام حسین (علیه السلام) در روزهای ویژه برآورده می شود.

- ١- همان، ص ٣٧٣.
- ٢- شيخ طوسي، مصباح التهجد، ص ٥٥١.
- ٣- وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣٧٣.
- ٤- همان.
- ٥- كامل الزيارات، ص ١١٣.
- ٦- همان، ص ١٨٣.

۱۱. خداوند زائر امام حسین (علیه السلام) را که در شب عرفه بماند و روز عید قربان امام را زیارت کند، از هر شری در آن سال محافظت کند.

۱۲. خداوند را در عرش زیارت می کند.

۱۳. خداوند ثواب صد حج و صد عمره و صد جهاد با پیامبر مرسل و یا امام عادل را به او می دهد.

۱۴. خداوند ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد با پیامبر یا امام عادل را به زائر امام حسین (علیه السلام) در روز مخصوص و ویژه کرامت می کند.

۱۵. هر گامی که زائر امام حسین (علیه السلام) در روز و وقت مخصوص بردارد حجی با همه مناسک بر او می نویسد.

۱۶. خداوند اول به زائران امام حسین (علیه السلام) نظر رحمت می کند سپس به میهمانانشان در صحرای عرفات.

۱۷. زائر امام حسین (علیه السلام) در روز ویژه با حال حسرت از دنیا نخواهد رفت.

۱۸. جایگاهش در بهشت می باشد.

شباهت ها و تفاوت ها در زیارت نامه ها

اگر اندک تاملی در زیارت نامه هایی که در مناسبت های مختلف و روزهای مخصوص در کنار قبر اُبی عبدالله قرائت شده بنمائیم. خواهیم دید که علاوه بر لعن و سلامی که در تمام زیارت نامه ها کاملاً به هم شباهت دارند اما از جهت دیگر این زیارت نامه هایی که به مناسبت نیمه رجب و نیمه شعبان و شبهای قدر و عید فطر و قربان و عرفه و عاشورا و اربعین بیان شده کاملاً با هم متفاوت هستند. و هر یک از این زیارت نامه ها مطلب تازه ای بر ذهن زائر القای می کند و او نیز این معارف الهی را از زبان امام معصوم قرائت می کند.

چرا که در زیارت نیمه رجب، پس از سلام های متعدد به انبیای الهی و اوصیای بزرگ، سخن از شنیدن امام و آگاه بودن از سخن زائران و جواب امام را در فکر زائر مطرح می کند. بدین جهت می بینیم که زائر امام حسین (علیه السلام) در این زیارت سخن امام را بیان کرده و از امام حسین (علیه السلام) درخواست شفاعت نزد خداوند علی اعلا از او می کند.

و در زیارت نامه نیمه شعبان سلام فراوان در آن یافت نمی شود بلکه شهادت نامه است یعنی شهادت زائر امام حسین (علیه السلام) به این که اماما تو کشته شدی ولی نمردی بلکه جاوید شدی و شهادتت قلب های شیعه و پیروانت را زنده کرد.

شهادت به این که امام نور خدایی است که هرگز خاموش نمی شود.

و در زیارت نامه شبهای قدر، پس از اظهار برائت از دشمنان امام، زائر امام حسین (علیه السلام) معرفت خود را به جایگاه امام اظهار کرده و بصیر بودنش را به راه حق امام اعلام می دارد.

و در زیارت نامه امام حسین (علیه السلام) در روز عید فطر و قربان که نسبتاً طولانی است، زائر امام حسین (علیه السلام) پس از خوشحال از آمدن به زیارت امام و مقتدای خود دوستی و محبت و پیروی خود را از اهل بیت و خط روشن و صحیح آنها اعلام می دارد.

و در زیارت نامه شب و روز عرفه، زائر امام حسین (علیه السلام) پس از سلام بر تمام امامان به حق، امام حسین (علیه السلام) را مورد خطاب قرار داده و ویژگی های او را در قالب زیارت نامه در محضرش عرضه می کند.

و در زیارت نامه عاشورا که از زبان امام محمد باقر (علیه السلام) آن را می خواند به سوز دل امام باقر می رسد که سی و پنج مرتبه دشمنان را نفرین و از آنها اظهار برائت می کند به ویژه آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان و آنهایی که به این جریان کمک کردند.

و یا این که در زیارت نامه روز اربعین اشاره به تکلیف امام شده که در برابر پرچمداران کفر و استبداد ایستادگی کرده و خون عزیزش را در این راه تقدیم داشته است.

با اندکی فکر و اندیشه در این زیارت نامه ها ملاحظه می کنیم که در هر یک از آن ها مطلب جدید مطرح گردیده که در زیارت نامه قبلی وجود ندارد.



## زیارت در سیره علمای معاصر

وقتی به تاریخ حوزه های علمیه و زندگی علما می نگریم، می بینیم نه تنها آنان به زیارت قبور معصومان و بزرگان دین اهمیت می دادند بلکه ترجیح می دادند که در حد امکان، محل اقامت و درس و بحث خود را نیز نزدیک قبور مقدسه آنان قرار دهند. از این روست که بیشتر حوزه های علمیه جهان تشیع، در کنار قبور معصومین (علیهم السلام) تأسیس شده است.

در بررسی و مطالعه زندگی علما نیز درمی یابیم که عموماً مقید بودند قبور ائمه بزرگوار و حتی قبور فرزندان ایشان را به طور مرتب زیارت کنند و از فیوضات آنها بهره ببرند. بنابراین سیره عملی همه علما در زیارت معصومین و فرزندان ایشان، یک سیره مستمر و بارز است. از این رو در این مقاله برآنیم (۱) تا بیشتر در آداب زیارت آنان به بحث و بررسی پردازیم. در این مجال به نمونه هایی از سیره این بزرگواران اشاره می کنیم:

### ۱. سیره امام خمینی (ره) بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت الله ملکوتی درباره سیره امام چنین می گوید: امام خمینی (رحمه الله) زمانی که در قم بود، دو ویژگی از ایشان می دیدم:

۱. دائم الجماعه بود؛ یعنی مقید بود نمازهای پنج گانه را به جماعت بخواند. وی مرتب نماز صبح را در بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) حاضر می شد و در نماز جماعت مرحوم آیه الله العظمی حاج سید صدرالدین صدر شرکت می کرد که در همان بالاسر دفن شده است. یادم هست هر وقت او نمی آمد، به جای ایشان حضرت آیه الله حاج سید احمد زنجانی نماز را اقامه می کرد و حضرت امام برای نماز ظهر و عصر هم به مدرسه فیضیه تشریف می آورد و در نماز مرحوم آیه الله سید احمد زنجانی حاضر می شد و نماز مغرب و عشاء را هم در مدرسه فیضیه که نماز جماعت به امامت مرحوم آیه الله حاج سید محمدتقی خوانساری برگزار می گردید، اقامه می کرد.

۲. امام به طور مرتب در قم به زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) و در نجف به زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می رفت. یادم هست که امام بزرگوار هر روز بعد از درس فلسفه که عصرها بود و من هم در آن شرکت می کردم به زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) می رفت و بعد به فیضیه برای شرکت در نماز جماعت مرحوم خوانساری می آمد. همین طور زمانی هم که درس اصول تدریس می کرد که آن هم عصرها بود، هر روز برای زیارت آن حضرت مشرف می شد. و در نجف نیز امام امت (قدس سره) هر روز برای زیارت به حرم مطهر و باعظمت امیرمؤمنان مشرف می شد و قبر آن بزرگوار را زیارت می کرد. (۲)

حجت الاسلام والمسلمین قرهی از علمای شناخته شده ای است که پیش از تبعید امام در قم، از شاگردان ایشان بود و سپس در نجف و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم چنان با امام رضوان الله علیه ارتباط داشت. وی درباره سیره زیارتی امام (رحمه الله علیه) چنین می فرماید:



برنامه زیارتی امام (رحمه‌الله علیه) در نجف چنین بود که وقتی دو ساعت و نیم از شب (مغرب) می‌گذشت، از اندرونی به بیرونی تشریف می‌آورد و نیم ساعت جلوس می‌کرد و مراجعین و کسانی که کاری یا سؤالی داشتند، خدمت امام می‌رسیدند و بعد امام برای زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرکت می‌کرد و می‌رفت و هر کاری هم که داشت و هر کس را هم که در بیرون بود، رها کرده و می‌رفت. وارد حرم مطهر که می‌شد، ابتدا زیارت امین الله را از حفظ می‌خواند و بعد هم زیارت جامعه را از روی مفاتیح می‌خواند و به طرف بالاسر هم به خاطر احترام امام نمی‌رفت و حدود یک ساعت زیارت امام طول می‌کشید و چهار ساعت از شب گذشته، به منزل برمی‌گشت. پس از مدتی من دیدم خادمین برای بستن درب حرم، ملاحظه امام را می‌کردند؛ لذا به امام تذکر دادم و امام پس از این تذکر، دیگر زیارت جامعه را در حرم ادامه نداد. جالب این بود که گاهی هم که مشرف می‌شدیم و حرم را به خاطر مسائلی بسته می‌دید، همین زیارت ها و برنامه را در رواق های اطراف، به طور کامل انجام می‌داد. این برنامه منظم امام بود و در زمان های شلوغ هم ترک نمی‌شد. ضمناً امام هنگامی که وارد نجف شد و هنوز تدریس را شروع نکرده بود، صبح ها هم به حرم مشرف می‌شد و بعد از مدتی که تدریس را شروع کرد، فقط شب ها در همان ساعت مشخص مشرف می‌شد. امام

---

۱- در دو شماره پیشین، با سیره معصومین (علیهم السلام) واصحاب بزرگوارشان در باب زیارت آشنا شدیم. در این بخش نمونه هایی از سیره علمای دین و احیاگران آیین محمدی در این باره را بیان می‌کنیم.

۲- برگرفته از نوار مصاحبه با حضرت آیه‌الله ملکوتی که با حضور نویسنده متعهد، جناب حجه الاسلام عبدالرحیم اباذری انجام گرفته است.

بزرگوار (رحمه الله علیه) در مناسبت هایی مثل اول ماه رجب و نیمه رجب و نیمه شعبان، به کربلا- مشرف می شد و برای زیارت امام حسین (علیه السلام) می رفت آنجا هم زیارت امین الله و جامعه و عاشورا را می خواند و هم نماز زیارت به جا می آورد و معمولاً شب را در کربلا بود و صبح به نجف اشرف برمی گشت. در طول این چند سالی که من در نجف در خدمت حضرت امام خمینی بودم، به یاد ندارم که که ایشان غیر از حرم امیرمؤمنان حرم امام حسین و حرم حضرت ابوالفضل (علیهم السلام) به سایر اماکن زیارتی حتی مثل تلّ زینبیه بروند. (۱)

۲. سیره علامه آیةالله حاج شیخ عبدالحسین امینی (صاحب الغدیر)

آیت الله ملکوتی در بیان سیره علامه امینی می فرماید:

مرحوم علامه امینی برای نوشتن کتاب گران قدر «الغدیر» سفرهای زیادی می کرد؛ ولی زمانی که در نجف بود، به طور مرتب به زیارت قبر مقدس حضرت امیر (علیه السلام) می رفت و همیشه وقتی وارد حرم مطهر می شد، در پایین پای حضرت قرار می گرفت و آن جا زیارت می کرد و نماز می خواند و از همان جا برمی گشت و به احترام آن حضرت، هیچ گاه به بالای سر و جلوی حضرت و پشت سر ضریح آن حضرت نمی رفت. او هنگامی که روز عاشورا در کربلا بود، می آمد و در حرم امام حسین (علیه السلام) پیراهن بلندی می پوشید و چفیه به سر می انداخت و با پای برهنه، مشکى به همراه خود برداشته و به دوش می گذاشت و به زائرین آب می داد و به اصطلاح سقایی می کرد. (۲)

۳. سیره مرحوم آیةالله العظمی بهجت (رضوان الله تعالی علیه)

برای آگاهی از سیره مرحوم آیت الله بهجت، خدمت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی بهجت، فرزند آن مرحوم رسیدیم تا سیره زیارتی ایشان را از زبان فرزندى که به تعبیر خودش در این اواخر، تمام وقت همراه پدر و ملازم او بود، بشنویم. ایشان پس از صحبت های مقدماتی، شمه ای از سیره پدر را چنین بیان کردند:

سالکان طریق الی الله معتقدند که پس از انتخاب راه، باید حرکت کرد و برای رسیدن به هدف، با کمک گرفتن از توسلات به انوار مقدسه، راه را کوتاه تر کرد. مرحوم ابوی هم این عقیده را داشت و انوار مقدسه ائمه معصومین (علیهم السلام) را واسطه فیض می دانستند و از راه آنان حرکت می کردند و می فرمودند: اگر انسان با اینها راست باشد و راست حرکت کند و معتقد هم باشد، جواب می گیرد.

ایشان از دوره جوانی به زیارت اهمیت می داد و ملازم زیارت و زیارتگاه ها بود. ایشان چهار سال در کربلا و دوازده سال در نجف ساکن بود و تحصیل می کرد. در این مدت مرتب به زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین (علیهم السلام) می رفت. گرچه من اطلاع زیادی از کیفیت زیارت ایشان در آن جاها ندارم، ولی با اطلاعاتی که دارم، می دانم در مدت اقامت در نجف، تمام ایام زیارتی را به کربلا مشرف می شده و با بعضی از علما پیاده از نجف به کربلا می رفته اند. بنا بر نقل یکی از علما در آن سفر که ایشان اغلب در ذکر یا سکوت بوده اند، در راه به منزل «خان مصلی» که رسیدیم، نماز صبح را جملگی به ایشان

اقتدا کردند؛ با این که از ایشان بزرگ تر هم بودند، نماز بسیار عجیبی اقامه نمودند. ایشان از زمان جوانی که برای تحصیل علم به عتبات عالیات مشرف شد، به راز و نیاز و توسلات بسیار اهمیت می داد. مرحوم آقا خودش می فرمود: من یک سال و اندی در کربلا- ماندم که بالغ شدم و می فرمود: اولین باری که در کربلا- برای زیارت مشرف شدم، دیدم در یک رواق کوچک، آقایی مشغول نماز جماعت است که حالات عجیبی دارد. تصمیم گرفتم فردا برای نماز بروم آن جا و نماز صبح را به ایشان اقتدا نمایم. فردا که مشرف شدم، دیدم رواقی که ایشان نماز می خواند بسیار کوچک است؛ به طوری که حدود بیست نفر بیشتر داخل رواق نمی توانند نماز بخوانند و اقتدا کنند. من با خود فکر کردم من که کوچک هستم کمتر از چهارده سال داشتم اگر داخل رواق بایستم، ممکن است مرا بیرونم کنند. در این فکر بودم که دیدم نزدیک امام جماعت چهارپایه ای هست؛ تصمیم گرفتم کنار چهارپایه بایستم و چنانچه خواستند بیرونم کنند، بروم داخل چهارپایه بایستم و نماز بخوانم. همان جا نزدیک امام جماعت ایستادم و امام جماعت آمد و نماز را شروع کرد و چون روز جمعه بود، شروع به خواندن سوره جمعه کرد. دیدم آن بزرگوار خشوع و خضوع عجیبی دارد و در هنگام نماز، در احوالات عجیبی سیر کرد که گفتنی نیست.

ایشان از جوانی در این فکر و این حال بود که چنین درک و بینشی، از احوالات درونی و سیر عرفانی پنهان آن بزرگ مرد پرده برداشته و راز نهانش را یافته که از کس دیگری حتی بزرگان تلامذه و شاگردانش، این مقام پنهان مانده

---

۱- برگرفته از نوار مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین قهرهی در سال ۱۳۸۸.

۲- متن پیاده شده از مصاحبه حضرت آیه الله ملکوتی.

بود. با این درک و آگاهی در این سن کم می توان حدس زد که در زیارت هم چه حال و هوای عجیبی داشته است. یکی از مراجع متوفی می گفت: من آقای بهجت را گاهی اذیت می کردم و سر به سرش می گذاشتم و حرف هایی را به شوخی به او می گفتم که گاهی اذیت می شد. یک روز ایشان وارد حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد و مرا به اسم صدا کرد و گفت: اگر از این به بعد مرا اذیت کنی، به این مولا- قسم می گویم که از نجف بیرونت کند و من یقین داشتم که او این کار را می تواند بکند؛ لذا دیگر ادامه ندادم. ایشان هنگامی که در نجف بود، وقتی از درس و بحث و ریاضات سیر و سلوکی کسل و خسته می شد، چند روزی برای زیارت ائمه علیهم السلام به کربلا و کاظمین و سامرا می رفت. ایشان می فرمود: در حرم داد زنند و سر و صدا راه نیاندازند؛ حتی برای صلوات خواستن، اگر بدانید چه بزرگانی و ملائکه ای در حرم ها هستند که اذیت می شوند، چنین نمی کنید.

فرزند مرحوم آیت الله بهجت آنگاه به دوران حضور پدر در قم اشاره کرد و گفت:

وقتی که ایشان حدود ۶۴ سال پیش یعنی سال ۱۳۲۴ شمسی به قم مشرف شد و مستقر گردید هر روز به حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف می شد. در سال ۱۳۳۷ با این که منزل ما در خیابان آذر حسین آباد، در محله عربستان بود و راه تا حرم دور بود، ولی ایشان برای درس و بحث و تدریس و سپس برای زیارت، به طور مرتب به حرم مشرف می شد و هر روز حتی روزهایی که درس و بحث هم تعطیل بود، مقید بود که برای زیارت، به حرم برود. زیارت ایشان در حرم مطهر حداقل بیش از یک ساعت و نیم یا دو ساعت و بعضی از روزها تا سه ساعت هم طول می کشید و حدود یک ساعت را در مقابل ضریح حضرت معصومه (س) می ایستاد و سپس به داخل رواق ها می رفت که بعضی از شاگردان ایشان ساعت گذاشته بودند؛ زیرا همیشه علاوه بر زیارت حضرت معصومه، زیارت امین الله و زیارت جامعه کبیره را در حرم می خواند. به همین جهت من هم که خیلی از اوقات کنار ایشان می نشستم و گوش می دادم، زیارت جامعه را حفظ شده بودم. از ایشان سؤال شد این زیارت ها را چرا این جا می خوانید، در پاسخ فرمود: بزرگوارانی که در این زیارت ها مورد خطاب هستند را از همین جا زیارت می کنم. ایشان برای زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها معمولاً به ضریح نزدیک نمی شد؛ بلکه در کنار دیوار طرف مسجد اعظم می ایستاد و زیارت می کرد تا کسی مزاحم نشود.

یکی از ویژگی های ایشان این بود که حدود دو ساعت قبل از فجر، از خواب بیدار می شد و وضو می گرفت و مشغول عبادت می گردید. هنگامی که صبح می شد، برای نماز و زیارت حرم از منزل خارج می شد. زیارت ایشان طول می کشید؛ به طوری که معمولاً برنامه های عبادت ایشان از وقتی که بیدار می شد، تا می رفت حرم و زیارت و برمی گشت پنج الی شش ساعت طول می کشید و روزهای پنج شنبه و جمعه بیشتر هم می شد و وقتی هم که حرم شلوغ می شد، به رواق های اطراف می رفت و آن جاها راز و نیاز می کرد؛ ولی با این همه، وقتی از حرم برمی گشت احساس خستگی نمی کرد؛ بلکه با نشاطتر می شد. بله ایشان نمازهای واجب را که می خواند خیلی احساس خستگی می کرد؛ بلا-تشبیه ایشان وقتی با آن حال مخصوصی که داشت در نماز با فشار زیادی که تحمل می کرد، به اندازه ای از حرارت عرق می ریخت که پیراهنشان خیس می شد؛ همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) که نقل شده است هنگام نزول وحی، احساس سنگینی می کرد و عرق می کرد؛

لذا ما کنارش پنکه می گذاشتیم تا اذیت نشود.

مرحوم آقا وقتی به مشهد مشرف می شد، در راه زیاد خسته می شد و احساس ضعف می کرد و گاهی می فرمود: انگار از قم تا مشهد پیاده آمده ام؛ لذا دفعه اول که به حرم مشرف می شد، زیارت کوتاهی می کرد و برمی گشت و زیارت دفعه اول حدود بیست دقیقه الی نیم ساعت بیشتر طول نمی کشید، ولی پس از رفع خستگی، روزهای دیگر زیارتش را بسیار طول می داد و زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) طولانی تر از حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) می شد. ایشان در مشهد مخصوصاً آن اوایل تا این چند سال قبل که هنوز خیلی پیر نشده بود و توان بیشتر داشت، هر روز دو بار به حرم مشرف می شد؛ یک بار صبح زود و یک بار هم شب، پس از آن که شلوغی بعد نماز مغرب و عشاء فروکش می کرد به حرم مشرف می شد و زیارت می کرد و حدود ساعت ده شب از طرف مسجد گوهرشاد بیرون می آمد.

شیوه زیارتی آیت الله بهجت در آستان امام رضا (ع) نیز بخش خواندنی این گفتگو بود:

ایشان در حرم امام رضا (علیه السلام) زیارت ها را همیشه بیش از یک ساعت ایستاده می خواند و حتی به دیوار هم تکیه نمی داد. ما هم که جوان بودیم، خسته می شدیم و می نشستیم؛ ولی ایشان خسته نمی شد و با زیارت شاداب تر هم می شد. یادم هست یکی از بزرگان آن جا که منبر می رفت و مسئله می گفت در حرم همراه آقا خیلی خسته و اذیت می شد و می نشست و می گفت: ایشان با این که هشتاد سال دارد، چطور همیشه در حال ایستاده همه زیارت ها را انجام می دهد؟! بعدها که سن

آقا

زیاد شده بود، به عصا تکیه می داد و باز ایستاده زیارت می کرد که به آن بزرگوار گفتم شما آقا را چشم کردید و حالا با تکیه به عصا زیارت می کند که گفتم: من چشم زدم بلکه نیستد و خسته نشود! یکی از شاگردان ایشان می گوید بعد از حرم و زیارت در رواق به ایشان گفتم: آقا ما که جوان هستیم قدرت نداریم این همه وقت بایستیم، شما چگونه خسته نمی شوید؟! آقا چیزی نفرمود تا رسید به خیابان و اشاره کرد رفتم نزدیک؛ پولی داد به من و فرمود: به عطاری مراجعه کن و داروی عین، شین، قاف (عشق) تهیه کن و میل کن تا خسته نشوی.

ایشان علاقه عجیبی به زیارت داشت و به آن بسیار اهمیت می داد. یک بار که به مشهد مشرف شده بودیم، مرحوم شهید مطهری (ره) از ایشان دعوت کرد که به فریمان برود و مهمان ایشان شود و حتی به من هم فرمود شما آقا را راضی کنید به فریمان بیاید؛ چون مرحوم علامه طباطبایی (ره) هم مهمان ایشان بود و فرمود اگر ایشان هم بیاید ملاقات ایشان و علامه طباطبایی دیدنی و بسیار خوب و مفید خواهد بود. من هم به آقا اصرار کردم؛ ولی ایشان راضی نشد. بعد از سال های سال که از این قضیه گذشت، صحبت این موضوع شد؛ به من فرمود: من علاقه داشتم به آن میهمانی و ایشان هم اصرار کرد، ولی عذرخواهی کردم؛ چون احساس کردم اگر به آن میهمانی بروم، توفیق یک زیارت حضرت رضا (علیه السلام) از من سلب خواهد شد؛ لذا با آن همه اصرار ایشان عذرخواهی کردم و نرفتم؛ ولی اکنون چند روز است که به مشهد آمده ام و از کسالت، یک بار نتوانسته ام حرم بروم!

ایشان این قدر علاقه مند به زیارت حضرت بود. وقتی هم که توانایی نداشت و احياناً نمی توانست به حرم مشرف شود، از همان خانه زیارت می کرد و به والده هم که ناتوان و ضعیف بود و نمی توانست به حرم مشرف شود، می فرمود در آخرین نقطه خانه بایستد و زیارت کند و می فرمود: همین جا (آخرین نقطه توانایی) حرم توسست و خودش هم آن وقت که نمی توانست چنین می کرد.

من خوب یادم هست در سال ۱۳۴۴ که به شرح لمعه مشغول بودم، ایشان برای من برنامه هفتگی نوشت و به من داد که در آن نوشته بود «برنامه هفتگی با آسانی ان شاء الله» و در آن برنامه چند چیز را تأکید کرده بود: این که یک درس اصول و یک درس فقه بخوان؛ ادبیات را یک بار مرور کن و هر روز بیا و مقداری از شرح ابن عقیل را برای من بخوان، چون ایشان به ادبیات خیلی اهمیت می داد و خودش هم در ادبیات قوی بود؛ این که هفته ای دو بار به حرم مشرف شدن برای طلبه خوب است که یک بار آن صبح یا شب جمعه باشد؛ مطالعات را در منزل انجام بده و کتابخانه نرو، مگر همراه برادرت، چون آن وقت من کوچک بودم. این نوشته را من هنوز دارم و سعی کردم آثار ایشان را تا می توانم حفظ کنم؛ زیرا مرحوم علامه محمد تقی جعفری در سال ۱۳۶۳ به من تأکید کرد هر چه ایشان فرمود آن را حفظ کنید و من از آن سال تلاش داشتم آنچه مربوط به ایشان است را نگهداری کنم.

توجه و انس آیت الله بهجت به زیارت امام زادگان نیز در سیره زیارتی ایشان جایگاه خاصی داشت، به گونه ای که فرزند ارجمندشان در گفتگو می گوید:

ایشان همیشه سفارش می کرد به زیارت امام زادگان هم بروید؛ زیرا هر کدام خواصی دارند و هر یک از آنان در حکم داروی مخصوصی هستند. ایشان می فرمود: اگر مردم تهران هفته ای یک بار به زیارت حضرت عبدالعظیم نروند، جفا کرده اند. خود ایشان امکان نداشت که به تهران برود و به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی مشرف نشود. مرحوم آقا وقتی به طرف مشهد حرکت می کردند، مقید بودند تا در رفت و برگشت، به زیارت حضرت عبدالعظیم مشرف شود و اگر درب حرم بسته هم بود، می گفت پشت حرم می مانیم تا باز شود و زیارت کنیم، بعد برویم. به یاد دارم یک بار نیمه شب از مشهد مقدس به تهران رسیدیم و به حضرت عبدالعظیم رفتیم، اما درب حرم بسته شده بود، فرمود: اگر مسافرخانه بدون پله باشد، آن جا اطاق بگیریم و بمانیم تا صبح به زیارت مشرف شویم و بعد برویم که این کار را کردیم و ایشان به زیارت حضرت عبدالعظیم و امام زاده ها هم می رفت و سفارش می کرد که باید اینها را احیاء کرد و حتی به آقای ری شهری سفارش کرد که قبور علما آن جا را مشخص و احیاء کند که ایشان هم دستور داد و این کار را انجام دادند.

ایشان در قم هم مقید بود که روز وفات امام جواد (علیه السلام) به چهل اختران برود و قبر موسی مبرقع را زیارت کند. (۱)

زیارت در کلام حضرت آیت الله بهجت (ره)

در پایان، نه نکته از نکات الهام بخش این عالم وارسته تقدیم می شود:

۱. توفیق زیارت ربطی به داشتن پول ندارد؛ (۲)

۲. ایرانی ها باید نعمت حرم امام رضا (علیه السلام) را که زیارت آن برای شان فراهم است، مغتنم بشمارند؛ (۳)

---

۱- این مصاحبه در اواخر سال ۱۳۸۸ با حضور حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای عبدالرحیم اباذری صورت گرفت. فرزند برومند ایشان ابتدا اظهار داشتند که مرحوم آقا زمانی که زنده بود، خودش در این موارد صحبت نمی کرد و می فرمود: تا من زنده هستم، راضی نیستم کسی از طرف من حرفی بزند؛ لذا مطالب کمی از ایشان درباره زیارت و غیره باقی مانده است.

۲- در محضر ج ۱ ص ۳۲۹

۳- همان ج ۱ ص ۳۲۹

۳. حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) نعمت بزرگ و گران قدری است که در اختیار ایرانی هاست و عظمتش را خدا می داند؛  
(۱)

۴. انسان اگر هر یک از مشاهد مشرفه را طواف کند، همه مشاهد مشرفه را در همه جا زیارت کرده و برایش مفید است؛ (۲)

۵. به امام زاده ها بروید؛ زیرا این بزرگواران هم چون میوه ها که هر کدام خاصیتی دارند، هر کدام شان خواص و آثاری دارند؛ (۳)

۶. یکی از کرامت های شیعه، قبور و مزارهای امام زادگان است، لذا نباید از زیارت آن ها غافل باشیم و خود را محروم سازیم؛ (۴)

۷. اهم آداب زیارت این است که بدانیم بین حیات معصومین (علیهم السلام) و مماتشان هیچ فرقی وجود ندارد؛ (۵)

۸. دیده و شنیده شده که اشخاص در مشاهد مشرفه به امامی که صاحب ضریح است، سلام کرده و جواب شنیده اند؛ (۶)

۹. اگر کسی بخواهد عطش دیدار آن ها (معصومین علیهم السلام) را در وجود خود تخفیف دهد، زیارت مشاهد مشرفه به منزله ملاقات آن ها و دیدار امام عصر (عج) است؛ زیرا آن ها در هر جا حاضر و ناظرند. (۷)

---

۱- همان ج ۱ ص ۳۲۸.

۲- همان ج ۲ ص ۱۰۴.

۳- گوهرهای حکیمانه ص ۱۰۴.

۴- در محضر ج ۲۵۵.

۵- برگی از دفتر آفتاب ص ۱۴۰.

۶- در محضر ج ۱ ص ۶۹.

۷- همان.



## عوامل رویکرد مسلمانان به زیارت

### مقدمه

زیارت برای بشر، موضوعی فطری و درونی است که به طور طبیعی در زندگی وی ظهور و بروز مییابد. انسان با زیارت، دیداری مشتاقانه و آمیخته با احترام نسبت به پیشوایان دینی و رجال خدمت گزار سیاسی و اجتماعی، انجام داده و زیارت را نوعی بزرگداشت آنان می داند.

بشر در طول تاریخ همواره به بزرگان خود در زمان حیات آنان احترام و ارج نهاده و پس از مرگ نیز، با آداب و ویژه‌های به زیارتشان پرداخته است. از این رو، موضوع زیارت یک موضوع همگانی و فطری است که نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در زندگی تمام پیروان مذاهب و حتی همه ملتها، به شکلهای گوناگون رواج داشته و دارد.

زیارت نشانه تکریم انسانهای برجسته و صاحبان کمال و خدمت گزاران بشریت در طول تاریخ است، و همین علاقه و محبت، سبب ساختن معابد و زیارتگاه ها در سراسر جهان شده است.

سنت مسلمانان بر زیارت قبور نزدیکان، آشنایان، دوستان، بندگان صالح خدا، علما و اولیای الهی از صدر اسلام تاکنون استمرار داشته و به ویژه در شب های جمعه چشم گیرتر است. کمتر کسی است که به این روش و سنت حسنه توجه نداشته باشد.

از سوی دیگر، آرزوی زیارت حرم پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) در دل هر مسلمانی موج میزند؛ چرا که در زیارت آن بزرگان زیباترین جلوه‌های ارتباط و انس با پیامبر و دودمان پاکش را می یابند. به همین دلیل است که با تحمل مشقتها و سختیهای فراوان در زمان های گذشته، این راه را طی کرده و به سعادت بزرگی نائل شده‌اند. زائران در آن مراقد نورانی به راز و نیاز با خداوند پرداخته و این مکان ها را باغی از باغ های بهشت دانسته، از خداوند برآورده شدن حاجتهای خویش را خواسته و امید به استجابت دعاها و شفاعت آن بزرگواران دارند.

با توجه به این که زیارت در سیره مسلمانان به شکل برجسته تر و با آداب ویژه ای مورد توجه است، در این مقاله به «عوامل رویکرد مسلمانان به زیارت» میپردازیم.

### زیارت از دیدگاه عقل

بیشک حس کمال طلبی و خداجویی، یکی از حواس اصیل و پایدار در وجود آدمی است. عقل و دل انسان، وی را به سوی سرچشمه هستی و کمال مطلق میکشاند. از این رو، هر کردار، رفتار و اندیشه‌ای که انسان را در مسیر کمال یاری بخشد و در رسیدن به سرمنزل مقصود و پیمودن مراحل سیر و سلوک معنوی مدد رساند و مایه نزدیکی او به درگاه الهی باشد، مطلوب و پسندیده است.

«زیارت» موضوعی است که اگر با آداب و شرایط آن و همراه با آگاهی و معرفت نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا وصی او انجام گیرد، نتایج ارزنده و سازنده‌ای خواهد داشت، که ره توشه رشد و بالندگی انسان زائر خواهد بود. زیارت، کارکردهای گوناگونی را موجب می‌شود؛ مانند: کارکرد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد.

خلاصه می‌توان گفت: زیارت اگر توأم با معرفت باشد، زینت بخش زندگی انسان است و جامه پارسایی را بر دل پوشانده، آدمی را به محبوب حقیقی رهنمون می‌شود. بنابراین، مقبول و مطلوب بودن زیارت از نظر عقل، یک واقعیت روشن و آشکار است و این امر، عاملی مهم برای پرداختن به موضوع زیارت به شمار می‌آید.

زیارت از منظر شرع

## ۱- قرآن کریم

در مشروع بودن زیارت از دیدگاه قرآن کریم به برخی از آیات استدلال شده که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»

«و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌نمود، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند» (۱).

این آیه پرجاذب‌ترین آیه‌های است که امت مسلمان را به زیارت مرقد نورانی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) دعوت نموده و عالمان شیعه و سنی به آن تمسک کرده‌اند.

نورالدین سمهودی از عبدالوهاب سبکی نقل میکند که آیه یاد شده، بر آمدن به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و استغفار نزد وی سفارش نموده، تا آن حضرت نیز برای ایشان استغفار نماید و این مرتبه‌های است که با وفات آن حضرت قطع نمی شود؛ زیرا پس از رحلت نیز، هنگامی که اعمال امت بر وی عرضه میشود، برای آنان استغفار می کند!

وی گوید:

دانشمندان از این آیه چنین فهمیده‌اند که شامل زمان حیات و ممات می شود و مستحب دانسته اند که هر کس نزد قبر آن حضرت آمد، آن را تلاوت نموده و از خدای متعال طلب آمرزش نماید (۱).

ابن کثیر در تفسیرش گوید: خدای متعال با این آیه عصیانگران و گنه کاران را ارشاد می کند که هرگاه از آنان نافرمانی و خطایی سرزد، به نزد قبر رسولش آمده و در آن مکان از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نمایند و از محضر آن بزرگوار بخواهند که برای شان استغفار کند. وقتی چنین کنند، خداوند توبه آنان را پذیرفته و آنها را مورد رحمت و آمرزش خویش قرار خواهد داد. بدین سبب در پایان آیه فرموده است که «خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت».

آن گاه می گوید: گروهی این حکایت مشهور را نقل کرده‌اند:

عن العتبی، قال: كنت جالسا عند قبر النبي صلى الله عليه وآله فجاء أعرابي فقال: السلام عليك يا رسول الله، سمعت الله يقول: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» و قد جئتكم مستغفراً لذنبي، مستشفعاً بك إلى ربِّي ثم أنشأ يقول: ... ثم انصرف الأعرابي فغلبتني عيني، فرأيت النبي صلى الله عليه وآله في النوم فقال: يا عتبي، الحق الأعرابي فبشّره أنّ الله قد غفر له.

شخصی به نام عتبی چنین گوید: روزی کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم؛ فردی اعرابی آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! شنیدم که خداوند می فرماید: «و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می طلبیدند، و پیامبر هم برای آنان استغفار می نمود، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» اکنون من نزد تو آمده‌ام؛ در حالی که از گناه خویش استغفار می کنم و تو را شفیع در پیشگاه پروردگرم قرار می دهم. آن گاه دو بیت شعر پیرامون عظمت آن حضرت خواند و از آن جا رفت.

عتبی گوید: همان جا خوابم برد و در خواب دیدم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: ای عتبی! نزد آن اعرابی برو و به وی بشارت ده که خدا او را آمرزید! (۲)

آیه دیگری که به آن استدلال شده، این است:

وَمَنْ يُعْظَمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ نِزْوَةٌ مِّنْ يُعْظَمِ شَعَائِرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳)

و هر کس برنامههای الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او خیر و بهتر است؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این نشانه تقوای دل هاست.

برخی از مفسران «حرمت» را به معنای چیزی گرفته‌اند که هتک آن روا نیست و هر تکلیفی از سوی خداوند همین حکم را دارد و تعظیم آنها به رعایت و حفظ آنهاست و «شعائر» را به معنای نشانهای الهی و علامت های دینی دانسته‌اند. اکنون باید گفت که برای رسیدن به خیر و خوبی در پیشگاه پروردگار و نشان دادن حرکتی برخاسته از پاکی دل، چه بزرگداشتی برتر و بهتر از بزرگداشت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، و چه نشانه‌خدایی بالاتر از آن بزرگوار؟ بی جهت نیست که در آیات گوناگونی، فضیلت و عظمت پیامبر بیان شده است. گاهی به جریان معراج آن حضرت اشاره می‌کند و گاهی از درود خدا و فرشتگان بر وی خبر می‌دهد.

به هر روی، زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) موضوعی قرآنی و مکتبی است که بر اساس آیاتی مانند آنچه ذکر شد، شکل گرفته و در دل های اصحاب جای گرفته است. این خود یکی از عوامل مهم رویکرد مسلمانان به زیارت است.

## ۲- فضیلت زیارت از دیدگاه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

نقش الگو در زندگی انسان بر کسی پوشیده نیست. هیچ چیز به اندازه عظمت «روح های بزرگ» انسان را تحت تأثیر قرار نمیدهد. آشنایی با شخصیت و زندگی اسوه‌های مکتبی، چراغ راه انسان ها بوده و هست و همیشه رفتار، بیش از گفتار اثربخش بوده است. از این رو، قرآن کریم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را الگویی کامل برای جامعه معرفی مینماید و آن حضرت نه تنها در گفتار، بلکه در رفتار خود نیز به معرفی ارزشها میپردازد.

در باب زیارت نیز، آن حضرت به زیارت خفتگان در بقیع و شهدای احد و عمویش حمزه و قبر مادرش «آمنه» در سرزمین «ابواء» را زیارت می‌کند و ... که این رفتار، عامل مهمی در رواج زیارت در میان اصحاب و مسلمانان بوده است.

---

۱- سمعودی، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۶۰.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۷۳.

۳- حج، آیه ۳۰ و ۳۲.

اما آنچه اکنون در مقام بیان آن هستیم، سفارشهایی است که در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیرامون فضیلت زیارت آمده که به چند نمونه از آنها اشاره میکنیم:

فضیلت زیارت خویش

روایات گوناگونی پیرامون زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از زبان خود ایشان وارد شده است. در روایتی چنین می فرماید:

من زارنی حیاً و میتاً کنت له شفیعاً یوم القیامه؛

هر کس مرا در زمان حیات یا مماتم زیارت کند، من در روز قیامت شفیع او خواهم بود! (۱)

در روایت دیگری فرموده است:

من حج إلی مکه ثم قصدنی فی مسجدی کُتبت له حجّتان مبرورتان؛

هر کس به قصد انجام حج به سوی مکه برود، سپس برای زیارت من به مسجدم (در مدینه) بیاید، پاداش دو حج مقبول برایش نوشته خواهد شد (۲).

نیز در روایتی فرموده است:

من زارنی فی حیاتی أو بعد موتی کان فی جواری یوم القیامه؛

هر کس مرا در زمان حیات یا پس از وفاتم زیارت کند، در روز قیامت در همسایگی من خواهد بود (۳).

فضیلت زیارت امام علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من خبر داد: تو در سرزمین عراق کشته و دفن خواهی شد؛ پرسیدم: کسی که قبور ما را زیارت کند و آباد نماید و تعهد خویش را به آن حفظ کند، چه پاداشی دارد؟ فرمود:

ای ابا الحسن! خداوند متعال قبر تو و قبر فرزندان تو را بقعه ای از بقعههای بهشت و مکانی از مکان های آن قرار داده است، و دل های آفریدگان شرافتمند و بندگان برگزیده اش را مشتاق به سوی شما؛ به گونه های که سختی و اذیت کشیدن در راه شما را تحمل نموده و قبرهای تان را آباد ساخته و آن جا را با انگیزه تقرب به خدا و دوستی پیامبرش بسیار زیارت می کنند. ای علی! تنها این گروه از شفاعتم برخوردارند و بر حوضم وارد شده و در بهشت زائر میباشند. ای علی! هر کس قبر شما را آباد

نماید و به آن جا رفت و آمد کند، همانند کسی است که سلیمان بن داود را در ساختن بیت المقدس یاری رسانده باشد.

کسی که قبر شما را زیارت کند، این کارش با پاداش هفتاد حج جز حجها لاسلام که واجب است برابر است و چون از زیارت بازگردد، از گناهان خود پاک گردد؛ مانند روزی که از مادر متولد شده است. از این رو، بر تو مژده باد! و علاقه‌مندان و دوستان را نیز مژده بده، به نعمتها و خوشیهایی که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خور کرده است! اما افراد بیمقداری از میان مردم، زائران کوی شما را سرزنش مینمایند؛ آن گونه که زنان بدکاره را به سبب کار بدشان. این دسته، بدان امت من هستند که شفاعت من به آنان نرسد و بر حوضم وارد نخواهند شد. (۴)

فضیلت زیارت امام حسن (علیه السلام)

ابن عباس گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَنْ زَارَ الْحَسْنَ فِي بَقِيعِهِ ثَبَّتَ قَدَمَهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرْلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ.

هر کس امام حسن را در بقیعش زیارت کند، آن روزی که گام‌ها بر صراط میلغزد، گام‌های او استوار خواهد بود. (۵)

فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام)

ابن عباس گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) مطالبی بیان فرمود؛ آن گاه در فضیلت زیارت آن حضرت چنین فرمود:

مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَقَدْ زَارَنِي وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّما زَارَ اللَّهَ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ أَلَا وَ إِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قَبْتِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ الْحَدِيثَ.

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹ ح ۲.

۲- موسوعه زیارات المعصومین (ع)، ج ۱، ص ۵۰ به نقل از: متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳۵، ح ۱۲۳۷۰.

۳- ابن قولوله، کامل الزیارات، ص ۱۳، ح ۱۱.

۴- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۰، ح ۲۲.

۵- همان، ج ۹۷، ص ۱۴۱، ح ۱۴.

هر کس او را زیارت کند و به حق وی معرفت داشته باشد، خداوند پاداش هزار حج و هزار عمره را برایش مینویسد. آگاه باش! هر کس او را زیارت کند، مرا زیارت کرده و هر که مرا زیارت کند، گویا خدا را زیارت نموده است و سزاوار است که خداوند او را به آتش دوزخ عذاب نکند. آگاه باش! دعا زیر گنبد او مستجاب است و تربت او شفاست و امامان از نسل اویند ... (۱)

فضیلت زیارت اهل بیت (علیهم السلام)

روایات بسیاری درباره ثواب زیارت اهل بیت پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) وارد شده که به یک روایت جالب و جامع اشاره می کنیم:

در ضمن روایتی طولانی که جابر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده چنین آمده است:

خدای سبحان گروهی از فرشتگان را گماشته تا فاطمه (علیها السلام) را از پیش رو، پشت سر، سمت راست و چپ محافظت نمایند و در زمان زندگی و پس از مرگ نیز همراهیش کنند و بر او، پدرش، شوهرش و فرزندانش درود فراوان بفرستند.

هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده و کسی که فاطمه را زیارت کند، مرا زیارت کرده است. هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده و کسی که حسن و حسین را زیارت کند، گویا علی را زیارت کرده و هر کس فرزندان حسن و حسین را زیارت کند، گویا خودشان را زیارت نموده است ... (۲)

بنابراین، زیارت هر کدام از امامان (علیهم السلام) در حقیقت، زیارت همه آنان و گویا زیارت پیامبر و علی و فاطمه (علیهم السلام) است و دارای فضیلت و ثواب فراوان میباشد. حتی اگر دلایل فراوان دیگری که به طور ویژه برای زیارت هر یک اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است، نبود، همین روایت کافی بود!

البته گاهی میبینیم که زیارت یکی از امامان (علیهم السلام) بنابر دلایلی، دارای ثواب ویژه است و به آن سفارش بسیار شده است که در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه شاید بتوان گفت تأکید ویژه بر زیارت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب باوفای ایشان را که ثواب مخصوص برای آن وضع شده، به سبب فداکاری عظیم ایشان برای حفظ آرمان های دینی و ارزشهای اسلامی باشد، تا از راه زیارت و پیوند با او و یارانش، راهشان پررهور و جاودانه بماند و اسلام و جامعه اسلامی بیمه گردد.

۳- فضیلت زیارت از دیدگاه ائمه (علیهم السلام)

بی شک، حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بالاترین و والاترین حرمت های الهی است که بر هر مسلمانی واجب و لازم است و اگر آن را نادیده بگیرد، از وادی اسلام و ایمان بیرون رفته است.

از سوی دیگر، حرمت پیامبر، از حرمت اهل بیت پاک و معصومش جدا نیست؛ زیرا هم در آفرینش از یک نورند و هم در مقام و منزلت و پاکی و فضیلت، شریکند، و هم در درود و سلام و تعظیم و احترام یکسانند. خداوند در آیه تطهیر میفرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ همانا خداوند میخواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد (۳)

باید توجه داشت که وقتی سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باب زیارت، تأثیر فراوان در دل و ذهن اصحاب و مسلمانان میگذارد و بهترین انگیزه را در آنان به وجود میآورد، رفتار و سیره امامان معصوم و اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در دل ارادتمندان و شیعیان نشان تأثیر فراوان داشته و دارد. برای نمونه: هنگامی که در روایات میخوانیم حضرت علی (علیه السلام) همواره به زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) میرفت و میگریست، یا می خوانیم که امام حسین (علیه السلام) هر شامگاه جمعه به زیارت قبر برادرش امام حسن (علیه السلام) میرفت، یا امام سجاد (علیه السلام) به زیارت حضرت علی (علیه السلام) می رفت و از شتر پایین آمده و صورتش را روی قبر میگذارد، یا در برابر آن مرقد نورانی میایستد و میگردد و زیارت معروف «امین الله» را بر زبان جاری میسازد، یا امام صادق (علیه السلام) زمانی که به کوفه میرسد، از کجاوه پایین آمده، غسل نموده، لباس خود را عوض کرده و با پای برهنه، تسبیح گویان به سوی قبر جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین میرود، همه این صحنه‌های زیبا، انگیزه مهمی در شیعیان ایجاد میکند که به زیارت امامان معصوم رفته و با آن بزرگواران تجدید پیمان نمایند و چند بیت زیر را زمزمه کنند:

گر برکنم دل از تو و مهر از تو بگسلم این مهر بر که افکنم این دل کجا برم؟

نامم ز کار نامه عشاق محو باد گر جز محبت تو بود ذکر دیگرم

ای عاشقان کوی تو از ذره بیشتر من کی رسم به وصل تو، کز ذره کمترم

---

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲، ح ۱۹۵۸۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۲، ح ۲۸.

۳- احزاب، آیه ۳۳.



اما آنچه اکنون در مقام بیان آن هستیم، اشاره به برخی از سخنان آن بزرگواران است که تأکید فراوانی بر فضیلت زیارت و پاداش آن دارد.

تشویق به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) به عنوان رئیس مذهب جعفری، یاران خود را به این امر سفارش نموده و گاه آنان را به سبب ترک زیارت قبر امیرمؤمنان سرزنش کرده است؛ یک نمونه آن چنین است:

ابو وهب قصری گوید: وارد مدینه شدم و به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب گشته و عرض کردم: به زیارت شما آمدم، در حالی که قبر امیرمؤمنان را زیارت نکردم. حضرت فرمود: چه بد کاری انجام دادی! اگر از شیعیان ما نبودی، هر گز به تو نگاه نمی‌کردم! آیا زیارت نمی‌کنی کسی را که خدا با فرشتگانش او را زیارت میکنند و پیامبران و مؤمنان به زیارتش میروند؟! عرض کردم: فدایت شوم! من این را نمیدانستم. امام (علیه السلام) فرمود:

فَاغْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ وَ لَهُ ثَوَابٌ أَعْمَالِهِمْ وَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضِّ لُوا

؛ اکنون بدان که امیرمؤمنان (علیه السلام) نزد خداوند از همه امامان برتر است و پاداش کارهای آنان برای اوست، و به اندازه کارهای شان برتری یافته‌اند. (۱)

تشویق به زیارت امام حسین (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) بر زیارت امام حسین (علیه السلام) تأکید فراوان فرموده است. این موضوع در سخنان آن حضرت، به شیوه‌های گوناگونی بیان شده است.

بخش عمده ای از کتاب های مزار، درباره زیارت سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیه السلام) است که از زوایای گوناگون، آن را مورد توجه و سفارش قرار داده است. دستهای از روایات، درباره فضیلت زیارت آن امام همام و دسته دیگر درباره اوقات مخصوص زیارت وارد شده؛ مانند: زیارت آن حضرت در نیمه ماه رجب، نیمه ماه شعبان، روز عرفه، شب و روز عید قربان و نیز عید فطر و شب قدر و شب عاشورا و اربعین. برخی از آنها نیز درباره آداب زیارت و چگونگی سلام و درود بر آن بزرگوار وارد شده است.

این موضوع، چنان مهم است که بعضی از روایات به زمانبندی آن و فاصله دو زیارت برای قشرهای مختلف مردم پرداخته و بر همگان خواه ثروتمند و خواه فقیر، زیارت حضرتش را امری لازم و اجتناب ناپذیر شمرده است؛ با این تفاوت که شخص دارا و غنی باید سالی دو بار به زیارت آن حضرت برود و شخص تهی دست، هر سه سال یک بار. نیز فرموده‌اند که سزاوار نیست فرد مسلمان بیش از چهار سال زیارت امام حسین (علیه السلام) را رها کند و اگر سه سال بگذرد و به زیارت آن حضرت نرود، عاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) شده و حرمت وی را از بین برده است؛ جز در صورتی که معذور باشد. در روایتی چنین

آمده است:

ابان بن تغلب گوید که امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای ابان! چه زمانی به زیارت قبر حسین (علیه السلام) رفته‌ای؟ عرض کردم: به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا! مدتی است که به زیارتش نرفته‌ام. امام (علیه السلام) فرمود: پروردگرم را پاک و منزّه دانسته و ستایش میکنم، [شگفتا!] تو از سران شیعیهای و حسین (علیه السلام) را رها کرده‌ای و به زیارتش نمیروی؟! هر کس امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند، خداوند برای هر گامی که برمی دارد، حسنه ای (علیه السلام) نوشته و گناهی را از بین میبرد، و گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد.

يَا أَبَانَ بْنَ تَغْلِبَ لَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ مِنْ صِلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهَبَطَ عَلَى قَبْرِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ شُعْثٌ غَيْرٌ يَبْكُونَ عَلَيْهِ وَيُنُوحُونَ عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

ای ابان! حسین کشته شد؛ آن گاه هفتاد هزار فرشته با حالتی ژولیده و غبارآلود بر قبرش فرود آمده، برایش می‌گریند و تا روز قیامت نوحه میخوانند. (۲)

---

۱- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۵۷، ح ۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۷، ح ۲۹.

تشویق به زیارت امام رضا (علیه السلام)

مرحوم کلینی با سند خود چنین نقل کرده است:

یحیی بن سلیمان مازنی گوید که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: هر کس قبر فرزندی علی را زیارت کند، از پاداش هفتاد حج مقبول در پیشگاه خداوند برخوردار است. عرض کردم: پاداش هفتاد حج؟! فرمود: آری، هفتاد هزار حج. پرسیدم: هفتاد هزار حج؟! فرمود: چه بسا حجی که مورد قبول واقع نمیشود! هر کس او را زیارت کند و شبی را نزد وی به سر برد، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت نموده است. (۱)

این گونه روایات که تاکید و سفارش به زیارت یکی از امامان معصوم دارد، بسیار است و در جمعبندی به همان مطلبی میرسیم که خود آن بزرگواران به آن اشاره نموده و فرموده‌اند:

زید شحام گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: امام حسن برتر است یا امام حسین؟ فرمود: فضیلت اول ما به آخر ما و فضیلت آخر ما به اول ما برمیگردد و همه ایشان دارای فضیلتند. عرض کردم: فدایت شوم! پاسخ مرا به تفصیل بیان فرما؛ به خدا سوگند! من از شما جز برای دانستن نمیپرسم. آن گاه امام (علیه السلام) فرمود: ما از یک درخت هستیم و خداوند از یک سرشت ما را آفریده است. فضیلت ما از خداست و علم ما از سوی اوست؛ ما امین او بر آفریدگانش هستیم؛ ما به سوی آیین او فرا میخوانیم و واسطه‌های میان او و آفریدگانش هستیم. آیا بیشتر برایت بگویم ای زید؟ عرض کردم: آری؛ فرمود: آفرینش ما یکی، علم ما یکی، فضیلت ما یکی و همه ما در پیشگاه خداوند (عز و جل) یکی هستیم. عرض کردم: از تعداد خودتان آگاهم نما. فرمود:

نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبَّنَا جَلٍّ وَعَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوْلُنَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ؛

ما دوازده نفریم که در آغاز آفرینش، اطراف عرش پروردگارمان بودیم. اول شخص از ما محمد، شخص میانی ما محمد و آخرین ما محمد است. (۲)

پس زیارت هر کدام از ایشان، زیارت دیگری است و گویا همان فضیلت را دارد.

تشویق به زیارت حضرت معصومه (علیها السلام)

از امام صادق (علیه السلام) در ضمن روایتی چنین آمده است:

سَتُدْفَنُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛

به زودی در آن سرزمین (قم) بانویی از فرزندان من به خاک سپرده میشود که نام او فاطمه است. پس هر کس او را زیارت

کند، بهشت بر او واجب میگردد. (۳)

در حدیث دیگری امام جواد (علیه السلام) میفرماید:

مَنْ زَارَ عَمَّتِي بِقَمٍّ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛

هر کس عمهام را در «قم» زیارت کند، بهشت برای اوست. (۴)

تشویق به زیارت قبور مؤمنان (علیه السلام)

روایات فراوانی درباره زیارت اهل قبور و به خاک سپرده شدگان از اهل ایمان و بستگان به دست ما رسیده و در کتاب های حدیث آمده است که به دو نمونه از آنها اشاره میکنیم:

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيَطْلُبَ أَحَدُكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا

؛ مردگان خود را زیارت کنید؛ زیرا آنان به واسطه زیارت شما خوشحال میشوند و هر کدامتان حاجت خود را نزد قبر پدر و مادر بخواهد، همراه با دعایی که بر آن دو میکند. (۵)

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ زَارَ قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِصَاحِبِ الْقَبْرِ؛

هیچ بندهای نیست که قبر مؤمنی را زیارت کند و پس از آن هفت بار سوره «انا انزلناه فی لیلہ القدر» را بخواند، جز این که خداوند او را و صاحب قبر را میآمرزد. (۶)

۱- کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۵، ح ۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۹، ح ۹.

۳- همان، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۴۱.

۴- همان، ج ۴۸، ص ۳۱۶.

۵- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۳۴۶۶.

۶- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۷، ح ۳۴۷۹.

## ۴- فضیلت زیارت از دیدگاه فقیهان و دانشمندان

با آنچه گفته شد، فضیلت زیارت در پرتو آیات و روایات ثابت شد و با وجود دلیل عقلی و نقلی از کتاب و سنت بر موضوعی، نیازی به اجماع نداریم؛ بلکه اعتبار اجماع از آن جهت است که کاشف از قول معصوم (علیه السلام) است. با این وصف، برای تأیید و تأکید بیشتر میگوییم که موضوع فضیلت زیارت، مورد اتفاق همه دانشمندان مسلمان در دوران های گوناگون بوده و این خود، گواه روشنی بر حقانیت آن است.

مرحوم علامه امینی (ره) نیز در کتاب شریف «الغدیر» از منابع گوناگون و فراوانی از اهل سنت، استحباب زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نقل کرده و مورد توجه قرار داده است.

از این رو، زیارت از دیدگاه علمای اهل سنت و شیعه، موضوعی مهم و قابل توجه بوده است، که نه تنها خود به آن عمل نموده و مشتاقانه در مراقب نورانی و اماکن زیارتی حاضر می شدند، بلکه در کتاب های فقهی، روایی، اخلاقی و تاریخی به آن پرداخته و بر انجام آن تأکید نموده اند.

این امر از زمان عالمان بزرگی مانند شیخ صدوق و شیخ مفید، تا فقیهان زمان حاضر مورد سفارش و تأکید بوده و هست. در این بخش به سخن برخی از بزرگان اشاره می کنیم:

الف. شیخ صدوق (ره) پس از بیان حج و وداع با خانه خدا میگوید:

آن گاه برای زیارت پیامبر و امامان (علیهم السلام) به مدینه میروی. (۱)

ب. شیخ مفید (ره) نیز میگوید: مسلمانان اتفاق نظر دارند که زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) واجب است، تا آن جا که روایت کرده اند هر کس حج به جا آورد و پیامبر را زیارت نکند، به آن حضرت جفا کرده است. ایشان بخشی از کتابش را که «مزار» نام دارد، به «وجوب زیارت امام حسین (علیه السلام)» اختصاص داده است.

ج. قاضی عیاض (از دانشمندان اهل سنت) در کتاب «الشفای بتعریف حقوق المصطفی» گوید:

زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سنت های مسلمانان است که بر آن اتفاق نظر دارند و فضیلتی است که بر انجامش تشویق شده اند. (۲)

آنچه گذشت، گوشه های از دلایل علاقه مسلمانان به زیارت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) پاکش و زیارت دیگر منسوبان به خاندان رسالت و امام زادگان بزرگوار، بلکه زیارت اهل قبور از مؤمنان را بازگو میکند.

آگاهی از مبانی عقلی و روان شناختی زیارت از یک سو و در نظر گرفتن برخی از آیات قرآن پیرامون تشویق بر زیارت از سوی دیگر، توجه به سیره عملی و رفتار پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام)، و شنیدن سخنان آن بزرگواران و پیروان ایشان در سفارش فراوان بر زیارت و فضیلت و آثار آن، انسان مسلمان و ارادتمند به خاندان رسالت را بر آن میدارد که با آمادگی قلبی و اشتیاق درونی، به زیارت آن اولیای الهی همت گمارده و با انگیزهای نیرومند، سختیهای این راه را تحمل کرده و به آن جامه عمل بپوشانند.

از این رو، برای شیعیان و دوستداران اهل بیت، زیارت مرقد نورانی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) آرزوی بزرگی است که هر گاه فرصتی بیابند، خود را به این مکانهای مقدس میرسانند، تا از پاداشی که در سخنان آن بزرگواران آمده، بهره مند شوند.

آرزومندیم ما مردم ایران که در زیر سایه پرمهر هشتمین اختر تابناک ولایت و امامت، حضرت امام رضا (علیه السلام) و خواهر گرامیش کریمه اهل بیت (ع) زندگی میکنیم و دست یابی به زیارت آن دو بزرگوار برایمان آسانتر است، توفیق بیشتری برای کسب فیض و درک ثواب زیارتشان داشته باشیم.

---

۱- شیخ صدوق، الهدایه، ص ۲۵۵.

۲- موسوعه زیارات المعصومین (ع)، مقدمه، ص ۱۱۷.



## شکل گیری و اداره تولیت جدید حرم حسینی

درآمد

در بخش غربی صحن مطهر امام حسین (ع) در دو نوبت نماز به امامت حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالمهدی کربلایی برپا می شود. پس از نماز، شیخ رو به جمعیت می نشیند و پذیرای بسیاری از آنان است. صفا و تواضع در ارتباط تولیت حرم با مردم مشهود است. شیخ عبدالمهدی کربلایی که امامت شهر کربلا را نیز عهده دار است، در دفتر تولیت حرم پذیرای ما شد. این دفتر در بخش شمال غربی صحن قرار داد. هماهنگی آسان و پذیرایی بی تکلف و صمیمی ایشان، مصاحبه روانی را برای ما فراهم آورد که تقدیم می شود. لازم است از همکاری اعضا و کارکنان دفتر تولیت حرم حسینی و نیز از آقای محمد حسین خوشنویس برای ترجمه و تنظیم این مصاحبه تشکر شود.

«تحریریه»

فرهنگ زیارت: ضمن سپاس از تلاش های جدی شما و همکارانتان در اداره حرم حسینی (ع)؛ بفرمایید که از چه سالی مسئولیت تولیت حرم را پذیرفتید؟

کربلایی: بسم الله الرحمن الرحیم؛ زمانی که نیروهای اشغالگر آمریکایی وارد شهر مقدس کربلا شدند، نسبت به آستان مقدس امام حسین (ع) احساس خطر کردیم. احتمال می رفت که نسبت به قبر شریف تعرضی داشته باشند و همچنین احتمال می رفت بعضی ها برای دفاع از خود به داخل حرم آمده و در حرم امام حسین (ع) ایجاد درگیری و زد و خورد بشود. با هم فکری چند تن از مؤمنین به این نتیجه رسیدیم که یک دیوار انسانی به دور حرم مقدس ایجاد کنیم و تا جایی که ممکن است، مانع ورود اشغالگران و تانک ها و هواپیماهای شان به فضای شهر کربلا بشویم. صدها نفر از مؤمنین به دور حرم مطهر جمع شدند، تا جایی که نمازهای جماعت ظهر و عصر و مغرب و عشاء، خارج از صحن حرم برگزار می شد و درب های حرم بسته باقی می ماند و فقط کلیددار حرم و تعدادی از خدمه داخل حرم بودند و تمام درب ها بسته بود. این وضع سه روز ادامه داشت، تا وقتی که با کلیددار سابق حرم صحبت شد اجازه دهد درب های حرم باز شود. آن قدر به کلیددار فشار آوردیم که خود او به خدمه داخل حرم دستور داد تا درب های حرم باز شود و کلیددار نیز خود بعداً از عراق فرار کرد. درب های حرم که باز شد، با گروهی از مؤمنین وارد حرم شدیم و سعی کردیم تا امور حرم و بلکه کل شهر کربلا را سامان دهی کنیم. می دانید که در آن روزها دولت وقت کاملاً سقوط کرده بود و همه خدمات شهری تعطیل شده بود و ما سعی کردیم تا با همکاری تعدادی از مؤمنین برخی از خدمات را به شهر کربلا برگردانیم و نیز با هماهنگی با مدیران ادارات قرار شد تا زندگی عادی به شهر کربلا برگردد. این وضع یکی دو ماه برقرار بود تا این که حالت عادی به ادارات دولتی و خدمات شهری برگشت و ما نیز با همکاری تعدادی از مؤمنین به اداره امور حرم مشغول بودیم. چند ماهی گذشت و صحبتی با شیخ جلال الدین صغیر، مسئول اوقاف در بغداد و همین طور مشورتی با مراجع بزرگوار شد تا این که حکمی از طرف شیخ جلال الدین صغیر و فتوایی از مراجع بزرگوار، آیت الله سیستانی، آیت الله حکیم، آیت الله فیاض و آیت الله شیخ بشیر نجفی صادر شد که



من و سید احمد صافی و آقای طباطبایی (از نوادگان صاحب ریاض) متولی حرمین شریفین یعنی حرم امام حسین (ع) و حرم ابوالفضل العباس (ع) بشویم. یک گروه سه نفری شکل گرفت و ما به اداره امور حرمین شریفین پرداختیم تا این که آقای طباطبایی فوت کرد و من و آقای سید احمد صافی همچنان متولی حرمین شریفین بودیم. پس از مدتی مجلس نمایندگان تشکیل شد و قانونی برای سامان بخشی به اداره امور عتبات مقدسه به تصویب رسید که کارها را تنظیم می کرد و به این وسیله، از طرف اوقاف شیعی آن زمان، من برای تولیت حرم امام حسین (ع) تعیین شدم و سید احمد صافی نیز برای تولیت حرم ابوالفضل العباس انتخاب شد و در این میان، افراد دیگری نیز برای کارهای گوناگون گمارده شدند و گذشت تا به این وضع موجود رسید.

فرهنگ زیارت: آیا مرجعیت هم نقشی در انتخاب شما داشت؟

کربلایی: بله، در قانون پیش بینی شده بود متولی حرم های مقدس امام حسین (ع) و ابوالفضل (ع) و همین طور حرم امیرالمؤمنین علی (ع) و حرم کاظمین (ع) که توسط رئیس اوقاف شیعی انتخاب می شد، می بایست به تأیید مرجع بزرگوار، آیت الله سیستانی برسد؛ اگر موافقت می کرد، آن شخص انتخاب می شد و اگر ایشان موافقت نمی کرد، آن شخص تعیین نمی شد. الآن انتخاب تولیت برای حرم های مقدس، منوط به نظر مرجع اول شیعه در عراق است.

فرهنگ زیارت: دوره این تولیت چند ساله است؟

کربلایی: مدت هر دوره، سه سال است و دوره اول تولیت ما تمام شده و اکنون برای بار دوم، یک دوره سه ساله جدید، تمدید شده است.

فرهنگ زیارت: آیا نماز جمعه به امامت شما برگزار می شود؟

کربلایی: بله، البته به ترتیب، یک هفته توسط من و یک هفته توسط سید احمد صافی اقامه می شود.

فرهنگ زیارت: محل نماز جمعه کجاست؟

کربلایی: در صحن حرم امام حسین (ع)؛ چون نماز جمعه ای که دولت و رسانه های گروهی به آن اهمیت زیادی می دهند، نمازی است که در حرم امام حسین (ع) اقامه می شود. یک جمعه من و یک جمعه آقای صافی نماز را اقامه می کنیم.

فرهنگ زیارت: این تغییرات در حرم، محسوس و جدید بوده است؛ برنامه های آینده شما چیست؟

کربلایی: کارهای ما در حرم، فقط کارهای عمرانی نیست؛ بلکه به نظر ما، حرم مطهر در واقع مرکز انتشار اندیشه و فکر حسینی است و بنابراین باید فعالیت های فرهنگی، فکری، قرآنی و علمی باشد. علاوه بر کارهای عمرانی و پیشرفت و توسعه و کارهای خدماتی، اکنون ما در خدمات عمومی بیرون از حرم نیز کارهایی انجام داده ایم و خدمات ما فقط مخصوص خود حرم نبوده است. پروژه های خدمات عمومی و سرویس های بهداشتی که خود خدمتی بس مهم بوده و قبلاً یا نبوده و اگر هم وجود داشته، بسیار ناچیز بوده است. پروژه ای نیز در کنار درب قبله است. همچنین «مجمع سفیر حسین» و سایر پروژه ها، مثل پروژه ای که در خیابان شهر است و پروژه «مدینه زائرین» که در مسیر حله است؛ این پروژه ها دارای خدمات عمومی مثل بخش های مربوط به امور پزشکی و بهداشتی، حمام و خدمات مربوط به سلامت افراد است. اکنون مجمع سفیر حسین مانند یک بیمارستان فعالیت پزشکی و بهداشتی دارد. همچنین به نقل و انتقال زائرین نیز اندیشیده ایم. ما در حرم فعالیت های بزرگ قرآنی داریم. مراسم قرآنی و مراسم های جهانی در حرم برگزار می کنیم. یک شبکه ماهواره ای نیز به نام «شبکه کربلا» که تابع حرم است، راه اندازی کرده ایم.

فرهنگ زیارت: چند وقت است که این شبکه ماهواره ای تأسیس شده است؟

کربلایی: تقریباً شش ماه از تأسیس آن می گذرد.

فرهنگ زیارت: آیا برنامه ۲۴ ساعته دارد؟

کربلایی: خیر، فعلاً هشت ساعت در روز برنامه دارد و در برخی از مناسبت ها مثل اربعین، هم صبح برنامه دارد و هم شب.

فرهنگ زیارت: فقط به زبان عربی؟

کربلایی: بله، فقط به زبان عربی است. الآن رادیویی هم داریم که تابع حرم است و مناطق مختلفی مثل بغداد، نجف و حله از برنامه های آن استفاده می کنند. این ها فعالیت های متنوعی است که داریم. مسابقاتی حتی برای کودکان برگزار می کنیم تا فرهنگ حسینی منتشر شود. فعالیت هایی نیز برای حمایت سیاسی از حکومت عراق داریم. با تحلیل گران مختلف سیاسی ملاقات می کنیم تا از وضع جدیدی که در عراق پیدا شد، حمایت کنیم. فعالیت های ما منحصر به خود حرم نیست؛ بلکه تلاش می کنیم تا وحدت را در عراق حفظ کنیم و عراق را از فتنه های طایفه ای دور نگه داریم و این هدف به وسیله ارتباط با برادران اهل سنت و مسیحیان و دیگر تحلیل گران سیاسی در عراق امکان پذیر است.

فرهنگ زیارت: شما چه موضعی دارید؟

کربلایی: نماز جمعه ای که در حرم امام حسین (ع) برگزار می شود، بسیار مهم است. مسئولین به آن گوش فرا می دهند. مردم نیز به طور فعال در آن شرکت می کنند؛ چرا که در خطبه ها، مسائل سیاسی روز مطرح می شود و موضع سیاسی ما در آن جا روشن می گردد. بنابراین رسانه های گروهی به فعالیت های حرم امام حسین (ع) بسیار اهمیت می دهند. فعالیت ها گاهی مربوط به داخل حرم و گاهی مربوط به خارج حرم است. افزون بر کمک به فقرا و نیازمندان و بیماران، اکنون دو مدرسه دینی ساخته ایم و ساختن مدرسه مخصوص ایتام نیز در ضمن این فعالیت ها می باشد.

فرهنگ زیارت: آیا این مدارس تحت اشراف حرم است؟

کربلایی: بخشی تحت اشراف حرم و بخشی هم تابع نمایندگی دفتر آیت الله سیستانی است و ما در فکر ساختن مدارس بزرگ تری نیز هستیم.

فرهنگ زیارت: چرا برنامه های فرهنگی حرم فقط به زبان عربی است، با این که زوار از نقاط مختلف دنیا هستند؟

کربلایی: می دانید که امکانات فنی ما خیلی پیشرفته نیست و این خود مشکلی است که ما هم از آن رنج می بریم. این سایتی هم که داریم، به دو زبان انگلیسی و عربی است و مجله ای هم که تابع حرم است و ما منتشر می کنیم به زبان انگلیسی است و می دانید امکانات فنی موجود در کربلا در سطحی نیست که سایت های اینترنتی به زبان های متعدّد ایجاد شود. ممکن است در آینده، کم کم این امکانات نیز فراهم شود.

فرهنگ زیارت: مقامات و مزارات در کربلا فراوان است؛ برنامه شما برای مدیریت و تأیید اصل صحت و سقم این مقامات چگونه است؟

کربلایی: رسیدگی به این مقامات در صلاحیت ما نیست. می دانید که در عراق وضع قوانین مربوط به این امور و حتی تأسیس برخی مؤسسات نیز شروع شده است. آن چه در صلاحیت ماست، اداره حرم امام حسین (ع)، تلّ زینبیه و خیمه گاه امام حسین (ع) است. مزارات زیر نظر اداره ای است که اوقاف شیعی تأسیس کرده و به نام «اداره مزارات شیعه» می باشد و این مقامات نیز در صلاحیت آن اداره است و ما حق نداریم در امور آنها دخالت کنیم؛ چون چه بسا جنبه تاریخی داشته باشد و نیاز به محققین تاریخ دارد که بررسی کنند که این مقامات و مزارات مستند تاریخی دارد یا نه. البته بخش فرهنگی علمی حرم امام حسین (ع) دارای فعالیت های مختلفی است: فعالیت هایی در بخش کتابخانه و فراهم کردن کتاب ها و منابع مهم برای طلب و دانشجویان و همه فرهنگیان، فعالیت های پژوهشی و آموزشی در بخش تألیف کتاب در موضوعات مختلف. چند کتاب نیز تألیف شده، البته در سطح فهم عموم مردم و فعالیت در بخش کتاب های خطّی و کتابخانه رایانه ای این بخش که شما سؤال می کنید، مربوط به تحقیقات تاریخی است و زیرمجموعه فعالیت های ما نیست.

فرهنگ زیارت: ما شنیده ایم و خوانده ایم که برخی اماکن و مقاماتی بوده اند که الآن نمی بینیم؛ آیا برنامه ای دارید که این مقامات را تجدید بنا کنید یا تابلوهایی نصب کنید که نشان دهد این مکان، چه مقامی است؟

کربلایی: بله، برخی مقامات را تجدید بنا کرده ایم؛ ولی دقیقاً در جای خود قرار نگرفته؛ مثل «مقام سید محمد مجاهد» که اکنون در جای اصلیش نیست و جای اصلیش در مکان دیگری است؛ چون کسانی که در آن محله ها بودند، اجازه ندادند تا مقام در جای اصلیش در محل قبر گذاشته شود و به همین دلیل در جای دیگر بازسازی شده است. برای برخی از علما هم در داخل صحن یا حرم امام حسین (ع) نوشته هایی نصب کرده ایم که این جا محل قبر کیست؛ البته علمای بزرگ. مقبره مخصوص شهدا هم وجود دارد و بخشی هم در صحن مربوط به اعلانات است. همچنین در محوطه ای در بین الحرمین

نزدیک مهمان سرا برخی از مقامات است که نشانه ای برای آنها نصب نموده ایم و همین طور مقام شاعر ترک، «فضولی» بزرگ را در مکانی قرار داده ایم که البته دقیق نیست و نزدیک محل اصلی در کنار درب قبله قرار گرفته است. برخی از مقامات را می توانیم مشخص کنیم، ولی گاهی تشخیص دقیق مکان، ممکن نیست و نمی دانیم کجاست؛ پس چگونه می توانیم برای آن راهنما قرار دهیم؟ البته همه مقامات و مزارات مهم را مشخص کرده ایم و به آنها اهتمام داریم.

اکنون امور دیگری برای ما اولویت دارد. البته باید توجه کنید گاهی امری اولی از امر دیگر است. اکنون در عراق وضعی وجود دارد که واقعاً ما را به خود مشغول کرده. آگاهی دادن به یک عراقی در این هیاهو، ما را مشغول خود کرده است. مسئله خدمت رسانی، مسئله زوآر، مسئله امنیت آنها و وضعیت سیاسی، نیرو و وقت بسیاری از ما می گیرد. وقت رسیدگی به تمام این امور به طور تفصیلی نیست. بله، برخی مزارات مانند «شیخ محمد تقی شیرازی» (رهبر انقلاب مردم عراق در سال ۱۹۲۰) را کاملاً مشخص کرده ایم و علامت هایی را برای راهنمایی به مرقد ایشان قرار داده ایم و به آنها اهتمام داشته ایم، ولی برای رسیدگی به اموری که اهمیت کمتری دارند، وقت بیشتری لازم است.

فرهنگ زیارت: معمولاً در ایران این گونه است که درباره هر مقامی و مزاری کتابی نوشته شده که صاحب آن مزار کیست و او را کاملاً معرفی و تاریخ زندگی او را بیان می کند؛ آیا شما نیز چنین کاری انجام داده اید و کتابی نوشته شده است؟

کربلایی: بله، اکنون فردی در شهر کاظمین است که متصدی این امر شده و مشغول نوشتن کتابی است که هنوز کامل نشده و درباره مدفونین در حرم امام حسین (ع) می باشد. وی شخصی است که اطلاعات دقیقی دارد. ان شاءالله این کتاب بعد از یک ماه کامل می شود و ما آن را چاپ می کنیم.

فرهنگ زیارت: نام این کتاب چیست؟

کربلایی: قرار است با مؤلف بر سر نام کتاب توافق کنیم. این کتاب در بردارنده مشهور علما و مدفونین در حرم امام حسین (ع) است.

فرهنگ زیارت: برای محل قبور سید رضی و سید مرتضی تحقیق شده است؟

کربلایی: یکی از برادران به نام جناب «سید نور موسوی» در این موضوع تحقیق می کند و می گوید: این دو بزرگوار در این جا مدفون هستند؛ ولی برخی این نظر را قبول ندارند و آن را رد می کنند. یکی از اساتید تاریخ این مطلب را نفی کرده است. می توانید با سید نور موسوی که مسئول کتابخانه حرم ابالفضل (ع) است ملاقات کنید. او می گوید که تحقیق کرده و بر حسب قرائن تاریخی، این دو بزرگوار در حرم امام حسین (ع) مدفون هستند.

فرهنگ زیارت: چرا مکان مخصوصی برای «میرزا محمد تقی شیرازی» در صحن قرار داده نشده است؟

کربلایی: ما سنگ قبری کوچک قرار دادیم؛ ولی می دانید که مردم زیادی به زیارت می آیند و باعث ازدحام می شود؛ چون فاصله اش تا ایوان حرم حدود چهار متر است و باعث مشکل می شد. ما آن را برداشتیم و بر دیوار تابلویی نصب کردیم و روی آن نوشتیم که این جا قبر شیخ محمد تقی شیرازی است.

فرهنگ زیارت: قبور «سید محمد مجاهد» صاحب ریاض و «یوسف بحرانی» صاحب حدائق، مقابل درب شهدا و متصل به رواق است؛ چرا اسامی اینها در ابتدای رواق نوشته نشده است؟

کربلایی: اسامی اینان اکنون نوشته شده؛ ولی مشکل ما در آن قسمت، بخش امانات است. اسامی این بزرگواران در جهت شرقی صحن روی دیوار نوشته شده است.

فرهنگ زیارت: چه سخنی با زوار ایرانی و مسئولین دارید؟

کربلایی: الحمدلله زوار ایرانی از جهت محبتشان نسبت به اهل بیت قابل توصیف هستند و آشکار است. آن چه از مراسم دعا و

زیارت و نماز جماعت می بینی، هیچ بحثی در آن نیست؛ ولی گاهی برخی اتفاقات کوچک می افتد که دوست داریم دوستانمان وضع استثنایی عراق را درک کنند و باید حکومت و اوضاع عمومی را در نظر بگیرند و در حفظ نظم در عتبات کمک کنند؛ اما مسئله چیز دیگر است. گاهی اتفاقات کوچکی می افتد که ممکن است به چشم نیاید. برخی ممکن است وضعیت حساس عراق را درک نکنند. در زمان صدام تلاش او بر این بود که بذر حساسیت نسبت به ایرانی ها را در عراقی ها بکارد. ما می خواهیم که فرصت به دست برخی از این افراد که هنوز ممکن است نسبت به ایرانی ها حساسیت خاص داشته باشند، ندهند. می خواهیم ایرانی ها نسبت به این امر کاملاً توجه داشته باشند. البته سعی ما بر این است که این حساسیت را از بین ببریم؛ ولی برخی از عراقی ها بی تحمل هستند و برخی زوار ایرانی کلامی می گویند که باعث رنجش عراقی ها می شود. چندی پیش در بازار، یکی از ایرانی ها چیزی گفته بود که بازاری های عراق قصد کتک زدن او را داشتند. می خواستم بگویم در این باره مواظب باشند.

فرهنگ زیارت: تعامل نماینده ایران با شما چگونه است؟

کربلایی: من با نماینده سازمان حج و زیارت دائماً در تعامل هستم. مدیر و روحانی کاروان ها با اخلاق درست و برخورد حکیمانه با ما تعامل دارند و ملاقات های ما دائمی است. کنسول هم بسیار خوب است. این جا می آیند و با ما ملاقات دارند. توصیه ما هم این است که وضعیت عراق حسّاس است و نباید بهانه به دست بدخواهان داد. این وضعیت حسّاس، به خاطر اکثریت شیعیان در مجلس نمایندگان عراق و همچنین در حکومت است.

فرهنگ زیارت: و در پایان؛ تحصیلات حوزوی خود را کجا گذرانده اید؟

کربلایی: در نجف.

فرهنگ زیارت: چند سال در نجف اقامت داشته اید؟

کربلایی: حدود ده سال.

فرهنگ زیارت: اساتیدتان چه کسانی بوده اند؟

کربلایی: مقدمات را نزد شیخ عبدالله لبنانی، شیخ جعفر کرباسی و شیخ حسن کوفی و سطح را نزد شیخ نجاح بغدادی، سعید عالی عبدالعالی بوده ام و دروس خارج را نزد حضرات آیات شیخ فیاض، سید محمد سعید حکیم و سید محمد رضا سیستانی گذرانده ام؛ عمدتاً نزد این سه بزرگوار بوده ام.

فرهنگ زیارت: آیا شما قبلاً در ایران اقامت داشته اید؟

کربلایی: خیر، فقط در عراق بوده ام.

فرهنگ زیارت: از فرصتی که برای این گفت و گو فراهم کردید متشکریم.



## بررسی شخصیت مختار ثقفی

مقدمه

یکی از قیام های مهمی که پس از واقعه عاشورا شکل گرفت، نهضت مختار ثقفی است که به دلیل انتقام از سران سفاک و قاتلان شهیدان کربلا از اهمیت والایی برخوردار است. درباره رهبر این قیام پیروز، دیدگاه ها و سخنان متفاوت و گاه متضادی بیان شده است که متأسفانه عده ای را به سکوت درباره این شخصیت واداشته است. بدیهی است بررسی و کنکاش پیرامون شخصیت مختار می تواند طلیعه ای برای پرداخت منصفانه به شخصیت او باشد.

پی ریزی قیام

طبری در تاریخ خود درباره مختار و قیام او می گوید:

تجرد المختار لقتله الحسين فقال: ما من ديننا ترك قوم قتلوا الحسين يمشون احياء في الدنيا آمين، بش ناصر آل محمد انا إذا الكذاب كما سموني، فاني بالله استعين عليهم، الحمد لله الذي جعلني سيفاً ضربهم به، ورمحا طعنهم به، و طالب وترهم .... (۱)

مختار آستین بالا زد و گفت: اصلاً روش و آیین و دین ما این نیست که قاتلان امام حسین را وانهمیم تا در کمال امنیت راه بروند. چه بد یارانی برای آل محمد در دنیا هستیم! پس همان گونه که مرا کذاب نامیده اند، اما از خدا کمک می گیرم. خدا را شاکرم تا مرا شمشیری قرار داد که دشمنان آنها را با آن می زنم و دفع می کنم و مرا نیزه ای قرار داد که اینها را با آن بزنم و خدا مرا انتقام گیرنده خون آنان قرار داده ...

حوادث آسمانی و زمینی، شورش ها، اعتراضات، جریان مدینه و مکه، جریان توابین و جریان مختار، همه پس لرزه های قیام امام حسین (علیه السلام) است. با این وجود به جریان مختار کمتر پرداخته شده است.

دشمنی نسبت به مختار

کتر کتابی از اهل سنت سراغ داریم که شخصیت مختار را مطرح کند و به او ناسزا نگوید. کمترین این ناسزاها «کذاب» است.

اتهام کذاب از کجا آمده است؟

وقتی مختار لشکری به جنگ شامیان فرستاد، ابراهیم فرزند مالک اشتر فرمانده سپاهش بود و عبیدالله بن زیاد فرمانده لشکر شامیان را بر عهده داشت. اولین بار در آن جا «ابن ضبعان کلبی» مختار را کذاب نامید. (۲)

دیدگاه متفکران شیعه

از شخصیت های معاصر، آقایان خویی، (۳) تستری، (۴) مامقانی، (۵) امینی (۶)، نمازی (۷) و محدث قمی (۸) از مختار یاد کرده و از او دفاع کرده اند؛ اما محور بحث، نظر سه نفر نخست است.

---

- ۱- طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۵۷.
- ۲- بحار الانوار ج ۴۵ ص ۳۸۱؛ نمازی، مستدرکات علم الرجال، ج ۱ ص ۵۲۲؛ ح ۸ ص ۴۹۸.
- ۳- خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
- ۴- تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۱.
- ۵- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۹.
- ۶- امینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۷- مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۳۸۵.
- ۸- خیابانی، وقایع الایام، ص ۴۰.

مرحوم مامقانی شش اشکال به مختار دارد؛ اما در آخر، حُسن حالش را می پذیرد. عدالت و ثاقتش را در دو مرحله ثابت نمی داند؛ ولی حُسن حالش را می پذیرد. من تعجب می کنم در بین علمای رجال یک مبنایی هست که ترضی و ترحم صدوق را توثیق می دانند؛ اما در ترضی امام معصوم تأمل می کنند! امام معصوم که ترضی و ترحم می کند، از مرحوم صدوق کمتر است؟! این تأملات برای چیست؟

مرحوم آقای خویی چند اشکال مطرح می کند و جواب می دهد که به تفصیل نظر ایشان طرح و بررسی می شود.

از کلام ایشان، به دست می آید که در کتاب های متقدمین، کمتر از مختار نام برده شده و ظاهراً اولین کسی که از او حرفی را نقل می کند، مرحوم علامه است. علامه در «خلاصه الاقوال» (۱) ایشان را در قسمت اول کتاب نقل می کند. این که علامه حلّی شخصی را در قسمت اول نقل می کند، به این معناست که او عادل و ممدوح است. مرحوم خویی معتقد است روایاتی که درباره مختار وارد شده، دو قسم است: یک قسم مختار را مدح می کند و یک قسم دیگر ذم می کند. (۲)

#### ۱. روایات مادحه

روایت نخست، از جارود بن منذر است:

إبراهيم بن محمد الختلي، قال: حدثني أحمد بن إدريس القمي، قال: حدثني محمد بن أحمد، قال: حدثني الحسن بن علي الكوفي، عن العباس بن عامر، عن سيف بن عميرة، عن جارود بن المنذر، عن أبي عبد الله (ع) قال: ما امتشطت فينا هاشميه و لا اختضبت، حتى بعث إلينا المختار برؤوس الذين قتلوا الحسين (ع)؛

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هیچ یک از زنان بنی هاشم شانه به سر نزد و حنا به دست نگذاشت و کارشان عزاداری بود؛ تا آن که مختار سر قاتلان را برای ما فرستاد.

آقای خویی می فرماید: این روایت صحیح است و مشکل سند ندارد.

روایت دوم از سدیر یا سُدیر است:

«حمدويه، قال: حدثني يعقوب، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن المثنى، عن سدیر، عن أبي جعفر (ع) قال: لا تسبوا المختار، فإنه قتل قتلتنا، و طلب بئارنا، و زوج أراملنا، و قسم فينا المال على العسره»؛

امام باقر (ع) می فرماید: مختار را سب نکنید. همانا او قاتلین ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت و زمینه ازدواج زنان خانه نشین ما را فراهم کرد و در آن شرایط سخت، برای ما اموال بسیاری فرستاد و ما توانستیم مشکلات را حل کنیم ....

البته می دانید که سیاست حکومت های جور همیشه همین بوده که طرف مقابل را از هستی ساقط کنند. در «مقاتل الطالبین»

نقل شده که اگر استاندار مدینه مطلع می شد یکی از تجار پولی برای بعضی از خانواده های شهدا و اهل بیت فرستاده، دستور می داد تا چند صد ضربه شلاقش بزنند و می گفت ما سیاستمان این است که اینها را فقیر نگاه داریم. (۳)

روایت سوم از عبدالله شریک است (۴)

محمد بن الحسن و عثمان بن حامد، قالا: حدثنا محمد بن یزداد، عن محمد بن الحسين، عن موسى بن يسار، عن عبد الله بن الزبير، عن عبد الله بن شريك، قال: دخلنا على أبي جعفر (ع) يوم النحر و هو متكئ، و قد أرسل إلى الحلاق فقعدت بين يديه، إذ دخل عليه شيخ من أهل الكوفة فتناول يده ليقبلها فمنعه ثم قال: من أنت؟ قال: أنا أبو محمد الحكيم

---

۱- علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۷۶، شماره ۱۰۰۷.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۰۳.

۳- تنقيح المقال ج ۳، ص ۱۲۸ (چاپ سنگی)؛ مجلسی، مراه العقول، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴- عبدالله شریک، نوه سنان بن انس است: «يخرج الحي من الميت». در کتاب «الثقات» درباره او مطلب مهمی هست. بعد از این که سر مطهر را به طرف شام بردند، گروهی از آنان توبه کردند. آن جا می گوید، که سردسته کسانی که توبه نکرد و بر ضلالتش ماند سنان بن انس بود؛ ولی نوه او می گوید خدا عادل تر از این است که طلحه و زبیر را به بهشت ببرد و عدالتش اقتضا می کند که اینها جهنمی باشند. کتاب الثقات، ج ۲،

بن المختار بن أبی عیبده الثقفی - و كان متباعدا من أبی جعفر (ع) - فمدّ يده إليه حتى كاد يقعده في حجره بعد منعه يده، ثم قال: أصلحك الله إن الناس قد أكثروا في أبی و قالوا و القول و الله قولك، قال: و أی شیء يقولون؟ قال: يقولون كذاب، و لا تأمرنی بشیء إلا قبلته. فقال: سبحان الله أخبرنی أبی و الله إن مهر أمی كان مما بعث به المختار، أ و لم یبین دورنا، و قتل قاتلینا، و طلب بدمائنا؟ رحمه الله، و أخبرنی و الله أبی أنه كان لیمر عند فاطمه بنت علی یمهد لها الفراش، و یشئ لها الوسائد، و منها أصحاب الحدیث، رحم الله أباک رحم الله أباک، ما ترك لنا حقا عند أحد إلا طلبه، قتل قتلنا، و طلب بدمائنا؛

شریک می گوید: روزی بر امام باقر علیه السلام وارد شدیم و روز عید بود. حضرت نشسته و منتظر بودند که سلمانی بیاید و سر مبارکش را حلق کند. در این بین مردی از اهل کوفه وارد شد و دست حضرت را گرفت تا بیوسد. امام اجازه اش نداد و فرمود: کیستی؟ عرض کرد که من حکم، پسر مختار بن ابی عیبده ثقفی هستم و کمی از امام فاصله داشت. امام دست دراز کرد و فرمود: بیا نزدیک؛ بیا نزدیک؛ انگار که می خواست او را در دامن خود بنشانند؛ همین امام معصوم که حاضر نشد اجازه بدهد دستش را بیوسد. گفت: آقا! پشت سر پدرم بدگویی می کنند! امام فرمود: چه می گویند؟ گفت: می گویند دروغ گوست. فرمود الحمد لله فقط این را گفتند! هر چه بگویی من قبول دارم. امام فرمود: سبحان الله! امام زین العابدین به ما خبر داد که پدرم مهری را به ذمه گرفته بود، اما نداشته که بدهد؛ تا این که مختار پولی فرستاد و آقا قرضش را داد. وقتی ساختمان های ما را روی سرمان خراب کردند، مگر مختار پول فرستاد و خانه های ما را نساخت؟ مگر قاتلان ما را تعقیب نکرد و خون ما را نستانند؟ و سه بار فرمود: رحم الله أباک.

روایت چهارم از اصبع بن نباته است:

جبرئیل بن أحمد، قال: حدثنی العیبدی، قال: حدثنی علی بن أسباط، عن عبد الرحمن بن حماد، عن علی بن حزور، عن الأصبع، قال: رأیت المختار علی فخذ أمير المؤمنين و هو یمسح رأسه و یقول: یا کیس یا کیس؛

اصبع می گوید: من دیدم مختار را که کوچک بود و بر دامان امیرمومنان (علیه السلام) نشسته بود و حضرت دست بر سر او می کشید و می فرمود: ای زرنک، ای زرنک!

روایت پنجم از عمر بن علی بن حسین است:

حدثنی محمد بن مسعود، قال: حدثنی أبو الحسن علی بن أبی علی الخزاعی، قال: حدثنی خالد بن یزید العمری المکی، قال: [حدثنی] الحسن بن زید بن علی بن الحسین، قال: حدثنی عمر بن علی بن الحسین: أن علی بن الحسین لما أتى برأس عیبده الله بن زیاد، و رأس عمر بن سعد، قال: فخر ساجدا و قال: الحمد لله الذی أدرك لی تأری من أعدائی، و جزى الله المختار خیرا؛

وقتی سر ابن زیاد و ابن سعد را آوردند، پدرم (علی بن حسین علیه السلام) بلافاصله سجده کرد و فرمود: خدا را شکر که انتقام مرا از دشمنانم گرفت و خدا به مختار جزای خیر بدهد.

اینها بخشی از روایات است. مرحوم آقای خوئی در مقام استقصاء و تتبع نبوده اند و فقط این چند روایت را نقل کردند. (۱)

۲. روایات ذامه

آقای خوئی سپس روایاتی که بر ذم مختار اشاره دارد را بیان می کند.

---

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۴.

روایت اول:

عن أبي عبد الله ع قال: كان المختار يكذب علي بن الحسين؛

امام صادق (ع) فرمود: مختار بر جدم دروغ می بست!

روایت دوم:

عن أبي جعفر (ع) قال: كتب المختار بن أبي عبيدة إلى علي بن الحسين (ع)، وبعث إليه بهدايا من العراق، فلما وقفوا على باب علي بن الحسين دخل الآذن يستأذن لهم فخرج إليهم رسوله فقال: أميطوا عن بابي فإني لا أقبل هدايا الكذابين، ولا أقرأ كتبهم؛

از امام باقر (ع) نقل شده که مختار برای امام زین العابدین (ع) هدایایی از عراق فرستاد. وقتی مأمورین به درب منزل آمدند که هدیه را تقدیم کنند، امام پیام فرستاد که برگردید و از خانه من فاصله بگیرید و این جا نباشید؛ من هدایای دورغ گویان را نمی پذیرم و نامه شان را نمی خوانم.

دقت کنید! اصلا پیدا است که این جعل است و قالب خاصی دارد.

روایت سوم:

عن عمر بن علي: أن المختار أرسل إلى علي بن الحسين بعشرين ألف دينار فقبلها، و بنى بها دار عقيل بن أبي طالب، و دارهم التي هدمت، قال: ثم إنه بعث إليه بأربعين ألف دينار بعد ما أظهر الكلام الذي أظهره، فردها و لم يقبلها، و المختار هو الذي دعا الناس إلى محمد بن علي بن أبي طالب ابن الحنفية، ... و هو الذي حمله على الطلب بدم الحسين، و دلّ على قتلته، و كان صاحب سره، و الغالب على أمره، و كان لا يبلغه عن رجل من أعداء الحسين، أنه في دار أو موضع، إلا قصده، و هدم الدار بأسرها و قتل كل من فيها من ذى روح، و كل دار بالكوفة خراب فهي مما هدمها، و أهل الكوفة يضربون به المثل، فإذا افتقر إنسان قالوا: دخل أبو عمره بيته؛

فرزند امام زین العابدین (ع) می گوید: مختار بیست هزار دینار برای امام زین العابدین (ع) فرستاد، ولی حضرت آن را قبول کرد و خانه های آل ابی طالب را که ویران شده بود، ساخت. بعد دوباره مختار چهل هزار دینار فرستاد؛ ولی این بار امام نپذیرفت و این در زمانی بود که مختار مردم را به امامت محمد حنفیه دعوت می کرد ... بعد بیان می کند مختار کسی بود که هر زمان خبر می دادند یکی از قاتلان حسین (ع) در فلان خانه است، خودش را با نیروها می رساند و خانه را روی سر او خراب می کرد. چنان کردند که اهل کوفه اگر کسی فقیر می شد، مثال می زدند: به نظرم مختار به خانه ات آمده است! (۱)

آقای خوبی پس از نقل این روایات می فرماید:

هذه الروايات ضعيفه الأسناد جدا، على أن الثانيه منهما فيها تهافت و تناقض و لو صحت فهي لا تزيد على الروايات الذامه  
الوارده في حق زرارہ، و محمد بن مسلم، و بريد، و أضرابهم.

۱. روايات ضعيف است.

۲. در روايات تناقض است.

۳. فرض کنید این روايات صحيح باشد، ولی این مثل روايات ذامه ای است راجع به زرارہ. راجع به محمد بن زرارہ. با آن  
روايات را چه کار می کردیم؟ آیا سبب می شود که ما از زرارہ دست برداریم یا رفع تعارض و یا جمع می کردیم. این را هم  
همین طور.

---

۱- میدانی می گوید امویین چنان بعد از قضیه امام حسین منفور خاص و عام شدند که روز عاشورا اینها احساس ذلت و  
حقارت می کردند. لذا کسی را که می خواستند بگویند خیلی ذلیل است، می گفتند: «اذل من اموی یوم عاشورا فی الکوفه».  
میدانی، مجمع الامثال، ج ۲، ص ۲۱.



بنابراین نمی توان با تکیه به این روایات، شخصیتی که دل اهل بیت را خنک کرد را طرد نمود. کسی که توسط مصعب بن عمیر محاصره شد و با هفتصد نفر قتل عام شدند. آل زبیر دست کمی از آل امویہ نداشتند. خیلی از روایات را بر علیه امیر المؤمنین (ع) جعل کردند. خیلی از روایات در مدح جدشان جد مادری شان اینها جعل کردند. مصعب آدم مجرمی بود (۱) به دستور او خانه مختار را محاصره کردند. به زنها و بچه هایش گفت یا تبری بجویید. بگویید ما از مختار بیزاریم. همه قبول کردند گفتند ما بیزاریم مگر دو تا زن. یکی دختر سمره بن جندب بود. یکی هم دختر نعمان بن بشیر بود. این دو تا گفتند نه. چه طور اظهار بیزاری بجوییم از مردی که روزه دار بود. شب ها به عبادت برمی خاست و جانش را برای خدا، رسول خدا نثار کرد تا خونخواه فرزند دختر پیامبر باشد.

روایت چهارم:

او همدست با جریانی بود که برای تحویل دادن امام مجتبی به معاویه تلاش می کردند. این روایت را صدوق نقل می کند. او فرموده است:

أن الحسن (ع) لما صار في مظلم سابط، ضربه أحدهم بخنجر مسموم، فعمل فيه الخنجر، فأمرع أن يعدل به إلى بطن جريحي، و عليها عم المختار بن أبي عبيدة مسعود بن قيله، فقال المختار لعمه: تعال حتى نأخذ الحسن ع و نسلمه إلى معاوية فيجعل لنا العراق، فنظر بذلك الشيعة من قول المختار لعمه، فهموا بقتل المختار فتلطف عمه لمسأله الشيعة بالعمو عن المختار ففعلوا.

امام مجتبی (ع) وقتی به سابط «مدائن» رسید آقا را ترور نافرجام کردند. و فردی با خنجر به آقا حمله کرد و آن خنجر اثر خودش را گذاشت و ضربه کاری بود. بعد امام دستور دادند که من را ببرید منطقه. «بطن جریحا» ... آن جا عمومی مختار والی و مسؤولیت آن منطقه را داشت. آقا را آوردند آن جا و بستری شدند. مختار به همراه عمومی خود به دیدن امام آمد. بعد شروع کرد توی گوش عمو گفت: بیا امام را تحویل معاویه بدهیم. تا استاندار عراق شویم. این حرف را که زد محافظین و شیعیانی که دور حضرت (ع) بودند نگاه تندی به او کردند و خواستند او را بکشند عمومی در حق او شفاعت کردو آنها هم عفو کردند.

این اشکال مهم است و خیلی ها این را مطرح می کنند. لیکن:

اولاً: از قبل و بعد سندش اطلاع ندارند. آقای خوئی می فرماید که این روایت مرسله است. صدوق این را مرسلماً نقل می کند و غیر قابل اعتماد است چه طور وقتی می رسید به مختار هر روایت ضعیف را می پذیرید.

ثانیاً: در صورت صحت روایت، ممکن است بگوییم استمزاجی از سوی مختار بوده است. دوران امام مجتبی (ع) مخصوصاً بعد از آن جنگ، خیانت ها زیاد شد. مختار ترس داشت که مبادا عمو هم از این نمونه ها باشد. خواست او را استمزاج و امتحان کند ببیند آیا وضع عمو همین است. که اگر چنین است آقا را جابجا کند و به جای امنی ببرند. و این حرف را ایشان زد از باب شفقت بر امام مجتبی (ع). این فرمایش مرحوم آقای خوئی است.

مرحوم خوئی می فرماید که نظر ما این است. بعد می فرماید که اتفاقاً بعضی از افاضل برای من نقل کردند که ما از معصوم روایت در توجیه کار مختار دیدیم ولی ایشان آن روایات را نقل نکردند.

ارتباط مختار و محمد حنفیه

---

۱- وقد كان مصعب نضبه على باب القصر بمسما. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۵.

یک اشکال مهمی که طرح شده است این است که می گویند مختار مردم را به امامت محمد بن حنفیه دعوت می کرد. آقای خوبی در مقام جواب می فرمایند که اصلاً امامت محمد حنفیه بعد از فوت محمد حنفیه مطرح شد. و مختار در حیات محمد حنفیه کشته شد. پس اصلاً قضیه از اساس منتفی است. و چنین چیزی نیست.

توجه به این نکته لازم است که: امام نمی توانست مستقیماً وارد بشود و مختار را تأیید کند. امام هم می خواست کار خودش را بکند و هم می خواست بالاخره محفوظ باشد. لذا گاهی که مختار برای آنها پول می فرستاد امام زین العابدین (ع) پول را برای استاندار می فرستاد ولی می فرمود مختار این پول برایم فرستاده نه می خواهم و نه نمی خواهم. خودتان می دانید. یعنی ما کاری به مختار نداریم. از آن طرف هم از سران کوفه می آیند خدمت محمد حنفیه سوال می کردند این قیام کرده چه کار کنیم؟ می فرمود: برویم بینم فرزند برادرم چه می گوید. بعد می آید خدمت امام و جریان را عرض می کنند. حضرت می فرمود: این سؤالات چیست که می کنید. هر کس پیشانی بند بست به عنوان انتقام گرفتن از خون حسین، باید به او کمک کرد. ببینید جواب صریح ندادند. اصلاً موقعیت ایجاب نمی کرد که امام صریح پاسخ بگوید. ولی با این سیاست حرکت می کرد. لذا آقای خوئی می فرماید که این قول باطل است چون محمد حنفیه ادعای امامت نکرد تا مختار مبلغ او بشود. و کیسانیه بعد از مرگ محمد بن حنفیه شکل گرفت. بعد آقای خوبی یک مطلبی را از ابن داود از کشی نقل می کند. ابن داود بعد از این که روایات مادحه را می آورد می گوید که: روایاتی که در مذمت مختار نقل شده است آنها (عامه) این مطالب را وضع کردند. حرف ها، حرفهای آنهاست. برای این که سیاه کنند چهره را. بعد مرحوم آقای خوبی می فرماید

اولاً حرفی که ابن داود به کشی نسبت داده من ندیدم شاید در نسخه هایی باشد که پیش خود ایشان بوده است. نسخه ای که پیش من هست این جمله نیست ولی حرف من این است. و ما قبلاً گفتیم. مضافاً بر این که روایاتی که مختار را مذمت می کند ضعیف اند و ممکن است از امام صادر شده باشد اما حمل بر تقیه است. بر حسن حال مختار این کافی است. که او شاد کرده اهل بیت را. هر کسی که شنید خوشحال شد. قاتلین حسین را کشت. و یک خدمت بزرگی که ایشان تقدیم اهل بیت کرده است مستحق جزاء است. خدا پاداشش را می دهد. آیا اصلاً احتمال می دهید رسول الله و اهل البیت این خدمات را ندیده بگیرند.

آقای خوبی سپس می فرماید:

محمد حنفیه وقتی در جمعی از شیعه نشست بود و گله می کرد از حرکت کند مختار، حرفش تمام نشده بود که دو تا سر نحس عیب‌الله و عمر سعد را آوردند جلوی او در مدینه. این را که دید حرفش را قطع کرد دست برد به طرف آسمان گفت که: اللهم لاتنسی هذا اليوم للمختار ... خدایا این روز، روز بزرگی است. این روز را در پرونده عمل مختار ثبت بکن. و بهترین جزاء از اهل بیت را به ایشان بده. والله بعد از این کاری که تقدیم کرد به پیشگاه اهل بیت دیگه ما هیچ گله ای از مختار نداریم.

## تلاش ذهبی در نفی شخصیت مختار

ابن داود به نقل از کشی مدعی بود که روایاتی که منافات با مدح و تعریف و تمجید مختار رسیده از جعلیات عامه است. (۱) باید روی این نکته تکیه کرد اصلاً این تعبیراتی که برای مختار وضع کرده‌اند؛ مثل «کذاب» یا تعبیری که اومی گوید «وحی بر من نازل می شود» و یا «ادعای نبوت» ببینیم ریشه اش به کجا می رسد. خواهیم دید همین حرفی است که آقای کشی نسبت به امویان درباره مذمت مختار زد.

از ذهبی دو مطلب نقل می کنم (۲)؛ نخست حرفی است که رفاعه فتیانی به مختار نسبت می دهد. دوم حرفی است که شعبی به مختار نسبت می دهد. همه اینها را ذهبی نقل می کند.

۱. رفاعه فتیانی می گوید:

دخلت علی المختار فألقى إلي وساده وقال: لو لا أن أخی جبریل قام من هذه لألقيتها إليك. فأردت أن أضرب عنقه، فذكرت حديثاً حدثه عمرو بن الحمق قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أيما مؤمن آمن مؤمناً على دمه فقتله، فأنا من القاتل بريء؛

بر مختار وارد شدم. برایم بالشت انداخت. یک بالشت دیگر پیش او بود آن را نینداخت. گفت که روی این بالشت بنشین. من این بالشت را که پیش دستم بود به تو ندادم. چون جبرئیل این جا نشست بود. اگر جبرئیل روی این نشست بود همین را برای تو می انداختم. این حرف را که ایشان زد. می خواستم با این ادعا گردنش را بزنم. یعنی او ادعای نزول وحی می کند. توی خانه اش بودم می خواستم بکشمش. ولی یاد حدیث عمرو بن حمق افتادم که پیامبر فرموده اند کسی که شما را تأمین داد و به شما مطمئن شد و به خانه اش راهت داد اگر ترورش کردی من از تو بریء هستم. لذا من نخواستم بکشم مختار را من یاد این حدیث افتادم و نکشتمش.

اصلاً نسبت ادعای نزول وحی نسبت به مختار ریشه اش به رفاعه فتیانی برمی گردد. این آقا کیست؟ چه قدر اعتبار دارد؟ از ذهبی در شگفت نیستیم. ذهبی کارش همین است. ببینید هر چه که نسبت فضائل اهل بیت باشد آنرا اصلاً بر نمی تابد. یک انگلی می زند. اما این جا که می رسد هیچ بحث سندی نمی کند چون در مقام مذمت کسی است که انتقام گیرنده خون اهل بیت است. پس این اتهام به رفاعه ای (۳) منتهی شد که ما نمی دانیم او کیست.

۲. شعبی. می گوید:

أقرأني الأحنف كتاب المختار إليه، يزعم فيه أنه نبي.

احنف بن قیس نامه ای از مختار به من نشان داد که در نامه نوشته که من پیامبر هستم.

به شرح حال عامر بن شراحبیل شعبی نگاه کنید. به فرمایش مرحوم آقای خویی «کان متجاهراً بیغض علی» یعنی در اظهار بغض و کینه و عداوت نسبت به امیر المؤمنین چیزی را مخفی نمی کرد. مرحوم صاحب قاموس می فرماید. او هر جا منبر می رفت سخنرانی می کرد قسم می خورد. می گفت علی ابن ابیطالب از دنیا رفت و قرآن بلد نبود. چهار نفر فقط در جمل از صحابه پیامبر با علی بودند. اگر پنجمین پیدا کردید فأننا کذاب. مثل این که اصلاً هیچ برنامه دیگری نداشته جز توهین به علی ابن ابیطالب علیه السلام. به نیذ و قمار بازی هم معروف بوده است (۴). هر چه اتهام و دروغ است به شیعه بسته است. مقایسه می کند شیعه را با یهود و بعد می گوید شیعه از یهود بدتر است.

۳. ابن ضبعان کلبی، از کسانی است که به مختار اتهام زده است و این نکته را مجلسی (۵) گفته است. گویا اولین کسی که تهمت «کذاب» را به مختار زد همین آقا بود. در زمانی که مختار و ابراهیم اشتر در مصاف با شامیان قرار گرفتند ابن ضبعان وقتی از

---

۱- رجال ابن داود، ص ۵۱۳، ش ۴۷۸.

۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۴۴

۳- البته مراد، رفاعه بن شداد بجلي نیست، او جزء توابین است که در جنگ با لشکر شام بعد از شهادت امام حسین به همراه عده ای، بالغ بر نه هزار نفر به گفته تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۱۳ به قتل رسید. مستدرکات علم الرجال، ج ۳، ص ۴۰۳.

۴- قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۱۲.

۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۰.

لشکر شام برگشت. حرفش این بود. نادى يا شيعه المختار الكذاب؛ اى پيروان مختار كذاب، بعد شروع كرد به رجز خواندن. فسق و كفر شديد اشعار نمايان مى شود.

انا ابن ضبعان الكريم المفضل من عصبه يبرون من دين على

من جزو همان نواصب هستم. من جزو گروهى هستم كه بيزارى مى جويند از دين على ابن ابيطالب. مگر ناصبى چيست؟ در همان حال احوص بن شداد الهمداني آمد و شروع كرد به جواب دادن او، او از همان بازماندگان گارد ويژه على ابن ابى طالب بود.

أنا ابن شداد على دين على لست لعثمان بن أروى بولى

من كارى به حزب و رهبرى حزب تان ندارم. من بر دين على هستم.

لأصلين القوم فيمن يصطلى بحر نار الحرب حتى تنجلي

آتش تان مى زنى. يك نفرتان را هم زنده نمى گذارم.

آن وقت مى آيد آقاى ذهبى همان اول مثل اين كه حرف براى گفتن ندارد بفرمايد مختار ابن ابى عبيد ثقفى الكذاب. همان حرفى كه ناصبيان در مصاف زده اين آقا هم در كتابش مى نويسد: «المختار الكذاب». اين جا ديگر صحابه تراشى نمى كند. آرى اگر اموى باشد. به هر نحوى شده اموى را آرم صحابى به او مى زنند «له صحبه». بله يك وقتى پيامبر مثلاً آن جا بود. او هم پيامبر راديد. پس مى شود صحابى. پيداى روحيه و تفكر اموى است. مى خواهد به طريقي شجره ملعونه را تظهير كند چون خودش جزو ملعونين است.

خلاصه در آن جا صحابى مى تراشد. اما اين جا مى گويد «كان ابوه اسلم فى حياه النبى». در زمان پيامبر اكرم مسلمان شد. «و لم نعلم له صحبه». گمان نمى كنم پيامبر را ديده باشد. زمان پيامبر اسلام آورده. بعد مى گويد مختار آن جاها بود. مى گويد بالاخره آن هم معلوم نيست. خلاصه از همان اول اگر خواسته باشد فحش بدهد نگويند تو به صحابه دارى جسارت مى كنى. بعد مى آيد از مختار تعريف مى كند. خوب تعريفش را دقت كنيد؛ مى گويد:

كان من كبراء ثقيف و ذوى الرأى و الفصاحه و الدهاء و قله الدين؛

او شخصيتى بلند مرتبه در قبيله ثقيف بود همچنين او فردى صاحب نظر، سخنور و شجاع بود اما دينش كم بود!

شمس الدين ذهبى كه از امويان دفاع مى كند ديندار است اما مختار ديندارى اش كم بود البته در ادامه ماهيتش روشن مى شود يك حديثى را از پيامبر نقل مى كند. نمى دانم چه جورى اينها را تطبيق مى دهند بر مختار. مى گويد كه پيامبر اكرم

«يكون في ثقيف كذاب و مبير؛ در طایفه ثقیف يك كذاب و خونريز و سفاك است.»

بعد خودش می گوید. بله کذابش همین مختار است. و مبیرش هم حجاج است. بعد می گوید حال چرا کذاب است؟ می گوید:

ادعی ان الوحی یأتیہ و انه یعلم الغیب نشأ المختار بالمدينه یعرف بالمیل الی بنی هاشم (۱)...

او ادعا کرد که برایش وحی می شود و او غیب می داند و در مدینه رشد کرد و مدینه ای ها تمایل به بنی هاشم داشتند.

بنابراین مشکل مختار این است که به اهل بیت تمایل داشته است. بعد می گوید:

مختار در زمان معاویه، بصره آمد و در آنجا مروج امام حسین (علیه السلام) بود، زمانی که عیدالله استاندار بصره بود او را دستگیر کردند. و صد شلاق به او زد. به خاطر طرفداری از امام حسین (علیه اسلام). او را خلع لباس کرد به سمت طائف تبعید کرد. هنگامیکه ابن زبیر به مکه پناهنده شد مختار به سوی او رفت. و گفت من می خواهم با تو باشم. بعد می گوید از ابن زبیر اجازه گرفت (۱). که بیاید عراق. عراق که وارد شد و شعیان مثل سلیمان صرد دورش جمع می شوند.

ذهبی این جا از کنارش با سرعت می گذرد. می بیند عجب سلیمان بن صرد هم تحت تأثیر همین آقا قرار گرفته است. سلیمان بن صرد صحابی است. شما که می گوئید صحابی همه شان عدول هستند. این هم بالاخره تحت تأثیر این کذاب و مدعی نبوت قرار گرفته است. این جا خیلی سریع از کنارش می گذرد. می گوید مختار با القائنات شروع کرد خراب کردن اینها. سلیمان بن صرد را خراب کرد. اینها را فاسدشان کرد!! می گفت من از طرف مهدی آمدم. مهدی، محمد بن حنفیه است. جمعیتی گول خوردند!! چون به انتقام خون حسین قیام کردند از سلیمان هم خوشش نیامد گفت از سلیمان هیچ کاری صورت نمی گیرد و مردم را به هلاکت می اندازد. و کاری هم پیش نمی برد. عمر سعد ترسید رفت عده ای هم از ابن صرد خواست که یک کم دست نگاه دارید. سلیمان گفت ما تصمیم خودمان را گرفتیم. ما قیام می کنیم. کسانی که از زندگی دست شسته بودند. سلیمان حرکت کرد در سال ۶۲ رفتند مخصوصاً کنار قبر امام حسین رفتند و آن جا گریه کردند و یک شب هم آن جا ماندند. و قالوا یا رب قد خذلناه. ما بودیم که خذلان کردیم. خیانت کردیم. فاغفر لنا و تب علینا.

می گوید مختار از زندان آزاد شد. شروع کرد تعقیب کردن. کسانی را که قاتل حسین بودند. شمر را کشت عمر بن سعد را کشت بعد می گوید ادعای وحی کرد! آری برای بار سوم در این کتاب که چهار صفحه راجع به مختار دارد. می گوید این آقا ادعای وحی می کند. این خط، خط اموی است. و برای خراب کردن چهره این شخصیت است.

### کلام پایانی

در پایان، دیدگاه دو متفکر شیعی در دفاع از شخصیت مختار ارائه می شود.

#### ۱. سخن ابن نماء

ابن نماء کتابی به نام «مثیر الاحزان» و کتاب دیگری به نام «اخذ الثار» دارد و مستقل چاپ شده که سخن او را از بحار الانوار نقل می کنیم:

اعلم أن كثيرا من العلماء لا يحصل لهم التوفيق بفضله توفقههم على معاني الألفاظ ولا روية نقلهم من رقد الغفلة إلى الاستيقاظ و لو تدبروا أقوال الأئمة في مدح المختار لعلموا أنه من السابقين المجاهدين الذين مدحهم الله تعالى جل جلاله في كتابه المبين و دعاء زين العابدين ع للمختار دليل واضح و برهان لائح على أنه عنده من المصطفين الأخيار و لو كان على غير الطريقة المشكورة و يعلم أنه مخالف له في اعتقاده لما كان يدعو له دعاء لا يستجاب و يقول فيه قولاً لا يستطاب و كان دعاؤه عليه السلام له عبثاً و الإمام منزّه عن ذلك و قد أسلفنا من أقوال الأئمة في مطاوى الكتاب تكرر مدحهم له و نهيهم عن ذمه ما فيه



غنيه لذوى الأبصار و بغيه لذوى الاعتبار و إنما أعداؤه عملوا له مثالب ليباعده من قلوب الشيعة كما عمل أعداء أمير المؤمنين عليه السلام له مساوى و هلك بها كثير ممن حاد عن محبته و حال عن طاعته فالولى له عليه السلام لم تغيره الأوهام و لا باحته تلك الأحلام بل كشفت له عن فضله المكنون و علمه المصون فعمل فى قضيه المختار ما عمل مع أبى الأئمة الأطهار عليه السلام (٢)؛

---

١- همان، ج ٣، ص ٥٣٨.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٥، ص: ٣٨٧

بسیاری از علما درست دقت نمی کنند. به الفاظ و عبارات درست دقت نمی کنند. و یک روشی را پیش نمی گیرند که بیدار شوند. این جور بی دلیل صحبت نکنند. نسبت به اشخاص اگر روایات ائمه را در مدح مختار تدبر می کردند به این نتیجه خواهند رسید. مختار را به خاطر مجاهدتش خدا مدحش کرده. امام زین العابدین مختار را دعا کرده و جزو انتخاب شده هاست اگر مختار مورد تقدیر نبود چرا امام برای او دعا کند ما در کتاب مان حرفهای بزرگان را، حرفهای ائمه طاهرين را آوردیم ذمت نکنید مختار را. خود ائمه مدح کردند مختار را. این بازی است که اینها (امویان) در آوردند یعنی مذمت او را تا از قلب شیعه و اینها دورش کنند. همچنانکه در باره امیر مومنان ع دست به جعل روایت زدند، همان طوری که اینها این جوری جعل کردند. اینها را هم آنها جعل کردند. جعلیات اثر خودش را گذاشت یک سری تردید پیدا کردند و هلاک شدند کسی که ولی علی بن ابیطالب علیه السلام باشد تحت تأثیر تبلیغات قرار نمی گیرد همان بلایی که سر احادیث ائمه می آوردند، همان سیاه نمایی که نسبت به ابی الائمه انجام دادند نسبت به مختار هم انجام دادند.

## ۲. سخن علامه امینی

علامه امینی یک دفاع محکم، علمی و عاطفی از مختار دارد. می فرماید:

هر کس بر تاریخ و حدیث و علم رجال با دیدی نافذ نظر اندازد، در می یابد که مختار، در پیشاپیش مردان دین و هدایت و اخلاص است و نهضت بزرگ او جز برای بر پا داشتن عدل، از راه برکندن بنیان کافران و در آوردن ریشه ستم امویان نبوده و ساحت او از آئین کیسانی بدور بوده و آنهمه تهمت و طاماتی که بر وی بسته اند، راهی به درستی و راستی ندارد و بهمین جهت پیشوایان و رهبران بزرگوار ما یعنی حضرات سجاد و باقر و صادق علیهم السلام بر وی رحمت آورده اند و مخصوصاً امام باقر (ع) او را بسیار ستوده است. و این شخصیت و اعمالش همیشه در پیشگاه خاندان پاک پیغمبر (ص) مورد سپاس بوده است. علماء اعلام نیز وی را بزرگ شمرده و به پیراستگی ستوده اند که از آن جمله اند: سید ما «جمال الدین بن طاوس، در کتاب رجالش «آیت الله علامه» در خلاصه «ابن داود» در رجالش «ابن نمای» فقیه، در رساله جداگانه ای بنام «ذوب النصار» که درباره او نوشته است. محقق اردبیلی در «حدیقه الشیعه» صاحب معالم در تحریر طاوسی، قاضی نور الله مرعشی در مجالس المؤمنین و شیخ ابو علی در منتهی المقال به دفاع از او پرداخته اند. و دیگر دانشمندان نیز. کار بزرگداشت گذشتگان از او به آنجا رسیده است که شیخ شهید اول در کتاب مزار خود زیارت مخصوصی برای او یاد کرده و در آن گواه راستینی است بر شایستگی و درستی او در کار ولایت و اخلاص وی در طاعت خداوند و محبت نسبت به امام زین العابدین و خشنودی رسول خدا و امیر مؤمنان از او و نیز حکایت دارد از اینکه وی در راه رضای پیشوایان دین و نصرت خاندان پاک پیغمبر و خونخواهی آنان، فداکار و جانباز بوده است (۱).

بنابراین امویون این جو ضد مختار را ساختند. چرا ما نسبت به روایاتی که نعوذ بالله در مذمت اهل بیت هست یا مدائح خلفا و دیگران هست اینها را ما اذعان داریم که امویون لجنه ای داشتند، انتشار می دادند؛ چرا نسبت به اینها چنین احتمالی نمی دهیم؟ آری یک کسی که خودتان می گوید شلاق خورده، تبعید شده، زندان رفته، شعارش امام حسین (ع) بوده، بعد هم اینها را به زانو در آورده و خواب راحت از چشمشان ربوده خب اینها می خواهید یک حدیث علیه او جعل نکنند. ابن نما

اذعان دارد که دشمنان برای کوییدن اش احادیثی جعل کردند.

سلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً.

---

۱- الغدیر، ج ۲، ص ۴۸۸.



## کوفه و کوفیان

مقدمه

شهر کوفه که به دلیل گسترش نجف اشرف، امروزه از توابع آن به شمار می‌رود، در دوره ای طولانی مرکز سیاسی و حکومتی مسلمین بوده است. در تاریخ و فرهنگ تشیع، بعد از مکه و مدینه منوره شهری به اهمیت کوفه در صدر اسلام وجود نداشته است.

متأسفانه در فرهنگ عمومی کوفه تداعی کننده بی وفایی، نفرت، خیانت و جنایت است، اما بر خلاف این تصور غیر واقعی و غیر مستند، کوفه دارای چنان سابقه فرهنگی، فکری، سیاسی و اجتماعی است که ائمه هدی علیهم السلام اعتباری ویژه برای این شهر قائل گردیده و در احادیثی معتبر به ستایش آن و اهلش پرداخته اند.

کوفه بزرگ ترین شهری است که توسط مسلمین بنا گردید؛ شناخت این شهر و کوفیان محور این نوشتار است.

وجه تسمیه کوفه

کوفه شهری است مشهور در سرزمین بابل، از نواحی بین النهرین جنوبی که گاهی آن را «خَدَّ العذرا» و «کوفه الجند» (کانون رزمندگان) نامیده اند. گویند چون دایره شکل است، به این نام معروف شده است. برخی گفته اند به تپه های پوشیده از شن های هلالی شکل (برخان) کوفه گویند. برخی مورخان کوفه را واژه ای عربی دانسته اند که در اصل «کوفاه» بوده و این واژه نام منطقه ای است که نگهبانی و دژبندی شده است (۱).

ضرورت تأسیس کوفه

شهر «حیره» واقع در چند کیلومتری کوفه کنونی به منزله سنگری برای حفظ شهرهای ایران از تاخت و تاز قبایل صحرائی و چادر نشین بود که با فتح آن (۲)، اندکی بعد رزمندگان مسلمان شهر «مداین» (تیسفون) را که مرکز فرمانروایی ساسانیان بود، فتح کردند. سپس باقی مانده سپاه یزدگرد را در «جلولا» که منطقه مرزی بین ایران و عراق بود، درهم شکستند. با این پیروزی قوای ساسانی از دره دجله و فرات یعنی منطقه جنوبی جزیره به طور کامل بیرون رانده شد. پس از آن، مسلمانان این ضرورت را احساس کردند که حکومت مستقری در مناطق فتح شده به وجود آورند. اولین اقدام برای این هدف، انتخاب یک پایتخت بود و سرزمینی که کوفه نامیده شد، برای این منظور مناسب بود؛ زیرا به غیر مسلمانان آلوده نبود. در این شهر، تأسیس یک دستگاه اداری، سیاسی و نظارتی اجتناب ناپذیر به نظر می رسید؛ زیرا اداره مناطق فتح شده توسط رؤسای محلی صورت می گرفت و مسلمانان هیچ گونه مباشرت و نظارت مستقیمی در این باره نداشتند (۳).

به علاوه کوفه می توانست کانونی برای مهاجران از راه رسیده و نیز پایگاهی برای دفع حملات دشمنان زخم خورده و ایجاد امنیت سیاسی و اجتماعی در قلمرو جدید باشد.

مورخان می گویند: خلیفه وقت در نامه ای از «سعد بن ابی وقاص» خواست تا محلی را برای هجرت مسلمانان و پیروان ایشان برگزیند که بین آن محل و خود وی دریا فاصله نباشد. سعد به شهر انبار آمد تا منزلگاه را در آن جا قرار دهد؛ اما حشرات موذی فراوانی در آن محل ساکنین را آزار می داد. «عبدالمسیح بن بقیله» که به منطقه آشنایی داشت، سعد را به سرزمینی هدایت کرد که از فلات پایین تر و از زمین پست (جلگه ای) و پشه گیر مرتفع تر است. این ناحیه «سورستان» نامیده شد که همان کوفه کنونی باشد.

رزمندگان مستقر در نواحی شرقی به دلیل فتوحات متوالی، احساس خستگی می کردند و نمی توانستند در محلی که اقلیمی نامناسب داشت، اقامت گزینند. آنان نیازمند منطقه ای بودند که مناسب خُلق و خویشان باشد و تا اندازه ای برایشان آرامش و آسایش به وجود آورد. به علاوه، کوفه آسان ترین مسیر برای ارتباط حجاز با عراق بود و نیز گذرگاه فرات میانه و تمامی بابل در این ناحیه بود. اگر چه موقعیت حاشیه ای داشت و دور از مرکز بود، ولی مسیرهای ارتباطی مناسب، آن را با مرکز خلافت مرتبط می ساخت. تلفیق جالب میان صحرای هموار و زمین زراعی و مسکونی و نزدیک بودن کوفه به منابع آب، از عوامل انتخاب آن برای شهری مهم به شمار می آمده است؛ زیرا کوفه در محلی واقع است که جلگه به سوی دشت های آبیاری شده و زراعی، کشیده شده و در یک موضع خشک، بر روی تراسی در کنار شاخه اصلی فرات و در ارتفاع دو متری از سطح دریای آزاد قرار گرفته است (۴).

«طبری» می نویسد:

- ۱- محمد تقی مدرسی امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ترجمه حمید رضا آژیر، ص ۳۹.
- ۲- کریستین سن ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۱۵.
- ۳- دانیل دنت، مآلیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، ص ۵۰.
- ۴- هشام جعیت، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ص ۸۴ و ۸۵.

«سلمان فارسی» به قصد انبار رفت و از غرب فرات عبور کرد و جایی را نپسندید تا به کوفه رسید «خدیفه بن یمان» هم از مشرق این رودخانه رفت و جایی را نیافت تا آن که به ریگزاری رسید با شن های سرخ که آن جا را «سهله» گویند و چون آمیختگی ریگ و شن را بدید، کوفه نامیدش. آن گاه در آن محل فرود آمدند و نماز اقامه کردند و این گونه نیایش کردند: پروردگارا! این مکان را برای ما مبارک گردان و آن را اقامتگاه ما قرار ده. و اوضاع را به سعد وقاص گزارش دادند در این حال سعد از مداین بیرون آمد و در محرم الحرام سال هفدهم هجری در کوفه اردو زد و برای خلیفه نوشت در جایی سکونت اختیار کرده ایم که میان حیره و فرات قرار دارد (۱).

بدین گونه اولین شهر اسلامی بعد از ظهور اسلام، توسط مسلمین احداث شد؛ ناحیه ای که در ۴۴ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی و ۳۲ درجه عرض شمالی قرار دارد.

### چگونگی شکل گیری شهر

سه مؤلفه اساسی در شکل گیری کوفه دخالت داشت: منطقه وسیع مرکزی که قداست داشت و به مسجد اختصاص یافت. در همین فضا مرکز اجتماع مسلمانان و مقر فرماندهی نیروهای رزمنده در نظر گرفته شد؛ مکانی که بعدها به صورت مرکز فرماندهی درآمد. در پشت این محل، خانه های مسکونی قبایل، گرد هسته مرکزی شهر ساخته شده بود. مؤلفه سوم گذرگاه ها و کوچه بندی هایی بود که ضمن مناسب بودن برای تردد و حمل و نقل، قلمرو استقرار هر قبیله را مشخص و تثبیت می کرد و تجمع افراد در فضای وسیع مرکزی و پیرامونی را امکان پذیر می نمود.

وقتی جایگاه مسجد معین شد، سعد دستور داد تا مردی تیرهایی را در جهت وزش باد قبله، باد شمال، باد جنوب و باد صبا رها کند و محل فرود آن ها را نشانه گذاری نماید. فاصله پرتاب تیرها ۵۵ متر بود که محدوده شهری را تعیین می کرد (۲).

بازار شهر در سمت شمال و در شرق مسجد کوفه قرار داشت؛ به طوری که ضلع شمالی مسجد را احاطه می کرد و به ضلع شرقی می رسید. این مرکز تجاری، پوششی از حصیر داشت. در همان محدوده مرکزی، سعد جایی را برای رسیدگی به امور سیاسی و اجتماعی کوفه تعیین کرد و بر گرداگردش حصاری از نی کشید و به دربی چوبی مجهز ساخت. این بنای ساده در دهه های بعد به قصر و دارالاماره مبدل گردید. در جنوب غربی مسجد، فضایی در نظر گرفته شد که آن را «رحبه» می گفتند و جز در مواقعی خاص به اشغال در نمی آمد. حضرت علی (ع) وقتی به کوفه گام نهاد، به قصر حکومتی نرفت و در این میدان برای خویش خانه ای از نی در نظر گرفت (۳). خانه ای که امروزه به مثابه زیارتگاهی در کوفه از آن بازدید می شود، محل سکونت یکی از خواهران حضرت علی (ع) بوده و مولای متقیان در آن رفت و آمد داشته اند. دیوارکشی و ترکیب این بنا کاملاً جدید است. افرادی که از خانه منسوب به امیرالمومنین (ع) دیدن می کنند، بدان تبرک می جویند و برخی در تعظیم شرافت و شأن والای صاحب خانه، در آن به خواندن دعا و نماز مشغول می گردند. اصل این عمارت توسط «محسن خان خراسانی» تعمیر و بازسازی گردیده است (۴).

سعد در شمال مسجد، پنج خیابان، در جنوب غربی (رو به قبله) چهار خیابان و در شرق و غرب، هر کدام سه خیابان گشود. قبیله «سلیم» و «ثقیف» را در شمال و در کنار دو راه ارتباطی جای داد؛ «همدان» را در کنار معبری و «بجیله» را در کنار راهی دیگر. در جنوب غربی «بنو اسد» را در کنار خیابانی مستقر ساخت و قبایل دیگر نیز در شرق و غرب استقرار یافتند (۵).

در پنج سال اول بنیان گذاری کوفه، کلبه هایی از نی ساخته شد که در آن ها حریق رخ داد و نابود شدند. در سال ۲۴ هجری چادرهایی با دیوارهایی از گل خشک تثبیت گردید و از سال ۵۰ هجری خانه هایی واقعی به کمک خشت ساخته شد (۶).

کوفه از سال هفده هجری که بنا گذاشته شد، تا سال ۱۳۲ هجری هم چنان به صورت شهری باز و گسترده بود؛ البته در هر مرحله ای، تکامل و سامان یافته و جلوه های معماری را به خود می گرفت.

اگر چه طرح اولیه از نظمی جالب پیروی می کرد، اما افزایش مهاجرت به سوی کوفه، و رشد غیر طبیعی جمعیت، موجب هجوم به هسته مرکزی و برخی فضاهای باز کنار معابر گردید و کوفه را به صورت شهری انبوه، درهم، پریپچ و خم، با کوچه های تنگ و بن بست در آورد. در واقع تراکم غیراصولی مناطق مسکونی، به معابر و مراکز ارتباطی فشار آورد (۷).

#### ساکنین کوفه

کوفه در آغاز تأسیس، نزدیک به چهل هزار نفر رزمنده را در خود جای داد (۸) و با توجه به این که بسیاری از نیروهای نظامی و سربازان، خانواده خویش را به همراه آورده بودند، در آن زمان نزدیک به یکصد هزار نفر در کوفه اقامت داشتند.

بعد از به وجود آمدن این شهر اسلامی، به دلیل نزدیکی به رودخانه فرات و برخی شعبات آن، قرار گرفتن در حوالی سرزمین ایران، رونق اقتصادی که از راه غنایم و خراج سرزمین های فتح شده به دست آورده بود، مهاجرت اقوام و گروه های مختلف از دیگر نقاط جهان اسلام به سوی کوفه، روند فزاینده ای به خود گرفت و چون حضرت علی (ع) آن را مقر حکومت خود تعیین نمود، سیل مهاجرت ها شدت یافت؛ به گونه ای که در سال ۳۷ هجری و در نبرد صفین ۶۵۰۰۰ نیروی نظامی در کوفه مستقر بود (۹).

- ۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۴۷-۱۸۴۰ و تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۴۴۸.
- ۲- حسین قره چانلو، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج اول، ص ۲۷۰.
- ۳- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۴ و معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۴، ص ۴۹۱.
- ۴- سیمای کوفه، از همین قلم، ص ۲۱۱.
- ۵- کوفه، پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.
- ۶- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۴۷.
- ۷- کوفه، پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
- ۸- معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.
- ۹- مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و عاشورا، دفتر دوم، ص ۳۸۳.



از سال ۵۰ هجری که «زیاد بن ابیه» از سوی معاویه، بر کوفه حاکم گردید، از بیم فراوانی شیعیان در این شهر، با فشار و ارعاب و تهدید، به انتقال نیروی عظیم انسانی از کوفه به شام و خراسان بزرگ و دیگر نقاط اقدام نمود. او تنها در یک مرحله پنجاه هزار نفر را به سوی خراسان کوچ داد. با این وجود هنوز یکصد و چهل هزار نفر در کوفه ساکن بوده اند.

ساکنین کوفه از نظر خاستگاه نژادی و جغرافیایی به دو دسته کلی تقسیم می شدند: جوامع عرب و غیر عرب. بخشی از عرب های کوفه، قبایلی بودند که با شروع فتوحات اسلامی در ایران و بین النهرین، از شبه جزیره عربستان به قصد شرکت در جهاد، به سوی عراق کوچ کردند و بعد از خاتمه نبرد، در کوفه و بصره اقامت گزیدند. اینان که هسته اولیه سکنه کوفه را به وجود آوردند، از دو تیره «قحطانی» و «عدنانی» بودند که به «یمانی ها» و «نزاری ها» معروف گردیدند. بخش دیگری از عرب ها قبایل «بنی تغلب» بودند که قبل از ظهور اسلام، در نواحی جنوبی عراق سکونت داشتند و بعد از فتوحات اسلامی، در کوفه اسکان داده شدند.

مهم ترین گروه غیر عرب کوفه «موالی» بودند. آنان با قبایل مختلف عرب پیمان می بستند و ولایت آنان را می پذیرفتند. موالی از نژادهای گوناگون ایرانی، رومی و ترک بودند که عرب ها به همه آن ها «عجم» می گفتند. بزرگ ترین گروه موالی کوفه را ایرانیان با عنوان «حمراء دیلم» به وجود آوردند. آنان به رهبری شخصی به نام «دیلم» به رزمندگان اسلام پیوستند و با سپاه سعد وقاص پیمان همکاری بستند. این افراد برخی حرفه ها، فنون و صنایع متداول آن زمان را در کوفه اداره می کردند. موالی ضمن آن که انسان هایی زجر دیده و محرومیت کشیده بودند، از حمایت علویان و شیعیان برخوردار شدند و به همین دلیل برای برپایی یک حکومت شیعی آماده هر گونه همکاری بودند؛ اما اشراف کوفه و برخی سران قبایل که هویت خویش را در پناه بنی امیه به دست آورده و حفظ کرده بودند، نمی توانستند تحمل کنند که موالی اقتدار سیاسی و اجتماعی به دست آورند (۱).

### گرایش های فکری و کلامی در کوفه

مسلمین کوفه شامل شیعیان، خوارج، حامیان بنی امیه و افراد بی تفاوت بودند. در میان شیعیان، افراد سرشناس و برجسته ای چون «سلیمان بن صرد خزاعی»، «مسیب بن نجبه فزاری»، «مسلم بن عوسجه اسدی»، «حبیب بن مظاهر اسدی» و «ابو ثمامه صاعدی» دیده می شدند که از یاران حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بودند. این افراد به خاندان طهارت و نبوت علاقه قلبی همراه با معرفت داشتند و چون معاویه به هلاکت رسید، برای انتقال خلافت به خاندان علوی با حضرت امام حسین (ع) به نامه نگاری پرداختند. شمار زیادی از مردم کوفه را شیعیان عادی تشکیل می دادند. این افراد اگرچه نسبت به ائمه هدی (ع) ارادت می ورزیدند، ولی اختناق و فشار سیاسی والیان ستمگری چون «زیاد بن ابیه» و فرزندش «عبیدالله» چنان آنان را در هراس و تشویش قرار داده بود که تا احتمال پیروزی حرکتی را با درصد بالا نمی دادند، در آن شرکت نمی کردند.

«عمرو بن حجاج زبیدی»، «یزید بن حرث»، «عمرو بن حرث»، «عبدالله بن مسلم»، «عماره بن عقبه»، «عمر سعد» و «مسلم بن

عمرو باهلی»، اشراف و افراد سرشناس کوفه بودند که می‌کوشیدند فضای سیاسی و اجتماعی کوفه و نواحی پیرامون را به نفع بنی امیه تغییر دهند. حکومت بیست ساله امویان در کوفه این شرایط را فراهم ساخت که این افراد در جهت اهداف ناپاک خود پیش بروند و حامیان بیشتری به دست آورند. برخی از این افراد به عنوان رئیس قبیله قادر بودند با نیرنگ‌هایی که به کار می‌گرفتند، فضای سیاسی کوفه را برای جلوگیری از خیزش‌ها و قیام‌های شیعیان متشنج سازند. خوارج کوفه اگرچه در نبرد نهروان سرکوب شدند، اما سیاست‌های غلط امویان موجب گردید دوباره قدرت یابند و آشوب‌هایی را پدید آورند. علاوه بر این‌ها، اشخاصی در کوفه می‌زیستند که تابع شرایط اجتماعی پیش آمده بودند و چون احتمال پیروزی طیفی را می‌دادند، خود را به آن نزدیک می‌کردند؛ اما به محض مشاهده آثار شکست یا قدرت گرفتن و غلبه طرف مخالف، به سرعت صحنه را خالی می‌کردند. این‌ها که درصد مهمی از سکنه کوفه را تشکیل می‌دادند، صرفاً درصدد بودند لقمه نانی به دست آورند و امیال خویش را ارضا کنند و در واقع بنده شکم و شهوت بودند (۲).

درصد کمی از کوفیان، مسیحیان عرب (از بنی تغلب) مسیحیان نجران و نبطی، یهودیان رانده شده از جزیره العرب در زمان خلیفه دوم و مجوسیان ایرانی بودند.

### نظام سیاسی حاکم کوفه

مهم‌ترین مقام اجرایی کوفه، والی بود که از سوی حکومت مرکزی منصوب می‌شد. امیر کوفه علاوه بر اداره این شهر، بر توابع آن نیز نظارت داشت. این نقاط پیرامونی، شهرهای مهمی از ایران بود که توسط لشکر کوفی فتح گردیده و اداره آن‌ها در اختیار والی کوفه بود. عمده خراج این مناطق نیز در شهر کوفه هزینه می‌گشت. قزوین، زنجان، طبرستان، ری، کابل، سیستان و انبار در زمره این نقاط بودند. عیدالله زیاد با عمر سعد شرط کرد که اگر در جنگ کربلا و نبرد با امام حسین (ع) حضور یابد، به امارت ری برگزیده خواهد شد (۳).

والی کوفه این وظایف را عهده دار بود: فرماندهی کل قوا و سپاهیان برای پیگیری فتوحات جدید، سرکوبی مخالفان، جمع‌آوری خراج و زکات، عهده داری امر قضاوت با تعیین قاضی، مهیا نمودن امور حج، اجرای حدود شرعی، امامت جمعه و جماعت.

- 
- ۱- باقر شریف قریشی، حیاة الامام الحسین (ع)، ج ۲، ص ۴۳۸؛ فتوح البلدان، ص ۲۷۹ و دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۸.
  - ۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۹۶؛ حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۴۴۱ و ابوعلی عسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۲، ص ۵۷.
  - ۳- فارق محمدر فوزی، تاریخ العراق، فی عصور الخلافة العربیة الاسلامیة، ص ۲۲۱.

اولین حکم ران کوفه سعد بن ابی وقاص بود که در سال ۱۷ هجری این شهر را بنیان نهاد و بر اداره اش اهتمام ورزید. «مغیره بن شعیر» حاکم بعدی بود که معاویه از وجهه او برای اداره کوفه استفاده کرد. مغیره کوشید تا حدودی به طور مستقل عمل کند و در مقابل برخی خیزش های شیعیان دست به کشتارهای شدید و سرکوبی های خونین نزد. مغیره تمایلات عثمانی داشت و به همین دلیل از بیعت با حضرت علی (ع) امتناع ورزید (۱).

«عمار یاسر» که مسلمانی معتقد و مبارز و فداکار بود و صحابی صمیمی پیامبر اکرم (ص) به شمار می رفت، توسط خلیفه دوم به سمت استاندار کوفه تعیین شد. «عبدالله بن مسعود» نیز صندوق دار بیت المال گشت. عمار در این مقام بر اساس تعالیم اسلامی رفتار کرد و می کوشید با فروتنی، زهد و پارسایی و همچون مردم عادی روزگار بگذراند. او در نود و سه سالگی در جنگ صفین در رکاب حضرت علی (ع) به شهادت رسید. «نعمان بن بشیر انصاری» به عنوان امیر کوفه، روش آرام و ملایمی را در پیش گرفت و تا زمان مرگ معاویه، در این سمت باقی بود. نعمان از حامیان بنی امیه بود. «ابوموسی اشعری» را عثمان برای امارت کوفه در نظر گرفت و اگرچه از سوی حضرت علی (ع) در این سمت ابقا گردید، ولی بنای کارشکنی را با آن امام همام نهاد و مردم را از همکاری با امام متقین باز می داشت. در ماجرای حکمیت، وی با حيله گری «عمرو عاص»، حضرت علی (ع) را از خلافت خلع و فرمانروایی معاویه را تثبیت کرد.

وقتی زیاد بن ابیه که فردی جنگ جو، جاه طلب و اهل شرارت و فتنه بود، از سوی معاویه به عنوان والی کوفه تعیین شد، به سرکوبی خونین شیعیان دست زد و جمعی از یاران حضرت علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) را به شهادت رسانید.

فرزندش، عبیدالله که بعد از ناتوانی نعمان بن بشیر در سرکوبی قیام «مسلم بن عقیل»، علاوه بر حکومت بصره، حکمران کوفه نیز گردید، دوازده هزار نفر از شیعیان را دستگیر و محبوس ساخت. قیام فرزند عقیل و فرستاده امام حسین (ع) را درهم کوبید و او و برخی یارانش از جمله «هانی بن عروه» را به شهادت رساند و لشکری را برای مبارزه با حضرت اباعبدالله (ع) به کربلا روانه ساخت و در این رویداد مهم، جنایات بی شماری مرتکب گردید.

یکی از سفاک ترین والیان کوفه «حجاج بن یوسف ثقفی» است که «عبدالملک مروان» او را به این سمت منصوب کرد. وی با مردم این دیار و اطراف، رفتاری ظالمانه و خشن داشت و موجی از بیم و هراس را بر کوفه حاکم ساخته بود. منابع تاریخی گفته اند وی بیش از یکصد هزار نفر را زیر شکنجه به قتل رساند و موقعی که این خون خوار به هلاکت رسید، در زندان هایش پنجاه هزار مرد و سی هزار زن شرایط بسیار مشقت باری را سپری می کردند (۲).

منابع درآمد کوفه و کوفیان

خراج شهرهایی چون گرگان (استرآباد)، سیستان، انبار و برخی مناطق آذربایجان، به بیت المال کوفه انتقال می یافت و پس از تأمین نیازهای عمومی شهر و اهالی آن، مازادش برای حکومت مرکزی ارسال می شد، عمده درآمد دولت، از خراج نقاط فتح شده توسط رزمندگان کوفه بود. غیرمسلمان ها چون مجوسیان، یهودیان و مسیحیان، سالانه و به طور سرانه به حکومت جزیه

پرداخت می کردند. غنایم منقول نقاط مفتوحه، اموال فرمانروایان و امرای دشمن نیز خزانه امارت کوفه را تشکیل می داد. اخذ عوارض بازرگانی از تاجران که اجناس و کالاهای گوناگون به کوفه می آوردند، به توان مالی حکمران کوفه می افزود. این درآمدهای قابل توجه، علاوه بر ارزش اقتصادی، یک نوع اقتدار سیاسی و اجتماعی برای والی این شهر به وجود می آورد و او از این رهگذر می توانست برای مخالفان و دشمنان در دسرهای زیادی فراهم کند. چنان که عبیدالله بن زیاد موفق شد با پرداخت رشوه های کلان به رؤسای قبایل و اشراف کوفه و نیز افزودن بر عطایای آنان، این افراد را برای نبرد با امام حسین (ع) راضی کند. وقتی «مجمع بن عبدالله عائذی» در کربلا به نیروهای سیدالشهدا (ع) پیوست، در پاسخ به آن حضرت که اوضاع و احوال کوفیان را جویا گردیده بود، گفت: بزرگان کوفه که از بخشش ها و رشوه های فراوان حکومت برخوردار شده اند، یکپارچه برای جنگیدن با شما بسیج گردیده اند (۳).

مردم کوفه بخشی از منابع مالی خود را از طریق کسب و کار، فعالیت های زراعی و دامی، روی آوردن به فنون و صنایع دستی و خدمات اداری و انتظامی در دستگاه حکومت وقت، به دست می آوردند.

کوفیان مقداری وجوهات نقدی به صورت یک جا یا در اقساطی سالانه، با عنوان «عطا» از حکومت دریافت می کردند و کمک های جنسی که شامل گندم، جو، خرما، روغن و برخی مواد غذایی دیگر بود و «رزق» نامیده می شد، به آنان تحویل می گردید. حضرت علی (ع) در پرداخت این مقرری، اصل مساوات و عدالت را رعایت می نمود و حتی مخالفان را از آن محروم نکرد (۴).

با روی کار آمدن امویان و مروانیان، هنگام پرداخت عطا، مسائل طبقاتی و سیاسی لحاظ گردید و شرط آن میزان تقریب و وابستگی به دربار بنی امیه و سرسپردگی به حکومت مرکزی بود. مخالفان به خصوص شیعیان، تهدید به قطع آن شدند و موالی از دریافت آن محروم بودند.

متأسفانه وابستگی کوفیان به این مقرری و یارانه والی کوفه، یک نقطه ضعف بزرگ را به وجود آورد و دستگاه حکومت از آن به عنوان اهرمی در برابر مخالفان خود استفاده کرد. وقتی مسلم بن عقیل همراه یاران خویش قصر عبیدالله زیاد را به محاصره در آورد،

---

۱- مروج الذهب، مسعودی، ج اول، ص ۷۰۹ و ۷۵۴.

۲- تتمه المنتهی، محدث قمی، ص ۶۴-۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵، الشیعه و الحاکمون، محمد جواد مغنیه، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۳- تنظیمات جیش العربی الاسلامی فی العصر الاموی، خالد جاسم الجناس، ص ۸۶ و الحیاه الاجتماعیه والاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، ص ۲۲۲-۲۱۹.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

وی اطرافیان مسلم را در صورت پراکنده گردیدن از اطرافش، به افزایش میزان عطا تشویق و در غیر این صورت به قطع آن تهدید نمود. او با همین شیوه، لشکر قابل توجهی را رهسپار کربلا کرد تا با امام حسین (ع) بجنگند (۱).

در روز عاشورا وقتی امام (ع) خواست در بیاناتی، حقایقی را بیان کند و با سپاه دشمن اتمام حجت نماید، این افراد با سر و صدا و غوغا سعی می کردند از بیانات حضرت جلوگیری کنند. سرانجام حضرت اباعبدالله رشته کلام را به دست گرفت و خطاب به آن نیازدگان فرمود: شما از روی عصیان به سخنان من گوش نمی دهید (و باید هم چنین باشد)؛ زیرا آن چه را که به شما داده اند، از مال حرام بوده و شکم هایتان از حرام انباشته گردیده و این امر بر قلب های شما مهر زده است (۲).

امتیازات کوفه در روایات

کوفه را «برج اسلام» (قبه الاسلام) و مردمش را «اهل الاسلام» وصف نموده اند و درباره سلحشوران این شهر گفته اند: نیزه خدا، ذخیره ایمان و جمجمه عرب هستند که سنگر مرزی را حفاظت کرده و دیگر مسلمانان را تقویت می نمایند (۳).

حضرت علی (ع) فرموده است:

مکه حرم الله، المدینه حرم رسول الله و الکوفه حرمی لا یریدها جبار بحادثه الا الله؛

مکه حرم خداوند، مدینه حرم نبی اکرم و کوفه حرم من است (۴). هیچ ستمگر جباری اراده بدی درباره اش نمی کند، مگر این که خداوند متعال هلاکش می نماید. و نیز آن امام پارسایان می فرمایند: ای کوفه! تو را می بینم که همچون چرم عکاظی کشیده می شوی و از حوادث زمانه پایمال می گردی و به انواع بلایا و مصایب گرفتار می شوی و من می دانم که هیچ ظالمی به تو جفا نمی کند، مگر آن که خداوند او را به بلایی گرفتار کند یا کشنده ای را بر وی مسلط نماید (۵).

از آن حضرت نقل شده که فرموده اند:

کوفه، شهر ما، محل اقامت ما و پایگاه شیعیان ماست.

امام صادق (ع) نیز می فرماید:

سرزمین کوفه به ما علاقه دارد و ما هم آن را دوست می داریم؛ سپس چنین دعا کردند: خدایا! بدخواه و دشمن کوفه را به مجازات برسان ۲۶

امیرمؤمنان در تفسیر آیه «و آویناها الی ربوه ذات قرار و معین» (۶) فرموده اند: منظور از «ربوه» شهر کوفه، «قرار» مسجد آن و «معین» رودخانه فرات می باشد.

«موسی بن بکره» از امام کاظم (ع) و آن حضرت از پدراننش روایت نموده که رسول اکرم (ص) فرمودند:

خداوند از میان شهرها، چهار شهر را برگزید و افزود: «والتین و الزيتون و طور سنین و هذا البلد الامین» (۷). منظور از «تین» مدینه، «زیتون» بیت المقدس، «طور سنین» کوفه و «بلد امین» مکه می باشد (۸).

امیرمومنان (ع) کوفه را این گونه خطاب قرار داده اند:

ای کوفه! چقدر پاکیزه ای و بوی خوش داری، ولی بسیاری از اهل تو خبیثند؛ آن کس که از تو خارج شود، همراه گناهان بیرون می آید و آن که بر تو وارد گردد، به همت رحمت وارد می شود (۹).

به روایت «سید بن طاووس» امام صادق (ع) کوفه را باغی از باغ های بهشت معرفی کرده اند و در پاسخ مردی که پرسیده بود کجا منزل تهیه کند، فرموده بودند:

بر تو باد که به عراق بروی و در کوفه ساکن شوی؛ زیرا از چهار سوی آن تا چهار فرسخ دارای برکت است (۱۰).

به فرموده امام ششم، از فضایل کوفه این است که یک درهم صدقه در این شهر، با صد درهم صدقه در نقاط دیگر برابری دارد و یک رکعت نماز در آن، معادل یکصد رکعت نماز می باشد (۱۱).

مسجد بزرگ کوفه

امام باقر (ع) فرموده اند:

کوفه سرزمین پاکیزه ای است که در آن مقابر پیامبران مرسل و غیر مرسل قرار دارد. فرستادگان الهی در آن منزل داشتند و در این مکان، آن بزرگان خداوند را عبادت کرده اند.

از برخی روایات چنین برمی آید که هفتاد پیامبر در مسجد کوفه نماز خوانده اند. در مسجد کوفه، از تنور نوح آب فوران کرد و در کنار پنجمین ستون مسجد حضرت ابراهیم (ع) نماز خواند. عصای موسی، انگشتر سلیمان و بوته کدوی سبز شده برای یونس نبی در مسجد کوفه بوده است. گویند حضرت ادریس در محل کنونی مسجد سهله، عبادت و خیاطی می کرده است (۱۲).

---

۱- الحیاه الاجتماعیه ... ص ۸۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۷ و حیاه الامام الحسین، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲- موسوعه الکلمات الامام الحسین (ع)، قم، پژوهشکده باقر العلوم (ع)، ص ۴۳۲.

۳- طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۶، ص ۳۷.

۴- الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۶۳.

۵- تاریخ الکوفه، براقی، ص ۶۳.

۶- سوره مؤمنون، آیه ۵۰.

۷- سوره تین، آیات اول تا سوم.

- ٨- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ٩٩، ص ٣٨٣ و معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ٣٧٣.
- ٩- تاریخ الکوفه، ص ٦٠ و ٦١.
- ١٠- بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٣٨٠ و ج ١٠٠، ص ٣٩٣.
- ١١- تاریخ ابن عساکر، ج ١، ص ٤٥ و فضل الکوفه و مساجدها، محمد بن جعفر مشهدی، ص ١٥.
- ١٢- بحار الانوار، ج ٩٧، کتاب فرار، باب مسجد السهله و سایر مساجد کوفه.

برخی منابع نوشته اند که پیرو شعیب پیامبر در کوفه، در سمت شرقی فرات دفن گردیده است، مورخین عقیده دارند آرامگاه یونس نیز در این شهر می باشد (۱)

جبرئیل در کوفه بر نوح فرود آمد و به وی گفت باید به فرمان الهی کشتی بسازد. از حضرت امام رضا (ع) نقل گردیده که فرموده اند:

مسجد کوفه خانه حضرت نوح است و اگر شخصی صد بار داخل این مکان مبارک گردد، خداوند او را مشمول صد مغفرت خواهد کرد؛ زیرا دعای حضرت نوح شامل حالش می گردد که فرمود: «رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا» (۲)

فرزند نوح در محل کنونی کوفه از کوهی بالا رفت تا خود را از عذاب الهی برهاند؛ ولی آن کوه متلاشی شد و به صورت ریگ نرمی در آن بیابان گسترده شد و سرزمین نسبتا وسیعی را که نسبت به اطراف بلندتر بود، تشکیل داد که به نجف مشهور شد (۳)

حضرت ابراهیم (ع) به همراه برادرزاده اش حضرت لوط، از کنار فرات پیش رفت تا به کوفه رسید و در محل کنونی مسجد کوفه، کنار پنجمین ستون به نماز ایستاد. به همین دلیل امام صادق (ع) به اصحاب و پیروان خود توصیه کرده اند در کنار این ستون دو رکعت نماز بخوانند؛ زیرا آن جا مصلاهی حضرت ابراهیم (ع) بوده است. آن گاه آن حضرت از کوفه به کربلا رسید و از این جا به سوی محل سکونت «عمالقه» رفت (۴)

از روایات چنین برداشت می شود که مسجد جامع یا مسجد اعظم کوفه، از لحاظ قدمت و قداست، سابقه ای طولانی دارد. «سید بحر العلوم» با استفاده از حدیثی نوشته است که حضرت آدم طرح آن را ریخته و نیز پیامبر اکرم (ص) فرموده اند:

در شب معراج در حالی که سوار بر براق بودم، جبرئیل مرا همراهی می کرد. از مسجد کوفه عبور کردم که جبرئیل گفت: ای محمد! این جا کوفه و آن هم مسجد کوفه است؛ فرود آی و در این محل نماز بخوان. رسول اکرم (ص) می فرماید: فرود آمدم و نماز خواندم؛ در این حال فرشته الهی گفت آگاه باش که این مسجد را بیست بار ویران و بیست بار آباد دیده ام!

امام صادق (ع) فرموده اند: انتهای مسجد کوفه، آخر سراجین است که حضرت آدم آن را ساخت و من اکراه دارم سواره وارد آن شوم. از ایشان پرسیدند چه کسی نقشه اش را تغییر داد؛ فرمود: توفان نوح آن را دگرگون ساخت؛ سپس اصحاب «کسری» و «نعمان بن منذر» و بعد از آن، «زیاد بن ابیه» باعث دگرگونی آن شدند (۵)

سعد وقاص هنگام بنیان گذاری کوفه، نخست طرح بنای مسجد کوفه را ریخت و این مکان مقدس و مبارک را در کانون اصلی و مرکزی شهر قرار داد؛ به گونه ای که محلات، بخش ها و اجزای شهر در بافتی یگانه با مسجد پیوندی تنگاتنگ داشتند و بافت شهری کوفه، هویت معنوی خود را از این مکان می گرفت. از آن زمان، تحولات و تعمیرات گوناگونی در این مسجد به وجود آمد.



«ابن جبیر» سیاح قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری که آن را از نزدیک دیده، می نویسد:

در این مکان محرابی دیده می شود که از کف رواق بالاتر است؛ چنان که گویی خود مسجد کوچکی است که همان محراب امیرالمومنین (ع) می باشد و در همان جایگاه بود که ملعون شقاوت پیشه «عبدالرحمن ابن ملجم مرادی» «حضرت را به شهادت رساند (۶)

مسجد کوفه از تمامی مساجد جهان اسلام، به جز مسجد الحرام، قدیمی تر است و حتی پیش از خلقت آدم، خداوند به آن برکت داده و طی قرون متوالی محل عبادت پیامبران، اولیا و اوصیای الهی و انسان های پارسا و پرهیزکار بوده است. در اهمیت آن همین بس که طبق فقه شیعه، مانند مسجدالحرام و مسجدالنبی نماز مسافر در آن کامل ادا می گردد و یک رکعت نماز در آن، پاداش هزار رکعت نماز در دیگر اماکن عبادی را دارد.

امام صادق (ع) مسجد کوفه را برتر از بیت المقدس و با فضیلت تر از آن معرفی کرده و فرموده اند: حتی نشستن در این مکان، بدون نماز و دعا، عبادت است.

«اصبغ بن نباته» روایت کرده است: روزی در مسجد کوفه در محضر امیرالمومنین بودیم که آن حضرت فرمود:

ای کوفیان! خداوند متعال چیزی به شما عطا کرده که تاکنون به هیچ کس نداده و عبادتگاه شما را بر سایر مراکز عبادی برتری داده است و آن، خانه حضرت آدم، نوح، ادریس، عبادتگاه ابراهیم خلیل و مصلای برادر خضر است. مسجد شما یکی از چهار مسجد بافضیلت است که خداوند آن را برای اهلش برگزیده و کس که در آن نماز گزارده، شفاعتی می کند که رد نمی شود. روزی فرا خواهد رسید که آن جا عبادتگاه و مصلای فرزندان حضرت مهدی (عج) و مؤمنان خواهد گردید و هیچ فرد باایمانی بر روی زمین باقی نمی ماند که یا در مسجد کوفه نماز خوانده یا در آرزوی آن است که این جا نماز بگزارد. این مسجد را ترک نکنید و با اقامه نماز در آن، به سوی خداوند متعال تقرب جوید و به منظور برآوردن حاجت های خود تضرع نمایید (۷)

به نقل از «ابوحمزہ ثمالی» امام باقر (ع) فرموده اند:

۱- آرامگاه های خاندان پاک پیامبر، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ص ۲۵۶.

۲- سوره نوح، آیه ۲۹.

۳- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، حسین عماد زاده، ص ۲۱۳.

۴- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۵ و اعلام قرآن، محمد خزائلی، ص ۲۳۹.

۵- فضل الکوفه و مساجدها، ص ۲۹-۲۷.

۶- سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۷- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ۳۸۹ و ۳۹۰.

اقامه نماز واجب در مسجد کوفه، معادل یک حج مقبول و به جای آوردن نماز مستحبی در آن، هم وزن یک عمره پذیرفته شده می باشد (۱)

«محمد بن سنان» می گوید: از حضرت امام رضا (ع) شنیدم که فرمود:

نماز فرادا در مسجد کوفه از هفتاد نماز جماعت در دیگر مساجد فضیلت افزون تر دارد (۲)

تعداد نمازهای مستحبی زیارت مسجد کوفه به هفتاد رکعت می رسد و طبق مفاد روایات، انسان باید از باب الفیل وارد مسجد گردد.

#### مساجد کوفه

بعد از مسجد کبیر کوفه، مسجدی به فضیلت مسجد سهله در آن قلمرو نمی باشد. این مکان مبارک و مقدس در سه کیلومتری مسجد اعظم کوفه و در شمال غربی آن واقع است. در سبب نام گذاری آن، چندین مورد را برشمردند: یکی این که در سرزمینی هموار و با خاکی نرم واقع گردیده است. دیگر آن که شخصی به نام سهیل بر بنای آن اهتمام ورزیده و رفته رفته نام او به سهل بدل یافته است. مسجد سهله در آغاز به «مسجد بنی ظفر» مشهور بوده و نیز به آن «مسجد بڑی» و «مسجد القری» هم گفته اند.

امام صادق (ع) فرموده اند:

وقتی وارد کوفه شدی، به مسجد سهله برو که محل اقامت و خیاطی ادریس نبی بوده و او در آن نماز می خواند. اگر کسی در آن به آن چه می خواهد دعا کند، خواسته های وی برآورده می شود و خداوند در روز رستاخیز مقام بزرگی همچون منزلت ادریس به وی عنایت می کند و از ناهمواری های دنیا و نیرنگ های دشمنان مصون می ماند (۳).

مسجد سهله تنها مکانی است که به اسناد معتبر، آن را به امام مهدی (عج) نسبت داده اند و بسیاری از تشرفات عصر غیبت کبری به حضور ایشان، در این مسجد اتفاق افتاده است و برخی روایات تصریح نموده اند که مسجد سهله، محل اقامت حضرت قائم خواهد بود.

همچنین زید بن صوحان با انگیزه ای پاک و خالصانه در جنوب مسجد سهله مسجدی ساخت که از جمله اماکن مبارک و عبادی کوفه به شمار می آید و به نام خودش معروف است. «زید» از اصحاب خاص حضرت علی (ع) بود که در جنگ نهاوند یکی از دستانش قطع گردید و به افتخار جانبازی در جهاد نایل آمد؛ با این وجود در جنگ جمل و در رکاب حضرت علی (ع) به نبرد با ناکثین پرداخت و در این جنگ شهید شد.

برادر زید، یعنی «صعصعه بن صوحان» که از اصحاب خاص امیرالمومنین است، در کوفه مسجدی ساخت که شایسته است در

آن دو رکعت نماز خواند.

مسجد حنانه، مسجد حمراء معروف به مسجد حضرت یونس، مسجد جعفر و مسجد بنی کاهل از دیگر مساجد کوفه است. برای این مساجد نیز فضایل و مقاماتی ذکر گردیده و عبادات و دعا در آن ها سفارش شده است (۴).

در کوفه مساجد دیگری وجود دارد که به اماکن ملعونه معروفند و اگرچه اکنون آثاری از آن ها دیده نمی شود، ولی باید از سازندگان این بناها بیزاری جست. این مکان ها عبارتند از: «مسجد ثقیف» که «مغیره بن شعبه ثقیفی» آن را ساخت. وی از مخالفان اهل بیت و جاعل حدیث است. «مسجد اشعث بن قیس کنندی» که به نشانه خصومت با حضرت علی (ع) آن را ساخت. «مسجد جریر بن عبدالله بجلی» و او کسی است که دشمنی خود را نسبت به حضرت علی (ع) بروز داد. «مسجد سماک بن مخزومه هالکی اسدی» که از حضرت علی فاصله گرفت. «مسجد شیث بن ربیع» که به نشانه مسرور گردیدن از کشته شدن امام حسین (ع) آن را ساخت (۵). محدث قمی در «منتهی الآمال» درباره این مساجد مطالبی آورده است.

---

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق ص ۷۳ و ۷۴.

۲- کافی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۱.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴.

۴- ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۸-۴۴۶ و فضل الکوفه و مساجدها، ص ۱۹-۱۷.

۵- تاریخ الکوفه، ص ۶۷ و ۶۸.



## تل زینبیه و حضرت زینب سلام الله علیها

نگاهی به شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها)

دُخت فاضله امام علی بن ابی طالب (ع)، بانوی جلیل القدر، عقیده الهاشمیین، زینب کبری (س) منزلتی بزرگ و جایگاهی متمایز دارد. او از زمره زنان عالمه، عابده، زاهده و عقیفه ای است که موفق به دیدار چهار تن از امامان علیهم السّلام گردید. شخصیت ممتاز او موجب شد تا امام علی (ع) عنایتی فراوان و متفاوت از سایر دخترانش به وی داشته باشد.

یحیای مازنی گوید:

من روزگاری دراز در مدینه و در جوار امیرالمؤمنین زندگی می کردم و خانه ام نزدیک خانه دخترشان زینب بود؛ ولی به خدا سوگند، نه قد و بالایی از او دیدم و نه صدایی از او شنیدم. هر زمان که می خواست به زیارت مزار جدش رسول خدا برود، شب هنگام از خانه خارج می شد و این در حالی بود که حسن در جانب راستش و حسین در جانب چپش و امیرالمؤمنین پیشاپیش او حرکت می کردند و زمانی که به قبر شریف رسول خدا نزدیک می شدند، امیرالمؤمنین جلوتر می رفتند و چراغ قندیل های آن جا را خاموش می کردند. یک بار حسن (ع) از علت این کار پرسید و ایشان در پاسخ فرمود: می ترسم کسی به قامت خواهرت زینب نگاه کند.

زینب کبری (س) نزد برادران خویش، به ویژه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز مقامی ارجمند داشت. آنان نسبت به وی بسیار رئوف و مهربان بودند و او را بسیار تکریم می کردند. برخی روایت کرده اند هنگامی که امام حسن (ع) مسموم شد و حالشان منقلب گشت و در تشتی که پیش روی ایشان گذاشته بودند، خون بالا می آوردند، همین که شنیدند خواهرشان زینب (س) پس از آگاهی از واقعه، سرآسیمه برای پی جویی حالشان آمده اند، در همان حال، از سرِ رأفتی که به خواهرشان داشتند، فرمان دادند تا آن تشت را بردارند و پنهان کنند.

نیز هنگامی که او به زیارت برادرش امام حسین (ع) می رفت، حضرت از سر تکریم و بزرگداشت، پیش پایش برمی خاست و وی را بر جای خویش می نشاند و این نشان از مقام والای زینب (س) نزد برادرش امام حسین (ع) است. (۱)

زینب کبری (س) بعدها برای ایفای رسالتی عظیم انتخاب شد و با این که پیشاپیش به تمام دشواری ها و محنت های آن آگاهی یافته بود، با صبری زیبا، ایمانی نیرومند و اخلاصی کامل، با آن مصائب و رنج ها مواجه شد و با بینایی کامل، رسالت خویش را به انجام رساند. آری، وی در نهضت امام حسین (ع) و مصیبت ها و رنج هایی که بر ایشان رفت، شرکت جست و از آن پس، پیام آور آن نهضت خون بار و عظیم تاریخی شد. خطابه های شجاعانه او در واقعه عاشورا و نیز در کوفه و شام، فراموش ناشدنی است، این همان حقیقتی بود که رسول خدا (ص) سال ها پیش، از آن خبر داده بود و می دانست که زینب کبری (س) نزد خداوند مقامی ارجمند خواهد یافت.

در حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) آمده است که ایشان در ولادت زینب (س) گریست. فاطمه زهرا (س) به ایشان عرض کرد: پدر جان! چرا گریه می کنی؟! خداوند چشمت را گریان نسازد! رسول خدا (ص) فرمود: «ای فاطمه! بدان که پس از من و تو، باران مصیبت ها و شدائد بر سر این دختر خواهد بارید». (۲)

به گفته برخی مورخان و سیره نویسان، عقیده بنی هاشم، زینب کبری (س) در سال ۶۲ هجری و به گفته برخی دیگر، در سال ۶۵ هجری چشم از جهان فرو بست. درباره محل وفات و مدفن آن حضرت سه روایت وجود دارد:

برخی معتقدند ایشان پس از آن که با کاروان اسیران، از شام به مدینه بازگشت، در آن جا وفات یافت و پیکر مطهرش نیز در همان جا به خاک سپرده شد. برای نمونه، میرزا عباس قلی خان مستوفی در کتاب خود به نام «الطراز المذهب» تصریح می کند که از نظر او، صحیح آن است که جناب زینب (س) پس از بازگشت از شام به مدینه منوره، در همان جا از دنیا رفت و در همان جا نیز دفن شد. او در ادامه می گوید: و نمی دانم که چه زمانی وفات یافته است. (۳)

برخی دیگر معتقدند که ایشان در سرزمین شام چشم از جهان فرو بست و در همان جا نیز به خاک سپرده شد. میرزا عباس قلی خان مستوفی، این دیدگاه را در کتاب خود از کتاب «بحر الأنساب» روایت می کند و شیخ جعفر نقدی نیز در کتابش به نام «زینب الکبری» سخن او را چنین بازگو می کند:

گفته شده که او در یکی از قُرای شام وفات یافت. این قول در کتاب «الطراز المذهب» نیز به یکی از متأخرین نسبت داده شده است؛ دیدگاه مزبور اصرار دارد که دلیل بازگشت او به شام و وفاتش در آن جا، داستان همان قحطی ای است که دامن گیر اهل مدینه گردید و سبب شد که وی با همسر خود عبدالله بن جعفر به شام مهاجرت کند و در همان جا نیز بدرود حیات گوید.

این دیدگاه قابل دفاع نیست؛ چرا که از این داستان هیچ اثری در کتب تاریخ، سیره ها، انساب و سرگذشتنامه ها نیست و موشکافان اخبار اهل بیت علیهم السّلام همچون کلینی، صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، طبرسی، ابن قتیال، علامه حلّی، ابن طاووس، وزیر اربلی، مجلسی و دیگران، که درباره خاندان رسالت کتاب تألیف کرده اند نیز ذکری از آن به میان نیاورده اند؛ به ویژه، علامه مجلسی که به گردآوری آثار اهل بیت علیهم السّلام از اقصا نقاط جهان اسلام پرداخت و در نتیجه، کتابخانه ای مشتمل بر هزاران کتاب منحصر به فرد پدید آورد و بر محتوای آنها اطلاع یافت و در احاطه به سیر و آثار و اخبار اهل بیت رسالت علیهم السّلام چهره ای بارز گردید. (۴)

برخی دیگر چون ابوالحسین یحیی بن حسن عبیدلی نسابه (متوفای ۲۷۷ هجری) در کتابش به نام «أخبار الزّینبیات» می گوید:

۱- الشّیخ جعفر النّقدی، زینب الکبری، ص ۲۲.

۲- الشّیخ باقر شریف القُرشی، السّیده زینب رائده الجهاد، ص ۲۰۰.

۳- السّید جعفر آل بحر العلوم الطّباطبائی، تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴- زینب الکبری، ص ۱۲۰.

زینب کبری (س) پس از آن که از اسارت بنی امیه به مدینه آمد، شروع به تحریک مردم علیه یزید بن معاویه نمود. عمرو بن سعید اشدق که والی مدینه بود، از ترس آن که زمام امور را از دست بدهد، نامه ای به یزید بن معاویه نوشت و او را از این جریان باخبر کرد. یزید نیز در نامه ای، به وی فرمان داد که میان زینب (س) و مردم جدایی بیندازد. لذا والی مدینه فرمان داد تا حضرت را از مدینه اخراج کنند و البته او را برای رفتن به هر جای دیگری آزاد گذاشت.

حضرت زینب و جمعی از همراهان در آخر ماه ذی حجه وارد مصر شدند و مسلم بن مخلد انصاری که والی آن سامان بود، به همراه گروهی به استقبال ایشان رفت. وی حضرت را در خانه خویش که در منطقه «حَمَاءِ قُصُوَا» قرار داشت فرود آورد و در همان جا اسکان داد. زینب کبری (س) یازده ماه و پانزده روز در آن جا اقامت داشت و در شب شنبه، پانزدهم رجب سال ۶۲ هجری چشم از جهان فرو بست و پیکر مطهر او در همان اتاق محل سکونتش به خاک سپرده شد. (۱)

آن چه این دیدگاه را پذیرفتنی می کند، سخن شیخ جعفر نقدی است. وی در کتابش از ابو عبدالله محمد کوهینی فاسی اندلسی سیاح چنین نقل می کند که وی در ۱۴ محرم سال ۳۶۹ هجری، در همان دوره ای که ابونصر، نزار بن الْمُعَزُّ لَدین الله، ابوتیمیم معد فاطمی خلافت می کرد، وارد قاهره شد و به زیارت اماکن متبرکه ای رفته که یکی از آنها حرم زینب کبری (س)، دختر علی بن ابی طالب (ع) بوده است. (۲)

با تأمل و بررسی تمام این روایات، معلوم می شود دیدگاه اخیر که مبتنی بر روایت یحیی بن حسن عبیدلی است، قدیمی ترین آنهاست. با این حال، آن چه اهمیت دارد این است که بارگاه های نورانی خاندان رسالت، هر چند که در اماکن و انتساب آنها به صاحبانشان اختلاف نظر باشد، پیوسته باقی خواهند ماند تا زیارتگاه تمام عاشقان و شیعیان این خاندان پاک باشند.

### تَلَّ زَیْنَبِیْهِ

این مقام که بر روی یک بلندی به نام «تَلَّ زَیْنَبِیْهِ» قرار گرفته، در سمت جنوب غربی صحن امام حسین (ع) و نزدیک یکی از درهای حرم مطهر، به نام «باب الزَّیْنَبِیْهِ» است و فاصله آن تا صحن شریف حسینی ۱۵۰ قدم (۳) (حدود ۳۲ متر) است. گفته می شود که این تَلَّ در روز عاشورا، مُشرف بر قتلگاه شهیدان بوده و عقیده بنی هاشم زینب کبری (س) از فراز این بلندی، از حال برادرش امام حسین (ع) مطلع می شده و بر وضعیت جنگ و حوادث آن اشراف می یافت؛ به همین سبب، این زیارتگاه تبرکاً به همین نام، یعنی «تَلَّ» نامیده شد.

مرحوم شیخ محمد سماوی در شعری به زبان عربی از این مزار یاد کرده که ترجمه دو بیتش چنین است:

و آن، ج --- ایی است بلند در یک بلندی که بر قتلگاه، مُش --- رف بوده است؛ گفته می شود که زینب عقیله، بدان جا آمده، نگران نواده پیامبر بوده یا بدان پناه جست. (۴)

خطیب شاعر، شیخ هادی صالح خفاجی نیز ابیاتی به عربی سروده که ترجمه آن چنین است:

رواس-----ت ک-----ه ه-----ر چش--می بگرید؛ ب--ان--وح-----ه ها و نال-----ه ه--ا

ب---رای حس-----ین ن-----واده ط--ه؛ ک--ه او ج-----نّ و ان---س را گک--ریان-----د

ای زائر نواده مصطف--ی که هدایتگک--رب---ود و امین

تو بر ت---ر بت سرزمینی ایستاده ای که حس---ین را در آن ذبح کردن--د

در آن ب---ایس--ت و ب-----ر حسین گریه کن؛ ب---ا فری-----اد و ش---یون و آه

مص-----بیت او ک--وه ها را ت--کان داد؛ و ج-----نّ و ان---س را آب کک--رد

ای-----ن ج---اب---ود که او به روی در اف--تاد؛ و نچش---ید آب گک--وارا را

گرداگرد او خاندانش قربانی شدند؛ هم از زخم خنجر و هم از زخم نیزه

این جا بود که افتاد آن کس؛ که محاسنش خونین شد و رگ هایش بریده

و ای--ن ج---اب---ود که زین---ب ندا داد؛ ای ف---رزند مادرم! ای حس-----ین!

ای---ن ق---وم بر ما هجوم آوردند؛ که هم بدبخ---ت بودند و هم ملع---ون

گک-----ر زن-----ده ای نجات-----مان بده؛ از س-----رک-----شانی مش---رک

که آتش زد--د خیمه ها را و گریاندند؛ تمام چش--م های فرزندانان را (۵)

همچنین هاشم رضوی در کتاب «راهیان کربلا» می گوید:

پس از آن که خیمه گاه را زیارت کردیم، با تلّ زینیّه مواجه شدیم و این تلّ، یک بلندی است که جناب زینب کبری (ع) بر

آن می ایستاد و حوادث روز عاشورا را نظاره می کرد. (۶)

این مقام عبارت است از پنجره ای کوچک و از جنس بُرنزِ زرد که بر دیوار خانه ای نصب شده است و از سال ۱۳۰۰ هجری قمری در ملکیت مرحوم سید عبدالرضا آل طعمه بوده است. بر فراز این پنجره، ابیاتی به زبان فارسی بر روی کاشی نقش بسته و بالای آن، سنگ های کاشی بسیار زیبایی است که بر آنها، نقش و نگارهایی با آب طلا نقش گردیده و سپس واقعه عاشورا به تصویر کشیده شده

۱- أبوالحسین یحیی بن الحسن العُبَیْدُلی، أخبار الزّینبیات، ص ص ۱۱۸-۱۲۱.

۲- زینب الکبری، ص ص ۱۲۰-۱۲۲



- ۳- حسین عماد زاده، تاریخ و جغرافیای کربلای معلّی، ص ۱۷۸.
- ۴- الشّیخ محمّد السّماوی، مجالی اللّطف بأرض الطّف، ص ۵۹.
- ۵- دیوان الشّیخ هادی الشّیخ صالح الخفاجی، نسخه خطّی.
- ۶- کربلا رفته ها، هارون و هومن، ص ۳۸۶، به نقل از کتاب راهیان کربلا.

است. این نماد در دهه سوم قرن پیش، ساخته شده و گفته می شود که خطیبِ مرحوم، شیخ محمّد واعظ یزدی متوفای سال ۱۳۳۷ قمری نیز متصدی ساخت این مقام بوده است. (۱)

پنجره تلّ در سال ۱۳۳۹ قمری توسط مرحوم عبدالحسین جعفر تعویض و نوسازی شده است. کاشی کاری آن نیز به دست مرحوم حاج رضا کاشی کار و پس از او، فرزندش عبدالمجید کاشی کار انجام گرفته است.

این مقام برای بار دوم در سال ۱۳۹۹ قمری با تلاش مرحوم حاج عباس حاج علی و کیل بازسازی شد. مرحوم حاج عباس، خانه مذکور را از مالکش خرید و ساختمان مقام را تبدیل به بنایی چشم گیر به مساحت هشت متر در هشت متر کرد.

سومین و آخرین بازسازی مقام نیز در رجب سال ۱۴۲۰ قمری به پایان رسید. این بازسازی به دست سید ناصر سید راضی شُبر و با نظارت مهندس عبدالمنعم عبدالأمیر کربلایی انجام گرفت. در آخرین نوبت بازسازی، گرداگرد مقام، دیوار کوتاهی مزین به کاشی کربلایی نگارین و دارای کتیبه ساخته شد و بر روی آن نرده هایی فلزی نصب گردید و بدین ترتیب بر مساحت مقام افزوده شد؛ به گونه ای که اکنون مساحت ورودی مقام به اضافه رواق و کفشداری جمعاً ۷۰ متر مربع و مساحت کلی آن ۱۵۰ متر مربع است.

ورودی این زیارتگاه دری چوبی است که به شکلی بدیع بر روی آن کار شده و اطراف چهارچوب آن، آجرنماست و بالای آن نیز کتیبه ای حاوی آیاتی از قرآن به خطّ ثلث نصب شده است.

بر بالای این مقام، یک گنبد فیروزه ای منتظم و مستحکم قرار گرفته که پوششی سنگی دارد و دیواره های آن با کاشی کربلایی مزین شده است. بر بالای جانب راست آن نیز کتیبه ای است که در آن، آیاتی از قرآن بر کاشی نقش بسته است. این مقام، زیرزمینی دارد که در نخستین بازسازی ایجاد شده و در بازسازی دوم توسعه یافته است. در پشتی این زیرزمین به اتاقی منتهی می گردد که از آن برای نگه داری فرش ها، چراغ ها، هدایا و نذورات زائران استفاده می شود.

مؤلف کتاب «راهیان کربلا» در بیان مشاهدات خود از این مقام می نویسد:

امروزه بر روی این تلّ، بقعه ای است با گنبدی مجلّل که زوّار در آن به اقامه نماز و زیارت و دعا می پردازند و ادای تحیت می کنند. برای ورود به این مقام باید از ده پله بالا رفت؛ پله هایی طولانی به درازای ۱۰ متر و هر یک به ارتفاع ۲۵ سانتی متر. این مکان مقدّس در فاصله ۱۰۰ متری خیمه گاه حسینی قرار دارد. (۲)

متولیان پیشین اداره این مقام به قرار زیر بوده اند:

ابتدا سید ابوالقاسم حائری یزدی، سپس شیخ صالح کِشوانِ اسدی و بعد از او فرزندش حاج عبدالأمیر و اکنون نیز فرزند حاج عبد الأمیر به نام حاج سعّد، اداره این بقعه متبرّکه را بر عهده دارد و کارکنانی از سوی هیئت امنای آستانه مقدّسه حسینی نیز او را یاری می کنند.

سنه ۱۴۲۰ قمری که تاریخ سومین و آخرین تجدید بنای این مقام است را شاعر کربلایی، حاج محمد علی حسین حلاق در بیت زیر، به حساب ابجد، ثبت نموده است:

لَهْفَى عَلَى أُمِّ الْمَصَائِبِ أَرْخُوا\* رَوْضُ الْمَقَامِ بِلُطْفِ زَيْنَبِ جَدِّدَا (۳)

- 
- ۱- شیخ محمد کلباسی حائری، تاریخ کربلا، ص ۱۴۹.
  - ۲- کربلا رفته ها، هارون و هومن، ص ۳۸۶، به نقل از کتاب راهیان کربلا.
  - ۳- دیوان الشیخ محمد علی الحلاق، نسخه خطی.

## ستارگان حرم کاظمین

در دو شماره پیشین، به زندگی چند تن از ستارگان حرم علوی و حسینی پرداختیم. اکنون برآنیم تا شرح حال چند تن از فقها و علمایی را مرور کنیم که در حرم مطهر امام موسی کاظم و امام محمد تقی (علیهماالسلام) در شهر کاظمین مدفونند.

جعفر بن محمد قولویه قمی

در سال ۲۹۰ هجری در شهر قم متولد شد و یکی از محدثان قرن چهارم هجری است. پدرش محمد بن موسی نیز از محدثان بنام آن شهر به شمار می‌آید (۱). جعفر نخست علوم حدیث را از محضر سعد بن عبدالله اشعری قمی آموخت و سپس به شهرهای کوفه و بغداد که در آن عصر مرکز علوم فقه و حدیث و کلام بود، سفر کرد و از محضر علمی محدثان بسیاری، از جمله: شیخ کلینی، احمد بن ادریس قمی و علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) بهره‌های فراوان برد. آن گاه خود در ردیف استادان فقه و حدیث قرار گرفت و فقهای ماندگاری مانند: شیخ صدوق، شیخ مفید، هارون بن موسی تلکبری و ابن غضائری و دیگران را تربیت نمود (۲).

مقام و منزلت این محدث و فقیه بزرگ در میان اندیشمندان و فقهای شیعه بر کسی پوشیده نیست (۳). جعفر بن محمد در فقه و حدیث، سرآمد علمای عصر خویش به شمار میرفت و در این دو رشته تألیفاتی هم از خود به یادگار گذاشت که معروف ترین آنها کتاب ارزشمند «کامل الزیارات» است (۴).

او در این اثر ماندگار، به اهمیت و ثواب و آثار زیارت قبور پیامبران، امامان و اولیای الهی در ۱۰۶ باب پرداخته است (۵). این کتاب به همت علامه امینی، «صاحب الغدیر»، در ۳۳۷ صفحه به زیور چاپ مزین شد و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

در تاریخ معروف است که فرقه گمراه قرامطه، در آشوبی به سال ۳۱۷ هجری حجرالاسود را از مکه به سرزمین هجر بردند و به مدت ۲۲ سال در آن جا نگه داشتند و چون در سال ۳۳۹ هجری خواستند تا آن را بازگردانند و در بیت الله الحرام در جای خود نصب کنند، جعفر بن محمد قولویه که بنابر اعتقادات شیعه میدانست نصب حجرالاسود فقط به دست مبارک امام زمان (عج) امکان پذیر است، تصمیم گرفت تا به مکه سفر کند و در این مراسم به زیارت حضرت حجت (عج) مشرف شود. پس به عشق و شوق این دیدار راهی سفر حج شد؛ ولی در میان راه، در شهر بغداد سخت بیمار گشت و نتوانست به راه خود ادامه بدهد. به ناچار فردی به نام ابن هشام را نایب گرفت تا در این مراسم حاضر شود و به نیابت از او با حضرت دیدار کند و در ضمن نامه‌های نیز نوشت تا به حضرت تقدیم دارد و در آن نامه دو سؤال از امام پرسید: اول این که آیا از این بیماری نجات پیدا میکنند، و دوم این که مدت عمر من چند سال خواهد بود. ابن هشام با شتاب خود را به مکه رساند و شاهد نصب حجرالاسود به دست مبارک امام دوازدهم حضرت حجت (عج) شد و نامه را به امام رساند. حضرت بدون این که نامه را بخواند، در جواب فرمود: به ابن قولویه بگو که از ناحیه این بیماری نگران مباش و مدت عمر تو از این به بعد سی سال خواهد بود (۶).

این محدث و فقیه بزرگ، پس از این ماجرا، درست سی سال زندگی کرد و در سال ۳۶۹ هجری قمری چشم از جهان فرو بست و در پایین پای مرقد نورانی امام هفتم و نهم در رواق شرقی حرم آرام گرفت (۷).

شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به «شیخ مفید» در یازدهم ذیقعده ۳۳۶ هجری در عکبرای بغداد دیده به جهان گشود (۸). کلام را نزد ابن جنید اسکافی، ابو یاسر و علی بن عیسی رمانی (عالم سنی) فرا گرفت و فقه و حدیث را از محضر ابن قولویه و ابن حمزه و شیخ صدوق آموخت و در مباحثهای که میان او و استادش علی بن عیسی رمانی رخ داد و بر استاد چیره گشت، از سوی استاد ملقب به «شیخ مفید» شد. در نهایت به کرسی تعلیم و تربیت و تحقیق تکیه زد و مرجعیت دینی شیعیان را نیز عهده‌دار شد (۹).

شبی شیخ مفید در خواب دید که حضرت فاطمه (س) دخت پیامبر (ص) دست امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام) را گرفته و خطاب به او فرمود: ای شیخ! به این دو درس فقه بیاموز! شیخ از خواب بیدار شد و حیرت سراپای وجودش را فرا گرفته بود و عجله میکرد تا از تعبیر آن آگاه شود. همان روز هنگامی که در درس حاضر شد، مادر سید مرتضی و سید رضی را دید که به همراه دو فرزندش به حضور شیخ آمدند. مادر از شیخ درخواست کرد تا تعلیم و تربیت پسرانش را بر عهده بگیرد، و شیخ نیز با کمال اشتیاق این مسئولیت را پذیرفت. این دو سید نوجوان در حوزه درس شیخ مفید تربیت شدند و در ردیف فقهای عصر خویش قرار گرفتند (۱۰).

روزی شیخ مفید در جواب سؤال فردی، فتوایی صادر کرد که پس از چند روز دریافت این فتوا اشتباه بوده است و فهمید که اشتباه وی طی پیغامی از سوی حضرت ولی عصر (عج) به آن فرد سؤال کننده، جبران شده است؛ ولی تصمیم گرفت تا دیگر فتوایی ندهد. در

- 
- ۱- مدرس تبریزی، ریحانه الادب، ج ۶، ص ۱۲۱.
  - ۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
  - ۳- رجال نجاشی، ص ۱۲۳.
  - ۴- قهپایی، مجمع الرجال، ج ۲، ص ۴۱.
  - ۵- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۵.
  - ۶- شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص ۷۹.
  - ۷- همان، ص ۷۸ و اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۴ جهت آگاهی بیشتر از شرح حال وی ر. ک به: گلشن ابرار، ج ۸.
  - ۸- رجال نجاشی، ص ۴۰۲.
  - ۹- فوائد الرضویه، ص ۲-۶۳۱.
  - ۱۰- علامه امینی، الغدیر، ج ۴، ص ۱۸۴.

این هنگام حضرت در نامه‌های خطاب به شیخ نوشت: «بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که شما را یاری کنیم و از خطا حراست نماییم» (۱).

علاوه بر سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی و سلار دیلمی از شاگردان وی به شمار می‌آیند. شیخ مفید در فقه، اصول، کلام، حدیث، اخلاق و تاریخ، تالیفات گران سنگی دارد. نجاشی در کتاب خود، برای استادش دویست اثر برمی‌شمارد (۲).

شیخ مفید پس از سال‌ها تلاش و کوشش در ۷۶ سالگی چشم از جهان فرو بست و شاگردش سید شریف مرتضی بر پیکرش نماز خواند و در خانهاش واقع در محله «درب الریاح» دفن گردید؛ اما پس از مدتی به کاظمین انتقال یافت و در جوار حرم امام جواد (ع) کنار مرقد استادش ابن قولویه به خاک سپرده شد (۳).

خواجه نصیرالدین طوسی

در هنگام طلوع آفتاب یازدهم جمادی الاولی ۵۹۷ هجری در شهر توس به دنیا آمد. قرائت قرآن و آموزش زبان عربی و فارسی را نزد پدر آموخت. در خدمت دائیاش نورالدین علی بن محمد شیعی و کمال الدین محمد جاسب، حکمت، منطق و ریاضیات فرا گرفت و در نزد دائی پدرش، نصیرالدین عبدالله بن حمزه، رجال، درایه و حدیث آموخت. آن‌گاه عازم حوزه نیشابور شد و در فقه و اصول، از سراج الدین قمری و در اشارات ابن سینا از فریدالدین داماد نیشابوری بهره برد. سپس به قم و اصفهان رفت و مدتی از محضر استادان آن دو مرکز علمی هم بهره برد. در نهایت به عراق هجرت نمود و در آن‌جا از محضر علامه حلی بهره‌های فراوان برد و به درجات عالی علوم اسلام نایل گردید (۴).

بخش مهمی از زندگی خواجه نصیر، مصادف با حمله مغولان به ایران و قتل و غارت مردم شهرهای مختلف بود که با تدبیر و درایت خواجه، جلوی بسیاری از قتلها، غارتها و آتش زدن کتابخانه‌ها و دستگیری و حبس دانشمندان گرفته شد و به خصوص شهرهای نجف و کربلا و کاظمین و سامرا از هجوم و تجاوز آنان در امان ماند. بر اثر رفتار و کردار حکیمانه خواجه نصیر، سرداران مغول که بسیار خون‌خوار و خشن و وحشی بودند، به اسلام روی آوردند و مسلمانانی معتدل و منطقی شدند (۵).

از خدمات علمی-فرهنگی خواجه نصیر تأسیس رصدخانه مراغه و تألیف کتابهای ارزشمندی مانند: «اخلاق ناصری»، «اوصاف الاشراف»، «زیج ایلخانی» و «تحریر اقلیدس» می‌باشد.

او در هجدهم ذیحجه سال ۶۷۳ هجری در شهر کاظمین چشم از جهان فرو بست. هنگام وفات به وی پیشنهاد کردند تا وصیت کند جنازه او را به نجف منتقل کنند، ولی خواجه در جواب با احترام گفت: من از ساحت قدسی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) شرم می‌کنم که وصیت کنم تا جنازه‌ام را از کاظمین بیرون ببرند (۶). پس پیکرش در رواق غربی حرم به خاک سپرده شد.

او در اصل از جبل عامل لبنان بود. جدش سید صالح بر اثر ظلم و ستم کارگزاران دولت عثمانی، از لبنان به عراق هجرت کرد. بعد به ایران آمد و در اصفهان ساکن شد. پدرش سید محمد صدرالدین عاملی، از علمای بزرگ اصفهان و نجف است. سید اسماعیل در چنین خانواده‌ای، در سال ۱۲۵۸ هجری قمری در شهر اصفهان متولد شد. در شش سالگی پدر را از دست داد و مقدمات علوم اسلامی را نزد برادرش سید محمد علی، معروف به «آقا مجتهد» و پسر خاله اش سید محمد باقر اصفهانی فرا گرفت (۷).

در سال ۱۲۸۱ هجری به نجف رفت و در درس شیخ راضی بن شیخ محمد و شیخ مهدی آل کاشف الغطا و میرزا محمد حسن شیرازی حاضر شد. بعد به همراه استادش میرزای شیرازی به سامرا هجرت کرد. پس از رحلت استاد، به کربلا رفت و سالهای طولانی در این شهر به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت (۸).

سید اسماعیل صدر به وحدت میان شیعه و سنی در مقابل دشمنان اسلام و تشیع تاکید داشت. در ایامی که غرب میخواست میان دولت عثمانی و ایران اختلاف ایجاد کرده و زمینه نابودی هر دو کشور را فراهم آورد، او به همراه آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ عبدالله مازندرانی و حاج آقا نورالله اصفهانی، بیانیهای صادر کردند و در آن با تمسک به آیه شریفه «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» دول اسلامی را در برابر بیگانگان، به صلح و دوستی فراخواندند (۹).

او در اواخر عمر شریفش به شهر کاظمین آمد و در جوار حرم امام موسی کاظم و امام محمد تقی (علیهما السلام) مسکن گزید و سرانجام در روز سه شنبه ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۸ قمری چشم از جهان فرو بست و در اتاقی در رواق شرقی حرم مطهر آن دو امام همام به خاک سپرده شد. این حجره هم اکنون به «مقبره خاندان صدر» معروف است.

سید حیدر صدر و سید محمد جواد صدر و سید محمد مهدی صدر و سید صدرالدین صدر، از مراجع نجف و قم از فرزندان سید اسماعیل صدر هستند. امام موسی صدر و شهید سید محمد باقر صدر نیز از نوادگان وی محسوب میشوند (۱۰).

---

۱- میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۴۰۰.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۳- میرزا عباس فیضی، همان، ص ۴۰۳ و تاریخ کاظمینی، ص ۲۶۶.

۴- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۴ و ۴۱۵) فوائد الرضویه، ص ۶۰۴.

۵- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۶.

۶- فوائد الرضویه، ص ۶۰۴.

۷- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۳.

۸- همان.

۹- موسی نجفی، حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۴۲.

۱۰- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۳ و ۴۰۴.

او به خاندان بزرگ شیعی عراق به نام «آل حیدری» منسوب است. این خاندان در شهر کاظمین سکونت داشتند. پدرش سید احمد و جدش سید حیدر از علما و مجتهدان سرشناس کاظمین به شمار می‌آیند. سید مهدی در سال ۱۲۵۰ قمری در این شهر متولد شد. مقدمات را نزد پدر آموخت و سپس به درس شیخ محمد حسین آل یاسین رفت. در نجف و سامرا در محضر شیخ انصاری و میرزا حبیب الله رشتی و میرزای شیرازی به درجه اجتهاد رسید و رهبری شهر کاظمین و حومه را عهده دار شد (۱).

در جنگ جهانی اول که سرزمین عراق از سمت فاو و بصره مورد تهاجم قوای انگلیسی قرار گرفت، او در تلگرافی به علمای نجف و کربلا-خواستار صدور فتوای جهاد بر ضد قوای اشغالگر شد. این مجتهد مجاهد، چهار فتوای جهاد (یک فتوای انفرادی و سه فتوای مشترک با مراجع نجف) صادر کرد و در آنها از عموم مسلمانان خواست تا به هر نحو ممکن در مقابل دشمن بایستند و مردم عراق را در سرکوب متجاوزان یاری نمایند. او در حرم کاظمین حاضر شد و با سخنرانی حماسی، مردم را به حضور در جبهه‌ها دعوت کرد و اعلام نمود که خود نیز در خط مقدم حاضر خواهد شد. مرجع شهر کاظمین که حدود هشتاد و پنج سال داشت، روز سه شنبه ۱۲ محرم ۱۳۳۵ هجری در پیشاپیش جهادگران راهی جبهه‌های نبرد گردید. مردم کاظمین با شور و حالی کم نظیر، وی را تا بغداد بدرقه کردند و در طول این مسیر به حمایت از وی شعارهای حماسی سر دادند.

سپاهیان سید مهدی حدود چهار ماه در جبهه کوت مستقر شدند و حماسه آفریدند؛ به طوری که موجب تقویت روحیه قوای دولت عثمانی و کسب پیروزیهایی شدند (۲).

در این جنگ، یکی از فرماندهان قوای دولت عثمانی که زخمی شده بود، در بیمارستان بغداد بستری میشود. یکی از روحانیون وابسته به دولت عراق که از اهل تسنن بود، به عیادت او می‌رود. فرمانده به او می‌گوید:

«شما در این جا با خیال راحت و آرامش و نعمت زندگی میکنید و مدتی است که مورد حمایت دولت هستید و از امکانات دولتی استفاده میکنید؛ در حالی که امام سید مهدی حیدری، با آن کهولت سن و عظمت علمی، در خط مقدم جبهه است و با انگلیسیها می‌جنگد و در طول عمرش یک ریال از اموال دولتی استفاده نکرده است» (۳).

در همان ایامی که فقیه کاظمین در جبهه کوت بود و نیاز شدید به پول و کمک مالی داشت، جاوید پاشا از فرماندهان قوای عثمانی به حضور او میرسد و مقداری پول و هدایا به وی تقدیم میکند؛ ولی سید همه را بازمیگرداند و می‌فرماید که ما از کمکهای شما بیناییم (۴).

سرانجام پس از سالها مبارزه و جهاد و تدریس و تحقیق، در ۱۱ محرم ۱۳۳۶ هجری هنگام نماز مغرب و عشا به دعوت حق لبیک گفت و چشم از جهان فروبست و پیکرش در حسنیه الحیدریه کاظمین، در کنار مقبره آل حیدری به خاک سپرده شد



او فرزند عالم بزرگ سید حسین کاشانی و پدر عالم مبارز، سید ابوالقاسم کاشانی، رهبر نهضت ملی شدن نفت در ایران است. سید مصطفی در ۱۲۶۸ هجری در کاشان متولد شد. مقدمات و سطح را نزد پدر آموخت. در بیست سالگی به اصفهان رفت و از محضر شیخ محمد تقی اصفهانی و شیخ محمد باقر اصفهانی و جهانگیرخان قشقایی فقه، اصول و حکمت و فلسفه آموخت. سپس چند سال به تهران آمد و در این شهر به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت. در سال ۱۳۱۳ هجری هنگام بازگشت از سفر حج به نجف هجرت کرد و در آن جا حوزه درسی پر رونقی تشکیل داد و ماندگار شد (۶).

این عالم مجاهد نیز در جنگ جهانی اول و اشغال سرزمین عراق، علاوه بر صدور فتوای جهاد، خود در خط مقدم جبههها حاضر بود. در این نبرد، فرزندش سید ابوالقاسم کاشانی هم در کنار پدر بود. او پس از پایان جنگ، به کاظمین رفت و در این شهر ساکن شد و حدود چهار سال در این شهر به تدریس و اقامه نماز جماعت و رهبری مردم ادامه داد. سرانجام در شب نوزدهم رمضان ۱۳۳۶ هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم نمود و پیکرش در حد فاصل ایوان قبله و صحن قریش به خاک سپرده شد (۷).

سید حسن صدر

وی از خاندان صدر است که اجدادش از جبل عامل لبنان به عراق آمدند و در شهر کاظمین ساکن شدند. پدرش علامه سید هادی صدر، از عالمان بزرگ کاظمین به شمار می‌آید. سید حسن صدر در روز جمعه ۲۹ رمضان ۱۲۷۲ قمری در کاظمین متولد شد (۸). او

---

۱- گلشن ابرار، ج ۷، ص ۲۱۴ و ۲۱۶.

۲- همان، ص ۲۱۷-۲۲۰.

۳- همان، ص ۲۲۱) به نقل از الامام الثائر السید مهدی الحیدری، سید احمد اشکوری، ص ۳۶.

۴- همان.

۵- همان، ص ۲۲۴.

۶- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۷.

۷- ریحانه الادب، ج ۵، ص ۲۱.

۸- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۵.

مقدمات را در این شهر فرا گرفت و سپس به توصیه پدر به نجف رفت و هفده سال در این حوزه از محضر اساتیدی چون میرزای شیرازی و ملاحسینقلی همدانی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. علامه محمد جواد بلاغی و شیخ مرتضی آل یاسین از شاگردان او هستند. پس از رحلت میرزای شیرازی، مردم کاظمین به وی مراجعه کردند و از او خواستند تا مرجعیت آنان را قبول کند؛ ولی او همه را به آیت الله سید اسماعیل صدر ارجاع داد.

در آن زمان، جرجی زیدان تاریخ نگار معروف کتابی به نام «تاریخ آداب الّغه العربیه» نوشت و در آن، شیعه را گروهی کوچک توصیف کرد که هیچ آثار علمی ارزشمندی ندارند. وقتی سید حسن صدر از این اتهام آگاه شد، در یک اقدام اساسی، دست به تحقیقات شگرفی زد و کتابی را با عنوان «تأسیس الشیعه الکرام لفنون الاسلام» نوشت و در آن خدمات علمی- فرهنگی و دینی علمای شیعه و اسلام را معرفی کرد (۱). وی کتابهای ارزشمند دیگری نیز دارد که بالغ بر نود عنوان است (۲).

این فقیه بزرگ سرانجام در غروب روز پنج شنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۵۴ قمری در سن هشتاد و دو سالگی در بغداد به رحمت ایزدی پیوست و طی تشییع باشکوهی پیکرش در یکی از حجره‌های صحن حرم کاظمین، در کنار مرقد پدر به خاک سپرده شد (۳).

شیخ محمد خالصی زاده

وی فرزند عالم مجاهد شیخ محمد مهدی خالصی است که در سال ۱۲۶۶ شمسی در کاظمین به دنیا آمد. مقدمات را نزد پدر و بعضی عالمان دیگر آموخت. سپس در محضر آخوند خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی به درجه اجتهاد رسید. علاوه بر علوم حوزوی به دانش جدید هم علاقه نشان داد و زبانهای انگلیسی، فرانسه، ترکی و فارسی را فرا گرفت و چند کتاب انگلیسی را نیز به فارسی ترجمه کرد (۴).

در جنگ جهانی اول، در کنار پدر مبارز و سایر علمای بزرگ، بر ضد قوای متجاوز انگلیسی قیام کرد. در خط مقدم جبهه بود که با اصابت ترکش خمپاره، از چند ناحیه زخمی شد و از نظر بینایی دچار مشکل گردید. شیخ محمد پس از اتمام جنگ نیز مبارزه سختی بر ضد سیاستهای سلطه جویانه انگلستان آغاز کرد؛ به طوری که موجب تبعید او از عراق به ایران در سال ۱۳۰۱ شمسی شد. در ایران مطبوعات را سنگر مبارزه خویش قرار داد و روزنامه «اتحاد دنیای اسلام» را به کمک پدرش شیخ محمد مهدی خالصی که در آن ایام در ایران در تبعید بود، منتشر کرد و با مجلات و روزنامه‌های نور، منشور و وظیفه همکاری داشت. مقالات متعددی در جهت افشای سیاستهای شوم انگلیس در منطقه نوشت و از سوی دیگر با رضاخان به مبارزه برخاست و در سنگر دیگری، با وهابیون وابسته به عربستان نیز درگیر شد (۵).

این عالم مجاهد پس از ۲۷ سال تبعید در ایران، در آبان ۱۳۲۸ شمسی به زادگاهش بازگشت و در کاظمین به فعالیتهای دینی، اجتماعی و سیاسی خود ادامه داد (۶). از وی حدود نود عنوان اثر علمی به زبان فارسی و عربی در موضوعات مختلف به چاپ

رسیده که حدود ده عنوان نیز خطی است، افزون بر این، مقالات علمی و حماسی بسیاری در مجلات و روزنامه‌های گوناگون از وی به چاپ رسید (۷).

سرانجام شیخ محمد خالصی زاده در روز جمعه نوزدهم رجب ۱۳۸۳ قمری برابر سی ام آذر ۱۳۴۲ شمسی در بیمارستان رازی بغداد رحلت کرد. با تشییع کم نظیری پیکرش را به کاظمین آوردند و در ایوان غربی حرم، داخل حجره‌ای که در آن تدریس می کرد، به خاک سپردند (۸).

سید هبه الدین شهرستانی

سید محمد علی، فرزند سید حسین از خاندان شهرستانی، معروف به سید هبه الدین شهرستانی در رجب سال ۱۳۰۱ هجری در سامرا متولد شد. مقدمات را نزد پدر آموخت و در شعبان ۱۳۲۰ به نجف هجرت کرد و در محضر آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی به درجه اجتهاد رسید (۹).

این فقیه بزرگ برای اتحاد و بیداری مسلمانان جهان تلاشهای دینی و فرهنگی بسیاری کرد. با شخصیت‌های اهل سنت مثل شیخ محمد عبده ارتباط مستمر برقرار نمود و در مجلات «النهار»، «المقتطف» و «الهلال» مقالاتی نوشت و افکار و اندیشه‌های خود پیرامون وحدت میان مسلمانان را انتشار داد (۱۰).

---

۱- الذریعه، ج ۳، ص ۲۹۸ و گلشن ابرار، ج ۳، ص ۶۰۴.

۲- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۶.

۳- همان، ص ۳۲۵.

۴- گلشن ابرار، ج ۶، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۵- همان، ص ۱۹۱ و ۱۹۴.

۶- همان، ص ۱۹۹.

۷- همان، ص ۲۰۵-۲۰۲.

۸- همان، ص ۲۰۵.

۹- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۸۷.

۱۰- همان، ص ۶۸۸.

او در جنگ جهانی اول که منجر به اشغال سرزمین عراق توسط انگلستان شد، شجاعت بسیاری در برابر نیروهای اشغالگر از خود نشان داد و همراه سایر مراجع و اساتید به وظیفه تاریخی خود عمل کرد. در بخشی از تلگرامی که از جبهه کوت ارسال کرده بود، چنین آمده است:

... در سوم شباط (اسفند) با پرچم شریف علی (ع) همراه گروهی از علمای نجف، لشکرگاه سپاه اسلام در جبهه کوت را زیارت کردیم. از صمیم قلب شجاعت سپاهیان شجاع و فداکارهای آنان را در بازپسگیری مناطق غصب شده، مشاهده کرده و تشکر نمودم. در حالی که فرمانده شجاع و فرد کم نظیر روزگار، فرمانده کل لشکر حضرت خلیل بک نیز در میان آنها بود. همه بر این باوریم که لشکر ما تاکنون هرگز در عراق چنین نظم و قدرتی نداشته است و این گونه به حکم قانون الهی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» آماده دفاع نبوده است. انتظار می‌رود دشمنان به یاری خداوند به زودی نابود شوند (۱).

پس از پایان جنگ، هبه الدین هرگز از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی کنار نکشید و در راه استقلال سرزمین عراق به مبارزات خود استمرار بخشید. او در انجمن سری «الجمعیة الوطنیه الاسلامیه» که زیر نظر فرزند بزرگ میرزای شیرازی اداره و رهبری میشد، حضور چشم گیر داشت و موجب دلگرمی استقلال طلبان بود. نامه‌های حماسی و تاریخی او به «سیر پرسی کاکس» عامل انگلیس در عراق، نشان از صلابت روح و عظمت نفس او در برابر بیگانگان و دشمنان استقلال کشورهای اسلامی دارد (۲).

او بیش از صد عنوان اثر علمی از خود به جای گذاشت و سرانجام در شب دوشنبه ۲۶ شوال ۱۳۸۶ قمری (هفدهم بهمن ۱۳۴۵ شمسی) چشم از جهان فروبست و پیکرش در ضلع شرقی حرم کاظمین جنب درب ورودی کتابخانه خودش به خاک سپرده شد (۳). امروزه این کتابخانه به نام «کتابخانه جوادین» معروف است.

۱- عباس عبیری، هبه الدین شهرستانی، ستاره سامرا، ص ۴۴.

۲- همان، ص ۶۷-۶۹.

۳- همان، ص ۹۹.



## مدرسه آیت الله العظمی بروجردی در نجف

ساخت مدرسه

مدرسه آیت الله بروجردی، در ضلع شرقی حرم امیرمؤمنان علی (ع)، روبه روی باب امام رضا (ع)، در ابتدای بازار بزرگ نجف (سوق الکبیر) قرار دارد. این مدرسه به منظور تقویت حوزه علمیه نجف، در سال ۱۳۷۳ قمری (۱۳۳۳ شمسی) به دستور آیت الله العظمی بروجردی و به اشراف و مدیریت مرحوم «حاج شیخ نصرالله خلخالی» ساخته شد تا طلاب و فضیلاب جوان در آن مشغول تحصیل، تدریس و تحقیق شوند و آینده این حوزه، از حیث نیروی انسانی تأمین گردد.

این مدرسه در زمینی به مساحت پانصد متر مربع و در چهار ضلع در سه طبقه، به روشی کاملاً ابتکاری و چشم نواز و با رعایت اصول معماری و مهندسی تاسیس شد که در آن مقطع یکی از مدارس نمونه و منحصر به فرد حوزه نجف به شمار می آمد و نزدیک ترین مدرسه به حرم بود. ۶۴ حجره و یک کتابخانه مجهز (۱) کتابخانه حدود هشت هزار جلد کتاب داشت. به علاوه مرحوم «آیت الله بروجردی» به خاطر اهتمام بیشتری که به رونق این مدرسه داشت، بخشی از کتاب های شخصی خویش را به این کتابخانه منتقل نموده بود (۲). همچنین فرزند کوچک خویش آقای «سید احمد بروجردی» را هم ملزم ساخت تا به نجف هجرت کند و در این مدرسه ساکن شده و به تحصیلات خود ادامه بدهد (۳). این مدرسه دارای حیاط بزرگی بود که در وسط آن حوض بزرگی هم قرار داشت.

مدرسه آیت الله بروجردی در نجف مورد توجه شخصیت های حوزوی قرار گرفت و حتی «آیت الله سید موسی بحر العلوم» در تاریخ تاسیس آن، چند بیت شعر به ترتیب زیر سرود:

هذه مدرسة شيدت لمن طلب العلم و من ادى فروضه

سسته يد اعلى مرجع زاده الله من الجاه عريضة

للحسين بن على اجرها جبرالله به الحق مهيبه

و عن الصادق قد ارختها «طلب العلم كما جاء فريضة» (۴)

تولیت این مدرسه را مرحوم «حاج شیخ نصرالله خلخالی» برعهده داشت. ایشان شخصیتی بسیار توانا، مدیر و مدبر و دارای ویژگی های اخلاقی فراوان و نماینده تام الاختیار آقای بروجردی در حوزه نجف بود. به همین سبب مدرسه را به بهترین شکل اداره می کرد و این مدرسه یکی از مدارس معتبر و مهم حوزه نجف شمرده می شد.

شکوفایی بیشتر مدرسه

در آبان ماه سال ۱۳۴۴ که حضرت امام خمینی (ره) به نجف تبعید شد، بلافاصله حاج شیخ نصرالله خلخالی از ایشان

درخواست کرد تا در این مدرسه نماز جماعت اقامه کند. امام خمینی (ره) در ابتدا نپذیرفت؛ ولی بعد به اصرار آقای خلخالی پاسخ مثبت داد. حضور حضرت امام رونق و تحرک مضاعفی به این مدرسه بخشید. مدرسه آیت الله بروجردی حیاط بزرگی داشت که نزدیک غروب تمام سطح آن با زیلو و فرش پوشیده و آماده می شد. امام خمینی (ره) نماز مغرب و عشاء را هر روز با عظمت و شکوه خاصی در این مدرسه اقامه می کرد و این نماز در سطح حوزه نجف از نظر کمی و کیفی نظیر نداشت؛ (۵) چون تا آن زمان سابقه نداشت که در نجف مرجع تقلیدی در مدرسه نماز جماعت برگزار کند. طلاب و فضلاء بسیاری شرکت می کردند، حتی بعضی از اساتید و شخصیت های سرشناس حوزه مثل: مرحوم آیت الله شیخ مجتبی لنگرانی که از اعضای استفتای آیت الله خوئی بود در نماز حاضر می شدند و به امام اقتدا می نمودند، شاگردان خود حضرت امام نیز که جای خود داشتند (۶). در ایام ماه مبارک رمضان، حضرت امام به جای اقامه جماعت مغرب و عشاء، نماز ظهر و عصر را در این مدرسه به جا می آوردند.

از سوی دیگر، این مدرسه به طور طبیعی و تدریجی به محل تجمع طلاب و روحانیون انقلابی تبدیل شد. این آقایان وقتی از ایران به نجف می آمدند آقای خلخالی با اشاره مرحوم «حاج آقا مصطفی خمینی»، حجره در اختیار آنان قرار می داد. به طوری که چند بار این مدرسه مورد هجوم ماموران رژیم بعثی عراق قرار گرفت. آنها وارد مدرسه شدند، قفل بعضی حجره ها را شکستند و اثاثیه و کتاب های طلاب را به هم ریختند (۷). علاوه بعضی طلاب و فضلاء دیگر نیز که به عنوان زیارت به نجف می آمدند به طور موقت در سرداب مدرسه اسکان داده می شدند. این مدرسه محل دیدار حضرت امام خمینی (ره) با سایر افراد هم بود. کسانی که از ایران یا کشورهای عربی و غیرعربی به عنوان زائر به نجف می آمدند، هنگام نماز مغرب و عشاء وارد مدرسه آیت الله بروجردی می شدند و گاهی قبل از نماز یا بعد از آن به زیارت امام خمینی (ره) می شتافتند و مسائل شان را مطرح می کردند، حضرت امام نیز با آغوش باز آنها را به حضور می پذیرفت (۸).

به طور کلی حضور امام خمینی (ره) در مدرسه آیت الله بروجردی، موقعیت این مدرسه را در نجف به موقعیت مدرسه فیضیه در قم تغییر و ارتقا داد و به آن محوریت بخشید. در بعضی مواقع که حضرت امام به دلایلی نمی توانست در نماز حاضر بشود به جای ایشان، حاج آقا مصطفی خمینی، نماز اقامه می کرد و البته این حالت به ندرت اتفاق می شد.

---

۱- جعفر شیخ باقر آل محبویه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲- علی دوانی، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، ص ۲۰۳.

۳- همان، ص ۲۲۸.

۴- ماضی النجف و حاضرها، ص ۱۴۴.

۵- خاطرات سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۱.

۶- خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ج ۲، ص ۸۲.

۷- خاطرات محمد حسن رحیمیان، حدیث روشن، ص ۲۱۳ و ۲۳۸.

۸- خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ج ۱، ص ۱۲۹ و ج ۲، ص ۲۷۲.

با کمال تأسف، این مدرسه در اواخر دهه شصت در مسیر طرح احداث خیابان قرار گرفت و به این بهانه حدود سه چهارم ساختمان و حجره های آن توسط ایادی رژیم بعثی عراق تخریب شد. ایادی رژیم بعثی حتی نام مدرسه را به نام «امام حسین (ع)» تغییر دادند. یکی از علما که در دوران طلبگی چند سالی در این مدرسه ساکن بود می گوید:

... بعد از جنگ تحمیلی و برقراری روابط عراق با ایران که به زیارت رفته دیدم نصف آن مدرسه را وابستگان به حزب بعثی غصب و به مغازه و خیابان تبدیل کرده اند و نام مدرسه از بروجردی به امام حسین (ع) تغییر داده اند. این اقدام البته از روی شیطنت بعثی ها بود نه از روی محبت به امام حسین (ع)، زیرا وقتی دشمنی آنان نسبت به ایران و جمهوری اسلامی افزایش یافت، شروع کرده اند به ایرانی زدایی از عراق و از بین بردن آثاری که متعلق به ایرانیان بود و نام ایرانی داشت؛ «بروجردی» را به «امام حسین (ع)» تغییر دادند که دیگر هرگز و تا ابد کسی جرأت نکند که نام مدرسه را از امام حسین (ع) دوباره به بروجردی برگرداند ... (۱)

در بهمن سال ۱۳۸۸ طی سفر زیارتی- تحقیقی، بازدیدی از این مدرسه انجام گرفت، معلوم شد تنها در ضلع شرقی مدرسه، از ۶۴ حجره، فقط ۲۵ حجره باقی مانده است. در عین حال طلاب و فضلا در حجره ها ساکن و مشغول تحصیل و مباحثه بودند. علاوه در بازدید از زیرزمین (سرداب) مدرسه نیز دیده شد. چند نفر از طلاب زائر که از مناطق دیگر وارد شهر نجف شده بودند در این مکان اسکان داده شده و به سر می برند.

این مدرسه هم اکنون زیر نظر مرجع دینی حضرت «آیت الله العظمی سیستانی» اداره می شود و از مدارس نسبتاً فعال حوزه نجف به شمار می آید.



## اهل بیت آفتاب

در مدح و منقبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

محمد ساقی بزم وجود است

ولایت همجو می در جام هستی است

علی عطر و جهان گلخانه اوست

هر آنکس درس عقل و فطرت آموخت

شما ای عترت مبعوث خاتم

شما از اهل بیت آفتابید

جهان جسم و شما جان جهانید

شما اسرار هستی را امینید

شما سرچشمه احسان و جویدید

جهان گلخانه و انسان گل آن

محمد پیک رحمت، قاصدشور

شما موجی از آن دریای نورید

امیر کشور دل ها شما یید

شما یک نور، در چندین رواقید

فروزان مشعل همواره جاوید

دیانت بی شما کامل نگردد

کدام عاشق در این ره، در بلا نیست؟

اگر در سوگتان شد دیده نمناک

گواه عشق ما این دیده و دل

شما راه سعادت را دل‌یلید

شما حقّید و دشمن‌ها سرابند

شما تفسیر «نور» و الصّحی» یید

امامید و شهیدید و گواهید

جهان مست از می غیب و شهود است

غدیر خم، خم این شور و مستی است

حقیقت، برگی از افسانه اوست

مرام دوستی با عترت آموخت

شما ای برترین اولاد آدم

گل جان محمد (ص) را گلابید

شما هم آشکار و هم نهانید

فروغ آسمان، روی زمینید

صفابخش گلستان وجودید

شما عطر و گلاب این گلستان

فروغ آیه «نور علی نور»

برانگیزنده شور و شعورید

شما آئینه های حق نمایید

شما نور حجازید و عراقید

شمایید و شماید و شماید

بجز با عشقتان دل، دل نگردد

کدامین دل، شما را مبتلا نیست؟

اگر از عشقتان دل گشت غمناک

رساند «اشک» و «غم» ما را به منزل

شما مقصود هر ابن السبیلید

کفی پوچند و چون نقشی برآبند

شما معنای قرآن و دعایید

مصون از هر خطا و اشتباهید

شما راه خدا را باز کردید

فدا کردید جان، تا دین بماند

شما نور خدا در روی خاکید

شما شیرازه امّ الکتایید

تولّای شما فرض خدائی است

هرآن کس را که در دین رسول است

اگر مولا «ولی» می شد چه می شد؟

ولی خاتم دوباره بی نگین شد

سقیفه ساعد ماتم شد آن روز

دوباره بولهب آتش برافروخت

سران توطئه با هم نشستند

هزاران دست بیعتگر کجا رفت؟

اگر پیمان مردم با «ولی» بود

نه فرمان نبی از یاد می رفت

نه بر روی زمین می ماند قرآن

نه حق، بی یاور و مظلوم می ماند

نه زهرا کشته می شد در جوانی

نه از دست ستم می خورد سیلی

نه بازویش کبود از تازیانه

نه تیغ کینه در دست جنون بود

نه فرق علی شمشیر می خورد

نه خون دل نصیب مجتبی بود

نه زینب بذر غم می کاشت در دل  
بقیع ما نه غم افزای جان بود  
غدیر خم اگر سایه فکن بود  
صفوف ما جدا از هم نمی شد  
نه بذر فتنه می پاشید دشمن  
نه صدها بار می مردیم هر روز  
شهادت را شما آغاز کردید  
به خون خفتید، تا آئین بماند  
صراط مستقیم و راه پاکید  
شما میزان حق، روز حسابید  
قبول و رد آن مرز جدایی است  
ولایت، مهر و امضای قبول است  
خلیفه، گر «علی» می شد، چه می شد  
عدالت با علی خانه نشین شد  
نصیب و سهم شیعه، غم شد آن روز  
در بیت النبّی در شعله اش سوخت  
دل و پهلوی عصمت را شکستند  
وفا با آل پیغمبر کجا رفت؟  
اگر پیوند با «آل علی» بود

نه رنج و زحمتش بر باد می رفت

نه «قدرت» تکیه می زد جای «برهان»

نه اَمّت از علی محروم می ماند

نه می شد خسته از این زندگانی

نه رویش می شد از بیداد، نیلی

نه دفن او شبانه مخفیانه

نه محراب علی رنگین ز خون بود

نه بر حلقوم اصغر تیر می خورد

نه پرپر لاله ها در کربلا بود

نه می زد سر ز غم بر چوب محمل

نه ویران و چنین و بی سایبان بود

«ولایت»، اهرمی دشمن شکن بود

شکوه و عزّت ما کم نمی شد

نه «ما» تقسیم می شد بر «تو» و «من»

نه جام زهر می خوردیم هر روز

از اول عشق را با غم سرشتند

کنون ماییم و درد داغداری  
هنوز اشک عزا پیوسته جاری است  
غدیر ما محرم دارد امروز  
ولایت، گنج عشقی در دل ماست  
شما آل رسول خاتم هستید  
دل و جان جهانی عاشق آباد  
کریمان، با بدان هم بد نکردند  
اگر ناقابلیم و شرمساریم  
شما در ظاهر و باطن امیرید  
کتاب شیعه را با خون نوشتند  
کنون ماییم و اشک و سوگواری  
رواق چشممان آینه کاری است  
محرم، بذر غم می کارد امروز  
محبت هم سرشته با گل ماست  
که با جود و کرم میثاق بستید  
فدای نام شیرین شما باد  
کسی را از در خود رد نکردند  
به جز عشق شما چیزی نداریم  
عنایت کرده دست ما بگیرید

کربلا میدان حق و باطل است

کربلا میدان حق و باطل است

خویش سنجد با وی آن کو عاقل است

«کَلَّ اَرْضِ کربلا» را خوانده ایم

از چه پس در کار خود وامانده ایم؟

کربلا چون آزمونی تابناک

می درخشد بر سیاهی های خاک

کربلا را در درون خود بین

«کَلَّ اَرْضِ کربلا» این است، این

هر حقیقت را که بفروشی به زر

خویشان را در صف اعدا نگر

چون ز تو مظلوم خواهد یاوری

گر نکوشی، یک شقی دیگری

بهر هر هابیل، قابیلی نگر

هر خلیل خیر را نمرود شرّ

نیست موسی را ز فرعونی گریز

هر مسیحا با یهودا در ستیز

کربلا هم عرصه خیر و شرّ است

اهرمن این سو، خدا در آن سراسر است



پرسم از خود، در کدامین سو منم؟

در سپاه دوستم، یا دشمنم؟

کاش عاشورا کنار آن امام

داشتم سهمی از آن شور و قیام

پیش او از تن سپر می ساختم

سر به پای مهر او می باختم

کربلا آینه عشق خداست

از نماز عشق، خاکش مهر ماست

عشق، خونین چهره، زیباتر بود

بوسه عشاق بر خنجر بود

عشق از عباس می آموز و بس

نیست همتایی مر او را هیچ کس

کربلا را کرده میدان وفا

سر جدا افکنده و دستان جدا

ای رساتر از بلندای وفا

در فضیلت رفته تا اوج خدا

چهره در خوناب شستن، کار توست

تشنه دست از آب شستن، کار توست

اشك مشك

چشمم از اشك پر و مشك من از آب تهی است

جگرم غرقه به خون و تنم از تاب، تهی است

گفتم از اشك كنم آتش دل را خاموش

پر ز خوناب بود چشم من از آب، تهی است

به روی اسب قیامم، به روی خاك سجود

این نماز ره عشق است، از آداب، تهی است

جان من می برد آن آب كزین مشك چكد

كشتی ام غرق در آبی كه ز گرداب، تهی است

هر چه بخت من سرگشته به خواب است، حسین

دیده اصغر لب تشنه ات از خواب، تهی است

دست و مشك و علمی لازمه هر سقااست

دست عباس تو از این همه اسباب، تهی است

مشك هم اشك به بی دستی من می ریزد

بی سبب نیست اگر مشك من از آب، تهی است

فیض زیارت

روشن آن دیده كه هر شب به عزای تو گریست

صبح زد چاك گریبان و برای تو گریست

خواست آدم شود آسوده ز گرداب بلا

خواند نام تو و بر کرب و بلای تو گریست

نوح، کشتی چو بنا کرد بر آن خشک زمین

آسمان آن همه دریا به هوای تو گریست

شعله سرکش آتش به خلیل ره دوست

تب او سرد شد و گل به صفای تو گریست

زمزم آن روز که جوشید از آن وادی عشق

عطش شوق تو را دید و به پای تو گریست

این همه دیده گریان اگر از لطف خداست

می توان گفت به سوگ تو خدای تو گریست

ای که آهنگ عراق تو بود راه حجاز

بلبل عشق بر این شور و نوای تو گریست

زائری کو شده از فیض زیارت محروم

دل حرم کرد و بر این صحن و سرای تو گریست

دردمندی که شد از نوش طیبیان مایوس

به عزای تو به امید شفای تو گریست  
من چرا اشک نریزم به رثای تو حسین  
دل که آتش شد و از شور عزای تو گریست  
تشنه لب بودم و آبم به نظر آینه بود  
شرمگین بود به خجالت به عزای تو گریست

عبد صالح

عباس، ای مقام تو فوق مقام ها  
نام مبارک تو روان بخش کام ها  
باب الحوائجی و ابالفصل کُنیتی  
از احترام توست همه احترام ها  
در روز حشر، غبطه به حال تو می برند  
مستشهدین و منتخبین و امام ها  
در مکتب وفا و ادب راه و رسم تو  
فصل الخطاب مردمی است مرام ها  
سقای کربلا و علمدار شاه دین  
فرزند شیر حق و هُژبر کُنام ها  
با کام تشنه آب ننوشیدی از فرات  
یاد لب حسین و دگر تشنه کام ها  
دستت جدا شد از تن و دست خدا شدی

حق در عوض سپرد به دست زمام‌ها

معصوم نیستی و ز معصوم کم‌نئی

معنای عصمتی و مستمای نام‌ها

عرفات محبت

عاشق چو رو به کعبه عشق و وفا کند

در پیش، راه بادیه گرد غریب وار

بی اعتنا به زحمت و رنج مسافرت

آن جا که موقف عرفات محبت است

از صدق چون نهاد قدم در منای عشق

در مشعرالحرام وفا چون گشود بار

بر گرد خیمه گاه بگردد پی وداع

از مروه خیام، شتابان به قنله گاه

پس در کنار زمزم اخلاص، تشنه لب

آن گاه دست و روی بشوید به خون خویش

قربان عاشقی که حدیث مصیبتش

بی اختیار خون چکد از دیده «جلی»

احرام خود ز کسوت صبر و رضا کند

ترک عشیره و بلد و اقربا کند

در هر قدم تحمل خار جفا کند

در پیشگاه دوست، سر و جان را فدا کند

نقدینه حیات خود از کف رها کند

از آه خویش، مشعل سوزان به پا کند

با چشم اشکبار، طواف النسا کند

رو آرد و به هروله قصد صفا کند

بنشیند و به زمزمه، یاد خدا کند

برخیزد و نماز شهادت به پا کند

ایام را هر آینه ماتم سرا کند

هر گه که یاد واقعه کربلا کند

معنای عباس

عباس یعنی تا شهادت یکه تازی

عباس یعنی عشق، یعنی عشق بازی

عباس یعنی با شهیدان همنازی

عباس یعنی یک نیستان تکنوازی

عباس یعنی رنگ سرخ پرچم عشق

یعنی مسیر سبز پر پیچ و خم عشق

جوشیدن بحر وفا معنای عباس

لب تشنه رفتن تا خدا معنای عباس

بی دست با شاه شهیدان دست دادن

بی سر به راه عشق و ایمان سر نهادن

یک مشک آب سرد و دریایی طراوت

یک بارقه از حق و خورشیدی حرارت

خون علی عباس را تقریر می کرد

آیات سرخ عشق را تفسیر می کرد

عباس بود و یاری خون خدا بود

در چلچراغ چشم او محشر به پا بود

پایان او آغاز قاموس وفا بود

پایان او آغاز کار مصطفی بود



با گام های شور، آهنگی دگر زد

بر چهره شب رنگ رخسار سحر زد

عباس یعنی یک نیستان تکنوازی

هفتاد و دو آهنگ حق را همنوازی

## کارنامه سفر به نجف

### اذن دخول

آنها پیاده و ما سواره؛ گرچه همه زائر بودیم، اما تفاوت بسیار بود و پاداش نیز متفاوت. آنها با چهره و لباس غبارآلود و ما آراسته. در حالی که نظاره گر صفا و صمیمیت و ساده گی شان بودیم، از کنارشان عبور می کردیم تا شاید پیش از غروب آفتاب خود را به آستان مقدس نجف برسانیم. اما گذر از کنار هر کدام چیزی جز غبطه بر ما نمی افزود. زائر راستین، آنان بودند که به عشق زیارت امیرمومنان (ع) پرچم ارادت بر دوش، با پای پیاده و گاه برهنه راهی حرم علوی بودند.

سفر متفاوتی برایم رقم خورده بود که به درخواست مدیر مسئول محترم انجام شد و صرفاً برای زمینه سازی و برنامه ریزی باهدف غنای بیشتر این فصلنامه، که تازه متولد شده بود و می خواست عهده دار نشر و توسعه فرهنگ زیارت عتبات عالیات باشد. همراهی «حجت الاسلام عبدالرحیم ابادری» و دوست دیگری نیز نشاط کاری سفر را مضاعف می ساخت. قرارمان نیز در وهله اول، کار و بعد زیارت بود. از این رو می توانستیم سفر را یک سفر کاری بنامیم و این گزارش را نیز یک «کارنامه». گرچه ثمرات این سفر نتیجه تلاش جمعی بود؛ از این رو به دلیل انتخاب اول شخص برای زبان این نوشتار، از مدیر اجرایی فصلنامه پوزش می خواهم.

این سفر هشت روزه در دهه پایانی بهمن ۱۳۸۸ انجام شد و تلاقی آن با روزهای پایانی صفر ۱۴۳۱ توفیق مضاعفی بود. درست وقتی وارد نجف اشرف می شدم که در آستانه رحلت پیامبر اکرم (ص) بود؛ زمانی که آن را ایام زیارتی امیرمومنان (ع) می شمردند و سیل جمعیت به سمت این آستان سرازیر بود. گزارش نویسی از سفر سبک خاصی دارد و بیشتر، گزارش وقایع و مشاهداتی است که هر روز انجام می گیرد و نویسنده با مهارت خود، آن را روایت می کند که گاه با حاشیه های کوتاه و بلندی نیز همراه است. این گزارش یک تفاوت شکلی با سفرنامه های دیگر دارد: با دو بخش کردن سفر به نجف و کربلا به صورت موضوعی، تمام مشاهدات روزهای مختلف در همان موضوع گزارش می شود. البته در حاشیه زیارت این دو شهر مشهور، از شهرها و اماکن دیگری نیز بازدید شد که در ضمن این دو بخش اصلی از آن یاد می شود. از این رو، دیدار از «زید بن علی» و «ذی الکفل» را در این بخش روایت می کنم و همچنین زیارت از کاظمین و سامرا را در بخش دوم. هم چنین برآنم تا از توضیح نکات مشهوری که غالب مخاطبان از آن اطلاع دارند نیز پرهیز کنم.

### حرم شناسی

به اعتراف هر زائر نجف، آستان علوی هیبت خاصی دارد که برگرفته از هیبت صاحب حرم است. به گفته آیت الله کشمیری: «نجف چیز دیگری است؛ اگر اعلم علما به آن جا بیاید، مانند طلبه ای خواهد بود».

در آستان سالار مؤمنان، نشانه ها و مکان هایی هست که رنگ و بوی علوی دارد و شناخت آن برای هر زائری شایسته است. مساجد و مقابر صحن و حرم مطهر، یکی از بخش های مهم سفر در روزهای اقامت در نجف بود که می تواند برای مخاطب

این نوشتار مفید باشد.

۱. مسجد الرأس: این مکان در ضلع غربی حرم قرار دارد که پیشتر، از سمت غربی صحن نیز بدان راه بود. قرار گرفتن این بخش در سمت سر حضرت امیرمؤمنان (ع) سبب نام گذاری این مسجد است؛ گرچه وجود برخی از روایات مبنی بر دفن سر امام حسین (ع) در بخش بالاسر نیز ممکن است دلیل این نام گذاری باشد. ساخت این مسجد را به غازان بن هولاکو یا شاه عباس اول نسبت می دهند. در سال ۱۴۲۶ هجری مسجد قدیمی تخریب شد تا در طرح بزرگ توسعه حرم، داخل رواق مقدس قرار گیرد.

۲. مسجد خضراء: این بنای قدیمی در ضلع شمال شرقی صحن مطهر قرار گرفته و دو درب دارد: درب نخست در سؤمین ایوان سمت راست از باب مسلم بن عقیل (ع) است و درب دیگر به فضای بیرون صحن باز می شود. بنای فعلی مسجد به دستور آیت الله خویی انجام شد. ایشان در این جا فقه و اصول تدریس می کرد و مدت ها اقامه جماعت می نمود و سرانجام پیکر پاکشان در جوار آن به خاک سپرده شد.

۳. مسجد عمران: این مکان قدیمی در شمال صحن قرار دارد و عمران بن شاهین خفاجی، معاصر عضدالدوله دیلمی، برای وفای به نذر خود، آن را بنا کرد. درب بزرگ، پنجره ها و مشبک های چوبی، جلوه زیبایی به بنا داده است. در رواق غربی مسجد، آیت الله سید کاظم یزدی (صاحب عروه) مدفون است. وقتی به مسجد عمران رفتم، بازسازی آن هنوز ادامه داشت.

۴. مقابر: شخصیت های بنام بسیاری در ایوان اصلی و حجره های پیرامون صحن امام به خاک سپرده شده اند که زیارت و قرائت فاتحه بر مزار آنان شایسته است. هم چنین نام برخی دیگر از شخصیت ها نیز در کتاب ها وجود دارد. کتاب «معارف الرجال» از شیخ

محمد حرزالدین (متوفی ۱۳۶۵ ق) یکی از فاخرترین آثاری است که اطلاعات ارزشمندی در متن و حاشیه آن درباره تاریخ حرم می توان یافت. بر اساس نکات مندرج در این کتاب، مفاخر ذیل نیز در آستان علوی مدفون هستند:

عضدالدوله دیلمی (متوفی ۳۷۲ ق) در سرداب واقع در ایوان طلا و پایین پای امام مدفون است و میرزا هادی خراسانی (متوفی ۱۳۵۳ ق) آن را دیده است. خراسانی همچنین از وجود قبر میرداماد (۱۰۴۱ ق) میرفندرسکی (متوفی ۱۰۵۰ ق) و میرعماد خطاط (متوفی ۱۰۲۴ ق) در ایوان طلا گزارش می دهد. (۱)

حرزالدین، سوگمنده از حادثه ای در سال ۱۳۱۶ چنین گزارش می دهد که در تخریب و بازسازی صحن و سرداب های آن به دستور سلطان عبدالحمید عثمانی، قبرهای بسیاری ویران شد. سنگ نبشته های برآمده از زیرزمین، متعلق به سلطان معزالدین (متوفی ۷۹۱ ق) شاهزاده سلطان بایزید (متوفی ۸۰۳ ق) و برخی دیگر بود که تمامی آنها محو شد. (۲)

یک نکته: پس از فروپاشی حکومت صدام به دلیل فروکاستن اختلافات، نماز جماعت رسمی در صحن علوی تشکیل نمی شود و هر کاروان ایرانی در وقت نماز، برای خود صف و جماعتی تشکیل می دهد و روحانیون محترم کاروان نیز اقامه جماعت می کنند. در این سفر مشاهده کردم که بعثه مقام معظم رهبری در یک اقدام پسندیده، به هنگام نماز صبح، نماز جماعت واحدی را برگزار می کند که غالب زوار ایرانی و حتی عرب زبان در آن حضور دارند. نماز جماعت را نیز مسئول محترم بعثه در نجف اشرف یا یکی از روحانیون ایرانی اقامه می کند. پس از نماز نیز به صورت متمرکز زیارت امین الله خوانده می شود. امید است این برنامه پسندیده ادامه یابد.

#### مزارها و مکان ها

۱. وادی السلام: پیش از طلوع آفتاب، فرصت خوبی برای رفتن به وادی السلام بود. مزار دو پیامبر بزرگ حضرت هود و صالح (ع) زائران بسیاری داشت، بنای مقبره، قدیمی و بدون هیچ تغییری است. این دو از معدود انبیایی هستند که در قرآن و در کنار بیست و چهار نبی دیگر، از ایشان یاد شده است. گویا هود و صالح دو پیامبر عرب در دوره میان نوح و ابراهیم هستند و قرآن آن دو را پس از نوح یاد می کند. (۳) دو روایت وجود دارد که از وصیت امیرمؤمنان (ع) مبنی بر تعیین محل دفن ایشان در کنار قبر هود و صالح گزارش می دهد که با استناد به آن ها، زیارت این دو پیامبر در نجف مستحب شمرده شده است (۴).

در وادی السلام، دو مقام به نام های امام صادق (ع) و امام زمان (عج) نیز وجود دارد که با در بسته آن مواجه شدم. به دنبال قبر آیت حق سید علی قاضی (۱۲۸۲ ۱۳۶۶ ق.) بودم که یکی از کارگران مرا بر سر قبر رئیس علی دلواری (۱۲۹۴ - ۱۲۶۰ ش) برد. او رهبر مبارزه مردم دلیر تنگستان و بوشهر بر ضد دولت استعمار بود و پیکرش را پس از شهادت از بوشهر به این مکان انتقال داده و دفن کردند.

به فاصله چند متر، مرقد آیت الله سید علی قاضی مرا به سمت خود کشاند. نسبت به سال قبل، تغییر محسوسی کرده بود. سنگ قبر بزرگی از مرمر به ارتفاع چهل سانتی متر بر روی قبر این عارف نهاده بودند و اطراف آن نیز که مزار خاندان اوست، با

موازییک مرمت شده بود. قبر سید حسین قاضی، پدر والای سید علی قاضی را نخستین بار بود که می دیدم. گویا مرحوم قاضی طباطبایی خود وصیت کرده بود که پایین پای پدر دفن شود. به هر حال مربی نخست و جوهره حرکت و سلوک مرحوم قاضی، پدر ایشان بود.

۲. مقام امام زین العابدین (ع): در بخش غربی حرم، محله عماره قرار دارد و در منتهی الیه آن، بارگاهی است با گنبدی فیروزه ای رنگ که به مقام امام زین العابدین (ع) مشهور است. در متون روایی، به زیارت ایشان از مزار امیرمؤمنان (ع) اشاره شده و از زیارت امین الله یاد کرده اند. (۵) بنای مقام، قدیمی است و نیاز به بازسازی دارد؛ اما متأسفانه با توجه به پروژه توسعه مقام صافی صفا، خبری از تعمیر یا بازسازی این مقام نیست!

۳. صافی الصفا: این بنا در بخش جنوبی مقام زین العابدین (ع) قرار دارد. ساختمان قدیمی آن تخریب شده و بر روی تابلویی بزرگ، به پروژه نوسازی عبد صالح خدا «اثیب یمانی» اشاره شده است.

به گزارش دیلمی، همزمان با خلافت امیر مؤمنان (ع) پیکری را از یمن به نجف منتقل می کنند. آوردن این پیکر از سوی فرزندان این شخصیت یمنی، با حضور امیرمؤمنان (ع) همراه و با نظارت حضرت، او را بخاک می سپارند. درباره علت انتقال پیکر مرد یمنی گفته شده است که او وصیت کرده بود تا جسدش را به «غری» انتقال داده و به خاک بسپارند؛ زیرا در این سرزمین فردی (امیر مؤمنان) دفن خواهد شد که بسیاری مشمول شفاعت او خواهند گردید. (۶) گویا این فرد یمنی همان «اثیب یمانی» است که به «صافی صفا» معروف است.

بحر نجف در بخش غربی صافی صفا قرار دارد و اخیراً بزرگراهی نیز در حاشیه آن ایجاد شده که به جاده نجف- کربلا متصل می شود.

---

۱- معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲- همان، ص ۲۴۴.

۳- هود، آیه ۸۹.

۴- وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۹۸؛ ر. ک: فرحه الغری ص ۳۸.

۵- الاقبال، ص ۴۷۰.

۶- إرشادالقلوب ج ۲ ص ۴۴۰.

۴. مزار شیخ طوسی: در بخش شمالی صحن علوی و در سمت چپ شارع الطوسی، مسجد و مرقد شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) قرار دارد. این مکان یکی از محوری ترین مراکز علمی نجف اشرف به شمار می رفت. آخوند خراسانی در این جا تدریس می کرد و تعداد شرکت کنندگان در درس اصول او تا آن زمان بی سابقه بوده است. این تعداد را در آخرین دوره درسی اصول وی، از هشتصد تا هزار نفر هم گفته اند. در حال حاضر، تعمیر و نوسازی ساختمان و همچنین گنبد این مزار با جدیت و سرعت و زیبایی تمام در حال انجام است.

۵. مزار آل بحرالعلوم: در بخش شمالی مسجد شیخ طوسی، مزار سید محمد مهدی بحرالعلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ ق) می باشد او رئیس حوزه علمی نجف و مرجع شیعیان در روزگار خود بود. در جوار مدفنش، بسیاری از خاندان او مدفونند که تعداد زیادی از آنان از شهدای دوره حکومت بعثی هستند و تصاویر آنان در این مکان نصب شده است.

۶. گنبد های فیروزه ای عماره: وقتی از باب طوسی بیرون آمدم، در سمت چپ، چند گنبد کوچک فیروزه ای مرا به سمت خود کشاند. محله عماره در شمال غرب حرم واقع است که سال ها محل اقامت و آمد و رفت شخصیت های بزرگ شیعی بوده و اکنون نیز مزار برخی از آنان در همین جاست.

مزار شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸ ق)، از بناهای قدیمی این محل است که در کنار مسجد کاشف الغطاء قرار دارد؛ با ساختمانی زیبا و سقف های چشم نواز. طلبه های بسیاری درون مسجد مشغول بحث بودند که از رونق علمی آن گواهی می داد. در جوار مزار شیخ، شخصیت هایی از خاندان کاشف الغطاء مدفون هستند.

به فاصله کمی، سه گنبد فیروزه ای دیگر کنار هم قرار دارد؛ که اولی مزار شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ق) است. این عالم والاقدر شیعه در مقبره ای که خود ساخته بود، دفن شد. در جوار مرقد شیخ، مسجدی است که در آن نماز جماعت و محفل درس وی برقرار بوده است.

روبه روی مرقد صاحب جواهر، مزار ناشناخته ای بود که نه تابلویی داشت و نه اهالی از آن اطلاعی داشتند. از چند نفر مقیم آن جا هم که پرسیدم، بی فایده بود. گویا این مکان بنا بر تصریح محمد حرزالدین، مقبره سادات آل قزوینی است (۱). سومین گنبد فیروزه ای، مزار عالم شیعه سید حسین کوه کمری معروف به «سید حسین ترک» (متوفی ۱۲۹۹ ق) است او پس از وفات شیخ انصاری یکی از مراجع شیعه به شمار می آمد.

#### مساجد و مدارس

۱. مسجد هندی: شارع الرسول یکی از مهم ترین خیابان های نجف است. درست در مقابل باب القبله، در دو سمت خیابان و محله های متصل به آن ده ها مسجد و مدرسه قرار دارد.

در سمت راست ورودی خیابان، مسجد هندی است که یکی از محوری ترین مساجد شهر در اقامه نماز و برپایی محافل درس

است.

بسیاری از شخصیت های حوزوی، نماز را در آن جا اقامه می کردند: شیخ علی زاهد قمی (متوفی ۱۳۷۱ ق) در آن جا به اقامه جماعت می پرداخت و عالمانی چون آقا ضیاءالدین عراقی، محمدحسین غروی اصفهانی، سید محسن حکیم، میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خویی به او اقتدا می کردند. پس از ایشان سید محمود شاهرودی عهده دار نماز جماعت آن جا شد.

در ایام اعتکاف، معتکفین در مسجد هندی اقامت می کنند. مرحوم شیخ عباس قمی در مناسبت های مختلف در این مسجد منبر می رفت؛ از جمله در عصرهای ماه مبارک و صبح های دهه اول محرم. به گفته فرزند ایشان منبر شیخ هم حکم درس را داشت که در ساعت معینی برگزار می شد و بسیاری از علما و بزرگان نجف مانند آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز در آن شرکت می کردند.

درس های عالی متعددی در آن جا برپا می شد. خاطره مرحوم آقای دوانی را بیشتر خوانده بودم که در دوران جوانی، امام خمینی (ره) را در این مسجد دیده بود. او می نویسد که در این مسجد، بعد از درس آقای اصفهانی، درس آیت الله حاج شیخ محمدعلی کاظمینی خراسانی برپا می شد. دیدم یک آقای بزرگواری با قیافه آراسته، محاسن مشکی و قامتی رسا، آمدند در پشت یکی از ستون های قطور مسجد هندی جانمازشان را درآوردند، دستمال سفیدی پهن کردند و مهر را گذاشتند و دو رکعت نماز خواندند. بعد از نماز در حالی که ذکر می گفتند گوش می دادند به درس آیت الله شیخ محمدعلی کاظمینی. از همان جا با صدای بلند یک اشکالی به آقای کاظمینی کردند. ایشان هم از همان جا جواب داد. امام قانع نشدند و دوباره اشکال کردند. این اولین باری بود که بنده از هفت هشت قدمی، امام را دیدم و متوجه شدم که نویسنده کتاب «کشف الاسرار» ایشان است (۸).

در حال حاضر سید محمد تقی حکیم پیش نماز آن جاست. وقتی ظهر به آن جا رفتم، مسجد پر بود از نمازگزاران عرب و طلبه. در دهه اخیر هر زمان که برای نماز به آنجا رفتم، ایشان نماز را اقامه می کرد.

۲. مسجد شیخ انصاری: این مکان مقدس که به «مسجد ترک» نیز معروف است، در محله حویش، در شارع الرسول قرار دارد. این مسجد به توصیه شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱ ق) ساخته شد. در تاریخچه ساخت آن نوشته اند که یکی از مقلدین شیخ در مسیر خود به مکه، در نجف وجه قابل توجهی (غیر از خمس) را تقدیم شیخ می کند تا برای خود خانه ای بخرد و از مستأجری رهایی یابد. شیخ نیز با آن پول، این مسجد را می سازد. آن تاجر در بازگشت از حج، وقتی از خرید خانه جویا می شود، شیخ مسجد را به او نشان می دهد و در پاسخ به اعتراض و تعجب او می گوید: چه خانه ای بهتر از این مکان مقدس که عبادت خدا در آن می شود؟! ما به زودی از این دنیا کوچ می کنیم؛ اگر با آن پول، خانه می خریدم، بعد از من به ورثه منتقل می شد؛ ولی این خانه (مسجد) باقی و ثابت است و به کسی منتقل یا بخشیده نمی شود، و خرید و فروش نمی گردد (۱).

مسجد شیخ از همان آغاز، محل درس نیز بود سید کاظم یزدی، سید عبدالهادی شیرازی و سیدمحمد حجت کوه کمره ای در آن جا تدریس داشتند. امام خمینی (ره) سلسله درس های خارج فقه خویش را در آبان در این مسجد آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. همچنین این مسجد شاهد اقامه جماعت از سوی امام نیز بوده که با حضور فضیلاى برجسته حوزه همراه می شد می گویند مرحوم آیت الله طبسی نجفی، به منظور تأیید و تجلیل و تثبیت موقعیت امام، نماز جماعت خود را در حرم مطهر امیرمؤمنان (ع) تعطیل کرد و در نماز جماعت امام شرکت می نمود.

پیش از ظهر به آن جا رفتم و دیدم که مسجد بازسازی شده و فرش های زیبایی در آن پهن کرده بودند. مسجد پر بود از طلبه های عرب و غیر عرب که حلقه های بحث را تشکیل داده بودند. رونق علمی این مسجد برایم جالب و نو بود. در سفرهای قبل، چنین ندیده بودم. یکی از طلبه های پاکستانی مقیم مدرسه شیخ می گفت این بازسازی مرهون آیت الله خامنه ای است. وقتی از امام جماعت کنونی مسجد جویا شدم، گفت که دو نفر اقامه جماعت دارند: ظهرها آیت الله مرعشی و غروب نیز آیت الله سید مهدی خراسان. تا نماز ظهر آن جا ماندم و نماز را به امامت آقای مرعشی اقتدا کردم. جمعیت نیز زیاد بود. در شمال مسجد، مدرسه شیخ انصاری قرار دارد که امروزه محل سکونت طلبه هاست.

۳. مدرسه سید: این مدرسه در محله حویش واقع است و دو درب دارد که درب اصلی آن، در کوچه منتهی به خانه آیت الله سید عبدالهادی شیرازی قرار دارد.

مدرسه سید، به دستور مرجع دینی سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) در سال ۱۳۲۷ قمری ساخته شد. این مدرسه در میان مدارس موجود، بهترین و زیباترین معماری را داراست؛ مدرسه ای در دو طبقه با ۸۰ حجره کوچک یک نفره و کاشی کاری هنرمندانه. با مراجعه به مدرسه، خادم درب آن را گشود؛ اما به دلیل انجام تعمیرات، به سختی راهم داد. با لطف او گشتی در مدرسه زدم و محو کاشی کاری هنرمندانه مدرسه و کاشی های فیروزه ای حجره های آن شدم که خاطره حضور بیشتر بزرگان حوزه نجف در آن ثبت است. آنان یا در این مدرسه تحصیل کرده یا به تدریس پرداخته اند. خادم مدرسه دستم را گرفت و درب دوم مدرسه را نشانم داد. این درب، درست به کوچه پشت منزل امام خمینی (ره) باز می شد. همراهی خادم به معنای پایان بازدید هم بود.



۴. مدرسه شیخ مهدی: در کوچه پشت مسجد شیخ طوسی، دو مدرسه وجود دارد که مدرسه شیخ مهدی (مهدیه) یکی از آن دوست. این بنای علمی در سال ۱۲۸۴ قمری توسط شیخ مهدی نواده شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۸۹ ق) ساخته شد. مدرسه در دو طبقه بازسازی شده و تولیت آن به دست خاندان کاشف الغطاء است. اکنون نیز شیخ عباس کاشف الغطاء آن را اداره می کند.

۵. مدرسه قوام: در کنار مدرسه شیخ مهدی، مدرسه قوام قرار دارد. این مدرسه در دو طبقه با ۶۴ حجره و به دستور قوام الملک فتح علی خان شیرازی، در سال ۱۳۰۰ قمری ساخته شده است.

وقتی در گوشه ای از حیاط مدرسه نشستیم، یاد اساتید و عالمانی افتادم که در این مدرسه مقیم بودند. از جمله آنان، استاد عزیز مرحوم آیت الله میرزا جواد تبریزی است.

معروف است که نواب صفوی نیز در این مدرسه اقامت گزید و از همان روزهای نخست، رابطه نزدیکی با علامه امینی که در یکی از حجره های فوقانی مدرسه، کتابخانه کوچکی تأسیس کرده و در حال تألیف کتاب «الغدیر» بود، برقرار کرد.

بیشتر شنیده بودم که در مناسبت های خاص، طلبه های این مدرسه، با مفروش کردن حیاط، مجلس روضه برپا می کردند که با دعوت از منبری های فاضل و معروف نجف مانند مرحوم شیخ محمد علی واعظ خراسانی، جمع زیادی از اساتید و طلبه های حوزه به این جا می آمدند. حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالخالق دشتی که از طلبه های ۵۰ سال قبل این مدرسه است، از بانیان این محفل بود که خاطرات شنیدنی بسیاری دارد.

۷. مدرسه بروجردی: این مدرسه در میان بازار بزرگ و خیابان امام صادق (ع) قرار دارد و می توان آن را نزدیک ترین مدرسه به حرم امیرمومنان (ع) شمرد. این بنا در سال ۱۳۷۳ قمری در مساحت ۵۰۰ متر در سه طبقه ساخته شد که در دوره بعثی ها و به سال ۱۴۰۴ قمری بیش از نیمی از آن تخریب گردید. این مرکز علمی را مدرسه امام حسین (ع) نیز می نامند.

#### کتابخانه ها

نجف به عنوان یک شهر علمی کهن و بسیار مهم، از آغاز با کتاب و کتاب خوانی، نگهداری کتاب، نسخ و چاپ آثار فاخر شناخته شده و طبیعی است که هر اهل کتابی به این شهر وارد شود، در پی کتاب فروشی و کتابخانه خواهد بود. امروزه بازار حویث با وجود ده ها کتاب فروشی کوچک و بزرگ، مرکز کتاب نجف به شمار می آید. هرچند که بیشتر آثار منتشره قم و بیروت در آن عرضه می گردد، لکن چاپ و نشر آن جا با وجود قیمت های بالا، رونق خاص خود را داراست.

در میان کتابخانه های نجف، چند کتابخانه قدیمی در خیابان شارع الرسول قرار دارد که در یک نیم روز به آنها سر زدم. به جز کتابخانه آقا بزرگ تهرانی، کتابخانه های زیر مورد بازدید قرار گرفت:

۱. مکتبه الإمام الحکیم: این کتابخانه که در جوار مسجد هندی قرار گرفته، در سال ۱۳۷۷ قمری توسط مرحوم آیت الله سید محسن حکیم تأسیس شد. این مرجع وارسته نخست مکان مناسبی در اطراف مسجد هندی انتخاب نمود و با خریداری و تخریب خانه های اطراف مسجد، این کتابخانه را بنا کرد. در ابتدای تأسیس، مجموع کتاب های چاپی ۱۵۰۰۰ جلد و کتاب های خطی آن حدود ۲۵۰۰ جلد بود. سالن مطالعه آن در طبقه همکف است و طبقه پایین نیز مخزن کتب خطی است. وقتی از مسئول این بخش تعداد کتب خطی موجود را پرسیدم، به رقم ۴۰۰۰ نسخه اشاره کرد.

۲. مکتبه امیر المؤمنین (ع): نخست به زیارت مزار علامه امینی (متوفای ۱۳۹۰ ق) رفتم. پیکر مؤلف کتاب شریف «الغدیر» در سرداب مخصوص جنب کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین (ع) به خاک سپرده شده است. وقتی به سمت کتابخانه رفتم، درب بسته بود؛ اما خادم گفت که بعد از ظهر باز است و الا-ن فقط می توانید داخل کتابخانه را ببینید. مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامه را می توان یکی از با ارزش ترین کتابخانه های علمی جهان اسلام برشمرد. علامه امینی این کتابخانه را در زمینی به مساحت ۲۶۰ متر مربع بنیان نهاد. ایشان پس از انتشار نخستین جلد کتاب شریف «الغدیر» این مرکز علمی را با بیش از چهل و دو هزار جلد کتاب خطی و چاپی تأسیس کرد. هم اکنون کتب بسیاری به مخزن این کتابخانه افزوده شده که بنا بر اطلاع ارائه شده در سایت کتابخانه (www.ten.bilmai) شمار کتب خطی آن، بیش از هفت هزار عنوان است. می گویند که علامه امینی بر آن بود تا این مرکز را به یک مجموعه فرهنگی گسترده، شامل کتابخانه، چاپخانه و نهاد خیریه اسلامی تعمیم دهد و به همین سبب، زمین بزرگی را به مساحت ۱۷۵۰ متر مربع خریداری کرد که امید است این آرزوی ایشان محقق شود. از آقا بزرگ تهرانی نقل شده که گفته است:

پس از وفات امینی، پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی که عمرش را فدای مولا علیه السلام کرد، مولا در آن عالم با وی

چه خواهد کرد؟ شبی در عالم رویا دیدم گویی قیامت برپا شده و بیابانی پر از جمعیت است؛ ولی مردم همه متوجه یک ساختمان هستند. پرسیدم: آن جا چه خبر است؟ گفتند: آن جا حوض کوثر است. من جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام کنار حوض ایستاده اند و لیوان های بلوری را پر می کنند و به افرادی که خود می شناسند، می دهند. در این اثنا همه ای برخاست. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد! با خود گفتم بایستم و رفتار علی علیه السلام با امینی را به چشم بینم. ده دوازده قدم مانده بود که امینی به حوض برسد، دیدم حضرت لیوان ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پر کردند و چون امینی به ایشان رسید، به روی او که پاشیدند و فرمودند: خدا روی تو را سفید کند که روی ما را سفید کردی! از خواب بیدار شدم و فهمیدم که علی علیه السلام پاداش تألیف «الغدیر» را به مرحوم امینی داده است. (۱)

۳. مکتبه الامام المجتبی (ع): این کتابخانه با ساختمانی زیبا در محله جدید بنا شده است. این محل پس از شارع الرسول و سور النجف قرار دارد. بنیان گذار این کتابخانه، شیخ باقر شریف قرشی است. پیشتر، ساختمان قدیمی این کتابخانه را دیده بودم؛ اما بنای جدید و نوع چینش موضوعی آثار در طبقات توسط این محقق و برادر مرحومش شیخ هادی را می توان یک شاهکار دانست. شاید نام گذاری این کتابخانه بی ارتباط با علاقه این محقق به امام حسن (ع) نباشد؛ زیرا اولین کتاب منتشر شده از سوی او درباره دومین امام معصوم (ع) است. تعداد کتاب های این کتابخانه بیش از ۶۰ هزار جلد است و آثار خطی آن نیز بیش از ۱۰۰۰ عنوان.

به قصد دیدار علامه باقر شریف قرشی به کتابخانه رفتیم. برادرزاده او جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین هادی پذیرای ما شد و گفت که شیخ به دلیل بیماری در خانه خود در حی العلماء بستری است. ساعتی در کنار شیخ حسین نشستیم و درباره کتابخانه و

وضعیت آن صحبت کردیم. شیخ حسین درباره سیره زیارتی علما می گفت: اخوان مستنبط سبک خاصی برای زیارت داشتند. آن دو زیارت معمول را حفظ بودند و وقتی وارد حرم می شدند، آهسته قدم می زدند و بخش هایی از آن را می خواندند. از شهید شیخ مرتضی بروجردی نقل می کرد که او چهل سال نماز صبح را در حرم امیرمومنان (ع) ترک نکرد. یک ساعت حضور نزد شیخ حسین مغتنم بود و ماندگار. در آخر نیز ایشان کریمانه تعدادی از آثار خود را اهدا کرد.

#### شخصیت ها و بیوت علمی

۱. بیوت علمی: نجف به داشتن اسطوانه های علمی اش شهره است و همواره شخصیت های فقهی، اصولی، عرفانی و اخلاقی بسیاری در این شهر بودند. هنوز نام و نظر هر یک از آنان در صدر محافل علمی و حتی خانه های شیعیان است. هر چند که در دوره حکومت بعثیان سعی و تلاش زیادی در محو این آثار شد و ده ها نشانه، با خاک یکسان گردید و صدها صاحب نشان خاک نشین شدند، اما هنوز هم وقتی به هر محله و کوچه ای که باقی مانده، سر می زنی بیت عالمی را می بینی که تاریخ گذشته را برایت روایت می کند.

به عادت همیشه، از خانه امام خمینی (ره) شروع کردم که در میان خیابان شارع الرسول قرار داشت و تمام آن ویران شده بود؛ اما گویا در حال نوسازی براساس همان نقشه اصلی هستند. روبه روی آن، مدفن آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری (۱۴۱۴ ق.) است که اخیرا مدرس بزرگی نیز در کنارش ساخته اند؛ از ویژگی های برجسته این عالم، اصرار بر اقامه روزانه نماز جعفر طیار و حفظ تمام وسایل الشیعه بود.

در همین محله حویش قدم می زدم که به خانه آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی (متوفای ۱۳۸۲ ق) رسیدم. نقل است که در بدو ورودش به نجف، هیجده حوزه تدریس اخلاق و عرفان وجود داشت. درب خانه باز بود و پیشتر شنیده بودم که همیشه این گونه است و محلی است برای بحث های علمی. این خانه در دوره ای محل تدریس سید نیز بوده است. وقتی وارد خانه شدم، نوه دختری این مرجع از ما استقبال کرد. چند سؤال کردم که برخی از نکات جواب داده شده از این قرار است:

معمولا هر شب علمای بزرگ نجف بعد از نماز مغرب و عشاء در صحن می نشستند و یک بحث علمی داشتند. این بحث گاه تا ده شب به درازا می کشید و آیت الله شیرازی نیز در آن شرکت می کرد.

سید در ده سال آخر نابینا شده بود و وقتی رفتن به حرم برایش مشکل می شد، به پشت بام می رفت و به سمت حرم می ایستاد و سلام می کرد.

در دوره سید، رفتن به کربلا به سختی انجام می شد و ماشین های آن زمان، گاه مسیر نجف به کربلا را چهار ساعته طی می کردند؛ از این رو معمولا علمایی که به کربلا می رفتند، چند روزی می ماندند؛ اما سید ضمن اهتمام به زیارت، زود برمی گشت.

۲. آیت الله شیخ بشیر نجفی: در حال حاضر در حوزه علمیه نجف، در کنار مرجع عالی نجف حضرت آیت الله سیستانی، سه مرجع دیگر با سه ملیت متفاوت حضور دارند: آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم؛ آیت الله العظمی شیخ اسحاق فیاض و آیت الله العظمی شیخ بشیر نجفی. دیدار با آیت الله العظمی سیستانی میسر نشد؛ زیرا در این موسم، تنها زائران کشورهای حوزه خلیج فارس را می پذیرفتند. وقتی در محله جدید بودم، از منزل آیت الله شیخ بشیر نجفی شروع کردم؛ اما طولانی شدن این دیدار و جمعیت میلیونی زائران در نجف، دیدار دو مرجع بزرگوار دیگر را به سفر بعد موکول ساخت.

منزل ساده این مرجع، گواه ساده زیستی ایشان بود. تعداد زیادی از شیعیان بحرین آمده بودند و یک به یک وارد اتاق شده و پس از سلام و دست بوسی می نشستند و ایشان به تک تک افراد اظهار لطف و دعا می کرد. برخورد عاطفی او دل نشین و تأثیرگذار بود. پس از عرض سلام و ارادت، گوشه ای از اتاق نشستم. ایشان نیم ساعتی برای جمع سخنرانی کرد که نیمی از صحبت به مباحث اخلاقی اختصاص داشت و نیم دیگر از حکمت و اهمیت زیارت امام حسین (ع) و این که: «امام هدف است، نه پل یا وسیله» و «زائر مانند کسی است که به خود عطر زده است؛ این عطر مدت ها فضا را معطر می سازد. زائر باید با عطر زیارت به موطن خود برگردد؛ متحول و مغفور». سخنرانی این مرجع به زبان عربی بود، اما لهجه و شور پاکستانی در آن موج می زد.

با پایان سخنرانی و رفتن میهمانان، به اشاره ایشان کنارشان نشستم. پس از معرفی و صحبت های نخست، پرسش های مختلفی مطرح شد که برخی از نکات در پاسخ های ایشان بدین قرار است:

ضمن خواندن زیارت های متعدد، باید ارتباط روحی برقرار شود. آقایی بود که وقتی به حرم امیرمؤمنان (ع) مشرف می شد، پشت به قبله و روبه روی ضریح می نشست و چشم های خود را می بست و مدت ها در این حالت بود.

در حکمت زیارت های مخصوصه امام حسین (ع) نکاتی نهفته است. به زیارت اربعین توجه کنید. دقت در این نکات می تواند قابل تعمیم باشد. در این زیارت دو نکته نهفته است: اول، زیارت در یک روز خاص، نشان و علامت است و خدا می خواهد این نشان، برجسته و مشخص باشد؛ نشانی که در کنار نمازهای پنجاه و یک گانه قرار می گیرد. دوم، در واژه «اربعین» نیز باید درنگ کرد؛ تکامل در این «چهل» نهفته است.

حوزه قم را درک نکردم و از پاکستان به حوزه نجف آمدم. فقط برای زیارت به قم رفته ام.

با فوت سید علی قاضی طباطبایی، حوزه نجف از این مشرب عرفانی خالی نماند.

نماز ظهر و عصر را در همان اتاق به ایشان اقتدا کردم و از ایشان درخواست کردم تا نوار سخنرانی آن روز را برای درج در فصلنامه، در اختیار من قرار دهند؛ ایشان نیز به یکی از اعضای دفتر فرمود و لوح فشرده آن را به سرعت آماده کردند (۱).

در بازگشت و در همان محله جدید، مقبره آیت الله سید علی بهشتی بابلی (متوفی ۱۴۲۴ ق) بود که در مرقد این فقیه وارسته فاتحه ای خواندیم.

۳. علامه سید مهدی خراسان: با نام و آثار این محقق و شخصیت برجسته او تا حدی آشنا بودم. آل خراسان از خاندان های ریشه دار و معروف نجف به شمار می آیند که در دانش و فضل شهره اند. دیدار با این عالم شهیر را از قبل برنامه ریزی کرده بودم. می دانستم که در محله حویش ساکن است، اما مکان دقیق را نمی دانستم. از یکی از طلبه های نجف، آدرس دقیق را جویا شدم که راهنمایی کرد و گفت ایشان هر هفته جمعه ساعت ۱۰ صبح جلسه درس اخلاق دارند. فرصت خوبی بود و در همین ساعت به خانه ایشان در کوچه روبه روی مسجد شیخ انصاری رفتم. وقتی وارد اتاق بیرونی ایشان شدم، دور تا دور آن طلبه های جوان و میان سال نشسته بودند و انگشت شمار مردم عادی در میان مستمعین بودند. ایشان نیز صحبت خود را آغاز کرده بود. نزدیکشان نشستم. بر روی یک تابلوی بزرگ و سبز رنگ این کلمه نوشته شده بود:

«عش کعلی (ع)، هادن کالحسن (ع)، مت کالحسین (ع)».

آیت الله خراسان به مناسب شب رحلت پیامبر (ص) درباره وقایع روزهای آخر حیات حضرت (ص) سخن می گفت و کتاب «مُسند» عبدالله بن عباس نیز در دستشان بود که خودشان تدوین کرده بودند. محور سخن نیز این حدیث از ابن عباس بود:

«لما أمر النبی (ص) أن یقوم بعلی بن أبی طالب (ع) المقام الذی قام به، فانطلق النبی (ص) الی مکة، فقال: رأیت الناس حدیثی عهد بکفر بجاهلیه، و متی أفعال هذا به یقولوا: صنع هذا باین عمه. ثم مضی حتی قضی حجه الوداع، ثم رجع حتی إذا کان بغدیر خم، أنزل الله عزّ و جلّ: «یا أئیها الرّسولُ بُلِّغْ ما أنزلَ إلیکَ مِنْ رَبِّکَ». فقام مناد فنادی الصلوه جامعه، ثم قام و أخذ بید علی علیه السلام فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه».

بعد از پایان سخنرانی، کنارشان نشستم. فارسی را خوب صحبت می کردند. این دیدار هم به پرسش و پاسخ انجامید تا اذان ظهر که از رفتن ممانعت فرمود و پس از نماز، نهار مهمان ایشان بودم. بسیار صمیمی و خودمانی، یک سفره ساده و دوست داشتنی را پهن کردند و ایشان نیز با صفای خاص خود از ما پذیرایی کرد.

صحبت ما در میان غذا و یک ساعت پس از آن نیز دنبال شد و این محقق با سعه صدر و لبخند خاص خود پاسخ گوی پرسش های متعدد ما بود. برخی از نکات مطرح شده از سوی ایشان به قرار زیر است:

حسین رمز اسلام است و درباره حکمت زیارت های مخصوصه امام باید به این نکته توجه داشت که این تعدد و انحصار، به نوعی اعلان و دعوت (دعایه) است. چرا امام باقر (ع) وصیت کردند که ۱۰ سال در منا برای شان روزه برپا کنند؟ چون با توجه به فراوانی جمعیت، جای تبلیغ و اعلان است. در مناسبت های مختلفی چون شب قدر، عرفه و نیمه شعبان که توجه مردم را به خود جلب می کند، زیارت مخصوص امام حسین (ع) وارد شده که از فضای تبلیغی برای اسلام استفاده شود:

«الاسلام حسینی البقاء».

قبلا روزی دو بار به زیارت امیرمؤمنان (ع) مشرف می شدم.

در کتابی از سید عبدالله بلادی، چهار نفر عبدالله نام را در شهادت امام حسین (ع) شریک می داند: عبدالله عمر، عبدالله زبیر، عبدالله جعفر و عبدالله عباس. این ادعا درباره دو فرد اخیر درست نبود و می خواستم نقد کنم؛ اما آقا بزرگ تهرانی به علی اجازه نداد.

نابینایی یا ضعف بینایی ابن عباس سبب شد که نتواند در کربلا حاضر شود.

مختار شروع خوبی نداشت؛ اما نتیجه کارش مطلوب اهل بیت (ع) بود. از این رو دفاع آیت الله خویی قابل نقد است.

زنی به نام خدیجه بنت علی (ع) در تاریخ هست؛ اما نمی توان پذیرفت که مزار مقابل باب ثعبان (باب الفیل) مسجد کوفه از اوست.

در دوران صدام، وقتی خاندان حکیم را دستگیر کردند، عصر روز ۲۵ ذی القعدة مجلس روضه امام موسی الکاظم (ع) را به سختی برپا کردم؛ کسی آمد و گفت: وقتی آنان را گرفتند، در نجف ده نفر هم پیدا نشد که به اعتراض، الله اکبری بگویند!

هنگام بیرون آمدن، این نکته به ذهنم رسید که طلبه های زائری که به نجف می آیند، باید با میراث علمی نجف آشنا شوند و دست کم با فراهم شدن یک جلسه اخلاقی، روحانیون ایرانی با استوانه های علمی این حوزه انس بگیرند.

---

۱- بخش مربوط به حکمت زیارت این سخنرانی، در این شماره فصلنامه درج شده است.

در یک برنامه فشرده، دو مکان واقع در مسیر نجف به سهله و هم چنین دو مسجد بزرگ و تاریخی کوفه و سهله زیارت شد. این اماکن چهارگانه به نوعی در برنامه زیارتی کاروان ها قرار داشت. چند نکته را درباره این دو زیارتگاه بیان می کنم:

۱. مسجد خانه: این مکان فضای غمناک کربلا را برای هر زائری تداعی می کند. پس از واقعه عاشورا، سر امام حسین (ع) به کوفه برده شد که پیش از بردن نزد ابن زیاد، سر مقدس در این مکان قرار گرفت. (۱) بنای قدیم مسجد تخریب شده و با طراحی بسیار زیبا بازسازی گردیده است. هم به مساحتش افزوده شده و هم معماری آن چشم نواز شده است. با این حال فعلا کاروان های ایرانی را به این مسجد نمی برند؛ گویا فقدان مکان مناسب برای توقف ماشین ها، بهانه حذف این برنامه است!

۲. مزار کمیل: او از یاران نزدیک امیرمؤمنان (ع) بود که در صفین حضور داشت و مدتی نیز والی هیت بود. (۲) کمیل، بزرگ قوم خویش بود. سرانجام به دستور حجاج و به جرم همراهی با علی (ع) در سال ۸۲ هجری گردنش را زدند. امیرمؤمنان (ع) بیشتر نحوه شهادتش را به او خبر داده بود. (۳) ضرار بن ضمره می گوید: شنیدم امیرمؤمنان (ع) به کمیل بن زیاد سفارش می کرد و می گفت ای کمیل! از مؤمن دفاع کن که پشت سر مؤمن، حریم خداست و جان او نزد خدا محترم است و دشمن او، دشمن خداست. از ستم کردن با کسی که یآوری جز خدا ندارد، پرهیز. (۴) معماری سابق مزار کمیل حفظ شده است؛ با همان گنبد و سطح بلندی که دارد. البته در سال های اخیر تعمیرات و اضافاتی نیز داشت است.

۳. مسجد کوفه: پیش از ورود به مسجد، به سمت مزار میثم تمار رفتیم؛ شخصیتی که امیرالمؤمنین (ع) سخت به وی علاقه داشت و او را از اسرار آگاه می کرد. امام درختی را به میثم تمار نشان داد و او را آگاه ساخت که عیدالله بن زیاد، وی را به عنوان دهمین نفر، بر شاخه آن درخت مصلوب خواهد کرد و مرگ او به سبب نیزه ای خواهد بود (۵). میثم تمار ده روز پیش از ورود امام حسین علیه السلام به عراق، در کوفه به شهادت رسید و جنازه اش مدت ها بر سردار بود (۶). کنار ضریح میثم ایستاده بودم که درب آن را باز کردند و با نظارت شیخ موقری، چند گونی از پول های داخل آن را بیرون آوردند. زمینه ای فراهم شد و به دعوت آن شیخ، داخل ضریح شده، به قبر این یار وفادار حضرت تبرک جستیم.

پیاده به سمت مسجد کوفه رفتیم؛ مسجدی که بخش هایی از آن را باغی از باغ های بهشت می دانند (۷). پیش از سفر کتاب «الغارات» را می خواندم و این نکته از این کتاب به ذهنم خطور کرد که علی (ع) هر روز در جایی از مسجد بزرگ کوفه می نشستند و بعد از نماز صبح، تا طلوع آفتاب به تسبیح مشغول می شدند و بعد از این که خورشید طلوع می کرد، برای سخنرانی بالای منبر می رفتند. (۸)

مقام های معروف مسجد کوفه عبارتند از مقام جبرائیل، مقام آدم، مقام نوح، مقام ابراهیم، مقام خضر، مقام محمد، مقام امام صادق و مقام امام زین العابدین (علیهما السلام). همچنین از اماکن تاریخی داخل مسجد نیز می توان از محل کشتی نوح، محراب امیرمؤمنان (ع)، بیت الطشت و دکه القضاء نام برد.



بازسازی مسجد کوفه از حدود ده سال پیش آغاز شده است. از مساحت ۱۱۱۶۲ متری مسجد، حدود ۵۵۲۰ متر مسقف شده و اکنون ساخت رواق های پیرامونی و هم چنین سنگ فرش تمام مسجد به پایان رسیده است. گرچه بنای جدید، زیبا جلوه می کند، اما سادگی پیشین جذابیت خاص خود را داشت. فعلا مقام نوح (ع) در بخش بانوان قرار دارد و گویا اندک جابه جایی در مقام جبرئیل شده است. از اقدامات مفیدی که صورت گرفته، باز کردن دربی از بالای سر مزار مسلم بن عقیل به داخل مسجد است. این درب به مقام امام صادق (ع) باز می شود. مدیریت مسجد سایتی را به آدرس [www.afukla-dejsam.ten](http://www.afukla-dejsam.ten) راه اندازی کرده که اطلاعات و تصاویر خوبی در آن می توان دید.

پس از زیارت مزار حضرت مسلم (ع) به زیارت مختار رفتیم. ضریح جدیدی بر مزارش نصب کرده اند. در حرم هانی بن عروه تغییری صورت نگرفته بود. بیشتر کاشی های قدیمی هم در حال تخریب بود. امیدوارم در توسعه جدید که در سمت شرقی انجام شود، آن جا نیز مورد توجه قرار گیرد.

از باب الثعبان مسجد کوفه که در ضلع غربی شمال مسجد قرار دارد بیرون آمدم و به سمت مزار روبه روی در رفتیم؛ مزاری که تابلوی نصب شده بر آن از دفن خدیجه بنت علی (ع) حکایت می کرد. همسر او عبدالرحمن بن عقیل است (۹) که در کربلا به شهادت رسید. (۱۰) مورخان ضمن اشاره به وجود چنین زنی، از محل دفن او یاد نکرده اند.

۴. مسجد سهله: پیش از غروب، وارد این مسجد شدم. مکانی مقدس با مقام هایی شریف که برای پذیرایی از زائران آغوش گشوده است. مقام های مسجد عبارتند از: مقام انبیاء و مقام صالحین، مقام ابراهیم، مقام ادریس، مقام خضر، مقام امام صادق، مقام امام زین العابدین و مقام امام زمان (علیهم السلام).

بازسازی این مسجد با نظارت آیت الله سید سعید حکیم در حال اجراست. بر اساس ماکتی که در آن جا دیدم، پروژه گسترده ای در حال اجراست و بخش جنوبی مسجد که مقام امام زمان (ع) در آن جاست، به عنوان محوری ترین بخش آن ساخته خواهد شد که در دو

---

۱- بحار الأنوار ج ۹۷، ص ۲۸۳ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۳.

۲- ر. ک: نهج البلاغه، نامه ۶۱.

۳- شیخ المفید، إرشاد، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۲.

۵- شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۱۰.

۶- الإصابه، ج ۶، ص ۲۵۰؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۳۶۳.

۷- المحاسن، ج ۱، ص ۵۶.

۸- الغارات / ترجمه، ص ۳۳۳

۹- أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۱ و المحبر، ص ۵۷.

۱۰- الأخبار الطوال، ص ۲۵۷.

سمت آن نیز مقام ادريس و زين العابدین (ع) قرار دارد. تاکنون رواق های شمالی و شرقی و غربی آن ساخته شده است. یکی از جاذبه های مسجد سهله، فعالیت های گسترده فرهنگی مدیریت مسجد است. سالن بزرگی در جوار مسجد به عنوان فروشگاه کتاب و محصولات فرهنگی قرار دارد که پس از نماز، گشتی در آن زدم و چند نمونه از منشورات آن را تهیه کردم. کتاب «دلیل عتبه مسجد سهله» یکی از آثار خوب منتشره آن بود. از فعالیت های فرهنگی مسجد، ایجاد سایتی به آدرس [www.ten.alhasla.com](http://www.ten.alhasla.com) است. این وب سایت امکانات خوبی را برای آشنایی با مسجد فراهم نموده است.

#### کناسه تا نخيله

مسیر يك ساعته نجف به كربلا آسان بود و سریع؛ ولی ما مسیر کوفه به كربلا را انتخاب کنیم؛ با زمان تقریبی پنج ساعت و با سه توقف و زیارت. در حاشیه این مسیر، سه مکان زیارتی و چند مکان تاریخی قرار داشت که برای بار نخست بدان جا قدم می گذاشتم: مزار زید بن علی (ع)، مزار رشید هجری، مزار ذی الکفل و یارانش و همچنین مکان هایی چون نخيله، کناسه، شهر کفل و مسجد باشکوهش با یک مناره.

۱. زید بن علی (ع): از کوفه تا کناسه حدود ۳۰ کیلومتر فاصله است و برای رفتن نیز باید جاده کوفه به حله را انتخاب کرد. در ۲۵ کیلومتری مسیر، تابلویی قرار داشت که مسیر مزار زید را نشان می داد. درست در سمت راست جاده و در مسیری فرعی، پس از طی دو کیلومتر گنبد حرم زید دیده شد. به کناسه وارد شده بودم. این مکان پیشتر نام یکی از محلات کوفه بود (۱) که حوادث متعدد تاریخی در آن اتفاق افتاده است. به دار آویختن و سوزندان زید بن علی (ع) یکی از فجیع ترین حوادث تاریخ اسلام است.

زید، فرزند امام سجاد (ع) در ماه صفر سال ۱۱۸ هجری در کوفه قیام کرد و چهارده هزار تن با او در جهاد با ستم کاران و دفاع از ستم دیدگان بیعت کردند. یوسف بن عمر، کارگزار امویان در عراق، در جستجوی او می کوشید. وقتی زید قیام را آغاز کرد، به جز چهارده مرد با او بیرون نیامدند و زید گفت: «این بیعت را حسینی کردید!» سپس به پیکار با ایشان برخاست. تیری به او زدند که به پیشانی اش اصابت کرد. او را از میدان بیرون بردند و همان شب جان سپرد و با لباس خونین به خاکش سپردند. چون بامداد شد، یوسف بن عمر محل خاکسپاری او را یافت؛ بدنش را بیرون آورد و سر از تنش جدا کرد و برای هشام بن عبد الملک به شام فرستاد. پیکر بی سر او را در محله کناسه کوفه به دار آویختند. سپس به دستور هشام بن عبد الملک، پیکرش را آتش زدند. (۲) زید در ۴۲ سالگی به شهادت رسید. او شخصیتی پرهیزکار، عابد، فقیه، شجاع و سخی بود و امام صادق (ع) در سوگ وی گریست. (۳)

در مکان به دار آویختن و سوزاندن زید، بارگاه باشکوهی ساخته اند. ضریحی زیبا در حرمی با عظمت در وسط یک صحن بزرگ. این حرم، یک گنبد بزرگ و دو مناره دارد. وقتی وارد رواق شدم، دیدم که زیارتنامه زید را در ورودی آن قرار داده اند. در ضلع شرقی صحن، چند نخل قرار دارد که گویا رمز و نشان شهادت اوست؛ اما متأسفانه برخی از مردم آن جا معتقدند که زید بر همین نخل آویخته و سوزانده شد. البته در نقد این اعتقاد خرافی، بر گه ای در کنار نخل ها نصب کرده بودند.

۲. رشید هجری: مزار این شهید، قبل از مقام زید بن علی (ع) است، با فاصله تقریبی ۴ کیلومتر، درست در سمت راست جاده کوفه به حله. این محل از توابع نُخَیله است که بعد از زیارت زید، از جاده اصلی به آن جا رفتیم؛ گرچه بعداً یکی از اهالی آن جا، جاده ای را نشانم داد که مستقیم به کناسه منتهی می شد.

رشید هجری از یاران راستین امیرمؤمنان (ع) است که بریده شدن دست ها و پاهایش و مصلوب گردیدنش را پیش گویی کرده بود. (۴) گویا رشید به دست زیاد بن ابیه به شهادت رسید؛ (۵) هرچند برخی قاتل او را عبیدالله بن زیاد می دانند. (۶)

مرقد رشید دارای یک صحن با گنبدی فیروزه ای است. بر روی سنگ نبشته ای تاریخ بنای کنونی (۱۴۱۴ ق) درج شده است. متأسفانه به دلیل در حاشیه قرار داشتن این مزار، و غیر مسکونی بودن اطراف آن، زائران کمی به آن جا می روند.

۳. ذی الکفل: در سمت چپ جاده منتهی به حله، شهر کفل قرار دارد که برای زیارت و بازدید راهی آن جا شدم. این شهر در منطقه نُخَیله که نخل های فراوان و به هم تنیده دارد، واقع است. نُخَیله تاریخی درخشان دارد؛ به خصوص نام آن را می توان در بخش های مختلف دوران خلافت امیر مؤمنان (ع) دید. این منطقه گواه است که چون امیرمؤمنان (ع) خبر غارت گری یاران معاویه در أنبار را شنید، خود پیاده به راه افتاد تا به نُخَیله رسید. مردم در نخيله بدو پیوستند و گفتند: ای امیر مؤمنان! ما کار آنان را کفایت می کنیم. امام فرمود: شما که از عهده کار خود بر نمی آید، چگونه کار دیگری را برایم کفایت می کنید؟! اگر پیش از من رعیت از ستم فرمان روایان می نالید، امروز من از ستم رعیت خود می نالم. (۷)

در این شهر دو اثر تاریخی و تمدنی قرار دارد: مسجد نخيله که از دور مناره قدیمی آن نمایان است و مزار ذی الکفل با گنبدی خاص که نمونه اش را بر مزار شوش دانیال دیده بودم.

- 
- ۱- «کناسه» در لغت به معنای خاکروبه ریز است و نام یکی از محلات قدیمی کوفه است، ر. ک: معجم البلدان ج ۸، ص ۲۸۸.
  - ۲- الأخبار الطوال، ص: ۳۴۴ آفرینش، تاریخ / ترجمه، ج ۲، ص: ۹۳۱ تاریخنامه طبری، ج ۴، ص: ۹۶۲ الروض المعطار فی خبر الاقطار، النص، ص ۴۹۵.
  - ۳- منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۳، ص ۲۹۱
  - ۴- نهج الحق، ص ۲۴۲.
  - ۵- الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۵.
  - ۶- رجال الکشی، ص: ۷۷ و معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص: ۱۹۷.
  - ۷- نهج البلاغه؛ خطبه ۲۶۱.

از میان بازار بسته و مسقف شهر عبور کرده، وارد محوطه این دو مکان شدم. در بدو ورود، تولیت این محل تاریخی، آقای شیخ عقیل کفلی به گرمی استقبال کرد. او نماینده وقف شیعی و مسئول مجموعه ای است که به جز این محل، مزار زید بن علی (ع) و رشید هجری را نیز اداره می کند. او نخست مسجد نخيله را معرفی کرد. این مسجد مکانی است که امیرمؤمنان (ع) بارها در آن حاضر شدند؛ از جمله به هنگام عزیمت به صفین و نهروان در آن اقامت گزیدند و نماز اقامه کردند. ساخت بنای مسجد نخيله و مناره آن، به دوره «الجایتو» سلطان مغول بازمی گردد که معماری چشم نوازی دارد. به جز بخشی از دیوارهای آن، تنها مناره رو به ویرانی آن باقی است. بر این مناره کلماتی به خط کوفی نقش بسته که تمامی نشان از محبت به خاندان رسالت (ع) دارد. این مناره ۲۴ متری، در حال بازسازی است.

در کنار مسجد، مزار ذی الکفل واقع شده که یکی از پیامبران بنی اسرائیل است. قرآن کریم ضمن بیان نامش، او را از صابران می شمارد. (۱) او بعد از سلیمان بن داود می زیست و در میان مردم مانند داود (ع) قضاوت می کرد، و نام شریفش عویدیا بود. (۲)

با راهنمایی شیخ کفلی، وارد مزار ذی الکفل شدم. بر روی قبر او یک ضریح تمام چوبی قهوه ای رنگ قرار داشت و بر روی دیوار نیز سنگ نوشته هایی به زبان عبری دیده می شد. رواق مجاور ضریح این پیامبر، مدفن یاران ذی الکفل است که نام تک تک آنان نیز با تابلویی مشخص است: باروخ، یوسف الربان، خون ناقل التورات، یوحنا الدمجی و یوشع. در همین رواق، تابلویی بود که از وجود مقام خضر گواهی می داد. در بخش غربی مجموعه، مدفن یک تاجر یهودی به نام مناحیم دانیال و دو نفر از منسوبان وی است. او ۸۰ سال پیش می زیست و این مکان را بازسازی کرد. در سمت چپ مدخل ورودی حرم، کنیسه ای قدیمی وجود دارد. این کنیسه و مجموعه مزار ذی الکفل و همچنین مسجد نخيله در نیم قرن گذشته در تصرف یهودیان بود که بخشی از تخریب های مسجد نیز توسط آنان انجام شده است. آنان تصمیم داشتند تا با فراهم کردن زمینه ورود و سفر یهودیان به این مکان، آثار به جای مانده مسجد و مناره را محو کنند؛ اما به دلیل تلاش های پی گیر و مستمر مسلمانان در نیم قرن اخیر، به خصوص مبارزه مستمر شیخ علی خیری (متوفی ۱۳۲۰ ق.) در دوره پایانی حاکمیت عثمانیان، اکنون خبری از یهودی و مرام آنان نیست.

در پایان بازدید، شیخ عقیل کفلی ما را به دفتر خودش دعوت کرد و با نشان دادن تصاویر قدیمی این مجموعه، از فعالیت های توسعه ای و به خصوص فرهنگی اش گفت و اعلام کرد که این آستان می تواند پذیرای چهره های فرهنگی ایرانی باشد و به جد درخواست کرد که ایرانیان عزیز برای زیارت و بازدید به این مجموعه سفر کنند.

این بازدید بیش از دو ساعت طول کشید. پس از ترک ذی الکفل، راهی کربلا شدیم؛ البته نه از مسیر حله؛ بلکه از جاده کفل که به جاده اصلی نجف به کربلا منتهی می شود.

ادامه دارد ...

١- انبياء، آيه ٨٥.

٢- بحار الانوار، ج ١٣، ص ٤٠٥.



## آسیب شناسی زیارت عتبات عالیات

در گفت و گو با مسئولان بعثه مقام معظم رهبری در کشور عراق

سفر به عتبات عالیات و زیارت قبور ائمه اطهار و دیگر اماکن سرزمین عراق، از دیرباز تاکنون، بسیار مورد توجه مسلمانان و به ویژه شیعیان بوده است. در این میان، زیارت قبر امام حسین (ع) در کربلا، از اهمیت بالاتری برخوردار بوده است. در واقع، از زمانی که جابر بن عبدالله انصاری در اربعین شهادت امام حسین (ع)، نام خود را به عنوان اولین زائر قبر آن حضرت در تاریخ ثبت کرد، تا به امروز، همواره مشتاقان و شیفتگان اهل بیت پیامبر (ص)، در هر شرایط و با هر زحمت و مشقتی، خود را به آن بارگاه نورانی می رسانند و در برابر آن ساحت مقدس عرض ارادت می کنند. این شور و اشتیاق، در زیارت بارگاه های دیگر ائمه مدفون در سرزمین عراق نیز دیده می شود.

آنچه در این امر همواره مورد توجه بوده، آسیب هایی است که زائران در این سفر مقدس، دچار آن ها می شده اند؛ چه آسیب های ظاهری و جسمانی و چه آسیب های معنوی.

آنچه از شواهد تاریخی و گفته های گذشتگان برمی آید، سفر به عتبات عالیات و زیارت آن حرم های نورانی، همواره با خطرات و مشقات بسیاری برای زائران همراه بوده است؛ به ویژه زیارت حرم امام حسین (ع). چه بسیار مشتاقانی که در این راه، حتی برخی از اعضای بدن خود یا جان خود را هم از دست می دادند.

این گونه آسیب ها و زحمات، نه تنها از ارزش و ثواب زیارت انسان زائر نمی کاهد، بلکه بر آن می افزاید و ارزش آن را دوچندان می کند؛ اما آنچه در این دوران و در شرایط فعلی فرهنگی و سیاسی کشور عراق، از اهمیت بیشتری برخوردار است و ممکن است لطمات بزرگی را به اصل زیارت وارد کند، آسیب های معنوی این سفر گران قدر است.

در یک دهه گذشته، به دلیل سیل زائران مشتاق از کشورمان به سمت عتبات عالیات، پس از یک دوره طولانی محرومیت و نیز به این دلیل که ابتدای این امر، در زمان رژیم مستبد بر کشور عراق صورت گرفت، امکان نظارت کمتری بر کیفیت سفر زائران برای مسئولان فرهنگی کشور فراهم بود و بیشتر به مسائل کمی سفر، توجه می شد. همین امر، زمینه ساز بروز برخی ناهنجاری ها در زیارت اماکن مقدس در عراق گردید. در سال های اخیر نیز با وجود از بین رفتن رژیم بعث و آزادی بیشتر زائران در انجام اعمال زیارتی و عبادی، باز هم به دلیل فشردگی زمان سفر و زیاد بودن تعداد مکان های زیارتی، برخی مشکلات و ناهنجاری ها، همچنان رخ می نماید و چهره زیبای زیارت را مخدوش می کند.

لزوم توجه به موضوع «آسیب شناسی سفر زیارتی به عتبات عالیات»، ما را به دیدار و گفت و گو با دو تن از افراد فعال در این زمینه، یعنی جناب «حجت الاسلام والمسلمین حسینی شریف»، مسئول محترم دفتر بعثه مقام معظم رهبری در عراق (ساکن در کربلا) و «حجت الاسلام والمسلمین مقدس نیان»، مسئول محترم بعثه مقام معظم رهبری در شهر نجف کشاند. دیدار ما با این دو بزرگوار که از نزدیک با این مشکلات آشنایی دارند و برای رفع آن ها زحمات بسیاری کشیده اند، در محل اقامتشان در

شهرهای کربلا و نجف صورت گرفت و ایشان به گرمی پذیرای ما شدند. آنچه در ادامه می آید، قسمت هایی از سخنان این عزیزان درباره آسیب شناسی زیارت عتبات عالیات و خرافات و بدعت ها در زیارت است. این گفتگو توسط دو عضو تحریریه فصلنامه و دوست همسفر حجت الاسلام هاشمی انجام شد که آقای محمد شکراللهی نیز تنظیم و تدوین آن راعهده دار گردید.

خرافات، مهم ترین مشکل بر سر راه زیارت

حجت الاسلام حسینی شریف در ابتدای کلام خود، وجود خرافات را خطری بزرگ برای اعتقادات زائران ایرانی که به عتبات سفر می کنند، دانست و در این باره گفت:

«بعضی مواقع در این سفر با اعتقادات مردم بازی می شود. زائر عتبات با زائران عمره تفاوت دارند. مثلاً زائری از فلان روستای دورافتاده کشور می آید؛ بعد روحانی یا مداح، زائران را می آورد به مقام علی اصغر یا مقام علی اکبر. او با اعتقاد می آید این جا را زیارت می کند؛ یعنی وقتی می آید و چشمش به آن گهواره می افتد، متأثر می شود بعد این آقا برمی گردد ایران و یک نفر مورخ می رود



به دیدن او. این آقا می گوید عجب روحانی ای داشتیم! ما را همه جا برد. تا محل شهادت علی اصغر هم ما را برد! این آقای مورخ هم این را موشکافی می کند و ریشه زیارت در آن جا را می زند. آن وقت این آدم عامی چون با این اعتقاد رفته و آن جا را زیارت کرده، اعتقادش متزلزل می شود و وقتی این اعتقاد او متزلزل شد، نسبت به مقدسات دیگر هم عقیده اش متزلزل می شود. بعضی مواقع، بازی با اعتقادات است و این جزو وظایف و تکالیف شرعی ماست که اینها را مشخص بکنیم».

حجت الاسلام والمسلمین مقدس نیان نیز به وجود مسئله خرافات در کشور عراق و لزوم مبارزه با آن، اشاره کرده، گفت:

«بحث خرافات در کشور عراق فراوان به چشم می خورد و بسیار ضرورت دارد که با آن مبارزه شود. یکی از مهم ترین کارهایی که حضرت بقیهالله (عج) انجام خواهند داد، برخورد با این کارها و امور خرافی هست. در دعای ندبه می خوانیم:

«أین المدخر لتجدید الفرائض و السنن أین المتخیر لإعاده المله و الشریعه»

. جزو مهم ترین کارها و برنامه های حضرت بقیهالله که در کل عالم انجام خواهند داد، این کار است. در کشور عراق الان خرافات، به سرعت رو به گسترش است».

وی با اشاره به اهمیت مسئله مبارزه با خرافات در قرآن و سیره پیامبر و ائمه (ع) افزود:

«قرآن در رابطه با مسئله خرافات، به نکاتی چند اشاره دارد یک نمونه اش بحثی است که خدا با مشرکین دارد که شما چرا بت می پرستید؟ آن ها می گویند: «انا وجدنا علیه آباءنا» و خدا از آن ها نمی پذیرد و می گوید خودتان عقل داشتید و در قرآن بر روی «افلا تعقلون» و «افلا تتفكرون» تأکید شده است. این همه تأکید برای این است که انسان ها به تفکر و اندیشه خودشان متکی باشند و صرفاً بافته های دیگران را نپذیرند. در سیره انبیا و ائمه معصومین (ع) هم اگر مطالعه کنیم، موارد فراوانی پیدا می کنیم. یک نمونه اش همان هم زمانی گرفتن خورشید و وفات فرزند پیامبر و نهی ایشان از نسبت دادن این واقعه به وفات فرزندشان است. اینها همه مبین ضرورت مبارزه با خرافات است».

ایشان، اوضاع کنونی فرهنگی و اعتقادی مردم عراق را زمینه ساز این خرافات دانسته، با اشاره به نقش تبلیغات فرهنگی غرب بر ضد اسلام و تشیع در این کشور گفت:

«در عراق از نظر فرهنگی و اعتقادی مشکلاتی چند به چشم می خورد و دلیل آن هم علتش این است که در طول حاکمیت بعثی ها به شدت از آموختن معارف به مردم جلوگیری شده است. آن چه ما در ایران زمان طاغوت داشتیم که در ایام محرم، صفر، رمضان، فاطمیه و به هر بهانه ای روحانیون برای تبلیغ تا دورترین روستاها می رفتند، آن جا این خبرها نبوده است. تا همین آخرین روزهای حاکمیت صدام هم نبود و حوزه علمیه نجف هر چه داشت، در درون خودش داشت نمی توانست صادر بکند و از این نظر، فقر فرهنگی هم اکنون فراوان است. بعد از سقوط صدام هم این مردم مورد هجوم صدها کانال ماهواره ای هستند که به شدت آنها را در جهات مختلف بمباران تبلیغاتی می کند و محور این تبلیغات هم از بین بردن اصل

اسلام است؛ یعنی اعتقاد دینی و اسلامی و مذهبی را به طور کلی هدف گرفته اند. هدف دوم، نابودی تشیع و تفکر شیعی است که عمدتاً توسط شبکه های ماهواره ای مورد حمایت از سوی وهابیت انجام می شود. محور سوم هم، مبارزه با انقلاب اسلامی ایران و حیثیت ایران است. آنها از این که این انقلاب صادر بشود، به شدت می ترسند و هر چه می توانند انجام می دهند تا آن را خراب کنند. محور چهارم هم گسترش فحشا به وسیله فیلم های مبتذل و برنامه های مخرب است. شما می بینید جوانی که اینها را می بیند، بعد که می آید توی خیابان، دیگر دل و دماغ رفتن به مسجد یا پرسیدن سؤال شرعی از یک روحانی را ندارد و این وضعیت کنونی عراق بعد از صدام است».

وی با اشاره به شیفتگی شدید مردم ایران نسبت به زیارت قبور ائمه (ع)، آن را یکی از زمینه های انحراف زیارت از مسیر اصلی خود ذکر کرد و افزود:

«مردمی که از ایران می آیند هم به شدت شیفته هستند. سی چهل سال نتوانسته اند بیایند این جا و آن شیفتگی و عشق شدیدشان به زیارت اهل بیت باعث شده تا به خیلی مسائل توجه نکنند. آن اوایل هم که راه باز شد، بعثه و حج و زیارت و روحانی کاروان و ... وجود نداشت. جمعیت شیفته و عاشق، سیل آسا آمدند و هر چه اینها به آنها معرفی کردند، آنها هم پذیرفتند. یعنی دو گروه وجود داشت: این طرف به شدت ناآگاه و آن طرف به شدت عاشق که هر چه می دیدند، قبول می کردند. بعد هم که کم کم روحانیون آمدند، این راه بیراهه، دیگر کوییده شده بود و آن قدر رویش آمدند و رفتند که شد اتوبان!

از سوی دیگر، مراحل این سفر، سراسیمه و با عجله است و زواری طی هفت روزی که در عراق هستند، اصلاً فرصت این که روحانی بخواهد نگاه عمیق تحقیقی به این پدیده ها داشته باشد، ندارد. در نتیجه هر چه که معرفی شد، قبول کردند. لذا خیلی خرافات و مکان های خرافی در این جا هست که مردم به زیارت آنها می روند».

نمونه هایی از خرافات جاری

در ادامه، مسئولان دفتر نمایندگی بعثه در عراق، به برخی از موارد عینی و ملموس خرافات در زیارت اماکن مقدس اشاره کرده، آنها را بدون هیچ گونه مدرک تاریخی برشمرده و ساخته و پرداخته ذهن برخی از افراد دانستند. حجت الاسلام حسینی شریف، در مورد محل شهادت حضرت علی اصغر (ع) که «مقام علی اصغر» نامیده می شود، فرمود:

«در مورد مقام علی اصغر ما بررسی هایی کردیم. درباره محل شهادت حضرت علی اصغر (ع) در کربلا، دو یا سه جا بیشتر گزارش نشده؛ یکی جلوی خیمه هاست، یا این که امام حسین (ع) علی اصغر را آورده به جایی که سپاه دشمن، بتواند ببیند و قاعدتاً یک نقطه بیشتر وجود نداشته که از دو یا سه طرف در دید باشد و آن «تلّ زینیه» است که منطقه بلندی است؛ یعنی حضرت در آن جا مورد اصابت قرار گرفته است. مکان سومی که درباره شهادت علی اصغر مطرح است، وسط میدان است که ظاهراً بیشتر راویان هم این را نقل می کنند. خوب وسط میدان کجاست؟ همین جایی که شهدا و امام حسین علیه الصلوه و السلام دفن هستند. پس در هر یک از سه صورت بالا، معنا ندارد که علی اصغر در منطقه «قاضریه» (یعنی جایی که الان به عنوان مقام علی اصغر معروف است) به شهادت رسیده باشد».

ایشان با بیان این سؤال که چگونه ممکن است مکان دقیق اتفاقات واقعه کربلا- در آن بجزوچه جنگ، به صورت دقیق در تاریخ ثبت شده باشد، گفت:

«شما در همین جنگ خودمان هم که بیست سال بیشتر از آن نمی گذرد و در آن، این همه دوربین و فیلمبردار و عکاس و خبرنگار داشتیم، ببینید واقعاً درباره کدام یکی از شهدا که در جاهای مختلف به شهادت رسیدند، ما می توانیم محل دقیق شهادتشان را تعیین کنیم؟ بعد چطور ممکن است اتفاقات حادثه کربلا با این جزئیات در تاریخ مانده باشد؟! در مورد مطالبی که در شب عاشورا، شب تاسوعا، روز تاسوعا و ... گفته شده یا گفت و گوهایی که بین افراد و امام حسین (ع) بوده، به صورت جزئی در کتاب ها آمده است. حتی به صورت تاریخ هم آمده است؛ مثل تاریخ طبری که از «ابی مخنف» نقل کرده، یا بزرگانی مثل شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق، ابن قولویه و ... اینها را به صورت روایت نقل کرده اند. بعد از آنها هم شخصیت هایی مثل علامه مجلسی و سید ابن طاووس، کتاب های مستقلی درباره این وقایع نوشته و جزئیات حوادث را به صورت روایت هایی با سند معتبر، آورده اند؛ ولی نسبت به مکان هایی که این وقایع در آنها اتفاق افتاده، اصلاً نمی توان به صورت قاطع گفت کدام یک از این وقایع، در کجا واقع شده که اینها این جور دقیق می گویند».

از دیگر موارد و مکان هایی که حجت الاسلام حسینی شریف، از آن به عنوان یکی از نقاط مشکل ساز و بدون سند و پشتوانه تاریخی یاد کرد، تاکید بر وجود «نهر علقمه» بود. وی معتقد بود که اصلاً نهر علقمه، دیگر در کربلا وجود ندارد و نهر فعلی در کنار مقام امام زمان (عج) در کربلا، «نهر حسینی» است:

«ما شنیدیم که الان در کربلا دیگر نهری به نام نهر علقمه وجود ندارد؛ ولی متأسفانه، زائر را به آن جا می برند و حتی برخی

به زائران می گویند: همین جا بود که حضرت عباس (ع) با اسبش وارد آب شد؛ تا این جا اسبش رفت توی آب؛ شما هم پایت را بزن بالا، تا همان جا برو توی آب! حتی من دیده ام که مردم می روند داخل این نهر سینه می زنند! بالاخره این قدر ساخت و ساز و جابه جایی در آن جا صورت گرفته که هیچ معلوم نیست نهر علقمه، دقیقاً کجا بوده است».

آقای مقدس نیان با بیان برخی افسانه هایی که درباره حادته عاشورا ساخته شده، آنها را برای اعتقادات و زیارت مردم، بسیار زیان بار دانست و درباره لزوم برخورد با این گونه داستان سرایی ها گفت:

«قصه عروسی حضرت قاسم (ع) به همین شکل است؛ یعنی اگر ما یک مقدار جلوی اینها را باز بگذاریم، کار کشیده می شود به آن جا که دیدیم یک مدتی، خانم های ایرانی، وسایل عروسی و حنابندان را هم آوردند که این جا محل عروسی حضرت قاسم است! یعنی اگر جلوی این کارها گرفته نشود، دامنه اش به گونه ای گسترده می شود که دیگر شما نمی توانید آن را کنترل کنید».

مشکلات و آسیب های بازدید مکان های ضعیف تاریخی

در ادامه، آقای حسینی شریف، با اشاره به آسیب هایی که در اثر توجه به مکان های زیارتی بدون پشتوانه و سند محکم تاریخی به اصل زیارت وارد می گردد، برخی از این آسیب ها را برشمرد. وی ایجاد اختلاف میان زائران بر سر رفتن یا نرفتن به این مکان ها را، یکی از تبعات این مسئله دانست و گفت:

«با کمال تأسف می بینیم برخی مراکز رسمی در کشور ما هم از این مناطق یاد می کنند و آنها را مورد تأیید قرار می دهد! نتیجه این کارها، این می شود که زائر، نتواند از محضر امام حسین علیه السلام و ابوالفضل العباس و سایر شهدا، خوب استفاده کند؛ چون در آن جا، وقت محدود است و زائر وقت زیادی ندارد. به علاوه، این مسئله موجب اختلاف بین زائران هم شده است؛ یعنی آنهایی که می خواهند یک مقدار به نظر بعثه و سیاست های بعثه عمل کنند، می گویند ما به این مکان ها نمی رویم؛ اما آنهایی که رعایت نمی کنند، زائران را می برند و این باعث ایجاد اختلاف در میان زائران می گردد».

حجت الاسلام مقدس نیان نیز با تأکید بر این مسئله، یکی از مهم ترین این آسیب ها را سلب شدن توفیق زیارت اصلی، یعنی زیارت قبور ائمه (ع) از زائران دانست و افزود:

«یکی از نتایج بد این کارها، سلب توفیق زیارت از زائر در این سفر زیارتی کوتاه است. زائر در این سه روزی که مثلاً در کربلاست، باید این قدر توی این کوچه های فرعی، به این طرف و آن طرف برود و مثلاً آن باغ را زیارت کند یا دو رکعت نماز در فلان مقام بخواند و ... بعد هم این مسافت را پیاده برود و پیاده برگردد؛ در بین راه هم که خرید می کند. بعد از همه اینها، می گوئیم حالا برویم حرم! می بیند با این چیزهایی که خریده، یا به حرم راهش نمی دهند و یا این قدر خسته است که به هتل می رود و آن روزش دیگر تمام می شود؛ یعنی با این همه ثوابی که در روایات برای زیارت امام حسین (ع) داریم، عملاً توفیق زیارت از او سلب می شود و این یک خسارت بزرگ است و متأسفانه هنوز هم رفتن به این اماکن، کم و بیش ادامه دارد».

حجت الاسلام مقدس نیان با اشاره به انجام برخی کارهای حرام هنگام بازدید برخی از این اماکن، از این مسئله، به عنوان آسیب بزرگ دیگر نام برد و گفت:

«یکی دیگر از نتایج سوء این کار، برخورد زنان و مردان نامحرم به همدیگر است که یک نمونه اش در خانه امام علی (ع) یا در کوچه مقام علی اکبر (ع) واقع می شود. در آن کوچه باریک، چند هزار زائر می آیند از کنار هم تردد کنند و در نتیجه، زن و مرد به هم فشرده می شوند و این، فعل، حرام آشکار و بین است».

مسئول محترم بعثه مقام معظم رهبری در نجف، سوء استفاده مالی برخی از افراد بومی از زائران را دیگر آسیب زیارت برخی اماکن دانست و افزود:

«دیگر اثر زیان بار در زیارت این گونه مکان ها، سوء استفاده مالی است که در این اماکن از زائران ایرانی می شود؛ زیرا هر کدام از اینها، مقید هستند که از زائر پول بگیرند. در محل مقام علی اصغر، شخصی آمده و گهواره ای قرار داده و مردم در آن پول می ریزند. یکی از روحانیان می گفت: خانم زائری آمد آن جا و وقتی گفتند این جا محل تیر خوردن گلوی علی اصغر است، خیلی گریه کرد و طلاهایی که همراه داشت، همه را در آورد و به عشق حضرت علی اصغر، توی آن گهواره ریخت! خوب این جا محلی است که نه موقوفه دارد، نه متولی دارد، نه هیئت امناء دارد و نه حساب و کتاب دقیق و روشنی

دارد و در حقیقت یک مغازه به تمام معناست».

حجت الاسلام والمسلمین حسینی شریف، همچنین آزار و اذیت مردم، به ویژه افراد بومی و محلی را از دیگر مواردی دانست که به اصل زیارت آسیب وارد می کند و در این باره گفت:

«رفت و آمد در کوچه های تنگ و باریکی که در آن جا وجود دارد، هم برای خود زائران زحمت ایجاد می کند و هم برای افراد ساکن در آن جا. شما تصور کنید که روزی هفتاد کاروان ایرانی می خواهند بروند داخل این کوچه برای زیارت فلان مقام؛ همه هم یک بلندگو در دست دارند و سینه می زنند. ما یک خانه را در آن منطقه بررسی کردیم، گفتند حدود پنجاه متر است و هجده نفر توی آن زندگی می کنند! خوب در این خانه، مریض هست؛ بچه هست؛ زن زایمان کرده هست؛ پیرمرد عصبی هست. اینها مشکلاتی است که با کمال تأسف وجود دارد».

نظر حجت الاسلام مقدس نیان هم درباره این نکته، مشابه نظر حجت الاسلام حسینی شریف بود. وی در این باره گفت:

«از دیگر نتایج این کار، اذیت مؤمنین است. بعضی از مردمی که در محل این مقام ها ساکن هستند، بیچاره ها فریادشان به آسمان بلند است که آقا! مگر ما چه گناهی کرده ایم؟ هر روز چند هزار آدم، آن هم با بلندگو می خواهند از این کوچه باریک رد بشوند؛ همه هم می خواهند عزاداری و سینه زنی بکنند. ما چه گناهی کردیم؟ زن من می خواهد برود سر کوچه یک نان بخرد و بیاید نمی تواند؛ بچه ام مریض می شود می خواهد برود دکتر نمی تواند».

## مشکلات زیارت مسجد کوفه

حجت الاسلام و المسلمین مقدس نیان با اشاره به رفتن تمامی زائران به مسجد کوفه و به جا آوردن اعمال آن، این اعمال را برای بسیاری از آنها خسته کننده دانست و در این زمینه گفت:

«مثلاً کسی که ماه ها، بلکه سال ها نماز قضا به گردنش هست را ما می آوریم در یک نیم روز، در مسجد کوفه وادارش می کنیم که ۵۰ رکعت نماز مستحبی بخواند! خوب این کار، گاهی چنان حالتی نسبت به مسجد کوفه ایجاد می کند که تا می گوئیم می خواهیم برویم مسجد کوفه، زائر غمش می گیرد و می گوید کمرمان می شکند از بس باید نماز بخوانیم! در مسجد سهله هم وضع به همین شکل است. این بزرگانی که مقام های مسجد کوفه یا مسجد سهله متعلق به آنهاست (مثل حضرت ابراهیم، حضرت خضر، حضرت نوح، حضرت رسول، امام صادق و امام سجاد علیهم السلام) هر کدام از اینها آمدند دو یا چهار رکعت نماز خواندند و رفتند؛ آن وقت این زائر را ما می آوریم و وادارش می کنیم همه نمازهای آنها را یک جا بخواند».

او از دیگر موارد مشکل آفرین در مسجد کوفه را مرشدهایی دانست که در آن جا، به قرائت دعاهای مربوط به مقام های مسجد می پردازند و با اشاره به جنبه های مختلف اشکال در کار این افراد، درباره آنان گفت:

کار آنها این بود که وقتی کاروان ما به مسجد کوفه می رفت، از جلوی در مسجد، به روحانی ما می گفتند: شما بفرمایید استراحت کنید! بعد خودش کاروان را می گرفت و یک مبلغی تعیین می کرد و بعد کاروان را می برد و اعمال را انجام می داد. مطالبی که می خواند، به فراخور سلیقه و سواد خودش و پر از مسائل و اشکال بود. مردم هم با خودشان می گفتند: روحانی ما نمی تواند این دعا را بخواند؛ اگر می توانست که نمی داد به این فرد بخواند! آن فرد مرشد می آمد به کاروانیان می گفت که خوب، این اعمالی که انجام دادید، این قدر ثواب دارد؛ اگر بخواهید، من این اعمال را برای پدر و مادرتان هم به نیابت می خوانم. این زائر هم می گفت: خدا خیرت بدهد! بعد یک لیستی درمی آورد و اسم ها را می نوشت. بعد هم اصلاً نمی خواند؛ یعنی نمی توانست بخواند. آن زائر می رفت؛ او هم می رفت کاروان بعدی را می آورد و دوباره یک لیست از آنها می گرفت و تا شب، چهار پنج تا کاروان می آورد و از هر کدام، همین مقدار پول می گرفت و چه سوء استفاده ای از این بیچاره ها می شد!

وی درباره شیوه برخورد با مشکلات موجود در مسجد کوفه، به پیشنهادهای خود در این باره اشاره کرد و گفت:

«راجع به مسجد کوفه، ما چند توصیه به روحانیان کاروان ها کردیم. یکی این که گفتیم این مقام ها را در هم ادغام کنید؛ یعنی در یک گوشه مسجد بنشینید و در همان نقطه، دعاها را پشت سر هم بخوانید؛ هر دعا به نیت مقام آن. پیشنهاد دیگر این بود که کاروان های تان را در هم ادغام کنید؛ چون واقعاً خواندن تمام این دعاها برای یک نفر، آن هم به صورت بلند، خسته کننده است. گفتیم کاروان های تان را در هم ادغام کنید و هر کس یک قسمتی از دعاها را بخواند. دیگر این که توصیه

کردیم بر روی مستحبات، زیاد تأکید نکنید. لزومی ندارد که همه مردم، همه اعمال را انجام دهند؛ هر کس که نشاط دارد، انجام بدهد؛ یعنی از اول به زائر بگویید که این اعمال واجب نیست؛ هر کس می خواهد برود؛ یعنی به روش های مختلف، سعی کردیم قضیه را تخفیف بدهیم».

روش برخورد با خرافات

سؤال مهم این است که با این مشکلات، چگونه باید برخورد کرد؟ آیا می توان به یک باره، زائران را از رفتن به تمامی مکان های یادشده بازداشت؟ آیا این گونه برخورد، موجب سرخوردگی زائران و رفتار متقابل آنان نمی گردد؟ حجت الاسلام و المسلمین حسینی شریف، در پاسخ این سؤال می گوید:

«نگاه ما، یک نگاه کیفیت محور است. ما می خواهیم کیفیت سفر زائر را بالا ببریم که یکی از شاخص های آن، این است که زائر را از شاخ و برگ های اضافی به وجود آمده، دور کنیم».

حجت الاسلام مقدس نیان نیز در این باره گفت:

«ما بنای مان بر این نیست که هر چه مردم به آن معتقدند را خراب کنیم و از بین ببریم. مثلاً در مورد مقام امام زمان (عج) در کربلا، ما هر چه گشتیم، سندی برای آن پیدا نکردیم و تنها چیزی که راجع به آن وجود دارد، این است که در این محل، برای کسی تشریف به خدمت حضرت صورت گرفته است. خوب اگر این مطلب بخواهد ملاک باشد، خیلی جاهای دیگر هم هست که برای افراد، تشریف حاصل شده و لزومی ندارد که ما به این جا بیاییم؛ ولی ما چون دیدیم زیارت این مکان، آن اثرات سوء را ندارد، یعنی سوء استفاده مالی نمی شود، تلاقی زن و مرد نامحرم با هم صورت نمی گیرد و یک فضای فرش شده نسبتاً تمیزی در آن جا وجود دارد، لذا با آن



برخورد نکردیم و الان هم جزو جاهایی است که زائران بازدید می کنند. یا محل خیمه گاه را چون دیدیم یکی از جاهای خوبی است که مفروش و تمیز است و کفشداری هم دارد، گفتیم بروند، بنشینند و از آن استفاده کنند».

### مکان های جایگزین

حجت الاسلام حسینی شریف، در پاسخ به این سؤال که «آیا مکان های جایگزینی برای این اماکن وجود دارد که بتوان زائران را به سوی آنها هدایت کرد»، با انتقاد از بی توجهی به برخی مکان های مهم زیارتی و لزوم برنامه ریزی برای بردن زائران به این مکان ها گفت:

«یکی از مقامات بسیار مهم، قبور طفلان مسلم است که هیچ مشکلی هم برای رفتن و زیارت کردن ندارد. یا قبرستان وادی السلام با آن عظمتی که دارد و در قسمت جلویی اش، دو پیغمبر بزرگ خدا (حضرت هود و حضرت صالح) دفن هستند که مشکل امنیتی هم برای رفتن ندارد. همچنین بزرگانی مثل مرحوم قاضی طباطبایی، در آن جا دفن هستند. در کربلای معلی هم خیلی جاها هست که مورد غفلت واقع شده و باید آنها را یک به یک مورد توجه قرار داد».

حجت الاسلام و المسلمین مقدس نیان نیز در پاسخ به این سؤال، به تعداد زیادی از اماکن زیارتی در کشور عراق اشاره کرد و گفت:

«ببینید، ما یک سری اماکن مثبت داریم که مغفول واقع شده و ما اگر بیاییم و آن اماکن مثبت را جایگزین این اماکن منفی بکنیم، خود به خود، جلوی آن بازخوردهای منفی گرفته می شود؛ یعنی ما در این مدتی که به این جا آمده ایم، مرتب به زور گفته ایم که این جا نروید؛ آن جا نروید و فقط منفی برخورد کرده ایم. خوب از ما سؤال می کنند پس در کربلا کجا برویم؟ من در جوابشان می گویم: حرم امام حسین (ع)، حرم ابالفضل، خیمه گاه، قتل گاه، تلّ زینبیه و مقام امام زمان؛ اما واقعاً این دو حرم را چند بار این زائر برود و بیاید؟ ما الان یک فهرست از مکان هایی که از لحاظ تاریخی مستند هستند، تهیه کرده ایم که می توان زائران را به زیارت آن ها برد».

ایشان مکان هایی همچون «صافی صفا»، «مقام امام زین العابدین (ع)»، «قبور علمای مدفون در نجف»، «قبرستان وادی السلام»، را نام برد و درباره آنها گفت:

«برای مثال، در نجف، ما «صافی صفا» را داریم که محل دفن «اثیب یمانی» است و سند تاریخی محکمی هم دارد. مرحوم صاحب جواهر، در بحث جواز حمل جنازه، به روایتی که مربوط به دفن ایشان است، استناد می کند که در تاریخ هست که جنازه او را از یمن آوردند و حضرت امیر (ع) آوردن جنازه او را تقریر فرمود و از این کار، نهی و منع نکرد. خوب یک جای به این خوبی که مدرک به این خوبی هم از صاحب جواهر برای آن داریم، دیگر چه می خواهیم؟ در کنار آن هم مقام حضرت علی (ع) و مقام امام زین العابدین (ع) وجود دارد.

در مورد مقبره علما هم فهرستی تهیه کردیم از قبور علمایی که در نجف مدفون هستند و البته مشاهیرشان که تعدادشان زیاد است و در اطراف صحن امیرالمؤمن مدفون هستند؛ مثل علامه امینی. این فهرست را ما در جلسات، به روحانیان کاروان ها می دهیم و می گوییم شما گاهی که در حرم یا حتی در خیابان از کنار قبور این بزرگان رد می شوید، زائرانتان را ببرید یک فاتحه بخوانند؛ پنج دقیقه هم درباره عظمت و مقام آنها صحبت کنید.

مکان مناسب دیگر، مقام امام زمان (ع) در وادی السلام است. دلیل این که الان زائر را به آن جا نمی برند، این است که می گویند امنیت ندارد؛ در حالی که درگیری های آن جا مربوط به چند سال پیش بود که گروهی در آن جا سنگر گرفته بودند. این مقام، دارای تاریخ و سند است. مرحوم ابن قولویه، مرحوم شیخ طوسی و مرحوم سید بن طاووس نقل می کنند که امام صادق (ع) آمدند در حیره اقامت کردند و بعد در سه نقطه، نماز خواندند. کسی که همراه حضرت بوده، از ایشان پرسیده: آقا! این جا کجا بود که شما پیاده شدید و نماز خواندید؟ حضرت فرمود: یکی، قبر جدم امیرالمؤمنین (ع) بود؛ یکی رأس الحسین بود؛ یکی هم محل منبر امام عصر (عج) در آخر الزمان است. این جا را به اعتبار این که امام صادق (ع) در آن نماز خوانده، مقام امام صادق می گویند و به اعتبار این که حضرت فرمود محل منبر قائم ماست، مقام امام زمان نامیده اند. اصل مقام، جای باارزشی است و بهانه خوبی است که روحانیان ما درباره ظهور امام زمان (ع) برای زائران مطالبی را بگویند.

وی برخی مساجد، از جمله «مسجد حنانه»، «مسجد برائثا» و «مسجد الرأس» را از دیگر مکان های باارزش زیارتی دانسته، درباره آنها گفت:

«مکان مناسب دیگر، مسجد حنانه است. این مسجد، چند مناسبت دارد: یکی این که وقتی جنازه حضرت امیر را آوردند، دیوار آن به احترام حضرت خم شد. یکی دیگر این که امام صادق (ع) فرمود: این جا محل رأس امام حسین (ع) است.

مسجد دیگر که در اطراف بغداد قرار دارد، مسجد «بُراثا» ست. این مسجد، محل به دنیا آمدن حضرت عیسی (ع) است و در آن، سنگی هست که مریم، حضرت عیسی را بر روی آن گذاشت. این جا هم به بهانه نداشتن امنیت، مورد بی توجهی قرار گرفته است.

در حرم حضرت امیر (ع) و در قسمت بالای سر حضرت، محلی است که به «مسجد الرأس» معروف است؛ یعنی روایتی داریم سر مقدس امام حسین (ع) را آوردند و در این جا دفن کردند که این مکان هم کاملاً مغفول است و هیچ کس روی آن کار نمی کند گرچه قول مشهور، دفن سر مقدس در کربلاست.

ایشان همچنین برخی مکان های منتسب به برخی پیامبران الهی را مکان هایی بسیار مناسب برای زیارت زائران دانسته، گفت:

«در کوفه، مکانی به نام «نبی یونس» وجود دارد که علمای این جا می گویند محلی است که ماهی، حضرت یونس را از آب بیرون انداخته است. این مکان که تقریباً دو کیلومتر بعد از مسجد کوفه، در کنار آب قرار دارد، بسیار معروف است و از هر کس که بررسی، آن را به شما نشان می دهد. در واقع، جایی که قرآن می گوید: «فنبذناه بالعاء و هو سقیم و انبتنا علیه شجرة من یقظین»، این جاست. خوب چنین جایی که گزارش به این خوبی در کنارش هست و مردم ما این قدر در ایران، در نماز غفیله، آیه «و ذا النون اذ ذهب...» را می خوانند، اگر بیایند این جا را ببینند، چقدر باارزش است.

در اطراف حله هم مقام پیغمبری هست به نام «ذی الکفل» یا مقام پیغمبر دیگری هست به نام «نبی ایوب» که شاید قبر حضرت ایوب، این جا باشد.

از دیگر مکان های زیارتی که به عنوان مکان های جایگزین، توسط حجت الاسلام و المسلمین مقدس مورد اشاره قرار گرفت، قبور برخی از فرزندان ائمه، همچون «زید بن علی بن الحسین»، «قاسم بن موسی بن جعفر»، «طفلان مسلم» و «عون بن عبدالله بن جعفر بود. وی در این باره گفت:

«وقتی شما به سمت حله می روید، زیارتگاهی هست معروف به قبر زید بن علی بن حسین. او فرزند امام سجاد (ع) است که به خون خواهی امام حسین (ع) قیام کرد و شهید شد و جنازه او را به آتش کشیدند. معجزات و کرامات زیادی هم توسط عراقی ها برای او نقل می شود.

در اطراف حله، محل دیگری هست به نام قاسم که پسر امام موسی بن جعفر (ع)، برادر تنی حضرت رضاست؛ آن چنان که من روایت دیدم، ایشان بسیار مورد علاقه حضرت موسی بن جعفر (ع) بوده است.

ایشان قبور برخی از اصحاب و یاران اهل بیت (ع)، مانند «سلمان فارسی» و «نواب اربعه امام زمان (ع)» را مکان های بسیار باارزش زیارتی معرفی کرده، درباره آنها گفت:

«قبور نواب اربعه امام زمان (عج) در بغداد است. قبر سلمان فارسی نیز که در واقع، افتخار ما ایرانی هاست، در مدائن قرار

دارد. سلمان فارسی، از بزرگ ترین اصحاب رسول خدا و همچنین پشتوانه حضرت امیر (علیه السلام) بوده که درباره ولایت مداری اش، چقدر تأکید شده است. همچنین در مورد ایمانش گفته اند که ده درجه از ایمان را کامل داشته و در این زمینه، از ابوذر و مقداد هم بالاتر بوده است. با این همه تأکیدی که روی ایشان وجود دارد، اگر ما به عراق بیاییم و سلمان را زیارت نکنیم، خسارتی بزرگی است».

#### مشکلات جاری

حجت الاسلام حسینی شریف، با بیان نکاتی درباره کیفیت کار مداحان و روحانیون اعزام شده به همراه کاروان ها و این که کیفیت پایین برخی از آنها، به یکی از دغدغه های اصلی وی تبدیل شده است، گفت:

«نکته ای که به یکی از دغدغه های اصلی من تبدیل شده، کیفیت پایین برخی از مداحان عتبات عالیات است. من یک بار به مداحی گفتم: صدایت خوب است، زیارت عاشورا می خوانی؟ گفت: نه، من روضه می خوانم؛ زیارت عاشورا را غلط می خوانم! مدیری آمده بود می گفت: من جلسه گذاشتم؛ اول جلسه به مداح گفتم که دو آیه قرآن بخوان؛ گفت من قرآن بلد نیستم بخوانم؛ حاضرم دعای فرج بخوانم! خوب این طبیعی است که مشکلات را بیشتر می کند».

حجت الاسلام و المسلمین مقدس نیان نیز ریشه و علت برخی مشکلات پیش آمده در زیارت ها را وجود برخی از افراد کم اطلاع و ضعیف در بعضی از کاروان ها دانست و در این باره گفت:

«متأسفانه گاهی افراد با واجد شرایط را برای این کار نمی فرستند. برخی می خواهند دل زائر را به هر نحوی که شده بشکنند و اشکش را دریاورند. برخی از مداحان حتی یک زیارت امین الله هم بلد نیستند بخوانند و حتی نقاط وقف و ابتدا را گاهی رعایت نمی کنند. خوب افرادی که این جا هستند، عربند و اینها را می فهمند و به ما می خندند».

#### نکات نهایی

حجت الاسلام حسینی شریف در پایان، با بیان سخت تر بودن کار بعثه در عراق نسبت به کار آن در عربستان گفت:

«کار در این جا، حداقل ده برابر کار در مکه است. من قبل از اذان صبح بیدار می شوم، می روم حرم و مسائل مربوط به منبر و میکروفن و ... را بررسی می کنم تا مشکلی وجود نداشته باشد. ساعت یک ربع به هفت هم مراسم تمام می شود. من تا نزدیک هشت آن جا هستم و ساعت هشت می روم صبحانه می خورم و به دفتر برمی گردم و تا ظهر در دفتر هستم. ظهر دوباره به حرم می روم. در واقع، در این جا، حرم مرکز دوم استقرار ماست. باز حدود ساعت دو به هتل برمی گردم و تا آخر شب، به مراجعات رسیدگی می کنم.

وی همچنین به مراسم های مختلفی که از سوی بعثه در نجف و کربلا برگزار می شود، اشاره کرد و گفت:

«بعد از نماز صبح، مراسم خیلی خوبی داریم که حداقل سه تا چهار هزار نفر جمعیت در آن شرکت می کنند. شاید باور نکنید که من برای گرفتن منبر و بلندگو برای این مراسم، حدود هشت ماه تلاش کردم و الحمدلله امروز به جای خوبی رسیده است، همچنین هر شب در صحن حضرت ابوالفضل (ع) نیز مراسم سخنرانی و توسل برقرار است».

## کامل الزیارات

مؤلف

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی»، یکی از فقیهان و محدثان بزرگ و مورد اعتماد شیعه است. نجاشی درباره وی می نویسد:

جعفر بن محمد بن موسی قولویه، یکی از بهترین اصحاب سعد بن عبدالله بود. وی از بزرگان حدیث و فقه و مورد وثوق بوده و دارای آثاری چون «کتاب الصلاه»، «کتاب الجمع و الجماعات»، «کتاب الصرف»، «کتاب الصداق»، «کتاب القسمه الزکاه»، «کتاب الحج»، «کتاب الشهادات»، «کتاب العقیقه»، «کتاب تاریخ الشهور و الحوادث فیها» و «کتاب الزیارات» بوده است. (۱)

شیخ طوسی در «الفهرست» نیز از وی چنین یاد کرده است: جعفر بن محمد بن قولویه قمی، ثقه و مورد اعتماد و دارای کتاب های زیادی به تعداد ابواب فقه است. (۲)

برخی استادان جعفر بن محمد بن قولویه عبارتند از: ۱. محمد بن قولویه (پدرش) که از بهترین اصحاب سعد بن عبدالله بود؛ علی بن محمد بن قولویه (برادرش)؛ ابو علی احمد بن ادریس بن احمد بن الاشعری القمی؛ ثقه الاسلام کلینی و ابی عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی.

شاگردان و راویانی که از وی روایت نقل کرده اند نیز عبارتند از: احمد بن عبدون؛ احمد بن محمد بن عیاش؛ حسین بن عبیدالله الغضائری؛ محمد بن سلیم الصابونی؛ الحسین بن احمد بن المغیره؛ حیدر بن محمد بن نعیم السمرقندی؛ ابوالحسن علی بن بلال المهلبی؛ بن عزور و محمد بن محمد بن النعمان المفید (۳).

وی در سال ۳۶۹ هجری وفات یافت و در کاظمین، در ضلع شرقی رواق شریف، به خاک سپرده شد. (۴)

## کتاب کامل الزیارات

یکی از آثار ارزشمند ابن قولویه کتاب «کامل الزیارات» است. نجاشی از این کتاب با عنوان «کتاب الزیارات» نام برده است (۵) و شیخ طوسی در «الفهرست» از آن با عنوان «جامع الزیارات» یاد کرده است. (۶) علامه مجلسی درباره این کتاب نوشته است:

و کتاب کامل الزیارات من الاصول المعروفه و اخذ منه الشیخ فی التذهیب و غیره من المحدثین (۷)؛

کتاب کامل الزیارات از اصول معروف است و شیخ در تذهیب و دیگر محدثین از آن روایت نقل کرده اند.

در این کتاب، احادیث فراوان و پراکنده ای که در موضوع زیارت وارد شده، گردآوری، تنظیم و فصل بندی شده است. این

اثر ارزشمند نخستین بار به وسیله علامه امینی (بزرگ امانت دار خونین تشیع) تصحیح شد و با توضیحات و تعلیقات ایشان در سال ۱۳۵۶ هجری در چاپخانه مرتضویه نجف اشرف به چاپ رسید (۸). این کتاب ۱۰۸ باب دارد که شامل مطالب زیر است:

باب اول: درباره ثواب زیارت رسول الله صلی الله علیه وآله و زیارت امیرالمومنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام است و در آن ۵ روایت آمده است.

باب دوم درباره ثواب زیارت است و در آن ۲۱ روایت آمده است. در نخستین روایت از پیامبر صلی الله علیه وآله چنین روایت شده:

«من أتانی زائراً كنت شفیعه يوم القيامة؛

هر کس برای زیارت نزد [مرفد] من بیاید، من در روز قیامت شفیع او خواهم شد».

باب سوم: درباره زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وآله و دعا در آن جاست و در این باب ده حدیث آمده است.

باب چهارم: شامل ۸ حدیث در فضیلت نماز در مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله و ثواب آن است.

باب پنجم: ۲ حدیث درباره زیارت حضرت حمزه و قبور شهیدان است که حدیث اول از سه طریق نقل شده است.

باب ششم: ۶ حدیث در باب فضیلت رفتن به مشاهد و مساجد مدینه و ثواب آنهاست.

باب هفتم: ۳ حدیث درباره وداع با قبر رسول الله صلی الله علیه وآله است.

باب هشتم: ۱۹ حدیث در باب فضیلت نماز در مسجد کوفه و مسجد سهله و ثواب آن است.

باب نهم: ۱۳ حدیث درباره راهنمایی برای یافتن قبر امام علی علیه السلام است.

باب دهم: ۳ حدیث درباره ثواب زیارت قبر امام علی علیه السلام است.

باب یازدهم: ۵ حدیث درباره چگونگی زیارت قبر امام علی علیه السلام و دعا در آن جا است.

باب دوازدهم: یک حدیث درباره وداع با قبر امام علی علیه السلام است.

---

۱- رجال النجاشی، ج ۱ ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۲- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶.

۳- همان، ص ۹-۱۴.

۴- همان، ص ۲۰.

- ٥- رجال النجاشي، ج ١، ص ٣٠٦.
- ٦- كامل الزيارات، ص ١٦.
- ٧- بحار الانوار، ج ١، ص ٢٧.
- ٨- سيد محمد حسيني، زيارت، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٦٤، ص ١٠.



باب سیزدهم: ۱۷ حدیث در باب فضیلت نوشیدن آب از رود فرات و غسل در آن است.

باب چهاردهم: ۱۳ حدیث درباره علاقه و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و امر به دوست داشتن ایشان است.

باب پانزدهم: ۳ حدیث درباره زیارت امام حسن علیه السلام و ائمه بقیع علیهم السلام است

از باب شانزدهم تا نود و هشتم، یعنی حدود ۸۳ باب این کتاب درباره شهادت امام حسین علیه السلام، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای کربلا، نزول ملائکه و ارواح انبیا بر قبر امام حسین علیه السلام، فضیلت سرزمین کربلا و شفای تربت امام حسین علیه السلام، کیفیت و کمیت زیارت امام حسین علیه السلام، اثرات این زیارت و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ملائکه برای زائران قبر امام حسین علیه السلام است. در این ۸۳ باب حدود ششصد حدیث گردآوری شده است.

باب نودونهم: ۱۴ حدیث درباره ثواب زیارت امام موسی بن جعفر و امام جواد علیهما السلام است.

باب صدم: یک حدیث درباره کیفیت زیارت امام کاظم و امام جواد علیهما السلام است.

باب صدویکم: ۱۳ حدیث درباره ثواب زیارت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است.

باب صدودوم: یک حدیث درباره کیفیت زیارت امام رضا علیه السلام است.

باب صدوسوم: یک حدیث درباره کیفیت زیارت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در سامراست.

باب صدوچهارم: ۲ حدیث درباره زیارت همه ائمه علیهم السلام است.

باب صدوپنجم: ۲۰ حدیث در کیفیت زیارت مؤمنین است.

باب صدوششم: ۲ حدیث درباره فضیلت زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها است.

باب صدوهفتم: یک حدیث درباره زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی است.

باب صدوهشتم: ۱۴ حدیث درباره نوادرالزیارات است.

برشی از کتاب

الف- در باب دوم کتاب «کامل الزیارات» درباره زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله از امام صادق روایت شده است::

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

من اتانى زائراً كنت شفيعه يوم القيامة

؛ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس به زیارت من بیاید، من در روز قیامت او را شفاعت می کنم. (۱)

ب. در باب اول درباره ثواب زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام، از امام صادق روایت شده است:

قال الحسين عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله ما جزاء من زارك؟ فقال: يا بني من زارني حياً او ميتاً او زار اباك او زار اخاك او زارك كان حقاً على أن أزوره يوم القيامة حتى اخلصه من ذنوبه؛

امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسید: پاداش کسی که تو را زیارت کند، چیست؟ فرمود: ای پسر من! کسی که مرا در حال حیات یا پس از مرگ زیارت کند یا پدرت را یا برادرت را یا تو را زیارت کند، سزاوار است بر من که در روز قیامت او را زیارت کنم؛ تا این که او را از گناه پاک گردانم او را شفاعت کنم. (۲)

۲- ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

الف- امام باقر علیه السلام می فرماید:

مروا شيعتنا بزيارة قبرالحسين عليه السلام فإن اتيانه مفترض على كل مومن يقرّ للحسين عليه السلام بالامامه من الله عزّوجلّ؛

شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر کنید. همانا زیارت قبر او بر هر مؤمنی که معتقد به امامت امام حسین علیه السلام از طرف خدا باشد، واجب است. (۳)

---

۱- کامل الزیارات، باب ۲، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- همان، باب ۱، ص ۴۰.

۳- همان، باب ۴۳، ص ۲۳۶.

ب- امام صادق علیه السلام می فرماید:

من سره أن يكون على موائد النور يوم القيامة فليكن من زوّار الحسين بن علي عليهما السلام؛

هر کس دوست دارد که در قیامت، بر سفره هایی از نور بنشیند، پس باید از زائران امام حسین علیه السلام باشد. (۱)

ج- ابو اسامه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من اراد ان يكون في جوار نبيه صلى الله عليه وآله و جوار علي و فاطمه فلا يدع زيارة الحسين بن علي عليهما السلام؛

کسی که می خواهد [در قیامت] همسایه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام باشد، پس نباید زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند. (۲)

د- عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

من اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر؛

کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بیاید، در حالی که حق او [امام علیه السلام] را ادا کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد. (۳)

ه- ابی خدیجه می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال کردم؛ فرمود:

أنه افضل ما يكون من الاعمال؛

آن برترین اعمال است (۴)

و- محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

مروا شيعتنا بزيارة قبر الحسين عليه السلام فإنّ اتيانه يزيد في الرزق و يمد في العمر و يدفع مدافع السوء و ايتانه مفترض على كل مؤمن يقر للحسين بالامامة من الله؛

شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر کنید. همانا زیارت قبر او روزی ها را افزایش می دهد و عمرها را طولانی می کند و بدی ها [و گرفتاری ها] را از انسان برطرف می سازد و این زیارت بر هر کسی که معتقد به امامت امام حسین علیه السلام از طرف خدا باشد، واجب است. (۵)

ز- امام صادق علیه السلام فرمود:

حق علی الغنی أن یأتی قبرالحسین علیه السلام فی السنه مرتین و حق علی الفقیر أن یأتیه فیالسنه مره؛

سزاواراست که توانگران، سالی دو بار به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بیایند و نیازمندان، سالی یک بار. (۶)

۳- زیارت امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام

الف- حسن بن علی بن الوشاء می گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

زیاره قبر ابی مثل زیاره قبرالحسین علیه السلام؛

زیارت قبر پدرم (امام کاظم علیه السلام) مثل زیارت قبر امام حسین علیه السلام است. (۷)

ب- علی بن مهزیار می گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: فدایت گردم! زیارت امام رضا علیه السلام برتر است یا زیارت امام حسین علیه السلام؟ فرمود:

زیاره أبی أفضل و ذاک ان اباعبدالله علیه السلام یزوره کل الناس و ابی لا یزوره الا الخواص من الشیعہ؛

زیارت پدرم برتر است؛ چون امام حسین علیه السلام را همه مردم زیارت می کنند؛ اما امام رضا علیه السلام را فقط شیعیان برگزیده زیارت می کنند. (۸)

عمرو بن عثمان الزاری می گوید: از امام موسی بن جعفر علیهماالسلام شنیدم که می فرمود:

۱- همان، باب ۵۰، ص ۲۵۸.

۲- همان، باب ۵۲، ص ۲۶۰.

۳- همان، باب ۵۴، ص ۲۶۴.

۴- همان، باب ۵۸، ص ۲۷۶.

۵- همان، باب ۶۱، ص ۳۷۶.

۶- همان، باب ۹۸، ص ۴۹۰.

۷- همان، باب ۹۹، ص ۴۹۹.

۸- همان، باب ۱۰۱، ص ۵۱۰-۵۱۱.

من لم يقدر ان يزورنا فليزر صالحى موالينا يكتب له ثواب زيارتنا و من لم يقدر صلتنا فليصل صالحى موالينا يكتب له ثواب صلتنا؛

کسى که نتواند ما را زیارت کند، پس دوستان صالح ما را زیارت کند که [در این صورت] ثواب زیارت ما را خواهد داشت و کسى که توانایی ارتباط با ما را نداشته باشد، پس با دوستان صالح ما ارتباط داشته باشد که ثواب ارتباط با ما را خواهد داشت. (۱)

## اخبار زیارت

نجف اشرف؛ پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۲ م

در اجلاس وزاری فرهنگ کشورهای عضو «سازمان کنفرانس اسلامی» که در باکو پایتخت آذربایجان برگزار شد، شهر نجف رسماً به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۲ میلادی انتخاب شد.

«اسعد سلطان ابو کلل»، استاندار نجف اشرف در این باره گفت: دولت عراق سعی دارد تا در سال ۲۰۱۲ میلادی جایگاه عظیم و ابعاد حقیقی شخصیت حضرت علی (ع) و خدمات ایشان به انسانیت و اسلام را به جهانیان بنمایاند.

شهر نجف اشرف که بارگاه ملکوتی امام علی (ع) در آن قرار دارد، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب بغداد واقع است و جمعیت آن در سال ۲۰۰۳ میلادی، ۵۸۵۶۰۰ نفر برآورد شده است.

بنابر مصوبه تحریریه، شماره زمستان «فصلنامه فرهنگ زیارت»، ویژه نجف اشرف خواهد بود در این راستا از تمامی محققان و نویسندگان ارجمند دعوت می شود تا در غنا بخشیدن به این شماره از فصلنامه، ما را یاری کنند.

رو نمایی از نصب اولین پنجره ضریح مطهر حرم امام حسین (ع)

اولین پنجره ضریح مطهر حرم امام حسین (ع) که بر روی سازه چوبی آن نصب شده است، طی مراسمی در بهمن سال ۸۸ در قم توسط حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و با حضور تنی چند از علمای اعلام و مسئولین استان قم و ستاد بازسازی عتبات عالیات رونمایی شد.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی در این مراسم فرمودند: «امام حسین (ع) چراغ هدایت در همه زمان هاست و روش و مکتب حسین (ع) کشتی نجات برای همه انسان هاست. نیاز ما به مکتب حسین (ع) نیاز به چراغ و نور است؛ که در این دریای متلاطم زندگی، نیاز به کشتی نجات داریم».

ایشان در ادامه تاکید کردند:

«محبت ما به ضریح، محبت به صاحب اوست. ضریح امام حسین (ع) وابسته به امام حسین (ع) است و نشانه محبت ما به چوب نیست؛ بلکه نماد و سمبلی از محبت به امام است».

ایشان درباره روند ساخت ضریح فرمودند: «کار، بسیار خوب در حال پیشرفت است. آستان مقدس حضرت معصومه (س) و نهادهای دیگر نیز کمک کرده و عده ی زیادی از بانوان، زیورآلاتشان را تقدیم کرده اند. حُسن این کار این است که یک مشارکت عمومی شده است و از جمهوری اسلامی و کشور ایران که کانون تشیع بوده است، همین انتظار می رود که مقابر ائمه اطهار (ع) به این وسیله احداث شود. امیدواریم این کار سبب شود تا نام جمهوری اسلامی در کنار این ضریح ها ثبت

شود و از خدا می خواهیم هر چه سریع تر ساخت آنها به پایان برسد».

همچنین مدیر پروژه ساخت ضریح مطهر سیدالشهداء (ع) اطلاعاتی از روند ساخت و خصوصیات این ضریح ارائه کرد. آقای پارچه باف مشخصات فیزیکی ضریح را این گونه شرح داد: چارچوب و مساحت پلان ضریح با ضریح فعلی تفاوتی ندارد؛ ولی ارتفاع آن حدود ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر افزایش یافته است. ضریح از ۲۰ دهنه تشکیل شده که توان تحمل فشار عمودی حدود ۱۲/۵ تن را دارد. ارتفاع ضریح ۴ متر و ۴۹ سانتی متر است و وزنی معادل ۱۲ هزار کیلوگرم دارد. در ساخت ضریح، از چوب ساجی که از هندوستان، برمه و آفریقا آورده شده، به همراه مس، نقره، برنج و طلا استفاده شده است. چوب ساج به کار رفته، بسیار مرغوب بوده و به گفته کارشناسان حداقل ۳۰۰ سال عمر می کند. سایر فلزات هم از نوع مرغوب آن به کار گرفته شده اند. تاج ضریح از مکرون با عیار بالا خواهد بود و پوششی از طلا خواهد داشت.

وی در خصوص مشخصات فنی ضریح اظهار داشت:

طراحی نقوش ضریح توسط استاد محمود فرشچیان انجام شده و خطاطی آن نیز که سوره هایی از قرآن کریم، احادیث، اسماء امام حسین (ع) و اشعاری از سید رضی است، توسط استاد موجد، از اساتید مشهور خط در جهان انجام گرفته است. همچنین قصد داریم ترنج هایی با نقش یا الله، یا حسین و یا ثارالله در ضریح به کار ببریم.

وی در ادامه افزود:

در حال حاضر چارچوب ضریح صددرصد به پایان رسیده و گوی و ماسوله برای تزئین ضریح در آستانه تولید انبوه قرار دارد. همچنین کار قلم زنی روی نقره، نزدیک به اتمام است و قلم زنی روی طلا و مس آغاز و مقدمات کار مونتاژ نیز انجام شده است. البته برای نورپردازی داخل ضریح، از شبکه فیبر نوری استفاده شده و از اتاق فرمان، تغییر رنگ نورها کنترل می شود. دوربین های مداربسته داخل ضریح، با دانش روز طراحی شده و ضریح به سیستم هشدار حریق مجهز می باشد.

وی کمک های جمع آوری شده را که تاکنون معادل ۴۰ درصد از هزینه های ساخت ضریح است، ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان پول نقد و ۶۳ کیلو و ۲۵۰ گرم طلا- برشمرد و تصریح کرد که برای اتمام کار ضریح مقدس به ۱۲۰ کیلو طلا- و ۵ میلیارد تومان اعتبار دیگر نیاز است.

انتشار منظومه «علی نامه»، با تصحیح جدید

نسخه اصلی این اثر در موزه قونیه است و سال گذشته با مقدمه «محمد رضا شفیعی کدکنی» و مقاله ای دیگر (به زبان انگلیسی) از محمود امیدسالار به صورت رنگی در تهران منتشر شد.

به گزارش مرکز «میراث مکتوب»، حجت الاسلام رسول جعفریان رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، در بیان خاطره خود از دیدار با آیت الله العظمی سیستانی به بیانات ایشان درباره کتاب «علی نامه» پرداخت و اظهار رضایت فراوان این مرجع بزرگ تقلید را از چاپ این نسخه نفیس که نخستین تجربه شعر حماسی شیعی است، بیان کرد. وی می نویسد: آیت الله سیستانی از چاپ «علی نامه» ستایش کردند و فرمودند: «من کتاب زیاد می خوانم؛ اما این کتاب را کنار دستم گذاشته ام؛ این کتاب مرا زنده کرد!».

رسالت مهم روحانیون کاروان های عتبات عالیات

حجت الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر، روز پنج شنبه در همایش روحانیون کاروان های عتبات عالیات و سوریه در اصفهان گفت: «روحانیون کاروان ها باید قبل از سفر، با مطالعه، اطلاعات لازم را کسب کنند؛ زیرا زائرین منتظر شنیدن حرف های تازه و مستند از آنها هستند».

وی افزود: «برخی روحانیونی که با کاروان ها می روند، پاسخ گوی نیازهای مخاطب نیستند ... روحانیون باید با نیازسنجی، سوژه سنجی و استفاده از پیام ائمه در قالب احادیث کوتاه، اطلاعات لازم را به زائر ارایه دهند».

حجت الاسلام قاضی عسکر گفت: «توسعه نفوذ روحانیت در بین مردم از عوامل ارتقای فرهنگ ناب اسلامی است و روحانیون وظیفه و رسالت مهمی را برای دفاع از کیان اسلام بر عهده دارند ... روحانیون کاروان های اعزامی باید از این فرصت برای برقراری ارتباط با مردم استفاده کنند و آنها را با فرهنگ اهل بیت (ع) آشنا سازند».

نماینده ولی فقیه در سازمان حج و زیارت، همچنین با اشاره به شرایط خاص کشور عراق گفت: «باید در جلساتی که با زائرین عتبات عالیات برگزار می شود، آنها را از این شرایط مطلع کنیم ... از جمله مسائلی که باید به زائرین اطلاع داده شود، وضع اقامتی عراق است که مانند عربستان دارای هتل و اماکن اقامتی مناسب نیست».

عتبات عالیات

در آمار سال ۸۸

در سال ۱۳۸۸ دو میلیون و ۳۶۵ هزار و ۷۶۲ نفر زائر ایرانی به عتبات عالیات مشرف شدند.



به گزارش خبرنگار اعزامی پایگاه اطلاع رسانی حج به عتبات عالیات، از این تعداد زائر ایرانی، دو میلیون و ۲۷۹ هزار و ۳۱۳ نفر از طریق مرزهای زمینی مهران، شلمچه و خسروی به عتبات عالیات مشرف شدند. هم چنین ۸۶ هزار و ۴۴۹ نفر نیز از طریق مرز هوایی وارد کشور عراق شده اند.

روزانه ۷۹ کاروان به کشور عراق وارد می شوند که از این تعداد، یک میلیون و ۶۹۷ هزار و ۶۸۷ زائر از طریق مرز مهران، ۵۴۳ هزار و ۸۶۳ زائر از طریق مرز شلمچه و ۳۷ هزار و ۷۶۳ نفر از طریق مرز خسروی به کشور عراق وارد می شوند.

زائران عتبات عالیات با ۵۷۴ دستگاه اتوبوس عراقی که عمدتاً از کیفیت متوسطی برخوردارند، به شهرهای زیارتی این کشور مشرف می شوند.

کتابت سردر «باب المراد» در کاظمین توسط هنرمند ایرانی

سردر ورودی «باب المراد» حرم مطهر امام موسی و امام جواد علیهماالسلام توسط هنرمند ایرانی، تزئین و کتابت شد.

محسن عبادی، برگزیده دومین جشنواره تجسمی در رشته خوش نویسی، در گفت و گو با خبرنگاری قرآنی ایران (ایکنا) با بیان این مطلب گفت: این اثر به این علت که تذهیب نیز در آن به کار برده شده، یک اثر هنری شمرده می شود.

وی ابعاد این اثر را ۱۴ متر طول و ۵/۱ متر عرض اعلام کرد و گفت که طراحی و ساخت آن در یک هفته انجام شده است.

عبادی ادامه داد: عبارت «السلام علیک یا موسی الکاظم و یا جواد الائمه» با خط ثلث در این اثر نگارش شده که از دور قابل خواندن است.

وی با اشاره به این که تذهیب ایرانی این اثر توسط عباس عطاپور به انجام رسیده، تصریح کرد: تذهیب و شمشه در پس زمینه این اثر به کار برده شده است.

برگزیده دومین جشنواره تجسمی فجر در رشته خوش نویسی گفت: در این اثر هنری، به این علت که در معرض دید زائرانی از سراسر دنیاست، سعی کرده ام تا بهترین کار را انجام دهم.

وی افزود: این اثر باید سال ها ماندگار باقی بماند. به همین علت در آن از مواد فلزی استفاده شده است.

عبادی در پایان یادآور شد: این اثر در اربعین حسینی، با همکاری و مساعدت مسؤولان عراقی بر سردر باب المراد نصب شد.

## بازسازی ایوان طلای حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع)

معاون ستاد بازسازی عتبات عالیات از بازسازی ایوان طلای حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) و توسط متخصصین ایرانی خبر داد.

با توجه به تخریب روی قطعات نصب شده بر ایوان طلای حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) زمان طولانی از ساخت آن، گذشت بازسازی و مرمت این قطعات ضروری تشخیص داده شد. پیشنهاد این امر در سفری که معاون ستاد بازسازی عتبات عالیات، آقای فداکار در فروردین ماه ۸۹ از اعتبار مقدسه داشتند، در نجف اشرف به اطلاع تولیت محترم آستان علوی رسید.

با موافقت اولیه تولیت محترم حرم مطهر علوی و پس از رایزنی های لازم، به زودی اجرای این طرح نهایی خواهد شد.

بر اساس اعلام معاونت، قرار است این مرمت در نجف اشرف به همت دکتر بهرمان و همکارانشان که کار مرمت کتیبه (گریو) گنبد حرم علوی را نیز پیشتر انجام داده اند، صورت گیرد.

## نصب ضریح قتلگاه سیدالشهدا (ع)

ضریح کوچک قتلگاه امام حسین (ع) به طول ۱۶۰ و عرض ۲۲۴ و ضخامت ۱۸ سانتی متر پس از رسیدن به کربلای معلی، در ضریح مطهر باب الرأس صحن بارگاه ملکوتی ابا عبدالله الحسین (ع) نصب شد. پنجره بزرگ این ضریح مقدس به طول ۳۰۰ و عرض ۲۲۷ و ضخامت ۱۵ سانتی متر ساخته شده که در بهمن ماه ۸۸ در محل باب القبله ایوان بارگاه سیدالشهدا (ع) نصب گردید.

ضریح بزرگ قتلگاه امام حسین (ع) از چهار دهنه، هر دهنه دارای ۹۶ عدد گوی و ۱۹۲ عدد ماسوره از جنس سازه فلزی ساخته شده و ضریح کوچک نیز دارای دو دهنه بوده است که چوب به کار رفته در دهنه های آن، از نوع ساج برمه به قطر نیم متر مکعب است.

در طرح ضریح های قتلگاه ابا عبدالله الحسین (ع) ۳۲۵ کیلوگرم نقره با عیار ۹۲/۵، مقدار طلای استفاده شده ۵۰۰ کیلوگرم و مس مصرفی در آن ۴۰۵ کیلوگرم به صورت ورق های ۱/۵ میلی متری، مقدار برنج به کار رفته به صورت لوله در ضریح بزرگ ۱۵۰ کیلوگرم و در پنجره کوچک ۱۹۵ کیلوگرم بوده است.

آبکاری طلای ضریح قتلگاه امام حسین (ع) به روش الکترونیک انجام شده و قلمزنی آن به صورت برجسته است و طرح پنجره ها به شکل هشتی با اقتباس از ضریح مطهر حضرت ثامن الحجج (ع) بوده که از ۱۱ عدد پنجه با خط ثلث تشکیل شده و مضامین مرتبط با حضرت سیدالشهدا (ع)، امین الله (ع)، یا ثار الله (ع)، باب الحوائج (ع)، سفینة النجاه و عین البتول بر آن نوشته شده است.

طرح ضریح بزرگ قتلگاه امام حسین (ع) دارای ۱۴ قطعه میناست که به دو عدد گل و بوته و ۱۲ عدد خط و گل و بوته با زمینه لاجورد مزین شده و ضریح کوچک نیز با ۱۶ قطعه مینا، ۴ عدد گل و بوته، ۱۲ عدد خط، گل و بوته با همین زمینه ساخته شده است. مضامین استفاده شده در میناکاری ضریح های بارگاه ابا عبدالله الحسین (ع) آیات ۱۰۷ و ۱۰۶ سوره صفات و آیه های ۲۳ و ۶۹ سوره آل عمران است.

وزن کلی ضریح بزرگ قتلگاه امام حسین (ع) ۹۰۰ کیلوگرم و وزن ضریح کوچک ۸۰۰ کیلوگرم است. بانیان ضریح قتلگاه امام حسین (ع) جمعی از خیران، کارکنان و خانواده های کارکنان بانک صادرات استان اصفهان هستند. این پنجره ها به دست پرتوان استاد «مهدی برهانیان» خطاطی شده است. این طرح مصادف با سالروز شهادت حضرت زهرا (س) در ۱۵ مرداد سال ۸۸ در کارگاه آفرینش های هنری ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان با حضور هنرمندان قلم زن و میناکار اصفهانی آغاز شده بود.

بررسی مرمت اشیای تاریخی حرم امیرالمؤمنین (ع)

رییس پژوهشگاه میراث فرهنگی «سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری» از اعزام گروهی از کارشناسان ایرانی برای بررسی چگونگی مرمت اشیای تاریخی موجود در حرم حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در شهر نجف در سال جاری خبر داد.

احمد میرزا کوچک خوشنویس، روز جمعه به ایرنا گفت: این گروه پنج نفره که اواخر سال گذشته به تولیت آستان حضرت امیر (ع) در نجف معرفی شده بودند، در سال جاری به عراق اعزام می شوند تا بررسی های لازم درباره آسیب های اشیای تاریخی و چگونگی مرمت و بازسازی آنها را جمع آوری کنند.

وی درباره روند تصمیم گیری برای مرمت این اشیاء توضیح داد: سال گذشته یک هیات سه نفره از آستان مقدس حضرت امیر (ع) به ایران آمدند و از ما دعوت کردند تا برای مرمت اشیایی که در انبارهای موزه حضرت امیر (ع) است، اقداماتی را صورت دهیم.

خوشنویس افزود: از آنها خواسته شد تا تصاویری از این اشیاء ارایه کنند که پس از بررسی تصاویر، مشخص شد اشیای آستان حضرت امیر (ع)، از انواع و جنس های متفاوت، مانند فلزی، چوبی، سنگی، شیشه ای و پارچه ای است که به صورت غیراستاندارد در انبارها نگهداری می شود.

رییس پژوهشگاه میراث فرهنگی همچنین به بازسازی حرم و گنبد های حضرت امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) اشاره کرد و توضیح داد: از تولیت های سایر آستان های مقدس عتبات عالیات در عراق مانند حضرت ابوالفضل و امام حسین (ع) به صورت مجزا با پژوهشگاه میراث فرهنگی، برای بازسازی و مرمت این اماکن تماس گرفته شده است.

بلندترین ستون عراق، مزین به پرچم یا ابالفضل

زکی باقر عبد، در مصاحبه با «پایگاه اطلاع رسانی نون»، خاطرنشان کرد: با همکاری آستان مقدس حضرت عباس (ع)، بلندترین ستون عراق، مزین به پرچم یا ابالفضل ساخته می شود.

وی افزود: این ستون به ارتفاع ۴۰ متر، قرار است در ورودی جنوبی شهر کربلا نصب شود.

باقر عبد گفت: پس از واقعه عاشورا حضرت زینب کبری (س) با خطاب قرار دادن یزید، به وی تأکید کرده بود که حاکمان ظالم در طول تاریخ برای محو آثار این واقعه تلاش خواهند کرد؛ ولی پرچم شهیدان کربلا با شکوه بیشتری به اهتزاز در خواهد آمد.

زائران عتبات و تأثیرگذاری روحانیون

معاون امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری گفت: «روحانیون روی زائران عتبات عالیات تأثیرگذارند و باید در برنامه های خود، آلاینده های فکری و جناحی را کنار بگذارند».

به گزارش ایرنا حجت الاسلام والسملین سید عبدالفتاح نواب در همایش روحانیون منطقه ۹ کشور که در شیراز برگزار شد افزود: «این فرصت که یک روحانی راهنمای زائران باشد، نعمت بزرگی است که باید همه قدر آن را بدانند».

خدمت به زائران عتبات عالیات

به گزارش خبرگزاری حج، رییس سازمان حج و زیارت گفت: خدمت به زائران خانه خدا و عتبات مقدسه، با هیچ کاری قابل قیاس نیست و نباید آن را با امور مادی قیاس کرد.

علی لیالی در جمع اعضای ستادهای عمره گفت: هدف از تشرف شاغلین در ستادهای عمره را ارائه خدمت هرچه بیشتر به زائرین دانست و تأکید کرد که هیچ یک از همکاران ستادی نباید به قصد زیارت یا انجام عمره مفرده مشرف شود.

اعدام حسن المجید التکریتی

حکم اعدام علی حسن المجید التکریتی معروف به «علی شیمیایی» که مرتکب جنایت بر ضد ملت های عراق و ایران در طول جنگ تحمیلی هشت ساله شده بود، روز بهمن ماه اجرا شد.

شیمیایی، پسرعموی صدام و از شخصیت های مهم حزب بعث عراق بود. او مدتی وزارت دفاع عراق را بر عهده داشت و به عنوان عضو شورای فرماندهی انقلابی، در تصمیم گیری های مهم در زمان ریاست جمهوری صدام شرکت داشت و مأمور سرکوب شورش های منطقه ای بود.

علی شیمیایی را بسیاری "سنگدل ترین همراه صدام" می نامند که حاضر بود برای بقای رژیم، دست به هر جنایتی بزند. بر اساس گزارشی که نشریه آلمانی اشپگل در ژوئن منتشر کرده بود، در یک نوار صوتی که از علی شیمیایی به دست آمده، این جنایتکار درباره کردها گفته است: من همه آنها را با سلاح شیمیایی نابود خواهم کرد!

بر پایه شواهد موجود، پس از انتفاضه سال ۱۹۹۱ میلادی در جنوب عراق، او مأمور سرکوب شیعیان جنوب عراق شد و در حالی که از جنایات خود در کردستان عراق بازگشته بود، خود شخصا بازجویی از شیعیان بی دفاع عراقی را بر عهده گرفت و تیرهای خلاص را در باتلاق های مناطق جنوبی عراق، بر سر اسرای شیعه عراقی شلیک می کرد و این در حالی بود که در پرونده جنایات علیه کردها که به پرونده «انفال» معروف است، دستگیرشدگان کرد عراقی را با دینامیت منفجر می کرد و این کار برای او تبدیل به یک سرگرمی شده بود.

دست داشتن وی در قتل آیت الله محمد صادق الصدر و دو پسرش توسط سازمان امنیت عراق در فوریه و کشتار صدها نفر از شیعیان معترض به این جنایت و کشتار وحشیانه هزاران کرد در حلبچه، او را به سنگدل ترین و جنایت کارترین همدست صدام معدوم تبدیل کرده بود.

او در ماه اوت سال و در پی اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، در ماشین حمل گوسفندان دستگیر شد. آمریکایی ها در گزارش دستگیری وی می نویسند: دستگیری علی حسن المجید، آسان تر از دیگر مقامات رده بالای بعثی در عراق بود.

این گزارش می افزاید: پس از دستگیری، آمریکایی ها برای بازجویی از جلال بغداد، چند شبانه روز به او بی خوابی دادند. او که به شدت ترسیده بود، هنگامی که در برابر بازجوی آمریکایی قرار گرفت و از او پرسیده شد: آیا درست است که وی با یک ماشین حمل گوسفند از جنوب عراق فرار کرده است، خطاب به او گفت: بله، و سپس بازجو از وی خواست تا صدای گوسفند از خود درآورد و این بعثی جنایت کار چندین بار صدای گوسفندان را برای سربازان آمریکایی تکرار کرد! چهره او در هم شکسته بود و موهای سر و صورتش که دیگر فرصت رنگ کردن آن ها را نداشته، سپید شده بود.

او نخستین بار در ژانویه به عنوان مسئول حمله شیمیایی به روستای کردنشین حلبچه که به کشته شدن پنج هزار نفر انجامید، به اعدام محکوم شد. او سپس به اتهام سرکوب قیام شیعیان پس از حمله عراق به کویت در سال، و نیز به اتهام شرکت در کشتار و آواره کردن شیعیان در سال، بار دیگر به اعدام محکوم شد. جسد وی در مقبره رهبران رژیم سابق عراق و در کنار جسد طه یاسین رمضان، معاون اول صدام حسین دفن شد.

جلد ۴

اشاره









## اسرار و معارف

در این نوشته، به مجموعه الفاظ، اصطلاحات و تعابیری که به نوعی به زیارت و زیارت گاه‌ها مربوط است، اشاره می‌شود. در فرهنگ نامه زیارت موضوعاتی که به حرمین شریفین، عتبات عالیات و سایر حرم‌ها و زیارت گاه‌ها اختصاص دارد، مطرح می‌شود. آشنایی با این مفاهیم، بر معرفت دینی زائران می‌افزاید و به درون مایه بیشتری از این سنت دینی راه می‌برد.

### بالای سر و پایین پا

این اصطلاح به کیفیت قرار گرفتن بدن مطهر اولیای دین در قبر و جایگاه آن مربوط می‌شود. وقتی پیکری دفن می‌شود، طبق حکم شرعی، در داخل قبر به طرف راست بدن و رو به قبله نهاده می‌شود. در نیمکره شمالی زمین، سر میت به طرف مغرب و پاها به سمت مشرق قرار می‌گیرد.

در حرم‌های مطهر امامان و امام زادگان، یکی از آداب زیارت، حضور در بالای سر یا پایین پا و خواندن دعاها و زیارت‌های خاص است. طرف بالای سر قبر امامان، دارای فضیلت است و خواندن زیارت و نماز زیارت در آن محدوده ثواب بیشتری دارد. (۱) به همین سبب، قسمت بالای سر حرم حضرت رضا (ع) اغلب شلوغ و پرازدحام است و بسیاری در پی یافتن جایی برای خواندن دو رکعت نماز، یا زیارتنامه اند. مسجد بالاسر نیز معمولاً به مسجدی گفته می‌شود که در سمت بالای سر قبر امامان و امام زادگان در حرم‌ها قرار دارد و نزدیک مرقد مطهر است.

ضریح مطهر حرم سید الشهداء (ع) شش گوشه دارد؛ به این سبب که حضرت علی اکبر (ع) در پایین پای حضرت امام حسین (ع) دفن شده است. در یکی از سروده‌های عاشورایی چنین آمده است:

رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید دیدم که مرقد شهدا مشک و عنبر است

هر یک مزار و مرقدشان چهار گوشه داشت شش گوشه یک ضریح، در آن هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است. (۲)

در آداب زیارت آمده است که خواندن دو رکعت نماز زیارت مستحب است. اگر زیارت برای پیغمبر (ص) است، نماز را در روضه مطهر به جا آورند و اگر در حرم یکی از ائمه (علیهم السلام) است، در بالای سر به جا آورند. علامه مجلسی نماز زیارت و غیر آن را در پشت سر و بالای سر بهتر دانسته و به سروده علامه بحرالعلوم استناد کرده که به نزدیک شدن به قبر و نماز خواندن در بالای سر اشاره دارد: «و آثر الصلاة عند الرأس». (۳)

امام صادق (ع) به ابو حمزه ثمالی فرمود که نزد سر آن حضرت دو رکعت نماز بگزار. (۴)

به معنای بنا کننده و معمار یا تأمین کننده مخارج بنای یک حرم یا مسجد یا امام زاده و امثال آن است. در اصطلاح، به کسی هم که مجالس عزای معصومین را برگزار می کند یا عهده دار هزینه های این گونه محافل است، «بانی مجلس و روضه» گفته می شود. بسیاری از علاقه مندان اهل بیت (علیهما السلام) که تمکن مالی دارند، بانی ساختن و توسعه یک حرم یا زیارتگاه می شوند و از این راه، هم به ثواب می رسند و هم نام خود را به عنوان خدمت گزار آستان اولیاء الله ماندگار می سازند.

بست

محوطه ای که جلوی مساجد و حرم ها قرار دارد و معمولاً با زنجیر بسته شده و حالت حفاظت شده دارد و پناهگاه به شمار می رود. در حرم های مطهر، قسمتی از حرم و ایوان یا بخش ورودی به حرم را گویند که احترام خاصی دارد و هر که وارد آن حريم شود، مثل این است که به آستان آن معصوم پناه آورده باشد و از تعرض و تعقیب مصون است.

دهخدا به نقل از «بهار عجم» آورده است:

بر دور مزارات حضرات، به فاصله یک گروه کمابیش از جهت منع در آمدن دواب چوب بست کنند و بر گنه کاری یا دادخواهی که در آن بست در آید، کسی مزاحم حال او نمی تواند شد و خدمه مزارات مقدسات به حمایت دادخواه فراهم آمده، داد او از بیدادگر ستانند. پناهگاه و جایی که مردم به آن پناه آورده، متحصن شوند. محوطه ای که اگر مقصیر در آن وارد شود، حکومت به او دست نمی یابد؛ مثل مساجد و مزارهای مقدرهنگ زیارت: (۵)

در اطراف حرم حضرت رضا (ع) بستِ بالا خیابان و بست پایین خیابان که به بست شیخ بهایی و بست طبرسی معروف است از این قبیل است.

بست نشینی در حرم های مطهر رواج داشته و علمای شیعه در حرم حضرت عبدالعظیم یا برخی حرم های دیگر بست می نشستند و به حکومت اعتراض می کردند و روی آوردن به بست حرم ها، برای مصونیت از تعرض سلاطین بوده است. «بست نشستن» به معنای پناهنده شدن در مشهد مقدسی یا عتبه ای از اعتبار عالیات یا خانه یکی از مجتهدان و علمای بزرگ است. (۶) به بست نشینی «تحصن» هم گفته می شود.

---

۱- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۸۶.

۲- منسوب به ناصرالدین شاه قاجار.

۳- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، آداب زیارت، ادب هفدهم.

۴- همان، آداب مخصوصه زیارت امام حسین (ع) ادب دوازدهم.

۵- لغت نامه دهخدا، واژه «بست».

۶- همان، واژه «بست نشستن».

به معنای زمین گود، قطعه زمین جدا شده، بنا و ساختمان، عمارت و خانه، صومعه و زیارتگاه. «بقیع» نیز از همین واژه گرفته شده و به همین معناست؛ چون قطعه زمینی است که برای دفن اموات اختصاص یافته است. بقعه، با قطعه زمین همجواری متفاوت است و شکل و هیئت دیگری دارد. (۱)

«بقاع متبرکه» به زیارتگاه ها و قبرهای مقدس اولیای دین گفته می شود. در قرآن کریم به سرزمینی که حضرت موسی (ع) در آن مورد خطاب الهی قرار گرفت، «وادی ایمن در بقعه مبارکه» گفته شده است. (۲)

### بقیع

نام قبرستانی قدیمی در شهر مدینه که مدفن و مزار چهار امام شیعه (امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) و قبر عباس عموی پیامبر، فاطمه بنت اسد، همسران پیامبر، عمه های رسول خدا (ص) و بسیاری از صحابه، علما و بزرگان در آن جاست. به آن «بقیع الفرقد» نیز می گفتند. قبور این اولیاء روزگاری قبه و بارگاه داشته، اما سال ها پیش به دست وهابی ها تخریب شده است.

بنابر نقل روایات شیعه و سنی، پیامبر خدا (ص) بارها به زیارت قبور مدفونین در بقیع می رفت و برای آنان دعا و استغفار می کرد و این عمل حضرت رسول، شاهد و مبنای مشروعیت زیارت قبور است؛ امری که وهابی های جاهل، آن را مغایر با توحید می پندارند و زیارت قبور را شرک می دانند! وضع کنونی بقیع و قبور ویران شده امامان معصوم، گواه مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) و جفا به خاندان عصمت است.

### بیت

به معنای خانه است. در اصطلاح، به خانه خدا و بیت الله در مکه گفته می شود و در قرآن هم «حج البيت» آمده است که وجوب زیارت خانه خدا را بیان می کند. (۳) «بیت الحرام» و «بیت العتیق» نیز از نام های کعبه است. «بیت المقدس» در فلسطین نیز از زیارتگاه های معروف و معتبر و مقدس نزد مسلمانان و پیروان ادیان آسمانی است. قداست کعبه تا آن جاست که گاهی به آن قسم یاد می کنند و می گویند: «قسم به بیته که رفته ام».

حرم های معصومین که مدفن آن بزرگواران است، به منزله بیت و خانه آنان است. از این رو پیش از ورود به حرم، مستحب است «اذن دخول» خوانده شود. در دعاهای اذن دخول، تعبیراتی از این دست دیده می شود: «خدایا من در آستانه دری از درهای بیت نبوت قرار گرفته ام...» و با اسناد به آیه ای که از ورود سرزده و بی اذن به خانه پیامبر نهی می کند، (۴) برای ورود به آن بیت شریف و حرم مقدس که شعبه ای از خانه پیامبر است، رخصت و اذن طلبیده می شود. (۵)

فاصله و محدوده میان دو حرم را «بین الحرمین» گویند. در کربلا، میان قبر امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) فاصله ای است که در گذشته به صورت مغازه و بازار و مسافرخانه بوده و در سال های اخیر تبدیل به محوطه ای وسیع شده است. این محدوده را بین الحرمین می نامند و چه بسا در آینده، تبدیل به صحن بزرگی شود که دو حرم را در بر بگیرد. زائران کربلا این منطقه را بسیار باارزش و مقدس می دانند و حضور در بین الحرمین را مغتنم می شمارند.

در مدینه منوره نیز، فاصله بین حرم حضرت رسول خدا (ص) و قبرستان بقیع که اکنون به صورت محوطه ای باز درآمده و زائران در آن جا زیارت می خوانند، «بین الحرمین» نامیده می شود. در تهران هم به بازاری که بین مسجد امام خمینی و مسجد جامع قرار دارد، بازار بین الحرمین گفته می شود.

### پنجره فولاد

در صحن قدیم حرم حضرت رضا (ع) میان صحن و داخل حرم، پنجره ای بزرگ و فولادین و مشبک است، که زائران و حاجتمندان، در پشت آن پنجره به آستان حضرت رضا (ع) متوسل می شوند و دخیل می بندند و حاجت می طلبند. بسیار اتفاق افتاده که بیماران لاعلاج و درماندگان، شفا و حاجت گرفته اند و داستان شفایافتگان پشت پنجره فولاد، خود کتابی شده است. نه تنها در حرم حضرت رضا (ع) بلکه در همه حرم های مطهر، آنان که از روی صدق و اخلاص متوسل شوند، حاجت می گیرند و مشمول عنایت خاص اولیاء قرار می گردند.

### تبرک

برکت جستن، خیر و برکت طلبیدن. وقتی چیزی مقدس و محترم است، هر نوع تکریم آن مثل بوسیدن، لمس کردن، چیزی را به آن مالیدن، «تبرک» نام دارد. برکت به معنای خیر پایدار و ماندگار است.

---

۱- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، واژه «بقیع».

۲- قصص، آیه ۳۰.

۳- آل عمران، آیه ۹۷.

۴- احزاب، آیه ۵۳.

۵- ر. ک: مقاله «اذن دخول» در پیش شماره اول همین فصلنامه، تابستان ۸۸.

زائر با بوسیدن و کشیدن دست به قبر و ضریح و در و دیوار حرم، خیر و برکت می جوید. این کار، سنتی دیرینه است که ریشه دینی دارد. در زمان پیامبر خدا (ص) مسلمانان آب وضوی آن حضرت یا موی سر و صورت ایشان را هنگام شانه کردن به قصد تبرک برمی داشتند. (۱)

در قرآن و تاریخ انبیا آمده است که حضرت یعقوب، پیراهن یوسف را بر صورت خود انداخت و بینا شد. (۲) داستان «تابوت سکینه» که در میان بنی اسرائیل بوده، یا تبرک جستن مؤمنان به جایگاه اصحاب کهف نیز از آن جمله است. زائران از حرم ها و قبور مطهر ائمه و هر چه که منتسب به اولیای خدا باشد، تبرک می جویند؛ چون خداوند خیرات و برکاتی را از این راه به بندگانش می رساند. «اماکن متبرکه» به مکان های دارای خیر و برکت گفته می شود که زیارتگاه ها هم از آن جمله است.

### تُربَت

به معنای خاک است. به قبر و مزار هم تربت گفته می شود (ای که بر تربت ما می گذری، همت خواه). حضور در کنار تربت به خاک خفتگان و قرائت فاتحه و یاد اموات، مستحب است. معروف ترین و مقدس ترین تربت، خاک قبر حضرت سیدالشهدا (ع) است که فضیلت بسیار دارد و سجده بر تربت و ذکر خدا با تسبیح تربت که یادآور آن شهید مظلوم است، سفارش شده است. حضرت رضا (ع) درباره شفابخشی تربت، که از ویژگی های خاک قبر امام حسین (ع) است می فرماید: هر خاکی حرام است، مثل مردار و خون؛ مگر خاک قبر حسین (ع) که شفای هر دردی است. (۳)

تربت مقدس امام حسین (ع) یادآور فرهنگ جهاد و شهادت است و آن زمین مطهر، پیکر پاکی را در بر گرفته که در راه خدا و احیای دین قربانی شد و به دیگران درس عزت و شهادت آموخت. از این رو تربت کربلا قداست و احترام خاصی دارد و در فقه نیز احکام ویژه ای برای آن بیان شده است. سجده بر تربت کربلا، ثواب بسیار دارد و در روایت آمده است:

«السَّجُودُ عَلَى تَرَبَةِ الْحُسَيْنِ يَخْرِقُ الْحُجْبَةَ السَّبْعَ؛

(۴) سجده بر تربت امام حسین (ع) حجاب های هفتگانه را می دردد.» و این اشاره به بعد ملکوتی و قدسی این خاک خون آلود دارد.

شهادت، خاک را بوییدنی کرد شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

امام خمینی درباره تربت شهدا فرموده است: «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دل سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.» (۵)

### تَشْرَف

به معنای به شرافت رسیدن و مقام یافتن. در اصطلاح، به رفتن به حرم های مقدس و اماکن زیارتی، یا توفیق دیدار اولیای خدا

و انسان های بزرگ و وارسته نیز تشرف گفته می شود؛ چون این دیدارها و زیارت ها، به انسان شرافت و ارزش می بخشد. گاه اصطلاح «شرف یابی» هم به کار می رود. کسی که به زیارت خانه خدا یا عتبات برود، می گوید: «مشرف شدم» یا «شرفیاب گشتم». به راستی نیز چنین است. چه شرافتی بالاتر از توفیق زیارت زبده ترین انسان های عالم وجود، که الهام بخش پاکی و عفاف و ایمان و انسانیتند؟

## تلّ زینبیه

«تلّ» به معنای تپه و توده برآمده از زمین و جای مرتفع است. سرزمین کربلا دارای یک رشته تپه ماهورها و پستی و بلندی ها و یک قسمت هموار بوده که جنگ در این قسمت در گرفت. امام حسین (ع) محل استقرار همراهان خود و برپایی خیمه ها را در جایی انتخاب کرده بود که هم به شریعه فرات دسترسی داشته باشند و هم با استفاده از موانع طبیعی، دور از چشم دشمن باشند؛ یعنی صحنه درگیری پایین تر از محلّ خیمه ها بود. در روز عاشورا حضرت زینب (ع) برای آگاهی از وضع میدان و خبر یافتن از برادرش سیدالشهدا (ع) بارها به آن بلندی که مشرف بر میدان جنگ بود می رفت. این قسمت بعدها به «تلّ زینبیه» معروف شد.

برای این که اماکن خاص، یادآور وقایع مربوط به آن ها باشد، بنا و ساختمانی می سازند تا نمادی از آن حادثه باشد. پیش تر در مکان تلّ زینبیه اتاقی کوچک وجود داشت، ولی در بازسازی های اخیر، در سال ۱۳۹۸ قمری بنایی باشکوه در آن جا ساخته شد (۶) که زائران کربلا به آن جا می روند و با یادآوری حوادث روز عاشورا، عزاداری می کنند یا در آن جا نماز می گزارند. این ساختمان در ضلع غربی حرم امام حسین (ع) قرار دارد و خیابانی میان آن و دیوار حرم وجود دارد.

- 
- ۱- کتاب های متعددی در این زمینه با نام «تبرک الصحابه» نوشته شده؛ چه از علمای شیعه و چه از عالمان اهل سنت (ر. ک: جعفر سبحانی، سیمای عقاید شیعه، ص ۱۱۲).
  - ۲- یوسف، آیه ۹۳-۹۶.
  - ۳- محدث قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۰۳.
  - ۴- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴.
  - ۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.
  - ۶- سلمان هادی طعمه، تراث کربلا، ص ۱۲۹.

## توسّل

«توسّل» یعنی در پی «وسیله» بودن؛ وسیله و واسطه آوردن برای انجام کاری؛ واسطه قرار دادن پیامبر و اهل بیت نزد خداوند، برای آموزش گناهان یا برآورده شدن حاجات و استجاب دعاها. توسّل به اهل بیت، مورد سفارش پیشوایان دینی و امری مشروع است و در قرآن کریم هم آمده است: گناه کارانی که به خویش ستم کردند، اگر به رسول خدا (ص) توسّل جویند و از او بخواهند که برای آنان استغفار کند، خدا را آمرزنده و توبه پذیر خواهند یافت. (۱)

حضور در آستان اولیای الهی و زیارت و توسّل، ریشه ای دینی و قرآنی دارد، اما وهابیون این امر را نیز مثل تبرک و زیارت قبور، شرک می دانند. بنابر روایات، انبیای پیشین نیز به پیامبر و خاندان او و پنج تن اصحاب کساء متوسّل می شدند و فرقی میان زنده یا مرده این اولیای الهی نیست. در منابع اهل سنت هم نمونه های فراوانی نقل شده که از آداب زیارت، حضور در کنار مرقد پیامبر خدا (ص) و توسّل به او در پیشگاه پروردگار و شفیع قرار دادن وی برای آموزش گناهان شمرده شده است. (۲) در توصیه های معصومین، کیفیت نوشتن رقع و توسّل به اهل بیت و دعاهای گوناگون توسّل برای برآورده شدن حاجات نقل شده است. (۳) عالمان و محققان، بحث ها و تألیفات سودمندی در تبیین این مسئله و دفع شبهات دارند که مراجعه به آن ها مفید است. (۴)

## تولیت

به معنای ولایت بخشیدن، کسی را بر کاری گماشتن و واگذاری امور وقف و حرم ها و مساجد به کسی است. نیز تولیت و «مقام تولیت» به کسی گفته می شود که سرپرستی اداره امور یک آستانه، حرم یا مسجد را بر عهده دارد. این مقام از سوی حکومت و رهبر واگذار می شود. در گذشته از متولیان حرم ها و آستانه ها با عنوان «کلیددار» هم یاد می شده است. در عهد جاهلیت، کعبه و مسجدالحرام تولیت و کلیددار داشته و یکی از شئون مذهبی به شمار می رفته است. در فتح مکه، وقتی پیامبر وارد مسجدالحرام شد، کسی را فرستاد تا «عثمان بن طلحه» را که کلیددار کعبه بود بیاورند یا کلید کعبه را از او بگیرند و درب کعبه را گشوده و آن را شست و شو دهند. معمولاً منصب کلیدداری نسل به نسل منتقل می شد. (۵) کلیدداری، به معنای ریاست خدام حرم سید الشهداء (ع) نیز هست و این عنوان احترام آمیز در کربلا به خاندان هایی که این سمت را داشتند، گفته می شد. (۶)

## جارالله

یعنی همسایه خدا. به کسی گفته می شود که در شهر مکه و کنار خانه خدا اقامت کند و مجاور کعبه باشد یا به آن جا پناهنده شود. زیارتگاهی همچون مسجدالحرام که هم مقدّس است و هم مأمن و پناهگاه، مورد توجه زائران و پناه جویان بوده است. این علاقه سبب می شده کسانی از شهر و دیار خود هجرت کنند و مقیم شهر مکه شوند. به «زمخشری» هم که یکی از دانشمندان شیعه است، «جارالله» گویند؛ چون مدّتی مقیم مکه بود. سنائی درباره مجاورت خانه خدا گوید:



جان فرستادی به حج، حج کرد و آمد نزد تو دل مجاور گشت آن جا، گر نیاید، گو میای

## جَنَّهُالْبَقِيعِ

قبرستان بقیع. از آن جا که بنا بر احادیث، قبر صالحان، باغی از باغ های بهشت است (روضه من ریاض الجنه) به آن مزار مقدس که هزاران انسان شایسته، از جمله چهار امام معصوم و فاطمه بنت اسد و عباس بن عبدالمطلب را در بر گرفته، «جنهالبقیع» گفته می شود. در مکه مکرمه نیز به قبرستان ابوطالب که قبرستانی قدیمی و بزرگ است و قبور حضرت خدیجه، عبدالمطلب، عبدمناف، هاشم و بعضی از شخصیت های صدر اسلام در آن قرار دارد، «جنه المعلى» گفته می شود.

۱- نساء، آیه ۶۴... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ ....

۲- ر. ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳- همان، ص ۱۴۴ و ج ۳ ص ۲۹۳.

۴- ر. ک: علامه سیدمرتضی عسکری، «معالم المدرستین»، ج ۱ ص ۳۳؛ علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۰ ص ۳۰۴ و رضوانی، «شیعه شناسی و پاسخ به شبهات»، ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۶۹.

۵- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۸۱۱.

۶- ر. ک: جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، «واژه کلیددار».

## جمکران

یکی از مساجد معروف و معتبر در اطراف قم، نزدیک روستای جمکران که در سال ۳۹۳ هجری به دستور امام زمان (عج) و به دست «حسن بن مثله جمکرانی» ساخته شده است. این مسجد در سال های اخیر موقعیت و شهرت فراوانی یافته و در تمام مدت سال، به ویژه در شب های چهارشنبه و جمعه و نیمه شعبان، عده بسیاری از اطراف برای زیارت این مکان منسوب به امام زمان (ع) و عبادت و نماز در آن جا، به این مسجد می آیند. نماز خاصی برای آن وارد شده و عده ای هم به عشق دیدار حضرت مهدی (ع) و برآورده شدن حاجت های شان، چهل شب چهارشنبه مرتب به آن جا می روند. بخش فرهنگی این مسجد و انتشارات آن از قسمت های فعال مسجد است و برای زائران برنامه های مختلفی دارد. توسعه گسترده ای در این مسجد در حال اجراست.

## چاووش خوانی

از آداب و مراسم خاص هنگام رفتن زائران به سفر کربلا- یا حج و عتبات عراق و خراسان و هنگام بازگشت آنان از این زیارت. در این مراسم، کسی پیشاپیش مردم با صدای سوزناک اشعاری را درباره سفر کربلا یا خراسان می خواند و مردم با او همنوایی می کنند. در قدیم، هنگام عزیمت کاروان زیارتی کربلا رسم بوده که با ندای «هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله...» مردم را برای شرکت در این مراسم یا پیوستن به قافله فرا خوانند. این مراسم در مناطق مختلف به شیوه های خاص و با اشعار متفاوت اجرا می شده است. دهخدا می نویسد: «چاووش خوان کسی است که دعوت رفتن به زیارت عتبات عالیات کند. در اصطلاح روستاییان خراسان، کسی باشد که در فصل مناسب زیارت در دهات و روستاها، سواره یا پیاده به راه افتد و روستاییان را به وسیله جار زدن یا خواندن اشعار مهیج و مناسب، به زیارت اعتبار مقدسه تشویق و تهییج نماید.» (۱) از جمله شعرهای چاووش خوانی این است:

ز تربت شهدا بوی سیب می آید ز طوس، بوی رضای غریب می آید.

بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا

برخی از پژوهشگران به تحلیل و نقل و گردآوری نمونه هایی از چاووش خوانی ها و تعزیه خوانی ها پرداخته اند. (۲)

## حائر حسینی

«حائر» به معنای سرگردان و حیران است. سبب نامیدن حرم امام حسین (ع) به حائر حسینی، به دوره متوکل عباسی بازمی گردد. متوکل به قصد تخریب حرم آن حضرت دستور داد تا آن منطقه را به آب ببندند؛ ولی وقتی آب به اطراف قبر سیدالشهدا (ع) رسید، روی هم انباشته شد و به قبر آسیبی نرسید. پس از بروز این کرامت خاص، اعتقاد مردم به آن قبر شریف افزون گشت. «حائر حسینی» به حرم امام حسین (ع) و اطراف قبر مطهر گفته می شود که بسیار مقدس است و دعا در آن جا

مستجاب است. در اصطلاح فقهی نیز که احکام ویژه ای برای حائر امام حسین (ع) بیان شده، این واژه به محدوده قبر، صحن و رواق های اطراف گفته می شود. اقامت در حائر و عبادت در آن فضیلت و ثواب بسیار دارد. برخی از امامان نیز برای شفا، به حائر حسینی متوسل می شدند؛ از جمله امام هادی (ع) کسی را فرستاد تا در حائر حسینی برای شفای او دعا کند. <sup>(۳)</sup> به تدریج «حائر» نامی برای کربلای معلّما شد و از این رو به کسی که اهل کربلاست یا مدّتی مقیم آن جا بوده نیز «حائری» گفته می شود.

---

۱- لغت نامه دهخدا، واژه «چاووش».

۲- ر. ک: جابر عناصری، درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران.

۳- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۵.

## حاج، حاجی

حجّ یکی از فروغ دین و از واجبات اسلامی است و فریضه ای است که انجام آن بر کسانی که استطاعت مالی و بدنی داشته باشند، واجب است. به کسی که به زیارت خانه خدا می رود، «حاج» یا «حاجی» گفته می شود و اگر زائر، زن باشد، «حاجّه» یا «حاجیه» گفته می شود. این کلمه یکی از پیشوندهایی است که به نام اشخاص افزوده می شود و نشانه آن است که او به زیارت خانه خدا رفته است؛ مثل حاجی علی یا حاج اکبر. این تعبیر، در ضمن نوعی احترام به شخص هم شمرده می شود و وجهه و اعتباری برای صاحب نام می آورد. ضرب المثل معروف «حاجی حاجی مگه» هم اشاره به درازی راه و طول سفر دارد.

## حرم

جایی که امن و پناهگاه باشد. خانه شخصی که از تعرض دیگران در امان است. در مکه، نقطه مقابل حرم، «حِلّ» است؛ یعنی جایی که حرم نیست و محدودیت ها و احکام خاصّ حرم را ندارد. حرم به مسافت معینی در اطراف کعبه و گرداگرد آن گفته می شود. در شعر «عراقی» آمده است:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون کعبه آیی

به مزار و بقعه پیامبران و امامان و امام زادگان و شهدای بزرگ هم حرم گفته می شود؛ چون هم دارای احترام و قداست است و هم مردم در گرفتاری ها به آن جا پناه می برند و آن را امن می شمارند. به خانواده و اهل بیت هر کس نیز حرم و حرمت گفته می شود؛ چون احترام خاصی دارد و حفاظت از آن در برابر تعرض دیگران لازم است. حرم امامان، زیارتگاه صاحب‌دلان و حفظ احترام آن ها لازم است. رعایت آداب ظاهری و باطنی تشرف به حرم های مطهر، نشانه معرفت زائر به جایگاه این بقعه های نورانی است.

## حرمُ الله

حرم خدا. مکانی محترم که منسوب به خداوند است. اصطلاحاً به مسجدالحرام، مکه معظمه و کعبه هم حرم خدا گفته می شود. پیامبر خدا (ص) فرمود: «مکه حرم خداست؛ حضرت ابراهیم آن را حرم قرار داده است» (۱) که اشاره به دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند چنین خواست: پروردگارا! این شهر را شهری محترم و حرم قرار بده: ... هَيْدَا الْبَلَدَ آمِنًا ... (۲). خداوند هم آن دعا را مستجاب فرمود و خبر داد که ما برای مردم «حرم امن» قرار دادیم: أَوْلَمَ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا ... (۳). در حدیث امام صادق (ع) نیز آمده است: «مکه حُرْمُ الله والمدينة حرم محمّد» (۴)؛ اگر حرم جایی است که حرمت دارد و حفظ حریمش لازم است، اهل بیت پیامبر و امامان معصوم نیز خود را حرم خدا دانسته اند. امام باقر (ع) در حدیث مفصّلی که فضایل و شئون امامان را برمی شمرد، از اهل بیت و امامان به عنوان حرم الله یاد کرده است: »

نَحْنُ ... حَرَمُ اللَّهِ الْاَكْبَرِ

«(۵)؛ حرم بزرگ تر خداوند، ماییم.»

در برخی روایات قلب مؤمن حرم خدا دانسته شده که احترامش لازم و پیراستن آن از غیر خدا یک وظیفه است. امام صادق (ع) فرمود: «

الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ، فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ

«(۶)؛ دل، حرم خداست، پس غیر خدا را در حرم خدا ساکن نکن.»

حرم الرسول

حرم پیامبر (ص). مقصود مدینه منوره است که حرم پیامبر و مدفن آن حضرت در آن جا قرار دارد و احترامش واجب و زیارتش مورد تأکید است. هم به مزار پیامبر و هم به شهر مدینه «حرم الرسول» گفته می شود. ابوذر غفاری هم هنگام تبعید، وقتی عثمان از او پرسید دوست داری در کدام شهر بمانی، ابتدا گفت حرم خدا، مکه. وقتی نپذیرفتند، گفت: «المدینه حرم رسول الله» که باز هم نپذیرفتند و به بدترین جا که «ربذه» بود، تبعیدش کردند.

۱- همان، ج ۹۶، ص ۳۶۱.

۲- ابراهیم، آیه ۳۵.

۳- عنکبوت، آیه ۶۷.

۴- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۹۹.

۵- همان، ج ۲۵، ص ۵.

۶- همان، ج ۶۷، ص ۲۵ ذیل حدیث ۲۷.

به حرم امن الهی در مکه و حرم حضرت رسول در مدینه که هر دو دارای شرافت و قداستند، «حرمین شریفین» گفته می شود و فاصله حرم پیامبر و قبرستان بقیع هم که مرقد ائمه در آن است، «بین الحرمین» نامیده می شود. (۱)

## مبانی عقلانی شفاعت از دیدگاه شهید مطهری

«شفاعت» به معنای خواهش گری، خواستاری و درخواست گری، میانجی گری، وساطت، پادرمیانی و درخواست عفو و بخشایش است. شفاعت اگر درست ارزیابی شود و پیام آن، به درستی از آیات و روایات اقتباس گردد، جایی برای اشکال باقی نمی ماند و برخلاف عقل و مبانی عقلانی هم نبوده و نیست؛ بلکه عقل امکان آن را اثبات می کند. به همین سبب، دانشمندان مسلمان امکان آن را از اصول مسلم اسلامی به شمار آورده اند و اگر اختلافی هست، نه در اصل شفاعت، بلکه در تفسیر و گستره آن است. این نوشتار کوتاه، در صدد ارائه مبانی عقلانی شفاعت از نگاه استاد شهید مطهری است؛ فیلسوف، متکلم و متفکری که با دغدغه متکلمان و روش فلسفی و حکیمانه به تبیین، اثبات و دفاع از گزاره ها و معتقدات دینی پرداخته است. (۱) در میان متکلمان و فیلسوفان، شاید کمتر اثری شفاعت را چنین بر اساس مبانی عقلانی و به گونه ای مرتب و منظم ارائه کرده باشد و همین امر، عرصه این بحث است.

عموم مردم، شفاعت انبیا و ائمه (علیهم السلام) را چنین می پندارند که پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و ائمه اطهار، به ویژه امام حسین (ع) افراد متنفذی هستند که در دستگاه خدا نفوذ دارند و اراده خدا را تغییر می دهند و قانون را نقض می کنند.

اعراب عصر جاهلیت نیز درباره بت ها همین تصور را داشتند. آنان می گفتند که آفرینش، تنها به دست خداست و کسی با او در این کار شریک نیست؛ ولی در اداره جهان، بت ها با او شریکند؛ بنابراین شرک آنان در «خالقیت» نبود؛ بلکه شرک در «ربوبیت» بود. آنان که می پنداشتند ربوبیت جهان میان خدا و غیر خدا تقسیم شده، بر خود لازم نمی دانستند که در صدد جلب رضایت و خشنودی «الله» باشند. به گمان آنها می توان با پرستش بت ها و قربانی کردن برای آنها، رضایت «رب» های دیگر را به دست آورد؛ هرچند این کار، مخالف رضای «الله» باشد؛ چرا که با جلب رضایت بت ها، آنها نیز خود به گونه ای رضایت «الله» را به دست می آورند.

اگر در میان مسلمانان هم کسی چنین اعتقادی داشته باشد که در کنار دستگاه سلطنت ربوبی، سلطنت دیگری هم وجود دارد و در مقابل آن دست اندر کار است، چیزی جز شرک نخواهد بود. اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال، راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین (ع) راهی دیگر دارد و هریک از این دو، جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کنند، دچار گمراهی بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می شود که خدا با چیزهایی راضی می شود و امام حسین (ع) با چیزهای دیگر؛ یعنی مثلاً خدا با انجام دادن واجبات و ترک گناهان خشنود می گردد، ولی امام حسین (ع) با این امور کاری ندارد. رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش علی اکبر (ع) گریه یا دست کم تباکی کنیم؛ یعنی حساب امام حسین از حساب خدا جداست! و چنین نتیجه گرفته شود که تحصیل رضای خدا دشوار است؛ زیرا باید کارهای بسیاری را انجام داد تا او راضی گردد، اما تحصیل

مطهری، در عدل الهی، بیشتر به مبانی عقلانی و اصول فلسفی پرداخته اند.



خشنودی امام حسین (ع) آسان است و فقط با گریه، عزاداری و بر سر و سینه زدن به دست می آید و زمانی که خشنودی امام حسین (ع) حاصل شد، او در دستگاه خدا نفوذ دارد و شفاعت می کند و کارها درست می شود و حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده ایم، همه تصفیه می شود و گناهان، هر چه باشد، در یک آن، از بین می رود!

### اقسام شفاعت

بر این اساس، شفاعت به دو قسم صحیح و غلط یا منفی و مثبت تقسیم می شود. در آیات قرآن کریم به هر قسم آن پرداخته شده و باید با مراجعه به آنها، نوع شفاعت صحیح را از غیر صحیح تشخیص داد.

#### ۱. شفاعت غلط

در این گونه از شفاعت، مجرم برخلاف قانون اقدام می کند و از راه غیر قانونی یا نامشروع بر اراده قانون گزار و هدف قانون چیره می شود. این گونه شفاعت، در دنیا نوعی ظلم است و در آخرت، غیر ممکن. ایرادهایی که بر شفاعت وارد می شود، بر همین قسم است و این همان است که در قرآن کریم نیز نفی شده است. (۱)

#### ۲. شفاعت صحیح

شفاعت صحیح که تأیید کننده قانون و منطبق با آن است و آیات و روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی وجود آن را اثبات می کند، بر دو گونه است: «شفاعت رهبری» یا شفاعت عمل و «شفاعت مغفرت» یا شفاعت فضل.

#### الف. شفاعت رهبری

نوع اول، شفاعتی است که شامل نجات از عذاب و رسیدن به حسنات و حتی بالا رفتن درجات می باشد. علاوه بر این که اعمال و کردار انسان در این دنیا در جهان دیگر تجسم و تمثّل می یابد و حقیقت عینی آنها جلوه گر می شود، «روابط» نیز مجسم می گردد. روابط معنوی ای که در این جهان میان مردم برقرار است، در آن جهان صورت عینی و ملکوتی پیدا می کند. زمانی که یک انسان سبب هدایت انسان دیگری می شود، رابطه رهبری و پیروی میان آنان، در رستاخیز صورت عینی می یابد و «هادی» به صورت پیشوا و امام، و «هدایت یافته» به صورت پیرو و مأموم ظاهر می گردد. در مورد گمراه ساختن و اغوا نیز چنین است. قرآن کریم می فرماید:

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ ... (۲)؛ روزی که هر مردمی را با پیشوای ایشان می خوانیم.

یعنی هر کسی با پیشوای خودش، یعنی با همان که عملاً الگوی او و الهام بخش او بوده است، محشور می گردد. در این گونه شفاعت است که رسول اکرم (ص) شفیع امیر المؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) خواهد بود و آنها شفیع حسنین (علیهما السلام) و هر امامی شفیع امام دیگر و شفیع پیروان خویش است. سلسله مراتب محفوظ است و سایر معصومین (ع) هر چه

دارند، از رسول اکرم (ص) دارند.

در همین گونه شفاعت است که حتی علما از شاگردان خود شفاعت می کنند. یک سلسله مرتبط و پرانشعابی به وجود می آید که گروه های کوچک به بزرگ تر می پیوندند و در رأس سلسله، حضرت رسول اکرم (ص) قرار دارد.

قسیم، جسیم، وسیم بسیم شفیع، مطاع نبی کریم

روان از پیش و دل ها جمله از پی گرفته دست جان ها دامن وی

این که در روایات آمده است امام حسین (ع) از افراد بسیاری شفاعت می کند، به این سبب است که در این جهان، مکتب امام حسین (ع) بیش از هر مکتبی موجب احیای دین و هدایت مردم شده است.

---

۱- (بقره/ ۲۵۴) ناظر به شفاعت منفی است. ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۶۱۱ / ۲۶.

۲- اسراء، آیه ۷۱.

از این نکته نباید غفلت ورزید همان طور که گروهی به واسطه قرآن هدایت یافته اند و گروهی به سبب درک غلط، گمراه شده اند، از مکتب امام حسین (ع) نیز گروهی هدایت شده و گروهی گمراه گشته اند و این مربوط به خود انسان هاست. خدا درباره مثل های قرآن می فرماید:

... يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۱)؛ به سبب قرآن، گروهی را گمراه می سازد و گروهی را هدایت می کند، و جز بدکاران را گمراه نمی سازد.

مولوی تمثیل عالی و زیبایی برای این حقیقت آورده است؛ می گوید:

از خدا می خواه تا زین نکته ها درنلغ -- زی و رس -- ی در مُنتها

زان که از قرآن بسی گمره شدند زین رَسَن قومی درون چه شدند

مر رَسَن را نیست جرمی ای عنود چ -- ون تو را سودای سر بالا نبود

«رسن» یعنی ریسمان و طناب. با طناب، هم می توان از چاه بیرون آمد و هم می توان به درون چاه رفت؛ تا کدام را انتخاب کنیم.

قرآن و مکتب حسینی ریسمان هایی هستند که می توانند بشر را از چاه نگون بختی به اوج سعادت بالا برند. یکی جبل من الله و دومی جبل من الناس است. این نوع از شفاعت را شایسته است «شفاعت رهبری» بنامیم و می توان آن را «شفاعت عمل» هم نامید؛ زیرا آن عامل اساسی که در این جا موجب نجات یا سقوط گردیده، همان عمل نیکوکار و بدکار است.

روشن است که هیچ یک از اشکالات شفاعت بر این گونه که شرح داده شد، وارد نیست و به ویژه، شفاعت به این معنا به هیچ وجه با «عدل الهی» منافات ندارد؛ بلکه مؤید آن است.

ب. شفاعت مغفرت

بر این نوع شفاعت اشکال ها و ایرادهای بسیاری وارد شده، اما می توان آن را بر مبانی صحیح و محکمی استوار کرد که نه تنها ایرادی بر آن وارد نیاید، بلکه از معارف عالی و گران قدر اسلام گردد. برخی از این مبانی عبارتند از:

جاذبه رحمت

برای رسیدن به سعادت، علاوه بر اعمال و کردار خود انسان، جریان دیگری نیز همیشه در جهان هست و آن، جریان «رحمت سابقه پروردگار» است. در متون دینی آمده است:

«یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ»

؛ ای کسی که رحمت او بر غضبش تقدّم دارد.

حافظ در غزل معروف خود می گوید:

م-- زرع س-- بز فلک دیدم و داس م-- ه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

گفتم ای بخت! بخشیدی و خورشید دمید گفت با این همه از «سابقه» نومید مشو

مقصود حافظ از «سابقه»، سبقت رحمت پروردگار است. در نظام هستی، اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها و فسق ها و شرور، عارضی و غیر اصلیند و همواره آنچه که عارضی است، به سبب جاذبه رحمت، تا اندازه ای که ممکن است، برطرف می گردد. وجود امدادهای غیبی و تأییدات رحمانی، مغفرت پروردگار و زدودن عوارض گناه، از شواهد تسلط رأفت و مهربانی او، بر غضب و قهر می باشد.

اصل تطهیر

یکی از جلوه های رحمت الهی در نظام هستی، «تطهیر» است. دستگاه آفرینش دارای خصیصه شست و شو و تطهیر است. این که دریاها و گیاهان، گاز انیدرید کربنیک هوا را می گیرند و جو را تصفیه می کنند، تجزیه لاشه حیوانات مرده، و هم چنین تجزیه زوائدی که از موجودات زنده دفع می گردد، نمونه هایی از پالایش و تطهیر آفرینش است.

همان گونه که در مادیات و قوانین عالم طبیعت، مظاهری از تطهیر و تصفیه وجود دارد، در معنویات نیز مصادیقی برای تطهیر و شست و شو یافت می شود. مغفرت و محو عوارض سوء گناه از این قبیل است. «مغفرت» عبارت است از شست و شو دادن دل ها و روان ها- تا اندازه ای که قابل شست و شو باشند- از عوارض و آثار گناهان. البته بعضی قلب ها چنان قابلیت خود را برای پاکیزه شدن از دست می دهند که دیگر با هیچ آبی تطهیر نمی پذیرند؛ گویی تبدیل به عین نجاست شده اند. کفر و شرک به خدا وقتی که در دل ریشه می زند، دل را از قابلیت تطهیر خارج می کند. در بیان قرآن کریم، استقرار کفر در دل به «مهر زده شدن بر دل و طبع و ختم الهی» تعبیر شده است. (۲)

۱- بقره، آیه ۲۶.

۲- بقره، آیه ۷.

## اصل سلامت

در نظام هستی، اصالت از آن سلامت و صحت است و مرض ها و بیماری ها استثنایی و اتفاقی اند. در ساختار هر موجود زنده ای، قدرتی نهفته است که برای سلامت و تندرستی او در فعالیت است و از هستی او حمایت می کند. وجود گلبول های سفید در خون، با قدرت دفاعی عجیبی که دارند و خاصیت ترمیم کنندگی در بدن موجودات زنده، شاهد این مدعاست. بنابر فطرت دینی، هر نوزادی با فطرت پاک به دنیا می آید:

«کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه یهودانه او ینصرانه» (۱)

؛ نوزاد به فطرت پاک زاییده می شود؛ لیکن پدر و مادر ممکن است او را یهودی یا نصرانی کنند.

در سرشت هر موجودی که از مسیر اصلی خود منحرف می گردد، کششی وجود دارد که او را به سوی اصل آن بازمی گرداند. به اصطلاح فلاسفه، در هر جا که طبیعت گرفتار قسر گردد، میلی برای رجعت به حالت طبیعی پدید می آید؛ یعنی همیشه در جهان نیروی گریز از انحراف و توجه به سلامت و صحت حکم فرماست. اینها شواهدی از چیرگی رحمت بر غضب است. وجود مغفرت نیز از همین اصل ناشی می شود.

## رحمت عام

اصل مغفرت، یک پدیده استثنایی نیست؛ بلکه امری بدیهی است که از غلبه رحمت ربّ در نظام هستی نتیجه شده است. از این جا دانسته می شود که مغفرت الهی، عامّ است و همه موجودات را در حد امکان و قابلیت آنها فرا می گیرد. این اصل در رسیدن به سعادت و نجات از عذاب، برای همه رستگاران مؤثر است؛ قرآن کریم می فرماید:

مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۲)

؛ هر کس که در آن روز از عذاب خدا نجات یابد، مشمول رحمت خدا قرار گرفته است.

یعنی اگر رحمت نباشد، عذاب از هیچ کس برداشته نمی شود. رمز مغفرت خواهی رسول اکرم (ص) و سایر انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز در همان عمومیت و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت می توان گفت که هر کس مقرب تر است، از این اصل، بیشتر بهره می برد و بیشتر از دیگران از اسماء حسناى الهی و صفات کمال او نورانیت می گیرد. رسول اکرم (ص) می فرماید:

«أَنْتَ لِيغَاثُ عَلَى قَلْبِي وَ أَنِي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ»

؛ آثاری از کدورت بر قلبم ظاهر می شود و من در هر روز هفتاد بار از خدا مغفرت می طلبم.

امکان ندارد هیچ یک از جریان های رحمت پروردگار بدون واسطه انجام گیرد. به همین دلیل مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کملین و ارواح بزرگ انبیا و اولیا به گناه کاران برسد و این لازمه نظام داشتن جهان است. به همان دلیلی که وحی بدون واسطه انجام نمی گیرد و همه مردم از جانب خدا به نبوت برانگیخته نمی شوند و هیچ رحمت دیگری هم بدون واسطه نازل نمی شود، رحمت مغفرت هم ممکن نیست بی واسطه تحقق یابد.

اگر بر فرض، هیچ دلیل نقلی برای شفاعت وجود نداشت، راه عقل و براهین قاطعی چون برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی، ما را به آن رهنمون می شود. وقتی کسی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقلی، او را به پذیرش این حقیقت که جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا یک نفس کلی یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه الهیه است صورت گیرد، وامی دارد. امکان ندارد که فیض الهی، بی حساب و بدون واسطه به موجودات برسد.

خوشبختانه قرآن کریم در این جا نیز ما را راهنمایی فرموده است. با ضمیمه کردن روایات اسلامی، به ویژه با توجه به آنچه در روایات معتبر و گران قدر شیعه در باب ولایت رسول خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) و مراتب ولایت در طبقات پایین تر اهل ایمان رسیده است، چنین استنباط می کنیم که وسیله مغفرت، تنها یک روح کلی نیست؛ بلکه نفوس کلیه و جزئی بشری با اختلاف مراتبی که دارند، هر کدام سهمی از شفاعت برده اند و این یکی از مهم ترین معارف اسلام و قرآن است که تنها در مذهب مقدس شیعه، به وسیله ائمه اطهار و شاگردان مکتب آنها توضیح داده شده است؛ از این رو از افتخارات این مذهب شمرده می شود.

#### شرایط شفاعت

گفتیم که شفاعت، همان مغفرت الهی است و وقتی به خداوند که منبع و صاحب تمام خیرها و رحمت هاست نسبت داده می شود، «مغفرت» خوانده می شود و هنگامی که به وسائط و مجاری رحمت منسوب می گردد، «شفاعت» گفته می شود؛ بنابراین هر شرطی که برای شمول مغفرت هست، برای شمول شفاعت نیز هست. از نظر عقلی، شرط مغفرت، چیزی جز قابلیت شخص برای آن نیست. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد، صرفاً به موجب قابل نبودن خود اوست؛ نه آن که - معاذالله - در رحمت خدا محدودیت و ضیق باشد. رحمت خدا همچون سرمایه یک بازرگان نیست که محدود باشد. اعتبار رحمت الهی نامحدود است، ولی قابل ها متفاوتند. ممکن است کسی به کلی فاقد قابلیت باشد و نتواند از رحمت خدا بهره ای بگیرد. به قول سعدی:

۱- ر. ک: کلینی، اصول کافی، ۱۳/۲ (حدیث ۳)؛ التوحید/ ۳۲۲ (حدیث ۹، متن و پاورقی).

۲- انعام، آیه ۱۶.

۳- علامه محمدحسین طباطبایی، المیزان، ۱۸/۲۴۹؛ ر. ک: همان، ۶/۳۶۸.

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت باید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

در متون دینی این اندازه مسلم است که کفر و شرک به خدا، مانع مغفرت است. قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (۱)

؛ خدا شرک را نمی آمرزد، و آنچه پایین تر از شرک است، به هر کس که بخواهد می بخشد.

اگر ایمان از دست برود، رابطه انسان با مغفرت، یکباره بریده می شود و دیگر بهره برداری از این لطف عظیم امکان نخواهد داشت. زمانی که بر دل آدمی مهر کفر زده شود، مانند ظرف در بسته ای می گردد که اگر در همه اقیانوس های جهان فرو برده شود، قطره ای آب به درون آن نخواهد رفت. وجود چنین فردی همچون شوره زاری می گردد که آب رحمت حق در آن به جای گل، بوته های خار پدید می آورد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره زار خس

اگر در شوره زار، گل نمی روید، از نباریدن باران نیست؛ از قابل نبودن زمین است. از آیات قرآن کریم (۲) چنین استنباط می شود که ایمان به خدا شرط لازم و ضروری رسیدن به شفاعت و مغفرت است؛ (۳) ولی شرط کافی نیست. هیچ کس هم نمی تواند تمام شرایط را به صورت قطعی بیان کند و تنها خدا می داند و بفرهنگ زیارت: در آیه ای که آمرزش گناهانی غیر از شرک را نوید می دهد، قید «لمن یشاء» وجود دارد و در آیات شفاعت هم قید ... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى (۴) (شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا بپسندد) هست و این هر دو به یک معناست؛ گویی قرآن نخواسته تا همه شرایط شمول شفاعت را به طور صریح بیان کند؛ بلکه خواسته است تا قلوب را در میان خوف و رجاء نگه دارد.

از این جا می توان فهمید این اشکال که عقیده به شفاعت، موجب تجزی و جرأت افراد در ارتکاب گناهان می شود، ناوارد است؛ چون وعده شفاعت و تبلیغ آن، در صورتی موجب جرأت بر گناه می شود که بدون هیچ گونه ابهام و تردیدی نوید داده شود؛ در حالی که قرآن، شفاعت را به صورت مشروط، همراه با ابهام هایی القا کرده است. با وجود چنین شرطهایی امکان شفاعت برای برخی گناه کاران، مبهم و مشکوک شده و در این صورت نوید به آن، چنین جرأتی را در پی نخواهد داشت.

از آن جا که تحقق شفاعت، مشروط به اذن خداست، شفاعت شونده باید مورد رضایت پروردگار باشد. ابهام در نوع جرم و شخص مجرم، یعنی این که دقیقاً چه گناهانی و چه افرادی مشمول شفاعت می شوند و همچنین زمان شفاعت، از جمله موارد مبهمی است که اندیشه سرکشی و عصیان با اعتماد به شفاعت شفاعت گران را از ذهن ها بیرون برده و تنها روزنه رجا و امیدواری را در دل انسان ایجاد می کند.

شفاعت از آن خداست

فرق اساسی شفاعت واقعی و حقیقی، با شفاعت باطل و نادرست در این است که شفاعت واقعی، از خدا آغاز شده و به گناه کار ختم می گردد؛ اما در شفاعت باطل، عکس آن فرض شده است.

در شفاعت حقیقی، مشفوعُ عنده، یعنی خداوند، برانگیزاننده وسیله، یعنی شفیع است؛ اما در شفاعت باطل، مشفوع له، یعنی گناه کار، برانگیزاننده اوست. در شفاعت های باطل که نمونه آن در دنیا وجود دارد، شفیع، صفت وسیله بودن را از ناحیه مجرم کسب کرده است؛ زیرا اوست که وسیله را برانگیخته و به شفاعت وادار کرده و اوست که وسیله را وسیله قرار داده است؛ ولی در شفاعت های حق که مربوط به انبیا و اولیا و مقربان درگاه الهی است، وسیله بودن شفیع، از ناحیه خداست و خداست که وسیله را وسیله قرار داده؛ به عبارت دیگر: در شفاعت غلط، شفیع تحت تأثیر مشفوع له (گناه کار) و مشفوع عنده (صاحب قدرت) تحت تأثیر شفیع قرار می گیرد؛ ولی در شفاعت صحیح، برعکس است: مشفوع عنده (خدا) علت مؤثر در شفیع است، و شفاعت شفیع، تحت تأثیر او و به خواست او در گناه کار مؤثر واقع می شود. سلسله جنبان رحمت، در نوع غلط شفاعت، گناه کار است و در نوع صحیح آن، مشفوع عنده (خدا) است.

آیاتی از قرآن کریم مبین این حقیقت است که امکان ندارد شفاعت بدون اذن خدا صورت بگیرد؛ مخصوصاً در این باره تعبیری فوق العاده جالب و عجیب دارد که می فرماید:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ... (۵)

؛ بگو شفاعت، تمامی مخصوص خداست.

این آیه در کمال صراحت، شفاعت و وساطت را تأیید می کند و در کمال صراحت همه شفاعت ها را از خدا و متعلق به خدا می داند؛ زیرا خداست که شفیع را، شفیع قرار می دهد. در واقع، مالک اصلی شفاعت، خداوند متعال است و هیچ کس جز به اذن او نمی تواند شفاعت کند. شفاعت دیگران نیز بسته به اذن و اجازه خداوند است. این حق و مقام را خداوند اصالتاً داراست و آن را به دیگران واگذار می کند.

۱- نساء، آیه ۴۸، ۱۱۶.

۲- غافر، آیه ۷.

۳- ایمان به رسالت، نبوت، امامت و ولایت، در شفاعت لازم است؛ یعنی اگر کسی از روی کفر و عناد، نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) و امامت و ولایت امامان اهل بیت (علیهم السلام) را انکار کند و با این که حقیقت را درک کرده، اما باز عناد بورزد، شفاعت شامل او نمی شود. اما اگر از قصور و ناآگاهی چنین بود، شفاعت او مانعی ندارد. احادیث فراوانی بر این مطلب گواهی می دهند. موحدینی که عناد نمی ورزند و بغض پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) او را ندارند و نداشتن ایمان به رسالت و امامت ایشان، از روی قصور بوده، نه تقصیر، مشمول شفاعت می شوند. ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۶/ ۶۱۰.

۴- انبیاء، آیه ۲۸.

۵- زمر، آیه ۴۴.



از مطالب گفته شده، نکات زیر را می توان استنباط و استخراج کرد:

۱. شفاعت نه با توحید عبادی منافات دارد و نه با توحید ذاتی؛ زیرا رحمت شفیع، چیزی جز پرتوی از رحمت خدا نیست و انبعاث رحمت و شفاعت هم از ناحیه پروردگار است.

۲. همان طور که اعتقاد به مغفرت خدا موجب تجزّی نمی گردد و تنها ایجاد امیدواری می کند، اعتقاد به شفاعت هم موجب تشویق به گناه نیست. توجه به این نکته که شرط شمول مغفرت و شفاعت، خواست خدا و رضای اوست، روشن می کند که اثر این اعتقاد تا اندازه ای است که دل ها را از یأس و نومیدی نجات می دهد و همواره بین خوف و رجاء نگاه می دارد.

۳. شفاعت بر دو نوع است: باطل و صحیح. علت این که در برخی از آیات قرآن، شفاعت مردود شناخته شده و در برخی دیگر اثبات شده، وجود دو نوع تصور از شفاعت است. قرآن خواسته است تا اذهان را از شفاعت باطل، متوجه شفاعت صحیح فرماید.

۴. شفاعت، با اصل عمل منافات ندارد؛ زیرا عمل به منزله علت قابل و رحمت پروردگار به منزله علت فاعلی است.

۵. در شفاعت صحیح، تصور این که خدا تحت تأثیر قرار گیرد، وجود ندارد؛ زیرا شفاعت صحیح جریانی است از بالا به پایین و در واقع، خداست که شفیع را به شفاعت برانگیخته است. اگر او شفیع را برنیا نگیرد، محال است که شفاعت کند.

۶. در شفاعت و همچنین مغفرت، استثنا و بی عدالتی وجود ندارد. رحمت پروردگار نامحدود است و هر که محروم بماند از آن جهت است که قابلیت را به کلی از دست داده؛ یعنی محرومیت از ناحیه قصور قابل است.

۷. درخواست شفاعت و رفتن به در خانه شفیع، فرار از در خانه خدا نیست؛ زیرا در غیر این صورت، رفتن به سوی شفیع، رفتن به سوی جهنم است.

۸. محال و ممتنع است که خدا از چیزی راضی باشد، اما شفیع، یعنی پیامبر و امام و ... از آن راضی نباشد. هرچه مورد رضای خدا باشد، شفیع نیز به همان راضی است (۱) و اگر بر فرض، امام حسین (ع) به رضایی غیر از رضای خدا تن بدهد - معاذالله - دیگر امام نیست و اگر انسان با این توقع به در خانه او برود، خود امام او را طرد می کند.

۱- امام حسین (ع) فرموده است: «رضی الله رضانا اهل البیت». محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۴۴ / ۳۶۷؛ ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۶ / ۶۱۹.

## اصحاب اسرار

«سِرّ» در لغت به معنای راز و آن چه انسان آن را در نفس خود پوشیده می دارد است؛ چنان که گفته اند: «صدورالاحرار قبور الاسرار» (۱)؛ سینه آزادگان، آرامگاه اسرار است. سِرّ را به معنای کتمان نیز گفته اند و با «سریره» که جمع سرایر است، هم معناست. (۲)

اصحاب سر کسانی اند که مقامات معنوی را یکی پس از دیگری طی کرده و در سایه سار شجره طیبه عقیده و اخلاق و اعمال پاک، سِرّشناس و سِرّنگه دار شده اند و سر داده و سِرّ نداده اند. پس اسرار عالم و آدم را از صاحبان سِرّ و ولایت مطلقه الهیه، یعنی پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره اش درک و دریافت نموده اند. انسان های صاحب دل و فاتح قلّه های ایمان، معرفت و مقامات معنوی و غیبی چون سلمان فارسی به چنین مراحل دست یازیده اند.

یاران پیامبر اکرم (ص) فراوان بودند، لکن از میان آنها کسانی توانستند به مقام یار «خاص» بلکه «اخص» برسند و اصحاب سِرّ گردند و این نشد، مگر به سبب تشبه هر چه بیشتر و بهتر به خاتم پیامبران (ص)

. آنان در معرفت، محبت، عبودیت و ولایت الهیه شبیه پیامبر (ص) شدند و رنگ و رایحه نبوی گرفتند. قدم جای پای پیامبر نهادند و در پی او حرکت کردند که عین صراط مستقیم بود و هرگز به کژراهه نرفتند. چنان در پیامبر اعظم (ص) فانی شدند که گویی نشانی از او و قطره ای از دریای وجودش و شعاعی از خورشید هستی او گشتند و از او نور گرفته و به دیگران نور دادند.

انسان های نیکوسیرتی چون: سلمان فارسی، حجر بن عدی، رشید هجری و ... شاگرد خاص بلکه اخص و رازدار پیامبر اسلام (ص) و ائمه شدند و بصیرت و صبر، جهاد و اجتهاد و عقل و عشق را در زندگی و شخصیت خویش به نمایش گذاشتند. آنان عارفان مبارز، سالکان عدالت گستر، عالمان ربانی و مجاهد، ولایت مداران آگاه و بصیر و رازداران ساحت اسلام ناب محمدی بودند که ثقلین را گرامی داشتند و اسلام قرآن و عترت را با تمام وجود درک و تجربه کردند و سریداران قبیله عشق و عرفان و قبله توحید و ولایت بودند و شراب شهود و شهادت را سرکشیدند تا به بهشت دیدار حق قدم بگذارند.

علامه طباطبایی در بحث های عرفانی - معنوی خویش از تربیت یافتگان مکتب محبت و شاگردان سلوک، اعم از سلوک عقلی و قلبی قرآن و عترت نام برده است که هر کدام نشانه ای از اسلام ناب محمدی (ص)

و

عرفان ناب شیعی، آیتی از آیات خدا و صاحبان روح های بزرگند که توانستند در اثر جذبه و سلوک، چگونه بودن، چگونه زیستن، چگونه مردن و چگونه ماندن را در ساحت حیات طیبه به خوبی نشان دهند؛ «مردان خدا» و اولیای الهی که انسان های بیدار و بینا را به سوی خویش جذب می کنند و آسوه سلوک و الگویی از انسان کامل در مرتبه وجودی خود هستند. علاقه

طباطبایی آنان را چنین صاحبان زندگی معنوی یاد می کند:

تاریخ اثبات می کند عده ای از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) مانند: سلمان، کمیل، رشید، میثم و اویس، تحت تعلیم و تربیت آن حضرت، از زندگی معنوی برخوردار بودند. (۳)

و در «رساله الولایه» از آنان با عنوان «اصحاب اسرار» یاد کرده اند. (۴)

حال اگر انسان سالک، شائق کمال و مشتاق وصال است، این گوی و این میدان. مریدان واقعی اینانند و مُرادان حقیقی پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) و فرزندان آنها. اینک فزاهایی از زندگی برخی از این اصحاب سِرّ تقدیم می گردد:

۱. سلمان فارسی

سلمان، دهقان زاده ای است از روستای «جی» اصفهان (در برخی روایات اهل شیراز معرفی شده است) که بر آیین مجوس بود. روزی از کنار کلیسای مسیحیان می گذشت که صدای نماز و نیایش آنان را شنید و مجذوب آن شد. به درون صومعه رفت و دین آن را بهتر از آیین خود یافت. سراغ مرکز دینی آنان را گرفت، «شام» را نام بردند. پس به منزل بازگشت و آنچه دیده بود را برای پدر بازگفت و پیرامون آیین مجوس و مسیحیت بحث کردند و کارشان به مشاجره کشید. سلمان به مسیحیان پیغام داد که دین آنان را پذیرفته است و از آنها خواست که او را با کاروانی که به شام می رود همراه کنند.

---

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۲۷، ص ۳۸۹، ذیل واژه «سِرّ».

۲- همان.

۳- محمدحسین طباطبایی، محمد خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۴۴۲ و ر. ک: محمدحسین رخشاد، در محضر علامه طباطبایی.

۴- محمدحسین طباطبایی، رساله الولایه، فصل اول.

در شام، سلمان نزد اسقف که رئیس کلیسا و بزرگ آنها بود رفت و جریان مسیحی شدنش را برای او بازگو کرد. پس در آن جا ماند و به عبادت و درس مشغول بود. چون اسقف بزرگ در گذشت، جانشین او را که به امور آخرت راغب تر بود بیشتر دوست می داشت؛ اما آن اسقف نیز از دنیا رفت. پیش از مرگ اسقف، سلمان از او خواست که راهنمایی اش کند تا پس از او نزد چه کسی برود. اسقف او را به مردی در «موصل» معرفی کرد. سلمان به آن جا رفت و نزد آن مرد بود و پس از مرگ او برای امور دینی خویش سراغ عابدی در «نصیبین» رفت و پس از وی نیز آهنگ سفر به «عموریه» (یکی از شهرهای روم) کرد و از محضر اسقف آن جا نیز بهره ها برد. برای امرار معاش خود نیز چند گاو و گوسفند خرید. روزی سلمان از اسقف عموریه پرسید: پس از تو ملتزم چه کسی باشم؟ گفت: من کسی را مثل خودم سراغ ندارم، ولی تو در عصری زندگی می کنی که بعثت پیامبری بر اساس آیین حق ابراهیم (ع) نزدیک است. آن پیامبر به سرزمینی دارای نخلستان که بین دو بیابان سنگلاخ واقع شده، هجرت می کند. اگر توانستی خود را به او برسان. از نشانه های آن پیامبر این است که (از غذای) صدقه نمی خورد، ولی هدیه را می پذیرد و میان دو کتف او نشانه نبوت نقش بسته است. اگر او را ببینی حتماً می شناسی.

سلمان همراه قافله ای که از جزیره العرب آمده بود، به سوی آن دیار روان شد. کاروانیان از روی ستم او را به مردی یهودی در «وادی القری» فروختند. مدتی به این امید که آن محل، همان سرزمین موعود است ماند، اما چنین نبود. روزی مرد یهودی دیگری او را از صاحبش خرید و به «یثرب» برد. سلمان در باغ خرماي مرد یهودی کار می کرد. مدتی گذشت تا آن که پیامبر موعود مبعوث شد و پس از چند سال که از بعثت گذشت، به یثرب- که از آن پس مدینهالنبی نام گرفت- هجرت کرد و در منطقه «قبا» میان طایفه «بنی عمرو بن عوف» فرود آمد.

سلمان از گفت و گوی مالک خود با یکی از عموزادگانش پی برد پیامبری که در جست و جویش بود، هموست. شبانه از خانه مالکش خارج شد و خود را به قبا رساند. وقتی پیامبر اکرم به قبا رسید، سلمان به ایشان عرض کرد: شما در این جا غریب و مسافرید؛ من مقداری غذا همراه دارم که نذر کرده ام صدقه بدهم و چه کسی از شما سزاوارتر. پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمود: «بخورید به نام خدا»، ولی خودش دست به غذا نزد. در این جا سلمان نشانه اول را دید.

فردای آن روز دوباره همراه با غذایی نزد پیامبر آمد و با احترام آن را به عنوان هدیه تقدیم کرد. پیامبر به اصحابش فرمود: «بخورید به نام خدا» و خود نیز از آن غذا میل کردند. پس سلمان نشانه دوم را نیز دریافت. در جست و جوی نشانه سوم بود که روزی پیامبر و اصحابش را در قبرستان «بقیع» دید. ایشان دو عبا بر تن داشتند که یکی را پوشیده و دیگری را بر شانه انداخته بودند. سلمان پشت سر پیامبر قرار گرفت تا مهر نبوت را ببیند. پیامبر (ص) که از قصد سلمان آگاه بود، عبا را از دوش خویش برداشت و سلمان مهر نبوت را چنان که توصیفش را شنیده بود مشاهده کرد؛ پس خود را روی پای پیامبر (ص) انداخت و بر آن بوسه زد و گریست. پیامبر از احوالش پرسید و او ماجرای خود را بازگفت.

سلمان مسلمان شد، اما چون برده بود، از شرکت در جنگ «بدر» و «احد» محروم ماند. او به پیشنهاد پیامبر (ص) با مالک خویش مکاتبه کرد و با یاری و کمک مسلمانان و عنایت الهی آزاد شد و آن گاه در جنگ خندق و سایر جنگ ها شرکت جست. (۱)

سلمان فارسی تحت تعلیم و تربیت پیامبر اعظم (ص) به عالی ترین درجات تکامل علمی و عملی رسید؛ به جایی که امام صادق (ع) در شأن ایمان سلمان فرمود: «ایمان ده درجه دارد؛ مقدار در درجه هشتم و ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم ایمان است.» (۲) پیامبر اسلام (ص) در منزلتش فرمود:

«السلمان منّا اهل البيت»

(۳) یا آن گاه که امیرمؤمنان علی (ع) احوال یاران رسول خدا (ص) را بیان می کند، وقتی به نام سلمان می رسد می فرماید: به به! سلمان از ما اهل بیت است. شما مانند سلمان را کجا می یابید؟ او همچون لقمان حکیم است و علم اوّل و آخر را می داند. سلمان دریای بیکران است .... (۴)

بدین ترتیب سلمان فارسی، سلمان محمّدی شد و به علوم و معارف اسلام واقف گردید. سلمان فارسی به تمام معنا اهل «ولایت» بود؛ ولایت علی (ع) آن هم با معرفت و اخلاص، و علی (ع) را امام مسلمین و خلیفه بلافصل رسول خدا (ص) و وارث علوم انبیا می دانست. پس از وفات پیامبر (ص) در صراط مستقیم ولایت سلوک کرد و استوار ماند و یکی از دوازده نفری بود که در مسجد و در حضور مهاجران و انصار از حق علی (ع) برای امامت و ولایت دفاع کرد و دومین نفری بود که در حضور خلیفه به پا خاست و گفت: کردید و نکردید و ندانید چه کردید .... (۵)

---

۱- ر. ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵-۳۶۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۷، با استفاده و تلخیص از کتاب «اسوه ها»، ص ۱۹-۲۴، حجه الاسلام جواد محدثی.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵.

۴- همان، ص ۳۶.

۵- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۸.

سلمان اهل بندگی عاشقانه و خالصانه بود. سلمان «زهد» واقعی داشت و از متعلقات دنیوی و جاذبه های فریبنده دنیا رهیده بود و چنان قدرت روحی و باطنی داشت که هیچ کدام از امور دنیایی نتوانست او را مشغول خود کند. سلمان در سیر و سلوک معرفتی و معنوی به جایی رسید که همنشین شب ها و سحرگاه هان پیامبر اکرم (ص) شد (۱) و محبوب خدا و رسولش (ص) بود. (۲) علی (ع) سلمان را «باب الله» در روی زمین نامید (۳) و او را به لقمان حکیم تشبیه نمود. (۴)

عرفان سلمان نه تنها در خلوت و راز و نیاز شبانه و اذکار و اوراد، بلکه در دل جهاد و سنگر مبارزه و ظلم ستیزی و عدالت و مدیریت های مهم اجتماعی جلوه گر بود. او «عبد خدا»، مطیع محض پیامبر (ص) و فرمان برداری مجاهد و مدافعی عالم و عاقل و ثابت قدم در امامت و ولایتش بود.

روزی سلمان فارسی در مسجد پیغمبر (ص) نشسته بود و عده ای از بزرگان اصحاب نیز حاضر بودند. سخن از اصل و نسب به میان آمد و هر کس درباره اصل و نسب خود چیزی می گفت و آن را بالا می برد. وقتی نوبت به سلمان رسید، این شاگرد بزرگ مکتب نبوی، در جملاتی بسیار آموزنده گفت:

انا سلمان بن عبدالله، كنت ضالاً فهداني الله عزوجل بمحمد

(ص)

، و كنت عائلاً فاغنانني الله بمحمد

(ص)

و كنت مملوكاً فاعتقني الله بمحمد

(ص)

در این هنگام رسول خدا (ص) وارد شدند و پس از شنیدن جملات سلمان، ضمن تجلیل فراوان از سخنان او، رو به قریشیان کرده و فرمود: ای گروه قریش! خون یعنی چه؟! نژاد یعنی چه؟! افتخار هر کس به دین اوست؛ مردانگی هر کس، خلق و خو و شخصیت او، و اصل و ریشه هر کس، فهم و عقل اوست، و چه ریشه ای بالاتر از عقل؟! (۵)

محبت پیامبر اکرم (ص) به سلمان فارسی، ویژه بود؛ چنان که در واقعه جنگ خندق درباره سلمان فرمود:

«سلمان منّا اهل البيت»

(۶) یا در شأن او فرمود:

(۷)

؛ سلمان دریایی بی پایان و گنجی پایان ناپذیر است؛ سلمان از اهل بیت است؛ او سرچشمه گوارایی است که علم و حکمت از او سرازیر است و دلیل و برهان از سوی او می آید. پس او سیراب شده از حکمت و معرفت ناب نبوی و تشنه ولایت محمدی (ص) بود که توانست در اوج تقوا و خلوص، چشمه جوشان حکمت و دلیل و برهان گشته و به تعبیر علی (ع) خداوند او را به سبب علم اول و آخر، و ظاهر و باطن، و نهان و آشکار، مخصوص خود گردانید. (۸) بنابراین سلمان حکیم است و صاحب ولایت الهیه؛ چنان که لقب «لقمان حکیم» را به او داده اند. (۹)

۲. اویس قرنی

اویس اهل قَرَن (منطقه ای در یمن) و شغلش شتربانی بود. (۱۰) او با جذب به فطرت و کشش توحیدی درون و شامه سالم و سامعه قوی اش ندای توحیدی اسلام را شنید و عطر یار را احساس کرد و با تلاشی از سر شیفتگی و با اجازه مادر پیر و ناتوانش رهسپار مدینه شد و راه دراز یمن تا مدینه را برای دیدار دوست و لقای محبوبش طی کرد؛ اما زمانی به مدینه رسید که پیامبر در آن جا نبود و به سبب قول و قراری که با مادرش داشت تا زود به نزد او باز گردد، موفق به دیدار رسول خدا نشد. پیامبر (ص) پس از بازگشت به منزل، نوری مشاهده می نماید و می پرسد چه کسی به خانه آمده است؟! پاسخ می دهند که شتربانی به نام اویس آمد و تحیت و سلامی فرستاد و بازگشت. پیامبر (ص) فرمود: آری، این نور اویس است که در خانه ما هدیه گذاشته و رفته است. (۱۱)

اویس اگر چه ظاهراً تا پایان عمر در شوق دیدار پیامبر بود، اما یک پیوند باطنی و ارتباط شهودی با پیامبر (ص) برقرار کرد و اذان را می شنید و با چشم دل به دیدار محبوبش می شتافت و با گوش دل صدای روح افزایش را می شنید. پیامبر نیز گاه رو به جانب یمن می کرد و می فرمود

«أَنْتِ لِأَجْدِ نَفْسِ الرَّحْمَانِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ»

(۱۲).

اویس به «مقام خُلَّت» رسیده بود و پیامبر در شأنش فرمود:

«خَلِيلِي مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَيْسُ الْقُرْنِيِّ».

(۱۳)

ویژگی های اویس قرنی را چنین می توان برشمرد:

۱. عزلت و گوشه نشینی هدفدار و توأم با تفکر و عبرت آموزی؛ (۱۴)

۲. خیرالتابعین (۱۵) بود که پیامبر (ص) در توصیف شوق دیدارش فرمود:

«وأشوفاه اليك يا أويس القرن»؛

(۱۶)

۳. زاهدی پارسا و عابدی مخلص که زهاد و عبّاد از او تأسی جسته و الگو می گرفتند؛

۴. عارفی شجاع و مجاهدی دلاور که در جنگ صفین در رکاب مولایش علی (ع) جنگید و به شهادت رسید؛ (۱۷)

۵. عارفی ولایتمدار بود؛

- 
- ۱- ر. ک: عبدالبرّ قرطبی، ج ۳، ص ۵۹.
  - ۲- ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲ ص ۳۲۴.
  - ۳- ر. ک: همان ص ۳۷۴.
  - ۴- همان ص ۳۳۰.
  - ۵- همان، ص ۳۸۱.
  - ۶- همان، ج ۱۷، ص ۱۶۹.
  - ۷- همان، ج ۲۲ ص ۳۴۸.
  - ۸- همان ص ۳۴۷) شبیه به همین روایت در شأن سلمان فارسی از امام صادق (ع) نیز رسیده است ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲ ص ۳۷۳.
  - ۹- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ و ر. ک: خالد محمد خالد، رجال حول الرسول ص ۵۹ و ۶۰.
  - ۱۰- ر. ک: محمدرضا یکتایی، اوّیس قرنی، ص ۱۳-۲۴.
  - ۱۱- قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۸۳.
  - ۱۲- همان.
  - ۱۳- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۵۱۴.
  - ۱۴- دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۰۰.
  - ۱۵- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۵ و ۵۱۶.
  - ۱۶- ر. ک: اوّیس قرنی، ص ۳۴ (به نقل از هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۰۰).
  - ۱۷- ر. ک: همان، ص ۴۶-۵۳.



۶. صاحب اسرار الهی از راه کشف و شهود عرفانی (۱) بود و در واقع با حشر و نشر روحی باطنی که با پیامبر اعظم (ص) داشته، از وجود ایشان بهره ها برد؛

۷. دارای نشانه علوی است و از حواریون علی (ع) بود، چنان که امام موسی بن جعفر (ع) فرمود؛ (۲)

۸. از اصحاب سِرِّ علی (ع) بود که برخی روایات را از ایشان نقل کرده و امام (ع) به او دعاهایی را تعلیم داده است؛ (۳)

۹. اویس قرنی «عارفی شهید» در جبهه علوی و تحت ولایت امام علی (ع)

بود

که با بصیرت و صبر راه را شناخت و در رکاب امام زمان خویش درآمد و علیه جبهه اموی مبارزه کرد و این عقلانیت و بصیرت و بردباری و استقامت تا مرز شهادت بسیار مهم است؛

۱۰. مقام شفاعت داشت، چنان که پیامبر (ص) در شأن شفاعت کردنش فرمود:

أبشروا برجل من امتی یقال له اویس القرنی فانه یشفع لمثل ربیعه ومَضر.

(۴)

۳. کمیل بن زیاد نخعی

کمیل نیز اهل یمن و از قبیله «نخع» است که در سال اول بعثت و به نقلی ۱۲ هجری متولد شد. او از تابعین اصحاب رسول خدا (ص) و از یاران مُخلص و «اصحاب سِرِّ» امیرالمؤمنین (ع) و از یاران امام حسن مجتبی (ع) است. (۵)

کمیل از مردان خدا، عابدی شب زنده دار و مردی دیندار و البته شجاع بود که در زمان خلیفه سوم نیز به جرم حق گویی و اعتراض به وضعیت مدیریت جامعه به همراه زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان و مالک اشتر و عده ای دیگر به حمص در شام تبعید شد. وی از شیعیانی است که از همان اول با علی (ع) بیعت کرد و تا آخر نیز بر این عهد استوار ماند و در رکاب حضرتش در صفین نیز جنگید و از طرف مولایش به ولایت «هیت» نیز منصوب شد. (۶) کمیل همان شخصیتی است که امام علی (ع) دعای خضر نبی (ع) را به او تعلیم داد و این دعا به نام «دعای کمیل» مشهور شده است و بارها علی (ع) برخی اسرار و معارف را در مواضع و حالات مختلف به او تعلیم داد؛ یعنی کمیل یکی از رازداران علی (ع) بود؛ (۷) از جمله امام به او فرمودند:

یا کمیل انّ هذا القلوب اوعی

فخیرها او عاها، فاحفظ عَنِّي ما اقول لك: الناس ثلاثة: عالم رباني و متعلم على سبيل نجاه و همج رعا لِكُلِّ ناعقِ اُتباعِ يَميلونَ  
مَعَ كُلِّ رِيحٍ ..

(۸)

بنابراین ویژگی های سلوکی - عرفانی کمیل عبارتند از:

۱. عابد و زاهد بودن؛

۲. سحرخیزی و شب زنده داری؛

۳. دینداری تمام عیار؛

۴. آگاه بودن به زمانه؛

۵. شجاع در مسائل سیاسی و اجتماعی؛

۶. اهل جهاد و مبارزه؛

۷. دارای ظرفیت و قابلیت تعلیم اسرار و حقایق معارف الهی؛

۸. اهل بصیرت، صبر و ولایت بودن و مدافع ولایت و سرباز مخلص امام شدن؛

۹. مدیری کاردان در تدبیر جامعه؛

۱۰. عرفان کمیل، عرفان انزوا و عزلت محض نبود، بلکه عرفان، جامعه، سیاست و عقلانیت بود.

طریحی در «مجمع البحرین» کمیل را از اصحاب سیر دانسته است (۹) و علامه آقا بزرگ تهرانی نیز در «الذریعه» او را از اصحاب سیر و خواص اصحاب علی (ع) نام برده است. (۱۰) قاضی نورالله شوشتری او را «شیخ کامل متکمل» و صاحب سیر امیرالمؤمنین علی (ع) شمرده است (۱۱) و بسیاری از بزرگان دیگر مثل سید محمد باقر خراسانی، شیخ عباس قمی، ملا عبدالله زینوزی، سید حسن صدر، سید محمد مهدی بحر العلوم، ابن ابی الحدید، علامه حلّی، شیخ طوسی و ... نیز مقامات کمیل بن زیاد نخعی و در زمره اصحاب خاص علی (ع) بودن او را مطرح کرده اند. (۱۲)

آری، کمیل محرم اسرار علی (ع) و سینه اش صندوق اسرار و رازهای علی (ع) بود. کمیل از اصحاب شهودی بود که از دل فتنه ها عبور کرد و با پرتو نور الهی حقایق را شناخت و به فیض عظیم و فوز گران سنگ شهادت نائل آمد.

کمیل ظرفیتی یافت که سرحلقه عارفان و باده نوشان باده ولایت مطلقه الهیه علی (ع) گشت و حدیث حقیقت، نورانیت، نفس و دعای کمیل و بسیاری از معارف الهیه میراث بر جای مانده از اوست که از مشکات ولایت و مصباح هدایت علوی به ارمغان گذاشته است.

کمیل چنان که امام علی (ع) از پیش خبر داده بود، در سال ۸۲ یا ۸۳ هجری به دست حجاج بن یوسف ثقفی (حاکم اموی عراق) به شهادت رسید. (۱۳)

۱- ر. ک: سیدحیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۲۶.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۴.

۳- ر. ک: اویس قرنی، ص ۶۷-۶۹.

۴- همان ص ۷۸-۸۳ و جامع الاسرار، ص ۲۶.

۵- علی بن الحسین الهاشمی الخطیب، کمیل بن زیاد نخعی، حماسه آفرینان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶- رجال شیخ طوسی، ص ۵۶، ش ۶ و ص ۶۹، ش ۱؛ الاختصاص، ص ۷ و ۱۰۸؛ شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۴۹ و ج ۲ ص ۱۳۴.

۷- ر. ک: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، المراقبات، ص ۸۶ و علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۱۸۶، ماده «کمل».

۸- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۹- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۶۷.

۱۰- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۳.

۱۱- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۰-۱۲ با تلخیص.

۱۲- ر. ک: قدرت الله ضیائی، شرح حال، آثار و مقام عرفانی کمیل بن زیاد نخعی، ص ۱۹۲-۲۰۳.

۱۳- ر. ک: کمیل بن زیاد، ص ۹۶ و شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۷.

## ۴. میثم تمار

میثم تمار از سرزمین «نهروان» است و او را «ابو سالم» می خواندند و برخی او را از مردمان فارس و ایرانی شمرده اند. میثم آزاد شده علی (ع) است؛ زیرا غلام زنی از طایفه «بنی اسد» بود که علی (ع) او را خرید و آزادش کرد. (۱) وی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و از یاران وفادار و جان برکف علی (ع) و مظهر اطاعت از نبی و حمایت از ولی بود؛ لذا از شیعیان خالص شمرده می شد. او شش فرزند داشت به نام های: عمران، شعیب، صالح، محمد، حمزه و علی. شعیب از اصحاب امام صادق (ع) و صالح از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود. (۲) میثم تمار از شاگردان خاص مکتب علی (ع) بود؛ چنان که رازدار علی و از اصحاب سِرّ آن حضرت شد. (۳) میثم کسی است که امام حسین (ع) همواره از او یاد می کرد و امام باقر (ع) درباره اش می فرمود: من به میثم بسیار علاقه مندم و امام صادق (ع) بر میثم درود فرستاد. (۴)

میثم تمار چنان جذب علی (ع) شد و تن به امامت و ولایتش داد و در این راه مستقیم توحیدی-ولایی استقامت ورزید که در برابر عبید الله بن زیاد نه تنها از علی (ع) تبرّی نجست، بلکه در راه عقیده و ایمان و در راه رسالت و امامت، با عقل و درایت و عرفان و یقین، شهادت را برگزید و به دار آویخته شد تا سربدار قبیله ولایت در ساحت عرفان راستین و ولایی باشد که عرفان بدون ولایت، عرفان نیست و میثم تمار نماد چنین عرفان توحیدی-ولایی است.

## ۵. رشید هجری

رشید هجری از اصحاب سِرّ و محرمان خلوت انس علی (ع) بود و حضرت امیر علاقه خاصی به او داشت. اهل معرفت، ولایت و استقامت در راه ولایت بود و نام خویش را در زمرهٔ محبان خاص مولایش علی (ع) ثبت کرد و علی (ع) علم «منايا و بلايا» را به او آموخت و به همین دلیل وی را «رشیدالبلايا» می خواندند. این علم امکان اطلاع از زمان مرگ و نزول بلا و گرفتاری را به انسان می دهد و او خود اهل کرامات بود. (۵) رشید جزو معدود کسانی بود که پس از رحلت پیامبر (ص) در طریق حق و صراط ولایت ثابت قدم ماند؛ (۶) بنابراین ملازمت رشید هجری با امیرالمؤمنین (ع) عامل بسیار مهمی در رشد عقلی و معنوی و سیر و سلوک عرفانی او داشت. در واقع مرید حقیقی مُراد واقعی خویش بود. رشید چنان که مولایش به او بشارت داد، سرانجام به دست ابن زیاد بر درختی به صلیب کشیده شد. می گویند روزی علی (ع) به همراه جمعی از جمله رشید وارد باغ شخصی به نام «برنی» شدند و در زیر درخت خرمایی نشستند. خرمای تازه ای از درخت افتاد؛ رشید گفت: ای امیرمؤمنان! چه خرمای خوبی است! حضرت فرمودند: ای رشید! تو را بر همین درخت به صلیب می کشند. از آن پس، رشید صبح و عصر کنار این درخت می آمد و آن را آب می داد. سال ها بعد چون رو به خشکی نهاد و شاخه هایش را قطع کردند، رشید دانست که مرگش نزدیک است. (۷) و سرانجام رشید هجری بر همین درخت و با خصوصیاتی که علی (ع) فرموده بود، به فرمان ابن زیاد به شهادت رسید. (۸)

برخی از ویژگی های رشید هجری از این قرار است:

۱. اهل بصیرت و روشن بینی بود؛

۲. عابد و اهل دل بود؛

۳. از اصحاب سرّ علی (ع) بود؛

۴. اهل مبارزه و جهاد و پایداری در راه ولایت بود.

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- جواد محدثی، اسوه ها، ج ۴، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۳- ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۶۸ و شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۴- ر. ک: همان، ج ۵۳، ص ۱۱۲ و سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۴.

۵- ر. ک: همان، ج ۴۲، ص ۱۴۰، باب ۱۲۲، ح ۲۳.

۶- ر. ک: همان، ج ۲۳، ص ۳۲۲، روایت ۳۹.

۷- ر. ک: همان، ج ۴۲، ص ۱۳۷، باب ۱۲۲، ح ۱۸.

۸- همان، ح ۷.

۶. جابر بن یزید (جابر الجعفی)

کنیه اش ابو عبدالله، ابو محمد و ابوزید بوده و بیشتر به «ابو عبدالله» مشهور است. قبیله جابر یعنی «جُعه» در عام الوفود (سال نهم هجری) به اسلام گرویدند. جابر جعفی از اصحاب صادقین و از تابعان بود و هجده سال در خدمت امام باقر (ع) و از ملازمان حضرتش بود و «شهود ملکوت» یکی از بسیار کرامات و مقامات معنوی اوست.

جابر می گوید: از حضرت امام باقر (ع) معنای آیه: و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات والارض (۱) را پرسیدم و سر به زیر داشتم. امام باقر (ع) دست مبارک خود را بالا بردند و به من فرمودند: سرت را بالا بیاور. من سر خود را بالا آوردم و دیدم سقف شکافته شد و نور بسیار درخشنده ای دیدم؛ اما چشمانم مانند کسی که به قرص خورشید نگاه کند، سیاهی رفت. حضرت فرمود: «ابراهیم (ع) ملکوت آسمان ها و زمین را چنین دید.» سپس فرمود: نگاهت را به زمین بینداز. چنین کردم؛ سپس فرمود: اکنون سرت را بلند کن! دیدم سقف به حال اول درآمده است. سپس حضرت برخاستند و دست مرا گرفتند و به اطاق دیگری بردند و لباسی که به تن داشتند، عوض کردند و لباس دیگری پوشیدند و از من خواستند که چشمانم را ببندم. چشمانم را بستم؛ فرمود: باز نکن. ساعتی گذشت، سپس فرمود: آیا می دانی کجایی؟ عرض کردم: نه، فدایت شوم! اجازه می فرمایید چشم باز کنم؟ فرمود: «تو در ظلمتی هستی که ذوالقرنین در آن رفته بود؛ چشم خود را باز کن که چیزی نخواهی دید.» من چشم خود را باز کردم و خود را در ظلمتی یافتم که حتی جلوی پای خود را هم نمی دیدم. حضرت کمی راه رفتند و بعد ایستادند و فرمودند: «آیا می دانی کجایی؟ اکنون بر سر آن چشمه ای هستی که حضرت خضر (ع) از آب آن نوشید؛ یعنی چشمه حیات.» جابر می گوید: از آن عالم هم خارج شدیم و در عالم دیگری وارد شدیم. آن جا جهانی بود مانند جهان ما، دارای بناها و خانه ها و اهالی مخصوص خودش. پس خارج شدیم از آن عالم و به عالم دیگری رفتیم و همین طور پنج عالم را گذرانیدیم و دیدیم. حضرت فرمود: «اینها که دیدی، ملکوت زمین است؛ اکنون چشمان خود را ببند» و دستم را گرفت؛ ناگهان دوباره خود را در همان اطاق منزل حضرت دیدم. حضرت لباسشان را عوض کردند و لباس مرا هم گرفتند و بعد به مجلس اول باز گشتیم. گفتم فدایت شوم! چه مدّت گذشته؟ حضرت فرمود: سه ساعت. (۲)

ناگفته پیداست که حضرت به اندازه سعه و جودی جابر، ملکوت را به او نشان دادند. جریان شهود ملکوت، نشانی از ظرفیت و جودی و رشد معنوی جابر است که امام (ع) چنین پرده ها از برابر چشمانش کنار زده و رازهایی را برای او آشکار می کند. توصیه هایی هم که امام (ع) به جابر فرمودند نیز بر اساس استعداد و طبیعت و قابلیت جابر بوده است. (۳)

جابر جعفی از اصحاب اسرار امام باقر (ع) نیز به شمار می رفت و تعالیم خاص را از ایشان دریافت می کرد و خود می گوید که امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث از اسرار و مکنونات غیبی برای من نقل فرمود که یکی از آنها را برای احدی نگفته ام. (۴)

جابر که از پرورش یافتگان مکتب امام باقر (ع) بود، با هوشمندی خاص، موقعیت ها را می شناخت و موضع گیری می کرد و معارفی از اهل بیت (ع) را به مردم و اصحاب امامان (ع) تعلیم می داد و فعالیت های علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاص و تأثیر گذاری داشت؛ یعنی مرد جبهه فرهنگی و سیاسی نیز بود.

برخی از ویژگی های جابر بن یزید جعفی از این قرار است:

۱. از یاران مُخْلِص و وفادار امام باقر (ع)

بود؛

۲. صاحب استعداد ویژه برای دریافت اسراری از معارف اسلامی؛

۳. فَعَال در عرصه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی؛

۴. امین صادقین بود.

۷. عَمّار یاسر

عَمّار بزرگ مردی از تبار توحید و شهادت است. او فرزند «یاسر» آن مجاهد راستین و اولین شهید عصر رسالت و فرزند «سمیه» اولین شهیده زن پس از بعثت بود. پس عمار وارث جهاد و مقاومت در راه ایمان و استقامت در راه

---

۱- انعام: ۷۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۰، ح ۸۲.

۳- همان، ج ۷۸، ص ۱۶۲، ح ۱ و ص ۱۶۵، ح ۲ و ص ۱۸۲، ح ۸.

۴- همان، ج ۴۶، ص ۴۲۷، ح ۶ و ص ۳۴۰، ح ۳۰ و شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

هدف والای اسلامی بود. فرزند شهیدانی که با شرک و ظلم مبارزه کرده و قلبی مالامال از ایمان به رسول خدا (ص) داشتند. (۱) مجاهدی مهاجر بود که پیامبر (ص) او را «اهل بهشت» نام نهاد. (۲) عمار در روایات، یکی از چهار رکن اصحاب پیامبر (ص) (۳) و یکی از چهار نفری است که بهشت مشتاق اوست. (۴) عمار به جایی رسید که خشم او خشم خدا شد. (۵)

عمار زاهدی روشن ضمیر و عارفی با بصیرت بود. عرفان او نیز عرفانی ولایی، جهادی و حماسی بود. همه جا با پیامبر (ص) و علی (ع) بود و این همراهی معنوی و بامعرفت بسیار آموزنده، سازنده و آگاهی بخش است. او فانی در علی (ع) و علی (ع) فانی در خدا بود؛ پس او نیز فانی در خدا شده و این حقیقت عرفان و عرفان حقیقی است. عمار سر از پا نشناخت، تن به سختی ها داده و صبوری می کرد. رازدار پیامبر (ص) و علی (ع) بود و به درجه ای رسید که معیار حق و باطل شد، در جنگ جمل و صفین نقش برجسته ای داشت (۶) و سرانجام در جنگ صفین به لقای معبود شتافت و در ۹۳ (یا ۹۴) سالگی به شهادت رسید و بدین ترتیب کلام پیامبر که درباره او فرموده بود: «گروه متجاوز و ستمگر تو را خواهند کشت» (۷) به حقیقت پیوست.

#### ۸. حُجْر بن عُدی

حُجْر از قبیله «کنده» بود و به لقب «حجر الخیر» شناخته می شد. «حُجْر بن عُدی کندی» در سال های آخر عمر پیامبر اکرم (ص) توفیق تشرّف به اسلام را یافت. مردی عابد و پارسا، زاهد و مجاهد، ظلم ستیز و آمر به معروف و ناهی از منکر بود. چنان شیفته نماز و نیایش، زهد و عبادت و روزه بود که او را «راهب» اصحاب محمّد (ع) لقب دادند. پیوسته با وضو بود و هرگاه وضومی ساخت، به نماز می ایستاد.

چهره ای زیبا و سیرتی نیکو داشت. از ابرار عبّاد و زهّاد و مستجاب الدعوه (۸) و از سوی دیگر عارفی مجاهد بود. عرفانش جامع درون گرایی و برون گرایی و همواره در صراط مستقیم امامت و ولایت بود. جهاد را با شهادت آمیخت و در جنگ ها شرکت داشت و فاتح «مرج العذرا» (منطقه ای سرسبز در نزدیکی دمشق) بود و بعدها در همان جا نیز به فرمان معاویه به شهادت رسید. او همرمزم و هم پای ابوذر غفاری (۹) و از فرماندهان علی (ع) در جنگ جمل و صفین بود. پس در فتنه های اموی، اهل بصیرت، درایت و صلابت بود. صاحب فضایل اخلاقی چون: اخلاص، صداقت، وفا و صفا بود. منتقد انحراف ها و اعوجاج ها بود و آگاه به زمان. (۱۰) از یاران و دوستان و همرمزمان مالک اشتر نیز بود و امام علی (ع) برایش دعا کرد تا شهادت روزی او شود و چنین شد.

حجر همواره تلاش می کرد تا حضوری مؤثر در جامعه داشته باشد؛ به خصوص پس از شهادت علی (ع) برای تغییر اوضاع و احوال تلاش می کرد؛ لذا حتی المقدار در اصلاح اجتماع می کوشید. (۱۱) حجر بن عدی نیز عارف توحیدی-ولایی بود و جانش را در طبق اخلاص نهاد و به پای ولایت تقدیم کرد. بنابراین از محرمان خلوت انس و رازداران ساحت معنوی و الگویی جالب و جاذب برای عرفان شیعی است.



بلال، تفسیری عینی از آیه:

ان اکرمکم عندالله اتقکم

(۱۲) است که پارسایی و صیانت نفس و خویشتن داری را در طول زندگی اش متجلی ساخت تا خط بطلانی بر نژاد گرایی در ساحت قرب الی الله و سیر و سلوک باشد. او ایمان، صبر و مقاومت، هدفداری و ارزش گرایی را در اوج دردها و شکنجه های جسمانی و روحانی نشان داد و تبدیل به اسوه ایمان و استقامت در راه هدف شد.

بلال فرزند «رباح حبشی» از تبار مردم حبشه آفریقای سیاه بود و در سال عام الفیل به دنیا آمد. او برده و برده زاده بود؛ اما از ظلم، فساد و تباهی های قریش بیزار بود. در زمان بعثت پیامبر اسلام بلال حدود سی سال داشت و از جریان بعثت نیز آگاه بود. شبی خدمت پیامبر (ص) رسید و آیات قرآن را از زبان مبارکش شنید و جذب آن شده و

- 
- ۱- ر. ک: نحل: ۱۰۶.
  - ۲- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۳.
  - ۳- الاختصاص، ص ۷.
  - ۴- همان، ص ۱۲ و ۹۷.
  - ۵- ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۵ و ر. ک: رجال حول الرسول، ص ۱۹۷-۲۱۴.
  - ۶- ر. ک: اسوه ها، ص ۲۵۵-۲۹۰.
  - ۷- علامه امینی، الغدیر، ج ۹، ص ۲۱ و ۲۲ و الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۷.
  - ۸- اسوه ها، ص ۲۹۰-۲۹۱.
  - ۹- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۸۵-۵۷۱.
  - ۱۰- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۳۱.
  - ۱۱- ر. ک: اسوه ها، ص ۳۹۶-۴۱۸.
  - ۱۲- حجرات: ۱۳.

گمشده اش را در آیات قرآن و سیمای ملکوتی پیامبر اکرم (ص) یافت. خویش را بر قدم های پیامبر افکند و اسلام را پذیرفت. البته بلال می دانست پذیرش اسلام چه هزینه هایی دارد و چه شکنجه های را باید تحمل کند؛ پس شبانگهان خود را به پیامبر (ص) رسانده و آیات قرآن را می شنید و نیروی تازه ای می گرفت. کم کم رفت و آمدهایش به حضور پیامبر اعظم (ص) آشکار شد؛ به خصوص وقتی در مسجدالحرام هنگام طواف کعبه به بت ها اهانت کرد و خبر آن به «امیه بن خلف» صاحب بلال رسید. (۱) امیه که از دشمنان سرسخت اسلام و پیامبر اکرم (ص) بود، گفت: چنان بلایی بر سر او بیاورم که دیگر هوس مسلمان شدن نکند. بلال نیز مقاوم و مقاومت تر شد و نور ایمان و جذبه آیات قرآن روزبه روز بیشتر دلش را روشن و محکم می ساخت.

بلال شکنجه های بسیار دشوار را در راه خدا تحمل کرد و اسلام را از عمق جان و با تعقل پذیرفت و به آموزه های آن یقین پیدا کرد و عشق به محمد (ص) در دل و جانش روز به روز بیشتر و شدیدتر شد. امیه روزبه روز سخت گیری ها و شکنجه هایش را بیشتر می کرد و بلال نیز مقاوم تر نشان می داد. صحنه شکنجه بلال در ملاء عام تبدیل به صحنه رویارویی موحد و مشرک، و مؤمن و کافر شده بود و بلال با صبر و استقامتش اسلام را تبلیغ می کرد. (۲) حال باید پرسید کدام دین و آیینی چنین یاران و مریدان پرصلابت و مجاهدانی راستین دارد؟ چه ریاضت ها و مجاهدت هایی هم وزن ریاضت های بلال در مسیر توحید و صراط مستقیم رسالت است؟ بلال چنان مریدِ مرادش پیامبر اکرم (ص) بود و ارادت نشان می داد که مؤذن دائمی پیامبر شد. سرانجام پیامبر او را از امیه خرید و بدین ترتیب او از هر جهت آزاد شده پیامبر (ص) بود. بلال پیش و پس از هجرت، در همه عرصه های مقاومت و مبارزه، جهاد و استقامت در راه توحید و عدالت حضور داشت و ایمان و صبرش او را مشهور خوبان و محبوب پارسایان کرد. او به راستی زمان شناس بود و چه زیبا وقت شناسی می کرد. چنان شد که معیار نماز و روزه از جهت وقت شد. و پیامبر اکرم (ص) فرمود: «روزه های تان را با اذان بلال شروع و ختم کنید که دقیق است». (۳) پیامبر (ص) بارها به بلال فرمود: «ارحنا یا بلال»؛ (۴) یعنی با اذان گفتنش به پیامبر اسلام نشاط می داد و مبلغ صبور آموزه ها و شعائر اسلامی بود.

پیامبر (ص) بلال را مردی از اهل بهشت نامید. (۵) بلال مجاهد جهاد اصغر (جنگ با دشمنان اسلام) و جهاد اکبر (مبارزه با نفس و هواهای نفسانی) بود. او هم مبارزی نام آور و هم مؤذنی معروف و هم خزانه دار پیامبر (ص) بود؛ چنان که مأمور خرید خانه رسول خدا (ص) نیز بود و محرم اهل بیت ایشان شمرده می شد. (۶) صدای بلند وقایع بلال بر بام کعبه و «الله اکبر» گفتنش در تاریخ اسلام ثبت است. او نماینده پیامبر (ص) و امتش بود تا بر فراز کعبه اذان بگوید و پیروزی اسلام را ندا دهد. بلال چهره ای است که در حوادث مهم تاریخ اسلام حضور داشته و محب پیامبر و عترت طاهره اش بود و چنین حقیقتی را امام صادق (ع) گواهی داده اند. (۷)

بلال پس از ارتحال پیامبر اکرم (ص) تنها برای خشنودی حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) اذان گفت و دیگر برای هیچ کس اذان نگفت و با این کار مخالفتش با جریان حاکم سیاسی را نشان داد و هزینه این مخالفت و مبارزه نیز تبعید به شام بود. بلال راوی سخنان پیامبر (ص) بود (۸) و خود روایتی از ایمان و توحید، عشق به پیامبر و آل پاکش (ع) گردید.

بلال، این صحابی محبوب پیامبر، پس از ۶۳ سال عمر بابرکت وفات یافت و در «باب الصغیر» دمشق به خاک سپرده شد و اینک قبرش زیارتگاه تشنگان معرفت و فضیلت است.

---

- ۱- اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۶.
- ۲- همان، ج ۱۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ اسدالغابه، ح ۱، ص ۲۰۷-۲۰۹.
- ۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۴.
- ۴- اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۴.
- ۵- همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
- ۶- همان، ص ۱۰۸، طبقات، ج ۲، ص ۴۹ و ۷۴ و بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۷۶.
- ۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۴.
- ۸- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۳.





## سلوک عالمان در مسجد سهله

مقدمه

مسجد سهله که مشهور است پس از ظهور امام عصر (عج) محل زندگی ایشان و خانواده شان و نیز محل بیت المال و تقسیم غنائم میان مسلمانان خواهد بود، در ورودی شهر کوفه قرار دارد. کوفه بعد از دوره فتوحات اسلامی، در همین مکانی بود که به شهر تبدیل شد. این شهر در فاصله ده کیلومتری از نجف اشرف و صدوپنجاه کیلومتری بغداد واقع شده است.

مسجد سهله، بعد از مسجد کوفه ساخته شد و یکی از بزرگ ترین مساجدی است که در قرن اول هجری در کوفه بازسازی شد. این مسجد از سمت شمال غربی مسجد جامع که در فاصله دو کیلومتری آن قرار دارد، قابل مشاهده است و ابتدا در زمینی بایر و غیر مسکونی ساخته شد.

از مسجد سهله با نام های دیگری نیز یاد شده است: مسجد قُرا، مسجد بَرّی، مسجد سُهیل، مسجد عبد قُبیس و مسجد بَنی ظَفَر، ولی «سهله» مشهورتر از بقیه نام هاست.

نام گذاری به «قُرا» به سبب وجود روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) است که فرمود: در شهر کوفه چهار مکان مقدس وجود دارد که هریک، دارای مسجدی است. از حضرت نام آنها را پرسیدند؛ فرمود: یکی از آنها مسجد سهله است. مسجد سهله محل اتراق خضر نبی (ع) است و هیچ اندوهگینی به این مسجد وارد نمی شود، مگر این که خداوند اندوه او را می زداید و ما اهل بیت، مسجد سهله را به نام مسجد قُرا یاد می کنیم. (۱)

نام «بَرّی» نیز از ماده «بَرّ» به معنای نیکوکار می باشد. (۲) از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: در مسجدی نماز می خوانید که شما آن را سهله می نامید، ولی ما اهل بیت به آن مسجد «بَرّی» می گوئیم. (۳)

نام «سُیْهیل» برای مسجد سهله نیز به سبب روایتی است که از امام باقر (ع) نقل شده است (۴) و شاید «سُیْهیل»، نام یکی از افرادی است که در بازسازی این مسجد مشارکت داشته و شاید نام یکی از عابدان این مسجد است.

نام «عَبْدُقُبیس» نیز به سبب ساخته شدن این مسجد در محله بنی عبد قبیس می باشد؛ همان طور که نام «بنی ظفر» نیز به دلیل واقع شدن مسجد در محدوده بنی ظَفَر است که در دوره های مختلف بازسازی مسجد سهله مشارکت داشته اند.

«سِیْهله» در لغت، تپه ای است پوشیده از شن سرخ رنگ و «سِیْهله» شن دانه درشتی است که دانه هایش قابل مشاهده می باشد. (۵)

در روایتی از ام سلمه، همسر گرامی پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: جبرئیل (مدت ها پیش از واقعه کربلا) مقداری از خاک سرخ رنگ زمین کربلا را برای پیامبر (ص) آورد (۶) که در این روایت از چنین خاکی تعبیر به «سِیْهله» شده و به همین

علت نام «سَهْلَه» شهرت بیشتری برای این مسجد ارزشمند پیدا کرده؛ چون در سرزمینی است که پوشیده از شن سرخ رنگ است.

امامان و مسجد سهله

مسجد سهله یکی از مقدس ترین مکان ها بعد از مسجد کوفه شمرده می شود؛ چرا که خانه ادریس نبی و حضرت ابراهیم و عبدصالح خدا خضر نبی (علیهما السلام) در این مسجد قرار دارد. (۷)

به درستی که برترین مساجد به ترتیب مسجدالحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و مسجد سهله می باشد. (۸)

روایات فراوانی درباره مسجد سهله از ائمه معصومین (علیهما السلام) نقل شده که به جایگاه و تقدس این مسجد و لزوم زیارت آن اشاره دارد. از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است: مسجد ابن زفر مسجد بابرکتی است. به خدا قسم در طبقه ای از طبقات بالای این مسجد (در آسمان) سنگی بسیار بزرگ و سبز رنگ است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر این که تصویری از چهره آن پیامبر بر روی آن سنگ نقش بسته و این مسجد، همان مسجد سهله است. (۹)

در روایت دیگری امام صادق (ع) از ابوحمزه ثمالی درباره عمویشان «زید» پرسیدند: آیا عمویم زید را در شبی که از شهر خارج شد، ملاقات کردی؟ ابوحمزه پاسخ داد: بله. امام (ع) پرسیدند: آیا در مسجد «سَهْلَه» نماز خواند؟ ابوحمزه عرض کرد: مسجد سَهْلَه کجاست؟ آیا مرادتان همان مسجد سهله است؟ امام (ع) فرمود: بله؛ اگر زید دو رکعت نماز در مسجد سهله خوانده بود و از خدا امان می خواست، خداوند او را همواره در پناه خویش حفظ کرده بود. (۱۰)

۱- ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۱۷۴.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳، واژه «برر».

۳- جمیری، قرب الاسناد، ص ۱۵۹.

۴- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷.

۵- زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۷۱۹۳.

۶- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۷.

۷- علامه محمدحسین طباطبایی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۴؛ مختصر کتاب البلدان، ص ۱۷۴.

۸- توضیح المسائل آیت الله بهجت، ص ۱۸۵.

۹- میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۶.

۱۰- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۷.

علمای بزرگ ما پیوسته بر مداومت بر زیارت مسجد سهله و نماز خواندن در آن تشویق کرده اند. عالم بزرگ شیعه شیخ طوسی در کتاب خویش می گوید:

شایسته نیست که نمازهای یومیه واجب، جز در مسجد انجام شود، (مانند این که) کسی گذرش به مسجد سهله می افتد و در آن نماز می خواند و مستحب است که در وقت بین دو نماز مغرب و عشاء در مسجد حضور داشته باشد. (۱)

سید بن طاووس شب های چهارشنبه به زیارت مسجد سهله می رفت و می گفت:

اگر خواستی به مسجد سهله بروی، در وقت بین نماز مغرب و عشاء در شب چهارشنبه برو که این وقت از سایر اوقات فضیلت بیشتری دارد. (۲)

برخی از علما مانند آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء برای دفع بلا به مسجد سهله پناه می آوردند. خود ایشان می گوید:

در سالی که طاعون آمد، من به همراه چهل نفر به مسجد سهله پناه بردیم و ظاهراً همه اهالی شهر (به جز چند نفری که در مسجد سهله بودند)، به سبب بیماری طاعون فوت کردند و بعد از برطرف شدن این بیماری کسی باقی نمانده بود.

شیخ محمدحسن صاحب جواهر به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و هم او بود که حرکت به سوی مسجد سهله در چهارشنبه شب ها را پایه گذاری کرد و زمانی که قصد رفتن به مسجد سهله را می نمود، دستور می داد که خیمه ها و وسایل و مواد غذایی کافی را برای استفاده در زمان استراحت در بین راه شهر نجف اشرف تا مسجد سهله آماده کنند. او و شاگردان و اطرافیانش بر اسب های زین شده سوار می شدند و گروه های بسیاری از مردم با آنها همراه می کردند و شب را در آن جا بیتوته می کردند و احداث این ساختمان، مربوط به این برنامه بود.

برادر بزرگ تر صاحب جواهر، شیخ محمدحسین که طلبه ای باهوش و مستعد بود نیز همراهشان می رفت، تا این که در یکی از این سفرها به طور اتفاقی و از روی اشتباه، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در عنفوان جوانی، در حالی که در مسیر مسجد سهله بود، کشته شد.

ماجرا از این قرار بود: یکی از افرادی که به دستور شیخ جعفر کاشف الغطاء مشغول فراگیری آموزش نظامی و تیراندازی در بیابان های اطراف شهر بود تا در برابر وهابیونی که دائماً، کربلا و نجف را مورد حمله های خود قرار می دادند، بایستد و دفاع کند، تیری شلیک می کند و به سبب انحراف در تیراندازی، شیخ محمدحسین مورد اصابت گلوله قرار گرفته و رحلت می کند. (۳)

صاحب جواهر در بستر بیماری ای که منجر به رحلت ایشان شد، از طرف یکی از عیادت کنندگان مورد پرسش قرار گرفت



که اگر خدای نکرده برای شما اتفاقی افتاد، مرجع تقلید چه کسی خواهد بود؟ صاحب جواهر برای پاسخ به این سؤال دستور داد تا بزرگان از میان علما و مجتهدین جمع شوند. آنان نیز بلافاصله به نزد صاحب جواهر رسیدند. برخی با دیدن وضعیت جسمانی صاحب جواهر گمان کردند که ایشان، او را به عنوان مرجع تقلید بعد از خود انتخاب می کند و برخی احتمال می دادند که صاحب جواهر یکی از فرزندان را برای این مهم پیشنهاد می کند؛ چون در میان فرزندان کسی بود که لایق چنین منصبی باشد. هنگامی که تمامی مدعوین آمدند، صاحب جواهر سراغ «شیخ مرتضی انصاری» را گرفتند، ولی او در جلسه حاضر نبود. کسی را به دنبال او فرستاد. وقتی شیخ انصاری آمد، صاحب جواهر به او گفت: آیا مرا در چنین موقعیتی تنها می گذاری؟ شیخ مرتضی پاسخ داد: در مسجد سهله مشغول دعا برای شفای شما بودم. صاحب جواهر فرمود: «زمام امور دینی را که به من سپرده شده بود، اکنون امانت الهی در نزد توست؛ پس تو نیز از احتیاطات کم کن؛ چرا که دین، دین آسانی است».<sup>(۴)</sup>

مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی (صاحب عروه الوثقی) نیز رفتن به مسجد سهله را که در برخی از شرایط و اوقات خاص، بقیه مردم در فکر دیگری بودند، بر امور دیگر ترجیح می داد و بسیاری از مردم نیز از این سلوک آن مرحوم پیروی می کردند.<sup>(۵)</sup>

تصاویر به دست آمده از آیت الله سید محمدسعید حنبوی نیز حاکی از مواظبت ایشان بر زیارت مسجد شریف سهله می باشد؛ همان گونه که در تصویر سمت چپ مشاهده می شود، آیت الله محمدباقر قاموسی تکیه داده اند و نفر بعدی شیخ محمد سخیلی و سپس نوجوانی به نام محمود حنبوی است که به نشانه جهاد، شمشیری در دست دارد. در سمت راست تصویر، مرجع بزرگ شیعه آیت الله سید محسن حکیم و در جلوی ایشان، فرزندش، سید یوسف است. این تصویر نیز نشان از مواظبت آیت الله حکیم بر زیارت مسجد سهله دارد و این که همیشه فرزندان و افراد دیگر خانواده اش را به زیارت و توقف لحظاتی هر چند اندک در این مسجد، تشویق می کرد. سعی مرحوم آیت الله سید محسن حکیم بر این بود که این منطقه را به بهانه ها و مناسبت های مختلف آباد گرداند. بازسازی مسجد «زید» و «صعصعه» که در کنار مسجد سهله قرار گرفته، نمونه ای از فعالیت های مرحوم سید محسن حکیم می باشد.

---

۱- شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۴۷.

۲- حسون البراقی، الیتیمه الغریبه، ص ۸۱.

۳- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۵ از مقدمه.

۴- باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۲۰، ص ۱۳۴.

۵- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳.

در شرح حال محقق بزرگ، آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی آمده است که ایشان از نجف تا مسجد سهله را (که تقریباً در فاصله ده کیلومتری آن قرار دارد) در شب چهارشنبه هر هفته به مدت چهل شب، پیاده می رفت. (۱)

از جمله ملازمین مسجد مقدس سهله، حضرت آیت الله العظمی سید محمدعلی حکیم (دام ظلّه) و فرزندان مکرمشان می باشند که در رأس فرزندان ایشان، مرجع بزرگ آیت الله سید محمدسعید حکیم است که به طور جدّی در نوسازی و تعمیر مسجد سهله دخیل می باشد. (۲)

مرحوم آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی نیز بسیار به مسجد سهله می رفت و بسیار هم در مسجد توقف می نمود و حتی شب را در مسجد بیتوته می کرد. او در این شیوه، پیرو سلوک استادش شیخ علی محمد نجف آبادی در آداب زیارت مسجد سهله بود.

آیت الله گلپایگانی در یکی از زیارت هایش، به طور اتفاقی با آیت الله سید احمد کربلایی مسجد سهله را زیارت می کند؛ آن هم در حالی که سید احمد مشغول خواندن زیارت مقام مهدی (عج) بود و چنان مناجاتی می کرد که باعث جذب آیت الله گلپایگانی به مرحوم سید احمد می شود. (۳)

آیت الله خوئی نیز بر رفتن به مسجد سهله در شب چهارشنبه هر هفته مواظبت می کرد و در آن جا یک تا یک و نیم ساعت درنگ کرده، دعا می نمود و نماز می خواند و بر انجام این کار اهتمام بسیار داشت. (۴)

درباره آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری نیز نقل شده است که به زیارت مسجد سهله در شب های چهارشنبه ملتزم بود. هم چنین نقل شده که ایشان در یکی از سال های عمر شریفش دچار بیماری قلبی شده بود و متولی رسیدگی پزشکی به ایشان دکتری به نام موسی اسیدی بود که علامه سید محمد کلانتر او را در آن روزها برای مداوای آیت الله سبزواری آورده بود. پزشک می خواست که آیت الله سبزواری به علت وضعیت اضطراری شان به بیمارستان منتقل شوند، ولی مرحوم سبزواری این پیشنهاد را رد نمود؛ چون می دانست راه حل بهتری برای شفای سریع تر دارد و آن دعا کردن و توسل به امام صادق (ع) بود. از این رو آیت الله سبزواری نذر کرد که اگر خدا او را از این بیماری شفا دهد، یک دوره کامل فقهی از احکام شریعت مقدس بنویسد. در همان شب از خواب برمی خیزد و بدون این که از درد و رنج بیماریش شکوه ای کند و علی رغم اصرار خانواده اش به ماندن در خانه، نیمه شب عزم رفتن به مسجد سهله می کند.

وقتی روز بعد، پزشک ایشان را معاینه می کند، با شگفتی تمام می بیند که بیماری از وجود ایشان رخت بر بسته و کاملاً شفا یافته است و این واقعه ای خارق العاده بود. این گونه بود که مرحوم سبزواری به واسطه وفای به نذری که کرده بود، شروع به نوشتن دوره بزرگ فقهی و استدلالی در سی جلد نمود و آن را «مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام» نام نهاد که این کتاب از جمله موسوعه های فقهی جدید می باشد. سید حسین فرزند مرحوم آیت الله سبزواری درباره پدر بزرگوارش چنین می گوید:

زمانی که نیروهای رژیم سابق به شهر نجف اشرف حمله کردند و شهر را با موشک های زمین به زمین بمباران نمودند و مردم به بیرون شهر فرار کردند، پدرم در مسجد سهله بود. به مسجد رفتم تا از حال ایشان جويا شوم و از ترس سلطه و هجمه نیروهای رژیم سعی کردم که ایشان را قانع کرده و از مسجد خارج و به بیرون شهر ببرم. ایشان از من پرسیدند: مردم دارند از نجف بیرون می روند؟ گفتم: بله، به خاطر شدت حملات بیرون رفتند. پدرم در جواب فرمود: اگر مردم از ولایت امیرالمؤمنین امام علی (ع) بر این شهر آگاه بودند، حتی از یک وجب از آن عقب نشینی و فرار نمی کردند. پس پدرم پیشنهاد من برای به خروج از شهر را رد کرد و اصرار نمود که در مسجد سهله بماند.

مرحوم آیت الله سید عبدالکریم کشمیری از مرحوم آیت الله سید علی قاضی نقل می کند که ایشان معتقد بود رفتن به مسجد سهله در روز جمعه خوب است. (۵) همان گونه که علامه سید محمدحسین طباطبائی درباره مرحوم سید علی قاضی چنین می گوید:

مرحوم سید قاضی اتاقی در مسجد کوفه و هم چنین حجره ای در مسجد سهله داشت و تنها در آنها به سر می برد و همیشه شاگردانش را به شب زنده داری برخی از شب های خاص در مسجد کوفه و مسجد سهله توصیه می نمود. (۶)

ایشان توصیه می کرد که اگر در حال نماز یا قرائت قرآن یا در حال ذکر و تفکر بودید و در همین حال چهره ای زیبا یا چیزهای دیگری از عالم غیب دیدید، توجه نکنید و به عبادت خویش مشغول باشید. (۷)

در روایتی نقل شده است که هر کس چهل شب چهارشنبه پشت سر هم در مسجد سهله و به نیت دیدن امام عصر (عج) به عبادت و شب زنده داری مشغول باشد، توفیق دیدن امام (عج) را به دست می آورد. (۸)

مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی از کسانی بود که هر چهارشنبه به زیارت مسجد سهله اهتمام می ورزید و حتی موفق به زیارت امام عصر (عج) و گفت و گو با ایشان شد.

---

۱- محمدرضا حکیمی، شیخ آقا بزرگ، ص ۷.

۲- احسان فتحی، پارسای مجاهد، ص ۲۵.

۳- محمدحسین حسینی، توحید علمی و عینی، ص ۲۰.

۴- عبدالکریم پاک نیا، آفتاب فقاقت، ص ۳۴.

۵- هادی هاشمیان، دریای عرفان، ص ۴۰.

۶- طباطبائی، مهتابان، ص ۳۳۲.

۷- صادق حسن زاده و محمود طیار مراغی، اسوه عرفان، ص ۴۴.

۸- نوری، جنهالمأوی، ج ۵۳، ص ۳۱۰.

بسیاری دیگر از علما و بزرگان نیز بر زیارت مسجد سهله مواظبت می کردند و برخی به اندازه ای ملازم این مسجد مقدس بودند که در همان مسجد رحلت کردند؛ مثل حاج میرزا حسین خلیلی که در زمان بین المطلوعین، در روز جمعه و در حالی که مشغول دعا بود، به دیار باقی شتافت (۱).

---

۱- این متن برگرفته از: دلیل عتبه مسجدالسهله، ص ۲۰-۳۷.

زیارت در فرهنگ اسلام از جایگاه مهم و ویژه ای برخوردار است که قرآن کریم و روایات و سیره معصومان (ع) بر آن تاکید دارد. از این رو یکی از سنت های دیرینه و حسنه در اسلام «زیارت» به ویژه در میان شیعیان است.

استقبال مردم از اماکن زیارتی در تمامی ادیان الهی و آسمانی و نیز اشتیاق مسلمانان به زیارت بزرگان دینی و مزارهای مقدس آنان بر کسی پوشیده نیست. تجلی این علاقه و اشتیاق را در زیارت میلیونی مردمی از نقاط گوناگون جهان در اماکن زیارتی می توان دید؛ به طوری که تنها از میان ایرانیان سالانه میلیون ها زائر به مکان های زیارتی مانند: خانه خدا و مرقد نورانی پیامبر (ص) و امامان بقیع (ع) در کشور عربستان و عتبات عالیات در کشور عراق و حرم امام رضا (ع) در مشهد و حرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه (س) در قم و امام زادگان جلیل القدر در نقاط مختلف ایران و نقاط جهان سفر می کنند.

بی تردید زیارت برکات و دستاوردهای فراوان و گوناگونی دارد که پیروان راستین مکتب اسلام از آن بهره مندند؛ اما نکته ای که در این سنت حسنه باید مورد توجه قرار گیرد، آفت ها و آسیب هایی است که در مسیر انجام زیارت پدید آمده و زائران را از هدف اصلی زیارت بازمی دارد.

نبودن برنامه ای حساب شده و متناسب توسط دست اندارکاران بعضی از اماکن زیارتی و غفلت برخی از زائران در این زمینه، آفت ها و آسیب هایی را در پی داشته که در این مقاله به برخی از مهم ترین آنها می پردازیم.

#### ۱. عدم رعایت ادب حضور

زیارت اماکن نورانی و مقدس انبیا و اولیای الهی آدابی دارد که به عنوان «آداب زیارت» در کتاب های مزار آمده است. زائر هنگام زیارت باید ادب حضور در پیشگاه آن بزرگواران را در نظر گرفته و با قلبی آماده و دلی آکنده از صدق و صفا با آنان ارتباط برقرار کند. در زبان عامه، مردم چنین می گویند: «زیارت پول حلال می خواهد و قلب صاف!» اگر قلب زائر متوجه دیگری باشد و بدون توجه به درگاه باری تعالی به زیارت پردازد، عین بی ادبی است و چنین زیارتی موجب قرب و ارتباط معنوی نخواهد شد.

ادب اقتضا می کند شخصی که بار سفر بسته و عزم خویش را جزم نموده تا بزرگواری را زیارت کند، در تمام مراحل این سفر، خود را در محضر آن محبوب دانسته و در جوار وی همت و تلاش بر این داشته باشد که از نورانیت و جذابیت آن مرقد نورانی بیشترین بهره را برده و آن وجود مقدس را ناظر بر رفتارش بداند و از آنچه موجب سرگرمی های غفلت آور است و او را از هدف اصلی بازمی دارد، بپرهیزد. عارف بزرگوار میرزا جواد ملکی تبریزی می فرماید:

چیزی که برای همگان قابل رؤیت می باشد، این است که بیشتر مردم در عبادات و کارهای آخرت و حتی در ایمان و اخلاق

خود به شکل ظاهری آن چسبیده، ولی در امور دنیایی علاوه بر انجام دادن شکل ظاهری، برای به دست آوردن حقیقت و واقعیت آن، دقت زیادی به خرج می دهند. برای مثال بیشتر مردم فقط شکل نماز را به وجود آورده و برای تکمیل ظاهر آن کوشش می کنند، ولی در پی به دست آوردن روح آن نیستند. مهم ترین چیزی که باعث از بین رفتن دین و آخرت انسان شده و او را به سوی دنیا کشیده و باعث حاکمیت هوای نفس بر انسان می شود، همین امر است.

هر کدام از کارها و اذکار نماز که از اجزا یا شرایط نماز هستند، از طهارت و تکبیر گرفته تا سلام دادن و خواندن تعقیبات نماز، همگی دارای شکل و روح می باشند، اما مردم شکل ظاهری نماز را یاد گرفته و برای درست کردن تقلید و آموختن نماز خیلی تلاش کرده و در این موارد احتیاط می کنند. حتی درباره میزان معلومات و تقوای مراجع تقلید تحقیق کرده و در این باره با یکدیگر بحث می کنند. به جهت فهمیدن مطالب رساله های علمیه دقت کرده و درباره آن با یکدیگر بحث می کنند. درباره پاک بودن آب و پاک کردن اعضای بدن زیاده روی کرده و برای رساندن آب به

اعضای وضو به اندازه ای تلاش می کنند که شرع از آنان نخواست و حتی به صراحت آن را نهی کرده است و همین طور در مورد پاک بودن مکان و لباس نماز. هنگام نماز و گفتن ذکر، به اندازه ای در ادای حروف از مخارج دقت کرده و زیاده روی می کنند که در نهایت آن را غلط می خوانند! اما گویا اصلاً دستوری ندارند که اعضای بدن خود را از گناهان و دل را از اخلاق رذیله، نفاس و دوستی غیر خدا و به یاد غیر خدا بودن پاک کنند که به این امور نمی پردازند!

اما مردم در امور دنیوی چنین نبوده و تمام تلاش خود را برای به دست آوردن چیزهای حقیقی به کار می گیرند. برای مثال، کسی که حلوا می دهد، نمی تواند با شکل یا کلمه حلوا خود را راضی کند و اگر یکی از اجزای آن به حد کافی در آن نباشد، نام حلوا را از روی آن برداشته و می گوید: این حلوا نیست. همین طور در سایر چیزها و امور دنیا تاکنون کسی را ندیده ام که در امور دنیایی به شکل ظاهر اکتفا کند. اگر همه مردم چنین نباشند، بیشتر مردم، در اغلب امور آخرت، فقط شکل ظاهر را به وجود آورده و انتظار دارند که شکل و ظاهر، اثر روح را داشته باشد که [البته] به آن نمی رسند ...

در یک کلام، ما در امور دینی و آخرتی گرفتار سهل انگاری شده و خود را با ظواهر راضی نموده و در انجام این امور کوتاهی می کنیم. البته باید در نظر داشت که اگر می گوئیم باید ماهیات و معانی را به وجود آورد و از اکتفا به ظاهر پرهیز کرد، منظور این نیست که باید به شکل ظاهر بی اعتنا باشیم؛ بلکه باید هم جلوه ظاهری را ایجاد کرد و هم معنا و باطن را؛ همان گونه که خداوند از ما خواسته و رسول خدا (ص) انجام می داد؛ زیرا شکل و ظاهر نیز بسیار مهم است. اگر کسی مانند صوفی ها، اصلاً جلوه بیرونی و شکل ظاهری را رعایت نکند، خود و دیگران را گمراه نموده و با این عمل از دین خارج می شود. (۱)

هدف زیارت این نیست که انسان حضور جسمی در بارگاه عزیز و بزرگوار داشته باشد، اما قلب و روح او غایب باشد و به دیوارها و گچ بری ها و کاشی کاری ها و چراغ ها و مانند آنها سرگرم شود و خود را از کسب فیض از محضر آن بزرگواران محروم کند. در روایتی چنین وارد شده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (ع) يَقُولُ إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشَيْعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتُهُمْ شَفَعَاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

حسن بن علی و شأ گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: برای هر امامی بر گردن دوستان و پیروانش عهد و پیمانی است؛ وفای به آن پیمان هنگامی کامل می گردد و به نیکی ادا می شود که به زیارت مرقدش برود. از این رو هر کس مزار امامان را با شوق درونی و میل باطنی زیارت کند و به آنچه خواست آنان است، گواهی دهد، آن بزرگواران در روز قیامت شفیعش خواهند بود. (۲)

۲. عدم آگاهی و بصیرت

یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت در اسلام، محبت است؛ به طوری که قرآن کریم مهم ترین محور فضایل اخلاقی را محبت

می شمرد. نقش محبت آن قدر مهم و کارساز است که امام صادق (ع) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛

خدای بزرگ پیامبرش را با محبت خود تأدیب و تربیت کرد، آن گاه به او فرمود: همانا تو دارای اخلاق برجسته ای هستی.

(۳)

چون زیارت جلوه گاه محبت و دوستی با اهل بیت عصمت و طهارت است، به گونه ای که زائر عمق محبت و مودت خویش را نسبت به آن بزرگواران ابراز می نماید، از این رو با توسل به آنان همسویی و همراهی با ایشان و دوری از دشمنانشان را آشکار نموده و «تولی» و «تبری» را به نمایش می گذارد. اما این مهم هنگامی به دست می آید که با

---

۱- محمدعلی رضایی و دیگران، فرهنگنامه اسرار و معارف حج، ص ۱۸، به نقل از المراقبات، ص ۵۳۸.

۲- کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۶، ح ۲.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۶۵.



معرفت و شناخت انجام گیرد. شناخت زائر نسبت به حق و مقام زیارت شونده، هر چه عمیق تر و بیشتر باشد، محبت و علاقه به آنان افزون تر خواهد بود. در برخی از دعاها چنین آمده است:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسِي  
 اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَيْنَ دِينِي؛  
 خدایا! پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من بشناسان که اگر نشناسانی، در دین خویش به گمراهی خواهم افتاد. (۱)

بهره وری از معنویات و راز و نیاز راستین و قرار گرفتن در جذبه محبوب و نوشیدن جرعه های روح بخش از سرچشمه پرفیض امام و انسان کامل، هنگامی برای به انسان حاصل می شود که این ویژگی ها با شناخت صحیح و معرفت همراه باشد. هنگامی که زائر از چنین معرفتی محروم مانده و در غفلت و فراموشی به سر برد، از فضیلت ها و مکارم اخلاقی نیز محروم خواهد ماند.

آری، عدم شناخت و بصیرت نداشتن نسبت به ساحت مقدس معصومان (ع) میان آدمی و آنان فاصله انداخته و توفیق الگو گرفتن از آنان را سلب می کند. انسان وقتی امام معصوم را به چشم حجت خدا بنگرد و از عمق جان به او ارادت داشته باشد و از سوی خداوند اطاعتش را لازم بداند، دستوراتش را در ابعاد گوناگون زندگی اطاعت کرده و پای بندی به آنها را نشان خواهد داد.

آگاهی و میزان معرفت زائر در این زمینه اهمیت فراوان دارد و اگر انسان، آگاه به حق زیارت شونده باشد، بی شک در پیشگاه پروردگار منزلت والایی به دست خواهد آورد. در برخی از روایات به این موضوع سفارش شده است. برای نمونه در حدیثی چنین می خوانیم:

قال ابو عبدالله (ع) مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مَنْ أَعْتَقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَكَمَنْ حَمَلَ عَلَى أَلْفِ فَرَسٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

امام صادق (ع) فرمود: هر کس به زیارت قبر امام حسین (ع) برود و حق او را بشناسد، خداوند پاداش کسی را به او می دهد که هزار برده را آزاد کرده باشد و مانند کسی است که هزار اسب زین شده و لگام زده را در راه خدا گسیل دارد. (۲)

و فرمود:

مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ؛

کسی که به زیارت قبر امام حسین (ع) برود و آشنای به حق او باشد، خداوند گناهان گذشته و تازه اش را می آمرزد. (۳)

معرفت و آگاهی نه تنها شرط کمال در زیارت پیامبر و امامان معصوم است، بلکه درباره زیارت خانه خدا و طواف کعبه نیز

چنین آمده است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ قَالِ كُنْتُ أَطُوفُ بِبَيْتِ الْحَرَامِ فَأَعْتَمِدَ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ أَلَمْ أُخْبِرْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ مَا لَكَ فِي طَوَافِكَ هَذَا؟ قَالَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ مَنْ جَاءَ إِلَى هَذَا الْبَيْتِ عَارِفًا بِهِ أَشْبُهَوعَا وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي إِبْرَاهِيمَ (ع) كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَةَ آلَافٍ دَرَجَةَ الْخَبَرِ؛

ابراهیم تیمی گوید: در حال طواف کعبه بودم که امام صادق (ع) به من تکیه داد و فرمود: ای ابراهیم! آیا تو را از فضیلت این طوافی که انجام می دهی آگاه سازم؟ عرض کردم: آری، فدایت شوم! فرمود: هر کس به سوی این خانه بیاید، در حالی که عارف به حق آن باشد، آن گاه هفت دور طواف کند و پس از آن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) بگذارد، خداوند ده هزار حسنه برای او می نویسد و ده هزار درجه وی را بالا می برد .... (۴)

به هر روی، زائر باید به این بیندیشد که کیست و زیارت شونده کیست؟ این مزار کجاست و چه آدابی را رعایت کند و چه رهاوردی برای او دارد؟

زائر با معرفت در جوار پاک اسوه های تقوا و فضیلت می تواند خاک وجود خویش را کیمیا و مس درون را به طلای ناب تبدیل کند. بسیاری بوده اند که با کوله باری از گناه و عصیان به زیارت خانه خدا یا بارگاه نورانی معصومان رفته

---

۱- همان، ۳۳۷.

۲- همان، ج ۴، ص ۵۸۱، ح ۵.

۳- همان، ص ۵۸۲، ح ۱۰.

۴- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۵.

و با توجهی خالصانه و تضرعی صادقانه، سوزی از درون نشان داده و درخواست رهایی از تاریکی جهل و گناه نموده اند؛ پس خواسته آنان برآورده شده، تحولی عمیق در وجود آنان پدید آمده و آن زیارت چون آتشی سوزان تمام ناخالصی های آنان را سوزانده و مانند چشمه ای زلال، گناهانشان را شسته و به سرچشمه نور و صفا متصل کرده است.

### ۳. تظاهر و ریاکاری

زیارت، حضور در محضر بندگان صالح و شایسته خداست که با اخلاص به درگاه ربوبی روی آورده اند و بندگی خداوند شاخص ترین ارزش وجودی آنان است. مگر نه این است که در تشهد نماز، به برترین انسان جهان آفرینش و افضل انبیای الهی و آخرین سفیر خداوند چنین می گوئیم: «و اشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله»؛ گواهی می دهم که محمد بنده خدا و رسول اوست. از این رو باید توجه داشت که آن چه موجب نزدیکی آنان به خداوند متعال است، همان بندگی و اخلاصشان بوده و این امر بسیار مورد عنایت مکتب اسلام است و در منابع اسلامی تأکید فراوان بر آن شده است.

در نقطه مقابل اخلاص، «ریا» قرار دارد که به شدت نکوهش شده است. ریا به معنای انجام کاری در برابر دیدگان مردم است تا به او گمان نیک پیدا کنند. این کار در اسلام ممنوع و حرام شمرده شده و قرآن کریم در آیات متعددی آن را نکوهش نموده است. در برخی از این آیات به آثار ریا در باطل کردن انفاق یا صدقات اشاره نموده است:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱)؛ منافقان می خواهند خدا را فریب دهند، درحالی که خدا فریب دهنده آنان است و چون به نماز برمی خیزند، برای مردم خودنمایی می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

در نظر فقیهان نیز ریا در عبادت، موجب بطلان عبادت است و نیز هر کاری که در آن قصد قربت شرط شده باشد، ریا آن را باطل می کند. بنابراین در تمام کارها به ویژه کارهای عبادی باید موضوع اخلاص مورد توجه باشد تا نتیجه ای الهی در پی آورد. جای بسی تأسف است که برخی افراد برای تظاهر و چشم و هم چشمی و ریاکارانه به زیارت خانه خدا و مراقد نورانی پیامبر و اهل بیت پاکش می روند و تمام زحمت خود را بر باد می دهند! آنان تنها به این می اندیشند که چون فلان شخص از خویشان یا آشنایان به مکه رفته و او را حاجی صدا می زنند، من نیز باید به این سفر بروم تا مانند او مرا حاجی صدا کنند!

### ۴. عدم توجه به اولویت های دینی

از دیگر آسیب های مهم زیارت این است که برخی به هنگام زیارت، به اولویت های دینی و مراتب مطلوبیت امور توجه جدی ندارد؛ گرچه این آسیب در ابعاد دیگر زندگی نیز به چشم می خورد که خود جای تامل و بررسی دارد.

کارشناسان مسائل دینی و فقیهان بزرگ، احکام دینی را به پنج گونه تقسیم کرده اند:

اول: واجب (کاری که باید انجام شود و ترک آن عقاب دارد)؛

دوم: حرام (کاری که باید ترک شود و انجام آن عقاب دارد)؛

سوم: مستحب (کاری که انجام آن ثواب دارد، اما می توان آن را ترک نمود)؛

چهارم: مکروه (کاری که ترک آن بهتر است، اما می توان آن را انجام داد)؛

پنجم: مباح (کاری که انجام و ترک آن مساوی است)؛

بدیهی است که مهم، انجام واجبات و ترک محرمات است و گام اصلی از دیدگاه بزرگان و عارفان واقعی در مسیر رشد معنوی انسان، توجه به این دو می باشد. مرجع فقید و بزرگوار حضرت آیه الله بهجت در فرازی از سخنان خود درباره عمل به وظیفه می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) تکیه گاه مردم است و کسانی که تکیه گاهشان امام باشد، کوه ایمانند ... نوکرهای امام زمان باید به وظیفه خویش عمل کنند و توسلات را هم داشته باشند.

نیز می فرماید:

اگر بفرمایید: به آن حضرت دسترسی نداریم، جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید. او به همین امر از ما راضی است. ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است.

معنویت واقعی آن است که آدمی واجبات دینی را انجام داده و از محرمات پرهیزد و در مرحله دوم به انجام مستحبات و ترک مکروهات پایبند باشد که آن نیز در جای خود باارزش است. اما این درست نیست که انسان، واجبی را فدای یک مستحب کند یا این که حرامی را فدای مکروه نماید. از این رو هر جا انسان بر سر دو راهی قرار گیرد و چاره ای جز این نداشته باشد که یکی از آن دو را برگزیند، همیشه باید مستحب را فدای واجب و مکروه را فدای حرام بنماید و پیوسته باید مهم را به پای مهم تر قربانی نمود، نه عکس آن.

اکنون باید گفت: زیارت به طور طبیعی یک امر مستحب است، اما انجام آن نباید حساسیت انسان به ترک حرام را کمزنگ کند یا گمان برد که زیارت، گناه او را جبران می کند! بلکه در یک زیارت صحیح و سازنده، آدمی باید از گناهان خود توبه و استغفار نماید؛ به ویژه در زیارت مرقد نورانی پیامبر اکرم (ص) که استغفار و طلب آمرزش در آن جا که مورد سفارش قرآن کریم و اولیای الهی است:

... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱)؛ و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و پیامبر هم برای آنان استغفار می نمود، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

این آیه پرجاذبه ترین آیه ای است که امت مسلمانان را به زیارت مرقد نورانی پیامبر بزرگوار اسلام دعوت نموده و عالمان شیعه و سنی به آن تمسک نموده اند.

برخی امور نامطلوب و معصیت آلود در زیارت

الف) گاهی بر اثر کثرت جمعیت در اماکن زیارتی، اختلاط زن و مرد به چشم می خورد و حریم ها رعایت نمی شود؛ با این که همه می دانیم چنین وضعی از نظر دینی مطلوب نیست. مرحوم محدث قمی در کتاب معروف خود می گوید:

شیخ شهید ما فرمود: هنگامی که زنان می خواهند به زیارت بروند، باید خود را از مردان جدا کنند و تنها زیارت نمایند و اگر هنگام شب زیارت کنند، بهتر است و باید وضع لباس خود را تغییر دهند و لباس خوب و عالی را به لباس پست بدل کنند که شناخته نشوند ...

ایشان پس از نقل کلام شهید چنین آورده است:

از این کلمات معلوم می شود شدت قبح و زشتی آن چه که امروزه عادی شده است که بانوان به نام رفتن به زیارت خود را آرایش نموده، با لباس های نفیس از خانه ها بیرون می آیند و در حرم های مطهر برای مردان مزاحمت ایجاد نموده و فشار به

بدن مردان داده یا خود را به ضریح چسبانده یا در طرف قبله روبه روی مردان نشسته و به خواندن زیارت مشغول می شوند و حواس مردم را پریشان نموده، بندگان و زائران و نمازگزاران و اهل دعا و توسل را از کارشان باز می دارند و از کسانی می شوند که دیگران را از راه خدا بازمی دارند و در حقیقت این گونه زیارت زنان، از منکرات دینی به شمار می آید، نه از عبادات و موجبات تقرب به خداوند بزرگ.

سپس این حدیث را از امام صادق (ع) آورده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ عَلِي (ع) يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُبْتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يَوَافِينَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَغَارُ (۲)؛ حضرت علی (ع) فرمود: ای مردم عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در بین راه با مردان برخورد نموده و آنان را کنار می زنند. آیا شرم نمی کنید؟! آن گاه فرمود: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد. (۳)

---

۱- نساء، آیه ۶۴.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵، ح ۷.

۳- اقتباس از مفاتیح الجنان، بخش آداب زیارت.

ب) رفتن بانوان به زیارت اماکن زیارتی بدون اجازه همسر را همه فقیهان و کارشناسان اسلامی غیر جایز دانسته اند و حتی رفتن بانوان به مقدس ترین مکان زیارتی یعنی خانه خدا و سفر حج مستحب را بدون اجازه همسر جایز نمی دانند.

نیز اهمیت صله رحم در اسلام بر کسی پوشیده نیست، اما با این وصف نظر کارشناسان مسایل فقهی و دینی را در ذیل ملاحظه نمایید:

پرسش: اگر شوهری همسرش را از صله رحم - به ویژه دیدار والدین - منع کند، تکلیف چیست؟ آیا می تواند بدون اجازه او به دیدن آنان برود؟

پاسخ همه مراجع: خیر، نمی تواند بدون اجازه شوهر به دیدار آنان برود و صله رحم منحصر به رفت و آمد نیست؛ بلکه با احوال پرسی و پیغام فرستادن از طریق تلفن، نامه و مانند آن نیز محقق می شود. (۱)

پرسش: آیا حضور در مراسم مذهبی (مثل نماز جمعه و راه پیمایی) نیاز به اجازه شوهر دارد؟

پاسخ مراجع (به جز تبریزی و مکارم): آری، باید با اجازه شوهر باشد. آیات عظام تبریزی و مکارم: بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد. (۲)

ج) در زیارت خانه خدا که فرموده اند دست زدن به حجرالاسود یا بوسیدن آن مستحب است و ارزش ویژه ای دارد، نکته ای که بانوان باید رعایت کنند این است که هنگام ازدحام جمعیت و هجوم افراد برای رسیدن به حجرالاسود و دست زدن به آن، از رفتن به سوی آن خودداری کنند؛ زیرا اولاً: طبق بعضی از روایات، استحباب چهار چیز در مناسک حج از بانوان برداشته شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ عَنِ النِّسَاءِ أَرْبَعًا أَلْبَهَارَ بِالتَّلْبِيهِ وَالسَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ يَعْنِي الْهَرْوَلَةَ وَدُخُولَ الْكَعْبَةِ وَاسْتِئْثَامَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ؛

امام صادق (ع) فرمود: خداوند با عزت و جلالت چهار چیز را از بانوان برداشته است: بلند گفتن تلبیه (لیک ها)، هروله در سعی بین صفا و مروه، داخل شدن در خانه کعبه و استلام حجرالاسود. (۳)

ثانیاً: این درست نیست که برای یک مستحب، حریم زن و مرد رعایت نشود و گناهی صورت پذیرد.

نکته ای هم که مردان باید در نظر داشته باشند این است که انجام این امر مستحب نباید موجب آزار و اذیت دیگر زائران خانه خدا گردد - که به طور معمول به ویژه در فصل حج چنین است! - اگر چنین شد، ارزش معنوی خود را از دست می دهد. در حدیثی چنین می خوانیم:

«عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ كَانَ بِمَكَّةَ رَجُلٌ مَوْلَى أُمِّيَّةَ يُقَالُ لَهُ ابْنُ أَبِي عَوَانَةَ ... وَإِنَّهُ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۷ وَهُوَ فِي الطَّوَافِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي اسْتِثْلَامِ الْحَجَرِ؟ فَقَالَ: اسْتَلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ۹ فَقَالَ لَهُ: مَا أَرَاكَ اسْتَلَمْتَهُ قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ أُوذِيَ ضَعِيفًا أَوْ أَتَأَذَى قَالَ فَقَالَ قَدْ زَعَمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۹ اسْتَلَمَهُ قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ إِذَا رَأَوْهُ عَرَفُوا لَهُ حَقَّهُ وَأَنَا فَلَا يَعْرِفُونَ لِي حَقِّي. (۴)

حماد بن عثمان گوید: در مکه، مردی از غلامان بنی امیه به نام ابن ابی عوانه می زیست. یک روز که امام صادق (ع) مشغول طواف بود، عرض کرد: یا ابا عبدالله! در مورد بوسیدن حجرالاسود چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: پیامبر اکرم (ص) آن را بوسیده است. گفت: من ندیدم شما ببوسید. فرمود: دوست نمی دارم که ناتوانی را اذیت کنم یا خودم بر اثر ازدحام جمعیت اذیت شوم. عرض کرد: شما که می فرمایید پیامبر اکرم (ص) آن را می بوسید؟ فرمود: بلی، اما وقتی مردم چشمشان به پیامبر (ص) می افتاد، به او احترام گذاشته و مراعات حق آن جناب را می کردند، ولی (در حال حاضر) مردم حق مرا نمی شناسند.

۵. استفاده ابزاری از زیارت

از دیگر آسیب ها و آفات زیارت، استفاده ابزاری از آن می باشد. در ذیل به نمونه هایی از این استفاده های ابزاری اشاره می کنیم:

۱- رساله دانشجویی مطابق با نظریه تن از مراجع عظام، ص ۲۲۷.

۲- همان.

۳- شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۵۸۰.

۴- کافی، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۱۷.



الف) تبلیغ و ترویج روایت های ساختگی و فاقد سند معتبر درباره بعضی از زیارتگاه ها و ثواب زیارت آن جا که گاه موجب تزلزل در اعتقادات افراد می شود. این امر، به وسیله نصب تابلوهای گوناگون در منظر زائران و نشر جزوه ها و کتاب های گوناگون، صورت می پذیرد، بدون آن که بررسی لازم درباره آن انجام شده و مورد تأیید صاحب نظران و کارشناسان دینی قرار گیرد.

ب) تبلیغ و تأکید بر برخی خواب های اثرگذار که مبنای قداست و ارزش گذاری یک مکان زیارتی و شخص مدفون در آن جاست؛ درحالی که معلوم نیست اصل و ریشه خواب از کجا نشأت گرفته و بر فرض صحیح بودن، تا چه حد اعتبار دارد. این موضوع در بعضی از اماکن به گونه ای است که اگر جریان را تعقیب کنیم، نه اعتباری برای آن امامزاده یا شخص مدفون می توان یافت و نه بیننده خواب را و نه کسانی را که در آن مکان شفا یافته اند می توان دید.

ج) استفاده از اماکن زیارتی به مثابه وسیله تجارت، مانند: خرید و فروش قبرها و غرفه های کسب و کار در حاشیه آن اماکن به قیمت های گزاف.

در پایان به برخی نکاتی که برای بهره برداری هر چه بهتر از زیارت گاه ها باید مورد توجه دست اندرکاران امور زیارت قرار گیرد اشاره می کنیم:

۱. تأسیس کتابخانه مناسب: نقش دانش در زندگی انسان قابل انکار نیست. اسلام نیز به علم و دانش اهمیت فراوان داده است. پیامبر بزرگوار اسلام و امامان نیز بر این مهم بسیار تأکید کرده اند در حدیثی معروف از رسول گرامی اسلام (ص) می خوانیم: «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد» (۱).

چنین گفت پیغمبر راست گوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

از این رو، یکی از کمبودهای بعضی از مزارها نبود کتابخانه ای مناسب برای زائران است.

۲. امکانات رفاهی و تفریحی: نکته دیگری که باید در زیارتگاه ها مورد توجه قرار گیرد، فراهم آوردن امکانات بهداشتی و رفاهی مناسب برای همگان، به ویژه نونهالان است تا در کنار زیارت بزرگان از لذت سرگرمی های مفید نیز برخوردار شوند.

ناگفته نماند در برخی از زیارتگاه های مهم، این مراکز مانند موزه و پارک وجود دارد، اما موارد بسیاری هم داریم که یا چنین مراکزی وجود ندارد یا بسیار محدود است.

۳. استفاده مطلوب از مناسبت ها: نبودن شیوه تبلیغی مناسب و کارساز در مزارها به ویژه در بعضی از روزهای مهم سال که قابل بهره برداری تبلیغی بیشتری است، یکی دیگر از این آسیب هاست.

## سیره زیارتی علمای شیعه

یکی از مسائل قابل توجه و سازنده در زندگی علما اهتمام ایشان بر امر زیارت است. وقتی زندگی این بزرگان را مرور می کنیم، به نکات جالب و زیبایی در این مورد برمی خوریم که در این نوشتار نمونه هایی از آن را می خوانیم.

ملاصدرا

یکی از بزرگان در مورد مرحوم ملاصدرا چنین می نویسد:

بدان چنان که از بعضی مشایخ خود شنیدم، مرحوم ملاصدرا به واسطه بعضی از ابتلائات، از مقام خود مهاجرت کرد به دارالایمان قم که عش آل محمد و حرم اهل بیت است و به حکم: »

إذا عمّت البلدان الفتن والبلايا فعليكم بقم وحواليها ونواحيها فان البلايا مرفوع عنها

« التجا برد به قریه ای از قرای قم که در چهار فرسخی قم واقع است موسوم به کَهْک (بکافین عربتین کَفَرش) و گاهی که بعضی از مطالب علمیه بر او مشکل می گشته، از کهک به زیارت حضرت سیده جلیله فاطمه بنت موسی بن جعفر (س) مشرف می شده و از آن حرم مطهر فیض آثار بر او افزوده می شد. وی در حاشیه «اسفار» در این مورد نوشته است: »

كنت حين تسويدى هذا المقام بکهک من قری قم، فجت إلى قم زائراً لبنت موسی بن جعفر ۳ مستمراً منها وکان يوم الجمع فانكشف لی هذا الأمر بعون الله تعالى

«. علامه طباطبایی - رحمت الله علیه -

حضرت آیت الله شب زنده دار درباره مرحوم علامه طباطبایی، صاحب تفسیر وزین «المیزان» چنین گفته است:

مرحوم شهید مطهری می فرمود: ارادتی که من به مرحوم علامه طباطبایی دارم، نه به خاطر تخصص و تبحر ایشان در تفسیر و فلسفه است - گرچه آنها هم مهم است - بلکه ارادت من به آن بزرگوار به خاطر ابعاد معنوی و عبادی ایشان است. آن مرحوم وقتی در ماه مبارک رمضان برای زیارت حرم مطهر حضرت معصومه می شد با بوسه و زبان زدن به ضریح این بانوی بزرگوار افطار می کرد.

یکی از روزهایی که حرم شلوغ بود، یکی از همراهان مرحوم به ایشان عرض کرد: الآن حرم شلوغ است؛ امروز از زیارت صرف نظر کنید. در جواب فرمود: «ما هم یکی از شلوغ کن ها» و برای زیارت مشرف شد و با این جمله به گوینده آموخت که شلوغی حرم نباید ما را از فیض زیارت محروم کند.

ایشان تابستان ها که درس های حوزه علمیه قم تعطیل بود، به زیارت حضرت امام رضا (ع) مشرف می شد و مرتب با آن

حالت معنوی و بی ریا و همانند زائران دیگر برای زیارت مشرف می شد و از دور برای اظهار علاقه به خاندان عصمت و طهارت، در و دیوار حرم را می بوسید، تا جایی افراد از این رفتار ایشان تعجب می کردند که فیلسوفی مانند ایشان چطور مثل مردم معمولی در و دیوار می بوسد!

امام خمینی - قدس سره -

امام هنگامی که در نجف بودند، مانند زمان حضورشان در قم، به طور مرتب و منظم، طبق برنامه خود به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشرف می شد و این برنامه هیچ وقت تعطیل پذیر نبود.

نقل می کنند در یکی از شب ها که هوا بسیار سرد و بارانی بود، فرزندش شهید آیت الله حاج آقا مصطفی به ایشان می گوید: امشب هوا خیلی سرد است؛ امشب به حرم بروید و از همین منزل و بالای پشت بام به حضرت سلام کنید و

زیارت بخوانید. امام فوراً در پاسخ می فرماید: «این عقیده عوامانه ما را از ما نگیر» و سپس برای زیارت از منزل خارج می شود.

مرحوم حجهالاسلام والمسلمین حاج احمد آقا فرزند امام می گوید:

هیچ وقت حرم رفتن امام در نجف ترک نشد؛ مگر یک شب که صدام حکومت نظامی اعلام کرده بود. من با خود گفتم امام امشب به خاطر حکومت نظامی حرم نمی رود. در همین اندیشه بادم و به منزل آمدم و دیدم امام در منزل نیست. همه اطراف را گشتیم؛ دیدیم امام نیست، تا این که رفتم به پشت بام منزل و دیدم امام رفته پشت بام و آن جا به طرف گنبد و حرم حضرت ایستاده و زیارت می کند. فقط همین شب بود که به حرم مشرف نشد و از منزل زیارت کرد.

مرحوم محدث قمی

روزی آن بزرگوار به دکان قصابی رفته بود که می بیند چند نفر سوار اتومبیل هستند؛ یکی از آنها می گوید: حاج شیخ! خوب است حالا گوشت نخريد و تا بیرون شهر به بدرقه ما بیایید. به بیرون شهر که می روند، یکی از آنها می گوید: ما از همین جا حاج شیخ را با خود به حج ببریم. در سه فرسخی شهر به وی می گویند: ما پول زیادی به شما می بخشیم (گویا هزار تومان آن زمان) که از همین جا با ما حرکت کنید. حاج شیخ از همان جا نامه ای به آیت الله قمی می نویسد و به وسیله چند نفر از آنها پیغام می دهد که نمی دانم چه کنم؟ مرحوم آیت الله قمی که عموی همسر ایشان بوده، لباس برای ایشان می فرستد و می نویسد: سفر خوبی است؛ بروید، التماس دعا. آن چند نفر به منزل حاج شیخ می روند و گوشتی را که خریده بود، به منزل ایشان می دهند و پول هم می دهند و برمی گردند و با حاج شیخ و دیگران که در سه فرسخی بودند، راهی سفر می شوند، و این سفر سوم آن مرحوم در سال ۱۳۴۱ قمری بوده است.

مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده، فرزند بزرگ ایشان می گوید:

مرحوم پدرم نسبت به اهل بیت، به ویژه آقا امیرالمؤمنین (ع) اخلاص و ارادت خاص داشت. مگر می شد بدون وضو نام ائمه را برد یا قلمی به دست بگیرد و چیزی بنویسد. احترام ایشان نسبت به امیرالمؤمنین (ع) این طور بود که وقتی به حرم مشرف می شد و من مکرر در خدمتشان بادم، از پشت سر مبارک حضرت وارد می شد تا اول قسمت بالاسر، و از آن جا دیگر جلوتر نمی رفت و دوباره از پیش روی مبارک حضرت برمی گشت تا اول قسمت بالاسر. من هیچ وقت ندیدم که از قسمت بالاسر حضرت عبور کند. نه تنها در خود حرم، حتی از رواق هم نمی رفت. اگر هم در صحن مجبور می شد از بالاسر عبور کند، کفش هایش را درمی آورد و با سرعت می گذشت.

این موضوع یک علت دیگر هم داشت. چون ایشان احتمال می دادند که سر مقدس حضرت سیدالشهداء (ع) در بالاسر حضرت امیرالمؤمنین (ع) دفن شده باشد؛ لذا بیشتر احترام می کردند.

البته فقها فتوا می دهند که نماز در بالاسر حضرت باطل است؛ چون مقدم بر امام است؛ لکن ایشان اصلاً آن طرف نمی رفتند. روزی که جنازه ایشان را در حرم مطهر به سمت بالاسر بردند، من گفتم ظاهراً این اولین باری بود که ایشان را بالاسر می برند؛ چون خودشان اصلاً نمی رفتند.

مرحوم سید شرف الدین

ایشان هنگامی که در زمان عبدالعزیز آل سعود به زیارت خانه خدا مشرف شد، از علمایی بود که به کاخ پادشاه دعوت شد تا طبق معمول در عید قربان به او تبریک بگویند. هنگامی که نوبت به وی رسید، دست شاه را گرفت و هدیه ای به او داد. هدیه اش قرآنی در جلدی پوستی بود. ملک هدیه را گرفت و بوسید و برای احترام و تعظیم بر پیشانی خود گذاشت.

سید شرف الدین ناگهان گفت: ای پادشاه! چگونه این جلد را می بوسی و تعظیم می کنی، درحالی که چیزی جز پوست یک بز نیست؟!

ملک گفت: غرض من قرآن است که داخل این جلد قرار دارد، نه خود جلد! مرحوم سید شرف الدین فوراً گفت: احسنت ای پادشاه! ما هم وقتی پنجره یا در اطاق پیامبر را می بوسیم، می دانیم که آهن هیچ کاری نمی تواند بکند؛ بلکه غرض ما آن کسی است که ماورای این آهن و چوب قرار دارد. ما می خواهیم رسول الله (ص) را تعظیم و احترام نماییم؛ همان گونه که شما با بوسه زدن بر پوست بز، می خواستی قرآنی را تعظیم کنی که داخل آن پوست قرار دارد.

در این هنگام حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق نمودند و ملک ناچار شد اجازه دهد که حجاج به آثار رسول خدا تبرک جویند، ولی آن که پس از او آمد، به قانون گذشته بازگشت.

آیت الله مرعشی نجفی - رحمت الله علیه -

حضرت آیت الله شب زنده دار درباره ایشان به طور مداوم به حرم حضرت معصومه (س) مشرف می شد. خود ایشان می فرمود: شصت سال است که هر روز من اولین زائر حضرتم. از ایشان نقل شده که فرمود: شب زمستانی بود که من دچار بی خوابی شدم؛ خواستم به حرم بروم، دیدم بی موقع است؛ آمدم خوابیدم. دست خود را زیر سرم گذاشتم که اگر خوابم برد، زودتر بیدار شوم و خواب نمانم. در عالم خواب دیدم خانمی وارد اطاق شد و به من فرمود: «سید شهاب! بلند شو و به حرم برو؛ عده ای از زوار من در پشت درب حرم از سرما هلاک می شوند؛ آنها را نجات بده.» من به طرف حرم به راه افتادم. وقتی پشت درب شمالی حرم رسیدم، دیدم در میدان آستانه عده ای از زوار پاکستانی یا هندی با لباس های مخصوص خودشان، از شدت سرما به خود می لرزیدند. درب حرم مطهر را زدم؛ حاج آقا حبیب - که جزو خدام حرم بود - با اصرار من در را باز کرد و ابتدا من و آنها پشت سرم وارد حرم شدند.

مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری - رحمت الله علیه -

حضرت آیت الله شب زنده دار درباره مرحوم حائری علاقه فراوانی به زیارت امام رضا (ع) داشت. ایشان همواره در پی فرصتی برای زیارت آن امام بود. حتی در ایام درسی وقتی حوزه دو سه روز به مناسبتی تعطیل می شد، به زیارت آن حضرت می رفت. حضرت آیت الله شب زنده دار در مورد ایشان می گوید: او هنگام تشریف به حرم امام رضا (ع) نسبت به زائران خیلی تکریم از خود نشان می داد و به آنان احترام می گذاشت و زائر حضرت را هر چند از افراد معمولی بود، بزرگ می شمرد. او همواره سعی می کرد تا هنگام زیارت در میان مردم عادی بنشیند و امام را زیارت کند. خودش می گفت: احترام به زائران، احترام به آن حضرت است و موجب خشنودی آن امام است.

آیت الله شب زنده دار فرمود: علت این احترام، این بود که خود مرحوم آیت الله حائری نقل می کرد یکی از زائران حضرت رضا (ع) یک بار به مشهد مقدس مشرف شده و اطاقی در خانه ای اجاره کرده بود و مرتب به زیارت حضرت مشرف می شد. او دید که در طبقه دیگر، فردی مدت هاست در مجاورت حرم مطهر امام رضا (ع) ساکن شده، ولی درعین حال بیش از او به حرم مشرف می شود و آداب زیارت را بهتر از او به جا می آورد و زیارت ها را هم بیشتر طول می دهد. یک روز به حال او

غبطه خورد و تصمیم گرفت که او هم با آداب مخصوص مثل غسل و خواندن اذن دخول و ... به حرم مشرف شود. می گفت یک روز صبح آداب و مقدمات لازم را انجام دادم و به حرم رفتم. وقتی خواستم وارد حرم مطهر شوم، یکی از آشنایان را دیدم که از حرم خارج می شود. نزدیک آمد و با من بسیار گرم گرفت، ولی من که می خواستم اذن دخول بخوانم و با حال وارد حرم بشوم، با او خیلی سرد برخورد کردم. بعد وارد حرم شدم و به نظر خودم زیارت باحالی کردم و از حرم بیرون آمدم و دیدم آن همسایه مجاور هنوز از حرم نیامده است. پس از مدتی او هم آمد و مرا با اسم و بدون احترام و القاب صدا کرد و گفت: فلانی! حضرت فرمود: دیگر به زیارت من نیا! تا این جمله را گفت، فهمیدم که برخورد سرد من با آن زائر امام رضا (ع) که با من آشنا بود، امام ناراحت کرده و چنین دستوری داده اند. از این رو حرکت کردم و رفتم با هر زحمتی بود، با این که

آدرسی از او نداشتیم، او را یافتیم و عذرخواهی کردم و بالاخره او را راضی کردم؛ ولی به حرم نرفتم تا این که روز بعد همان همسایه وقتی از حرم برگشت، مرا با احترام صدا کرد و گفت: امام (ع) فرمود: حالا به زیارت من بیا.

مرحوم آیت الله احمدی میانجی - رحمت الله علیه -

آن بزرگوار در امر زیارت، تعادل داشت و هرگز افراط و تفریط در این مورد از ایشان مشاهده نشد. ایشان در مسافرت های زیارتی که به صورت کاروانی مشرف می شد، مقید بود تا سر وقت در همه جا حاضر شود و حقوق همسفران را رعایت کند و همیشه تابع مقررات کاروان بود. فرزند ایشان می گوید: در طول مسافرت هایی که بنده در خدمت ایشان بودم، بسیار متعادل بود و برنامه زیارتی ایشان حدود ۴۵ الی ۶۰ دقیقه طول می کشید و بعد از حرم خارج می شد. در طول سفرهای زیادی که همراه ایشان بودم، حتی یک بار هم ندیدم که ایشان خود را در حرم خسته کند؛ مثلاً شب ها را تا صبح در حرم بماند. حتی در زیارت بیت الله الحرام هم سیره همیشگی را مراعات می کرد و نظرشان این بود که انسان باید همیشه در حال انجام وظیفه باشد. می فرمودند: در سفر اولی که به حج مشرف شدیم، هنگام بازگشت به عتبات عالیات آمدیم و دهه اول محرم شد. یکی از همسفران ما مرحوم علوی مراغه ای از علمای سرشناس مراغه بود. وقتی به کربلا رسیدیم و روز اول زیارت کردیم، آن مرحوم گفت که دیگر زیارت بس است و من باید به مراغه برگردم و وسایل خود را برداشتم و راهی ایران شد و ما هر چه اصرار کردیم و گفتیم بعد از چند سال خداوند زیارت امام حسین (ع) را نصیب ما کرده، چرا می خواهید این فرصت را از دست بدهید؟! ایشان قبول نکرد و گفت: تبلیغ و ارشاد در ماه محرم، از زیارت مهم تر است و من هر سال در این ایام در شهر مراغه مراسم عزاداری و تبلیغ دارم و باید بروم و به وظیفه ام عمل کنم.

علما و زیارت

عالمان بزرگ، بیشتر بر زیارت باطنی اهتمام می ورزیدند تا زیارت ظاهری. یکی از بزرگان وقتی به حرم امیر مؤمنان (ع) مشرف می شد، رو به حضرت و پشت به قبله می نشست و چشمانش را به ضریح آن حضرت می دوخت و مدتی طولانی به همین حالت بود و در عالم معنا با آن حضرت ارتباط روحی و قلبی پیدا می کرد.

با مطالعه و بررسی زندگی و سیره علما به این نکته پی می بریم که بسیاری از ایشان به قصد زیارت قبور ائمه یا قبور فرزندان آنان به شهری رفته و پس از زیارت، دیگر حاضر نشدند آن شهر را ترک کنند و برای همیشه و تا آخر عمر مجاور حرم آن بزرگوار شدند و گاه در آن شهر، حوزه علمی تأسیس کرده و همان جا به تربیت شاگردان پرداخته اند. لذا می بینیم بیشتر حوزه های علمیه در شهرهایی واقع شده که محل قبور ائمه معصومین یا فرزندان آنان می باشد.

نگارنده، علما و فضیلتی بسیاری را می شناسد که پیوسته و هر روز، بلکه بعضی از آنان در هر سه وقت نماز به حرم مطهر حضرت معصومه (س) مشرف می شوند و پیش از خواندن نمازهای واجب یا پس از نمازها موفق به زیارت می شوند. بالاتر این که افراد روشن دلی از فضلا هستند که هر روز برای نماز صبح و زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) به حرم مطهر



مشرف می شوند.

امید است خداوند توفیق بهره برداری بیشتر از چشمه معنوی زیارت اهل بیت را به همه زائران عنایت فرماید.

## عزاداری و گریه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

مقدمه

عزاداری به دلیل نقش سازنده فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن، جایگاه ویژه ای در مکتب اسلام و سیره اهل بیت دارد؛ اما باید توجه داشت که این آیین پربرکت، مانند هر عمل سودمندی، بدون آفت نیست. در این نوشته برآنیم تا با تبیین آفات و راه اصلاح آن، دلایل عدم پذیرش عزاداری در اهل سنت را که بعضی ریشه درونی (عدم فهم دقیق معارف اهل بیت علیهما السلام)

(و بعضی ریشه بیرونی (تصمیم سازی دشمنان) دارد، مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا از این موهبت الهی که با فرهنگ دینی ما آمیخته و عجین شده، بهترین استفاده را ببریم.

از آن جا که عزاداری، در حقیقت اظهار محبت به خاندان رسول خداست که خداوند موذت آنها را واجب کرده و فرموده است: ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... (۱) عزاداری یکی از بزرگ ترین مصادیق تعظیم شعائر الهی و نشانه تقوای دل هاست؛ چنان که می فرماید: ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۲)

به یقین یکی از مهم ترین امتیاز جامعه شیعی، برخورداری از چشمه پرفیض نورانیت و معنویت عزاداری برای اهل بیت است. از آن جا که تقلید و تأویل های غلط اهل سنت و تفرقه و شیطنت دشمنان اسلام موجب شده تا این چشمه جوشان در مسیر رسیدن به اهداف والای خود دچار مشکل شود، لذا برآنیم که با تحلیل مستند عزاداری از قرآن، روایات اهل سنت و تبیین عقلانی و علمی، به زبان مشترک قلبی انسان ها رونق بخشیم.

پس از تبیین عزاداری به مفهوم عام آن، با تفسیر و ادله نقلی منابع اهل سنت به اثبات آن می پردازیم. از آن جا که یافتن محل دقیق اختلاف، نیاز به توضیحات و مقدمات فراوان دارد، به ناچار باید به مفهوم عزاداری، انواع قلبی عزاداری (احتفال، سینه زنی، قمه زنی، گریه و غیره) و انواع کیفی آن (ممدوح و مذموم) پردازیم تا بتوانیم بحث را با دقت و بررسی جزئیات پیش ببریم. از این رو قدر متیقن عزاداری را گریه فرض نموده و «بکاء» را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم؛ چرا که پرداختن به همه ابعاد عزاداری در مجال این مقاله نمی باشد.

تعریف عزاداری

تعریف لغوی: «عزا» در لغت به معنای نمایاندن بزرگی و بزرگ شمردن می باشد:

«يُقَالُ اعْزَرْتُ بِمَا أَصَابَهُ فَلَانًا أَي عَظَّمُ وَ يُقَالُ عَزَّ الرَّجُلُ: بَلَغَ حَدًّا الْعِزَّةَ».

تعریف اصطلاحی: عزا یا عزاداری، برپایی مجلسی به پاس تعظیم و احترام فرد یا گروهی است، که در قالب مداحی سخنرانی، سینه نی و غیره انجام می شود.

فلسفه عزاداری و تعیین محل اختلاف

از آن جا که عزاداری در ابعاد و قالب های گوناگونی صورت می گیرد، درباره هر کدام از انواع آن، اشکالات و تحریفاتی وجود دارد؛ اما به نظر می رسد نقطه مشترک اختلاف، همه انواع گریه باشد؛ چرا که عالی ترین درجه عزاداری که هر یک از قالب های دیگر دنبال می کنند، همان گریه است.

گریه چیست؟

گریه، نیازی فطری است که انسان هر گاه دچار مشکلات و دردهایی می شود و نمی تواند آنها را تحمل کند یا توان گریز و مقابله ندارد، به شکل طبیعی بدان پناه می برد و با گریه، به نیاز درونی خود پاسخ می دهد. گریه گاهی به سبب فقدان محبوب و گاهی خسارت مادی یا معنوی است و اختصاص به گروه و مذهب خاصی ندارد و همگان به صرف انسان بودن به آن معتقدند؛ چرا که منشأ گریه، نفسی و فطری می باشد.

---

۱- شوری، آیه ۲۳.

۲- حج، آیه ۳۲.

۳- مهدی المخزومی، کتاب العین، مؤسسه علمی، بیروت، باب العین و الذاء، ص ۷۶.

## مراسم عزاداری و عزت نفس

عزت نفس، هم از دیدگاه دینی یک مفهوم محوری و مهم است و هم از دیدگاه روان‌شناسی. در گرایش‌هایی مانند رشد بالینی شخصیت، به عزت نفس توجه فراوان شده است.

مراسم عزاداری از دیدگاه دینی ارتباط محکمی با عزت نفس دارد و به عبارت دیگر، زمینه‌های عزت نفس را در افراد پدید می‌آورد؛ چرا که هر کس می‌تواند عزت نفسش را به میزان ارزشی که برای خود قائل است، ارتقا دهد.

در متون دینی، از این موضوع با عناوینی چون عزت نفس، کرامت نفس، مردانگی و آزادگی یاد شده است. از دیدگاه دین، مؤمن عزت و احترام خاصی دارد؛ (۱) یعنی افزون بر عزت نفس باید مؤمنان دیگر را نیز عزیز بداریم. در روایات آمده است که حرمت نفس مؤمن، از حرمت مقدساتی چون کعبه نیز بیشتر است و تحقیر وی هرگز بخشودنی نیست. (۲) شهید اول در کتاب «قواعد» می‌نویسد:

بزرگداشت مؤمن مطابق عادات و رسوم روز اشکالی ندارد؛ هر چند از نحوه رفتار گذشتگان چیزی نقل نشده باشد و دلیل آن، عمومیت آیات و روایات است. خداوند متعال می‌فرماید: آری، هر کس شعائر خدا را بزرگ شمارد، این از پاکی دل هاست.

طبیعی و آشکار است که در مراسم عزاداری، اولاً محتوای آن دینی تبلیغ و ترویج می‌شود که معزی له پیرو آن بوده است؛ ثانیاً به جایگاه عزت نفس و کرامت انسانی در دین پرداخته می‌شود؛ ثالثاً با توجه به ضرورت همانندسازی، انسان با الگوپذیری، بر رشد و عزت نفس خود می‌افزاید و آن را امری خیالی و دست نیافتنی نمی‌بیند.

## ماهیت گریه

گریه ظاهر و باطنی دارد. ظاهر آن، امری فیزیولوژیک است. باید تأثیرات روانی از طریق محرک‌های بیرونی یا درونی مانند تفکر شکل بگیرد و سپس این تغییرات وارد چرخه فیزیولوژیک مغز و اعصاب شود. سپس بخش خاصی از مغز فعال شده و به غدد اشکی چشم فرمان می‌دهد تا در نهایت قطرات اشک جریان یابد که ما این فرایند را گریه می‌نامیم. خلاصه این که در شرایط به‌هنگام، گریه، سوپاپ تأثیرات درونی انسان است و بنابر تنوع تأثیرات درونی، گریه هم متنوع می‌شود. از دیدگاه عرفا نیز زیباترین جلوه تذلل، گریه است. (۳)

امّا باطن گریه را به ۴ نوع تقسیم می‌کنیم که فقط یک نوع آن معطوف به خود و نیازهای سرکوب شده خود است که می‌تواند با افسردگی همراه باشد؛ امّا سه نوع دیگر آن، امیدبخش و حرکت‌آفرین است و رابطه عکس با افسردگی دارد. نوع اول، ناشی از مرگ واقعی است، امّا سه نوع دیگر مرگ واقعی نیستند؛ اگر چه در مراسم سوگواری حاصل می‌شوند.

## انواع گریه

الف: گریه ناشی از علاقه طبیعی انسان به خود و متعلقات خود. این نوع گریه، همان است که هنگام غم و مصیبت و داغ دیگری حاصل می شود و اختیاری نیست و معمولاً اشک بی اراده جاری می شود. این گریه در اصطلاح نظریه عمومی، سیستم مربوط به اکولوژی حفظ و نگه داری است و در اصطلاح روان شناسان، همان تخلیه روانی-هیجانی است. اگرچه سه نوع دیگر گریه نیز در واقع تخلیه هیجانی است، ولی به اکولوژی متعالی فرد مربوط است.

ب: میل انسان به کمال، و ناتوانی از رسیدن به آن. انسان می خواهد در اوج کمال باشد، اما نیست؛ این را درک می کند و هیجانی می شود. این تأثر مربوط به خودش نیست؛ بلکه می خواهد ستمی در بین نباشد، اما هست و آن را می بیند و متأثر می شود. به خودش ظلم نشده، بلکه به دیگران ظلم شده. در نوع دیگری از گریه، انسان با یادآوری رحمت های الهی و برکات و نعماتی که در اختیار بشر قرار داده شده، هیجانی می شود. این هیجان از جنس غم و اندوه نیست؛ بلکه از جنس شوق و شادی است، اما گاهی باعث جریان اشک می شود.

---

۱- ... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ... منافقون، آیه ۸.

۲- علامه طباطبایی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۱.

۳- محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد مثنوی، ص ۲۶۳.

ج: گریه ای که ریشه در اعتقادات دارد. مانند آنچه در حال مناجات حاصل می شود. انسان خود را در محضر خدا می یابد و رفتار و کردار خود را ضبط شده می داند و خود را گناه کار. دعای امام سجاد (ع) در وداع با ماه رمضان و یادآوری رحمت های خداوندی، از این گونه است. این نوع گریه، ناظر به آینده و حال است و لذاست که امام سجاد (ع) می فرماید: «محبوب ترین قطره نزد خداوند متعال، قطره اشکی است که مخلصانه، در تاریکی شب و از ترس خدا ریخته شود». (۱)

د: گریه ای که از فضیلت طلبی و کمال خواهی ناشی می شود. مانند گریه ای که در فقدان معلم و مربی اخلاق و پیامبر و امام و ... رخ می دهد. این گریه از آن روست که ما در عمق وجودمان، کمال و رشد را تحسین می کنیم و از بودن آن کمالات، ذوق زده می شویم و از فقدان آن، ناراحت. گاهی در مراسم عزاداری، گریه هایی از این نوع وجود دارد؛ مثلاً درباره شجاعت و وفاداری حضرت عباس (ع) به امام حسین (ع) سخن گفته می شود و ما با شنیدن آن، اشک می ریزیم. پس از وفات حضرت رسول (ص) ام ایمن گریه می کرد؛ خلیفه دوم از او پرسید: چرا گریه می کنی؟ مگر نه این که رسول خدا در پیشگاه خداوند است؟! ام ایمن پاسخ داد: گریه من به خاطر آن است که دست ما از اخبار آسمان و وحی کوتاه شده است. (۲)

ه) گریه بر مظلوم. این نیز می تواند یک نوع دیگر از گریه باشد؛ مانند گریه رسول خدا (ص) بر امام علی (ع) و امام حسین (ع) پیش از شهادت آنان و مانند گریه و عزاداری مسلمانان بر امام حسین (ع)، در شهادت های ائمه دیگر که مظلومانه شهید شدند.

اما نوع دیگری از گریه نیز هست که به آن «گریه سیاسی» می گویند. امام خمینی می فرماید: «زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم سیاسی - عبادی است.» عزاداری برای شهیدی که همه چیزش را در راه اسلام داده، یک مسئله سیاسی است، امّا در واقع از دیدگاه روان شناسی این نوع گریه، نوعی مستقل نیست؛ بلکه به یکی از انواع مذکور بازمی گردد و وجه سیاسی می تواند یکی از اهداف گریه باشد.

## آثار گریه

با دقت در ماهیت انواع گریه، می توان آثار متعددی را برای آن شمرد:

۱. نوعی تخلیه هیجانی است و آرامشی را به دنبال دارد که باعث جلای قلب می شود و این نکته بسیار مهم و ارزشمند است.
۲. هیجانات و تأثرات روانی، در بعد شناختی اثر گذاشته، کنجکاوی و در نهایت شناخت فرد از موضوع مورد نظر را تقویت می کند.
۳. باعث همانندسازی با افراد و موضوعات مورد علاقه می شود؛ مثلاً کسی که در شجاعت امیرالمؤمنین اشک می ریزد، ناخودآگاه در الگوبرداری از ایشان تلاش می کند.
۴. همه انواع گریه می تواند جهت گیری های سیاسی، فرهنگی، دینی و ... داشته باشد و از آنها حسن استفاده یا سوء استفاده

شود.

۵. علاقه و محبت فرد به موضوع مورد نظر فزونی می یابد.

جایگاه عزاداری در متون دینی

الف: قرآن

حال با توجه به ماهیت گریه و آثار آن، با اندک تأملی در قرآن، به طور غیرمستقیم می توان تأییدهایی برای عزاداری یافت:

۱. آیاتی که به فریاد کردن علیه ظلم امر می کنند یا اجازه می دهند؛ (۳)

---

۱- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۹، باب فضل البكاء.

۲- ابوبکر بیهقی، دلائل النبوه، ج ۷، ص ۲۶۶.

۳- لَمَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ... نساء/ ۱۴۸ - شعرا/ ۲۲۷ - هود/ ۱۱۳ - حج/ (۳۹) (خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی های دیگران را اظهار کند؛ مگر آن که آن کس مورد ظلم واقع شده باشد).

۲. آیاتی که هدفشان تحکیم ولایت است؛ (۱)

۳. آیاتی که بر مودت اهل بیت تأکید کرده اند؛ (۲) ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲.

(۳)

۴. آیاتی که دلالتی بر سوگواری بعضی از انبیا یا دیگر اولیای الهی داشته اند؛ مانند سوگواری حضرت یعقوب (ع) برای حضرت یوسف (ع)؛ (۴)

۵. آیاتی که بر بزرگداشت شعائر الهی تأکید می کنند. (۵)

ب: روایات

روایات بسیاری دلالت بر جواز گریه و عزاداری می کنند. امام صادق (ع) می فرماید:

«انما تحتاج المرأة في الماتم الى النوح لتليل ودمعتها ولا ينبغي أن تقول هجراً...»؛

(۶) زن در مصیبت ها، نیاز به نوحه سرایی و شیون و زاری دارد و باید اشک هایش جاری شود، اما نباید سخنان باطل و بیهوده بگوید.

و می فرماید:

گریه کنندگان عالم پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد (ص) و علی بن الحسین (ع). گریه آدم به علت خطا و اخراج از بهشت بود؛ یعقوب در فراق یوسف و یوسف در فراغ پدر می گریست. حضرت زهرا (س) بر رحلت پدر شریفشان پیامبر (ص) می گریست و گریه امام سجاد (ع) برای شهادت پدرشان بود.

دیدگاه اهل سنت

بعضی از روایات اهل سنت با عزاداری مخالف است؛ اما در بعضی دیگر از روایات خود اهل سنت به آنها پاسخ داده شده. در سیره معصومین و سیره مسلمانان نیز عزاداری سابقه داشته است. مسلمانان در جنگ احد هفتاد شهید دادند و در مدینه هر کس برای بستگان شهید خود گریه می کرد. چشمان پیامبر (ص) با دیدن این صحنه پر از اشک شد و فرمود: «عمویم حمزه گریه کننده ندارد». (۷) ابن مسعود می گوید: پیامبر (ص) در سوگ حضرت حمزه بسیار گریستند. جنازه حضرت حمزه را رو به قبله نهاد و ایستاد و با صدای بلند گریه کرد و صفات حضرت حمزه را برشمرد. (۸)

اسماء، همسر جعفر بن ابی طالب که از زنان باایمان و فداکار صدر اسلام بود می گوید: وقتی جعفر در جنگ موته شهید شد،



بر رسول خدا وارد شدم؛ ایشان فرمود: ای اسماء! فرزندان جعفر کجایند؟ آنان را پیش حضرت آوردم. در آغوش کشیدشان و گریست و فرمود: جعفر امروز به شهادت رسید. (۹)

پیامبر (ص) بارها در سوگ یارانش از جمله در عیادت آخر و بیماری و احتضار سعد بن عباد، (۱۰) رئیس قبیله خزرج، در کنار مزار دختر خود در مدینه، (۱۱) در سوگ فرزندش ابراهیم (با بیان این جمله که «قلب از شدت اندوه می سوزد، اما سخنی برخلاف رضای حق نمی گویم»)، در سوگ عثمان بن مظعون در مدینه (۱۲)، در کنار مزار مادرشان در ابواء (۱۳) به هنگام یادآوری شهادت امام علی (ع) و امام حسین (ع)، حتی هنگام ولادت امام حسین (ع) و در مکان های مختلف مانند: منزل ام سلمه، (۱۴) منزل عایشه (۱۵) و در خانه امام علی (ع) گریه کردند. پس از رحلت پیامبر (ص) صحابه نیز عزاداری می کردند. غیر از گریه مستمر حضرت زهرا (س) افراد دیگری چون بلال، ام ایمن، خلیفه اول و دوم در سوگ پیامبر (ص) گریستند.

زنان بنی هاشم نیز در شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) عزاداری و گریه کردند. جابر بن عبدالله انصاری پس از غسل در فرات و پوشیدن لباس پاکیزه، پابرهنه و اندوهگین، به سوی مزار امام حسین (ع) رفت و بسیار گریست. انس بن مالک و زید بن ارقم، از یاران پیامبر (ص) نیز در سوگ امام حسین (ع) گریه کردند.

---

۱- إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ مائده/ ۵۵- نساء/ ۵۹- بقره/ ۲۵۴ (سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، آنها که نماز به پا میدارند و در حال رکوع زکات می دهند).

۲- ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ / شوری

۳- (بگو من از شما هیچ اجر و مزدی بر این دعوت نمی خواهم، جز دوستی و محبت به اهل بیتم).

۴- ... وَقَالَ يَا أَيُّهَا عَلِيُّ يُوسُفُ وَأَبِيصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ يوسف/ ۸۴ (و گفت و اسفا بر یوسف! و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو برد و هرگز کفران و بی تابی نمی کرد).

۵- ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ حج/ ۳۲ (و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل های آنهاست).

۶- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۰.

۷- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، (باب ثواب البكاء).

۸- همان، ص ۶۰.

۹- ابن سعد واقدی، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸۲.

۱۰- احمد بن محمد قسطلانی، ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۰۶، (باب رثاء النبی).

۱۱- صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، باب ۸۱۷، ح ۱۲۰۱.

۱۲- «ان رسول الله قبل عثمان بن مظعون و هو میت و هو بیکی او قال عیناه تهرقان»، ابن اثیر جزری، جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۵، ش ۸۵۶۶ (همانا پیامبر (ص) صورت عثمان بن مظعون را که مرده بود، بوسیدند؛ در حالی که گریان بودند).

۱۳- «زار النبی، قبر امه فبکی و بکی من حوله»، مستدرک احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۴۱ (پیامبر (ص) در حالی که قبر مادرشان

را زیارت می کردند، گریه کردند و اطرافیان را نیز گریانندند).

۱۴- نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹ و مسند احمد حنبل، باب ذکر الرؤیا، ج ۳، ص ۲۶۵.

۱۵- ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲.

نمونه هایی از عزاداری اهل سنت

عبدالجلیل رازی می نویسد:

شیعه بدین جزع و فزع، مخصوص نیست. در همه بلاد اصحاب شافعی و بلاد اصحاب ابوحنیفه، فحول علما چون محمد منصور، صدر، شیخ ابوالفضائل مشاط، خواجه ابوالمعالی و جوینی و باطنیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت، با جزع و فزع و نوحه و زاری داشته اند .... (۱)

این سنت را آن جا بدعت دانند که بر علی (ع) و حسین (ع) لعنت کنند و بر معاویه و یزید صلوات فرستند؛ چراکه این سنت همان متابعت قول خداست که می فرماید: ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... و خلاصه این که در کشورهای مختلف سنی نشین، با اندک تأملی ریشه عملی قومیت و عزاداری را به راحتی می توان یافت.

چون نمود واقعی عزاداری، در گریه جلوه گراست، لذا موضوع محوری مباحث را با روایات بکاء پی می گیریم.

منشأ اختلاف در حرمت گریه بر مؤمنان

اختلاف در گریه بر مؤمنان، ریشه در روایت عمر بن خطاب و پسرش عبدالله، از پیامبر (ص) دارد که فرموده است:

«ان المیت یُعذب ببکاءِ اهله علیه»؛

همانا میت به سبب گریه اهلش (اقوام خود) عذاب می شود.

این روایات در نقل های دیگر با الفاظ دیگری چون:

«ببعض بکاء اهله علیه» «ببکاء الحی علیه» یعذب فی قبره بما نیح علیه»

آمده است.

اهل سنت برآنند که با توجه به تنوع در الفاظ این روایات، هیچ اعتباری به این روایات نمی توان کرد. (۲) صحابه این روایت را معارض با قرآن می دانند و راوی آن را متهم به خطا و نسیان می کنند؛ چراکه معتقدند قول صحیح پیامبر (ص) این بوده است:

«ان الله لیزید الکافر عذاباً ببکاء اهله»

. دیدگاه عایشه و ابن عباس درباره روایت حرمت گریه

روایاتی که دلالت بر منع گریه دارد، در مورد مرگ دختر عثمان می باشد که عبدالله عمر در آن جا گفته است؛ «ای عثمان! گریه را تمام کن؛ مگر نمی دانی

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ؟!»

روایت دیگر، تکرار این روایت توسط عمر در مورد مردی به نام صهیب است که در منطقه بیداء، زیر سایه درختی مُرد و آن جا هم عمر این روایت را تکرار می کند. اما مهم این است که ابن عباس پس از مرگ عمر چنین گفت:

«فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ذُكِرَتْ ذَالِكُ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ عُمَرَ، لَا وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ الْمَيِّتَ يَعْذَبُ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَبْكَاءُ أَهْلَهُ يَزِيدُ الْكَافِرَ؛

هنگامی که عمر در گذشت، آن جمله منسوب به عمر (میت به خاطر گریه اهلس عذاب می شود) به عایشه یادآوری شد. عایشه گفت: خداوند عمر را رحمت کند؛ نه به خدا سوگند که پیامبر چنین نفرموده؛ بلکه فرمودند: همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلس می افزاید.

و گفت: ملائک، قرآن است که فرمود: أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى

؛ (۳) آیا هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را به دوش می کشد؟! قطعاً چنین نیست که یکی گریه کند و دیگری عذاب شود.

در «تاریخ طبری» آمده است که خود عایشه هنگام مرگ پدرش، ابوبکر گریه کرد و حتی عمر خواست مانع شود، اما عایشه پذیرفت و عمر، «ام مروه» خواهر ابوبکر را در حالی که او را می زد، از خانه بیرون کرد. (۴)

ابن عباس هم در این مسئله، با عایشه موافق است. (۵)

دیدگاه ابوهریره

ابوهریره می گوید: شخصی از آل پیامبر (ص) از دنیا رفته بود و همه زنان برای گریه بر او جمع شده بودند و می گریستند. عمر برخاست تا آنها را نهی کند؛ پیامبر (ص) فرمودند:

«دَعُوهُنَّ يَا عُمَرُ فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ وَالْقَلْبَ مُصَابٌ وَالْعَهْدَ قَرِيبٌ»؛

(۶) ای عمر! رهایشان کن؛ زیرا قلبشان اندوهگین است و چشمانشان اشکبار.

خلاصه این که اقوال صحابه و استدراک عایشه تصریح دارد که روایات منع بکاء، به خلیفه ثانی و پسرش عبدالله منحصر است و آن هم ناشی از خطا و نسیان آنان می باشد.

- ٢- امام النووى، فى شرح صحيح مسلم، ج ٦، ص ٢٢٨، كتاب الجنائز و جامع الاصول، ج ١١، ص ٩٧.
- ٣- نجم، آيه ٣٨.
- ٤- تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٣٤٩، (حوادث سنه ١٣).
- ٥- جامع الاصول، ج ١١، ص ٩٢.
- ٦- سنن نسائى، ج ٤، ص ١٩ و سنن ابن ماجه، باب ما جاء فى البكاء، ح ١٥٨٧.

تعارض مضمون روایت حرمت گریه با مفاهیم قرآنی

با دقت در روایت فوق به این نتیجه می‌رسیم که عقوبت بی‌گناه جایز است و این برخلاف آیه: أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۱) ابن عبدالبر، استیعاب، ج ۴، ص ۲۱۴.

(۲) و آیه وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳) و فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ\* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۴) می‌باشد.

به نظر می‌رسد که احادیث منع بکاء را باید خاص بکاء با صدای بلند و زخمی کردن صورت دانست؛ زیرا پیامبر (ص) در روایتی فرمودند:

«لَا وَ لَكِنْ نَهَيْتُ عَنْ صَوْتَيْنِ فَاجِرَيْنِ: صَوْتُ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ خَمْسِ وُجُوهِ وَ شَقِ جُيُوبٍ»

؛ نه، لکن نهی نمودم از دو صوت فاجر (بی‌تابی زشت) که آن دو عبارتند از لطمه بر صورت زدن و دیگری گریبان چاک کردن.

گریه پیامبر (ص) و انبیا بر مردگان مؤمن

۱. گریه پیامبر (ص) بر عمومی گرامی شان حمزه و توصیه ایشان بر گریه بر حمزه سید الشهداء:

«لَمْ تَبْكِكْ امْرَأَةٌ فِي انْصَارِ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ عَلَى مَيْتِ الْأَبْدَاتِ بِالْبُكَاءِ عَلَى حَمْزَةٍ ثُمَّ بَكَتْ عَلَى مَيْتِهَا»

(۵)؛ هیچ زنی از انصار بر میت خود گریه نمی‌کند، مگر این که ابتدا بر حمزه (ع) گریه کند.

۲. گریه پیامبر (ص) بر جعفر و اصحابش در جنگ موته که فرمود:

«وَأَعْمَاهُ! عَلَى قَتْلِ جَعْفَرٍ فَلَتَبْكِكِ الْبُؤَاكِي».

(۶)

۳. گریه پیامبر (ص) بر پسرش ابراهیم، که در پاسخ اعتراض به گریه شان فرمودند:

«إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَ أَنَا بِفِرَاقِكَ يَا اِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»؛

(۷) همانا چشم می‌گرید و قلب غمگین می‌شود؛ ولی نباید سخنی جز رضای خدا گفت، و همانا ای ابراهیم! ما در فراق تو اندوهگین هستیم.

۴. گریه پیامبر (ص) نزد قبر مادرشان. ابوهیره می گوید:

«زَارَ النَّبِيُّ قَبْرَ امِّهِ فَبَكَى وَ ابْكَى مِنْ حَوْلِهِ

«؛ (۸) پیامبر (ص) قبر مادرشان را زیارت نمودند، در حالی که گریه می کردند و اطرافیان خود را نیز می گریاندند.

سیره مسلمین در گریه بر مردگان مؤمن

در تاریخ می توان سیره عملی گریه صحابه را کاشف از جواز گریه دانست؛ چرا که مسلمانان و بزرگان صحابه، برای مردگان خود مراسم گریه و نوحه برپا می کردند که قصاید بسیاری حاکی از آن است. در پایان به برخی از این موارد اشاره می شود:

۱. علی (ع) پس از دفن پیامبر (ص) مقابل ضریح پیامبر ایستادند و فرمودند:

«إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ قَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمَصَابَ بَكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ

«؛ صبر در مصیبت ها خوب است، مگر بر شما، و اظهار ناراحتی ناشایسته است، مگر بر شما. غم مرگت بسیار بزرگ است و پس از مرگت مصیبت های دیگر به طور حتم کوچک است.

۲- گریه فاطمه زهرا (س) در رحلت پدر گرامی خود. انس بن مالک می گوید:

«كانت فاطمه جالسه عند رسول الله فتواكدت عليه كُربَ الموت»؛

(۹) فاطمه (س) کنار پیامبر نشسته بود و بر ایشان از بلاها و سختی های رحلت پدر سخن می گفت.

۳. گریه و نوحه سرایی حضرت زهرا (س) و صفیه، عمه پیامبر اکرم بر پیامبر (ص) (۱۰).

۱- نجم، آیه

۲- (هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی گیرد).

۳- نجم، آیه (۳۹) (و این که بر انسان چیزی جز حاصل سعی و کوشش او نیست).

۴- زلزله، آیه ۷ و ۸) (پس هر کس هموزن ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده، آن را می بیند).

۵- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۱؛ مسند احمد ج ۲، ص ۱۲۹؛ واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۷؛ تاریخ طبری، ص ۲(۱۱) (آه بر عمویم! آه بر شهادت جعفر! پس بر او بگریید ای گریه کنندگان).

۶- ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ص ۲۴۱.

۷- صحیح مسلم، ج ۴، ح ۱۸۰۸ (کتاب الفضائل باب رحمة بالصبيان و العيان)؛ سنن ابی داود ج ۳، ص ۱۹۳ (کتاب الجنائز)

٨- صحيح مسلم، ج ٢، ص ٦٧١ (كتاب الجنائز باب زياره القبور) ؛ سنن نسائي ج ٤، ص ٩٠ (كتاب الجنائز، ما جاء في قبر مشرك).

٩- ابن عبد ربّه، عقد الفريد، ج ٣، ص ٦٤.

١٠- ابن عبد البرّ، استيعاب، ج ٤، ص ٢١٤.





## گفت و گو با نویسنده سخت کوش استاد سید سلمان هادی آل طعمه

در میان اهل قلم، کمتر نویسنده ای پیدا می شود که همچون سید سلمان هادی آل طعمه، درباره یک موضوع خاص و مسائل پیرامونی آن، بیش از ۱۰۰ کتاب بنگارد، او که در آستانه ورود به هفتاد سالگی است، به لطف و مدد امام حسین (ع) و آستان ملکوتی حضرت، بیش از ۵۰ اثر از تالیفات خود را منتشر کرده است؛ غالب آثارش با پسوند یا پیشوند «کربلا» آراسته است و این تخصص و چیره گی سبب شده است که تالیفات استاد، مرجع سایر نویسندگان و محققان گردد. او با عالمان و اندیشمندان حوزه های علمیه ارتباط قوی و صمیمی داشته و در پرتو این انس علمی، بیش از ۵۰ اجازه روایتی را از آنان اخذ نموده است؛ در این میان اجازه دریافتی از آقا بزرگ تهرانی نیز به چشم می خورد. این مصاحبه در بهمن سال قبل و در پرتو سعه صدر و استقبال گرم ایشان در سرای علمی اش در حی المعلمین شهر مقدس کربلا انجام شد.

فرهنگ زیارت: ضمن سپاس، اولین پرسش را به خاندان جنابعالی شروع می کنیم؛ لطفا در باره خود و خاندانتان توضیح دهید؟

آل طعمه: من سید سلمان، پسر سید هادی، پسر محمد مهدی، پسر سلیمان، پسر سید مصطفی، پسر سید احمد، پسر سید یحیی، پسر خلیفه، پسر غلام جلیل «سید طعمه موسوی حائری حسینی» هستم. در سال ۱۳۵۴ هجری در کربلا متولد شدم و در خانواده ای مذهبی پرورش یافتم که همگی خادم اهل بیت بودند. پدران و اجداد من خدمه امام حسین (ع) بودند و کلیدداری حرم از دوره عثمانی به دست ما بوده است، تا این که صدام این منصب را از ما گرفت و به دیگران سپرده شد.

پدرم مرا تشویق به خواندن شعر می کرد؛ مانند قصیده دعبل خزاعی و قصیده «میمیه» فرزدق و قصیده «عینیه» سید اسماعیل حیدری و دیگران. پسر عمویم دکتر «سید صالح جواد طعمه» نیز که خود شاعر است و امروز در حدود هشتاد سالگی است و در آمریکا زندگی می کند، مرا به نوشتن قصائد و اشعار تشویق می کرد و من از اوایل دهه پنجاه میلادی استعداد نوشتن بعضی از قصاید دینی را در خود یافتم و شروع به خواندن اشعار در مناسبت های دینی، مثل میلاد امام حسین (ع) و میلاد حضرت زهرا ۳ و میلاد امام علی (ع) در صحن شریف امام حسین (ع) نمودم. تعدادی از دوستان من، از جمله «سید مرتضی قزوینی»، «سید صدرالدین شهرستانی» و «سید مرتضی وهاب» نیز همراه ما بودند. ما در صحن مقدس به مناسبت میلاد امامان معصوم (علیهم السلام) و شهادتشان قصایدی می خواندیم.

فرهنگ زیارت: آیا این ماجرا پیش از روی کار آمدن بعثی ها بود؟

آل طعمه: بله، این جریان مربوط به پنجاه سال قبل است. من در مقابل ملک فیصل دوم، پادشاه عراق که به کربلا آمد و من عکس آن را دارم، شعر خواندم. فیصل جوانی بود با قد متوسط که همراه دانی خود امیر عبدالله خالد به زیارت می آمد و من در مقابل باشگاه کارمندان و در حضور عبدالله خالد، دانی ملک فیصل دوم قصایدی خواندم. در هر زیارتی که ملک فیصل جوان می آمد، دایی اش او را همراهی می کرد و تصاویرش موجود است.

سپس در سال های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ دست به انتشار برخی اشعارم در روزنامه های عراقی زدم و اولین کتابم در سال ۱۹۵۴ که مجموعه اشعارم بود، چاپ شد.

فرهنگ زیارت: از تحصیلاتان بگوئید.

آل طعمه: بعد از آن که شش سال ابتدایی تمام شد و وارد دوره راهنمایی شدم، معلمین مرا تشویق می کردند که شعر بخوانم؛ چون می دیدند شاعر هستم و شعر می گویم. همچنین در مراسم بزرگی که به مناسبت شهادت امام حسین (ع) در مدرسه برگزار شده بود، من اشعاری را که سروده بودم، خواندم و این اشعار در سال ۱۹۵۳ در روزنامه ای به نام «القدوه» که در کربلا منتشر می شد به چاپ رسید. من به انتشار اشعارم در روزنامه ها و مجلات ادامه دادم و سپس در سال ۱۹۵۶ به بغداد رفتم و با شاعران بزرگی همچون «بدر شاکر السیاب» و «نازک الملائکه» که از شعرای بزرگ و معروف عراق بودند، ملاقات کردم و با اساتید دانشگاه بغداد نیز دیدارهایی داشتم و از تجربیاتشان استفاده کردم.

بعد از این که درس را در «دارالمعلمین» تمام کردم و به عنوان معلم فارغ التحصیل شدم، وارد دانشگاه شدم و شروع به نوشتن چند کتاب کردم؛ یکی درباره «ابوالمحاسن» پدر بزرگ «نوری المالکی» نخست وزیر عراق که شاعر و ادیبی بزرگ در کربلا و نماینده «آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی» رهبر انقلاب مردم عراق در سال ۱۹۲۰ بود. ابوالمحاسن شاعر اول کربلا و وزیر معارف در دهه بیست میلادی بود. این کتاب پنجاه صفحه است و نام آن «ابوالمحاسن، الشاعر الوطني الخالد» است.

سپس کتابی نوشتم به نام «دیوان حسین کربلایی» که مجموعه اشعار این شاعر ملی معروف می باشد. پس به نوشتن کتاب هایی از جمله کتابی در معرفی زنان شاعر عراق پرداختم. فعالیت هایم را ادامه دادم.

فرهنگ زیارت: دوره دانشگاه را چگونه گذرانید؟

آل طعمه: تحصیلات من در دانشگاه بغداد در رشته تربیت و روان شناسی بود. سپس به بیروت رفتم و در دانشگاه اسلامی تحصیل کردم و دو سال درباره ازدواج و طلاق درس خواندم و لیسانس گرفتم. الآن بعد از ۹ سال، رساله ام به نام «التفسیر الصوفی للنص القرآنی ابن عربی نموذجاً» تمام شده و دفاعیاتش باقی مانده است.

فرهنگ زیارت: معلّم هم بوده اید؟

آل طعمه: بله! در مدارس کربلا، در سطح متوسطه (دبیرستان) معلّم بوده ام و مربی تربیتی نیز بوده ام و درس هایی مثل عربی و دینی تدریس کرده ام. مدت تدریس ۲۵ سال بوده است.

فرهنگ زیارت: مهمترین کتابی که در جوانی نوشته اید؟

آل طعمه: کتاب «تراث کربلا» از مهم ترین کتاب های چاپ شده از من است.

فرهنگ زیارت: این کتاب در چه سالی چاپ شد؟

آل طعمه: در سال ۱۹۶۴ میلادی توسط «مؤسسه اعلمی» در کربلا چاپ شد. البته این چاپ اول بود و چاپ دوم نزدیک به بیست سال بعد در سال ۱۹۸۳ همراه با اضافات و تعديلات بود.

فرهنگ زیارت: کتاب «تراث کربلا» در چه موضوعی است؟

آل طعمه: این کتاب مهم به تاریخ شهر کربلا و مدارس علمی آن و خانواده های مشهور آن می پردازد.

فرهنگ زیارت: آیا قبلاً کتابی در این زمینه نوشته شده است؟

آل طعمه: خیر، چنین کتابی قبلاً نداشتیم. چهار پسرعموی من، پیش از من کتاب هایی درباره کربلا نوشته اند. مرحوم «دکتر حسین علی محفوظ» که او را می شناسید، به من گفت: هیچ خانواده عراقی نداریم که پنج نفرشان از یک خاندان درباره تاریخ شهرتان کتاب نوشته باشند؛ مثلاً درباره گذشته شهر مقدس نجف و حال حاضر آن «شیخ جعفر محبوبه» کتاب نوشته و بعد از او از خاندان محبوبه کسی درباره تاریخ نجف کتابی نوشته است. «تاریخ دیوانیه» را «حاجی وداع العطیه» نوشته و شخص دیگری از خاندان عطیه کتابی نوشته است. «ابو الکوت» از خاندان بکری کتابی نوشته، ولی از آل طعمه ۵ نفر مؤلف کتاب درباره تاریخ کربلا هستند: اول، «دکتر سید عبدالجواد کلیددار» کتاب «تاریخ کربلاء و حائر الحسین» را نوشته است؛ دوم، برادر او «سید عبدالحسین کلیددار» کتاب «بغیه النبلاء فی تاریخ کربلا» را نوشته است؛ سوم، «محمد حسن مصطفی کلیددار» پسر برادرشان کتاب «مدینه العلم» را نوشت؛ چهارم، «عبدالرزاق وهاب آل طعمه» کتاب «کربلا فی التاریخ» را نوشت و من پنجمین نفر از آل طعمه هستم و این چهار نفری که قبل از من کتاب نوشته اند، فقط درباره تاریخ امام حسین (ع) و ابوالفضل العباس نوشته اند؛ ولی من درباره مساجد کربلا، مدارس کربلا و حتی مؤلفین یا کتابخانه های کربلا کتاب نوشته ام. «سید محمد حسن طالقانی» درباره من نوشته است: هیچ کوچک و بزرگی در کربلا نبوده، مگر این که سید سلمان همه را برشمرده است. زمانی که کربلا به یاد آورده می شود، سید سلمان به یاد می آید و زمانی که سید سلمان به یاد می آید، کربلا برای انسان تداعی می شود. خلاصه این که هیچ چیز از کربلا نبوده که من ننوشته باشم؛ حتی غذاهای کربلایی را نوشته ام که به هشتاد مورد می رسد؛ مثل فسنجان، قیمه بادنجان، کلم، که در کتابی به نامه «معجم غذاهای کربلایی» آمده است.

فرهنگ زیارت: واکنش نسبت به کتاب «تراث کربلا» چه بود؟

آل طعمه: مدارس علمیه درباره این کتاب مطالب بسیاری نوشتند و مورد تقدیر قرار دادند و اساتید بسیاری نظرات مثبت خویش را بیان کردند.

فرهنگ زیارت: چه کسانی از کتاب شما استقبال کردند؟

آل طعمه: علمای درجه اول، مثل «آقا بزرگ تهرانی» که برای این کتاب مقدمه ای نوشت؛ هم در چاپ اول و هم در چاپ دوم و «شیخ محمدرضا اصفهانی» در چاپ اول مقدمه ای نوشت. او در باب صحن، نماز جمعه را اقامه می کرد. «سید محمد شیرازی» نیز بر چاپ اول مقدمه ای نوشتند.

من کتابی دارم به نام «علمای کربلا» در سه جلد که جلد اول آن را به «سید محمود مرعشی» در قم دادم تا چاپ شود. جلد دوم درباره اسامی تمامی کسانی است که درباره کربلا کتاب نوشته اند. کتابی است به نام «کربلا» درباره مراجع عراقی و غیرعراقی، مسیحی، اسلامی و ... است. جلد سوم که خود در سه بخش است، به نسخ خطی در کتابخانه های کربلا-می پردازد. از همه کتابخانه ها، از جمله کتابخانه حرم امام حسین (ع) و حرم ابوالفضل العباس (ع) و کتابخانه همه علما.

فرهنگ زیارت: آیا فقط به نسخ خطی موجود پرداخته اید؟

آل طعمه: خیر، بلکه به مخطوطاتی که از بین رفته اند یا سرقت شده اند یا در آتش سوخته اند، نیز پرداخته ام

فرهنگ زیارت: تعداد کتاب های منتشره شده شما؟

آل طعمه: تاکنون ۵۴ کتاب از من چاپ شده و در کل، من یکصد کتاب نوشته ام و ۴۷ کتاب هنوز چاپ نشده است. به همین سبب به من دکترای افتخاری از «دانشگاه حضاره الاسلامیه» لبنان داده شد.

فرهنگ زیارت: این دکترای چه زمانی به شما داده شد؟

آل طعمه: هفت ماه قبل در بیروت. به من گفتند ما در بیروت استادی نداریم که صد کتاب نوشته باشد؛ البته چند ماه دیگر من از کتاب خود در بیروت دفاع خواهم کرد.

فرهنگ زیارت: از میان کتاب های تان، کتابی درباره حرم امام حسین (ع) دارید؟

آل طعمه: بله، کتابی به نام «تاریخ مرقد الحسین و العباس» که به فارسی هم ترجمه شده است.

فرهنگ زیارت: از اساتید مهمتان غیر از مشایخ اجازه چه کسانی هستند؟

آل طعمه: «شیخ محمد حسین بیعانی» که متولی «مدرسه دینی مجاهد» در بین الحرمین بود. من درس نحو را نزد ایشان در صحن امام حسین (ع) خواندم و پسرعمویم سید عبدالحسین کلیددار که درس تاریخ اسلام را نزد ایشان خواندم و از اولین کسانی بود که درباره تاریخ کربلا کتاب نوشت.

فرهنگ زیارت: الآن به نگارش چه کتابی مشغول هستید؟

آل طعمه: کتابی است به نام «محاسن المجالس فی کربلا» که همراه با تصویر است.

فرهنگ زیارت: از دوره بعثی ها بگویید؟

آل طعمه: شیخ محمد مهاجر به من گفت: تعجب می کنم که شما زنده هستید. آن قدر به من می گفتند که بعثی بشو، ولی من به خودم می گفتم چه طور بعثی بشوم، درحالی که از خاندان ما بیست و شش نفر را به شهادت رسانده اند؟! پسرعمویم را در اسید انداختند؛ به طوری که فقط موهایش باقی ماند و ناخن هایش؛ به این جرم که به همراه گروهی از کربلایی ها به نجف رفته و در مقابل شهید «باقر صدر» صحبت کرده است.

فرهنگ زیارت: بعثی ها به شما چه می گفتند؟

آل طعمه: به من می گفتند اگر بعثی بشوی، اجازه می دهیم هر روز در تلویزیون و رادیو اشعارت را بخوانی؛ خانه و زندگی ات را تأمین می کنیم؛ ولی من قبول نکردم و می گفتم چه طور می توانم در خط امام حسین (ع) باشم و با شما همکاری

فرهنگ زیارت: درباره محو آثار امام حسین (ع) توسط صدام بگویید.

آل طعمه: کتابی دارم به نام «انقلاب شعبانیه» که به تمام این حوادث و وقایع می پردازد. در زمان صدام، عشایر کربلا و خانواده های معروف آن، شهدای بسیاری تقدیم کردند. در این کتاب که هنوز چاپ نشده و به وقایع شعبان سال ۱۴۱۱ هجری، معادل ۱۹۹۱ میلادی می پردازد، گفته ام که خانواده های کربلایی شهدای زیادی تقدیم کردند و بعضی ها مدرسه های دینی فراوانی را تخریب کردند که تعداد این مدارس به بیش از ۳۰ واحد می رسد. این مدارس کاملاً خراب شد و بسیاری از مساجد و مکان های تاریخی و باستانی نیز تخریب شد. آمار از تعداد مساجدی که تخریب شد و تعداد قربانی ها و حسینییه های تخریب شده نزد مدیر اوقاف هست.

فرهنگ زیارت: چند نفر در این قیام کشته شدند؟

آل طعمه: من آمار دقیق ندارم. در این کتاب از بعضی خانواده هایی که شهید داده اند، نام برده ام. از خانواده آل طعمه بیست و شش نفر هستند که بیشترشان جوان بودند و ما برای آنها مجالس ختم گرفتیم.

فرهنگ زیارت: هتک حرمت به حرم امام حسین (ع) چگونه بود؟

آل طعمه: در ابتدای تسلطشان بر شهر کربلا، «حسین کامل» اعلام کرد که لازم است اهالی شهر از کربلا خارج شوند؛ آن هم به این دلیل که می خواهیم شهر را بزنیم. حسین کامل، داماد کوچک صدام بود. بعضی ها وارد شهر شدند و شروع به تخریب کردند؛ مخصوصاً بعضی از قسمت های حرم امام حسین (ع) و ابوالفضل العباس (ع)؛ مثل رواق ابراهیم مجاب که آثار آن هم هست. آثار خون و تخریب دیوار؛ حتی گنبد را هم زدند که الحمدلله همگی تعمیر شده است.

فرهنگ زیارت: آیا سابقه داشته که حاکمان قبل از صدّام چنین هتک حرمتی کنند؟

آل طعمه: قبل از صدّام نبوده؛ مگر در زمان متوکل عباسی در قرن سوم هجری، در سال ۲۳۶. متوکل درخت سدر را قطع کرد تا زوّار به حرم امام حسین (ع) راهنمایی نشوند. او قبر را به طور کامل خراب کرد و به آب بست. از آن زمان، این منطقه «حائر» نام گرفت و پیش از آن، نامش «عمورا» بود. کربلا نام های زیادی دارد: نوادیق، نوایس، نینوا، طف، صفورا. نوایس جمع «ناووس» است که از پیش از اسلام نام این منطقه بوده است.

فرهنگ زیارت: مساحتی که آب بالا آمد و جلو نرفت، چه قدر بود؟

آل طعمه: تا رواق مطهر که مساحتی در حدود ده متر در ده متر می شد و قبر حبیب بن مظاهر و قتلگاه هم جزو حائر است.

فرهنگ زیارت: «مدرسه حسن خان» چه وقت تخریب شد؟

آل طعمه: این مدرسه در دهه هفتاد خراب شد؛ چون من یادم هست که در دهه پنجاه این مدرسه را دیده بودم و یادم هست که «حاج آقا حسین قمی» که در صحن نماز می خواندند، «میرزا مهدی شیرازی» هم ایشان را همراهی می کرد و از طاق زعفرانیه به مدرسه حسن خان می آمدند و مدتی در مدرسه می نشستند.

فرهنگ زیارت: رسم زیارت خود کربلایی ها چه بود؟

آل طعمه: غالباً ابتدا به زیارت امام حسین (ع) می آمدند و سپس به زیارت ابوالفضل العباس می رفتند. البته برخی بودند که اول به زیارت ابوالفضل (ع) می رفتند و سپس به زیارت امام حسین (ع) می آمدند.

فرهنگ زیارت: تولیت قبلاً در دست سنی ها بوده است؟

آل طعمه: بله، «یاسین هاشمی» متولی حرم بود.

فرهنگ زیارت: آیا درباره اماکن کربلا کتابی دارید؟

آل طعمه: بله، کتابی نوشته ام که در آن نام حدود ۳۴ مرقد و مزار آمده است.

فرهنگ زیارت: آیا درباره نجف هم کتابی دارید؟

خیر، فقط درباره کربلا کتاب نوشته ام و درباره نجف کتاب ندارم.

فرهنگ زیارت: آیا درباره اماکنی مثل تلّ و خیمه گاه تحقیق کرده اید که محل فعلی، همان محل اصلی است؟



آل طعمه: بله، همه در محلّ اصلی شان هستند. از کنار درب قبله به سمت حرم ابوالفضل العباس، بین کتابخانه و مغازه های بیت النقیب است. «سید محمد مجاهد» پسر صاحب ریاض، مرقدی داشت که خراب شد. «مدرسه بادکوبه» هم تخریب شد. همه اینها در بین الحرمین بود.

فرهنگ زیارت: در رواق و صحن حسینی چه کسی نماز می خواند؟

آل طعمه: «سید محسن جلالی» در حرم، «شیخ یوسف خراسانی» در صحن، «شیخ محمد خطیب»، «سید محمد طاهر بحرانی»، «سید عباس کاشانی»، «سید محمد شیرازی» و «سید مرتضی طباطبایی». «شیخ محمد علی سیبویه» نیز در حرم ابوالفضل العباس (ع) نماز می خواند.

فرهنگ زیارت: نظر شما درباره مقام علی اکبر (ع) چیست؟

آل طعمه: سند ندارد.

فرهنگ زیارت: مقام امام صادق (ع) چه طور؟

آل طعمه: سند دارد.

فرهنگ زیارت: درباره کف العباس چه طور؟

آل طعمه: کفین مصدري ندارد. کسی در خواب دید که دست ابوالفضل (ع) نزدیک درب خانه اش افتاده؛ صبح بیدار شد و تابلویی گذاشت و مردم پول و شمع می گذاشتند. این شخص کسی نبود جز «محمد علی شنطوط». این مطلب را «شیخ مزج عمران قطیفی» نوشته است.

فرهنگ زیارت: موقف امام حسین (ع) با عمر سعد چه طور؟

آل طعمه: مصدري ندارد.

فرهنگ زیارت: درباره مقامات کتابی نوشته اید؟

آل طعمه: در مجله «ینابیع» در هر شماره، درباره یک مرقد مطالبی نوشته ام؛ مثلاً درباره «نخل مریم» که سند دارد و همه زوآر می آمدند بالای سر حضرت و مقابل ضریح که محل خواندن دو رکعت نماز است. در دیوار، سنگی مرمری بود که این آیه روی آن نوشته شده: «هُزِّي إِلَيْكِ بِجِزَعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رَطْبًا جَنِيًّا» ۱ یعنی درخت خشکیده را تکان بده که از آن خرماي تازه برایت بیفتد. وقتی ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴ قمری به زیارت آمد، سؤال می کند این از کجاست؟ گفتند: ۱۵ سال پیش خراسانی ها آوردند؛ یعنی سال ۱۲۷۲. من از پسرعمویم سید صالح پرسیدم چه کسی این سنگ را برد؟ او گفت: «ظاهر قیسی» سنی که معتقد بود مردم نباید به این سنگ تبرک کنند؛ چون مردم به این سنگ تبرک می کردند و سپس به زیارت قبر حبیب بن مظاهر می رفتند؛ چرا که عیسی (ع) این جا متولد شده است. من در سال ۱۹۴۵ میلادی این سنگ را دیدم. برخی می نویسند

«مقام جزع النخل»

، ولی من تعبیر به «مقام نخل مریم» می کنم.

فرهنگ زیارت: درباره مقامات دیگر کتابی دارید؟

آل طعمه: بله، کتاب «مزارات و آثار کربلا» که هنوز چاپ نشده است.

فرهنگ زیارت: پیکر مطهر امام حسین (ع) و شهدا در کجای حرم است؟

آل طعمه: من از کلیددار پرسیدم؛ گفت در سرداب است که درب ندارد؛ ولی حرم ابوالفضل (ع) سردابش دارای درب است و می توانند پایین بروند.

فرهنگ زیارت: درباره «ابراهیم مجاب» چه می دانید؟

آل طعمه: او اولین کسی است که در حرم امام حسین (ع) دفن شد و جدّ اعلای ماست.

فرهنگ زیارت: از لطف شما متشکریم.

## آیت الله سید علی قاضی طباطبائی

خاندان

آیت الله سید علی قاضی طباطبائی از عالمانی بود که برای زیارت مضجع شریف امیر مؤمنان و سالار شهیدان و ماه تابان هاشمیان- علیهم صلوات الرحمن- سر از پا نمی شناخت و سرانجام سر بر آستان های بلند آنان سایید و رحل اقامت در سایه سار ولایت افکند و در برکه برکت گستر غدیر غوطه زد و از زلال معارف علوی جام های جاودانی گرفت.

وی از سلسله سادات طباطبائی است که جلوه ای از کرامات کوثر و مصداق بارز گسترش نسل پیامبر (ص) از زهرای اطهر (س) است؛ (۱) و این برترین و ماندگارترین نسل بوده است. شمار سادات و بزرگان علم و ادب و فرهنگ که از جاری این کوثر کرامت برآمده اند و بالیده اند، خود کرامت و معجزه ای است و مؤید این واقعیت که پیامبر (ص)، ابتر نیست؛ بلکه دشمنان او ابترند.

نگاهی گذرا به کتاب هایی که درباره سلسله سادات نگاشته شده، این حقیقت را آشکار می کند که به رغم دشمنی و خصومت دیرینه امویان و عباسیان با این سلسله بزرگ و تلاش فراوان برای از میان بردن آنان، این نسل همچنان پرشمارترین و گسترده ترین نسل ها بوده است.

سلسله طباطبائی از نسل امام حسن مجتبی (ع) و از طریق دو تن از فرزندانش به نام های «زید» و «حسن مثنی» گسترش و استمرار یافته است. حسن مثنی در رکاب سالار شهیدان در کربلا مردانه جنگید و جانباز شد و با فاطمه دختر امام حسین (ع) پیوند زناشویی بست. وی پس از حادثه کربلا در مدینه قیام کرد. (۲)

در حدیث دیگران

خوش تر آن باشد که سر دلبرانگفته آید در حدیث دیگران

درباره مرحوم قاضی، این زائر عارف به حق اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) عنان قلم را به دست عالم برجسته و مرزبان بصیر میراث فرهنگی شیعه، «شیخ آقا بزرگ تهرانی» می سپاریم که سال ها با او معاشرت و دوستی داشته است. ایشان درباره مرحوم قاضی چنین گفته است:

او سید میرزا علی، پسر میرزا حسین، پسر میرزا احمد، پسر میرزا رحیم طباطبائی تبریزی قاضی است. وی عالمی است مجتهد، باتقوا، پارسا، اخلاقی و فاضل. در ۱۳ ذی حجه سال ۱۲۸۲ هجری (۳) در تبریز به دنیا آمد و در خاندان علم و شرف، تربیت شد. دانش های اولیه (مثل صرف و نحو و علم بلاغت) را از برخی فضلا آموخت و نزد پدر خود و میرزا موسی تبریزی، صاحب «حاشیه رسائل»، و سید محمدعلی قره جه داغی، صاحب «حاشیه شرح لمعه» شاگردی نمود. به سال ۱۳۰۸ هجری (۴) به نجف اشرف هجرت کرد و در درس ملا محمد فاضل شربانی، شیخ محمدحسن مامقانی و میرزا حسین خلیلی حاضر شد و

از شاگردان برجسته و فاضل میرزا حسین خلیلی به شمار می آمد. وی در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و دیگر علوم، زبردست و استاد شد. او از شخصیت های اخلاقی بود و در محضر میرزا حسین خلیلی و دیگران به تهذیب نفس پرداخته و در مراکز علمی به همین ویژگی شناخته شده بود و در همین زمینه به تدریس پرداخت و دارای حلقه درس و شاگردان و مریدان بود.

آشنایی من با او به گذشته ای دور و به زمانی بازمی گردد که در یک سال به نجف اشرف هجرت کردیم و از همان روزگار ارتباط ما با یکدیگر پدید آمد و موّدت و مصاحبت میان ما ده ها سال برقرار بود. در این مدت او را در سیرتش مستقیم، و در خلقش کریم، و در شخصیتش شریف یافتیم. اهل علم و استقامت و اعتدال، همواره به نکوداشت و تکریم او می پرداختند ... تا آن که در شب چهارشنبه ششم ربیع الأول سال ۱۳۶۶ هجری به جوار رحمت خدای متعال منتقل گردید و در وادی السلام نجف، نزدیک مقام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دفن شد. (۵)

عشق به زیارت

از ویژگی های برجسته عالم ربانی و عارف صمدانی، آیت الله سید علی قاضی طباطبائی تبریزی، عشق شدید او به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) و اشتیاق شدید او به زیارت بود. او به ولایت و موّدت به خاندان خاتم پیامبران (ص) از

---

۱- ر. ک: علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۲۸، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.

۲- ر. ک: غلامرضا گلی زواره، جرعه های جان بخش، ص ۲۴--۴۶، به نقل از ابن عنبه داوودی طالبی حسنی، عمدهالطالب فی انساب آل ابی طالب.

۳- از دست نوشته های مرحوم قاضی چنین برمی آید که ایشان در سال ۱۲۸۲ به دنیا آمده و در سال ۱۳۰۸ به نجف اشرف هجرت کرده است.

۴- همان.

۵- سید محمدحسن قاضی طباطبائی، صفحات من تاریخ الأعلام، ص ۱۷ و ۱۸.

منظری بسیار بلند می نگریست. «سید محمدحسن قاضی» درباره سفر پدر خود به نجف اشرف، نکات نغزی در مصاحبه خود ذکر کرده است. وی می گوید:

آقا سیدعلی خیلی دلش می خواست به عتبات برود و این اشتیاق، در اشعاری که از او بر جای مانده، نمودار است؛ اما جرأت نمی کرد که با پدر خود در میان بگذارد؛ زیرا پدر ایشان مریض و در منزل بستری بوده است و ایشان به جای پدر، در مسجد مقبره- که در تبریز معروف است- به منبر می رفت. برای آن که اسباب سفر به نجف فراهم گردد، هر زمان فرصت می یافت، دو رکعت نماز با شرایط و اذکار خاص می خواند و متوسل می شد.

روزی پدرشان پیغام فرستاد که نزد ایشان برود. وقتی می رود، پدرشان می گوید: قافله ای می خواهد به نجف برود و خواسته اند شما هم به عنوان روحانی کاروان با آنان بروی. آقا سیدعلی بسیار خوشحال می شود و با خانم و بچه ها- که در آن هنگام سه دختر داشت- عازم نجف شد.

در نجف با یکی از آقایان رابطه گرم و صمیمی پیدا می کند و از او می خواهد که واسطه شود و نامه ای به پدر ایشان بنویسد و از او بخواهد که اجازه دهد وی در نجف بماند. چندی بعد آن آقا پیام داد که نزد او برود. وقتی می رود، می گوید: خبر فوت پدرت رسیده است. آقا سیدعلی از سوئی از مرگ پدر اندوهگین می شود، ولی از سوی دیگر چون تکلیف خود را در ماندن در نجف می داند، خوشحال می گردد. (۱)

فرزند دیگر آقای قاضی، «سید محمدعلی قاضی نیا» نکات دیگری درباره این سفر مطرح کرده است؛ از جمله این که پدر آقای قاضی این سفر را مشروط به انجام یک کار علمی می کند و مرحوم قاضی بر کتاب «ارشاد» شیخ مفید، تعلیقاتی می نویسد و پدر اجازه می دهد؛ اما در مرز عراق ممانعت می کنند و نمی گذارند از مرز بگذرد. قاضی قصیده ای به عربی می سراید و از آنان می خواهد که اجازه عبور بدهند. این اشعار آنها را تحت تأثیر قرار می دهد و اجازه عبور می دهند. (۲)

آن چه از مطالعه این بخش از زندگی ایشان- که دوره جوانی ایشان بوده- برمی آید، اینهاست:

۱. ایشان اشتیاق فراوان به تکمیل تحصیلات خود در حوزه پررونق آن روزگار نجف داشته؛

۲. برای زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی (ع) سر از پا نمی شناخت و به ورد و ذکر و توسل روی می آورد و نتیجه می گرفت؛

۳. تسلیم محض او در برابر پدر، با آن که خود صاحب زن و فرزند بود؛

۴. داشتن قدرت علمی و پژوهشی بالا، تا آن جا که به تعلیقه نگاری بر کتاب «الارشاد» اثر شیخ مفید می پردازد.

سیدعلی هنگامی که هنوز بیش از بیست و شش بهار از عمرش نگذشته بود، با سینه ای مالا مال از عشق به امیر کاروان ایمان و عشق و عرفان، علی (ع) به نجف هجرت کرد و در سایه سار ولایت منزل گزید و دامن از آن چه غیر حق است، برچید و در گلستان ولایت، دامن دامن آلاله های علم و معرفت و معنویت چید و هنوز سه دهه از عمر او نمی گذشت که به دریافت درجه اجتهاد موفق گردید.

وی قصیده ای غزّا و قدسی و سرشار از مضامین ملکوتی درباره اهل بیت (علیهما السلام) دارد. او فانی در ولایت بود و همواره به دامن این خاندان خدایی چنگ می زد و در برابر آنان، خاضع و مطیع و منقاد بود. همین اندیشه، او را از زادگاهش تبریز- به رغم دشواری های فراوان- به نجف کشاند و نجف با همه مشکلات و مصائب و محدودیت ها و محرومیت ها، دارالقرار او گردید. از جوانی در نجف رحل اقامت افکند و چشم از کتاب و دفتر برداشت و در جوانی، به جایگاهی بلند در شعر و ادب دست یافت و این لطافت در چکامه او به تازی، در قصیده «غدیریه» او نمایان است. (۳)

عرفان از دیدگاه اسوه عارفان

مرحوم قاضی، عرفان را صورت والایی از زندگی انسان های صحیح الاسلام می دانست و همواره توصیه می کرد: «آن چه از نیکی می دانی، درست عمل کن و بدان که تو عارف خواهی بود.» شاید شاگرد بلند آوازه او مرحوم آیت الله العظمی بهجت که در برابر درخواست دستورالعمل سلوک طالبان معرفت و معنویت، بر انجام آنچه خوب بودن آنها

---

۱- صلح کل، ص ۸۶ و ۸۵.

۲- همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳- ر. ک: صادق حسن زاده، در جستجوی استاد؛ شرح حال عارف فرزانه آیت الله آقا شیخ محمد تقی آملی به همراه درس های اخلاق معظم له، قم، انتشارات آل علی ۱۳۸۰، ص ۶۹.

از واضحات است و نیز پرهیز از معصیت خدای متعال تأکید می فرمود، از این آموزه مرحوم قاضی اثر پذیرفته باشد.

شرط ورود به عرفان ناب اسلامی از دیدگاه قاضی

از دیدگاه آیت الله سید علی قاضی که از بزرگ ترین رجال الهی در عرصه توحید است، شرط ورود به عرفان ناب اسلامی و دژ توحید، ولایت است و برخورداری از آموزه های الهی و عرفانی خاتم پیامبران (ص) در گرو پذیرش و سرسپردن به این حقیقت است؛ زیرا ولایت، باطن و گوهر نبوت و رسالت است و پیامبران و رسولان الهی، پیش از آن که نبی و رسول باشند، «ولی» بوده اند. ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرب است و تا کسی به برترین مراتب قرب، نرسد، به نبوت و رسالت نمی رسد. به عبارت دیگر، نبوت و رسالت، فرع بر ولایت عرفانی است. از ولایت عرفانی به «نبوت تعریفی»، در برابر «نبوت تشریحی» هم تعبیر می شود. ولایت عرفانی، مراتب و درجات بسیاری دارد که بحث درباره آنها در این مقاله نمی گنجد. (۱)

ازین رو، یکی از عناصر اساسی و محوری در مکتب فکری مرحوم قاضی، اندیشه تحول آفرین و سازنده ولایت ائمه هدی و خلفای به حق رسول خدا (ص) است. به نظر ایشان، وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی الله و شناخت حضرت حق، بدون ولایت امامان شیعه و خلفای به حق، یعنی علی بن ابی طالب و فرزندانش و حضرت زهرا (علیها السلام) محال است (۲) و عرفان بدون ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیها السلام) عرفان اسلامی و حقیقی نیست. برخی از مدعیان، این واژه زیبا و پرجاذبه را به کار می برند و آموزه ها و اعمالی را عرفان می نامند که چیزی جز هواپرستی و سراب نیست و متأسفانه بسیاری از تشنگان معرفت را بدین وسیله می فریبند و در دام شیطان و هوا و هوس گرفتار می سازند و در برهوت بیگانگی از حقیقت مطلق رها می کنند. آنان همه به سراب، دل خوش می کنند و به تلاشی نافرجام دست می زنند. اینان مصداق بارز این آیه شریفه قرآنند که می فرماید:

اللَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ (۳) (آنان) کسانی اند که سعی شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.

شیوه سیر و سلوک قاضی و تفاوت آن با دیگر شیوه ها

#### ۱. جمع میان ظاهر و باطن

استاد سید محمدحسن قاضی، فرزند ارشد مرحوم قاضی درباره سلوک عرفانی ایشان می گوید:

سلوک ایشان خیلی معمولی، آسان و روان بود. از نظر ایشان این سخن که باید «تن» را رها کرد و بدان نپرداخت، درست نبود. ایشان اعتقاد داشت که باید به تن رسید تا بتوان از آن کار کشید. سبب ترقی و تعالی انسان، به نظر ایشان از رهگذر همین «بدن» فراهم می شود. تن را مرکب روح می دانست و به همین دلیل همیشه در تابستان لباس سفید و تمیز می پوشید و در زمستان پارچه برک مایل به سفید می پوشید. مخصوصاً به کفش خیلی اهمیت می داد و عطر هم زیاد می زد. یک عطر

خاصی به نام عطر کاهو برایش از هند می آوردند و غالباً از آن استفاده می کرد.

۲. عبادت عاشقانه خدا و خدمت خالصه به خلق

شیوه ایشان، عبودیت مخلصانه و نیکی به مردم بود. اعتقادی به ریاضت های غیر شرعی و سخت نداشت؛ اما اهل مراقبه و تفکر بود و ساعت ها در وادی السلام نجف به تفکر می پرداخت. فرزند ایشان در این باره می گوید:

مرحوم آیت الله قاضی شاگردان را برای سیروسلوک، به کتاب خاصی مقید نمی کرد؛ اما کتابی را که بسیار ترویج می کرد، کتاب «سیر و سلوک» بحرالعلوم بود که آقای تهرانی آن را چاپ کرده (۴) و اغلب رفقا هم این کتاب را داشتند. یک دستورالعملی هم در آخر همین کتاب هست که پدرم می گفت: من اجازه نمی دهم کسی به آن عمل کند؛ چون دستورالعمل سختی است. پدرم سیروسلوک را خیلی آسان و ساده می گرفت.

۳. زیارت مستمر وادی السلام، با اندیشه و عبرت

آقای قاضی تقریباً هر روز در وادی السلام نجف حاضر می شد و در آن جا جلسه داشت، ولی درباره فلسفه این کار چیزی نمی گفت و شاید گفته باشد ولی من نشیده باشم. ما دنبال ایشان می رفتیم و آن جا می ایستادیم و کتیبه قبرها را

---

۱- نگارنده کتابی مفصل درباره ولایت در عرفان تألیف کرده است که در ۴۱۵ صفحه توسط سازمان چاپ و انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ و منتشر شده است. طالبان این بحث به آن کتاب مراجعه کنند.

۲- همان، ص ۳۴۷.

۳- کشف، آیه ۱۰۴.

۴- رساله سیروسلوک، منسوب به علامه بحرالعلوم، با مقدمه و شرح علامه سیدمحمد حسین حسینی تهرانی، توسط انتشارات نور ملکوت قرآن در مشهد مقدس چاپ شده است.



می خواندیم. ایشان می گفت: کتیبه قبرها را نخوانید؛ به جای آن «قل هو الله» بخوانید تا انوار دور سرتان بچرخد و نورانی بشوید.

او ساعت ها در قبرستان وادی السلام به تفکر و تدبر مشغول بود و می فرمود: «من با ارواح مردگان مأنوس ترم تا زندگان» و حقایق و معارفی را از این طریق به دست می آورد.

بسیاری از شاگردان نقل کرده اند که ایشان برای زیارت اهل قبور، بسیار به وادی السلام نجف می رفت و زیارتش گاهی دو ساعت یا حتی سه-چهار ساعت طول می کشید و در گوشه ای ساکت می نشست. شاگردان خسته می شدند و برمی گشتند و با خود می گفتند: استاد چه عوالمی دارد که این طور به حال سکوت می ماند و خسته نمی شود؟!

از قول مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی از شاگردان دوره اول مرحوم قاضی در اخلاق و عرفان که پس از بازگشت به ایران، در تهران به تربیت طلاب و ترویج دین مشغول شد و بسیار بزرگوار و متقی بود، نقل شده است:

من مدت ها می دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی السلام می نشیند؛ با خود می گفتم: انسان باید زیارت کند و به قرائت فاتحه ای روح مردگان را شاد کند و برگردد؛ زیرا کارهای لازم تری هست که باید به آنها پرداخت. این اشکال در دل من بود؛ اما به احدی، حتی به صمیمی ترین رفیق خود از شاگردان استاد، ابراز نکردم. مدت ها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می رفتم، تا آن که قصد عزیمت از نجف اشرف به ایران را کردم؛ ولیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم و کسی از قصد من مطلع نبود.

شب می خواستم بخوابم و در طاقچه پایین پای من کتاب های علمی و دینی بود که در وقت خواب طبعاً پاهای من به سوی آن کتاب ها قرار می گرفت. با خود گفتم که آیا برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم، یا این که لازم نیست؟ زیرا کتاب ها درست مقابل پای من نیست و بالا-تر قرار گرفته و این هتک احترام کتاب نیست. در این تردید و گوی با خود بالاخره بنا بر آن گذاشتم که بی احترامی نیست و خوابیدم. صبح که به محضر استاد مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم، فرمود: **علیکم السلام؛ صلاح نیست شما به ایران بروید، و دراز کردن پا به سوی کتاب ها هم هتک احترام است! بی اختیار و هول زده گفتم: آقا شما از کجا فهمیده اید؟! فرمود: از وادی السلام فهمیده ام!** (۱)

۴. توجه کامل به واجبات، رعایت مستحبات و دوری از مکروهات

تفاوت روش عرفانی مرحوم آقای قاضی با دیگران از نظر فرزندشان آقا سید محمدحسن قاضی در چند چیز بود:

یکی همان توجه به ظاهر و جسم و آراستگی ظاهری است و یکی هم توجه کامل به واجبات و رعایت مستحبات و دوری از مکروهات. ایشان اعتقادی به ریاضت های غیر شرعی و صوفیانه نداشت و به حسن خلق با مردم و نیکوکاری نسبت به همه مقید بود. مرحوم قاضی به کتاب «فتوحات مکیه» ابن عربی و مثنوی مولانا علاقه داشت؛ البته نه آن طور که دیگران نوشته اند.

این اواخر که چشم پدرم ضعیف شده بود، حاج شیخ عباس قوچانی می آمد و برایش مثنوی می خواند و هر جا لازم بود، آقای قاضی مطلبی در شرح بعضی مطالب مثنوی می گفت و آقای قوچانی در حاشیه کتاب می نوشت. نظر آقای قاضی نسبت به ابن عربی و مولوی این بود که اینها باید شیعه باشند.

وی درباره کیفیت عبادات پدرش مرحوم قاضی می گوید:

یکی از خصوصیات ایشان در نماز این بود که نمازهای واجب و حتی نمازهای مستحبی را هم با آداب کامل و با توجه و لباس کامل: عبا و عمامه و حتی با جوراب- در حالی که پوشیدن جوراب در نجف مرسوم نبود- و در حالی که عطر زده بود، می خواند. مرحوم قاضی شب زنده داری عجیبی داشت. بر خواب مسلط بود. هر گاه می خواست می خوابید و هر وقت می خواست بیدار می شد. موقع معین برای تهجد و نماز شب برمی خاست و حالات عجیبی داشت.

#### ۵. استقامت در سلوک الی الله

رعایت جانب اعتدال و پیمودن طریق استقامت، یکی از مشخصه های برجسته مکتب عملی و روش تربیتی مرحوم قاضی بود و دوست دیرینش شیخ آقا بزرگ تهرانی او را به این وصف می ستود. (۲) ایشان شاگردان خود را نیز به صبر و استقامت در این راه توصیه می فرمودند؛ زیرا استقامت و پایداری در سلوک الی الله، از مهم ترین عوامل دست یابی به مقصود و مایه نزول برکات و فیض های الهی است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ \* نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ \* نَزَّلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳)

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند]: هان، بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانان ماییم و هر چه دل هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید، در آن جا خواهید داشت؛ روزی آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است.

۱- سید محمدحسین تهرانی، معادشناسی، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۷ و نیز رک: در جست و جوی استاد، ص ۲۸ و ۲۹.

۲- حسن حسن زاده آملی، در آسمان معرفت، ص (۲۶) تعبیر شیخ آقا بزرگ این بود: «فرأیته مستقیماً فی سیرته».

۳- فصلت، آیات ۳۰-۳۲.

## ۶. توجه به روایت عنوان بصری

مرحوم آقا سیدعلی قاضی، عنایت و توجه خاصی به روایت «عنوان بصری» داشت و نخستین دستور او به شاگردان این بود که این روایت را بنویسند و با خود نگه دارند و دست کم هفته ای یکی دو بار آن را بخوانند (۱) و سعی کنند به مضمون آن عمل کنند تا بتوانند از نفس اماره و خواهش های نفسانی و مادی و شهوی و غضبی که غالباً از کینه و حرص و آز و شهوت و غضب و غوطه ور شدن در لذات نشأت می گیرد، بگذرند.

اهتمام و عمل به این روایت، از دستورالعمل های اساسی در شیوه عملی و مکتب تربیتی میرزا علی آقا قاضی بود و شاگردان خود را بدون آن که به مضمون این حدیث ملتمز شوند، برای ورود به عرصه عرفان و سیروسلوک نمی پذیرفت.

این روایت، روایتی شگفت و بسیار مهم و در بردارنده نکات ارزشمندی در بیان کیفیت و میزان حلم و خویشتن داری و بردباری و تحمل ناملايمات ناشی از گفتار هرزه گویان، و راه و رسم عبودیت و بندگی و تسلیم در برابر اوامر الهی و رضا به داده ها و قضای الهی و راه یابی به بلندای قله عرفان و توحید می باشد.

## ۷. تأکید بر نماز شب

علامه سیدعلی قاضی برای نماز شب نیز تأثیر فراوان قائل بود و راه یابی به مقاصد الهی و منازل و درجات اخروی را در گرو آن می دانست و فراوان بر آن تأکید می کرد و بر این باور بود که انجام این عمل، نه تنها برای آخرت که برای دنیا نیز بسیار سودمند است. علامه طباطبائی، شاگرد بلند آوازه قاضی نقل می کند:

چون برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مشرف شدم، به سبب پیوند خویشاوندی با مرحوم قاضی، به محضرش شرفیاب می شدم. روزی جلوی یکی از مدارس نجف اشرف ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن جا می گذشتند. وقتی به من رسیدند، دست خود را بر شانه ام گذاردند و گفتند: «ای فرزند! اگر آخرت می خواهی، نماز شب بخوان، و اگر دنیا هم می خواهی، نماز شب بخوان».

## ۸. گریز از شهرت

عارفان راستین، از شهرت، سخت گریزانند و آن را از آفات طریق کمال می دانند. مرحوم آقای قاضی هم شاگردان را از فرو افتادن در دام شهرت برحذر می داشت و آفات آن را برایشان یادآور می شد و خود نیز از شهرت می گریخت و گمنامی را بر آن ترجیح می داد و با آن که از مجتهدان بزرگ و استادان برجسته حوزه علمیه نجف بود، بنا به دلایلی، مقید بود که در منزل خود، برای عده ای محدود تدریس کند و چند دوره فقه را بدین گونه در منزل خود تدریس کرد. ایشان نماز جماعت را نیز در منزل و با حضور تنی چند از شاگردانش برگزار می کرد.

توصیه های آقای قاضی برای سازندگی و تکامل معنوی

توصیه های ایشان برای سازندگی و تکامل معنوی شاگردان، به طور کلی عبارت بود از عمل به واجبات و مستحبات و دوری از محرّمات و خواندن نماز اول وقت. اموری را هم به ترتیب سفارش می کردند که یکی روخوانی قرآن کریم بود؛ می فرمودند: «قرآن را خوب و صحیح بخوانید.» توصیه دیگرشان درباره تاریخ بود؛ می گفتند: «یک دوره تاریخ اسلام را از ولادت حضرت رسول (ص) تا سال ولادت حضرت حجت (عج) بخوانید.» بعد از عمل به اینها به خواندن نماز شب، خواندن دعای کمیل در شب های جمعه، خواندن زیارت جامعه در روزهای جمعه، زیارت قبر امامان (علیهم السلام) و امام زادگان و علما و بزرگان، سفارش می کرد. مرحوم قاضی نسبت به حضرت حجت (عج) نظر خاصی داشتند که در وصیت نامه ایشان آمده است.



## فقیه سامرا

حاج آقا رضا همدانی، فرزند آقا محمدهادی در سال ۱۲۵۰ قمری در شهر همدان چشم به جهان گشود. مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر آموخت و بعد به نجف هجرت کرد و در درس شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی حاضر شد و به همراه استادش میرزای شیرازی به سامرا آمد و با ایشان ملازم گردید. پس از رحلت استادش به مرجعیت رسید، ولی او کرسی تدریس و تعلیم و تربیت شاگرد را بر مرجعیت ترجیح داد. (۱)

این فقیه پرتلاش در عرصه تدریس، شاگردان برجسته بسیاری را تربیت کرد که از جمله آنان حضرات آیات: شیخ محمد جواد بلاغی، سید حسن صدر (صاحب تکمله امل الآمل)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ جعفر آل شیخ راضی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ محمد کاشف الغطاء، سید محسن امین عاملی (صاحب اعیان الشیعه)، شیخ علی زاهد قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه) هستند. (۲)

سید محسن امین، یکی از شاگردان او درباره استادش می نویسد:

حاج آقا رضا همدانی سرآمد حوزه درسی میرزای شیرازی بود. شبانه روز در عرصه تدریس، تحقیق و مطالعه تلاش می کرد. گاهی اوقات که به محضرشان می رسیدم، مشاهده می کردم قلم و کاغذ در دست دارد و کتب جواهر، حدایق و وسائل الشیعه را در مقابلش گذاشته، مطالعه کرده و می نویسد. سؤال علمی که داشتم مطرح می کردم و ایشان جواب می داد و من از محضرش مرخص می شدم و او دوباره مشغول تحقیق می شد. وقتی به درس می آمد، مطالب را از مروی «مصباح الفقیه» که تالیف خودش بود، عنوان می کرد. او مرجع تقلید زاهدی بود و از امور دنیوی زودگذر پرهیز می کرد. سالی که در محضرش بودم، هرگز لغزش و خطایی از ایشان ندیدم. او در اثر ارتباطی که با خداوند سبحان داشت، به آرامش جان دست یافته بود. همه علما به او اعتماد داشتند. در محضر او کسی جرأت نمی کرد از دیگری غیبت و بدگویی بکند. از خودنمایی و شهرت به شدت دوری می جست. (۳)

در ادامه، برخی از ویژگی های اخلاقی این فقیه بزرگ را مرور می کنیم:

ساده زیستی و زهد

سید محسن امین عاملی در این باره می گوید:

او بعد از آن که به زعامت و مرجعیت رسید و پیشوای مسلمانان گردید، هیچ گونه تغییری در زندگی معمولی اش نداد. لوازم زندگی اش را خودش از بازار می خرید و به منزل می برد. شب ها فانوس به دست گرفته، به تنهایی راه می پیمود و برخلاف رسم بعضی از علمای بزرگ، به کسی اجازه نمی داد در پیشاپیش او چراغ بگیرد. (۴)

او در سایه زهد و ساده زیستی توانست به قلّه های رفیع علم و تقوا برسد و مسلمانان را رهبری کند و از کیان مذهب شیعه

محافظت نماید. و به راستی قلبی که عشق دنیا و مظاهر آن را در خود جای داده باشد، چگونه می تواند محل عشق الهی و جایگاه انوار آسمانی گردد؟! ساده زیستی مهم ترین راز موفقیت رهبران الهی و عمده ترین عامل نفوذ آنان در قلب توده های عظیم مردم است.

غیرت دینی و اعتدال

حاج آقا رضا همدانی در طول زندگی خویش، با گناه و معصیت در برابر اوامر الهی، به شدت مقابله کرد و حاضر نشد کسی در حضور او مرتکب خلاف شرع بشود. سید محسن امین می گوید:

---

۱- محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۰۹.

۳- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۰.

۴- همان، ج ۷، ص ۲۱.

ما در حدود هشت سال که با او معاشرت نزدیک داشتیم، در تمام مدتی که با ایشان بودیم، هیچ لغزش و گناه کوچکی از او ندیدیم و کسان دیگری که با او معاشرت داشته اند نیز به همین گواهی داده اند؛ زیرا حقیقتاً او مصداق یک عالم پارسا و پرهیزکار بود. در حضور او کسی یارای غیبت کردن نداشت. وقتی احساس می کرد کسی قصد غیبت کردن دارد و می خواهد پشت سر کسی سخن بگوید، رشته سخن را به دست می گرفت و موضوع صحبت را تغییر می داد. در آن زمان، در نجف اشرف شخصی به نام آقا شیخ هادی تهرانی که مجلس درس مهمی داشت و کتاب هایی هم نوشته و منتشر کرده بود، بنابر عللی از سوی برخی علما تکفیر شده و مجلس درسش خلوت گشته بود. هنگامی که متن تکفیرنامه را برای حاج آقا رضا فرستادند تا او هم آن را تأیید کند، ایشان از تأیید آن خودداری کرد و گفت: «تکفیر امر عظیمی است و من با این اتهامات، تکفیر نمی کنم.»

جریان تکفیر نقل مجالس شده بود، ولی کسی جرئت نداشت در حضور حاج آقا رضا در آن باره صحبت کند. طلبه ها به محض حضور ایشان در مجلس، حرف را عوض می کردند یا سکوت می نمودند. اگر کسی می خواست درباره آن ماجرا حرف بزند، ایشان مانع می شد. روزی یکی از شاگردانش از او درباره رفتار خشن و تند بعضی از استادان با طلب سوال کرد؛ ایشان گفت: عمل آنها حمل بر صحت می شود، ولی ما چنین کاری نمی کنیم.

او با مظاهر فساد و گناه به شدت مبارزه می کرد و در مقابل آنها می ایستاد. روزی در حضور او از کسانی که در عراق، در مجالس عزا با ترجیع، خوانندگی می کردند صحبت به میان آمد؛ ایشان به شدت اظهار خشم نمود و عمل آنها را تقبیح کرد.

(۱)

### وارستگی و تواضع

ایشان فقیهی فروتن بود. برای هر کس که وارد مجلس می شد، به پا می خاست و برای همه طلبه ها، حتی در وسط درس می ایستاد. رسم معمول در حوزه علمیه نجف این بود که استاد برای شاگردان برنمی خیزد. اگر استاد در درس به پا می خواست، همه می دانستند که درس تعطیل شده است. طلبه ها پیش از شروع درس، برای کسی که وارد می شد برمی خاستند، اما در بین درس برای هیچ کس نمی ایستادند. حاج آقا رضا همدانی، بزرگ ترین استاد حوزه علمیه نجف در عصر خویش، هر گاه که یکی از طلبه ها وارد می شد، حتی در بین درس به احترام او از جا بلند می شد! (۲)

بردباری سید محسن امین در خاطرات خویش می نویسد:

روزی او را دیدم بر در مغازه قصابی ایستاده و منتظر بود تا قصاب سرش خلوت شود تا از او گوشت بخرد و این در روزهایی بود که زائران زیادی به نجف آمده بودند. چون قصاب از فروش گوشت به زائران غریب سود بیشتری می برد، به آنان توجه بیشتری داشت و از مشتری های محلی خود غافل بود. خدا می داند که پیش از آمدن من، استاد بزرگوار چه مدتی آن جا معطل شده بود. من از دیدن این منظره ناراحت شدم و به قصاب نهیب زدم: بین شیخ چه می خواهد، به او بده! حاج آقا رضا



همدانی فرمود: عیبی ندارد. گفتم: چطور عیبی ندارد؟! او می خواهد بعد از همه به شما گوشت بدهد. قصاب عذرخواهی کرد و برای او گوشت کشید. (۳)

دوری از تفاخر و خودنمایی

او هیچ گاه برای خود تبلیغ نمی نمود و از کسی هم چنین چیزی را نمی خواست. سعی داشت تا از سرگذشت و خاطرات خود چیزی نگوید که در آن برای خود، فضیلت یا نوعی خودنمایی باشد. (۴)

---

۱- همان، ص ۲۰.

۲- آقا رضی همدانی، مصباح الفقیه، مقدمه، ص ۲۴.

۳- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۱.

۴- همان.

## اجتناب از شهرت و تشریفات ظاهری

او از شهرت گریزان بود؛ از این رو در هنگام مسافرت نمی خواست کسی او را بدرقه کند. هنگامی که می خواست به حج مشرف شود، بعضی از شاگردان اصرار کردند که او را با مراسمی مشایعت نمایند و پیش از سفر، مجلسی برپا کنند؛ ولی نپذیرفت و گفت: من چنین چیزهایی را دوست ندارم.

ایشان همیشه سعی می کرد تا ساده و بدون تشریفات مسافرت کند. در ایام عید، مجلسی نداشت و تشریفات ظاهری را نمی پسندید و دوست داشت تنها باشد. رفتار او به گونه ای بود که اگر کسی او را نمی شناخت، گمان می کرد او یکی از طلبه های فقیر حوزه است؛ به گونه ای که روزی در بین راه، یکی از زائران پیش آمد و از ایشان پرسید: آیا نماز وحشت می خوانید؟ (یعنی مثل برخی طلبه های فقیر که برای امرار معاش و جهی می گرفتند و نماز وحشت می خواندند) فرمود: نه.

لباس های ساده ایشان نشانه نهایت زهد و تقوا بود. او خود را از طلبه ها جدا نمی کرد و همان لباسی را می پوشید که یک طلبه ساده می پوشید. همین زندگی زاهدانه اش بود که او را محبوب دل ها کرده بود. شاگردانش به او عشق می ورزیدند و با احترام خاصی از او یاد می کردند. کسانی که او را از نزدیک می دیدند، شیفته اخلاق و رفتار او می شدند و به همین سبب سخنانش به دل می نشست. (۱)

## معتمد همگان

آیه الله حاج آقا رضا همدانی مورد احترام و توجه خاص بزرگان و استادان حوزه علمیه نجف بود. آیه الله آقا سید علی عرب، یکی از همراهان همیشگی آخوند ملاحسینقلی همدانی می گوید:

روزی در خدمت مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی وارد مسجد سهله شدیم. بسیاری از اصحاب و شاگردان آن بزرگوار تشریف داشتند. ایشان وقتی متوجه شد در زوایه مسجد، مرحوم حاج آقا رضا همدانی مشغول نماز مغرب هستند، متواضعانه به همراهان فرمود: برویم به ایشان اقتدا کنیم و نماز را با حاج آقا رضا بخوانیم. (۲)

## احتیاط در حقوق مردم

ایشان در مورد حفظ حقوق دیگران، به شدت مواظبت می کرد؛ به ویژه در مورد امانت های مردم حساسیت فوق العاده ای داشت. نویسنده «اعیان الشیعه» می گوید:

هنگامی که سید مهدی حکیم نجفی در جبل عامل وفات یافت، پیش یکی از تجار عراقی به نام سید محمود حبوبی ۷۰ لیره طلا به امانت داشت. وصّی او، شیخ عبدالحمید شراره می خواست این سکه های طلا را از آن تاجر گرفته و در جبل عامل به دست ورثه متوفای برساند. برای انجام این کار به من و شیخ حسین مغنیه و کالت داد تا آنها را از آقای حبوبی گرفته و به جبل عامل ارسال کنیم. بدین منظور من پیش آقای حبوبی، تاجر امانتدار رفته و داستان و کالت و دریافت سکه ها را بازگفتم. او

گفت: بسیار خوب، عیبی ندارد؛ اما من می خواهم این امانت را در حضور یک عالم مجتهد و مطمئن به شما تحویل دهم تا از نظر شرعی و قانونی، نزد خداوند متعال فارغ الذمه باشم و همچنین دوست ندارم فردا کسی از من طلبکار باشد یا پشت سر من حرفی بزند. خلاصه، می خواهم محکم کاری کرده باشم. گفتم: باشد، هر طور که شما دوست دارید و پیش هر مجتهدی دوست دارید، برویم. گفت: حقیقت این است که من به غیر از آقا رضا همدانی به فرد دیگری اطمینان ندارم. گفتم: اتفاقاً او استاد و بزرگ ماست.

سپس همگی به محضر استاد خویش آقا رضا همدانی آمدیم. هنگامی که او را در جریان امر قرار دادیم، گفت: البته وکالت با نوشته درست نمی شود، اما اگر شما وکیل هستید، چه بهتر؛ وگرنه من به عنوان ولی غایب، شما را وکیل می کنم. بعد از اثبات وکالت شرعی، سید محمود حبوبی با نظارت حاج آقا رضا همدانی، شروع به پرداخت سکه های طلا کرد، اما هنگام تحویل معلوم شد که یکی از آنها کم است. گفت: مشکلی نیست، شما قبض رسید را بنویسید، من

---

۱- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲- همان.

ک لیره برای شما از بازار تهیه می کنم. استاد گفت: چطور شما برای تمام مبلغ قبض رسید می نویسید، در حالی که هنوز تمام وجه را دریافت نکرده اید؟! این دروغ است و در شرع مقدس، جایز نیست. گفتم: استاد! او بقیه را در آینده نزدیک خواهد پرداخت و این نوشته مانند آیه قرآن است که می فرماید: ... وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ ... (۱) یعنی در شیپور دمیده شده؛ درحالی که در آینده نزدیک خواهد بود. استاد این استدلال را نپذیرفت. گفتم: خوب، ما می توانیم از همین سکه هایی که از او دریافت کرده ایم به او قرض بدهیم و او به ما آن را تحویل دهد و هیچ گونه دروغی در میان نباشد. البته خود ما حتی یک لیره هم نداشتیم که به او قرض بدهیم؛ چون لیره های زرد طلا با جیب های ما آشنا نبود! فقیه همدانی با شنیدن این سخن فرمود: برای شما جایز نیست در مال یتیم تصرف کرده و به کسی قرض بدهید. گفتم: آن قرض درازمدت نیست و فوراً به ما برمی گردد. گفت: باشد، بالاخره این کار جایز نیست. هنگامی که آقای حبوبی این دقت عمل و سخت گیری را از آن فقیه وارسته دید، فوراً به بازار رفته و آن یک لیره باقی مانده را تهیه کرد. و ما تمام پول ها را تحویل گرفتیم. آن گاه استاد رو به ما کرده و فرمود: خوب، حالا چطوری می خواهید این سکه ها را به صاحبش در جبل عامل برسانید؟ شاید در راه گم شود. گفتم: ما این لیره ها را به لبنان ارسال نمی کنیم؛ بلکه اینها را پیش بعضی تجار به امانت می سپاریم و به وصی میت نامه می نویسیم و او از کسانی که می خواهند به فرزندانشان در عراق پول بفرستند، جوهری را می گیرد و آن را به ما حواله می کند و ما به فرزندان محصل آنان، در این جا پرداخت می کنیم. حاج آقا رضا همدانی فرمود: در پیش کدام تاجر می خواهید این اموال را امانت بگذارید؟ گفتم: پیش حاج علی شعبان و حاج باقر شعبان که از تجار متدین و امین و مورد اطمینان پیش همه هستند. گفت: موقع تحویل، شاهد بگیریید. گفتم: برای تاجر امانتداری که می خواهیم نزد او امانت را بگذاریم، شاهد پرهیزکار و باتقوایی است. استاد گفت: لازم نیست که شما اسم شاهد را ببرید؛ بلکه موقع تحویل لیره ها دو نفر شاهد حضور داشته باشند، بدون این که تحویل گیرنده بفهمد آنها برای شهادت آمده اند. (۲)

از این فقیه پرتلاش تألیفات ارزشمندی به یادگار مانده است؛ از جمله معروف ترین آنها کتاب «مصباح الفقیه» در شرح شرایع است. این کتاب در دو باب طهارت و صلاه می باشد و اخیراً شانزده جلد آن از سوی «مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث» تحقیق شده و به مرحله چاپ رسیده و بقیه نیز در دست تحقیق است.

در شرح حال او نوشته اند که پیاده به زیارت امام حسین (ع) رفتن را بسیار دوست داشت؛ اما در این اواخر که سالخورده و ناتوان شده بود و به سبب درد سینه نمی توانست در مراسم پیاده روی حضور داشته باشد، به حال زائران غبطه می خورد. صاحب «اعیان الشیعه» در این باره می نویسد:

روزی ما همراه دوستان به صورت پیاده عازم کربلا بودیم؛ وقتی استاد ما را دید فرمود: من به حال شما غبطه می خورم. آرزویم این است که ای کاش قدرت و توان پیاده روی داشتم و با شما در این سفر همراه می شدم. (۳)

حاج آقا رضا همدانی با این که مرجع تقلید و رئیس حوزه علمیه سامرا بود، اما با کمال تواضع، تمام مایحتاج زندگی خود را

شخصاً از بازار تهیه می کرد. به قصابی می رفت و در صف مشتریان می ایستاد و حتی خود، هیزم می خرید. گاهی شاگردانش از ایشان می خواستند کسی را برای این کار برگزیند، اما ایشان می فرمود: «نمی توانم روش خودم را تغییر بدهم».

(۴)

سرانجام این فقیه بزرگ روز یکشنبه ۲۸ صفر ۱۳۲۲ در شهر سامرا چشم از جهان فرو بست و در جوار حرم عسکرین مقابل مزار حضرت حکیمه خاتون به خاک سپرده شد. (۵)

---

۱- کشف: ۹۹.

۲- مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۲۸.

۳- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱.

۴- همان. ص ۲۰.

۵- معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۲۴.

## سال شمار توسعه حرم حسینی

اطلاعات مربوط به اصلاحات انجام گرفته و بناهای اضافه شده از زمان شهادت امام حسین (ع) تاکنون، در لیست زیر آمده است. در این لیست، تاریخ انجام هر تغییر به صورت میلادی و هجری آورده شده است (۱).

۱۰ محرم ۶۱ / ۱ اکتبر ۶۸۰ م: امام حسین (ع) در کربلا به شهادت رسید.

۶۵ هـ / ۱۸ اوت ۶۸۴ م: مختار بن ابی عبیده ثقفی به دور قبر امام مسجدی بنا کرد که دو در داشت و بر فراز دیوارهای آن، گنبدی از آجر و گچ ساخت.

۱۳۲ هـ / ۳ اوت ۷۴۹ م: در دوران ابوالعباس سفاح (اولین خلیفه عباسی)، در کنار مرقد امام (ع) سایبانی بنا شد.

۱۴۶ / ۲۱ مارس ۷۶۳ م: در زمان ابی جعفر منصور، این سایبان ویران شد.

۱۵۸ هـ / ۱۱ نوامبر ۷۷۴ م: در دوران مهدی این سایبان از نو بنا شد.

۱۷۱ هـ / ۲۲ ژوئن ۷۸۷ م: در عهد هارون الرشید این سایبان ویران و درخت سدري هم که در نزدیکی آن بود، بریده و ساختمان گنبد هم تخریب شد.

۱۹۳ هـ / ۲۵ اکتبر ۸۰۸ م: در دوران امین، ساختمان حرم تجدید بنا شد.

۲۳۶ هـ / ۱۵ ژوئیه ۸۵۰ م: متوکل عباسی مرقد امام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

۲۴۷ هـ / ۱۷ مارس ۸۶۱ م: به فرمان منتصر عباسی بنای حرم بازسازی و برای راهنمایی مردم ستونی در کنارش ساخته شد. از آن به بعد علویان و پیشاپیش همه، «سید ابراهیم مجاب» به زیارت امام حسین (ع) آمدند و در جوار مرقد او سکونت گزیدند.

۲۷۳ هـ / ۸ ژوئن ۸۸۶ م: بنایی را که منتصر عباسی ساخته بود، رو به ویرانی نهاد و به همین سبب «محمد بن محمد بن زید» که در طبرستان قیام کرده بود، به بازسازی آن پرداخت.

۲۸۰ / ۲۳ مارس ۸۹۳ م: «داعی علوی» گنبدی برای قبر ساخت که دو در داشت. وی همچنین دو سایبان در اطراف آن ساخت و پیرامون آنها دیواری بنا کرد.

۳۶۷ هـ / ۲۹ اوت ۹۷۷ م: عضدالدوله بویه گنبدی با چند رواق و ضریحی از عاج ساخت و پیرامون حرم نیز خانه هایی بنا کرد و حصارى دور شهر کشید. در همین دوره «عمران بن شاهین» مسجدی متصل به رواق بنا کرد.

۴۰۷ هـ / ۱۰ ژوئن ۱۰۱۶ م: به سبب افتادن شمع ها بر روی فرش ها، حرم در آتش سوخت و سپس «حسن بن فضل وزیر» به

تجدید بنای آن پرداخت.

۴۷۹/هـ ۱۰۸۶ م: «ملک شاه» مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد تا دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.

۶۲۰/هـ ۴ فوریه ۱۲۲۳ م: «ناصر لدین الله» عباسی ضریحی برای مرقد امام ساخت.

۷۶۷/هـ ۸ سپتامبر ۱۳۶۵ م: «سلطان اویس بن حسن جلا-یری» گنبد داخلی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار به دور مضجع امام بنا کرد.

۷۸۶/هـ فوریه ۱۳۸۴ م: «سلطان احمد بن اویس» دو گلدسته بنا کرد و این گلدسته ها را به طلا آذین نمود و صحن حرم را توسعه داد.

۹۱۴/هـ ۱۵۰۸ م: شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح کرد و به زیارت امام حسین (ع) رفت و فرمان داد تا حاشیه های ضریح را تذهیب کنند. او همچنین دوازده شمعدان طلا به حرم هدیه کرد.

۹۲۰/هـ ۱۵۱۴ م: شاه اسماعیل صفوی به زیارت کربلا آمد و صندوقی از چوب ساچ برای ضریح ساخت.

۹۳۲/هـ ۱۵۲۶ م: شاه اسماعیل دوم صفوی ضریح مشبک زیبایی را که از نقره ساخته شده بود، به مرقد امام هدیه کرد تا بر روی قبر قرار دهند.

۹۸۳ / ه ۱۵۷۵ م: «علی پاشا» حاکم بغداد ملقب به «وندزاده» بنای گنبد را نوسازی کرد.

۱۰۳۲ / ه ۵ نوامبر ۱۶۲۲ م: شاه عباس صفوی ضریحی مسین ساخت و گنبد را با سنگ های کاشانی مزین کرد.

۱۰۴۸ / ه ۱۵ مه ۱۶۳۸ م: سلطان مراد چهارم عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از نمای بیرون با گچ، سفید کنند.

۱۱۳۵ / ه ۱۷۲۲ م: همسر نادر شاه فرمان داد تا نوسازی گسترده ای در حرم امام انجام دهند و به همین منظور اموال زیادی را خرج کرد.

۱۱۵۵ / ه ۱۷۴۲ م: نادرشاه کربلا- را زیارت کرد و فرمان داد تا بناهای موجود را تزئین کنند. او هدایای گران بهایی نیز به گنجینه حرم اهدا کرد.

۱۲۱۱ / ه ۷ ژوئیه ۱۷۹۶ م: آقا محمد خان قاجار دستور داد تا گنبد را به طلا آراسته کنند.

۱۲۱۶ / ه ۱۴ مه ۱۸۰۱ م: وهابی ها به کربلا یورش آوردند. ضریح و رواق را ویران کردند و همه اموال گران بهای موجود در گنجینه حرم را ربودند.

۱۲۲۷ / ه ۱۸۱۲ م: ساختمان حرم رو به فرسودگی نهاد؛ به همین سبب مردم کربلا- برای فتحعلیشاه قاجار نامه نوشتند و فرسودگی گنبد را به او خبر دادند. فتحعلیشاه هم نماینده ای برای نظارت بر هزینه ها و کار تجدید بنا فرستاد و دستور داد تا بنای حرم را بازسازی و ورق های طلای روی گنبد را تعویض کنند.

۱۲۳۲ / ه ۲۱ نوامبر ۱۸۱۶ م: فتحعلیشاه قاجار ضریح نقره ای تازه ای ساخت و ایوان گنبد را با طلا آذین نمود و همه آنچه را که وهابیون ویران کرده بودند، بازسازی کرد.

۱۲۵۰ / ه ۱۸۳۴ م: فتحعلیشاه دستور داد تا گنبد بارگاه امام حسین و حضرت ابوالفضل (علیهما السلام) را بازسازی و تذهیب کنند. ابراهیم خان شیرازی صدر اعظم او مأمور نظارت بر انجام کارها و هزینه ها شد.

۱۲۷۳ / ه ۱۸۵۶ م: ناصرالدین شاه قاجار، گنبد و بخشی از طلاکاری های آن را نوسازی کرد.

۱۲۸۳ / ه ۱۶ مه ۱۸۶۶ م: ناصرالدین شاه، صحن حرم را توسعه داد.

۱۳۵۱ / ه ۱۹۳۲ م: بازسازی زیر ساخت های صحن.

۱۳۵۸ / ه ۲۱ فوریه ۱۹۳۹ م: «سیف الدین طاهر» داعی اسماعیلی، ضریح نقره ای را از نو ساخت.



۱۳۶۰ هـ / ۲۹ ژانویه ۱۹۴۱ م: سیف الدین طاهر یکی از گلدسته ها را که ویران شده بود، بازسازی کرد.

۱۳۶۷ هـ / ۱۹۴۷ م: خانه ها و مدارس علمیه اطراف صحن شریف امام با هدف توسعه آن تخریب شد.

۱۳۷۰ هـ / ۱۹۵۰ م: مرحوم «صبری هلالی» خطاط، سوره دهر را در حرم امام حسین (ع) و حرم حضرت عباس (ع) کتابت کرد. در همین تاریخ، ضلع شرقی حرم ساخته و به حرم اضافه گردید. ضمناً ایوان ها و طاق ها با کاشی های نفیس زینت داده شد.

۱۳۷۱ هـ / ۱۹۵۱ م: گنبد، تجدید بنا و برای بار دوم با خشت های طلا آراسته شد.

۱۳۷۳ هـ / ۱۹۵۳ م: آئینه کاری های سقف و رواق های حرم به طور کامل بازسازی گردید و کاشی های معرق از اصفهان برای آراستن دیوارهای حرم امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) به کربلا آورده شد. در همین سال، قسمت بالایی ایوان قبله (ایوان طلا) را طلاکاری کردند.

۱۳۸۳ هـ / ۱۹۶۶ م: هیأت نوسازی حرم، ارتفاع ایوان ها را بلندتر کرد و دیوارهای آن را کاشی نمود.

۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۵ م: یک نفر از خیرین، ستون هایی از سنگ مرمر برای نصب در ایوان طلا هدیه کرد.

۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م: ستون هایی از سنگ مرمر از ایران وارد کردند و به تخریب سقف قدیمی پرداختند. سپس جرثقیل هایی برای نصب این سنگ ها فرستادند.

۱۳۹۰ هـ / ۱۹۷۰ م: قالب هایی از بتن مسلح که با پیل های بتنی به هم متصل می شدند، در زیر زمین زده شد تا ستون های سنگی را بعداً بر روی آنها نصب کنند.

۱۳۹۲ / ه ۱۹۷۳ م: کلنگ احداث بنای جدید ایوان طلا بر زمین زده شد.

۱۳۹۴ / ه ۱۹۷۴ م: طرح نوسازی و هماهنگ سازی صحن شریف تدوین شد. این طرح شامل احداث مجدد ایوان، خراب کردن ضلع غربی صحن و هم چنین نماکاری دیوارها با کاشی بود.

۱۳۹۵ / ه ۱۹۷۵ م: کار تعمیرات حرم امام حسین (ع) و حرم حضرت عباس (ع) با کاشی کاری نمای بیرونی صحن و ساختن کتابخانه و موزه در ضلع غربی حرم امام حسین (ع) پیگیری شد.

۱۳۹۶ / ه ۱۹۷۶ م: وزارت اوقاف به تزئین و نوسازی ایوان طلا به وسیله کاشی معرق و خاتم کاری پرداخت.

## توصیف عمومی حرم امام حسین

حسین (ع) شخصیتی یگانه و برجسته است و چنان بهره ای از دانش دارد و چنان فداکاری بزرگی کرده است که وی را در جایگاه پیامبران و در مرتبه فرستادگان خداوند نشانده است. او وارث پیامبران و سبط برگزیده برگزیدگان خدای جهانیان و سرور جوانان بهشت است. از این روی هیچ شگفت نیست که مردمان در بنای قبر او و آراستن این مرقد مطهر با برترین معماری و بهترین تزئین ها از هم پیشی گیرند؛ آن سان که تاریخ گواهی می دهد فرمان روایان و پادشاهان و صاحبان ثروت و هنر، ثروت های بسیاری بذل این راه کردند و بر پای این بنا طلا و نقره ریختند و صاحبان هنر و چیره دستان روزگار را، از بنا و معمار گرفته تا نقاش و آینه کار و کاشی کار، به کربلا آوردند تا همه آنچه از دانش و هنر و خبرگی در چنته دارند، به کار بندند. چنین شد که هنرمندان هنر خویش را و ثروتمندان ثروت خویش را دریغ نداشتند و از رهگذر این ایثار و همدلی، بنایی بلند افراشته شد که پیکر سبط رسول خدا (ص) را در میان گرفت؛ بنایی که هوش هر بیننده ای را می رباید و مهار از پندار و تخیل او می گسلد.

جای قبر حسین (ع) از آن روز که وی در آن دفن شد، باغی از باغ های بهشت است. امام سجّاد (ع) از عمّه خود زینب (س) و ایشان از جدّ خود رسول خدا (ص) نقل کرده که فرموده است: «در این سرزمین طف و بر قبر سرور شهیدان پرچمی می افزایند که در گذر روزگاران، نه نام آن از یادها می رود و نه نشانش نابود شود».

این جاست که سرگشته و دلداده، به تماشا می ایستد و جلوه های هنر و زیبایی را در معماری بدیع، بنای استوار، آینه کاری های شگفت، چلچراغ های زیبا و کتیبه های گران سنگ قرآنی که بر در و دیوار حرم است نظاره می کند. معماران و هنرمندان چیره دست، این همه هنرنمایی را در روزگاری به انجام رسانده اند که بسیاری از ابزارهای امروزی وجود نداشته و تنها از ابزارهای ساده بهره می گرفتند و با همین ابزار توانستند جلوه های هنری بدیعی را پدید آورند که به سان ستارگان آسمان، بدر مضع امام شهیدان را در بر گرفته است؛ چه شهید خفته در آن مضع، فراتر از همه این جلوه های مادی، و خود حجت خدا در زمین و احیاگر آیین پیامبر برگزیده خدا با قیام و جهاد خویش است. به برکت همین مضع است که چنین جلوه های هنری بدیع خلق شده و به مرتبه ای رسیده که کمتر همانندی برای آن می توان یافت.

بنای بلند حرم امام حسین (ع) زیبایی و خیال انگیزی هنر اسلامی را به نمایش می گذارد و از پیشرفت و شکوفایی تمدن اسلامی و چیرگی مسلمانان در این عرصه خبر می دهد.

هنرمندان سازنده این بنا توانسته اند آینه کاری هایی تحسین برانگیز، با مقرنص ها و اشکال هندسی و فضایی ویژه بر دیوارها و سقف ها پدید آورند؛ به گونه ای که از هر زاویه نور را بازمی تاباند و یادآور این حقیقت می شود که این جانوری خدایی جلوه گر است. این جلوه ها و دیگر هنرنمایی هایی که در ساخت ضریح مطهر و آراستن آن به قطعه های طلا و نقره به چشم می خورد، در کنار شمعدان ها و چراغدان های زیبا و تاج و کله خودهای مرصع و جلد های نفیس قرآن و سرانجام ابزارهایی همانند دسته های شمشیر، سپرها، غلاف ها و دیگر نفایسی که امروزه در گنجینه حرم نگهداری می شود، همه از دقت و چیره

دستی آفرینندگان خبر می دهد. افزون بر این، کف حرم با سنگ های مرمری فرش شده که از خارج عراق آورده اند. دیوارها نیز با همین سنگ ها تزئین شده و درخشش خیره کننده ای به وجود آورده است؛ به سان الماسی که پرتوهای نور را بازمی تاباند.

به هر روی، تاریخ طلاکاری، آینه کاری، خاتم کاری و به کارگرفتن طلا و نقره برای آذین کردن حرم و استفاده از چلچراغ های زیبای شیشه ای، به دوران حکومت صفویان و به سال ۹۱۴ هجری بازمی گردد. تا پیش از آن، بنای حرم، بنای ساده ای بود از گچ و آجرهای محلی، اما پس از آن، سنگ های مرمر را از خارج عراق برای آراستن حرم وارد کردند.

ابن بطوطه جهانگرد نامور، یکی از کسانی است که کربلا را در دوره قدیمش زیارت کرده است. او در سفرنامه خود، در این باره چنین می نویسد:

سپس به کربلا، مرقد حسین بن علی (ع)، سفر کردیم. آن جا شهری است کوچک که باغ های نخل، آن را در میان گرفته و از فرات سیراب می شود. روضه مقدّسه، در داخل شهر قرار دارد و در جوار آن، مدرسه ای بزرگ و زاویه ای (۱) مبارک است. آن جا به هر کس آمد و شد کند غذا دهند. بر در روضه، حاجی ها و دربانان هستند و هیچ کس بدون اجازه آنها به بارگاه درنیاید. هر کس به بارگاه درمی آید، عتبه مبارک را که از نقره است می بوسد. بر بالای ضریح، چراغان های طلا و نقره و بر درها پرده های حریر آویخته است. مردمان این شهر دو طایفه اند: فرزندان زحیک و فرزندان فائز و میان این دو طایفه پیوسته جنگ و درگیری است؛ هر چند هر دو طایفه از امامیه اند و تبارشان به یک پدر می رسد. به سبب فتنه و جنگ این دو طایفه، از این شهر دوری گزیدم. (۲)

عباس مکی، یکی دیگر از سیاحان است که حرم امام حسین (ع) را چنین وصف می کند:

در حرم سرورم حسین (ع) چراغان هایی خیره کننده از ورق مرصع و گونه هایی از جواهرهای گران بهاست که با خراج یک شهر برابری کند. اغلب اینها هدایای شاهان و فرمان روایان ایران است. بر فراز قسمت بالای سر مبارک،

---

۱- «زاویه» اصطلاحی است که برای مکان های مقدّس، عبادتگاه صوفیان و محلّ قرائت ادعیه و اوراد به کار برده اند. (مترجم)

۲- رحله ابن بطوطه (تحفه النظار)، ص ۲۱۵.

چراغدانی از طلای سرخ به وزن دو من یا بیشتر آویخته است. بر بنای حرم، گنبدی است بلند، با بنایی شگفت که خبره ای چیره دست و آگاه، آن را ساخته است و سر بر آسمان می ساید. (۱)

عبدالوهاب عزام نیز در وصف حرم امام (ع) چنین می نویسد:

به مسجد درآمدم. آن جا همه کسانى که قرآن و دعا می خواندند بلند بود. سپس ضریح مبارک را زیارت کردیم. عظمت آن جایگاه ما را از این بازداشت که دیده در مرتع جمال و زیبایی و شکوه و زینت و زیور خیره کننده آن رها کنیم. در کنار مسجد [ی که ضریح امام (ع) را در بر گرفته] مسجدی دیگر است که ضریح عباس بن علی (س) در آن جای گرفته و در مسجد حسین (ع) [مقصود همان حرم امام است] سردابی است که حدود ده پله پایین می رود و در پایین آن، جایی است که با توره‌های آهنی محصور شده و آن را قتلگاه نامند و گویند خون حسین (ع) به هنگام شهادت در این نقطه بر زمین ریخته است. در روایتی دیگر آمده که این جا زادگاه عیسی بن مریم (ع) است. در گوشه ای از حرم حجره ای است که سه تن از شاهان قاجار: احمد شاه، پدرش محمدعلی شاه و جدش مظفرالدین شاه در آن به خاک سپرده شده اند. قبرهای این سه، از زمین برجسته نیست و تنها با موزاییک فرش شده و در نزدیک آنها تصویری از این سه پادشاه بر دیوار آویخته شده است. دوست داشتم فرصت فراهم باشد و زمانی درازتر در این حرم پر عظمت بمانیم تا به درازا از آن سخن گویم؛ امّا زیارت ما زیارتی شتابان بود که در آن به همان اندازه که واجب است بسنده داشته شد. (۲)

سید عبدالرزاق حسنی در زمانی نزدیک تر به زمان حاضر، درباره حرم امام حسین (ع) چنین نوشته است:

ضریح امام حسین (ع) در میان بنایی بزرگ است که گنبدی طلا پوشیده، بر فراز آن می درخشد و در دو سوی آن نیز دو گلدسته طلاست. سلطان سلیمان قانونی در خلال زیارت کربلا در سال ۹۴۱ هجری (۱۵۳۴ م) گنبد و گلدسته ها را نوسازی کرد و پس از آن هم، چونان که بر دیوار گنبد با خطوط طلایی حک شده، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۳ ه. ق. (۱۸۶۶ م) دستور داد تا آن را با طلای ناب پوششی تازه دهند. ارتفاع این گنبد به ۳۵ متر می رسد. ضریح امام که در زیر این گنبد جای گرفته، سکو ماندی است فراهم آمده از چوب ساج که به عاج فاخری ترصیع شده و دو لایه مشبک بر آن قرار دارد؛ یکی از فولاد مرغوب که ضریح داخلی را تشکیل می دهد و دیگری از نقره سفید و پر درخشش که ضریح خارجی است. طول ضریح نقره ای خارجی پنج و نیم متر و عرض آن چهار و نیم متر است. بر بالای ضریح ظرف های طلایی که سنگ های قیمتی در آنها به کار رفته، وجود دارد و در هر گوشه ای از آن، گویچه ای از طلای ناب است که قطر آن به نیم متر می رسد. بر روی ضریح، صفحه های مشبک دیگری قرار دارد که با ضریح بیرونی تفاوت چندانی ندارد و با آن فاصله هم ندارد و تنها از هر طرف ۱۲ سانتیمتر از صفحه های ضریح اصلی کوچکتر است. مرقد امامزاده علی بن الحسین مشهور به علی اکبر هم که با پدرش در یک روز به شهادت رسید و در کنار او به خاک سپرده شد، در درون همین ضریح است. (۳)

بر پیشانی ضریح امام (ع) این عبارت نوشته شده است:

«انَّ الدَّاعِيَ إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِ سَيِّفِ الدِّينِ نَجَّلَ سَيِّدَنَا مُحَمَّدَ بُرْهَانَ الدِّينِ مِنْ بِلَادِ الْهِنْدِ سَيِّئَةً خَمْسَ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثُمِائَةً؛ بَعْدَ الْأَلْفِ ١٣٥٥ هـ. - دعوت کننده به دوستی خاندان پیامبر، سیف الدین طاهر بن ابومحمد طاهر، نوه سرورمان محمد برهان الدین از کشور هند، به سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج قمری».

در جلوی ضریح میدانی است که هیچ کس بدان پا نمی گذارد؛ زیرا مرقد شهیدان کربلا که در صف همراهان امام به پیکار ایستادند و شهید شدند و همه را در یک نقطه و در یک قبر به خاک سپردند، در این جا واقع است. در ضلع جنوبی این میدان، نرده هایی مشبک از جنس نقره، به طول چهار متر و هشتاد سانتی متر قرار دارد و این منطقه به «مرقد شهیدان» مشهور است.

همان گونه که از دو متن پیش گفته برمی آید، بر مضجع امام صندوقی است چوبین که عاج نیز در آن به کار برده اند. روی آن ضریحی مشبک از فولاد مرغوب است و بر روی این ضریح، ضریح دیگری است که از نقره ساخته شده و لایه بیرونی را تشکیل می دهد. مشبک این ضریح، از شش ضلعی های متساوی الأضلاع تشکیل شده است. از آن جا که مضجع علی اکبر نیز در درون همین ضریح جای دارد، ضریح امام در قسمت موازی مضجع علی اکبر تقریباً به اندازه یک متر بزرگ تر است.

بناهای حرم امام (ع) محدوده ای مستطیل شکل را در برمی گیرد که ضلع شمال- جنوب بیرونی آن ۱۲۵ متر و ضلع شرق- غرب آن ۹۵ متر است. این محدوده، همه بناهای حرم مطهر را در برمی گیرد. صحنی وسیع، همه این بناها را در میان گرفته و بر پیرامون آن نیز دیواری برپا شده است.

بنای حرم، بنایی کهن و محکم است که با گچ و آجر ساخته شده و تزئینات متنوعی از جنس کاشی و آینه تا مینا و طلا و نقره، آن را زینت بخشیده است. مساحت حرم امام (ع) به ۳۸۵۰ متر می رسد و مضجع امام (ع) در وسط این حرم جای گرفته و بر فراز قسمت اصلی بنا گنبدی بر پایه های چهار گانه بنا شده که طول و عرض هر کدام ۳/۵ در ۲/۵ متر و ارتفاع این گنبد از سطح زمین ۳۹ متر است. گنبد از نوع گنبدهای پیازی شکل با ساقه ای نسبتاً بلند است و پنجره هایی با طاق های قوسی شکل از این ساقه به درون بنا گشوده می شود. سرتاسر گنبد، از ساقه تا نوک آن، با طلای ناب روکش شده و به خوبی ترسیم کننده اوج شکوه و عظمت معماری اسلامی است. (۴)

طول ضریح مطهر، در بخشی که مرقد امام را در بر گرفته، به پنج دهنه (پنجره) و عرض آن نیز به چهار دهنه تقسیم می شود و هر قسمت ۸۰ سانتی متر عرض دارد؛ اما بخشی که مرقد علی اکبر (ع) را در میان گرفته، از عرض، تنها یک بخش و از طول شامل دو بخش است. همان گونه که پیشتر اشاره شد، طول مجموع آن قسمت از ضریح که مرقد امام (ع) را در بر گرفته، ۵/۵ و عرض این قسمت ۴/۵ متر است، ولی طول آن قسمت که قبر علی اکبر (ع) را در میان می گیرد ۲/۶ متر و عرض آن ۱/۴ متر است. ارتفاع ضریح ۳/۵ متر است و بر بالای آن، در چهار گوشه، چهار

۱- عباس مکی، نزهة الجلیس ومنیه الأديب الأنیس، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲- رحلات عبدالوهاب عزام، قاهره، ۱۹۲۹ م، ص ۵۹ و ۶۰.

۳- سید عبدالرزاق حسینی، العراق قديماً و حديثاً، چاپ ششم، ص ۱۲۹.

۴- رونالدسن، عقیده الشیعه، بیروت، ۱۹۹۰، ص ۱۱۱.

گویچه طلاست که قطر هر یک به ۵۰ سانتیمتر می رسد. در کنار این گویچه ها ظرف های مستطیل شکلی است که طول هر یک به نیم متر می رسد و زرانود شده اند.

در زاویه جنوبی ضریح، به فاصله یک و نیم متر تا ضریح علی اکبر (ع) ضریح شهیدان کربلا واقع شده و در جلوی مرقد نیز [میان قسمت های واقع شده در زیر گنبد و قسمت های بیرونی] پنجره ای از نقره است که پنج بخش، هر بخش با عرض ۷۵ و طول ۷۰ سانتی متر تشکیل شده و پهنای این پنجره در مجموع ۴/۸ متر است.

نمای درونی گنبد با پوششی از کاشی فراهم آمده که بر آنها نقش هایی زیبا همراه با نوشته هایی دربردارنده نام های امامان دوازده گانه به چشم می خورد. قسمت ساقه نیز به آیاتی از سوره منافقون زینت یافته و این کتیبه ها را چنان که از تاریخ ثبت شده در آن پیداست، شیخ جواد علی به سال ۱۳۷۱ هـ. ق. نوشته است. در نمای داخلی قسمت بالای گنبد هم کتیبه ای که سوره فجر بر آن نقش بسته، به چشم می خورد و در فاصله میان کتیبه های پایین و کتیبه بالای گنبد (در نمای داخلی) دوازده پنجره قرار گرفته که فاصله هر یک با دیگری از داخل ۱/۲۵ متر و فاصله آنها با پنجره هایی که از لایه فوقانی گنبد به بیرون گشوده می شود، تنها ۳۰ سانتی متر است. این پنجره ها را سیدجواد حسن آل طعمه، تولیت حرم امام (ع) در سال ۱۲۹۷ هـ. ق. با هدف تهویه هوا گشود.

بنایی که گنبد بر فراز آن قرار گرفته، از چهار ستون تشکیل یافته و این ستون ها با طاق هایی قوسی شکل به هم وصل شده و هر یک از چهار طاقی که بدین ترتیب در چهار سو به وجود می آید، قسمت زیر گنبد را از رواق های دیگر جدا می کند.

سلطان نظام شاه، در دوران حکم رانی بر دکن هند، فرش های حریر بسیار، جواهرهای ارزشمند و همچنین مقدار زیادی ظرف های طلا و چراغدان های زیبا به حرم امام (ع) هدیه کرده و همزمان به متولیان و دربانان حرم نیز هدیه های فراوانی داده بود. او در همان زمان پیکر طاهر شاه را نیز از هند برای خاک سپاری در حرم امام حسین (ع) به کربلا فرستاد. وی در حرم به خاک سپرده شد و از همان دوره تاکنون پیوسته حکم رانان هند هدایایی برای حرم امام (ع) فرستاده اند.

شاه اسماعیل صفوی نیز در دوران حکم رانی فرمان داد تا صندوقی از خاتم بسازند و بر روی قبر بگذارند. او هم چنین رواق های حرم را با قالی های گران بهای ایرانی پوشاند و دوازده چراغدان از طلای خالص به حرم هدیه کرد.

شاه عباس در سال ۱۰۳۲ هـ. ق. به زیارت کربلا آمد و فرمان داد تا ضریحی از مس برای قبر امام بسازند و گنبد را از بیرون نوسازی و از درون نیز با کاشی و مرقع های زیبا زینت دهند. او هم چنین اموال فراوانی در اختیار متولیان و دربانان حرم قرار داد. صندوقی که وی بر قبر نهاده بود تا سال ۱۳۵۷ باقی بود و در این سال، صندوقی شیشه ای جایگزین آن شد.

در سال ۱۲۳۲ فتحعلی شاه قاجار فرمان داد تا بر روی ضریح مسی که شاه عباس ساخته بود، ضریحی نقره ای بسازند و صندوق خاتمی را هم که وی بر قبر نهاده بود، با چوب ساج روکش کنند. سید عبدالصالح آل طعمه، تولیت حرم مطهر امام حسین (ع) به نگارنده کتاب گفته است:

آن گونه که بر پنجره جلوی در ضریح نوشته است، صندوق خاتمی که بر مرقد امام است، از سوی شاه طهماسب صفوی و در سال ۱۱۲۳ قمری به حرم هدیه شده است. این صندوق در حمله وهابیان در سال ۱۲۱۶ آسیب دید و مقداری از آن سوخت، اما در سال ۱۲۲۵ و در دوران حکومت قاجار بازسازی شد. روی صندوق چنین نوشته شده است: «بعد تکسیر اعداء الله فی سنه ۱۲۱۶ هـ. قام بتجدیده خان القاجار سنه ۱۲۲۵ هـ. کتبه صالح کلکاوای»... (۱) سید محمد فولادزری مبلغ ۱۵۰۰ دینار به بازسازی و نوسازی بخش های سوخته صندوق ضریح داخلی و هم چنین نصب صفحه های شیشه ای در داخل چارچوب هایی که از چوب ساج زیور یافته ساخته شده بود، اختصاص داد. در پی این بازسازی، جشن بزرگی در حرم امام حسین (ع) بر پا شد و ملک فیصل دوم در جریان بازدید از کربلا، که به سال ۱۹۴۷ میلادی انجام گرفت، در این جشن شرکت جست و از این اثر هنری بدیع پرده برداری کرد.

در سال ۱۲۰۶ هـ. ق. شاهزاده محمد بن محمد حسین بن فتح علی فرمان داد تا گنبد مبارک حرم امام حسین (ع) را تالابوش کنند و این کار به فرمان او انجام گرفت.

رونلدسن می گوید:

ضریح امام حسین (ع) در زیر گنبد تالابوش قرار دارد و مشتمل بر دو ضریح بیرونی و داخلی است و ضریح بیرونی از نقره ساخته شده و ناصرالدین شاه آن را به حرم اهدا کرده و نام او هم بر این ضریح منقوش است. بر در ضریح بیرونی، پنجره نقره ای زیبایی است که بر بالای آن نوشته شده: «

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا

» (۲)

در سال ۱۳۵۸ هـ. ق. سلطان سیف الدین طاهر، داعی اسماعیلی، کربلا را زیارت کرد و به ضریح امام (ع) پنجره ای نقره ای که در هند ساخته شده بود اهدا نمود.

به هر روی، ضریح مطهر امام حسین (ع) زیارتگاهی برای مسلمانان و نقطه امید و آرزوی شیعیان و جلوه گاهی از تمدن و میراث فرهنگی شیعه است که به واسطه جایگاه بلند و انکار ناشدنی اش، همواره مورد توجه بوده است؛ چنان که شاعران و سخنوران در عرصه ادب عربی و فارسی شعرها در وصف ضریح گفته و جلوه هایی از جمال و شکوه آن

---

۱- پس از آن که دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶ ق این صندوق را شکستند، شاه قاجار به سال ۱۲۲۵ ق آن را نوسازی کرد. صالح کلکاوای این متن را نوشت.

۲- رسول خدا (ص) فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان برتر است».



بارگاه را به قالب نظم و شعر در آورده اند. از آن جمله چند بیت زیبا و بدیع از مهیار دیلمی است که بدین معنا سروده است:  
 گویا ضریح تو گلی است بهاری که باد پاییز بر آن وزیده است. این بوی توست که زائران با خود می آورند یا این مشک  
 است که به خاک و تربت تو در آمیخته است.

دعبل خزاعی در شعری گوید:

هیچ باغ و بوستانی نیست که آرزو نکند ای کاش مضجع تو باشد و پیکر تو را بر دامن گیرد.

ابوبکر آلوسی در دو بیت دیگر گوید:

سر حسین (ع) را در خاور و باختر زمین مجوید. همه آن جای ها را وانهد و به سوی من آید که آرامگاه او در قلب من  
 است.

در حرم امام (ع) نوشته ها و لوح هایی خوش منظر و خیره کننده به چشم می خورد که در دیوار و سقف حرم را آراسته  
 است. در بالای ستونی که در میان ضلع جنوبی پنجره فولاد، پیش روی مبارک قرار دارد، این عبارت به چشم می خورد: »

مَنْ بَكَى وَتَبَاكَى عَلَى الْحُسَيْنِ فَلَهُ الْجَنَّةُ، صَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ. سنه ۱۷۱۵ هـ -

«(۱)»

در مقابل چهار گوشه قبر شریف عبارت زیر دیده می شود: «واقفه الموفق بتوفیقات الدارین ابن محمدتقی خان الیزدی محمد  
 حسین، سنه ۱۲۲۲ هـ» (۲)

در ایوان بیرونی دیوار رواق غربی که مقابل پنجره فولاد است، بر بالای پنجره و بر روی کاشی این عبارت منقوش است: «عمل  
 اوسته احمد المعمار ۱۲۹۶ هـ» (۳)

بر بالای مقبره شمالی، که مقابل ضریح امام (ع) است، پنجره ای است که بر آن این عبارت دیده می شود:

«إِنَّهُ بِمَبَاشَرِهِ الْحَاجَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْقَوَامِ عَلَى نَفَقِهِ الْحَاجَّ مُحَمَّدَ صَادِقِ التَّاجِرِ الشِّيرَازِيِّ الْأَصْفَهَانِيِّ الْأَصْلِ قَدْ قَامَ بِتَكْمِيلِ تَعْمِيرِ  
 سَرْدَابِ الصَّحْنِ الْحُسَيْنِيِّ وَتَطْيِيقِ الْأَرْوَقَةِ الثَّلَاثَةِ الشَّرْقِيَّةِ وَالشَّمَالِيَّةِ وَالغَرْبِيَّةِ بِالكَاشِي فِي سَنَةِ أَلْفِ ثَلَاثِمِائَةِ الْهَجْرِيَّةِ».

گنجینه حرم در سمت شمال آن واقع است که جواهرات و نفایس و آثار ارزشمند بی شماری را در خود جای داده که در قرن  
 های متمادی، شاهان و فرمان روایان و خسروان سرزمین های اسلامی هدیه کرده اند.

کتابخانه حرم مطهر در سمت شرق آستانه حرم قرار گرفته و چندین قرآن خطی نفیس در آن نگه داری می شود.

- ۱- هر کس بر حسین بگرید یا خویش را گریان نماید، بهشت برای اوست. خدای و رسولش راست گفتند. سال ۱۱۸۵ ق.
- ۲- جای ایستادن آن که موفق به توفیقات دو سرای بود؛ محمد حسین خان یزدی، پسر محمد تقی. سال ۱۲۲۲ هـ. ق.
- ۳- کار استاد احمد معمار. سال ۱۲۹۶ هـ. ق.

## مسجد الرأس

«مسجد الرأس» مسجدی است با بنای کهن که در سمت غرب صحن حیدری قرار دارد. شیخ جعفر محبوبه درباره آن می گوید:

مسجدی قدیمی است که منبری ساخته شده از سنگ های بزرگ، در دیوارهای آن ریشه دارد و همزمان با حرم علوی ساخته شده و «البراقی» آن را به شاه عباس اول نسبت می دهد؛ همان طور که در میان مردم نجف نیز این گونه شایع است. (۱)

شیخ محمد حرزالدین در شرح حال میرزا هادی خراسانی، او را مردی اهل مطالعه در تاریخ توصیف کرده و این سخن را از او نقل می کند:

این مسجد به نام مسجد الرأس شناخته شد و آن را غازان بن هولاکو خان بنا نهاد. ساخت آن یک سال کامل به طول انجامید. غازان خان، میان نجف و مسجد «حنانه» در وادی «ثویه» چادر زده بود تا این که بنای آن را کامل کرد. (۲)

در حاشیه کتاب «معارف الرجال» آمده است: «غازان خان در سال ۷۰۳ هجری، برابر با ۱۳۰۴ میلادی در ری درگذشت». (۳)

درباره نام گذاری این مسجد به «مسجد الرأس» دو احتمال وجود دارد:

اول: موقعیت مسجد؛ چرا که در سمت سر حضرت (ع) واقع است.

دوم: روایات؛ از امام صادق (ع) نقل شده که سر امام حسین (ع) در این مسجد دفن شده است. از جمله آنها روایتی است که عبدالکریم بن طاووس، شیخ کلینی و ابن قولویه از زید بن عمرو بن طلحه نقل می کنند که گفت:

وقتی امام صادق (ع) در حیره بودند به من فرمودند: نمی خواهی به آنچه که به تو وعده داده بودم عمل کنی؟ گفتم: می خواهم (مرادش بردن من برای زیارت قبر امیرالمؤمنین (ع) بود) در این هنگام امام (ع) و اسماعیل سوار بر مرکب شدند و من نیز با ایشان همراه شدم. وقتی از وادی «ثویه» گذشتیم، میان حیره و نجف، در کنار ریگ های سفید و روشن پیاده شد. حضرت نماز گزاردند و اسماعیل و من نیز با آن حضرت نماز گزاردیم. امام (ع) به اسماعیل فرمودند: برخیز و بر جدت حسین (ع) سلام ده. گفتم: جانم به قربانت! مگر امام حسین (ع) در کربلا نیستند؟! فرمودند: بله، در کربلا هستند؛ ولی آن گاه ع که سر او را به شام می بردند، یکی از دوستان ما آن را ربود و کنار امیر مؤمنان (ع) به خاک سپرد». (۴)

شیخ محمد حرزالدین، از میرزا هادی خراسانی و او از سید داوود رفیعی و او از پدرش و پدرش نیز از اجدادش نقل می کند:

در مسجد غربی صحن مطهر متصل به ساباط، ایوان کوچک چهارگوشی در سمت دیوار جنوبی، میان محراب مسجد و ساباط قرار دارد. در این ایوان قبری است که بر روی آن پنجره ای از فولاد گران بها و ارزشمند می ع باشد و دارای دری قفل ع دار

است. آن جا مدفن سر امام حسین (ع) فرزند امیرالمؤمنین (ع) می باشد. (۵)

و نیز در پاورقی روایت آمده است:

اسماعیلیانِ هندی ع تبار این قبر را زیارت می کردند و زیارتش در نزد آنان جایگاه ویژه ای داشت، تا این ع که تعداد زائران آن زیاد شد. بلافاصله پس از این افزایش جمعیت، اداره اوقاف عثمانی در نجف، از سمت تکیه بکتاشیه دری گشود و در اول آن را بست. هندیان و سایر زائران از در تکیه بکتاشیه داخل می شدند. پس از مدتی این در را هم بستند و مسجد سال های سال، تا زمان اشغال عراق و تشکیل حکومت عربی در عراق، بسته ماند. در این مرحله، برای بار دوم، قبرها آشکار گردید و مرمت آن در سال ۱۳۵۱ هجری آغاز شد. در روز ۲۳ ذی حجه همان سال، از در اول مسجد وارد آن شدیم و پس از این که به محل قبر نظر افکندیم، جز تخته سنگی بر دیوار جنوبی که طول آن بیش از یک ذراع و عرض آن یک ذراع بود، چیزی نیافتیم. (۶)

بر روی این تخته سنگ، نوشته ای به خط کوفی بود و در همان مکانی قرار داشت که شیخ محمد حرزالدین ذکر کرده است و تخته سنگ دیگری نیز به شکل محراب، در محل محراب مسجد قرار داشت که این دو تخته سنگ دارای ارزش باستانی می باشد. در سال ۱۹۶۵ میلادی هیئتی از سازمان میراث فرهنگی با دوربین هایی مدرن برای عکس برداری از برخی آثار به این جا آمدند. درباره آن دو تخته سنگ از من پرسیدند و من آنها را راهنمایی کردم. من از آنها درباره آن دو سنگ پرس و جو کردم و آنها گفتند: سازمان میراث فرهنگی از این دو سنگ در سال ۱۹۳۷ میلادی عکس برداری کرده و این دو، از جنس سنگی معروف به «حدید چینی» می باشند که نمونه نادری از آن هستند؛ چرا که این دو سنگ رنگی هستند، ولی حدید چینی معمولاً سیاه است. هنگام تخریب مسجد، این دو تخته سنگ را برای محافظت از شکسته شدن آنها، به انبار منتقل کردند.

شیخ جعفر محبوبه چنین نقل کرده است:

گفته می شود این بنا (مسجد الرأس) در دوران زندگی علّامه سید بحرالعلوم، برای دومین بار احداث شده و ایشان به برخی از نزدیکان و خواص خود می گفت این مسجد، محلّ قبر سرّ امام حسین (ع) است و بنای مسجد در این جا به همین دلیل می باشد. (۷)

از آنچه گذشت، بر ما روشن می شود که بنای مسجد، یا منسوب به غازان (متوفای ۷۰۳ ه) است یا شاه عباس صفوی اوّل (متوفای ۱۰۳۸ ه)؛ اگر فرضیه نخست را بپذیریم، بعید به نظر نمی رسد که شاه عباس، برخی تعمیرات و اصلاحات را بر روی مسجد انجام داده باشد؛ همان گونه که مانند این تعمیرات را بر روی ساختمان پیشین روضه حیدری، در اوایل قرن یازدهم انجام داد.

۱- جعفر الشیخ باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج اول، ص ۱۰۳.

۲- محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳- همان، ص ۲۴۳.

۴- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۸.

۵- معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۴۱.

۶- همان، پاورقی اول.

۷- ماضی النجف و حاضرها، ج اول، ص ۱۰۴.

در صورت درستی هر دو فرضیه، قدمت بنا، اجازه اجرای برخی از بازسازی‌ها بر روی ساختمان را در هر دو زمان می‌دهد؛ از جمله، آنچه که شیخ جعفر محبوبه از کتاب فارسی «تاریخ نادری» - که آن را ترجمه کرده‌ام - نقل می‌کند:

رضیه سلطان بیگم، دختر مرحوم شاه حسین که همسر نادر شاه بود، دو هزار نادری به ساختمان مسجد جامع - که در کنار قبر سر امام حسین (ع) قرار داشت - کمک کرد.

و نقل کرده است که این کار در سال ۱۱۵۶ هجری، یعنی سال طلاکاری گنبد شریف انجام شد. و نیز می‌گوید: در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی دیوارهای مسجد الرأس رنگ آمیزی شد و منبری از سنگ مرمر در آن کار گذاشتند و به اهل سنت اختصاص یافت. پس از فروپاشی حکومت عثمانی، کار بر روی آن متوقف شد. سپس دولت به آبادانی و بازسازی آن اقدام کرد. (۱)

پس از گذشت این فاصله زمانی و روند طولانی ساخت این مسجد مقدس - که دست کم چهار قرن و شاید هشت قرن به طول انجامید و با همه اصلاحات و تغییراتی که بر روی آن انجام شده بود - نزدیک آن رفتم و دریافتم که تنها یک سوم شمالی آن ناتمام است. درباره بقیه بنا، در کتاب «ماضی النجف» آمده است:

پنج متر از ساختمان مسجد تخریب و به خیابان پیرامون حرم مطهر افزوده شد و برخی از ستون‌های آن فرو ریخت و آن مقدار که خراب شده بود، با همان سبک معماری پیشین بازسازی گردید. (۲)

شنیدم آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی و پس از ایشان آیت الله العظمی سیدجمال الدین هاشمی گلپایگانی و بعد از وی فرزندش آیت الله سیدمحمد جمال هاشمی، امام جماعت این مسجد بوده‌اند. پس از سیدمحمد جمال هاشمی، فرزند فاضلش علامه سید هاشم هاشمی عهده دار این مسئولیت بود؛ اما حکومت صدام، ایشان را دستگیر و تبعید کرد. بدین ترتیب مسجد برای چندین سال بسته و متروک ماند. مرجع بزرگ و عالی‌ع‌قدر، آیت الله العظمی سیدمحسن طباطبایی در این مسجد درس خارج می‌گفت و در این اواخر، آیت الله العظمی شهید محمد صادق صدر این مسجد را مکانی برای تدریس قرار داده بود و صبح و عصر در آن تدریس داشت. سرانجام در سال ۱۴۲۶ هجری تخریب و بازسازی این مسجد به پایان رسید و هم اکنون داخل طرح بزرگ توسعه رواق مقدس قرار دارد.

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- همان، پاورقی ۲.

## مقام امام صادق (ع) در شهر حله

موقعیت مقام

مقام امام صادق (ع) در شهر حله، (۱) در محله جامعین، (۲) در میان نخلستانی مشرف بر شط فرات، نزدیک مرقد عبدالله فارسی واقع شده است.

ورود امام صادق (ع) به شهر حله

در متون تاریخی، بر زمان ورود امام صادق (ع) به شهر حله تصریح نشده، اما دو نشانه وجود دارد که شاید بتوان با توجه به آنها، ورود امام (ع) به این شهر را ثابت کرد:

مطلب اول: ورود امام صادق (ع) به شهر حله هنگامی واقع شد که ایشان برای دیدار با دومین خلیفه عباسی، ابوجعفر منصور دوانیقی، به «هاشمیه» (۳) رفت؛ شهری که امروزه از توابع حله است و در آن روزگار به سبب سکونت منصور، به شهر ابوجعفر معروف بوده است؛ هر چند که هاشمیه را برادر منصور، یعنی ابوالعباس سفاح پیش از آن که منصور در سال ۱۴۸ هجری بغداد را بسازد و پایتخت خویش قرار دهد، تأسیس کرد. برای پرهیز از طولانی شدن سخن تنها به نقل روایت مربوط به این بحث می پردازیم.

شیخ کلینی به اسناد خویش از صفوان جمال نقل کرده که گفت:

برای بار دوم امام صادق (ع) را به کوفه بردم؛ در حالی که ابوجعفر در آن جا بود. چون به شهر هاشمیه، یعنی شهر ابوجعفر رسیدیم ... (۴)

مطلب دوم: ورود امام (ع) به حله، هنگام دیدار با خلیفه دوم عباسی (ابوجعفر) در بغداد بود؛ زیرا هر که از کوفه به بغداد می رود، مجبور است از حله عبور کند. امیرمؤمنان (ع) نیز هنگام رفتن به بغداد برای جنگ با خوارج نهروان، وارد حله شد و از آن جا عبور کرد، که در تاریخ مشهور است. (۵)

سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» (۶) آورده است که منصور عباسی نه بار امام صادق (ع) را نزد خویش فراخواند که سه بار آن به بغداد بود؛ یک بار قبل از کشته شدن محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن، بار دیگر بعد از قتل آن دو، و بار سوم که امام (ع) به درخواست خلیفه وارد بغداد شد، منصور عباسی آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند.

تاریخ ورود امام (ع) به شهر حله

برای آگاهی از این تاریخ، باید به چند رویداد تاریخی توجه کنیم:

۱. در سال ۱۳۲ هـ، ابوالعباس سفاح به خلافت می‌رسد که پیش‌تر شهر هاشمیه را تأسیس کرده است.

۲. در سال ۱۳۶ هـ، ابوجعفر منصور عباسی، در روز مرگ برادرش سفاح به خلافت می‌رسد.

۳. تأسیس شهر بغداد به دست منصور، در سال ۱۴۵ هـ.

۴. کشته شدن محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن در سال ۱۴۵ هـ.

۵. ولادت امام صادق (ع) در سال ۸۳ هـ در مدینه.

۶. وفات آن حضرت (ع) در ۱۴۸ هـ در ۶۵ سالگی و دفن در قبرستان بقیع. (۷)

از کنار هم نهادن این برهه‌های تاریخی، زمان ورود امام صادق (ع) به شهر حله به دست می‌آید. اگر امام (ع) در شهر هاشمیه، منصور عباسی را دیدار کرده باشد، تاریخ ورودشان به حله ۱۳۶ یا ۱۳۵ هـ خواهد بود و اگر مکان ملاقات، بغداد بوده باشد، یک بار در سال ۱۴۵ هـ پیش از کشته شدن محمد و ابراهیم و دو بار در سال‌های ۱۴۵ و ۱۴۸ هـ پس از شهادت آن دو به شهر حله وارد شده‌اند.

#### تاریخ ساخت و بازسازی مقام

دانستیم که تاریخ ورود امام صادق (ع) به این مقام در شهر حله بین سال‌های ۱۳۶ و ۱۴۸ هـ یعنی در فاصله به خلافت رسیدن منصور و شهادت امام (ع)، بوده است. اما تاریخ ساخته شدن این مقام معلوم نیست. پیش‌تر گفته شد

۱- حله: «حله بنی مزید»، شهری است بزرگ، در ۱۰۰ کیلومتری جنوب بغداد، ۴۵ کیلومتری جنوب کربلا- و ۶۰ کیلومتری شرق نجف. در سال ۴۹۵ هـ، به دست «امیر صدقه بن منصور بن بهاء الدوله دبیس مزیدی» ساخته شد و به «مزیدیه» شهرت یافت. رک: شیخ یوسف کرکوش، تاریخ الحله ج ۱.

۲- جامعین: شهری است در سمت مشرق و مقابل حله. سرزمینی باشکوه و دارای آب و هوای عالی که پس از ساخته شدن حله، به دست سیف الدوله ویران شد و اثری از آن باقی نماند. امروزه جزو محله‌های شهر حله است. بعضی از کتاب‌های تاریخی همچون «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر، از این شهر یاد کرده‌اند. رک: منبع پیشین.

۳- هاشمیه: شهری که ابوالعباس سفاح آن را بنا نهاد. وی پس از به دست گرفتن خلافت، در قصر ابن هبیره اقامت گزید و در اطراف آن ساختمان‌هایی ساخت و شهری به وجود آورد و نامش را «هاشمیه» گذاشت، اما مردم این شهر را به ابن هبیره نسبت می‌دادند. این امر سبب شد که ابوالعباس آن جا را رها کند و در همان نزدیکی، شهر دیگری به نام «هاشمیه» بسازد. مدتی در آن شهر اقامت گزید و سپس به «انبار» رفت و آن شهر معروف را بنا نهاد و پس از مرگ، در همان جا دفن شد. منصور چون به خلافت رسید، در شهر انبار ماند و بناهایش را ترمیم کرد و بر آن ساختمان‌هایی افزود. آن‌گاه شهر بغداد را تأسیس کرد و نامش را «دارالسلام» گذاشت. رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵ ص ۳۸۹ بغداد امروزه نزدیک به ۳۰ کیلومتر از حله فاصله دارد.



۴- این روایت در بحارالانوار ج ۴۷، ص ۲۰۳ آمده است. نیز بنگرید به: سید بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۶۴، و شیخ عباس قمی، الانوار البهیة ص ۱۶۲) درباره دومین احضار امام صادق توسط منصور دوانیقی، بنگرید به: سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۳۷-۲(۳۹) بعید نیست که این درخواست از شهر هاشمیه بوده باشد؛ چرا که این شهر در آن روزگار از توابع کوفه بوده است.

۵- مقام «مشهد الشمس» و «مقام امیر مؤمنان (ع)» در شهر حلّه مشهور و معروف است.

۶- رک: مهج الدعوات، ص ۲۲۰-۲۶۵، چاپ اعلمی - بیروت (بخش دعاهاى امام صادق (ع)).

۷- این تاریخ ها را از کتاب «تتمه المنتهی» شیخ عباس قمی أخذ کرده ام.

محلّه «جامعین» که امروزه بخشی از شهر حلّه است و مقام در آن واقع شده، شهری پررونق، در مکانی سبز و خرّم و دارای مردمانی معتقد به مذهب جعفری بوده؛ بنابراین پذیرفته نیست که ایشان نمازگاه امام خویش را بی عنایت و احترام گذاشته باشند. اما نگارنده درباره بازسازی این مقام به تاریخ‌هایی دست یافته که دریغ است در این جا ذکر نشود؛ چه بسا که این تواریخ همچون تاریخ ساخت مقام، از یادها برود:

مقام در دولت آل بویه (۳۲۲ تا ۴۴۸ هـ)

نگارنده صورت نقاشی شده‌ای از مقام را دیده است که این عبارت در زیر تصویر نوشته شده: «نقش زیبا از اثر تاریخی باشکوه مقام امام جعفر صادق (ع) در حلّه. تاریخ ساخت این بنا به عصر آل بویه بازمی‌گردد. شهر حلّه از جهت آثار تاریخی، در همه عصرها غنی بوده است. نقاشی به قلم فاضل سعید». (۱)

البته معلوم نیست که جمله «تاریخ ساخت این بنا به عصر آل بویه بازمی‌گردد» از چه منبع تاریخی نقل شده یا نویسنده آن را در کدام کتاب دیده، اما به هر حال دولت آل بویه، دولتی شیعه بوده و به قبور و مقامات ائمه-علیهم صلوات الله- و بازسازی آنها عنایت ویژه داشته و در دوران خلافت عباسیان، از سال ۳۲۲ تا ۴۴۸ هـ حکومت کرده‌اند. مؤید وجود این عمارت و مقام در دوران آل بویه، تاریخی است که پس از این نقل خواهیم کرد.

مقام در قرن ششم هجری

شیخ بزرگوار، محمد بن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» در شرح احوال و تواریخ ابو عبد الله، جعفر بن محمد صادق (ع) می‌نویسد:

القاب آن حضرت عبارت است از: صادق، فاضل، طاهر، قائم، کافل و منجی. شیعه جعفری به او منسوبند و نمازگاه آن حضرت (ع) در حلّه است. (۲)

این شیخ بزرگوار، صاحب دو کتاب «المناقب» و «معالم العلماء» از علمای قرن ششم هجری است که در سال ۵۵۸ هـ از دنیا رفته و در بیرون شهر حلب، در بالای کوهی معروف به کوه «جوشن» دفن شده است. وی از بزرگان شیعه است و علمای اهل سنت به فضل و عظمت او معترفند و او را تکریم می‌کنند و از او در تراجم خود نام برده‌اند. به کثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد معروف بوده و دائم الوضو بودنش مشهور است. گویند هنگام نوشتن کتاب «المناقب» هزار کتاب درباره مناقب آل ابی طالب پیرامون خود گرد آورده بود و با وجود علم گسترده و بسیار، در آغاز کتاب «المناقب» می‌نویسد: «مرا چه به کار نوشتن، با این سرمایه علمی اندک و عظمت شأن این موضوع؟!».

از این عبارت ابن شهر آشوب که فرمود: «نمازگاه او در حلّه است» چند نکته استفاده می‌شود:

الف: مشهور بودن مقام امام صادق (ع) در آن دوران، یعنی در قرن ششم.

ب: این مقام، پیش از قرن ششم نیز یاد و نامی داشته؛ چون گفتیم که مؤلف «المناقب» در تألیف خود از کتاب های پیشینیان نیز سود برده و به مطالب آنها اعتماد کرده است.

آل طعمه: این مقام، مسجد امام صادق (ع) بوده و چه بسا امام (ع) برای خواندن نماز به این مکان رفت و آمد می کرده است. شاید امام (ع) فرمان ساختن مقام را صادر کرده و خود در آن نماز گزارده است؛ از این رو، در روزگار مؤلف «المناقب» به «مسجد امام صادق (ع)» مشهور بوده.

عبارت ابن شهر آشوب را چند تن از علما در کتاب های خود آورده اند که نام آنها را به ترتیب تاریخی ذکر می کنیم:

۱. علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)، در کتاب «بحار الانوار» ج ۴۷، ص ۹.

۲. شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ ق)، در کتاب «سفینه البحار» ج ۱، ص ۲۹۹ و ۷۱۶ (چاپ سنگی).

۳. شیخ علی نمازی شاهرودی در «مستدرک سفینه البحار» ج ۶، ص ۵۶.

مقام در قرن سیزدهم هجری

در این تاریخ، حوادثی پیش آمد که هرگز انتظار آن نمی رفت. دشمنان دین و اسلام به بهانه توسعه شط فرات، بر مقام امام صادق (ع) دست اندازی کردند تا آن را از بین ببرند و نیز خواستند قبر عبدالله فارسی را ویران کنند؛ اما چون دست به کار شدند، وسایل حفاری از کار افتاد و تلاش آنان بی نتیجه ماند. این ماجرا بین مردم حله مشهور است و نگارنده، خود، آن را از مسئولان اداره وقف شنیده است. گرچه بعد از آن واقعه، ساختمان مقام از بین رفت، اما پایه های آن هم چنان استوار باقی مانده است. مسجدی که نام احیاکننده دین اسلام را بر خود داشت، از بین رفت و ما به جای توجه به مرمت و بازسازی آن، آن را ویران ساختیم. انا لله و انا الیه راجعون. (۳)

عده ای از مؤمنان اهل حله، به جای آن مسجد، به فاصله ۱۲۰ متر در سمت شمال، یک مقام نمادین بنا کردند. تصویری از ساختمان قبلی مقام، پیش از ویرانی در دست است که با تلاش های بسیار به دست آمده و می توان این مقام را به شکل اول آن بازسازی کرد. (۴)

۱- نقاش این اثر که اهل حله بوده، در دهه شصت قرن بیستم میلادی از دنیا رفته است.

۲- رک: ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۴۰۰، چاپخانه حیدریه، ۱۹۵۶ م.

۳- شیخ عباس قمی، وقایع الایام، ص ۳۶۸، چاپخانه بلاغ.

۴- این مطلب را جناب حیدر سید موسی وتوت الحسینی در کتاب خود «مزارات و مراقده العلماء فی الحله الفیحاء» ص ۱۷۰ نقل کرده است؛ آن جا که می گوید: «بعضی از اهالی حله به یقین برای من نقل کرده اند که مقام اصلی امام صادق (ع) بر کناره شط فرات بوده، نه در محل کنونی. این گفته، سبب شد که شخصاً آن مکان را جست و جو کنم. پس به تفحص پرداختم و دریافتم که در کناره رود جایی است که آب در آن نفوذ نکرده؛ در حالی که زمین های پیرامونش را شسته و گود

ساخته. هم چنین در آن جا آثاری از پی ها و کفِ سخت مقام دیده می شود که نشان می داد اصل مقام امام صادق (ع) در آن جا بوده؛ مقامی مقدس که مردمان در آن نماز می گذارند و دعا می خوانند و آن را زیارت می کنند و چرا چنین نباشد؟ که این مقام، مقام امام ششم از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است که خداوند ناپاکی را از آنها دور ساخته و به طور ویژه پاک و مطهرشان قرار داده است.

## تاریخ مقام در عصر حاضر

در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۴۲۶ قمری موفق به زیارت مقام امام صادق (ع) در حلّه، در میان نخلستانی شدم. مقام متشکل از اتاقی کوچک و چهارگوش بود، به ابعاد نزدیک به ۷ در ۷ متر و ارتفاع ۴ متر، با یک گنبد کوچک قدیمی و دربی آهنی و سبزرنگ به ارتفاع دو متر و عرض یک متر. این مقام پس از انهدام مقام اصلی ساخته شده و دارای برق و روشنایی است و زائرنانی دارد؛ به خصوص در روزهای شنبه و جمعه و در روز وفات امام صادق (ع). ساختمان مقام به طور کلی قدیمی است و نشان از کم توجهی در حفظ و نگهداری آن دارد.

## مزارات فرزندان شیعه در بغداد

بغداد شهر شیعیان

شهر بغداد در سال ۱۴۱ قمری به دست دومین خلیفه عباسی، منصور دوانقی در کنار رودخانه دجله بنا نهاده شد و پایتخت او و دیگر خلفای عباسی از جمله: مهدی، هادی، هارون، امین و مأمون قرار گرفت. این شهر با گذشت زمان و با حضور علمای بزرگ و شخصیت های سرشناس، به شهری علمی، دینی، فرهنگی و هنری تبدیل گردید که از اطراف و اکناف برای تحصیل علم به آن جا روی می آوردند.

«عثمان بن سعید عمری»، اولین نایب امام زمان (عج) در این شهر سکونت داشت. او گاهی از بغداد به سامرا می رفت و به حضور امام یازدهم شرفیاب می شد. پس از شهادت امام عسکری (ع) و آغاز دوران غیبت صغری، شهر بغداد توسط نایب اول، محل استقرار دستگاه نیابت و سفارت تعیین شد. در سال ۲۲۱ هجری که معتصم عباسی محل پایتخت را از بغداد به سامراء انتقال داد، شهر بغداد برای نواب اربعه و شیعیان اهمیت بیشتری یافت؛ چرا که آنان در این شهر به دور از چشم حاکمان و در محیطی نسبتاً آرام می توانستند به فعالیت های خود ادامه دهند و امور دینی و اجتماعی شیعیان را اداره کنند؛ چنان که بعد از اتمام دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری نیز شهر بغداد با حضور فقهای بزرگی چون: شیخ کلینی، شیخ مفید، سید رضی و سید مرتضی به مرکز نشر فرهنگ تشیع و معارف اهل بیت تبدیل گردید. از این رو، بغداد را باید شهر شیعیان، محل نشوونمای نواب اربعه و کانون فعالیت فقهای شیعه در دوران غیبت صغری و آغاز دوران غیبت کبری نامید. در این نوشتار به معرفی نواب اربعه و چند تن از فقهای شیعه در بغداد و محل دفن آنان در این شهر می پردازیم:

نایب اول

«عثمان بن سعید عمری» اولین نایب خاص امام زمان (عج) مکنی به «ابوعمر» است و چون تبارش به قبیله بنی اسد می رسد، به «اسدی» مشهور است و از این که به شغل روغن فروشی اشتغال داشت، به وی «سَمَان» یا «زَبَات» نیز می گفتند و ظاهراً تجارت روغن، پوششی برای کارهای وکالتی و نیابتی او از جانب امامان معصوم بود. ( ) مشهور است وقتی مردم به او وجوه شرعی می دادند، او آن را در ظرف روغنی می ریخت و به خدمت امام می برد و تحویل آن حضرت می داد تا جاسوسان بنی عباس آگاه نشوند.

وی پیش از آغاز دوران غیبت، از اصحاب و یاران امام هادی و امام عسکری به شمار می آمد و مورد اعتماد آن دو امام همام بود. روزی «احمد بن اسحاق قمی» که از علمای بزرگ شهر قم بود، به حضور امام هادی (ع) رسید و عرض کرد: سرورم! من گاهی سعادت ندارم و نمی توانم خودم به حضورتان شرفیاب شوم و مسائل را بپرسم؛ در این هنگام به چه کسی مراجعه کنم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟ حضرت فرمود:

هذا ابو عمرو، الثقة الامین، ما قاله لكم فَعَنِّي يقوله و ما اداه اليكم فعني يُوديه

(۱)؛ این ابوعمر و (عثمان بن سعید) مورد اعتماد و امین است. هر آن چه او به شما گفت، از طرف من گفته است و هر چه به شما رساند، از جانب من رسانده است.

او پس از شهادت امام هادی چند سالی هم وکیل امام عسکری (ع) شد و این امر خطیر را از جانب آن حضرت برعهده داشت. (۲) وقتی حضرت مهدی (عج) از مادر متولد شد، عثمان بن سعید از جانب امام عسکری (ع) مأموریت یافت تا عقیقه ای فراهم آورد و آن را در میان بنی هاشم و سایر مردم توزیع کند. (۳)

با شهادت امام عسکری (ع) و آغاز دوران غیبت صغرا، عثمان بن سعید به عنوان اولین نایب امام دوازدهم به فعالیت خود ادامه داد و دستگاه نیابت و سفارت را به خوبی اداره نمود و به آن سروسامان داد. نیابت وی پیش از شهادت امام عسکری، به وسیله آن حضرت در حضور چهل تن از فقهای شیعه اعلام شده بود. او شخصیتی بود که مراسم غسل، کفن و خاک سپاری آن حضرت را هم برعهده داشت. (۴) مدت نیابت عثمان بن سعید حدود پنج سال بود. شیعیان از مناطق مختلف به بغداد می آمدند و به حضور وی شرفیاب می شدند و مشکلات و سؤالات دینی و اجتماعی خود را با وی در میان می گذاشتند. در سال ۲۶۵ هجری دوران پنج ساله نیابت عثمان بن سعید به پایان رسید. او که از خبر رحلت خود آگاه شده بود، فقها و بزرگان شیعه را به حضور فراخواند و خبر رحلت خود و نیابت فرزندش «محمد بن عثمان» را با آنها در میان گذاشت و گفت: امام زمان (عج) دستور داده است تا از سفارت فرزندم محمد بن عثمان، شما را آگاه کنم. پس از من هر کسی مشکلی و سؤالی داشت به او مراجعه کند. (۵)

---

۱- شیخ عباس قمی، سفینهالبحار، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲- کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۰.

۴- کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

۵- محدث قمی، سفینهالبحار، ج ۲، ص ۱۵۹.

بیکر نایب اول به دست فرزندش محمد غسل داده و کفن شد و با حضور بزرگان شیعه و مردم در بغداد به خاک سپرده شد. شیخ طوسی که در سال ۴۴۸ هجری در بغداد بوده و از مزار عثمان بن سعید دیدن کرده، می نویسد:

قبر عثمان بن سعید در سمت غربی شهر بغداد، میدان بازار، اول محله دروازه حبله، در سمت قبله مسجدی واقع است. بین قبر و مسجد دیواری وجود دارد که قبر را از مسجد جدا می کند و در قسمت محراب دری است که به طرف قبر راه دارد.

به نوشته شیخ طوسی، اولین بار حاکم وقت بغداد «ابومنصور محمد بن فرج» آن دیوار را خراب کرد و مقبره نایب اول را ظاهر نمود و صندوقی هم بر روی آن نهاد. هر کس می خواست وارد می شد و آن را زیارت می کرد. حتی همسایگان و اهالی محله که از پیروان اهل تسنن بودند، به زیارت قبر نایب اول می رفتند و به قبرش تبرک می جستند. (۱) این مکان، در اصل منزل او بوده؛ یعنی نایب اول در منزل خود دفن شده است.

#### نایب دوم

«محمد بن عثمان»، همانند پدر از علمای برجسته دوران امام عسکری (ع) به شمار می آمد و در میان بزرگان شیعه شناخته شده و مورد اعتماد آن حضرت نیز بود. در حدیثی آمده است که وقتی شیعیان از نواحی مختلف به حضور امام عسکری شرفیاب شده بودند، آن حضرت خطاب به آنان از نیابت وی خبر داده و فرموده بود:

اشهدوا علی ان عثمان بن سعید العمری و کیلی وان ابنه محمداً و کیل ابنی مهدیکم (۲)؛ گواه باشید! به تحقیق عثمان بن سعید عمری و کیل من است و پسرش محمد نیز و کیل فرزندم می باشد که مهدی شماست.

وقتی نایب اول از دنیا رفت و نیابت به فرزندش محمد محول گردید، توفیق مبارکی از جانب حضرت حجت (عج) به دست وی رسید. امام دوازدهم در این توفیق ضمن تسلیت به او و درخواست اجر و صبر در این مصیبت بزرگ، بر جانشینی محمد به نیابت از پدرش تأکید فرمود و از این که فرزند وی خلف برای پدرش شده و مسئولیت نیابت را برگردن گرفته است، او را بشارت داد.

مدت نیابت محمد بن عثمان از سال ۲۶۵ تا ۳۰۵ هجری به طول انجامید. این دوران مصادف با خلافت چهار خلیفه عباسی، یعنی: معتمد، معتضد، مکتفی و مقتدر بود. در این روزگار محل حکومت عباسیان شهر سامراء بود و دستگاه نیابت هم چنان در بغداد به دور از چشم مستقیم نامحرمان به فعالیت خود ادامه می داد و به هدایت و اداره شیعیان اهتمام داشت.

«محمد بن علی اسود قمی» از کارگزاران دستگاه نیابت در قم می گوید:

... در عصر نیابت محمد بن عثمان، روزی زنی به من مراجعه کرد و پارچه ای را داد تا آن را به محمد بن عثمان برسانم. آن پارچه و امانت های دیگر را که مردم به من داده بودند تا به دست نایب دوم برسانم، برداشتم و از قم عازم بغداد شدم. پس از ورود به بغداد، به خدمت محمد بن عثمان رسیدم. او دستور داد تا همه اموال و امانت ها را به محمد بن عباس قمی (از خدمت



گزاران دستگاه نیابت) تحویل بدهم. همه را تحویل دادم، به جز پارچه آن زن که مفقود شده بود و من متوجه نبودم. اندکی گذشت تا این که نایب دوم به من پیغام داد آن پارچه را هم تحویل دهم. در این هنگام به یاد پارچه آن زن افتادم. هر چه تلاش و جست و جو کردم پیدا نشد. با نگرانی موضوع را با محمد بن عثمان در میان گذاشتم. او به من دلداری داد و گفت نگران نباش؛ به زودی پیدا خواهد شد. اندکی گذشت و فرمایش وی تحقق یافت و پارچه پیدا شد و من آن را تحویل محمد بن عباس دادم و در تعجب بودم که چطور محمد بن عثمان از موضوع پارچه آن زن آگاه بود و از پیدا شدنش خبر داد. (۳)

«جعفر بن محمد بن مُتیل» می گوید:

روزی نایب دوم مرا خواست و دو لباس علامت دار با کیسه ای درهم به من داد و فرمود: لازم است همین الان به سوی منطقه واسط حرکت کنی و این محموله را به اولین فردی که او را در فلان مکان دیدار می کنی، تحویل دهی. جعفر می گوید: مأموریت را پذیرفتم، ولی در دل افسرده خاطر بودم و با خود گفتم: فردی چون مرا حامل این محموله ناچیز قرار داده است. راهی واسط شدم. چون به محل موعود رسیدم، از اولین نفر سراغ حسن بن محمد قطاه صیدلانی، وکیل موقوفات در واسط را گرفتم. او گفت: خودم هستم! تو کیستی؟ پس از معرفی خود، با همدیگر معانقه کردیم. سلام محمد بن عثمان را به او رساندم و محموله را تحویل دادم. وقتی از موضوع آگاه شد، گفت: خدا را شکر! محمد بن عبدالله حائری فوت کرده است. اکنون جهت تهیه کفن بیرون آمده ام. وقتی محموله را باز کرد هر آن چه برای تجهیز میت لازم بود را در آن مشاهده کردیم. سپس جنازه را با هم تشییع و دفن کردیم و من به بغداد باز گشتم. (۴)

سرانجام محمد بن عثمان پس از چهل سال تلاش و کوشش در رأس دستگاه نیابت، در بستر بیماری آرمد و شواهد و قرائن نشان می داد که آماده سفر به ابدیت می شود. در این هنگام علمای سرشناس شیعه همچون: «ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی» و چند تن دیگر به عیادت نایب دوم رفتند تا ضمن دیدار، تکلیف خود و شیعیان را هم روشن سازند. در این جلسه از محمد بن عثمان سؤال شد: اگر از دنیا رفتید، چه کسی جانشین شما خواهد شد؟ او به «حسین بن روح نوبختی» اشاره کرد و گفت: او جانشین من و سفیر میان شما و حضرت حجت (عج) و شخصیت امین است. پس از من در امور خود، به وی مراجعه کنید و من به ابلاغ این موضوع مأمور شده بودم و آن را به شما رساندم. (۵)

جعفر بن احمد متیل می گوید:

- ۱- کتاب الغیبه، ص ۳۵۸ و علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۷.
- ۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۴۵ و سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷.
- ۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۲ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵، حدیث ۶۰.
- ۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۴.
- ۵- رجال علامه حلی، فائده پنجم، ص ۲۷۳.

زمان رحلت نایب دوم، بالای سرش بودم و حسین بن روح در پایین پا نشسته بود. وقتی نیابت او بعد از محمد بن عثمان مطرح و قطعی شد و آن را از زبان نایب دوم شنیدم، از بالای سر او بلند شدم و دست حسین بن روح را گرفتم و در جای خود نشاندم و خود در پایین پا نشستم. (۱) در این روز شخصیت های بزرگی از اهل بصره مانند علویه صفار و حسین بن احمد بن ادريس به بغداد آمده، در این جلسه حضور داشتند. (۲)

در روز آخر جمادی الاولی ۳۰۵ هجری، محمد بن عثمان چشم از جهان فرو بست. (۳) پیکر او با احترام و با حضور انبوه شیعیان و رجال سرشناس شیعی، تشییع و در خانه مسکونی پدری، کنار مقبره عثمان بن سعید عمری به خاک سپرده شد. شیخ عباس قمی که در حال حیات از این مکان دیدن کرده است می نویسد:

... این مقبره در بارگاه بزرگی، نزدیک در سلمان که در میان مردم بغداد به «شیخ خلانی» معروف است، قرار دارد و علاقه مندان به زیارتش می روند. (۴)

مرحوم حرزالدین می نویسد:

این مکان در خیابانی واقع است که در قدیم به دروازه کوفه منتهی می شد و اکنون به آن «محلّه خلّانی» می گویند و یکی از مراکز مهم شیعی در بغداد به شمار می آید. این مکان در سال ۱۳۴۹ قمری تجدید بنا شد و اشعاری از شاعران بزرگ در مدح و منزلت این دو شخصیت بر دیوارهای آن نوشته و نقاشی گردید. (۵)

امروزه این بارگاه مقدس در خیابان جمهوری واقع شده و حرم مجلّی دارد. در آستانه آن، مسجد بزرگی دارای صحن وسیع به همراه کتابخانه ای جدید تأسیس شده است. این کتابخانه دارای کتب قیمتی و نفیس می باشد و به کتابخانه خلّانی معروف است. در اهمیت این مکان همین بس که در مسجد آن، نماز جمعه و جماعت اقامه می شود و در منطقه تجاری شهر بغداد قرار دارد.

نایب سوم

«ابوالقاسم حسین بن روح»، نایب سوم، از خاندان مشهور و ایرانی نژاد «نوبختی» است. از این خاندان شخصیت های بسیاری در علم کلام، فلسفه، فقه، حدیث، رجال، نجوم، شعر، ادب و هنر تربیت شدند و در طول تاریخ ایران و اسلام تأثیرگذار بودند. (۶) بعضی از آنان مانند: ابواسحاق و ابوسهل نوبختی، از اصحاب امام هادی و امام عسکری بودند و به همین سبب ارتباط نزدیک با دستگاه نیابت داشتند. در این میان نقش و حضور حسین بن روح چشمگیرتر بود. او به هوش، ذکاوت، درایت، عقل و تدبیر بیشتر شهرت داشت و به همین سبب، مفتخر به مقام نیابت امام عصر شد و از سوی محمد بن عثمان به این مسؤلیت مهم منصوب گردید. اندکی بعد از این انتصاب، توقیع مقدسی از ساحت قدسی حضرت مهدی (عج) در تأیید نیابت حسین بن روح به این ترتیب صادر شد:

... ما او را می شناسیم. خداوند تمام خوبی ها و خوشنودی های خویش را به وی بشناساند. و او را با عنایت خویش خرسند گرداند. از نامه او آگاه شدیم و در مسؤلیت محوله به وی اطمینان داریم. او در نزد ما دارای مقامی است که موجب شادی وی خواهد شد. خداوند احسان خود را نسبت به او مضاعف گرداند .... (۷)

نخستین سال نیابت حسین بن روح، مصادف با یازدهمین سال حکومت مقتدر عباسی بود و این در حالی است که ابوالحسن علی بن فرات برای دومین بار به وزارت مقتدر انتخاب می شد. خاندان آل فرات همانند خاندان نوبختی، مذهب شیعی داشتند و در عصر مقتدر، سه بار به وزارت رسیدند و در مجموع حدود شش سال عهده دار اداره و رهبری دستگاه عباسیان شدند و این فرصت مناسبی برای نایب سوم شد. او توانست در این مقطع تاریخی حساس، دستگاه نیابت و سفارت را به بهترین شکل رهبری و هدایت نماید و شیعیان را از بسیاری از تنگناهای سخت و سرنوشت ساز عبور دهد. این حقیقت تاریخی به قدری آشکار است که حتی آنهایی که برای تحقق اغراض و انگیزه های سیاسی، اقدام به تحریف شخصیت های اسلامی می کنند، نتوانستند از آن چشم پوشند و چنین نوشتند:

... خاندان نوبختی و آل فرات در حالی که از اساس با خلافت عباسیان مخالف بودند، با برنامه ریزی و درایت و مدیریت لازم، آن چنان خلیفه را زیر نفوذ فکری خود گرفتند که او حتی از بر حق بودن خود به شک افتاد و در این نفوذ، حسین بن روح نوبختی و علی بن فرات (وزیر مقتدر) نقش تعیین کننده ای داشتند ... (۸)

با همه اینها نایب سوم در یک مورد نتوانست از حقد و کینه خلیفه عباسی و درباریان در امان بماند؛ چرا که آنان هرگز حاضر نبودند شاهد قدرتمند شدن و سروسامان یافتن شیعیان باشند. به همین سبب او را به بهانه همکاری با آشوب های گروه قرامطه دستگیر و مدت پنج سال زندانی کردند. اما وی لحظه ای از سرنوشت شیعیان غفلت نورزید و از همان زندان به وسیله پیک و نامه با کارگزاران دستگاه نیابت ارتباط برقرار کرد و همچنان به رهبری مذهبی و سیاسی شیعیان ادامه داد تا این که در سال ۳۱۷ هجری از زندان آزاد شد. (۹)

در عصر نیابت حسین بن روح، شیعیان از سرزمین های دور و نزدیک به حضورش می رسیدند و سؤالات و مشکلات خود را با وی در میان می گذاشتند. گاهی کراماتی از وی مشاهده می کردند و این سبب اطمینان خاطر و آرامش روحی آنان می شد و زمینه رهبری و هدایت او را بیش از پیش تثبیت می کرد. شیخ صدوق از حسین بن علی بن محمد، مشهور به «ابو علی بغدادی» نقل می کند:

... هنگامی که در بخارا بودم، یکی از شیعیان به نام «ابن جاوشیر» ده شمش طلا به من داد تا آن را نزد حسین بن روح ببرم. هنگام بازگشت، یکی از آنها را در حوالی رودخانه آمویه (بین ترکمنستان و خراسان) گم کردم تا این که به بغداد آمدم و تازه از گم شدن آن آگاه شدم. به ناچار عوض آن را خریدم و جایگزین کردم. چون به خدمت نایب سوم رسیدم و شمش طلا را تحویل دادم، وی آن را نپذیرفت و فرمود: طلائی را که در آمویه گم کرده بودی، نزد ماست. بعد آن را به من نشان داد و دیدم همان شمش است که گم کرده بودم .... (۱۰)

- ۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.
- ۳- الغیبه، ص ۳۶۶.
- ۴- سفینهببحار، ج ۱، ص ۳۲۸.
- ۵- محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۷۸.
- ۶- برای آگاهی بیشتر، رک: سید حسن صدر، خاندان نوبختی، اقبال آشتیانی و تأسیس الشیعه.
- ۷- کتاب الغیبه، ص ۳۷۲.
- ۸- لوئی ماسینیون، قوس زندگی منصور حلاج، ترجمه روان فرهادی، ص ۵۴.
- ۹- عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۰۰ و ۱۹۳.
- ۱۰- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۸ و الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۳.

حسین بن روح پس از ۲۱ سال مسئولیت خطیر در دستگاه نیابت، چند روز مانده به رحلت خویش، به دستور حضرت حجت (عج) مسئولیت دستگاه نیابت را به نایب چهارم، «علی بن محمد سَمُرِی» سپرد و در شب چهارشنبه، هجدهم شعبان ۳۲۶ هجری، چشم از جهان فرو بست. (۱) پیکر نایب سوم در شهر بغداد تشییع شد و در محله نوبختیه، در ضلع شرقی بازار عطاران به خاک سپرده شد. (۲) امروزه این مقبره در بازار شورحه، یکی از مناطق مهم تجاری بغداد قرار دارد و تجار بسیاری از شهرها و کشورهای مختلف به آن جا رفت و آمد دارند. بارگاه نایب سوم دارای ضریح و قبه کوچکی است و مسجدی هم در کنار آن ساخته شده است. هر روز بسیاری برای زیارت قبر نایب سوم در این مکان حاضر می شوند و ازدحام می کنند و در مسجد نیز نماز جماعت برقرار می باشد. (۳)

### نایب چهارم

«علی بن محمد سَمُرِی» یا صمیری، پیش از آغاز غیبت صغری از اصحاب امام عسکری (ع) به شمار می رفت و در میان شخصیت های علمی و حدیثی مورد احترام بود. (۴) در آستانه رحلت نایب سوم و به وصیت او، به مقام نیابت خاص حضرت مهدی (عج) مفتخر گشت. مدت نیابتش حدود سه سال (۳۲۶-۳۲۹) بود. مردم مشکلات و پرسش های دینی خود را با وی در میان می گذاشتند و جواب می گرفتند. هم چنین کراماتی که شیعیان در طول این مدت از نایب چهارم مشاهده کردند، بر اطمینان و امیدواری شان افزوده شد. مرحوم شیخ صدوق از احمد بن ابراهیم بن مُخَلد نقل می کند:

در شهر بغداد با جمعی از بزرگان در محضر نایب چهارم بودیم؛ در این هنگام علی بن سمری لب به سخن گشود و با جمله «رحم الله علی بن الحسین بن بابویه» خبر از رحلت آن عالم بزرگ در شهر قم داد. حاضران تاریخ و ساعت این خبر را ثبت کردند و بعد معلوم شد همان وقتی که نایب چهارم این جمله را بر زبان جاری کرد. فقیه قم چشم از جهان فرو بسته بود. (۵)

پس از سه سال نیابت، در شعبان ۳۲۹ هجری چون نایب چهارم در آستانه رحلت قرار گرفت، علمای بزرگ و جمعی از شیعیان بر بالینش حاضر شدند و از وی خواستند تا فرد دیگری را به جای خود معرفی کند، ولی او امتناع کرد و از آغاز غیبت کبری خبر داد. (۶) شیخ طوسی در کتاب خود به نقل از ابومحمد حسن بن احمد مکتب می نویسد:

... سه سالی که نایب چهارم از دنیا رفت، من در بغداد بودم. چند روز قبل از وفات او به حضورش شتافتم. او تویق و فرمانی از جانب حضرت مهدی (عج) بیرون آورد و خواند که متن آن چنین بود: به نام خداوند بخشنده و مهربان. ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر و ثواب برادرانت را در مصیبت تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت؛ پس امور خود را جمع کن و کسی را برای خود، جانشین خاص انتخاب مکن که قائم مقام تو شود؛ زیرا غیبت کبری آغاز شده است. ظهور نخواهد شد، مگر به اذن خداوند تبارک و تعالی. دوران غیبت کبری طولانی خواهد شد؛ به گونه ای که دل ها سنگین شود و ظلم زمین را فراگیرد. در آینده نزدیک، بعضی از شیعیان ادعای مشاهده می کنند؛ هر کس چنین کند، پیش از آن که سفیانی خروج نماید و صدای آسمانی شنیده شود، دروغ گو و افترازننده است. (۷)

حسن بن احمد در ادامه می گوید:

همراه کسانی که در مجلس بودیم، نسخه ای از این توفیق را استنساخ کردیم و با خود برداشتیم و از منزل خارج شدیم. چون شش روز گذشت، دوباره به محضر نایب چهارم شریفاب شدیم و او را در حال احتضار ملاقات کردیم. یکی از حاضران پرسید: جانشین بعد از تو کیست؟ فرمود: «لله امرٌ هو بالغه» خدا را امر مهمی است که به آن عمل کرده و آن را ابلاغ خواهد نمود. این سخن را گفت و چشم فروبست و جان تسلیم نمود. (۸)

این روز مصادف با نیمه شعبان ۳۲۹ هجری بود. پیکر پاک نایب چهارم با تجلیل و احترام و با حضور انبوه شیعیان و سرشناسان شیعه غسل داده و کفن شد و در شهر بغداد مدفون گردید. بارگاه نایب چهارم، اکنون در شهر بغداد، نزدیک میدان رصافی و جسرالشهداء، جنب بازار قدیم هرج و مدرسه مستنصریه، در ساحل چپ رودخانه دجله، در حجره ای میان بازار و مسجد قبلانیه واقع است. بر بالای این بارگاه، قبه و گلدسته احداث شده و محل زیارتگاه عموم مردم، به ویژه شیعیان می باشد. این منطقه یکی دیگر از مناطق مهم شیعی در بغداد به شمار می آید. (۹)

شیخ کلینی

«محمد بن یعقوب کلینی» از فقها و محدثان دوره غیبت صغری شناخته می شود. او در کُلین، از توابع حسن آباد شهر ری به دنیا آمد. (۱۰) مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش یعقوب بن اسحاق و دائی اش علی بن محمد بن ابراهیم، معروف به «شیخ شهید علان» فرا گرفت. (۱۱)

سپس به قم رفت و در آن جا از محضر علما و محدثانی چون: احمد بن محمد بن عیسی اشعری، عبدالله بن جعفر حمیری، صاحب «قرب الاسناد» و احمد بن ادریس قمی علم فقه و حدیث آموخت. استادان وی در کتب رجالی و تاریخی به چهل نفر می رسد. او بعدها به کوفه و بغداد رفت و با دانشمندان آن دو مرکز علمی به مبادله علمی پرداخت و از محضر بسیاری از آنان بهره های کافی برد. اندکی بعد خود کرسی تدریس تشکیل داد و شاگردان

- 
- ۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸.
  - ۲- محمد مهدی موسوی، احسن الودیع، ج ۲، ص ۲۳۲.
  - ۳- محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۴۹.
  - ۴- سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص ۴۱۲ و سید حسن شیرازی، کلمه الامام المهدی، ص ۱۰۰.
  - ۵- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.
  - ۶- کتاب الغیبه، ص ۳۹۵ و اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.
  - ۷- کتاب الغیبه، ص ۳۹۵ و شیخ عباس قمی، تمه المنتهی، ص ۳۵۴.
  - ۸- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۹.
  - ۹- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۳۷۵.
  - ۱۰- کلینی، اصول کافی، ج ۱، با مقدمه سید جواد مصطفوی، ص ۶ و علامه امینی، شهیدان راه فضیلت، ص ۳۱.



بسیاری تربیت کرد. (۱) «محمد بن ابراهیم نعمانی»، معروف به «ابن ابی زینب» و «محمد بن احمد صفوانی» مقیم بغداد، از شاگردان ممتاز وی هستند که کتاب «کافی» کلینی را نسخه برداری کردند.

کتاب «کافی» یکی از اصول اربعه شیعه است و از نظر اهمیت و محتوا، بر سه کتاب دیگر (من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب) تقدم دارد. این اثر ماندگار حاصل بیست سال تلاش و تحقیق شبانه روزی شیخ کلینی در عرصه تألیف و پژوهش است.

کتاب «الکافی» شامل سه بخش است: اصول کافی (دو جلد، در عقاید و اخلاق)؛ فروع کافی (یک دوره فقه در پنج جلد) و روضه کافی (یک جلد، در تراجم و رجال و فضایل اهل بیت (ع)) که مجموعاً هشت جلد است.

در ارزش و اهمیت این تألیف همین بس که پیش از آن، احادیث اهل بیت و معارف تشیع در اصل ها و میان جزوه های پراکنده نگه داری می شد. شیخ کلینی برای اولین بار آنها را در این مجموعه گردآوری کرد و مانع از نابودی آنها شد. او در عصر غیبت صغری می زیست و هنوز بسیاری از اصحاب و شاگردان امام هادی و امام عسکری در قید حیات بودند و او از دانش آنها به خوبی بهره گرفت و این مجموعه بزرگ حدیثی و فرهنگی را برای جهان اسلام و تشیع به ارمغان آورد.

کتاب «کافی» شامل ۱۶۱۹۹ حدیث از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است و در یک قالب ابتکاری با موضوع بندی منسجم و در ابواب مناسب، تنظیم و تدوین شده است. این در حالی است که به گفته ابن تیمیه، از علمای اهل سنت، مجموع احادیث «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بدون احادیث تکراری، کمتر از هفت هزار است. (۲)

علما و فقهای بزرگ شیعه مانند: شیخ مفید، نجاشی، سید بن طاووس، شهید اول، شهید ثانی، محقق کرکی، فیض کاشانی، محمد امین استرآبادی، علامه مجلسی و دیگران که بعد از کلینی، رهبری مذهبی و علمی جامعه شیعی را برعهده گرفتند، کار او را ستوده اند. (۳)

شیخ کلینی در شعبان ۳۲۹ هجری هم زمان با رحلت نایب چهارم و آغاز دوره غیبت کبری چشم از جهان فرو بست و در جانب غربی باب کوفه بغداد به خاک سپرده شد. نجاشی از احمد بن عبّدن (متوفای ۴۲۳) نقل می کند که او مقبره شیخ کلینی را دیده است. (۴)

امروزه این مقبره در محوطه مسجد آصفیه، در سمت راست پل شهدای کنونی (از سمت کرخ به رصافه) جنب مدرسه نظامیه (مستنصریه قدیم) قرار گرفته است. متأسفانه برخی از پژوهشگران که اخیراً از این مکان دیدن کرده اند، گزارش داده اند که بر سردر مسجد تابلویی نصب شده که بر آن نوشته اند در این جا پیکر حارث بن اسد محاسبی (متوفای ۲۴۳-۱۶۵ ق) صوفی معروف دفن شده است (۵) و این هرگز با واقعیت های تاریخی مطابقت ندارد.



- ۲- مقدمه اصول کافی، ج ۱، ص ۹ و آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵.
- ۳- رک: مفاخر اسلام، ج ۳.
- ۴- رجال النجاشی، ص ۳۷۸.
- ۵- خبرنامه کنگره بین المللی بزرگداشت ثقه‌الاسلام کلینی، ش ۴، ص ۳۴.



## مدرسه قوام در نجف

«مدرسه قوام» در محله مشراق نجف، جنب مدرسه مهدیه (متعلق به شیخ مهدی کاشف الغطا) و پشت آرامگاه سید بحرالعلوم و خاندانش که در کنار مسجد و مقبره شیخ طوسی قرار دارد، واقع شده است. تأسیس آن در مساحت ۷۰۰ مترمربع، در سال ۱۳۰۰ قمری به پایان رسید. چون بنای مدرسه به شخصی به نام فتحعلی خان شیرازی معروف به «قوام السلطنه» از رجال سیاسی دوره قاجار منسوب می باشد، به مدرسه قوام مشهور شده است و گاهی نیز به آن «مدرسه فتحیه» می گویند. (۱) حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالخالق دشتی از علمای مورد احترام استان بوشهر و شهر گناوه که در سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۸ شمسی به مدت شش سال در مدرسه قوام سکونت داشته، می گوید:

در آن سال ها تولیت مدرسه بر عهده مرحوم شیخ عبدالحسین ذوالریاستین بود. او علاوه بر این مدرسه، تولیت مدرسه میرزای شیرازی را هم بر عهده داشت. به همین سبب به وی «ذوالریاستین» می گفتند.

مدرسه قوام از دو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده است. هنگام ورود، در مرحله نخست به قسمت بیرونی که شبیه دالان است می رسیم و با عبور در کوچکی که در سمت چپ دالان قرار دارد، به قسمت اصلی و اندرونی مدرسه وارد می شویم. این قسمت شامل فضای بزرگی است که در چهار طرفش حجره هایی برای اسکان طلاب ساخته شده که تعداد آنها به شصت حجره می رسد و هم چنین دارای دو طبقه، یک سرداب بزرگ و حیاط سرپوشیده است.

این مدرسه در گذشته فقط یک طبقه و بیست و شش حجره داشته و تنها در قسمت شمالی، طبقه دوم داشت که در این اواخر مخروبه شده و در شرف تخریب و تعطیلی بود، تا این که مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی به تعمیر و توسعه آن همت گمارد و مدتی تولیت و مدیریت آن جا را برعهده گرفت و حیاتی دوباره به مدرسه قوام بخشید. (۲)

در این مدرسه، شخصیت های بزرگ حوزوی که به تقوا، زهد، عبادت، عرفان و جهاد و شهادت شهرت دارند، ساکن شدند؛ از آن جمله می توان به آیت الله سیدعلی قاضی، علامه امینی، آیت الله شهید سید اسدالله مدنی، شهید نواب صفوی و آیت الله شیخ جواد تبریزی و میرزا علی توحیدی تبریزی صاحب «مصباح الفقاهه» و شیخ جعفر قوچانی و شیخ عباس دشتی و سید محمدتقی بحرالعلوم اشاره کرد. (۳) آیت الله سید محمد حسینی همدانی، صاحب تفسیر «انوار درخشان در تفسیر قرآن» می گوید:

در سال ۱۳۴۷ قمری که من در مدرسه قوام نجف اشرف بودم، روزی سید علی قاضی به مدرسه آمد و از متصدی آن حجره ای درخواست کرد و وی نیز با کمال احترام پذیرفته و حجره کوچکی در طبقه فوقانی در اختیارش گذاشت. بعد معلوم شد که قاضی حجره را به عنوان مکان خلوتی برای تهجد و عبادت می خواستند؛ چون تصور می کردند تهجد ایشان، شب هنگام در خانه، باعث مزاحمت برای بچه ها می شد. (۴)

علامه امینی صاحب کتاب ارزشمند «الغدیر»، از جمله ساکنان این مدرسه بود. این عالم پرتلاش در یکی از حجره های مدرسه

قوام که محل استراحت و اسکانش بود، کتابخانه کوچکی تشکیل داد و بخشی از کتاب «الغدیر» را در این مکان شریف به رشته تحقیق و تألیف درآورد.

شهید نواب صفوی هم پس از مبارزه و ستیز با ایادی رژیم ستم شاهی، وقتی از ایران به نجف آمد و در همین مدرسه ساکن شد، کم کم با علامه امینی ارتباط برقرار کرد و بعد تحت تأثیر شخصیت علمی و ویژگی های اخلاقی ایشان قرار گرفت و در نهایت از محضر علمی علامه امینی بهره برد و در ردیف شاگردان ایشان درآمد. (۵)

در این مدرسه مرحوم شیخ مرتضی رشتی، از اساتید مشهور فلسفه هم حجره داشت و برای طلاب درس هیئت، نجوم و فلسفه تدریس می کرد؛ ولی با توجه به فضای ضدفلسفی حوزه نجف چون چندان استقبالی از علوم وی نشد، نتوانست در نجف بماند و به تهران آمد و در مدرسه مروی به تدریس خود ادامه داد. (۶)

مدرسه قوام محل تجمع طلاب و فضلاء حوزه علمیه نجف، برای بحث و مذاکره علمی به شمار می آمد. در این مکان علمی، گاهی به مناسبت های مذهبی به خصوص در ماه های محرم و رمضان، جلساتی از سوی طلاب و فضلا برگزار شده و به شرکت کنندگان، اطعام و افطاری و در دهه محرم صبحانه می دادند که همه در آشپزخانه خود مدرسه تهیه و پخته می شد. هم چنین در این مراسم باشکوه، از منبری های معروف نجف، مانند مرحوم شیخ محمدعلی واعظ خراسانی و شیخ عبدالعلی بحرینی (یکی فارس و دیگری عرب) دعوت می شد. واعظ خراسانی با سخنرانی منحصر به فردی که در میان علما و حتی مراجع شهرت و محبوبیت داشت، خطاب به حاضران نکات اخلاقی، علمی و اجتماعی مطرح می کرد و همه از سخنانش استفاده می کردند. در این مراسم اغلب مراجع نجف مثل آیت الله سید محمود شاهرودی و سید ابراهیم استهباناتی شرکت می کردند. (۷) متأسفانه این برنامه ها در زمان رژیم بعثی عراق تعطیل شد و اکنون نیز به فراموشی سپرده شده است. (۸)

طلاب و فضلاءیی که از شهرها و کشورهای دیگر وارد نجف می شوند، چند روزی به عنوان مهمان در این مدرسه اسکان داده می شوند. در بهمن ماه ۱۳۸۸ که از این مدرسه بازدید کردیم، یکی از طلاب ساکن در مدرسه می گفت:

- ۱- جعفر الشیخ باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج اول، ص ۱۳۰.
- ۲- جعفر الدجیلی، موسوعه النجف الاشرف، ج ۶، ص ۴۲۰.
- ۳- به نقل از شیخ عبدالخالق دشتی.
- ۴- محمود طیار و صادق حسن زاده، اسوه عارفان، ص ۴۱ و گلشن ابرار، ج ۴، ص ۳۸۷.
- ۵- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۴۵.
- ۶- در گفتگو با حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالخالق دشتی.
- ۷- همان.
- ۸- ماضی النجف و حاضرها، همان و موسوعه النجف الاشرف، ج ۶، ص ۴۲۱.

تعداد زیادی از فضلاى مدرسه امام خمينى در قم وابسته به «جامعهالمصطفى العالميه» كه اخيراً براى زيارت عتبات عاليات به عراق و نجف مشرف شده بودند، حدود ۱۰ روز در اين مدرسه سكنى گزیدند.

بر بالای درب ورودى مدرسه ابياتى به فارسى و عربى نوشته شده كه در آن ضمن تعريف و تمجيد از ناصرالدين شاه قاجار به نام بانى و تاريخ تأسيس مدرسه هم اشاره شده است. در اين جا به چند بيت از آن بسنده مى شود:

يا مَنْ بَنى هَذَا الْاَسَاسَ الْمَتِينِ اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِينِ

به عهد خاقان فلک بارگاه ناصر دین، خسرو ایران زمین

مهتر فرخنده نَسَبِ ميرزا فتحعلی خانِ سعادت قرین

از سر اخلاص در این خاک پاک کرد بنایی چه بهشت برین

مدرسه مجمع ارباب فضل مصطبه محفل طلاب دین

«فتحیه» نامیدش وزین نام نیکگشت به صد عزّ و شرافت قرین

سألتُ عن تاريخ هذا البناء فقیل لی اصف الی (الغین شین) (۱)

مدرسه قوام امروزه یکی از آبادترین و پرنشاطترین مدارس نجف است و زیر نظر دفتر آیت الله العظمی سیستانی اداره می شود.

## شهادتگاه علی اکبر و علی اصغر علیهم السلام

اشاره

پیام آوران و صاحبان رسالت، در برابر انجام مسئولیت پیام رسانی، مجاز به دریافت مزد و پاداشی نیستند؛ زیرا اجر و پاداش آنان با خداست و دنیا بازار معامله ای سزاوار آن نیست. (۱)

پیروی از دستورهای الهی، (۲) ابراز دوستی و محبت به فرستادگان و نزدیکان آنان، تنها پاداشی است که به فرموده خدای سبحان، از امت خود انتظار دارند. (۳)

جایگاه و خاستگاه واقعی محبت و مودت، همانا نهانخانه قلب است. محبت قلبی، لازمه مؤدّت و دوستی است؛ ولی کافی از آن نیست. محبت باید در عمل، تجلی نماید؛ آن هم نه هر عملی؛ بلکه مطابق آنچه در عهدنامه نخستین، میان عاشق و معشوق به امضا رسیده است.

چشمه محبت، آن گاه که می جوشد، به سخنی در زبان، اشکی در چشم، و آتش فشانی در جان تبدیل می شود. این جاست که عاشق از وصف یار می گوید و در فراق او اشک می ریزد و در راه او جان فشانی می کند، و در یک سخن، پیروی او را می طلبد.

اما فراق را درمانی جز وصل نیست. عاشقی که خود را با صبغه الهی آراسته، همواره به شوق دیدار او، رهرو کوی اوست. بهترین آیت خلقت و نعمت خداوند سبحان، همانا وجود شریف خاتم پیامبران، حضرت محمد (ص) و معصومان از اهل بیت او می باشند. آنان که سیمای حق را می طلبند و دیدار حق را می جویند، باید او را در آینه وجود محمدی (ص) تماشا کنند.

پس سخن محمد (ص) سخن خداست؛ (۴) اطاعت از او اطاعت از خداست؛ (۵) محبت به او محبت به خداست؛ (۶) محبت به اهل بیت (علیهم السلام) نیز محبت به خداست (۷) و زیارت محمد و آل محمد (ص)، زیارت خداست. (۸)

بدیهی است محبت، همواره جذبه ای در قلب شعله ور می سازد که جز به دیار و زیارت دوست، فرو نمی نشیند.

خاکستر وجود مرا گر دهی به باد از اشتیاق، رو به ره کربلا کند (۹)

در حدیث محبت، زنده و مرده، تفاوت نمی کند (۱۰) و دور و نزدیک در آن مفهومی ندارد. در وادی محبت، هر چه به دوست تعلق دارد و هر چه نام دوست بر آن است، عزیز و محترم است. کوی و برزن، در و دیوار، تربت و تسیح، قبر و ضریح، قدم و قدمگاه، چاه و سقاخانه، رزمگاه و قتلگاه و ... همه از این قرارند.

در عهد جمال تو نگیرند ز گل، آب عکس تو به هر آب که افتاد، گلاب است

اما محبت، در طبیعت خود، با احساسات و عواطف همراه است. احساسات و عواطف اگر از بند تعقل آزاد باشد و با دستگاه دین تنظیم نشود، انسان را تا بیراهه ها سوق می دهد. اسطوره سازی، قهرمان پروری و خرافات گرایی از آفاتی است که دامنگیر احساسات شده و انسان را از اهداف متعالی غافل نموده و او را آلت دست ابلیسان، خناسان و جاهلان قرار می دهد.

در میان زیارت ها، زیارت کربلا و قبر حسین شهید (ع)، از اهمیت بسیاری برخوردار است. سخن معصومان (علیهم السلام) نشان می دهد که زیارت کربلا از همه زیارت ها با فضیلت تر است؛ چنان که حتی در برابر حج واجب کعبه هم - که باید در صورت استطاعت انجام پذیرد - بر سنگینی پاداش تأکید شده است. (۱۱)

حائر حسینی (کنار قبر شش گوشه حضرت ابی عبدالله (ع)) محلی است ممتازتر از دیگر زمین ها و از بقاع متبرکه ای است که خداوند دعا کردن در آن را دوست می دارد و وعده استجابتش را می دهد. (۱۲)

اعمال عبادی انسان، همواره با آفات و آسیب ها همراه است. این آفات با گسترش دامنه احساسات در محیط عبادت، وسیع تر و عمیق تر می گردد. زیارت نیز از جمله آنهاست که با توجه به آمیخته شدن آن با احساسات، مصون از آفات نبوده و نخواهد بود. آسیب شناسی، به سالم سازی محیط زیارت انجامیده و به رشد و ارتقای معنویت و عزاداری صحیح می انجامد و بساط خرافات را برمی چیند.

ورود رفتارهای دروغ آمیز و بیهوده به حریم اعتقادات، رویش خرافات را به دنبال دارد، که باید ریشه کن شود؛ و گرنه چنان رشد نموده و فضای معنویت را تیره و تار می کند که تشخیص آن از واقعیات، بسیار دشوار گردیده و مبارزه با آن، اتهاماتی تا کفر والحاد را به دنبال خواهد داشت.

حادثه کربلا- واقعیتی است که احساسات شیعیان را بیش از دیگر حوادث جریحه دار کرده و به همان میزان هم در معرض دروغ پردازی ها و خرافات قرار گرفته است.

۱- وَاَيُّ قَوْمٍ لَّا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلَي اللّٰهِ هُوْد، ۲۹؛ وَمَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلَي رَبِّ الْعَالَمِيْنَ شعرا، ۱۰۹.

۲- اَتَّبِعُوا مَنْ لَّا يَسْأَلُكُمْ اَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُوْنَ يس، ۲۱.

۳- قُلْ لَّا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى شورى، ۲۳.

۴- وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰى \* اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُّوْحٰى (نجم، ۳ و ۴).

۵- قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ آل عمران، ۳۱.

۶- قال رسول الله (ص): «من أحبني فقد أحب الله»؛ الزيلعي، تخریج الاحادیث والآثار (۷۶۲ هـ) تحقیق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد، دار ابن حزمه، الرياض، ج ۱، ص ۳۳۶.

۷- قال رسول الله (ص): «من أحبّ عليّاً فقد أحبّني و من أحبّني فقد أحبّ الله»؛ عبدالحسين اميني، راه و روش ما راه و روش پیامبر ماست، ترجمه سيد محمدباقر موسوی همداني، مکتبه الامام اميرالمؤمنين، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۱ و (۳۵) و «لا يؤمن رجل حتى يحب أهل بيتي بحبي» (همان).

- ۸- قال رسول الله (ص): «ألا-ومن زاره (الحسين) فقد زارني ومن زارني فكانما قد زار الله»؛ ميرزا حسين نوري، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۷.
- ۹- شعر از: ملا زمانى.
- ۱۰- عن ابى عبد الله (ع): «من زارنا فى مماتنا فكانما زارنا فى حياتنا...»، همان، ص ۱۸۳.
- ۱۱- ر. ك: جعفر بن محمد بن قولويه، كامل الزيارات، ج ۱۲، ص ۱۷۳.
- ۱۲- امام هادى (ع): «انّ لله بقاعاً يحبّ أن يدعا فيها فيستجيب لمن دعاه، والحير منها.» ابن شعبه حرّانى، تحف العقول، ترجمه محمدباقر كمره اى، تصحيح: على اكبر غفارى، كتاب فروشى اسلاميه، تهران، ۱۳۵۴ ش، ص ۵۱۰.



گذشته از حائر حسینی، در کربلا زیارت گاه های دیگری نیز وجود دارد که از دیرباز شناخته شده و زائران حرم حسینی آنها را هم زیارت می کنند. مرقد شریف قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس (ع)، مرقد حبیب بن مظاهر، قبور دیگر شهدا، قتلگاه، خیمه گاه، تل زینبیه و مرقد حرّ بن یزید ریاحی در نزدیکی کربلا از جمله آنهاست. اما اخیراً پدیدار شدن زیارت گاه های جدیدی به نام محل شهادت حضرت علی اکبر (ع) و محل شهادت حضرت علی اصغر (ع) جای تأمل بسیار دارد!

نه تنها برای وجود چنین محلی در تاریخ عاشورا سند و نشانی دیده نمی شود، بلکه تخریب چهار باره مرقد شریف امام حسین (ع) و اطراف آن و کشاورزی و آبیاری آن به دستور متوکل عباسی، که به نابودی همه آثار انجامیده، به دروغ بودن یا دست کم نمادین بودن برخی از آثار حکایت دارد؛ مگر مرقد شریف امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) که با متصاعد شدن عطر حیرت آور و پدیدار شدن نشانه هایی از الطاف الهی، کشف دوباره آنها میسر گردیده است.

حال آنچه از گذشته های دور به صورت نشانه هایی در کربلا دیده می شود، جایگاه خود را دارد، ولی نباید اجازه داد افرادی احساسات پاک مردم را وسیله سودجویی و اغراض دیگر قرار دهند و با مقدس نمایی، اهداف خرافی را دنبال کنند و در نتیجه، زائران در چند روز حضور در کربلا، در مقام زیارت، حائر حسینی را که از درجه و امتیازی چون عرش الهی برخوردار است، فدای خرافات نموده و فرصت به دست آمده را که عمری در آرزویش بوده اند، با دروغ ها و بیهوده ها بیالایند.

در بررسی تاریخی محل های یادشده، به هیچ سندی - حتی تحریف شده و جعلی - نمی توان دست یافت! به نظر می رسد که عوامل سودجو و مشکوک، با این روش ها قصد ترویج هر چه بیشتر خرافات در مراسم عزاداری را دارند، که اگر با واکنش به موقع عالمان و مراجع ذی ربط روبه رو نگردد، این روند شدت گرفته و در نتیجه، زائران را از حائر بی مثال حسینی به این مکان های ساختگی منحرف خواهند کرد. توجه دادن به روحانیان کاروان ها و مداحانی که همراه کاروان ها هستند و زائران را راهنمایی می کنند، می تواند در هدایت زائران به زیارت گاه های معتبر کارساز باشد.

#### شهادت گاه علی اکبر (ع) در کربلای امروز

امروزه در فاصله حدود ۲۰۰ متری حائر حسینی و ۴۰۰ متری خیمه گاه، خانه ای را در داخل کوچه ای دراز، تنگ و باریک معین کرده و با تابلوها و آرایه های مختلفی آن را محل شهادت حضرت علی اکبر نامیده اند. کاروان هایی که زیارت از آن جا را نیز در برنامه خود دارند در حالی که عبور و مرور در آن کوچه به سختی انجام می پذیرد، خود را به آن محل می رسانند تا مراسم ذکر مصیبت و عزاداری به جا آورند! سپس نذوراتی را اهدا و دربانان و خادمان آن جا را اکرام نموده و به سراغ برنامه های دیگر می روند. با توجه به مشکوک بودن وجود چنین محلی، ناگزیر از بررسی تاریخی آن هستیم.

#### شهادت گاه حضرت علی اکبر در متون تاریخی

ساختگی بودن محل شهادت حضرت علی اکبر ۷، هنگامی آشکار می شود که تاریخ عاشورا و مقاتل نزدیک به حادثه عاشورا را ورق زده و آنچه را در این باب نوشته اند، استخراج کنیم تا ببینیم کشف محل شهادت فرزند رشید و دلاور حسین

بن علی ۷ چقدر با واقعیت‌ها همخوانی دارد. آنچه کتاب‌ها در این باره نوشته‌اند، چنین است:

دینوری (۲۸۲ هـ) می‌نویسد:

فکان اول من تقدم منهم، فقاتل علی بن الحسین، و هو علی الاکبر، فلم یزل یقاتل حتی قتل، طعنه مره بن منقذ العبدی، فصرعه، وأخذته السیوف فقتل؛ (۱) نخستین کسی که از بنی هاشم به میدان رفت و جنگید، علی بن حسین (علی اکبر) بود. او همواره پیکار می‌کرد تا این که شهید شد. مره بن منقذ عبدی، او را با نیزه زد و بر زمین انداخت؛ سپس شمشیرها او را فراگرفت و شهید شد.

طبری (۳۱۰ هـ) معتقد است:

نخستین کس از فرزندان ابوطالب که در آن روز کشته شد، علی اکبر، پسر حسین بود مره بن منقذ راه را بر او گرفت و ضربتی به او زد که بیفتاد. دیگران اطرافش را گرفتند و با شمشیر پاره پاره اش کردند.

حمید بن مسلم ازدی می‌گوید:

... آن گاه حسین به طرف فرزند خویش رفت و جوانان نیز همراه او آمدند. فرمود: «برادرتان را بردارید.» سپس او را از محل کشته شدنش بردند و در برابر خیمه گاهی که مقابل آن می‌جنگید، گذاشتند. (۲)

ابن اثیر (۶۳۰ هـ) در تاریخ خود می‌نویسد:

نخستین کس از فرزندان ابوطالب که شهید شد، علی اکبر، فرزند حسین بود. مره بن منقذ العبدی بر او حمله کرد و نیزه‌ای زد و او را بر زمین انداخت و مردم [دشمنان] او را با شمشیرها پاره پاره کردند. هنگامی که حسین او را دید،

---

۱- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۵۶.

۲- ابوالقاسم پاینده، ترجمه تاریخ طبری، اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش، ص ۷.

فرمود: «خداوند بکشد قومی را که تو را کشتند!» سپس امام به سوی شتافت و به جوانان همراه خود فرمود: «برادران را بردارید.» پس او را بردند و در خیمه ای که برابر آن می جنگید بر زمین گذاشتند.

مقاتل و دیگر کتاب هایی تاریخی هم که به طور مستند به ماجرای شهادت حضرت علی اکبر (ع) پرداخته اند، افزون بر آنچه آوردیم، چیزی مطرح نکرده اند.

باید توجه داشت که نه دشت هموار کربلا، دارای نشانه های طبیعی و ثابتی بود تا محل وقوع برخی از صحنه های جنگ قابل تشخیص و تخمین باشد، و نه اساساً گزارشگرانی در آن هیاهوی جنگ دنبال چنین کارهای غیر ضروری بوده اند.

پس آنچه از گزارش های یاد شده برمی آید، این است که محل پیکار و شهادت حضرت علی اکبر (ع) در فاصله نزدیکی از خیمه ها بوده و پیکر ایشان، پس از شهادت، به دستور امام (ع) به خیمه ای که مقابل آن می جنگیده، انتقال یافته است.

حال با این وصف، آیا انتخاب محلی به نام شهادت گاه حضرت علی اکبر (ع) بازی با احساسات پاک عاشقان حسینی و ترویج خرافات نیست؟

شهادت گاه علی اصغر

در اوایل همان کوچه باریکی که منتسب به شهادت گاه حضرت علی اکبر است، مغازه کوچکی با گذاشتن گهواره، تابلو و دیگر آرایه ها، به محل شهادت حضرت علی اصغر معروف شده است.

کاروان های زائران، به آن محل هدایت شده و با اجتماع در برابر آن مغازه، به عزاداری و سینه زنی می پردازند و در و دیوار آن مغازه را می بوسند؛ گهواره را زیارت می کنند؛ هدایا و نذورات خود را در آن گهواره می ریزند؛ سر و صورت و لباس های خود را بدان متبرک می نمایند؛ نخ هایی را بر آن گره می زنند و نوارهای پارچه ای سبزرنگی را از خادمان آن مغازه برای تبرک خریداری می کنند!

محل شهادت علی اصغر در متون تاریخی

دینوری (۲۸۲ ه) می نویسد:

امام حسین (ع) تنها ماند؛ مالک بن بشر کندی بر آن حضرت حمله کرد و شمشیری بر سرش زد. شب کلاهی از خز بر سر امام (ع) بود که شمشیر، آن را درید و سر را زخمی کرد. حسین (ع) آن را از سر افکند؛ و شب کلاه دیگری خواست و بر سر نهاد و بر آن عمامه بست و بر زمین نشست و کودک کوچک خود را خواست و او را در دامن نشانید. مردی از بنی اسد او را هدف تیری بلند قرار داد و در دامن پدر شهید کرد. (۱)

امام تنها ماند و از اهل بیت و فرزندان و خویشانش یک نفر نیز به همراه نداشت. در این حال، سوار اسب خویش بود که نوزادی را که در همان ساعت برای او تولد یافته بود، به دست وی دادند؛ پس در گوش او اذان گفت و کام او را برمی داشت که تیری در گلوی کودک نشست و او را سر برید. (امام) حسین تیر را از گلوی کودک کشید و او را به خورش آغشته ساخت و می گفت: «والله لأنت اکرم علی الله من الناقه، ولمحمد اکرم علی الله من الصالح»؛ به خدا سوگند که تو از ناقه [ناقه صالح] بر خدا گرامی تری، و محمد (ص) هم از صالح (ع) بر خدا گرامی تر است. سپس آمد و او را پهلوی فرزندان و برادرزادگان خود نهاد. (۲)

طبری (۳۱۰ هـ) می گوید:

کودک حسین را پیش او آوردند که در بغل گرفت. یکی از بنی اسد تیری بزد و گلوی او را پاره کرد. حسین خون او را بگرفت و چون کف وی پر شد، آن را به زمین ریخت ... (۳)

ابن اعثم کوفی (۳۱۴ هـ) معتقد است

پس حسین بن علی (ع) تنها ماند و با او هیچ کس دیگر نبود، مگر برادرزاده هفت ساله ای که عُمر نام داشت و پسر دیگر او [که علی گفته می شد] و شیرخواره بود. آن حضرت اسب را به در خیمه زنان راند و گفت: آن برادرزاده را به من دهید تا او را ببینم و وداع کنم. آن طفل را به دست امام دادند. امیرالمؤمنین حسین (ع) او را می نواخت و بوسه می داد که ناگاه تیری آمد و بر سینه آن طفل نشست. طفل در حال، جان بداد ... پس از اسب فرود آمد و به شمشیر، گوری حفر کرد و آن طفل را مدفون ساخت.

بعد از آن، طفل شیرخوار خود را که علی اصغر نام داشت و از تشنگی اضطراب می نمود، در پیش زین گرفته، میان هر دو صف برد و آواز برآورد: ای قوم! اگر من به زعم شما گناه کارم، این طفل گناهی نکرده؛ او را جرعه ای آب دهید. چون آواز حسین (ع) شنیدند، یکی از آن گروه تیری به سوی آن حضرت روان کرد. آن تیر بر گلوی آن طفل

۱- محمود مهدوی دامغانی، ترجمه اخبار الطوال، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۰۴.

۲- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ۱۸۱ و ۱۸۲.

۳- تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ۳۰۵۵- با تغییری مختصر.

شیرخوار آمد و از آن سوی بر بازوی حسین (ع) رسید. آن حضرت تیر را بیرون آورد و در همان ساعت، طفل جان بداد. آن سرور، طفل را به مادرش داد و فرمود: بگیر فرزند خود را که از حوض کوثر سیراب گردید. (۱)

ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ ه) می نویسد:

وكان عبدالله بن الحسين يوم قتل صغيراً جائته نثابه وهو في حجر أبيه فذبحه؛ (۲) عبدالله بن حسين [علی اصغر]، هنگامی که کشته شد، کودکی بیش نبود و او در دامان پدرش نشسته بود که تیری به سویش آمد او را ذبح کرد.

شیخ مفید (۴۱۳ ه) می نویسد:

سپس آن حضرت بر در خیمه نشست و فرزندش عبدالله بن حسین که کودکی بود نزد او آمد و آن حضرت، او را در دامان خود نشانید. مردی از بنی اسد تیری به سوی او پرتاب کرد که آن طفل را بکشت. حسین (ع) خون آن کودک را در دست گرفت و چون دستش پر شد، آن را بر زمین ریخت ... سپس آن کودک را برداشته، در کنار کشتگان خاندان خویش نهاد.

(۳)

ابن شهر آشوب (۵۸۸ ه) معتقد است:

امام حسین (ع) تنها ماند؛ در حالی که علی اصغر در آغوشش بود؛ پس تیری به او زدند که بر گلویش نشست. حسین (ع) خون گلوی او را گرفت و به آسمان انداخت؛ پس چیزی از آن به زمین بازنگشت. (۴)

ابن اثیر (۶۳۰ ه) می نویسد:

امام حسین (ع)، فرزند خردسالش، عبدالله را صدا زد و او را در آغوشش نشانید. همان دم، مردی از بنی اسد تیری افکند و او را ذبح کرد. پس حسین (ع)، خون آن کودک را گرفت و بر زمین پاشید. (۵)

سید بن طاووس (۶۶۴ ه) معتقد است:

امام حسین (ع) به خیمه آمد و به زینب (ع) فرمود: فرزند خردسال مرا بدهید تا او را وداع نمایم. پس طفل را گرفت و خواست او را ببوسد؛ ناگاه حرمه بن کاهل اسدی تیری انداخت که به گلوی کودک اصابت کرد و او را ذبح نمود. حسین (ع) به زینب فرمود: این طفل را بگیر؛ سپس دست های خود را با خون او پر کرد و به آسمان پاشید و فرمود: این مصیبت ها بر

من آسان است، زیرا خدا آن را می بیند. (۶)

سید بن طاووس در بیانی دیگر چنین می نویسد:

زینب (س) کودک را آورد و گفت: ای برادر! این پسر تو سه روز است که آبی نچشیده؛ برای او جرعه ای آب بخواه! امام

(ع) آن طفل را بر دستش گرفت و فرمود: ای گروه! همانا یاران و اهل بیت مرا شهید کردید و این طفل مانده، در حالی که از تشنگی هلاک می شود؛ او را با جرعه آبی سیراب نمایید! امام در حالی که سخن می گفت، ناگاه مردی از آنان تیری انداخت و او را ذبح کرد. (۷)

حال با توجه به اخباری که گذشت، کاملاً آشکار می شود که گزارشگران و نویسندگان حادثه عاشورا، با گوناگونی روایت هایی که در چگونگی شهادت و حتی در نام آن کودک دارند، هیچ کدام به محل شهادت او، جز در مقابل خیمه ها، اشاره ای نکرده اند. بنابراین اگر قرار باشد محل شهادتی برای آن طفل قرار دهیم، مقابل خیمه گاه حسینی و حوالی آن است که از آن هم تاکنون آدرسی در مقاتل دیده نشده است.

- 
- ۱- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی (قرن ششم)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۰۸.
  - ۲- ابوالفرج علی بن الحسین اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق، سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی تا، ص ۹۴.
  - ۳- شیخ مفید، ارشاد، سید هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۲.
  - ۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (۵۸۸ ه)، مطبعه الحیدریه، نجف الاشرف، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۲۵۷.
  - ۵- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۵۷۰.
  - ۶- سید بن طاووس، لهوف، تحقیق: شیخ فارس تبریزیان «الحسّون»، دارالاسوه للطباعه والنشر ۱۴۱۴ ق، ص ۱۶۸.
  - ۷- همان ۱۶۱.



از زبان تربت

(ابراهیم ذوالفقاری)

من آن خاکم که بوی عشق دارم

خبر از های و هوی عشق دارم

من آن خاکم که در راه ولایت

نشانه های کوی عشق دارم

من آن خاکم که با خوبان قرینم

ز من حق، به عرش حق نگینم

به اشک و خون دل آغشته باشم

نشان خلقت جان آفرینم

من آن خاکم که رنگ عشق دارم

به جان و دل شرنگ عشق دارم

عجین با خون «ثارالله» گشتم

ز غم بر جان خدنگ عشق دارم

من آن خاکم که سالار شهیدان

دم آخر که شد تنها به میدان

جبین بر من نهاد و راز دل گفت

به درگاه خدا با کام عطشان

من از دوران، غم دیرینه دارم



هزاران گنج در گنجینه دارم

ز خون سرخ یاران حسینی

بسی زیور که زیب سینه دارم

من آن خاکم که سر تا پا نویدم

عجین با خون گلگون شهیدم

منم خاک مزار و تربت عشق

که صوت عشق یاران را شنیدم

من آن خاکم که اهل راز باشم

قرین جلوه های ناز باشم

برای سالکانِ در گه دل

سحر گاهان «پر پرواز» باشم

به کجا برگردیم

(جواد محدثی)

ای خوش آن روز که از کوی وفا برگردیم

سرفراز از سفر کرب و بلا برگردیم

با دل عاشق و با دست نیاز آمده ایم

تا که با دامنی از جود و سخا برگردیم

محنت و رنج در این راه، بسی شیرین است

ما نه آنیم که از راه بلا برگردیم

تشنه علقمه و آب فراتیم هنوز

کاش با جرعه ای از جام ولا برگردیم

ما که عمری است دم از عشق و محبت زده ایم

شرممان باد گر از راه وفا برگردیم

نینوا جلوه عشق است، دو صد حیف اگر

کربلا رفته و بی شور و نوا برگردیم

زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند

که تهی دست از این خوان صفا برگردیم

بس که خوش می گذرد عمر کنار حرمش

کربلا مثل بهشت، چرا برگردیم؟

تربت کرب و بلا بوی شهادت دارد

سوی سجاده و تسبیح و دعا برگردیم

روی دل را به سوی خون خدا گردانیم

با خدا بوده و از غیر خدا برگردیم

بوسه بر تربت خونین شهیدان بزنیم

از شفاخانه دل، کامروا برگردیم

با دل سوخته، امید شفاعت داریم

به هوای کرمش روز جزا برگردیم

شوق بین الحرمین در دل و داریم امید

به اجابت برسد دست دعا، برگردیم

شود آیا ز عنایات خدا، بار دگر

بهر دیدار مزار شهدا برگردیم؟

گرچه ایام سفر یافته پایان، لیکن

دل ما مانده در این جا، به کجا برگردیم؟

شور عاشورا و شعر نینوا

(شجاع الدین ابراهیمی)

کربلا آینه تقویم ماست

خون همیشه مایل تعلیم ماست

شور «عاشورا» ست شعر نینوا

کَلَّ یوم، کَلَّ ارضِ کربلا

«نینوا» یعنی غم و دامان و دوست

«کربلا» یعنی همیشه گریه هست

بحث از نخل است، حرف بید نیست

غیر هفتاد و دو تن، خورشید نیست

اشک باید ریخت، یا فریاد کرد

گریه باید کرد و گل را یاد کرد

غم نیابد راه در روی حیب

تا ابوالفضل است، سالار و نقیب

یاد آور، حیدر کزار را

صولت این شیر پرچمدار را

نقطه توحید را پرگار اوست

در سپاه حق، سپهسالار اوست

او شهید غزوه احساس شد

حمزه ای بهر حسین، عباس شد

عشق را با خون، معالج کیست؟ اوست

بهترین «باب الحوائج» کیست؟ اوست

پا به میدان می نهد با نام ربّ

این بنی هاشم ترین «ماه عرب»  
مرگ را او سرافرازی خوانده است  
نیزه باران را به بازی خوانده است  
هان، گل باغ محمد دیدنی است  
لاله در اوج شهادت، چیدنی است  
زخم تیغش ضربه ای کاری شده است  
خون به روی علقمه، جاری شده است  
غیرت طوفانی افلاک، اوست  
گردباد آسمان در خاک، اوست  
نینوا را ناله نی کرد او  
«هفت شهر عشق» را طی کرد او  
خولیان ناگه به گردش ریختند  
تیرها بر پیکرش آویختند  
ذوالفقار سرخ سردار است این  
دستِ عباس علمدار است این  
«ابن ملجم» تیغ بود و طعمه یافت  
«فرق حیدر» باز هم از هم شکافت  
قهرمان از روی زین افتاده است  
آسمان روی زمین افتاده است

زیر تیغ، عباس بر زانو نشت

قلب حیدر، پشت ثارالله شکست

این شهید، عباس، ماه مذهب است

این شروع شروه های زینب است

نذر ثارالله، یا بذل علی است

ذوالفقار دین، «ابوالفضل» علی است

نینوا خوانانِ خون بذلیم ما

عاشق دستِ «ابوالفضلیم» ما

او که «عباس» است، یاس «آمنه» است

حضرت گل، یا امام آینه است

ای شبیه روشنِ خون حسین

از ازل مستانه، مجنون حسین

ای فرات از خشکی خون تو تر

آب، از جوی لبانت تشنه تر

ای گل عباسی امّ البنین

یاس مقتولِ امیر المؤمنین

یا اخی! برخی «ثارالله»، تو

آل هاشم را همیشه ماه، تو

زینب، پیام رسان خون شهدا

(صغیر اصفهانی)

صبر از زبان عجز، ثناخوان زینب است

عقل بسیط، واله و حیران زینب است

ایوب، صابر است و لیکن در این مقام

حیرت زده ز صبر فراوان زینب است

در قتلگاه، جسم برادر به روی دست

بگرفت، کای خدای من، این جان زینب است

قربانی توست، بکن از کرم قبول

کاری چنین، به عهده ایمان زینب است

در خطبه اش که کوفه از آن شد سکوت محض

گویی که ممکنات، به فرمان زینب است

برهم زن اساس جفاکاری یزید

لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است

از زبان کربلائیان

(سروی)

ما ز کعبه رو به سوی کربلا خواهیم کرد

کربلا را کعبه اهل ولا خواهیم کرد

از منای کعبه گر امروز رخ برتافتیم



وعدۀ گاه کربلا را چون منا خواهیم کرد  
گر وداع از زمزم و رکن و صفا بنموده ایم  
کربلا را رکن ایمان از صفا خواهیم کرد  
تا که بشناسند مخلوق جهان، خلاق را  
خویش را آئینه ایزدنا خواهیم کرد  
از پی درمانِ دردِ جهلِ ابنای بشر  
نینوای خویش را دارالشفا خواهیم کرد  
از پی آزادی نوع بشر تا روز حشر  
پرچم آزادمردی را به پا خواهیم کرد  
کاخ استبداد را با خاک یکسان می کنیم  
پس بنای عدل را از نو بنا خواهیم کرد

پیام شهدای کربلا

(مهدی بهاءالدین)

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست  
دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست  
گردیم گرد یار، چو پروانه دور شمع  
چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست  
از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم  
در راه وصل، این تنِ خاکی عدوی ماست  
خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم؟  
بس این قدر که در همه جا گفت و گوی ماست  
ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست  
کز هر طرف رویم، خدا رو به روی ماست  
هر جا که هست روی زمین ارغوان سرخ  
آبش ز خون ما، گلشن از خاک کوی ماست  
گر بسته اند مردم ظالم زبان خلق  
غم نیست، چون که غالب دل ها به کوی ماست

قربانی اسلام

(ناظرزاده کرمانی)

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر جان ها

هر جا ز فراق تو، چاک است گریبان ها

ای گلشن دین سیراب، با اشک محبّانت

از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستان ها

بسیار حکایت ها، گردیده کهن اما

جان سوز حدیث تو، تازه است به دوران ها

یک ره به ره جانان، دادی و خدا داند

کز یاد تو چون سوزد، تا روز جزا جان ها

در دفتر آزادی، نام تو به خون ثبت است

شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان ها

این سان که تو جان دادی، در راه رضای حق

آدم به تو می نازد، ای اشرف انسان ها

قربانی اسلامی، با همّت مردانه

ای مفتخر از عزمت، همواره مسلمان ها

از زبان تربت

(ابراهیم ذوالفقاری)

من آن خاکم که بوی عشق دارم

خبر از های و هوی عشق دارم

من آن خاکم که در راه ولایت

نشانه های کوی عشق دارم

من آن خاکم که با خوبان قرینم

ز من حق، به عرش حق نگینم

به اشک و خون دل آغشته باشم

نشان خلقت جان آفرینم

من آن خاکم که رنگ عشق دارم

به جان و دل شرنگ عشق دارم

عجین با خون «ثارالله» گشتم

ز غم بر جان خدنگ عشق دارم

من آن خاکم که سالار شهیدان

دم آخر که شد تنها به میدان

جبین بر من نهاد و راز دل گفت

به درگاه خدا با کام عطشان

من از دوران، غم دیرینه دارم

هزاران گنج در گنجینه دارم

ز خون سرخ یاران حسینی

بسی زیور که زیب سینه دارم

من آن خاکم که سر تا پا نویدم

عجین با خون گلگون شهیدم

منم خاک مزار و تربت عشق

که صوت عشق یاران را شنیدم

من آن خاکم که اهل راز باشم

قرین جلوه های ناز باشم

برای سالکانِ درگه دل

سحرگهان «پر پرواز» باشم

به کجا برگردیم

(جواد محدثی)

ای خوش آن روز که از کوی وفا برگردیم

سرفراز از سفر کرب و بلا برگردیم

با دل عاشق و با دست نیاز آمده ایم

تا که با دامنی از جود و سخا برگردیم

محنت و رنج در این راه، بسی شیرین است

ما نه آنیم که از راه بلا برگردیم

تشنه علقمه و آب فراتیم هنوز

کاش با جرعه ای از جام ولا برگردیم

ما که عمری است دم از عشق و محبت زده ایم

شرممان باد گر از راه وفا برگردیم

نینوا جلوه عشق است، دو صد حیف اگر

کربلا رفته و بی شور و نوا برگردیم

زائر کوی حسینیم، خدایا میسند

که تهی دست از این خوان صفا برگردیم

بس که خوش می گذرد عمر کنار حرمش

کربلا مثل بهشت، چرا برگردیم؟

تربت کرب و بلا بوی شهادت دارد

سوی سجاده و تسبیح و دعا برگردیم

روی دل را به سوی خون خدا گردانیم

با خدا بوده و از غیر خدا برگردیم

بوسه بر تربت خونین شهیدان بزنیم

از شفاخانه دل، کامروا برگردیم

با دل سوخته، امید شفاعت داریم

به هوای کرمش روز جزا برگردیم

شوق بین الحرمین در دل و داریم امید

به اجابت برسد دست دعا، برگردیم

شود آیا ز عنایات خدا، بار دگر

بهر دیدار مزار شهدا برگردیم؟

گرچه ایام سفر یافته پایان، لیکن

دل ما مانده در این جا، به کجا برگردیم؟

شور عاشورا و شعر نینوا

(شجاع الدین ابراهیمی)

کربلا آینه تقویم ماست

خون همیشه مایل تعلیم ماست

شور «عاشورا» ست شعر نینوا

کَلَّ یوم، کَلَّ ارضِ کربلا

«نینوا» یعنی غم و دامان و دوست

«کربلا» یعنی همیشه گریه هست

بحث از نخل است، حرف بید نیست

غیر هفتاد و دو تن، خورشید نیست

اشک باید ریخت، یا فریاد کرد

گریه باید کرد و گل را یاد کرد

غم نیابد راه در روی حیب

تا ابوالفضل است، سالار و نقیب

یاد آور، حیدر کزار را

صولت این شیر پرچمدار را

نقطه توحید را پرگار اوست

در سپاه حق، سپهسالار اوست

او شهید غزوه احساس شد



حمزه ای بهر حسین، عباس شد

عشق را با خون، معالج کیست؟ اوست

بهترین «باب الحوائج» کیست؟ اوست

پا به میدان می نهد با نام ربّ

این بنی هاشم ترین «ماه عرب»  
مرگ را او سرافرازی خوانده است  
نیزه باران را به بازی خوانده است  
هان، گل باغ محمد دیدنی است  
لاله در اوج شهادت، چیدنی است  
زخم تیغش ضربه ای کاری شده است  
خون به روی علقمه، جاری شده است  
غیرت طوفانی افلاک، اوست  
گردباد آسمان در خاک، اوست  
نینوا را ناله نی کرد او  
«هفت شهر عشق» را طی کرد او  
خولیان ناگه به گردش ریختند  
تیرها بر پیکرش آویختند  
ذوالفقار سرخ سردار است این  
دستِ عباس علمدار است این  
«ابن ملجم» تیغ بود و طعمه یافت  
«فرق حیدر» باز هم از هم شکافت  
قهرمان از روی زین افتاده است  
آسمان روی زمین افتاده است

زیر تیغ، عباس بر زانو نشت

قلب حیدر، پشت ثارالله شکست

این شهید، عباس، ماه مذهب است

این شروع شروه های زینب است

نذر ثارالله، یا بذل علی است

ذوالفقار دین، «ابوالفضل» علی است

نینوا خوانانِ خون بذلیم ما

عاشق دستِ «ابوالفضلیم» ما

او که «عباس» است، یاس «آمنه» است

حضرت گل، یا امام آینه است

ای شبیه روشنِ خون حسین

از ازل مستانه، مجنون حسین

ای فرات از خشکی خون تو تر

آب، از جوی لبانت تشنه تر

ای گل عباسی امّ البنین

یاس مقتولِ امیر المؤمنین

یا اخی! برخی «ثارالله»، تو

آل هاشم را همیشه ماه، تو

جلوه گاه حق

احمد مهران

تا ابد جلوه گاه حق و حقیقت سرِ توست

معنی مکتب تقویض، علی اکبر توست

ای حسینی که تویی مظهر آیات خدا

این صفت از پدر و جدّ تو در جوهر توست

درس آزادگی عباس به عالم آموخت

زان که شد مست از آن باده که در ساغر توست

طفل شش ماهه تبسم نکند پس چه کند؟

آن که بر مرگ زند خنده، علی اکبر توست

ای که در کرب و بلا بی کس و یاور گشتی

چشم بگشا و بین خلق جهان یاور توست

ای حسینی که به هر کوی، عزای تو به پاست

عاشقان را نظری در دم جان پرور توست

مظهر آزادگی

خوشدل تهرانی

بزرگ فلسفهقتل شاه دین، این است

که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادگی و آزادی است

خوشا کسی که چنیش مرام و آیین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو

که این مردم حسین است و منطق دین است

همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است

اگر چه گریه بر آلام درد، تسکین است

بین که مقصد عالی وی چه بود، ای دوست

که درک آن، سبب عزّ و جاه و تمکین است

ز خاک مردم آزاده بوی خون آید

نشان شیعه و آثار پیروی این است

ز خون سرخ شهیدان کربلا «خوشدل»

دهان غنچه و دامان لاله رنگین است

کربلای خون

جواد محدثی

الا ... ای کربلا!

ای قبلهدل های حق جویان آزاده

الا، ای مظهر تابان و جاوید شهادت ها

نشان عشق و ایمان و نثار جان

تجلی گاه شورانگیز فکر امتی آگاه

سرود ناب آزادی

پیام رادمردان شهید و درس آموز جهاد و عزت و رادی

الا ... ای کربلای خون!

الا، ای عاقلان، از بادهنابت شده مجنون

الا، ای شوق جانبازان دین را بهترین کانون

تو مغناطیس میلیون ها دل رویده از خونی

تو نبض زندگی را بهترین معیار و قانونی

تو از شور حسینی یادگاری، مکتب جاوید اینثاری

مزار پاکبازان، عارفان و جان نثارانی

تو از امید، سرشاری

تو از اخلاص پرباری.

در حریم تو

حبيب الله بخشوده

زير ايوانت اگر روزى كبتو تر مى شدم

آن قدر پر مى زدم در خون كه پرپر مى شدم

آشتم گل كرد و بالم سوخت با پروانه ها

كاش چون پروانه در آتش شناور مى شدم

كاش در هنگام توفانِ سياه نيزه ها

سرخ تر از شرم بغض آلود خنجر مى شدم

پرچمى بر شانه هاى چاك چاك كربلا

مرهمى بر زخم خونين برادر مى شدم

با برادر گفتم زينب كاش بى تو در جهان

مرغ بى پر، باغ بى بر، نخل بى سر مى شدم

در حریم تو كبتو ترها به باران مى رسند

گر به كويت راه مى بردم، كبتو تر مى شدم

رضا اسماعیلی

آئینه شدی تا که خدا در تو درخشید

خورشیدترین حادثه ها در تو درخشید

بر دوست همان روز که با حنجره خون

گفتی تو «بلی»، کرب و بلا در تو درخشید

شد کرب و بلا کعبه‌تو، حج تو مقبول

گفتی تو چو لیک، بلا در تو درخشید

ای معجزه سرخ، به ایثار تو سو گند

تو خون خدایی، که خدا در تو درخشید

نماز عشق، تکبیر سرخ

حسین اسرافیلی

ای حضور آسمان در جان خاک

یا حسین بن علی روحی فداک

ای نماز عشق را تکبیر سرخ

آیت تطهیر را تفسیر سرخ

ای شکوه آفرینش، ای یقین

آبروی مکتب، ای سالار دین

ای امام لاله های نینوا



آفتاب غرق خون در کربلا

ای شکوه عشق، فخر کائنات

ای خجل از نام تو شطّ فرات

ای جلال هرچه غیرت، هرچه مرد

قوّت بازوی قرآن در نبرد

آب ها وقتی که توفان می کنند

یاد آن لب های عطشان می کنند

ای نمازت آبروی دین ما

خون تو آوازه آیین ما

باغ ها را بویی از یاست بس است

تشنگان را نام عباست بس است

من نمی گویم که دست از دست داد

چشم گفت و هرچه هست از دست داد

با لب زخم و عطش چون خنده کرد

اشتیاق آب را شرمنده کرد

تا عمود قامتش در خون تپید

بر افق، خورشید خطِ خون کشید

## سفر به عتبات

گزارشی که عالم فرزانه مرحوم سید نعمت الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق) از سفر خویش به عتبات عالیات نوشته است، نکته های لطیفی دارد. وی در زندگی نامه خودنوشت خویش که به عربی است و ترجمه شده، مسافرت خود از کرمانشاه به عراق و زیارت قبور مطهر حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) و کاظمین را شرح داده و به برخی عنایاتی که شامل حالش شده، اشاره کرده است. بخشی از این مطالب تقدیم شما می گردد.

چون به کرمانشاه رسیدیم و از آن جا گذشتیم، به «هارونیه» وارد شدیم که هارون الرشید آن را بنا کرده است. چون از کوه بالا رفتیم، باران گرفت و هوا رو به سردی نهاد؛ به حدی که پا بر روی سنگ بند نمی شد و از شدت سرمای هوا و شدت باران حتی نمی شد بر چهارپا نشست. من شروع به خواندن آیت الکرسی کردم. هر کس در قافله بود، از چهارپا فرو افتاد؛ ولی من بحمدالله به سلامت به منزل رسیدم. در آن منزل، کاروان سرایی کوچک بود که حجره نداشت و هر چه بود، طویله بود. من کتاب ها و اسباب هایم را در طویله گذاشتم. سرگین ها را در طویله آتش زده بودند و دود میان طویله پیچیده بود و ما میان دود و باران حیران ایستاده بودیم. از ترس باران به درون طویله می رفتیم و بینی خود را می گرفتیم و چون نفس تنگ می شد، بیرون می آمدیم و زیر باران می ایستادیم. کار ما در آن شب همین بود؛ چه شب درازی! چون آفتاب طلوع کرد، اهل قریه ای که آن نزدیکی سکنی داشتند، آمدند که به ما نان بفروشند. زنی آمد که ریشی بلند داشت؛ نیمی سپید و نیمی سیاه! و ما سخت حیرت کردیم. آن گاه به روستایی به نام «بعقوبا» رسیدیم و کتاب و اسباب خود را نزد کاروانیان گذاشتیم و با گروهی کوچک به طرف «سرمن رأی» (سامرا) به راه افتادیم. چون از قافله جدا شدیم و قریب یک فرسنگ رفتیم، به مردی برخوردیم که می گفت از این راهی که می روید، در کنار «نهر پاشا» راهزنان در انتظارتانند. ما مردد ماندیم که برویم یا برگردیم. بالاخره تصمیم به رفتن گرفتیم. چون به نهر پاشا رسیدیم، سر اسبان آنان ظاهر شد. من شروع به خواندن آیت الکرسی کردم و همراهانم را به خواندن آن تحریص نمودم. راهزنان همین که به نزدیک ما رسیدند، در گوشه ای جمع شدند و نخست به تفکر پرداختند و آن گاه به طرف ما آمدند و گفتند: شما راه را گم کرده اید و راست هم می گفتند. سپس مردی را همراه ما فرستادند که تا نزدیک منزل «قازانیه» راهنمای ما بود. در آن جا جمعی از اوباش سامرا (که خود را سادات می نامیدند) به استقبال ما آمدند که ما را با خود ببرند. واضح بود که دیگر اختیار جان و مالمان را نداریم. با این که خودمان چهارپا داشتیم، آن ها ما را به اجبار بر چهارپایان خود سوار کردند تا کرایه آن را از ما بگیرند. ناچار سوار شدیم (مرحوم جزایری، از این پس واقعه تلخی را نقل می کند که چگونه آن اوباش، هم غذای بد به آنان دادند و هم اموالشان را به نحوی گرفتند و هیچ ترحمی به زور نداشتند، که از نقل آن خودداری می شود).

... از بغداد به مشهد کاظمین (ع) رفتیم و از آن جا به زیارت مولایمان ابا عبدالله الحسین (ع) شتافتیم و من از بالای سر هر یک از امامان خاکی برمی داشتم و خاک پای سیدالشهدا (ع) را هم برداشتم و بر چشمانم کشیدم که قوت گرفت و از روز اول بهتر شد و کار مطالعه، سهل گردید.

مدت ها بود که شرحی بر صحیفه آغاز کرده بودم و ناتمام مانده بود. از آن روز دوباره شروع به کار کردم و تاکنون هر بار

چشمانم درد بگیرد، از آن تربت بر چشمانم می مالم و این دوی درد من است.

چون به مشهد امیرالمؤمنین (ع) رسیدم و به زیارت مشرف شدم، دستم را از زیر روپوش مرقد بردم و از بالای سر آن جناب قدری خاک برداشتم. در میان دستم مرواریدی سفید از مرواریدهای نجف ظاهر شد. آن را گرفتم و بیرون آمدم و واقعه را برای برادران مؤمنم نقل کردم. همه تعجب کردند و گفتند: ما هرگز نشینده ایم که در این جا کسی مروارید پیدا کند. حتما فرشته ای آن را آورده و در این جا گذاشته است. سال ها پیش یکی از خدام حرم مرواریدی در صحن مبارک یافته بود که متولی آن را از او گرفت و برای شاه صفی فرستاد.

به هر تقدیر از آن مروارید، نگین انگشتری ساختم که الآن هم نزد من است و به آن تبرک می جویم و احوالات عجیب مشاهده می کنم. یک بار که انگشتر را به دست داشتم و به جامع شوستر رفته بودم، پس از نماز مغرب و عشاء به خانه برگشتم و کنار چراغ نشستم؛ دیدم که نگین انگشتر افتاده است. می دانستم که در همان شب افتاده است. سخت دلتنگ شدم و حزنی شدید مرا فرا گرفت. یکی از شاگردانم گفت چراغ برمی داریم و به جست و جو می پردازیم. من گفتم: شاید در روز افتاده باشد و من در آن روز به جاهای بسیار رفته بودم. به هر حال گفتم توکل کنید و به جست و جو بروید. آنها چراغ را برگرفتند و رفتند و نخستین جایی که چراغ بر زمین گذاشتند تا جست و جو کنند،

چشمشان به آن افتاد؛ حال آنکه از یک نخود کوچک تر بود و همه تعجب کردند و در شگفت شدند. چون مژده یافتن آن را به من دادند، گویی تمام اموال دنیا را به من دادند. شکر خدا که هنوز هم با من است.

چون از زیارت فارق شدم، به دیدار دانشمندان و مجتهدان شتافتم و به گفت و گو و همنشینی با ایشان دلخوش شدم. آن گاه به «رماحیه» رفتم و در آن جا میهمان یکی از مجتهدان بودم. پس از چند روز سوار بر کشتی شدم و آهنگ جزایر نمودم. چون کشتی دو فرسخی راه پیمود، به گل نشست. یک شبانه روز معطل شدیم تا کشتی دوباره به راه افتاد، ولی هنوز یک فرسخ نرفته بود که باز در گل نشست و این حالت چند بار تکرار شد. همه اهل کشتی تعجب کردند و گفتند که هرگز چنین حالتی برای کشتی رخ نداده بود. من پیش خود فکر کردم اکنون ماه جمادی است و زیارت ماه رجب نزدیک است و من به جای زیارت، قصد زادگاهم را کرده ام و سبب این همه تعویق، خود من هستم. به کشتی بان گفتم: اگر می خواهی کشتی ات به راه افتد، مرا از کشتی بیرون کن و جریان را برایش بازگو کردم. تعجب کرد و من به او گفتم یکی از برادرانم در روستای «حقروص» است؛ من پیاده می شوم و به منزل او می روم و شما با کشتی بیاید کنار خانه او و اسبابم را بدهید.

او کسی را همراهم فرستاد تا راه را به من نشان دهد. چون از کشتی پیاده شدم، کشتی به راه افتاد و ما به منزل آن مرد که از دوستانمان بود رفتیم و او غلامی به کشتی فرستاد تا اسباب مرا بیاورد. چندی میهمان آن مؤمن بودم و آن گاه هر دو به زیارت ماه رجب رفتیم و مولای خود امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کردیم و سپس به خانه آن مرد بازگشتیم. روستای او در کنار فرات بود. درختی گشن (بزرگ) در میان رود، سربرافراشته و آن مرد بر شاخه های آن درخت خانه ای ساخته بود و در آن جا منزل کرده بود. کشتی ها از زیر خانه اش آمدو شد می کردند و من جایی زیباتر از آن ندیدم. روزها کبک و دراج شکار می کرد و شب آنها را می خوردیم. آب فرات و هوایش در نهایت لطافت بود. در حدیث آمده است که هر روز از بهشت، دو ناودانی بر فرات می ریزد. (۱) و باز آمده است که در آب فرات، کور و پیسه و زخمی شفا می یابند؛ ولی پلیدی بدن مخالفان با آن آمیخته شد و بیشتر برکت آن رفت و تنها اندکی باقی ماند و آقای ما امام صادق (ع) به قصد آب فرات از مدینه بیرون می آمد و غسل می کرد و بازمی گشت. (۲) روزی به مردی که کنار آب بود فرمود: با این قدح به من آب بده و او آب داد. و باز حضرت فرمود که آب بده و آن جناب آن آب را نوشید و بر ریش خود فرو ریخت و گفت سپاس خدای را! چه بزرگ است برکت این آب!

من در کشتی نشستم و به سوی جزائر به راه افتادم .... (۳)

۱- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۱۱، باب ۲۳، حدیث ۱؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴، باب ۳۴، حدیث ۲، ج ۱۷، ص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۳- گزیده فوق، از کتاب «چراغ تجربه» ص ۱۴۶ تا ۱۵۰- نشر ثالث نقل شده که زندگی نامه جمعی از مشاهیر به قلم خودشان است و به اهتمام جعفر پژوم گردآوری شده است.

## حاشیه و متن حائر حسینی

مقدمه

غروب پنج شنبه، فرصتی مناسب برای سفر به کربلای معلی و زیارت سید الشهداء (ع) در شب جمعه بود تا بهره ای از ثواب و صفای این شب برده شود.

سمت راست جاده نجف به کربلا- پر بود از ساختمان های کوچک و بزرگ آجری و سنگی، با علم های رنگارنگ و تابلوهایی که با جملاتی صمیمی، زائران حسینی را دعوت به پذیرایی می کرد. این مهمانخانه ها و استراحتگاه ها با نام «موکب» و «مضیف»، به نوعی احیای «خوان» های پیشین است که به ندرت آثاری از آن برجای مانده است. البته برخلاف خوان، اینها موسمی اند و بیشتر در ایام زیارتی چون اربعین، نیمه شعبان، ۲۸ صفر و ... دایرند تا پذیرای زائران و میهمانان پیاده و سوار باشند.

در حد فاصل این موکب ها و جاده اصلی، به تازگی مسیری ایجاد شده است که گویا همان «طریق المشاه» یا جاده پیاده روهاست که زائران پیاده بسیاری، به مناسبت ایام زیارتی امیرمؤمنان (ع) در این جاده به سمت نجف اشرف در حرکت بودند.

پس از غروب آفتاب وارد شهر کربلا شدم. آن شب به زیارت و استراحت گذشت. چند دیدار و بازدید برای مدت اقامت در کربلا پیش بینی شده بود. سفری کاری برای شناخت بیشتر حائر حسینی و کندوکاو در ناگفته ها و نادیده های آن، که برخی متن بود و بسیاری حاشیه.

دوره کوتاه اقامت، با بازدیدهای متعدد از مکان های حرم، صحن و محله های دور و نزدیک کربلا گذشت. ملاقات های مکرری نیز با چهره های کربلایی همچون تولیت محترم حرم حسینی، آقای سید سلمان آل طعمه، نماینده بعثه مقام معظم رهبری و برخی دیگر از شخصیت های مقیم کربلا داشتم. در این میان، بیشترین بهره را از آقای آل طعمه بردم که توضیحات حضوری او در حرم، صحن و محله های اطراف حرم، اصلی ترین منبع شناخت کربلاست.

این نوشتار، گزارشی از مهم ترین نتایج سفر صفر ۱۴۳۱ است که با بهره گیری از مطالعات تکمیلی، با شناخت متن حائر حسینی آغاز می شود و سپس حاشیه های مهم آن ترسیم می گردد.

رواق های حرم

۱. رواق ابراهیم مجاب

در رواق غربی حرم که در بخش بالاسر حضرت قرار دارد، سنگ مرمر دو سمت بازسازی شده و تغییر کرده است. این کار، آغاز پروژه تعویض سنگ و کتیبه های حرم مطهر است که به نام «پروژه یا حسین» توسط ستاد بازسازی عتبات در حال

اجراست. پیشتر بر روی تمام سنگ‌ها آثار گلوله‌های مأموران بعثی در ماجرای انتفاضه شعبان ۱۴۱۲ دیده می‌شد که تمامی تغییر کرده و فقط به فاصله هر ده متر، نمونه سنگ‌های سابق در اندازه‌های کوچک نصب شده تا خاطره آن جنایت در اذهان بماند. روی این سنگ‌ها نوشته‌اند: «آثار رصاص الاعتداء الصدامی المجرم علی جدران الحرم المقدس خلال الانتفاضه الشعبانیة ۱۴۱۲ / ۱۹۹۱».

پیش از طرح تعویض سنگ‌های رواق، نام چند تن از شهدای کربلا به صورت کتیبه‌ها و سنگ‌نشته‌های زیبا قرار داشت که گویا در طرح جدید توسعه یافته و نام تمامی شهدا درج خواهد شد. البته تنها مکانی که نام شهدا در آن قرار

داشت، رواق پایین پا و بالای ضریح شهدا بود. تغییر دیگری که قابل توجه و تقدیر است، عریض شدن ورودی این رواق به رواق بالاسر است.

## ۲. قتلگاه

به دلیل تعمیرات، درب قتلگاه چند روزی بسته بود. قتلگاه قبلا فقط یک درب ورود و خروج داشت که در سال های اخیر ضریح و دربی نیز در بخش غربی صحن برای آن ایجاد شد. تعمیرات اخیر نیز به دلیل نصب ضریح دیگری در سمت غربی ایوان اصلی است که توسط علاقه مندان ایرانی ساخته شده و در حال نصب بود. این ضریح به زیبایی تمام ساخته شده و افزوده شدن آن به حرم، سبب ارتباط و توسل بیشتری از ارادتمندان حسینی خواهد بود.

## ۳. مسجد شاهین

سالن و رواق بزرگ بخش شمالی حرم، به «مسجد شاهین» معروف است. این مکان قبلا با یک دیوار بلند از حرم و اطراف ضریح جدا بود. مسجد به دستور عمران بن شاهین (متوفی ۳۶۹) که از امرای جنوب عراق بود ساخته شد. در دوره عثمانی ها نخستین مفتی و قاضی سنی حنفی مذهب در آن نماز می خواند. گویا شیخ عبدالله سُویدی نخستین کسی است که به سال ۱۱۴۵ ق در آن نماز برپا کرده است. در سال ۱۲۱۳ ق به دلیل فضای کوچک اطراف ضریح و سختی زیارت برای زائران، طرح الحاق مسجد به حرم امام از سوی سید مهدی شهرستانی (۱۱۳۰-۱۲۱۶ ق) مطرح شد، اما با مخالفت ملاعثمان، مفتی عثمانی کربلا که در آن مسجد اقامه نماز می کرد مواجه شد. آقای شهرستانی با مشورت و موافقت عالم بزرگ کربلا سید مهدی طباطبایی و همکاری کلیددار حرم، مخفیانه و شبانه دستور تخریب دیوار حائل میان مسجد و حرم را داد که با برداشته شدن این دیوار، فضای مسجد به رواق شمالی حرم ملحق گردید. مفتی شهر به مراد بیگ، حاکم کربلا شکایت برد و سلطان عثمانی نیز هیئتی را برای رسیدگی اعزام کرد. سرانجام این ماجرا به مصالحه انجامید و سید مهدی شهرستانی، مسجدی را در بخش شرقی صحن به مفتی کربلا سپرد. (۱)

## ۴. مقبره شهدا

دایره تعمیرات حرم شامل مقبره شهدا نیز شده است و ضریح جنوبی و اطراف آن مسدود بود.

## ۵. نخل مریم

در دیوار جنوبی بالاسر و به فاصله تقریبی دو متر تا ضریح مطهر، محرابی به نام «نخله مریم» قرار داشت. این محراب نشانی از محل نخل خرمایی بود که حضرت مریم در حین ولادت حضرت عیسی (ع) در آن جا مستقر شد؛ همان مکان دورافتاده ای که قرآن بدان اشاره کرده است:

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَيْتُ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا \* فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا \* فَنَادَاهَا مِنْ

تَحْتَهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا\* وَهَزَى إِلَيْكَ بِيَجْدَعِ النَّخْلَةَ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَبِيًّا (۲)؛ پس (مریم) به او (عیسی) آبتن شد و با او به مکان دورافتاده ای پناه جست. تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرما می کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم. پس از زیر (پای) او (فرشته) وی را ندا داد که غم مدار؛ پروردگارت زیر (پای) تو چشمه آبی پدید آورده است. و تنه درخت خرما را به طرف خود (بگیر) و بتکان تا بر تو خرمای تازه فرو ریزد.

در برخی از متون روایی ما به این نکته اشاره شده است که مریم از دمشق خارج شد و به کربلا آمد و در مکان شهادت حسین (ع)، عیسی را به دنیا آورد (۳). محراب نخله مریم به دستور سلطان اویس جلالتی ساخته شد و به سال

---

۱- محمد صادق کرباسی، دائره المعارف الحسينيه (تاريخ المراقده)، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- مریم، آیه ۲۵-۲۲.

۳- مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَمْرٍو الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي قَوْلِهِ فَحَمَلْتُهُ فَانْتَبَذْتُ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا قَالَ خَرَجْتُ مِنْ دِمَشْقَ حَتَّى أَتَيْتُ كَرْبَلَاءَ فَوَضَعْتُهُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع ثُمَّ رَجَعْتُ مِنْ لَيْلَتِهِ (شيخ طوسي، تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۷۳ و بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۱۲).



۱۳۶۶ ق (۱۹۴۶ م) به دست طاهر قیسی از میان رفت. آقای آل طعمه که خود آن سنگ محراب را دیده است، مکانش را در محل بالاسر نشان داد. به گفته او بر روی این سنگ نخلی ترسیم شده بود و بالای آن به صورت هلالی، این آیه مرقوم شده بود: وَهَزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَبِيًّا (۱)

#### ۶. مدفونین داخل حرم

«سید مرتضی» و برادرش «سید رضی» از عالمان والامرتبه شیعه در قرن چهارمند که در بغداد از دنیا رفتند و گویا در کنار قبر پدر که در جوار مزار «ابراهیم مجاب» است، دفن شدند. البته امروزه در جوار حرم کاظمین (علیهم السلام) در مزار باشکوهی به نام این دو برادر والامقام نیز وجود دارد.

در سمت راست رواقی که به سمت مزار شهدا منتهی می شود «سید علی طباطبایی»، «وحید بهبهانی» و «شیخ یوسف بحرانی» مدفونند. در سمت چپ رواق و در جوار مزار شهدا نیز «سید مهدی مرعشی» و خاندان او به خاک سپرده شده اند.

#### بخش شرقی صحن

صحن امام مثل ضریح، شش ضلعی بود که این مهندسی، زیبایی خاصی به صحن بخشیده است. در ضلع شمالی آن، مدرسه و مسجد «حسن خان» و در ضلع جنوبی نیز بنایی بود که بعدها در آن میرزا محمدتقی شیرازی دفن گردید که به بهانه همسان سازی بخش شرقی صحن با بخش غربی، بناهای دو ضلع شمالی و جنوبی بخش شرقی تخریب شد. این تخریب از ویرانی مناره عبد در سال ۱۳۵۴ آغاز شد و در سال ۱۳۶۵ به تخریب مدارس و مساجد داخل و خارج صحن انجامید.

هم چنین بین باب قاضی الحاجات و شهدا «مسجد سید کاظم رشتی» قرار داشت که مدتی در آن سنی های حنفی اقامه جماعت داشتند و امروزه این مکان به نام «مدرسه امام حسین (ع)» معروف است.

اماکن مهمی که نیاز به توضیح و تفصیل دارند عبارتند:

#### ۱. مناره عبد

این گلدسته تاریخی به سال ۷۶۷ توسط امین الدین بن عبدالله اولجیاتو، ملقب به «مرجان» ساخته شد و بیش از شش قرن پابرجا بود. این مناره تاریخی، در اواخر سال ۱۳۵۴ ق. به دستور یاسین هاشمی رئیس دولت عراق و توسط صالح جبر ویران شد. توجیه دولت برای تخریب این مناره، کج شدن و خطر ویرانی آن بود! که به اذعان همه بهانه ای بیش نبود. تخریب مناره قلب بسیاری از علاقه مندان آستان حسینی را جریحه دار کرد و شعرای بسیاری درباره آن شعر سرودند. میرزا هادی خراسانی (۱۲۹۷-۱۳۶۸ ق) درباره این فاجعه تاریخی این ابیات را سرود:

در صحن سیدالشهدا بود برقرار گلدسته ای چو شاخه طوبی بزرگوار

عقل حکیم از پی تاریخ او بگفت «انگشت یار» سال بنایش به یادگار (۲).

دست جفا ز پای فکندش بدون وجه جزای هدم و اوامر، عذاب و نار (۳).

۲. صحن صغیر

این صحن در دوره آل بویه در سال ۳۷۱ ساخته شده و از باب الشهدا به صحن صغیر راه داشت و درب دیگرش نیز از باب السوق بود. این صحن زیبایی خاصی از جهت معماری اسلامی داشت. می گویند پادشاهان آل بویه قدیمی ترین پادشاهان دفن شده در حائر حسینی هستند. بسیاری از این امیران شیعه در توسعه، بازسازی و تزئین حرم

---

۱- نام برده مقاله ای درباره نخله مریم در مجله «ینابیع» شماره ۲۸ نوشته است.

۲- ماده تاریخ «انگشت یار» ۹۸۲ است، یعنی سال بازسازی این گلدسته.

۳- «جزای هدم و اوامر عذاب و نار» معادل:  $۱۳۵۴ / ۲۵۷ + ۷۷۳ + ۲۵۴ + ۴۹ + ۲۱$  است؛ یعنی سال تخریب. دائره المعارف الحسينيه، ج ۲، ص ۳۰۹.

امام حسین (ع) و دیگر امامان شیعه نقش محوری داشتند. چند تن از آنان در داخل بقعه ای در صحن صغیر دفن شده اند. در گذشته، بقعه ای بر فراز قبر آنان وجود داشت که در میان مردم به «بقعه آل بویه» شهرت داشت. در ۱۳۶۸ ق عبدالرسول خالصی به دستور رییس اوقاف وقت عراق، این بقعه و آثار تاریخی آن را تخریب کرد.

### ۳. مدرسه حسن خان

این مدرسه در ضلع شمال شرقی صحن و بین باب الشهداء و باب الکرامه قرار داشت. ورودی آن در مسجد و در راهرو باب الکرامه قرار گرفته بود. بخشی از مدرسه در صحن و بخشی نیز در بیرون صحن قرار داشت. گویند حاج آقا حسین قمی از مدرسه حسن خان وارد صحن می شد و در بخش شرقی صحن نماز جماعت را اقامه می کرد. باب الکرامه را «باب مدرسه حسن خان» نیز می گویند که در زاویه شمال شرقی صحن قرار دارد و که همراه با مجموعه پیرامون آن، جزئی از مسجد مدرسه حسن خان بوده است. این مکان در سال ۱۳۶۵ تخریب شد؛ از این رو بخش بزرگی از مدرسه در خیابان اطراف صحن واقع است و بخش کوچکی از آن نیز در ضلع شمال شرق صحن قرار دارد.

### ۴. مقبره ها

در ضلع جنوب شرقی صحن، مزار «میرزا محمد تقی شیرازی» (۱۲۵۶-۱۳۳۸ ق) قرار دارد. او رهبر انقلاب سال ۱۹۲۰ م عراق بر ضد استعمار انگلیس است که با مجاهدت های خود، به سلطه و نفوذ انگلیس در عراق پایان داد. او را در ضلع جنوب شرقی صحن در مقبره اختصاصی خود دفن کردند. در ۱۲۶۳ ق هنگام توسعه صحن، بقعه ای به نام «ایوان شیرازی» به مساحت دویست متر در کنار آن قبر بنا شد که محل تدریس و تحصیل طلبه ها شده بود. مزار ایشان هم در طرح توسعه تخریب گردید.

روبه روی باب شهدا و در بنای متصل به بخش شرقی حرم، مقبره «امیر کبیر» (۱۲۲۲-۱۲۶۸ ق) واقع است. پیکر او در سال ۱۲۶۸ ق از ایران به کربلا منتقل شد. در جوار صحن صغیر مقبره صاحب ضوابط «سید ابراهیم قزوینی» و «سید علی طباطبایی» (پدر سید محمد مجاهد) قرار داشت که امروزه هر دو مزار در بیرون صحن قرار گرفته اند.

### بخش غربی صحن

در این بخش می توان از «مدرسه زینبیه» نام برد که به دلیل نزدیکی به تلّ زینبیه به این نام شهرت یافته بود و در طرح ایجاد خیابان اطراف صحن از بین رفت. مقبره روبه روی قتلگاه، مرقد عالم عارف «ملاحسینقلی همدانی» (متوفی ۱۳۱۱ ق) است که اکنون در دیوار بیرونی بقعه، سنگ یادبودی برای ایشان نصب شده است.

### حاشیه های حرم

با ساخت خیابان در اطراف صحن امام حسین (ع) بسیاری از امکانه مهم تخریب شد؛ از جمله می توان به بخشی از صحن صغیر، مدرسه و مسجد حسن خان، مدرسه زینبیه، مدرسه صدر و جامع ناصری اشاره کرد.

## ۱. مدرسه مسجد الرأس

وقتی از باب السدره خارج می شوی، در سمت راست «مسجد الرأس» قرار داشته و وسط مسجد، حوض کوچکی بوده که گویند وقتی سر امام را در روز عاشورا بریدند، سر مبارک در این جا گذاشته شد. گفته شده که در وقت الحاق سر مطهر به بدن، این سر مقدس یک شب در این مکان گذاشته شد و سپس به بدن ملحق گردید.

## ۲. مدرسه صدر

بین باب سلطانی و باب الحرّ «مدرسه صدر اعظم نوری» بوده که از باب حرّ به آن راه داشت. این مدرسه توسط شیخ عبدالحسین تهرانی و از ثلث صدر اعظم ساخته شد. مدرسه صدر یکی از مراکز علمی مهم کربلا به شمار می آمد که تخریب گردید.

## ۳. مرقد سید محمد مجاهد

«سید محمد مجاهد» (۱۲۴۲ ۱۱۸۰ ق) فرزند سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» و نوه دختری مرحوم علامه بهبهانی، صاحب کتاب «مفاتیح و مناهل» است. او به سبب حضورش در میدان جهاد با روس ها به «محمد مجاهد» معروف شد. قبرش در بین آستان امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) در بازار باب الحریص در دو طبقه و دارای گنبد و ضریح فولادی بوده، اما در توسعه کنونی از میان رفته و اکنون یادبودی از بارگاهش در بین الحرمین بنا شده است.

## ۴. مسجد شهید اول

در سمت راست خیابان باب السلامه (روبه روی باب السدره) محله ای به نام «عقد العکیسه» است که مسجد شهید اول در آن قرار دارد. مساحت تقریبی مسجد که در نبش خیابان واقع شده، ۸۰ متر است.

## ۵. مسجد شیخ یوسف بحرانی

این مسجد به نام «جامع السلطانیه» معروف است و روبه روی باب سلطانی و درست در کنار مسجد هندی قرار دارد. مسجد آقا باقر وحید بهبهانی نیز ملحق به مسجد هندی بود.

## ۶. مسجد شیخ انصاری

این مسجد در «عقد النسوان»، مقابل طاق زعفرانی واقع شده و امروزه به نام «جامع الحوراء زینب ۳» معروف است.

## ۷. خانه تاج دار بهو

او همسر سلطان محمدعلی منیرالدوله لکنهوی (حاکم هند در سال های ۱۲۵۰ ق) است که تاج گران بهایی را هنگام زیارت مرقد حسینی، به حرم اهدا کرد. این زن در کربلا- سکونت گزید و حسینی بزرگ و زیبایی را در بخش شمالی صحن و نزدیک باب السدره بنا کرد. خانه و حسینه در سال ۱۹۴۵ م تخریب شد و خیابان سدره از میان آن گذشت. (۱) بخشی از این مکان در سمت چپ ورودی خیابان سدره، روبه روی فندق المباهله باقی مانده است.

## ۸. مزار حرّ

پیکر جناب حرّ توسط قبیله اش با فاصله ای دور از کربلا در روستایی در پنج کیلومتری غرب کربلا به خاک سپرده شد؛ همان جا که امروزه به سبب وجود قبر او به «منطقه حرّ» معروف است و امروزه این محله، جزو شهر کربلا شده است.

---

۱- دائرة المعارف الحسينیه تاریخ المراقده، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ج ۳، ص ۵۵.

آستان مبارک آن شهید در ۳۷۰ به دستور عضدالدوله دیلمی ساخته شد. در ۹۱۴ شاه اسماعیل صفوی که خود به زیارت این آستان مشرف شده بود، به تجدید بنای آن پرداخت. در حال حاضر بارگاه این شهید، برای ساخت بارگاهی باشکوه، تخریب شده و مراحل ساخت بنای جدید بر اساس یک معماری زیبا آغاز شده است. آقای سعد عبدالامیر نماینده خاص وقف شیعی در مزار حرّ درباره این بنا نکات ذیل را بیان کرد:

- در سال ۲۰۰۶ دیوان شیعی تصمیم به تجدید بنای مزار حرّ گرفت؛

- در سال ۲۰۱۰ بر اساس نقشه مصوب دیوان شیعی، طرح نوسازی بارگاه حرّ آغاز شد؛

- در حال حاضر ۵۰٪ بنا انجام شده است؛

- مرحله بعد از حرم، ساخت صحن خارجی است.

۹. مزار ابن فهد حلی

«شیخ احمد بن محمد بن فهد» (۷۵۸-۸۴۱)، فقیه بزرگ امامیه است. وی خانه خود را به عنوان منزلگاه زائران وقف کرده بود و پس از مرگش او را در همان خانه به خاک سپردند. شاه عباس در ۱۰۳۳ ق باغ جنوب قبر ابن فهد را به صورت مسجدی درآورد و آن را کاشی کاری کرد و گنبدی روی قبر وی ساخت. قبر این عالم شیعی، در غرب خیابان باب القبله صحن حسینی قرار دارد. امروزه در جوار مسجد و مدفن او حوزه علمیه فعالی دایر است.

۱۰. کتابخانه حرم امام حسین (ع)

این مکان به نام «مکتبه و دار مخطوطات الروضه الحسينيه المقدسه» معروف است و درب ورودی آن در سمت چپ راهرو باب قبله قرار دارد. وجود قفسه باز کتاب و فضای مناسب برای مطالعه، از امتیازات این کتابخانه است. این محل نسبت به سال های قبل تغییر خاصی نداشته، جز آن که در بازدید قبلی یک اتاق ویژه آثار مکتوب حسینی اختصاص داشت که در این سفر، دیگر وجود نداشت.

حضور دو ساعته در این کتابخانه، به تورق و مطالعه چند کتاب سپری شد. کتاب «کربلا فی الارشیف العثماني» (۱۸۴۰-۱۸۷۶ ق) برایم جالب بود. این کتاب اثر «ویلک فایا» است که از زبان ترکی به عربی ترجمه و در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. چند نکته مندرج در این کتاب قابل توجه بود از جمله:

- تعامل تجار ایرانی در نهایت اهمیت است و در حسن رابطه میان دولت عثمانی و ایران مؤثر است و این امر به سفیر تهران و والی بغداد گوشزد شده است.

- خانقین مهم ترین نقطه مرزی برای آمد و شد زوار و تجار ایرانی است.

- «کوبر» در سفرنامه خود به حضور ۲۰۰ هزار زائر از ایران و هند در کربلا اشاره می کند.

- حاکمان عثمانی برنامه های سخت گیرانه ای اجرا کرده اند تا از تلاش حجاج برای خاک سپاری مردگانشان در اراضی مقدسه جلوگیری کنند. نتیجه گفت و گوها با ایران این شد که شاه ایران به حجاج ایرانی دستور داده تا در بازگشت از حج، به کربلا نروند.

- مقررات جدیدی که دولت عثمانی برای ورود جنازه متوفیان از ایران به عتبات عالیات وضع کرده، سبب نزاع میان دو دولت گشته است. دولت ایران از بالا رفتن قیمت ها گله دارد.

- دولت عثمانی از ایرانیان مقیم کربلا پولی به عنوان «یویمه الدکاکین» می گرفت و این مقرری به نسبت میزان سود هر کسبی متفاوت است که سبب رنجش کسبه ایرانی شده بود. آنها در سال ۱۸۶۳ م خواستار لغو آن شدند.

- شاه اسماعیل دوم در سال ۱۵۲۶ ق دستور ساخت ضریح نقره قبر امام حسین (ع) را داد. همو دستور اصلاح قنات نجف را نیز صادر کرد.



- بزرگ ترین تخریب ضریح امام بعد از حمله متوکل، هجوم وهابیون در سال ۱۸۱۰ م بود. آنان در صبح ۲۰ آوریل آن سال از بخش غربی وارد شهر شدند و ضریح امام را ویران کردند و تمامی زینت های موجود در آن را به غارت بردند و حدود ۵ هزار شیعه را کشتند.

- ایران برای توسعه نفوذ خود در منطقه، به توزیع نسخه های قرآن پرداخته است. دولت عثمانی از ارسال سری و فروش این قرآن ها در مناطق تحت اداره خود جلوگیری می کند.

#### ۱۱. مرقد فضولی

«ملا محمد بن سلیمان فضولی» شاعر و اندیشمند والامقام شیعه (۹۱۰-۹۹۰) است. در کربلا- و در خانواده ای آذربایجانی به دنیا آمد. او را بزرگ ترین شاعر ترکی آذری در سده دهم می دانند. مزار فضولی در سمت راست (بیرون) باب قبله و کنار خیابان است. پیشتر اتاقی در محل کشتی کنونی، روبه روی باب قبله قرار داشت که معروف به «مزار فضولی» بود و اکنون نیز در سمت راست ورودی کتابخانه، سنگ قبری از او گذاشته اند که در مورد اخیر با حقایق تاریخی ناسازگار است. او به جز دیوان شعر، کتابی مستقل در مقتل امام حسین (ع) به نام «حدیقه السُعدا» تألیف کرده است. از این شاعر شیعی اشعار بسیاری در مدح و منقبت اهل بیت و امام حسین (ع) به یادگار مانده که پایان مقاله را با ابیاتی از شعر او می آریم:

چون خاک کربلاست فضولی مقام من نظم به هر کجا رود حرمتش رواست

زر نیست، سیم نیست، گهر نیست، لعل نیست خاک است شعر بنده ولی خاک کربلاست (۱)

---

۱- فضولی، محمد، دیوان فارسی، به کوشش حسیه مازی اوغلی، استانبول، ص ۱۵.

## جلوه ای از شوق و ارادات هندوها به امام حسین (ع)

در یکی از روزهای پاییز سال ۱۳۸۳ یکی از همکاران معزز دانشگاهی پرسشی به ظاهر ساده را مطرح کرد: «آیا در زبان انگلیسی شعری درباره امام حسین علیه السلام یافت می شود؟» همین پرسش ساده آغاز مسیری بلند و مطافی پربرکت برای طوافی علمی گرد ادبیات عاشورا به زبان انگلیسی بود؛ طوافی که پس از وقوف در میقات، هرگز از احرام آن خارج نشده و همواره در مسعای آن به هروله مشغولم. (۱)

اندکی بعد که طوفانی از پرسش ها را در ذهن من ایجاد شده بود، به شعری از شاعره هندو خانم «ساروجینی نایدو» (۲)، (۳) برخوردم که در یکی دو کتاب چاپ شبه قاره درج شده بود (۴)، (۵). پس از خواندن و تدقیق در آنها به پرسش هایی رسیدم که ظاهراً پاسخی برای آنها در ایران وجود نداشت. می بایست عزم سفر می کردم و گرد غربت را طوطیای چشم، تا در آن سوی دنیا به کشف حقیقت نایل آیم. برای این منظور باید به جایی سفر می کردم که ملتقای فرهنگ شیعی و زبان و ادبیات انگلیسی باشد؛ هندوستان. خوشبختانه در همان روزها، رایزن وقت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هند (۶) برای مأموریتی در تهران به سر می برد. گفت و گویی تلفنی با ایشان داشتم و چند روز بعد تهران را به سوی دهلی نو ترک کردم. به محض ورود به هند، به خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو رفته و از فردای آن روز کار را آغاز کردم.

به کشوری پانهاده بودم که به علاقمندی نسبت به سالار شهیدان مشهورند؛ در هندوستان؛ روز عاشورا تعطیل رسمی است و این نکته نشان احترام و ارادت مردم هند به ساحت مقدس امام و تجلیل از نهضت شکوهمند اوست.

در این کشور بزرگ، طبقه ای از هندوها زندگی می کنند که آنها را «برهمن» می نامند و عالم ترین طبقه اجتماعی شمرده می شوند. در میان برهمن ها گروهی خاص وجود دارند که آنها را «برهمن های حسینی» می نامند. برهمن های حسینی معتقدند که جدّ اعلای آنان چند فرزند خود را در کربلا قربانی راه امام حسین (ع) کرد. دسته ای دیگر بر این باورند هنگامی که خبر بی وفایی کوفیان به بزرگ برهمن ها در هند رسید، وی از باب انجام وظیفه، هفت تن از فرزندانش را به سوی کرانه فرات گسیل داشت تا هم از آن حضرت دفاع کنند و هم مراتب دعوت آن حضرت به هندوستان را به عرض برسانند؛ لیکن هنگامی که آنان به سرزمین کرب و بلا رسیدند، خبر شهادت آن حضرت را دریافت کردند. آنان پس از بازگشت به هند، به سوگواری پرداخته و هنوز هم مراسم عاشورا را بسیار باشکوه برگزار می کنند.

در دهلی محله ای به نام کربلا- وجود دارد که بسیار دیدنی است. این محله بسیار سرسبز و چشم نواز است و کربلا- نام باغ بسیار بزرگی است که در وسط آن مسجدی قرار دارد و درون آن شبیه ضریح مطهر امام حسین (ع) و شهدای کربلا را ساخته اند. جمله ها و عبارات هایی هم اغلب به زبان اردو و گاه فارسی و عربی بر در و دیوار آن جا نوشته اند. از همه عجیب تر این که نه تنها مسلمانان، بلکه هندوها هم برای نذر و نیاز به آن جا می آیند.

منطقه کربلا- در دهلی داستانی عجیب دارد. وجه تسمیه آن- که نام کاملش «کربلا- علی گنج» است- از این قرار است که روزی پسر یکی از ثروتمندان و سرشناسان هندو به بیماری سختی دچار شد و معالجات سودی نبخشید و پسر در آستانه مرگ

قرار گرفت. همان سال این ثروتمند هندو با خود عهد می کند که اگر پسرش شفا یابد، به دین اسلام مشرف شود و ملک خود را وقف عزاداری حضرت امام حسین (ع) کند. بدین سان فرزندش شفا یافته و او نیز به عهد خود وفا می کند.

از جمله آداب اجتماعی و رسوم هندوران این است که در برخی مناطق، به ویژه در ایالت «آندرا پرادش» که در نیمه جنوبی مرکز کشور واقع است و مرکز آن شهر حیدرآباد (دکن) است، اگر پسری در محرم و به ویژه در دهه عاشورا متولد شود، نامش را «حسین» می گذارند و این نام به هیچ روی تغییر یافتنی نیست. در همان ایالت، روستاهایی که هیچ سکنه مسلمان ندارند، در دهه عاشورا خیمه عزاداری بر پا کرده و از مسلمانان دیگر روستاها دعوت می کنند که هر روز چند ساعت از مراسم عزاداری را در آن جا برگزار کنند! در برخی روستاهای منطقه حیدرآباد که فاقد سکنه مسلمان است، تعدادی امام باره (حسینیه) وجود دارد که متولیان آنها غیر مسلمان و غالباً هندو هستند. (۷)

روزی با یکی از اساتید هندی که یک مسیحی کاتولیک بود صحبت می کردم و ذکری از تربت کیمیا اثر کربلا رفت. وی گفت که تربت کربلا را می شناسد و در منزلش هم نگه داری می کند؛ لیکن هرگز آن را لمس نکرده است. همان شخص «بنیاد پژوهش هنری مارتین» در حیدرآباد را اداره می کند که از جمله بخش های دیدنی آن، نمایشگاه کوچکی از انواع مهرهای کربلا می باشد.

---

۱- از همکار عزیز جناب استاد عبدالحسین طالعی برای طرح پرسش فوق بسیار سپاس گزارم.

۲- خانم ساروجینی نایدو (۱۸۷۹ - ۱۹۴۹ sarojini naide) یکی از چهره های سیاسی- ادبی مشهور هند بوده که در نهضت استقلال هند بسیار فعالیت داشت. وی متولد حیدرآباد است و از کودکی با خانواده های مسلمان و شیعی معاشرت داشته و دست کم سه بار به ایران سفر کرده و زبان فارسی را هم به خوبی آموخته بود. وی در یکی از سخنرانی هایش برای ترغیب جوانان هندو، ماجرای روز عاشورا و پیروزی حقیقی امام حسین (ع) را برای آنان تشریح کرد.

۳- برای مطالعه درباره زندگی و آثار خانم ساروجینی نایدو به کتاب های «پارانجایی» و «ناراوانه» مراجعه شود. جست و جو در اینترنت هم می تواند پایگاه هایی را نشان دهد که حاوی مطالبی درباره حیات و آثار وی می باشد.

۴- Lalljee, the Martyrdom of husain .. y

۵- دقت در برخی کتاب ها و سایت های اینترنتی حاوی اشعار انگلیسی خانم نایدو مؤید این نظر است که دو شعر عاشورایی این شاعره هندو از غالب مجموعه های شعری ادبیات انگلیسی هندوستان کنار گذاشته شده؛ برای نمونه، کتاب های «دسوزا» و «کینگ» این اشعار را درج نکرده اند.

۶- از جناب آقای مرتضی شفیع شکیب، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو بسیار سپاس گزارم. ایشان و نیز آقایان دکتر حسین مظفری و دکتر قائم حسینی کمک های بسیار ارزشمندی کردند که صمدبار و بیشتر قدردان زحماتشان هستم.

۷- از آقایان دکتر سید صادق نقوی و دکتر محمد تقی خان که در سومین سفر پژوهشی ام به هندوستان در حیدرآباد کمک های ارزشمندی ارائه کردند، بسیار سپاس گزارم. در خصوص مراسم هندوها در ماه محرم، کتاب زیر حاوی اطلاعات جالبی است: s. s. naghvi, and v. kishan Rao, eds., the muharram ceremonies among the non

muslims of Andhra pradesh, 2nd ed. Hyderabad, A. P.: Bad up Ilm society, 2004. Henry  
.. martin



## از مکه تا کربلا

مقدمه

سه سال پیش لایق پوشیدن لباس احرام شدم. در مکه به دنبال گم شده خود بودم؛ یعنی پدرم که از کودکی از دست داده بودم. در مسیر سعی و در چرخش طواف «وجود» را یافتم و آرام گرفتم. من به این حقیقت رسیدم که گم شده اصلی من خداست، نه پدرم. به خدا که نزدیک تر شدم، عنایت او دوباره شامل حالم شد. آری، من به خواست خدا راهی کربلا شدم. آیا این نشان آن نبود که من هنوز در لباس احرام مانده ام و به گناه آلوده نشدم؟! در سفر حج هر چه در دل داشتم، به روی کاغذ آوردم. خاطراتم را به این انگیزه برای مسئولین سازمان حج و زیارت ارسال کردم که آنها عمق تأثیر این سفر معنوی روی نوجوانان دل شکسته را دریابند. زمانی نگذشت که نامه ای از سازمان حج و زیارت دریافت کردم، بدین مضمون: «سلام؛ خاطره ات زیبا و دل نشین بود. پاداش این نوشته معنوی، اعزام شما به عتبات عالیات است؛ منتظر بمانید.» از شوق، پرواز کردم. همه رویاهایم را مقابلم می دیدم. سفر کربلا؟!!

## پرواز تا کربلا

با ورود به نجف اشرف، رؤیایم به حقیقت پیوست. چشمم که به گلدسته طلایی حضرت علی (ع) افتاد، ناخودآگاه اشک در چشمانم حلقه زد. آیا واقعاً رؤیایم به حقیقت پیوسته بود؟ آیا من در حرم امیرالمؤمنین هستم؟ آری، دوباره همان آرامش حجاز به سراغم آمد. خدایا! سپاس گزارم.

یا علی! از این که در این سن مرا طلبیدی، ممنونم. پس آرامشی به من عطا کن که در مدینه و در کنار بی بی فاطمه یافتمش. ممنونم ای مولای یتیمان! گذشته ام را مرور کردم و به مولایم گفتم: یا علی جان! من هم در چهار سالگی یتیم شدم.

ساعت از نیمه شب گذشته بود. کم کم غرق در رؤیاهایم شدم. گاه در خواب و شاید بیداری، احساس می کردم در رحمت تو به رویم باز شده. آن طرف کوفه، نوری می دیدم که به آسمان می رفت. به گمانم پدر یتیمان، مولایم بود. ندایی شنیدم که می گفت: مولا به سراغم می آید. او از حال من خبر دارد و امشب به استقبالم می آید. به انتظارش بیدار می مانم، کنار این کوله بار پر از درد دل های چندین ساله ام.

باز رو به مولا کردم و گفتم: علی جان! چطور توانستی فاطمه را شبانه و غریبانه به خاک بسپاری؟! در مدینه که بودم، نتوانستم با ایشان درد دل کنم؛ چون نشانی از قبرش نبود. در بقیع به دنبالش گشتم؛ کنار ضریح پدرش رفتم، ولی نشانی از او نیافتم. نزدیک صبح بود که به خود آمدم و خودم را در حرم امیرالمؤمنین یافتم. بعد از خواندن نماز صبح دلم آرام گرفت. هنوز هم دوست داشتم با مولایم حرف بزنم. علی جان! حالا- که آرزویم به حقیقت پیوست و اکنون در خدمت هستم، می خواهم بگویم که من هم مانند آن یتیمان کوفه از نگاه های ترحم آمیز بعضی آدم ها خسته شده ام. خسته از آه کشیدن های گذری و بی خاصیت. از همان کودکی وقتی کسی برایم دل سوزی می کرد، عذاب می کشیدم و احساس حقارت می کردم. آنها

نمی دانستند که اگر پدر ندارم، خدایی دارم که جبران همه کمبودهای زندگی ام است. خدایی دارم که همیشه مورد عنایت لطف بی کرانش قرار گرفته ام. من تو را دارم. تو که پدر همه یتیمانی. آیا می شود دوباره پا به سرزمین حجاز گذاشت؟ آیا می توان در لباس احرام باقی ماند؟

به سمت مسجد کوفه حرکت کردیم و بعد از نماز در پشت هر مقام، وارد مسجد شدیم. ای کاش امیرالمؤمنین در این لحظه ملکوتی هنگام اذان مغرب در محراب بود و ما پشت سرش نماز می خواندیم. چه غروب غمگین و سنگینی است. همان حسی را دارم که در بقیع داشتم.

علی جان! انگار از این غمی که بر دلما سنگینی می کند، رها نمی شویم. چه مظلوم به شهادت رسیدی! باورم نمی شد که در صف اول مسجد کوفه نماز می خواندم. مسجدی که روزگاری امام جماعتش امیرالمؤمنین بود. افسوس که جای مولایم در محراب خالی است. خدا را شکر که اکنون در این مکان مقدس هستم.

فردا صبح به مسجد سهله رفتیم. از نماز خواندن در مسجدی که همه پیامبران در آن نماز خوانده اند، احساس خرسندی می کردم. سپس به سمت خانه امام علی (ع) رفتیم؛ آن جا که روزگاری خانه مولایم بود.

اتوبوس به سمت سامرا حرکت کرد. در این سرزمین صحنه هایی دیدم که حتی توصیفش بغض گلویم را می شکند. وقتی خواستم وارد حرم امام حسن عسگری (ع) شوم، توقع دیدن گلدسته های طلایی را داشتم. چشمم که به حرم سیاه پوش افتاد، پاهایم سست شد و توان راه رفتن نداشتم. به این حقیقت رسیدم که امام رضا (ع) با آن همه عشاق و حرم و گلدسته طلایی چگونه می تواند غریب باشد. غریبی و غربت را در سامرا کنار حرم امام حسن عسگری (ع) یافتیم که حتی گلدسته و بارگاه هم ندارد. به سردابه امام زمان رفتیم؛ جایی که آقا با خدا خلوت می کرد. اندکی توقف کردم تا بلکه ذره ای از خلوت آن بزرگوار با خدا را لمس کنم.

به سمت کاظمین رفتیم و در جوار حرم امام موسی کاظم و اما جواد (علیهما السلام) آرام گرفتیم. چه حرم باصفایی! یعنی من در کنار پدر و فرزند امام رضا (ع) هستم؟ هر وقت دلم می گیرد، به حرم امام رضا (ع) می روم و او را به جان جوادش قسم می دهم. حال که در حرم خودش هستم، نمی دانم از او چه بخواهم. افسوس! لحظاتی که در سامرا و کاظمین بودیم، بسیار کوتاه بود و فرصت نشد که همه حرف هایم را با این بزرگواران در میان بگذارم.

وقتی اتوبوس از کنار دجله و فرات می گذشت، هر لحظه آفتاب سوزان تر می شد و من تشنه تر. راهی سرزمین بلا شدیم. یاد کربلا- که افتادم، اشکم جاری شد. به این می اندیشیدم چه مصیبت ها که در دشت کربلا- بر امام حسین (ع) و یارانش نگذشت. چگونه حضرت عباس کنار رود فرات تشنه ماند، با وجود رودی با این عظمت و آب گوارا؟!

کم کم گلدسته های طلایی حرم امام حسین (ع) نمایان شد. ناباورانه وارد حرم شدم. همیشه در روزهای عاشورا آرزوی حضور در چنین مکانی را داشتم. حال در حرم امام حسین (ع) هستم؛ با آرامشی خاص که تمام وجودم را فرا گرفته. آیا می شود این حس در وجودم ماندگار باشد؟ اکنون آرزوی دیدن ضریح شش گوشه حرم امام حسین (ع) به حقیقت پیوسته بود.

در میان سیل اشک به یاد مادرش فاطمه زهرا (س) افتادم. مشتاق بودم که تلّ زینیه را بینم. چقدر سخت است، وقتی برادرت را در مقابل چشمانت سر ببرند! چه دشوار است وقتی پرپر شدن عزیزانت را از نزدیک بینی و نتوانی کار کنی! من هم دوست داشتم مثل همه آنهایی که به کربلا می آیند، با خانواده ام می آمدم. سال هاست که خانواده من در همین دو نفر خلاصه شده است: من و مادرم. همیشه از خدا می پرسم چرا باید درد این یتیمی را تحمل کنم؟ اما وقتی وارد کربلا شدم و عظمت حضرت زینب (س) را مشاهده کردم، همه گرفتاری هایم را در برابر سختی های حضرت زینب (س) قطره ای دیدم در برابر دریا. به راستی که زینب چه دریا دل بود.

چه غروب غم انگیزی بود عصر جمعه که متعلق به امام زمان (عج) است. به این سعادت رسیدم که در بین الحرمین باشم. در این سو حرم امام حسین (ع) را می بینم و در آن سو حرم حضرت ابوالفضل (ع) را. احساس کردم پا به بهشت گذاشته ام.



بهشت من این جاست. به سمت حرم حضرت عباس رفتم. یا عباس! از باوفایی هایت شنیده ام. شنیده ام که آب را خود نوشیدی و برای طفلان امام حسین (ع) بردی. دو دست را در این راه دادی و با لبان تشنه به شهادت رسیدی.

خدایا! بر طفلان امام حسین (ع) چه گذشت؟! بر حضرت زینب (س) چه گذشت؟! آیا بلایی غم بارتراز این در دنیا رخ داده است؟ سخت ترین لحظه این واقعه، لحظه خداحافظی خواهر و برادر بود که حضرت زینب (س) زیر گلوی برادرش را بوسید. خیلی دردناک است که با عزیزترین خداحافظی کنی و بدانی که لحظه ای بعد زنده نخواهد بود و دیگر نمی توانی او را در آغوش بگیری. من هم به همین سختی با پدر خداحافظی کرده بودم. برای من هم دشوار بود که بدانم دیگر او را نخواهم دید و صدایش را نخواهم شنید. چگونه می توان بر بالین برادری نشست که سر ندارد؟! چگونه می توان پیکر بدون سر را در آغوش گرفت؟! یا حسین! امشب را تا صبح در حرم باصفایت خواهم ماند تا بلکه از عشقت سیراب شوم. در بین الحرمین می نشینم و ذکر می گویم؛ آن قدر که با دست پر به مشهد نزد آقا امام رضا (ع) برگردم.

سحر که شد، خوابی شیرین به سراغم آمد. چه سرزمین سرسبزی، من کجایم؟ این جا کجاست؟ سرزمین خوشبختی چقدر زیباست! کاش همین جا بمانم؛ نزد حسین و یارانش ...

## بزرگترین طرح جامع حرمین کربلای معلی

طرح جامع کربلای معلی در عرصه ای به مساحت ۲۶۰ هزار متر مربع توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات اجرا می شود.

حرمین مطهر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع) در کربلای معلی از دوره های گذشته توسعه ای نیافته و فضای قابل توجهی به آن افزوده نشده و این در حالی است که شمار زائران این حرمین شریفین، روزبه روز افزایش یافته و تعداد زائران کربلای معلی قابل قیاس با سال های گذشته نیست.

ستاد بازسازی عتبات عالیات به عنوان تنها مرجع قانونی و رسمی بازسازی عتبات بر اساس این نیاز، با مطالعات وسیع و برگزاری جلسات متعدد با تولیت حرمین مطهر در کربلای معلی، «طرح جامع کربلای معلی» را با عرصه ای در حدود ۲۶۰ هزار مترمربع تهیه کرده است. طرح جامع حرمین مقدس کربلای معلی که توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات تهیه شده، شامل فضاهای زیارتی و عبادتی، محدوده داخل کمربندی شماره ۲، محدوده ساماندهی بافت کربلای قدیم، فضاهای فرهنگی - خدماتی حرم و فضاهای تجاری، کمربندی پیاده رو در اطراف فضاهای زیارتی، رواق حضرت امام حسین (ع)، شبستان شمال شرقی حرم امام حسین (ع) مدخل شمالی حرم امام حسین (ع)، شبستان غربی حرم امام حسین (ع)، مدخل شرقی حرم امام حسین (ع)، صحن جنوبی حرم امام حسین (ع)، رواق حضرت ابوالفضل (ع)، صحن حضرت ابوالفضل العباس (ع)، صحن علقمه، حیاط مسقف ضلع شرقی حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع)، مسجد جامع بین الحرمین، بین الحرمین، زینبیه و خیمه گاه است.

به گزارش فارس، ستاد بازسازی عتبات عالیات تاکنون بخش مقدماتی اجرای این پروژه عظیم را به اجرا درآورده که انجام مطالعات ژئوتکنیک، انجام مطالعات ژئوفیزیک، انجام مطالعات ژئومکانیکی، انجام مطالعات ترازهای آب زیرزمینی و فشارها و تهیه طرح جامع (فاز صفر) حرمین مقدس کربلای معلی از جمله اقدامات انجام شده در این طرح بزرگ است.

## ثبت قبرستان وادی السلام در فهرست میراث فرهنگی جهان

به گزارش «ابنا»، یک ماه پس از حضور هیئتی از «یونسکو» در شهر نجف اشرف برای بررسی شرایط قبرستان وادی السلام، این قبرستان در فهرست گنجینه میراث فرهنگی جهان قرار گرفت.

وزارت فرهنگ عراق اعلام کرد: سازمان آموزش، علوم و فرهنگ سازمان ملل متحد (یونسکو) به این دلیل که نزدیک به ۱۰۰۰ سال از ساخت این قبرستان می گذرد و مدفن مشاهیر بسیاری است، با ثبت این قبرستان در فهرست میراث فرهنگی جهان موافقت کرده است. «حاکم الشمیری» مدیر رسانه ای وزارت فرهنگ عراق با اشاره به دیدارهای متعدد میان مسئولان هیئت های یونسکو و مسئولان شهر نجف اشرف اظهار داشت: در دیداری که بین طرفین در هفته های گذشته برگزار شد، اعلام شد این قبرستان علاوه بر این که بزرگ ترین قبرستان جهان شمرده می شود، از نظر تاریخی نیز ارزش بسیاری دارد. وی افزود: آمار دقیقی از مدفون شدگان در این قبرستان در دست نیست، اما این مکان محل دفن میلیون ها نفر از کشورهای مختلف از جمله عراق، ایران، هند، پاکستان، افغانستان، کویت، لبنان در طول صدها سال بوده است.

## کشف گور دسته جمعی طلاب بحرینی در عراق

مدیر مرکز حقوق شهدا و گورستان های دسته جمعی عراق، از کشف یک گور دسته جمعی از شیعیان بحرین در این کشور خبر داد.

به گزارش خبرگزاری اهل بیت (ع) (ابنا) یحیی القصیر گفت: ۱۴ طلبه حوزه علمیه نجف که بحرینی بودند و پس از دستگیری شهید محمدباقر صدر در سال ۱۹۷۸ توسط رژیم بعث اعدام شده بودند، در یکی از گورستان های دسته جمعی دیوانیه دفن شده اند. وی همچنین از کشف جسد ۱۷ کوییتی خبر داد که هنوز دلیل اعدامشان مشخص نشده است.

القصیر در بخش دیگری از این گفت و گو اظهار داشت: تاکنون بالغ بر ۶۹ گور از ۱۰۵ گور دسته جمعی در شهر دیوانیه کشف شده است که از این تعداد در ۵۲ گورستان، اجساد کردهای کشف شده است.

هر روز مدارک و اسناد جدیدی از جنایات وحشیانه صدام و رژیم ضد انسانی بعثی در عراق کشف می شود؛ رژیم که با چراغ سبز آمریکا و رژیم صهیونیستی، جنگی خونین در منطقه به راه انداخت و نسل کشی گسترده ای از شیعیان و کردهای عراق کرد.

راه اندازی کارگاه قالی شویی مخصوص حرمین در کربلا

زائرانی که در طول یکی دو سال اخیر توفیق زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع) در کربلای معلی را داشته اند، وضعیت متفاوت نظافت حرمین را در مقایسه با سال های پیش دیده اند. یکی از مواردی که

نظر زائران حضرت را به خود جلب می کند، موضوع پاکیزگی فرش های حرمین است که این امر به سبب راه اندازی کارگاه قالی شویی و مرمت فرش های حرمین توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات محقق شده است.

#### احداث بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی در کربلای معلّاً

عملیات ساخت بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی امام زین العابدین (ع) در دوم فروردین ۸۷ در زمینی به مساحت ۲ هزار و ۳۸۰ متر مربع و در زیربنایی بالغ بر ۱۰ هزار و ۳۰۰ مترمربع در ۶ طبقه آغاز شد. این پروژه تقریباً در فاصله ۹۵۰ متری شمال حرم حضرت قمر بنی هاشم (ع) در حال ساخت است و تاکنون ۴۲ درصد پیشرفت داشته است. طبقه همکف این بیمارستان در کربلای معلّاً توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات در مساحت ۲ هزار و ۳۸۰ متر مربع، شامل اتاق های رادیولوژی، عکسبرداری، I. R. M، سیتی اسکن، ماموگرافی، سونوگرافی، رختکن، سرویس های بهداشتی، نمازخانه، رستوران، بوفه و تأسیسات برقی و مکانیکی در حال ساخت است. طبقه اول بیمارستان امام زین العابدین (ع) با مساحت یک هزار و ۷۵۰ مترمربع با کاربری اورژانس، پذیرش و اطلاعات، تریاژ، رختکن آقایان و خانم ها، سرویس بهداشتی، اسکراب، اتاق عمل سرپایی، تزریقات، بستری موقت درمانگاه، سالن انتظار درمانگاه، داروخانه و انبار دارو ساخته می شود. برای طبقه دوم این بیمارستان ۱۷ مطب تخصصی و عمومی به مساحت یک هزار و ۷۵۰ مترمربع و در ساختمان جانبی آن به مساحت ۲۸۰ مترمربع، یک سردخانه در نظر گرفته شده است.

بخش های ناباروری، آزمایشگاه و پاتولوژی، دندانپزشکی، آزمایشگاه ناباروری، اتاق عمل، زنان و زایمان، ایمنولوژی، سروولوژی، هماتولوژی، بیوشیمی، میکروبیولوژی و نمونه برداری، از جمله بخش های در نظر گرفته شده برای طبقه دوم این بیمارستان است.

مساحت کل طبقه سوم بیمارستان امام زین العابدین (ع) یک هزار و ۷۵۰ مترمربع است که شامل ۴ اتاق عمل، ریکواری، UCI و UCC، ایستگاه پرستاری، اسکراب، بخش استریل و بسته بندی لوازم می شود. طبقه چهارم و پنجم این پروژه نیز در مساحتی به مترهاژ ۲ هزار و ۵۶۰ مترمربع در حال ساخت است. ایستگاه پرستاری، اتاق وسایل تمیز و کشیف، استراحت کارکنان، سرویس های بهداشتی، بخش بستری، ایزوله، اتاق های بستری، اتاق کنترل، اندوسکوپی، کولونوسکوپی و پاپیون پزشکان از بخش های این طبقات است.

#### ساخت گلدسته های حرم امام حسین (ع)

پروژه طراحی، ساخت و نصب گلدسته های حرم مطهر امام حسین (ع)، ساخت گلدسته برج ساعت حرم مطهر، پروژه تأمین و اجرای ۲۴۰۰ مترمربع سنگ کاری حرم، احداث تصفیه خانه حرم و تزریق ۶۰ تن بتن در حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) به منظور مقاوم سازی حرم و جلوگیری از پیشرفت آب های زیرزمینی نیز از کارهای انجام شده توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات در کربلای معلّاً بوده است.

## ساخت و نصب درب طلایی حرم امام حسین (ع)

طراحی، ساخت و نصب درب طلا- برای ورودی های حرم مطهر حضرت اباعبدالحسین (ع) و ساخت و تحویل درب طلای باب القبله در ابعاد ۳/۳ (ع) ۷ متر توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات به انجام رسید. تعویض سنگ دیوار به ارتفاع ۲.۰۵ متر و به مساحت ۱۰۰۰ متر، طراحی و تهیه سنگ کتیبه اسامی شهدا به مساحت ۲۸۰ متر، تهیه سنگ ازاره دور کتیبه، به طول ۸۰۰ متر، طراحی و تهیه کاشی معرق آیات قرآنی به مساحت ۳۳۰ متر، طراحی و تهیه حاشیه کاشی معرق با طلاکاری به طول ۸۶۰ متر و بازسازی و مرمت دیوارهای حرم مطهر به حجم ۱۴۶ مترمکعب نیز از اقدامات ستاد بازسازی در کربلای معلا بوده است.

## ساخت و نصب دو باب درب نقره در حرم امام حسین (ع)

ساخت و نصب دو باب درب نقره در حرم مطهر ابا عبدالله الحسین (ع)، ساخت و نصب درب گاوصندوق خزانه حرم مطهر، سنگ کاری کف و دیوار رواق های بیرونی مسقف جدید، سنگ کاری ۱۲ ستون مسقف جدید به ارتفاع ۴ متر، انجام عملیات کف حرم مطهر امام حسین (ع) به متراژ ۱۶۰۰ متر مربع، برداشت و تثبیت کف حرم مطهر در قسمت باب السلام به مساحت ۱۵۰ مترمربع، اجرا و زه کشی های رطوبتی با سقف بتنی و ثبات کف با اجرای ۱۵ سانتی متر بتن، توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات انجام گرفت.

## ساخت درب های طلای حرم حضرت ابالفضل العباس (ع)

ساخت دو درب طلای حرم حضرت ابالفضل العباس (ع) توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات و با هدایای مردمی پایان یافت. تأمین بخشی از سیستم سرمایش حرم حضرت ابالفضل العباس (ع)، اجرای پروژه نور و تأمین روشنایی بین الحرمین نیز از دیگر اقدامات صورت گرفته توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات بوده است.

## آغاز عملیات ساخت ضریح حیب ابن مظاهر

با اتمام مراحل طراحی ضریح حیب ابن مظاهر توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات، عملیات ساخت این ضریح آغاز شده است. هم چنین مراحل طراحی ضریح ابراهیم مجاب به اتمام رسیده و عملیات ساخت آن شروع شده است. اتمام طراحی و شروع عملیات ساخت ۹ باب درب نقره برای حرم مطهر امام حسین (ع)، آماده کردن ۲ باب درب طلا برای نصب در حرم، اصلاح، تعمیر و بهینه سازی سیستم صوتی حرم مطهر امام حسین (ع) و طراحی و اجرای کتیبه بالای پنجره قتلگاه نیز از دیگر اقدامات ستاد بازسازی عتبات عالیات در کربلای معلا در قالب طرح «یا حسین» بوده است.

## آغاز ساخت ضریح حرم حضرت مسلم (ع) در تهران

به گزارش خبرنگار بخش حج و زیارت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در مراسم افتتاح ساخت این ضریح که هم زمان با آن، یکی از پنجره های ساخته شده ضریح حرم حضرت مسلم (ع) پرده برداری شد، سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره فعالیت های حضرت مسلم (ع) در دوران امام حسین (ع) سخن گفت و به نقش ایرانیان در بازسازی عتبات عالیات عراق و حمایت از اهل بیت (ع) اشاره کرد.

حسن پلارک، رییس ستاد بازسازی عتبات عالیات عراق در ایران نیز در این مراسم گزارشی از ساخت ضریح حرم حضرت مسلم (ع) و دیگر فعالیت های این ستاد ارائه کرد.

ساخت ضریح حرم حضرت مسلم (ع) در عراق، توسط جمعی از هنرمندان و استادکاران ایرانی در امام زاده های باغ فیض تهران آغاز شده است و عملیات ساخت آن، با برآورد هزینه/ تا میلیارد تومان ماه طول خواهد کشید.

در ساخت این ضریح از فریم «استنلس استیل» که شب گذشته در حضور مسؤولان کار گذاشته شد، استفاده می شود. این فریم برای نخستین بار در ساخت چارچوب ضریح های عتبات عالیات، با توافق دولت عراق به کار گرفته شده است. عمر این فلز تا سال تخمین زده می شود و با توجه به شرایط آب و هوایی عراق، این سازه ها کاملاً مناسب ارزیابی شده است.

در ساخت این ضریح/ تن نقره، کیلوگرم طلا و کیلوگرم مس استفاده می شود. این ضریح پنج متر و سانتی متر طول و چهار متر و سانتی متر عرض دارد و به صورت مکعبی با پنجره ساخته می شود.

سازنده ضریح حرم حضرت مسلم (ع) استاد «شیردل» و گروه قلم زنی اوست. طراحی آن را استاد «اسکندرپور» بر عهده دارد و خطاط آن نیز استاد «موحد» است. کارگاه ساخت این ضریح در امام زاده سیدجعفر و سیده حمیده خاتون (ع) باغ فیض در مدت آماده سازی ضریح برپاست و مردم می توانند هر روز در جریان ساخت آن قرار گیرند و در صورت تمایل، کمک های خود را به شماره حساب بانک ملی واریز کنند.

#### احداث منوریل در نجف

مسئولان شهر نجف اعلام کردند یک شرکت کانادایی برنده مناقصه برای ساخت نخستین خط منوریل عراق در شهر نجف به ارزش ششصد میلیون دلار شد. طرح منوریل پس از شهرهای مکه و قم، سومین طرح منوریل در شهرهای مقدس اسلامی به شمار می رود.

شرکت «ترانس گلوبیم اینترنتشنال» (معروف به گلوبیم) که یک کنسرسیوم کانادایی است، برنده این مناقصه شد. طرح منوریل، یکی از چند طرح بزرگ زیربنایی است که مسئولان عراقی، پس از زمان سقوط رژیم صدام حسین ارائه کردند. این طرح ها شامل احداث مترو بغداد با هزینه چند میلیارد دلار می شود، ولی تاکنون هیچ یک از این طرح ها عملی نشده است. شهر نجف یکی از مهم ترین شهرهای مقدس شیعیان است و هر سال در چندین مناسبت مذهبی میزبان صدها هزار زائر شیعه است. «انور الحبوبی» عضو کمیسیون سرمایه گذاری نجف می گوید: اجرای طرح منوریل در نجف از شدت بحران در بخش حمل و نقل و شلوغی خیابان ها به ویژه در مناسبت های دینی خواهد کاست. وی افزود: منوریل نجف در دو مرحله اجرا می شود و تا سه سال دیگر تکمیل خواهد شد. شرکت کانادایی که برای اجرای این طرح انتخاب شده، یک نیروگاه برق نیز برای تأمین برق مورد نیاز منوریل احداث خواهد کرد. شرکت گلوبیم در پایگاه اینترنتی خود اعلام کرده است که طرح منوریل نجف شامل احداث خط آهنی به طول ۳۷ کیلومتر خواهد بود که سه زیارتگاه مهم در استان نجف، یعنی مرقد امام علی (ع) و مسجد کوفه و مسجد سهله را

به یکدیگر متصل خواهد کرد. این مونوریل دو ترمینال بزرگ اتوبوس رانی را نیز به یکدیگر متصل خواهد کرد. این طرح در مرحله دوم، تا فرودگاه جدید نجف امتداد خواهد یافت.

تأسیسات زیربنایی عراق به علت ده ها سال جنگ و تحریم های بین المللی و کمبود سرمایه گذاری بسیار آسیب دیده است. دولت عراق برای ترمیم جاده ها و خطوط راه آهن و بندرگاه ها و نیروگاه های برق و سایر تأسیسات زیربنایی تلاش می کند، ولی حملات مکرر شورشیان مانع این فعالیت هاست. دولت عراق به ریاست نوری المالکی ۱۱ توافقنامه با شرکت های نفتی جهان برای بهره برداری از ذخایر عظیم نفت این کشور امضا کرده است. کارشناسان اقتصادی می گویند دولت عراق اگر خواستار تقویت اقتصاد خود و کاهش بیکاری است، باید بخش های غیرنفتی را توسعه دهد.

اعلام تشکیل فراکسیون عتبات عالیات مجلس شورای اسلامی

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری «فارس» فراکسیون عتبات عالیات مجلس شورای اسلامی به ریاست آقای محمدرضا آشتیانی با صدور پیامی اعلام موجودیت کرد. متن این پیام به شرح ذیل است:

اهمیت عراق به لحاظ وجود معصومین و عتبات عالیات، بر احدی پوشیده نیست. در کنار ملت بزرگ ایران، نمایندگان مجلس تصمیم گرفتند برای تعمیق تعاملات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران و عراق و استفاده از ظرفیت های مردمی و حکومتی در بازسازی عتبات عالیات و بقاع متبرکه ائمه اطهار و کمک به مدیریت میدانی فعال در عراق، فراکسیونی تحت عنوان «فراکسیون عتبات عالیات» را تشکیل دهند. مجلس به عنوان نماینده مردم شریف ایران، ظرفیتی است که می تواند در کمک به بازسازی عتبات و به عنوان حلقه واصل نهادهای مردمی و حکومتی تلاش های مؤثری داشته باشد. امیدواریم کلیه آحاد مردم بزرگوار، نمایندگان محترم مجلس، دولت محترم، علمای بلاد، مراجع تقلید و کلیه دلسوزانی که دغدغه بازسازی عتبات عالیات و توسعه مطالعه فرهنگی ملت های مسلمان را دارند، ما را از ارشادات خود محروم نسازند.

میراث حضور آمریکا در عراق، به روایت روزنامه آمریکایی

با خروج نخستین گروه نظامیان آمریکایی از عراق، روزنامه آمریکایی «کریستین ساینس مانیتور» به بررسی میراث آمریکا برای عراقی ها و دستاوردهای ایالات متحده از حضور اشغالگرانه در عراق پرداخت.

به گزارش «تابناک»، این گزارش تحلیلی با اتکا به اعداد و ارقام رسمی منتشر شده در مؤسسات بین المللی، نهادهای آمریکایی و دولت عراق تهیه شده و حکایت از نتایج نگران کننده ناشی از این حضور دارد.

بنابراین گزارش، عراق در سال های پس از اشغال- تا پایان سال ۲۰۱۰- معادل ۷۵۰ میلیارد دلار در آمد نفتی خواهد داشت که از این رقم، ۵۳ میلیارد دلار برای امور آموزش و بهداشت، ۱۴۲ میلیارد دلار برای امور نظامی و آموزش نظامیان، ۲۵ میلیارد دلار هزینه آموزش پلیس و ۵۱ میلیارد دلار را آمریکا برای تأمین هزینه های حضور خود در عراق برداشت کرده است.



در این گزارش آمده است: در دوران اشغال عراق، آمریکایی ها ۴۴۱۵ کشته (تا ۱۵ اوت ۲۰۱۰)، انگلیس ۱۷۹ کشته و دیگر کشورهای هم پیمان ۱۳۹ کشته را ثبت کرده اند. در میان ایالت های آمریکا کالیفرنیا با ۴۶۶ کشته و تگزاس و پنسیلوانیا به ترتیب با ۴۱۳ و ۱۹۵ کشته مقام نخست تا سوم را در میان ایالت های آمریکا از آن خود کرده اند.

این روزنامه آمریکایی در ادامه با انتشار ارقام زیر، تلاش کرده است تا بدون تحلیل و پیش داوری، زیان مشترک مردم آمریکا و عراق را از جنگی بی فرجام نشان دهد:

- شمار مجروحان آمریکایی: ۳۱۸۲۲ نفر

- شمار کشته شدگان ارتش عراق از زمان حضور آمریکا تا پس از پایان جنگ: ۹۵۳۷ نفر

- شمار شهروندان کشته شده عراقی: بین ۹۷۰۰۰ تا ۱۰۶۰۰۰ نفر.

کریستین ساینس مانیفور در پایان می نویسد: اکنون ۲۰ درصد مردم عراق کاملاً از بهداشت محرومند؛ ۵۵ درصد از آنها آب آشامیدنی بهداشتی ندارند؛ ۵۰ درصد مردم این کشور در مناطق شهری فقط ۱۲ ساعت در روز از انرژی برق برخوردارند و ۳۰ درصد مردم تنها با دریافت جیره های دولتی می توانند به زندگی خود ادامه دهند.

آخرین وضعیت ساخت ضریح جدید حرم امام حسین (ع)

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، حجت الاسلام والمسلمین محمد تکیه ای آخرین وضعیت ساخت ضریح جدید حرم امام حسین (ع) را تشریح کرد.

مسئول ساخت ضریح جدید حرم حضرت اباعبدالله الحسین (ع) اظهار داشت: ۷۰ درصد از عملیات اجرایی به پایان رسیده و در حال حاضر مراحل مونتاز و زرگری این حرم مطهر در حال انجام است.

وی یادآور شد: در ضریح فعلی اسامی پنج تن آل عبا و ۱۴ معصوم (ع) ثبت نشده و ساده ترین ضریح در عتبات مقدسه، ضریح حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است؛ اما در طرح جدید ضریح، این امر پیش بینی شده است.

تکیه ای افزود: اشعار عربی در کتیبه ها و شکل ضریح با ضریح قبلی کاملاً متفاوت است. از نظر ارتفاع هم افزایش یافته، اما شش گوشه بودن ضریح به شکل خود باقی است.

ثبت صندوق های خاتم حرم مطهر عسکری (ع) در فهرست آثار ملی

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا» مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری فارس همراه با جمعی از مسؤولین این اداره کل، از کارگاه هنری عتبات عالیات فارس در مجموعه فرهنگی شلمچه بازدید کردند.

در این بازدید که با حضور سرپرست ستاد بازسازی عتبات عالیات فارس و مسوول کارگاه هنری عتبات عالیات انجام شد، مسؤولان از بخش های درودگری و ساخت صندوقچه ها، درها و نرده های قبور مطهر ائمه اطهار (ع) بازدید کردند.

محمدرضا بذرگر، مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری فارس در این برنامه از فعالیت های هنرمندان برجسته شیرازی که با عشق و علاقه ای وصف ناپذیر به ساخت درها، صندوقچه و نرده های قبور مطهر ائمه اطهار مشغول بودند، بازدید و با نحوه کار آنها آشنا شد.

استاد «حقیری» هنرمند شیرازی و مسؤول کارگاه درودگری، درباره چگونگی ساخت انواع درها، صندوقچه و نرده ها و همچنین کارهای هنری گره چینی توضیحات لازم را ارائه داد.

مختاری، سرپرست ستاد بازسازی عتبات عالیات فارس در این برنامه به تشریح فعالیت های این ستاد پرداخت و گفت: ساخت ۴ درب از چوب ساج، طلا، نقره و مس برای حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، ساخت ۳ درب از چوب ساج، طلا، نقره و مس و مشارکت در ساخت ضریح مطهر حرمین مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع)، ساخت ۳ درب از جنس چوب ساج، طلا، نقره و مس، ۱۴ نرده، ۲ صندوق خاتم کاری نفیس برای حرمین مطهر حضرت امام موسی کاظم (ع) و حضرت جواد الائمه (ع) از اقدامات این ستاد توسط هنرمندان درودگر و خاتم کار شیرازی بوده است.

وی افزود: ۴ صندوق خاتم برای مرقد مطهر امام حسن عسکری، امام هادی، حضرت نرجس خاتون و حضرت حکیمه خاتون توسط هنرمندان شیرازی، در مصالای نمازجمعه شیراز در دست ساخت است و پس از اتمام کار به سامراء ارسال خواهد شد که با توجه به منحصر به فرد بودن این صندوق ها پیشنهاد می کنیم در فهرست آثار ملی کشور به ثبت برسند.

مختاری هم چنین از ساخت ۹ درب مرقد مطهر ائمه اطهار در کارگاه شلمچه و ۱۴ نرده مرقد مطهر حضرت امام جواد (ع) خبر داد و گفت: عملیات ساخت رو به پایان بوده و به زودی برای نصب فرستاده خواهد شد.

با افشای سند طبقه بندی شده وزارت خارجه ایالات متحده امریکا نقش منافقین در حملات انتحاری کربلا محرز شد. به گزارش خبرگزاری «مهر»، یک دادگاه استیناف فدرال ایالات متحده در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۰ ضمن ارائه گزارشی به دولت آمریکا با اشاره به برخی اسناد وزارت خارجه، خواستار اعطای فرصت به گروهک منافقین برای توضیح درباره اتهامات تروریستی آنان شد. در بخشی از این گزارش به آموزش زنان در پادگان اشرف برای انجام عملیات انتحاری و نقش فعال گروهک موسوم به مجاهدین خلق در طراحی عملیات انتحاری در کربلا- اشاره شده است. هم چنین در این گزارش به برآوردهای جامعه اطلاعاتی آمریکا بر اساس اظهارات بازرسان بین المللی اشاره شده که بر اساس آن، این گروهک با انگیزه های سیاسی به ارائه اطلاعات غلط و تحریف شده درباره برنامه هسته ای ایران پرداخته است. بنابراین گزارش، وزارت خارجه آمریکا ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۰ (هفت روز پس از رأی دادگاه استیناف برای بررسی و تجدید نظر در تروریست دانستن منافقین) بار دیگر نام این گروهک را در فهرست گروه های تروریستی خارجی قرار داده و تأکید کرد تفاوتی میان سازمان مجاهدین خلق، شورای ملی مقاومت یا دیگر اسامی آن نمی بیند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

